

اوستای کهن

گاتاها

سرودهای اشو زرتشت

برگردان هفده هات

همراه با متن اوستایی و گزارش‌های زبانشناسی

پژوهش و نوشته: دکتر آبتین ساسانفر

استاد پیشین دانشگاه ملی



۴ ■ گاتاها

عنوان قراردادی:	اوستا، یسنا، گاهان، فارسی، برگزیده
عنوان نام پدیدآور:	گاتاها: سروده‌های اشو زرتشت، برگردان هفده هات همراه با متن اوستایی و گزارش‌های زبانشناسی / پژوهش و نوشته آبتین ساسانفر.
مشخصات نشر:	تهران: بهجت، ۱۳۹۰.
مشخصات ظاهری:	۱۱۷۶ ص.
شابک:	978-964-2763-58-0
وضعیت فهرست‌نویسی:	قیبا
موضوع:	اوستا . گاهان
موضوع:	سرودهای زردشتی
موضوع:	شعر اوستایی – ترجمه شده به فارسی
شناسه افزوده:	ساسانفر، آبتین، مترجم.
رده‌بندی کنگره:	۱۳۹۰ گ ۲ / PIR ۴۷۴
رده‌بندی دیویی:	۲۹۵/۸۲
شماره کتابشناسی ملی:	۲۲۷۹۹۰۲۸



گاتاها

سروده‌های اشو زرتشت

(همراه با متن اوستایی و گزارش‌های زبان‌شناسی)

نوشته و پژوهش: دکتر آبتین ساسانفر

حروف‌نگاری و صفحه‌آرایی: عبد رایانه

چاپ: گلشن

چاپ اول ۱۳۹۰

شمارگان: ۲۰۰۰ جلد

قیمت: ؟ تومان

حق چاپ محفوظ است.

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۲۷۶۳-۵۸-۰

فروشگاه انتشارات بهجت: تهران، خیابان ولی عصر، دوراهی یوسف‌آباد، شماره ۱۹۷۸
دستر توزیع و فروش انتشارات بهجت: تهران، خیابان میرزای شیرازی، شماره ۱۶۲
تلفن: ۸۸۹۶۷۱۷۶ - دورنگار ۸۸۹۵۷۱۷۶
تلفن: ۸۸۸۹۹۹۰۷ - دورنگار ۸۸۹۴۱۱۴۶

۵ ■

تقديم نامه

فهرست

پیشگفتار.....	۹
سرآغاز.....	۱۷
دیاچه به قلم پروفیسور دوشن گیمن.....	۲۲
پیشینه پژوهش‌های اوستایی.....	۲۴
درباره متن اصلی اوستا.....	۴۶
یسنا، هات ۲۸ – اهنودگات، سرود اول.....	۵۳
یسنا، هات ۲۹ – اهنودگات، سرود دوم.....	۱۰۳
یسنا، هات ۳۰ – اهنودگات، سرود سوم.....	۱۷۱
یسنا، هات ۳۱ – اهنودگات، سرود چهارم.....	۲۲۹
یسنا، هات ۳۲ – اهنودگات، سرود پنجم.....	۳۱۹
یسنا، هات ۳۳ – اهنودگات، سرود ششم.....	۳۸۷
یسنا، هات ۳۴ – اهنودگات، سرود هفتم.....	۴۴۷

۵۱۵	یسنا، هات ۴۳ - اشتودگات، سرود هشتم
۵۹۱	یسنا، هات ۴۴ - اشتودگات، سرود نهم
۶۸۳	یسنا، هات ۴۵ - اشتودگات، سرود دهم
۷۳۳	یسنا، هات ۴۶ - اشتودگات، سرود یازدهم
۸۱۹	یسنا، هات ۴۷ - سپتمدگات، سرود دوازدهم
۸۴۷	یسنا، هات ۴۸ - سپتمدگات، سرود سیزدهم
۸۹۷	یسنا، هات ۴۹ - سپتمدگات، سرود چهاردهم
۹۴۷	یسنا، هات ۵۰ - سپتمدگات، سرود پانزدهم
۹۹۳	یسنا، هات ۵۱ - وهوخشترگات، سرود شانزدهم
۱۰۸۷	یسنا، هات ۵۳ - وهیشتوایت گات، سرود هفدهم
۱۱۲۹	حروف دین دبیره
۱۱۳۰	نمایه

پیشگفتار

نخستین بار در سال ۱۳۸۳ خورشیدی هفت فصل نخستین از گاتاهای زرتشت با گزارش‌های دستوری و برداشت‌هایی که از درک درست آنها سرچشمه می‌گرفت به وسیله انتشارات بهجت در تهران منتشر شد. سپس چندبار توسط سایر سازمان‌های انتشاراتی بدون اجازه ناشر اصلی چاپ و توزیع گردید. برگردان و تنظیم ده فصل بقیه در دو سال گذشته پایان یافته بود ولی تهیه نرم‌افزاری که برای چاپ الفبای اوستایی لازم بود و سایر مشکلات انتشار، آن را تا این زمان به تاخیر انداخت.

از آنجا که پژوهش در فرهنگ باستانی و فلسفه زرتشت مورد علاقه بسیاری از هم‌میهنان است و در این زمینه گفتگو و پژوهش‌های زیاد انجام می‌گیرد، با اینکه بیشتر مطالب در برگردان و برداشت‌های کتاب حاضر مطرح شده، ولی توضیح کوتاهی لازم به نظر می‌رسد.

۱- آیا زرتشت پیام‌آور است یا یک حکیم و دانشمند که برای اصلاح جامعه دارای اندیشه است و آن را آموزش می‌دهد؟

نظر نویسنده این کتاب بر آن است که برای درک این موضوع باید به گفتار و آموزش خود زرتشت در گاتاها مراجعه کرد که سخن او و تنها آموزش وابسته به اوست.

در گاتاها خدای زرتشت نماد خرد است و اهورامزدا را همانطور که از معنای آن بر می‌آید دارنده خرد (سانسکریت = MEDHA = اوستایی MAZDA) بزرگ‌ترین نیرویی که هستی را به گردش آورده برای شناختن آن شش صفت معرفی می‌کند که در راس آنها یک مینو و گوهر مقدس وجود دارد به نام سپنتا مئینو در برابر آن گوهر پاک، یک گوهر پلید نیز وجود دارد به نام انگر مئینو که نماد بدی‌ها و پلیدی است. آن دو گوهر که در نهاد آدمی آفریده شده‌اند چون رویا بی‌حرکت و خفته و بی‌اثر هستند. انسان که مختار و دارای آزادی‌گزینش و اراده مستقل است می‌تواند هریک از آن دو را پس از سنجش برگزیند، اختیار دارد گوهر پاک یعنی سپنتا مئینو را برگزیند که در راس فروزه‌های اهورایی است و یا انگر مئینو (اهریمنی) را برگزیند که ضد صفات اهورایی است. اهریمن در برابر اهورامزدا

قرار ندارد. بلکه در برابر سپنتامینو وجود دارد و رقیب و دشمنی اوست. نکته مهم بینش زرتشت آن است که انسان در این صورت با گزینش و انتخاب آزاد خود می‌تواند آفریننده بدی و خوبی باشد. در این صورت انسان مسئول انتخاب خویش است و سرنوشت او از پیش معین نشده است. طبق آموزش زرتشت انسان تنها موجود خردمند در هستی است و اهورامزدا نیز نماد و سمبل خرد است. یعنی آفرینش هستی بر پایه اصول و قوانینی است که از خرد سرچشمه می‌گیرد و آن قوانین که هستی را اداره می‌کند ازلی و ابدی هستند، همیشه بوده و خواهند بود. چون خرد با دانش هماهنگی دارد و هر قدر انسان در دانش پیشرفت کند به درک و فهم قوانین هستی بیشتر پی خواهد برد و به اصول خردمندی و نماد آن که اهورامزدا است بیشتر نزدیک خواهد شد.

زرتشت به دو جهان باور دارد، جهان مادی و جهان مینوی، برای پیروزی در هر دو جهان باید شش فروزه یا صفت اهورامزدا را شناخت و از آنها پیروی کرد که عبارتند از راستی، نیک اندیشی، نیرومندی، پرهیزگاری، رسایی و جاودانی که برای هر یک در برگردان و هم در برداشت‌ها توضیح داده شده است.

با توجه به این پایه‌های اساسی برای درک خداشناسی "THEOLOGIE" زرتشت به این نتیجه می‌رسیم همانطور که در گاتاها خواهید دید خدای زرتشت را نمی‌توان مانند انسان دارای احساساتی از قبیل خشم، کینه، دروغ و سایر ویژگی‌های آدمی دانست، جز فروزه خرد که پرتوی از آن در نهاد آدمی نهاده شده و به همین دلیل در گاتاها گفته می‌شود که اهورامزدا دوست انسان است و اشاره به این همبستگی است که انسان نیز در خردمندی نشانی از خدا دارد هر قدر در آن پیش روَد و بر دانش خود بیفزاید به او نزدیک‌تر خواهد شد.

چون فهم خداشناسی زرتشت نیاز به سنجش عقلانی دارد و پذیرش آن آزاد است گروهی آن را یک مکتب فلسفی می‌دانند چون دین زرتشت جنبه تحمیلی ندارد نخست باید آن را شناخت سپس در صورت تمایل آن را پذیرفت اگر دین زرتشت را حتی در یک جامعه زرتشتی کسی نپذیرد هرگز مجازات نخواهد شد. یعنی یک گفتگوی آزاد است. نظر سایر مکتب‌های فلسفی که غالباً شاگردان نیز خود مکتبی در مقابل استاد خود ایجاد می‌کنند بدون اینکه مورد آزار و ستم باشند. این شیوه آزاداندیشی و احترام به همه باورها باعث بروز عقاید و نظریات گوناگون خواهد شد و با سنجش اندیشه‌هاست که می‌توان بهترین

آنها را شناخت و برگزید. اگر عقیده و اندیشه تحمیلی باشد و هیچ کس حق نداشته باشد اندیشه تازه‌ای ابراز کند یک جمود و یکنواختی حاکم خواهد شد که مانع پیشرفت و شکوفایی فرهنگ بشری خواهد شد.

آنان که می‌پندارند آموزش‌های زرتشت یک مکتب فلسفی بوده و زرتشت یک دانشمند اصلاح‌طلب و آموزگار اخلاق است کسانی هستند که به خدا و دین اعتقادی ندارند ولی به هر حال همین افراد نیز خود دارای اندیشه و پیرو مکتبی هستند و بدون اینکه اعتقادی به آفرینندگی و جهان مینوی از سوی یک قدرت بزرگ و فراگیر داشته باشند می‌توانند اصول اخلاقی و اندیشه‌های اجتماعی زرتشت را بپذیرند.

بدیهی است آنان که زرتشت را پیام‌آور می‌دانند نیز در انتخاب عقیده خود آزادی کامل دارند و می‌توانند آموزش‌های آن را یک اصول دینی بدانند و با ستایش و اطاعت از آن پیروی کنند نه بنا بر سنجش و گزینش خود

۲- در گاتاها زرتشت خود را واسطه انسان و خدا نمی‌داند، زرتشت خود به وجود خدا و آفریننده‌ای یکتا پی برده زرتشت به جستجوی خدا رفته و او را دریافته است. روایات و اشاراتی در گاتاها بدین ترتیب که زرتشت در خواب دید یا فرشته‌ای به او ابلاغ کرد دیده نمی‌شود، اهورامزدا، خدای زرتشت در گاتاها هرگز با او گفتگو نمی‌کند، زرتشت درباره آفرینش و بسیاری از مسایل از اهورامزدا پرسش می‌کند. این پرسش‌ها چنان است که خود پاسخ را نیز به همراه دارد.

زرتشت هرگز ادعا نمی‌کند که برای بخشایش گناهان مردم نزد خداوند وساطت خواهد کرد، به عبارتی زرتشت خدای خود را بخشنده گناهان معرفی نمی‌کند. اگر کسی به دنبال آن باشد که گناهانش بخشوده شود به این دلیل است که خود را مقصر و گناهکار می‌داند و برای رهایی از عذاب و عقوبت در پی عفو و بخشایش است این شخص دارای وجدان و ضمیری است که او را سرزنش می‌کند او محکوم وجدان خویش است و برای رهایی از سرزنش و عذاب وجدانش است که با نگرش دینی خود به دنبال آرامش وجدان است. در آئین زرتشت غیرمنطقی است که کسی گناه کند، حق دیگران را ببرد، حقیقت را پنهان کند و مرتکب جرائم و جنایات شود. آنگاه به پیش رفته و موبد توسط او به زرتشت متوسل شود که زرتشت نزد اهورامزدا تقاضای بخشودگی کند. این گونه روایات خارج از حوزه خردگرایی و ناهماهنگ با دین زرتشت است ولی با آموزش‌های گاتاها به یک شیوه

منطقی برای بخشایش گناهان بر می‌خوریم، بدین معنی که هر گناه و جرمی اگر آشکار شود و شخص گناهکار و مجرم را دستگیر کنند برابر مقررات قانونی محاکمه و مجازات خواهد شد، ولی اگر گناهکاری دستگیر نشد و یا از مجازات قانونی فرار کرد آنگاه نزد وجدان خود شرمنده و در عذاب خواهد بود و تنها راه بخشش و رهایی از گناهش آن است که آن شخص آنقدر کارهای خوب انجام دهد که نتیجه نیکوکاریش نزد وجدانش به اندازه گناهی باشد که پیش از آن مرتکب شده است. شخصی که احساس گناه می‌کند باید آن انگیزه را با تلاش در راه خدمتگزاری و کردار پسندیده جبران کند. در آئین زرتشت نمی‌توان جنایت و خیانت کرد و آن را با التماس و گریه و زاری یا دادن رشوه و تاوان به کسی که خود را واسطه خدا می‌پندارد از عقوبت آن رهایی یافت. گناه را کسی باید ببخشد که ضرر دیده و رنج کشیده، فردی که گناهی کرده باید مجازات شود نه آنکه با فریب و خدعه که خود گناهی بزرگ‌تر است جامعه را آلوده سازد.

۳- در آیین زرتشت، شریعت یعنی قانونگذاری برای امور زندگی فردی و اجتماعی که به عهده مردم است، هماهنگ با نیاز خود و با توجه به پیشرفت‌های علمی و اجتماعی که هر روز رو به گسترش است روابط خود را با سایرین و با جامعه هماهنگ سازد. برگزیدگان مردم باید درباره‌ی نیاز و خواسته‌های گوناگون زندگی که پیوسته در حال تغییر است، تصمیم بگیرند و قانون‌گزار باشند، در هر زمان که قانونی کهنه شود باید قانون تازه و بهتری جایگزین آن شود. در آئین زرتشت دستوری درباره حلال و حرام، اینکه چه بخورید و چه نخورید یا چگونه نظافت کنید و نیز درباره‌ی موارد اقتصادی، پولی و تولیدی هیچگونه مقرراتی وجود ندارد بدیهی است اگر مقرراتی در چهار هزار سال پیش درباره مسائل بازرگانی و اقتصادی، داد و ستد و مانند آنها به عنوان دستوری از جانب خداوند نازل شده بود بیگمان تاکنون از ارزش عملی افتاده بود و به اعتبار و قدرت چنین خدایی لطمه می‌خورد و نیز برخلاف اصول عقلی بود، برای آنچه تا کنون پیش نیامده و نیازی که در آینده ممکن است داشته باشد ولی چند و چون آن مشخص نیست حکمی صادر شود.

نظم و هنجاری که در گاتاها آموزش داده شده اصولی است پایدار و همیشگی که هرگز نباید برخلاف آن حرکت کرده و هر قانون و مقرراتی از سوی مردم وضع می‌شود باید با هنجار اهورایی هماهنگی داشته باشد که عبارتند از شش اصل ابدی که صفات اهورامزدا و هماهنگ بامبانی عقلی است یعنی اشاء، وهومن خسترا، آرمئیتی، هئوروات و امرتات، اگر

در تدوین قوانین جانب راستی و درستی و نیک اندیشی و پرهیزگاری رعایت شود بی‌شک، آن قوانین برابر با خواست اهورامزدا خواهد بود و مانند آن است که خداوند به آن اشاره کرده باشد ولی مردم نسبت به پیشرفت‌های علمی و نیازمندی‌های خود در آن اندیشه داشته است و چون در تدوین و فراهم کردن آن دخالت داشته پس در حسن اجرای آن نیز کوشش خواهد کرد.

بنابراین شریعت به آن معنی که در برخی از ادیان وجود دارد در گاتاها دیده نمی‌شود ولی در اوستای نوین که در زمان ساسانیان گردآوری شد، کتاب وندیداد را جای داده‌اند که به هیچ روی با آموزش‌های گاتایی سازگاری ندارد و از احکام دینی پیش از زرتشت و ساخته و پرداخته گروهی از مغان دوران مادها است. ضمیمه کردن وندیداد و یشت‌ها و سایر بخش‌ها که با عنوان دین زرتشت در اوستای نوین گردآوری شد به دلیل از میان بردن اختلافات اجتماعی و دینی بود که پس از حمله اسکندر به تدریج در جامعه ایرانی رواج یافته بود. اسکندر و جانشینان او موبدان را کشتند و اوستا را پراکنده کردند به شکلی که دین زرتشت از مرکزیت خود خارج شده بود با ظهور دین مسیح در اواسط دوره اشکانیان و سنت آزاداندیشی دینی که در ایران وجود داشت گروهی از ایرانیان به دین مسیحی گرایش یافتند و در غالب شهرهای ایران و استان ارمنستان، ایرانیان مسیحی که در جنگ با رم و بیزانس شرکت می‌کردند از هم‌کیشان مسیحی خویش طرفداری می‌کردند، موبدان را می‌کشتند، معابد را ویران می‌کردند، از هر سو مذهبی نظیر میترائیسم، زروانیسم و پرستش ایزدان باستانی در جامعه پدیدار شد، برای ایجاد وحدت ملی و یکپارچگی افکار عمومی، اصول و باورهای تمام دین‌های ایرانی را در کتابی واحد به نام اوستا گرد آوردند و برای نخستین بار سنت آزاد اندیشی از بین رفت و شاپور دوم (۳۰۹-۳۷۹) که پادشاهی مقتدر بود و مدت هفتاد سال پادشاه شد دستور داد همه از کتاب دینی اوستا که در آن زمان گردآوری شد پیروی کنند در کتاب اوستای نو، هرکس با هر دینی از جمله زروانی - میترائی یا ستایشگر هر یک از ایزدان عقیده خود را می‌توانست در آن جستجو کند. با نگاهی به یشت‌ها در می‌یابیم که زرتشت که در آغاز همه ایزدان را در اندیشه ستایش خود خارج کرده بود دگربار سفارش شده تا ایزدمهر یا خورشید یا وایو و غیره را ستایش باید کرد، بنابراین اشاره‌ای به آموزش‌های دین زرتشت نمی‌شود و گاتاها را با جایگاه اندکی در یسنا جای دادند. از این رو دین زمان ساسانیان و اوستای گردآمده در آن زمان

دین حقیقی و راستین زرتشت نیست ولی با قدرت پادشاهان نیرومند آن زمان به عنوان تنها دین ایرانیان قلمداد شد. در حالی که هیچ یک از خرافات و وندیداد یا نیایش‌های یشت‌ها با بینش زرتشت هماهنگی و ارتباطی ندارد و آن همان است که گروهی از زرتشتیان سنتی و پارسی‌های تند رو به آن باور دارند ولی در حال حاضر کسانی که علاقمند به فرهنگ راستین ایران زمین هستند فقط به گاتاها می‌پردازند و ضمیمه‌های اوستا را تنها دارای ارزش تاریخی، ادبی و زبان‌شناسی می‌دانند. روایات، اخبار و اطلاعاتی که دربارهٔ دین زرتشت یا مغان نقل شده بیشتر از سوی یونانیان، نویسندگان غیر ایرانی یا دشمنان فرهنگ ایران بوده است به آن اندازه که فرهنگ ایران، آثار دانشمندان و موبدان ایرانی از زمان حمله اسکندر مقدونی تا زمان ناصرالدین شاه قاجار مورد حمله و در برابر نابودی قرار گرفته هیچ کشور و فرهنگی دچار آسیب و کینه‌توزی نشده است. تنها نوشته‌ای که به طور معجزه‌آسا و بدون دستبرد از بزرگ‌ترین آموزگار اخلاق در امور فلسفی و اجتماعی به جای مانده همان گاتاهاست که با ارزش‌ترین میراث فرهنگی است.

۴- نقش خاورشناسان از هر ملت و کشوری در پیشرفت پژوهش‌های اوستایی غیرقابل انکار است. از نیمه دوم قرن هیجدهم تا کنون کارشناسان زیادی درباره تاریخ ایران، دین زرتشت و زبان اوستایی کارهای بسیار باارزش ارائه داده‌اند ولی میان آن خاورشناسان و دانشمندان، تفاوت‌های بسیار دیده می‌شود. گروهی از آنها برای کشف حقایق تاریخی و علمی کوشش می‌کردند. گو اینکه برای روشن شدن زوایای تاریک تمدن ما فعالیت آنها بسیار باارزش بوده ولی نباید فراموش کرد که این کوشش‌ها برای خدمت و خوش‌آمد مردم نبود بلکه برای کشف حقایق علمی و روشن شدن مسایلی بود که برای تمدن بشر و پیشرفت تدریجی آن ضرورت داشت و ایرانیان نیز از این رهگذر سود فراوان بردند آنچه انکتیل دوپرون و رالینسون انجام داده‌اند برای پژوهش در دین زرتشت و خواندن سنگ نبشته‌ها بود برای خدمت به پیشرفت علم و سابقه تاریخی سیر اندیشه‌های دینی و کشف نوشته‌های باستانی بود بدیهی است هدف علمی آنان با روشن شدن گوشه‌هایی از فرهنگ ما هماهنگی داشت. آنها با ایرانی‌ها قراردادی نداشتند که برای این کشور و خواسته‌های ما کار کنند و حق‌الزحمه‌ای دریافت کنند هیچ‌کدام نه ایرانی بوده‌اند و نه زرتشتی، روحیه و گرایش ملی ایرانی نیز نداشته بنابراین نباید انتظار

داشت که آرزوهای یک ایرانی را در زمینه‌های فرهنگی و دینی بشناسند و به آن توجه کنند. روشن شدن ویژگی‌های تاریخی به ویژه اندیشه‌های دینی و فلسفی زمانی به درستی بیان می‌شود که از سوی باورمندان و معتقدان به آنها پژوهش شود. هیچ کس نمی‌تواند اعتبار دیگری را به درستی دریابد و منعکس کند. در برخی از موارد دیده شده که مورخ یا خاورشناس خارجی مطالبی را به عنوان دینی و باور ایرانی نوشته‌اند که هیچگاه با حقیقت و اعتقاد ایرانی هماهنگی ندارد. بنابراین نباید هرنظر، تز یا پژوهش را درست قبول کرد، بهتر است. از روی احتیاط و منطق آن را بررسی کرد.

البته در میان خاورشناسان کسانی بوده‌اند که پژوهش‌های آنان بسیار باارزش و سودمند است، نظیر مارتین هاگ کریستیان بارتولومه، کارل گلدنر، اینسلر و گروه بسیاری که بدون غرض و کینه‌ورزی به پژوهش‌های علمی در جهت روشن کردن و دستیابی به مبانی اندیشه‌های فلسفی و آئین ایرانی کوشش کرده‌اند از فریتس ولف عمری را برای نوشتن فرهنگ بسامدی شاهنامه فردوسی شاهکار تاریخی، اساطیری و حماسی ایران به کار برده و باید سپاسگزار او باشیم.

پژوهشگر باید بی‌غرض و بدون تعصب باشد مورخ یا خاورشناسی که دشمن دین زرتشت باشد هرچه بگوید و بنویسد کمترین اثر مثبت و راهنمایی درست در درک حقیقت ندارد و باعث گمراهی است مانند نظریات تنفرآمیز سموتل نیبرگ درباره زرتشت و گاتاها که از روی غرض‌ورزی و دشمنی نوشته است. تردیدی وجود ندارد که نوشته‌های هرتسفلد و دارمستتر در بردارنده پاره‌ای از اطلاعات مفید است ولی جنبه‌های نادرست در آن بسیار دیده می‌شود چون منابع و مواخذ بسیار برای پژوهش‌های علمی و درست درباره تاریخ و فرهنگ ایرانی وجود دارد وظیفه ایرانیان فرهنگ دوست و باورمند است که خود درباره آنها پژوهش کنند. تمدن و تاریخ، باور فلسفی و دینی خود را تنها از زبان دیگران نشنوند. نیبرگ در وسعت اطلاعات زبانشناختی یک خاورشناس بزرگ است ولی آن دانش و اطلاعات را نه از روی نادانی بلکه به جهت دشمن در تخریب چهره زرتشت و گاتاها به کار گرفته. اصول فلسفی و آئین گاتاها اگر بدون پیش قضاوت مغرضانه و منفی بررسی شود. هیچ انسان با انصاف و خردمندی نمی‌تواند با آن مخالفت کند، چون چیزی جز راهنمایی به سوی صلح، سازندگی و خوشبختی در آن دیده نمی‌شود. چه کسی با درستی، خردورزی و نیک‌اندیشی که زرتشت سفارش می‌کند هماهنگی ندارد به جز کسانی که

نادرست، بی‌خرد و بداندیش باشند. یک زرتشتی آزاداندیشی با هیچ باور و اندیشه‌ای دشمنی نکرده و نخواهد کرد. انسان‌ها که در راه رسایی و تکامل اخلاقی خود و جامعه جهانی گام می‌زنند باید خود را در بدبختی‌ها مسئول و در خوشبختی دیگران شریک بدانند.

وظیفه خود می‌دانم از کسانی که در برگردان و فراهم شدن این کتاب همچنین پخش آن برای آگاهی و پژوهش علاقه‌مندان کمک کردند سپاسگزاری کنم. همسر مهرانفرزاد فیروزگر به همراه فرزندان و دوستان بهترین مشوق من بودند؛ پروفیسور دوشن گیمن که از خواندن آن و راهنمایی‌های سودمند خود دریغ نکرده‌اند، دوست دیرینم شادروان شجاع‌الدین شفا در تهیه کتاب‌هایی که به آسانی یافت نمی‌شود یاری داده است. آقای رهام اشه محقق و زبان‌شناس در برگردان کتاب اول که مربوط به هفت هات نخستین از گاتاها بود در فراهم کردن مقاله‌ها و منابع گوناگون و نشریه‌های علمی همکاری بسیار کردند و از خواندن و یادآوری تذکر دادن مطالب سودمند کوتاهی نکردند خانم لیلی حاج عظیمی که در تنظیم و تحریر بخش هفت هات بسیار صرف وقت کردند، در تهیه نرم‌افزار الفبایی اوستایی، پویا ضیا، جوان با استعداد کوشش فراوان داشتند، در بخش ویرایش، بازخوانی و فراهم ساختن وسیله چاپ و انتشار کتاب به صورتی که اکنون در اختیار شماست، دوست دانشمند و گرانبمایه‌ام آقای کورش نیکنام همت کردند که اگر کوشش بی‌دریغ ایشان نبود، هرگز به این کار موفق نمی‌شدم و سرانجام آقای بهجت مدیر انتشارات بهجت که با دلسوزی و دقت بسیار در چاپ نخستین و تکمیل شده کنونی نهایت کوشش را به عمل آوردند. از همه آنان بی‌نهایت سپاسگزارم.

آبتین ساسانفر

پاریس، پاییز ۱۳۸۹ خورشیدی

سرآغاز

گاتاها سروده‌های زرتشت، یکی از کهن‌ترین نوشته‌هایی است که در جهان بر جای مانده است. اگر کسی به معجزه و کارهای بیرون از توان انسانی باور داشته باشد، پایدار ماندن گاتاها، پس از گذشت آن همه رویدادهای ویران کننده، خودبزرگترین معجزه است. پیشینه شناسایی با این گنجینه دانش فلسفی و اخلاقی برای جهان غرب فقط به دویست سال پیش می‌رسد. زمان زرتشت را از ۶۰۰ تا نه هزار سال پیش از میلاد روایت کرده‌اند، در حالی که بر اساس بررسی‌های نجومی و زبان‌شناسی، اشو زرتشت ۱۷۶۸ سال پیش از میلاد به جهان آمده و در سن هفتاد و هفت سالگی جهان را بدرود گفته‌است. گو این که دانش اوستاشناسی در دو سده گذشته با به دست آمدن اسناد و کشفیات جدید پیشرفت کرده است ولی نباید انتظار داشت از راه بررسی پاره‌ای از دانشمندان زبان‌شناسی که ممکن است هر کدام به نوبه خود دارای تعصب مذهبی و ملی باشند، گاتاها و اندیشه‌های فلسفی زرتشت را بتوان درست شناسایی کرد. نظریات هریک از زبان‌شناسان و دانشمندی که خواسته‌اند در زمینه اوستاشناسی تئوری و عقیده آرایه کنند گو اینکه از سوی گروه زیادی هم استقبال شده باشد، پس از مدت کوتاهی از ارزش افتاده و اعتبار خود را از دست داده است. در زمان حاضر نیز تمام تئوری‌ها و نظریاتی که از سوی زبان‌شناسان اظهار می‌شود چون به اصول خدانشناسی (تئولوژی) و ریشه‌های فلسفی اندیشه‌های زرتشت توجه ندارند، بیشتر نظراتشان بر پایه حدس و گمان استوار است و نشان‌دهنده شکوه اندیشه‌های اشوزرتشت نیست.

این وظیفه ایرانیان باورمند است که در راه شناختن هویت خود بکوشند تا فرهنگ بزرگ ملی به شکل درست و با تمام ویژگی‌های خود آرایه شود.

به شناسایی زرتشت و ریشه اندیشه‌های ایرانی نباید فقط جنبه دینی داد چون بیگمان چنین برداشت می‌شود که این کار نوعی فعالیت دینی است و در نتیجه، ایجاد کشمکش و درگیری مذهبی خواهد کرد. در حالی که زرتشت بیش از هر چیز یک دانشمند، فیلسوف و

حکیم است. اندک خرافات مذهبی در سراسر گاتاها به چشم نمی‌خورد و از اوستا تنها چیزی که به زرتشت و دین زرتشتی بستگی دارد همان گاتاها است.

در زمانی که دولت‌های ایرانی، نیمی از جهان را زیر قدرت و نفوذ اداری خود داشتند و به آسانی میسر بود دین خود را گسترش دهند از این کار پرهیز می‌کردند. تحمیل دین و عقیده به دیگران یک اندیشه غیرایرانی است. از سوی دیگر بنیان فکری و فلسفی گاتاها، اصولی کلی و جهانی است که هر کس در هر زمان می‌تواند حقیقت آن را دریابد، اگر مایل بود آن را بپذیرد و اگر نخواست نپذیرد. مانند یک ایدئولوژی و اندیشه فلسفی، آزاداندیشی و گزینش راه و روش به پیروی از خرد، یکی از آموزش‌های اصلی دین زرتشت است. به این بنیان فلسفی و اجتماعی که بیش از سه هزار و هفتصد سال پیش آموزش داده شده هنوز گروه‌یادی از انسان‌های پیشرفته جهان پای بندند.

در نوشته پیش رو که برگردان گاتاهاست نمونه‌ای از یک برگردان به شیوه نوین ارایه شده و کوشش به کاررفته است تا هر کس که سواد خواندن و نوشتن فارسی دارد خود بتواند درستی آن را بررسی کند. هرگاه در دهها برگردان گاتاها به زبان فارسی یا دیگر زبان‌ها مقایسه کوتاهی انجام شود دیده خواهد شد تفاوت‌هایی میان آنها وجود دارد که خواننده را دچار تردید خواهد کرد. برای درک اندیشه‌های زرتشت باید آنها را به زبان و خط اصلی اوستایی بررسی کرد که کار دشواری نیست به ویژه اینکه در حال حاضر جنبش اوستاشناسی رونق فراوان یافته و بیشتر دوسداران آن به منابع گوناگون پژوهشی دسترسی پیدا کرده‌اند.

هدف اصلی این نوشته آن است که خواننده ایرانی به زبان گاتاها آشنا شود و اوستاخوانی از روی متن اصلی و به زبان اوستایی انجام شود. به ویژه جوانان و دانش‌جویان.

اندیشه یک ترجمه واحد گاتاها که از سوی همگان پذیرفته شود یک آرزوی بزرگ است ولی باید این کوشش با بررسی‌های دامنه دار، بهره‌مندی از تمام منابع دستوری و زبانشناسی، به ویژه از سوی پژوهشگران دانشمند ایرانی انجام شود و آن کوششی است که به همت بزرگ، وقت زیاد و ابزار کافی نیازمند است. این آرزوی بزرگ خواه ناخواه روزی برآورده خواهد شد و هر کس به اندازه توانایی خود می‌تواند به این جنبش بزرگ فرهنگی و آشنایی با هویت و شناسه ایرانی کمک و از آن پشتیبانی کند.

پروفسور دوشن گیمن زبان شناس (فیلولوگ) و پژوهشگر دانش اوستایی و ایران‌شناسی است که در محافل علمی شناخته شده و مورد احترام است. ایشان کتاب حاضر را با دقت بررسی کرده و نگارنده را از نظرات خود آگاه ساخته‌اند. بیگمان آنچه مربوط به دانش زبان‌شناسی بود، چون پیروی از یک دستور و شیوه کلی است، نظر همگان نسبت به آنها یکسان است، مورد تایید قرار گرفته ولی از سایر جهات به ویژه زمان زرتشت که مورد اختلاف پژوهشگران است نظریه ویژه‌ای دارند، چون مورخین زمان او را از ۶۰۰ سال تا نه هزار سال پیش از میلاد گزارش کرده‌اند. نظر و فرضیه هر یک از دانشمندان نسبت به آن و سایر مسائل فرهنگی ایران متفاوت است.

بنابراین با احترام بسیاری که نسبت به پروفسور دوشن گیمن همراه با قدردانی و سپاسگزاری دارم، به ویژه برای کارهای گرانبغایی که درباره دانش اوستایی و ایران‌شناسی از خود به جای گذاشته‌اند، لازم می‌دانم به این نکته اشاره کنم که ممکن است نگاه و برداشت یک ایرانی باورمند به فرهنگ و هویت ملی خود، با دید و برداشت یک کارشناس بلندپایه غربی که بیگمان دارای چنین اعتقاد و احساس ملی نیست تفاوت داشته باشد. بنابراین در متن این کتاب یا در مقدمه فاضلانهای که نوشته‌اند چنانچه نویسنده نظر دیگری داشته باشد، دلیل بر ناسپاسی نیست.

آبتین ساسانفر

نوروز ۱۳۸۳

PREFACE

Les plus anciens textes de la religion de l'Iran ancien, les gâthas ou hymnes de Zarathustra (grécisé en Zoroastre), datés des 7^{ème} et 6^{ème} siècles avant notre ère par des traditions dont on n'a aucune raison sérieuse de douter (cf. Gherardho GNOLI, *Zoroaster in History*, New York, 2000) sont des textes difficiles. Ils ne nous sont intelligibles, à peu près, que dans la mesure où leur langue ressemble, comme par exemple le français à l'italien, à la langue des hymnes védiques, les plus anciens documents de la religion hindoue. Ces hymnes védiques sont comparables par leur contenu et par leur style, à ceux de Zarathustra. Mais il y a une importante différence.

Regardons un peu, en face des 17 gâthâs, les 1017 hymnes védiques. Ce sont principalement des prières et louanges adressées, au cours des sacrifices, à des dieux, principalement à Indra, dieu du tonnerre et de la guerre, au feu personnifié, à la liqueur sacrée, Soma, à laquelle est consacrée tout un livre, sur les dix du recueil. Mais on y trouve aussi des drames dialogués, des recueils d'énigmes, une bénédiction des vaches, des charmes contre la phtisie, contre un sorcier, contre des rivaux, etc., etc. Ces poèmes sont attribuées par la tradition à une centaine d'auteurs différents, parfois nommés dans le texte ; mais aucun de ces noms n'est jamais pour nous autre chose qu'un nom, ne désignant jamais une personnalité avec ses passions, son histoire, son message.

Regardons maintenant les gâthâs. Zarathustra y apparaît rompu à la pratique de l'ancienne poésie. Il use de mètres et d'images qu'emploient de même les chantres védiques. Par exemple, il désigne les prières qu'il adresse au ciel par une métaphore que l'on retrouve dans le Véda : « J'attellerai pour vous », dit-il aux immortels, « les coursiers de mes prières ».

Comme les chantres indiens aussi, il termine parfois un hymne par la réclamation du salaire substantiel auquel il a droit, en tant que prêtre sacrificiant, *zaotar*, sk. *hotar*.

Mais là cessent les ressemblances, car Zarathustra sait qu'il n'est pas un quelconque professionnel du culte. Il a conscience d'une relation personnelle avec le Seigneur, dont il se sent le prophète. Contrairement à ce que nous venons de dire des hymnes védique, où aucune personnalité n'est décelable, si l'on aborde les gâthâs sans parti pris, on ne peut manquer d'y reconnaître, à moins d'être littéralement aveugle, une personne, un message, un destin, même si l'on n'en aperçoit que les grandes lignes.

Nous devons nous représenter la société où vit Zarathustra, quelque part en Afghanistan, comme assez primitive, purement campagnarde, vivant essentiellement d'élevage, mais sédentaire ; et cette communauté a des ennemis plus guerriers, peut-être nomades, qui trouvent plus à leur goût de s'emparer du bétail des autres. Zarathustra a pris parti pour les éleveurs, contre ceux qui sacrifient le bœuf, contre leurs chefs et leurs prêtres.

Maître Sassanfar s'est attelé à la redoutable tâche de traduire les gâthâs. Il les a abordées sans idées préconçues. Il a analysé chaque mot, comparé toutes les traductions de ses prédécesseurs. Il s'est attaché à la lettre de ce texte, résistant, sur mon conseil de philologue, à la tentation de moderniser Zarathustra pour le rendre peut-être plus directement accessible aux lecteurs d'aujourd'hui en le détachant de son temps et de son milieu, c'est à dire d'une société préoccupée, comme toute autre, de sa subsistance et répétons-le, assez primitive. Libre au lecteur d'aujourd'hui de faire abstraction de ces circonstances particulières pour ne retenir du message gâthique que ce qu'il considère comme essentiel, la lutte universelle du bien et du mal, de la vérité et du mensonge.

Jacques DUCHESNE-GUILLEMIN

دیباچه

به قلم پروفیسور دوشن گیمن

از قدیمی‌ترین متون دینی ایران باستان، گاتاهایا سروده‌های زرتشت (به یونانی Zoroaster) است که زمان او بنا بر سنتی که دلیل جدی برای تردید در آن وجود ندارد، برمی‌گردد به سده‌های هفتم و هشتم پیش از میلاد (رجوع کنید به کتاب نیولی سال ۲۰۰۰ به نام زرتشت در تاریخ) آنها متون مشکلی هستند که برای ما قابل درک نیستند مگر تا حدودی که با زبان سرودهای ودایی یعنی قدیمی‌ترین نوشته‌های دینی هندی شباهت و پیوند داشته باشند، همانند شباهتی که میان زبان فرانسه و ایتالیایی وجود دارد. سرودهای ودایی با سرودهای زرتشت از لحاظ سبک و محتوا قابل مقایسه هستند ولی در این میان تفاوت عمده‌ای وجود دارد. گاتاهاکه در برابر ماست دارای هفده فصل است ولی سرودهای ودایی دارای یک هزار و هفده فصل می‌باشند.

سرودهای ودایی سرودهایی هستند که در مراسم قربانی یا نیایش، برای خدایان خوانده می‌شوند. به ویژه به ایندرا خدای رعد و جنگ، به آتش که دارای تشخیص شده است، به نوشابه مقدس «سئوما» که یک جلد کامل از ده جلد کتاب به او اختصاص یافته است.

در میان سرودهای ودایی گفتگوهایی به شکل نمایش، مجموعه‌هایی از معماها، دعای خیر برای گاوان، سحر و افسون بر ضد مرض، جادوگری، دشمن و غیره دیده می‌شود. بر حسب روایت، این اشعار را به بیش از یکصد تن از شاعران نسبت می‌دهند که پاره‌ای از اوقات در متن به نام آنها اشاره می‌شود ولی برای ما چیزی جز همان نام باقی‌نمانده است. هیچگاه شخصیتی با شور و هیجان، همراه با تاریخ و دارنده پیام در میان آنها دیده نمی‌شود.

اکنون به گاتاهانظر افکنیم، زرتشت در سروده‌هایش چنان ظاهر می‌شود که از کاربرد سرودهای قدیمی گسسته است و فقط وزن و تصویری را که سرودگویان به کار می‌برند دنبال می‌کند. مثلاً در ستایشی که به پاکان جاویدان (امشاسپندان که صفات /هورامزدا/ هستند) خطاب می‌کند، استعاره‌ای از سرودهای ودایی دیده می‌شود: «پیک نیایش هایم را برای شما زین و افسار می‌کنم». مانند سرودگویان هندی پاره‌ای از اوقات سرودی را با درخواست پاداشی که به عنوان پیشوای دینی (زئوتر به سانسکریت هوتر) حق خود می‌داند،

ختم می‌کند.

همانندی گاتاها با سرودهای ودایی به همین جا پایان می‌گیرد. زرتشت می‌داند که وظیفه او یک پرستش حرفه ای نیست، او در درون خود آگاه است که با خدای خود یک رابطه شخصی دارد و حس می‌کند که پیام آور اوست. برخلاف آنچه درباره سرودهای ودایی گفتیم که در پس آنها شخصیتی آشکار نیست، اگر به گاتاها بی‌طرفانه و بدون یک تصمیم از پیش ساخته برخورد شود، نمی‌توان از تشخیص یک حقیقت مسلم خودداری کرد که در پشت آنها، یک شخصیت یک پیام و یک سرنوشت نهفته است. حتا اگر فقط به خطوط کلی آن قناعت شود. باید به معنی واقعی کور بود تا این حقیقت را درک نکرد.

ما باید جامعه‌ای که زرتشت در آن می‌زیسته است را ارایه دهیم که چیزی شبیه به ناحیه‌ای در افغانستان، بسیار ابتدایی و کاملاً روستایی بوده. زندگی بر اساس گله داری و پرورش دام ولی در حالت سکونت و شهرنشینی جریان داشته است. این جامعه دشمنانی داشته جنگجو و خانه بدوش که به چپاول چارپایان و رمه دیگران اشتغال داشتند. زرتشت به طرفداری از دامداران و برعلیه آنها که گاو را قربانی می‌کردند و پیشوایان آنان قیام کرد. آقای ساسانفر برای برگردان گاتاها بدون اندیشه قبلی به مشکلات آن، وظیفه دشواری به عهده گرفته است. هر یک از واژه‌های گاتایی را تجزیه و تحلیل کرده و همه برگردان‌های مترجمین پیشین را با یکدیگر مقایسه و خود را پایبند برگردان دقیق واژه به واژه این متن نموده است.

در برابر سفارش من که به عنوان یک زبان شناس ارایه شده مقاومت کرده و تمایل دارد زرتشت را مدرنیزه کند و به صورت جدید ارایه دهد که خواننده امروزی بتواند مستقیماً به آن دسترسی داشته باشد. در حالی که زرتشت را نباید از زمان و محیطی که در آن می‌زیسته یعنی یک جامعه ابتدایی که گرفتار معاش روزمره خود بود، جدا ساخت. البته خواننده امروزی آزاد است که گاتاها را جدا از شرایط زمانی و مکانی آن مورد توجه قرار دهد و فقط پیام آن را که مبارزه همه جانبه خوبی علیه بدی و راستی بر ضد ناراستی است، بپذیرد.

ژاک دوشن گیمن

پیشینه پژوهش‌های اوستایی

درباره زرتشت، کتاب او زبان و خط اوستایی از دیرباز تاریخ‌نویسان یونانی، مسیحی و اسلامی روایاتی نقل کرده‌اند که آن روایات، بخشی از منابع تاریخی را تشکیل می‌دهد. این گزارش‌ها که پاره‌ای از آنها مُعرضانه و از روی تعصب دینی یا دشمنی‌های سیاسی نوشته شده قابل اعتماد نیستند و باید آنها را با قید احتیاط پذیرفت. روایتی هم که ممکن است به سود تاریخ و فرهنگ ایران باشد از سوی گروهی از خاورشناسان مورد تردید قرار گرفته و یا به درستی گزارش نشده است.

برای آگاهی بر تاریخ اوستا و دانش آن به اندازه‌ای در زمینه‌های گوناگون بررسی و گفتگو شده که نکات تاریک کمتر به چشم می‌خورد.

آنچه مسلم است دین زرتشت پیروانی دارد که در سراسر جهان پراکنده‌اند و قرن‌ها نگهبان اوستا، کتاب مقدس، بوده‌اند. اوستا و کهن‌ترین بخش آن گاتاها مطمئن‌ترین سرچشمه پژوهش و آشنایی با آموزش‌های اخلاقی و معنوی زرتشت است که به صورت نوشته، از سه هزار و هفتصد سال پیش، پشت اندر پشت با ایمان و کوشش به نسل‌های بعدی سپرده شده و امروز به دست ما رسیده است. مسیر این آشنایی و پژوهش در اوستا در غرب به ویژه در دو سده گذشته به طور خلاصه در این نوشته برای آگاهی دوستداران فرهنگ ایران بازگو می‌شود تا به گونه پیش درآمدی بر برگردان گاتاها به آن توجه شود.

پژوهش‌های نخستین

نخستین کوشش مهم پژوهشی که در دنیای غرب آغاز شد از سوی آنکتیل دوپرون بود که نقطه عطفی برای اوستاشناسی و علم زبان‌شناسی در جهان غرب به شمار می‌رود. از آن زمان است که گروهی از پژوهشگران با توجه به آمادگی جامعه به‌ویژه با دسترسی به منابع و کشفیات نوین تاریخی به پژوهش‌های دامنه‌دار در تمام زمینه‌های دانش اوستایی دست زدند. پیشینه این بررسی به سده شانزدهم بر می‌گردد که «برنابه بریسون» (Bernabe Brisson) تمام اطلاعات زمان خود را درباره ایران و دین ایرانی در جلد دوم

کتابش به سال ۱۵۹۰ گردآوری و در پاریس منتشر کرد. در سده بعد مسافران اروپایی که به ایران و هند رفت و آمد می‌کردند، گزارش می‌دادند که دین زرتشتی هنوز زنده است و پیروانی دارد، از جمله «هنری لرد» (Henry Lord) در کتابی با عنوان دین پارسی‌ها که در سال ۱۶۳۰ منتشر کرد از چگونگی مراسم دینی زرتشتیان درباره آتش بهرام و پاره‌ای از آیین‌های دینی آنان گزارش داد. «گابریل دوشینون» (Gabriel de Chinon) در کتابی در سال ۱۶۷۱ با عنوان «رابطه جدید با شرق» گزارش داد که: «زرتشتیان کتاب بزرگی دارند که با واژگانی غیر از حروف فارسی و عربی و سایر زبان‌ها نوشته شده که ویژه خود آن هاست و می‌توانند آن را بخوانند و برای آن احترام بسیار قایلند و کتاب دیگری نیز برای درک و فهمیدن آن دارند» که مسلماً منظور از آن تفسیر پهلوی بوده است. در این قرن نویسندگان دیگری از قبیل «رافایل دومان» (R. du Mans) در کتابی با عنوان دولت پرس در سال ۱۶۶۰ و «شاردن» (Chardin). در سفرنامه خود درباره مراسم دین زرتشتیان گزارشی داده‌اند.

توماس هاید Thomas Hyde

در ابتدای قرن هیجدهم «توماس هاید» خاورشناس دانشگاه آکسفورد، کتابی درباره «دین‌های ایرانی» منتشر کرد و باور داشت که برای شناخت و فهمیدن یک دین باید به منابع اصلی آن دسترسی داشت نه از طریق روایات و اطلاعات غیرمستقیم، هاید آنچه را تاریخ‌نگاران کلاسیک به زبان لاتین و یونانی نوشته بودند همراه با نوشته‌های مورخین اسلامی در این زمینه گرد آورده و نیز به منابعی که در اختیار داشت و تصور می‌کرد برای شناسایی و درک دین ایرانی اصالت دارد از قبیل کتاب «سد در». «ارداویراف نامه» و «فرهنگ جهانگیری» مراجعه کرده است.

بیگمان با منابع اندک و ناقصی که هاید در اختیار داشت برداشت‌های او پنداری و نادرست بود. مطالبی درباره بنیان دین مغان (Magisme) و نقش ابراهیم نخستین قانونگذار ایرانی (!) و اصلاحات زرتشت پیرو یهودیان پناهنده به بابل (!) و داستان‌هایی از این قبیل عنوان کرده بود و از مسافران به بخش‌های ایران و هند با اصرار درخواست کرده بود که اطلاعات و کتاب‌های مقدس پارسی را به هر قیمت شده خریداری کرده و به اروپا بیاورند. این تقاضا هیجده سال بعد انجام شد و شخصی به نام «ژرژ پوشه» یکی از

بازرگانان «سورات» یک دستنویس «وندیداد ساده» از سوی پارسیان هند دریافت کرد که در سال ۱۷۲۳ به آکسفورد برده شده بود ولی کسی نبود که از آن استفاده کند و آن را با زنجیری به دیوار کتابخانه نصب کرده بودند و تصور می‌کردند وندیداد، نام کسی است. چند سال پس از آن «فریزر» (Frazer) که سمّت مشاورت سیاسی را در بمبئی داشت به «سورات» نزد پارسیان رفت و توانست دو دستنویس دینی خریداری کند ولی کسی حاضر نشد به او خواندن و نوشتن پهلوی و اوستایی را آموزش دهد. با این وجود بررسی دربارهٔ مغان در مراکز علمی انجام می‌شد و بیشتر آنها بر کتاب هاید که پر از پندارهای نادرست بود تکیه داشت. «فرر» (Freret) نیز در این زمان نموداری از دین پارسی بر اساس «سد در» تهیه کرده بود و «آبه فوشه» (Abbe Foncher). با اطلاعات گسترده‌ای که داشت، در سال‌های ۱۷۷۲-۱۷۵۹ سرگرم نوشتن یک کتاب تاریخی بود که در آن به دین ایرانیان اشاره کرد و برای آن هشت دوره قایل شد که همه آن تخیلی و غیرواقعی بود، از جمله دوران زندگی زرتشت اول، بنیانگذار فرقهٔ دینی در زمان مادها، زرتشت دوم، احیاکننده دین در زمان داریوش پسر ویشتاسب و مسایلی از این دست. بررسی‌های این دوره بدون دسترسی به منابع آن هم از سوی عوامل متعصب، نمی‌توانست در بردارندهٔ اطلاعات حقیقی باشد.

از یکسو زرتشتیان و پارسیان هند به دلایل سنتی و تاریخی، امور دینی و کتاب‌های خود را پنهان می‌کردند و در پی تبلیغ و شناساندن اصول فکری و دینی خود نبودند و از سوی دیگر روحانیون مسیحی تلاش داشتند برای پایداری جایگاه و مبانی دین مسیح، هر دین قدیم و جدید را شناسایی کرده و آن را به هر شکلی که بتوانند، بی‌اساس، غیرمفید و برخلاف حق و حقیقت جلوه دهند و خدشه‌دار کنند. ولی شیوه‌های بررسی‌های اوستایی از هنگامی که آنکتیل دوپرون ترجمهٔ خودش را ارایه داد تغییر کرد و از حدود حدس و داستان به سوی منابع و متون اصلی متوجه شد.

آنکتیل دوپرون Anquetill Duperron

آنکتیل در سال ۱۷۵۴ در حالی که هنوز بیست سال داشت و شاگرد مدرسه زبان‌های شرقی بود به چند صفحه از رونوشت وندیداد کتابخانه آکسفورد که نزد «لرو دشوتره» (Lerou Dechauterayes) از خاورشناسان فرانسوی بود برخورد کرد. دیدن این چند

برگ از وندیداد او را مصمم کرد که برای ترجمه کتاب‌ها و آثار دین زرتشتی کوشش کند و آنها را به فرانسه بیاورد. در این راه «آبه بارتولومه» و «کنت دوکلو Conte de Caylus») او را تشویق می‌کردند. سرانجام به عنوان یک سرباز به خدمت کمپانی هند درآمد و در ۲۴ فوریه ۱۷۵۵ از راه دریا عازم هندوستان شد و پس از سه سال با تحمل مشکلات در ۲۸ آوریل ۱۷۵۸ به سورات، یکی از بخش‌های زرتشتی‌نشین هندوستان رسید. در ابتدا هیچ یک از پارسیان (زرتشتیان هند) حاضر نبودند او را در آموزش کتاب‌های زرتشت راهنمایی کنند. تا آنکه «موبد داراب کرمانی» شاگرد «موبد جاماسب» با اکراه حاضر شد با او کار کند و مدت سه سال طول کشید تا آنکتیل زبان آموخت و مدارک لازم را برای برگردان به دست آورد. سپس در ۱۵ مارس ۱۷۶۱ از سورات بازگشت و روانه آکسفورد شد تا دستنویس‌هایی که به همراه داشت با وندیدادی که در آنجا بود مقایسه کند و پس از اطمینان از درستی و یکسانی دستنویس‌های خود با نمونه‌ای که در آکسفورد بود در سال ۱۷۶۲ تعداد یکصد و هشتاد دستنویس زند و پهلوی و فارسی را به کتابخانه سلطنتی تحویل داد. پس از آن به مدت ده سال مشغول تهیه و ترجمه آنها شد و در این فاصله در مجله‌های تخصصی مطالبی درباره مقایسه اصول مذهبی مغان که «پلو تارک» گزارش داده بود با منابع جدید و مربوط به زمان زرتشت و پاره‌ای مسایل دیگر منتشر می‌کرد که ظاهراً دربردارنده اندیشه‌های خداشناسی (Theologie) و مسایل مربوط به طبیعت و اخلاق و همچنین کلیاتی درباره برگزاری آیین‌های دینی بود. در جلد نخست، شرح مسافرتش آمده است. در جلد دوم گزارشی درباره دستنویس‌های زند و پهلوی که با خود آورده بود و زندگی زرتشت با نگاهی به منابع سنتی و ترجمه وندیداد ساده. در جلد سوم، ترجمه بقیه اوستا، بندهش و نیز یک واژه‌نامه زند و پهلوی و فارسی و سرانجام ارایه رسوم سنتی و دینی پارسیان هند که در کتاب‌های زند و پهلوی دیده می‌شود.

ترجمه آنکتیل دوپرون هیجان شدیدی در فرانسه و اروپا به وجود آورد. در حقیقت نخستین کوششی بود که یک اثر بزرگ فلسفی و دینی را از ژرفای شکافته نشده تاریخ بیرون می‌کشید که خاورشناسان تا آن زمان با آن آشنایی نداشتند و مدت چهل سال طول کشید تا این حادثه برای آنها رنگ عادی بگیرد. به ترجمه یاد شده به ویژه در انگلستان حمله‌های تندی شد. با این که آنکتیل برای پیش‌گیری از خشم و حساسیت انگلیسی‌ها برگردانش را به فرانسوی‌ها و انگلیسی‌ها تقدیم کرده بود. با این حال حمله‌ها و انتقادات با

پخش جزوهای آغاز شد که به قلم یک دانشجوی جوان آکسفورد به نام «ویلیام جونز» (William Jones) نوشته شده بود. او بعدها بنیان‌گذار انجمن آسیایی در کلکته شد. ویلیام جونز ادعا می‌کرد که آنکتیل دستخوش فریب گروهی حقه باز شده، چون بعید به نظر می‌آید که چنین مطالب بی‌محتوایی که در برگردان آمده است بتواند از قانونگذار با عظمتی نظیر زرتشت باشد و اشاره می‌کرد به پاره‌ای از مراسم دینی که در آن «زور» و «برسُم» به کار می‌رفت مانند آنچه در هات دوم یسنا آمده است. سپس اضافه می‌کرد که زور فقط آب و برسُم دسته‌ای از شاخه‌های درخت است و محال به نظر می‌رسد چنین مطالب بی‌سر و تهی از زرتشت باشد. ویلیام جونز زیر سربوش انتقاد از برگردان آنکتیل هر چه می‌توانست به بدگویی و اهانت به زرتشت و اوستا پرداخت که تکرار آن‌ها جایز نیست چون از دشمنی پرمدعا و فضل فروش انتظار بیشتری نمی‌توان داشت.

اینگونه فحاشی‌های وقیحانه ناشی از جهل و تعصب و عقده‌های خود بزرگ‌بینی است که با کار پژوهش‌های تاریخی و فلسفی سازگاری ندارد. شاید یکی از علل حمله‌ها و انتقادات به ترجمه آنکتیل آن بود که وی هنگام پژوهش در کار اوستا رسماً در ردیف خاورشناسان با اسم و عنوان زمان خود به حساب نمی‌آمد و نیز انگلیسی‌ها پژوهش‌های خاورشناسی را در حوزه انحصاری فعالیت خود می‌دانستند و انتظار نداشتند یک فرانسوی آن هم بدون داشتن عنوان و تخصص به حوزه آن‌ها دست درازی کند. آنکتیل که جوانی بی‌باک بود رنج سفر را همراه با مخاطرات بسیار تحمل کرده و پس از کوشش‌های فراوانی با برگردان اوستا رشته جدیدی از دانش خاورشناسی را برای اروپاییان ارمغان آورده است که از کار و نتیجه پژوهش خود در برابر گروه بسیاری که با اوستا آشنایی نداشتند دفاع می‌کرد و طبعاً حالت غرور آمیزی نیز داشت که دشمنی شخصی و حسادت گروهی از به اصطلاح دانشمندان و پژوهشگران زمان خود را برانگیخت، چنانکه جونز نیز به آن اشاره کرد و این خود نشان می‌دهد که افسار گیسختگی او در فحاشی، مبنی بر دشمنی و عدم آگاهی وی به پژوهش‌های اوستایی خاورشناسی بوده است.

از جمله انتقادهای جونز که مدتی بعد واهی بودن آن‌ها آشکار شد آن است که به چند واژه اشاره می‌کند، مانند واژه دین و باور دارد این واژه یک کلمه عربی است و نمی‌تواند در یک کتاب که به زبان زند نوشته شده یافت شود. به همین ترتیب واژه‌های دیگری از قبیل دنیا، آخرت، فلک، زمان، دم، سنه، آب، ام، شمس، تمام و غیره واژه‌های عربی

هستند و «دستور داراب» که باید زبان قوم خود را بداند به خارجی بودن آن واژه‌ها آگاهی داشته، بنابراین یک حقه باز و شارلاتان بوده که شما را فریفته است و شما نیز قصد دارید به نوبه خوانندگان خود را بفریبید باز به آنکتیل خطاب می‌کند. «چنان نتیجه گرفته می‌شود که شما دارای اطلاعاتی که ادعا می‌کنید نیستید یا این که این اطلاعات همگی پوچ، بیهوده‌اند و ننگ آور است که ذهن یک مرد چهل ساله را بخود مشغول کنند».

ویلیام جونز که فعالیت‌های علمی خود را با انکار تاریخی و رد واقعیت اوستا شروع کرده بود از شدت تعصب ضد اوستایی به دام جهالتی افتاد که ته مانده حیثیت به اصطلاح علمی خود را از دست داد و موجب بی‌آبرویی وی حتی در زمان خودش در محافل علمی شد وی در زمانی که از سوی دولت انگلستان در هندوستان به سِمَت قضاوت خدمت می‌کرد، همزمان با گفتگوها و اظهارنظرها درباره برگردان آنکتیل دوپرون از وجود کتابی به نام «دساتیر» آگاه شد. کتاب دساتیر را شخصی به نام «آذر کیوان» که از اهالی شیراز بوده و در زمینه‌های عرفانی و ادبی دستی داشته است به عنوان یک کتاب دینی ایرانی جعل کرده بود. او با زبان عجیب و غریبی که ساخته خودش بود دساتیر را به عنوان کتاب‌های پیامبران ایرانی به رشته تحریر درآورده و برگردان فارسی آن را ذیل زبان ساختگی خود اضافه کرده بود. در ترجمه فارسی کتاب نیز واژه‌های زیادی که ریشه پهلوی داشت یا نزدیک به آن بود از خود ساخته و به کار برده بود که شاید پاره‌ای از آن واژه‌ها در زبان امروزی ما وارد شده باشد. هدف نویسنده کتاب دساتیر آن بود که از رونق فرهنگی و توجه دربار پادشاهان هند نظیر اکبرشاه استفاده کند و آن کتاب جعلی را سرمایه نفوذ اجتماعی و کسب درآمد قرار دهد. نام پیامبران دروغین ایرانی در ابتدای کتاب ذکر شده است:

- ۱- شت مه آباد. ۲- شت جی افرام. ۳- شت شای کیلو. ۴- شت یاسان. ۵- شت گلشاه.
- ۶- شت سیامک. ۷- شت هوشنگ. ۸- شت تهمورس. ۹- شت جمشید. ۱۰- شت فریدون.
- ۱۱- شت منوچهر. ۱۲- شت کیخسرو. ۱۳- شت زرتشت. ۱۴- پندنامه اسکندر. ۱۵- شت ساسان. ۱۶- شت ساسان پنجم.

علاوه بر نام‌های دروغین و زبان جعلی، عنوان کتاب یعنی دساتیر که جمع عربی واژه فارسی دستور است گویای بی‌ارزشی آن است. پورداد در یکی از کتاب‌های خود به نام «هرمزد نامه» شرح مختصری در معرفی آورده است که تمام نکات دقیق و تاریخی مربوط به آن ذکر شده است.

ویلیام جونز پس از آشنایی با دساتیر تمام کوشش خود را وقف شناساندن و بزرگ کردن آن کرد و با آن که حتی یک کلمه از محتویات پوچ آن در هیچ کتاب و مدرکی از گذشته‌های دور و نزدیک دیده نمی‌شود و هیچ ارتباط تاریخی یا فکری با فرهنگ و سُنن ایرانی نداشت آن را به عنوان یک نوشته معتبر که دربردارنده تاریخ و عقاید دینی ایرانیان است برای مقابله و ضدیت با اوستا عَلم کرد و با نفوذ سیاسی که در دستگاه حکومتی انگلستان در هند به دست آورده و به لقب «سیر» (Sir) نیز نایل شده بود برای چسباندن آن کتاب جعلی به هویت ایرانی می‌کوشید و سرانجام «ملا فیروزبن کاووس» از فضلالی پارسی هند را وادار کرد که کتاب مزبور را با ترجمه انگلیسی آن در سال ۱۸۱۸ در بمبئی منتشر کند. وسیله چاپ و ترجمه انگلیسی کتاب با حمایت جونز فراهم آمد. ملا فیروز پس از ستایش بسیار از «سیر جان ملکم» فرماندار نظامی انگلستان در هند (که قبلاً سفیر انگلستان در دربار فتحعلی شاه بود و کتابی هم به نام *History of Persia* نوشته است) برگردان کتاب را به وی تقدیم کرده و مقدمه‌ای هم بر آن نوشته است که جز رونویسی و تکرار سخنرانی ویلیام جونز در باب اعتبار و اصالت دساتیر نیست. در حقیقت مجموعه‌ای از اطلاعات ناقص را درباره تاریخ ایران و گذشته‌های دور آن به کار گرفته و با استفاده از قدرت مالی و نفوذ سیاسی انگلستان کتاب مجعول یک شارلاتان را وسیله لوث کردن یک واقعیت مهم تاریخی و فرهنگ ایران قرار داده است. این بی‌شرمی و سوء استفاده از امکانات سیاسی یک دولت استعماری برای دگرگون جلوه دادن تاریخ و هویت ایرانی چنان ماهرانه انجام گرفت که اگر شکوه خیره‌کننده زرتشت و اوستا نبود برای ایرانی‌ها پیامبران و پادشاهان جعلی نیز می‌ساختند و آن را به خورد همگان به ویژه ایرانیان می‌دادند. بررسی و جستجو درباره فرهنگ و هویت ملی ایرانی باری است که ایرانیان باید بر دوش بکشند. کوشش پاره‌ای از خارجی‌ان و خاورشناسان غربی گو این که دارای اطلاعاتی هم باشند در بسیاری موارد بر اثر دانش کم و دشمنی زیاد گمراه کننده است همانند آنچه ویلیام جونز می‌خواست انجام دهد ولی نتوانست.

در انتقاد از ترجمه آنکتیل سپس نوبت به «ریچاردسون» زبانشناس و گرامردان رسید که تلاش می‌کرد پندهای نادرست جونز را به شکلی گویا و علمی ارایه دهد. او نیز برای انکار واقعیت زند و اوستا استناد به واژه‌های ظاهراً عربی می‌کرد که در زبان زند و پهلوی یافته می‌شد و می‌گفت زبان عربی در قرن ششم میلادی با هجوم تازیان به ایران، وارد

زبان ایرانیان شده است بنابراین وجود واژه‌های عربی در زبانی که مربوط به تاریخ پیش از هجوم اعراب است دلیل بی اعتباری و عدم اصالت زبان زند و پهلوی است و اظهار می‌کرد که تلفظ زبان زند و پهلوی دشوار است و از لحاظ آهنگ نیز با زبان فارسی که به خوش آهنگی مشهور است بسیار متفاوت است و ریشه واژه‌های آن‌ها نیز با هم سازگاری ندارند و علاوه بر جنبه‌های شکلی، ادعا می‌کرد از لحاظ محتوا ناچیز است و مطالب آن نظیر مرثیه خوانی برای مردگان است!

در آلمان شخص دیگری به نام «مایر» (Meiners). می‌گفت چگونه ممکن است کتابی به نام اوستا را به زرتشت نسبت داد که در آن تعداد زیادی واژه‌ها و نام عربی مربوط به درختان، جانوران، انسان‌ها و شیطان‌ها ذکر شده که در زبان‌های ایران باستان ناشناخته است و نیز آیین‌های مذهبی عجیب در آن دیده می‌شود که در ایران پیشین وجود نداشته است. اگر چنین آداب و رسومی، با چنین نام‌هایی در دین زرتشت وجود داشت مسلماً یونانی‌ها چیزی راجع به آن‌ها می‌نوشتند در حالی که راجع به هوم یا جمشید و سایر اسامی اشاره‌ای از سوی یونانی‌ها دیده نمی‌شود.

پس از این همه انتقادات و حمله‌های سخت، آنکتیل دوپرون پشتیبانی یافت به نام «کلوکر» (Kleuker) که از همان هنگام انتشار کتاب زند اوستای او برگردانی از آن به زبان آلمانی فراهم آورده و در سال ۱۷۷۶ آن را منتشر کرده بود. دو جلد دیگر هم به عنوان توضیح بر آن افزوده بود (لایپزیک ۱۷۸۳-۱۷۸۱) جلد نخست دربردارنده مطالب آنکتیل راجع به دین، فلسفه و تاریخ قدیم بود. در جلد دوم که دارای اهمیت بیشتری بود از اصالت و واقعیت اوستا با اتکاء به دلایل تاریخی و باستانی دفاع کرده بود. درباره مسایل مربوط به زبان و واژه‌های به ظاهر عربی که در زند و پهلوی وجود داشت کلوکر تأکید می‌کرد که این مورد مبتنی بر سوء تفاهم و عدم آگاهی انتقادکنندگان است. زیرا در زبان زند، هیچ واژه عربی دیده نمی‌شود بلکه آن واژه‌ها که تصور می‌کنند عربی است همه واژه‌های سامی هستند که ارتباطی با زبان عربی ندارد و مربوط به زبان آرامی است. ایران قدیم با کشورهای مجاور که زبان آرامی داشتند در ارتباط نزدیک بود و از زمان ساسانیان که زبان پهلوی دارای شکوفایی و تحرک بود آن واژه‌های آرامی که تصور می‌شود عربی است در زبان پهلوی راه یافته است. سرانجام همان واژه‌ها فقط در کتاب‌هایی یافت می‌شود که بر حسب سنت پارسیان هند در زمان متأخر فراهم شده است.

در بحث اصالتِ اوستا مدافع دیگری نیز پیدا کردم به نام «تیشن» (Tychsen) باستان‌شناسی که دربارهٔ سکه‌های قدیمی کار می‌کرد و اظهار می‌داشت با خواندن کتاب‌های آنکتیل تصور می‌کردم باید به مطالب دوران جدید برخورد کنم. ولی با سنجیدن دقیق دلایل دوطرف به این حقیقت معتقد شدم که آن‌ها متعلق به دوران باستانی هستند و آنچه مربوط به دوران جدید تلقی شده مبتنی بر بخش‌هایی است که درست فهمیده نشده‌اند و کتاب‌ها هماهنگی شگفت‌آوری دارند با آنچه قدیمی‌ها برای ما راجع به نهادها و افکار مغان به یادگار گذاشته‌اند مانند سرودهایی در ستایش ایزدان که «گزنفون» و «سترابون» و حتی «هرودوت» از آن‌ها یاد کرده‌اند. آنچه «پلوتارک» نیز دربارهٔ اندیشهٔ زرتشت در یک بخش معروف اثرش بیان کرده به درستی با کتاب زند هماهنگی دارد و از یک سرچشمه است. باید توضیحات کاملی دربارهٔ زبان و خط بر کتاب‌های آنکتیل افزوده می‌شد تا نشان داده شود که آنچه متعلق به گذشته‌های دور باستانی بود یعنی زبان زند و اوستا در زمان ساسانیان استعمال نمی‌شده بنابراین طبیعی است که به زبان پهلوی برگردان شود. سرانجام چون نمی‌توان انکار کرد که زرتشت کتابی از خود به جای گذاشته که طی سالیان بس دراز اساس دین بوده و نزد آن‌ها محفوظ مانده (چنانکه «هرمیپوس» Hermippe گواهی می‌دهد) چرا نباید معتقد باشیم که کتابی که آنان اکنون در دست دارند همانست که مربوط به زرتشت می‌باشد. به ویژه که دستبرد و تغییری در آن صورت نگرفته و از سوی معتقدین به آن ارایه می‌شود و متعلق به پدران و اجداد آنهاست. در سال ۱۷۹۳ در پاریس کتابی به چاپ رسید که حادثهٔ مهمی به حساب می‌آمد و بدون اشاره مستقیم به اوستا درستی پژوهش‌های آنکتیل دوپرون را دربارهٔ زبان زند و پهلوی تأکید می‌کرد و آن رسالهٔ باستان‌شناس معروف «سیلوستر دو ساسی» (Sylvestre de Sacy) دربارهٔ خواندن لوحه‌ها و سکه‌های زمان ساسانیان بود. منبع اصلی این رساله واژه‌نامه پهلوی - فارسی آنکتیل دوپرون بود. اصالت و واقعیت مدارک مورد استفاده آنکتیل عملاً به اثبات می‌رسید بدون توجه به فرضیات و انتقادات مغرضانه‌ای که او را مورد حمله‌های بی‌اساس قرار داده بود. تیشن به اهمیت این کار پی برد و اظهار داشت: «این هم دلیل کافی برای اثبات آن که زبان پهلوی در زمان حکومت ساسانیان استعمال می‌شده، زیرا لوحه‌ها و سکه‌ها مربوط به زمان آنهاست و حتی زبان پهلوی زبان اداری و درباری بود. بنابراین توسط ساسانیان به ویژه اردشیر بابکان است که اندیشهٔ زرتشت و نوشته‌های او

دوباره گردآوری شد. از این رو فهمیده می‌شود چرا و چگونه برگردان پهلوی کتاب اوستا در این زمان فراهم شده است» و اضافه می‌کند بدین ترتیب تمام اوضاع و احوال، باستانی بودن و اصالت کتاب‌های زند و اوستا را تایید می‌کند.

اما ویلیام جونز در سِمَت رییس انجمن آسیایی کلکته (Societe Asiatique) که خود بنیانگذار آن بود، سخنانی در آن انجمن ایراد کرد و اشاره نمود اکنون دیگر آن دانشجوی بیست سال پیش دانشگاه آکسفورد نیست که سرسری به مسایل توجه کند وی با اشاره به برگردان آنکتیل تردید و احتیاط بیشتری نسبت به سال ۱۷۷۱ از خود نشان داد و عقیده‌اش نسبت به اساس مسئله تغییر نکرده بود و هنوز شک داشت که کتابی واقعی و اصیل به زبان اوستا وجود داشته باشد. اما دربارهٔ واژه‌نامهٔ زند و پهلوی آنکتیل نظریهٔ جدید و مهمی ارائه می‌کرد که او را پیشگام علم «زبان‌شناسی مقایسه‌ای» (Philologie Comparée) معرفی می‌کرد. جونز باور داشت به تازگی دربارهٔ زبان اوستا به کشفی نایل آمده است که نتیجهٔ با ارزشی دارد. آن اینکه آنکتیل که به هنگام جوانی شایستگی آن را داشت که به هندوستان مسافرت کند و تنها هدفش بازیافتن نوشته‌های زرتشت بود و شهرت فراوانی در فرانسه به دست آورده، اگر چهرهٔ علمی خود را با لجبازی‌ها و غرور زیاد از اندازه تیره نکرده بود نتایج بهتری به دست می‌آورد. سپس با توضیحاتی اضافه می‌کند که در واژه‌نامهٔ زند و پهلوی که آنکتیل به دست داده و در کتاب‌ها و روایات سنتی پارسیان گردآوری و به زبان پارسی جدید فراهم شده دقت کردم و متوجه شدم که شش یا هفت واژه روی ده واژه منطبق با زبان سانسکریت است حتی پاره‌ای از قواعد دستوری آنها با یکدیگر هماهنگی دارند، در حالی که آنکتیل و به طریق اولی گردآورندهٔ فارسی آن هیچگونه اطلاعی از زبان سانسکریت نداشته‌اند و نمی‌توانسته‌اند فهرستی از واژه‌های سانسکریت اختراع کنند. سپس جونز تأکید و اعتراف می‌کند که آن فهرست اصالت دارد و واژه‌های اوستایی بوده‌اند که در کتاب‌های سنتی حفظ شده‌اند و نتیجه می‌گیرد که زبان زرتشت حداقل یک لهجه از زبان سانسکریت بوده است به مانند پراکرایت یا سایر لهجه‌های عامیانه که از دو هزار سال پیش در هند مورد استفاده بوده است. اما این نتیجه‌گیری جونز که زبان اوستا لهجه‌ای از سانسکریت بود خود مبتنی بر اشتباه است و این اشتباه تا زمان «بورنوف» (Burnouf) ادامه داشت ولی با این وجود یافتن رابطه میان زبان اوستایی و زبان سانسکریت پیشرفت قابل توجهی بود.

علاقه‌مندان به اوستا باید به این حقیقت واقف باشند که نظریات و نوشته‌های گروهی از خاورشناسان را باید با احتیاط بررسی کرد و در آنها با دید انتقادی و تردید نگریست. در سال ۱۷۹۸ یکی از روحانیون مسیحی «پِرپولو» (Pere Pqulo) در تحقیقی کوشش کرد چندین واژه اوستایی، سانسکریت و آلمانی را با یکدیگر مقایسه و نتیجه‌گیری کند که آنها منابع مشترکی دارند. او معتقد شد که در یک گذشته دور زبان سانسکریت، زبان محاوره مردم پارس و ماد بوده است و زبان زرتشت از آن ناشی شده است. همچنین از پژوهش خود نتیجه می‌گرفت که اوستا کتابی اصیل و حقیقی است زیرا چنانچه تألیفی جدید بود، به آن ترتیبی که جونز معتقد است، چگونه ممکن می‌بود که سنگنبشته‌های باستانی ایرانی، نیایش‌های دینی پارسیان و کتاب هایشان با زبان سانسکریت خالص، هماهنگ نباشد و در هر منطقه حالت و شکل ویژه به خود گرفته باشد مثلاً با همان تفاوت‌هایی که میان زبان فرانسه و ایتالیایی وجود دارد. از این گفته با گذاری پر پیچ و خم چنین برمی‌آید که زبان زند یا اوستا از زبان سانسکریت نمی‌آید بلکه هر دوی آنها از یک زبان و منبع قدیمی‌تری گرفته شده‌اند.

در بیست و پنج سال نخستین قرن نوزدهم فعالیت زیادی در زمینه اوستایی دیده نشد. فقط «گروتفند» (Grotefend) خواندن لوحه‌های ایرانی را آغاز کرد بدون آنکه مانند آنکتیل بخواهد در کار خود به عنوان یک وسیله پژوهش و تحقیق بنگرد. در سال ۱۸۰۸ «جان لیدن» (John Leyden) «زبان زند (اوستا) را ناشی از لهجه پراکریت بسان زبان پالی قلمداد کرد. در سال ۱۸۱۹ «ارسکین» (Erskine). زند را لهجه‌ای از سانسکریت دانست که به وسیله بنیان‌گذار انجمن مغان از هند به ایران آورده شده ولی هرگز زبان همگانی نبوده است. تنها دلیلش این بود که زبان اوستایی در فرهنگ جهانگیری، جز زبان‌های هفتگانه ایران باستان ذکر نشده است. درباره محتوای اوستا بر آن بود که به گونه عجیبی با داده‌های فکری و سنتی پیشین هماهنگی دارد و بخش اصلی آن یعنی وندیداد اگر کار تقلیدی تصور شود تقلیدی است بی نظیر و جاویدان، ولی سیلستر دو ساسی آن را کار یک تقلید کننده یا جاعل نمی‌دانست. باید به این نکته توجه کرد که اثبات صحت و اصالت اوستا برای غربی‌ها از چه راه طولانی و پر پیچ و خمی گذاشته است.

«امانوئل راسک» نیز در سال ۱۸۲۰ به مسافرتی نظیر آنکتیل دست زد و شمار زیادی از دست نویس‌های اوستایی را گردآوری کرد. نامبرده به رساله ارسکین که در بالا ذکر شد

جوابی قاطع داد و در نامه‌ای که به رییس انجمن ادبی بمبئی نوشت نیز نظریات تئوریک ارسکین را رد کرد. او یکی از مبتکرین اصلی دستور زبان مقایسه ایست و پیشگام بورنوف در زبان‌شناسی اوستایی و «گرمیم» (Grimm). در زبان آلمانی محسوب می‌شود.

بورنوف Eugene Burnouf

از هنگامی که آنکتیل دوپرون برگردان کتاب زند اوستای خود را ارایه داد تا انتشار تفسیر بخشی از یسنا از طرف بورنوف یعنی از ۱۷۷۱ تا ۱۸۳۳ مدت تقریباً هفتاد سال سپری شد و در این مدت هیچ پیشرفتی برای شناسایی و تحقیق در متون اوستایی به عمل نیامد. فقط خویشاوندی زبان سانسکریت با زبان اوستایی عامل جدیدی بود که در زمینه پژوهش‌های زبان‌شناسی وارد شده بود که آن هم در پیشرفت آن نتیجه‌ای در برنداشت و برگردان آنکتیل تنها منبع مطالعه بود و به تدریج شک و تردیدها درباره اصالت اوستا برطرف می‌شد کار وی تنها مرجع مورد اعتماد زمان خود به حساب می‌آمد.

در سال ۱۸۲۵ اوژن بورنوف که درباره لهجه پراکریت پژوهش می‌کرد قصد داشت محدوده زبان‌های آریایی هند را مشخص کند و به این نتیجه رسید که جنوب هند حد فاصل میان نژادهای آریایی زبان با سایر نژادهای غیرآریایی است. این مورد برای او باقی می‌ماند که آیا چنین خط فاصلی در شمال غربی هند نیز وجود دارد یا باید در خارج از هند به دنبال ریشه زبان و تمدن هندی رفت. بدین ترتیب به سوی پژوهش در زبان‌های ایرانی به ویژه کهن‌ترین آن که زبان اوستایی بود گرایش یافت وی هنگامی که کوشش کرد اوستا را به کمک ترجمه آنکتیل دوپرون بخواند با شگفتی متوجه شد که این برگردان کمکی به روشن شدن متن اوستا نمی‌کند و غیر ممکن است که به معنی متن اوستایی به وسیله آن برگردان دسترسی پیدا کرد. کار آنکتیل دچار دو کمبود اساسی بود. از یکسو پارسیانی که به او آموزش داده بودند خود زبان پهلوی و اوستایی را درست نمی‌دانستند. در نتیجه روایاتی که آنکتیل از دهان آموزگاران خود شنیده بود نمی‌توانست برای درک مفاهیم و ترجمه درست کافی باشد و از همان ابتدا بنای کار او بر پایه نادرست نهاده شده بود. از سوی دیگر منابع لازم که مربوط به علم زبان‌شناسی مقایسه باشد در دست نداشت. زبان سانسکریت در آن زمان برایش ناشناس بود و ارتباط آن را با زبان اوستایی نمی‌دانست و ناگزیر محکوم به نقل همان روایاتی بود که از استادان پارسی خود شنیده

بود. سلیقه و صلاحیتی برای تحلیل دستوری زبان نیز نداشت و مانند افراد معاصر خودش همچون ویلیام جونز که رقیبش بود بیشتر به داشته‌های فکری می‌پرداخت. در حالی که توجه به اندیشه و اندوخته فکری بدون آگاهی به شکل واژه‌ها و قواعد دستوری کاری ناقص و قابل تردید است. شاید استادان او حسن نیتی برای آموزش درست و روشن کردن همه مسایل از خود نشان نمی‌داده‌اند.

بورنوف شکل و قواعد دستوری را که آنکتیل در برگردانش از پارسی‌ها اتخاذ کرده بود رد کرد و در میان دستنویس‌هایی که آنکتیل با خود آورده بود برگردانی پیدا کرد که قدیمی‌تر و بسی با ارزش‌تر بود و آن برگردان یسنا به زبان سانسکریت توسط «نریوسنگ» (Neriosangh) دستور پارسی بود. وی از دستوران بزرگ قرن ۱۲ میلادی بود که در حوالی گجرات می‌زیست و به غیر از یسنا کتاب «مینوی خرد» را نیز از پهلوی به زبان پازند درآورده بود. ارزش این برگردان هنگامی معلوم می‌شود که با متن اصلی مقایسه شود و چون با خط اوستایی نوشته شده می‌توانیم آن را به خوبی بخوانیم و اشکالی در آن موجود نیست. بورنوف بدین وسیله برگردان قرن هیجده آنکتیل را با برگردان پانصد سال پیش از آن که مسایل دینی و اندیشه خدانشناسی در حال شکوفایی بود را می‌توانست مقایسه کند. اطلاعاتی که از روایات کهن و مطمئن‌تر به دست می‌آورد با برگردان‌های جدید مقایسه کرد یا نادرستی آنها مشخص می‌شد و آنها را رد می‌کرد و یا می‌توانست آنها را اصلاح کند و بپذیرد. در این هنگام یک دستور زبان مقایسه‌ای نیز به وسیله «بوپ» (Bopp) تدوین شده بود که مورد استفاده او قرار گرفت و می‌توانست برای شکل‌های دستوری (Morphologie) زبان اوستایی توضیحات نسبتاً درستی بدهد. شیوه‌ای که بورنوف در پیش گرفت ساده و در عین حال مفید بود، بدین ترتیب که ابتدا متن اوستایی را از روی دستنویس‌ها فراهم و منظم می‌کرد، سپس آن را در برابر ترجمه آنکتیل و برگردان نریوسنگ قرار می‌داد. آنگاه تفاوت‌هایی که میان متن اوستایی و ترجمه سانسکریت نریوسنگ بود با مقابله آنها پیدا می‌کرد و معناهایی که نریوسنگ به هر یک از واژه‌های اوستایی داده بود در تمامی یک جمله در می‌آورد و از معنای واژه‌ها به توضیح جمله‌ها و شکل دستوری آنها می‌پرداخت و به این ترتیب معنای واژه‌ها و قواعد دستوری زبان مشخص می‌شد و می‌توانست ارتباط آن را در خانواده زبان‌های آریایی جستجو و مشخص کند. برگردان و تفسیر یسنا بدین ترتیب برای نخستین بار با متن اوستایی که با چهار

دست‌نویس کتابخانه سلطنتی و با ترجمه نریوسنگ تطبیق شده بود، در سال ۱۸۳۳ منتشر شد. باید یادآوری شود که تفسیر یسنای بورنوف فقط مربوط به هات یکم از هفتاد و دو هات یسنا است که بخش بسیار کوچکی از اوستا را تشکیل می‌دهد ولی بخش‌های کوتاهی از اوستا که برای پژوهش‌های بعدی با آن مقایسه شده است آن کار را از چارچوب محدود خارج کرده و به آن به ویژه در زمان خودش اهمیت فراوان داده شده است.

در همین ایام با خواندن کتیبه‌های ایران باستان توسط، «لاسن» (Lassen) و «رالینسون» (Rawlinson) بورنوف به این نتیجه رسید که در زمان هخامنشیان زبانی بسیار نزدیک با زبان اوستایی وجود داشته است که درستی و اصالت زبان اوستایی را به طور غیر قابل انکار تایید می‌کرد و آن زبان فارسی باستان بود که تعدادی از سنگ‌نبشته‌های با ارزش تاریخی از آن بر جای مانده است. از آن تاریخ به بعد هرگونه تردیدی در این مورد برای همیشه تبدیل به یقین شد و حتی انگلیسی‌ها که در برابر این امر مقاومت می‌کردند و با پارسیان نیز در کشمکش بودند کاملاً تغییر موضع دادند و «اسقف جان ویلسون» (Révérend John Wilson) با مراجعه به برگردان بورنوف تردیدی به خود راه نداد و اصالت کتابی را که پیش از این انکار می‌کرد ناگزیر پذیرفت. بدین ترتیب روش بررسی و پژوهش در اوستا به یک مسیر درست حرکت کرد.

بورنوف برای پژوهش چیزی جز برگردان سانسکریت یسنا در دست نداشت که آن هم صددرصد مورد اعتماد نبود چون از روی متن اصلی اوستایی برداشت نشده بود و برگردان واژه به واژه از پهلوی بود که غالباً برای رفع ابهام آن می‌بایست به اصل پهلوی آن مراجعه شود. هنگامی که بورنوف تفسیر یسنای خود را آماده می‌کرد مصادف بود با کشفیات سیلوستر دو ساسی و خواندن سکه‌ها و کتیبه‌های ایران باستان، ولی این کشفیات کمکی به بورنوف نمی‌کرد. فقط پس از چهارسال یعنی در سال ۱۸۳۹ بود که نخستین نوشته راجع به زبان پهلوی دست‌نویس‌ها، با درایت «ژوزف مولر» (Joseph Müller) در «نشریه آسیایی» (Journal asiatique) منتشر شد. به علت محدود بودن منابع سنتی و پهلوی که در اختیار بورنوف بود وی ناگزیر متوسل به Etymologie و اشتقاق واژه‌های اوستایی از زبان سانسکریت می‌شد. چون «دارمستتر» با این روش مخالفت جدی داشت معتقد بود تنها مواردی که برگردان بورنوف دارای اشتباهاتی است همان مواردی است که تصور کرده باید از راه ریشه‌یابی کلمات اوستایی از سانسکریت به

برگردان درست دست یابد. دارمستتر که از پیروان مکتب سنتی (Traditionnel) است باور دارد اشتقاق و جدا شدن واژه‌های یک زبان از زبان دیگر تنها کار برگردان را آسان می‌کند وگرنه نشان‌دهنده هیچ واقعیتی نیست. بلکه درستی‌ها را باید از لابلای تاریخ و سنت و دلایل مثبت علمی به دست آورد و اضافه می‌کند که اگر عمر بورنوف کفاف می‌داد و به تدریج به مدارک جدید که هر روز به تعداد آن‌ها افزوده می‌شد دسترسی پیدا می‌کرد کمتر به جستجوی ریشه‌یابی کلمات متوسط می‌شد و بیشتر به قواعد دستور زبان مقایسه‌ای می‌پرداخت.

هنگامی که به سال ۱۸۵۲ بورنوف درگذشت، گروهی تصور می‌کردند هماهنگی بررسی‌ها و مرکزیت دانش اوستایی خدشه‌دار خواهد شد. عده‌ای علاقمند بودند تمام مدارک و منابعی که مسایل اوستایی را روشن می‌کند و تمام ادبیات و نوشت‌های مربوط بدان که تا آن روز وجود داشت گردآوری شود. گروهی دیگر باور داشتند باید از راه ریشه‌یابی واژگان میان زبان سانسکریت و اوستایی اسرار کتاب اوستا را جستجو کرد. «آبه ویندیشمن» (Abbé Windischmann) به هر دو روش اعتقاد داشت و نوشته‌هایی نیز درباره هوم و آناهیتا منتشر کرده بود.

شپیگل Spiegel

مقارن با درگذشت بورنوف دو کتاب مهم تقریباً در یک زمان منتشر شد: یکی اوستای «وسترگارد» (Westergaard) و دیگری برگردان اوستای «شپیگل»، وسترگارد به دنبال مسافرتی که به هند کرد موفق شد تعدادی دستنویس و کتاب‌های باارزش تهیه کند که مجموعه «راسک» را به وسیله آنها تکمیل کرد. کتاب بندهش و یک چاپ کامل از اوستا را با شرحی درباره تغییرات و تفاوت واژه‌ها که در دستنویس‌های کپنهاگ وجود داشت منتشر کرد. در همان هنگام کتاب شپیگل نیز منتشر شد که تنها متن وندیداد ساده را در بر داشت، امتیاز آن نسبت به اوستای وسترگارد این بود که متن پهلوی آن را نیز به همراه داشت که برای پژوهشگران کمک موثری بود. پس از آن شپیگل اقدام به نشر کامل اوستا کرد. وندیداد در سال ۱۸۵۲، ویسپرد در سال ۱۸۵۹، خرده اوستا در سال ۱۸۶۳ و تفسیری بر آنها نوشت که در سال‌های ۱۸۶۴ و ۱۸۶۸ در وین منتشر شد. برگردان‌های شپیگل پس از آنکتیل نخستین برگردان‌های تفسیر کامل اوستا بود. ویژگی کار شپیگل در

آن بود که بر کارها و برگردان‌های سنتی، یعنی برگردان پهلوی که در زمان ساسانیان انجام شده بود تکیه داشت. کار شپیگل نواقصی نیز داشت و به ویژه در آلمان، مورد انتقاد شدید قرار گرفت. انگیزه‌های انتقاد به دلیل ابهام و عدم دقتی بود که در کارهایش دیده می‌شد، به نحوی که خواننده دچار این توهم می‌شد که آیا برای واژگان و جملات اوستا می‌توان معنا و مفهوم مشخصی جستجو کرد.

تفاوت کار شپیگل با آنکتیل، برتری فوق‌العاده تفسیر و در نظر گرفتن سیر تکاملی کوشش‌هایی بود که در سال‌های میان این دو برگردان در بررسی‌های زبان‌شناسی دیده می‌شد و نیز توجه کاملی که به اسناد و منابع جدید ادبیات پارسی و کشفیات باستانی ایران به عمل آمده بود. برگردان شپیگل با نواقصی که داشت مبنای بررسی و گفتگو میان پژوهشگران و خاورشناسان قرار گرفت. به منظور استفاده و بهره‌برداری مفید از برگردان پهلوی مطالعه طولانی و عمیقی در زبان پهلوی کرد و دستور زبانی به عنوان گرامر زبان پارسی در سال ۱۸۵۱ و مقدمه ادبیات سنتی پارسی را در سال ۱۸۶۰ منتشر کرد. کارهای وسیع شپیگل مقدمه‌ای بود برای کتابی که «یوستی» (Justi) برای آموزش زبان اوستایی در سال ۱۸۶۴ منتشر کرد که خود شاهکاری از دقت و حوصله بود. کتاب مزبور (Manuel de la Language Zend) شامل واژه‌نامه کامل زبان اوستایی بود و هر جمله‌ای که مربوط به واژه‌ای می‌شد به همراه معنی آن و اشتقاق زبان سانسکریت و فارسی آن ذکر شده بود. فهرست یا گزارش کامل تمام شکل‌ها و حالات دستوری واژه‌ها داده شده بود. یک مجموعه از قطعات گوناگون انتخاب و ارایه کرده بود. کار یوستی با وجود انتقاداتی که بر آن وارد می‌کنند و غالباً همان انتقاداتی است که به کار شپیگل گرفته‌اند به دلیل عظمت آن و اطلاعات فراوان و سودمندی که در آن نهفته است یکی از مفیدترین منابع پژوهشی در ادبیات اوستایی به شمار می‌رود.

مکتب سنتی و مکتب دستوری Ecole Traditionnelle et Ecole Etymologique

در اواسط قرن نوزدهم که پیشرفت‌های اساسی در دانش اوستایی صورت گرفته بود گروهی پیرو مکتب یا شیوه سنتی بودند و عده‌ای پیرو مکتب قواعد دستوری، نماینده و پایه‌گذار مکتب سنتی شپیگل بود. شیوه دستوری یا مکتب اتیمولوژیک از «بوپ» (Bopp) شروع می‌شود که براساس تحقیقات بورنوف قرار داشت. اوست که برای

نخستین بار «دَوَو» (Daêvas) ایرانی را در برابر «دَو» (Devas) هندی و اهورای ایرانی را برابر «اسورا» شیطان هندی قرار می‌داد. مانیفست یا بیانیه مکتب دستوری توسط «بنفی» (Benfey) تنظیم و صادر شد. وی کار شیگل را برگردان پهلوی اوستا می‌دانست. پژوهشگرانی که پیرو این مکتب بودند بیشتر در میان کسانی دیده می‌شدند که عمر خود را وقف پژوهش‌های هندی و ودایی کرده بودند و از لحاظ دانش و گسترش پژوهش در ردیف درخشان‌ترین دانشمندان به حساب می‌آمدند. آنها عمداً برگردان‌های پهلوی و کارهای سنتی را نادیده می‌گرفتند و با اتکاء به شماری از اشتباهات مشهود در تفسیر پهلوی اوستا این اصل را پذیرفته بودند که تفسیرها هیچ ارزشی ندارند و فقط نشان‌دهنده نوعی ادعاهای فاضلانه هستند.

مدافع سرسخت شیوه سنتی، دارمستتر بود که برگردان اوستای وی نیز براساس برگردان پهلوی اوستا صورت گرفته و باور داشت که زبان پهلوی در نظر اول بسیار پیچیده و مشکل است و برای یادگیری آن باید به زبان‌های سامی نیز آشنایی داشت ولی آشنایان به زبان ودایی هنگامی که اوستا را مطالعه می‌کنند زبانی را می‌بینند که دارای شباهت بسیار به زبان ودایی و سانسکریت است، از این رو تمایل بسیار پیدا می‌شود که مستقیماً و از راه آسان‌تر، به وسیله دستور زبان ودایی و یافتن ریشه‌ها و اشتقاق واژه‌ها به پژوهش پردازند تا از راه دشوار پژوهش‌های پهلوی، آسان‌تر می‌بینند به جای آن که یک واژه ناشناس اوستایی را با واژه ناشناس دیگر یعنی پهلوی توضیح دهند با واژه شناخته شده و روشن ودایی این کار را انجام دهند.

دارمستتر به شیوه دستوری انتقاد می‌کند و بر آن است که آن همه کتاب‌ها و رساله‌ها که از بنفی تا «روت» (Roth) و شاگرد بلندپایه او «گلدنر» (Geldner) نوشته شده بدین منظور است که زبان اوستایی را لهجه‌ای از زبان سانسکریت، و اوستا را نوشته‌ای در برابر ودا قرار دهند و اشتباه اساسی آنجاست که واقعیات مسلم تاریخی و فرهنگی را نادیده می‌گیرند و اختلاف عظیمی که از لحاظ روحی و اصول اساسی میان اوستا و ودا وجود دارد و از آنها دو سیستم کاملاً جدا و مشخصی ساخته است فراموش می‌کنند.

اوستا و ودا هر کدام ویژگی‌های مربوط به خود را دارند و هر واژه را باید در قالب تاریخی و فرهنگی خود شناسایی کرد، صرف این که هر دو کتاب یا هر دو فرهنگ از زبان همبسته و مشابه استفاده کرده‌اند دلیل این نیست که ما معنی یک واژه ودایی را عیناً

در زبان اوستایی بپذیریم. درک معنی واژه‌ها از راه دستور زبان مقایسه‌ای به عمل نمی‌آید فقط در قالب نوشته‌ها و متن‌های اوستایی و برگردان‌های آن است که معنی هر واژه را باید درک کرد. مکتب دستوری در سال‌های ۱۸۵۰-۱۸۷۵ پر رونق بود و در آن ایام بحث و گفتگوی بسیار میان دو مکتب جریان داشت که به قول دارمستتر پاره‌ای از اوقات جنبه شدید و افراطی به خود می‌گرفت ولی شپیگل، بنیان‌گذار مکتب سنتی که از دانشمندان بلندپایه بوده و از احترام همگان برخوردار بود جانب اعتدال را رعایت می‌کرد و در برابر انتقادات و حتی بدگویی‌های مخالفین سکوت می‌کرد. رفته رفته بحث و گفتگوی تعصب‌آمیز طرفداران دو مکتب رو به کاهش گذاشت. هواداران مکتب دستوری به نوعی بن‌بست رسیده بودند و نمی‌توانستند تمام مسایل مربوط به برگردان و درک اوستا را به مقایسه‌های دستوری برابر کردن واژه‌های ودایی با اوستایی تحلیل کنند. مکتب سنتی نیز با صرف‌نظر کردن از اصول مورد قبول خود به آنچه درباره کارهای پیشین انجام شده بود راضی به نظر می‌رسید و منابع بی‌کران ادبیات پهلوی را که فقط بخش مختصری از آن مورد بررسی قرار گرفته بود به دست فراموشی سپرد. این واقعیت به تدریج برای همگان مسلم شد که یک خاورشناس نمی‌تواند به صرف دانستن زبان سانسکریت اوستا را برگردان کند.

«روت» پیشگام مکتب دستوری که خود از استادان زبان ودایی بود متوجه شد که برای درک بهتر اوستا باید مقام و ارزش زبان و ادبیات پهلوی و فارسی حفظ شود. گلدنر خاورشناس بلندپایه که شاگرد روت بود در گردآوری اوستای خود که نمونه‌ای از با ارزش‌ترین کارهای پژوهشی در تاریخ اوستا است از شیوه افراطی مکتب ودایی صرف‌نظر کرد و برای انتخاب واژه‌هایی که در دستنویس‌های گوناگون اوستا آمده بود بیشتر به روش اوزان شعری در اوستا که ارتباطی با زبان ودایی ندارد پرداخت. بدین ترتیب روش‌های افراطی جای خود را به یک واقع‌بینی علمی داد که از هر عاملی به جای خود و به اندازه ارزشی که دارد بهره‌گیری شود.

مارتین هوگ Martin Haug

نظرات و اعتقادات بیشتر خاورشناسان از سوی دانشمندان و پژوهشگران دیگر مورد انتقاد شدید قرار می‌گرفت و مردود شناخته می‌شد. این امر در زمینه مطالعات اجتماعی که

جزو علوم دقیقه نیستند طبیعی به نظر می‌رسد ولی گروهی از خاورشناسان خود پس از چندی تغییر جهت می‌دهند و از عقاید پیشین خود عدول می‌کنند. از آن میان روحيات و شیوه «هوغ» قابل توجه است که در ابتدا یکی از طرفداران افراطی مکتب دستوری و ودایی بود و حتی دارمستتر او را دارای روحیه غیرمتعادل و اغراق گو توصیف می‌کند. هوگ چنین می‌پنداشت که اوستا دارای ریشه‌های ودایی است و با آن بستگی کامل دارد و در این راه سرسختی بسیار نشان می‌داد چنانکه حتی ادعا می‌کرد در ودا از زرتشت نام برده شده و به تحولاتی که زرتشت بوجود آورده اشاره رفته است. دو کتاب ودا و اوستارا به مانند بیانیه‌ای که از سوی دو گروه درگیر مبارزه منتشر شود قلمداد می‌کرد و نام کشورهای را که در وندیداد یاد شده فهرستی از سرزمین‌هایی می‌دانست که اقوام آریایی در طی مهاجرت‌های خود در آنها سکونت گزیده‌اند. هوگ سپس با مسافرتی که به بمبئی کرد، ادبیات پهلوی را آموخت و گسترش آن را دریافت، به آن علاقمند شد و به مطالعات پهلوی تحرک و جنبش نوینی بخشید. نخست آنکه زبان پهلوی را که در آثار تاریخی و سنگ‌نبشته‌ها یافت می‌شد که در آنها فرض تصرفات و تغییرات غیر ممکن بود با کتابها و دستنویس‌های پهلوی مقابله می‌کرد و در مقایسه آنها با یکدیگر می‌توانست متن آنها را روشن‌تر کرده و در برگردان آنها مطمئن‌تر شود. وی با همکاری «دستور هوشنگ جی» و «وست» (West). یک نمونه کامل و با ارزش از چاپ پهلوی «اردای ویرافنامه» با دو واژه نامه زند و پهلوی فراهم کرد که از واژه نامه‌های آنکتیل دوپرون کامل‌تر و درست‌تر بود و نیز در این راه مشوق وست برای تنظیم و انتشار متن‌های پهلوی شد که بیش از بیست سال ادامه داشت. فعالیت‌های این زمان او کاملاً برخلاف اعتقادات و نظریات پیشین اوست.

وست West

وست در بمبئی به امور فنی و مهندسی اشتغال داشت. زبان‌های محلی، سانسکریت، فارسی و عربی را آموخت. بعداً به فرا گرفتن زبان‌های اوستایی و پهلوی همت گماشت و در پژوهش‌های خود از روش منظمی که در پیشه فنی خود داشت پیروی می‌کرد. کار انتشاراتی خود را در سال ۱۸۷۱ تقریباً به فاصله صد سال پس از انتشار ترجمه اوستای آنکتیل با چاپ (Transcription) لاتین و متن پازند و برگردان سانسکریت با واژه نامه و

دستور مختصر زبان منتشر کرد. «آندراس» نیز آن را به همان شکل اصلی در سال ۱۸۸۲ در آلمان منتشر کرد. نشر مینوی خرد از سوی وست آغاز برگردان و انتشار یک سلسله از کتاب‌های پهلوی بود. به نام «کتاب‌های مقدس شرق» (The Sacred Book of East) که مدت بیست سال ادامه داشت و هر کدام روشن‌کننده بخشی از ادبیات اوستایی و پهلوی بود مانند بندهش، گزیده‌های زادسپرم، بهمن‌یشت. شایست‌نشایست، دادستان دینیک، سدر، شکندگمانیک و چار و سرانجام تاریخ اوستای نخستین و تحلیل نسکهای که در دینکرت یاد شده‌اند. تنها انتقادی که بر برگردان‌های وست به عمل آمده آن است که به دقت زیاد خواسته است آنها را واژه به واژه و بر حسب معنای دقیق کلمات برگرداند که در این صورت خواننده قادر نیست به آسانی به معنا و مفهوم واقعی کتاب که مقصود اصلی برگردان است دست یابد. اگر به همراه این برگردان‌ها متن اصلی آنها به زبان اصلی نقل می‌شد برای پژوهشگران و آنان که به زبان اصلی آشنایی داشتند مفیدتر بود. شیوه بازنویسی اوستا و ادبیات پهلوی به خط لاتین یک پژوهش ناقص است که تحقیق را از قالب اصلی خود خارج می‌کند و هرگز شیرینی و استواری متن را نشان نمی‌دهد. شیوه بازنویسی به خط لاتین فقط می‌تواند در علم زبان‌شناسی به کار آید که هدف آن تطبیق قواعد دستوری، ریشه‌یابی واژه‌ها، درک ارتباط ساختمان زبان‌ها و تشخیص همبستگی و خانواده آنها می‌باشد. ایرانیانی که اوستا را در پی شناسایی فرهنگ ملی و هویت تاریخی بررسی می‌کنند باید آن را با خط اصلی فرا گیرند.

جیمز دارمستتر James Darmesteter

دارمستتر از ایران‌شناسانی است که در عمر کوتاه خود کارهای بزرگ کرده است. هنگامی که در سال ۱۸۹۴ درگذشت فقط ۴۵ سال داشت. از انتشار اوستای آنکتیل دوپرون تا انتشار برگردان دارمستتر، صد و بیست سال فاصله بود. در این میان شاهد تنظیم قواعد دستور زبان مقایسه‌ای، بوجود آمدن شیوه‌های بررسی علمی، اکتشافات بزرگ باستان‌شناسی و آشنایی با چهره‌ودایی هند و ارتباط زبان اوستایی با زبان ودایی و سانسکریت بوده ایم. از کارهای اولیه او «هه‌اور و تات و آمرتات» (۱۸۷۵). «اورمزد و اهریمن» (۱۸۷۷)، برگردان اوستابه انگلیسی (۱۸۸۰) و «بررسی‌های ایرانی» (Les Etudes Iraniennes) (۱۸۸۳) را می‌توان نام برد. در واپسین دهسال زندگی‌اش برای

نخستین بار تاریخ کامل زبان پارسی را از فارسی باستان سنگ نوشته‌های هخامنشی تا فارسی امروز و گذار آن را از پهلوی ترسیم کرد. پنج سال پس از انتشار «بررسی‌های ایرانی» در سال (۱۸۹۰-۱۸۸۸) دست به انتشار آوازه‌های عامیانه افغان‌ها زد که مواد آن را در پیشاور گردآوری کرده بود. در این اثر هم غنای ادبیات عامیانه افغانستان را نشان می‌داد و هم ثابت می‌کرد که زبان مخصوص افغان‌ها یعنی پَشتو یک زبان ایرانی است. پس از آن در سال ۱۸۹۳ کتاب زند و اوستای خود را در سه جلد منتشر کرد. از زمان انتشار آن کتاب تاکنون با آنکه درباره زبان اوستایی و پهلوی پیشرفت‌های فوق‌العاده بوجود آمده اثر مزبور هنوز ارزش خود را از دست نداده و جزو منابعی است که می‌توان به آن مراجعه کرد، فقط می‌بایست توجه داشت که میان بخش‌های گوناگون اوستا تفاوت‌های کلی وجود دارد بدین معنی که در برگردان و شکل دستوری واژه‌ها تغییراتی بوجود آمده، به ویژه پس از انتشار اثر «بارتولومه» به نام *Altiranischeswoerterbuch*. در سال ۱۹۰۴.

آنچه مسلم است نمی‌توان به برگردان گاتاهای دارمستتر که کهن‌ترین بخش اوستا است اعتماد کرد زیرا او معتقد بود اساس فلسفی و پایه اندیشه‌های گاتایی تحت تأثیر افکار افلاطون قرار داشته است و برای یافتن معنای واژه‌های اوستایی متکی بود به برگردان پهلوی آنها یعنی شیوه سستی که پیش از این به آن اشاره شد و ارزش آن، مورد تردید پژوهشگران و زبان‌شناسان است. بدیهی است هنوز هم در مورد پاره‌ای از واژه‌ها میان اوستاشناسان اختلاف نظر است ولی اکثر آنها امروز به این نتیجه رسیده‌اند که زبان گاتاها لهجه‌ای است از زبان اوستایی که با آن تفاوت‌هایی دارد و نیز گاتاها از خود زرتشت است که از لحاظ زمانی قرن‌ها پیش از افلاطون می‌زیسته و نیز فلاسفه یونان پیش از سقراط از افکار فلسفی زرتشت بهره گرفته‌اند.

میان گاتاها که کهن‌ترین بخش اوستا است با سایر بخش‌های آن فاصله زمانی نسبتاً زیادی بین دویست تا یک هزار سال تصور می‌شود. بدین ترتیب برگردان این بخش از اوستا باید هم از لحاظ شکل دستوری و به ویژه از جهات فکری و فلسفی با دقت کامل و با درک مسایل مربوط به آن انجام پذیرد.

دارمستتر که خود در صحت برگردانش شک داشت برای اظهار نظر قطعی و این که بتواند سرانجام تصمیمی بگیرد و براساس آن نوشته‌ای را ارایه دهد می‌نویسد: «اگر انسان

حتی روشی را که متکی به اشتباه باشد به طور قاطع بپذیرد و مطالب خود را به طور صریح و روشن بیان کند مفیدتر از شیوه‌ای است که متکی به درنگ و احتیاط زیاد باشد به نحوی که او را از بیان مطلب باز دارد» بنابراین با پیروی از روش خویش اشتباه را بر تأمل ترجیح داده است «آنتوان میّه» (A. Meillet) که از زبان شناسان بزرگ و شاگرد دارمستتر بود و در سال ۱۹۲۵ در سخنرانی‌های خود زیر نام «سه کنفرانس درباره گاتاهای اوستا» اختلاف نظرهای خود را با دارمستتر و انتقاد از برگردان او به شرح زیر توضیح می‌دهد: «اجازه می‌خواهم این کنفرانس‌ها را به استادم جیمز دارمستتر پیشکش کنم که طی آن نظریاتی بسیار متفاوت از دیدگاه‌های او مطرح شده است. نمی‌دانم می‌توانستم او را قانع کنم یا نه؟ ولی اگر حیات داشت رد پای تعلیماتش را در اندیشه‌هایی که از او گرفته ام مشاهده می‌کرد. اگر در نتیجه گیری‌های او به‌ویژه درباره گاتاها نمی‌توانم خود را کنار او قرار دهم لاف‌گوشش کرده ام به سفارش‌های او در دو مورد وفادار بمانم:

- ۱- کوشیده‌ام نظریاتی روشن و قاطع ارائه کنم که اگر با واقعیات هماهنگ نباشد لاف‌گوشی به آسانی بتوان آنها را رد کرد و اشتباهات آن را نشان داد.
 - ۲- کوشیده‌ام وقایع را با دید یک تاریخ‌نگار مورد نظر قرار دهم که به الفاظ و واژگان بسنده نمی‌کند بلکه می‌خواهد حقایق را از رویدادهای گذشته بیرون بکشد.
- کار دارمستتر به غیر از بخش گاتاها در مورد سایر بخش‌های آن می‌تواند مورد استفاده نسبی و منبعی برای بررسی قرار بگیرد ولی به طور کلی نباید انتظار داشت که خاورشناسان و زبان شناسان بخواهند یا بتوانند کوششی در روشن شدن افکار فلسفی زرتشت بکار برند. تمام فعالیت آنها در جهت پژوهش‌های زبان‌شناسی است و به هیچوجه نباید توجهی به توجیحات و برداشت‌های آنها کرد. دارمستتر زبان‌شناسی است که به تمام منابع ادبیات کلاسیک و آثار نویسندگان شرقی دسترسی داشت. به زبان زند که برگردان و تفسیر پهلوی اوستا است مسلط بود. مسیر تمدن ایرانی را از میراث هند و ایرانی تا سنت‌های قهرمانی که در شاهنامه فردوسی آمده پیگیری کرده و آداب و رسوم پارسی‌ها را که خود در میان آنها در بمبئی بوده، دیده و توضیح داده است. برگردان اوستای دارمستتر از لحاظ سیر تحول و پیشرفت پژوهش‌های اوستایی دارای اهمیت است و برای کسانی که در این رشته کار می‌کنند خواندنش مفید به نظر می‌آید و در زمان خود یکی از منابع معتبر بررسی اوستا محسوب می‌شد.

درباره متن اصلی اوستا

زبان اوستایی زبان شرق ایران یا شمال غربی ایران کهن است که محدوده آن از لحاظ تقسیم بندی مرزهای سیاسی ایران فراتر از محدوده فعلی کشور ایران می‌رود و به باور پژوهشگران زبان همگانی مردم این بخش از جهان بوده است. متن‌های کتاب مقدس زرتشت با آن نوشته و به ما منتقل شده است، متن‌های اوستایی به شکل دستنویس‌هایی است که در ایران و هند یافت شده و کهن‌ترین آنها به موجب فهرستی که گلندر به تفضیل در مقدمه کتاب اوستای خود ذکر کرده زیر شماره K7a متعلق به سال ۱۲۸۸ میلادی است، سایر دستنویس‌ها جدیدتر و غالباً مربوط به قرن هفدهم میلادی به بعد است. این دوره طولانی که میان متن اوستای اصلی و دستنویس‌های آن وجود دارد از سه هزار سال تجاوز می‌کند. به تازگی برخی از خاورشناسان این مسئله را طرح کرده‌اند که آیا دستنویس‌ها می‌توانند نشان دهنده متن اصلی اوستا باشد و آیا متن اصلی به درستی به ما رسیده است یا نه؟ گروهی از پژوهشگران زبان اوستایی زیر نفوذ نظریه آندراس باور داشتند که دستنویس‌ها با متن اصلی برابر نیستند. در این صورت سؤال دیگری مطرح می‌شود که برای یافتن متن اصلی اوستا چه روشی باید در پیش گرفت؟

در نخستین نیمه سده بیستم دو روش برای شناختن متن اصلی و اولیه اوستا از سوی پاره‌ای از زبان شناسان پیشنهاد شد:

۱- روش بازسازی اوستا از راه قاعده شعری «Restitution Metrique»

۲- روش بازسازی خطی واژه‌ها «Restitution graphique»

۱- روش بازسازی اوستا از راه قاعده شعری

گلندر و گروهی از زبان شناسان که او را تأیید می‌کردند مانند «لومل» (Lommel) و «هرتل» (Hertel) و ولر (Weller) معتقد بودند که اوستای نوین به ویژه یشت‌ها، به صورت شعرهای هشت هجایی سروده شده. گلندر متن‌های اوستایی را بررسی و ادعا می‌کرد که بیشتر

بیت‌ها منظم‌اً در حدود هشت هجا یا سیلاب (Syllabe). دارند و نتیجه می‌گرفت که در متن اصلی اوستا هر یک بیت شعر می‌بایست هشت هجا داشته باشد مانند متن اوستای نوین به ویژه بشته‌ها که متنی منظم به زبان شعر است و هر بیت آن دارای هشت هجا بوده است. برخلاف نظریه مزبور دیده می‌شود که بعضی از بیت‌ها از ده یا دوازده سیلاب گاهی بیشتر یا کمتر تشکیل می‌شود. این نکته محرز شده بود که واژه‌های زبان اوستایی یک سیلاب کوتاه‌تر از واژه‌های فرضی همانند خود در زبان فارسی کهن است و گلدر به این فرضیه کشانده شده بود که زمانی که شعرهای اوستایی سروده شده زبان آن با زبان فارسی باستان نزدیکی و شباهت زیاد داشته است و باید از یک ساختمان و نظم مشابه پیروی کنند. بنابراین کوتاهی و بلندی هجاها و بی نظمی در بیت‌های اوستایی که در دستنویس‌ها دیده می‌شود ناشی از بدنویسی و برگردان نادرست واژه هاست و معتقد بود که سراسر اوستای موجود باید با پیروی از نظریه او اصلاح شود و قواعدی را برای جانسین کردن شکل‌های فارسی کهن در شعرهای اوستایی که یک یا دو سیلاب کوتاه‌تر هستند پیشنهاد می‌کرد. بر این قاعده استثناهای زیادی وجود داشت از جمله هنگامی که تعداد هجاها یک بیت همان هشت سیلاب بود و در این صورت تغییر دادن هر یک از واژه‌ها بی مورد به نظر می‌رسید. وی با پیروی از این قاعده ناگزیر به تغییراتی بود که نه با برگردان‌های پهلوی هماهنگی داشت نه با فارسی باستان و نه با زبان سانسکریت به پاره‌ای از واژه‌ها چند سیلاب اضافه می‌کرد که این اضافه شدن باعث مغایرت آن واژه‌ها با همانندش در زبان سانسکریت می‌شد.

نظریه گلدر چیزی را حل نمی‌کرد. در حقیقت مشکلی که برای حل آن، نظریه پردازی شده است حاکی از یک فرض و پندار است که بنیاد اساسی ندارد. «هنینگ» بر این نظریه انتقاداتی وارد کرد و نشان داد گو این که شعرهای هشت سیلابی در یشت‌ها پی در پی دیده می‌شود ولی نمی‌توان آن را به عنوان یک قاعده کلی تلقی کرد. در تحقیقی که «گروپ» (Gerd Groppe) در سال ۱۹۶۷ در یشت سیزده به عمل آورده نشان داده است که شعر اوستای جدید میان چهار تا سیزده سیلاب در نوسان است ولی شعرهای هفت تا نه سیلابی بیشتر وجود دارند بنابراین قواعد شعری آن هم به ترتیبی که گلدر تصور کرده است در تنظیم اوستانش اساسی نداشته است و آنقدر متغیر است که نمی‌توان بر اساس آن یک تئوری یا قاعده کلی فرض نمود و بر آن اساس متن اصلی اوستا را بازسازی کرد. در مورد گاتاها موضوع تفاوت می‌کند.

سروده‌های گاتاها بر اساس نظمی ترکیب شده که قابل تشخیص است. در هر بیت آن ۷ تا ۹ سیلاب دیده می‌شود ولی بیت‌هایی هشت یا ده سیلابی، کمتر و بیشتر نیز دیده می‌شود و همین تغییرات کفایت می‌کند که نتوان یک قاعده کلی برای وزن شعر در گاتاها به دست داد باید همین ترکیب موجود را با همین هجاها و وزن و آهنگ، سبک اصلی و اساسی در زبان اوستایی دانست و بیهوده یک قاعده فرضی را نپذیرفت که هرگز وجود نداشته است.

۲- روش بازسازی خطی واژه‌های اوستا

«فردریک کارل آندراس» (Friedrich - Carl Andreas) در سال ۱۹۰۲ در کنگره خاورشناسان در هامبورگ نظریه‌ای را بیان کرد که به نام تئوری آندراس معروف است. بنابر آن نظریه متن اصلی اوستا، یا کتاب دینی «Vulgate» هنگام رونویسی‌های بی شمار از سوی کاتبان دچار تغییرات و اشتباهاتی شده و دستنویس‌های موجود برگردانی است نادرست. به وسیله الفبایی صدا دار (Phonétique) متفاوت با نمونه اصلی اوستا که با الفبایی ناشناس نوشته شده بوده شبیه به الفبای پهلوی که می‌توان آن را اوستایی اشکانی گفت به این معنی که حروف صدا دار در آن وجود نداشته و حتی چند حرف بی صدا نیز فقط با یک علامت نمایانده می‌شده است. در این احتمال تلفظ غلط واژه‌ها و تغییر شکل پیدا کردن آنها همیشه ممکن بوده است. از این رو برای دست یابی به شکل درست و اصیل اوستا یعنی نمونه اشکانی آن (Archétype Arsacide) باید اقدام به بازسازی خطی واژه‌ها (Restitution Graphique) کرد.

تئوری آندراس مدت چهار سال از ارزش کامل برخوردار بود تا اینکه در حدود پایان جنگ دوم جهانی با انتقاداتی که از سوی گروهی از زبان‌شناسان به ویژه هنینگ به عمل آمد اعتبار خود را از دست داد.

«هوفمن» نیز معتقد است همه دستنویس‌ها که گلدر از صد و سی نسخه آنها برای تنظیم اوستای خود استفاده کرده از یک نسخه اصلی سرچشمه گرفته که احتمالاً در حدود قرن نهم یا دهم میلادی وجود داشته است.

به نظر وی اگر بازسازی آن نسخه هم ممکن باشد به علت تعلق آن به قرن دهم و جدید بودن آن باز هم نسخه اصیل نخواهد بود.

«کلنس» هم مانند پاره‌ای از زبان شناسان غربی معتقد است که اصولاً خط اوستایی ابداعی است جدید که در زمان ساسانیان انجام شده و مخترع آن به دو مدل یا نمونه توجه داشته است. از لحاظ شکلی الفبای پهلوی را سر مشق قرار داده و آن را با علامت گذاری‌ها و الفبای کتاب مزامیر که متعلق به پهلوی مسیحی بوده تطبیق کرده و برای هر حرف از قاعده یک علامت برای یک صدا از الفبای یونانی و لاتینی پیروی نموده است. کلنس معتقد است ابداع خط اوستایی نمی‌تواند پیش از قرن پنجم میلادی و پس از انقراض سلسله ساسانیان باشد و متعلق به یک محیط و فضای غربی رومی و یونانی است و انحصاراً بدین منظور اختراع شده است که اوستا را به صورت نوشته درآوردند و پس از آن در هیچ مورد دیگر از خط مزبور استفاده نشده است و اضافه می‌کند دقت زیادی که در خط و الفبای اوستایی وجود دارد و آن را به حد وسواس می‌رساند نشان‌دهنده آن است که برای اثبات و ضبط دعا‌های مذهبی بوده و کتاب اوستا پیش از اختراع آن خط هرگز نوشته نبوده است. وی ادامه می‌دهد که خط اوستایی دارای الفبای صدادار و بسیار دقیق است که با حروف آن به هیچ وجه نمی‌شود بازی کرد و محلی برای اشتباه وجود ندارد و با این وجود چون در متن دستنویس‌ها اشتباهاتی دیده می‌شود و غلط‌های املائی بسیار وجود دارد بنابراین برای بررسی اوستا باید نخست دستنویس‌ها را بررسی کرد و روش مقایسه و سنجش متن‌ها را به کار برد. پس از آن که یک واژه یا یک قاعده دستوری بررسی و روشن شد برای صحت و اصالت آن می‌بایست آن را با زبان سانسکریت مقایسه کرد. در صورت مطابقت و هماهنگی باید به درستی آن اطمینان پیدا کرد و بدین وسیله است که بازسازی به معنای درست انجام می‌شود.

نظریه کلنس متعلق به خود او نیست. برخی از زبان شناسان غربی که از سویی کوشش فراوان در روشن شدن نکات تاریک اوستاشناسی به کار برده‌اند از جهات دیگر دارای نظریات بی اساسی هستند که پس از گذشت زمان و با دقت و مطالعات جدید بی اعتباری آنها به اثبات می‌رسد. گلندر که از بزرگترین زبان شناسان است و اوستای او یکی از صحیح‌ترین و بهترین منابع بررسی اوستایی شناخته شده نظراتش درباره بازسازی اوستا که بر اساس قواعد شعری و بیت‌های هشت هجایی بود بزودی از ارزش افتاد و حتی خودش نتوانست آن را بکار برد. کلنس نیز دارای نظراتی افراطی است و به هیچ وجه دارای تعادل فکری نیست. شاید به زبان‌شناسی در حوزه ایرانی وارد باشد ولی از فلسفه، به ویژه اصول خدانشناسی زرتشت به کلی بی‌خبر است و حتا در معنی کردن واژه‌های کلیدی

گاتاهدچار سرگردانی و گمراهی است و از ترجمه درست یا قابل درک ناتوان است. وی زبان اوستایی را چنان با زبان سانسکریت وابسته می‌داند که آن را لهجه و شاخه‌ای از آن تصور می‌کند. با این که همه خاورشناسان تئوری آندراس را درباره بازسازی خطی اوستا مردود می‌دانند ولی در شفاهی بودن اوستا و جدید بودن خط اوستایی که تصوراتی بی‌اساس و دور از عقل سلیم است با یکدیگر هماهنگی دارند و پرداختن به آنها را نوعی اشتغال علمی تصور می‌کنند و نسبت به آنها تعصب می‌ورزند، تعصب‌هایی که گاهی جنبه دشمنی و نادانی دارد مانند ویلیام جونزها، نیبرگ‌ها، هنینگ که شاگرد آندراس بود در مقاله‌ای که زیر عنوان «تحلیلی از بررسی‌های اوستایی» (The Disintegration of the Avestic Studies) در سال ۱۹۴۲ منتشر کرد انتقادات مستدلی به نظریه گلندر و تئوری آندراس درباره بازسازی شعری و بازسازی خطی واژه‌های اوستا ارایه داد ولی او هم شفاهی بودن اوستا و ابداع خط اوستایی را حدود قرن چهارم یا پنجم میلادی به عنوان یک فرض پذیرفته است وی بازسازی واژه‌های اوستایی را امری بی‌مورد و نادرست و غیرممکن می‌داند

هنینگ تئوری آندراس را به سه عامل یا سه رکن تجزیه می‌کند:

- ۱- وجود یک متن اصلی به زبان اشکانی
- ۲- انتقال یک متن اصلی به زبان اشکانی
- ۳- عدم صلاحیت و بی‌سوادی کاتبان که باعث اشتباهات املائی شده است هنینگ یک یک این عوامل را رسیدگی و آنها را رد می‌کند. اثر انتقادات هنینگ به حدی بود که از آن تاریخ به بعد تئوری آندراس به طور کلی به دست فراموشی سپرده شد.

گاتاها صندکسع سرودهای اشو زرتشت

گاتاها
اهنودگات
سرود یکم
بند یکم تا بند یازدهم

یسنا، هات ۲۸

گاتاها / سرود یکم - بند یکم

یسنا / هات بیست و هشتم - بند یکم

نمنگها	یاسا	آهیا
اعکادوونسد.	مسدسد.	مدردسد.
با نیایش	خواستارم	این، او
رَفد رَهِیا		اوستان زَس تُو
لدلوع لمدردسد.		دردسداسدردسد.
پشتیبانی - یاری		و دستهای برافراشته



پتو اورویم	مَزدا	مئی نیوش
سدسدردردپک.	کدروید.	کدساردردن.
نخست	مَزدا	مینو، ذات
شیی اَتنا	ویس پنگ	سپن تهیا
سردسدن ساسد.	کبدردسد.	دردسدسدسد.
کارها، کردار، کنش	همه	پاک، مقدس



مَنگهَو	خرتوم	ونگهئوش
کدساردردپک.	ن لمدردک.	کدوونردن.
اندیشه، منش	خرد	نیک، خوب
اوروانم	گئوش چا	یا
دردسداعک.	سدردنسد.	سد.
روان را	جهان را	که
		خوشبخت کنی

دردم ساسانی بدمد چه (مردم زینم دردم
کام از عدل به کوری و سعادت را دردم

کام از عدل به کوری و سعادت را دردم
دردم ساسانی بدمد چه (مردم زینم دردم

کام از عدل به کوری و سعادت را دردم
دردم ساسانی بدمد چه (مردم زینم دردم

أهیا یاسا نمنگها
اوستان زستو رفذ رهیا

مئی نیئوش مزدا یئو اورویم
سپن تهیا آشا ویس پنگ شیئی اتنا

ونگهئوش خرتوم مننگهئو
یا خشنویشا گئوش چا اوروانم

برگردان

با نیایش و دست‌های برافراشته، ای مزدا،
نخست یاری و پشتیبانی سپنتامینویو (گوهر پاک) را درخواست می‌کنم
که همه کارها و کردارم هماهنگ با اشا (راستی) باشد.
بدان وسیله خرد و هومن و روان جهان را خشنود می‌کنی.

برداشت

گاتاها دارای هفده هات یا بخش است که به هنگام گردآوری اوستا آن را در میان یسنا جای داده‌اند. بدین ترتیب نخستین هات گاتاها بیست و هشتمین هات یسنا قلمداد شده است. پاره‌ای از خاورشناسان چنین اظهار نظر کرده‌اند که چون در هات ۲۹ از رهبری زرتشت گفتگو می‌شود باید آن را نخستین بخش گاتاها دانست ولی این نظر نادرست است و زرتشت نخستین درخواستی که از اهورامزدا می‌کند در همین نخستین هات گاتاها آمده است و آن درخواست پشتیبانی و یاری از سپنتامینوی است که با واژه «سپنتامینو» یعنی «نخستین» است همراه می‌باشد و چنین دریافت می‌شود که این هات نخستین هات گاتاهاست.

هفده هات گاتاها هر یک به نام نخستین واژه‌ای که در آغاز آن آمده نامیده شده‌اند. هات ۲۸ به نام اهورنود یا اهورنور است که از نخستین واژه نیایش یسنا اهورنور گرفته شده است. آن نیایش که بسیار گرامی و پراح است بند سیزدهم هات ۲۷ است که با دو بند دیگر آن به عنوان مقدمه و پیش درآمد گاتاها و بخشی از آن شده است و این خود نشان دهنده آن است که از گذشته‌های بسیار دور و از آغاز سرایش گاتاها هات ۲۸ نخستین هات گاتاها بوده است و پس از نیایش یسنا اهو و هات ۲۷ جای دارد.

زرتشت آموزش می‌دهد که در سرشت آدمی دو گوهر یا ذات مینوی و نادیدنی نهفته است یکی سپنتامینوی که نهاد و پرتوی از ذات اهورا مزدا است و آن سرچشمه همه نیکی‌ها، پاکی‌ها و شادی‌هاست و دیگر آنگرمینوی (به زبان فارسی/هریمن) که نماد شر، پلیدی و ویرانگری است. آن دو گوهر که یکی خوب و دیگری بد است با یکدیگر دشمن و رقیبند و به‌سان مرگ و زندگی، سیاه و سپید در دو قطب مخالف قرار دارند و هیچگونه سازشی در میانشان ممکن نیست. آنها در نهاد آدمی بدون حرکت و فعالیت، همانند رویا در حال آرامش و خفتگی آفریده شده‌اند و هیچ حرکت و اثری از آنها بر نمی‌آید (نگاه کنید به هات ۳۰) انسان که در اندیشه و گفتار و کردار خود دارای آزادی و اختیار است اگر سپنتامینوی و نفس پاک را برگزیند و از آن یاری و پشتیبانی بخواهد به‌سوی راستی و حقیقت (آشا) رفته است. اگر آنگرمینوی (هریمن) یعنی ذات شر و پلیدی را برگزیند و از آن یاری بجوید به‌سوی فساد و نادرستی گرایش جسته و کارش جز ویرانگری و تبه‌کاری نیست. در این صورت انسانی گناهکار و کژ اندیش خواهد شد. نخستین سفارش زرتشت که بارها تکرار می‌شود

آن است که اهورامزدا روان آفرینش و جهانیان را مورد حمایت و کمک سپنتامئینو قرار دهد تا به سوی آشا و راستی گرایش یابد، سپس خوشنود و خوشبخت شود.

گروهی از خاورشناسان دو واژه گئوش اوروان را تحت‌اللفظی و واژه به‌واژه به «روان گاو» ترجمه کرده‌اند. بدون توجه به معنای دیگری که برای آنها وجود دارد که در بندهای دیگر توضیح داده شده است برای این واژه هیچ معنی منطقی آن هم در یک ساختار دینی و فلسفی جز جامعه انسانی و روان جهان متصور نیست. جهانی که از بیدادگری و آشفتگی رنج می‌برد و در جستجوی راهنمایی اخلاقی و آموزگار اجتماعی است که صلح و آرامش برقرار سازد و جهان و جهانیان را خوشبخت کند. اگر انسانی از سپنتامئینو پیروی کند و کردارش را با آن هماهنگ سازد به سوی راستی و حقیقت می‌رود و در این صورت است که اهورامزدا ضمیر جامعه و روان جهان را خوشبخت می‌کند و موجب خوشنودی و هومن که بنیان خردمندی و نیک‌اندیشی است می‌شود.

سرچشمه خوشبختی و خوشنودی جهانیان اهورامزدا است. پاره‌ای از مترجمین گاتاها واژه خشنویشا را به «خوشنود کنم، خرسند کنم، خوشبخت کنم» در حالت اول شخص تک تصور کرده‌اند و در نتیجه به مفهومی معکوس و کاملاً نادرست می‌رسند، بدین ترتیب که انسانست که باید اهورامزدا و خدا را شاد و خوشبخت کند در حالی‌که اهورامزدا خود آفریننده شادی و خوشبختی است و نیازی به شاد شدن از سوی انسان ندارد. در این بند گفتگو از سپنتامئینو، آن گوهر مینوی و ستودنی است که آدمی با کمک و پشتیبانی آن می‌تواند به سوی خوشبختی و حقیقت رهبری شود، بنابراین هرگونه تعبیر و ترجمه واژه‌های، گئوش اوروان، به غیر از روان جهان و ضمیر جامعه انسانی غیرمنطقی و اشتباهی بزرگ است.

گروهی از خاورشناسان چنین می‌پندارند که در زمان زرتشت، گاو وسیله سودمندی برای زیست و زندگی اقتصادی بوده است و چون مردم بیابانگرد که کارشان چپاول بوده گاو را می‌دزدیده‌اند و قربانی می‌کردند ماموریت زرتشت آن بوده که قربانی کردن و کشتن گاو را نهی کند. تیمار کردن و رساندن علوفه به آن چارپا را آموزش دهد. این نظریه بسیار سطحی و بی‌ارزش است و نمی‌تواند در ارتباط با یک آموزش اخلاقی یا مکتب فلسفی باشد. دین زرتشت بر پایه خردگرایی و درک حقیقت زندگی و جهان هستی استوار شده است، دین هرکس با وجدان و ضمیر باطن او یعنی دَئنا هماهنگ است، باوری شخصی و ریشه‌دار است.

چون پایهٔ دین زرتشت بر خردمندی و بنیان دانایی استوار شده است بنابراین وجدان و سرشت آدمی نیز در این دین با خرد پیوستگی و هماهنگی کامل دارد. رسیدن به حقیقت در مراحل زندگی و روابط اجتماعی فقط از راه درک حقیقت و بر پایهٔ خردگرایی امکان دارد.

گزارش دستوری واژه‌ها

- ahyā): «این، او» (ضمیر اشاره، حالت وابستگی، تک، کماسه، نرینه) ← م
- yāsā): «خواستارم، آرزو دارم» (نخست‌کس، زمان حال، صیغه خبری، فعل گذرا) ← م
- «خواستن، آرزو کردن» [تاراپوروالا به پیروی از کانگا آن را از ریشه اذرگشسب گرفته، اذرگشسب نیز به پیروی از آنها آن را از ریشه یاس به معنی خواهش کردن و التماس کردن گرفته]. م دارای چند ستاک است. ستاک حاضر آن م است که این واژه از آن جدا می‌شود.
- nemazhā): «با نیایش، با نماز» (بائی، تک) ← - اع (کماسه) «نیایش، نماز»
- ustānazastō): «با دستهای برافراشته» (نهادی، تک، نرینه) ← -
- اسم مرکب است از واژه‌های (صفت فعلی) «دراز شده» و «دست».
- rafədrahyā): «پشتیبانی، یاری، کمک، یآوری» (حالت وابستگی) ← -
- (کماسه) «پشتیبانی، کمک».
- mainyfuš): «منش، ذات، گوهر، نفس، مینوی، معنوی، ناآشکار» (حالت وابستگی تک) ← -
- «منش، مینو، منش، گوهر»
- mazdā): «ای مزدا» (حالت ندائی، تک، نرینه)
- paourvīm): «پیش از این، نخست، نخستین، جلوتر» (حالت نهادی و رائی، تک، کماسه) ← -
- «نخست، نخستین، جلو».
- spəytahyā): «پاک، مقدس سود رسان، نیکی‌افزا، بخشنده» (حالت

وابستگی، تک، نرینه) ← - **ددر۴۳۴۴** «پاک، سودرسان» (صفت). این واژه همراه با **کددا۱۱** به کار می‌رود به شکل **ددر۴۳۴۴** **سپنتامئینیو** «گوهر پاک، روان مقدس» در برابر **انگرمئینیو** به معنی نفس پلید یا اهریمن که به صورت دو گوهر همزاد در نهاد آدمی همانند رویا بدون حرکت و فعالیت سرشته شده‌اند و انسان که دارای آزادی و اختیار است اگر در اندیشه، گفتار و کردار، نیکی و پاکی را برگزیند همراه و همگام با **سپنتامئینیو** و نفس پاک می‌شود و اگر شیوهٔ دروغ و پلیدی را برگزیند و پیرو **انگرمئینیو** و اهریمن می‌شود که در این صورت آفرینندهٔ بدی ناپاکی و گناه می‌شود. این دو نفس (دو گوهر - دو مینو) ویژه نهاد و اخلاق آدمی هستند. **سپنتامئینیو** آدمی را به سوی اهورامزدا و صفات او که امشاسپندان هستند رهبری می‌کند. به وسیلهٔ اوست که انسان به خدا نزدیک می‌شود. (به بند ۳ هات ۳۰ نگاه کنید).

ددر۴۳۴۴ (adā): «آشا، راستی» (حالت بائی، تک) (ندائی، تک) (رائی گروهه) ← **ددر۴۳۴۴** / **کماسه** «راستی، پاکی، حقیقت، نظام کاینات» آشا یکی از شش امشاسپندان، از فروزه‌ها و صفات اهورامزدا است.

کددا۱۱ (vispfnǝ): «همه، همراه، برای همه» (رائی، گروهه، نرینه) ← - **کددا۱۱** (صفت) «همه، سراسر، هر».

سدر۴۳۴۴ (šyaoθanā): «کارها، کردارها، کنش‌ها» (نهادی، رائی، گروهه) ← - **سدر۴۳۴۴** (کماسه).

کدز۴۳۴۴ (vazhfuβ): «نیک، خوب» (حالت وابستگی، تک، نرینه یا کماسه) ← - **کدز۴۳۴۴** (صفت) «نیک، خوب، به».

ن(ددر۴۳۴۴) (xratūm): «خرد را، خرد» (رائی، تک).

[اینسلا: اراده؛ دوشن گیمن: خواست، اراده؛ اینسلا از قول هانس پیتر اشمیت می‌نویسد معنی و وظیفه خرتوم با دئنا (**ددر۴۳۴۴**) به معنی دین، نهاد، سرشت، وجدان و ضمیر بستگی دارد].

کداس۴۳۴۴ (manaZhō): «اندیشه، منش» (حالت وابستگی، تک) [ازی، تک] ← -

کداس۴۳۴۴ (کماسه) «منش، اندیشیدن» (فعل ناگذر)

𐭮𐭲𐭮 (yā): «که، که با آن» (بائی، تک، نرینه و کماسه) (نهادی، تک، مادینه) (نهادی، رائی، گروهه) (نهادی دوم کس و نرینه) ← 𐭮𐭲𐭮 «که، آن که، کی».

𐭮𐭲𐭮𐭮𐭮𐭮 (xDnəviDā): «خوشبخت کنی» (فعل ناگذر، وجه تمنائی، دوم کس تک) ← 𐭮𐭲𐭮𐭮𐭮𐭮 «خشنود کردن، خوشبخت کردن، ترغیب کردن، تشویق کردن، پشت گرم کردن، گوش کردن، پذیرفتن، نوشتن».

پاره‌ای از مترجمان گاتاها آن را در حالت اول شخص تک به معنی «خشنود سازم» گرفته‌اند. از لحاظ قواعد دستوری فعل خشنو xDnu به معنی «خشنود ساختن، خوشبخت کردن» تابع همان قواعد کلی دستور زبان اوستایی است، بدین معنی که هر فعل دارای یک ریشه (root - racine) یا صورت بنیادی بدون شناسنامه است و یک ستاک (stem).

ستاک بر سه گونه است:

- ۱ - ستاک حال یا حاضر (present stem).
 - ۲ - ستاک گذشته نامعین (the aoriste stem). این ساختار دستوری در زبان فارسی وجود ندارد.
 - ۳ - ستاک وجه کامل (the perfect stem).
- پایانه یا پسوندهای صرفی (ending - desinence) به ستاک افزوده می‌شوند و حالت فعل را در جمله معین می‌کنند. ستاک حال فعل مزبور - 𐭮𐭲𐭮𐭮𐭮𐭮 است که در اینجا به آن پایانه (زمان حال، وجه تمنائی، ناگذر، دوم کس، تک) (mid. singular. present. optative) افزوده شده و به حالت «𐭮𐭲𐭮𐭮𐭮𐭮𐭮𐭮 xDnəviDā» درآمده به معنی «خشنودسازی، خوشبخت نمائی». نباید حالت صرفی این فعل را که ستاک آن (u stem) است را با 𐭮𐭲𐭮𐭮𐭮𐭮𐭮 که ستاک آن a stem است یکسان تصور کرد. درباره ریشه این فعل به صفحه ۱۸۲ kent و ۲۰۴ هوفمن نگاه کنید.

𐭮𐭲𐭮𐭮𐭮𐭮 (gfuD): «آفرینش، جهان جانداران، زمین، مادر زمین، گاو». (حالت وابستگی تک) این واژه در اینجا نماد و مظهر آفرینش، جهان جانداران و جهان زندگان است. 𐭮𐭲𐭮𐭮𐭮𐭮 (گَو) یا 𐭮𐭲𐭮𐭮𐭮𐭮 (گَو) به معنی زمین. مادر زمین، گاو و در زبان لاتین geo

به همین معنی به کار برده شده و واژه‌های **geographie, geologie** و غیره از آن ساخته شده و در زبان یونانی **ge** یا **geie** به معنی زمین است.

gau در زبان آلمانی به معنی ناحیه، منطقه، ایالت همین معنی را می‌رساند.

پاره‌ای از خاورشناسان در هر جای گاتاها که به واژه گئوش برخورد کرده‌اند بدون استثنا آن را به معنی گاو گرفته‌اند در هات‌های ۲۸ و ۲۹ چگونه ممکن است با یک شیوه درست ترجمه و آن‌هم در بیان یک اندیشه فلسفی و معنوی واژه گئوش، روان جامعه یا جهان جانداران به روان گاو ترجمه شود؟

آنها که پیام زرتشت را بدینگونه ترجمه و تفسیر می‌کنند یا شیوه خدانشناسی و فلسفه گاتاها را درست درک نکرده‌اند، یا عمداً چنین می‌نویسند که معنای درست گاتاها فهمیده نشود و به جای آن که روان آفرینش و وجدان جامعه در ذهن و جهان معنی با اهورامزدا گفتگو کنند، روان گاو مخاطب قرار گیرد در این صورت اندیشه روشن و والای زرتشت به گفته‌های بی‌جاذبه و تهی از افکار فلسفی نموده می‌شود. چنانچه در همین بند واژه گئوش به گاو برگردانده شود، زرتشت با هر یک از پیروان او دست به سوی آسمان دراز می‌کنند که همه کارها را که از راستی و خرد پاک سرچشمه می‌گیرد بتوانند انجام دهند تا اهورامزدا روان گاو را خوشبخت کند!!! (اگر منظور از شبان و چوپان که گله و رمه را راهنمایی و نگهداری می‌کند، همان رهبر معنوی و روحانی باشد که مردم را راهنمایی می‌کند و در غالب مذاهب نیز چنین اشاره و تمثیلی دیده می‌شود باید ترجمه متن اصلی به گونه‌ای انجام شود که خواننده میان پیامبر با چوپان و مردم با چارپایان دچار اشتباه نشود)

۳۲. (cā) «و» (حرف، حرف اضافه، ادات، واو عطف یا برگردان که واژه‌های پشت سر هم را به یکدیگر پیوند می‌دهد) ← ۳۲ (ca) «و».

«(urvānəm)»: «روان را» (رائی، تک) ← «(urvānəm)»: «روان» (نرینه).

گاتاها / سرود یکم - بند دوم

یسنا / هات بیست و هشتم - بند دوم

ی	واو	مَزدا	أهورا
س۴	کاسع	کاسرویس	دیر داس
که	به شما	ای مزدا	اهورا
پئیری	جسای	وَهُو	مَنگها
ر۴	محدس	کاسع	کاسدوس
نزدیک شوم		با نیک اندیشی	

مئی بیو	داویی	أهواو
کاسر۴	وسد۴	دیر داس
به من	ارزانی داشتن	دو جهان
آست و تَس چا	هیت چا	مَنگهُو
دحد۴ دد۴ دد۴ دد۴	دیر دد۴ دد۴	کاسدوس۴
و مادی	و نیز آنکه	مینوی - معنوی

آپ تا	آشات	هچا	یائیش
دیر دد۴	دیر دد۴	دیر دد۴	دیر دد۴
کامیابی	از راه راستی	از	با آنها
رپنتو	دئی دیت	خواتر	
دیر دد۴	دیر دد۴	دیر دد۴	
پشتیبانان	بدهد. پدید آورد	شادی، سربلندی	

۴۳. کسے کدیوے۔ مدعہ لاس۔
سہ لای۔ گمہدس۔ ککے۔ کسانوے۔
کدرے۔ وسدے۔ مدعہ لاس۔
مددے۔ مددے۔ مددے۔ کسانوے۔
سدرے۔ مددے۔ مددے۔ مددے۔
لے۔ مددے۔ وسدے۔ سدرے۔

ی واو مَزدا اهورا
پَئیری جَسایی وُهو مَننگها

مئی بیو داؤبی اهووا
اَسْت وِتس چا هیت چا مَننگهو

آیپ تا اَشات هچا یائیش
رَپَنتو دئی دیت خواتر

برگردان

بشود ای اهورا مزدا که با یاری وهومن (اندیشه نیک) به تو نزدیک شوم.
به من کامیابی‌ها و پادشاهی‌ها را که از راه آشا (راستی و حقیقت) به دست می‌آید
در دو جهان مادی و مینوی ارزانی شود،
که از آنها برای پشتیبانان تو خرمی و سربلندی پدید آید.

برداشت

در هر بند از گاتاها، از اهورامزدا و صفات او یاد شده است. صفات پروردگار ویژگی‌های مینوی و مجرد هستند که با ذات اهورایی پیوستگی دارند و از او سرچشمه می‌گیرند. هر کس که صفتی از اهورامزدا را یاد کند یا به آن متوسل شود یعنی اهورامزدا را یاد کرده و به خدا توسل جسته. اهورامزدا و شش صفت او یعنی آشا، وُهومن، خَسترا، اَرْمَیتی، هئوروتات، اَمِرات «راستی، نیک‌اندیشی، توانایی، پرهیزگاری، رسایی و جاودانی» از یکدیگر تفکیک‌پذیر نیستند و در راس آنها سِپِنْتامَینِیو آن ذات و گوهر اهورایی که در نهادش نهفته است گرایش جوید و پایبند باشد به صفات خدایی نزدیک خواهد شد. گروهی اشا را نخستین صفت اهورامزدا و وُهومن را که بعداً به آن اشاره شده دومین صفت قلمداد می‌کنند و به این صورت سلسله مراتبی میان آن صفات تصور کردند. در شمردن این صفات بدیهی است یکی را پس از دیگری باید نام بُرد و آن بدان معنی نیست که یکی برتر و مهم‌تر از دیگری است آن صفات تجزیه‌ناپذیر، جدانشدنی، مجرد و ذهنی هستند که در راس آنها گوهر یا مینوی پاک قرار دارد. زرتشت در این بند آرزو می‌کند که با یاری وُهومن و پیروی از خردمندی و اندیشه نیک خدا را بشناسد و به او نزدیک شود و با پشتیبانی آشا، به آن حقیقت و هنجاری که بر هستی حکومت دارد دست یابد. زرتشت برای جهان مادی و بهره‌مندی از زندگی در این جهان همان اندازه ارزش قایل است که برای زندگی مینوی و جهان دیگر، تعادل میان آنهاکاری معقول و پسندیده است و هیچ یک را نباید فدای دیگری کرد. از اینرو در دین زرتشت، ریاضت کشیدن و رنجور کردن تن به امیدافزودن به سرمایه مینوی کاری ناپسند است. زیرا روان و اراده قوی و استوار نمی‌تواند در یک تن ناتوان و رنجور جای‌گزیند. زندگی مادی و معنوی را نباید انتزاعی و جدا از یکدیگر در نظر گرفت بلکه باید میان آنها ارتباط و هماهنگی برقرار کرد. پیشرفت زندگی مادی و اقتصادی نباید موجب فراموشی مبانی مینوی و گسترش اصول اخلاقی انسان شود.

گزارش دستوری واژه‌ها

۴۳۰. (y4): «که، کسی» (نهادی، تک، نرینه) - ۴۳۰ م «که، کی، کدام».

۴۳۱. (v6): «به‌شما، شما را» (رأئی، گروهه) ← - ۴۳۱ م «تو».

۴۳۲. (mazdH): «ای مزدا» (حالت ندائی تک) مزدا به معنی دانا، خردمند، آفریدگار هستی.

دین (ahurh): «۱- سرور، رهبر، پیشوا، راهنما، صاحب، مالک. ۲- زندگی بخش، جان بخش، روان بخش» ← - دین (حالت ندائی تک). اهورامزدا به معنی «خداوند جان و خرد» در شاهنامه فردوسی به کار رفته است.

دین (pairi-jasai): «تزدیک شوم» [دین (از لحاظ دستوری پیشنهاد فعل است برای نشان دادن حرکت پیرامونی به دور چیزی و به معنی جلو رفتن و نزدیک شدن) (فعل گذرا، شرطی، زمان حال، اول کس، تک) ← دین (گم) گام زدن، آمدن] «میلز آن را معنی کرده encercle» «حاطه کردن» دوشن گیمین: adorer «پرستیدن».

دین (vohk.manazh): «یا وهومن، نیک اندیشی» (بائی، تک) دین (خوب، نیک) - دین (اندیشه).

دین (maibyō): «بهمن، برای من، برایم، بسویم» (ضمیر برائی، تک) ← دین (من). دین (davōi): «دادن، بخشیدن» (مصدر) ← - دین «دادن، بخشیدن».

دین (ahv): «دو جهان» (حالت وابستگی، جفت) ← - دین «جهان، وجود، هستی» (نرینه). دین (hyauc): «که، چنانکه، هرگاه» (حرف ربط) ← - دین «کی» (ضمیر موصولی). دین (manazhō): «اندیشه، منش، معنوی، مینوی» (وابستگی، تک) ← - دین (اندیشه) «کماسه».

دین (Hyapth): «پاداش هائی را، بخشش هائی را، سود هائی را» (رائی، گروهه) ← - دین (کماسه) «پاداش، سود». [دوشن گیمین: کامیابی، موفقیت].

دین (adhū-hach): «از راستی، از یاری راستی» (ازی، تک، حالت قیدی) ← - دین (کماسه) «راستی» و دین «از».

دین (yhib): «با آنها» (بائی، گروهه، نرینه یا کماسه).

دین (rapaytō): «یاران، پشتیبانها، یاورها» (رائی، گروهه، نرینه) ← - دین «یاری کردن» ← - دین «یاور، پشتیبان».

دین (daid): «بدهد، پدید آورد» (گذرا، زمان حال، وجه تمنائی، سوم کس تک) ← - دین (فعل زمان حال) ← - دین «بخشیدن، دادن، پدید آوردن، نهادن».

دین (ohrē): «خرمی، شادی» (ازی، تک) - دین (کماسه) «خرمی».

گاتاها / سرود یکم - بند سوم
یسنا / هات بیست و هشتم - بند سوم

اوفیانی دلر سداپ. سرود می گویم	آشا سدر سداپ. ای اشا	واو کاسع. شما را	ی سداپ. که
آپ اورویم سدر سداپ. که پیش از این (سروده نشده)	وهو کاسع. نیک را	منس چا کاسا سداپ. و اندیشه	
یه ای بیو سدر سداپ. برای آنانکه	اهورم سدر سداپ. اهورا	مزدام چا کاسو سداپ. و مزدا را	
اغز تون وم نیم سدر سداپ. کاستی ناپذیر، بی پایان		خسترم چا سدر سداپ. و خسترا را	
اموئی سداپ. به سوی من	ارمئی تیش سداپ. ارمئیتی	وردایتی کاسا سداپ. می گستراند، افزایش می دهد	
جستا سداپ. بیاید	زونگ سداپ. به درخواست ما	رفزرائی سداپ. برای پشتیبانی	

کَسْبِ کَسْبِ دَلِیْلِی
کَسْبِ کَسْبِ دَلِیْلِی

کَسْبِ کَسْبِ دَلِیْلِی
کَسْبِ کَسْبِ دَلِیْلِی

کَسْبِ کَسْبِ دَلِیْلِی
کَسْبِ کَسْبِ دَلِیْلِی

ی واو اَشَا اوفیانی
مَنْسَ چا وُهو اَبَ اُورویم

مَزْدَام چا اهورِم یه اِ ای یُو
خَشْتَرَم چا اَغَزْ تُون وَم نِم

وَرْدَایْتِی اَرْمَی تیش اَمُوئی
رَفِزْرَائِی زَوْنِگ جَسْتَا

برگردان

که شما را ای اَشَا، ای وُهومَن سرود می‌گویم چنانکه پیش از این سروده نشده است.
اهورامزدا، خَشْتَرَا و اَرْمَیْنِی را که نیروی کاستی ناپذیر را می‌گستراند
نیز سرود ستایش می‌گویم به درخواست ما (من و پیروانم)
برای یاری و پشتیبانی به سویم آید.

برداشت

در اینجا دوباره به این مطلب تاکید می‌شود که هات ۲۸ نخستین سرود گاتاهاست و پیش از آن در نیایش اهورامزدا سرودی ساخته نشده است. در این سرود زرتشت یاری و پشتیبانی اهورا و صفات او را درخواست می‌کند. یاران زرتشت یعنی پارسایان باید در اندیشه و راه و روش خود از سیتنامئینو که نماد اهورامزدا در نهاد و ضمیر آدمی است پیروی کنند تا به سوی رسایی و کمال راه جویند، و با این شیوه به آفریدگار یکتا نزدیک شوند.

گزارش دستوری واژه‌ها

۴۳۴. (yf): «که، کی» (نهادی، تک، نرینه) ← - ۳۳۳ «که، کی، کدام».

۴۳۵. (vG): «شما را، به شما» (رئی، گروهه) ← - ۴۳۶ «تو».

۴۳۶. (adā): «ای اشا، ای راستی» (حالت ندایی، تک) ← - ۴۳۷ (کماسه).

۴۳۷. (ufyāni): «سرود می‌گویم» (فعل گذرا، زمان حال، وجه التزامی، نخست

کس، تک) ← - ۴۳۸ «سرودن، ستایش کردن، آفرین و درود گفتن، یافتن».

۴۳۹. ۴۳۹ - ۴۴۰. (manascā - vohū): «وهومن، اندیشه نیک، منش پاک» (حالت

نهادی، رئی، تک) ← - ۴۴۱ (کماسه) «اندیشه». ۴۴۲ (نهادی، رئی، تک) ← -

۴۴۳ «نیک، خوب» (صفت).

۴۴۴. (apaourvīm): «نه پیش از این» (نهادی، رئی، تک) در اینجا حالت

قیدی دارد. این واژه از دو بخش ساخته شده، نخست حرف آ (ad) که بر سر واژه افزوده

شده و به آن معنی منفی می‌دهد. دوم از ستاک. ۴۴۵ (پئواوروینی) به

معنی «پیش از همه، نخستین، نخست، آغاز». اُپئواورویم به معنی بی‌آغاز، بی‌پیشینه،

آن که چیزی پیش از آن نبوده و گفته نشده.

۴۴۶. ۴۴۶ - ۴۴۷. (mazdāmcā - ahurem): «و اهورا مزدا» (رئی، تک) [(دوشن

گیمن: (ندایی، تک)].

گاتاها / سرود یکم - بند چهارم

یسنا / هات بیست و هشتم - بند چهارم

ی	اوروانم	مین	گئیر
۴۳	دردساعک	کام	سدر
که	روانم ر	(پیش واژه)	سرود
و هو	دد	هترا	مننگها
کام	وسوی	سدر	کاسدوس
نیک	داده، سپرده	سراسر، یکجا	اندیشه



شیه تون نانم
سدر سدر
کارها، کنشها، کردار

آشیش چا
سدر
پاداش

آهور هیا
سدر
آهورا

مژداو
کدیوس
مژدا

ویدوش
کایور
آگاه



آوت
سدر
هر اندازه

تواچا
سدر
و توانایی دارم

ایسائی
سدر
نیرو دارم

یوت
سدر
تا زمانیکه

آشهیا
سدر
آشا

آش
سدر
در آرزوی

خسائی
سدر
در دیده دارم

س۴۳ دلدساع۶. ک۴ا. صسدلج.
ک۶ن۶. ویدوش۶. رسن۶. کاسدو۶.

سد۶ین۶. س۶سدن۶. س۶سد۶.
ک۶و۶. ک۶و۶. سد۶د۶.

س۶سد۶. س۶سد۶. س۶سد۶. س۶سد۶.
س۶سد۶. س۶سد۶. س۶سد۶.

ی اوروانم من گئیر
و هو دد هترا منگها

آشیش چا شیه ئو تن نانم
ویدوش مَزداو اهورَ هیا

یوت ایسائی توچا اوت
خسائی ایشِ اشهیا

برگردان

من که روانم را با کمک و هومن در بست و سراسر به سرود (آموزش‌های گاتاهائی) می‌سپارم
و از پاداش اهورامزدا برای کردار نیک آگاهم.
تا زمانیکه نیرو و توانایی دارم در آرزوی رسیدن به راستی و حقیقت
این سرودها را در دیده دارم و دنبال می‌کنم.

برداشت

خواندن گاتاها و پیروی از آموزش‌های آن بی‌پاداش نمی‌ماند. پاداش و بخششی که نوید می‌دهد نیرومندی روانی و تنی است که بدان وسیله رسیدن به هدف اصلی آموزش‌ها که رسایی و خوشبختی آدمی است تامین گردد.

گزارش دستوری واژه‌ها

۴۳. (yā): «که» (نهادی، تک، نرینه) ← - ۳۳۳ «که، کی، کسی، که».

د(ددا)ع(۶): (urvānem): «روانم را» (رائی، تک) ← «د(ددا)» «روان» (نرینه).

۴۴. - ... - و(د)۳: (mfñ...dade): «داده، سپرده» ۴۴ (مین) در اینجا واژه ایست که به واژه و(د)۳ (دَد) می‌پیوندد که از واژه ۶د(د)۳ یا ۶د(د)۳ به معنی «اندیشه، یاد، منش» جدا شده است و خود دارای معنا است [کانگا واژه ۴۴ را از ریشه ۶د(د)۳ به معنی من دانسته].

و(د)۳: (dade): بدهد، بسپارد، داده شود» (فعل ناگذر، اخباری، نخست کس، تک) ← - و(د) «دادن». واژه مرکب (۴۴) و(د) به معنی دل سپردن، دل دادن، وقف کردن، هوش و حواس به چیزی دادن است. [هومباخ این واژه را به معنی به یاد سپردن]. معنی سطر آن است که روان و هستی خود را یکجا و دربست به سرودها می‌سپارم و وقف گاتاها می‌کنم.

۶د(د)۳: (gairc): «سرود» (برائی، تک) ← - ۶د(د)۳ (مادینه).

(سانسکریت gir). در زند garodmān. به معنی خانه سرود «بهشت و جایگاه اهورا مزدا» آمده. بسیاری مانند کانگا، میلز، بارتولومه از آن پیروی کرده‌اند.

۶د(د)۳ ... ۶د(د)۳: (wohk...manazhā): «وهمون، اندیشه و منش نیک» (ازی،

تک، کماسه) ← ۶د(د)۳ (صفت) «خوب، نیک، به» و ۶د(د)۳ (ازی، تک) ← -

۶د(د)۳ (کماسه) «اندیشه، منش».

۶د(د)۳: (harā): «یکسره، یکجا، سراسر، دربست، باهم، تماماً» (فید) [سانسکریت:

.[satrā]

۶د(د)۳: (adībcā): «پاداش، بهر، بهره، بخش» (رائی، تک) ← - ۶د(د)۳ (مادینه)

[بارتولومه: «مزد، پاداش» و توجه می‌دهد که این واژه با واژه arati در اصل یکسان است و از ریشه - ar که در سانسکریت - r و - ar است جدا شده که یکی از معنای آن «دادن، بخشیدن» و «امانت گذاشتن» است. بدیهی است که به واژه **𐬀𐬎𐬎𐬎** یا **𐬀𐬎𐬎𐬎** بستگی ندارد.

𐬀𐬎𐬎𐬎 (cā): «و، نیز» (حرف اضافه، ادات، واو عطف) ← **𐬀𐬎𐬎𐬎** (ca) «و».

𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎 (Byaorgananam): «کارها کنش‌ها کردار» (وابستگی، گروهه) ← -

𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎 (kmasē) «کار، کردار، کنش» [سانسکریت cyautnā].

𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎 (viduB): «آگاه، کسی که می‌داند» (نهادی، تک، نرینه).

𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎 (mazdG): «مزدا» (وابستگی تک).

𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎 (ahurahyā): «اهورا» (وابستگی، ملکی، اضافی).

𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎 (yavau): «تا زمانیکه» (فید) **𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎** «تا هنگامیکه، هر اندازه».

𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎 (isāi): «نیرو دارم» (فعل گذرا، زمان حال، التزامی، نخست کس، تک) - **𐬎𐬎𐬎𐬎**

«توانا بودن».

𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎 (tavācā): «و توانایی دارم» (فعل گذرا، التزامی، اول کس، تک) ← - **𐬎𐬎𐬎𐬎**

یا **𐬎𐬎** «توانستن».

𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎 (avau): «هر اندازه».

𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎 (xsāi): «در دیده دارم، توجه دارم، دنبال می‌کنم» (فعل ناگذر، التزامی، نخست

کس) ← **𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎** (xsā) [در زند این واژه به معنی آموختن آمده که نریوسنگ در

ترجمه سانسکریت و پاره‌ای از مترجمین معاصر، مانند یوستی، کانکا، میلز و دوشن

گیمن از آن پیروی کرده‌اند].

𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎 (acDe): «در جستجوی، در آرزوی» (دری، تک) ← - **𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎** (نرینه)

«جستجو» [در زند به معنی خواهش آمده است، نخست لومل آن را از ریشه **𐬎𐬎𐬎** به

معنی جستجو کردن گرفت و **𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎** را مصدر دانست، هومباخ با این که این ریشه

شناسی را پذیرفت مانند کانکا و بارتولومه آن را حالت دری مفرد می‌داند.

𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎 (adahyā): «اشا، راستی، از آن راستی» (حالت وابستگی).

گاتاها / سرود یکم - بند پنجم

یسنا / هات بیست و هشتم - بند پنجم

آشا سرسد. ای اشا	کت وسد. کی	تُوا نکلسد. به وسیله تو	دِرسانی ویداعدسد. خواهیم دید. می بینم
مَنس چا کندادسد. و وهومن را	وَهُو کندن. نیک	وَادِم نُو کلسدوعکاج. می یابم	
گاتوم چا سسدکسد. و راه را	اهورایی سندرسد. به سوی اهورا	سویشتائی دددسنسد. نیرومندترین، برترین	
سَرَأَشِم ددسسدعک. سروش را (فرمانبرداری را)	مزدایی کلسدوسسد. برای مزدا		
أنا سأسد. با این	مانترا کاهنرسد. پیام مینوی	مَزِیْشْتِم کلسدسنسد. بیشترین، به بالاترین	
وَأُتُورُؤی مَئیدی کلسدلچسکسوی. رهبری کنم، بگروانم	خرفسترا نارسدسد. زیانکاران، گمراهان	هیزوا سرسدسد. با زبان	

سوی س. و س. ن کله س. ویداع دد س. ا.
کسان دد س. ک س. ک. ک س. و ع ک ا.
س س. ک س. س د س. د د س. س.
د د س. ک. ک س. و س.
س. ک س. ک س. ک س. و س.
ک س. د ک س. و س. ن ک س. د س. و س.:

أشاکت توادرسانی
منس چا وهو وادم نو

گاتوم چا اهورایی سوبشتائی
سراشیم مزدایی

آنا مانترا مزیشتم
وائوروئی مئیدی خرفسترا هیزوا

برگردان

ای اشا کی به وسیله تو سروش را خواهم دید و وهومن را درمی یابم
تا به سوی اهورامزدا، آن بزرگترین و نیرومندترین، راه جویم
و با این پیام مینوی،
گمراهان را با زبان خویش به بالاترین مرز درست اندیشی هدایت کنم.

برداشت

زرتشت از اشا که نماد راستی و دادگری است می‌پرسد، چه زمانی با راهنمایی تو و گسترش راه راستی، سروش آن نیرویی که وابستگی به حق و حقیقت را در نهاد آدمی بیدار می‌کند و داوری از روی داد و انصاف را آموزش می‌دهد خواهیم دید تا به وهومن و درست اندیشی دست یابیم و به اهورامزدا آن برترین نیروی دانایی و خردمندی راه جویم و با این مانترا و پیام ایزدی که در گاتاها نهفته است گمراهان و زیانکاران را با سخن خویش به برترین و بالاترین مرز درست اندیشی رهبری کنم. زرتشت اهورامزدا را برترین نیروی دانایی و خردمندی می‌داند و آن جایگاهی است برای خدا و آفریدگار هستی. برای شناسایی اهورامزدا در گاتاها به شش صفت او «اشا»، «وهومنه»، «خشترا»، «آرمئیتی»، «هئوروتات» و «امرتات» اشاره می‌کند.

پاره‌ای از خاورشناسان شش صفت اهورامزدا را به غلط به عنوان شش فرشته یا شش خدای کوچک قلمداد کرده اند، اینگونه برداشت‌ها از پایه با اندیشه‌های زرتشت مخالف است. صفاتی که زرتشت در سراسر گاتاها برای اهورامزدا یاد می‌کند معنی‌ها و مفهوم‌های مجردی است که بتواند به انسان برای شناخت پروردگار و درک نظام هستی کمک کند. تصورات واهی پاره‌ای از خاورشناسان بیشتر اوقات نیز ناشی از مخلوط کردن اصول فلسفی و اخلاقی زرتشت با اصول کیش مزدیسنا گرد آمده در زمان ساسانیان است که رفته رفته پس از زرتشت به وسیله موبدان گوناگون شکل گرفت و گردآوری شده به صورت یک دین نوین دولتی که ساخته و پرداخته احتیاجات آن زمان بوده ظاهر شد. آیین زرتشت سراسر اندیشه‌های فلسفی و دانشی است و آیین گردآوری شده روایاتی خرافاتی و دور از پایه‌های عقلی است. زرتشت می‌کوشد خدا را از روی صفاتش که در هر بند گاتاها تکرار می‌شود بشناساند و همگان را به سوی او که سرچشمه فزاینده خوشبختی و شادمانی است راهنمایی کند.

راهنمایی گمراهان باید با شیوه‌های مسالمت آمیز و از راه بیان و گفتگو تبلیغ و ارایه شود. چون پیام صلح و خوشبختی را نمی‌توان با جنگ و خونریزی همراه و تحمیل کرد.

گزارش دستوری واژه‌ها

𐬀𐬎𐬎𐬎 (adā): «ای اشا» (حالت ندایی، بایی، تک) ← 𐬀𐬎𐬎𐬎 «راستی، نظام هستی».

𐬀𐬎𐬎𐬎 (kaī): «چه زمانی، کی» (فید) [اینسلا و هومباخ آن را از 𐬀𐬎 - گرفته‌اند].

𐬀𐬎𐬎𐬎 (θbā): «به‌وسیله تو، به تو» (بایی، تک) ← 𐬀𐬎𐬎𐬎 «تو» ← 𐬀𐬎𐬎𐬎 [اینسلا و

هومباخ آن را (رائی، تک) گرفته‌اند از «دعا» تو».

ویدلعدسایب. (daresānī): «خواهیم دید» (فعل گذرا، گذشته نامعین، التزامی، نخست کس) ← ویدلعدد «دیدن».

کاساسدس. (manascā): «و اندیشه راه، و دانایی را» (نهادی، رائی، تک).

کاسن. (vohk): «خوب، نیک» (نهادی، رائی، تک) ← کاسن (صفت) «نیک».

کاسیوعکاپ. (vacdemnō): «یابنده، پذیرا، دارا» (نهادی، تک، نرینه) - کاسیوعکاپ (صفت فعلی، ناگذر) ← کاسیوع «یافتن، پیدا کردن، جستن، فراهم آوردن».

کاسسگس. (gātumcā): «و راه را» (رائی، تک) - کاسسگس (نرینه) «راه». اگر gātu به معنی گاه یا جای باشد منظور روشنی بیکران و جای اهورامزداست.

سیندس. (ahurāi): «به سوی او، به اهورا» (برائی، تک).

دعدس. (sevištāi): «نیرومندترین، تواناترین، برترین» (برائی، تک)

دعدس. (صفت برترین) ← دعدس «نیرومند، توانا».

دسینس. (sraoDem): «سروش راه، فرمانبرداری را» (رائی، تک) ← دسینس «فرمانبرداری از دستور دین».

کسوسس. (mazdāi): «برای مزدا» (برائی، تک).

سنا. (anā): «با این، این» (بائی، تک، نرینه) ← سنا «این».

کسینس. (manrā): «پیام معنوی» (بائی، تک) ← کسینس «پیام و گفتار مینوی».

کسینس. (maziBtem): «بزرگترین، برترین، بیشترین» (رائی، تک، نرینه، صفت برتر) ← از ستاک کسینس - کسینس «بزرگ».

کسدلپس. (vāuroimaidi): «هدایت کنم، رهبری کنم، بگروانم» (ناگذر، تمنایی، گروهه، نخست کس) [بارتولومه این واژه را از ریشه کسل به معنی گزیدن، گرویدن و در اینجا به معنای متقاعد کردن گرفته ← از ستاک - کسدل (فعل زمان حال) از ریشه کسل «گرویدن، گرواندن، باور کردن»

کسدس. (xrafstrā): «زیانکاران، گمراهان» (رائی، گروهه) ← کسدس «زیان بخش، مودی».

[«اینسلا: «درنده، سبع، ستمکار» هومباخ: «زیان آور، پلید».

کس. (hizvā): «زبان» (بائی، تک) ← کس «زبان» (نرینه) «زبان».

کاتاه‌ا / سرود یکم - بند ششم

یسنا / هات بیست و هشتم - بند ششم

دائیدی	مَنگه‌ا	گئیدی	وُهو
ویدروپ.	کاسدوسسد.	سدروپ.	کاسسد.
ارزانی بدار	اندیشه	بیا	با نیک
دِر گایو	داو		اَشا
ویدرعسدسد.	وسیع		سدسد.
دیریا، دیرزیوی	دهش		اشا
◆			
مَزدا	اوخزائیش	تو	اِرش وائیش
کاسوسسد.	دسسدسد.	کس	سدسدسد.
ای مزدا	با سخنان، گفتار	اکنون	راستین، والا
رَفنو	اَنوَجُونگه وَت		زَر توشترائی
سدسد.	سدسدسدسد.		سدسدسد.
یاری	نیرو، زور		به زرتشت
◆			
یا	اهورا		اَهمَ ئی بیاچا
سدسد.	سدسدسد.		سدسدسدسد.
تا آنکه	اهورا		به ما (یاران زرتشت)
تَئور وِیاما	دَو اِشاو		دئی بیش و تو
سدسدسدسدسد.	ویدسدسدسد.		سدسدسدسد.
چیره شویم	آزارها		دشمن

کس گ. ع مدو. کاسدوسد. وسو.
سدس. وسع. وبلع صسدگ.

علع صسدس. گ. دن سس. کسوسد.
سدس دن سس. سدس صسدس. سدس.

مدس کسردسدس. مدس دلس. سدس.
سدس صسدس. وسدس صسدس.

وهُوَ كُنَيْدِي مَنَّكْهَآ دَائِيْدِي
أَشَا دَاوْ دَرْكَايُو

اِرْشِ وَأَيْشِ تُو اوْخزائِشِ مَزْدَا
زَرْتَوْشْتَرَائِيْ أُوْجُوْنْگَه وَت رَفْنُو

أَهْمَ نِيْ بِيَاچَا اهُورَا يَا
دَائِيْ بِيْشِ وَتُو دَوَإْشَاوْ تَنْوَرَوِيَا مَا

برگردان

با وُهومن به سویم آی و در پرتو اشا
دهشی ارزانی بدار که زمانی دراز پایدار بماند.
اکنون ای مزدا به یاری سخنان ارزشمند (وگفتار رسا) به زرتشت و یارانش نیرو بده
تا بر آزارها و ستیزگی دشمن چیره شویم.

برداشت

زرتشت پیشرفت کیش خود را که فلسفه‌ای بر مدار راستی و درک حقایق هستی است بر دو پایه قرار داده است، یکی خردگرایی بر اساس استدلال و همراه با گسترش مراتب علمی، دیگری مهرورزی در راه خوشبختی و ارزش‌های والای اخلاقی و انسانی است که از عالم عشق و احساس سرچشمه می‌گیرد.

در این بند زرتشت خواهان آن است که مردم سخنان رسای او را در راه استوار کردن و برنشاندن شیوه‌های درست زندگی بپذیرند. با جنگ و تحمیل عقیده مخالف است ولی در برابر گروه گمراهان که سود خویش را در آزار و نابودی دیگران می‌دانند و با روش خشم آلود بر ضد راستی و دادگری می‌ستیزند و کار دشمنی را به لشگرکشی و کشتار می‌کشند باید ایستاد و از خویشان، خانواده و باورمندان و همشهریان دفاع کرد. در برابر حمله و هجوم گمراهان چنانکه در بند ۱۸ هات ۲۱ نیز آموزش می‌دهد باید آنها را که خانه و روستا و شهر و کشور را ویران می‌کنند با جنگ افزار نابود کرد.

گزارش دستوری واژه‌ها

گچسچ ... گماندوسس (vohu ... manazhā): «وهومن، اندیشه درست، دانایی، دانش ایزدی» (بائی، تک).

سوسوی (gaidī): «بیا» (فعل گذرا، وجه امری، تک، دوم کس) ← «آمدن».

وسوی (dāidī): «ارزانی بدار، بده، ببخش» (فعل گذرا، وجه امری، تک، دوم کس) ← «دادن، بخشیدن».

سوسس (adā): «اشاء، حقیقت، راستی» (بائی، تک) [ندایی، تک] (رائی، گروهه).

وسس (dg): «ارزانی، بخشش» (رائی، تک) از وسس «بخشش، هدیه» ← «دادن».

وسس (daregāyk): «پایا، دارای زندگی دراز، ماندگار، پایدار» (نهادی، رائی، نخست کس، کماسه) ← «دیر زیوی، ماندگار، پایا».

سوسس (eredvaib): «ارزشمند، والا» (بائی، گروهه، نرینه) ← «ارزشمند» (صفت) «راستین، والا».

۱۴. tk): «تو» (نهادی. تک) ← «دعک» تو» ۲- «اینجا، این، اکنون» (ادات) گاهی از ادات متصل است.

۱۵. uxtHiB): «با گفتارها، با سخنان» (بائی، گروهه) ← «دینکد» (کماسه) «گفتار، سخن».

۱۶. mazdā): «ای مزدا» (حالت ندایی تک) [بائی، تک].

۱۷. zaraŋuBtrāi): «برای زرتشت، به زرتشت» (برائی، تک) ← «دینکد» (کماسه).

۱۸. aojōnghvau): «نیرومند، زورمند، قدرتمند» (نهادی، رائی، تک، کماسه) «دینکد» (صفت) «زورمند».

۱۹. rafenō): «کمک، یاری، پشتیبانی» (نهادی، رائی، تک) ← «دینکد» (کماسه) «کمک، پشتیبانی».

۲۰. ahmaibyHch): «برای ما، به ما» (برائی، گروهه) ← «دعک» «ما We» ← «دعک» «من».

۲۱. yH): «که، تا، که، تا آنکه» (بائی، نرینه، کماسه، تک) [نهادی، تک، مادینه - نهادی، رائی، گروهه، کماسه - نهادی، دوم کس، کماسه].
۲۲. ahurH): «ای اهورا» (ندایی، تک).

۲۳. daibiBvatō): «دشمن» (وابستگی، تک، نرینه) ← «دینکد» (صفت) «دشمن».

۲۴. dvacDG): «ستیزگی، دشمنی ها» (نهادی، رائی، گروهه) ← «دینکد» (کماسه) «دشمنی، خصومت، ضدیت، مخالفت».

۲۵. taurvayHmH): «چیره شویم» (فعل گذرا، التزامی، گروهه، نخست کس) - «دینکد» ← «چیره شدن، شکست دادن».

گاتاها / سرود یکم - بند هفتم

یسنا / هات بیست و هشتم - بند هفتم

دائیدی ویدوی. ارزانی بدار	آشا ویدوی. ای اشا	تنام ۴۴۴ این	آشیم ویدوی. سهم، بهر، بخش
وَنگَهئوش کسوزم۴۰۰. نیک	آپ تا سوزم۴۴. پدانش‌ها، سودها	مَنگَهو کسوزم۴. اندیشه	
دائیدی ویدوی. ببخش، ارزانی بدار	تو ۴۴. اکنون	آرْمیْت سوزم۴۴. ار آرْمیْتی	
ویشتا سپائی کسوزم۴۴. به ویشتاسپ	ایشیم ویدوی. توانایی	مئی بپا چا کسوزم۴۴. و به من	
داوس تو ویدوی. اکنون، ببخش	مَزدا کسوزم۴. ای مزدا	خَش یا چا ویدوی. بخواه، فرمان بده	
یا سوزم۴. زاید	و کسوزم۴. شما	مانترا کسوزم۴. پیام ایزدی	سرویم کسوزم۴. دریابیم
راداو	سوزم۴. کام	سوزم۴. کام	سوزم۴. کام

وَسْرَوِي. سَرَسِي. مَرَهَك سَرَسِي. كَا
كَا سَرَسِي. سَرَسِي. كَا سَرَسِي.

وَسْرَوِي. مَرَهَك. سَرَسِي. كَا
كَا سَرَسِي. سَرَسِي. كَا سَرَسِي.

وَسْرَوِي. مَرَهَك. سَرَسِي. كَا
كَا سَرَسِي. سَرَسِي. كَا سَرَسِي.

دائیدی اَشا تانم اَشیم
وَنگهئوش آیپ تا مَنگهو

دائیدی تو اَرْمِئیتِ
ویشتا سپائی ایشیم مئی بپا چا

داوس تو مَزدا خَش یا چا
یا و مانترا سَرَویم راداو

برگردان

ای اشا سهم و بخش ما را از پاداشی که برای نیک اندیشی است ارزانی بدار.
ای اَرْمِئیتی به ویشتاسپ و من (زرتشت) توانایی ببخش.
ای مزدا اکنون کام ما را برآور
و بخواه که پیام مینوی را بشنویم و دریابیم.

برداشت

در زمان زرتشت در هر بخش کشور، شخصی فرمانروایی می‌کرد که در زبان اوستایی به او کوی می‌گفتند. سپس به کی تبدیل شد مانند کی گشتاسب که همان کوی گشتاسب است. سلسله کیانیان را به آنها منسوب می‌دانند. در گاتاها چهار بار از ویشتاسپ یاد می‌شود. ویشتاسپ تنها کسی بود از میان کوی‌ها که به آموزش‌های زرتشت گروید و نیروی خود را در اختیار او گذاشت. کی گشتاسب و پیرامونیان او گروهی باورمند بودند که در پیشرفت آموزش‌های گاتایی می‌کوشیدند. زرتشت برای او آرزوی توانایی دارد تا در گسترش کیش خویش پیروز شود. این آموزش دربردارنده یک پیام اجتماعی و سیاسی است که حتی پادشاه کشور باید از آرمئیتی که بزرگترین و والاترین صفات اخلاقی است پیروی کند و با پیشه کردن ویژگی‌هایی که از آن آرمئیتی است یعنی پارسایی و پرهیزگاری، از خود گذشتگی، انصاف، مهر، دوستی، صلح و فداکاری خود را خدمتگذار مردم بداند و با شنیدن و دریافتن این پیام خوشبختی جامعه را تأمین سازد.

گزارش دستوری واژه‌ها

ویدوی. (dhidī): «ارزانی بدار، بده، ببخش» (فعل گذرا، وجه امری، تک، دوم کس) ←
وید «دادن، بخشیدن».

ویدای. (adh): «ای اشا» (ندایی، تک) [(بائی، تک) (رئی، گروهه)] ← «راستی،
درستی، پاکی، حقیقت».

تام. (tam): «این را» (رئی، تک، مادینه) ← «این، آن» (ضمیر اشاره).

ادیم. (adīm): «بهری راه، سهمی راه، بخشی راه» (رئی، تک) ← «مادینه» (سهم،
بخش، مزد)».

واژفوب. (vazhfuB): ... (manazhō) «وهومن، نیک اندیشی، دانایی
خداوندی» (حالت وابستگی، تک، کماسه) (فعل ناگذر) «اندیشیدن».

هیداپت. (hiaptH): «سودها، پاداش‌ها، موهبت، عنایت» (رئی، گروهه) (سهم،
کماسه) «سود، پاداش، پیشکش».

تک. (tk): «این، اینجا، اکنون، اینک» (ادات) ۲ - «تو» (ضمیر دوم کس، تک).

هرمایت. (Hrmaitc): «ای آرمئیتی، ای اندیشه درست» [نماد بالندگی، افزایش،

گسترش و باروری است] (حالت ندایی، تک) - **سازکد** (مادینه) اندیشه درست که برای هر چیز ارزشی سزاوار آن در نظر می‌گیرد.

جاین (viBtHspHi): «برای ویشتاسپ، به ویشتاسپ» (برائی، تک) -
جاین

ید (iDem): «توانایی راه، نیرو راه، قدرت راه، زور راه» (رائی، تک) - **یا** یا **ین** (مادینه) «خواهش، آرزو، توانایی» چنانکه در بند نهم نیز دیده می‌شود واژه‌های ایش - id، خشتَر xDarrah و سوه savah به معنی زور و توانایی «گرفته می‌شوند ولی هر یک حالت خاصی از قدرت را نشان می‌دهند در سانسکریت - is نشانگر «توانایی جسمی و زور بدنی» است.

کد (maibyHch): «و برای من، و به من» (برائی، تک) - **کد** «من».
وسد (dgStk): «اکنون بده، اینک ارزانی دار» (صیغه امری، تک، دوم کس) -
وسد «دادن» (ادات متصل).

کدیوسد (mazdH): «ای مزدا» (ندایی، تک) [(بائی، تک، کماسه)].
ن (xDayHch): «فرمان بده، اراده کن، بخواه» (فعل گذرا، زمان حال، وجه امری، تک، دوم کس) - **ن** «فرمان دادن، تسلط داشتن» [اینسپلر و میلز: (ندایی، تک) ای فرمانروا] - **ن** «فرمانروا».

س (yH): «که به وسیله، به وسیله کسی که، که» (بائی، تک، نرینه) - **س** «که، کی، تا، تا اینکه».

ج (vF): «شما» (ضمیر شخصی، وابستگی، برائی): (yKEfm) «شما».
ک (marH): «پیام ایزدی، گفتار ایزدی، فرمان ایزدی» (بائی، تک) - **ک**
د (srevimH): «بشنویم، گردن نهیم» (فعل گذشته نامعین یا ساده، گذرا، وجه تمنایی، گروه، نخست کس) - **د** «شنیدن، فهمیدن، نبوشیدن، دریافتن، درک کردن».

سوسد (rHdG): «کام، مراد، مطلوب» (رائی، گروه) - **سوسد** (صفت) «بخشنده، خیرخواه، کامروا».

گاتاها / سرود یکم - بند هشتم

یسنا / هات بیست و هشتم - بند هشتم

وَهیشتا کَلَمَنَسَهۛمَسد.	تُوا نَکَلَسد.	وَهیشتِم کَلَمَنَسَهۛمَسد.
بهترین، برترین	به وسیله تو	بهترین را، بهشت را
هَزَنُوشِم نَمَسَدِنَسَهۛمَسد.	وَهیشتا کَلَمَنَسَهۛمَسد.	اَشَا نَمَسَدِنَسد.
همراه، هماهنگ هستی	با بهترین	راستی
◆		
وَأَنُونُوش کَلَسَدَانَهۛ.	یاسا نَسَدَدِنَسد.	أهورم نَمَدَلَعَد.
از روی مهر	درخواست می‌کنم	اهورا را
مئی بیا چا کَلَسَدِنَسَدِنَسد.	فَرَشَنُوشْتَرَانِی لَهۛنَمَسَدِنَسَهۛمَسد.	نَرُئی اَدَلَسَد.
و برای من	فرشوشتر	برای دلیر
◆		
راونگ هنگ هوئی لَسَعَدِنَسَدِنَسَدِنَسَد.	ایت یَسَم.	یَ اَای بیس چا نَمَسَدِنَسَدِنَسَدِنَسَد.
ارزانی بدار	این را	و برای آنان که (برای یاران)
مَنَنگَهو کَلَسَدِنَسَدِنَسَدِنَسَد ::	وَنگَهئوش کَلَسَدِنَسَدِنَسَد.	ویسپایی کَلَسَدِنَسَد.
اندیشی	نیک	برای همیشه، برای همه
	یَ و نَمَسَدِنَسَد.	
	در سراسر زندگی	

کامینون کله سد. کامینون کله سد.
کامینون کله سد. کامینون کله سد.

سین دل کله سد. کامینون کله سد.
کامینون کله سد. کامینون کله سد.

کامینون کله سد. کامینون کله سد.
کامینون کله سد. کامینون کله سد.

وهیشتیم تُوَا وهیشتا
یم اَنسَا وهیشتا هَزَنُوشیم

أهورم یاسا واَنونوش
نَرئی فَرشَنُوشترائی مئی بیا چا

ی ای بیس چا ایت راوَنگ هَنگ هوئی
ویسپایی ی وَ وَنگهَوش مَننگهَو

برگردان

بهشت «بهترین آفریده» اهورا را به وسیله تو برترین، که با بهترین راستی همراه و
هماهنگ هستی.

از روی مهر برای فرشوستر دلیر، برای خودم و یارانم درخواست می‌کنم.
و به همگان بخشایش نیک اندیشی را
برای همیشه، در سراسر زندگی ارزانی بدار.

برداشت

زرتشت در این نخستین هات گاتاها که از بزرگترین خواسته‌های خود یاد کرده است، از نزدیکترین یار و گرونده‌های نخستین آیین خویش فرش اوشتر که در زبان پهلوی فرشوستر است نام می‌برد. برای او و سایر یارانش بهروزی و پیروزی آرزو می‌کند. جاماسب برادر فرشوستر و هر دوی آنها از منسوبین زرتشت بوده‌اند. دختر فرشوستر همسر زرتشت و دختر زرتشت، پورچیستا همسر جاماسب بوده‌اند در گاتاها پنج بار از فرشوستر یاد شده و در ادبیات پهلوی و سایر بخش‌های اوستا چندین بار به خدمات او اشاره و فروشی او ستوده شده است. زرتشت در بند پیشین برای ویشتاسپ فرمانروای کشور و در اینجا برای یاران و بستگان باورمند آرزوی نیرومندی دارد. نیرومندی و پیروزی را در پیروی از اِشا، وهومن و آرمئیتی می‌داند. آموزش‌های زرتشت سراسر برای باورمندی به اهورامزدا و صفات اوست. پیروی از آن صفات دارای پاداش است که همان نیرومندی روانی و بدنی در میدان کارزار زندگی است.

گزارش دستوری واژه‌ها

- 𐬀𐬀𐬀𐬀𐬀𐬀𐬀𐬀 (vahiBtem): بهشت را، بهترین را «(نهادی، رائی، تک، کامسه)» ← -
- 𐬀𐬀𐬀𐬀𐬀𐬀𐬀𐬀 (صفت). و هیستم می‌تواند سه حالت داشته باشد. ۱- (نهادی، تک، کامسه) ۲- (رائی، تک، نرینه) ۳- (رائی، تک، کامسه) در اینجا چون با اهورم که حالت رایی دارد در ارتباط است باید حالت رایی گرفت.»
- 𐬀𐬀𐬀𐬀𐬀𐬀𐬀𐬀 (rsh): «تو» (بائی، تک، نرینه) [نهادی، گروهه، کامسه] ← - 𐬀𐬀𐬀𐬀𐬀𐬀𐬀𐬀 «تو».
- 𐬀𐬀𐬀𐬀𐬀𐬀𐬀𐬀 (vahiBth): «بهترین، با بهترین» (بائی، تک) [(ندایی، تک)] ← -
- 𐬀𐬀𐬀𐬀𐬀𐬀𐬀𐬀 «بهترین، بهشت».
- 𐬀𐬀𐬀𐬀𐬀𐬀𐬀𐬀 (yfm): «که، که را» (رائی، تک، نرینه) ← - 𐬀𐬀𐬀𐬀𐬀𐬀𐬀𐬀 (ضمیر موصولی) «که، کی».
- 𐬀𐬀𐬀𐬀𐬀𐬀𐬀𐬀 (adh. vahiBth): «با بهترین راستی، با برترین حقیقت» (بائی، تک) ← -
- 𐬀𐬀𐬀𐬀𐬀𐬀𐬀𐬀 (hazaodem): «همراه. هماهنگ، هم اندیش» (رائی، تک، نرینه) ← -

سدری سدری سدری (صفت).

سدری سدری (ahurem): «اهورا را» (رائی، تک، نرینه) ← - سدری سدری

سدری سدری (yHsh): «درخواست می‌کنم، خواهانم» (فعل گذرا، زمان حال، وجه اخباری، تک، نخست کس) ← - سدری

سدری سدری (vHunuB): «از روی مهر، از روی دوستی» (فعل) ← - سدری «مهر ورزیدن، دوست داشتن، پرستیدن، آرزو کردن».

سدری سدری (narōi): «نر، مرد، دلیر، دلاور، پهلوان، قهرمان» (برائی، تک) ← - سدری (نرینه) «نر مرد، دلیر».

سدری سدری سدری (fraDaoBtrHi): «برای فرسوشتر، فرسوشتر» (برائی، تک).

سدری سدری سدری (maibiyHeH): «و برای من، و برای خودم» ← - سدری «من».

سدری سدری سدری (yacibyascH): «و برای آنها، برای آنان که، برای کسانی که» (رائی، گروهه، نرینه) ← - سدری «که، آنکه».

سدری سدری سدری (rGzhaZhōi): «ببخشی، ارزانی بدار» (ناگذرا، التزامی، تک، دوم

کس) ← - سدری «بخشیدن، پیشکش کردن».

سدری سدری سدری (vjspHi): «برای همه، برای همیشه، برای همه زمانها» (برائی، تک، نرینه، کماسه) ← - سدری «همه، هر، سراسر» (صفت ضمیری).

سدری سدری سدری (yavc): «و در سراسر زندگی، زمان دراز، دیر پا» (برائی، تک) ← - سدری «زمان دراز، همیشه، تا ابد» (کماسه).

سدری سدری سدری (vaZhfub . manazhō): «وهومن، اندیشه نیک» (وابستگی، تک).

گاتاها / سرود یکم - بند نهم

یسنا / هات بیست و هشتم - بند نهم

أهورا مدن دلسد.	نُوئیت اچرم.	واو کاسع.	آنائیش داسدن.
ای اهورا	هرگز، نه	شما را	با این ها
زَرَن اِما دیرانسانیکاسد.	یا نائیش سسانسد.	اَشِم چا دسرعکاسد.	مَزدا کاسروسد.
آزرده	دهشها	و راستی را	مَزدا
◆			
وَهیشْتِم کاسدن سس عک.	هیت سردس.	مَنَس چا کاسلدس.	و اندیشه را
بهترین	که		
ستوتانم ددمر عک.	دَسِم ویددعک.	یوئی تِما سچس عک.	و کام.
ستایشها	در پیشکش	کوشا هستیم	شما ما
◆			
زویش تیاوهنگ هُو دسرس عک.	یوژم سردس عک.		
برترین	شما		
سَوَنگ هانم ددمدس عک.	خَشْتَرَم چا سرس لعک.	ایشو سچس.	
قدرت های معنوی	فرمانروایی، شهریاری	نیروها	

سائسنا. کاسع اچرم. مدسداس.
کدیوسد. مدسعکاسد. سسائسنا. سدسائسناکاسد.

کساندددس. سدسدم. کاسدنم. سدس.
سچس. کاس. سچسکاسد. وسدسعکاسد. ددسچسکاسد.

سچسکاسد. سدسچسکاسد.
سچسچس. سچسکاسد. ددسچسکاسد.

انائیش واو نُوئیت آهورا
مَزدا اَشِم چا یا نائیش زَرَن اِما

مَنَس چا هیت وَهیشَتِم
یوئی و یوئی تِما دَسِم ستوتانم

یوژم زویش تیاوهنگ هُو
ایشو خَشترم چا سَوَنگ هانم

برگردان

شما را ای آهورا مزدا، ای اشا و ای وُهومن
باشد که با این دهش‌ها (و بخشش‌ها که بر ما روا داشته/ید) هرگز آزرده نسازیم.
ما که در پیشکش بهترین ستایش‌ها به شما کوشا هستیم.
شما که دارای برترین نیروی فرمانروایی و قدرت مینوی هستید.

برداشت

در تعریف اهورامزدا، زرتشت به بزرگترین و برترین نیرویی که کاینات را از روی اندیشه و خرد خویش آفریده و به گردش درآورده اشاره می‌کند. باید اهورامزدا، آفریدگار یکتا را از روی صفات و نشانه هایش شناخت. باید هدف انسان نزدیک شدن به خدا از راه پیروی صفات او باشد. برای این کوشش درخواست بخشش و دهشی دارد که همانا نیرومندی تنی و روانی است. زرتشت به دو جهان مادی و مینوی باور دارد. قوانین جهان مادی و طبیعت بی‌جان با قوانین و روابط جهان مینوی که جهان انسان هاست تفاوت دارد. انسان از لحاظ کالبد و جسم خویش وابسته به جهان مادی است و از لحاظ روحی و روانی و آنچه مربوط به اندیشه و خرد اوست مربوط به جهان مینوی و غیرمادی است. جهان مینوی و غیرمادی زرتشت وابسته به شش صفتی است که برای اهورامزدا آموزش می‌دهد. آدمی برای خوشبختی، و رستگاری خود باید آنها را ستایش کند.

گزارش دستوری واژه‌ها

𐬀𐬎𐬎𐬎. (anHiB): «با اینها» (بائی، گروهه، نرینه) ← 𐬀𐬎𐬎 (ضمیر اشاره) «با این».

𐬎𐬎𐬎 (vG): «شما را» (رائی، گروهه) ← - 𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎 «شما» (ضمیر شخصی).

𐬎𐬎𐬎. (nōiu): «نه، هرگز» (حرف نفی).

𐬀𐬎𐬎𐬎. 𐬀𐬎𐬎𐬎 (ahurH . mazdH): «سرور دانا، خدای یگانه» (حالت ندایی، تک).

𐬀𐬎𐬎𐬎𐬎. (yHnHiB): «دهش‌ها، با بخشش‌ها، هدیه‌ها، درخواست‌ها» (بائی، گروهه)

← 𐬀𐬎𐬎𐬎 (نرینه) [اینسالر: درخواست entreaty؛ هومباخ: خواهش demande;

کوتوال: پیشکش، پاداش؛ دوشن گیمن: لطف، احسان faveur].

𐬀𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎. (zaranaCmH): «با علامت منفی 𐬀𐬎𐬎𐬎 که پیش از این واژه قرار دارد به

معنی آزرده‌سازیم، خشمگین نکنیم» (فعل گذرا، زمان حال، وجه تمنایی، گروهه،

نخست کسی) ← - 𐬀𐬎𐬎𐬎𐬎 ستاک زمان حال ← 𐬀𐬎𐬎 «آزردن، خشمگین کردن».

𐬀𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎. (manasH): «و وهومن، و اندیشه، و منش» (نهادی، رائی، تک) ← - 𐬀𐬎𐬎𐬎

(رائی، تک) ← 𐬀𐬎𐬎𐬎 (کماسه) + 𐬀𐬎𐬎 (حرف ربط).

𐬀𐬎𐬎𐬎. (hyau): «که، کسی که، آنکس که، آنکس که هست» (نهادی، رائی، تک) ← -

𐬀𐬎𐬎 (ضمیر موصولی) «که، کی، کسی».

گاسن سس ۶۴۳۰ (vahiBtem): «بهترین» (نهادی، رائی، تک) ← **گاسن سس ۶۴۳۰**
۶۴۳۰ (yōi): «کسانی، ما که، آنان که» (نهادی، گروهه، نرینه) ← **۶۴۳۰** (ضمیر موصولی) «که، کی، کسی».
۶۴۳۰ (vɔ): «شما» (حالت وابستگی، گروهه) ← **۶۴۳۰ ۶۴۳۰** «شما» [اینسلا و هومباخ: برای شما، به شما (برائی)].
۶۴۳۰ ۶۴۳۰ (yōiremH): «می‌کوشیم، می‌پردازیم، کمک می‌کنیم» (گذرا، وجه اخباری، گذشته نقلی، نخست کس، گروهه) از ریشه ← **۶۴۳۰** به معنی مرتب کردن، ویراستن، هر چیزی را بر جای خود نهادن، رایاندن.
۶۴۳۰ ۶۴۳۰ (dasemc): «در پیشکش، در ارمغان، در هدیه» (دری، تک) ← **۶۴۳۰ ۶۴۳۰** (نرینه) [میلز واژه را از **۶۴۳۰ ۶۴۳۰** - (کماسه) گرفته به معنی شماره دهم، بالاترین in the tenth, highest] از ریشه dHs همانند سانسکریت dHs به معنی «هدیه کردن، تقدیم کردن، بزرگ داشتن».
۶۴۳۰ ۶۴۳۰ (stktam): «ستایش، نیایش» (وابستگی، گروهه) ← **۶۴۳۰ ۶۴۳۰** (مادینه).
۶۴۳۰ ۶۴۳۰ (ykefm): «شما» (نهادی، گروهه).
۶۴۳۰ ۶۴۳۰ (zeviBtiiGzo): «نیرومندترین، برترین، والاترین، چابک‌ترین، ورزیده‌ترین» (نهادی، گروهه، نرینه) ← **۶۴۳۰ ۶۴۳۰** (صفت برترین) [اینسلا: واژه **۶۴۳۰ ۶۴۳۰** گر چه در یسن ۵۰ بند ۷ به معنی چابکترین است ولی در اینجا به معنای نیرومندترین است] ← **۶۴۳۰ ۶۴۳۰** «قدرت، نیرو».
۶۴۳۰ ۶۴۳۰ (iḍō): «توان، قدرت» (نهادی، گروهه) [وابستگی، تک] ← **۶۴۳۰ ۶۴۳۰** (مادینه) «نیرو، توانایی، زور جسمی، قدرت مادی».
۶۴۳۰ ۶۴۳۰ (xDarremcH): «وخشتره، فرمانروایی را» (نهادی، تک) ← **۶۴۳۰ ۶۴۳۰** (کماسه) «توانایی، شهریاری، فرمانروایی».
۶۴۳۰ ۶۴۳۰ (savazham): «قدرت مینوی، نیروی مینوی» ← **۶۴۳۰ ۶۴۳۰** - (کماسه) «قدرت معنوی، توانایی و نیروی مینوی» این واژه همانند سانسکریت savas است به معنی «زور، توانایی، برتری، قهرمانی» در ودا savas اندیشه روشنایی را با نیرو پیوند می‌دهد یعنی «نیروی روشن، زور درخشان، زوری که با انرژی روشنی بخش بستگی دارد».

گاتاها / سرود یکم - بند دهم

یسنا / هات بیست و هشتم - بند دهم

ات	ینگ	آشا ات چا	وا ایستا
دھم	۳۳۳۳۳۳	دھم ۳۳۳۳۳۳	کچھ دھم ۳۳۳۳
پس	کسانی را	از روی راستی	شناختی

ونگهئوش چا	داتنگ	مننگهئو
کله ۳۳۳۳۳۳	۳۳۳۳۳۳	کله ۳۳۳۳۳۳
از روی نیک	درستکاران را	اندیشه

ارت ونگ	مزدا	اهورا
۳۳۳۳۳۳	کله ۳۳۳۳	دھم ۳۳۳۳
سزاوارند	مزدا	اهورا

ا ای بیو	پرنا	اپنائیش	کام
دھم ۳۳۳۳	۳۳۳۳۳۳	دھم ۳۳۳۳۳۳	۳۳۳۳۳۳
برای آنان	برآورده ساز	با گشاده دستی و موفقیت	کام را

ات	و	خشم ئی بیا	آسونا
دھم	کله	دھم ۳۳۳۳۳۳	دھم ۳۳۳۳
پس	شما	برای شما	سرشار، مورد توجه

و ادا	خور ای تیا	و این تیا	سرواو
کله ۳۳۳۳	دھم ۳۳۳۳	کله ۳۳۳۳	دھم ۳۳۳۳
میدانم که	هدف درست و روشنگر	مهرآمیز و درست	آموزش‌ها، باورها

برداشت

پیروی از راستی باید برای رسیدن به راستی و حقیقت باشد. اجرای این هدف وظیفه آدمی است که بدون چشم‌داشت به پاداش باید انجام شود. پیروی از اشا که قانون و هنجار هستی در جهان مادی و طبیعت بیجان است انسان را در شناختن طبیعت و پی بردن بیشتر به راز آفرینش کمک می‌کند و آدمی را داناتر و از لحاظ علمی تواناتر می‌سازد و نیز پیروی از اشا که یک صفت اهورایی و نماد درستی، دادگری و حقیقت‌جویی است انسان را از لحاظ مینوی و اخلاقی نیرومند در آوردگاه زندگی پیروز و کامروا می‌کند.

گزارش دستوری واژه‌ها

𐬀𐬎𐬎 (all): «ایدون، به درستی» (حرف ربط) [نریوسنگ: بنابراین، بدینسان].
𐬀𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎 (yfyg): «کسانی را، آنان را» (رأئی، گروهه، نرینه) ← - 𐬀𐬎𐬎 (ضمیر موصولی)
«کی، که، کسی، آنکه».

𐬀𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎 (adhauch): «از روی راستی، از اشا» (تک، کماسه) ← - 𐬀𐬎𐬎𐬎 راستی
𐬀𐬎𐬎𐬎𐬎 (vōisth): «شناختی، دانستی» (فعل گذرا، اخباری، گذشته نقلی، دوم کس، تک) ← - 𐬀𐬎𐬎 «دانستن».

𐬀𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎 (vazhfubch . manazhō): «وهومن» (وابستگی، تک).
𐬀𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎 (dhrfng): «رستکاران، پرهیزکاران، دادگران صاحبان حق، آنها که حق دارند» (رأئی، گروهه، نرینه) ← - 𐬀𐬎𐬎𐬎 (صفت) «درستکار» 𐬀𐬎𐬎𐬎 - با واژه 𐬀𐬎𐬎 - به معنی «داد، قانون» ارتباط دارد همانگونه که ← - 𐬀𐬎𐬎𐬎𐬎 urvāra با واژه 𐬀𐬎𐬎𐬎𐬎 - به معنی «قاعده و règle» همانندی دارد. از اینرو واژه 𐬀𐬎𐬎𐬎 - dhrā به معنی کسی که داد و قانون را رعایت می‌کند معنی می‌دهد.

𐬀𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎 (erersfng): «سزاواران، شایستگان» (رأئی، گروهه، نرینه) ← - 𐬀𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎 (صفت) «سزاوار، شایسته» - 𐬀𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎 (صفتی است که از روی واژه رتو 𐬀𐬎𐬎 - ساخته شده یعنی کسانی که قاعده و ضابطه را رعایت می‌کنند و تابع مقررات هستند رتو 𐬀𐬎𐬎 - واژه اوستایی است در زبان پهلوی به گاه تبدیل شده و دارای سه معنی است ۱- به معنای تخت، مسند، جایگاه و راه «𐬀𐬎𐬎𐬎𐬎 ghtk» ۲- به معنای سرود

𐬀𐬎𐬎𐬎 ۳- به معنای زمان مقرر مثلاً برای خواندن نماز 𐬀𐬎𐬎

𐬀𐬎𐬎𐬎𐬎 (mzdH . ahurH): «اهورامزدا» (حالت ندایی، تک).

سپس **سپس** (acibyō): «برای آنها» (برائی، گروهه، نرینه) ← **سپس** «این، آن». **سپس** (perenH): «برآور، اجابت کن، پر کن» (گذرا، امری، تک، دوم کس) ← **سپس** «پر کن، برآوردن».

سپس (HpanHiB): «با گشاده دستی، با رسایی» (برائی، تک) ← **سپس** (کماسه) «گشاده دستی رسانی، نیل» از ریشه **سپس** «دست یافتن، گرفتن». **سپس** (kHmem): «کام راه، مراد را» (رائی، تک) ← **سپس** «کام، مراد». **سپس** (au): «دیدن، پس، و» (حرف ربط، برای آغاز کردن جمله).

سپس (vʃ): «شما، نزد شما» (وابستگی، گروهه) [(برائی، گروهه)] ← **سپس** «شما». **سپس** (xɔmaibyH): «برای شما، نزد شما، به شما» (برائی، گروهه). **سپس** (asknH): «سرشار، غنی، پر» (رائی، گروهه، کامسه) [هومباخ: ندایی، گروهه] ← **سپس** (صفت) «سرشار، غنی، پر» **سپس** «کمبود، فقدان، غیبت، تهی بودن». **سپس** [asuna «کانگا، ناخالی، بی نیاز» اینسلر و هومباخ با این ریشه‌شناسی (= حرف نفی + **سپس** به معنی «خالی، تهی») موافقت و آن را همانند (سانسکریت: *skna* «تهیگی، نیاز، نبود، فقدان») می‌دانند. می‌توان **سپس** را با **سپس** بر روی هم، خوب روشن‌گر «دانست یعنی آموزش‌هایی که بر پایه خرد و راستی قرار داشته باشد». **سپس** (vacdH): «دانستم، شناختم، آگاه شدم» (گذرا، گذشته نقلی، اخباری، تک، نخست کس) ← **سپس** «دانستن».

سپس (marāiryH): «خوش نیت، دارای هدف والا» (رائی، گروهه، کامسه) ← **سپس** (صفت) ← **سپس** + **سپس** «هدف خوب» [هومباخ: **سپس** - مرکب است از ← **سپس** «خود، مناسب، خوب» و ← **سپس** «راننده، ارابه، راهنما، هدایت کننده»

سپس (vaiytiH): «از روی مهر، از روی عشق، با خلوص نیت و صداقت و درستی» (نهادی، رائی، گروهه) ← **سپس** «عاشقانه، مهرآمیز» [دوشن گیمن: «درخواست کنان، استغاثه کنان»].

سپس (sraVG): «آموزش‌ها، عقیده‌ها، باورها، مکتب‌ها، نظریه» (رائی، گروهه) ← **سپس** «آموزش، مکتب فکری، عقیده».

گاتاها / سرود یکم - بند یازدهم

یسنا / هات بیست و هشتم - بند یازدهم

نی پا ونگه اسسسهووسو پاسداری کنی	اَشِم اسسهووسه اشا را	اَئِشِ اسسهووسه با اینها	ی اسسهووسه که
یوئتاایت اسسهووسه برای همیشه	وَهُو اسسهووسه نیک	مَنَسِ چا اسسهووسه و منش را	
◆			
اهورا اسسهووسه اهورا	مَزدا اسسهووسه ای مزدا	توم اسسهووسه تو	
واچنگه اسسهووسه سخن گفتن	توهَمات اسسهووسه از تو	سِیشا اسسهووسه آموز	فِرْ ما اسسهووسه فرا. مرا
◆			
اِ اونگها اسسهووسه با دهان	توا اسسهووسه با تو	هچا اسسهووسه از	مَئِنِ یئوش اسسهووسه جهان مینوی
بوت اسسهووسه پدید می شود	پئوئوروئو اسسهووسه نخستین، برترین	انگهوش اسسهووسه زندگی، هستی	یائیش آ اسسهووسه که به وسیله آنها

برداشت

آموزش‌های زرتشت بر پایه گسترش راستی و نیک اندیشی استوار است و خواهان آن است که اهورامزدا برای همیشه از آنها پاسداری کند. پیام ایزدی و فرمان اهورامزدا برای نخستین بار از زبان زرتشت پدید آمده و راه رساندن پیام ایزدی تنها زبان و بیان او بوده است، چون فرمانی را که برای آموزش راستی و نیک‌اندیشی است نباید با خشم و ستیز اجرا کرد.

کاربرد این پیام مینوی (که در گاتاها نهفته است) بهترین شیوه زندگی، همراه با پیشرفت و آرامش را تأمین می‌کند. پیام او که در این نخستین هات گاتاها آمده، پیام صلح و آرزوی خوشبختی برای جهانیان است. آنچه درخواست می‌کند توانایی روحی و جسمی است که بتواند در برابر گمراهان به آرزوی خوشبختی و شادمانی برای جهانیان دست یابد.

گزارش دستوری واژه‌ها

۴۳۰. (yaf): «که، کی، کسی که» (نهادی، تک، نرینه) ← - ۳۳۰ (ضمیر موصولی) «کی، که کسی که».

۴۳۱. (HiB): «اینها، با اینها» (بائی، گروهه، نرینه) ← - ۳۳۱ (ضمیر اشاره) «این، آن».

۴۳۲. (aDem): «اشا را، راستی را» (نهادی، رائی، تک).

۴۳۳. (nipGzhc): «نگهبانی کنی، پاسداری کنی» (ناگذر، زمان حال، اخباری، دوم کس، تک) ← - ۳۳۳ «پائیدن، پاسداری کردن» اگر فعل گذرا باشد به معنی نگهداشتن برای خود».

۴۳۴. (manasch . vohk): «و منش نیک را، و اندیشه را، وهومن را» (نهادی، رائی).

۴۳۵. (yavactHitc): «برای همیشه، تا ابد» (برائی، تک که حالت قیدی گرفته).

۴۳۶. (tvfm): «تو» (نهادی، بائی، تک) .

۴۳۷. (mazdH . ahurH): «مزدا، اهورا، سرور دانا، آفریدگار» (ندایی، تک).

لهٔ: (frō): «فرا، در برابر، روبرو» (حرف اضافه). و «پیش فعل» است که به ددسج واژه زیرین خود می‌چسبد به شکل لهٔ: ددسج. «فرا آموختن، آموزش دادن».

کس: (mh): «مرا» (رئی، تک، ضمیر متصل) ← سٔ: «من».

ددسج: (sjDH): «بیاموز، آموزش بده» (گذشته ساده، گذرا، امری. تک، دوم کس) ← -

ددسج: (گذشته ساده aorist) ← - ددسج «آموختن آموزش دادن، دستور دادن».

نکلهٔ: (rvahmHu): «از تو» (ازی، تک، نرینه) ← - نکلهٔ

کلهٔ: (vaocawhc): «گفتن، سخن گفتن» (مصدر) ← کلهٔ «گفتن، سخن

گفتن» (vacawhH.): «با گفتار، با سخن» (بائی، تک). کلهٔ «گفتن»

مصدر است از ریشه کلهٔ به معنی گفتن، اظهار کردن، بیان کردن، تلفظ کردن، بر

زبان آوردن. اینسلا آن را خوانده است کلهٔ «از راه بلاغت، به وسیلهٔ

سخنوری» از ستاک - کلهٔ «بلاغت» (همانند سانسکریت vacasyH).

کلهٔ: (mainiifub): «جهان مینوی. معنوی» (ازی، تک) ← - کلهٔ (نرینه)

«مینو، جهان مینوی».

سٔ: (hach): «از».

نکلهٔ: (rsh): «به وسیله تو، با تو» (رئی، تک، نرینه، کماسه) [نهادی، گروهه، کماسه،

«شما»] ← - نکلهٔ

سٔ: (feGzhH): «با دهان، به وسیله دهان» (بائی، تک) ← - سٔ «دهان»

(کماسه).

سٔ: (yHiB): «که با آنها، که به وسیله آنها» (بائی، گروهه، نرینه، کماسه) ← - سٔ

«که، کسی، آنکه».

س: (H): «تا، به سوی» (حرف اضافه). برای تاکید ضمیر نکلهٔ آمده است.

سٔ: (azhuB): «زندگی، هستی» (نهادی، تک) ← - سٔ (نرینه) «زندگی، هستی».

سٔ: (paouruyō): «نخستین، پیشترین، جلوترین، بنیادین. آغازین» (نهادی،

تک، نرینه) ← - سٔ (صفت) «نخست، نخستین، بنیادین».

بده» (bavai): «پدید آید، پدید آمده» (گذرا، التزامی، سوم کس، تک) ← - بده»
(گذشته ساده) ← بده» «شدن» [لومل آن را زمان حال وجه تاکید می‌گیرد. در این
صورت معنی می‌دهد. «هستی خواهد پذیرفت، هستی بپذیرد» هومباخ این حالت را نیز
ممکن می‌داند].

گاتاها

اهنودگات

سرود دوم

بند یکم تا بند یازدهم

یسنا، هات ۲۸

برداشت

گروهی از پژوهشگران به این دلیل که در این هات از مأموریت زرتشت سخن رفته، چنین می‌پندارند که این بخش نخستین هات گاتاها است. چنین تصویری بی‌اساس است چون در هیچ دستنویس/اوستایی هرگز هات ۲۹ پیش از هات ۲۸ ثبت نشده است.

به هر روی اگر هات ۲۹ بجای هات ۲۸ قرار گیرد هیچگونه دگرگونی ایجاد نمی‌شود ولی این نکته را نباید فراموش کرد که قرنهاست این ترتیب رعایت شده و مسلماً هات ۲۹ پس از ۲۸ قرار داشته ولی چون هر یک از خاورشناسان تصور می‌کنند باید اظهارنظر جدیدی بکنند و به کشف تازه‌ای در زمینه دانش/اوستایی که بسیار گسترده است نایل گردند تز یا تصویری که غالباً بر هیچ پایه‌ای استوار نیست ارایه می‌دهند. پروفیسور دوشن گیمن هم برای هفده سرود گاتاها ترتیب دیگری ارایه داده بودند و جای آنها را پس و پیش کرده بودند. از ایشان پرسیدم دلیل این کارتان چه بوده گفتند هیچ دلیل خاصی نداشت، آن را فراموش کنید.

اگر قرار بود هر کس گو این که دارای بالاترین صلاحیت‌های علمی باشد در گاتاها دخل و تصرف می‌کرد، چنانکه پاره‌ای از افراد تصور می‌کنند باید در بخش‌های اوستا اعمال سلیقه شخصی کنند تاکنون چنان پراکندگی و آشفتگی ایجاد شده بود که دیگر چیزی از اوستا و گاتاها در دست نمی‌ماند.

آنچه از این هات به نظر می‌رسد این است که زرتشت خود به جستجوی خدا و آفریننده هستی رفته و به درجه‌ای از کمال عقلی و رسایی اندیشه و درون‌نگری رسیده است که در ارتباط مستقیم با حقیقت قرار گرفته و به شناسایی ذات یکتای آفریدگار و صفات او نایل شده و به آنها پیوسته است. درباره واژه‌های اصلی و کلیدی گاتاها، تاریخ و زمان زرتشت و اصول آموزش‌های او میان خاورشناسان اختلاف نظرهای زیاد و اساسی به چشم می‌خورد که باید همه آنها را فراموش کرد. واژه گئوش را فقط به معنی گاو به کار می‌برند یا زمان زرتشت را فقط ششصد سال پیش از میلاد قلمداد می‌کنند، در همین کتاب بارها به آن اشاره شده، گئوش به معنی جهان، گوشت و گاو است و در هر کجا به مقتضای ساختار فلسفی و تاریخی باید درست معنی شود و زمان زرتشت را از ششصد تا نه هزار سال پیش از میلاد روایت کرده‌اند که آنچه مورد توجه بیشتر قرار گرفته ۱۷۶۸ سال پیش از میلاد

است. در همین هات دیده می‌شود که اهورامزدا برای درمان دردهای اجتماعی «جهان» که نماد آن گئوش اوروان است می‌گوید به زرتشت برای انجام این کار زبانی شیرین و گویا می‌دهم، در صورتیکه گئوش اوروان را به روان گاو ترجمه کنند چه ضرورتی دارد که برای تیمار و نگهداری او زبان گویا و شیرین داده شود. بنابراین بدون تردید باید گئوش اوروان را در این بند ضمیر و روان جهان و جامعه انسانی دانست، در غیر این صورت وسیله کار زرتشت نمی‌توانست بیان و گفتار از روی راستی و خردمندی باشد.

در این بند برخلاف بندهای دیگر *گاتاها* صراحتاً نامی از اهورامزدا و صفات ششگانه او برده نشده ولی ضمیر دوم شخص جمع «شما» نشان می‌دهد که مخاطب اهورامزدا و صفات او هستند. چنانکه در بندهای دیگر این هات دیده می‌شود اهورامزدا آفریننده جهان، و نماد خردمندی چیزی جز نیکی و شادی نیافریده بنابراین ضمیر و روان جهان یا جامعه انسانی برای رهایی از ستمگری، خشم، کینه توزی و درشتی، تندخویی و همه پلیدی‌ها دست به دامن آفریننده‌ای می‌شود که او را سه چشمه نیکی‌ها و آرامش و آسایش می‌داند.

روان جهان که دستخوش همه این بدبختی‌ها و دشواری‌هاست می‌پرسد برای چه و با چه هدفی مرا آفریده اید چه کسی باید این رنج و بیداد را درمان کند. چون آفریننده و پشتیبان دیگری نمی‌شناسم بنابراین آموزگار و راهنمایی نشان بدهید که جهان را از این گرداب کشنده رهایی بخشد. آموزش این بند آن است که راهنمای جهانیان باید به همه صفات اخلاقی آراسته باشد. چون زندگی فردی با زندگی اجتماعی از هم جدا نیستند باید برای راهنمایی و رهبری ما کسانی برگزیده شوند که برای پیکار با پلیدیها دارای توان و شایستگی باشند. در سراسر *گاتاها* همانطور که در نیایش *یتاهو* نیز دیده می‌شود به کار جهانداری و زندگی اجتماعی و سیاسی توجه بسیار می‌شود و حرکت زندگی فردی و اجتماعی باید به سوی بهبود و پیشرفت دائم باشد و با صفات اهورایی هماهنگ شود. تا هدف اصلی آفرینش که رسایی و تکامل انسان و جامعه انسانی است امکان‌پذیر گردد.

چون در سیستم فلسفی زرتشت خوشبختی و بدبختی آدمی به دست خود اوست و انسان دارای نیروی آفرینش خوبی‌ها و بدی‌ها و خیر و شر است بنابراین درمان آشفتگی و بیدادگری باید به دست خود او انجام شود و این وظیفه به عهده راهنمایان و رهبران اجتماعی است که مردم باید از میان خود با پیروی از راستی و قانون اشا با استفاده از آزادی و اختیار خود برگزینند.

گزارش دستوری واژه‌ها

نننننننننننن (xDmaibyH): «به شما» (برائی، گروهه، ضمیر دوم کس) ← - یوژم

نننننننننننن «شما». واژه نننننننن - xDMA در گاتاها بیشتر به کار رفته. در اوستای نو

به جای آن نننننننن (yudma) دیده می‌شود. در زبان پارسی امروز حرف‌های خ و

ی هر دو از سر واژه حذف و به شکل شما درآمده است. شکل جمع در اینجا نشان

دهنده اهورامزدا آفریننده هستی و شش صفت او به معنی امشاسپندان هستند.

نننننننن - دنننننن (gfub. urvH): «روان آفرینش، روان زمین، روان جهان، روان مادر

زمین» اسم مرکب از.

۱- نننننننن (با حالت وابستگی تک) ← گاو ghv سانسکریت آن gāv به معنی زمین،

مادر زمین.

۲- دنننننننن urvH «روان» (حالت نهادی، تک، نرینه) در اوستا گئوش به معنای چهار

پای کوچک و بزرگ، محله، روستا، مقر چهارپایان، شیر و ماه دیده می‌شود. در

سانسکریت گاو gāv «جمع چهارپایان، آب، پرتو نور خورشید، زمین، محل سخن، ایزد

بانوی سخنوری، افزار حواس». در گاتاها برای روان و نفس (ذات، مئینو، گوهر) و خرد

واژه‌های جداگانه وجود دارد.

بهتر است در برگردان آنها را با هم جابجا نکرد برای روان (اوروان = urvan =

دنننننننن). برای سرشت، گوهر نفس (مئینو = mainyu = کساننن) و برای خرد (خرتو

= xratu = نننننننن) وجود دارد.

نننننننن (gereEdH): «گله می‌کند، دادخواهی می‌کند» (فعل ناگذر، تاکیدی، سوم

کس، تک) از ریشه نننننننن garz «گله کردن» (پهلوی، گرزیدن) [واژه فارسی، گله نیز

از این ریشه می‌آید. در ایرانی کهن rz - رز به ل تبدیل می‌شود همانند marz که در

فارسی به مال و مالیدن تبدیل شده از ستاک حاضر نننننننن -

نننننننن (kahmHi): «برای که، برای چه» (برائی، تک، نرینه، ضمیر استفهامی،

نخست کس، نرینه) ← **و** «کی، چه کسی».

کسد (mh): «مرا» (رائی، تک، ضمیر شخصی متصل، نخست کس) ← **سرعک** «من».

ن کله سلع و و ر ک (rsarōEdkm): «آفریدید» (ناگذر، تاکیدی، دوم کس، گروهه) ← -

ن کله سلع دد «آفریدن، تراشیدن» از ستاک s - aoriste که به s دد ختم می‌شود -

ن کله سلن در *اوستای نو* **ن کله سلع دد** «به معنی شکل دادن، تراش دادن، تولید

کردن» واژه فارسی تراشیدن از آن می‌آید.

و (kf): «که، کی، چه کسی» (نهادی، تک، نرینه) ← - **و** «که، چه، کی، چه کسی».

کسد (mh): «مرا» (ضمیر شخصی متصل، نخست کس، رائی) ← **سرعک** «من».

سرعک سلع (taDal): «ساخت» (فعل تاکیدی، گذرا، سوم کس، تک) ← - **سرعک** «ساختن،

شکل دادن، آفریدن، تراشیدن، بریدن، در زند تشیدن» دو واژه «تو ر و ژدوم» و

«تشت» بارها با هم آمده اند.

سد (H): «به سوی، نزد، نزدیک» (پس آیند و پیش آیند) این حرف اضافه گاهی پیش و

گاهی پس از واژه می‌آید.

کسد (mh): «مرا» (رائی، تک، ضمیر شخصی متصل، نخست کس) ← **سرعک** «من».

سرعک سلع (acDemō): «خشم» (نهادی، تک، نرینه) ← **سرعک سلع** «خشم».

سرعک سلع دد (hazasch): «ستم، ستمگری» (نهادی، رائی، تک، کماسه) ← از ریشه

سدس sah «غلبه کردن، توفیق یافتن، زند، ستمگری».

سرعک (remō): «کینه توزی» (نهادی، تک) ← - **سرعک** (نرینه). [پورداد: سنگدل]

[در زبان زند: رشگ]

[هوفمن پیشنهاد کرده که با واژه (srHmH) به معنی ممانعت و جلوگیری کردن همسان

است].

تاکنون هیچ ریشه درستی برایش پیدا نشده و پیشنهاد هوفمن نیز قانع کننده نیست

شاید با واژه رم در فارسی به معنی اکراه و نفرت و هم از لحاظ شکل با ایرانی کهن

rama سازگار باشد.

س. **هه** (HiDHyH): **هه** «به سوی، نزد، نزدیک» (حرف تاکید). **هه** (hiDHyH): «دریند کرد، گرفتار کرد» (وجه اخباری، گذشته نقلی، گذرا، سوم کس، گروهه) ← **هه** (hi) «به بند انداختن، بستن، زنجیر کردن» (از ستاک نقلی **هه** *stem perfect*). هرگاه پیشوند **هه**، **هه** به ریشه بالا بچسبد و به شکل **هه** درآید می‌شود باز کردن، در پهلوی شده **هه** — **هه** و «گشای، گشادن، گشودن» فارسی از آن می‌آید.

هه (dereBch): «درشتی، درشت خویی، تندی» (نهادی، تک)

[اینسلا، بنونیس: ← - از **هه** (مادینه، «بند») (بارتولومه و بیکس: از ریشه **هه** - (مادینه) خواهد بود. معنی بیکس **wantoness outrage** معنی هومباخ **boldness** و بارتولومه **to dare**، جرات، جسارت و گستاخی است]

[دارمستتر: ← - **هه** به معنی دریدن که به واژه فارسی دریدگی نزدیک است].

هه (teviBch): «خسونت، آزار» (نهادی، تک، کماسه) ← **هه** «خسونت، تندی»

[اینسلا: **might** زور، نیرو (نهادی، تک) ← **هه**]

[میلز آن را از **taviB** سپس آن را **thyuB** پنداشته به دزدی خو گرفته، دزدانه، دزدوار که تحت تاثیر زند و واژه **truffthr** به معنی دزد، گرفته است]

در سانسکریت این واژه معنی مثبت دارد «قدرت، سلطه، توانایی» در فارسی هم توش و توان جنبه مثبت دارد. شاید در واژه دزد در **اوستایی** جنبه منفی راه یافته باشد.

هه (nōiū): «نه، نیست، هرگز» (ادات منفی).

هه (mōi): «برای من» (برائی، وابستگی، تک) ← **هه** «من».

هه (vāstā): «پشتیبان، پناه دهنده، یاری دهنده، نگهدارنده، شبان، چوپان، کشاورز» (نهادی، تک، نرینه) ← **هه** (نرینه) «پشتیبان، آباد کننده».

هه (xDmau): «از شما، شما، جز تو» (ازی، گروهه) ← **هه** «شما» ← **هه** «شما».

سارچ: (anyō): «دیگر، کس دیگر» (نهادی، تک، نرینه) ← - سارسد «دیگر» (صفت).
سارسد: (arH): «بنابراین، پس» (فید).
کچ: (mōi): «برای من» (برائی، وابستگی، تک).
دسدهدس: (sašuH): «نشان دهید، آشکار سازید، ببینید» (فعل گذرا، امری، گذشته ساده، گروه، دوم کس) دسدهو «آشکار شدن، پدید آمدن».
کچ: (vohk): «خوب، نیک، شایسته» (بائی، تک، کماسه) ← کچ: «د»
کسدس: (vHstryH): «پشتیبان، رهایی بخش، شبان، راهنما، آبادگر» (بائی، تک) ←
کسدس: «شبانی، راهنمایی، پشتیبانی، آبادکننده».

سوسا. سوسا. سوسا. سوسا. سوسا. سوسا.
سوسا. سوسا. سوسا. سوسا. سوسا. سوسا.

سوسا. سوسا. سوسا. سوسا. سوسا. سوسا.
سوسا. سوسا. سوسا. سوسا. سوسا. سوسا.

سوسا. سوسا. سوسا. سوسا. سوسا. سوسا.
سوسا. سوسا. سوسا. سوسا. سوسا. سوسا. ::

أدا تشا گئوش پرست
آنیم کتا تئوی گئوی رتوش

هیت هیم داتا خش یتنو
هدا واسترا گئودایو توخشو

کم هویی اوشتا اهورم
ی درگودیش آنیم وادایوئیت

برگردان

سپس آفریدگار جهان از اشا (نماد راستی و نظام هستی) پرسید،
چه کسی را برای رهبری (و دوری) جهانیان می‌شناسی که همراه و پشتیبان آن باشیم
که بتواند با نیروی کار در آبادگری جهان بکوشد
و چه کسی را برای سروری خواستاری
که بتواند هواداران دروغ و خشم را دور کند.

برداشت

برای رهبری جهانیان و رهایی آنها از بند بیداد و خشونت باید کسی را جستجو کرد که کردار و رفتارش هماهنگ با اشا باشد. آفریدگار و سازنده جهان صفتی را که برای چنین رهبری لازم می‌داند هماهنگی و پیروی او از راستی و دادگری است. در آن زمان که مردم بیابانگرد به آبادیها و شهرها هجوم می‌بردند و اموال و چارپایان و خانه‌های مردم را غارت می‌کردند می‌بایست رهبری برگزیده شود که دادگر و درستکار باشد تا مردم را به کار سازندگی و آبادگری راهنمایی کند. چنین شخصی نباید تنها متکی به زور بازوی خود باشد و تصمیم داشته باشد ویرانگری و غارت مردم را که از نادانی سرچشمه می‌گیرد با فشار و ستمگری پاسخ دهد. بلکه رایزنی با اشا و هماهنگی با آن بایستی نخستین صفت چنین رهبری باشد.

با این که شش صفت اهورامزدا: اشا، وهومن، خسترا، سپنتا‌آرمئیتی، هتوروات و امرتات از یکدیگر تفکیک ناپذیر هستند و همه آنها نشان دهنده یک حقیقت واحدند ولی پاره‌ای از پژوهشگران وهومن یعنی اندیشه نیک و به تعبیری خرد کل را پیش از اشا ذکر می‌کنند پاره‌ای دیگر می‌پندارند که این صفات مراحل جداگانه‌ای هستند که پس از پیمودن یکی از آنها انسان می‌تواند به مرحله بالاتر برسد. با توجه به سپنتامئینو که گوهر پاک و نماد اهورامزدا در سرشت آدمی است مردم پارسا و خردمند آن زمان به هفت مرحله باور دارند که از سپنتامئینو شروع می‌شود و به امرتات که مرحله جاودانی است می‌رسند و به ابدیت می‌پیوندند.

به هر روی توسل به هر یک از آن صفات یعنی پیوستن به اهورامزدا و یاد هر یک از آنها یعنی یاد آفریدگار هستی، اهورامزدا خواستار آن است که رهبر برگزیده باید پیرو اشا و راستی باشد و با دروغ و پلیدی بستیزد تا برای پیشبرد این وظیفه او را پشتیبانی کند و نیرو بخشد.

گزارش دستوری واژه‌ها

دوید. (adh): «آنگاه، سپس» (فید).

دوید. (taDH): «آفریدگار، آفریننده، تراشنده» (نهادی، تک) ← - دویدسا «شکل دادن، تراشیدن».

دوید. (gfub): «جهان، روان، آفرینش، گاو» (وابستگی، تک) ← - دوید»

دوید. (peresau): «پرسید» (فعل زمان حال، گذرا، تأکیدی، سوم کس، تک) ←
دوید - «پرسیدن» (از ستاک حاضر) دویدد - (peresau).

دوید. (aDem): «اشاء، اشا را» (نهادی، رائی، تک) ← - دوید (کماسه) «راستی».

دوید. (karH): «چگونه، چطور» (فید) [در زند به معنی چه کسی، کیست و کی آمده است و نیروسنگ از آن پیروی کرده و در سانسکریت به معنی کس آورده] دو «کی، چه کسی، کدام».

دوید. (tōi): «تو، برای تو. برایت» (برائی، تک) ← - دوید «تو».

دوید. (gavōi): «برای جهانیان، برای جهان» (برائی، تک) ← - دوید»

دوید. (ratuB): «پیشوا و رهبر دینی، پیشوا، رهبر، سرآمد کسان و چیزها» (نهادی، تک) ← - دوید «رد، رهبر، سرآمد». [هومباخ و اینسلر: داوری - judgement].

دوید. (hyau): «تا، زیرا، زمانیکه، که، تا که» (حرف ربط).

دوید. (hīm): «باو، او را» (رائی، تک، مادینه، حرف اتصال) ← - دوید «این» و دوید - «آن».

دوید. (dHtH): «بدهند، ببخشند» (فعل گذرا، زمان حال، گذشته ساده، تأکیدی، دوم کس، گروهه) ← - دوید «دادن، بخشیدن، پیشکش کردن، ارزانی داشتن».

دوید. (xDayaytō): «فرمانروایان، توانمندان» (نهادی، گروهه، نرینه) ←
دوید «شاه، فرمانروا» از ریشه ← دوید «فرمان راندن، خداوند بودن، شاهی کردن».

- هسوسد (hadā): «با هم، به‌همراه هم، بر روی هم، همیشه، همانگاه، همواره» (فید).
- گاسددم (vāstrā): «پشتیبانی، یاوری، کمک» (بائی، تک) [رائی، گروهه] ← -
 گاسددم (کماسه) [اینسلر: شبان، چراننده].
- گاسدوسد (gaodāyō): «پروراننده، آبادگر جهان، دایگی کننده برای گاو» (نهادی،
 رائی، تک) ← - گاسدوسد (صفت). «نگهدارنده چهارپایان، گاو دایه، جهان پرور،
 آبادگر جهان» [هومباخ: نگهدارنده چهارپایان شبانی، چرا].
- نکلسن (rsaxdō): «با کار و کوشش، با تخشائی، با نیروی کار، با فعالیت، با جنب
 و جوش» (رائی، تک) ← نکلسن (کماسه) «کار و کوشش. توخشاگی».
- و (kfm): «که را» (رائی، تک، نرینه، پرسشی) ← و - «کی، چه کسی».
- ن (ubth): «آرزو داشتن، خواستن، خواستاری، خرسندی، به دلخواه، از روی کام و
 خواست، به میل» (دری، تک، که حالت قیدی گرفته است) سه احتمال وجود دارد:
 ۱- قید به معنی «دلخواه» از روی کام و خواست، به میل «(اندری، تک) از ←
 ن - مادینه» «میل».
- ۲- (نهادی، گروهه) «چیزهای خواسته و آورده شده» ← - ن (صفت).
- ۳- (امری، آرزویی) به معنی «چنین باد، بادا».
- ن (ahurem): «هورا را» (رائی، تک) ← - ن (درد).
- ف (yf): «که، کی» (نهادی، تک، نرینه) ← - ف «که، کی» (ضمیر موصولی).
- ولع (dregvōdebiB): «هواداران دروغ، زیانکاران، گناهکاران» (بائی،
 گروهه، نرینه) ← - ولع «دروغ، هواخواه دروغ».
- ن (acDemem): «خشم را» (رائی، تک) ← - ن (ع) «خشم» (کماسه).
- گاسدوسد (vādāyōii): «نابود کند، فراری دهد، دور کند» (فعل گذرا، زمان حال،
 وجه تمنایی، سوم کس تک) ← از ستاک حاضر گاسدوسد - سه احتمال وجود دارد.
 ۱- گاسدوسد - به معنی شکستن مشتق از نام - گاسود یا - گاسود به معنی گرز

[نظر هومباخ]

۲- از ریشه **جسو**، سانسکریت **vadh** «کشتن» [نظر اینسلر و مونا].

۳- از ریشه **جسو**، سانسکریت **vadh**، **bhhdh** به معنی ستم کردن، دور کردن، زخمی کردن، منحل کردن، آزار دادن.

گاتاها / سرود دوم - بند سوم
 یسنا / هات بیست و نهم - بند سوم

سرجا	نُوئیت	اَشا	اَهْمائی
ددرلعلد	اچر	ددرلد	ددرک
پیماندار	نیست	اشا	به او (آفریدگار)

پئی تی مرَوَت	گُوئی	اَدواشُو
ددرلد	ددرلد	ددرلد
پاسخ داد	برای جهانیان	بی آزار

ویدویمی	نُوئیت	اَ و اِشانم
کایورلد	اچر	ددرلد
شناختن	نیست، نه	از ایشان (از مردمان)

اِرش وا وانگهو	اَدِرنگ	شَوئیت	یا
ددرلد	ددرلد	ددرلد	ددرلد
توانمندان	فرودستان	بگرداند	که

اَ اَچیشْت	هُو	هاتانم
ددرلد	ددرلد	ددرلد
نیرومندترین	او	مردم، هستان

کَرِدوشا	جیما	زَوَنگ	یهمائی
ددرلد	ددرلد	ددرلد	ددرلد
گوش فرا دهیم	بشتابیم	درخواست، ندا	به او

مردمان کابل. اچرا. ددملعلی. ددملعلی.
مردمان کابل. اچرا. ددملعلی. ددملعلی.

مردمان کابل. اچرا. کابل. کابل.
مردمان کابل. اچرا. کابل. کابل.

مردمان کابل. اچرا. کابل. کابل.
مردمان کابل. اچرا. کابل. کابل.

أَهْمَائِي أَشَا نُؤَيْتِ سَرِجَا
أَدَوِاشُو كَوْنِي پَتِي تِي مَرَوْتِ

أَوِإِشَانِمِ نُؤَيْتِ وِیدویمی
یا شَوَيْتِ أَدِرِنِگِ اِرِشِ وَا وَاِنِگِهَوِ

هَاتَانِمِ هُوَ أَأَجِيشَتُ
یِهْمَائِي زَوْنِگِ جِیْمَا کَرِدوِشَا

برگردان

به او (آفریدگار)، اشا پاسخ داد
برای جهانیان از میان مردم سروری پیمان دار و بی آزار نمی‌شناسد
که فرودستان را توانمند کند.
از میان مردمان باید او نیرومندترین باشد
تا به ندایش بشتابیم و به درخواستش گوش دهیم.

برداشت

از رایزنی با اشا که نظام هستی و سرچشمه دادگری است چنین برمی‌آید که از میان مردم جستجوی آن کس که کردارش هماهنگ با راستی و دادگری باشد ممکن نیست، پس باید بیش از این جستجو کرد و با پروژه‌های نیک اهورایی رایزنی و هماهنگی داشت تا گزینش نهایی دانایی فرهیخته و نمونه باشد. او باید سروری نیرومند و پیماندار باشد تا بتواند ستمدیدگان را پشتیبانی کند و در توانایی فرودستان بکوشد.

گفتگو و رایزنی اهورامزدا با صفات خود، نمونه‌ای از بررسی و تأمل نفسانی را نشان می‌دهد که هر فردی در ضمیر و باطن خود باید بیندیشد تا بهترین راه را پس از سنجیدن با موازین خردمندی و نیک اندیشی برگزیند.

از این تأمل و رایزنی چنین برمی‌آید که برای رهایی جهانیان از آشوب و فساد و زدودن خشم و بیداد و برقراری سامان درست زندگی که بشر به آن نیازمند است آبر مردی باید که بر فراز مردمان باشد تا ندا و فراخوانش پذیرفته شود. صفات آن آبر مرد که باید مجهز به نیروهای روانی و تنی باشد نیرومندترین باشد از نظر داشتن خرد و آگاهی تا مردم بتوانند به گفتار و سخنان او گوش دهند و درخواست و سفارش او را در مورد زندگی بهتر و سازنده‌تر که آرمان اهورایی است پذیرا باشند. در این هات گفتگو خواهد شد و او زرتشت اسپنتمان است. که به راز هستی پی خواهد برد و بر زندگی دیگران تاثیرگذار خواهد بود.

گزارش دستوری واژه‌ها

𐬀𐬀𐬀𐬀 (ahmhi): «به او، به اهورا» (برائی، تک، نرینه، ضمیر/اشاره) [کماسه] [اینسلر to this world به این جهان] «او، آن» (ضمیر/اشاره).

𐬀𐬀𐬀𐬀 (adh): «اشا، نظام هستی، هنجار آفرینش، قانون ازلی کاینات» (بائی، تک) [رائی، گروهه، ندایی، تک].

𐬀𐬀𐬀𐬀 (nōiu): «نیست، نه، هرگز» (از/ات منفی).

𐬀𐬀𐬀𐬀 (sarejH): «پیماندار، درستکار، دشمن شکن، رهایی بخش» (نهادی، تک)

[کانگا: این واژه از دو بخش ترکیب شده

۱- **دسلا** «سر»

۲- **سا** «شکننده» یعنی شکننده و نابود کننده، سر دشمن ستمگر ← **دسلاسا** -
 (نرینه) نظر کانگا از سوی دیگران رد شده است]. «بارتولومه: - **دسلا** «پیمان» -
دسلاسا «پیمان شکن» [هومباخ: در نظر جدیدش **دسلا** را به معنی پناهگاه و
دسلاسا را به معنی تحت‌اللفظی آن «نابود کننده، پناه و پناهگاه breaking
 protection و به معنی مجازی آن رهایی بخش گرفته] [مونا: همنشین، همکار،
 شریک **compagnion**] [اینسلر: یاری، کمک **help**] [دوشن گیمن: همراه، همکار،
 همنشین **compagnion**] [بارتولومه: کمک] [یوستی: پشتیبان].

دو «بدون دشمن، بی‌آزار، مهربان» (نهادی، نرینه، تک) ← -
دو (صفت). = حرف نفی + **دو** = دشمن، «بی دشمن non
 hostile» زند: **a-bcBdHr** بی‌آزار «سانسکریت - **adveDá** «فارغ از خصومت، بی‌کین،
 بی دشمن».

دو (gavōi): «برای جهان، برای جهانیان» (برائی، تک) ← **دو** -

دو (paitī.mravvau): «پاسخ داد» (فعل گذرا، زمان حال، صیغه
 التزامی سوم کس، تک): **دو** پیشوند است برای فعل **دو** ← **دو** «سخن
 گفتن» **دو** «پاسخ دادن».

دو (avacDām): «آنان، ایشان» (ضمیر اشاره، وابستگی، گروه، کماسه) ←
دو - «آن».

دو (nōiū): «نه، نیست، هرگز» (ادات منفی).

دو (viduyc): «شناختن، دانستن» (مصدر) ← **دو** «دانست، شناختن، یافتن».

دو (yH): «که، که با او، که به وسیله او» (بائی، تک، کماسه، نرینه) (نهادی، رائی،
 گروه، کماسه) (نهادی، جفت، نرینه) (نهادی، تک، مادینه) ← **دو** - «کی، که».

دښمن (Davaic): «بگرداند، به جنبش درآورد» (وجه اخباری. حال ناگذر، سوم کس، گروهه) [اینسلا: مصدر] (مونا: اخباری، زمان حال، گذرا، تک، نخست کس) [از ستاک حال - دښمن از ریشه دښ یا دښ به جنبش درآوردن، شدن، گرویدن. واژه فارسی «شدن، شو» از این ریشه است.

دښمن (Hdrfyg): «زیر دستان راه، ناتوانان را» (رائی، گروهه، نرینه) ← دښمن (صفت) «زیردست، ناتوان، دارای پایگاه پایین و زیرین، ضعیف، فرودست».

دښمن (ereDvGzhō): «بلند پایگان، فرادستان، توانمندان» (نهادی، گروهه، نرینه) ← دښمن (صفت) «بلند پایه، نیرومند، توانمند».

دښمن (hHt}m): «از مردمان، از کسانی که هستند» (وابستگی، گروهه، نرینه) صفت یا اسم مشتق از فعل دښ - «بودن، هستن».

دښمن (hvō): «او» (نهادی. تک، نرینه) ← دښمن «او، آن» (ضمیر اشاره).

دښمن (aojibTō): «نیرومندترین» (نهادی، تک، نرینه) ← دښمن «نیرومندترین» (صفت برترین).

دښمن (yahmHi): «که، که از برای او، که از بهر او» (برائی، تک، نرینه) ← دښمن - «که».

دښمن (zaveyg): «آواها، نداها» (رائی، گروهه) ← دښمن «صدا، ندا».

دښمن (jimH): «بیائیم، بشتابیم، برسیم» (التزامی، تک، نخست کس) ← دښمن «آمدن» [گذرا، گذشته ساده، التزامی، نخست کس، تک] ← دښمن (گذشته ساده از دښمن).

دښمن (kereduH): «گوش کنان» (بائی، تک) ← دښمن «گوش» (کماسه) [از دو واژه ترکیب می‌شود: ← دښمن «گوش» (بائی، تک) و دښمن «گوش» «کردن».

[تاراپوروالا: به تندی، به فوریت، شتابان، (فید)]

[میلز: با جدیت، مشتاقانه - with earnest]

[اینسلا: با گوش شنوا of ready ear]

[باتولومه: حمایت، کمک help, protection]

[هومباخ: وَعَلْعَوْدَسَن - having send out (بائى، تك، نرينه) يا وَعَلْعَوْدَسَا -

[earning deficent thing]

[دوشن گيمن: کمک، يارى aide]

[بويس: به فوريت soon].

گاتاها / سرود دوم - بند چهارم

یسنا / هات بیست و نهم - بند چهارم

مئی ریشتو کلسرلسنمچپ.	سَخارِ حدسرسداع.	مزداو کلسروسبع.
بہتر یاد دارنده	سخنان، رویدادها	مзда
پتیری چیت ایت رسدراپ. ۲-۳-۴	واورزئی کلسدراعلعپ.	یازی رسد. ۲-۳
پیش از این (در گذشته دور)	انجام گرفته	که بی گمان



مشیاییش چا کلسرلسنمچپ.	دئوایش چا ویندلسنمچپ.
و مردمان	و دیوان (هواداران دروغ)
آئیپی چیت ایت سدراپ. ۲-۳-۴	ورش ایت کلسراعلسرسدراپ.
پس از این (در آینده دور)	انجام گیرد، آورده شود
یاچا سدسد.	که، همچنین



آهورو سدراپ.	ویچیرو کاپراپ.	هو سدراپ.
آهورا	داور	او(به تنهائی)
وست کلسدسد. ۴	هؤ سدراپ.	اتا سدسد.
می خواهد	او	بنابراین
یتا سدسد.	انگهت سدسد.	ن ام.
چنانکه	بشود	بر ما

کدیوسی. ددسلسل. کلسلس. کلسلس.
سلس. سلس. کلس. کلس. کلس. کلس.

وسلس. کلس. کلس. کلس. کلس.
سلس. کلس. کلس. کلس. کلس.

سلس. کلس. کلس. کلس. کلس.
سلس. کلس. کلس. کلس. کلس.::

مِزْدَاوِ سَخَارِ مَتَى رِيشْتُو
يَا زِي وَاوَرَزْتِي پَيَّيرِي چِيْت اِيْت

دُئَوَالِيش چَا مَشِيَالِيش چَا
يَا چَا وَرَشَ اِيْت اَنِّيِي چِيْت اِيْت

هُو وَيچِيروُ اَهُورو
اَتَا ن اَنگَهْت يَتَا هُو وَسَت

برگردان

آشا ادامه می‌دهد.

مзда سخنان (و آموزشهای) خود را بهتر از همه به یاد دارد
و بی‌گمان به آنچه پیش از این از سوی دیوان (هواداران دروغ و بت پرستان) مردم پیرو
آنها انجام شده یا در آینده انجام گیرد آگاه است.
آهورا خود به تنهایی داور و تصمیم گیرنده است.
بنابراین بر ما بشود چنانکه او می‌خواهد.

برداشت

چون اشا، مردی درستکار و شایسته هماهنگی با خود یعنی با هنجار راست و درستی که در هستی برقرار و استوار است نمی‌شناسد، در این رایزنی چنین ادامه می‌دهد: مزدا به آموزش‌های خود و نیز رویدادها و آنچه از سوی هواداران دیو دروغ تاکنون پیش آمده و در آینده پیش خواهد آمد بهتر از هر کس آگاه است و خود به تنهایی می‌تواند داوری کند و آنچه از سوی مزدا گزینش شود همراه با موازین خردمندی و دانایی است و هر چه بخواهد برای ما همراه با پاکی و نیکی است. مزدا تنها آفریننده و داور است بنابراین بایستی به یکتایی او ایمان آورد و آنچه خواست و ارادهٔ اهورامزداست باید قبول داشت که بهترین گزینه و انتخاب در این رایزنی است. آنگاه اشا ادامه می‌دهد و آرزو می‌کند پس بر ما بشود هر آنچه او می‌خواهد، چون خواست او از سوی ما پذیرفته می‌شود.

اشا از اظهار نظر و گزینش کسی برای رهبری جهانیان خودداری می‌کند و این کار یعنی گزینش رهبر و راهنمای انسان‌ها باید از سوی اهورامزدا انجام شود که به غیر از اشا باید دارای سایر صفتهای اهورایی نیز باشد. (باید توجه داشت اشاره به اهورامزدا در این هات و گفتگو و رایزنی با او اشاره به خرد و خردمندی است).

گزارش دستوری واژه‌ها

مذسویس (mazdG): «مزدا» (نهادی، تک) [وابستگی، تک].

مذسپس (sapHrf): «آموزش‌ها، سخنان، گفتار، آنچه روی داده، آنچه گفته شده، آنچه

پیش آمده» (نهادی، گروهه، کماسه) ← - مذسپس «گفتن، سخن گفتن»

[اینسلسر: (کماسه، گروهه) از ستاک - مذسپس و به معنی واژه کلمه، گفتار، کلام

[word

میلز: uttered indication به معنی اشاره ایکه گفته شده و در کلام آمده]

[کانگا: matters «مطالب و موضوعات»]

[بارتولومه: plan purpose نقشه، طرح، مقصود، و آن را (رائی، گروهه) می‌داند]

[تاراپوروالا: آن را برابر واژه سانسکریت *śasman* و به معنی سرودها یا نمازها می‌داند]
[هومباخ: خشونت، خشم، ظلم، تجاوز].

𐬀𐬎𐬎𐬀𐬎𐬀 (*mairiBtō*): «به یاد سپارنده، به یاد دارنده، بهتر به یاد دارد» (صفت برتر، نهادی، تک) ← **𐬀𐬎𐬎𐬀𐬎𐬀** (صفت) «بهتر به یاد دارنده» از ریشه **𐬀𐬎𐬎𐬀** «به یاد داشتن». [سانسکریت *smr* «به یاد سپردن»].

𐬀𐬎𐬎𐬀 (*yā*): «که، آنچه که، کی، کسی که» (ضمیر موصولی، رائی، گروهه، کماسه) ← **𐬀𐬎𐬎𐬀** «که».

𐬀𐬎𐬎𐬀 (*zī*): «بی گمان، براستی» (حرف اضافه).

𐬀𐬎𐬎𐬀𐬎𐬀𐬎𐬀 (*vHvverezōi*): «انجام شده، انجام گرفته» (فعل ناگذر، وجه اخباری، نقلی، سوم کس، تک) ← **𐬀𐬎𐬎𐬀𐬎𐬀** یا **𐬀𐬎𐬎𐬀𐬎𐬀** «ورزیدن، انجام دادن».

𐬀𐬎𐬎𐬀𐬎𐬀𐬎𐬀 (*pairi.cirī*): «پیش از این، در گذشته‌های دور» (فید).

[بارتولومه: بخش دوم این واژه را مرکب از دو حرف اضافه **𐬀𐬎𐬎𐬀** و **𐬀𐬎𐬎𐬀** می‌داند که معنی تأکیدی دارد]

[هومباخ: بخش دوم را از ریشه **𐬀𐬎𐬎𐬀** به معنای آموختن و دریافتن گرفته و آن را (فعل، تمنایی سوم کس، تک) می‌داند]

[اینسلا: واژه را به معنی آشکار، باز و ظاهر می‌گرداند]

[تاوادیا: پیش از این].

𐬀𐬎𐬎𐬀𐬎𐬀𐬎𐬀 (*dacvHiBcā*): «و دیوان، و هواداران دروغ، بت پرستان» (بائی،

گروهه) ← **𐬀𐬎𐬎𐬀𐬎𐬀** - (نرینه) «دیو، خدایان پنداری پیش از زرتشت که در زبان فرانسه به شکل *Dieu* باقیمانده است»

[اینسلا و تاوادیا **𐬀𐬎𐬎𐬀𐬎𐬀** را به معنای خدایان گرفته‌اند و هومباخ آن را ترجمه نکرده]

[تاراپوروالا: در *گاتاها* این واژه معنای خدای بد و شر را نمی‌دهد آن چنانکه در ادبیات ایران پسین نموده شده]

[میلز این واژه را نیز به معنای دیو گرفته]

[بارتولومه این واژه را برای آموزگاران و پیشوایان دینی پیش از زرتشت به کار برده نظیر کوی، کرپن، اوسیچ].

با توجه به این نظر می‌توان نتیجه گرفت که این بخش از *اوستا* یعنی *گاتاها* مربوط به زمانی بسیار دور است که هنوز **ویدم** معنی خدا و ایزد را داشته و نقش پلید دیو و شیطان را به خود نگرفته بود و همزمان با کهن‌ترین بخش وداها در حدود هیجده قرن پیش از میلاد مسیح می‌باشد.

گاندسرسن (maCyHiBCh): «و مردمان» (بائی، گروهه) ← **گاندسرسد** «مردم، انسان».

سپس (yHCh): «و که، و آنکه، و آنچه» (نهادی، رائی، گروهه) ← **سپس**.

گاندسرسد (vareDaitc): «انجام شده، انجام گرفته» (التزامی، سوم کس، تک) ← **گاندسرسد** «ورزیدن، انجام دادن».

سرس (aiPi.ci'it): «پس از این، در آینده دور» (قید زمان) این واژه از سه جزء تشکیل می‌شود: **سرس** «در آینده دور» و **سرس** «دور» و **سرس** «حتی».

سرس (hvō): «او، او به تنهایی، این» (نهادی، تک، نرینه) ← **سرس** «این».

گاندسرسد (vīcirō): «داور، تصمیم گیرنده» (نهادی، تک، نرینه) ← **گاندسرسد** «داور، قاضی، دانا، تصمیم گیرنده».

سرس (ahurō): «اهورا» (نهادی، تک) ← **سرس** «خدا، سرور، صاحب، مالک، ارباب».

سرس (arH): «پس، اینچنین، ایدون، بدینسان» (قید).

سرس (nā): «ما، برای ما، مال ما» (برائی، وابستگی، گروهه).

سرس (azhau): «بشود، وارد آید» (فعل گذرا، حال، التزامی، سوم کس، تک) ← **سرس** «هستن».

سرس (yarā): «پس، بنابراین، بدان سان که» (قید).

«hvō): «او، اوست، این» (ضمیر سوم کس تک).

«vasa||): «می خواهد، اراده می کند، بخواهد» (گذرا، التزامی، سوم کس، تک) ←

«خواستن، اراده کردن».

گاتاها / سرود دوم - بند پنجم
یسنا / هات بیست و نهم - بند پنجم

آت	وا	اوستانائیش	أهوا
لام	کاسد	ددمسلساسن	لامددم
پس	ما	برافراشته	هر دو هستیم
زستائیش	فری نیم نا	أهورایی	آ
ددمسلساسن	لهزاعکاسد	لامداسد	سد
با دستهای	ستایشگر	اهورا	را
◆			
م	اوروا	گئوش چا	آزیاو
کام	درددم	صعدنم	سدیسع
من	روان	و جهان	بارور
هیئت	مزدانم	دوئیدی	فرسابیو
نرددم	کدیو	وددسوی	لهددمسد
چنین	مزدا را	پیش می نهیم	درخواستهایمان
◆			
نویت	اِرژی جیویی	فرجیا ای تیش	فرجیا ای تیش
اچدم	لعلمدم	لهدمدم	لهدمدم
نیست	برای مردم درستکار (پارسا)	گزند، آزار	گزند، آزار
نویت	فشوینت	درگوسو	پئیری
اچدم	لهدمدم	ولعصددم	سدسار
نیست	شبان، سرپرست	بدکاران	پیرامون

برداشت

پس از رایزنی اهورامزدا با اشا برای یافتن رهبری شایسته که درمان بخش آشفستگی و بی‌سامانی جهان باشد و پاسخ اشا که کسی را برای این کار بزرگ و دشوار نمی‌شناسد، زرتشت و روان جهان بارور که نظر هر دو در برابر اهورامزدا با دستهای برافراشته او را ستایش می‌کنند، آنگاه پرسشها و درخواستهای خود را چنین پیش می‌کشند: آیا برای مردم پارسا و بی‌آزار که خواهان آرامش و کار و کوشش هستند تا زندگی را با سازندگی و شادی به سر برند، در برابر ستم خرابکاران چاره‌ای وجود ندارد؟ آیا نمی‌توان در برابر گزند و آزار دیو دروغ راه و راهنمایی جستجو کرد؟ آیا برای مردان نیکوکار و سرپرستان دلسوز که پیرامون آنها را بدکاران و پیروان اهریمن فرا گرفته‌اند زندگی دراز ممکن نیست؟ و با این خواسته‌ها و پرسش‌ها که از هر سو بیان می‌شود باید راهکار و پاسخی مناسب به دست آید و در نتیجه رهبری دادگستر و خردمند برای راهنمایی مردم برگزیده خواهد شد.

گزارش دستوری واژه‌ها

۴۴. at): «پس، اینچنین، ایدون، آنگاه» (حرف/ادات).

۴۵. vH): «ما، ما دو تا» (نهادی، جفت) ← **دو** «من» [اینسِلر: «به راستی indeed» (حرف اضافه تاکید)]] ممکن است به معنی «یا - or» (ادات متصل) نیز باشد.

۴۶. ustHnHib): «برافراشته» (بائی، گروهه، نرینه) ← - **دو** (صفت فعلی) از مصدر **دو** با پیشوند **دو** «بلند».

۴۷. ahvH): «مائیم، هر دو هستیم» (اشاره به زرتشت و گئوش اوروان است که حاضر بودند) درباره این واژه نظرها و تعبیرهای مختلف وجود دارد از لحاظ دستوری در اینجا اسم است و با ضمیر **دو** که به آن اضافه شده است بر روی هم معنی «ما دو تا هستیم، می‌دهد».

[کانگا: (ضمیر اشاره، ندایی، جمع) که ممکن است فعل هم باشد که با واژه **دو** «ستایش کنان» به همراه هم می‌شود «ستایش کنان هستیم» (گروهی این واژه را ترجمه کرده اند: ما هر دو، گاو نر و گاو ماده که از جهات قواعد دستوری و

(معنی غلط است)

[بارتولومه: (جفت، نخست کس) ← **𐭥𐭥** «هستن، بود»]

[هومباخ: «با حرارت، با شور، با انرژی» (بائی، تک) ← **𐭥𐭥𐭥𐭥** «نیروی زندگانی، کار مایه»]

[تاراپوروالا: «دل، قلب heart» (تک، بائی) ← **𐭥𐭥𐭥**]

[اینسلر: در اینجا واژه - **𐭥𐭥𐭥𐭥** به معنی بودن و نشان دهنده استمرار است] [بیکنس:

«ما دو تا هستیم» (فعل گذرا، زمان حال، نخست کس، جفت)]

[کلنس: یک بار واژه **𐭥𐭥𐭥𐭥** را (وجه کامل فعلی) گرفته و ترجمه کرده nous nous

tenons depuis longtemps و بار دیگر آن را (بائی، تک) و یا فعل ناقص از **𐭥𐭥𐭥𐭥**

می‌گیرد که نظرش روشن و درست نیست].

𐭥𐭥𐭥𐭥𐭥𐭥 (frīnemnH): «ستایش کنان، ستایش گر» (نرینه، جفت، نهادی، صفت) اسم

فعل یا صفت مشتق از فعل **𐭥𐭥𐭥** «ستودن، آفرین گفتن» (اگر با پیشوند **𐭥** به کار رود

به معنی آفرین است. اگر با پیشوند **𐭥** به کار رود به معنی نفرین است).

𐭥𐭥𐭥𐭥𐭥𐭥 (ahurhi . H): «برای اهورا، اهورا را» (برائی، تک) حرف **𐭥** در زبان گاتایی

پایانه است برای حالت برای (dat.) که با تحول زبان این پایانه از حالت برای افتاده

است.

𐭥𐭥 (mf): «من، آن من، مال من» (ضمیر ملکی، نهادی، تک، نرینه) ← **𐭥𐭥** «مال من، آن

من».

𐭥𐭥𐭥𐭥 (urvH): «روان» (نهادی، تک) ← **𐭥𐭥𐭥𐭥** «روان» (نرینه).

𐭥𐭥𐭥𐭥𐭥𐭥 (gfubeh): «و جهان، وجهان» (وابستگی، تک) ← **𐭥𐭥𐭥** یا **𐭥𐭥𐭥**

𐭥𐭥𐭥𐭥𐭥 (azyG): «شیرده، بارور، آبستن (وابستگی، تک، مادینه) ← **𐭥𐭥𐭥** (صفت) «باردار،

شیردار، آبستن تحولات، بارور» (این واژه صفتی است برای گئوش و جهانی که بارور

و آبستن تحولات و رویدادهای گوناگون است و به معنای گاو و یا چارپای شیرده و

آبستن نباید گرفت).

گاتاها / سرود دوم - بند ششم
 یسنا / هات بیست و نهم - بند ششم

آت	ا	وئوچت	آهورو
لام	ع	گلدلم	لام دلچ
آنگاه	این	گفت	اهورا
مُزداو	ویدواو	وَفوش	ویاَنیا
گلدروسیع	گلدروسیع	گلدلر	گلدلسا لرد
مزدای	دانا، آگاه	رازها، سرودها	با خود
◆			
نُوئیت	اَوا	آهو	ویستو
اچرم	لام لرد	لام ر	گلدلد
نیست	یک نفر	پیشوا، رهبر	شناخته، یافته
ن ادا	رتوش	آشات چیت	هچا
لام وید	لام لرد	لام لرد	لام لرد
و نه	داور، سرور روحانی	روی راستی	از
◆			
آت	زی	توا	فشوین ت اچا
لام	ری	ن کله	لام لرد لام لرد
پس	بی گمان	تورا	راهنما
واستر یا ای چا	تورش تا	تتشا	
گلدلد لام لرد	ن کله لام لرد	لام لرد لام لرد	
و کشاورز (آبادگر)	آفریدگار	ساخت، آفرید	

مَدَّ عَ كَلْبِمْ مَدَّ دَلَّ
كَلْبِمْ كَلْبِمْ كَلْبِمْ كَلْبِمْ كَلْبِمْ كَلْبِمْ

اَجْرَمْ مَدَّ دَلَّ مَدَّ دَلَّ
اَجْرَمْ اَجْرَمْ اَجْرَمْ اَجْرَمْ اَجْرَمْ اَجْرَمْ

مَدَّ رِيَّ نَ كَلْبِمْ لَهْ مَدَّ دَلَّ مَدَّ دَلَّ
كَلْبِمْ كَلْبِمْ كَلْبِمْ كَلْبِمْ كَلْبِمْ كَلْبِمْ

أَتِ اِ وُتُّجَتِ أَهَوْرُو
مُزْدَاوُ وِیدَوَاوُ وُفُوشِ وِیَانِیَا

نُؤِیْتِ اِوَا اَهُو وِیَسْتُو
نَ اِدَا رَتُوشِ اَشَاتِ چِیْتِ هَجَا

أَتِ زِی تَوَا فِشَوِیْنِ تَ اِ چَا
وَاسْتَرِ یَا اِی چَا تُورِشِ تَا تَتَّشَا

برگردان

آنگاه اهورامزداى دانای رازها با خود گفت.
آیا یک نفر برای رهبری یافت نمی‌شود
و کسی برای داوری و راهنمایی از روی راستی پیدا نمی‌شود.
پس بی‌گمان آفریدگار تو را (گئوش را)
برای شبان و سرپرستی آبادگر آفریده که از تو نگهبانی کند.

برداشت

در این هات گفتگویی میان اهورامزدا و صفات او از یکسو و روان جهان از سوی دیگر درباره آشفستگی و بیدادگری جریان دارد که نشان دهنده جستجوها و کوشش زرتشت درباره درک نظام آفرینش و برپاداشتن جهانی خوشبخت است که در آن صلح و سازندگی به جای بی‌انصافی و حق‌کشی استوار شود.

اهورامزدا آفریننده هستی که خود سرچشمه دانایی و خردمندی است برایش رازی پنهان و پوشیده نیست و نیک می‌داند که سرانجام راهنمایی که پیرو راستی است برای رهایی جهان از آشفستگی‌ها ظاهر می‌شود تا بر پایه درستی و دادگری داوری کند. در اینجا به «گئوش اوروان» (نماد جهان جانداران) امید داده می‌شود که رهبری چون کشاورز آبادگر و سرپرستی چون شبان دلسوز باید یافت شود که نگهبان نظام دادگری و درستی باشد و در آبادانی و آرامش جهان بکوشد.

در بند دیگر این هات از مانترا و پیامی سخن می‌گوید که باید با کاربرد آن برای جهانیان پیشرفت، نیرومندی و بهبودی فراهم گردد و آن اندیشه ایست رهایی بخش که وهومن «منش نیک» نماد و نشانگر آن است. آن پیام که بهترین سرچشمه خوشبختی انسانهاست همانست که زرتشت در گاتاها آموزش داده است. آموزش‌های زرتشت جنبه کلی دارد در امور جزئی زندگی دخالت نمی‌کند. کاربرد آن آموزش‌ها از روی ترس نیست بلکه همراه با دانایی و خردمندی است. خدای زرتشت برای زندگی مردم و جهانیان قانونگزاری نمی‌کند بلکه آموزش می‌دهد که قوانین جامعه باید از سوی خود مردم و برای رفع نیازمندی آنان با توجه به دگرگونی‌های زندگی اجتماعی، پیشنهاد و تدوین شود و باید آن قوانین بر پایه دادگری (اشا) و از روی خردمندی و دانایی (وهومن) باشد روشن است که قوانین اجتماعی همیشه تغییر می‌کنند تا تکمیل شوند. اگر زرتشت قوانینی در چندین هزار سال پیش برای اداره زندگی ارایه کرده بود تاکنون صدها بار تغییر کرده بود و دگرگون شده بود و بر آن مهر ابطال خورده بود، از این رو پیام و قانونی که بر پایه خردمندی و هماهنگی با علم و دانائی است، نباید دگرگون و باطل شود. بنابراین این دستور زرتشت آن است که قوانین اجتماعی باید از سوی خود مردم در هر زمان تنظیم شوند و بر اصول کلی دادگری، نوگرایی، سازندگی استوار باشد و خوشبختی و آرامش را در جامعه پشتیبانی کند.

گزارش دستوری واژه‌ها

۴۴. (au): «پس، آنگاه، چنین، ایدون» (حرف/دات).

۴ (f): «این» (نهادی، تک، نرینه) ← ۴۴ - «این» در اینجا به معنی تاکید آمده است. [اینسِلر: ۴۴ و ۴ باید به هم چسبیده باشند و واژه ۴۴ ساخته شود مانند واژه ودیک atas].

۴۴۴۴ (vaocau): «گفت» (گذشته ساده، گذرا، التزامی، سوم کس، تک) ← ۴۴۴۴ «گفتن».

۴۴۴۴ (ahurō.mazdG): «هورامزدا» (نهادی، تک) واژه ۴۴۴۴ آن گونه که بارتولومه تصور کرده دارای ستاک ۴۴ نمی‌باشد. این واژه nom - racine با اسمی است که حالت ریشه دارد.

۴۴۴۴ (vidvG): «دانا، داننده، آگاه» (نهادی، تک، نرینه) ← ۴۴۴۴ - (صفت) «دانا».

۴۴۴۴ (vafkB): «رازها را، سرودها را، نیایش‌ها را» (رائی، گروهه، نهادی) ← ۴۴۴۴ (نرینه) «سرود»

[اینسِلر: سخنان رسمی و سنگین]

[بیکس: گفتار و کلام مقدس]

[مونا: تصمیمات و تعهدات]

[دوشن گیمن: دعا، نیایش]

[هومباخ: احکام]

[شمیت: آینده بینی].

با آن که هر یک از زبان شناسان برای این واژه معنای گوناگون داده اند ولی در بیان اندیشه و درک مطلب تأثیری ندارد و همه دلالت بر آگاهی و دانایی خداوند (بر پایه خرد و دانائی) بر آسرار و راز آفرینش دارد. این واژه از مصدر ۴۴۴۴ «یافتن، سرودن» مشتق شده است. در زند این واژه از ریشه ۴۴۴۴ به معنی آشوب و تخریب کردن گرفته شده است.

گادسلسلس (viiHnaiiH): «با جان، در جان، با خود، با خویشتن» (دری، بائی، تک)
 [لومل و بیکس: دری، تک] ← گادسلسلس - (مادینه) به معنی جان و همانند vie در
 زبان فرانسه است. درباره مفهوم این واژه نظریات گوناگون وجود دارد.
 [کانگا: خرد ذاتی]
 [میلز: نیروی تشخیص و تمیز]
 [بارتولومه: دانش]
 [تاراپوروالا: از مصدر سا + گاد به معنی نفس کشیدن]
 [بیکس: صلاحیت و شایستگی]
 [دوشن گیمن: فهم]
 [اینسلر: دقت نظر]
 [شمیت: وسعت درک]
 [هومباخ: روان، روح].

اچس (noii): «نه، هرگز، نیست» (حرف نفی).

سلس (acvH): «یک نفر، یک، کسی» (بائی، تک، نرینه) ← سلسلس «یک» [هومباخ
 آن را به حالت قید گرفته است چون پاره‌ای از حالت‌های بایی تبدیل به قید می‌شوند و
 آن را به معنی «حقیقتاً، واقعاً، براستی، really» گرفته است].

سلس (ahk): «سردار، سرور، رهبر اجتماعی، پیشوا» (نهادی، تک) ← سلسلس «زندگی،
 هستی»

[هومباخ و دوشن گیمن: (بائی، تک) از سلسلس «هستی و زندگی»]
 [بیکس: (کماسه)].

گاددسچ (vistō): «دانسته، یافته، شناخته، جسته» (صفت فعلی) ← گادو «پیدا کردن،
 یافتن، جستن».

اسلسوس (nacdh): «و نه، و نه یک نفر» (حرف یا ادات منفی).

سلس (ratuB): «پیشوا و راهنمای روحانی، داور، رد، سرور و روحانی» (نهادی، تک) ←
 - سلسلس «رد، داور، راهنما، سرور و روحانی». [اینسلر و هومباخ و دوشن گیمن:

«داوری judgement».

اددعدهد (adhicit): «از روی راستی» (ازی، تک) ← اددهد - «راستی».

اددهد (hacā): «از» (از حروف ادات).

اددهد (au): «پس، آنگاه» (از حروف ادات).

اددهد (zi): «براستی، بی گمان» (حرف تاکید).

ن کلهد (rsh): «تو را» (رائی، تک) ← مدهد «تو» [(نهادی، گروهه، کماسه) ← ن کلهد

«آن شما» [(بائی، تک، نرینه) ← ن کلهد «آن، تو»].

لدهد ردهد ردهد ردهد (fduiiaytacch): «و برای شبان، برای نگهبان، راهنما و به

کشاورز» (برائی، تک) ← لدهد ردهد ردهد ردهد «دامدار، شبان، چوپان، کشاورز، برزگر،

تیمار کننده چارپا، سرپرست، نگهبان، راهنما».

ددهد ددهد ددهد (vastriihich): «برای دام پرور، کشاورز» آبادگر = (برائی، تک).

ن کلهد لدهد ردهد (rsoreBth): «و سازنده، و تراشنده، و آفریدگار» (نهادی، تک) ←

ن کلهد لدهد ردهد «آفریننده، سازنده» (نرینه).

ددهد ددهد ددهد (tataDH): «شکل داد، ساخت، آفرید» (گذرا، وجه کامل، اخباری، سوم کس،

تک».

گاتاها / سرود دوم - بند هفتم
 یسنا / هات بیست و نهم - بند هفتم

آهورو سوم دلچ. اهورا	آزوتوایش سدرچس. پیشکش	تیم ۶۴۶. این
هز توشو سدرچس. همراه و همگام است	آشا سدرچس. که با اشا	ماتترم ۶۴۷. پیام ایزدی
◆		
خُشوی دم چا سدرچس. پیشرفت، بهبودی	گوئی سدرچس. برای جهانیان	مَزداو ۶۴۸. مَزدا
ساس نیا سدرچس. درس، آموزش	سپنتو سدرچس. پاک، مقدس	هُو سدرچس. اوست
◆		
مَنگها سدرچس. اندیشه، منش	وهُو سدرچس. نیک	کست سدرچس. کیست از تو
مَرت ای بیو سدرچس. به مردمان	اِاوا سدرچس. یاری، کمک	ی ای سدرچس. که

۶۴۴. سِرِّیَچَس. سِنِدِچِ.
۶۴۵. سِرِّیَچَس. سِرِّیَچَس. سِرِّیَچَس.

۶۴۶. سِرِّیَچَس. سِرِّیَچَس. سِرِّیَچَس.
۶۴۷. سِرِّیَچَس. سِرِّیَچَس. سِرِّیَچَس.

۶۴۸. سِرِّیَچَس. سِرِّیَچَس. سِرِّیَچَس.
۶۴۹. سِرِّیَچَس. سِرِّیَچَس. سِرِّیَچَس.

تِمِ اَزوتوایشِ اهورو
مانترم تَشْتِ اشا هَزتوشو

مَزداو گَوئیِ خُشویِ دِمِ چا
هُو اوروئِ اِیِ بیو سِپِنتو ساسِ نِیا

کِستِ وُهو مَنگِها
یِ اِیِ دایاتِ اِاوا مَرِتِ اِیِ بیو

برگردان

این مانترا (پیام مینوی) پیشکشی است
که اهورا همگام با اشا پدید آورده
مزدای پاک پیشرفت و بهبودی را (با آن پیام) به جهانیان ارزانی داشته، که آن را به
نیازمندان و خواستاران آموزش دهد.
کیست که به وسیله وُهومن و منش نیک
برای آموزش آن به آدمیان کمک و یاری بخشد.

برداشت

اهورامزدا نماد خردمندی در بند پیشین از خود می‌پرسد آیا راهنما و داوری برای دردهای جهان یافت نمی‌شود؟ و در این بند یادآور و تأکید می‌شود آن کس که آن مانترا و پیام معنوی را که پیشکش از سوی اهوراست برای پیشرفت و بهبود جهانیان فراهم آورد. اوست که با کمک وهومن و اندیشه و منش نیک می‌تواند آدمیان را آموزش دهد و به آنها یاری بخشد.

گزارش دستوری واژه‌ها

۶۴۳. (tfm): «این را» (ضمیر اشاره، رائی، تک). در آغاز جمله برای تأکید و جلب توجه.
 ۶۴۴. (HzktōiB): «پیشکش، هدیه» (وابستگی، تک) ← 𐬨𐬀𐬎𐬎𐬀 (سانسکریت hu) [تاراپوروالا offering sacrifice هدیه، قربانی به معنای پیشکش کردن و فدا کردن] در زبانهای فرانسه و انگلیسی واژه sacrifice. به معنای فداکاری و گذشت کردن، هدیه و پیشکش دادن چیزی با ارزش است. این واژه در پاره‌ای موارد با واژه 𐬨𐬀𐬎𐬎𐬀 «پوش» «شیر» همراه است مانند فرگرد ۲۸/۱۳ و ندیداد و به تنهایی نیز در وندیداد به کار رفته است. [بارتولومه واژه آزوتوئیش را به معنی چربی و خشوید را به معنی شیر گرفته و ترجمه کرده] «از سوی آفریدگار مقرر شده که چارپایان شیر و گوشت خود را به مردم بدهند [تاراپوروالا می‌پندارد این بسیار عجیب به نظر می‌رسد که گئوش را به گاو معنی کند و گاو که برای رفع ستم به درگاه اهورا شکایت برده جوابش این باشد که گاو آفریده شده تا شیر و گوشتش برای مردم باشد] [آندراس واژه را 𐬨𐬀𐬎𐬎𐬀 و به معنی کره گرفته]. سرچشمه این ترجمه‌ها متن‌های پهلوی است که در تفسیر وندیداد واژه آزوتی به معنی چربی و پهلوی آن «çarpih» است که فارسی آن چربی، چرب و پیه می‌باشد و مربوط به زمانی است که قربانی چارپایان که برخلاف آموزش‌های زرتشت است جزء مراسم مذهبی بوده است. تاراپوروالا اشاره می‌کند همین واژه در یسن ۴۹ بند ۵ به کار رفته و بارتولومه آن را به «فراوانی و سیری» و کانگا آن را به «خوشبختی و نیک انجامی» برگردانده‌اند که بارتولومه برای همان واژه در گاتاها یک

معنی و در یسن ۴۹ معنای دیگری داده است.

𐬀𐬵𐬀𐬵𐬀 (ahurō): «هورا» (نهادی، تک).

𐬀𐬵𐬀𐬵𐬀 (m)rem: «پیام معنوی، سخن مقدس» (رائی، تک) ← 𐬀𐬵𐬀𐬵𐬀 «پیام

مینوی» (نرینه) [بارتولومه: کلام، فرمان ← 𐬀𐬵𐬀 - «اندیشه، فکر»] [میلز: کلام الهام شده «inspired word» و آن را برگردانده به «manthra of fatness» که در واقع یک ترجمه بی‌معنی است و منظور او تهیه مواد خواربار و پیشکش آن برای دام و مصرف کنندگان است این گونه برگردانهای دور از واقع و نادرست بیشتر از سوی ترجمه‌کنندگان غربی است که گاتاها و مبانی آن را فقط از لحاظ مادی مورد توجه قرار می‌دهند. مانترا «𐬀𐬵𐬀𐬵𐬀» نشان‌دهنده بنیان اعتقادی و اندیشه‌های معنوی زرتشت یعنی اهون و ئیری (نیایش برگزیده زرتشت) است که تشکیل دهنده پایه و اساس آموزش‌های اوست. اهون و ئیتی را می‌توان گاتاها را اهون و ئیری دانست.

𐬀𐬵𐬀𐬵𐬀 (taDat): «پدید آورد، ساخت، تراشید» (گذشته ساده، گذرا، تاکیدی، سوم کس،

تک) ← 𐬀𐬵𐬀𐬵𐬀 ستاک حاضر ← 𐬀𐬵𐬀 «شکل دادن، تراشیدن، پدید آوردن».

𐬀𐬵𐬀𐬵𐬀 (adh): «با اشاء، با راستی و عدالت» (بائی، تک).

𐬀𐬵𐬀𐬵𐬀 (hazadō): «همراه، هماهنگ، همگام» (صفت، تک، نرینه) ← 𐬀𐬵𐬀

(سانسکریت jub) در فارسی شده «هم» در سانسکریت sam که انگیزی آن same می‌شود.

𐬀𐬵𐬀𐬵𐬀 (mazdG): «مزدا» (نهادی، تک).

𐬀𐬵𐬀𐬵𐬀 (gavoi): «برای جهان، برای مردم» (برائی، تک) [وابستگی، تک] ← 𐬀𐬵𐬀

«گاو» کنایه و اشاره به جهان، جهانیان و مردم است. در سطر آخر همین بند به جای واژه گوئی یا گاو واژه برابر و مترادف آن 𐬀𐬵𐬀𐬵𐬀 یعنی مردمان به کار رفته است. بنابراین ترجمه آن واژه به گاو که از طرف بارتولومه و خاورشناسان غربی انجام شده مطلب را آشفته و خواننده را گمراه می‌کند.

𐬀𐬵𐬀𐬵𐬀 (xdividemch): «پیشرفت، بهبودی، شیرینی، شیرین کامی» (رائی،

تک) ← 𐬀𐬵𐬀𐬵𐬀 «پیشرفت، بهبود، رونق، شیر» [بارتولومه: به تصور شیر گاو ناگزیر

شده توضیحی بسازد و این واژه را به معنی ماده غذایی مایع گرفته در برابر **سدرز** به معنی ماده غذایی جامد و چربی که از گاو بدست می‌آید.

ن»چ» (hvō): «آن، آن یک» (ضمیر اشاره، نهادی، تک، نرینه).

دردیسسیررچ» (urudacibyō): «برای نیازمندان» (برائی، گروهه، نرینه) ← **دردیسر**

- (صفت). [بارتولومه: جدا شده از **سدر** که آن را از پهلوی **partHrHn** تصور کرده و **ن»چ»** را با جزء نخست این واژه با هم ترکیب کرده و آن را به معنی «نیازمند خورش» ترجمه کرده است]. مشکلاتی که برای بارتولومه و آندراس و سایر خاورشناسان پیش می‌آید به دلیل آن است که بیشتر بر متون پهلوی تکیه می‌کنند [کانگا: واژه **ئوروش** ائی بیو «**دردیسسیررچ»** را برابر با «**دردیسسیررچ»** گرفته و آن را به معنی مردانی که دارای فکر روشن هستند ترجمه کرده است]. [تاراپوروالا این واژه را مشتق از **جسد** - به معنی پوشیدن و حفاظت کردن گرفته و به خدمتگزاران و یاران ترجمه کرده و نیز می‌پندارد **ن»چ»** از لحاظ وزن زاید است و می‌توان آن را حذف کرد بدون آن که به معنی زیانی برساند].

دردسپت» (speytō): «پاک، مقدس» (نهادی، تک، نرینه، صفت برای مزدا) «مقدس، پاک» (صفت).

دردسداسرر» (shsniiH): «درس، آموزش» (بائی، تک) ← **دردسداسر** - (مادینه).

دردسد» (kastf): «کیست، چه کسی است» (ضمیر استفهامی) ← **درد**.

دردسز» (vohū . manaZha): «وهومن، نیک اندیشی، منش نیک» (بائی، تک).

دردس» (yF): «که، کسی» (نهادی، تک) ← **دردس** «که، کی».

دردس» (ā): «این» (ضمیر اشاره، ادات متصل) [نهادی، تک، نرینه، کماسه] ← **دردس** «این [رائی، گروهه، کماسه] ← **دردس** «این»].

دردس» (dHyHu): «بدهد، ببخشد» [بیکس: گذشته ساده، تمنایی، گذرا، تک، سوم کس] [[هومباخ: (التزامی، زمان حال، سوم کس، تک)].

دردس» (feHvH): «یاری، کمک» [میلز: با سخنانی که از دهان است] [کانگا: آن را

«سده» خوانده و ترجمه کرده «برای همیشه» [تاراپوروالا این واژه را برابر «سده» (رائی، گروهه) گرفته از ریشه «سده» (سانسکریت *avas*) «کمک کردن، یاری کردن»].

«سده» (maretacibyō): «و به مردمان» (برائی، گروهه) این واژه به جای گوئی «سده» که در خط دوم سرود آمده به کار گرفته شده است بنابراین روشن است که دو واژه مترادف هم هستند و گوئی را نباید به گاو ترجمه کرد. معنی آن «مردم، جهانیان، آدمیان» می‌تواند باشد.



تاراپوروالا در برگردان گاتاهای خود به نام «The Divine Song of Zarothushtra» صفحه ۶۵ یادآور شده: «این سرود و معنی کردن آن بسیار مشکل است و ترجمه هر یک از پژوهشگران با دیگری تفاوت دارد و اضافه می‌کند میلز و کانگا برای من کاملاً غیرقابل فهم است و کانگا از لحاظ دستوری نیز دچار اشتباه و آشفتگی شده. تعدادی از ترجمه‌ها را بررسی کردم ولی هیچیک قانع کننده نیستند. ترجمه بارتولومه فقط به دنبال واژه‌هایی رفته که کاملاً مربوط به مادیات و عالم مادی است... ادامه می‌دهد، برای ترجمه گاتاهای سه اصل را در نظر گرفته‌ام:

- ۱- هر واحد شعری که دارای قافیه و آهنگ باشد دارای معنی هم هست.
- ۲- ساختمان جمله باید ساده و قابل فهم باشد.
- ۳- باید به معنای غیرمادی و روحانی واژه‌ها توجه داشت. برای توضیح یک مسئله دینی و اخلاقی نباید معنی‌های مادی را که در ارتباط با موضوع نیست انتخاب کرد.

گاتاها / سرود دوم - بند هشتم

یسنا / هات بیست و نهم - بند هشتم

وِیسْتُو	ایدا	مُوئی	اِم
کایدد چیه	روید	کچه	سید ک
شناخته شد	در اینجا	بمن	آن (شخصی که)

گوشتا	ساسناو	اِو	ن	ی
صیدد سیدد	دسد داسد	سیدد چیه	ام	س
گوش داد	آموزش‌ها	یگانه کسی که	به ما، برای ما	که

سپی تا مو	و زرتو شتر
درد سیدد چیه	سیدد سیدد چیه
زرتشت	اسپتتمان

آشایی چا	وشتی	مَزدا	ن	هُو
سیدد سیدد	کاسد چیه	کدروید	ام	سیدد چیه
و برای اشا	می خواهد، مایل است	ای مزدا	ما، برای ما	او (تنها)

سراوینگه	چَرکِ رِترا
دسد دسد سیدد چیه	سیدد سیدد چیه
سراییدن	با سرودهای نیایش

وَخِرَهِیا	دیایی	هُودِمِم	هُوئی	هِیت
کاسد سیدد چیه	ورسد	سیدد سیدد چیه	سیدد چیه	سیدد چیه
سخن را	بخشیده شود	شیرینی، شیوایی	به او	از اینرو

برداشت

زرتشت خود به حقیقت هستی و آفریدگاری که بر پایه خرد، نظام کاینات را پی افکنده است آگاه شده از روی اندیشه درست و در پرتو صفاتی که برای اهورامزدا آموزش می‌دهد، خود به نیایش راستی و نیک اندیشی پرداخته است. این شیوه آگاهی که از راه شناسایی خویشتن و فرو رفتن در جهان اندیشه می‌توان به راز هستی پی برد، شیوه ایست بر پایه خرد که آدمی را مستقیماً و بدون واسطه به خداوند نزدیک می‌کند. این عشق به «راستی و حقیقت‌جویی» خود پایه عقلایی و خردمندی دارد و از ویژگیهای عرفان ایرانی است که میان «عقل و عشق» و درک «استدلالی و اشراقی» در سطح بالای اندیشمندی و وارستگی پیوند و همبستگی ایجاد می‌کند. از اینرو در گاتاها دیده نمی‌شود که برای نیایش آفریدگار، به زرتشت دستوری رسیده باشد که او را بپرستد یا از او بترسد و یا به امید پادشاهای مادی و بی‌ارزش در جهان پسین، یا ترس از کینه‌های عذاب آور و بی‌تناسب، آدمی از لحاظ روانی، مجبور به اطاعت احکام شود.

در دین زرتشت انسان با آزادی و اختیار کامل باید راه حق را به سوی راستی و درست اندیشی برگزیند و مسئول گزینش خویش است. آدمی خود می‌تواند آفریننده خوبی‌ها باشد یا با گزینش منش نادرست پدیدآورنده پلیدی‌ها گردد. بنابراین خود مسئول خوشبختی و بدبختی و زندگی فردای خویش است.

در عرفان ایرانی انسان در آفرینش نیکی‌ها می‌تواند نقش اساسی داشته باشد و هر روز و هر لحظه با کار و گفتار و اندیشه‌ای که همراه با آشا و وُهومن باشد به خداوند نزدیک شود. برای نزدیک شدن و پیوند با اهورامزدا و درک صفات خدایی هیچگونه حد و مرز و مانعی وجود ندارد. هر کس پرهیزگارتر باشد به خدا نزدیکتر می‌شود این توانایی در نهاد هر یک از آدمیان وجود دارد و با پیروی از آموزش‌های گاتاها می‌تواند ببالد و پیش رود تا به خوشبختی و رستگاری دست یابد.

در این بند وُهومن نماد نیک اندیشی و خرد کل است که در رایزنی شرکت دارد می‌گوید آن کس که پیماندار است و شیوه‌ها و دستوره‌های اهورایی را برای درمان دردها و خوشبختی جهانیان به درستی فهمیده زرتشت اسپنتمان است که می‌تواند با سرودهای

ستایش خود آن پیام معنوی را آموزش بدهد بنابراین با او شیرینی و شیوایی سخن بخشیده شود.

آیین زرتشت باید از راه سخن و استدلال همراه با مهر و دوستی و زبانی شیرین گسترش یابد هر گونه آموزشی با بکار بردن زور و تحمیل برخلاف طبیعت و ذات انسانی و جامعه انسانی است و منجر به عکس العمل‌های انتقام‌جویی و خشونت می‌شود و بازتاب آن آشفته‌گی، بی‌نظمی، دروغ و دورویی است که مردم را غرق در فساد و پلیدی می‌کند و فقر شدید روحی و مادی بوجود می‌آورد.

گروهی چنین می‌پندارند که وهومن از سوی اهورامزدا مأمور وحی به زرتشت و گزینش او به پیامبری بوده است. این اندیشه با آموزش‌های زرتشت و مکتب خردگرایی او مخالفت دارد.

گزارش دستوری واژه‌ها

۱۰۰۰۰۰ (acm): «آن» (ضمیر اشاره، نهادی، تک، نرینه) ← ۱۰۰۰۰۰ «این».

۱۰۰۰۰۰ (mōi): «بمن» (برائی، وابستگی، ازی، ندایی، تک) ← ۱۰۰۰۰۰ «من».

۱۰۰۰۰۰ (idh): «در اینجا، اینجا» (فید).

۱۰۰۰۰۰ (vistō): «شناخته شده، دیده و یافته شده» (نهادی، تک، نرینه) ← ۱۰۰۰۰۰

- (صفت فعلی) «یافته شد، شناخته شد» ← ۱۰۰۰۰۰ «یافتن، شناختن».

۱۰۰۰۰۰ (yf): «که، کی» (نهادی، تک، نرینه) ← ۱۰۰۰۰۰ «که، کی، کسی که، آنکه».

۱۰۰۰۰۰ (nf): «ما، برای ما، مال ما، آن ما» (ضمیر، برائی، وابستگی، گروهه) ← ۱۰۰۰۰۰ «ما».

۱۰۰۰۰۰ (acvō): «یگانه، یک، تنها کس، یگانه کس» (نهادی، تک، نرینه) ← ۱۰۰۰۰۰

«عدد یک در حساب، یگانه، تنها».

۱۰۰۰۰۰ (shsnG): «آموزش‌ها را، فرمان‌ها را، دستورها را» (رائی، گروهه) ← -

۱۰۰۰۰۰ (مادینه) «آموزش، دستور».

۱۰۰۰۰۰ (gkDath): «گوش داد» (گذشته ساده، ناگذر، تاکید، تک، سوم کس) از

ستاک حاضر ← **𐬵𐬀𐬎𐬎𐬀** و ریشه **𐬵𐬀𐬎𐬎𐬀** «شنیدن، گوش دادن، نبوشیدن».
𐬵𐬀𐬎𐬎𐬀𐬎𐬀: (zaraFuBtrk): «زرتشت» (نهادی، تک) ← **𐬵𐬀𐬎𐬎𐬀𐬎𐬀** -
𐬵𐬀𐬎𐬎𐬀𐬎𐬀: (spitHmō): «اسپتتمان» (نهادی، تک، نرینه) ← **𐬵𐬀𐬎𐬎𐬀𐬎𐬀** به معنی
 بسیار سفید و پاک، به گفته بندهش پهلوی اسپتتمان جد نهم زرتشت بوده است. در
 هات ۴۶ بند ۱۵ نیز نام سپیتا ما آمده است».

𐬵𐬀𐬎𐬎𐬀: (hvō): «او» (ضمیر التزامی).

𐬵𐬀𐬎𐬎𐬀: (nf): «ما، مال من» (ضمیر، برائی، وابستگی، گروهه) ← **𐬵𐬀𐬎𐬎𐬀** «ما».

𐬵𐬀𐬎𐬎𐬀: (mazdH): «ای مزدا» (ندایی، تک).

𐬵𐬀𐬎𐬎𐬀: (vaBti): «می خواهد، خواهان است» (گذرا، اخباری، زمان حال، سوم کس،
 تک) ← **𐬵𐬀𐬎𐬎𐬀** «خواستن، آرزو کردن».

𐬵𐬀𐬎𐬎𐬀: (adHicH): «با اشا، برای اشا» (برائی، تک) ← **𐬵𐬀𐬎𐬎𐬀** «راستی، حقیقت،
 عدالت، نظام هستی» (کماسه).

𐬵𐬀𐬎𐬎𐬀𐬎𐬀: (carekererrH): «ستایش، ستودن، بزرگداشت، با سرودهای ستایش»
 (رائی، بائی، گروهه)

[بار تولومه، پورداود: «اندیشه، سگالیدن»] از ستاک - **𐬵𐬀𐬎𐬎𐬀𐬎𐬀**

𐬵𐬀𐬎𐬎𐬀𐬎𐬀: (srHvaiieZhc): «سراییدن، آشکار ساختن» (مصدر سببی) ← **𐬵𐬀𐬎𐬎𐬀**
 «شنیدن».

𐬵𐬀𐬎𐬎𐬀: (hiiau): «که، کی، از اینرو» (ضمیر موصولی، نهادی، تک، کماسه) ← **𐬵𐬀𐬎𐬎𐬀**
 «که، کی، کسی که».

𐬵𐬀𐬎𐬎𐬀: (hōi): «به او، برای او، برای آن» (ضمیر اشاره، رائی، تک، نرینه).

𐬵𐬀𐬎𐬎𐬀𐬎𐬀: (hudemfm): «شیوایی، دلپذیری، شیرینی» (رائی، تک، نرینه) ← **𐬵𐬀𐬎𐬎𐬀𐬎𐬀**
 اگر املا، واژه با **𐬵** کوچک باشد به شکل **𐬵𐬀𐬎𐬎𐬀𐬎𐬀** که ستاک آن **𐬵𐬀𐬎𐬎𐬀𐬎𐬀** - خواهد
 بود».

𐬵𐬀𐬎𐬎𐬀: (diīHi): «برخوردار شود، بیاید، دریابد» (ناگذر، التزامی، زمان حال، نخست کس،

گاتاها / سرود دوم - بند نهم

یسنا / هات بیست و نهم - بند نهم

رئوستا رئوستا بانک برآورد	اوروا اوروا روان	گئوش گئوش آفرینش	آت چا آت چا و آنگاه
رادم رادم سرپرست، پشتیبان	خشان من خشان من زیر بار بروم، بپذیرم	آن ایشم آن ایشم ناتوانی را	ی ی که
◆			
آسورهیا آسورهیا ضعیفی را	نرش نرش مرد	واچم واچم سخن	
خشترم خشترم فرمانروایی	ایشا ایشا توانایی را	وسمی وسمی آرزو دارم	یم یم او کیست
◆			
آنگهت آنگهت خواهد رسید	هو هو او، چنین شخصی	یوا یوا چه هنگامی	ددا ددا کی، کجا
او او یاری، کمک	زستوت زستوت زیردستی	ددت ددت بدهد	ی ی که

م۴۳. ص۴۵. د۴۶. ل۴۷. ل۴۸. ل۴۹. ل۵۰. ل۵۱. ل۵۲. ل۵۳. ل۵۴. ل۵۵. ل۵۶. ل۵۷. ل۵۸. ل۵۹. ل۶۰. ل۶۱. ل۶۲. ل۶۳. ل۶۴. ل۶۵. ل۶۶. ل۶۷. ل۶۸. ل۶۹. ل۷۰. ل۷۱. ل۷۲. ل۷۳. ل۷۴. ل۷۵. ل۷۶. ل۷۷. ل۷۸. ل۷۹. ل۸۰. ل۸۱. ل۸۲. ل۸۳. ل۸۴. ل۸۵. ل۸۶. ل۸۷. ل۸۸. ل۸۹. ل۹۰. ل۹۱. ل۹۲. ل۹۳. ل۹۴. ل۹۵. ل۹۶. ل۹۷. ل۹۸. ل۹۹. ل۱۰۰.

ل۱۰۱. ل۱۰۲. ل۱۰۳. ل۱۰۴. ل۱۰۵. ل۱۰۶. ل۱۰۷. ل۱۰۸. ل۱۰۹. ل۱۱۰. ل۱۱۱. ل۱۱۲. ل۱۱۳. ل۱۱۴. ل۱۱۵. ل۱۱۶. ل۱۱۷. ل۱۱۸. ل۱۱۹. ل۱۲۰. ل۱۲۱. ل۱۲۲. ل۱۲۳. ل۱۲۴. ل۱۲۵. ل۱۲۶. ل۱۲۷. ل۱۲۸. ل۱۲۹. ل۱۳۰. ل۱۳۱. ل۱۳۲. ل۱۳۳. ل۱۳۴. ل۱۳۵. ل۱۳۶. ل۱۳۷. ل۱۳۸. ل۱۳۹. ل۱۴۰. ل۱۴۱. ل۱۴۲. ل۱۴۳. ل۱۴۴. ل۱۴۵. ل۱۴۶. ل۱۴۷. ل۱۴۸. ل۱۴۹. ل۱۵۰.

ل۱۵۱. ل۱۵۲. ل۱۵۳. ل۱۵۴. ل۱۵۵. ل۱۵۶. ل۱۵۷. ل۱۵۸. ل۱۵۹. ل۱۶۰. ل۱۶۱. ل۱۶۲. ل۱۶۳. ل۱۶۴. ل۱۶۵. ل۱۶۶. ل۱۶۷. ل۱۶۸. ل۱۶۹. ل۱۷۰. ل۱۷۱. ل۱۷۲. ل۱۷۳. ل۱۷۴. ل۱۷۵. ل۱۷۶. ل۱۷۷. ل۱۷۸. ل۱۷۹. ل۱۸۰. ل۱۸۱. ل۱۸۲. ل۱۸۳. ل۱۸۴. ل۱۸۵. ل۱۸۶. ل۱۸۷. ل۱۸۸. ل۱۸۹. ل۱۹۰. ل۱۹۱. ل۱۹۲. ل۱۹۳. ل۱۹۴. ل۱۹۵. ل۱۹۶. ل۱۹۷. ل۱۹۸. ل۱۹۹. ل۲۰۰.

أَتِ چَا كِئُوشِ اوروا رُئُوستا
يِ أَنِ إِشِيمِ خِشانِ مِينِ رادِمِ

واچِمِ نِرشِ اَسورَهيا
يِمِ اَوَسِمِ ايشا خِشترِمِ

دَدَا يِوا هُوْ اَنگَهتِ
يِ هُوئِ دَدَتِ زَسَتوتِ اَوُ

برگردان

آنگاه روان آفرینش بانگ برآورد
که آیا باید زیر بار سرپرست ناتوانی بروم و سخن مرد ضعیفی را بپذیرم،
در حالی که فرمانروای نیرومندی را آرزو دارم.
کجا و چه هنگامی خواهد رسید
که چنین کس زبردستی او را (روان آفرینش را) یاری بخشد.

برداشت

پس از آنکه وهومن نماد نیک‌اندیشی زرتشت را چون رهبر و راهنمای جهانیان می‌شناسد و نشان می‌دهد روان جهان بانگ برمی‌آورد که آیا مردی از میان مردم با ناتوانی‌های خود می‌تواند درمان بخش دردها باشد؟ من خواستار فرمانروایی نیرومند هستم نه سرپرستی ناتوان. از کجا و چه هنگام یاوری زبردست فرا می‌رسد که جهانیان را یاری بخشد؟

گزارش دستوری واژه‌ها

۱۵۴. **ا۱۱۱۱**: «و آنگاه» (ادات و حرف اضافه) [سانسکریت atha - ca «و آنگاه»].
۱۵۵. **ا۱۱۱۱**: «روان آفرینش، نماد و مظهر مردمان، جهانیان، جهان» (gfuB. urvH): «نهادی، تک».
۱۵۶. **ا۱۱۱۱**: «بانگ برآورد، خروشید، نالید» (ناگذر، گذشته ساده، تک، سوم کس) ← **ا۱۱۱** - (سانسکریت rud).
۱۵۷. **ا۱۱۱**: «که» (ضمیر موصولی که به جای قید به کار می‌رود).
۱۵۸. **ا۱۱۱۱**: «ناتوان، سست اراده» (رائی، تک، نرینه، صفت). این واژه از دو بخش ساخته شده **ا۱۱** = حرف نفی + **ا۱۱۱۱** «نیرومند، توانا، قدرتمند» جدا شده از نام ریشه **ا۱۱** «توان، قدرت، اقتدار، استحکام».
۱۵۹. **ا۱۱۱۱**: «زیر بار بروم، بپذیرم، خرسند باشم، راضی شوم» (مصدر) از ستاک **ا۱۱۱** - [سانسکریت {kd}m].
۱۶۰. **ا۱۱۱۱**: «پشتیبان، سرپرست، نگهبان، ارباب» در یسن ۲۳ بند ۱۹ این واژه به معنی مواظب، نگاه دارنده (رائی، تک) ← **ا۱۱۱۱** به عقیده هوفمن rHdem می‌تواند یک شکل فعلی باشد از ریشه rHd «مواظبت کردن، نگاهداری کردن».
۱۶۱. **ا۱۱۱۱**: «سخن» (رائی، تک، نرینه یا کماسه) ← **ا۱۱۱۱** «سخن».
۱۶۲. **ا۱۱۱۱**: «مرد، نر» (وابستگی، تک) ← **ا۱۱۱** «مرد، نر» در اوستای نو به معنای پهلوان و دلیر.
۱۶۳. **ا۱۱۱۱**: «ناتوان، ضعیف» (وابستگی، تک، نرینه) **ا۱۱** = حرف نفی +

ددژلد - «زورمند، توانا، زبردست، نیرومند».

۶۴۳. (yfm): «که» (ضمیر، رائی، تک): [بارتولومه و میلز برخلاف گلدنر و کانگا آن را
۶۴۳. می خوانند و با واژه بعدی پیوسته می دانند.

سد. (ā): «براستی» (حرف تاکید).

۶۴۴. (vasemī): «آرزو دارم، می خواهم» (گذرا، زمان حال، نخست کس، تک) ←
۶۴۴. «آرزو داشتن، خواستن».

۶۴۵. - نینسنلع. (īDH - xDarrem): «شهریار، نیرومند، رهبر توانا» گلدنر این واژه
را دو جزء جدا از هم، کانگا و بارتولومه آن را دو جزء پیوسته می دانند (رائی، تک،
نرینه). - نینسد از ریشه نینس «توانا بودن، نیرو داشتن».

۶۴۶. (kadH): «کی، کجا» (فید) و نوسد. «هرگاه که، when ever»
۶۴۶. «هرگز never».

۶۴۷. (yavH): «زمان، هنگام» (بائی، تک) ← ۶۴۷. «زمان، هنگام» و نوسد.
۶۴۷. «چه زمانی، چه هنگامی، کی» (فید).

۶۴۸. (hvō): «او، آن» (ضمیر، نهادی، تک، نرینه).

۶۴۹. (azhau): «خواهد بود» (گذرا، زمان حال، التزامی، تک، سوم کس) ← ۶۴۹.
«هستن، بودن».

۶۵۰. (yf): «که، کی» (نهادی، تک) ← ۶۵۰. «کی، که».

۶۵۱. (hōi): «باو، او را» گئوش در حالت سوم شخص به خود اشاره می کند. (برائی،
تک).

۶۵۲. (dadHu): «بدهد، بشود که» (گذرا، التزامی، سوم کس، تک).

۶۵۳. (zastava): «بازوان توانا، دستان توانا» (صفت، رائی، تک، کماسه) ←
۶۵۳. «صفت».

۶۵۴. (avō): «یاری، پشتیبانی، کمک» (نهادی، رائی، تک، کماسه) ← ۶۵۴. «یاری،
پشتیبانی».

گاتاها / سرود دوم - بند دهم

یسنا / هات بیست و نهم - بند دهم

<p>آهورا سوم داسد. ای اهورا</p>	<p>اایبیو سوم راسد. باینها</p>	<p>یوژم سوم داسد. شما</p>
<p>خسترم چا نوم سوم راسد. فرمانروایی را</p>	<p>اشا سوم راسد. به وسیله اشا</p>	<p>داتا سوم راسد. ارزانی دارید</p>
<p>مَننگها کاسد سوم راسد. اندیشی</p>	<p>وهُو کاسد سوم راسد. با نیک</p>	<p>اوت سوم راسد. آترا</p>
<p>دات سوم راسد. ببخشید، بدهید</p>	<p>رامانم چا سوم راسد. و آرامش</p>	<p>هوش ای تیش سوم راسد. جایگاه بهشت آسا</p>
<p>مَزدا کاسد سوم راسد. ای مزدا</p>	<p>اهیا سوم راسد. او، «این آرزو»</p>	<p>اژم چیت سوم راسد. من براستی</p>
<p>وادم کاسد سوم راسد. دارنده، فراز آورنده</p>	<p>پئواوروم سوم راسد. برترین، نخستین</p>	<p>مینگهی کاسد سوم راسد. می شناسم</p>
		<p>توانم ن کله سوم راسد. تو را</p>

سگدلهفک. سگسرجی. سگدللس.
سگصی. وسگس. سگس. سگسکلعکسکس.

سگس. سگس. سگس. سگس.
سگس. سگس. سگس. سگس.

سگسکس. سگس. سگس.
سگسکس. سگس. سگسکس.

یوژم اَایبِیوُ اهورا
اَأگو داتا اَشا خَشترَم چا

اَوَت وُهو مَننگها
یا هوشِای تیشِ رانم چا دات

اَزِم چیت اَها مَزدا
توانم مَنگهی پَئواورویم وَاَدِم

برگردان

روان آفرینش (پاسخ داد):

شما به اینها (زرتشت و یارانش)،

ای اهورا در پرتو وُهومن و اَشا، نیروی فرمانروایی ارزانی دارید
که بدان وسیله آسایش (جایگاهی امن و بهشت آسا) و آرامش برقرار کنند.
من براستی تو را برترین بر آورنده (این آرزو) می‌شناسم.

برداشت

واژه گئوش دارای معناهای گوناگون است. اگر در برگردان این بند از معنی گاو استفاده شود که به موجب روایات اساطیری بندهش و سایر ادبیات دینی، نخستین جانور سودمند مزدا آفریده منظور باشد در این صورت تصور شده زرتشت به صفت شبان و گاو مظهر مردم و جامعه نمایانده شده‌اند ولی در آموزش‌های گاتایی که بر پایه اندیشیدن، خردمندی و اختیار انسان نهاده شده، تشبیه کردن انسان به گاو و زرتشت به شبان نوعی مفهوم اساطیری دارد که نباید برای توضیح فلسفی گاتاها به کار رود. مطالب اساطیری از دین زرتشت جداست زرتشت در یک مرحله فکری پیشرفته مفاهیم انتزائی و مجرد فلسفی را مبنای آموزش‌های اخلاقی قرار داد ولی گروهی از پیروان ایزدان و اسطوره‌های کهن آریایی که در زمان ساسانیان به باورهای دین‌های باستانی خود پایبند بودند آن اسطوره‌ها را به عنوان سنت‌ها به دین افزودند نظیر یشت‌ها، با این که قصائدی دلکش و سراسر پندهای اخلاقی و سرشار از قهرمانیها و دل‌آوریها است ولی همه آنها افسانه‌های خدایان پنداری، دور از منطق زرتشت و مخالف با آموزش‌های اوست.

در این بند روان آفرینش برای زرتشت، یاران و پیروان او آرزوی قدرتی می‌کند که بر راستی و حقیقت «اشا» استوار باشد نه بر خودکامگی و خودخواهی. یاران زرتشت در گاتاها گشتاسب، فرشوستر، جاماسب میدیوماه و سایرین هستند. کانگا تصور می‌کند این بند را زرتشت از جانب خودش گفته و برای خود و یارانش، آرزوی توانایی و نیرو دارد.

استاد پور داود به پیروی از پاره‌ای از مترجمین و خاورشناسان غربی تصور می‌کند واژه **سیرسیر** «اینها» برمی‌گردد به چارپایان که منطقی به نظر نمی‌رسد ولی مفهوم درست آن است که گئوش اوروان، نماد جامعه و مردم از درگاه اهورامزدا که او را دارنده برترین نیرو می‌داند درخواست راهنما و پشتیبانی توانا برای استقرار امنیت و عدالت دارد. سرانجام گئوش اوروان رهبری و راهنمایی زرتشت را پذیرا می‌شود.

گزارش دستوری واژه‌ها

𐬵𐬀𐬎𐬎𐬀𐬎𐬀 (ykeem): «شما» (ضمیر، نهادی، دوم کس، گروهه).

𐬀𐬎𐬎𐬀𐬎𐬀 (acibyō): «برای اینها، باینها» (برائی، گروهه، نرینه) ← 𐬀𐬎 «او، این، آن»
اشاره به زرتشت و یاران اوست مانند ویشتاسب، فرشوشتر، جاماسب، میدیوماه که به ویژه از آنان در گاتاها یاد شده.
[پورداود به پیروی از گروهی از خاورشناسان می‌پندارد ضمیر مزبور برمی‌گردد به چارپایان].

𐬀𐬎𐬎𐬀 (ahurH): «ای اهورا» (ندایی، تک).

𐬀𐬎𐬎𐬀𐬎𐬀 (aogō): «نیروی معنوی، توان» (رائی، تک، کماسه) ← 𐬀𐬎𐬎𐬀𐬎𐬀 - توان، نیرو، زور»

[تاراپوروالا: این واژه نیروی مینوی را می‌رساند تا توانایی تنی، همراه بودن این واژه با اهورا معنوی بودن معنی آن را می‌رساند]

[بارتولومه: واژه aojah نیروی تنی و مادی را می‌رساند و می‌افزاید یسنا ۳۱ بند ۴ و یشت ۱۳ (فروردین یشت) همراه بودن این واژه با خسترا 𐬀𐬎𐬎𐬀𐬎𐬀 نیرو و بنیان حیاتی در آدمی را می‌رساند]

این واژه به تنهایی معنی توان، قدرت و نیرو را دارد و بستگی آن به تن یا روان باید در متن دیده شود.

𐬀𐬎𐬎𐬀 (dādā): «بدهید، ببخشید» (گذشته ساده، گذرا، گروهه، امری، دوم کس).

𐬀𐬎𐬎𐬀 (adh): «ای اشا» (ندایی، بائی، تک).

𐬀𐬎𐬎𐬀𐬎𐬀𐬎𐬀 (xdarremcH): «و توانایی را، و نیرو را، و فرمانروایی را» (رائی، نهادی،

تک) ← 𐬀𐬎𐬎𐬀𐬎𐬀 «توانایی، نیرو، فرمانروایی، شهریاری».

𐬀𐬎𐬎𐬀 (avau): «آنها» (ضمیر اشاره، رائی، تک، کماسه) اشاره به پاداش اهورامزدا در

اهون روئیری، به آنان که برای خشنودی خداوند جان و خرد کار می‌کنند ← 𐬀𐬎𐬎𐬀

این واژه در موارد دیگر 𐬀𐬎𐬎𐬀 یا قید است به معنی «آنقدر، همان اندازه» یا حرف

ن کله ۴هـ. (rs}m) «تو» (ضمیر، رائی، دوم کس).
کفک ۵هـ. (mfzhi): «می پذیرم، می شناسم، ارج می نهیم» (گذشته ساده، تک، نخست
کس، زمان حال، گذرا) ← ک ۶هـ «اندیشیدن».
۵هـ در ۶هـ. (paourvīm): «نخستین، برترین، بالاترین، بهترین، بیشترین» (رائی، تک،
نرینه، صفت) ← ۵هـ در ۶هـ در ۷هـ -
۶هـ و ۷هـ. (vacdem): «مالک، دارنده» (رائی، تک، نرینه) ← ۶هـ و ۷هـ «دانستن، بدست
آوردن، یافتن، جستن، پیدا کردن، مالک شدن».

گاتاها / سرود دوم - بند یازدهم

یسنا / هات بیست و نهم - بند یازدهم

وُهوچا کدین دسده و نیک	اَشَم سدیسه ک. اشا	کودا ودوسد. کجایید
مَشَا کدیسده به سویم بشتایید	ما کدسده من	مَنُو کدسده اندیشه
◆		
فراخس نینه لرسن ساعایه شناسائی، توجه	مَزدا کدیسده مَزدا	یوژم سده کده شما
زانتا سدسده قبول کنید	پئی تی سدسده بپذیرید	مَزویی کدیسده بزرگ
◆		
اَوَر سدسده به سوی ما	ناو اسده به ما	اَهورا سدسده ای اهورا
یوشماوتانم سده کده همانندهای خودتان	راتوایش سدسده موهبت ایزدی	اهما سدسده ما را

و دوسه میندو. کجیندوسه.
کاساچ. نیندوسه. ماس. کاسه. کاسه.

سگدله. کاسه. کاسه. کاسه.
کاسه. کاسه. کاسه. کاسه.

سیندوسه. کاسه. کاسه.
کاسه. کاسه. کاسه. کاسه.

کودا اشم و هوچا
مَنو خَشترم چا ات ما مَشا

یوژم مزدا فراخش نینه
مَزویی مَگایی آ پئی تی زانتا

آهورا نُو ناو اَوَر
اِهما راتوایش یوشماوتانم

برگردان

کجا هستید ای آشا، و هومن و خسترا به سویم بشتابید
و شما ای مزدا مرا با توجه و دانائی خود برای انجمن بزرگ مغان بپذیرید و از خود بدانید.
ای آهورا اکنون بیا به سوی ما (زرتشت و یارانش)
و بخششی که همانندی با خودتان است به ما ارزانی دار.

برداشت

یکی از پایه‌ها و ارکان عرفانی زرتشت آن است که خواستار نزدیکی و همانندی به خداست و آرزو می‌کند اهورا به سوبش آید، او را بپذیرد و از نعمت‌ها، صفات و جلوه‌های خودش به او ببخشد و عنایت کند. خدای زرتشت مظهر و نماد خردمندی است. واژه **مگه** (maga) یا مغ به معنی نیکوکار، دانشمند (مگوپت یا موپد) راهنمای روحانی است. این واژه در بیشتر دین‌های باستانی وجود داشته و هر مغانی راهنمای دین خود بوده است. چون اصول و سنت‌های دینی گوناگون و متفاوت بوده، مغان و تعلیمات آنان نیز با هم متغایر و غالباً ضد یکدیگر بوده است. کهن‌ترین نشانی که از واژه مغ در دست است مربوط به قرن هشتم پیش از میلاد است در سرزمین مادها، مغان طبقه‌ای بوده‌اند که دانش دینی داشته‌اند و مردم را راهنمایی می‌کرده‌اند. و شاید قوانین و نذیرداد که نوعی شریعت دینی است از آنها باشد.

مغ در آموزش‌های گاتایی دانشمندی است که به آموزش‌های زرتشت آگاه باشد و مردم را به سوی خردگرایی و پیروی از راستی و منش نیک فرا خواهند. زرتشت نیز دانشمند و حکیم و راهنمای اخلاقی و دینی بود و واژه **مگه** یا مغ به همان معنی است. زرتشت در **گاتاها** خود را رهایی بخش یا سئوشینت می‌داند در آئینی که به وسیله مغان زمان ساسانی گردآوری و ابداع شد برای سوشیانت یا رهایی بخش جنبه داستانی روایت کرده‌اند که سه تن از تخمه زرتشت به فاصله هر هزار سال برای اصلاح جهان ظهور می‌کنند.

بدیهی است در **اوستای** نوین که گرد آمده از زمان ساسانیان است و نیز در ادبیات پهلوی که بیشتر آنها مربوط به پس از اسلام است اندیشه‌های خرافی و باورهای دینی پیش از زرتشت بسیار دیده می‌شود. زیرا در آن زمان دین زرتشت دچار پراکندگی شده بود و اعتقادهای دینی گوناگون به ویژه باورهای اساطیری و داستانهای تاریخی ایران باستان زیاد شایع بود. برای از میان بردن اختلاف عقیده اجتماعی میان مردم و جلوگیری از گسترش آن همه باورها و اعتقادات حتی آنها که خرافی و بی‌پایه بود گردآوری شد و موبدان و فرمانروایان زمان نظرشان ایجاد وحدت فکری بود بنابراین در کتاب **اوستای**

نوبین همه آنها را جای دادند. گاتاهای زرتشت نیز دست نخورده و تمام و کمال در میان کتاب یسنا جای گرفت که تنها بخش فلسفی بر پایه خردگرائی است. در این بند پس از پذیرش زرتشت از سوی گئوش اوروان یعنی روان جهان انسانی اینک زرتشت دست به دامان اهورامزدا و صفات او یعنی اشا، وهومن و خسترا می‌شود که به سوی او بشتابند و او را به سمت رهبر و راهنمای روحانی که به زبان *اوستایی مگ* یا *مغ* یا *مگوپئیتی* که به زبان امروزی موبد است بپذیرد و به او و یارانش آنقدر نیروی مینوی بیخشد که بتواند هر چه بیشتر به اهورامزدا و صفات او نزدیک شود و به همنشینی اهورامزدا برسد.

گزارش دستوری واژه‌ها

ودوسد (kudH): «کجا، کو» (فید).

سدسرع (aDem): «اشا» (نهادی، تک).

کدسن (vohuch): «و نیک» (نهادی، تک، کماسه) «با منو واژه بعدی ترکیب می‌شود».

کمانچ (manō): «اندیشه» (نهادی، تک) ← **کداسن** «اندیشه» و **هوچامنو**: «وهومن، نیک‌اندیشی».

نکسن (xDarremch): «خسترا، شهریور» (نهادی، تک، کماسه) ← **نکسن** - «خسترا، شهریور، نیروی ایزدی، خواست پروردگار، مشیت الهی» (کماسه).

س (au): «آنگاه، آری، بنابراین، همچنین، نیز، سپس، بعلاوه، از این گذشته، حتی، هم» (حرف اضافه).

کسد (mH): «مرا، به من» (رائی، تک، ضمیر متصل، نخست کس) [(بائی، تک) ← **کد**].

کسدس (maDH): «هر چه زودتر، بشتابید» (فید).

[میلز: «شتاب کردن، شتافتن، جلو انداختن» (ندایی، تک) «ای مردم» ← **کدسرس**]

میلز می‌پندارد این واژه در اصل **کسدکدس** بوده است که سیلاب یا هجای اضافی

آن حذف شده و به صورت **𐬨𐬀𐬎𐬎𐬀** درآمده است [در سانسکریت maks «تند، سریع»] [اینسِلر و لومیل آن را **𐬨𐬀𐬎𐬎𐬀** می‌دانند و اینسِلر آن را ترجمه می‌کند «بیاپید به سوی من

[تاراپوروالا: این واژه **𐬨𐬀𐬎𐬎𐬀** اوستایی است به معنی زود، تند، سریع (فید) که به صورت **𐬨𐬀𐬎𐬎𐬀** آمده است].

𐬨𐬀𐬎𐬎𐬀 (ykefm): «شما».

𐬨𐬀𐬎𐬎𐬀 (mazdH): «ای مزدا» (ندایی، تک).

𐬨𐬀𐬎𐬎𐬀 (frHxDnenc): «فرا شناختن، خردمندی، شناسایی» ← **𐬨𐬀𐬎𐬎𐬀** (صفت) «متوجه، شناسا»

[تاراپوروالا آن را (برائی، تک) از ستاک **𐬨𐬀𐬎𐬎𐬀** - (نرینه) به معنی «خردمندانه» می‌گیرد].

𐬨𐬀𐬎𐬎𐬀 (mazoi): «بزرگ» (برائی، تک، نرینه) ← **𐬨𐬀𐬎𐬎𐬀** «بزرگ، مه».

𐬨𐬀𐬎𐬎𐬀 (magi.ā). **𐬨𐬀𐬎𐬎𐬀** «پیرو انجمن مغان» **𐬨𐬀𐬎𐬎𐬀** «مخ، جایگاه مغان، نیکوکاری و آمرزگاری دین به معنی نیکوکاری» (نرینه) واژه‌هایی که ستاک آنها به **𐬨** پایان می‌گیرند یعنی (astem) برای یا **datif** آنها پسوند **𐬨** می‌گیرند مانند **𐬨𐬀𐬎𐬎𐬀** و این نشان قدیم بودن لهجه گاتایی نسبت به لهجه اوستایی است. هومباخ maga را به معنی «پیشکش» می‌گیرد.

𐬨𐬀𐬎𐬎𐬀 (paiti): «پیشوند است برای فعل» **𐬨𐬀𐬎𐬎𐬀** (zān): «دانستن، شناختن».

𐬨𐬀𐬎𐬎𐬀 (paiti . zānata). **𐬨𐬀𐬎𐬎𐬀**: «بپذیرید، بشتابید، قبول کنید» (گذرا، امری، زمان حال، گروهه، دوم کس).

𐬨𐬀𐬎𐬎𐬀 (ahurā): «ای اهورا» (ندایی، تک).

𐬨 (nk): «اکنون» (فید).

𐬨𐬀𐬎𐬎𐬀 (nG): «ما را» (ضمیر شخصی، رائی، گروهه).

«**avarf**»): «به سوی ما، پایین به نزد ما» (فید) در *اوستای نو* این واژه با **ع** نوشته می‌شود به همان معنی «از بالا به پایین، به سوی» توضیح آن که واژه دیگری به شکل «**avarf**» وجود دارد از ریشه «**av**» به معنی کمک و یاری».

«**fhmH**»): «ما را» (ضمیر، رائی، گروهه).

«**rHtōiB**»): «بخشش ایزدی، نعمت و موهبت خداوندی» (*وابستگی، تک*) ← -

«**av**»): «هدیه، پیشکش» (*مادینه*).

«**ykdnavat}m**»): «همانند شما، امثال و ماندهای شما» (*وابستگی،*

گروهه، نرینه).

گاتاها
اهنودگات
سرود سوم
بند یکم تا بند یازدهم

یسنا، هات ۳۰

برداشت

پس از پذیرفته شدن از سوی روان جهان و آفرینش و گزینش او از سوی اهورامزدا زرتشت آموزشهای خود را آغاز می‌کند. از خواندن و دقت کردن در بندها و هات‌های گاتاها فلسفه اخلاقی و اجتماعی او که همه بر پایه خردگرایی است به خوبی و آسانی فهمیده می‌شود.

گزارش دستوری واژه‌ها

۴۴. (at): «اکنون، اینک، آنگاه، بنابراین» (حرف اضافه، ادات) آری.

۴۵. (th): «این‌دو، اینها را» (ضمیر اشاره، نهادی یا رائی، جفت، نرینه) [بارتولومه: آن را بائی، گروهه به معنی «با این چیزها» گرفته است]. واژه ۴۴ را از جهت دستوری باید گروهه گرفت چون نمی‌توان آن را اشاره به دو نیروی خوب و بد دانست یا آنچنانکه گزارش کنندگان پهلوی این واژه را بهمراه واژه مزداتا **مزدووسن** اشاره به دو آفریننده مزدا یکی *اوستا* و دیگری زند دانسته‌اند در حالیکه هنگام سرودن گاتاها، زند و *اوستایی* به این صورت وجود نداشته است.

۴۶. **جاسن** (vaxdiiH): «سخن می‌گوییم، سخن خواهیم گفت» (فعل گذرا، وجه اخباری، آینده، نخست. کس، تک) از **جاس** به معنی «سخن گفتن» ستاک آینده این فعل **جاسن** - است. واژه‌های باج، واچ، باژ و واژه از مصدر وچ می‌باشند و خُش که یونانی و فرانسه و انگلیسی آن **voice, voix, vox** می‌باشند از همین ریشه هستند. و خُشور یا و خُشور که لقب پیامبر و اشاره به سخنوری اوست نیز از همین ریشه است. [در زند این واژه را نام گرفته و گویش ترجمه کرده‌اند استاد مقدم نیز از آن پیروی کرده و آن را نام جفت به معنی سخن گرفته]. اگر نظر مقدم پذیرفته شود **جاسن** می‌شود (بائی، تک، نرینه) و نمی‌تواند جفت و کماسه باشد که او تصور کرده است.

۴۷. **جیوت** (iDeytō): «جویندگانرا، خواستارانرا» (رائی، گروهه، نرینه) از ریشه **جیوت**

«خواستار شدن، جويا شدن». [کانگا: آن را به حالت ندایی گرفته و معنی کرده: ای خواستاران دانش یا ای جویندگان حقیقت]

[بارتولومه: آن را رایبی و گروهه گرفته هم ریشه **𐬨𐬀𐬎𐬌** سانسکریت **icha** «به معنی آرزو داشتن و خواستن و ترجمه کرده «خواستاران شنیدن]

[هومباخ: آن را (ندایی و گروهه) گرفته از ریشه **𐬨𐬀𐬎𐬌** به معنی نزدیک شدن].

𐬨𐬀𐬎𐬌 (yā): «که، کی» (ضمیر، موصولی، رائی، گروهه، کماسه) این واژه از لحاظ دستوری می‌تواند این شکل‌ها را داشته باشد: [(رائی، نهادی، گروهه، کماسه) (بائی، تک، نرینه، کماسه) (نهادی، جفت، نرینه) (نهادی، تک، مادینه) از **𐬨𐬀𐬎𐬌** - «که، آنکه، کسی که».

𐬨𐬀𐬎𐬌 (mazdhrh): «معقولات، اندیشه‌هایی که بر بنیاد خرد است، اصول و مبانی

عقلی» (رائی، گروهه، کماسه) از ستاک - **𐬨𐬀𐬎𐬌** می‌آید (نهادی، رائی جفت - نهادی، رائی گروهه - بائی تک). واژه مزداداتا مانند هر واژه **𐬨𐬀𐬎𐬌** می‌تواند شکل‌های زیر را به خود بگیرد. درباره این واژه گفتگوهائی انجام شده که پاره‌ای از آنها یاد می‌شود: [کانگا و تاراپوروالا: این واژه را مزدا داتا دانسته‌اند و آن را آفریده مزدا ترجمه کرده و می‌نویسند دو نیروی نیک و بد که آفریده خداست. مفسرین زمان ساسانی به جای دو نیروی متضاد نوشته‌اند دو چیز یعنی «اوستا و زند» که از آن کتاب مقدس زرتشت و تفسیر آن را در نظر داشته‌اند. این ترجمه درست نیست چون هنگامی که این بند سروده شده اوستا و تفسیر پهلوی آن وجود نداشته که به آنها اشاره شود] [بهرام گور انکلساریا: این واژه را نیز از دو بخش مزدا به معنی بزرگ و داتا به معنی داده و بخشش یا موهبت گرفته و ترجمه کرده دو موهبت بزرگ و موبد آذرگشسب نیز از او پیروی کرده و ناگزیر معنی واژه مزبور را دو داده بزرگ که آورده خداوند است ترجمه می‌کنند] اگر این واژه به این شکل ترجمه شود نتیجه خلاف اصول و فلسفه دین زرتشت خواهد بود که آموزش می‌دهد اهورامزدا جز نیکی نیافریده بنابراین نیروی بد را در ردیف آفریده‌ها و داده‌های مزدا دانسته. در برابر این پرسش که پس بدی‌ها و پلیدی‌ها را کی آفریده است زرتشت در هات ۳۰ بند ۲ آموزش می‌دهد که آدمی باید

بشنود، اندیشه کند و چون آزادی و اختیار دارد باید پس از داوری یکی از دو راه را برگزیند و در هات ۳۰ بند ۳ آموزش می‌دهد که نیکوکاران باید در اندیشه و گفتار و کردار با پیروی از روش درست و خرد خویش راه خوب را برگزینند. پس اگر آدمی راه بد را برگزید اوست که بدی و گناه را پرورش می‌دهد بنابراین اهورامزدا آفریننده بدی، پلیدی و گناه نیست اگر انسان آزاد و مختار نباشد کیفر بدی‌ها و پاداش خوبی‌ها غیرمنطقی است.

[هومباخ: این واژه را فعل گرفته (گذشته ساده، تاکید، گذرا دوم کس، جمع) به معنی گزارش خواهید کرد **You shall report** از فعل مزدا **کسروید** به معنای نقل و گزارش کردن]

[بیگس: معنی کرده «آنچه باید مورد توجه باشد» در حالت نهادی، رائی، جمع و کماسه]

[اینسلر: معنی کرده «چیزهایی که به ذهن می‌آیند» در حالت نهادی، رائی، جمع و کماسه]

[دوشن گیمن معنی کرده «آنچه باید به خاطر سپرد» در حالت نهادی، رائی جمع و کماسه] در زند هورمزداد یا داده هُرمز.

هسوسهسوسهسوسه (hyauciu): «حتی، که حتی، و نیز» (حرف ربط) ولی در موارد دیگر به شکل **هسوسه** می‌آید از ستاک **هس** - «که، کسی که» (ضمیر موصولی، نهادی، تک و کماسه) که گاهی شکل قید می‌گیرد در معانی گوناگون.

کاووریدوس (vidusē): «برای دانایان، آگاهان، آنها که می‌دانند (برائی، گروهه، نرینه) از **کاووروس** - «دانا» از **کاو** «دانستن، آگاه بودن».

دسوسهسوسهسوسه (staotHch): «با ستایش، با عبادت»

[اینسلر، و مری بویس (بائی، تک، نرینه)] [هومباخ: (رائی، گروهه)] از **دسوسهسوسه** - (نرینه) «ستایش».

هسوسه (ahurHi): «برای اهورا» (برائی، تک).

هسوسهسوسهسوسه (yesnyHch): «با نیایش» (بائی، تک) از ستاک **هسوسهسوسه** - (نرینه).

«نیک، خوب، بد» (وابستگی، تک) از **𐬵𐬀𐬯𐬀𐬎𐬌** (vazhfub): «نیک، خوب، بد» (وابستگی، تک) از **𐬵𐬀𐬯𐬀𐬎𐬌** (صفت).
𐬵𐬀𐬯𐬀𐬎𐬌 (manazhō): «منش، اندیشه» (وابستگی، تک) از **𐬵𐬀𐬯𐬀𐬎𐬌** (کماسه). دو
واژه **𐬵𐬀𐬯𐬀𐬎𐬌** و **𐬵𐬀𐬯𐬀𐬎𐬌** به روی هم یعنی «نیک اندیشی، نیک منشی و وهومن» که
در فارسی بهمن است، یکی از امشاسپندان و از فره‌ها و صفات اهورامزدا است.

𐬵𐬀𐬯𐬀𐬎𐬌 (hum)zdrh): «خردمند، بسیار آموخته» (صفت، بائی، تک)
[کوئیپر، هومباخ، مونا: آن را (ندایی، گروهه) گرفته‌اند]
[اینسِلر: این واژه را با واژه اهورایی که در پیش دیدیم مربوط دانسته است بنابراین آن
را **𐬵𐬀𐬯𐬀𐬎𐬌** (برائی، تک) گرفته]
[لومل: (نهادی، گروهه، کاماسه)].

𐬵𐬀𐬯𐬀𐬎𐬌 (adh): «اشا» (در پاره‌های از دست‌نویس‌ها **𐬵𐬀𐬯𐬀𐬎𐬌** یا **𐬵𐬀𐬯𐬀𐬎𐬌**
بوده که به نظر درست می‌آید و برای نخستین بار هوفمن با آن توجه «و برای اشا»
(برائی، تک) معنی کرده) [تاراپوروالا: آن را **𐬵𐬀𐬯𐬀𐬎𐬌** خوانده و (برائی، تک)
گرفته].

𐬵𐬀𐬯𐬀𐬎𐬌 (yh): «که، کی» (ضمیر موصولی، رائی، گروهه).
𐬵𐬀𐬯𐬀𐬎𐬌 (raoefbīb): «روزها، روشنی‌ها» (بائی، گروهه) از **𐬵𐬀𐬯𐬀𐬎𐬌** «روز،
روشنی» (نام، کاماسه).

𐬵𐬀𐬯𐬀𐬎𐬌 (darfsath): «دیدنی‌ها، محسوسات» (رائی، گروهه، کاماسه) از
𐬵𐬀𐬯𐬀𐬎𐬌 - (صفت فعلی).

𐬵𐬀𐬯𐬀𐬎𐬌 (urvHzh): «خرمی، خشنودی، شادی، خرسندی، اطمینان خاطر»
[اینسِلر: (دری، تک) به معنی «در شادی، در خوشی» از ستاک **𐬵𐬀𐬯𐬀𐬎𐬌** -
بیکس و هومباخ: (نهادی، تک) از ستاک **𐬵𐬀𐬯𐬀𐬎𐬌** - به معنی شادی].

گاتاها / سرود سوم - بند دوم

یسنا / هات سی ام - بند دوم

وہیشتا جاگنہنہ سہ سہ بہترین ہا را	گٹوشاایش جہنہ سہ سہ ہ با گوش ہا	سرئوتا جہنہ سہ سہ بشنوید
مننگہا کاگنہنہ سہ سہ با اندیشہ	سوچا جہنہ سہ سہ روشن	اوانتا جہنہ سہ سہ سہ بنگرید



ویچی تہیا
جاگنہنہ سہ سہ
گزینش کنید

اورناو
سہ سہ سہ سہ سہ
دو راہ (نیک و بد)

تنوی سہ سہ سہ سہ تن (خود)	خوخیائی سہ سہ سہ سہ خویش	نرم سہ سہ سہ سہ یک	نرم سہ سہ سہ سہ یک
---------------------------------	--------------------------------	--------------------------	--------------------------



یا ونگہو
سہ سہ سہ سہ
جنبش (آینی)

مز
کاگنہنہ
بزرگ

پرا
سہ سہ سہ
در پیشگاہ، در برابر

بئودنتو پییتی سہ سہ سہ سہ سہ سہ سہ با ہوشیاری	سزدیایی جہنہ سہ سہ سہ آگاہی کنید	ن سہ سہ سہ سہ براستی	آہمایی سہ سہ سہ سہ برای آن
---	--	----------------------------	----------------------------------

[بارتولومه: بهترین چیزها]

[کانگا: بهترین آموزش‌ها] از **𐎠𐎡𐎣𐎥 + 𐎠𐎡𐎣𐎥** «بهترین‌ها» (صفت تفضیلی).

𐎠𐎡𐎣𐎥𐎠𐎡𐎣𐎥 (avacnath): «بنگرید، ببینید، توجه کنید» (دوم کس، گروهه، گذشته ساده، امری، گذرا) از - **𐎠𐎡𐎣𐎥𐎠𐎡** «دیدن» برای آن در فارسی بین یا وین است در پاره‌ای از دستنویس‌ها این واژه بدون **𐎠** آمده است.

𐎠𐎡𐎣𐎥 (skch): «روشن، واضح، سوی چراغ» (بائی، تک، کماسه) از **𐎠𐎡𐎣𐎥** [پهلوی: rōbn] سانسکریت **suc**: ۱- صفت به معنای درخشان ۲- نام مونث به معنای شعله و حرارت. [هومباخ واژه را به همین معنی یعنی پرتو، درخشش و شعاع گرفته].

𐎠𐎡𐎣𐎥𐎠𐎡𐎣𐎥 (manazha): «اندیشه، ذهن» (بائی، تک).

𐎠𐎡𐎣𐎥𐎠𐎡𐎣𐎥 (HvarenG): «دو راه و روش، دو باور، دو شیوه» (نهادی، رائی، جفت) در *اوستا* **𐎠𐎡𐎣𐎥𐎠𐎡𐎣𐎥𐎠𐎡𐎣𐎥** به معنی پیمان می‌بندم و برمی‌گزینم در مراسم سدره پوشی به کار می‌رود» [بیکس و اینسلر آن را از ستاک **𐎠𐎡𐎣𐎥𐎠𐎡** - (نرینه) به معنی گزینش و انتخاب می‌دانند. کوئیپر هم این نظر را تایید می‌کند. اگر از این ستاک آمده باشد حرف **𐎠𐎡𐎣𐎥** آخر واژه قابل توضیح نیست. به همین دلیل آن را یک غلط املایی فرض کرده‌اند] پایانه نهادی و رایبی در **𐎠𐎡𐎣𐎥** حرف **𐎠𐎡** است نه **𐎠𐎡𐎣𐎥** برای رفع این مشکل فرض کرده‌اند که در پیش نویس پایانه آن حرف **𐎠𐎡** است و **𐎠𐎡𐎣𐎥** نادرست است [هومباخ: ستاک پیشنهاده نکرده ولی واژه را (رائی، گروهه) گرفته به معنی دعوت یا ترجیح ترجمه کرده] در زند خوانده می‌شود **𐎠𐎡𐎣𐎥𐎠𐎡𐎣𐎥**. به معنی «کام، انتخاب و گزینش ما» از اینرو احتمال دارد در دستنویس *اوستایی* دوره ساسانی واژه به شکل **𐎠𐎡𐎣𐎥𐎠𐎡𐎣𐎥** - **𐎠𐎡𐎣𐎥** بوده باشد. چون واژه کامک پهلوی با **𐎠𐎡𐎣𐎥𐎠𐎡𐎣𐎥/اوستایی** یکی است و با ادغام ضمیر **𐎠𐎡𐎣𐎥** واژه بالا بدست آمده است در صورت صحت زبان زند شکل دستوری آن **𐎠𐎡𐎣𐎥𐎠𐎡𐎣𐎥** و حالت آن (نهادی، رائی، جفت) می‌شود.

𐎠𐎡𐎣𐎥𐎠𐎡𐎣𐎥𐎠𐎡𐎣𐎥 (vīcīrahyh): «گزینش، داوری، تصمیم» (وابستگی، تک، کماسه)

𐎠𐎡𐎣𐎥𐎠𐎡𐎣𐎥 «داوری، تصمیم».

انسان. انسان. (narfm): «هر مرد، هر کس، فرد فرد» این دو واژه می‌توانند جداگانه یا با هم خوانده شوند.»

سوس. سوس. (oapyhi): «خود، خویش» (برائی، تک، ضمیر بازتابی، صفت) از سوس - «خویش، خود».

تان. تان. (tanuyc): «تن» (برائی، تک) از تان - «تن» (مادینه).

پار. پار. (parh): «در برابر، پیشگاه» (قید، حرف اضافه) این واژه را گروهی همانند واژه سانسکریت purh به معنی پیش از، پیشتر و قبلاً گرفته‌اند. می‌توان آن را همانند واژه puras دانست به معنی پیش، در برابر، در پیشگاه.

ماز. ماز. (mazf): «بزرگ» (وابستگی، ازی، تک).

یژ. یژ. (yHzhō): «کوشش، جنبش» (فکری، اجتماعی) (وابستگی، ازی، تک) از ستاک سوس - (کماسه)

[بارتولومه: بحران، نقطه عطف]

[گلدنر: داوری، قضاوت]

[برخی مانند شمیت و کوئیپر این واژه را از ریشه سوس به معنای درخواست کردن گرفته و مسابقه و رقابت ترجمه کرده‌اند]

[هومباخ: این واژه را به معنی بخش و تقسیم کردن share گرفته است]

[در زند کار و کنش ترجمه شده از ریشه سوس به معنی کوشیدن و کردن].

اه. اه. (ahmāi): «برای این، برای آن» (برائی، تک، نرینه) از اه - «این، آن» (ضمیر اشاره، صفت، حرف تعریف).

اف. اف. (nf): «ما» (ضمیر شخصی چسبیده، برای، ازی، وابستگی)

[کوئیپر، آندراس و واکرناگل بر آنند که سوس. اف در اصل به صورت سوس. اف

بوده به معنی «برای ما، به ما» که (برائی، گروهه، ضمیر شخصی) است و در واقع اف

که به همان معنی است بعداً برای توضیح و تاکید به آن افزوده شده]

[اینسلا: بر آن است که اف واژه‌ایست که بعداً افزوده شده] [بارتولومه: آن را به صورت

حرف تاکید به معنی «براستی، به تحقیق» باید گرفت]

[هومباخ: بر آن است که **𐎠𐎡𐎴** ضمیر چسبیده شخصی به معنی «ما را، برای ما، به ما» می‌باشد و در این جمله قابل معنی است]. در اینجا نظر بارتولومه می‌تواند مورد قبول باشد.

𐎠𐎡𐎴𐎠𐎡𐎴 (sazdyhi): «آگاه کردن، نوید دادن، خبر دادن» (مصدر) از **𐎠𐎡𐎴𐎠** «آگاه

کردن، خبر دادن، اعلام کردن» از ریشه **𐎠𐎡𐎴𐎠𐎡𐎴** «به نظر رسیدن، پسندیدن».

𐎠𐎡𐎴𐎠𐎡𐎴𐎠𐎡𐎴 (baodaytō): «آگاهان، بیداران، هوشیاران» (اسم فاعل، نهادی، ندایی، گروهه).

𐎠𐎡𐎴𐎠𐎡𐎴 (paiti): «هرگاه این واژه به تنهایی به کار رود معنی آن «به سوی، در برابر،

ضد، پاد» است. اگر با فعل به کار رود در موارد گوناگون معانی گوناگون خواهد داشت

مانند **𐎠𐎡𐎴𐎠𐎡𐎴𐎠𐎡𐎴** «برابری کردن، مقابله و رویارویی کردن» یا **𐎠𐎡𐎴𐎠𐎡𐎴𐎠𐎡𐎴**

«ایستادگی کردن».

گاتاها / سرود سوم - بند سوم

یسنا / هات سی ام - بند سوم

پتواوروی	مئینو	تا	آت
سکدرلدری	کلسارر	س	دم
آغازین	دو گوهر (دو نفس، دو ذات)	آن دو	آری
آسرواتم	خوفنا	یما	یا
سکدرلدری	سملدعاس	سکاس	س
شناخته، پدیدار	عالم مجرد، رویا	با هم، همزاد	که



وچ هیچا

کلسدری
در گفتار

من هیچا

کلسدری
در اندیشه

اکم چا	وهیو	هی	شیئوتنوی
سوعکاس	کلسدری	س	سکدری
بد است	نیک است	آن دو	در کردار



هودا ونگهؤ

سوسسدری
نیکوکاران

اوس چا

سکدری
و از این دو

دوژدا ونگهؤ	نوئیت	ویشیاتا	ارش
سدلسسدری	اچر	کلسدری	علع
زیانکاران	نه	برمیگزینند	با شیوه درست

مف. مفس. کما لارگ. رما لار لار
سفس. سفس. سفس. سفس. سفس. سفس.

کما لار لار. کما لار لار
سفس. سفس. سفس. سفس. سفس. سفس.

سفس. سفس. سفس. سفس. سفس. سفس.
سفس. سفس. سفس. سفس. سفس. سفس. ::

آت تا مینو پئواری
یا یما خوفنا آسرواتم

مَن هیچا وچ هیچا
شیئوتنوی هی هیو اکم چا

اوس چا هودا ونگه
ارش ویشیاتا نُویت دوژدا ونگه

برگردان

آری، آن دو گوهر غیر مادی آغازین
که با هم در حال تجرد و رویا بودند پدیدار و آشکار شدند.
در اندیشه، گفتار و کردار، یکی نیک و دیگری بد است.
از این دو نیکوکاران هستند که شیوهٔ درست را برمی‌گزینند نه زیانکاران.

دهها متن فلسفی دیگر تعریف‌هایی از نفس داده شده باشد که همگی حکایت از آن دارد که نفس: گوهری است که می‌تواند سرچشمه خوبی، پاکی و پرهیزکاری یا آفریننده بدی، پلیدی و گناه باشد. تمام تعریف‌ها و برداشتها به همانجا می‌رسد که در *گاتاها* آموزش داده شده و آن که در نهاد آدمی دو نفس خوب و بد سرشته شده آنچه از نفس خوب یا سپنتامئینو سر میزند هماهنگ است با صفات اهورایی یعنی شش امشاسپندان: اشا، وهومن، خشترا، سپنتاآرمئیتی، هئوروات و امرتات. آن دیگر نفس بد یا انگرْمئینو است که سرچشمه بدیها، کفر و گناه است

هرگاه آدمی که در گزینش راه خود آزاد و مختار است از نفس بد یا اهریمن پیروی کند اوست که آفریننده پلیدی و گناه می‌شود. چون اهورامزدا بدی نیافریده و گناه نمی‌کند. این دوگانگی و ثنویت ویژه اخلاق و منش آدمی است. گزینش و انتخاب برای پدیده‌های طبیعی که فاقد خرد و شعورند وجود ندارد. یک پدیده طبیعی راه و روش و آینده خود را نمی‌تواند انتخاب کند و محکوم به طی کردن مسیری است که قوانین علی برایش از پیش ترسیم کرده اند. ولی آدمی می‌تواند درباره خوب و بد مسیری که در پیش رو دارد قضاوت و داوری کند و هر کدام را که اراده کند برگزیند. این گزینش که در هر لحظه از زندگی آدمی پیش می‌آید نشان دهنده کشمکش و جنگ دایم میان خوبی و بدی است و سرانجام نفس خوب است که پیروز خواهد شد.

این دو مُئینو، دو گوهر و ذات غیر مادی هستند که همراه انسان و در سرشت آدمی نهفته است و در جهان خارج از انسان وجود ندارد. خوبی یا بدی، پاکی یا پلیدی امریست که مربوط و وابسته به قضاوت انسان است. اگر انسان نباشد در جهان طبیعت هیچ چیز بد یا خوب نیست کسی درباره زیان آوری یا سودمندی پدیده‌ها و حوادث هستی قضاوت نمی‌کند. انسان است که بر حسب داوری خود به سوی یکی از این دو گوهر گرایش پیدا می‌کند و انسان است که با انتخاب خود، خوبی یا بدی را می‌آفریند. انتخاب انسان، انتخابی آگاهانه است ولی مسیر پدیده‌های طبیعی ناآگاه و جبری است و راهی را که می‌روند با اراده و اختیار خود انتخاب نمی‌کنند. حرکت انسان حرکت اختیاری و حرکت پدیده‌های طبیعی حرکت جبری است.

گزارش دستوری واژه‌ها

۴۴. (all): «ایدون، آری، اینک» (حرف اضافه).

۴۵. (th): «این دو، آن دو» (نهادی، جفت، نرینه، ضمیر اشاره) [این واژه از لحاظ دستوری می‌تواند (نهادی، رائی، تک و کماسه) و یا (جمع) باشد] ← ۴۴ -

۴۶. (mainyk): «گوهر معنوی، نفس، مینو» (نهادی، جفت) (نرینه) از - ۴۶ -

۴۷. (paouruic): «در آغاز، آغازین، نخست، نخستین» (صفت، دری، تک) [نهادی، جفت، نرینه] از ۴۷ - «آغاز» (صفت).

۴۸. (yh): «که، کی، که آن دو چیز، که آن دو تن» (ضمیر موصولی، نهادی، جفت، نرینه) [بائی، تک، مذکر] [بائی، تک، کماسه] [نهادی، رائی، جمع، کماسه] «واژه مزبور از لحاظ دستوری در همه این حالتها دیده می‌شود از ۴۳ - «کی، که».

۴۹. (yfmh): «همزاد، دو قلو، هر دو با هم» (نهادی، جفت) از - ۴۳ - (نرینه).

۵۰. (mafenh): «در رویا و خواب معنای مجرد و انتزاعی، به‌طور غیرمادی» (بائی، تک) [کانگا: این واژه را جدا شده از ۳۳ سانسکریت sva می‌داند و ترجمه می‌کند «متقابلاً، میان خودشان»] [میلز: هر یک مستقل در کار و کنش خود و پیشنهادی را که واژه سانسکریت svepah با آن در ارتباط است رد می‌کند] [بارتولومه: این واژه را در ارتباط با واژه svapna می‌داند و آن را ۳۳ سانسکریت می‌خواند (بائی، تک) و ترجمه می‌کند «رویا، خیال vision»] [اینسلا: این واژه را (دری، تک) از ستاک ۳۳ - به معنای رقابت گرفته و بر آن است که احتمالاً از واژه ایرانی کهن pafni می‌آید] [هومباخ: از نظر بارتولومه پیروی می‌کنند و ۳۳ سانسکریت را به معنی رویا می‌گیرند] [تاراپوروالا: آن را در ارتباط با واژه سانسکریت svepes به معنی «ماهر، ماهرانه» می‌داند و آن چه را که میلز رد کرده وارد نمی‌داند و می‌گوید اندیشه نهفته در این بند آن است که «این دو گوهر همزاد با هم سراسر آفرینش را زیر تسلط و فرمان دارند و می‌پندارند که در یسنا ۵۷ بند ۱ نیز آمده که این دو گوهر همزاد نگهدارنده، آفریننده و شکل دهنده سراسر آفرینش هستند]. باید توجه داشت که این برداشت‌ها و گزارش‌ها برخلاف شیوهٔ خداشناسی و سیستم تئولوژی زرتشت است، چون تنها آفریننده از نظر زرتشت

اهورامزدا است و انگرمئینو یا اهریمن هرگز نقش آفریننده ندارد. سپنتامئینو است که در برابر اهریمن قرار دارد.

𐬀𐬀𐬀𐬀𐬀𐬀 (asrvHtam): «شناخته و پدیدار شدند» (گذشته ساده، دوم کس، جمع، ناگذر) [کانگا: «با یکدیگر گفتگو کردند»] [میلز: «شناخته شدند، مشهور شدند»] [بارتولومه: «خود را آشکار کردند، پدیدار شدند» از 𐬀𐬀𐬀𐬀 «شنیدن»].
𐬀𐬀𐬀𐬀𐬀𐬀 (manahich): «و در اندیشه» (دری، تک، کماسه) از 𐬀𐬀𐬀𐬀 - «اندیشه» (کماسه).

𐬀𐬀𐬀𐬀𐬀𐬀 (vacahich): «در گفتار» (دری، تک، کماسه) از 𐬀𐬀𐬀𐬀 - «گفتار».
𐬀𐬀𐬀𐬀𐬀𐬀 (cyaoṛanōi): «در کردار، در کنش» (دری، تک، کماسه) ←
𐬀𐬀𐬀𐬀𐬀𐬀 - «کار، کنش، کردار».

𐬀𐬀. (hī): «این دو» (ضمیر اشاره، چسبیده، نهادی، جفت).
𐬀𐬀𐬀𐬀𐬀 (vahyō): «نیک، نیک تر، بهتر» (نهادی، رائی، رائی، تک، کماسه) از
𐬀𐬀𐬀𐬀𐬀 - «بهتر، خویتر».

𐬀𐬀𐬀𐬀𐬀 (akemch): «و بد» (صفت، نهادی، رائی، تک، کماسه) از 𐬀𐬀𐬀 - «بد» (صفت).
𐬀𐬀𐬀𐬀 (Gsch): «و از این دو» (ضمیر اشاره، وابستگی، جفت، کماسه) از 𐬀 - «این، آن» (ضمیر اشاره).

𐬀𐬀𐬀𐬀𐬀 (hudGzhō): «نیکوکاران» (نهادی، گروهه) از 𐬀𐬀𐬀𐬀 - «نیکوکار».
𐬀𐬀𐬀 (ereB): «به شیوه درست، به درستی، با روش راست» (قید).

𐬀𐬀𐬀𐬀𐬀 (viCiHth): «برمی‌گزینند» (گذشته ساده، ناگذر، وجه تاکید، سوم کس، گروهه) از ستاک 𐬀𐬀𐬀𐬀 - (گذشته ساده) از ریشه 𐬀𐬀 به معنی «چیدن، گزیدن».
𐬀𐬀𐬀 (nōiū): «نه، هرگز» (ادات نفی).

𐬀𐬀𐬀𐬀𐬀 (duEdHzhō): «زیانکاران، بدکاران» (نهادی، گروهه) «بدکار، زیانکار».

گاتاها / سرود سوم - بند چهارم

یسنا / هات سی ام - بند چهارم

آت چا	هیت	تا	هم	مئینیو
۳۳۳۳۳۳	۳۳۳۳۳۳	۳۳۳	۳۳۳۳	۳۳۳۳۳۳
و آری	هنگامیکه	این دو	هم	گوهر (نفس، دو ذات)

جس اتم	پئو اورویم	دزد
۳۳۳۳۳۳۳۳۳۳	۳۳۳۳۳۳۳۳۳۳	۳۳۳۳
به هم برسند	در آغاز	پدید می شود (داده می شود)



گم چا	آجیا ایتیم چا
۳۳۳۳۳۳۳۳۳۳	۳۳۳۳۳۳۳۳۳۳۳۳۳۳
زندگی (خوب)	تا زندگی (زندگی بد)

یتا چا	انگهت	آپم	انگهوش
۳۳۳۳۳۳۳۳۳۳	۳۳۳۳۳۳۳۳	۳۳۳۳۳۳۳۳	۳۳۳۳۳۳۳۳
بدینسان	می باشد	سرانجام	هستی



آچیشتو	دُر گوتانم
۳۳۳۳۳۳۳۳۳۳	۳۳۳۳۳۳۳۳۳۳۳۳۳۳
بدترین	از آن دروغگویان

آت	اشئون	وهیشتم	منو
۳۳۳	۳۳۳۳۳۳۳۳۳۳	۳۳۳۳۳۳۳۳۳۳۳۳	۳۳۳۳۳۳
بنابراین	راستکاران	بهترین را	منش

مخمس. نررم. م. ع. ک. ک.
م. م. م. م. م. م. م. م.

م. م. م. م. م. م. م. م.
م. م. م. م. م. م. م. م.

م. م. م. م. م. م. م. م.
م. م. م. م. م. م. م. م.

آت چا هیت تا هم مینو
جس اتم پئواوروم دزد

گیم چا اجیا ایتیم چا
یتاچا انگهت آپم انگهوش

آچیشئو دُرگوتانم
آت اشئون وهیشتم منو

برگردان

آری، هنگامیکه این دو مینو (دو گوهر غیر مادی، دو نفس خوب و بد) به هم برسند در آغاز، زندگی و نا زندگی داده می‌شود و پدید می‌آید (و پاکی و پلیدی با هم برخورد می‌کنند).

چنانکه سرانجام بدترین زندگی از آن دروغگویان و زیانکاران و بهترین منش‌گزینش درستکاران خواهد بود.

برداشت

برخورد این دو گوهر در نهاد آدمی دائم و همیشگی است. یکی از آنها نماد زندگی، سازندگی، نیکوکاری و خوشبختی است دیگری نماد نیستی، نازندگی، ویرانگری و پلیدی است انسان در هر لحظه از زمان زندگی خود، برای برآوردن نیازمندیهای مادی و روحی باید کار کند و وسایل لازم را فراهم آورد. ممکن است راهها و کارهای گوناگون برای برآوردن نیازمندیها وجود داشته باشد راههای ساده ولی نادرست. کارهای بسیار آسان ولی اهریمنی، انسان برای گزینش راه و وسیله ممکن است دچار دودلی شود. آیا راه و کار نادرست را برگزیند و نیاز خود را به وسیله دزدی، غارتگری و پایمال کردن حق دیگران برآورد یا با راستی و درستی و از راه کار سودمند آنچه را که نیاز دارد فراهم سازد. آموزش زرتشت آن است که انسان در تمام دوران زندگی در اندیشه، گفتار و کردار خود باید به سوی گوهر پاک و نفس درستکار یعنی سپنتامئینو که نماد و مظهر اهورامزدا در نهاد اوست گرایش جوید. درستکاری و نیکوکاری یا نادرستی و زیانکاری به دست آدمی است با کاربرد آزادی و اختیار خود می تواند یکی از آن دو راه را برگزیند بدترین زندگی از آن پیروان دروغ و زیانکاران و بهترین زندگی از آن کسانی است که با گزینش خود به سوی سپنتامئینو و راستی و درست اندیشی گرایش جوید.

گزارش دستوری واژه‌ها

۱۳۳۳. (auch): «و آری، ایدون» (حرف اضافه).

۱۳۳۴. (hiiau): «هنگامیکه، چنانکه، زیرا که، از آنجا که» (حرف ربط).

۱۳۳۵. (th): «ایندو، آن دو» (ضمیر اشاره، نهادی، جفت، نرینه).

۱۳۳۶. (hfm): «هم» (پیشوند فعلی).

۱۳۳۷. (mainiik): «نفس، مینو، گوهر غیر مادی، روان» (نهادی، جفت) از ۱۳۳۳-۱۳۳۶

- «مینو، نفس، گوهر غیر مادی، روان».

۱۳۳۸. (jasactem): «به هم میرسند، آیند، به هم آیند» (گذشته استمراری، زمان

حال، ناگذر، جفت، سوم کس) از ستاک - ۱۳۳۹ (زمان حال) از ریشه ۱۳۳۶ «آمدن،

رفتن».

پااورویم (paourvīm): «در آغاز، نخستین بار» (فید، رائی، تک، کاماسه).

دازد (dazdc): «می‌دهند، پیش می‌آورند، می‌نهند» (گذرا، وجه اخباری، سوم کس،

گروهه) از ستاک - ویو (حال) از ریشه ویس «دادن، نهادن».

گامم (gacmē): «و زندگی» (رائی، تک) از ستاک - سس (نرینه) «جان،

زندگی».

اجیلیتیم (ajilhitimē): «و نازندگی را» (رائی، تک) از ستاک سس -

(مادینه) «زندگی بد، نازندگی».

یاره (yarhē): «چنانکه، بدینسان» (حرف ربط).

ازها (azhau): «می‌باشد» (زمان حال، گذرا، وجه التزامی، سوم کس، تک) از ستاک

- (التزامی) از ریشه اس «بودن، هستن».

اپم (apemē): «سرانجام» (فید، رائی، تک، کاماسه).

ازهب (azhub): «هستی، وجود» از ستاک - سس (نرینه) «هستی، وجود».

اسبت (acibō): «بدترین» (نهادی، تک، نرینه) از سس «بدترین» (صفت

برترین) [صفت برتر - سس می‌شود]. [صفت برتر - سس می‌شود سس]

دروغوات (dregvat)m): «دروغگویان، زیانکاران» (وابستگی، گروهه، نرینه) از

ولع «دروغگو، زیانکار، کافر».

ادا (adaunc): «برای راستکاران، برای راهیان اشا» (برائی، تک، نرینه) از

س «راستگو، پیرو اشا».

واهبتم (vahiBtem): «بهترین راه، بهترین» (رائی، نهادی، تک، کاماسه) از

س «بهترین» (صفت) «بهترین».

مان (manō): «منش، اندیشه» (نهادی، برائی، تک، کاماسه) از سس - «اندیشه،

منش».

گاتاها / سرود سوم - بند پنجم

یسنا / هات سی ام - بند پنجم

وَرَتَا	مَیْنِی واو	آیاو
کاداددسد.	کاداددسع.	سدسع.
برگزیدند	دو مینو (دو نفس)	از این دو

وَرِیوُ	اچیشتا	در گواو	ی
کاددعیدد.	دسدسد.	ولعسع.	سد.
کردار	بدترین را	هواخواه دروغ (زیانکار)	آن که

سپنی شتو	مَیْنِیوش	آشیم
ددرسدسد.	کاداددسد.	دسعسع.
پاک ترین (افزاینده ترین)	منش	راستی را

وَسْتِ	اَسِنو	خرنُوزدیش تنگ	ی
کاددسد.	دسدسد.	نراددسدسد.	سد.
در بر می کند	سنگ ها را	سخت ترین ها را	آن که

اهورم	خشن نُوَشِن	ی اچا
ددرسد.	نراددسدسع.	سدسد.
اهورا را	خشنود می سازند	و که

مَرَدانم	فَرَنُورِت	شیئو تنائیش	هئی تیائیش
کاددسد.	لاددسد.	سدسدسد.	نراددسد.
مзда را	با باور کامل	با کارها	راستها (با چیزهای راست)

سرسع کسار دسع کسار دسع
سرسع ولع دسع سس سس کسار دسع

سرسع کسار دسع دس سس کسار دسع
سس سس سس سس سس سس کسار دسع

سس سس سس سس سس سس کسار دسع
سس سس سس سس سس سس کسار دسع ::

ایاو مئینی واو ورتا
ی درگواو آچیشتا ورزیو

اشیم مئینوش سپنی شتو
ی خرئوژدیش تنگ آسینو وست

ی اچا خشن ئوشن اهورم
هئی تیائیش شیئو تنا ئیش فرئورت مزدانم

برگردان

از این دو منش (گوهر یا مینوی خوب و بد)،
آن کس که هواخواه دروغ بود بدترین کردار را برگزید
و آن که دارای پاکترین و پیشروترین منش بود، اشا را برگزید،
یعنی آن کس که جامه‌ای چون سخت‌ترین سنگ بر تن کرده است (و به بالاترین پایه
باور دینی رسیده تا با بدی رویارویی کند)
آنان که اهورا را با کارهای راست و با باور و ایمان کامل خشنود می‌سازند.

برداشت

انسان است که یکی از آن دو مینوی خوب و بد را برمی‌گزیند. در این گزینش نیرومندی و برتری انسان نهفته است. انسان برتر بینش زرتشت انسانی است مصمم که با دانش خود، آگاهانه راه دشوار مبارزه با پلیدی‌ها را برمی‌گزیند و پیروزی در این مبارزه راه پیشرفت و ترقی و نوسازی را هموارتر می‌کند.

گزارش دستوری واژه‌ها

دردسغ (aiig): «این دو» (ضمیر اشاره، جفت، وابستگی).

کدساددسغ (mainivvG): «دو نفس، دو منش، دو مینو، دو گوهر غیر مادی» (وابستگی، جفت) [گلدنر: کدساددسغ].

کدساددسغ (varath): «برگزیند» (سوم کس، گذشته استمراری، ناگذر) از ستاک - کدساددسغ «برگزیدن، انتخاب کردن».

دسغ (yf): «آن که، که، کسی که» (ضمیر موصولی، نهادی، تک، نرینه) «کسی که، آن که، که» (ضمیر موصولی برای چسبانیدن دو واژه یا دو جمله).

ولع دسغ (dregvG): «زیانکار، وابسته به نفس پلید، دُروند».

دسغ (aciBth): «بدترین» (صفت برترین، رائی، گروهه، کماسه) از دسغ - «بد، پلید» (صفت).

کدسغ (verezyō): «کردن، ورزیدن» (مصدر) [میلز آن را صفت گرفته و «موثر، کار

آمد» ترجمه کرده] [کانگا: دسغ - کدسغ را اسم مرکب، رائی، تک و

کماسه گرفته] [بارتولومه و تاراپوروالا: آن را نام جدا شده از فعل کدسغ و به شکل

کدسغ (رائی، تک، کماسه) گرفته‌اند که بر واژه دسغ اثر می‌گذارد و آن

را ترجمه کرده‌اند «بدترین کنش را انجام می‌دهد» [از کدسغ «ورزیدن، کردن».

دسغ (aDem): «راستی، حق» (نهادی، رائی، تک) از - دسغ (کماسه).

کدسغ (mainiub): «مینو، منش، نفس» (نهادی، تک) از کدسغ - «مینو،

منش، سرشت، نفس «(نرینه)».

ددرعاسن ۴۳۴: (spfnībtō): «پاک ترین، افزایشده ترین» (نهادی، تک، نرینه) از
ددرعاسن ۴۳۵ - (صفت برترین).

۴۳۵: (yā): «آنکه، کسی که، که» (ضمیر موصولی، نهادی، تک، نرینه) از - ۴۳۵
ن(ر)س(د)ل(و)ن ۴۳۶: (xraoEdīBtfn̄g): «سخت ترین ها را» (رائی، گروهه، نرینه) از
ن(ر)س(د)ل(و)ن ۴۳۷ - «سخت ترین» (صفت برترین).

ددرعاسن ۴۳۸: (asfnō): «سنگ، آسمان» (رائی، گروهه) از - ددسنا «سنگ» (نرینه).
می پنداشتند آسمان نیز از سنگ است.

کاسد ۴۳۹: (vastē): «پوشیده می شود، در برگرفته می شود» (وجه اخباری، ناگذر، زمان
حال، سوم کس، تک) از کاسن - «پوشیدن، پوشاندن، در برگرفتن».

۴۳۹: (yacch): «و کسی که، و آنکس که» (نهادی، گروهه، نرینه) از - ۴۳۹ «که،
کسی که، آن که» (ضمیر موصولی).

ن(ر)س(د)س(ا)س(ا) ۴۴۰: (x̄naoDen): «خشنود می سازند» (فعل گذرا، وجه التزامی، گروهه، سوم
کس) از ن(ر)س(د)س(ا)س(ا) (گذشته ساده s̄: aorist) از ن(ر)س(ا) «خشنود کردن».

ددرعاسن ۴۴۱: (ahurem): «اهورا را» (رائی، تک) از - ددرعاسن ۴۴۲ (نرینه).

ن(ر)س(د)س(ا)س(ا) ۴۴۳: (hairīiHiB): «با چیزها و کارهای درست، راست» (بائی، گروهه) از
ن(ر)س(د)س(ا)س(ا) «راست» (صفت).

ن(ر)س(د)س(ا)س(ا) ۴۴۴: (BīiaoranHiB): «با کارها، با کردارها» (بائی، گروهه) از -
ن(ر)س(د)س(ا)س(ا) «کماسه» (کار، کنش، کردار).

د(ر)س(ا)س(ا) ۴۴۵: (fraoreu): «با باور، با ایمان کامل» (فید) [بارتولومه آن را از ریشه کاسل به
معنی برگزیدن ترجمه کرده] [اینسلا آن را همانند ودائی pr̄hvr't می داند و ترجمه کرده
به طور دائم و پیوسته] [هومباخ آن را ترجمه کرده صادقانه و از روی ایمان].

کاسو ۴۴۶: (mazd̄m): «مزدا را» (رائی، تک) از کاسو ۴۴۷ (نرینه).

گاتاها / سرود سوم - بند ششم

یسنا / هات سی ام - بند ششم

ایشیاتا کارسرسرمد	اِرش علع	نُویت اچرم	ایاو لدرسد
برگزیدند	به شیوه درست	نه	این دو
آدبُوما سوعریدک	ایش ین	هیّت نرمد	دئوچینا ویددسراس
فریب	آنان	زیرا که	هواخواهان دیو



اوپاجست

پرس مننگ

درسدسحددم
فرا رسیده (چیره شده)

رعلعدکلساچه
پرسش و پاسخ

مَنو کلساچه منش	آچیشتم مدسرسرمد بدترین	ورناتا کلساچه برگزیدند	هیّت نرمد چنانکه
-----------------------	------------------------------	------------------------------	------------------------



هن دوارنتا
نرمدسرسرمد
همراه شدند

اَشیم
مدسرسرمد
با خشم

آت
مد
بنابراین

مَر تانو کلساچه مردم	أهوم مدسرسرمد هستی	بان ین رچهاسرد تباه کردن	یا مد که
----------------------------	--------------------------	--------------------------------	----------------

مردم ایچم. علی. کایسردم.
وینددم. مردم. ی. سدردک.

علیحدک. مردم. مردم.
مردم. کایسردم. کایچ.

م. سدردک. مردم.
مردم. مردم. کایسردم.:

ایا و نویت ایش ویشیاتا
دئوچینا هیت ایش ادبئوما

پرس منگ اوپاجست
هیت ورناتا آچیشتم متو

ات اشمیم هین دوارنتا
یا بانین آهوم مرتانو

برگردان

از این دو نفس (یا دو گوهر غیر مادی) گمراهان به شیوه درست برگزیدند.
زیرا هنگام گفتگو (و پرسش و پاسخ) تزویر و فریب برایشان چیره شد
چنانکه بدترین منش را برگزیدند.
بنابراین با خشم همراه (و هم‌آواز) شدند که جهان هستی را به تباهی می‌کشند.

گزارش دستوری واژه‌ها

دندسغ (aiig): «آیندو» (ضمیر اشاره، وابستگی، جفت) از **د** - «این، آن».

آچرم (nōiu): «نه، هرگز» (ادات نفی).

عرب (ereb): «به درستی، درست، باشیوه درست» (فید).

کایدس (viciath): «برمی‌گزینند، برگزیدند» (فعل ناگذر، گذشته ساده، تاکید، سوم کس، گروه) از ستاک - **کایدس** (گذشته ساده) از ریشه **د** «چیدن، گزیدن».

ویند (dacvheinH): «گمراهان، دیوان، هواداران دروغ» از دو واژه درست می‌شود **ویند** «دیو، گمراه، خدای گمراهان» (نهادی، گروهه) و **د** «نه حتی» (از ادوات نفی متصل و مرکب) حرف نفی مرکب مانند «ne pas» در زبان فرانسه.

هید (hiiau): «برای، زیرا که، بنابراین، چون، زیرا، از آنجا که» (حالت قیدی، ضمیر موصولی) از - **ه** «که، کسی که».

ین (īB): «آنان را، اینان را» (رئی، گروهه، نرینه یا مادینه) از «این، آن» (ضمیر اشاره چسبیده) در برخی از دستنویس‌ها **ین** نیز آمده که می‌تواند درست باشد.

دوعربدکما (ādebaomā): «فریب، گول» (نهادی، تک) از **دوعربدکما** «گول، فریب» (کماسه). [اینسلا و گلدنر آن را نرینه می‌گیرند]. حرف **د** را پاره‌ای از زبان شناسان مانند گلدنر، اینسلا به واژه چسبیده می‌دانند و گروهی نظیر کوئیپر، هومباخ و تاراپوروالا آن را جدا می‌دانند. درباره این واژه دو نظر وجود دارد: ۱- آن را اسم فاعل بدانیم مانند گلدنر و اینسلا به معنی «اغفال کننده و فریب دهنده» ۲- آن را اسم بدانیم مانند کوئیپر **kuiper** و هومباخ به معنی «اغفال، فریب، گمراهی» بیشتر واژه‌هایی که با ستاک **کما** پایان می‌پذیرند در *اوستا* و سانسکریت نام (اسم معنی) هستند و در پاره‌ای از موارد چنانکه اینسلا چند نمونه آورده است می‌تواند اسم فاعل هم باشد.

دعدکسا (peresmanfyg): «پرسنده، پرسان» (وجه وصفی، صفت، رئی، گروهه، نرینه) از ستاک - **دعدکسا** «پرسان، پرسنده» از ریشه **د**.

دسد (upH - jasau): «فرا رسید، چیره شد» (زمان حال، گذرا، وجه تاکید، سوم کس) از **دسد** (پیشوند فعلی) و - **دسد** (ستاک زمان حال) از ریشه **د**.

«آمدن، رفتن».

هـددهه (hiiau): «بنابراین، چنانکه، از آنرو، زیرا که» (حرف ربط).

کدعلدسدسد (verenātā): «برگزیدند، برمی‌گزینند، خواستار می‌شوند، روی می‌آورند»

(زمان حال، وجه تأکیدی، فعل ناگذر، سوم کس، گروهه) از ستاک کدعلد و از ریشه

کدلد «برگزیدن».

سددهدهدهه (aciBtem): «بدترین را» (رائی، نهادی، تک، کماسه) از - سددهدهدهه

«بدترین» از سدده «بد، پلید» (که صفت برتر آن می‌شود) (سددهدهدهه).

سددهده (manō): «منش، اندیشه، فکر» (نهادی، رائی، تک، کماسه).

دهده (au): «آری، پس، ایدون، بنابراین» (حرف اضافه).

سددهدهدهده (acDemem): «خشم، خشونت» (رائی، تک) از سددهدهدهده «خشم،

خشونت» (نرینه).

دهدهدهدهدهدهدهدهده (heydvHreyth): «با هم شتافتن، گرد هم آمدن برای کار بد»

(زمان حال سوم کس، گروهه، وجه تأکیدی، ناگذر) از ودهدهده (ستاک حاضر) «شتافتن»

دهدهده «باهم، و هم» در اوستای نو این فعل از گروه فعل‌هایی است که برای کارهای

اهریمنی و رابطه با دیو به کار می‌رود. منظور گردهم آمدن با دیو و اهریمن است.

سددهده (yH): «که، کسی که، آن که» (ضمیر وابستگی، نهادی، تک) از - سددهده «که».

دهدهدهدهده (b}naiien): «تباه، آلوده و مریض کردن» (زمان حال، گذرا، وجه تأکیدی،

سوم کس، گروهه) از ستاک سببی دهدهدهدهده - از ریشه دهدهده - «بیمار شدن».

دهدهدهده (ahkm): «جهان، هستی، زندگی» (رائی، تک) از سددهدهده «هستی، جهان، وجود»

(نرینه).

کدلدعسددهده (marethnō): «مردم، انسان». [بارتولومه: این واژه را وابستگی تک از

ستاک - کدلدعسددهده به معنی مردم و انسان می‌دانند] [هومباخ این واژه را نهادی،

گروهه به معنی مردم و انسان و از ریشه - کدلدعسددهده می‌داند و معتقد است نمی‌تواند

وابستگی تک باشد چه در اوستای نو به گونه کدلدعسددهده (یشت ۱۷. ۱۳) آمده] [اینسلا:

نظر هومباخ را می‌پذیرد ولی می‌افزاید که در این مورد واژه را باید رایبی گروهه گرفت].

گاتاها / سرود سوم - بند هفتم

یسنا / هات سی ام - بند هفتم

جست ۴۴۴۴۴۴ می آید	خسترا ۴۴۴۴۴۴ با فرمانروایی	آهمایی چا ۴۴۴۴۴۴ و به این (جهان هستی)
آشاچا ۴۴۴۴۴۴ و راستی	وهو ۴۴۴۴۴۴ نیک	مننگها ۴۴۴۴۴۴ با منش
◆		
اوت یویی تیش ۴۴۴۴۴۴ جوانی (سر زندگی)	کهرپم ۴۴۴۴۴۴ تن را (ذات جسمانی)	آت ۴۴۴۴ نیز
آنما ۴۴۴۴۴۴ جان را (ذات روحانی)	آرم آیتیش ۴۴۴۴۴۴ راست منشی	دادات ۴۴۴۴۴۴ می بخشد
◆		
آ. آنگهت ۴۴۴۴۴۴ باشد	تویی ۴۴۴۴ برای تو	آشانم ۴۴۴۴۴۴ آنها
پئواورویو ۴۴۴۴۴۴ پیشی می گیرد	آدانایش ۴۴۴۴۴۴ لگام (افسار)	آینگها ۴۴۴۴۴۴ با آهن
		یتا ۴۴۴۴۴۴ چناتکه

مردم کسب و کارند. نیکویند. مصلحتمندند.
کسانند. کسب و کارند. مصلحتمندند.

مردم. و عین لطفند. دیندارند. مصلحتمندند.
و مصلحتمندند. مصلحتمندند. مصلحتمندند.

مصلحتمندند. مصلحتمندند. مصلحتمندند.
مصلحتمندند. مصلحتمندند. مصلحتمندند. ::

آه‌مایی چا خسترا جست
منگها و هو اشاچا

آت کهریم اوت یویی تیش
دات ارم ایتیش انما

آشانم تویی آ. انگهت
یتا اینگها آدانایش پئووروئو

برگردان

و به این جهان هستی می‌آید (سوشیانت و رهایی‌بخش)
با نیروی فرمانروایی (خسترا) و پاک منشی (وهومن) و راستی (اشا)
تن را نیروی جوانی (و سرزندگی) و روان را راست منشی (آرمئیتی) می‌بخشد.
چنانکه بر آنها (هوادران دیو) پیشی می‌گیرد (و پیروز می‌شود)
و برای تو (ای/هورا) آنها را با آهن لگام می‌کنند و در بند می‌کنند.

برداشت

رهایی بخش با نیروی فرمانروایی که مجهز به راستی و منش نیک است به جهان می‌آید و در بهبود زندگی مادی و معنوی مردم و پیمودن راه خوشبختی می‌کوشد. در این پیکار بزرگ هواداران راستی بر نیروهای اهریمنی پیشی می‌گیرند و چیره می‌شوند و آنها را با افسار آهنین لگام می‌زنند و نابود می‌کنند. برابر آموزش‌های گاتایی هر کس که به نیروها و صفات اهورایی مجهز باشد می‌تواند برای اصلاح و بهبود جامعه خویش بکوشد و با نیروهای خشم و بیدادگری که از سرچشمه فساد و تباهی جاری می‌شوند بجنگد و آنها را نابود کند. آن کس خود رهایی بخش با سوشیانت است. نخستین رهایی بخش (سوشیانت) خود زرتشت است و هر زن و مرد نیکوکار، در هر زمان می‌توانند وظیفه رهایی بخش و نجات جامعه انسانی را به جا آورند.

در آیین زمان ساسانیان سوشیانت جنبه‌های اساطیری و داستانی به خود گرفته و چنین قلمداد شده که در فاصله هر هزار سال یک نفر رهایی بخش از نسل زرتشت ظهور می‌کند و در بهبود جامعه که از جهات مادی و اخلاقی دچار انحطاط شده مبارزه می‌کند و آن را نجات می‌دهد. این افسانه پردازی‌های آیینی که در زمان ساسانیان به بهترین صورت خود در *اوستایی* که در ۲۱ نسک بزرگ تدوین شده بود در تمام دین‌های دنیا اثر گذاشت و هردینی برای خود رهایی‌بخشی را وعده داد، ولی در آموزش‌های گاتایی هر کس می‌تواند و وظیفه دارد در نقش رهایی بخش وارد کار شود و در نابودی مفاسد بکوشد.

گزارش دستوری واژه‌ها

अहमैक (ahmāicā): «و به این، و به او» (برائی، تک، ضمیر اشاره)

[بارتولومه این واژه را به انسان و نوع بشر مربوط می‌داند]

[میلز: می‌پندارد این واژه مربوط می‌شود به هر انسان نیکوکار ناشناس]

[کانگا: که تاراپوروالا آن را نیز تاکید می‌کند می‌پندارد که این واژه مربوط به کسی

است که در بند ۵ یاد شده یعنی آن کس که با کردار بر پایه راستی مزدا را برمی‌گزیند]

[هومباخ: معتقد است این واژه برمی‌گردد به *अहमैक* «هستی، وجود، جهان هستی» در

بند پیشین.]

نکیرسن (sd) (xDarH): «با شه‌ریاری، با فرمانروایی» (بائی، تک) از - نکیرسن (sd) (کماسه) «فرمانروایی، شه‌ریاری، نیرومندی».

ممدد (jasau): «می‌آید» (سوم کس، وجه تاکید، گذرا) از - ممدد ستاک زمان حال ریشه سد «آمدن، رفتن، جستن، جهیدن».

ممانسن (manaZh): «منش» (بائی، تک) از - ممانسن «منش، اندیشه» (کماسه) از ریشه ما «اندیشیدن، منیدن» (mind).

کهن (vohk): «نیک، خوب» (بائی، تک، کاماسه) از - کهن «پاکی، راستی، حقیقت» (کماسه).

مادس (adHCh): «با اشا» (بائی، تک، کاماسه) از - مادس «پاکی، راستی، حقیقت» (کماسه).

م (au): «آنگاه، ایدون، آری، همچنین» (حرف اضافه).

وکلن (kehrpfm): «تن، جسم، سرزندگی» (رائی، تک) (corpus) از وکلن - «کالبد، جسم، بدن» (corp) (مادینه).

مکلن (utaiikitiB): «جوانی، سرزندگی» (نهادی، تک، مادینه) از مکلن «جوان، سر زنده» (نام)

[بارتولومه: آن را دو بخش می‌داند مکلن - (مادینه) به معنی پیوستگی، پایداری، دوام. بدینسان که مکلن می‌تواند از مد به معنی دوام آوردن و پایداری کردن بیاید بنابراین بخش اول واژه یعنی مکلن حرف اضافه است. این تغییر مشکل به نظر می‌رسد چون واژه به شکل مکلن وجود ندارد]

[Bailey، پیشنهاد کرده است به معنی جوانی، سرزندگی juvenis بستگی دارد.]

[اینسلا: این واژه را صفت و به معنی مداوم و پایدار می‌گیرد.]

[دوشن گیمن: آن را به معنی دوام و استمرار می‌گیرد.]

[هومباخ: آن را به معنی ثبات و پایداری می‌گیرد.]

ویوسد (dadht): «می دهد، می بخشد» (سوم کس، تک، زمان حال، تاکید، گذرا) از **وسد** - «بخشیدن، دادن».

سدکسد (Hrmaitib): «آرمیتی، راست منشی» (نهادی، تک) از **سدکسد** - (مادینه).

سهاکسد (anmH): «جان، نفس، ذات روحانی» (برائی، تک) این واژه با واژه سانسکریت Htman هم ریشه است به معنی روان، روح با واژه لاتین ANIMA بستگی دارد و در برابر **وعنلن** که ذات جسمانی و تن است قرار دارد از ستاک **سهاکسا** - (کماسه)

سدیس (acDm): «ایشان، آن ایشان» (ضمیر اشاره، وابستگی، گروهه) از **سد** - «این». **سچس** (tōi): «برای تو، از آن تو» (ضمیر شخصی پیوسته دوم شخص، برایی و وابستگی تک) اشاره به اهورا» [چون ترجمه خط آخر دشوار به نظر می رسد اینسلا پیشنهاد کرده **سچس** خوانده شود **سچس** و به معنی پشتیبانی و حمایت].

سد (ā): «در گاتاها حرف **سد** بیشتر اوقات به حالت برایی می چسبد و در این مورد **سچس** معنی می دهد» «برای تو، برای رضای تو، به خاطر تو» از **سچس** «تو» **سدس** (azhau): «باشد» (زمان حال، گذرا، التزامی، سوم کس، تک) از **سدس** «هستی، بودن».

سدس (yarH): «چنانچه، همان سان، به همان ترتیب» (قید با حرف ربط). **سدس** (aiiyazH): «با آهن، با فلز» (بائی، تک) در پاره ای از ترجمه ها درباره معنی این واژه سخن از آزمایش با آهن گذاخته پیش آمده که با موازین عقلی در دین زرتشت و با محتوای فکری گاتاها مغایرت دارد.

سویاسسد (HdanHiB): «با لگام، با افسار، با قید و بند» (بائی، گروهه) [کانگا و میلز این واژه را از روی زبان زند به معنی آفرینش و هستی ترجمه کرده اند از ریشه - **وسد**]

[بارتولومه: آن را بخشش و دهش ترجمه کرده از ریشه - **وسد** و دوشن گیمن از او پیروی کرده]

[اینسلا: این واژه را «تلافی» ترجمه کرده]
[هومباخ: آن را به معنی مقید و زنجیر کردن گرفته] [در سانسکریت این احتمالات
وجود دارد ۱- HdhGna به معنای «افسار، دهنه، لگام» ۲- ādGna به معنی «مقید در
بند، تقسیم، اختصاص» ۳- ādhGna به معنی «جای دادن، نزدیک کردن» ۴- ādāna
به معنی «گیرا، گیرنده» ۵- ādāna به معنی «خرد کننده، له کننده» شماره‌های ۱ و ۲
می‌توانند با واژه **وساسن** همبستگی داشته باشند]
[تاراپوروالا: آن را به معنی آزمایش ترجمه کرده] [از ستاک - **سوساند** (صفت) «در
بند، در قید».

पौरुषी (paouruīō): «پیشی گرفته، سرآمد، نخست، جلوتر، پیش تر» (نهادی،
تک، نرینه) از - **पौरुषी** «نخست، آغاز» ترجمه خط آخر دشوار به نظر می‌آید،
آنچه به واقعیت نزدیک‌تر است از هومباخ است به این شرح:

"so that throught their (*the Davas*) being fettered in iron (*existence*) will
be thy prime one"

گاتاها / سرود سوم - بند هشتم

یسنا / هات سی ام - بند هشتم

اَشانم سینا سیدینا بر آنها	یدا سینا سیدینا هنگامیکه	آت چا سینا سیدینا و بدینسان
اَئنگ هانم سینا سیدینا گناها نشان	جَم ایتی سینا سیدینا فرا رسد	کِننا سینا سیدینا کیفر
◆		
خِشترِم سینا سیدینا توانایی (فرمانروایی)	تئی بیو سینا سیدینا تو	مَزدا سینا سیدینا ای مزدا
وئی ویدائیت سینا سیدینا آشکار خواهد شد	مَنگها سینا سیدینا اندیشی	وهُو سینا سیدینا نیک
◆		
اهورا سینا سیدینا ای اهورا	سَسْت سینا سیدینا آگاه شدن	اِ ای بیو سینا سیدینا به آنها
دروچِم سینا سیدینا دروغ را	زَسْت یو سینا سیدینا یه دست	دَدِن سینا سیدینا بسپارند
		اَشایی سینا سیدینا به راستی
		یویی سینا سیدینا تا آن که

مَدَّيْكَ سَدَّيْكَ سَدَّيْكَ سَدَّيْكَ
وَسَدَّيْكَ سَدَّيْكَ سَدَّيْكَ سَدَّيْكَ

مَدَّيْكَ سَدَّيْكَ سَدَّيْكَ سَدَّيْكَ
كَلَّيْكَ سَدَّيْكَ سَدَّيْكَ سَدَّيْكَ

سَدَّيْكَ سَدَّيْكَ سَدَّيْكَ سَدَّيْكَ
سَدَّيْكَ سَدَّيْكَ سَدَّيْكَ سَدَّيْكَ

أَتِ چَا يَدَا أَشَانِم
كِنَا جَمَ اِيْتِي اَانَنگ هَانِم

أَتِ مَزْدَا تَتِي بِيُو خَشْتَرِم
وَهُو مَنَنگَهَا وُئِي وِيْدَائِيْتِ

أَا اِي بِيُو سَسْتِ اهورا
يُويِي اَشَائِي دَدِيْنِ زَنَسْتِ يُو دَرُوچِم

برگردان

و بدینسان هنگامی که کیفر گناهانشان فرا برسد.
آنگاه ای مزدا فرمانروایی و توانایی تو به وسیله وهومن آشکار می‌شود.
آنها آگاه می‌شوند ای اهورا
تا آن که دروغ را باید به دست راستی بسپارند.

گزارش دستوری واژه‌ها

۴۴. (all): «بدینسان، بنابراین، اکنون، آنگاه، آری، سپس، پس، ایدون» (حرف ربط).
۴۵. (ch): «و» (حرف ربط).
۴۶. (yadh): «هنگامیکه، چون» (فید).
۴۷. (acd}m): «برایشان، بر آنان، بر آنها» (ضمیر اشاره، وابستگی، گروه، نرینه) از *د* - «این، آن» (ضمیر اشاره).
۴۸. (kacnH): «کیفر، مجازات. مترادف با واژه کین و کینه در فارسی» (نهادی، بائی، تک) از ستاک - *و*
۴۹. (jamaiti): «برسد، فرا برسد» (سوم کس، تک، گذشته ساده، وجه التزامی، گذرا) از *ص* «رفتن، آمدن، فرا رسیدن».
۵۰. (acnazh}m): «گناهانشان، نادانی شان، جهالتشان» (وابستگی، تک، کماسه) از ستاک *و* «گناه» (سانسکریت *enas*) [دوشن گیمن و اینسلر: گناهکار [هومباخ: جنایت] [میلز: بدبخت‌ها، نگون بختان] [کانگا: گناهکاران].
۵۱. (at): «آنگاه، سپس، پس، آری» (حرف اضافه).
۵۲. (mazdH): «ای مزدا» (ندایی، بائی، تک).
۵۳. (taibyō): «برای تو، به تو» (ضمیر شخصی، برائی، تک، نرینه) اشاره به مزدا.
۵۴. (xDarrem): «نیرو، قدرت، فرمانروایی» (نهادی، تک، کماسه) از - *ن* «نیرو» (نیرو، قدرت، فرمانروایی، شهریاری) [تاراپوروالا: در اینجا آن را به معنی قانون گرفته] [در زبان پهلوی این واژه به معنی شهر و کشور آمده است] [نریوسنگ: آن را به معنی نیرویی که دیگران باید از آن پیروی کنند گرفته].
۵۵. ... (wohk manayhH): «وهومن، نیک اندیشی» (بائی، تک) [بارتولومه: این واژه را نهادی و تک می‌داند]. «از - *ک*» «نیک، خوب، به» و - *ک* «اندیشه».
۵۶. (voivvidaitc): «آشکار می‌شود» (سوم کس، تک، گذشته ساده،

ناگذر، التزامی) از **𐬔𐬀𐬎𐬎** «یافتن، پیدا کردن، آشکار شدن، کشف کردن» [گلدنر و کانگا و بارتولومه آن را فعل گذرا با پایانه **𐬀𐬎** گرفته‌اند] [وسترگارد، تاراپوروالا و اینسلر این واژه را با پایانه **𐬀𐬎** گرفته و آن را ناگذر، به حالت پذیرا و انفعالی، به معنی یافت شدن، پیدا و آشکار شدن می‌دانند] [هومباخ: به معنی سپردن گرفته]. برای واژه **𐬔𐬀𐬎𐬎** سه ریشه جداگانه وجود دارد با سه معنی گوناگون ۱- «دانستن» ۲- «یافتن، پیدا کردن، بدست آوردن، گرفتن، آشکار شدن» در حالت ناگذر ۳- «خدمت کردن، پرستاری کردن، بزرگ داشتن، سپردن».

𐬀𐬎𐬎𐬀𐬎 (acībyō): «برای آنها، به آنها» (ضمیر اشاره، برائی، گروه، نرینه).

𐬀𐬎𐬎𐬀𐬎 (sastc): «آگهی کردن، خبر دادن، اظهار داشتن» (مصدر) از **𐬀𐬎𐬎𐬀𐬎** «آگهی کردن، اعلام و اظهار کردن، خبر دادن، گفتن، روایت کردن» [تاراپوروالا: آن را از فعل **𐬀𐬎𐬎𐬀𐬎** به معنی آموزش دادن (سوم کس، تک، گذشته ساده، التزامی و ناگذر می‌داند] [بارتولومه: آن را نام و در حالت دری به معنی «انجام، اجرا» از ریشه **𐬀𐬎𐬎𐬀𐬎** به معنی «خرسندی، پسندیدن و رضایت خاطر» می‌داند. این پیشنهاد درست بود اگر واژه به شکل **𐬀𐬎𐬎𐬀𐬎𐬀𐬎** باشد].

𐬀𐬎𐬎𐬀𐬎 (ahurā): «ای اهورا» (ندایی، تک).

𐬀𐬎𐬎𐬀𐬎 (yōi): «که، تا آن که» (ضمیر موصولی، نهادی، گروه، نرینه) از **𐬀𐬎𐬎𐬀𐬎** «که، کسی، کسی که».

𐬀𐬎𐬎𐬀𐬎 (adhi): «اشا، راستی» (برائی، تک) از **𐬀𐬎𐬎𐬀𐬎** «راستی، حقیقت» (کماسه).

𐬀𐬎𐬎𐬀𐬎 (dadēn): «بدهند، بسپارند» (سوم کس، گروه، وجه التزامی، گذرا) از **𐬀𐬎𐬎𐬀𐬎** «دادن، سپردن، پیشکش کردن، نهادن، بخشیدن».

𐬀𐬎𐬎𐬀𐬎 (zastayō): «در دو دست، در دست‌ها» (دری، جفت) از **𐬀𐬎𐬎𐬀𐬎** «دست» (نرینه).

𐬀𐬎𐬎𐬀𐬎 (drujem): «دروغ را، دیو دروغ را» (رائی، تک) از **𐬀𐬎𐬎𐬀𐬎** «دروغ، کفر، پلیدی».

گاتاها / سرود سوم - بند نهم

یسنا / هات سی ام - بند نهم

آت چا	تُوئی	وَام	خیاما
۱۳۳۳	۳۳۳	۱۳۳۳	۳۳۳۳۳۳
و بدینسان	از آن تو	ما	باشیم
یویی	ایم	فرشیم	آهوم
۳۳۳	۳۳	۱۳۳۳۳۳۳	۱۳۳۳۳
آنان که	این	بارور، آباد	جهان را
		سازند	



مَزداوس چا	آهورا و نگرهؤ
۱۳۳۳۳۳۳۳۳۳	۱۳۳۳۳۳۳۳۳۳
شیوه‌های خردمندانه	خداوندانند (سروری دارند)

ا. مویسترا	بَرنا	آشاجا
۱۳۳۳۳۳۳۳۳۳	۱۳۳۳۳۳۳۳	۱۳۳۳۳۳۳۳
هم سنگ - کفه - مقابل	قرار دادن	و با نظام و هنجار دادگری



هیت	هترا	مَناو	بَوَت
۱۳۳۳۳۳	۱۳۳۳۳۳	۱۳۳۳۳۳	۱۳۳۳۳۳
زیرا که	در آن زمان - آنگاه	اندیشه (منش)	می باشد
یترا	چیس تیش	انگهت	ماتا
۱۳۳۳۳۳	۱۳۳۳۳۳	۱۳۳۳۳۳	۱۳۳۳۳۳
آنجا که	با دانش	می باشد	هماهنگ (هم تراز)

مَـرَـمَـیْ. مَـرَـمَـیْ. مَـرَـمَـیْ. مَـرَـمَـیْ. مَـرَـمَـیْ.
مَـرَـمَـیْ. مَـرَـمَـیْ. مَـرَـمَـیْ. مَـرَـمَـیْ. مَـرَـمَـیْ.

مَـرَـمَـیْ. مَـرَـمَـیْ. مَـرَـمَـیْ. مَـرَـمَـیْ. مَـرَـمَـیْ.
مَـرَـمَـیْ. مَـرَـمَـیْ. مَـرَـمَـیْ. مَـرَـمَـیْ. مَـرَـمَـیْ.

مَـرَـمَـیْ. مَـرَـمَـیْ. مَـرَـمَـیْ. مَـرَـمَـیْ. مَـرَـمَـیْ.
مَـرَـمَـیْ. مَـرَـمَـیْ. مَـرَـمَـیْ. مَـرَـمَـیْ. مَـرَـمَـیْ.

آت چا تُوئی وَاِم خُیاما
یویی ایم فرَشیم کَرَنئون اهوم

مَزداوس چا اهورا ونگهَو
ا. مُویسترا بَرنا اَشاچا

هیت هَترا مَناو بَوَت
یَترا چیس تیش اَنگَهَت مَاتا

برگردان

و بدینسان از آن تو باشیم که این جهان را آباد و بارور می‌سازند.
آنجا که شیوه‌های خردمندانه و هنجار دادگری سروری دارند
زیرا در آن زمان اندیشه و منش
با آگاهی و دانش همراه و هم سنگ است.

برداشت

در اینجا به روشنی دیده می‌شود که هر کس می‌تواند در آبادی و باروری جهان که نقش سوشیانت و رهایی بخش است بکوشد و بدینوسیله از آن اهورامزدا، و دشمن دروغ و پلیدی باشد. یکی از بزرگترین پایه‌های آیین زرتشت تازه کردن زندگی و آباد کردن جهان است هر زن و مرد باید در انجام این وظیفه بزرگ کوشا باشند.

کار و کنش رهایی بخش بر مدار خرد و هنجار دادگری استوار شده و باید اندیشه‌آبادانی و نوسازی به همراه دانش و از روی خردمندی انجام شود. بدین ترتیب در آیین زرتشت انسان باید بکوشد فردایش بهتر از امروز باشد. و در این راه از بالاترین مرحله علمی و پیشرفت‌های ممکن بهره بگیرد. بر طبق این آیین همه چیز در تحویل و تحول است و هر لحظه با لحظه دیگر تفاوت دارد. باید کوشید اندیشه انسانی با پیشرفت‌های علمی هم سنگ و هم ساز شود. توقف و ایستایی در زمان و در حالت موجود و در جا زدن خود، نوعی واپس گرایی و از دیگران عقب ماندن است. برای جنبه‌های گوناگون زندگی انسان، در آیین زرتشت هیچ غالب و کادر همیشگی که بر آدمی تحمیل شود وجود ندارد. در امور جزئی زندگی هرگز دستور نمی‌دهد و دخالت نمی‌کند. به جز دگم‌ها و اصول پایدار اخلاقی که کلی، همگانی و جهانی هستند یعنی پیروی از راستی، منش نیک، نیرومندی روان و تن، پارسایی، تندرستی، به سوی جاودانی و اهورامزدا رفتن دستور دیگری نمی‌دهد. بدیهی است آن پایه‌ها و اصول کلی در همه جا و هر زمان برای هر کس قابل پذیرش و عملی است ولی امور جزئی و روابط اجتماعی و اقتصادی را انسان‌ها، در هر زمان بر طبق نیاز خود می‌توانند وضع و اجرا کنند. آنچه به نام آیین زرتشت و آموزش‌های گاتایی است جنبه تشریحی و قانونگذاری ندارد و دین زرتشت یک دین شریعتی نیست که برای امور جزئی زندگی از قبیل خوردن و خوابیدن و نظافت کردن و غیره مقرراتی وضع کرده باشد، چون هر مقررات و قانون جزئی مربوط به زندگی و روابط فردی یا اجتماعی بنا به نیازمندی‌ها و پیشرفت جامعه انسانی باید تغییر کند و دگرگون شود. آموزش‌های زرتشت بدین جهت جاودانی و همیشه قابل اجرا است که فقط درباره اصول اخلاقی بر پایه‌های راستی و خردمندی استوار شده است.

گزارش دستوری واژه‌ها

۱۳۳۳. (auch): «و بدینسان، و بدینگونه، و بدین ترتیب، بنابراین، آنگاه آری» (حرف اضافه).

۳۳۴. (tōi): «آنها» (ضمیر اشاره، نهادی، گروهه) از - ۳۳۵ «آن».

۳۳۵. (vacm): «ما» (ضمیر شخصی، نهادی، گروهه).

۳۳۶. (pyHmH): «که باشیم، باشیم» (زمان حال، گذرا، تمنایی، گروهه، نخست کس) از ۳۳۷ «هستی».

۳۳۷. (yōi): «کسانی، کسانی که، که، آنان که» (ضمیر موصولی، نهادی، گروهه، نرینه) از ۳۳۸ - «آن، این».

۳۳۸. (īm): «این» (ضمیر اشاره، رائی، تک، نرینه) مانند ام فارسی در امسال، امشب، امروز.

۳۳۹. (ferasfm): «آباد، نو، تازه» (رائی، تک، نرینه) از - ۳۴۰ «داریوش» (صفت)

[هومباخ: آن را به معنی «درخشان» گرفته مانند پارسی هخامنشی FraBa در کتیبه داریوش] [اینسلا: بر آن است که این واژه صفت فعلی است از - ۳۴۱ «داریوش» به معنی درمان و تعمیر کردن] [موله و تاراپوروالا آن را به معنی نوساختن معنی کرده‌اند] [در فرگرد نخست وندیداد برای شانزده کشور که اهورا آفریده در پایان آن از سرزمین‌های دیگری یاد می‌کنند که به آنها پنج صفت داده ۱- زیبا ۲- گسترده و ژرف ۳- گرمی ۴- فرش (که در برگردان زند اشتباهاً آن را از ریشه پرسیدن گرفته) ۵- بامی، درخشان و تابان. در معنای چهار صفت آن اشکالی نیست ولی درباره معنای «فرش» ۳۴۰ نظریات گوناگون وجود دارد در سنگنبشته داریوش واژه FraBa هم برای کار اهورامزدا و هم برای کارهای داریوش به کار رفته که می‌توان صفت‌های درخشان، تابناک، بارور، فراوان را که هر یک از ریشه‌های دیگر است و در بالا یاد شد به آن نزدیک بدانیم] [یک واژه ارمنی با املاي Hrashk که از زبان پهلوی وام گرفته شده و به معنای معجزه است وجود دارد] [واژه Fresh انگلیسی و Frais در فرانسه به معنی خنک و سرد با این واژه هم صدا هستند ولی از یک ریشه نیستند].

۳۴۰. (kerenaon): «می‌سازند، می‌کنند» (زمان حال، گذرا، التزامی، سوم کس، گروهه) از ۳۴۱ «کردن».

۳۴۱. (ahkm): «جهان، هستی، وجود» (بائی، تک، نرینه).

۳۴۲. (mazdGsch): «روش خردمندانه، شیوه عقلائی» از ستاک - ۳۴۳ «داریوش»

«عقل، عقل کل، خرد، فرزاندگی» برای واژه مزدا دو معنی می‌توان تصور کرد: ۱-

«عقل کل، عقل، منطق، خداوند هستی» که مربوط به آفرینش و کاینات است و

مفهومی است التزامی، ۲- عقل عملی و شیوه متکی به خرد که مربوط به زندگی این جهان است که به وسیله آن انسان می‌تواند از راه دخالت دادن شیوه‌های منطقی و خردمندانه امور جامعه را هماهنگ و با روابط معقول و منظم اداره کند».

در این بند **𐬀𐬎𐬎𐬀** را به معنای عقل عملی یا مفهوم جزئی آن بگیریم در این صورت می‌توان آن را به صورت اسم جمع به کار برد و از لحاظ دستوری نیز اشکالی ندارد و معنی می‌شود «شیوه‌های خردمندانه، روش‌های عقلایی [هومباخ و اینسلر این واژه را نهادی تک گرفته‌اند ولی به حالت ندایی ترجمه کرده‌اند]. از لحاظ دستوری واژه مزدا می‌تواند حالت‌های گوناگون به خود بگیرد نهادی تک - وابستگی تک - نهادی گروهه - رایبی گروهه - ندایی گروهه.

𐬀𐬎𐬎𐬀 (ch): «و» (حرف ربط) این واژه که در پایان مزدا آمده ارتباطی با واژه **𐬀𐬎𐬎𐬀** ندارد زیرا در این صورت می‌بایست به آن متصل میشد ولی حرف **𐬀𐬎𐬎𐬀** آن را با **𐬀𐬎𐬎𐬀** در سطر دوم مربوط می‌کند و موکد آن است. بنابراین در صورتی که مزدا را به حالت دستوری نهادی جمع بگیریم یعنی مزداها به معنی «شیوه‌های خردمندانه» در این صورت می‌توان آن را به همراه اهوراها یعنی سروران و خداوندان که سروری و حکومت دارند به کار برد. مفهومی که به دست می‌آید آن است که در چنین جهانی که آباد و نو شود امور عقلایی حاکمیت و سروری می‌کنند و نظامات بر پایه قوانین و بر دو اصل عقل (**𐬀𐬎𐬎𐬀**) و عدالت (**𐬀𐬎𐬎𐬀**) استوار خواهند شد. ضمناً زرتشت اسن پرسش ضمنی را که چرا سامان و هنجار جهان بر پایه این دو اصل استوار است در بند سوم پاسخ می‌دهد: همانطور که باید اندیشه و منش (**𐬀𐬎𐬎𐬀**) با آگاهی و دانش (**𐬀𐬎𐬎𐬀**) همراه و هماهنگ باشد».

𐬀𐬎𐬎𐬀 (ahurGzho): «اهوراها، سروران، خداوندان» (نام، نهادی، گروهه) [تاراپوروالا چون در معنی واژه‌ها تردید داشته ترجمه کرده است «ای خدای ماده (matter) و ای خدایان زندگی...»] [اینسلر و هومباخ: ترجمه کرده‌اند «ای دانای کل و ای اهوراها» که منظور آنها از دانای کل مزدا در حالت تک و ندایی است. دو اشکال برای ترجمه وجود دارد ۱- واژه **𐬀𐬎𐬎𐬀** که (نهادی، تک) است به صورت (ندایی، تک) آورده شده؛ ۲- در صورتی این ترجمه می‌توانست درست باشد که **𐬀𐬎𐬎𐬀** به اهورانگه می‌چسبید و می‌شد **𐬀𐬎𐬎𐬀** که چنین نیست. واژه خدا در فارسی نیز در صورتی که به مفهوم آفریدگار و پروردگار جهان به کار رود همیشه تک

و مفرد است و اگر به مفهوم مالک، دارنده، صاحب به کار رود می‌تواند به صورت جمع و گروهه باشد نظیر واژه‌های مرکب «کدخدا» و «دهخدا» و «خانه خدا» یا خدایان به معنای صاحبان و دارندگان نظیر «خداوند بستان نظر کرد و دید».

س. کپ. ر. س. د. س. ر. س. ا. س. (H.mōiiastrā. baranā): «همراه، هم سنگ، هم عرض، جفت، هم پایه، همسر» (نام، نهادی، گروهه) از **س. کپ. ر. س. د. س. ر. س. ا. س.** [اینسِلر: می‌پندارد این واژه **س. کپ. ر. س. د. س. ر. س. ا. س.** بوده و به معنی «نزد من حاضر باشد» ترجمه می‌کند] [بارتولومه: این واژه را مرکب می‌داند و هومباخ با او هم رأی است و اشاره می‌کند به واژه **س. کپ. ر. س. د. س. ر. س. ا. س.** - **س. کپ. ر. س. د. س. ر. س. ا. س.** در ویسپَرَد ۱۰/۲ که واژه مرکب است. هومباخ این واژه را از ریشه **ک. س.** می‌داند همانند ودیک MITH «به معنی جفت شدن، تبدیل شدن، برخورد کردن، دگرگون شدن» آنگاه واژه مرکب بالا را ترجمه می‌کند «آورنده دگرگونی‌ها»

س. کپ. ر. س. د. س. ر. س. ا. س. (adhch): «و نظام‌ها، هنجارها، قانون‌ها».

س. کپ. ر. س. د. س. ر. س. ا. س. (hiiau): «زیرا که، از آنجا که» (حرف ربط).

س. کپ. ر. س. د. س. ر. س. ا. س. (harh): «در آن زمان، در همان هنگام، زمانی که» (قید، حرف اضافه) [هومباخ: معنی کرده «متمركز، حواس جمع»].

س. کپ. ر. س. د. س. ر. س. ا. س. (manG): «اندیشه‌ها، منش‌ها» (نهادی، گروهه) از **س. کپ. ر. س. د. س. ر. س. ا. س.** «اندیشه، منش». **س. کپ. ر. س. د. س. ر. س. ا. س.** یا **س. کپ. ر. س. د. س. ر. س. ا. س.** (bavau): «می‌باشد». (گذشته ساده، التزامی، گذرا، سوم کس، تک) از **س. کپ. ر. س. د. س. ر. س. ا. س.** «بودن».

س. کپ. ر. س. د. س. ر. س. ا. س. (yarrh): «آنجا که، جایی که» (قید).

س. کپ. ر. س. د. س. ر. س. ا. س. (cistiB): «دانش، علم، فهم، آگاهی» (نهادی، تک، مادینه) از **س. کپ. ر. س. د. س. ر. س. ا. س.** (مادینه).

س. کپ. ر. س. د. س. ر. س. ا. س. (azhau): «است، هست» (زمان حال، گذرا، التزامی، سوم کس، تک) از **س. کپ. ر. س. د. س. ر. س. ا. س.** «بودن، هستن».

س. کپ. ر. س. د. س. ر. س. ا. س. (macrh): «جفت، هم تراز، هماهنگ» (نهادی، تک، مادینه) واژه **س. کپ. ر. س. د. س. ر. س. ا. س.** را به معنی‌های مختلف آورده‌اند: ۱- کانگا: «خانه، جای زیست (hiving the life)». ۲- تاراپوروالا: «changes تغییرات، تحولات». ۳- در هات ۳۰ بند ۹ «هم تراز، هماهنگ». ۴- در هات ۳۱ بند ۱۲ «دو دلی، تردید»

گاتاها / سرود سوم - بند دهم

یسنا / هات سی ام - بند دهم

اُدا	زی	اُوا	دُرُوجُ
سورید.	زی.	سورید.	واپچ.
آنگاه - زمانیکه	براستی - بیگمان	فرود - زیر	دروغ
اُبوئیتی	سکندو	سپتِریا	
سورید.	سورید.	سورید.	
فرود آید	ویرانگری	کامیابی	
◆			
اُت	اُسیشتا	یُوجنتِ	
سورید.	سورید.	سورید.	
آنگاه	سریع ترین	آماده می شوند	
اُهوئی تُوئیش	وَنگِهئوش	مَنگِهئو	
سورید.	سورید.	سورید.	
از سرای نیک (بهشت و جایگاه مزدا)	نیک	اندیشه	
◆			
مَزداو	اُش خیاچا		
سورید.	سورید.		
مزدا	و اشا		
یُوئی	وَنگ هاو	سروهی	
سورید.	سورید.	سورید.	
آنان که	بیشتر از دیگرانند	نام آوری (بلند آوازی)	

موسى ربه مددس وازچه.
مددچر مددس ربه مددس وازچه. حدس مددس اسد مددس.

مددس مددس مددس مددس مددس مددس.
مددس مددس مددس مددس مددس مددس.

کمدى وسع مددس مددس مددس.
مددس ربه مددس مددس مددس مددس مددس.

ادا زى اوا دُرُوجُ
اُو بوئیتی سکندُو سپیترهیا

اَت اسیشتا یُوجَنَت
آهوشی تُوئیش وَنگَهئوش مَنگَهئو

مَزداو اَش خُیاچا
یُوئی زَزَنَتی وَنگ هاو سَرَوَهی

برگردان

زمانی که بی‌گمان شیوهٔ تبهکاری و ویرانگری
که از کامیابی دروغ سرچشمه گرفته باشد فرو ریزد،
آنگاه شتابان ترین و کوشاترین کسان
که در نیک نامی و درستکاری بلند آوازه و بیشتر از دیگرانند.
در جایگاه بهشت آسای وهومن و مزدا و اشا گرد هم آمده
دست به کار (دادگری و آبادانی) می‌شوند.

برداشت

در جنگِ دائم که در میان خوب و بد جریان دارد آنها که از ویرانگری و بیداد پیروی می‌کنند و کردار و گفتارشان از دروغ و پلیدی سرچشمه می‌گیرد ممکن است گاهی کامیاب و پیروز شوند، ولی سرانجام پیروزی در این جنگ از آن پیروان درستی و نیک اندیشی است. آنگاه که بساط زورگویی و تبهکاری واژگون گردد، جهان از آلودگی روش و منش پیروان دروغ پاک می‌شود، نوبت کار و کوشش با کسانی خواهد بود که در راه پیش برد آموزش‌های زرتشت کمر همت برینند. کوشاترین آنها که در نیک نامی‌بلند آوازه و مورد پشتیبانی مردم هستند، در سرزمینی که با نابودی پلیدی و دروغ چون جایگاه بهشت آسای اهورایی رنگ و رونق گرفته است، دست به کار دادگری و آبادانی می‌شوند. این دگرگونی در راه خوشبختی مردم وظیفه سوشیانت و رهایی بخش است که هر زن و مرد باورمند به گاتاها می‌توانند آن را به جای آورند.

گزارش دستوری واژه‌ها

سوسد (adh): «آنگاه، زمانی که» (فید).

زی (zī): «بی گمان، به درستی» (حرف ربط تاکید).

سواد (avā): «فرود، پایین، زیر» (فید، حرف ربط، پیش فعل) این واژه با فعل «سواد»

ترکیب می‌شود به معنی «پایین آمدن، سقوط و نزول کردن، فرود شدن».

ولرژ (drūjō): «دروغ پلیدی، گناهکاری» (وابستگی، ازی، تک) از «ولرژ» (مادینه)

«دروغ، پلید، گناه».

سواد (avō): این واژه با واژه «سواد» دارای یک معنی و تکراری است.

سواد (bvaitī): «می‌باشد، می‌شود» (سوم کس، تک، گذشته ساده، تاکید، گذرا) از

مصدر «بودن، شدن».

سواد (skendō): «ویرائی، زیان، آسیب» (نهادی، تک، نرینه) از - «سواد»

(نرینه).

دردسرسن(سرسس. spaiiaṛrahiḥ): «پیروزی، کامیابی» (وابستگی، تک):
[بارتولومه: ترجمه می کند «موفقیت، کامیابی، دارائی، بخت» که هم ریشه آن در
سانسکریت (śvātrá) است]
[گلدنر: آن را به سرنگونی و زوال قدرت معنی می کند]
[میلز: آن را به نابودی گرائیدن، به ویرانی و ویرانگری رسیدن ترجمه می کند]
[تیمه Thieme آن را اسم خاص، فرشته ویرانی و ویرانگری می داند]
[تاراپوروالا آن را مانند بارتولومه به موفقیت و پیروزی برگردانده]
[کانگا: آن را صفت برای واژه **𐎱𐎠𐎼𐎿** و به معنی ویرانگر گرفته]
[دوشن گیمن: موفقیت و پیروزی]
[زالمن: می گوید نظر بارتولومه نمی تواند درست باشد چون نمی توان به دروغ صفت
کامیابی، دارایی و خوشبختی داد]
[هرتسفلد: می گوید این واژه با واژه سپهر در فارسی هم ریشه است ولی نمی گوید
چگونه این ارتباط را یافته است]
[اینسلر: نظر بارتولومه را تکمیل کرده که این واژه با واژه ودیک śvātrá به معنی
پیشرفت، پیروزی و موفقیت و کامیابی ارتباط دارد]
[هومباخ: می گوید این واژه را باید با واژه **𐎠𐎡𐎹𐎿** در *اوستای نو* که در فرگرد
۳/۴۱ وندیداد آمده به معنی پاک کردن (*از گناه*) شستن گناه، بری الذمه شدن، رهایی
بخشیدن از گناه سنجید. بنا بر استدلال بارتولومه و اینسلر که بر اساس زبان ودیک
است واژه را به معنی کامیابی و پیروزی می دانند. هرتسفلد آن را به معنای سپهر و
قلمرو گرفته که منظور او قلمرو و حوزه دروغ است. نظر دیگر از آن هومباخ است که
آن را با واژه دیگر *اوستایی* سنجیده و ترجمه کرده پاک کردن و شستن دروغ سرانجام
باید استدلال بارتولومه را که با متن و مفهوم جمله بیشتر هماهنگ است ترجیح داد.
𐎠𐎡. (all): «آنگاه، بنابراین، اکنون، اینک» (حرف ربط، حرف اضافه).
𐎠𐎡𐎹𐎿. (asiBth): «شتابان ترین، تندترین، سریع ترین» (*نهادی، گروهه، نرینه*)
[بارتولومه: آن را (دری، تک) و به معنی «پاداش وعده شده گرفته»]

[کانگا: به پیروی از پهلوی سنتی آن را از ریشه **𐭮𐭲𐭮𐭩** به معنی تند و سریع گرفته]
[تاراپوروالا: ترجمه کرده آن را بالاترین آرزو]

[هومباخ و اینسلر: آن را به معنی تندترین گرفته و با نظر کانگا موافق هستند].

𐭮𐭲𐭮𐭩 𐭮𐭲𐭮𐭩 𐭮𐭲𐭮𐭩 (yaojaytc): «دست به کار می‌شوند، آماده می‌شوند» (گذشته ساده،

ناگذر، التزامی، سوم کس، گروهه) از **𐭮𐭲𐭮𐭩** (گذشته ساده) «آماده کردن، مجهز

کردن، پیوستن» با واژه **jou** به معنی یوغ هم ریشه است از **𐭮𐭲𐭮𐭩**

𐭮 (H): «به سوی» (حرف اضافه).

𐭮𐭲𐭮𐭩 𐭮𐭲𐭮𐭩 𐭮𐭲𐭮𐭩 (huBitōic): «سرای خوب، خانمان نیک، جایگاه بهشت آسا»

(وابستگی، تک) از دو واژه **𐭮** به معنی خوب و **𐭮𐭲𐭮𐭩** به معنی منزل و سرپناه

(مانند *Gite* در فرانسه) از **𐭮𐭲𐭮𐭩 𐭮𐭲𐭮𐭩** (مادینه) «سرای خوب» منظور جایگاه مزدا

است.

𐭮𐭲𐭮𐭩 𐭮𐭲𐭮𐭩 𐭮𐭲𐭮𐭩 (vazhfub): «خوب، به، نیک» (وابستگی، تک، کماسه) از **𐭮𐭲𐭮𐭩 𐭮**

(صفت) «خوب، نیک».

𐭮𐭲𐭮𐭩 𐭮𐭲𐭮𐭩 𐭮𐭲𐭮𐭩 (manazhō): «منش، اندیشه» (وابستگی، تک) از **𐭮𐭲𐭮𐭩 𐭮𐭲𐭮𐭩** «اندیشه،

منش» (کماسه).

𐭮𐭲𐭮𐭩 𐭮𐭲𐭮𐭩 𐭮𐭲𐭮𐭩 «مزدا، آفریدگار» (وابستگی، تک، نرینه) از **𐭮𐭲𐭮𐭩 𐭮𐭲𐭮𐭩** هرگاه به معنی خرد،

عقل، فرزاندگی به کار رود اسم معنی و مادینه است، هرگاه به معنای اهورامزدا و

آفریدگار به کار رود اسم ذات و نرینه است.

𐭮𐭲𐭮𐭩 𐭮𐭲𐭮𐭩 𐭮𐭲𐭮𐭩 𐭮𐭲𐭮𐭩 (adapiiHmHch): «و راستی» (وابستگی، تک) از **𐭮𐭲𐭮𐭩 𐭮**

(کماسه) «راستی، حقیقت، نظم، داد، قانون».

𐭮𐭲𐭮𐭩 𐭮𐭲𐭮𐭩 (yōi): «آنان که، کسانی که، آنان، کسان» (نهادی، گروهه، نرینه) از **𐭮𐭲𐭮𐭩 𐭮**

«که، کی، آن که».

𐭮𐭲𐭮𐭩 𐭮𐭲𐭮𐭩 𐭮𐭲𐭮𐭩 (zazenti): «پیشی گرفتن، پیشتر بودن، برنده شدن، پشت سر گذاشتن»

(زمان حال، گذرا، التزامی، سوم کس، گروهه) از **𐭮𐭲𐭮𐭩 𐭮** و از ریشه **𐭮𐭲𐭮𐭩** «پشت سر

گذاشتن، برنده شدن، اول شدن، پیشی گرفتن، رها کردن، ول کردن». [از فعل‌های دوگانی یا به صورت مکرر است که یکی از حرف‌های بی‌صدا یا همخوان آن تکرار می‌شود مانند فعل **ویدوسد** که در آنها **و** تکرار شده‌اند].

جاسونس (vazhG): «خوب، نیک» (دری، تک، نرینه، کماسه) از - **جاسد** «خوب، نیک» (نرینه، کماسه).

دلدس (sravahi): «در بلند آوازی، در سر بلندی، در شهرت، در نیک نامی».

گاتاها / سرود سوم - بند یازدهم

یسنا / هات سی ام - بند یازدهم

هیت	تا	اورواتا	سش تا
هرگاه	اینها	فرمانها	پیروی کنید (گردن نهید)
یا	مَزداو	دَدات	مَشیاوآنْگهَو
که	مَزدا	نهاده - داده (مقرر کرده)	ای مردم



خویی تی چا	ان ایتی
راه راست - خوشی	بیراهه - دشواری

هیت چا	دَرِگِم	دَرِگُودِیو	رَشو
همچنانکه	دیرپا - همیشگی	برای پیروان دروغ	زیان



سَوَچا	اَشوَبیو		
و سودهای بزرگ	برای پیروان راستی		
آت	تائیش	انْگَهئیتی	اوشتا
از اینرو	با اینها	خواهد بود	به کام بودن

عزیزانم. دل‌دستانم. دلدستانم.
کامیابم. ویرانم. کلسرستانم.

سرزمینم. عارضم.
عزیزانم. ویرانم. ویرانم.

دلدستانم. دلدستانم.
مردم. مردم. مردم. مردم.

هیت تا اورواتا سش تا
یا مزداو ددات مَشیاوانگهؤ

خوبی تی چا ان ایتی
هیت چا درگم درگودیو رشو

سوجا آشویو
ات آئیپی تائیش انگهئیتی اوشتا

برگردان

هرگاه‌ای مردم این فرمان‌ها را که مزدا (خرد) نهاده است پیروی کنید.
و راه راست را از بیراهه باز شناسید،
آنگاه به راستی زیان دیر پا از آن گمراهان
و سودهای فراوان به کام پیروان راستی خواهد بود.

برداشت

این بند نتیجه سودمند به کار گرفتن آموزش‌هایی است که در هات ۳۰ داده شده.

گزارش دستوری واژه‌ها

- ۱۱۱۱۱۱ (hiiau): «هرگاه، هنگامی که، چنانکه» (حرف ربط).
- ۱۱۱۱۱ (th): «اینها، اینها را» (ضمیمه اشاره، رائی، گروهه) می‌تواند (نهادی و ندایی گروهه - نهادی و رایبی جفت نیز باشد) از - ۱۱۱۱ «این، آن».
- ۱۱۱۱۱۱ (urvHth): «فرمان، دستور، حکم قانون» (رائی، گروهه) از - ۱۱۱۱۱۱ (کماسه) به معنی حکم، دستور، قانون و فرمان (سانسکریت *vratā* به معنی حکم، امر، سوگند، عهد و پیمان).
- ۱۱۱۱۱۱ (saDarH): «گردن نهادن، دریافتن، تن در دادن» (زمان حال، گذرا، وجه اخباری، دوم کس، گروهه) از ستاک - ۱۱۱۱۱۱ (زمان حال) از ریشه ۱۱۱۱۱ به معنی چیره شدن، دریافتن، آموختن، تسلط داشتن. اگر ۱۱۱۱۱۱ ستاک مجهول (*stem passif*) باشد به معنی مکلف بودن، وظیفه داشتن است.
- ۱۱۱۱۱ (yH): «که» (نهادی، رائی، گروهه، کماسه) از - ۱۱۱۱ «که».
- ۱۱۱۱۱۱ (mazdH): «مزدا» (نهادی، تک) از ۱۱۱۱۱۱ - (نرینه) می‌تواند (وابستگی، تک، نهادی، ندایی و رایبی و گروهه نیز باشد) «خدا».
- ۱۱۱۱۱ (dadHu): «پدید می‌آورد، می‌دهد، می‌نهد» (زمان حال، گذرا، سوم کس تک، تاکید) از ستاک - ۱۱۱۱۱۱ از ریشه ۱۱۱۱ به معنی دادن و نهادن.
- ۱۱۱۱۱۱ (maCṽGzō): «ای مردم» از - ۱۱۱۱۱۱ «مردم، مرد» (نرینه).
- ۱۱۱۱۱۱ (mitich): «خوشی، راه راست و پسندیده، آسایش» (بائی، تک) از ستاک - ۱۱۱۱۱ (مادینه) «راه خوب، خوشی» و آسایش از ریشه ۱۱ به معنی رفتن.
- ۱۱۱۱۱ (fneiti): «بیراهه، ناهمواری، دشواری» (بائی، تک) از ستاک - ۱۱۱۱۱ (مادینه) از ریشه ۱۱ «رفتن».

هیرددهم (hiiauch): «همچنانکه، چنانکه، و هرگاه، و آنگاه» (حرف ربط).
ویدرغفم (daregfm): «دیر پا، دراز مدت» (نهادی، تک، کماسه، می‌تواند رایی و تک نیز باشد) از - **ویدرغمد** (صفت) «دراز، دیر».
ولرع «پروان» (drevōdebiio): «برای دروغگویان، برای پیروان دروغ» (برائی، گروهه) از - **ولرع** «دروغگو» (صفت) «دروغگو».
رادی (radō): «زیان، آسیب» (نهادی، تک) از ستاک - **رادی** (کماسه) «آسیب، زیان» برابر ریش فارسی به معنی زخم.
ددهم (savach): «سود، بهره، نفع» (نهادی، گروهه) از ستاک - **ددهم** (کماسه) برابر با سود فارسی. [اینسِلر: معنی کرده رستگاری، رهایی].
ددهم (adavabiiō): «برای پیروان راستی» (برائی، گروهه) از ستاک - **ددهم** (صفت) «راستگار، مومن».
ا (au): «آنگاه» (حرف ادات).
ددهم (aiṗi): «همچنین، از اینرو، بدینسان» (پیش فعل، قید).
ددهم (tāib): «با اینها، به وسیله اینها» (بائی، گروهه) از ستاک - **ددهم** «این».
ددهم (azhaiti): «می‌باشد، باشد» (زمان حال، گذرا، التزامی، سوم کس، تک) از ستاک - **ددهم** «هستن، بودن».
ددهم (ubtā): «کام، شادکام» از لحاظ دستوری سه حالت وجود دارد؛ ۱- یا این که زمان حال امری دوم کس گروهه باشد به معنی شادباد، سلامت باد، چنین باد. [اینسِلر: wish it so!] از ریشه **ددهم** به معنی «خواستن، آرزو کردن». ۲- یا این که ندایی تک است از ستاک **ددهم** - به معنی آرزو، میل، نیت ۳- واژه غیرقابل صرف و به معنی دلخواه، مطلوب، مطابق میل [هومباخ: as desired].

گاتاها

اهنودگات

سرود چهارم

بند یکم تا بند بیست و دوم

یسنا، هات ۳۱

گاتاها / سرود چهارم - بند یکم

یسنا / هات سی و یکم - بند یکم

تا اینها	و برای شما	اوروات دستورها	مَرْتُو یاد کنندگان، هوشمندان
اگوشتا نا شنیده	وچا سخنان را	سنگهامهی آشکار میکنیم	
آای بیو برای آنها	یویی کسانی که	اورواتائیش با آموزشها	
دروجو نادرست	آشهیا راستی	گتاو جهان	وی مرن چئیت به تباهی میکشند
آت چیت ولی	آای بیو آنان	وهیشتا بهترین	
یویی که	زرزداو گروندگان	انگهن هستند، باشند	مزدایی مзда

۴۴. کاف دلداسد. کلدع۳۴۴۳.
۴۵. کلداسد. ددع۳۴۴۳. کلداسد.

۴۶. دللداسد. دللداسد.
۴۷. دللداسد. دللداسد. کلدع۳۴۴۳.

۴۸. دللداسد. دللداسد.
۴۹. دللداسد. دللداسد.

تا و اوروات مَرْتُو
اَگوشتا وچا سِنَگهامهی

اَالی بیُو یویی اورواتائیش
دروچُو اَشهیا گَیتاو وی مِرِن چَیت

اَت چیت اَالی بیُو وهیشتا
یویی زرزداو اَنگهن مَزدایی

برگردان

این دستورها و سخنان ناشنیده را
به شما یادکنندگان و هوشمندان آشکار می‌کنیم.
(و نیز) برای کسانی که با آموزش‌های نادرست
جهان راستی و نیکی را به تباهی می‌کشند،
ولی آنها برای گروندگان به مزدا بهترین سخنان و آموزش‌ها هستند.

برداشت

زرتشت مردم جهان را با صفات و نیروهای والای اهورایی آشنا می‌کند که از راه اندیشه درست و کاربرد شیوه‌های خردمندانه خوشبختی خود و جامعه را فراهم سازد. در این آموزش‌ها زرتشت مردم را از نیروهای واهی و پنداری نمی‌ترساند و آنها را از عذاب سوختن و شکنجه‌های دروغین در جهان دیگر به هراس و وحشت نمی‌اندازد. زرتشت به انسان آموزش می‌دهد تا از راه آگاه شدن و با کارافزار خردمندی و دانش در برابر بدی و پلیدی به مبارزه پرداخت نه از روی ترس و فرومایگی.

گزارش دستوری واژه‌ها

۳۳. (th): «اینها را» (رائی، گروهه، کماسه) ← ۳۳ - «این».

۴۴. (vā): «به شما، برای شما» (ضمیر وابستگی یا رائی، سوم کس، گروهه) ← ۳۳ ۴۴ ۴۴ «شما».

۴۵. (urvHtH): «دستورها را، فرمان‌ها را، حکم‌ها را، احکام را، تعلیم‌ها را، آموزش‌ها را» (رائی، گروهه) ← - ۴۵ ۴۵ ۴۵ (در زند: باور، ایمان و اعتقاد).

۴۶. (mareytō): «از بر دارندگان، یاد کنندگان، هوشمندان» (نهادی، گروهه، نرینه) ← ۴۶ ۴۶ ۴۶ - از بر خواننده، به یاد دارنده، هوشمند از ریشه ۴۶ «از بر خواندن، به یاد آوردن، هوش و حواس داشتن».

۴۷. (aguBth): «ناشنیده را، شنیده نشده را، توجه نشده را» (رائی، گروهه، کماسه) ← از ستاک - ۴۷ ۴۷ ۴۷ (صفت فعلی).

۴۸. (vach): «سخنان را» (رائی، گروهه) ← - ۴۸ ۴۸ ۴۸ (کماسه) «سخن، کلام، بیان».

۴۹. (sfyghHmahī): «اعلام کنیم، ابراز کنیم، آشکار کنیم، آگاه کنیم، آموزش می‌دهیم» (زمان حال، گذرا، اخباری، گروهه، تک) از ستاک ۴۹ ۴۹ ۴۹ - و از ریشه ۴۹ «آگاه کردن، آشکار کردن، اعلام و ابراز کردن».

𐬀𐬵𐬀𐬵𐬀𐬵𐬀: (acibyō): «برای آنها» (برائی، گروهه، نرینه) ← 𐬀 - 𐬀 «این، آن».
𐬀𐬵𐬀𐬵𐬀: (yōi): «کسانی که، آنان که» (نهادی، گروهه، نرینه) ← 𐬀𐬵𐬀 «که، کی، چه کسی».

𐬀𐬵𐬀𐬵𐬀𐬵𐬀: (urvataiC): «با فرمانها، با دستورها، با آموزش ها» (بائی، گروهه).
𐬀𐬵𐬀𐬵𐬀: (drkjō): «دروغ، پلیدی» (وابستگی، تک) ← 𐬀𐬵𐬀 «مادینه» (دروغ).
𐬀𐬵𐬀𐬵𐬀𐬵𐬀: (adahyh): «راستی، حقیقت» (وابستگی، تک) ← 𐬀𐬵𐬀𐬵𐬀 (کماسه)
«درستی، حقیقت».

𐬀𐬵𐬀𐬵𐬀𐬵𐬀: (gacrG): «جهان، جهانیان» (رائی، گروهه) ← 𐬀𐬵𐬀𐬵𐬀𐬵𐬀 «جهان، جهانیان».

𐬀𐬵𐬀𐬵𐬀𐬵𐬀𐬵𐬀: (vimereycaitC): «تباه کنند، نابود کنند» (فعل ناگذر، حال، وجه اخباری، گروهه، سوم کس) از ستاک 𐬀𐬵𐬀𐬵𐬀 - از ریشه 𐬀𐬵𐬀𐬵𐬀 «تباه و نابود کردن».
𐬀𐬵𐬀𐬵𐬀: (aucū): «اما، بلکه» (حرف اضافه).

𐬀𐬵𐬀𐬵𐬀𐬵𐬀: (acibyō): «برای آنان» (برائی، گروهه، نرینه) ← 𐬀 - 𐬀 «این، آن».
𐬀𐬵𐬀𐬵𐬀𐬵𐬀𐬵𐬀: (vahiBth): «بهترین ها» (نهادی، گروهه) ← 𐬀𐬵𐬀𐬵𐬀𐬵𐬀 (صفت برترین).

𐬀𐬵𐬀𐬵𐬀𐬵𐬀: (yōi): «آنان که، کسانی که» (نهادی، گروهه، نرینه) ← 𐬀𐬵𐬀 «که، کی».
𐬀𐬵𐬀𐬵𐬀𐬵𐬀𐬵𐬀: (zrazdG): «مومنان، گروندگان» (نهادی، گروهه، نرینه) از ستاک 𐬀𐬵𐬀𐬵𐬀𐬵𐬀 - (صفت) «مومن، معتقد، گرویده».

𐬀𐬵𐬀𐬵𐬀𐬵𐬀: (azhen): «می باشند، هستند» (زمان حال، گذرا، التزامی، گروهه، سوم کس) از ستاک - 𐬀𐬵𐬀𐬵𐬀 «بودن، هستن».

𐬀𐬵𐬀𐬵𐬀𐬵𐬀: (mazdai): «برای مزدا» (برائی، تک) ← 𐬀𐬵𐬀𐬵𐬀 (نرینه، مذکر).

گاتاها / سرود چهارم - بند دوم
 یسنا / هات سی و یکم - بند دوم

اوروان دللسایع رفتن، پیمودن	نوئیت اچرم نه	ائیش سرس با اینها	یزی سرس چنانچه
-----------------------------------	---------------------	-------------------------	----------------------

وخیاو کلسرس بهتر	ائیبی. درشتا سرس. وعلعن آشکار، پدیدار	آداو سودس راه، راه و روش
------------------------	---	--------------------------------



ایوی سرس می آیم	ویس پنگ کیدرس همه، همگان	واو کلس به سوی شما	آت سرس آنگاه
-----------------------	--------------------------------	--------------------------	--------------------

وادا کلسوس می شناسد، می داند	آهورو سرس اهورا	رتوم لرس داور، رهبر	یتا سرس همچون، همانند
------------------------------------	-----------------------	---------------------------	-----------------------------



آن سیاو کلسرس بخش، سهم	ایاو سرس برای هر دو	مژدا کلسوس مژدا
------------------------------	---------------------------	-----------------------

جوامهی کلسرس زندگی کنیم	هچا سرس از روی	آشات لرس راستی	یا سرس که
-------------------------------	----------------------	----------------------	-----------------

سُورَةُ الرَّحْمٰنِ . الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ . الَّذِیْ هُوَ
الْحَیُّ الْقَیُّوْمُ . الَّذِیْ لَا یَاخُذُهٗ سِنَةٌ وَّ نَوْمٌ . الَّذِیْ لَا
تَاخُذُهٗ حِفْظٌ وَّ نَوْمٌ . الَّذِیْ هُوَ الرَّحْمٰنُ الرَّحِیْمُ .

سُورَةُ الرَّحْمٰنِ . الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ . الَّذِیْ هُوَ
الْحَیُّ الْقَیُّوْمُ . الَّذِیْ لَا یَاخُذُهٗ سِنَةٌ وَّ نَوْمٌ . الَّذِیْ لَا
تَاخُذُهٗ حِفْظٌ وَّ نَوْمٌ . الَّذِیْ هُوَ الرَّحْمٰنُ الرَّحِیْمُ .

سُورَةُ الرَّحْمٰنِ . الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ . الَّذِیْ هُوَ
الْحَیُّ الْقَیُّوْمُ . الَّذِیْ لَا یَاخُذُهٗ سِنَةٌ وَّ نَوْمٌ . الَّذِیْ لَا
تَاخُذُهٗ حِفْظٌ وَّ نَوْمٌ . الَّذِیْ هُوَ الرَّحْمٰنُ الرَّحِیْمُ .

یٰزِیُّ اَیُّشِ نُوْثِیْتِ اُوْرُوٰنِ
اَدَاوِ اَیُّبِیِّ . دِرِّشْتَا وَخِیَاوِ

اَتِ وَاوِ وِیْسِ پَنَگِ اَیُّوْبِیِّ
یْتَا رَتُوْمِ اَهْوَرُوْ وَاَدَا

مَزْدَا اَیَاوِ اَن سِیَاوِ
یَا اَشَاتِ هَچَا جَوَامِهَیِّ

برگردان

چنانکه با اینها (سخنان بند پیشین)

راه و روش بهتر برای پیمودن برایتان آشکار نشود (و نتوانید گزینش کنید)

آنگاه به سوی شما می آیم

همچون رهبر و داوری را که اهورامزدا برای همگان (مزدیسان و دیویسان) می شناسد

که هر دو گروه به سهم خود (راه و روش بهتر را دریابید)

و از روی راستی و درک حقیقت زندگی کنیم.

برداشت

گروه مخالف زرتشت و پیروان این دروغ به کشته شدن تهدید نمی‌شوند. بلکه کوشش می‌شود آنها را با گفتگو و با معیارهای خردمندی و اندیشیدن درست به راه راست هدایت کرد تا بتوانند به آئین راستی گرایش جویند و دست از ستیز بردارند و با احترام متقابل به حقوق و اندیشه همگان در جامعه با صلح و سازش زندگی کنند.

گزارش دستوری واژه‌ها

𐬨𐬀𐬎𐬎𐬀 (yezi): «اگر، چون، چنانچه، بنابراین» (حرف ربط) این واژه (در ارتباط است با 𐬨𐬀𐬎𐬎𐬀 به معنی *since... therefore*).

𐬨𐬀𐬎𐬎𐬀 (HiB): «با اینها، به وسیله اینها» (بائی، گروهه) ← 𐬨𐬀 «این، آن».

𐬨𐬀𐬎𐬎𐬀 (nōiu): «نه، هرگز، نیست» (حرف نفی).

𐬨𐬀𐬎𐬎𐬀 (urvHnc): «رفتن، برای رفتن» (اسم مصدر برائی) از ریشه 𐬨𐬀 به معنی رفتن، پیمودن. [میلز: این واژه از stem یا ستاک - 𐬨𐬀𐬎𐬎𐬀 به معنی روان می‌آید و آن را (دری، تک) می‌داند. مولتون و اینسلر از همین ستاک ولی (برائی، تک) می‌دانند] [بارتولومه: آن را مصدر، infinitif از ریشه 𐬨𐬀𐬎𐬎𐬀 به معنی گزیدن و انتخاب کردن می‌داند ولی هومباخ می‌گوید اگر این واژه از ریشه 𐬨𐬀𐬎𐬎𐬀 می‌بود باید شکل این واژه 𐬨𐬀𐬎𐬎𐬀 می‌بود آنگاه هومباخ از ریشه 𐬨𐬀𐬎𐬎𐬀 به معنی «رفتن، جنبیدن، حرکت کردن و رسیدن» گرفته است].

𐬨𐬀𐬎𐬎𐬀 (advG): «راه، طریق، راه و روش» (نهادی، تک) از ریشه 𐬨𐬀𐬎𐬎𐬀 (ترینه) به معنی راه».

𐬨𐬀𐬎𐬎𐬀 (aibi.dereBth): «پدیدار و آشکار». [بارتولومه: (دری، تک) از ستاک - 𐬨𐬀𐬎𐬎𐬀 (مادینه) به معنی دید، نظر، نگاه] این واژه را می‌توان یا (نهادی، رائی، کماسه) گرفت از ستاک - 𐬨𐬀𐬎𐬎𐬀 (صفت فعلی) به معنی دیدنی، در دیدگاه، در دیدرس، قابل دید، قابل رویت (دیدنیها را). یا گذشته ساده ناگذر، التزامی، سوم کس، تک چنانکه اینسلر گرفته است. (دیده می‌شود).

کاسس سس (vapyG): «بهتر» (صفت بزتر، نهادی، تک) از ریشه ← کاسس (صفت) «خوب، به».

س. (au): «آنگاه، بنابراین» (حرف اضافه) این واژه با سس ارتباط دارد».

کاسس (vG): «شما را» (ضمیر اشاره، سوم کس، گروه، رائی).

کاسس (vispfyG): «همه، همگان، هر» (رائی، گروه، نرینه) ← کاسس (صفت ضمیری) به معنی همه، هر.

س. (Hyōi): «می آیم» (زمان حال، ناگذر، خبری، نخست کس، تک) از ریشه س به معنی رفتن با پیش فعل سس به معنی آمدن و نزدیک شدن. [اینسلا: این واژه را مصدر و به معنی رهبری و هدایت کردن گرفته به شکل ā.iyōi].

س. (yarH): «مانند، به همان سان، همچون» (حرف ربط).

س. (ratkm): «آموزگار راه، رهبر راه، داور راه» (رائی، تک) ← ستاک - س (نرینه) به معنی ۱- آموزگار، داور، رهبر ۲- رهبری، آموزش، داوری.

س. (ahurō): «اهورا» (نهادی، تک) ← س (مذکر) اهورا.

کاسس (vacdH): «می داند، دانست» (وجه کامل، گذرا، وجه اخباری، سوم کس، تک) از ستاک - کاسس (وجه کامل) از ریشه کاسس «دانستن».

کاسس (mazdG): «مزدا» (نهادی، تک) ← کاسس (نرینه).

س. (ayG): «از این دو، از هر دو» (وابستگی، جفت، نرینه) ← س «این».

س. (āsayG): «آن دو بخش، آن دو گروه» (وابستگی، جفت) ← س «بخش، بهر، حصه، سهم» (نرینه).

س. (yH): «که» (ضمیر موصولی، بائی، تک) ← س «که، کی».

س. (adHu): «از روی راستی، از روی حقیقت» (ازی، تک) ← س (کماسه).

س. (hacH): «از» (حرف اضافه).

س. (jvHmahī): «زندگی کنیم» (زمان حال، گذرا، اخباری، نخست کس، گروه) ← س «زیستن، زندگی کردن».

گاتاها / سرود چهارم - بند سوم
 یسنا / هات سی و یکم - بند سوم

اتراچا	مَینِیو	داو	یانم
سن لسن سس	کلسا رر	وسیع	س ۳هک
و آتش و روشنایی	به وسیله منش مینوی	می بخشی	آن را که
خشنوتیم	رانویی بیا	چوئیش	اشاچا
ن ۳ا ۳ا ۳ا	لساچا رر سس	۳چا س	س ۳س سس
خوشبختی را	دادگری و توازن	وعده می دهی	و اشا



چَزْدَنگه وَدِیو	اوروتیم	هیت		
۳س ۳س ۳س ۳س ۳س ۳س	د ۳س ۳س	س ۳س		
برای هواداران	فرمان، دستور	که		
و نُوچا	ویدو نُویی	مَزدا	ن	تت
کلسا ۳س	کایو دلساچا	کلسا ۳س	اع	۳س
بگو، آشکار کن	دانستن	مزدا	برای ما	آن را



آوونگهَو	توهیا	هیزوا	
س ۳س ۳س	ن کله س ۳س	س ۳س ۳س	
دهان	خودت، خود	با زبان	
وا اوریا	ویس پنگ	جوئو	یا
کلسا ۳س ۳س	کایو دلساچا ۳س	۳د ۳س ۳س ۳س	۳س
بگروانم، راهنمایی کنم	همگان را	زندگان را	که

۶۴۳۳. وسیع کسانان. سن (س) س.
۶۴۳۳. ۲. (سا) س. (سا) س. (سا) س.

۶۴۳۳. (سا) س. (سا) س. (سا) س.
۶۴۳۳. (سا) س. (سا) س. (سا) س.

۶۴۳۳. (سا) س. (سا) س. (سا) س.
۶۴۳۳. (سا) س. (سا) س. (سا) س.

یانم داو مینو اترچا
اشاچا چوئیش رانویی بیا خشنوتم

هیت اوروتم چزندگه ودیو
تت ن مُزدا ویدوئویی وئوچا

هیزوا توھیا اوونگھو
یا جوئتو ویس پنگ وا اوریا

برگردان

آن خوشبختی را که با پیروی از منش مینوی و روشنایی آتش
که نماد خرد و روشنگر است،
در پرتو آشا، توازن و دادگری وعده می‌دهی،
دستور دانستن آن را ای مزدا آنچنانکه گویی از زبان و دهان خودت باشد
برای ما هواداران آشکار کن
تا بدانوسیله بتوانم همگان را هدایت کنم و به تو بگروانم.

گزارش دستوری واژه‌ها

۳۴۶. (yam): «که راه، کسی راه، آن که راه» (رائی، تک، مادینه) ← ۳۳۳ «که، کی، آنکه، کسی که».

۳۴۷. (dg): «می‌بخشی، می‌دهی، داده» (گذشته ساده، گذرا، التزامی، دوم کس، تک) ← ۳۳۳ «دادن، نهادن».

۳۴۸. (mainyk): «به‌وسیله نفس، با عالم معنی، به‌وسیله منش مینوی» (بائی، تک) ← ۳۳۳ «منیو، منش، نفس، عالم معنوی».

۳۴۹. (HrrHch): «و با آتش، و با روشنایی و روشن بینی» (تک، بائی) ← ۳۳۳ «نرینه» (نرینه) «آتش».

۳۵۰. (aDHch): «و با اشاء، و در پرتو حقیقت» (بائی، تک) ← ۳۳۳ «کماسه» «راستی، حقیقت، نظام هستی، نظم *droiture, ordre cosmique, verité*».

۳۵۱. (cōib): «اختصاص می‌دهی، می‌سپاری، وعده میدهی» (گذشته ساده، التزامی، گذرا، دوم کس، تک) ← ۳۳۳ «سپردن، وعده کردن، واگذار کردن، تعهد کردن، اختصاص دادن، بخشیدن».

۳۵۲. (rHnōibih): «هماهنگ یا دادگری و توازن، با عدالت» (برایی یا ازی، جفت) ← ۳۳۳ «ران، دو بند کفه‌های ترازو که با هم برابرند» (بارتولومه: آن را دو گروه نیکان و بدان می‌داند و آن را از ریشه *ra* به معنی لذت بردن می‌داند که در ودا از آن ریشه واژه *rana* ساخته شده به معنی لذت و پیکاری که هدف آن لذت باشد) [هومباخ: می‌پندارد که این ریشه مورد استناد بارتولومه با واژه *اوستایی* (۳۵۳) «پیکارجو» بستگی دارد نه با واژه *۳۵۲* به معنی ران و دو بازوی ترازو و در جمله بالا واژه را (ازی، جفت) گرفته و ترجمه کرده *according to balance* بر طبق توازن و عدالت] نظر هومباخ از دو جهت می‌تواند درست باشد. ۱. چون (۳۵۳) و (۳۵۲) نمی‌توانند دارای یک مفهوم باشند. ۲. از لحاظ منطقی اهورامزدا به اندازه‌ای که به درستکاران و به‌دینان پاداش می‌دهد به پیروان دروغ پاداش نمی‌دهد و آن گروه را با هم برابر نمی‌دارد.

۳۵۳. (xDnktfm): «خشنودی راه، شادی راه، خوشبختی راه» (رائی، تک) ← ۳۳۳

- (مادینه) خشنودی، خرسندی.»

هـ هـ هـ هـ (hyau): «که، کی، کسی، کسی که» (نهادی، تک، کماسه).

د د د د (urvatem): «دستور راه، فرمان راه» (رئیی، تک) ← د د د د - (کماسه)
فرمان، دستور، حکم.

س س س س س (cazdonzhvadebiio): «برای هواداران» (برائی، گروهه،
نرینه) ← س س س س س - (صفت). [بارتولومه: معنی کرده «دانا، فرزانه،
هوشمند»] [تاراپوروالا: معنی کرده «با تمیز و تشخیص»] [اینسلر «هوادار و پیرو»]
[هومباخ: «مسئول، پاسخگو، موظف، وظیفه شناس»].

ت ت ت (tal): «آن راه، آن، این، این راه» (نهادی، رئیی، تک، کماسه) ← ت ت ت «آن، این.»

ف ف (nf): «ما، برای ما» (برائی، وابستگی، چسبیده).

م م م م (mazdH): «ای مزدا» (ندایی، تک) ← م م م م (مذکر). [این واژه root noun

است و شکل تصریفی آن با سایر stem ها فرق دارد، بارتولومه چون تفاوت صرفی
را توجه نداشته آن را stem گرفته و با آخر مزدا م را افزوده است که درست نیست.

و و و و و (vidvanoi): «دانستن» (مصدر) ← و و و و و «دانستن».

ا ا ا ا (vaocā): «بگو، بیان کن» (گذشته ساده، گذراه امری، دوم کس، تک).

ب ب ب ب (hizvā): «با زبان» (بائی، تک) ← ب ب ب ب (نرینه) «زبان».

س س س س س (rsahiH): «آن خود، خودت» (وابستگی، تک، نرینه) ← س س س س «آن تو،
مال تو» (صفت ملکی).

د د د د (Gzhō): «دهان» (وابستگی، تک) ← د د د د (کماسه) «دهان».

ی ی (yā): «که، کسی» (بائی، تک، نرینه) ← ی ی «که، کی».

ت ت ت ت ت (jvāytō): «زندگان راه، جان داران راه، مردم راه» (رئیی، گروهه، نرینه) ← -
ت ت ت ت ت «زیونده، جاندار».

س س س س س (vispeyg): «همه، همگان» (رئیی، گروهه، نرینه) ← س س س س س (صفت)
«همه، همگان».

س س س س س (vHuraiiH): «بگروانم، راهنمایی کنم» (گذشته ساده، ناگذر، تمنایی،

نخست کس، تک) ← س س س «گشتن، گردیدن، گرویدن، راهنمایی کردن».

گاتاها / سرود چهارم - بند چهارم

یسنا / هات سی و یکم - بند چهارم

زویم رعدریکا. سزاوار توسل	آشیم مدیرعکا. اشا	یدا سپدوسید. آنگاه
أهورا ونگهؤ مدرداسپدومچه. خداوندان	مَزداوس چا کاسروسیع ددومسد. و خرد	انگهن مدومعا. حضور داشته باشند
◆		
آرم نیتی سدلکاسومپ. آرمئیتی		آشی چا مدیرومسد. نماد بخشش و پاداش
مننگها کاساسومسد. منش	ایش سا ریرمددسد. درخواست می کنم	وهیشتا کاسومسد. بهترین
◆		
أئوچوئنگهوت سدمچسپسومدومسد. نیرومند را	خسترم نیرسولعکا. خسترای	مئی ییو کاسولرچ. برای خود
دروچم ولردمعا. بر دروغ	ون اما کاساندیکاسد. پیروز شویم	پهیا سپسومسد. که با

سویس. مدعی. ع»د. ب.
مدعی. مدعی. مدعی. مدعی. مدعی. مدعی.
مدعی. مدعی. مدعی. مدعی. مدعی. مدعی.
مدعی. مدعی. مدعی. مدعی. مدعی. مدعی.
مدعی. مدعی. مدعی. مدعی. مدعی. مدعی.
مدعی. مدعی. مدعی. مدعی. مدعی. مدعی.

یدا آشیم زویم
انگهن مزداوس چا اهوراونگهو

اشی چا آرم نیتی
وهیشتا ایش سا مننگها

مئی ییو خسترم ائوچونگهوت
یهیا وردا ون اما دروچم

برگردان

آنگاه که اشا (نماد ددگری)، آشی (نماد دهش و پاداش)
آرمئیتی (نماد مهر و پارسایی)،
آنها که خداوندان خرد و شایسته توسل هستند حضور داشته باشند
بهترین اندیشه توانا را برای خود درخواست می‌کنم
که با افزایش آن بر دروغ و پلیدی پیروز شوم.

برداشت

زرتشت به دارندگان و صاحبان خرد، حقیقت، دهش، دادگری و نیک اندیشی که صفات و فره‌های اهورامزدایند متوسل می‌شود که به او نیرویی فزاینده ببخشند که به وسیله آن با دروغ و فساد و پلیدی بجنگد و پیروز شود.

زرتشت در سراسر گاتاها آرزو می‌کند که حقیقت بر باطل و دادگری بر ستم و انصاف بر حق کشی چیره شود و نیرویی که درخواست می‌کند همه از سرچشمه‌های معنوی و عقلی است برای بهبود و پیشرفت نظام اجتماعی در خدمت مردم و آنها که پیروان راه راستی و کیش زرتشتی هستند.

گزارش دستوری واژه‌ها

𐬨𐬀𐬎𐬎𐬎 (yadh): «آنگاه که، زمانی که، هرگاه که» (قید، حرف ربط).

𐬀𐬎𐬎𐬎 (adem): «اشا، اشا را» (نهادی، رائی، تک).

𐬀𐬎𐬎𐬎𐬎 (zevvim): «سزاوار فرا خواندن و توسل جستن، کسی را که باید یاد کرد،

فراخوانی» (نهادی، تک، کماسه) ← 𐬀𐬎𐬎𐬎𐬎 (zavya): «فراخواندن، یاد شدنی، سزاوار توسل» (صفت فعلی، مفعولی).

𐬀𐬎𐬎𐬎𐬎 (azhen): «حضور داشته باشند، حاضر باشند» دو حالت ممکن است وجود داشته

باشد.

۱- (زمان حال، گذرا، التزامی، سوم کس، گروهه) «باشند، حاضر باشند از 𐬀𐬎𐬎 - بودن، هستن».

۲- (گذشته ساده، التزامی، سوم کس، گروهه) «می‌افکنند، می‌فرستند» ← 𐬀𐬎𐬎𐬎 «فرستادن، افکندن»، هومباخ معنی دوم را گرفته است.

𐬀𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎 (mazdGsch): «و مزدا» (نهادی، تک) نماد خردمندی».

𐬀𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎 (ahurGzhō): «خداوندان، سروران، دارندگان» (نهادی، گروهه) ←

𐬀𐬎𐬎𐬎 - «سرور، خداوند، ارباب».

𐬀𐬎𐬎𐬎𐬎 (adich): «با آشی، با مظهر دهش، با نماد دهش، نماد نیکوکاری» (بائی،

تک) ← **مادینه** - «مادینه» «دیندار، مومن، مقدس، پاک، مظهر دهش و بخشش، ایزد پاداش».

سرکد (Hrmaiī): «با آرمئیتی» (بائی، تک) ← **سرکد** - «ایشار، فداکاری، تسلیم، بردباری، محبت، مهربانی، نماد صلح و آرامش».

جاسن (vahiBth): «بهترین» (بائی، تک).

نیدد (iDash): «درخواست کنم، بخواهم» (زمان حال، گذرا، التزامی، نخست کس، تک) ← **نیدد** «درخواست کردن».

کماند (manaZhH): «منش، اندیشه» (بائی، تک) (کماسه) «منش، اندیشه رفتار».

کدر (maibyō): «برای خودم، برایم» (برائی، تک).

نیدد (xDarrem): «خسترا، با خسترا» (نهادی، یا رائی، تک) ← **نیدد** (کماسه) «نیرو، توانایی».

نیدد (aojonghvau): «نیرومند» (نهادی یا رائی، تک، کماسه) ← **نیدد** «نیرومند، صاحب قدرت».

نیدد (yehyH): «که با» (وابستگی، نرینه، تک) ← **نیدد** «که، کی، آن که».

جاعد (veredH): «با افزایش، با رشد» (بائی، تک) ← **جاعد** (مادینه) «رشد، افزایش».

جاند (vanacmH): «پیروز شویم، چیره شویم» (زمان حال، گذرا، تمنایی، نخست کس، گروهه) ← **جاند** «پیروز شدن، چیره شدن».

ورد (drujem): «دروغ راه، بر دروغ» (رائی، تک) ← **ورد** (مادینه) «دروغ، تباهی، فساد».

گاتاها / سرود چهارم - بند پنجم

یسنا / هات سی و یکم - بند پنجم

تت	مُوئی	ویچی دیایی	و نُوچا
۴۳۶	کچر	کایرورس	کاسر
این را	به من	برگزیدن، تمیز کردن	بگو، آشکار کن
هیت	مویی	آشا	وهیو
۴۳۷	کچر	سرس	کاسر
که	برای من	در پرتو راستی	بهترین



ویدوی	وهُو	مَنگها
کاورس	کاسر	کاسر
دانستن	نیک	اندیشه
مِن چا	دئی دیایی	پهیا
۴۳۸	وسر	۳۳۳
و در ذهن	به یاد سپردن	آنکه



تاجیت	مَزدا	اَهُورا
۴۳۹	کاسر	سدر
از آن	مَزدا	ای اهورا
یا	اَنگهت	اَنگه ایتی
۴۴۰	کاسر	سدر
که، آنکه	خواه	خواهد بود

۴۴۴. ۴۴۴. ۴۴۴. ۴۴۴. ۴۴۴. ۴۴۴.
۴۴۴. ۴۴۴. ۴۴۴. ۴۴۴. ۴۴۴. ۴۴۴.
۴۴۴. ۴۴۴. ۴۴۴. ۴۴۴. ۴۴۴. ۴۴۴.
۴۴۴. ۴۴۴. ۴۴۴. ۴۴۴. ۴۴۴. ۴۴۴.
۴۴۴. ۴۴۴. ۴۴۴. ۴۴۴. ۴۴۴. ۴۴۴.
۴۴۴. ۴۴۴. ۴۴۴. ۴۴۴. ۴۴۴. ۴۴۴.

تت مؤئی ویچی دیایی وئوچا
هیت مؤیی آشا داتا وهیو

ویدوی وُهو مَننگها
مِن چا دئی دیایی یهیا ما اِرشیش

تاجیت مَزدا اهورا
یا نُئویت وا انگهت انگه ایتی وا

برگردان

این را به من آشکار کن،
بهترین چیزی را که از راه اشا تمیز دادن و برگزیدن آن بخشیده می‌شود کدام است
که از راه وهومن (و نیک منشی) بدانم و به یاد سپارم
تا بدانوسیله به بالاترین مرحله فرزاندگی برسم.
ای اهورا آشکار کن و بگو گزینش‌های درست کدام است،
به دست خواهد آمد یا نخواهد آمد.

برداشت

خدای زرتشت نماد خردمندی و راهنما به سوی راستی، داوری درست، و نیک اندیشی است و از این راه است که آدمی به مرحله فرزاندگی و رسائی می‌رسد. اهورامزدا دوست و راهنمای آدمی است خدایی ترساننده و وحشتناک نیست جنبه راهنمایی و آموزش برای پیشرفت انسان دارد.

از راه نیک اندیشی و پیروی از وهومن می‌توان به تمیز دادن و سنجیدن راه اشایی از راه اهریمنی رسید و در گزینش درست از نادرست پیروز شد. در گاتاها بارها زرتشت از اهورامزدا پرسش می‌کند ولی جوابی نمی‌گیرد. در همه این پرسش‌ها یک پاسخ مثبت ولی پنهانی و پوشیده وجود دارد. در اینجا نیز پاسخ آن است که گزینش درست از راه پیروی اندیشه نیک بدست آید.

گزارش دستوری واژه‌ها

۴۳. tau): «این، آن» (ضمیمه اشاره) ← ۴۳ «این، آن».

۴۴. moi): «به من، مرا، برای من» (ضمیمه شخصی، اول شخص تک، برائی، ازی، وابستگی) ← ۴۴ «من».

۴۵. vicidiāi): «برگزیدن، جدا و انتخاب کردن» (مصدر)، (پسوند) و ۴۵. یکی از علامتها و پسوندهای مصدری در زبان اوستایی است از پیش فعل ۴۵ و ریشه ۴۲ به معنای «چیدن، گرد آوردن، گزینش کردن».

۴۶. vaocā): «بگو، بنامایان» (گذشته ساده، امری، دوم شخص، تک) ← (از ستاک) - ۴۶ - (گذشته ساده) از ریشه ۴۶ «گفتن، اظهار کردن».

۴۷. hīiau): «چنانکه، تا آنجا که، نیز» (حرف ربط).

۴۸. adh): «با اشاء، با راستی» (بائی، تک).

۴۹. dhtH): «داده شده است» (ناگذر، تک) از ریشه ← ۴۹ «دادن، نهادن» این فعل از لحاظ دستوری می‌تواند دارای حالت‌های زیر باشد:

- ۱- گذشته ساده، گذرا، التزامی، گروهه، دوم کس. ۲- گذشته ساده، ناگذر، التزامی، گروهه، سوم کس. ۳- گذشته ساده، ناگذر، تک، سوم کس. ۴- گذشته ساده، گذرا، امری، گروهه، دوم کس.

«تاراپوروالا: آن را نام (نهادی، تک) از - ۴۹ به معنی دادر و آفریدگار گرفته است.

𐬰𐬀𐬎𐬎𐬀𐬎𐬀 (vahiio): «بهتر» (نهادی، رائی، تک، کماسه) ← 𐬰𐬀𐬎𐬎𐬀𐬎𐬀 (صفت
تفضیلی) بهتر ← از ستاک - 𐬰𐬀𐬎𐬎𐬀 «به، خوب».

𐬰𐬀𐬎𐬎𐬀𐬎𐬀 (viduic): «دانستن» (مصدر) از ریشه 𐬰𐬀𐬎𐬎𐬀 «دانستن».

𐬰𐬀𐬎𐬎𐬀𐬎𐬀𐬎𐬀 (vohk. manazh): «با منش نیک» (بائی، تک، کماسه).

𐬰𐬀𐬎𐬎𐬀𐬎𐬀 (mfych): «و در ذهن» 𐬰𐬀𐬎𐬎𐬀 یا 𐬰𐬀𐬎𐬎𐬀 قید و پیش فعل است به معنی در
ذهن و در یاد که غالباً با 𐬰𐬀 می‌آید به معنی به یاد سپردن و تامل کردن».

𐬰𐬀𐬎𐬎𐬀𐬎𐬀𐬎𐬀 (مصدر): «و به یاد سپردن» (مصدر).

𐬰𐬀𐬎𐬎𐬀𐬎𐬀 (yehiH): «از کسی که» (وابستگی، نرینه، تک) ← 𐬰𐬀𐬎𐬎𐬀 «که، کی».

𐬰𐬀 (mh): «به من» (اینجا از ادات تأکیدی).

𐬰𐬀𐬎𐬎𐬀𐬎𐬀 (ereDiB): «فرزانه، پیامبر گونه، مرشد، پیشوای بزرگ» (نهادی، تک) ← -

𐬰𐬀𐬎𐬎𐬀𐬎𐬀 (نرینه) «فرزانه» [آندره‌آس بر آن است که این واژه در اصل urBiB بوده است

که در زمان ساسانیان با بدخواندن الفبای اشکانی 𐬰𐬀𐬎𐬎𐬀𐬎𐬀 خوانده‌اند و آن را همسان

با aBiB یعنی پادشاه گرفته‌اند. تاراپوروالا این نظر را پذیرفته است [کانگا: «سود، نفع»]

[میلز: نخستین بار معنی درست این واژه و بستگی آن را با سانسکریت rDi اِرشی نشان

داد و به معنی پیامبر گرفت] [اینسلر: و هومباخ، هم ریشه بودن این واژه را با ارشی

سانسکریت پذیرفته‌اند] [بارتولومه: ترجمه کرده و آن را با رشک هم‌ریشه دانسته است].

𐬰𐬀𐬎𐬎𐬀𐬎𐬀 (thcīl): «این» (بائی، تک، ضمیر اشاره) ← 𐬰𐬀𐬎𐬎𐬀 «این».

𐬰𐬀𐬎𐬎𐬀𐬎𐬀 (mazdā): «مزدا» (ندایی، تک).

𐬰𐬀𐬎𐬎𐬀𐬎𐬀 (ahurā): «اهورا» (ندایی، تک).

𐬰𐬀𐬎𐬎𐬀𐬎𐬀 (yā): «کسانی که، چیزهایی که» (نهادی، رائی، گروهه) ← 𐬰𐬀𐬎𐬎𐬀 «که، کی».

𐬰𐬀𐬎𐬎𐬀𐬎𐬀 (nōiū): «نه، هرگز» (حرف نفی).

𐬰𐬀𐬎𐬎𐬀𐬎𐬀 (vH): «یا، خواه» (حرف اضافه، ادات).

𐬰𐬀𐬎𐬎𐬀𐬎𐬀 (azhau): «می‌باشد، باشد» (زمان حال، گذرا، التزامی، سوم کس، تک).

𐬰𐬀𐬎𐬎𐬀𐬎𐬀 (azhaitī): «مانند» و دارای همان حالت و همان معنی است.

𐬰𐬀𐬎𐬎𐬀𐬎𐬀 (vā): «یا، خواه» (حرف اضافه).

گاتاها / سرود چهارم - بند ششم

یسنا / هات سی و یکم - بند ششم

وَهیشْتِم	أَنْكَهت	أَهْمایی		
كَلِمَن مَن مَعَك	مَدُون مَعَك	مَدُون كَلِمَت		
بِهتَرین	خواهد بود	برای او		
هَتی تِیم	وَبِدَوَاو	مُوی	ی	
مَدُون مَعَك	كَلِمَت مَعَك	كَلِمَت	كَلِمَت	كَلِمَت
رَاسْتین	أَشْكَار كُنْد، بگوید	بِه مَن	بِه مَن	كِه
◆				
هَتُور وَتَا تُو	یِیم	مَانْتَرِم		
مَدُون مَدُون مَدُون مَدُون مَدُون	كَلِمَت	كَلِمَت مَعَك		
رَسایی	كِه	پِیام رَا		
أَمْرِتَا تَس چَا		أَشْهِيَا		
مَدُون مَدُون مَدُون مَدُون مَدُون		مَدُون مَدُون مَدُون		
و جَاوَدَانْگِي		رَاسْتِي		
◆				
خَشْتَرِم	أَوْت	مَزْدایی		
مَدُون مَدُون مَدُون مَدُون مَدُون	مَدُون مَدُون	كَلِمَت مَدُون		
تَوَانایی	أَنْ	مَزْدَا		
مَنْنَگَهَا	وَخَشْت	وَهُو	هُوی	هَبِیت
كَلِمَت مَدُون مَدُون مَدُون مَدُون مَدُون	كَلِمَت مَدُون مَدُون	كَلِمَت مَدُون	مَدُون مَدُون	مَدُون مَدُون
انْدیشِه پَاك	بِیافزاید، گسْتَرش دَهْد	نِیك	بِه او، بَرای او	أَنْ

مذبحکاسد. موزنم. کاسن-س-س. ۴۳
کاسن-س-س. کاسن-س-س. کاسن-س-س.

کاسن-س-س. کاسن-س-س. کاسن-س-س.
کاسن-س-س. کاسن-س-س. کاسن-س-س.

کاسن-س-س. کاسن-س-س. کاسن-س-س.
کاسن-س-س. کاسن-س-س. کاسن-س-س. ::

أهمایی أنگهت وهیشتیم
ی مویی ویدواو وئوچات هئی تیم

مانترم ییم هئوروتائو
آشہیا امرتاس چا

مزدایی آوت خشتیم
هییت هویی و هو وختت منگها

برگردان

به پیروانش:

بهترین (خوشبختی و نیکی) برای او خواهد بود،
برای دانایی که پیام راستین را بازگو کند (آشکار کند و پیرا کند)،
پیام زندگی رسایی، راستی و جاودانگی را. مزدا آن توانایی را دارد
که (خوشبختی و نیکی را) به وسیله و هومن برای او بیافزاید.

برداشت

زرتشت به پیروانش یادآوری می‌کند که بهترین نعمت و سعادت نصیب آن مرد دانایی خواهد بود که پیام خدایی و آموزش‌های زرتشت را بازگو کند و بپراکند. هر کس که آن آموزش‌ها را تبلیغ کند و مردم را از گمراهی به سوی دانایی و رستگاری رهبری نماید اهورامزدا با توانایی خود، به‌وسیله وهومن و نیک اندیشی، خوشبختی و سعادت‌مندی او را افزون خواهد کرد.

چون زرتشتیان در طول تاریخ پس از هجوم تازی‌ها و مغول‌ها و پاره‌ای از فرمانروایان متعصب از سلسله‌های غیر ایرانی پیوسته مورد شکنجه و آزار بوده‌اند کتابهای آنها را در مراسم کتاب سوزان و کتاب شوران یا آتش میزدند و یا به آب می‌دادند، فقط می‌توانستند با هزاران دشواری و زیرکی خود را از دم تیغ دشمنان برکنار دارند و آنها که زنده می‌ماندند دیگر امکان تبلیغ و فراخوانی به دین زرتشتی نداشتند و آنها که به سرزمین هند کوچ کردند یعنی پارسیان نیز با فرمانروای محلی پیمان بستند که از تبلیغ و گسترش دین خود بپرهیزند. بنابراین برخلاف آموزش زرتشت ناگزیر بودند از اعتقاد و باور خود به دیگران چیزی نگویند و این عادت تاکنون در میان زرتشتیان هند باقیمانده و آموزش‌های زرتشت را که برای رهایی جهانیان از فساد و تباهی آخرین چاره دردهاست پنهان می‌داند. رویکرد مردم به آیین زرتشت جنبشی خودجوش است و ارتباطی با تبلیغ از سوی زرتشتیان ندارد.

گزارش دستوری واژه‌ها

دنه‌کسده (ahmāi): «برای او» (ضمیر اشاره، برائی، تک).

دزونه‌م (azhai): «خواهد بود، می‌باشد، باشد» (زمان حال، گذرا، التزامی، سوم کس، تک).

کاسنه‌سن‌بهم (vahiBtem): «بهترین» (نهادی، تک، کماسه) (رائی، تک، کماسه،

نرینه) ← کاسنه‌سن‌م -

س‌ف (yā): «که، کی» (نهادی، نرینه، تک) ← س‌م که، کی.

س‌م (mōi): «به من، مرا، برای من» (رائی، ازی، وابستگی، تک).

کایو‌دسغ (vidvvG): «دانا» (نهادی، نرینه، تک) ← کایو‌دسغ «دانا، آگاه، پاینده»

(وجه وصفی).

𐬐𐬀𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎 (vaocHu): «گفت» (گذشته ساده، گذرا، التزامی، سوم کس، تک) ← 𐬐𐬀𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎
- از ریشه 𐬐𐬀𐬎𐬎𐬎𐬎 «سخن گفتن، گفتن».

𐬐𐬀𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎 (hairim): «راست، راستین» (رائی، تک) ← 𐬐𐬀𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎 (صفت) «راست،
حقیقی، راستین».

𐬐𐬀𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎 (m}rem): «پیام معنوی، دستور، نظریه، فرمان» (رائی، تک) ← 𐬐𐬀𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎
(نرینه).

𐬐𐬀𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎 (yim): «که، که را، چه را» (رائی، تک) ← 𐬐𐬀𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎 «که، کی».

𐬐𐬀𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎 (haurvatHō): «رسایی» (وابستگی، تک) ← 𐬐𐬀𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎 (مادینه)
«تمامیت، جامعیت، صورت کامل، یکپارچگی، خرداد، رسایی، تندرستی».
𐬐𐬀𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎 (adahiH): «راست، حقیقت» (وابستگی، تک) ← 𐬐𐬀𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎 «راستی،
حقیقت» (کماسه).

𐬐𐬀𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎 (ameretHtasch): «جاودانگی» (وابستگی، تک) ← 𐬐𐬀𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎
(مادینه) «بی مرگی، جاودانگی، آخرین مرحله رسایی و تکامل».

𐬐𐬀𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎 (mazdG): «برای مزدا» (برائی، تک) ← 𐬐𐬀𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎 «عقل، خرد، مزدا» (نرینه).

𐬐𐬀𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎 (avaU): «آن» (نهادی، رائی، کماسه، تک) ← 𐬐𐬀𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎 «آن».

𐬐𐬀𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎 (xDarrem): «تیرو، توانایی، شهریاری، قدرت، فرمانروایی» (نهادی، رائی،
تک).

𐬐𐬀𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎 (hiiau): «آن که، این که، چیزی که» (حرف ربط، نهادی، تک) ← 𐬐𐬀𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎 «که،
چه».

𐬐𐬀𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎 (hōi): «به او، برای او» (برائی، تک) ← 𐬐𐬀𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎 - «او، این».

𐬐𐬀𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎 (vohk): «خوب، به» (بائی، تک، کماسه).

𐬐𐬀𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎 (vaxDau): «بیفزاید، بگستراند» (گذشته ساده، گذرا، التزامی، تک، سوم
کس) ← 𐬐𐬀𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎 «افزودن، رشد کردن، افزوده شدن، هلال ماه».

𐬐𐬀𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎 (manazhH): «منش، اندیشه» (بائی، تک) ← 𐬐𐬀𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎 «اندیشه» (کماسه).

گاتاها / سرود چهارم - بند هفتم
 یسنا / هات سی و یکم - بند هفتم

یستا	مَن تا	یئو اورویو
۳۳۳۳۳۳۳۳	۳۳۳۳۳۳۳۳	۳۳۳۳۳۳۳۳
آن که	اندیشید	نخستین
رئوچیش	رأیت ون	خواترا
۳۳۳۳۳۳۳۳	۳۳۳۳۳۳۳۳	۳۳۳۳۳۳۳۳
روز، روزگار	همراه شوند، بیامیزند	با شادمانی، آسایش

هوو	خرت وا	دان میش	آشیم
۳۳۳۳۳۳۳۳	۳۳۳۳۳۳۳۳	۳۳۳۳۳۳۳۳	۳۳۳۳۳۳۳۳
او	با خرد	آفریدگار	نظام هستی
یا	داریت	وهیشتم	مئو
۳۳۳۳۳۳۳۳	۳۳۳۳۳۳۳۳	۳۳۳۳۳۳۳۳	۳۳۳۳۳۳۳۳
که به وسیله آنها	پاسداری می کند	بهترین	اندیشه

تا	مَزدا	مئین یو	او خشيو
۳۳۳۳۳۳۳۳	۳۳۳۳۳۳۳۳	۳۳۳۳۳۳۳۳	۳۳۳۳۳۳۳۳
آن	ای مزدا	با نیروی معنوی	افزون باشی
ی	آ	تورم چیت	هامو
۳۳۳۳۳۳۳۳	۳۳۳۳۳۳۳۳	۳۳۳۳۳۳۳۳	۳۳۳۳۳۳۳۳
که	تا	کنون	همان هستی

سَمَدٌ مَدْحٌ مَسْدٌ . كَلْبٌ مَسْدٌ . رَسْمٌ دَلْدٌ مَسْدٌ .
لَسْمٌ عَرِيٌّ . لَسْمٌ كَلْبٌ . سَمَسْمٌ مَسْدٌ .

مَسْدٌ . مَسْمٌ كَلْبٌ . مَسْمٌ مَسْمٌ . مَسْمٌ مَسْمٌ .
مَسْمٌ . مَسْمٌ مَسْمٌ . مَسْمٌ مَسْمٌ . مَسْمٌ مَسْمٌ .

مَسْمٌ . مَسْمٌ مَسْمٌ . مَسْمٌ مَسْمٌ . مَسْمٌ مَسْمٌ .
مَسْمٌ مَسْمٌ . مَسْمٌ مَسْمٌ . مَسْمٌ مَسْمٌ .

يَسْتَا مَنْ تَا پَنُؤا وِوِيُو
رُؤُؤِ مَسْمٌ رَايْتِ وِنِ خُؤَاتِرَا

هُؤُؤُ خَرَتِ وَا دَانِ مِيشِ اَسْمِ
يَا دَارِيْتِ وِهِيَشْتِمِ مَنُؤُ

تَا مَزِدَا مَنِينِ يُو اُو خَشِيُو
يِ اُ تُوْرِمِ چِيْتِ اَهُورَا هَاْمُو

برگردان

آن که نخستین بار اندیشید
چگونه روزگار (و روزهای زندگی) می‌توانند با شادمانی و آسایش بیامیزند و همراه شوند،
هم اوست که با خرد خویش آفریدگار نظام هستی و پاسدار نیک اندیشی است.
ای اهورا با آن گوهر مینوی اندیشه،
افزاینده و بالنده باش که تاکنون همان هستی.

برداشت

زرتشت آموزش می‌دهد: اهورامزدا آن بزرگترین نیروی آفریننده که آغازش را نمی‌دانیم و از فرجامش بی‌خبریم، هستی را بر پایهٔ اندیشه و خرد خویش افریده است. برای جهان، شادی، آسایش و آرامش می‌خواهد و آنها در پرتو پیروی از صفات اهورامزدا یعنی «اشا» و «وهومن» به دست می‌آیند. نظام هستی و نیرویی که آن را آگاهانه و خردمندانه پی افکنده است خلل ناپذیر و ابدی است همان است که بوده و خواهد بود. هماهنگی با صفات اهورامزدا اندیشه و خرد آدمی را نیز بالنده و افزون می‌سازد و آن را به تکاپو، جنبش، چاره‌جویی و سازندگی وامی‌دارد.

گزارش دستوری واژه‌ها

𐬨𐬀𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎 (yasta): «که، آن که، کس» ← 𐬎𐬎𐬎𐬎 «که» (نهادی، تک، نرینه) ← 𐬎𐬎

«که، کی» و 𐬎𐬎 «با این» (متصل، بائی، تک، نرینه) ← 𐬎𐬎 «این، آن».

𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎 (mayth): «می‌اندیشد، اندیشید» (سوم کس، وجه التزامی، گذشته ساده،

ناگذر) ← 𐬎𐬎 «اندیشیدن».

𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎 (paourvyō): «نخستین، نخست» (نهادی، تک، نرینه) ←

𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎 (صفت) «نخست، نخستین، جلو، پیش».

𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎 (raocfibi): «با نورانها، با نورها، روزها» (بائی، گروهه) ← 𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎

(کماسه) «روشنی، روز، روزگار».

𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎 (roirsen): «بیامیزند، مخلوط شوند، همراه شوند» (زمان حال، گذرا، التزامی،

گروهه، سوم کس) [لومل و اینسلر: این واژه را مصدر و به معنی مربوط و متصل شدن

گرفته اند] [هومباخ: فعل زمان، حال، گذرا، التزامی، سوم کس، گروهه گرفته به معنای

آمیختن] [بیکس: آن را وجه وصفی، رائی، تک، کماسه به معنی آمیزش کنان گرفته از

ستاک 𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎 - «آمیختن، مخلوط کردن، قاطی کردن».

𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎 (pHrH): «با آسایش، با شادی، با خرمی» (بائی، تک) ← 𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎

«آسایش، شادی، خرمی، رفاه».

𐬎𐬎𐬎𐬎 (hvō): «این» (نهادی، تک، نرینه) ← 𐬎𐬎 «این» (ضمیر اشاره).

𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎 (xrarsh): «با خرد» (بائی، تک) ← 𐬎𐬎𐬎𐬎 (مذکر) (خرد، عقل).

و۱۳۳۳ (d}miB): «آفریننده، آفریدگار» (نهادی، تک) ← - و۱۳۳۳ «آفریننده» (مادینه) .
۱۳۳۳ (aDem): «راستی، نظام هستی، دادگری» (نهادی تک یا رایبی تک) ← - ۱۳۳۳
(کماسه) «راستی، حقیقت، نظام آفرینش».

۱۳۳۳ (yH): «که، کی» (بائی، تک) ← - ۱۳۳۳ «که، کی، کسی که».

و۱۳۳۳ (dHrayau): «پشتیبانی می‌کند، نگاهداری می‌کند، پاسداری می‌کند» (زمان
حال، سببی، گذرا، التزامی، تک، سوم کس) ← - و۱۳۳۳ «داشتن، نگهداشتن، پاسداری
کردن».

۱۳۳۳ (vahiBtem): «بهترین» (نهادی، تک) ← - ۱۳۳۳ «بهترین،
بهشت».

۱۳۳۳ (manō): «اندیشه، منش» (نهادی یا رایی، تک) ← - ۱۳۳۳ «کماسه» (منش،
اندیشه».

۱۳۳۳ (tā): «با آن» (بائی، تک) ← - ۱۳۳۳ «این، آن».

۱۳۳۳ (mzdā): «ای مزدا» (ندایی، تک).

۱۳۳۳ (mainyk): «نیروی معنوی» (بائی، تک) ← - ۱۳۳۳ «گوهر، مینو، ذات،
اندیشه» (نرینه).

۱۳۳۳ (uxdyō): «افزوده شدن» (زمان حاضر، گذرا، التزامی، تک، دوم کس) ←
۱۳۳۳ «نمو و رشد کردن، بالیدن» این واژه در افزایش ماه و در کاهش ماه به کار
رفته است».

۱۳۳۳ (yaf): «که، کی» (نهادی، تک، نرینه) ← - ۱۳۳۳ «که، کی».

۱۳۳۳ (H): «تا، به سوی» پیش واژه ایست به معنی «به سوی و تا» در معنی پاره‌ای از
واژه‌ها تغییر می‌دهند مانند ۱ به معنی رفتن ۱۳۳۳ می‌شود آمدن یا ۱۳۳۳ «آمدن،
رفتن» ۱۳۳۳ «رسیدن، باز آمدن».

۱۳۳۳ (nkremcīu): «اکنون، نیز» (فید).

۱۳۳۳ (ahurā): «ای اهورا» (ندایی، تک).

۱۳۳۳ (hāmō): «هم، همه، همان، همائی، یکسانی» (نهادی، تک، نرینه) واژه عام
عربی از همین واژه است. ← - ۱۳۳۳ «هم، همه، همان».

گاتاها / سرود چهارم - بند هشتم

یسنا / هات سی و یکم - بند هشتم

پتواو رویم	منگهی	توا	آت
سردردردیگ.	کامچھو سرب.	ن کلسد.	لام.
سرچشمه، نخستین	شناختم	ترا	بدینسان
منگها	ستویی	یزوم	مژدا
کاسا سویم.	ددمچر.	سلسرگ.	کاسویم.
اندیشه	هستی	جوان	ای مزدا



منگهو	پترم	ونگهوش
کاسا سویمچ.	سردردیگ.	کاسویمچ.
اندیشه	پدر	خوب

هن گربم	چشم آینی	هم	توا	هیت
سردردیگ.	سردردیگ.	سردردیگ.	ن کلسد.	سردردیگ.
دریافتم	چشم جان	هم	ترا	که



دان میم	اشهیا	هئی تیم
وچھوگ.	سردردیگ.	سردردیگ.
آفریننده	آشا	راستین
شی نوتن ایشو	آهورم	انگهوش
سردردیگ.	سردردیگ.	سردردیگ.
کارها، امور	سرور	جهان هستی

مهمی که کردی. کوه‌ها را ساختی. زمین را ساختی.
کوه‌ها را ساختی. زمین را ساختی. کوه‌ها را ساختی.

کوه‌ها را ساختی. زمین را ساختی. کوه‌ها را ساختی.
مهمی که کردی. کوه‌ها را ساختی. زمین را ساختی.

مهمی که کردی. کوه‌ها را ساختی. زمین را ساختی.
مهمی که کردی. کوه‌ها را ساختی. زمین را ساختی.

آت توا مَنگهی پَنُواورویم
مَزدا یزوم سَتوبی مَنگهها

وَنگهوش پَترم مَنگههُو
هیت توا هِم چَشمَ اینی هِن گَربم

هئِی تیم اَشهیا دان میم
اَنگههُوش اهورم شِی نُونن اِشو

برگردان

بدین سان تو را شناختم‌ای مزدا
که نخستین، سرچشمه آفرینش، بی‌آغاز و در اندیشه، جوان و پیشرو هستی
با چشم جان دریافتم
که تو پدر و پرورش دهنده نیک اندیشی و آفریننده راستین نظام کاینات هستی
و در تمام کارهای جهان سروری داری.

برداشت

اهورامزدا سرچشمه آفرینش بزرگترین نیرویی است که آغاز و انجامش ناپیداست، آن نیرو را با چشم جان و خرد، با تأمل و دیده درون، از روی فروزه‌ها و صفاتش: اشا، وهومن، خسترا، آرمئیتی، هئوروتات و امرتات می‌توان دریافت. اهورامزدا را در پاره‌ای از داستانهای کهن به آفریننده و یا پدر آن صفات تشبیه می‌کنند. در اکثر زبانهای هند و اروپایی واژه‌ها که نمایانگر اشیاء، نام‌ها، صفات و ضمائر هستند، نرینه، مادینه و کماسه قلمداد می‌شوند. در پاره‌ای از داستانها نرینه بودن و یا مادینه بودن واژه‌ها را از قالب زبان شناسی و مقررات دستوری خارج می‌کنند و به آنجا می‌رسند که میان اهورامزدا که نامی مذکر است و آرمئیتی که واژه مؤنث است، یکی را با صفت مردی و دیگری را با صفت زنانگی معرفی می‌کنند. در اساطیر کهن اهورامزدا را پدر آرمئیتی پنداشته‌اند و آمده است که کیومرث به هنگام مرگ تخمه داد و آن تخمه در چشمه خورشید که نماد اهورامزدا است پالایش یافت و پس از چهل سال در زمین که نماد آرمئیتی است کاشته شد، سپس از آن تخمه گیاهی دو شاخه بسان ریواس روئیده شد یکی مشی و دیگری مشیانه که خواهر و برادر بودند. از این افسانه چنان برداشته‌اند که روابط زناشویی میان اهورامزدا و آرمئیتی بسان آمیزش خورشید و زمین کاری طبیعی و الهی است. این افسانه‌های کهن از زمانهای بسیار دور در میان اقوام آریایی نیز روایت شده که با رسوم دینی و زندگی اجتماعی هیچگونه ارتباطی نداشته است.

گزارش دستوری واژه‌ها

𐬀𐬎𐬎. (all): «آنگاه» (حرف اضافه).

𐬀𐬎𐬎𐬎. (rsh): «تو» می‌تواند ضمیر ملکی باشد که در آن صورت حالت (بائی، تک) دارد که از - 𐬀𐬎𐬎𐬎 «مال تو» می‌آید و یا ضمیر شخصی است که در آن صورت (رائی، تک) به معنی «تو را» می‌باشد.

𐬀𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎. (mfyghī): «شناختم، اندیشیدم» (گذشته نامعین، ناگذر، التزامی، نخست کس، تک) ← 𐬀𐬎𐬎𐬎 «اندیشیدن».

𐬀𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎. (paourvīm): «نخست، قدیم، پیشتر، بی‌آغاز» (رائی، تک) ← -

سزدرزدرسد «نخست، نخستین، پیش، قدیم».

کسزوسد (mazd): «ای مزدا» (ندایی، تک).

سزسزسز (yazkm): «جوان» (رائی، تک) ← سزسز «جوان» [گلدنر آن را سزسزسز پیشنهاد کرده که دیگران نپذیرفته اند].

سدسز (stōi): «بودن، هستن» (مصدر).

کسزسزسد (manazhH): «با اندیشه» (بائی، تک) ← کسزسز «اندیشه».

کسزسزسد (vazhfub): «بهتر، خوب» (وابستگی، تک) ← کسزسز «خوب، به».

سزسد (ptarem): «پدر را» (رائی، تک) ← سزسد «پدر» (نرینه).

کسزسزسد (manazhō): «اندیشه» (وابستگی، تک) ← کسزسز (کماسه) «اندیشه».

سزسد (hyau): «آنگاه که، با آنکه، هنگامیکه» (حرف ربط).

سزسد (rsh): «تو را» (ضمیر شخصی، رائی، تک).

سزسد (hfm): «هم، با هم» (پیش فعل) سزسد و سزسد که هر دو پیش فعل هستند می توان یکی از آنها را حذف کرد. [هومباخ و اینسلر سزسد را حذف کرده اند].

سزسد (cadmainī): «در چشم» (دری، تک).

سزسد (hfnggrabem): «دریافتن، گرفتن» گذشته ساده، گذراء التزامی، نخست

کس، تک) ← سزسد «گرفتن، چنگ زدن» سزسد پیش فعل است به معنی «هم».

سزسد (hairim): «راست، حقیقی» (رائی، تک) ← سزسد (صفت) «راست».

سزسد (adahyh): «راستی، حقیقت» (وابستگی، تک) ← سزسد «راستی، حقیقت» (کماسه).

سزسد (d)mim): «آفریدگار، آفریننده» (رائی، تک) ← سزسد «آفریدگار».

سزسد (azhub): «جهان، زندگی، هستی» (وابستگی، تک) ← سزسد «جهان».

سزسد (ahurem): «هورا» (رائی، تک) ← سزسد (مذکر) «سرور، خداوندگار».

سزسد (cyaoznaek): «در کارها، در کنش ها» (دری، گروهه) -

سزسد «کار، کردار، کنش».

گاتاها / سرود چهارم - بند نهم

یسنا / هات سی و یکم - بند نهم

آرمئی تیش سدازکادسدس. آرمئیتی	آس سد. هست	تویی نکلهچ. از آن تو		
آس خرتوش سدنکازسدن. بسیار خردمند	تشا سدیسسد. آفریدگار	گئوش صدن. جهانیان	آ سد. به	تو نکله. از آن تو
◆				
آهورا سدنکازسد. آهورا	مژدا کادوسسد. مژدا	مئی نیوش کادازسدن. معنوی		
پتانم سدنکازسد. راه را	دداو سدوسسد. میدهی	آخیائی سدسد. به او	هیت سدسد. آنگاه که	
◆				
آیت سدنکازسد. رفتن	وا کاسد. یا	واستریات کاسدکازسد. از رهبر		
واستریو کاسدکازسد. رهبر - راهنما	آنگهت سدنکازسد. باشد	نویت اچر. نه	وا کاسد. یا	ی کاسد. از آنکه

ن کله چا . سد . سد کله چا .
ن کله . سد . سد . سد . سد . سد .

کله چا . کله چا . کله چا .
کله چا . کله چا . کله چا .

کله چا . کله چا . کله چا .
کله چا . کله چا . کله چا .

تویی آس آرمئی تیش
تو آ گئوش تشا آس خرتوش

مئی نیوش مزدا آهورا
هیت آخیائی دداو پتانم

واستریات وا آیت
ی وا نُویت آنگهت واستریو

برگردان

از آن توست آرامش و آرمئیتی،
از آن توست آن گوهر مینوی خرد که آفریدگار جهانست.
ای اهورا آنگاه که راه را به جهانیان ارایه می دهی
آزاد است از راهی برود که راهنمایی در آن باشد یا راهنمایی نباشد.

برداشت

راهی که انسان در زندگی می‌پیماید باید هماهنگ باشد با روح این آموزش، که همراه است با صلح و آرامش و سرچشمه می‌گیرد از بالاترین گوهر معنوی خرد که آفریننده جهان است. شایسته‌ترین شیوه در پیمودن آن راه پیروی از پرهیزگاری و خردمندی است که در سراسر گاتاها به آن سفارش شده است این آموزش نشان دهنده آزادی انسان در گزینش راه خویش است که به سوی شیوه‌ای خردمندانه گرایش پیدا کند که راه زرتشت است و یا به سوی خشم و بی‌خردی که راه گمراهان است.

گزارش دستوری واژه‌ها

𐬀𐬀𐬀𐬀 (rsōi): «از آن تو» (نهادی، تک، مادینه) ← 𐬀𐬀𐬀𐬀 «آن تو، مال تو» (ضمیر ملکی).

𐬀𐬀𐬀 (as): «هست، می‌باشد» (زمان حال، ناقص، گذرا، التزامی، تک، سوم کس) ← 𐬀𐬀𐬀 «بودن، هستن» [هومباخ: می‌گوید این واژه در اصل 𐬀𐬀𐬀 به معنی بود می‌باشد].

𐬀𐬀𐬀𐬀𐬀 (ārmaitī): «آرمئیتی، مهربانی، آرامش، صلح، خیرخواهی» (نهادی، تک، مادینه) ← 𐬀𐬀𐬀𐬀𐬀 (مادینه) «آرامش».

𐬀𐬀𐬀𐬀 (rsf): «از آن تو، مال تو» (نهادی، تک، نرینه) ← 𐬀𐬀𐬀𐬀 «مال تو» (ضمیر ملکی).

𐬀𐬀 (h): «به، به سوی، تا» (پیش فعل و حرف اضافه).

𐬀𐬀𐬀𐬀 (gfub): «گئوش، جهان، جهانیان» (وابستگی، تک) ← 𐬀𐬀𐬀𐬀 «گاو، زمین، جهان، آفرینش».

𐬀𐬀𐬀𐬀𐬀 (taDh): «سازنده، آفریننده، تراشنده» (نهادی، تک) ← 𐬀𐬀𐬀𐬀𐬀 «سازنده، آفریننده، تراشنده».

𐬀𐬀𐬀𐬀𐬀𐬀 (as.xratuB): «[اینسلا می‌پندارد این واژه در آغاز 𐬀𐬀 بوده و به واژه

𐬀𐬀𐬀𐬀𐬀 می‌چسبیده نظیر یشت دهم بند ۱۴۱ 𐬀𐬀𐬀𐬀𐬀𐬀𐬀𐬀 که پیشوند تاکیدی است به معنی بسیار خردمند. هومباخ هم پذیرفته به صورت

سبب (abxratub): «بسیار خردمند» (صفت، نهادی، تک).
 کلسا (mainyfuB): «مینو، گوهر، معنوی، نفس، ذات، معنوی» (وابستگی، تک) ←
 کلسا (نرینه) «مینو، گوهر». [اینسلا: پیشنهاد می کند کلسا (نهادی، تک).

کلسا (maza): «مзда، خدا» (ندایی، تک) ← کلسا (نرینه) «خدا».
 کلسا (ahura): «اهورا، سرور» (ندایی، تک) ← کلسا (نرینه) «سرور».
 کلسا (hyau): «هنگامیکه» (حرف ربط).
 کلسا (apiiHi): «به او، برای او» (برائی، تک، مادینه) ← کلسا «این» (ضمیر اشاره).

کلسا (dadG): «می دهی، بدهی» (زمان حال، التزامی، گذرا، دوم کس، تک).
 کلسا (par}m): «راه را، جاده را» (رائی، تک) ← کلسا (نرینه) «راه، جاده» (با واژه انگلیسی path از یک ریشه است)

کلسا (vHstriiHu): «شبان، رهبر، راهنما، آبادگر» (ازی، تک) ←
 کلسا (صفت) «شبان، رهبر دینی». [اینسلا: این واژه را فعل و وجه التزامی سوم کس تک گرفته و به معنی «شبان کنده، رهبری کند» فرض کرده است].
 کلسا (vH): «یا» (ادات).

کلسا (Htiuc): «رفتن» (مصدر).
 کلسا (yf): «که، آنکه» (نهادی، تک، نرینه) ← کلسا «که، آنکه، کسی که، چیزی که» (ضمیر اشاره).

کلسا (vH): «یا» (ادات).
 کلسا (noiū): «نه، هرگز» (از ادات نفی).

کلسا (azhau): «باشد» (زمان حال، گذرا، التزامی، سوم کس، تک) کلسا «نباشد».

کلسا (vHstriiō): «رهبر» (نهادی، تک، نرینه) ← کلسا (صفت) «رهبر دینی، راهنمای اجتماعی، شبان، آبادگر».

گاتاها / سرود چهارم - بند دهم

یسنا / هات سی و یکم - بند دهم

آت	هی	آیاء	فرورتا
لام.	م.ب.	لامس.	لامددملامم.
آنگاه	او	از میان آن دو	برگزید

واستریم	أخیائی	فشونیم
لامددملام.	لامس.لامس.	لامددملامم.لام.
راهنما، آبادگر	برای خود	شبان، نگهبان



آهورم	آشونیم
لامدلام.	لامس.لامدلام.
سروری را	پرهیزگار

ونگهئوش	فشنگ هیم	منگهئو
لامددملام.	لامدلام.لام.	لامدلام.لام.
نیک، خوب	خدمتگزار	اندیشه نیک



نویت	مزدا	اواستریو
لام.	لامدلام.	لامددملام.لام.
هرگز	مزدا	ویرانگر

دوانس چینا	هومر توئیش	بخشتا
لامددملام.لام.	لامدلام.لام.لام.	لامدلام.لام.لام.
هرزه گو، بد زبان	ذکر خیر، یاد خوش	بخشد، بهره مند شود

مهرم. نهر. سوسع. لژدردلعلمس.
کاسددمزایک. مسررس. لژدردلعلمس.

مسردلعلک. مسدردلعلک.
کاسددمزایک. لژدردلعلک.

اچرم. کاسوس. مسددمزایک.
وسددمزایک. مسددمزایک.

آت هی آیاء فرورتا
واستریم اخیائی فشوین تم

اهورم اشونم
ونگهوش فسنگ هیم منگهو

نویت مزدا اواستریو
دوانس چینا هومرتوئیش بخشتا

برگردان

آنگاه روان جهان از میان آن دو راهنمای بد و خوب،
برای خود زرتشت را برای راهنمایی آبادگری برگزید
که او را چون شبانی نگهبان باشد.

سروری پرهیزگار که خدمتگزار وهومن باشد و نیک اندیشی را گسترش دهد.
ای مزدا هرگز راهنمای هرزه گو و ویرانگر از یاد خوش مردم بهره مند نخواهد شد.

برداشت

روان آفرینش از درگاه اهورامزدا خواستار رهبری نیرومند است که در آبادی بکوشد و نیک اندیشی و دادگری را بگستراند و صلح و آرامش برقرار کند. چون آنان که ویرانگر و بداندیشند ممکن است به فرمانروایی برسند ولی رهبرانی ناشایسته و دروغین هستند. در زمانی که زرتشت مردم را به پیروی آموزش‌های خود فرا می‌خواند آنها بیشتر از کشاورزان و دامداران بودند در برابر و در کنار آنها تیره‌ها و مردمانی بودند که کار نمی‌کردند و از راه چپاول دارایی دیگران زندگی می‌کردند. دسترنج دهقانان را ویران می‌کردند و رمه آنان را می‌بردند سرکردگان آنان همان راهنمایان ویرانگر و دروغین بودند که زرتشت با آموزش‌های خود آنها را راهنمائی می‌کرد.

گزارش دستوری واژه‌ها

۴۴۸. (aii): «آنگاه، ایدون» (حرف اضافه).

۴۴۹. (hi): «او، وی» (ضمیمه اشاره، نهادی، تک، مادینه) (می‌تواند نهادی، جفت و کماسه هم باشد).

۴۵۰. (aiiG): «یکی از آن دو، از میان آن دو» (ازی، وابستگی، جفت) ← ۴۵۱ - «آن، این» (ضمیمه اشاره).

۴۵۲. (fravvareth): «گزید، برگزید» (گذشته ساده، التزامی، ناگذر، سوم کس، تک) ← ۴۵۳ «گزیدن، انتخاب کردن».

۴۵۴. (vastrim): «کشاورز، شبان، نگهبان» (رئی، تک) ← ۴۵۵. (نرینه) «نگهبان، برزگر، کشاورز» هرکس که کار تولیدی دارد و از آن نگهبانی می‌کند.

۴۵۶. (apiiHi): «برای این، برای آن، برای او» (برائی، تک، مادینه) ← ۴۵۷ - «آن، این» (ضمیمه اشاره).

۴۵۸. (fduiiaytem): «چوپان، شبان، نگهبان رمه» (تک، رئی) ← ۴۵۹. «چوپان، شبان، دامدار، نگهبان، محافظ، سرپرست».

۴۶۰. (ahurem): «اهورا را» (رئی، تک، نرینه) ← ۴۶۱. «سرور، خدا، ارباب،

مالک».

«**adavvanem**»: «درستکار را، پرهیزکار را» (رائی، تک، نرینه) ←
 «**adavvanem**» - «درستکار، پرهیزکار» (صفت) [پسوند «**adavvanem**» که مذکر است و در مونث
 می‌شود **adavvanem** مانند **adavvanem** (مادینه)].

«**vazhfuB**»: «خوب، نیک» (وابستگی، تک) «**vazhfuB**» «خوب، نیک».

«**fdfghim**»: «خدمتگزار، پیرو» [بیلی: بر آن است که واژه در متن پهلوی
 وندیداد و دینکرد وجود دارد به شکل fBah به معنی دهقان که اینسلا به پیروی از وی آن
 را ترجمه می‌کند به کشتگر و کشاورز] [هومباخ: این واژه را در ارتباط با واژه *اوستای*
 نو **adavvanem** وندیداد ۴/۵۱ به معنی قید و بند می‌گیرد و ترجمه می‌کند «بند»].

«**manazhō**»: «اندیشه، منش» (وابستگی، تک) ← «**manazhō**» (کماسه)
 «اندیشه، منش».

«**nōiu**»: «نه، هرگز، هیچگاه» (ازادات نفی).

«**mazdH**»: «مزدا، خدا» (ندایی، تک) ← «**mazdH**» «مزدا، خدا» (نرینه) [root
 noun یا نامی که با ریشه‌اش همانند است و دچار دگرگونی نمی‌شود].

«**avvHstriiō**»: «ویرانگر» (نهادی، تک، نرینه) تشکیل می‌شود از حرف
 نفی **avv** و «**avvHstriiō**» به معنی آن که غیر دهقان است. «ویرانگر».

«**davv}scinH**»: «بدگو، بد زبان» (نهادی، تک، نرینه) ← «**davv}scinH**».

چهار ریشه به شکل **avv** وجود دارد به معنای متفاوت: ۱- سخن گفتن اهریمنی. ۲-
 حل و محفوظ کردن و آمیختن و شستن. ۳- دويدن ۴- برهم زدن و لرزاندن [بارتولومه:
 معنی این واژه را از ریشه چهارم می‌گیرد] [هومباخ: از ریشه اول می‌گیرد]. **avv** حرف
 اضافه چسبیده نفی است که با **avv** به کار می‌رود مانند **ne... pas** در زبان فرانسه.

«**humeretōiB**»: «ذکر خیر، خوش نامی، یاد خوب کردن» (وابستگی،
 تک).

«**baxBtH**»: «بخشد، تقسیم کند، بهره مند کند» (گذشته ساده، التزامی،

ناگذر، سوم کس، تک) ← از **stem aorist** **avv** از ریشه **avv** «بخشیدن».

گاتاها / سرود چهارم - بند یازدهم
 یسنا / هات سی و یکم - بند یازدهم

هیت سرردم. از آنجا که	نه ام. ما، برای ما	مَزدا کاوروسد. ای مزدا	پَتَواورویم سرردم در دریا. در آغاز، نخستین
گَتِئاس چا سرردم در دد. جهان، جهان زندگان	تَشو سرردم چ. آفریدی، ساختی	دَتِئاس چا سرردم در دد. وجدان‌ها، بینش‌ها	
◆			
توا ن کلسد. خویش، خود	مَننگها کلسد در دد. با اندیشه	خَرَتوش چا ن در دد در دد. با خرد	
هیت سرردم. پس آنگاه	اَسْتون تِم سرردم در دد در دد. جسم را، تن را	دَداو ویدوسد. آفریدی، دادی	اوشتتیم در دد در دد. جان را، زندگی را
◆			
هیت سرردم. از آنجا که	شِئیی توتناچا سرردم در دد در دد. کارها، کردارها	سِنِگهانس چا در دد در دد در دد. گفتارها	
یَترا سرردم در دد. به همان ترتیب	وَرَنگ کلسد در دد در دد. گزینش‌ها	وَساو کلسد در دد. آرزو، آرزومند	دایت سرردم در دد در دد. پذیرد، بدهد

نوردم. اف. کدیو. نسکدارد. ک.
سینسنسددس. سینس. وسینسنسددس.

نکله. کاسدوس. نرلسنسنس.
نوردم. سدسددس. وسینسنس. دنسداک.

نوردم. سسرسنسسنس. سدسددس. وسینسنس.
سنسنس. کاسداس. کاسداس. وسینسنس.

هیت نه مَزدا پُئوِرویم
گَتِناس چا تَشو دِنِناس چا

توا مَنگها خرتوش چا
هیت آستون تِم دداو اوستنم

هیت شئی نُوتنا چا سِنگهانس چا
یترا ورننگ و ساو دایت

برگردان

از آنجا که در آغاز ای مزدا، جهان جانداران، وجدان و سرشت ما را
با اندیشه و خرد خود آفریدی و آنگاه، به تن ما جان بخشیدی.
ما نیز آرزومندیم که کردارمان، گفتارمان و گزینش هایمان
با اندیشه و خرد تو هماهنگ شود.

برداشت

در اینجا نیز زرتشت دوباره تاکید می‌کند که منشأ و پایهٔ آفرینش بر اندیشه درست و خرد اهورایی نهاده شده، گردش کاینات و مدار هستی بر نظام دقیق و هماهنگ استوار است که هر چه انسان داناتر باشد به آن نیرویی که هستی و نظام هماهنگ را آفریده است آگاه‌تر می‌شود. زرتشت بدین ترتیب با آیین پیشینیان که ستایش ایزدی پنداری و اساطیری بود به مبارزه پرداخت و آموزش داد که آفرینش کاینات مبنایی عقلایی دارد و بیگمان با دانش بشر که پیوسته در حال پیشرفت است سازگار می‌باشد. اصول عقلی و علمی، کلیت و عمومیت دارند و هر کس در هر کجا باشد می‌تواند درستی یا نادرستی آنها را بررسی و نسبت به آن داوری کند و ارزش آن را بسنجد. زرتشت اصول کلی مربوط انسانی را که نگرهبانی صلح و آرامش، نوسازی جهان و تازه کردن زندگی است آموزش می‌دهد و آدمی را در کارها، گفتار و گزینش خود آزاد و مختار می‌داند و آرزو می‌کند که این گزینش هماهنگ با نیک اندیشی، آبادگری و نوسازی باشد.

گزارش دستوری واژه‌ها

𐬀𐬀𐬀𐬀 (hiiau): «از آنجا که» (ضمیر نسبی که در حالت ازی قید شده است) ← 𐬀𐬀𐬀𐬀
«که، کی، آنکه».

𐬀𐬀 (nf): «برای ما، از آن ما» (برائی، وابستگی، گروه و چسبیده).

𐬀𐬀𐬀𐬀 (mazdH): «مزدا، خدا، سرور، خدایگان» (ندایی، تک) ← 𐬀𐬀𐬀𐬀 (تمام نامهای ریشه‌ای stem هستند در حالت نهادی 𐬀𐬀 می‌گیرند در حالت ندایی و بایی 𐬀𐬀 می‌گیرند).

𐬀𐬀𐬀𐬀𐬀 (paourvīm): «در آغاز، نخستین» (برائی، تک) ← 𐬀𐬀𐬀𐬀𐬀 (صفت)
«نخستین».

𐬀𐬀𐬀𐬀𐬀 (gacrGsch): «زندگان، جهان، جهان زندگان» (نهادی، رائی، گروه) ← 𐬀𐬀𐬀𐬀𐬀 (مادینه).

𐬀𐬀𐬀𐬀𐬀 (taDō): «ساختی، آفریدی» (گذشته ساده، التزامی، گذرا، دوم کس) ← 𐬀𐬀𐬀𐬀𐬀
(گذشته ساده) از ریشه 𐬀𐬀𐬀𐬀

𐬀𐬀𐬀𐬀𐬀 (dacnGsch): «و دین‌ها، و بینش‌ها، و وجدان‌ها» (نهادی، گروه) ←

ویدیناسد - «دین، بینش، وجدان، ضمیر، نهاد، باطن» (مادینه) از ریشه **وید** «دیدن».
نکلسد (rsh): «مال تو، تو» (بائی، تک) ← **نکلسد** (ضمیر ملکی).
کساندزوسد (manazh): «با اندیشه، با منش» (بائی، تک) ← **کساند** (کماسه)
 «منش، اندیشه».
نراتکبسد (xratkbc): «خرد، عقل» (بائی، گروهه) ← **نراتکب** «خرد، عقل»
 (نرینه).
نریدسد (hiiau): «از آنجا که، هنگامی که» (ضمیر نسبی که در حالت ازی قید شده
 است) ← **نرید** - «که، کی، آنکه».
استدصد (astvaytem): «جسمی، جسمانی، بدنی، مادی، زندگی مادی» (بائی،
 تک) ← **استدصد** - (صفت) «جسمانی، دارای استخوان».
ویدوسد (dadG): «آفریدی، دادی» (زمان حال، التزامی، گذرا، دوم کس) ← **ویدوسد**
 (زمان حال) از ریشه **وسد** «دادن، نهادن».
نبتانسد (ubtanem): «جان» (رائی، تک) ← **نبتانسد** «جان» (نرینه).
نریدسد (hiiau): «هنگامی که، از آنجا که» (قید) ← **نرید** - «که، کی، آنکه».
نسریدسد (cyarānHch): «و کارها، و کردارها، کنش ها» (رائی، نهادی،
 گروهه) - **نسریدسد** (کماسه).
سدغسد (sfyghasch): «گفتار، اظهار» (رایبی یا نهادی، گروهه) (بائی، تک)
 هم می تواند باشد. ← **سدغسد** «گفتار، اظهار» (نرینه).
نریدسد (yarrH): «جائیکه، در جائیکه، آنجا که، کجا» (قید نسبی).
نریدسد (varenfyg): «گزینش ها» (رائی، گروهه) ← **نریدسد** «گزینش، انتخاب،
 ترجیح» (نرینه).
نریدسد (vasG): «آرزوها را» (رائی، گروهه، کماسه) [اینسلر و بارتولومه: صفت، نهادی،
 تک] «آرزومند».
ویدسد (dhietc): «می دهد، بدهد» (زمان حال، التزامی، سوم کس) ← **ویدسد** «دادن،
 نهادن».

گاتاها / سرود چهارم - بند دوازدهم

یسنا / هات سی و یکم - بند دوازدهم

اترا	واچم	برئیتی
سن لسن	کاسم ۴۶	رل لسن ۴۶
همانگاه، پس	سخن	سر می دهد، بر می آورد
میتهوچا	اِرش وچاو	وا
کاس لسن ۴۶	ع لسن ۴۶	کاس
نادرست، دروغگو	درستکار راستگو	یا
◆		
ویدواو	اِویدواو	وا
کاس و لسن ۴۶	ع و لسن ۴۶	کاس
آگاه، دانا	نادان، جاهل	یا
آهیا	زرداچا	مننگهاچا
سن لسن	ع لسن ۴۶	کاس لسن ۴۶
این، آن	با دل	با اندیشه، منش
◆		
اَنوش هخش	آرمئیتیش	
س لسن ۴۶	س لسن ۴۶	
در پی آن، بدنبال آن	پارسایی، پرهیزگاری	
مئینیو	یترا	مئتا
کاس لسن ۴۶	س لسن ۴۶	کاس لسن ۴۶
گوهر نفس، مینو	جایی که	دو دلی، تردید
پرساییت		
ع لسن ۴۶		
می پرسد		

سَنُؤَسُّ. كَأَسْمَعُ. رِيَّاسُ.
كَرَّسُ. كَأَسْمَعُ. عِلْعَلُ. «دَسْمَعُ. كَأَسْمَعُ.

كَبُؤَسْمَعُ. كَأَسْمَعُ. «دَسْمَعُ. كَأَسْمَعُ.
سَمْعُ. رَعْلُ. كَأَسْمَعُ. كَأَسْمَعُ.

سَادُنُ. سَمْعُنُ. سَلَكُ. سَمْعُنُ.
كَأَسْمَعُ. رَعْلُ. كَأَسْمَعُ. سَمْعُنُ. كَأَسْمَعُ.:

أَتْرَا وَاجِمَ بَرْتِيَّتِي
مِيْتَهَوَجَا وَ إِرْشِ وَجَاوِ وَ

وَيِدَاوِ وَ إَوِيْدَاوِ وَ
أَهْيَا زَرْدَاچَا مَنَنْگَهَاچَا

أَثُوشِ هَخْشِ أَرْمَيْتِيْشِ
مَيْنِيُوِ پَرَسَايِيْتِ يَتْرَا مَيْتَا

برگردان

هرگاه آن که نادرست و پیرو دروغ است یا کسی که راستگو و دشمن دروغ است.
آن که دانا است یا کسی که نادان است
با دل و اندیشه خود سخن می‌گوید که کدامیک از دو راه را برگزیند.
و آنگاه به دنبال آن اندیشه، دو دلی پیش آید
باید از گوهر مینوی و آرمئیتی که نماد پارسایی و صلح‌جویی است
پرسش کند و راه خود را با آن هماهنگ سازد.

برداشت

میان این دو بند با آنچه از بند ۱ هات ۳۱ تا اینجا گفته شد هماهنگی و بستگی بسیار به چشم می‌خورد. انسان در هر پایه‌ای از دانایی و درستکاری باشد در گزینش راه و روش خود ممکن است دچار تردید و دو دلی گردد در این صورت زرتشت تاکید می‌کند که راه درست آن است که هماهنگ با آرمئیتی باشد راهی که به صلح و آرامش و پارسایی و پرهیزگاری می‌پیوندد.

آرمئیتی یکی از صفات اهورامزدا است که نماد و مظهر پارسایی، پرهیزگاری، بردباری، وفاداری، مهرورزی، فرمانبرداری و تسلیم به حق و حقیقت و صلح و آرامش است آن کس که هنگام دو دلی در گزینش راه دنبال جستجو و پرسش است باید از این آموزش پیروی کند و راه خود را با آرمئیتی هماهنگ سازد.

گزارش دستوری واژه‌ها

دڼ ارڼس (arh): «آنجا، پس، همانگاه، اینجا، جایی که، آنگاه» (فید).

گاسم ۶ (vHcem): «سخن را، آواز را، صدا را» (رائی، تک) ← گاسم «سخن» (نرینه).

رڼس ۳ (baraiti): «ببرد، میبرد، سر می‌دهد» (حال، اخباری، گذرا، سوم کس، تک) ← رڼس «دروغگو، نادرست».

گاسم ۶ (mirahvvach): «خلاف گو، دروغگو، نادرست» (نهادی، نرینه، تک) ← گاسم «دروغگو».

گاسم (vā): «یا» (حرف ربط).

رڼس ۳ (erebvvach): «راستگو» (نهادی، نرینه، تک) ← رڼس «راستگو».

گاسم ۶ (vidvvG): «آگاه، دانا» (نهادی، نرینه، تک) ← گاسم «آگاه».

رڼس ۳ (evvidvvH): «نادان، جاهل» (نهادی، نرینه، تک) ← رڼس «نادان، جاهل» (نرینه).

دڼس ۳ (ahiiā): «این، آن» (وابستگی، تک) ← دڼس «این، آن» (ضمیر اشاره).

زَعْلَعَوَسْمَسَد (zeredHcH): «و دل» ← «و دل» (کماسه، بائی، تک) [در تحول زبان اوستایی که شمالی است در لهجه جنوبی یعنی پارسیک و پارسی هخامنشی z تبدیل به d و ered تبدیل به L می‌شود بنابراین واژه بالا به del تبدیل می‌شود].

کَمَاسَدَوَسْمَسَد (manazhHcH): «با اندیشه، با منش» (بائی، تک) ← «کَمَاسَد» اندیشه، منش «(کماسه).

سَادَن.بَسَدَن.سَد (HnuB . haxD): «به ترتیب، به نوبت، به دنبال هم، پشت سر هم، پی در پی، در پی آن» (نهادی، تک) ← «سَادَن.بَسَدَن» «پی در پی» (اسم ریشه) (root (noun).

سَرَاکَسَرَسَن.ب (HrmaitiB): «آرمئیتی، مهر، وفاداری، بردباری» (نهادی، تک) ← «سَرَاکَسَرَسَن» - (مادینه) «پارسایی، پرهیزگاری، بردباری، وفاداری. مهرورزی، فرمانبرداری، تسلیم به حق و حقیقت».

کَمَاسَد.ب (mainiik): «مینو، گوهر، نفس» (بائی، تک) ← «کَمَاسَد» (رینه) «مینو، گوهر».

رَعْلَعَدَد.بَسَد (peresaitc): «می‌پرسد، مشورت می‌کند» (حال، التزامی، ناگذر، سوم کس، تک) ← «رَعْلَعَدَد» «پرسیدن».

سَرَسَن.سَد (yarrH): «جایی که» (قید نسبی).

کَمَاسَن.سَد (macrH): «دو دلی، تردید، شک داشتن» (نهادی، تک)

[بارتولومه ← «کَمَاسَن.سَد» (مادینه) «مردد، دو دل»]

[اینسلا: مخالف]

[هومباخ: ستاک «کَمَاسَن.سَد» - به معنی جابجا شونده].

گاتاها / سرود چهارم - بند سیزدهم
 یسنا / هات سی و یکم - بند سیزدهم

یا س که	فرسا ل گفتگو	آوی شیا س آشکار
یا س که	مَزدا ک مَزدا	پرسِ ایتِ ر پرسیده شود
یا س که	وا ک یا	تیا س پنهانی
ی س که	وا ک یا	اَنگَهو س گناه
آ س	مَزیش تانم ک بزرگترین	ای مَیتِ س سزاوار باشد
تا س آنها	چشمنگ س چشم	تویسرا ک روشن
آیبی س «پیش فعل» ای	آشا س راستی	آیبی و انهی س می بینی

س۳. لآرلددس. سددرسرس.
س۳. کاس. کاسوس. رعلعدسرس. س۳.

س۳. کاس. وسدعدن. سسلسونچ.
س. کاسسرس. سسکاسرس. رررررر.

س۳. سسلسکاسرس. رکلهددلس. رسلسرچ.
سرس. سسرس. سسرسلسلسرس. کاددسرس.:

یا فرسا اوی شیا
یا وا مزدا پرس ایت تیا

ی وا کس اوش اَننگهُو
ا مزیش تانم ای م ایت بوجم

تا چشمگ تويسرا هارو
اایبی اشا اایبی وانهی ویسپا

برگردان

که‌ای مزدا اگر گفتگویی آشکار باشد یا پنهانی
که از جدان خویش پرسیده شود
درباره گناهی کوچک یا آن که سزاوار بزرگترین کیفر باشد.
آنها را با چشم روشنت می‌بینی
و همه را بر پایه نظام راستی و اشا در نظر می‌گیری.

برداشت

آفرینش بر پایه‌اشا و نظام هستی استوار شده که با اندیشه‌ی درست و خردمندی همراه است از موجودات این جهان فقط آدمی است که درگفتار و کردارش از اختیار و آزادی بهره‌مند است و باید به این حقیقت آگاه باشد که هرگونه خطا، چه کوچک و چه بزرگ باید به حساب آید بنابراین ایجاد مسئولیت می‌کند یا مجازات قانونی یا مسئولیت اخلاقی و وجدانی دارد. آنها که آموزش‌های زرتشت را پذیرفته‌اند در برابر هر گناه کوچک دچار عذاب وجدانی و مسئولیت اخلاقی می‌شوند که خود بزرگترین مجازات است، بررسی و سنجش آن گناه نزد هر کس در سرشت پنهان و نفس پاک وی به عمل می‌آید و آنجاست که سرزنش وجدان برای او ایجاد عذاب می‌کند.

گزارش دستوری واژه‌ها

𐬨𐬀𐬎𐬎𐬎: «که، کی» ← 𐬎𐬎 - «که، کی» (ضمیر نسبی).

𐬀𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎: «پرسش، مشورت» (نهادی، تک) (مادینه) «پرسش، مشورت».

𐬀𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎: «آشکار، باز. گشوده» (نهادی، تک، مادینه) ← 𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎 - (صفت) «آشکار».

𐬨𐬀𐬎𐬎𐬎: «که».

𐬎𐬎𐬎: «یا».

𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎: «مзда، خدا» (ندایی، تک، نرینه) ← 𐬎𐬎𐬎𐬎 (نرینه).

𐬀𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎: «می‌پرسد» (زمان حال، التزامی، ناگذر، سوم کس،

تک) ← 𐬀𐬎𐬎𐬎 «پرسیدن» [[بارتولومه و هومباخ واژه را 𐬀𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎 می‌خوانند

که می‌شود (زمان حال، اخباری، ناگذر، جفت، سوم کس)].

𐬀𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎: «راز، سری، پنهانی» ← 𐬎𐬎𐬎𐬎 (صفت) [هومباخ: (نهادی، گروهه)]

[[اینسلا: احتمالاً قید است «در خفا و در پنهان» که در این صورت باید (بائی، تک)

باشد].

𐬨𐬀𐬎𐬎𐬎: «که، کی» (نهادی، تک).

و سددهفون: (kasfub): «کوچک، خرد، ریز» (وابستگی، تک) ← و سددهفون «کهنتر، که، کوچک» (صفت).

سددهفون: (acnazhō): «خطا، گناه» (وابستگی، تک) ← سددهفون (کماسه) «گناه». سد (ā): «پیش فعلی است که به تنهایی معنی ندارد و با سددهفون در واژه بعدی به کار می‌رود.

سددهفون: (maziBtam): «بزرگترین» (صفت برترین، برائی، تک، مادینه) ← سددهفون «بزرگترین».

سددهفون: (aiiamaitc): «تحمل کردن، پذیرفتن، سزاوار بودن» (گذشته ساده، التزامی، سوم کس، تک) ← سددهفون «تحمل کردن، گرفتن».

سددهفون: (bkjem): «کفاره، تاوان، پاداش» (رائی، تک) ← سددهفون «کیفر. کفاره، تاوان، پاداش» (مادینه) در فارسی واژه پوزش از این واژه است.

سددهفون: (th): «این، اینها» (بائی، تک) ← سددهفون (ضمیر اشاره).

سددهفون: (cadmfyg): «چشم» (وابستگی، تک) ← سددهفون (کماسه) «چشم». سددهفون: (rsisrH): «درخشان، برآ، با جرقه، روشن» (بائی، تک) ← سددهفون (صفت) «درخشان و جرقه».

سددهفون: (hhrō): «بیننده، مراقب» نرینه، نهادی، تک) ← سددهفون (صفت) «بیننده، ناظر، مراقب».

سددهفون: (aibi): «پیش فعل که با فعلی می‌تواند ترکیب شود».

سددهفون: (adh): «راستی، حقیقت، نظام کاینات» (بائی، تک) ← سددهفون (کماسه) «راستی».

سددهفون: (aibi): «پیش فعل برای» سددهفون.

سددهفون: (vacnahī): «می‌بینی» با بین یا وین فارسی هم ریشه است (حال، اخباری، گذرا، دوم کس، تک) ← سددهفون «دیدن».

سددهفون: (vispā): «همه، همگان، همگی» (رائی، گروهه) ← سددهفون (صفت) «همگان، همه».

گاتاها / سرود چهارم - بند چهاردهم

یسنا / هات سی و یکم - بند چهاردهم

تو	پرسا	أهورا	تا	۳۳
نکلسد.	رعلع دسد.	سدسد.	اینها را	
از تو	می پرسم	اهورا	یا	۳۳
زی	آئیتی	جنگ هتیچا	آنچه	
ر.	سد.	۳۳۳۳۳۳۳۳۳۳۳۳		
که	پیش می آید	روی خواهد داد		
◆				
یاو	ایشوڈو	دَدِنَت	یاو	۳۳
آن چیزها	نیروی معنوی	داده خواهد شد		
داترنانم	هچا	آشائونو	داترنانم	۳۳
پاداش ها	از	درستکار		
◆				
یاوس چا	مَزدا	دِرِ گَوڈَبیو	یاوس چا	۳۳
اینکه، آنکه	ای مزدا	از پیروان دروغ		
یتا	انگهن	هین کرتا	یتا	۳۳
چگونه	خواهند بود	در پایان کار		
تاو	انگهن	هیت	تاو	۳۳
آنها	خواهند بود	آنگاه که		

برداشت

زرتشت می‌پرسد، آنگاه که مردان درستکار و پارسا از نیروی معنوی و پاداش کردار خویش بهره مند می‌شوند، زیانکاران و پیروان دروغ در پایان کار چگونه خواهند بود. آیا به عذاب و مجازاتی دچار خواهند شد؟ چون انسان آزاد و مختار، مسئول کار و کنش خویش است. بدیهی است هر کس در برابر کردار خویش مسئول است و این مسئولیت همان است که گروهی را گرفتار عذاب وجدان می‌سازد که دردناک‌ترین و تلخ‌ترین مرحله روانی برای پیروان دروغ است. پایان کار همان پایان دوران زندگی است که هر کس در باطن و وجدان خود به عملکرد آن رسیدگی و داوری می‌کند.

بسا کسان که از بدکنشی‌های خویش به بدترین شکنجه و آزار گرفتار می‌شوند. این حالت بررسی و داوری کار و کنش خویش برای آن که پابند به آموزش‌های اخلاقی و اصول مینوی هستند در هر لحظه از لحظه‌های زندگی روی می‌دهد و هرگز معیار راستی و نیک اندیشی را از برابر دیدگان خود دور نمی‌دارند.

گزارش دستوری واژه‌ها

۳۴. (tā): «اینها را» (رئیی، گروهه، بایی، تک) ← - ۳۴ «این، آن» (ضمیر اشاره)
 ۳۵. (rsh): «از تو، مال تو» (بایی، تک) ← - ۳۵ «مال تو».
 ۳۶. (peresh): «می‌پرسم» (حال، اخباری، گذرا، نخست کس، تک) ← - ۳۶ «پر سیدن».
 ۳۷. (ahurh): «هورا» (ندایی، تک) ← - ۳۷ «سرور، خدایگان، خداوندگار».
 ۳۸. (yh): «که، کی، چه، آنچه» (رئیی، گروهه) ← - ۳۸ «که، کی».
 ۳۹. (zī): «براستی، بدرستی که، چونکه، زیرا که» (حرف اضافه).
 ۴۰. (āiti): «می‌آید، پیش می‌آید» (حال، اخباری، گذرا، سوم کس، تک) ← - ۴۰ «آمدن، نزدیک شدن».
 ۴۱. (jfyghatich): «می‌آید، رخ خواهد داد، روی خواهد داد، پیش خواهد داد» (گذشته ساده، التزامی، گذرا، سوم کس، تک) ← - ۴۱ «آمدن».

۳۳۳. یغ: «آنچه، چه، که» (نهادی، گروهه، مادینه) ← ۳۳۳ «که، چه، آنکه، آنچه».
۳۳۳. یدود: (iDudō): «نیروها، توانایی‌ها، زورها، امتیازات» (نهادی، گروهه) ← ۳۳۳ «توانایی، زور، قدرت معنوی».
۳۳۳. یدعت: (dadeytc): «می‌دهند، بدهند، داده خواهد شد» (حال، ناگذر، التزامی، گروهه، سوم کس) ← ۳۳۳ «دادن».
۳۳۳. یدرانام: (dHrranām): «دهش‌ها، بخشش‌ها، پیش‌کش‌ها» (وابستگی، گروهه) ← ۳۳۳ «کماسه» (هدیه، پیشکش) «وسن‌ار».
۳۳۳. یح: (hacH): «از» (حرف اضافه).
۳۳۳. یدان: (adHunō): «پارسا، راستگو، درستکار» (وابستگی یا ازی، تک) ← ۳۳۳ «راستگو، پرهیزگار، پارسا، درستکار».
۳۳۳. یحس: (yHscH): «و آنچه، و آنکه» (نهادی، گروهه، مادینه) ← ۳۳۳ «که، چه، آنچه، آنکه».
۳۳۳. ید: (mazdH): «مزدا» (ندایی، تک) ← ۳۳۳ «مزد».
۳۳۳. یدر: (deregvvōdebyō): «از نادرستان، از کافران، از زیانکاران» (ازی، گروهه) ← ۳۳۳ «دروغگو، نادرست».
۳۳۳. یار: (yarH): «چنانکه، بسان آنکه» (فید).
۳۳۳. یغ: (tG): «اینها، آنها، ایشان» (نهادی، رائی، گروهه) ← ۳۳۳ «آن، این» (ضمیر اشاره).
۳۳۳. ید: (azhen): «می‌باشند» (حال، التزامی، گذرا، سوم کس، گروهه) «بودن».
۳۳۳. ید: (heykereth): «در مجموع، در کل، در نتیجه، در خاتمه، در پایان» (دری، تک) ← ۳۳۳ «مادینه» (در مجموع) «در».
۳۳۳. ید: (hiiau): «آنگاه که» (فید نسبی).

گاتاها / سرود چهارم - بند پانزدهم
 یسنا / هات سی و یکم - بند پانزدهم

مَ اِنِیش کلیس اِس به کیفر	یا سَس چیست	اَوَت سَد دَم این را	پِرسا رَع لَع دَس می پرسم
هونا ایتی رَع دَس رَم به واگذار کند، ببخشد	خِشْتَرَم نِ نِ سِ رِ لَع ک توانایی	دِر گَوائِیتِ و لَع ه د س ر م نادرست، بدکردار	ی سَس کسی که



اَهُورا سِ م د ل س ای اهورا	دوش . شِیئوتنایی و د ن به س ر س ن س س بدکار، بدکردار	ی سَس کسی که	نُویت ا چ ر م هیچ	جِیوتوم م ر چ م ک در زندگی	هَنَر ر ع س ا ل ع بدون، بی	وینستی ک ا ی ا س د م به می جوید
-----------------------------------	--	--------------------	-------------------------	----------------------------------	----------------------------------	---------------------------------------



اَ اَنگَهو سِ م ا س د م چ آزار	واستری یهیا ک س د م ر م ر م ر س شبان، رهبری راستین	پِسئوش ر ع د د م پیروان	ویرت چا ک ا ی ل م م م مردم	اَد رُوجی یئتو س و ل د م ر م س م م چ :: درستکار
--------------------------------------	--	-------------------------------	----------------------------------	---

رعاعدسد. مددم. ساس. کاعاس.
۴۳. ولعاعدم. ناعاع. ناعاس.

ورن. ناعاع. ناعاع.
۴۴. اچ. رچ. ناعاع. کاعاس.

کاسدم. ناعاع. ناعاع.
۴۵. کاعاس. ناعاع.

پرسا اوت یا م انیش
ی درگوائت خسترم هونايتی

دوش. شینوتنایی اهورا
ی نوتیت جیوتوم هنر وینستی

واستری یهیا اَنگه
پسئوش ویرت چا ادروجی یتتو

برگردان

این را می‌پرسم چیست کیفر کسی که به آدم نادرست توانایی بخشد؟
ای اهورا چیست کیفر بدکرداری که در زندگی هیچ چیز نمی‌جوید،
جز آزار رساندن به پیروان رهبر راستین و مردم درستکار.

برداشت

زرتشت آموزش می‌دهد که در نهاد آدمی ثنویت و دوگانه‌گرایی اخلاقی وجود دارد که از دو ذات جداگانه سرچشمه می‌گیرد، یکی نفس پاک (سپنتامئینویو) و دیگری نفس پلید (انگرمئینویو، اهریمن) این دو نفس در مقابل و بر ضد یکدیگر عمل می‌کنند، واژه درگوتت به معنی پیرو دروغ، صفت است برای انگرمئینویو یا اهریمن و واژه مرکب «دوش شئوتنائی» به معنی بدکردار نیز صفتی است برای انگرمئینویو. نفس پاک و ستوده سپنتامئینویو سرچشمه خرد و روان مینوی است و بر فراز امشاسپندان و صفات اهورامزدا جای دارد در حقیقت جزئی از صفات خدایی است که در نهاد آدمی نیز سرشته شده و جای گرفته. باید توجه داشت واژه «واستری یهیا» را باید به معنی رهبر و راهنما گرفت و واژه پسیئوش را به معنی پیروان و نزدیکان تا با سایر واژه‌ها و با معنی کلی این بند هماهنگی داشته باشد. پاره‌ای از خاورشناسان دو واژه بالا را به معنی شبان و گله گرفته‌اند که یک معنی محدود و جزئی کلمه است که با مفاد و متن یک آموزش فلسفی و اخلاقی هماهنگ نیست. چون این بند با بند بعدی همراه و مکمل یکدیگرند که سؤال می‌شود آن راد مردی که با گسترش راستی و دادگری، خانه و شهر و کشور را آباد می‌کند چه زمانی از راه می‌رسد بنابراین در خانه و شهر و کشور، راهنما و رهبر است که وظیفه کار و کوشش و مدیریت دارد نه به نظر گروهی شبان و بزرگر. هر کس وسیله آزار و آشفستگی برای مردم و پیروان یک راهنمای راستین باشد کردارش اهریمنی است. منظور از آزار و آشفستگی در اینجا آن است که نابسامانی در یک جامعه انسانی و در شهر و کشور روی دهد نه در میان گروه چارپایان و رمه و گله، از این رو باید در تمام ترجمه‌هایی که از سوی پاره‌ای از خاورشناسان و یا به پیروی از آنها به عمل آمده با دیده دقت و احتیاط نگریست.

گزارش دستوری واژه‌ها

𐬀𐬀𐬀𐬀𐬀 (peresh): «می‌پرسم» (زمان حال، اخباری، گذرا، نخست کس، تک) ← -

𐬀𐬀𐬀𐬀 «پرسیدن».

𐬀𐬀𐬀𐬀 (avvau): «این را، همچنین» (حرف اضافه، قید).

۳۳۳. (yH): «چیست، کیست، که، کی» (نهادی، تک، مادینه) ← - ۳۳۳ «که، کی، چه».
 ۳۳۳. (macniB): «کیفر، مجازات» (نهادی، تک) ← - ۳۳۳ «کیفر» (مادینه).
 ۳۳۳. (yf): «کسی که، چه، آنکه، آنچه» (نهادی، تک) ← - ۳۳۳ «چه» (ضمیر نسبی).
 ۳۳۳. (dregvvhItc): «دروغگو، نادرست، بدکنش، خلاف کار» (برائی، تک) ← -
 ۳۳۳. (xDarrem): «توانایی راه، فرمانروایی راه، شهرداری راه» (رائی، تک) ← -
 ۳۳۳. «فرمانروایی، توانایی».
 ۳۳۳. (hunHitI): «واگذار کند، اختیار دهد، برانگیزد، بدهد، ببخشد» (حال، اخباری،
 گذرا، سوم کس، تک) از ریشه ۳۳۳ و ستاک - ۳۳۳ «برانگیختن، به جنبش
 درآوردن، واگذار کردن، اختیار دادن، بخشیدن».
 ۳۳۳. (duB. CiiAoranHi): «بدکنش، بد کردار» (برائی، تک) ← -
 ۳۳۳. «بدکردار، بدکنش».
 ۳۳۳. (ahurH): «ای اهورا» (ندایی، تک) ← - ۳۳۳ «سرور، مالک، ارباب».
 ۳۳۳. (yf): «که، چه، آنکه، آنچه» (نهادی، تک) ← - ۳۳۳ «که، چه» «ضمیر نسبی».
 ۳۳۳. (jiiōtkm): «زندگی راه» (رائی، تک) ← - ۳۳۳ «زندگی» (نرینه).
 ۳۳۳. (hanare): «بدون، بی» (حرف اضافه).
 ۳۳۳. (vīnasti): «می یابد، پیدا می کند، می جوید» (حال، اخباری، گذرا، سوم کس،
 تک) ← - ۳۳۳ «یافتن، پیدا کردن، جستن».
 ۳۳۳. (vastriiehiā): «شبان، نگهبان، رهبر، راهنما» (وابستگی،
 تک) ← - ۳۳۳ «برزرگر، کشاورز، نگهبان».
 ۳۳۳. (acnazhō): «آزار» (وابستگی، تک) ← - ۳۳۳ «خطا، گناه، آزار».
 ۳۳۳. (pasfuB): «گله، یاران، نزدیکان» (ازی، تک) ← - ۳۳۳ «مذکر».
 ۳۳۳. (virHauca): «و از مرد، مردم» (ازی، تک) ← - ۳۳۳ «مرد» (نرینه).
 ۳۳۳. (adruGiiIayto): «درستکار، راستگو» (وابستگی، تک) ← -
 ۳۳۳ «مرد درستکار» (ضمیر).

گاتاها / سرود چهارم - بند شانزدهم

یسنا / هات سی و یکم - بند شانزدهم

هَو	یتا	اَوَت	پِرسا
نِو دِچِ.	سِو سِو سِو.	سِو دِو سِو.	نِو عِو دِو سِو.
او، اَن	چگونه	همچنین	می پرسم
خِشْتَرَم	دِمانهیا	هودانوش	ی
نِو سِو سِو عِو کِ.	و عِو کِ سِو سِو سِو.	نِو دِو سِو اِنِو.	سِو سِو
نیرومندی را	خانه	راد مردی	که
◆			
وا	دِخُو یئوش	وا	شوئیت رهیا
کِ سِو.	و سِو سِو سِو دِو سِو.	کِ سِو.	نِو سِو سِو اِنِو سِو سِو.
یا	کشور	یا	شهر
اَسِو پِرِزتا	فِرِدَتائی	اَسا	
سِو دِو سِو عِو سِو سِو.	لِو سِو سِو سِو.	سِو سِو سِو.	
کوشش می کند، می کوشد	پیشرفت	اشا، دادگری	
◆			
یدا	اهورا	مَزدا	تواوانس
سِو سِو سِو سِو.	سِو دِو سِو دِو سِو.	کِ سِو سِو سِو.	نِو کِ سِو سِو دِو سِو دِو سِو.
چه هنگامی	اهورا	مَزدا	مانند تو، چون تو
شِی اَتَنس چا	یا	انگهت	هَو
سِو سِو سِو سِو سِو سِو سِو.	سِو سِو.	سِو دِو سِو سِو.	نِو دِچِ.
با کدام کار و کوشش		فر خواهد رسید	او

عَلَّعِدْسِدْ. مَدَّعْ. سَمْسِئَسْ. عِدَّجْ.
عِدْوِسْ. عِدْوِسْ. عِدْوِسْ. عِدْوِسْ. عِدْوِسْ. عِدْوِسْ.

عِدْوِسْ. عِدْوِسْ. عِدْوِسْ. عِدْوِسْ. عِدْوِسْ. عِدْوِسْ.
عِدْوِسْ. عِدْوِسْ. عِدْوِسْ. عِدْوِسْ. عِدْوِسْ. عِدْوِسْ.

عِدْوِسْ. عِدْوِسْ. عِدْوِسْ. عِدْوِسْ. عِدْوِسْ. عِدْوِسْ.
عِدْوِسْ. عِدْوِسْ. عِدْوِسْ. عِدْوِسْ. عِدْوِسْ. عِدْوِسْ.

پرسا اوت يتا هو
ي هودانوش دمانهيا خسترم

شوئيت رهيا وا دخو ينوش وا
اشا فردتائي اس پرزتا

تووانس مزدا اهورا يدا
هو انگهت يا شي اتنس چا

برگردان

می‌پرسم همچنین چگونه آن راد مردی که در پرتو دادگری،
برای نیرومندی و پیشرفت خانه، شهر و کشور کوشش می‌کند
که ای اهورامزدا به تو نزدیک و همانند باشد،
چه هنگامی و با کدام کار و کنش فرا خواهد رسید.

برداشت

زرتشت در هریک از بندهای این هات آموزش می‌دهد نیرومندی و پیشرفت جامعه، یعنی خانه، شهر و کشور، از راه درستی و دادگری، به دست راهنما و رهبری امکان دارد که پاک و درستکار باشد و از اصول اخلاقی پیروی کند. می‌پرسد کدام کار و کنش است که با صفات اهورایی هماهنگی دارد و می‌تواند جامعه انسانی را با داگری به سوی توانایی و پیشرفت هدایت کند. زرتشت در توانایی و نیرومندی تنی و روانی تاکید و پافشاری می‌کند. اگر در این هات بر توانایی و قدرت خانواده تکیه می‌شود به این دلیل است که یک کشور نیرومند نمی‌تواند از خانواده‌ها و افراد ناتوان بوجود آید مهمترین واحدی که افراد آن باید مجهز به دانایی و توانایی باشند خانواده است.

به همین دلیل کوتاهی در تربیت و پرورش فرزندان یا ریاضت کشیدن و آزار دادن به تن در گاتاها نکوهش شده. یک روان نیرومند که می‌خواهد بر دشواریها چیره شود نمی‌تواند در یک تن رنجور و ناتوان جای داشته باشد. به همین ترتیب واحدهای اجتماعی بزرگتر که شهر و کشور باشند باید از نیرومندی، نظم و پیشرفت آن هم یک پیشرفت دائمی و همیشگی بهره مند باشند. در این بندها به ویژه بند دهم به خوبی دیده می‌شود که منظور از «شبان» رهبر و راهنمای اجتماعی است و آنجا که واژه گله و رمه «پسئوش» به کار رفته منظور از آن مردم و نزدیکان و پیروان هستند و چهارچوب اجتماعی که زرتشت در آن آموزش می‌داده یک جامعه خانه به دوش و کوچنده نبوده است. تمام مظاهر و تقسیمات یک جامعه شهرنشینی دیده می‌شود. در چنین اجتماعی است که نظم و دادگری و کار و کنش بر مدار راستی و درستی ضرورت دارد. کوشش زرتشت ایجاد یک نظام نوین اجتماعی بر دو پایه اساسی است نخست پایه‌های اخلاقی و معنوی، سپس نیرومندی و پیشرفتهای مادی و اقتصادی.

گزارش دستوری واژه‌ها

𐬀𐬀𐬀𐬀𐬀 (peresh): «می‌پرسم» (زمان حال، وجه اخباری، گذرا، نخست کس، تک).

𐬀𐬀𐬀𐬀𐬀 (avvai): «همانقدر، همچنین، این را» (حرف اضافه، قید).

𐬀𐬀𐬀𐬀𐬀 (yarth): «بهمان سان که، چنانکه، همانطور که، چگونه» (قید نسبی).

- ن «چ»: (hvvō): «او، آن، کسی» (نهادی، ضمیر اشاره، نرینه، تک).
۴۳. (yf): «که، آنکه» (نهادی، نرینه، تک).
- ن دوسا دن: (hudHnuB): «رادمرد، خیر، فداکار» (نهادی، نرینه، تک) ← ن دوسا دن
«رادمرد، خیر، نیکوکار» (صفت).
- و ع کسا دن دس: (demHnahiiH): «خانه» (وابستگی، تک) ← و ع کسا دن - «خانه،
خانمان» (کماسه).
- ن یس دن لع: (xDarrem): «نیرو، توانایی، راه، قدرت را» (رائی، تک) ← ن یس دن لع
«قدرت، نیرو، توانایی، فرمانروایی» (کماسه).
- ن یس دن لسن دس: (DōirrahiH): «شهر» (وابستگی، تک) ← ن یس دن لسن دس (کماسه).
کس: (vā): «یا» (حرف ربط).
- و یس دن دس: (dapiifuB): «کشور» (وابستگی، تک) ← و یس دن دس «کشور» (کماسه).
کس: (vH): «یا» (حرف ربط).
- ن یس دس: (aDH): «راستی، حقیقت».
- ن لسن دن سس: (fradarHi): «آبادی، آبادانی، پیشرفت، گسترش» (تک، برائی).
- ن دس دن لع یس دس: (asperezath): «کوشش کند، می‌کوشد» (حال، التزامی، اخباری، سوم
کس، تک) پیش فعلی است که سس بوده و به ریشه دس دن لسن دس «کوشیدن» چسبیده است.
- ن کلس دس دس: (rshvvaS): «مانند تو، نظیر تو، وصل به تو، همچون تو» (نهادی، نرینه،
تک) ← ن کلس دس دس «چون تو» (صفت).
- کس دس: (mazdH): «مزدا» (ندایی، تک) ← کس دس «مزدا» (نرینه).
- ن دس دن لسن: (ahurH): «ای‌اهورا» (ندایی، تک) ← ن دس دن لسن «سرور، خدایگان، اهورا» (نرینه).
- ن یس دس: (yadH): «هنگامیکه، زمانیکه» (فید نسبی).
- ن «چ»: (hvvō): «وی» (ضمیر اشاره، نرینه).
- ن یس دس: (azhau): «می‌باشد، خواهد شد، فرا می‌رسد» (حال، التزامی، گذرا، سوم کس،
تک) ← ن یس دس (بودن).
- ن یس دن لسن دن لسن دس: (yH. Bīaoranasch): «با کدام کار، با کدام رفتار، با چه رفتار
و کاری» (نهادی، نرینه، تک) ← ن یس دن لسن دن لسن دس (صفت).

گاتاها / سرود چهارم - بند هفدهم
 یسنا / هات سی و یکم - بند هفدهم

وا کاسد یا	آشوا سدسسدسد درست کار	کتارم و سدسسدلک کدام یک از دو
مزئو کاسدسرسپ بزرگتر، مهمتر	وزن وئیت کاسلکاسسدسدسرسپ روی می آورد	وا کاسد یا
مرئتو کاسدسرسپ سخن می گوید	ویدوش کاسدسرسپ با دانا	ویدواو کاسدسرسپ دانا
دباویت و عرسسدسدسدسد بفریب، گمراه کن	ایی پی سدسرسپ مباد که	ما کاسد حرف نفی
اهورا سدسسدسدسد اهورا	مَزدا کاسدسرسپ مَزدا	ن ام برای ما
مننگهَو کاسدسرسپ منش	فردخشتا لکاسدسرسپ آشکار کننده	ونگهوش کاسدسرسپ خوب، نیک

وَمَدَّ سُلْعًا. سَمِعْتُ سَمْعًا. كَأَنَّ
وَلَعْتُ سَمْعًا. كَأَنَّ سَمْعًا سَمِعْتُ. كَأَنَّ سَمْعًا.

كَأَنَّ سَمْعًا. كَأَنَّ سَمْعًا. كَأَنَّ سَمْعًا.
كَأَنَّ سَمْعًا. كَأَنَّ سَمْعًا. كَأَنَّ سَمْعًا.

رَوَيْتُ. أَمَّ. كَأَنَّ سَمْعًا. سَمِعْتُ سَمْعًا.
كَأَنَّ سَمْعًا. كَأَنَّ سَمْعًا. كَأَنَّ سَمْعًا.

كَتَرِمِ أَشْوَا وَ
دِرْغَاوَا وَ وَزِنَ وَئَيْتِ مَزْيُو

وَيَدَاوَا وَيَدُوشِ مَرْتُو
مَا أَوِيدَاوَا أَيِي پِي دِبَاوَيْتِ

زَدِي نَ مَزْدَا أَهَوْرَا
وَنَگَهوشِ فَرْدَخَشْتَا مَنَنْگَهُو

برگردان

از میان درستکار و نادرست کدامیک به آنچه مهمتر و درست تر است روی می‌آورد.
باید دانا با دانا (درباره آنچه درست و مهم است) سخن گوید و آن را آشکار کند
تا مبادا که نادان مردم را گمراه کند.
ای اهورامزدا برای ما آشکار کننده منش نیک باش (و راه درستکاری را آموزش بده).

برداشت

روی آوردن به آموزش‌های معنوی زرتشت از راه بالا رفتن سطح دانش و فرهنگ امکان دارد. آنها که به مرحله دانایی رسیده‌اند و توانایی فکری دارند، می‌توانند درست‌تر قضاوت کنند، خوبی را از بدی بشناسند و به آنچه از همه چیز مهمتر، یعنی هماهنگی با راستی و دادگری (اشا) و نیک اندیشی (وهومن) است روی آورند. در این زمینه نقش دانایان آن است که با سایر کسان که همانند خودشان به حقایق اخلاقی آگاهی دارند سخن گویند و انجمن کنند و راه را بر پیروان دروغ ببندند تا آنها نتوانند مردم را بفریبند و گمراه کنند. در این بند نیز به دو نکته اساسی دوباره تاکید شده، که گسترش پیام زرتشت با بالا رفتن سطح فرهنگ و دانش مردم بستگی دارد. هر انسان فهمیده و با فرهنگ در صورتی که به آن آموزش‌ها آگاه شود بیگمان آنها را از همه چیز مهمتر و به هر آموزش دیگر برتری می‌دهد. نکته دیگر آن است که دانا باید در دانایی دیگران بکوشد و اصول و ارکان دین زرتشت را بگستراند، آموزش دهد و تبلیغ کند.

گزارش دستوری واژه‌ها

و د م س ل ف م (kathrfm): «کدامیک از دو» (فید).

و د م س ل ف م (aDavvH): «درستکار، پرهیزکار» (تهادی، تک) ← و د م س ل ف م «درستکار» (صفت).

ک س د (vH): «یا» (حرف ربط).

و ل ع ل ع د س ع (dregvG): «بدکنش، بدکار، زیانکار، نادرست» (تهادی، تک) ← و ل ع ل ع د س ع «دستکار» (صفت).

ک ع ل ع ل ع د س م (verenavvaitc): «روی می‌آورد» (حال التزامی، ناگذر، سوم کس، تک) برای ریشه ک س ل چهار معنی یاد شده.

۱- پوشاندن، پوشش گذاشتن، باز داشتن، مانع شدن

۲- انتخاب کردن، برگزیدن

۳- گردیدن، چرخیدن

۴- گرویدن، باور کردن، متقاعد کردن که در فارسی باستان نیز سابقه دارد [گلدنر: این واژه

را ک ع ل ع ل ع د س م می‌خواند و آن را از ریشه اول می‌گیرد] [آندراس: آن را ک ع ل ع ل ع د س م

می‌خواند و آن را از ریشه دوم یعنی انتخاب کردن می‌گیرد و تاراپوروالا از او پیروی می‌کند] [اینسلا: آن را از ریشه سوم به معنی گردیدن، گرداندن، روی آوردن، رد کردن می‌گیرد] هومباخ: آن را از ریشه چهارم به معنای باور داشتن، متقاعد کردن می‌گیرد].

کادی-رچ (mazyō): «بزرگتر، مهمتر» (نهادی، صفت برتر یا تفضیلی، تک) ←
کادی-ر-س - «بزرگتر» (صفت).

جای-ر-د-س (vīdvvG): «دانا، آگاه» (نهادی، تک) ← - جای-و-د-س (صفت فعلی کامل).
جای-و-د-س (vīduDc): «دانا، آگاه» (برائی، تک) ← - جای-و-د-س یا - جای-و-د-س «آگاه، دانا» (صفت فعلی کامل).

کادی-ر-چ (mraotk): «بگوید، سخن گوید» (امری، گذرا، سوم کس، تک) ← کادی-ر-چ
«گفتن، سخن گفتن، صحبت کردن».

کادی (mH): «حرف نفی مجدداً همانند مباد، مبادا».

ع-د-و-د-س (evvīdvvG): «نادان، جاهل، ناآگاه» (نهادی، تک) ← - جای-و-د-س (صفت فعلی کامل).

د-س-ر-پ (aipī): «از این پس، از اکنون به بعد» با آمدن حرف نفی در بالا معنی می‌دهد
«مباد که، نه دیگر، نه هیچ» (حرف اضافه در جای دیگر ممکن است پیش فعل باشد).

و-ع-ر-س-د-س-د-س (dfbHvvaiaii): «بفریید، همراه کند» (زمان حال سببی، التزامی، گذرا، سوم کس، تک) ← - و-س-ر-س (ریشه فعلی) «فریب دادن، فریب خوردن، همراه کردن، همراه شدن».

ز-و-پ (zdi): «باش» (امری، دوم کس، تک) ← - د-س (ریشه فعلی) «بودن».

ا-ف (nf): «برای ما» (ضمیر شخصی، برائی، گروه).

کادی-و-س (mazdH): «مزد» (ندایی، تک).

د-س-ر-س (ahurH): «هورا» (ندایی، تک).

جادی-و-د-س (vazhfub): «خوب، نیک» (وابستگی، تک) ← - جادی-و-د-س (صفت).

د-ر-س-و-س-ن-س (fradaxBth): «آموزگار، راهنما، مرشد، آشکار کننده» (نهادی، تک) ← -

د-ر-س-و-س-ن-س «آموزگار، راهنما».

کادی-و-د-س (manazhō): «منش، اندیشه» (وابستگی، تک) ← - کادی-و-د-س «منش،

اندیشه» (کماسه).

گاتاها / سرود چهارم - بند هجدهم

یسنا / هات سی و یکم - بند هجدهم

در گوتو	و	آت	ما - پیش
ولع دد دد دد	کام	دم	کام دد دد
دروغگو	شما	بنابراین	هیچ کس

ساسناوس چا	گوشتا	مانترانس چا
دسد دد دد دد	دگن دد	کاهن دد دد
آموزش ها را	گوشت دهید، بپذیرید	و پیام ها



وا	ویسیم	دمانم	آزی
کاسد	کاید دد	وع کاسد اع	سد ر
و	روستا	خانه	چون
ادات	وا	دخیوم	شویترم
سوس دد	کاسد	وید س ر د	دچ د د د
دچار می کند	و	کشور	شهر



مَرکِ اِچا	دوشی تاچا	
کادل و دد دد	د د د د د د	
ویرانی	بد زیستی	
سنئی تیشا	ایش	آتا
د د د د د د	ین	د د د
با جنگ افزار	ریشه کن کنید، نابود کنید	پس آنها را

کاسه کاسه کاسه کاسه کاسه کاسه کاسه کاسه کاسه کاسه کاسه کاسه
کاسه کاسه کاسه کاسه کاسه کاسه کاسه کاسه کاسه کاسه کاسه کاسه

سریه و کاسه کاسه کاسه کاسه کاسه کاسه کاسه کاسه کاسه کاسه کاسه
کاسه کاسه کاسه کاسه کاسه کاسه کاسه کاسه کاسه کاسه کاسه کاسه

وردی وردی وردی وردی وردی وردی وردی وردی وردی وردی وردی وردی
وردی وردی وردی وردی وردی وردی وردی وردی وردی وردی وردی وردی

ما - پیش ات و درگوتو
مانترانس چا گوشتا ساسناوس چا

آزی دمانیم ویسیم وا
شویتیرم وا دخیوم وا آدات

دوشی تاچا مرک اچا
آتا ایش ساز دوم سنئی تیشا

برگردان

بنابراین میادا کسی از شما

که به پیام و آموزش‌های پیروان دروغ (دشمنان صلح و سازندگی) گوش فرا دهد چون

خانه، روستا، شهر و کشور را دچار بد زیستی و ویرانی خواهد کرد.

پس باید آنها را با جنگ افزار نابود کرد و ریشه آنها را برکند.

برداشت

پایه گسترش و پیشبرد بر آموزش اصول اخلاقی، تبلیغ و فراخوانی مردم گمراه به اصول معنوی و صلح و دادگری است. انسان دانا و درستکار نباید به گفتار و پیامی که موجب آشفستگی، تباهی و عقب ماندگی است گوش فرا دهد. شیوه‌های غیرمنطقی و ناسازگار با دانش به ارکان زندگی یعنی خانه، مهمترین واحد جامعه، روستا، شهر و همه کشور آسیب می‌رساند. فتنه، ناامنی، فقر روحی و مادی ایجاد می‌کند. باید آنها را که با دین زرتشت دشمنی می‌ورزند به حقیقت آگاه و به راه راست هدایت کرد.

گروهی از مترجمین واژه «ساز دوم» را در سطر آخر این بند از ریشه «دسد - سا» به معنی بریدن، قطع کردن و ریشه کن کردن گرفته‌اند و نتیجه می‌گیرند اگر تبلیغ به راه راست که برای پیشرفت و سعادت خانه و روستا و شهر و کشور است در دشمنان اثر نکرد باید با آنها با اسلحه روبرو شد و اگر تهاجم کردند ریشه آنها را قطع کرد.

آن چه بدیهی است همگانی بودن آموزش‌های زرتشت است. دین زرتشت یک دین قومی و قبیله‌ای متعلق به یک گروه یا تیره خاص نیست اصولی است کلی، همگانی، قابل پذیرش و اجرا در تمام مکان‌ها و زمان‌ها که به مسایل و امور جزئی نمی‌پردازد و می‌تواند جنبه فلسفی و مکتبی داشته باشد. زرتشت که آورنده و آموزنده این پیام است خود اصرار و تاکید در گسترش و تبلیغ آن دارد، اگر گروهی از زرتشتیان و پارسیان مخالف تبلیغ و گسترش دین زرتشت بودند دلیل روشن و تاریخی دارد که ناشی از دشواری‌ها و دشمنی‌های غیر انسانی اقوام حاکم بوده است که در طول سالیان دراز ادامه داشته است. بنابراین این همین قدر که گروه معدودی توانسته‌اند فقط جان سالم از این تهاجم‌ها بدر برند سزاوار آفرین هستند و دیگر فرصت و موقعیتی برای فراخوانی و تبلیغ نداشته‌اند.

گزارش دستوری واژه‌ها

۶۳۳.۲ (mh. ciB): «مباد کسی، مباد چیزی، هیچ کس» (نهادی، تک). ۶۳۳ «حرف

نفی» همراه با ۶۳۳ (نهادی، تک) ← ۶۳۳ «چی، چیز، کی، کسی»

۶۳۴. (all): «پس» (حرف اضافه).

۶۳۴. (vf): «برای شما» (ضمیر شخصی چسبیده، برائی، گروهه).

- ولعی «دراچ»: (dregvvatō): «دروغگو، نادرست، پیرو دروغ» (تک، وابستگی) ← -
 ولعی «دراچ» «دروغگو، نادرست، گمراه».
- کاهن لاه ددس: (maṛašch): «گفتارها را، پیام‌ها را» (رائی، گروهه) ← کاهن لاه -
 (نرینه) «پیام، گفتار، اصول اعتقادی، بینش».
- کاهن س: (gkbtH): «گوش دهد، تمکین کند» (زمان حال، التزامی، سوم کس، تک) ← -
 کاهن س «گوش دادن، شنیدن».
- ددس داس ددس: (shsnGsch): «آموزش‌ها را» (رائی، گروهه) ← - ددس داس «آموزش».
 س: (Hzī): «چرا که، زیرا که، چونکه» (حرف ربط).
- وع کاساع: (demHnem): «خانه را» (رائی، تک) ← - وع کاساع (کماسه) «خانه».
 کاه ددع: (vīsem): «روستا» (رائی، تک) ← - کاه ددع (مادینه) «روستا».
 کاس: (vH): «یا» (حرف ربط).
- دیر س لاه: (Dōirrem): «شهر» (برائی، تک) ← - دیر س لاه (کماسه) «شهر».
 دیر س لاه: (dapiikm): «کشور» (برائی، تک) ← - دیر س لاه (مادینه) «شهر».
- سوس س: (HdHu): «می‌نهد، می‌دهد، دچار می‌کند» (گذشته ساده، التزامی، گذرا، سوم کس، تک) ← - وس «نهادن».
- دیر س دیر س: (duDitHch): «دشواری، اقامت بد، بد زیستی» (دری، تک) ← - دیر س دیر س -
 - (مادینه) «اقامتگاه بد و ناراحت، جایگاه ناامن».
- کاه لاه و دیر س: (marekecca): «ویرانی، تباهی» (دری، تک) ← - کاه لاه و دیر س (نرینه).
 س: (arH): «پس، بنابراین» (حرف ربط و قید).
- س: (tīB): «آنها را» (ضمیر اشاره، برائی، گروهه).
- ددس و دیر س: (shzdkm): «نابود کن، قطع کن» (زمان حال، امری، ناگذر، دوم کس، گروهه)
 [اینسلا: از ریشه ددس به معنی بریدن، قطع کردن گرفته است] [هومباخ: از ریشه
 ددس به معنای آموزش دادن گرفته است].
- داس س لاه: (snairiDH): «با سلاح، با اسلحه، با جنگ افزار» (بائی، تک) ← -
 داس س لاه (کماسه) «اسلحه، جنگ افزار».

گاتاها / سرود چهارم - بند نوزدهم
 یسنا / هات سی و یکم - بند نوزدهم

آشیم	مَن تا	ی	گوشتا
سریسریک	کدیسه	۴۳	سریسریک
راستی را	درمی یابد	کسی که	گوش می دهد

آهورا	ویدواو	آهوم بیش
سریسریک	کدیسه	سریسریک
ای آهورا	دانا، آگاه	درمان بخش زندگی



وچنگ هانم
 کدیسه
 سخنان

ارژو خدایی
 کدیسه
 ادا و بیان درست

وسو	هیزو	خش یمن
کدیسه	سریسریک	سریسریک
از روی اراده	زبان	تسط دارد



مزدا	سوخرا	آترا	توا
کدیسه	کدیسه	سریسریک	کدیسه
مزدا	پرتو، فروزان	آتش، روشنایی	مال تو

ران نیاو	ویداتا	ونگهاو
کدیسه	کدیسه	کدیسه
دو ران ترازو از روی دادگری	تقسیم	مناسب، خوب

سَکُنْ سَکُنْ سَکُنْ سَکُنْ سَکُنْ سَکُنْ
سَکُنْ سَکُنْ سَکُنْ سَکُنْ سَکُنْ سَکُنْ

عَلَّعْ لَعْلَعْ لَعْلَعْ لَعْلَعْ لَعْلَعْ لَعْلَعْ
لَعْلَعْ لَعْلَعْ لَعْلَعْ لَعْلَعْ لَعْلَعْ لَعْلَعْ

نَکَلْ سَکُنْ سَکُنْ سَکُنْ سَکُنْ سَکُنْ سَکُنْ
کَکَلْ سَکُنْ سَکُنْ سَکُنْ سَکُنْ سَکُنْ سَکُنْ

گوشتا ی من تا آشیم
أهوم بیش ویدواو أهورا

اِرْزُو خذایی وچنگ هانم
خَشَ یمنُ هیزو وَسُو

توا آترا سوخرا مَزدا
وَنگهاو ویداتا ران نیاو

برگردان

آن که داناست گوش فرا می‌دهد،
حقیقت را درمی‌یابد و زندگی را درمان و سامان می‌بخشد.
با ارادهٔ خود، برای ادا و توضیح سخنان درست، بر بیان و زبانش تسلط دارد.
مзда در پرتو روشنایی و خرد خود
هنگام تقسیم میان درستکار و نادرست از روی میزان و دادگری عمل خواهد کرد.

برداشت

منظور از شخص آگاه و دانا کسی است که پیام زرتشت را گوش می‌دهد، حقیقت را درمی‌یابد و با اراده آزاد خود برای درمان بخشیدن به آشفتگی‌های زندگی با سخنان سنجیده و تسلط بر زبان و گفتار خویش آن پیام‌ها را به درستی و بدون افزودگی و کاستی برای ایجاد نظام زندگی به کار می‌برد.

اهورامزدا در پرتو روشنایی و خرد خویش میان آنها که به راه راست می‌روند و آنها که پیرو دروغ هستند از روی میزان و دادگری عمل خواهد کرد و هر کس به نتیجه اعمال و کاری که انجام داده خواهد رسید.

گزارش دستوری واژه‌ها

- 𐬀𐬀𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎 (gkBth): «گوش می‌دهد، گوش فرا می‌دهد» (زمان حال، ناگذر، التزامی، سوم کس، تک) ← 𐬀𐬎𐬎𐬎 (ریشه فعلی) «شنیدن، گوش دادن».
- 𐬀𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎 (yā): «که، کی» (نهادی، نرینه، تک) ← 𐬀𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎 (ضمیر نسبی یا موصولی).
- 𐬀𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎 (mayth): «می‌اندیشد، درمی‌یابد» (زمان حال، التزامی، سوم کس، تک) ← 𐬀𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎 (ریشه فعلی) «اندیشیدن، دریافتن».
- 𐬀𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎 (aDem): «راستی را، حقیقت را» (نهادی یا رائی، تک) ← 𐬀𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎 (کماسه).
- 𐬀𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎 (ahkmbid): «درمان بخش زندگی، درمان هستی» (نهادی، تک) ← 𐬀𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎 (اسم ریشه root noun).
- 𐬀𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎 (vidvG): «دانا، آگاه» (نهادی، تک) ← 𐬀𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎 «دانا».
- 𐬀𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎 (ahurH): «اهورا، سرور» (ندایی، تک).
- 𐬀𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎 (ereEuxtHi): «سخن راست، بیان درست، بیانگر درست، ادا و اظهار درست» (برائی، تک) ← 𐬀𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎 (کماسه) «سخن راست، گفتار راست».
- 𐬀𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎 (vacazham): «سخنان» (وابستگی، گروهه) ← 𐬀𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎 (کماسه)

«سخن، بیان».

نخسرسدکاچ: (xDaiiamnō): «توانا، دارای قدرت» (نهادی، نرینه، تک) ← -
 نخسرسدکاند (صفت فعلی، ناگذر، حال).

نخسرخ: (hizvō): «زبان» (وابستگی، تک) ← - نخسرخ (نرینه) «زبان».
 کاسدچ: (vasō): «به میل خود، بنا به اراده خود، به کام خود، از روی اختیار» (نهادی،
 تک) ← کاسدسرخ - (کماسه).

نکلسد: (rsh): «مال تو» (ضمیر ملکی، بائی، تک) ← - نکلسد «مال تو».
 سنلسد: (HrrH): «به وسیله آتش» (بائی، تک) ← - سدلسد (نرینه) «آذر، آتر، آتش».
 ددندنلسد: (suxrH): «سرخ، با سرخ» (بائی، تک) ← - ددندنلسد (صفت) «سرخ».
 کاسروسد: (mazdH): «ای مزدا» (ندایی، تک).

کاسزوسد: (vazhHu): «خوب، نیک، مناسب» (دری، تک) ← کاسزوسد - «خوب، نیک»
 (صفت).

کایوسدسد: (vidātā): «پخش و تقسیم کردن، پخش کردن، توزیع» (دری، تک) ← -
 کایوسدسد (مادینه) «توزیع و تقسیم کردن».

لچاسدسغ: (raṇaiiG): «دو بازوی ترازو، دو ران ترازو، دو کفه میزان ترازو» (وابستگی،
 جفت) ← - لساند (نرینه) «ران، بازوی ترازو».

گاتاها / سرود چهارم - بند بیستم

یسنا / هات سی و یکم - بند بیستم

آشونِم سدر سدر ساع ک. پارسا، درستکار	آیت سدر سدر. آید	ی ۴۳ کسی که
خشییو نک سدر سدر. زاری، نیازمند	آپرَم سدر سدر ک. وگر نه	هُوی نچر. برای او
◆		
تَمَنگَهو سدر ک سدر نچر. تیرگی، تاریکی	آیو سدر. عمر، روزگار	دِرِگَم ویدر سدر ک. دراز
وچو ک سدر. گویش	اَو اِتاس سدر سدر سدر. دریغ، افسوس	دوش خورِ تِم وین سدر سدر ک. بد خوراکی، تنگ روزی
◆		
دِر گونتو ویدر سدر سدر سدر. بدکار، پیرو دروغ	اهوم سدر ک. زندگی، هستی	تِم ۴۴ این
ن اِشت سدر سدر سدر :: می راند	دِئنا ویدر سدر. وجدان	شییی اَتناایش سدر سدر سدر سدر. کردار

س۴۳ س۴۳ س۴۳ س۴۳ س۴۳ س۴۳
و۴۳ س۴۳ س۴۳ س۴۳ س۴۳ س۴۳

و۴۳ س۴۳ س۴۳ س۴۳ س۴۳ س۴۳
و۴۳ س۴۳ س۴۳ س۴۳ س۴۳ س۴۳

س۴۳ س۴۳ س۴۳ س۴۳ س۴۳ س۴۳
س۴۳ س۴۳ س۴۳ س۴۳ س۴۳ س۴۳

ی آیت اَشَوْنِم
دی وَمِنْم هُوَی اَپْرِم خَشِيُو

دَرِگِم اَبُو تِمَنگِهُو
دوش خُوْرَتِم اَوَاتاس وچُو

تِم واو اَهوم دَرِگَوْتُو
شِيِي اَتْنائِش خُوائِش دَنان اِشْت

برگردان

کسی که به سوی مرد پارسا و درستکار آید
برایش روشنایی و شکوه به بار آورد وگرنه بهره اش زاری و نیازمندی خواهد بود
و روزگاری دراز در تیرگی، بدخوراکی، تنگ روزی و دریناگویی خواهد گذراند.
شما پیروان دروغ را، وجدانتان به خاطر کردار و اعمالتان، به آن هستی نکبت بار می‌رانند.

برداشت

بزرگترین عذاب، عذاب وجدان است جهنمی که گناهکاران باید در آن بسوزند همان حالت و محیطی است که سرزنش وجدان پس از گناهکاری در نهاد و باطن آدمی ایجاد می‌کند. هر کسی حتی جنایتکاران نیز دارای وجدان و ضمیری می‌باشند که قادر به قضاوت است. آنها که از یک خرد سطح متوسط برخوردارند کردار خود را بر طبق ضوابط و میزان درست گو اینکه به آن ضوابط پایبند نباشند، می‌توانند ارزشیابی کنند و به گناه و کردار نادرست خود آگاه شوند. نزد انسان‌های اندیشمند البته آنها که دچار امراض روحی نباشند، آن ارزشیابی و سنجش کردار، بازتابی شدید ایجاد می‌کند که گاهی از هر جهنمی سوزنده‌تر است که در هیچیک از لحظه‌ها انسان را رها نمی‌کند. آن جهنم، جهنم واقعی است که در همین جهان آدمی را عذاب می‌دهد و می‌سوزاند.

گزارش دستوری واژه‌ها

۴۳۳. (yā): «که، کسی که» (نهادی، نرینه، تک) ← - ۳۳۳ «که، کسی که، کی».
۳۳۳. (Hyall): «آید، بیاید» (حال، التزامی، گذرا، سوم کس، تک) ← از ریشه ۳ «رفتن» (با پیش فعل ۳۳ می‌شود ۳۳۳ به معنی آمدن).
۳۳۳. (adavvanem): «درستکار، راستگو، پارسا» (رأئی، تک) ← - ۳۳۳. (صفت) «درستکار، پرهیزگار».
۳۳۳. (divvamnem): «روشنایی، درخشش، شکوه» (رأئی، تک) ← - ۳۳۳. (کماسه) «روشنایی، فروزندی».
۳۳۳. (hōi): «او، برای او، باو» (برائی، نرینه، مادینه، تک).
۳۳۳. (aparem): «و گرنه، بعلاوه، برخلاف این» (رأئی، تک) ← - ۳۳۳. (صفت) [بارتولومه: بعدی، واپسین، نهائی] [هومباخ: برخلاف، بر ضد، دور از].
۳۳۳. (x(a)iiio): «زاری، نیازمندی» (وابستگی، تک) [تاراپوروالا و اینسلر این واژه را ۳۳۳ خوانده‌اند و گلدنر، بارتولومه، بیکس و هومباخ این واژه را ۳۳۳ خوانده اند] [کانگا: به معنی محل اقامت - میلز: تخریب - بارتولومه:

بیچارگی و نیازمندی - اینسلر: به معنی مالکیت - هومباخ: آن را از ستاک - **𐬨𐬀𐬎𐬎𐬀** به معنی شیون و مویه و ناله می گیرد].

𐬨𐬀𐬎𐬎𐬀 (daregfm): «بلند، دراز» (نهادی، رائی، تک) ← **𐬨𐬀𐬎𐬎𐬀** (صفت).

𐬨𐬀𐬎𐬎𐬀 (Hiik): «عمر، روزگار» (نهادی، تک) ← **𐬨𐬀𐬎𐬎𐬀** (کماسه) «عمر».

𐬨𐬀𐬎𐬎𐬀 (temazhō): «تیرگی، تاریکی» (وابستگی، تک) ← **𐬨𐬀𐬎𐬎𐬀** (کماسه) «تیرگی».

𐬨𐬀𐬎𐬎𐬀 (duB x arerfm): «بد خوراکی، تنگ روزی» (رائی، تک) ← **𐬨𐬀𐬎𐬎𐬀** (کماسه) «بد خوراکی».

𐬨𐬀𐬎𐬎𐬀 (avvacths): «افسوس، دریغ» (نهادی، تک) ← **𐬨𐬀𐬎𐬎𐬀** (مادینه) «افسوس، دریغ».

𐬨𐬀𐬎𐬎𐬀 (vacō): «سخن، آواز، بانگ صدا، گویش» (نهادی، تک) ← **𐬨𐬀𐬎𐬎𐬀** (کماسه) «سخن، بانگ، گویش».

𐬨𐬀𐬎𐬎𐬀 (tfm): «اینرا، آنرا، آن، این» (رائی، تک) ← **𐬨𐬀𐬎𐬎𐬀** «این، آن» (ضمیر اشاره).

𐬨𐬀𐬎𐬎𐬀 (vG): «شما را» (ضمیر شخصی، رائی، گروهه).

𐬨𐬀𐬎𐬎𐬀 (ahkm): «زندگی راه، هستی راه» (رائی، تک) ← **𐬨𐬀𐬎𐬎𐬀** (نرینه) «زندگی، هستی».

𐬨𐬀𐬎𐬎𐬀 (dregvaytō): «دروغگویان راه، کافران راه، پیروان دروغ راه» (رائی، گروهه) ← **𐬨𐬀𐬎𐬎𐬀** (صفت) «دروغگو».

𐬨𐬀𐬎𐬎𐬀 (CiiāoranHiB): «با کارها، با کردارها» (بائی، گروهه) ← **𐬨𐬀𐬎𐬎𐬀** (کماسه) «کار، کردار، کنش».

𐬨𐬀𐬎𐬎𐬀 (pHiB): «خودشان» (ضمیر انعکاسی) ← **𐬨𐬀𐬎𐬎𐬀** «خود».

𐬨𐬀𐬎𐬎𐬀 (dacnH): «وجدان، بینش دین، ضمیر» (نهادی، تک) ← **𐬨𐬀𐬎𐬎𐬀** (مادینه).

𐬨𐬀𐬎𐬎𐬀 (nacDau): «می رانند، می کشانند» (گذشته ساده، التزامی، گذرا، سوم کس، تک) از ریشه **𐬨𐬀𐬎𐬎𐬀** «هدایت کردن، راندن، راهنمایی کردن».

گاتاها / سرود چهارم - بند بیست و یکم

یسنا / هات سی و یکم - بند بیست و یکم

مزداو	دَدات	أهورُ
کدیویسی	ویویسی	سیدلچ
مزدا	ارزانی می دارد، می بخشد	اهورا

ه اوروئو	امرتاس چا
سیدلچ	سیدلچ
رسایی	جاودانی

بورایش	آ	أ شه خو یاچا
ردلچ	س	سیدلچ
فراوان	به سوی به	اشا
خوایی تیات	خستریها	سرو
سیدلچ	سیدلچ	حدلچ
بارور، بار آور	نیرو	پیوند، همبستگی

ونگهئوش	وز دور	منگهئو
کدیویسی	کدیویسی	کدیویسی
نیک	پرهیزگاری، پارسایی	اندیشه، منش

ی	هویی	مئینو	شییی اوتنائیش چا	اوروئو
۴۳	سچ	کدیویسی	سیدلچ	دلدلچ
کسی	برای او	اندیشه	کار، کردار، کنش	دوست

کاسیوسیع ویوسیسیم. سسیدلچ.
سسدلاددسچ. سسکعلعسسدسسدسسد.

رزلچس. س. سسیدسسدسسدسسد.
سسسدسسدسسدسسد. سسیدسسدسسدسسد. سدسسدلچ.

کاسیوسیدس. کاسیوسیدس. کاسیوسیدس.
سچ. کاسیوسیدس. سسسدسسدسسدسسدسسد. دلادسسدچ.

مژداو دذات آهورُ
ه اوروؤتو امیرتاس چا

بورایش ا آشه خو یاچا
خوایتی تیات خسترهیا سرو

ونگهئوش وزدور منگهو
ی هوئی مئینو شی اوتنائیش چا اوروؤتو

برگردان

اهورا مزدا از نیروی رسایی، جاودانی و راستی
که همبسته یکدیگر و مایه بارآوری و فراوانی است
به کسی ارزانی می‌دارد.
که پرهیزگاری و هومن را در کار و کنش پیشه خود سازد.
چنین کسی در اندیشه و منش دوست اهورامزدا خواهد بود.

برداشت

دوستی با اهورامزدا بالاترین پایگاه پارسایی و پیروی از اندیشه نیک است. دوست مزدا کسی است که در پرتو وهومن، گفتار و کردار خویش را انجام دهد و با پرهیزگاری و پارسایی زندگی خود را به سرانجام رساند.

گزارش دستوری واژه‌ها

مذسویس (mazdG): «مزدا، خدا» (نهادی، تک).

دسوس (dadHu): «می‌دهد، می‌بخشد، ارزانی می‌دارد» (حال، گذراء، التزامی، سوم کس، تک) ← وس «دادن».

سور (ahurō): «اهورا» (نهادی، تک) ← سور (نرینه).

سور (haurvvatō): «رسایی، خرداد، کمال، جامعیت» (تک، وابستگی) ← سور (مادینه).

سور (ameretHtasch): «جاودانی، بيمرگی، پابندگی» (وابستگی، تک).

سور (bkrōiB): «بسیار، فراوان، وافر» (ازی، تک) ← سور (صفت).

س (H): «به، به سوی» (حرف اضافه).

سور (adapiiHch): «اشا» (وابستگی، ازی، تک) ← سور (کماسه) «راستی».

سور (pHpairiiHu): «بارآور، بارور» (ازی، تک) ← سور (نرینه).

سور (xDarrahiiH): «نیرو، توان، فرمانروایی» (تک، وابستگی) ← سور (کماسه).

سور (sarō): «اتحاد، همبستگی، پیوند» (وابستگی، تک) ← سور «آمیختن، متحد کردن، اتحاد کردن، پیوند دادن».

سور (vanzhfuB): «نیک، خوب» (وابستگی، تک) ← سور (صفت).

کاسرو و دسارم (vazdvarc): «زهد، پارسایی، تقوی، پرهیزگاری» (رائی، تک) ← -
کاسرو و دسار - (صفت)

[کانگا: ترجمه می‌کند به شادی، خرمی]

[بارتولومه: که اینسلاز او پیروی می‌کند برمی‌گرداند به دائمی، همیشگی، پایداری]

به واژه سانسکریت vedhas برای جستجوی معنی‌های مشابه نگاه کنید

کاسانوسونچ (manazhō): «منش، اندیشه» (وابستگی، تک) ← - کاساسن (کماسه)
«اندیشه، منش».

س۳۳ (yā): «که، کی» (نهادی، تک) ← - س۳۳ «که، کی».

س۳۳ (hōi): «برای او، به او» (برائی، وابستگی، تک) (ضمیر اشاره).

کاسانیک (mainiik): «مینو، گوهر غیرمادی، نفس» (بائی، تک) ← - کاسانید (نرینه).

س۳۳ (CyaoṛanHiBca): «با کارها، با کردارها» (بائی، تک) ← -

س۳۳ (کماسه) «کار، کنش، کردار».

دس۳۳ (urvarō): «دوست، یار وفادار».

گاتاها / سرود چهارم - بند بیست و دوم
 یسنا / هات سی و یکم - بند بیست و دوم

چیترا ۲۱۳ روشن	ای ۱۰ اینها	هودا و ننگه ۲۱۳ نیکوکار
یتنا ۳۱۳ کوشش	وئدم نائی ۳۱۳ پاینده	مَننگها ۳۱۳ با منش
◆		
وهُو ۴۱۳ نیک	هُو ۴۱۳ او	خشترا ۴۱۳ نیرو، توان
وچنگها ۴۱۳ با گفتار	شی اتناچا ۴۱۳ و با کردار	آشیم ۴۱۳ اشا
◆		
هُو ۴۱۳ او	توئی ۴۱۳ برای تو	آهورا ۴۱۳ آهورا
وازیشتو ۴۱۳ شایسته ترین	انگهئیتی ۴۱۳ خواهد بود	استیش ۴۱۳ مهمان

۴-ن اَسِد. ی. ی دوسیع ۳۳
۳-ن عاَس. کاسیع و عاَس. کاسا ۳۳

ک-ن ی. ی د. ی ۳-ن اَسِد. ی ۳-ع ک.
کاسا ۳۳. ن-ن کاسا ۳۳. ی ۳-ن ی.

ی د. ی. ی. کاسی و ی. ی ۳-ن اَسِد.
کاسی ۳-ن ی. ی ۳-ن ی. ی. ی ۳-ن ی.

چیترا ای هودا ونگه
یتنا وئدم نائی مَننگها

وهُو هُوُ خَشْترا اَشیم
وچَنگها شی اَتناچا هپتی

هُو توئی مَزدا اهورا
وازیشتو اَنگهئیتی اَسْتیش

برگردان

این سخنان برای مرد نیکوکار روشن است،
او که می‌کوشد آنها را هماهنگ با منش نیک دریابد
و با نیرو و گفتار و کردار خود خدمتگزار حقیقت و راستی باشد.
آن کس‌ای اهورامزدا شایسته‌ترین دوست و مهمان تو خواهد بود.

گزارش دستوری واژه‌ها

۲-۳۱. cirrH: «روشن، آشکار» (بائی، تک) ← - ۳۱.۳۱ (صفت) «روشن، آشکار».

۳-۱. (ī): «اینها، این، آن» (بائی، تک یا رائی، گروهه).

۳-۲. hudGzHC: «برای درستکار» (برائی، تک) ← - ۳-۲.۳۱ (صفت).

۳-۳. yarenH: «کوشش»

[اینسلا: واژه را برابر با سانسکریت yatna به معنی کوشش و جهد می‌گیرد]

[هومباخ: آن را قید و حرف ربط به معنی چنانکه، همچنانکه می‌گیرد]

۳-۴. vacdemnHi: «یابنده، پیدا کننده» (برائی، تک) ← - ۳-۴.۳۱ (صفت)

(صفت) «یابنده» (از ریشه کیووه معنی یافتن).

۳-۵. manazhH: «با اندیشه، با منش» (بائی، تک) ← - ۳-۵.۳۱ (کماسه)

«منش، اندیشه».

۳-۶. vohk: «نیک، خوب» (بائی، تک) ← - ۳-۶.۳۱ (صفت).

۳-۷. hvvō: «او، آن» (نهادی، نرینه، تک) (ضمیر اشاره).

۳-۸. xDarH: «نیرو، توان، فرمانروایی» (بائی، تک) ← - ۳-۸.۳۱ (کماسه).

۳-۹. aDem: «اشاء، راستی» (رائی، تک) ← - ۳-۹.۳۱ (کماسه).

۳-۱۰. vacazhH: «با گفتار، با سخن» (بائی، تک) ← - ۳-۱۰.۳۱ (کماسه) «گفتار،

سخن».

۳-۱۱. byaoranHCH: «و با کردار، و با کنش» (بائی، تک) ← -

۳-۱۱.۳۱ (کماسه) «کار، کنش، کردار».

۳-۱۲. hapti: «خدمتگزاری می‌کند، مراقبت می‌کند» (زمان حال، وجه اخباری،

گذرا، سوم کس، تک) ← - ۳-۱۲.۳۱ «مواظبت و مراقبت کردن، خدمتگزاری کردن».

۳-۱۳. hvvō: «او، آن» (نهادی، نرینه، ضمیر اشاره، تک).

۳-۱۴. (tōi): «برای تو» ← - ۳-۱۴.۳۱ «تو» (برایی تک، وابستگی تک).

کدیوسد (mazdH): «مزدا» (ندایی، تک).

سند (ahurH): «اهورا» (ندایی، تک).

کسریس (vHziBtō): «شایان ترین، شایسته ترین» (نهادی، نرینه، تک) ←

کسریس (صفت) «شایسته، شایان».

سزس (azhaitī): «می باشد، خواهد بود» (حال، التزامی، گذرا، سوم کس، تک) ←

سج «بودن».

سب (astiB): «مهمان، یار، دوست» (نهادی، تک) ← - سب (نرینه) «مهمان».

گاتاها
اهنودگات
سرود پنجم
بند یکم تا بند شانزدهم

یسنا، هات ۳۲

گاتاها / سرود پنجم - بند یکم
 یسنا / هات سی و دوم - بند یکم

یاست سرسدسد درخواست می کند	خواستوش سرسدسد خانواده	أخیاچا سرسدسد این، آن، او
آتیری یمنا سرسدسد مردم	مت کادم همراه، با	أهیا سرسدسد این، آن
مئوئی کداسد به گفتار من	مهمی کادم مال من	أهیا سرسدسد این، آن
مژداو کدوسد مژدا	اوروازما دلسدسد خرسندی	أهورهیا سرسدسد اهورا
آونگ هاما سرسدسد باشیم	دوتاونگهو سرسدسد پیا م رسانان	توئی کله تو
دئیب شنتی سرسدسد دشمنی می کنند	واو کاسد به شما	تنگ سرسدسد آنها را
	یویی سرسدسد آنها	داریو سرسدسد دور کن، برکنار کن

سرخ سراسر است. سینه‌ها را. سینه‌ها را.
سینه‌ها را. کاعل‌عاعل. کاعل. سینه‌ها را.

سینه‌ها را. سینه‌ها را. کاعل‌عاعل. کاعل‌عاعل.
سینه‌ها را. کاعل‌عاعل. کاعل‌عاعل.

نکله‌ها. و سینه‌ها را. سینه‌ها را.
سینه‌ها را. سینه‌ها را. کاعل‌عاعل. کاعل‌عاعل. ::

أخياچا خواتوش ياست
أهيا وِرزِم مَت ائيرى يمنا

أهيا دئوا مهمى منؤى
أهورهيا اوروازما مزداو

تؤى دوتاونگهؤ اونگ هاما
تنگ داريو يويى واو دئيب شنتى

برگردان

ای دیوان:

مردم در میان خانواده، قبیله و ملت

با سخنان و آموزش‌های من خرسندی اهورامزدا را خواستارند.

باشد که مردم (همه مردم) ای مزدا پیام رسانان تو باشیم

و آنها (دیوان) را که دشمنی می‌کنند دور و برکنار کنی.

باشند و گروه مربوط به زنتو به نام ائیریمین «**سزاسدکاسد**» نامیده می‌شود.

۴- دهیو «**ویسندس**» محل زیست مردم است یا مملکت می‌باشد برای اداره دهیو واژه ساستر «**دسدسدسزاسد**» وجود دارد که رفته رفته به معنی فرمانروای زورگو مفهوم منفی پیدا کرده است ولی دهیوپئیتی به عنوان فرمانروای کشور مفهوم مثبت دارد.

سزاسد (ahiiH): «این، آن».

ویسندس (dacvvh): «دیوان، خدایان غیر آریایی» (ندایی، نهادی و رایسی جمع) ←
ویسندس - «دیو» (نرینه).

کاسدس (mahmī): «مال من» (دری، تک) ← **کاسد** «مال من» (ضمیر ملکی).

کاسدس (manōi): «در چهارچوب سخن» (دری، تک) - **کاسدس** «سخن» (مادینه).

سزاسد (ahurahiia): «اهورا» (وابستگی، تک) ← **سزاسد** «اهور» (نرینه).

دزاسدس (urvvazemH): «به شادی، خرمی راه، خرسندی را» (رائی، تک) ←
دزاسدس - «شادی، خرسندی، خرمی» (کماسه).

کاسدس (mazdG): «مزدا» (وابستگی، تک) - **کاسدس** (نرینه).

سزاسد (rsōi): «مال تو» (نهادی، گروه، ضمیر ملکی) - **سزاسد** «مال تو».

دزاسدس (dktGzhō): «پیام رسان، فرستاده» (نهادی، گروه) - **دزاسد** «پیام رسان، فرستاده» (نرینه).

سزاسد (GzhHmH): «باشیم» (حال، التزامی، گذرا، اول کس، گروه) ← **سزاسد**.

سزاسد (tffyG): «اینها راه، آنها را» (رائی، گروه) ← **سزاسد** - «آن، این» (ضمیر اشاره).

سزاسد (dHrayō): «باز دار، دور کن، برکنار کن، مراقب باش» (زمان حال، تاکید، گذرا، دوم کس، تک) ← **سزاسد** «بازداشتن، جلوگیری کردن، مانع شدن، برکنار داشتن، زیر نظر داشتن، مراقبت کردن».

سزاسد (yōi): «کسانی را که» (نهادی، گروه، ضمیر نسبی) ← **سزاسد** «که، کی».

کاسد (vG): «شما راه، به شما» (رائی، گروه).

سزاسد (daibdeyti): «دشمنی می‌کنند» (حال، اخباری، گذرا، سوم کس، گروه) ← **سزاسد** «دشمن بودن، ضد بودن».

گاتاها / سرود پنجم - بند دوم

یسنا / هات سی و دوم - بند دوم

آهورو سدرلچ. اهورا	مَزداو کلدوسبع. مزدا	آ ایبو سدرلچ. باینها، بایشان
مَنگها کلدوسبع. اندیشه	وَهُو کلدوسبع. نیک	سارم نُو دسدرلچ. همبسته، متحد
◆		
پَیتی . مرأت سدرلچ. پاسخ داد	هَچا سدرلچ. از	خَشترات سدرلچ. خشترا، نیرومندی
خون و اتا سدرلچ. خورشیدگونه	هُوش هَخا سدرلچ. دوست خوب	آشا سدرلچ. با اشا
◆		
آرم ایتیم سدرلچ. پارسایی	و کلدوسبع. شما	سپنتانم سدرلچ. پاک، افزاینده
انگَهت سدرلچ. باشد	ن اع. ما	وَنگوهیم کلدوسبع. نیک
	ها سدرلچ. آن، او	وَرَمَیدی کلدوسبع. برمیگزینیم

سپتتانیم و ارم ایتیم
دوست خورشیدگونه است

سپتتانیم و ارم ایتیم
دوست خورشیدگونه است

سپتتانیم و ارم ایتیم
دوست خورشیدگونه است

سپتتانیم و ارم ایتیم
دوست خورشیدگونه است

سپتتانیم و ارم ایتیم
دوست خورشیدگونه است

سپتتانیم و ارم ایتیم
دوست خورشیدگونه است

برگردان

به ایشان، آنها که خواستار خشنودی اهورامزدا هستند
اهورامزدا، که همیشه نیک اندیشی و نیرومندی و دوست خوب اشای خورشیدگونه است
پاسخ داد. «پارسایی افزاینده و نیک شما را بر می‌گزینیم آن شیوه ما می‌باشد».

برداشت

در خداشناسی زرتشت همبستگی بسیار میان انسان و خدا امکان دارد. راه دسترسی به صفات اهورایی و افزایش نیروی پارسایی تا اندازه ایست که هر کس می‌تواند به درگاه اهورامزدا راه یابد و با او پیوسته شود. در اینگونه شناخت حقیقت، پیوستگی با آفریدگار، نقش اساسی با خود انسان است که می‌تواند مراحل کمال را ببیند و به مرز رسایی و درک آفرینش و جاودانگی نزدیک شود.

عرفان زرتشت یک عرفان دینی و در قالب یک چهارچوب از پیش ساخته محبوس نیست. ذوق و عشق انسان‌ها در راه پیمودن حقیقت نمی‌تواند با هم یکسان باشد راه یکی است ولی توان رهروان گوناگون است و همه همبستگان حقیقت، یعنی پیروان اشا و وهومن از دوستان اهورامزدا هستند.

گزارش دستوری واژه‌ها

𐬀𐬀𐬀𐬀 (acibyō): «بایشان، باینها» (ازی، برائی، گروهه) «این، آن» ضمیر اشاره.
 𐬀𐬀𐬀𐬀 (mazdG): «مزدا» (نهادی، تک).
 𐬀𐬀𐬀𐬀 (ahurō): «اهورا» (نهادی، تک).
 𐬀𐬀𐬀𐬀𐬀 (shremnō): «متحد، هماهنگ، همبسته» (نهادی، تک) - 𐬀𐬀𐬀𐬀𐬀𐬀
 «متحد، همبسته» (صفت).
 𐬀𐬀𐬀𐬀 (vohu): «خوب، نیک» (برائی، تک) - 𐬀𐬀𐬀𐬀𐬀 (صفت).
 𐬀𐬀𐬀𐬀𐬀 (manaZhH): «اندیشه، منش» (برائی، تک) - 𐬀𐬀𐬀𐬀𐬀 «اندیشه، منش»
 (کماسه).
 𐬀𐬀𐬀𐬀𐬀𐬀 (xDarRHi): «فرمانروایی، نیرومندی، قدرت» (بائی، تک) - 𐬀𐬀𐬀𐬀𐬀𐬀
 «نیرو، قدرت، فرمانروایی» (کماسه).
 𐬀𐬀𐬀𐬀 (hach): «از» (حرف ربط).
 𐬀𐬀𐬀𐬀𐬀𐬀 (paiti . mraou): «پاسخ گفت، پاسخ می‌دهد» (حال، تأکیدی، گذرا،
 سوم کس، تک) - 𐬀𐬀𐬀𐬀 «سخن گفتن» 𐬀𐬀𐬀𐬀 پیش فعل است.»

adH: «راستی، حقیقت، نظام هستی» (بائی، تک) ← - «راستی، حقیقت» (کماسه).

huB. haxH: «دوست خوب» (نهادی، تک) ← - «دوست خوب» (صفت).

pfnvHtH: «خورشیدگون، مانند خورشید، نورانی، فروزان، تابان» (صفت).

speytaM: «پاک، مقدس، افزایشده» (رائی، تک) ← - «پاک، مقدس، سودمند، افزایشده» (صفت).

vF: «به شما، برای شما» (برائی، وابستگی، گروهه).

Hrmaitim: «آرمیتی» (رائی، تک) ← - «مادینه».

vazuhim: «نیک، خوب» (رائی، تک) ← - «خوب» (مادینه) / این

ستاک برای مادینه است. برای نرینه و کاماسه ستاک (-) ← - «ستاک».

varemaidī: «برمی‌گزینیم» (گذشته ساده، تاکید، گذرا، نخست کس، گروهه).

hH: «او، آن» (مادینه، نهادی، تک).

nF: «ما، برای ما، به ما» (برائی، وابستگی، گروهه).

azhau: «باشد، می‌باشد» (حال التزامی، گذرا، سوم کس، تک) ← - «بودن».

گاتاها / سرود پنجم - بند سوم
 یسنا / هات سی و دوم - بند سوم

ویسپاونگهو کایدحدسسهو همه	داوا ویسیددس ای دیوها	یوش هوس شما	آت دم ایدون، پس
چیترم کایدحدسسهو تخمه، نژاد	ستا حدس هستید	منگهو کایدحدسسهو منش	آکات سوسه پلید، زشت



یزئیت کایدحدسسهو می ستاید	مش کاسه سر دسته، رئیس	واو کاسه شما را	یس چا کایدحدسسهو آنکه
---------------------------------	-----------------------------	-----------------------	-----------------------------

پئیری متوایش چا
 کایدحدسسهو
 بی ارزش، پست

دروچس چا
 کایدحدسسهو
 دیو دروغ، فرومایه



دئی بی تانا کایدحدسسهو پی درپی	آبپی سسهو همچنین	شی اومانم کایدحدسسهو کردار
هپت ایت کایدحدسسهو هفتمین، هفت	بومیانو رکاسه کشور، بوم	یائیش کایدحدسسهو که، آنها که

آسرودوم
کایدحدسسهو
نامبردار، مشهور

دښمنان ته دې ورسېدو چې د دې دښمنان
د دې دښمنان د دې دښمنان د دې دښمنان

د دې دښمنان د دې دښمنان د دې دښمنان
د دې دښمنان د دې دښمنان د دې دښمنان

د دې دښمنان د دې دښمنان د دې دښمنان
د دې دښمنان د دې دښمنان د دې دښمنان ::

آت یوش دَاوا ویسپاونگهؤ
آکات مَننگهؤ ستا چیترم

یس چا واو مش یزئیت
دروجس چا پئیری متوایش چا

شی اومانم آبی دئی بی تانا
یائیش آسرودم بومیائو هپت آیت

برگردان

ای دیوان! شما همگی از تخمه و نژاد پلید و بداندیش هستید
و آن سردسته و ریسی که شما را می‌ستاید
خود نیز دیو دروغ و کردارش پست و بی‌ارزش است،
به‌وسیله اوست که شما بارها پی در پی
در این هفتمین کشور، (بوم و بر آریاییها) نامبردار و مشهور شده‌اید.

برداشت

ای بسا پیروان دروغ و مردم تبه‌کار از میان خود سردسته‌ای برگزینید و دارای نیروی فرمانروایی گردیدند. کسی می‌تواند از آن میان به بزرگی و سرکردگی برسد که دُرُوندان را بستاید. با آنها هم پیمان شود و آنها را در همه کارهای پلید و زیان آور همراهی و رهبری کند. چنین فرمانروایی که از میان پیروان دروغ برخیزد باید بزرگترین دیو دروغ باشد و تا آخرین مرز پستی، کینه توزی و بدخواهی پیش رود. در چپاول و زورگویی سرآمد باشد. در زمانی که زرتشت برای پیشبرد آرزوهای بزرگ انسانی در راه بهبود زندگی و باروری جهان آموزش می‌داد، مردمی دروغ پرور و پیشوایان تبه‌کار در سرزمین ایران و بوم و بر آریایی‌ها پی درپی فرمانروایی می‌کردند و نامبردار بودند. روشن است سر دسته و فرمانروایی که می‌خواهد بر گرده مردم گمراه سوار باشد باید از شیوه و اندیشه آنان ستایش کند. این چنین فرمانروایان از زیانمندترین و گمراه ترین آدمیان دوران هستند.

گزارش دستوری واژه‌ها

۴. at): «اینچنین، آنگاه، ایدون» (حرف اضافه).

۵. ykḅ): «شما» (ضمیر شخصی، نهادی، گروهه).

۶. dacvḥ): «ای دیوان، ای خدایان غیر آریایی» (ندایی، گروهه) ← «دیو» (نرینه).

۷. vīspǝzhō): «همه، ای همه، همگان، همگی» (ندایی، گروهه) ← «گایدن» (صفت) همه، همگان».

۸. akat): «بد، شر، ضد گایدن» (ازی، تک) ← «سود» (صفت).

۹. manazhō): «منش، اندیشه» (ازی، تک) ← «مانس» (منش، اندیشه).

۱۰. sth): «باشید، هستید» (حال، اخباری، دوم کس، گروهه) ← «س» (بودن).

۱۱. cirrem): «نژاد، تخمه، چهره» (رایی، تک) ← «سرن» (کماسه).

۱۲. yasch): «و که، و کی، و آن که» (نهادی، تک) ← «س» (که، کی).

۱۳. vǝ): «شما را» (رایی، گروهه).

کلب. (maB): «بزرگ، سر دسته، رئیس، سالخورده، زیاد، رئیس قبیله یا کشور» (نهادی، نرینه، تک) ← کلبی (صفت) «بزرگ».

سربس. (yazaitc): «می ستاید، پرستش می کند» (حال، اخباری، گذرا، سوم کس، تک) ← سربسیتایش کردن، ستودن، پرستش کردن».

ولدمد. (drujasch): «دروغ تزویر، دیو دروغ، فرومایه» (ازی، وابستگی، تک) ← ولدم (مادینه).

سربسک. (Ciaomam): «کردار، کنش» (دری، تک) ← سربسکسا - (کماسه) «کار».

سربس. (aipī): «همچنین، نیز» (حرف اضافه).

ویرس. (daibitHnH): «دوباره، پی درپی، پشت سر هم» (قید).

سربس. (yHiB): «که، به آنها که، با کسانی که» (بائی، گروهه) ← سربس «که، کی».

مدد. (asrkdkm): «نامدار شده‌اید، مشهور شده‌اید» (گذشته ساده، تاکید، گذرا، دوم کس، گروهه) ← مدد «سخن گفتن» (در اینجا پیش فعل است).

رک. (bumyG): «کشور، مرز و بوم، قاره» (وابستگی، تک) ← رک (مادینه).

سربس. (haptairc): «هفت» (عدد ترتیبی، دری، تک) ← سربس «کماسه».

گاتاها / سرود پنجم - بند چهارم

یسنا / هات سی و دوم - بند چهارم

یات	یوش	تا	فرمی متا
۳۳۳۳	۳۳۳	۳۳	۳۳۳۳۳۳۳۳
چنانکه	شما	آنها را	فرمان می دهید
یا	مَشیا	اَچیشتا	دَنُتو
۳۳۳	۳۳۳۳۳۳	۳۳۳۳۳۳۳۳	۳۳۳۳۳۳۳
که	مردم	پلیدترین	دهنده



وَخِشَن تِ	دَاؤُ . زوشتا
۳۳۳۳۳۳۳۳۳۳	۳۳۳۳۳۳۳۳۳۳
افزایش دادن	دیوپسند
وَنگَهَنوش	مَنَنگَهو
۳۳۳۳۳۳۳۳۳۳	۳۳۳۳۳۳۳۳۳۳
نیک، خوب	منش، اندیشه
سِیژدی یم نا	سِیژدی یم نا
۳۳۳۳۳۳۳۳۳۳	۳۳۳۳۳۳۳۳۳۳
روی گردانندگان	روی گردانندگان



مزدا	مزدا	اَهورَهیا
۳۳۳۳۳۳	۳۳۳۳۳۳	۳۳۳۳۳۳۳۳۳۳
مزدا	مزدا	اهورا
خَرَتَنوش	نَسی ینتو	اَشائَت چا
۳۳۳۳۳۳۳۳۳۳	۳۳۳۳۳۳۳۳۳۳	۳۳۳۳۳۳۳۳۳۳
خرد، عقل	گمراه شوندگان	از اشا، از راستی و دادگری

سأسأسأ سأسأ سأسأ سأسأ سأسأ سأسأ
سأسأ سأسأ سأسأ سأسأ سأسأ سأسأ

سأسأ سأسأ سأسأ سأسأ سأسأ سأسأ
سأسأ سأسأ سأسأ سأسأ سأسأ سأسأ

سأسأ سأسأ سأسأ سأسأ سأسأ سأسأ
سأسأ سأسأ سأسأ سأسأ سأسأ سأسأ

يات يوش تا فرمى متا
يا مشيا آچيشتا دنتو

وَخِشَن تِ دَاوُ . زوشتا
وَنگِهئوش سيزدى يم نا مَنگِهئو

مزا آهورهيا
خرتئوش نسي ينئو آشائت چا

برگردان

چنانکه شما پلیدترین کارها را فرمان می‌دهید،
تا آنچه که دیو پسند است گسترش و افزایش یابد
و مردم از نیک اندیشی و خرد، روی گردان شده
از راستی و دادگری دوری جویند و گمراه شوند.

برداشت

قرن‌ها پیش از زرتشت تیره‌های آریایی و ایرانی ستایندهٔ پدیده‌های طبیعی و ایزدان گوناگون به نام اهوراها بودند. میان آن دو گروه، بسیاری نیز هوادار دواها بودند میان آن دو گروه درگیری‌های بسیار پیش می‌آمد و دامنه اختلاف روز به روز بیشتر می‌شد تا آنکه طرفداران دواها به سرزمین‌های هند و طرفداران اهوراها به فلات ایران مهاجرت کردند. پس از این مهاجرت سده‌های زیاد ایرانی‌ها ایزدان را که شماره آنان به ۳۰ می‌رسید و هر یک در رأس یکی از روزهای ماه قرار داشتند، ستایش می‌کردند و هندی‌ها دواها را که شماره آنها ۳۳ بود می‌پرستیدند که هنوز به نام دین ودایی در هندوستان وجود دارد و ادبیات گسترده ودایی را به وسیله ریشی‌ها و شاعرانی که بیننده حقایق هستی قلمداد می‌شدند بوجود آوردند. در زمان پیش از زرتشت اختلاف بسیاری از لحاظ بینش فلسفی و دینی میان ایرانی‌ها و هندی‌ها وجود داشت به ترتیبی که اهوراهای ایرانی نزد هندی‌ها موجوداتی پلید و دواهای هندی نزد ایرانی‌ها دیو خوانده شدند.

هنگامی که زرتشت ظاهر شد و به آموزش مردم پرداخت ایرانی‌ها طرفداران اهوراها بودند. زرتشت همه آنها را نفی و طرد کرد و گفت آفریدگار هستی فقط یکی است و آن اهورامزدا است. گروه بسیاری که به سنت‌های پیشین پای بند بودند با آموزش‌ها و دستورهای اخلاقی او به شدت مخالفت می‌کردند و موجب گمراهی مردم می‌شدند. سردهسته آنها گره‌م، اوسیچ و بندو بودند که با همکاری کوی‌ها و کرپن‌ها فعالیت‌های دینی و سیاسی ضد زرتشت را رهبری می‌کردند.

گزارش دستوری واژه‌ها

۶۳۳. (yHu): «تا آنجا که، همانقدر که، تا زمانی که، چنانکه» (فید).

۶۳۳. (yKB): «شما» (نرینه، نهادی، تک).

۶۳۴. (tH): «اینها را» (رائی، گروهه) ← -۶۳۴.

۶۳۵. (framīmarH): «فرمان می‌دهید» (حال، التزامی، دوم کس، گروهه) ← از

ریشه **کسد** به معنی اندازه گرفتن با پیش فعل **لارد** به معنی فرمان دادن، فرمودن.

۳۳۵. (yā): «که، کی» (بائی، تک) ← ۳۳۵ «که، کی» (ضمیر نسبی).
 ۳۳۵. (maCiH): «مردمان، مردم» (نهادی، گروهه) ← ۳۳۵ «مردم».
 ۳۳۵. (aciBtH): «بدترین، پلیدترین» (نهادی، گروهه) ← ۳۳۵ «بدترین».
 ۳۳۵. (daytō): «دهندگان» (صفت فعلی، نرینه، نهادی، گروهه) ← ۳۳۵ «دهنده» (از ریشه ← ۳۳۵).
 ۳۳۵. (vaxDeytc): «رشد بدهند، بیافزایند» (گذشته ساده، التزامی، ناگذر، سوم کس، تک) ← ۳۳۵ «رشد دادن، افزودن، افزایش دادن».
 ۳۳۵. (dacvvo.zuBtH): «دیوپسند، مورد علاقه دیو» (نهادی، رائی، گروهه) ← ۳۳۵ «دیوپسند».
 ۳۳۵. (vazhfub): «خوب، نیک» (وابستگی، تک) ← ۳۳۵ «خوب، نیک».
 ۳۳۵. (stEdiiamnH): «دورشوندگان، روی گردانندگان» (نهادی، گروهه) ← ۳۳۵ «دورشونده، روی گردان» (صفت فعلی ناگذر).
 ۳۳۵. (mananzhō): «منش، اندیشه» (وابستگی، تک) ← ۳۳۵ «کماسه».
 ۳۳۵. (mazdG): «مزدا» (وابستگی، تک).
 ۳۳۵. (ahurahia): «اهورا» (وابستگی، تک).
 ۳۳۵. (xratfub): «خرد، عقل» (وابستگی، تک) ← ۳۳۵ «خرد» (نرینه).
 ۳۳۵. (nasyaytō): «دورشوندگان» (نهادی، گروهه) ← ۳۳۵ «دورشونده، دور شونده».
 ۳۳۵. (aDHauch): «و از اشا» (ازی، تک) ← ۳۳۵ «اشا، راستی».

گاتاها / سرود پنجم - بند پنجم

یسنا / هات سی و دوم - بند پنجم

مَشِیْم	دِبِ نُّوْتَا	تَا
کَلَسَیْکَ.	وَعَرَاکَیْکَ.	مَس.
مردم را	فریب می‌دهد	بدینوسیله

اَمْرِتَاَسِ چَا	هوجیا توئیش
کَلَسَیْکَ کَلَسَیْکَ کَلَسَیْکَ.	مَدَمَیْکَ مَدَمَیْکَ مَدَمَیْکَ.
جاودانی	زندگی خوب (در بهشت)

مَنْگَهَا	اَکَا	واو	هَیْت
کَلَسَیْکَ کَلَسَیْکَ.	سَوَس.	کَلَسَیْکَ.	مَدَمَیْکَ.
اندیشه	زشت، بد	شما	چنانکه
مَیْ نِیوَش	اَکَسِ چَا	دِ اَوْنِگ	یَنْگ
کَلَسَیْکَ کَلَسَیْکَ.	سَوَس کَلَسَیْکَ.	وَسِیْکَ کَلَسَیْکَ.	مَدَمَیْکَ.
منش، اندیشه	بدرا، پلید	دیوان	آنها

وَجَنْگَهَا	شِی اُنِیْم	اَکَا	
کَلَسَیْکَ کَلَسَیْکَ.	سَرَسَیْکَ کَلَسَیْکَ.	سَوَس.	
گفتار، سخن	کردار، کنش	زشت	
خَشِیْوُ	دِرِ گَوْنِیْم	فَرَجِی نَس	یَا
نِیْکَیْکَ کَلَسَیْکَ ::	وَلَعِکَ کَلَسَیْکَ.	لَا مَدَمَیْکَ.	مَس.
فرمانروا	خواه دروغ	می‌پذیرد، برتری می‌دهد	که بآن

۴. وَاَعْرَابًا مِمَّنْ سَبَّحُوا بِحَمْدِ رَبِّكَ
عَدْوًا مِّنْ دُونِ الْعَدْوِ الَّتِي سَبَّحُوا بِهَا

عَرَبًا مِّنْ دُونِ الْعَرَبِ الَّتِي سَبَّحُوا بِهَا
عَدْوًا مِّنْ دُونِ الْعَدْوِ الَّتِي سَبَّحُوا بِهَا

مِنَ الْعَرَبِ الَّتِي سَبَّحُوا بِهَا عَدْوًا مِّنْ
دُونِ الْعَدْوِ الَّتِي سَبَّحُوا بِهَا عَدْوًا مِّنْ

تَا دِبِ نُّوْتَا مَشِيْم
هُوجِيَا تُوَيْشِ اَمِرَتَا تَسِ چَا

هَيْتِ وَاوَا اَكَا مَنَّگَهَا
يَنْگِ دَاوَنْگِ اَكْسِ چَا مَيِ نِيوشِ

اَكَا شِي اَتِيْمِ وِچَنْگَهَا
يَا فَرْچِي نَسِ دِرِ گُوْتِيْمِ خَشِيُوْ

برگردان

بدینوسیله شما دیوان مردم را فریب می‌دهید و گمراه می‌کنید.
آنها را از زندگی خوب بهشت آسا و پاینده باز می‌دارید.
شما دیوان نیز فریب خورده زشتی و بداندیشی هستید
از اینرو اندیشه و کردار و گفتارتان پلید است
و فرمانروایی هوادار دروغ را برتری می‌دهید و می‌پذیرید.

گزارش دستوری واژه‌ها

۳۳. (tā): «بدینوسیله، بنابراین، این، با آن» (فیده، بائی، تک) ← - ۳۳ «این، آن».
۳۴. (debenaotā): «فریب می‌دهد» (حال، تاکید، گذرا، دوم کس، گروه) ← - ۳۴ «فریفتن، گول زدن».
۳۵. (mašīm): «مردم را» (رائی، تک) ← - ۳۵ «مردم» (نرینه) «مردم».
۳۶. (hujyātōiš): «زندگی خوب، بهشت آسا» (ازی، تک) ← - ۳۶ «زندگی خوب» (مادینه) «زندگی خوب».
۳۷. (ameretāscā): «و پایدگی، جاودانی، بیمرگی» (وابستگی، تک) ← - ۳۷ «مادینه».
۳۸. (hiiau): «زیرا که، آنگاه که، چنان که» (فید).
۳۹. (vb): «شما را» (رائی، گروه).
۴۰. (akā): «زشت، پلید» (بائی، تک) ← - ۴۰ «صفت».
۴۱. (manazhā): «منش، اندیشه» (بائی، تک) ← - ۴۱ «کماسه» «اندیشه، منش». اکمن دیو بد اندیشی و بدمنشی در مقابل وهومن قرار دارد. در برابر هر یک از امشاسپندان یک نماد مخالف آن وجود دارد.
۴۲. (yfyg): «آنها را که» (ضمیر موصولی، رائی، گروه) ← - ۴۲ «که، کی، آنکه، کسی که».
۴۳. (daēvvnfng): «دیوان را که» (رائی، گروه) ← - ۴۳ «نرینه» «خدایان آریایی، خدایان پیش از زرتشت».
۴۴. (akascā): «و بد را، و پلید را» (نهادی، تک) ← - ۴۴ «صفت» «بد، پلید، زشت».
۴۵. (mainiūB): «گوهر، نفس، مینو، منش» (نهادی، تک) ← - ۴۵ «گوهرد» «مینو، نفس، منش، گوهر».
۴۶. (akā): «زشت، بد، پلید» (بائی، تک) ← - ۴۶ «صفت».

سرسرین ساع۶ (Byoθanem): «کار، کار را، کنش را» (نهادی، رائی، تک) ← -
سرسرین ساد - (کماسه) «کار، کنش، کردار».
کامسزین سد (vacazhā): «با سخن، با گفتار» (بائی، تک) ← - کامسزین (کماسه)
«سخن، گفتار».

س۳سد (yā): «با که، که با آن، که به وسیله آن» (بائی، تک) ← - س۳سد «که، کی».
ل۳سد سادسد (fracinas): «تشخیص می دهید، می پذیرید، برتری می دهید» (زمان حال،
تاکیدی، گذرا، سوم کس، تک) ← - س۳سد «دریافتن، ملاحظه کردن» با پیشوند ل۳سد به
معنی پذیرفتن، تشخیص دادن، برتری دادن.

ولع۶ دس۳سد۶ (dregvvantem): «هواخواه، دروغ را» (رائی، تک) ← - ولع۶ دس۳سد۶
(صفت) «دروغگو، کافر، بد کردار».

ن۳سد س۳سد (xDaiiō): «فرمانروا» (نهادی، تک) ← - ن۳سد س۳سد فرمانروا (برینه).

گزارش دستوری واژه‌ها

پورر (pourrū): «بسیار، پر، فراوان» (نهادی، گروهه) ← - پورر (صفت) «بسیار، پر».

اےن (aēn): «خطا، گناه، جنایت» (نهادی، تک) ← - اےن (کماسه) «خطا، گناه، جنایت».

اےن (fnāxBtā): «ستیزه‌جویی، قهر، آشوبگری، ناسازگاری» (دری، تک) ← - اےن (مادینه).

اےن (yāiB): «با اینها، به وسیله اینها» ← - اےن «که، کی، آنکه» (بائی، گروهه).
 دد (srāvvaḥiieiti): «شهرت‌طلبی می‌کنند، نام‌جویی می‌کنند»
 (حال، اخباری، گذرا، سوم کس، گروهه) ← - دد «نام‌جویی کردن، شهرت‌طلبیدن، نام‌آوری کردن، بلندآوازی کردن».

اےن (yezī): «حتی، آیا، اگر، اینکه» (حرف ربط).

اےن (tāiB): «با آنها، به وسیله آنها» (بائی، گروهه) ← - اےن «این، آن».

اےن (aθā): «چنین، بدانسان» (قید).

اےن (hātām): «موجودات، باشندگان، چیزها و موجودات که هستند» (وابستگی، گروهه) ← - اےن (صفت فعلی، گذرا) «موجود».

اےن (marānē): «بیاد دارنده» (دری، تک) ← - اےن «بیاد دارنده» ← از ریشه اےن «بیاد داشتن، ذکر کردن».

این دو واژه در اصل اےن و اےن بوده که در اثر کثرت استعمال حرف ا از آخر اےن حذف شده است.

[اینسلا: این واژه را اےن خوانده و (دری، تک) گرفته به معنی بالا برنده، ارتفاع دهنده] از ریشه اےن به معنی برخوردار شدن، بلند کردن.

اےن (ahurā): «اهورا».

اےن (vahiBtā): «بهترین» (صفت برترین، بائی، تک).

𐬀𐬀𐬀𐬀𐬀𐬀. (voistā): «آگاهی، می‌دانی» (وجه اخباری، دوم کس، تک) ← 𐬀𐬀𐬀𐬀
«دانستن».

𐬀𐬀𐬀𐬀𐬀𐬀. (manazhā): «اندیشه» (بائی، تک).

𐬀𐬀𐬀𐬀𐬀𐬀. (θvahmī): «در مال تو، در تو» (دری، تک) ← 𐬀𐬀𐬀𐬀 (ضمیر ملکی) «مال
تو، تو».

𐬀𐬀. (vā): «برای شما» (برائی، گروهه).

𐬀𐬀𐬀𐬀. (mazdā): «ای مزدا» (ندائی، تک).

𐬀𐬀𐬀𐬀𐬀𐬀. (xdaθrōi): «در قدرت، در قلمرو، در فرمانروایی، نیرومندی» (دری،
تک) ← 𐬀𐬀𐬀𐬀𐬀 (کماسه) «قدرت، قلمرو، نیرو، توان، فرمانروایی».

𐬀𐬀𐬀𐬀. (adāicā): «و برای اشاء، برای دادگری، برای نظام هستی» (برائی، تک).

𐬀𐬀𐬀𐬀𐬀𐬀. (sfyghō): «سخن، پیام، دستور، فرمان» (نهادی، تک) ← 𐬀𐬀𐬀𐬀𐬀𐬀
(نربینه) «سخن، دستور، توضیح».

𐬀𐬀𐬀𐬀. (vīdam): «گسترش یابد، پخش کند، توزیع کند» (گذشته ساده، امری، گذراء،
سوم کس، تک).

گاتاها / سرود پنجم - بند هفتم

یسنا / هات سی و دوم - بند هفتم

ن اِ چیت اسدوچرمد. هیچیک	ا ا ننگهانم سدوچرمد. گناهان	ا ا شانم سدوچرمد. آنها
هادرویا سدوچرمد. یکرنگی، راستی	اُوجوی سدوچرمد. اعلام می کنم، بیان می کنم	ویدواو کایودس. بدست آورنده، مرتکب شونده

سنگ هئیت سدوچرمد. نامیده می شود، خوانده می شود	جُویا سدوچرمد. سنگین ترین گناه	یا سدوچرمد. که
اینگها سدوچرمد. فلز، آهن	خو انا سدوچرمد. درخشان	سراوی سدوچرمد. نام برده می شود
		یائیس سدوچرمد. که برای آنها

اهورا سدوچرمد. اهورا	تو سدوچرمد. تو	ی ا شانم سدوچرمد. که آنها، ایشان که
اهی سدوچرمد. هستی	و ا دیشتو سدوچرمد. داناترین، آگاه ترین	مَزدا سدوچرمد. مَزدا
		ایریختیم سدوچرمد. نتایج

سپید سپید سپید سپید سپید سپید سپید سپید
کبود کبود کبود کبود کبود کبود کبود کبود

سپید سپید سپید سپید سپید سپید سپید سپید
کبود کبود کبود کبود کبود کبود کبود کبود

سپید سپید سپید سپید سپید سپید سپید سپید
کبود کبود کبود کبود کبود کبود کبود کبود

اِشَانِم اَنْنِگَهَانِم نَ اِچِیت
ویدواو اُنْجویِی هادرویا

یا جُویا سَنگ هَیْتِ
یائیس سراوی خَوَانَا اینگها

ی اِشَانِم تو اهورا
ایریختیم مَزدا وَ اِدِیشتُو اَهِی

برگردان

از روی راستی و یکرنگی اعلام می‌کنم
هیچیک از گناهان را و نیز آن گناه بزرگ را که برای آن کیفر فلز گداخته نامبرده و
مشهور است انجام نداده‌ام.
تو ای اهورا مزدا نسبت به آن گناهان و نتایج آنها آگاه‌ترین هستی و آگاهی تو برتر از
آزمایش فلز گداخته است.

برداشت

زرتشت را در زمان خودش به گناهای متهم می‌کردند که به گناهان بزرگ یا کبیره معروف بودند. به موجب سنتهای پیش از زمان زرتشت کیفر آن گناهان «آزمایش فلز گداخته» یا «وَر» بوده است. چنان که روایت شده در این کیفر مقداری فلز گداخته بروی سینه متهم می‌ریختند و باور داشتند که اگر وی بی‌گناه باشد به او آسیبی نخواهد دید. کمترین کیفر یا آسانترین آزمایش، سوگند بوده است. گناهایی که مخالفین زرتشت متوجه وی می‌دانستند همانند گناه بزرگ افسانه‌ای بود که به جمشید پسر ویونگهان برای گوشت‌خواری نسبت می‌دادند و کیفر آن آزمایش فلز گداخته بوده است. زرتشت با همه سنتهای پیش، از جمله آزمایش آهن گداخته مخالف است و فقط داوری اهورامزدا را برای گناهان و کیفر آنها می‌پذیرد.

گزارش دستوری واژه‌ها

- 𐬀𐬀𐬎𐬎𐬎𐬎: (aēdam): «آنها، ایشان» (وابستگی، گروهه) ← 𐬎 - (اشاره) «این».
- 𐬀𐬀𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎: (aēnazham): «گناهان، خطاها، اشتباهات» (وابستگی، گروهه) ← -
- 𐬀𐬀𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎 (کماسه) «گناه» [هومباخ: جنایت].
- 𐬀𐬀𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎: (nacū): «به هیچ‌وجه، هیچ‌کدام» (فید).
- 𐬀𐬀𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎: (vidvǵ): ۱- «آگاه، دانا» (نهادی، تک، نرینه) ۲- «یافتن، بدست آوردن، مرتکب شدن» ← - 𐬀𐬀𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎 (صفت فعلی) «بدست آورنده، یابنده، مرتکب شونده».
- 𐬀𐬀𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎: (aojōi): «می‌گویم، اعلام می‌کنم» (زمان حال، اخباری، نخست کس، تک) [اینسِلر: بر آن است که این واژه سوم کس است] ← 𐬀𐬀𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎 «گفتن، بیان کردن، اعلام کردن».
- 𐬀𐬀𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎: (hadrōiā): «در کمال راستی، براستی» (دری، تک) ← - 𐬀𐬀𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎 (صفت) «راست، درست، با صداقت» 𐬀𐬀𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎 اینسِلر: بر آن است که در اصل 𐬀𐬀𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎 بوده و برای آن که از لحاظ صنایع لفظی با 𐬀𐬀𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎 هماهنگ باشد

تبدیل به **سولچس** شده و پیشنهاد می‌کند ستاک **سولس** به معنی رفتار درست (که اسم مرکب است از **سول** + **س** - رفتار درست، بائی). هومباخ: باید واژه را **سولچس** خواند (دری، تک) از **سول** به معنی راه راست و مستقیم و واژه مرکب نیست. به معنی از روی صمیمیت.

س (yā): «که، کی» (رائی، گروهه) ← **س** - (که، کی).

س (jōyā): «سنگین‌ترین گناهان، نام یکی از گناهان بزرگ» (بائی، تک) ← **س** - [بارتولومه: نفع، سود، دست آورد، قیمت] [آندراس و تاراپوروالا: زندگی و برآند که در اصل **س** بوده است] [هومباخ: خشونت، خشم، زور].

س (sfnghaitē): «نامیده می‌شود، خوانده می‌شود» (زمان حال، ناگذر، اخباری، سوم کس، تک) ← **س** «گفتن، اظهار کردن، نامیدن».

س (yaiB): «که با آنها، که با ایشان» (بائی، گروهه) ← **س** «که، کی».

س (srāvvi): «مشهور است، شنیده می‌شود، نامبرده می‌شود» (گذشته ساده، تاکیدی، اخباری، سوم کس، تک) ← **س** شنیدن.

س (paēnā): «گداخته، درخشان» (صفت بائی، تک) ← **س** (صفت).

س (aiiazhā): «فلز، آهن» (بائی، تک) ← **س** - (کماسه) «آهن، فلز».

س (yaēdam): «ایشان که» (وابستگی، گروهه) ← **س** (ضمیر موصولی).

س (tk): «تو» (نهادی، تک).

س (ahurā): «ای اهورا» (ندائی، تک).

س (inixtem): «پس انداز، اندوخته، نتیجه، مانده» (صفت تفضیلی، رائی، تک) ← **س** «پس انداز، اندوخته، باقیمانده، نتیجه، مانده».

س (mazdā): «مزدا» (ندائی، تک).

س (vaēdiBtō): «داناترین» (نهادی، تک) «داناترین».

س (ahī): «هستی، تو هستی» (زمان حال، وجه اخباری، دوم کس، تک).

گاتاها / سرود پنجم - بند هشتم

یسنا / هات سی و دوم - بند هشتم

اِ ننگهانم سدرن سدرن سدرن سدرن گناهان		اِ شانم سدرن سدرن سدرن سدرن آنها	
ییمس چیت سدرن سدرن سدرن سدرن جمشید نیز	سراوی ددرن سدرن گفته شده	وی ونگ هوشو کاید سدرن سدرن سدرن ویونگهان (بدر جمشید)	
◆			
چی خشنو شو سدرن سدرن سدرن سدرن خوش آمد، خوشنودی	مشینگ کلاس سدرن سدرن سدرن مردم	ی سدرن که	
خوارم نو سدرن سدرن سدرن سدرن خورنده	بگا سدرن سدرن بزرگان، خداوندان	گائوش سدرن سدرن سدرن گوشت	آهما کنگ سدرن سدرن سدرن سدرن ما
◆			
آهمی سدرن سدرن سدرن هستم	آ سدرن (پیش فعل)	اِ شانم چیت سدرن سدرن سدرن سدرن و نیز در باره آنها (گناهان)	
آ ایپی سدرن سدرن سدرن در باره آن، بر آن	ویچی تونی کاید سدرن سدرن سدرن داوری	مزدا کاسر سدرن سدرن ای مزدا	توهمی ن کله سدرن سدرن سدرن تو

سَلْمَیْ سَلْمَیْ سَلْمَیْ سَلْمَیْ سَلْمَیْ سَلْمَیْ
کَیْ سَلْمَیْ سَلْمَیْ سَلْمَیْ سَلْمَیْ سَلْمَیْ سَلْمَیْ

سَلْمَیْ سَلْمَیْ سَلْمَیْ سَلْمَیْ سَلْمَیْ سَلْمَیْ
سَلْمَیْ سَلْمَیْ سَلْمَیْ سَلْمَیْ سَلْمَیْ سَلْمَیْ

سَلْمَیْ سَلْمَیْ سَلْمَیْ سَلْمَیْ سَلْمَیْ سَلْمَیْ
سَلْمَیْ سَلْمَیْ سَلْمَیْ سَلْمَیْ سَلْمَیْ سَلْمَیْ

اِشَانِم اِشَانِم اِشَانِم
وی ونگ هوشو سراوی بیمنس چیت

ی مشینگ چی خشنوشو
آهماکنگ گائوش بگا خوارم نو

اِشَانِم چیت آهمی
توهمی مزدا ویچی تونی آایی

برگردان

از گناहانی که برای جمشید پسر ویوهَمَنت (ویونگهان) شنیده شده
آن بوده که برای خشنودی و خوشامد ما مردم و بزرگان ما گوشت خواری کرد. (و به
آزمایش فلز گداخته فرا خوانده شد)
در باره آن گناهان ای مزدا من داوری تو را پذیرا هستم (نه آزمایش فلز گداخته را).

برداشت

این بند نیز با بند پیشین پیوسته است و زرتشت به جمشید که از پادشاهان داستانی تیره‌های آریایی است اشاره می‌کند که او هم در برابر گناہانی که به او نسبت می‌دادند به آزمایش فلز گداخته فرا خوانده شد. گناہی که از جمشید روایت شده «گوشت‌خواری» بوده که پاره‌ای از مترجمین گاتاها چنین برداشت کرده‌اند که جمشید لذت‌های زمینی را به به معنویات برتری داده است.

آموزش این بند آن است که کیفرهای داستانی و آنچه در اساطیر کهن آمده است نباید و نمی‌تواند با موازین عقلی و شیوه‌هایی که بر پایه خرد استوار است هماهنگ باشد و فقط داستان است. کیفر با آزمایش فلز گداخته یک داستان تاریخی است که از دوران آریایی‌ها و زمانی بس دور به یادگار مانده که برای بیگناهی یا حقانیت یک شخص بر روی سینه‌اش مقدار زیادی فلز گداخته می‌ریختند و باین باور بودند که در صورتی که شخص بیگناه باشد از آن فلز گداخته آسیبی نمی‌بیند و اگر گناهکار باشد می‌سوزد. در زمان ساسانیان که اوج دوران مذهبی و خرافی بود در جلد چهارم دینکرد بند ۲۷ ذکر شده، شاپور پسر هرمز برای یکپارچه کردن باورها و از میان برداشتن گفتگوها و اختلافات دینی که در میان دسته‌های گوناگون برخاسته بود به آذربید پسر مهراسپند دستور داد/وستا را مرتب کند و بدرستی آن گواهی دهد و برای اطمینان از درستی کار در گردآوری/وستا آزمایش فلز گداخته در باره او اجرا شد و بر سینه‌اش مقداری روی گداخته ریختند و باو آسیبی نرسید و شاهنشاه شاپور پسر هرمز گفت «از این پس گمراهی در دین نشاید». بدیهی است پیامبری که آموزش‌های او بر پایه خرد استوار است با همه این مسایل خرافی که بازمانده دوران‌های تاریخی است مخالفت داشته است. آن سنت‌های تاریخی حتی در زمان زرتشت هم که بیش از سه هزار و هفتصد سال از آن می‌گذرد در زمره داستانها و مسایل اساطیری بوده است.

گزارش دستوری واژه‌ها

𐬀𐬀𐬎𐬎𐬎𐬎 (aēdam): «ایشان، آنها» (وابستگی، گروه) ← 𐬀𐬎 «این»

𐬀𐬀𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎 (aēnazham): «گناهان» (وابستگی، گروه) ← 𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎 «گناه».

𐬀𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎 (vīvvažudō): «پسر و یوهْمَنْت» (نهادی، نرینه، تک) ←

کای «دین» «مخبر» - (اسم خاص).

ددرسد «رب» (srāvī): «اظهار شده، شناخته شده، روایت شده، گفته شده» (گذشته ساده تاکیدی، سوم کس، تک) ← ددرسد از ریشه ددر «گفتن، اظهار کردن، فرا خواندن، روایت کردن».

ددرسد «رب» (yimascū): «جمشید نیز» (مذکر، اسم خاص) ← ددرسد «جمشید».

ددرسد «که» (yā): «ضمیر نسبی، نخست کس، نرینه» ← ددرسد «که».

ددرسد «مردم» (maCiifng): «مردم» (رئی، گروهه) ← ددرسد «انسان» (مذکر).

ددرسد «خوش آمد، خوشنودی» (cixDnuDō): «خوش آمد، خوشنودی» (نهادی، تک، نرینه) ←

ددرسد «خوش آمد، خوشنودی» از ریشه ددرسد.

ددرسد «مال ما، ما» (ahmākfyg): «مال ما، ما» (رئی، گروهه) ← ددرسد «ضمیر

ملکی» «مال ما، آن ما».

ددرسد «گوشت» (gāuB): «گوشت» (نهادی، تک، نرینه) ← ددرسد

ددرسد «بزرگان، فرمانروایان» (bagā): «بزرگان، فرمانروایان» (نهادی، تک، مادینه) در صورتی که مذکر باشد

(رئی، گروهه) ← ددرسد ۱- سهم، بخش، بهر، برخ (کماسه). ۲- «خدا، خدایگان»

ددرسد «خورنده» (xāremnō): «خورنده» (نهادی، تک، نرینه) ← ددرسد «صفت فعلی،

ناگذر) ریشه ددرسد دو معنی دارد: ۱- خوردن و نوشیدن ۲- سوگند خوردن.

ددرسد «و نیز آنها» (aēDamcū): «و نیز آنها» (ضمیر اشاره) ← ددرسد «این».

ددرسد «به، به سوی، تا آنجا» (حرف تاکید، حرف اضافه پیش، قید، پیش فعل).

ددرسد «هستم» (ahmī): «هستم» (اخباری، نخست کس، گذرا) ← ددرسد «هستن»

ددرسد «در تو، تو» (θBahmī): «در تو، تو» (دری، تک) ← ددرسد «مال تو» (ضمیر ملکی).

ددرسد «مزدا» (mazdā): «مزدا» (ندائی، تک).

ددرسد «داوری» (vīciθōi): «داوری» (دری، تک) (کماسه). ← ددرسد

ددرسد «بر» (aipī): «بر» (می تواند حرف اضافه، قید و یا پیش فعل باشد) واژه ددرسد پیش

فعل است به معنی بر که به همراه ددرسد می توان آنرا معنی کرد «من بر آنم».

برداشت

زرتشت خود را آموزگار شیوه درست‌اندیشی و خردگرایی می‌داند در سراسر گاتاها سخنانش از اصول و پایه‌های اخلاقی و معنوی سرچشمه می‌گیرد و هرگز اندک نشانی از اندیشه‌های خرافی و گمراه‌کننده در آن راه ندارد.

او با پیروزی از نهاد پاک خویش خود را وظیفه دار سامان دادن زندگی مردم می‌داند و بر ضد بیداد و خشونت می‌جنگد. زرتشت با دو نبرد بزرگ درگیر است نخست مبارزه‌ای که هر یک از پیروان زرتشت در نهاد و ضمیر خود با بدی‌ها و پلیدیها انجام می‌دهند این مبارزه روانی و نفسانی در تمام لحظه‌های زندگی جریان دارد چون هر کس در هر لحظه از زمان می‌بایست برای کردار و رفتار خود یکی از دو راه یا چند راه را برگزیند و برای هر گزینش ممکن است آدمی در خطر وسوسه و پیروی از انگرمنینو قرار گیرد. بنابراین باید با آن گوهر ناپاک ستیزه کند، از آن دوری جوید که ممکن است کاری دشوار باشد، چون وسوسه‌های شیطانی برای پاره‌ای از افراد گیرا و جالب است.

زرتشت بارها از اهورا مزدا درخواست کمک می‌کند که به او توان و نیرو بخشد تا در برابر فساد و پلیدیها و وسوسه شیطانی بایستد. هر آدم باورمندی به زرتشت برای کارهای نیک خود پاداشی می‌خواهد و آن پاداش نیرو و توانی است که کارساز باشد و آدمی را در این جنگ دائمی و سرنوشت‌ساز پیروز کند.

نبرد دوم زرتشت نبردی خارج از سرشت و نهاد آدمی و در عرصه جامعه و جهان پر آشوب است وسیله پیروزی در این نبرد، آموزش‌های اخلاقی و معنوی از راه گفتگو و سخنوری است که باید با پیروان دیو دروغ و اهریمن به کار آید و آنها را با شیوه‌های منطقی و با دلیل و برهان راهنمایی کرد.

در آیین زرتشت تحمیل عقیده برای ارایه یک روش درست و منطقی به منظور خوشبختی مردم و صلح و سازندگی هرگز همراه با خشونت و زورآوری و شمشیرکشی همراه نیست. یک اندیشه درست و رهایی‌بخش از ستمگری را نمی‌توان با یک روش نادرست زورگویی و ستم‌پیشگی گسترش داد. از اینرو زرتشت به خدای خود که نماد خردمندی و خوشبختی است در برابر بدآموزی پیروان اهریمنی که پیام او را تحریف و تباه می‌کنند و آشوبگری و

بیداد را گسترش می‌دهند، به اهورا مزدا دادخواهی می‌کند و می‌داند که برای آن تنها داور که آدمی و کائنات را آفریده و خواهان رسایی و تکامل انسان و جامعه انسانی است به سود او خواهد بود.

زرتشت درخواست نمی‌کند که اهورا مزدا دشمنان را نابود کند بلکه از او درخواست نیروی کارساز دارد که خودش و پیروانش از راه گفتاری دلنشین بر پایه راستی و نیک‌اندیشی دشمنان در راه راست هدایت کنند.

انسان در بینش زرتشت ضامن خوشبختی یا بدبختی خویش است و وظیفه انسان است که خود در راهجویی به سوی رسایی، خوشبختی، رفاه و صلح و آسایش بکوشد. به پیروان زرتشت خوشبختی را نه تنها برای خود درخواست می‌کنند و برای رسیدن به آن کوشش می‌کنند بلکه خوشبختی خویش را در خرسندی دیگران جستجو می‌کنند و می‌کوشند تا دیگران را خرسند و راضی کنند.

گزارش دستوری واژه‌ها

وړن. ددلدد. ب. (duBsastiB): «آموزگار بد، آدم بد آوز» (تک، نهادی، نرینه) ←

وړن. ددلدد. ب. «بدآموز، آموزگار بد» (صفت)

ددرلد. س. (sravvG): «سخنان، آموزش‌ها، پیامها» (رائی، گروهه) ← ددرلد. د. س.

(کماسه) «گوش، کلمه، سخن، آموزه، پیام».

کچلر. و. د. (mōrendau): «ویران کردن، تباره کردن، آشوب کردن» (حال، تاکید،

گذرا، سوم کس، تک) ← کدلر. و. د. «ویران، تباہ و آشوب کردن، برهم زدن، خرد کردن»

(سانسکریت *mrd* مرد) ← کچلر. و. د. ستاک، حال

وړ. و. (hvvō): «او» (نهادی، نرینه، تک) ضمیر اشاره نزدیک ← وړ. یا وړ. «این».

وړ. و. د. (jiiātFuB): «زندگی، زندگانی، زیست» (اسم مذکر، وابستگی، تک) از

ستاک ← وړ. و. د. (مذکر) «زندگی».

ددرلد. و. د. (sfyghanāiB): «آموزش، بیان، توضیح، اظهار» (اسم، بایی،

گروهه) ← ددع۴۴۳۳۳۳۳۳۳۳ (نام، کماسه) آموزش می‌تواند مرادف باشد ← -

ددع۴۴۳۳۳۳۳۳۳۳

ن(۳۳۳۳۳۳۳۳۳۳۳۳): «خرد، عقل» (نام، نرینه، رائی، تک) ← - ن(۳۳۳۳۳۳۳۳۳۳۳۳) (نرینه).

ن۳۳۳۳۳۳۳۳۳۳۳۳: «دور» (فید مکان).

ن۳۳۳۳۳۳۳۳۳۳۳۳: (حرف تاکید).

ن۳۳۳۳۳۳۳۳۳۳۳۳: «توانایی» (رائی، تک) ← - ن۳۳۳۳۳۳۳۳۳۳۳۳ «قدرت، نیرو، دستور، فرمان،

توانایی، حکم» (مادینه، ستاک اسمی).

ن۳۳۳۳۳۳۳۳۳۳۳۳۳۳۳۳: «به زور گرفتن، ربودن» (گذشته ساده، تاکید، دوم کس

تک، گذرا، یا سوم کس تک، ناگذرا).

ن۳۳۳۳۳۳۳۳۳۳۳۳۳۳۳۳ + ن۳۳۳۳۳۳۳۳۳۳۳۳۳۳۳۳ ستاک اُتوریست ← ن۳۳۳۳۳۳۳۳۳۳۳۳۳۳۳۳ - از ریشه ن۳۳۳۳۳۳۳۳۳۳۳۳۳۳۳۳ به معنی

گرفتن.

ن۳۳۳۳۳۳۳۳۳۳۳۳۳۳۳۳۳۳۳: «گرامی، محترم، با احترام» (رائی، تک، مادینه) ← -

ن۳۳۳۳۳۳۳۳۳۳۳۳۳۳۳۳۳۳۳ (صفت).

ن۳۳۳۳۳۳۳۳۳۳۳۳۳۳۳۳۳۳۳: «باشنده» (رائی، تک، مادینه) از ریشه - ن۳۳۳۳۳۳۳۳۳۳۳۳۳۳۳۳ «بودن، هستن»

(صفت فعلی).

ن۳۳۳۳۳۳۳۳۳۳۳۳۳۳۳۳۳۳۳: «نیک، خوب» (وابستگی، تک، کماسه) ← - ن۳۳۳۳۳۳۳۳۳۳۳۳۳۳۳۳۳۳۳ (نیک،

خوب).

ن۳۳۳۳۳۳۳۳۳۳۳۳۳۳۳۳۳۳۳: «مینوی، معنوی» (وابستگی، تک) ← - ن۳۳۳۳۳۳۳۳۳۳۳۳۳۳۳۳۳۳۳ (کماسه)

«اندیشه، از ریشه»

ن۳۳۳۳۳۳۳۳۳۳۳۳۳۳۳۳۳۳۳: «این» (رائی، نهادی، گروهه) ← - ن۳۳۳۳۳۳۳۳۳۳۳۳۳۳۳۳۳۳۳ «این».

ن۳۳۳۳۳۳۳۳۳۳۳۳۳۳۳۳۳۳۳: «سخنان، گفتار» (رائی، نهادی، گروهه) ← - ن۳۳۳۳۳۳۳۳۳۳۳۳۳۳۳۳۳۳۳ (کماسه) جمله

گزاره، سخن، گفتار.

ن۳۳۳۳۳۳۳۳۳۳۳۳۳۳۳۳۳۳۳: «اخلاقی، معنوی» (وابستگی، تک) ← - ن۳۳۳۳۳۳۳۳۳۳۳۳۳۳۳۳۳۳۳ (نرینه)

مینو.

𐭣𐭭𐭥𐭡𐭥. (mahyā): «مال من» (وابستگی، تک) ← 𐭣𐭥 «مال من» (ضمیر ملکی).
𐭣𐭥𐭡𐭥. (mzdā): «مزد» (ندائی، تک) ← 𐭣𐭥𐭡𐭥 (مذکر).
𐭣𐭥𐭡𐭥𐭣𐭥𐭣𐭥. (ykdmaibiā): «بشما، برای شما» (برائی، تک) ← 𐭣𐭥𐭣𐭥𐭣𐭥 شما.
𐭣𐭥𐭣𐭥. (gerezē): «دادخواهی می‌کنم، گله می‌کنم» (حال، ناگذر، اخباری، نخست
کس، تک) 𐭣𐭥𐭣𐭥 «گله کردن» ستاک حال آن ← 𐭣𐭥𐭣𐭥

گاتاها / سرود پنجم - بند دهم

یسنا / هات سی و دوم - بند دهم

مُرِنَدَت	سرواو	نا	ما	هُو
کچلرے ویدے۔	حدلے ددے۔	اسے۔	کاسے۔	مے دے۔
تحریرف می کند	سخنان	مرد	بدرستی (حرف تاکید)	او، آن

اُوگدا	واُننگه	اچیشتم	ی
سے سے ویدے۔	کاسے اندکے مے۔	مے مے مے۔	۴۳
بر زبان می راند	دیدن	بدترین سخنان	که



هُو رچا	اُشی بیا	گام
مے دے دے مے۔	مے مے مے۔	سے ۴۴۔
خورشید	با دو چشم بد	سپیده دم، بامدادان

دَدات	درِ گوٹو	داتنگ	یس چا
ویدے مے۔	ولے دے دے مے۔	ویدے مے مے۔	۳۳ دے دے مے۔
می نهد	هواخواهان دروغ	درستکاران	همچنین، که



ویوایت	واسترا	یس چا
کچلے دے مے۔	کاسے دے مے۔	۳۳ دے دے مے۔
ویران	کشتزار	و همچنین، که

اُشائون	واِیژرت	وَدِر	یس چا
مے مے دے دے مے۔	کچلے دے مے۔	کاسے دے مے۔	۳۳ دے دے مے۔
پارسا، پرهیزگار	بر میکشد	جنگ افزار	و همچنین، که

یو دډې. کاسه. اسه. ددله ددسه. کچه لعه وده.
۴۳. مدد مدد مدد. کاسه لاسه لاسه. مدد مدد وده.

سه لعه. مدد مدد. یو ددله ددسه.
۴۳. مدد مدد. وده لسه لسه. وده لسه لسه.

۴۳. مدد مدد. کاسه لاسه لاسه. کاسه لاسه لاسه.
۴۳. مدد مدد. کاسه لاسه لاسه. مدد مدد وده.

هُوَ مَا نَا سِرْوَاو مُرِنْدَت
يَ اَچِشْتِمِ وَأَننگِه اَنوگِدا

گام اشی بیا هو رچا
یس چا داتنگ درگوتو ددات

یس چا واسترا ویو اپت
یس چا ودر وایزرت انساون

برگردان

آن مرد بد نهاد آموزش‌ها و سخنان درست را برمی‌گرداند و تحریف می‌کند،
او که بدترین سخنان جادویی را
در بامدادان به هنگام دیدن خورشید با دو چشم بدنگر خود بر زبان می‌راند
و هواداران دروغ را در برابر ستمکاران می‌نهد.
هم اوست که کشتزارها را ویران می‌کند و بر روی مرد پارسا جنگ‌افزار برمی‌کشد.

برداشت

این بند نیز نشان می‌دهد که دشمنان زرتشت با اندیشه‌های اخلاقی و اجتماعی او ستیزه می‌کردند و با مردان پارسا و پرهیزگار که یاران زرتشت در اصلاحات اجتماعی بودند با بدآموزی درافتادگی می‌کردند، کشتزارها را ویران و چارپایان را در مراسم قربانی می‌کشتند. با گفتار اوراد جادویی می‌کوشیدند مردم را از نیک‌اندیشی و کردار پسندیده باز دارند سپس به روی پیروان زرتشت و مردم پرهیزگار و آرامش‌جو که در آبادانی کوشا بودند جنگ‌افزار برمی‌کشیدند و زندگی را دچار آشوب و هرج و مرج می‌ساختند. آموزش بزرگ زرتشت در امور اخلاقی برای افراد دوری جستن از خشم در امور اجتماعی پرهیز از جنگ است. بنابراین تحمل و بردباری در روابط میان افراد و ایجاد صلح و آرامش در روابط اجتماعی از پایه‌های بنیادین آموزش‌های زرتشت است.

گزارش دستوری واژه‌ها

𐬨𐬀𐬎𐬎𐬀 (hvō): «این، او» (نهادی، نرینه، تک) ← 𐬨𐬀 یا 𐬨𐬀 «این»
𐬀𐬎𐬎𐬀 (mā): (حرف تأکید).

𐬀𐬎𐬎𐬀 (nā): «مرد» (نهادی، نرینه، تک) از ستاک ← 𐬀𐬎𐬎𐬀 «مرد، قهرمان».

𐬀𐬎𐬎𐬀𐬀𐬀 (sraVg): «آموزش‌ها، سخنان» (رأئی، گروهه) ← 𐬀𐬎𐬎𐬀𐬀𐬀 (کماسه).

𐬀𐬎𐬎𐬀𐬀𐬀𐬀𐬀 (mōreydau): «تباه می‌کند، تحریف می‌کند، نابود می‌کند» (زمان حال، تأکیدی، گذرا، سوم کس، تک) ← 𐬀𐬎𐬎𐬀𐬀𐬀 «ویران کردن، تباه کردن، آشوب کردن، تحریف کردن، فاسد کردن، برهم زدن، اخلال کردن، خرد کردن».

𐬀𐬎𐬎𐬀𐬀𐬀 (yf): «که، کی» (نهادی، نرینه، تک) ← 𐬀𐬎𐬎𐬀𐬀𐬀 (ضمیر نسبی).

𐬀𐬎𐬎𐬀𐬀𐬀𐬀𐬀 (aciBtem): «بدترین» (رأئی، تک) ← 𐬀𐬎𐬎𐬀𐬀𐬀𐬀𐬀 (صفت برترین) ← 𐬀𐬎𐬎𐬀𐬀𐬀

𐬀𐬎𐬎𐬀𐬀𐬀𐬀𐬀 (vaēnazhē): «دیدن» (مصدر) ← 𐬀𐬎𐬎𐬀𐬀𐬀𐬀𐬀 ستاک حال.

𐬀𐬎𐬎𐬀𐬀𐬀𐬀𐬀 (aogedā): «می‌گوید، بر زبان می‌راند» (حال، تأکیدی، گذرا، سوم کس، تک) ← 𐬀𐬎𐬎𐬀𐬀𐬀 «گفتن، به زبان آوردن، بر زبان راندن».

گام (gam): «گاو، سپیده‌دم» (رئیی، تک) ← - گام (اسم مذکر یا مؤنث).
 ادیبیا (adibiā): «به دو چشم، با دو چشم بد» (بائی، جفت) ← - ادیب «چشم بد»
 (کماسه) واژه دیگر برای چشم گام
 هوارکا (hvvarēcā): «و خورشید را» (رئیی، تک) ← - هوار (کماسه).
 یاسکا (yascā): «و همچنین، و اینکه» (نهادی، تک) ← - یاس «که، کی»
 ودفیگ (dāθfyg): «درستکار، صاحب حق، محق» (رئیی، تک) ← - ودف «درستکار، محق، کسی که حق دارد». اگر به ودف به معنی داد، حق و قانون «ن» افزوده شود معنی دارنده حق، صاحب حق و محق خواهد بود.
 دیرواتو (dregvatō): «دروغگو» (رئیی، گروهه) ← - دیروات «دروغگو».
 داداو (dadāu): «می‌دهد، می‌نهد» (زمان حال، تأکیدی، گذرا، سوم کس، تک) ← از ستاک حال ← ودف از ریشه ودف «دادن، نهادن».
 یاسکا (yascā): «که» (نهادی، تک) ← - یاس «که».
 وستر (vāstrā): «کشتزار، چراگاه» (رئیی، گروهه).
 ویراپ (vīvāpai): «ویران و خراب می‌کند» (زمان حال، تأکیدی، گذرا، سوم کس، تک) ← - ویراپ «پیش فعل + ودف» از ریشه ودف «ویران کردن».
 یاسکا (yascā): «که» (نهادی، تک) ← - یاس «که، کی».
 وادار (vadare): «اسلحه، سلاح، جنگ‌افزار» (رئیی، تک) ← - وادار (کماسه) «سلاح، اسلحه، جنگ‌افزار».
 ویداد (vōiEdau): «برمی‌افزاید، برمی‌کشد» (زمان حال، تأکیدی، گذرا، سوم کس، تک) ← از ریشه واد از ستاک حال ← واد - واد «محکم در دست می‌گیرد و در اینجا به معنی اسلحه را برگرفتن و برافروختن است».
 ادان (adāunē): «برای درستکار، برای پرهیزگار، پارسا» (برائی، تک) ← - ودف «درستکار، پرهیزگار، پارسا، پاکدامن».

سَمْعًا وَبَصَرًا. كَلِمَاتٍ لَّيْسَ بِهَا حَسَبٌ وَلَا نَجْوَى.
وَلَعَلَّ كَلِمَاتٍ لَّيْسَ بِهَا حَسَبٌ وَلَا نَجْوَى.

سَمْعًا وَبَصَرًا. كَلِمَاتٍ لَّيْسَ بِهَا حَسَبٌ وَلَا نَجْوَى.
وَلَعَلَّ كَلِمَاتٍ لَّيْسَ بِهَا حَسَبٌ وَلَا نَجْوَى.

سَمْعًا وَبَصَرًا. كَلِمَاتٍ لَّيْسَ بِهَا حَسَبٌ وَلَا نَجْوَى.
وَلَعَلَّ كَلِمَاتٍ لَّيْسَ بِهَا حَسَبٌ وَلَا نَجْوَى.

تَاجِيتَ مَا مُرِنْدِنَ جِيوتوم
يُويى دِرْگوتنو مَزبِيشَ چيکوايترش

انگوهيش چا انگهوس چا
آپه يئيتى رَا خِننگهؤ وَا دِم

يُويى وَهيشاتِ اَشُونُ
مَزدا رارِش يان مَننگهؤ

برگردان

آموزگاران بدنهاد به راستی زندگی را ویران می‌کنند،
آنان با خودنمایی، به شکوه و بزرگی، به دارایی و میراث و خواسته مردم دستبرد می‌زنند و
خود را از زنان و مردان والا وانمود می‌کنند. آنانند ای مزدا که پرهیزگاران را از بهترین
اندیشه‌ها دور می‌دارند.

گزارش دستوری واژه‌ها

- ۳۲۲۳۳۳۳۳: (taēcīu): «و اینها، و ایشان، چنان کسان» (ضمیر اشاره، نهادی، گروهه) ← -
 ۳۳ «این».
- ۳۳۳۳۳۳۳۳: (mōreyden): «تباه می‌کنند، تحریف می‌کنند، ویران می‌کنند» (حال،
 تاکیدی، گذرا، گروهه، سوم کس) ← از ریشه ۳۳۳۳ «تباه، ویران و تحریف کردن».
- ۳۳۳۳۳۳۳۳: (jiiōtkm): «زندگانی را» (رئی، تک) ← از ستاک ← ۳۳۳۳ «زندگی،
 معیشت، معاش» (نرینه).
- ۳۳۳۳: (yōi): «آنان، آنها» (نهادی، تک) ← - ۳۳ «که، کی».
- ۳۳۳۳۳۳۳۳: (dregvvytō): «پیروان دروغ، بدکاران» (نهادی، گروهه) ← -
 ۳۳۳۳ «دروغگو».
- ۳۳۳۳۳۳: (mazhīb): «بزرگ، کارهای بزرگ» (بائی، گروهه) [هومباخ: با چیزها و
 کارهای بزرگ] ← از ستاک ← ۳۳۳ «بزرگ» (صفت).
- ۳۳۳۳۳۳۳۳: (cikoitereB): «خودنمایی می‌کند، تظاهر می‌کند، می‌شناسد» (وجه
 کامل، گذرا، گروهه) از ستاک کامل ← - ۳۳۳۳ از ریشه ۳۳۳ «باز شناختن، نشان
 دادن، ظاهر کردن، خودنمایی کردن».
- ۳۳۳۳۳۳۳۳: (azuhīBcā): «بانو، بانوی خدایگان» (نهادی، گروهه) ← - ۳۳۳۳
 (مادینه) «زن اریاب، زن خدایگان».
- ۳۳۳۳۳۳۳۳: (azhavvascā): «خدایگان» (نهادی، گروهه) ← - ۳۳۳۳ «خدایگان،
 اریاب».
- ۳۳۳۳۳۳۳۳: (apaiieiti): «دستبرد، ربایش» (اسم، بائی، تک) ← از ریشه ۳۳۳ +
 ۳۳ «ربودن، دستبرد زدن».
- ۳۳۳۳۳۳۳۳: (raēxenazhō): «ارث، میراث، مرده ریک» (تک، وابستگی) ←
 ۳۳۳۳ «کماسه» (میراث) ← -
- ۳۳۳۳۳۳: (vaēdem): «مال را، دارایی را» (رئی، تک) ← - ۳۳۳۳ «مال، دارایی، آنچه

در اختیار است» (نرینه).

𐬨𐬀𐬎𐬎𐬀. (yōi): «که، آنها که، آنان که» (نهادی، گروهه، نرینه) ← 𐬀𐬎𐬎𐬀 «که، کی»
(ضمیر نسبی).

𐬀𐬎𐬎𐬀𐬎𐬎𐬀𐬎𐬎𐬀. (vahiBtau): «از بهترین» (ازی، تک) ← 𐬀𐬎𐬎𐬀𐬎𐬎𐬀 (صفت
برترین) «بهترین».

𐬀𐬎𐬎𐬀𐬎𐬎𐬀. (aDaenō): «پرهیزگاران راه، درستکاران راه» (رائی، گروهه) ← 𐬀𐬎𐬎𐬀𐬎𐬎𐬀
«درستکار».

𐬀𐬎𐬎𐬀. (mazdā): «ای مزدا» (ندائی، تک).

𐬀𐬎𐬎𐬀𐬎𐬎𐬀. (rāreCiian): «دور می‌کند، باز می‌دارد» (زمان حال، التزامی، گذراء،
گروهه، سوم کس) از ریشه 𐬀𐬎𐬎𐬀 بمعنای دور کردن.

𐬀𐬎𐬎𐬀𐬎𐬎𐬀. (manazhō): «نیک، خوب» (وابستگی، تک) ← 𐬀𐬎𐬎𐬀𐬎𐬎𐬀 اندیشه
(کماسه).

گاتاها / سرود پنجم - بند دوازدهم
 یسنا / هات سی و دوم - بند دوازدهم

سرونگها ددا دد دد دد دد با سخن	راونگ هین لسع دد دد دد دد دور می کند	یا س آن، او
مَرِ تائو کد ل ع م س ا چ مردم را	شیی اُتات س د د د د د د د د کردار، کار	و هیشات ک د د د د د د د د از بهترین



مرآت ک ل د م س چ گوشزد می کند	اکا س د س د زشت، پلید	مَزداو ک د ل م س ع مزدا	ا ا یو س د ل م س ر ج به آنان
جیوتوم م ر ج م س د ک زندگی را	اورواخش اوختی د د د د د د د د د ورد و دعای قربانی	مُردن ک چ ل ع م س و ع ا نابود می کنند	گئوش س ع م د ن گاو



وَرِتا ک د ل د م س د برگزید، باور می کند	اَشات س د م س د م از اشا	گرهما س ل ع م ک س د گرهم	یائیش س س س ن که با آنها
دروچم و ل د م ع ک دروغ	ایشانم م س م س ا ع ک خواستاران	خسترم چا م ک م س ل ع ک م س د و نیرو را	کرپا و د ل م س ن س د کرپن

سَسَّسْ (سَعَّسْ سَعَّسْ) دَدَلْ دَدَلْ
كَلَمَسْ كَلَمَسْ سَرَّسْ سَرَّسْ كَلَمَسْ كَلَمَسْ

سَعَّسْ سَعَّسْ كَلَمَسْ سَعَّسْ كَلَمَسْ
سَسَّسْ سَعَّسْ كَلَمَسْ سَعَّسْ كَلَمَسْ سَرَّسْ سَرَّسْ كَلَمَسْ كَلَمَسْ

سَسَّسْ سَعَّسْ كَلَمَسْ سَعَّسْ كَلَمَسْ
وَدَلَسْ سَعَّسْ سَرَّسْ سَرَّسْ كَلَمَسْ كَلَمَسْ

یا راونگ هین سرَونگها
و هیشتات شیی اَتَنات مَرَتائو

اِیُّو مَزداو اَکا مَرَات
یُوئی گَوش مَرندن اورواخش-اوختی جیوتوم

یائیش گَرهما اَشات وَرَتا
کَرِیا خَشْتَرَم چا ایشنانم دروجم

برگردان

آموزگار بد با سخن خود مردم را از بهترین کردار دور می‌کنند.
مزدا کردار پلیدشان را به آنها اعلام و گوشزد می‌کند
که زندگی گاو را با بر زبان راندن
و رد «اورواخش، اوختی» و غریب شادی قربانی و نابود می‌کنند.
بدینوسیله گروه کرپن که ضد دین است
و گرهیم گروه سیاسی ستیزه‌جو و آشوبگر را برمی‌گزیند
و به نیروی خواستاران دروغ می‌پیوندد تا به اشا.

برداشت

از این بند به روشنی برمی آید که دشمنان زرتشت دو گروه بودند. یک گروه دینی به نام کرپن که پیرو اوراد و دعاهاى جادویی بودند به شیوه‌های غیراخلاقی و مخالف خرد اهورایی و انسانی متوسل می‌شدند و با آموزش‌های دینی خود مردم را گمراه می‌کردند. گروه دیگر که دارای نیروی سیاسی بودند بنام گُرهْم که با ستیز و آشوب و غارت، دارایی مردم را تصاحب می‌کردند و با سبکسری و شادمانی در مراسمی که بر پا می‌داشتند به قربانی چارپایان به ویژه گاو می‌پرداختند. گروه دینی کرپن‌ها با گروه سیاسی گرهْم‌ها پیوند و همکاری داشتند و به هنگام قربانی ورد یا دعای مخصوص آن را که «اورواخش، اوختی» بود بر زبان می‌راندند. این ورد ویژه قربانی را که همراه با شادی و شلوغی هم بود پاره‌ای از مترجمین آنرا به شادی و خرمی برگردانده‌اند و پاره‌ای آنرا یک واژه امری دانسته‌اند که به قصاب و قربانی‌کننده خطاب می‌شده.

در این بند و بند پیشین به روشنی دیده می‌شود که زرتشت با تمام آموزش‌ها و آیین‌ها و مراسم پیشین به ویژه قربانی کردن سخت در ستیز بوده است و آن را تحریم کرده است.

گزارش دستوری واژه‌ها

س۳۳. (vā): «آن، به وسیله آن» (بائی، تک).

س۳۳.۱ (rghaiien): «دور می‌کند، پرتاب می‌کند» (زمان حال، وجه سببی،

تاکیدی، گذرا، سوم کس، گروهه) از ریشه **س۳۳** [هومباخ: انداختن، پرتاب کردن].

س۳۳.۲ (sravazhā): «با سخن» (بائی، تک) ← **س۳۳.۲** (کماسه).

س۳۳.۳ (vahiBtāu): «بهترین» (ازی، تک) ← **س۳۳.۳** (صفت).

س۳۳.۴ (Ciiaoθanāu): «از کار، از کنش» (ازی، تک) ← **س۳۳.۴**

(کماسه) «کار، کنش، کردار».

س۳۳.۵ (maretānō): «مردان را» (رائی، گروهه) ← **س۳۳.۵** (صفت)

«میرا، میرنده، مَرْدُ».

س۳۳.۶ (aēibiio): «برای آنان، به آنان» (برائی، گروهه) «آن، او».

س۳۳.۷ (mazdG): «مزدا» (نهادی، تک).

س۳۳.۸ (akā): «با پلیدی، با زشتی» (بائی، تک) ← **س۳۳.۸** «بد، زشت، پلید، ناپسند».

کارم (marau): «می گوید، اعلام می کند، گوشزد می کند» (زمان حال، تاکید، گذرا، سوم کس، تک) ← از ریشه کار «سخن گفتن، اعلام کردن».

یوی (yōi): «آنها را، کسانی که» (نهادی، تک) ← - یوی

گاف (gfuB): «گاو» (وابستگی، تک) ← - گاف «گاو»

مورفیدن (mōrfyden): «می کشند، نابود می کنند» (زمان حال، تاکید، گذرا، سوم کس، گروهه) از ریشه کار «کشتن، از بین بردن، نابود کردن».

اورواخش (urvvaXB.uxti): «عمل به زبان آوردن کلمه اورواخش» (تک، بائی)

اورواخش در زند این واژه را با واژه اورواخی به معنی شادی و خرمی ارتباط داده و

گروهی از مترجمین نظیر بارتولومه، یوستی، کانگا و اینسلر از آن پیروی کرده‌اند.

هومباخ آن را به صورت امری و به معنی پیش برو، اقدام کن بکار برده.

جیوتکم (jiiōtkm): «زندگانی را» (بائی، گروهه) ← - جیوتکم «که، کی»

یایب (yāiB): «که با آنها» (بائی، گروهه)

گرفمها (grfhmā): «گرفمها، دشمنان زرتشت» (بائی، تک - نهادی، گروهه) از

ستاک ← - گرفمها به معنی گروهی که گرفم نام دارند این ستاک از نظر هومباخ

ارتباط دارد با ریشه ایرانی grah و سانسکریت gras به معنی خوردن، بلعیدن. گروهی

بوده‌اند که گاو را برای آیین و تشریفات دینی قربان می کردند.

اداشا (adau): «از اشا» (ازی، تک).

واراتا (varatā): «برگزیند، انتخاب می کند» (گذشته ساده، تاکید، ناگذر، سوم

کس، تک) ← - واراتا «انتخاب کردن، گزیدن».

کاراپا (karapā): «گروه دینی مخالف زرتشت» (نهادی، تک) ← - کاراپا «نام

گروه دینی که مخالف زرتشت بودند» دارای خصوصیات و امتیازات دینی بودند.

خداثرمکا (xDaθremcā): «و نیرو را» (نهادی، تک یا رائی، تک) ← - خداثرمکا

(کماسه) نیرو.

یدانام (iDanam): «خواستاران» (وابستگی، گروهه) از ← - یدانام

۱- به معنی خواهان، آرزومند (صفت). ۲- به معنی حرکت دهنده، نیروبخش،

فعال کننده. ۳- نزدیک شوند.

دروغ (drujem): «دروغ را» (رائی، تک) ← - دروغ (صفت، مادینه).

گاتاها / سرود پنجم - بند سیزدهم

یسنا / هات سی و دوم - بند سیزدهم

هیش سَت هیش سَت آرزو می کند، می خواهد	گرهْمُو گرهْمُو گرهْم	خشترا خشترا نیرو	یا یا که
مَنگَهُو مَنگَهُو منش	دِمان دِمان خانه، جایگاه	آچیش تَهیا آچیش تَهیا بدترین	
آهیا آهیا این	مَرِختارُو مَرِختارُو ویرانگر، تباه کننده	انگَهئوش انگَهئوش زندگی	
کام کام درخواست	جیگِرَت جیگِرَت دادخواهی می کند	مَزدا مَزدا مзда	یَه اِچا یَه اِچا و آنها که
دوتِم دوتِم پیام رسان	مانترانو مانترانو ستایشگر	توهیا توهیا مال تو، تو	
آشَهیا آشَهیا اشا، حقیقت	دَرِسات دَرِسات از دیدار	پات پات باز می دارد	ی ی که

۳۳. نَظْمِ سَلَامٍ. عِلْمِ نَجْمِ. نِعْمِ سَلَامٍ. نِعْمِ سَلَامٍ.
مَدَنِ مَدَنِ مَدَنِ مَدَنِ. وَعِلْمِ سَلَامٍ. كَلَامِ سَلَامٍ.

مَدَنِ مَدَنِ. كَلَامِ نَجْمِ سَلَامٍ. مَدَنِ مَدَنِ.
مَدَنِ مَدَنِ. كَلَامِ مَدَنِ. مَدَنِ مَدَنِ. وَسَلَامٍ.

نَکَلِ مَدَنِ مَدَنِ. کَلِمِ نَجْمِ سَلَامٍ. وَنَجْمِ مَدَنِ.
۴۳. یَس. نَسْمِ. وَبِلَعْدِ مَدَنِ. مَدَنِ مَدَنِ مَدَنِ مَدَنِ:

یا خَشْتَرَا گَرَهْمُو هیش سَت
اچیش تَهیا دِمَان مَنَنگَهو

اَنگَهْمُو ش مَرِخْتَارُو اَهیا
یَه اچا مَزدا جیگَرِزَت کام

توهیا مانتراؤو دو تِم
ی ایش پات دَرَسَات اَنسَهیا

برگردان

گرهّم که در جایگاه بدترین اندیشه قرار دارد،
آرزوی نیرو می‌کند، او که ویران کننده زندگی است.
ای مزدا، دودمان ستایشگران تو درخواست دادخواهی دارد
که گرهّم آنها را از دیدار حقیقت و اشا باز می‌دارد.
(زرتشت تلویحاً در اینجا دادخواهی دارد که آرزوی نیرومندی گرهّم برآورده نشود).

گزارش دستوری واژه‌ها

۳۳۳. (yā): «که، کی» (بائی، تک) ← ۳۳۳ - «که، کی».
- نننسننسد. (xDaθrā): «نیرو، با نیرو، به وسیله نیرو» (بائی، تک) - نننسننسد (کماسه)
«قدرت، نیرو».
- ننننننننن. (grfhmō): «گرهما» (نهادی، تک) ← ننننننننن (نرینه) «گروه دینی
دشمن زرتشت».
- ننننننننن. (hiDasau): «می خواهد بنشیند، آرزو می کند بنشیند، خواستار است» (زمان
حال، آرزویی، تاکید، سوم کس، تک) ← ننننننننن «نشستن» اگر از ریشه ننن
(دیدن) بگیریم معنی آن «دیده می شود» خواهد بود.
- ننننننننن. (aciBtahiā): «بدترین» (وابستگی) ← ننننننننن - «بدترین»
صفت برترین از صفت ننن.
- نننننننن. (demānē): «در خانه» (اندری، تک) ← نننننننن - «خانه».
- نننننننن. (manazhō): «منش، اندیشه» (وابستگی، تک) ← نننننننن - (کماسه)
«منش، اندیشه».
- ننننننن. (azhfub): «زندگی» (وابستگی، تک) ← نننننن - زندگی (نرینه).
- ننننننن. (marextārō): «تباه کنندگان، ویران کنندگان» (نهادی، گروهه) ← -
ننننننن (نرینه) از ریشه ننن «ویران کردن، تباه کردن».
- ننننن. (ahyā): «این، آن» (وابستگی، تک) ← نن «این» ضمیر نسبی «که».
- ننننن. (yaēcā): «و آنها که» (نهادی، گروهه) ← نن «این» ضمیر اشاره.
- نننن. (mazdā): «مزدا» (ندائی، تک).
- ننننن. (jigerezau): «دادخواهی می کند، گله و شکایت می کند» (زمان حال،
التزامی، گذرا، سوم کس، تک) ← ننن «گله کردن، شکایت کردن، دادخواهی
کردن، درخواست کردن».
- ننن. (kāme): «کام، اراده، آرزو» (دری، تک) ← نن «کام، اراده، آرزو».

ن کله من د رسد. (θβahiiā): «مال تو» (وابستگی، تک) ← ن کله د ضمیر ملکی «مال تو».

ک ټهن رساچ. (maθrānō): «مداح، ثناگو، شاعر» (وابستگی، تک) ← ک ټهن رسا (نرینه) «مداح، ثناگو، شاعر».

وړ ټرم. (dktfm): «پیام رسان» (رایی، تک) ← وړ ټرم (کماسه) «پیام» ← وړ ټرم «پیام رسان».

ټ ټ. (yʃ): «که» (نهادی، نرینه، تک) ← ټ ټ «که».

ټ ټ. (t̪): «آن‌ها» (رایی، گروهه) ← ټ ټ «او».

ټ ټ. (pāu): «باز داشتن، پائیدن، حفظ و نگهداری کردن» (زمان حال، گذرا) ← ټ ټ «محافظت کردن، پائیدن، بازداشتن».

وړ ټ د رسد. (daresāu): «دیدار» (ازی، تک) ← وړ ټ د رسد - (نرینه) بینش، دیدار.

ټ ټ د رسد. (adahiā): «اشا» (وابستگی، تک) ← ټ ټ د رسد - (کماسه) «راستی، حقیقت».

گاتاها / سرود پنجم - بند چهاردهم

یسنا / هات سی و دوم - بند چهاردهم

أ. هُو ایتوبی	گرهمو	أهیا		
سدیچسکچس	صلعسکچس	سدسرسس		
در بند، در قید	گرهم	این		
دَدَت	خر توش	کاو یس چیت	نی	
ویدوس	نکلسکچس	وسدسرسسکچس	ای	
می نهند	خرد	و نیز گوی ها	پیش فعل	



فَر ایدیو	و ر چا هیچا
للسورس	کلسسرسسکچس
پیوسته، همواره	اعتبار، احترام

أو	در گوتتم	ویستتا	هیت
سدسچس	ولعسکچس	کلسسرسسکچس	سرسس
یاری، کمک	نادرست، کار	می پذیرند	هنگامیکه



جئی دیایی	گائوش	هیت چا		
سرسورس	صلسدس	سرسسکچس		
کشتن	گاو	هنگامی که		
أو	دور اشم	ی	مرئوبی	
سدسچس	ورلسکچس	س	کلسس	
یاری	مرگ زدا، هوم	که	نابود، تخریب	

سینر سس. عاعی کچ. س. یچس کچ.
ای. وسد سس کچ. یل سس. ای. ویو کچ.

کامل سس. یچس سس. لاس و سس.
سینر سس. کچ کچ سس. ولع سس کچ. سس کچ.

سینر سس. سس. سس. سس و سس.
کاس کچ. سس. و سس کچ. سس کچ سس کچ. سس کچ.:

أهیا گرهمو آ. هُوا ایتویی
نی کاویس چیت خرتوش نی ددت

وَر چا هیچا فرایدیو
هیت ویسنتا درگوتتم او

هیت چا گائوش جئی دیایی
مرئویی ی دور ائیم سئوچیت او

برگردان

گرهم و کوی‌ها پیوسته خرد و اعتبار خود را
در قید و بند این بدترین جایگاه دروغ می‌نهند.
به هنگامیکه می‌پذیرند به پیرو دروغ و باطل،
در قربانی کردن گاو و با بکار بردن عبارت گاو کشتن «گائوش جئی دیانی»
و آیین بکار بردن هوم و بر آتش ریختن آن یاری دهند.

گاتاها / سرود پنجم - بند پانزدهم
 یسنا / هات سی و دوم - بند پانزدهم

ویناسا کاب اعا سددسد. زیان می رساند	ا سد. به راستی	آنایش سلسدن. با آنها (مراسم)
کویتاوس چا وع دد سددسد. کوی بودن	کریتاوس چا و سلس چا سددسد. کرین بودن	یا سد. که
◆		
دانیتی وسد سددسد. بدام میاندازند	ینگ سد سددسد. آنها، خودشان	او آیش سد سددسد. با آنها (آن مراسم)
وسو کاددچا. با میل خود	خشیم ننگ نک سددسد سددسد. صاحب اختیار و حاکم بودن	جیاتئوش سد سددسد. زندگی
◆		
بئیر یاوت سد سددسد. رهبری شوند، برده شوند	آبیا سد سددسد. آن دو	توئی سد. آنها
مننگهو کاد سددسد. منش، نیک	دمان وع کاسا. در خانه	ونگهئوش کاد سددسد. نیک، خوب

سائسَن. س. ک. اءاسدس.
س. ولسچ. سسددس. وءءءسددس.

سددسَن. سس. سس. ولسچ.
اچس. سسددس. سسددس. کسددچ.

سچس. سسرس. سسرس.
کسزءءس. س. وءکس. کسزءءس.

أنائش أویناسا
یا کریتاوس چا کویتاوس چا

أوائش أئیبی ینگ دانیتی
نُویت جیاتئوش خسیم ننگ وُسُو

تُوی آبیا بئیریاوت
وَنگهئوش اَدمان مَننگهُو

برگردان

با آن مراسم دینی که گِرم بر پا می‌کند به گروه کرین‌ها و کوی‌ها زیان می‌رساند،
با آن مراسم کوی‌ها و کرین‌ها خود را به دام می‌اندازند
و هرگز با میل و اراده، صاحب اختیار و حاکم بر زندگی خودشان نیستند.
باید که آن دو گروه به جایگاه منش پاک و نیک‌اندیشی رهبری شوند.

برداشت

گروه زیادی از پیشوایان دینی و فرمانداران محلی با آموزش‌های زرتشت مخالف بودند و دست از باورها و آیین‌های دینی خود نمی‌کشیدند. سرانجام از میان کوی‌ها، کی گشتاسب به آیین زرتشت گروید و در گسترش آن کوشید. در آیین زرتشت هیچ مراسمی وجود نداشت جز نیایش‌های متین و خردمندانه به درگاه اهورمزدا برای رسیدن به صلح، آرامش، نیک‌اندیشی و پیروی از راستی. پاره‌ای از سنت‌ها که از زرتشت به نام مراسم دینی در آموزش‌های او رخنه کرده‌اند یادگار همان دین‌ها و آیین‌های پیشین است و از آموزش‌های زرتشت نیستند.

گزارش دستوری واژه‌ها

سائسب (anāiB): «اینها، با اینها» (بائی، گروهه) ← سائسب - ضمیر اشاره «این».

س (ā): «به سوی» (حرف اضافه).

کاب. افسدس (vīfnāsā): «زیان می‌رساند» (وجه کامل فعلی، اخباری، گذرا، سوم کس، تک) ← از ریشه ← افسد «از دست دادن، ناپدید کردن، از میان بردن، زیان رساندن».

س (yā): «که» (نهادی، تک، مادینه) ← س ← «که».

و س س س (karapō.tgscā): «کرپنی، صفت کرپنی شدن و بودن» (نهادی، تک) ← و س س س (مادینه) «صفت کرپن شدن، کرپنی کردن، پیشه کرپنی انجام دادن».

و ع «و س س س» (kevvītGscā): «صفت کوی شدن، کوی کردن» (نهادی، تک) ← و ع «و س س س» - (مادینه، صفت) «صفت کوی داشتن»

و س س ب (avāiB): «آنها، ایشان، با آنها» (رائی، گروهه) ← و س س ب ضمیر اشاره «آن».

س ر ی (aibi): در اینجا پیش فعل است که به واژه و س س س می‌چسبد «به، به سوی».

و ع س (yfyg): «که را، کسانی را، آنها را» (رائی، گروهه) ← و ع س که.

۱. **ایبیدای تی** (aibīdaiyī): «به تله می اندازد، مهار می کنند، به دام می اندازند» (زمان حال، گذرا، اخباری، گروهه، سوم کس) ← از ← **وسد** «دادن».

۲. **نوی** (nōi): «هرگز، نه» (حرف نفی).

۳. **جی ای تی فو بی** (jiiātfuB): «زندگی» (وابستگی، تک) ← **م م س د** (نرینه) «زندگی».

۴. **دای ام ی ف ن گ** (xǎiāmyfng): «نظارت کننده، حاکم بر سرنوشت خود بودن، صاحب اختیار بودن» (صفت رائی، گروهه) ← **ن ن س س س س ک ا ل** «نظارت و حکومت کننده» (صفت فعلی، زمان حال، گذرا).

۵. **واسو** (vasō): «با میل، با آرزو» (در اینجا حالت قیدی دارد، برائی، تک) ← **ک ا س د س ن** «میل، آرزو» (کماسه).

۶. **توی** (tōi): «اینها» (نهادی، گروهه) ← **م م** «این».

۷. **آبی آ** (ābiiā): «با ایندو، به وسیله ایندو، به ایندو» (بائی، ازی، برائی، جفت) ← **م م** ضمیر اشاره به نزدیک.

۸. **بای ری گی تی** (bairiigytē): «برده بشوند، رهبری بشوند» (زمان حال، مجهول، التزامی، گروهه، سوم کس) ← از ستاک - **ر س د ر س د** (ستاک مجهول) «برده شدن» ← از ریشه **ر س د** «بردن».

۹. **واژ ه ب** (vazhēuB): «خوب، به، نیک» (وابستگی، تک) ← **ک ا م ن د** (صفت) «خوب، به».

۱۰. **آ** (ā): «به سوی» (حرف اضافه).

۱۱. **دم آنه** (demānē): «در خانه، در جایگاه» (دری، تک) ← **و ع ک س ا ن د** (کماسه).

۱۲. **ماناژ ه** (manazhō): «اندیشه، منش» (وابستگی، تک) ← **ک ا م ا ن ج** (کماسه) «منش».

گزارش دستوری واژه‌ها

- hamfm): «هم، همان» (کماسه، نهادی، تک) ← hamfm (صفت).
- tau): «این» (نهادی، تک، کاماسه) ضمیر اشاره نزدیک [رائی، تک، کاماسه].
- vahiBtaciū): «و برترین» (بائی، تک) ← vahiBtaciū (صفت برترین).
- yf): «که» (نهادی، تک، نرینه) ← yf «که» ضمیر نسبی.
- uduruiē): «با درخشش»
- [هومباخ: (دری، تک) دن‌درسد که آن از دی‌درسد مشتق شده به معنی مطبوع و خوشایند که در این صورت از ریشه کمن یا دن می‌آید به معنی درخشیدن. احتمال دیگر آن است که از ریشه دن بمعنای سوزاندن و تخریب کردن باشد در آن صورت واژه دی‌درسد به معنی تخریب است]. در متن زند آنرا به فراخ هوشی و پر هوشی ترجمه کرده‌اند.
- [گلدنر، کوشش، کار، مایه، قوت، انرژی]
- [دار مستتر: هوش، عقل، ذکاوت].
- siiasciū): «راهنما، مشوق، برانگیزنده» (نهادی، تک) ← ddrsd - «راهنما، مشوق، برانگیزنده» [در زند: آموزش].
- dahmahiiā): «مرد پارسا، پرهیزکار» (وابستگی، تک) ← vdsnkd «مرد پرهیزکار، پارسا».
- xDaiiāq): «مسلط، چیره، توانا» (نهادی، تک، نرینه) ← vdsnkd «(صفت فعلی، حاضر، گذرا) ← از ریشه - vdsnkd «قدرت داشتن، تسلط داشتن، چیره بودن».
- mzdā): «ای مزدا» (ندائی، تک).
- ahurā): «ای اهورا» (ندائی، تک).
- yehiiā): «آنکه، که» (وابستگی، تک) ← yehiiā (ضمیر نسبی) «که».

کسد. (mā): «با من، به وسیله من» (بائی، تک) ← کسد «مال من».
 سدس ۳۲۲: (aiθiBcū): «خطر» (نهادی، تک) ← سدس (مادینه) «خطر».
 وددسین سد. (dvaēθā): «تهدید» (نهادی، تک) ← وددسین سد (مادینه) «تهدید»،
 ارباب».

سدسد. (hiiau): «هنگامی که، وقتی که، زمانی که» (حرف ربط).
 سدس ایدسین. (aēnazhē): «گناه، زیان» (برائی، تک) ← سدس ایدسین (کماسه) «گناه،
 زیان».

ولسع «سد ۳۳۰»: (dregvatō): «نادرست، هواخواه، دروغ، کافر» (وابستگی، تک) ←
 ولسع «سد ۳۳۳» (صفت) «هواخواه دروغ، دروغ پیشه، نادرست، کافر».
 سدس ا. (ēānk): «مطابق، به سوی، بنا بر، بر حسب، مطابق میل» (حرف اضافه).
 سدس سدس. (i-yēyg): «استواران، آنها که استوار و پرشورند» (رائی، گروهه) ←
 سدس سد (صفت)

[هومباخ: ← سد «نیرو، قدرت، استواری»]

[بارتولومه: «دوست، رفیق» از ریشه سد «خواستن، میل داشتن»].

سدس سدسد. (azhāiā): «آشکار» (صفت) [بارتولومه: (التزامی، زمان حال حاضر، نخست
 کس، تک) به معنی من باز میدارم]

[اینسلا: «باشد که گرفتار کنم» (آرزویی، حاضر، نخست کس، تک)]

[هومباخ: واژه بمعنای آشکار و پیدا چنانکه در ودیک āsayā به معنی چیزی که در برابر
 چشم قرار دارد].

گاتاها
اهنودگات
سرود ششم
بند یکم تا بند چهاردهم

یسنا، هات ۳۳

گاتاها / سرود ششم - بند یکم

یسنا / هات سی و سوم - بند یکم

یتا	آئیش	ایتا	وَرش ایتِه
همچنان که	با آنها	چنین	اجرا می شود، انجام می شود

یا	داتا	انگهوش	پئو ئو رو یهیا
که	قانونها	هستی، زندگی	نخستین، ازلی



رتوش	شیئوتنا	رزیشتا
داور	کردار	با دقت، درست ترین

درگوتَه اچا	هیت چا	اشائون
پیرو دروغ	و آنکس که	پیرو راستی



یُخیاچا	هم یا سئیت
کسی که	ارزیابی می کند

می تهیا	یا چا	هوپی	آرزوا
کارهای نادرست	و آنکه	او	کارهای درست

برداشت

آموزش‌های گاتایی بر بنیان خرد استوار شده‌اند و با هنجار آغازین هستی هماهنگ هستند. نماد آن هنجارها و قانون‌ها که از نخستین روز آفرینش تا پایان، در هر کجا و هر زمان حکم فرماست اشا (راستی)، وُهومن (نیک‌اندیشی)، خِشتر (توانایی) آرمئیتی (پرهیزگاری)، هتُوروتات (تندرستی)، امِرتات (پابندگی) هستند.

آدمی باید بکوشد منش و کردارش در راستا و به‌سوی آن صفات استوار شود، آنها که نشان و نماد اهورا مزدا هستند. کردار کسانی که پیرو آموزش‌های گاتایی هستند یا آنها که از دروغ و نادرستی پیروی می‌کنند یا کسانی که کردار خوب و بدشان با هم یکسان است، برابر همان قانون‌ها از سوی داور به درستی و با دقت ارزیابی می‌شوند، هر کس سزاوار پاداشی برابر کار خویش است گناه و مجازات ابدی وجود ندارد، کیفر هر کس باید به اندازه گناهانش باشد.

آدمیان پرهیزگار که در راه رسیدن به صفات خدایی می‌کوشند و از مرز شیوه‌های ناپسند می‌گذرند می‌توانند آنقدر پیش روند که خود کردار خویش را ارزیابی کنند، به آنچه کرده‌اند آگاه باشند و خود را بشناسند چنانکه هر لحظه از زندگی در نهادشان جنگ و درگیری برپاست، جنگ میان سپنتامئینو و آنگرمئینو. همان دو گوهری که در ذات آدمیان نهفته شده و هر کس می‌تواند با آزادی و اختیار خود یکی از آنها را برگزیند.

بر اساس همین گزینش است که راه‌ها جدا می‌شود. پیروان راستی به سوی سپنتامئینو که نماد اهورایی است می‌روند و هواداران دروغ، آنگرمئینو، نماد اهریمنی را برمی‌گزینند در این جنگ درونی یکی پیروز می‌شود، دیگری شکست می‌خورد.

پارسایان و پیروان راستی هستند که بر اهریمن چیره می‌شوند و زندگی را بر پایه خوشبختی و آرامش برپا می‌کنند. در این میدان نبرد و ستیز هر کس شایسته پاداشی برای گزینش و کار خویش است، آنها که به سوی رسایی و کمال پیش می‌روند بیش از پیش می‌توانند به ارزش کار خود آگاه باشند و با داوری درست در اصلاح و بهبود راه و روش خویش بکوشند.

گزارش دستوری واژه‌ها

- س۳س۳: (yaθā): «همانند، چون، بسان، بدانگونه» (قید و حرف ربط).
- س۳س۳: (āiB): «به وسیله آنها، با آنها» (ضمیر اشاره، بائی، گروهه).
- س۳س۳: (iθā): «بدین سان» (قید) «چنانکه، به وسیله آنها». س۳س۳س۳س۳: این دو واژه در اوستای گلدنر بصورت س۳س۳س۳س۳ نوشته شده که در حال حاضر از آن پیروی نمی‌شود.
- س۳س۳س۳س۳: (vareDaitē): «انجام می‌شود، به قوه اجرا درمی‌آید» (گذار، التزامی، گذشته نامعین، سوم کس تک) ← از ستاک حاضر ← س۳س۳س۳ «ورزیدن، انجام دادن» ← س۳س۳س۳ (فعل).
- س۳س۳: (yā): «که» (ضمیر نسبی، نهادی، گروهه) ← س۳س۳ «کسی که، که».
- س۳س۳: (dātā): «داد، قوانین» (نهادی، گروهه) ← س۳س۳ (اسم کماسه).
- س۳س۳س۳: (azhāuB): «زندگی، هستی» ← س۳س۳س۳ «هستی، زندگی» [هومباخ: سرور، خدا] (وابستگی، تک)
- س۳س۳س۳س۳: (paouruiēhiā): «آغازین، نخستین، ازلی» (وابستگی تک) ← س۳س۳س۳س۳ (صفت) «آغازین، نخستین، ازلی، برترین، بزرگترین».
- س۳س۳: (ratuB): «داور، زمان معین، قاضی» (نهادی، تک) ← س۳س۳ (نرینه) «زمان معین، هنجار، داور، قاضی، رد، سرآمد»
- س۳س۳س۳: (Byaoθanā): «کارها، کردار، کنش» (نهادی، رائی، گروهه) ← س۳س۳س۳س۳ (کماسه) «کار، کنش»
- س۳س۳س۳: (raziBtā): «درست‌ترین، دقیق‌ترین» (رائی، گروهه) ← س۳س۳س۳ (صفت عالی) «درست، دقیق»
- س۳س۳س۳: (dregvataēcā): «برای دروغگو، به پیرو دروغ» (تک، برائی) ← س۳س۳س۳ (صفت) «دروغند، دروغکار، پیرو دروغ».
- س۳س۳س۳: (hiiaucā): «آنچنانکه، همچنانکه» (شکل قیدی یا شکل فعلی برای ضمیر

سرود ششم - بند یکم ■ ۳۹۳

گاتاها / سرود ششم - بند دوم

یسنا / هات سی و سوم - بند دوم

آت	ی	اکم	در گوائیتِ
۴۳۰	۴۳۰	۴۳۰	۴۳۰
پس	کسی که، که	نادرست، بد	برای پیرو دروغ
و چنگها	وا	آت	وا
۴۳۰	۴۳۰	۴۳۰	۴۳۰
با گفتار	یا	همچنین	یا
◆			
ز ستوای بیا	وا	و رَشینِی	و رَشینِی
۴۳۰	۴۳۰	۴۳۰	۴۳۰
با هر دو دست	یا	انجام دهد	انجام دهد
و نگها او	وا	چوئیتِ ایتِ	اَسْتیم
۴۳۰	۴۳۰	۴۳۰	۴۳۰
خوب، نیک	یا	توجه کند، راه نشان دهد	مهمان، تازه وارد
◆			
ثوی	وارایی	رادنتی	رادنتی
۴۳۰	۴۳۰	۴۳۰	۴۳۰
آنها	برای خواست	تلاش می کند، انجام می دهد	تلاش می کند، انجام می دهد
آهورهیا	زئوش	مَزدا	مَزدا
۴۳۰	۴۳۰	۴۳۰	۴۳۰
اهورا	در تائید	مَزدا	مَزدا

برداشت

هرگاه گفتار و کردار کسی با اندیشه خدمتگزاری در راه اهورامزدا و به نیت خیر انجام شود مورد پذیرش خواهد بود، بنابراین پایه داورى خوب و بد هر کار بستگی به اندیشه و نیت آدمی دارد. هر کاری که بر پایه اندیشه نیک و به قصد خدمتگزاری باشد در گنجینه کردار پسندیده و مورد توجه خداوند خواهد بود. اندیشه است که گفتار و کردار آدمیان را برنامه‌ریزی و راهنمایی می‌کند. اندیشیدن بنا بر آموزش‌های گاتایی باید بر پایه خرد استوار باشد، نماد اندیشه نیک و هومن است که فروزه‌ای از اهورامزداست. باید از راه اندیشیدن، شیوه خردورزی و دوری از موهومات و آنچه باطل و بیهوده است، روان همگنان و تازه‌واردان را آماده کرد و به آن نیرو داد تا آنها خرافات و راه نادرست را بشناسند. باور درست از راه اندیشیدن به گفتار و کردار منتقل می‌شود و سرایت می‌کند. اساس داورى و گزینش راه و روش بر اندیشه و نیت استوار است. دستورهای گاتایی راه درست اندیشیدن را می‌آموزد و اندیشه برانگیز است.

گزارش دستوری واژه‌ها

۴۳. (all): «پس، اما، سپس، آنگاه، نیز، هم، همچنین، بنابراین، حتی، اگر» (ادات، حرف).
 ۴۳. (yā): که، کی، آنکه، آنکس «(نهادی، تک، نرینه)» ← ۳۳
 ۴۶. (akem): «بد، پلید» (نهادی، رائی، تک) ← ۳۰ (صفت)
 ۴۷. (dregvāitē): «پیرو دروغ، دروغگو، فریبکار، کافر» (تک، برائی) ←
 ۴۷. (صفت)
 ۴۸. (vacazhā): «سخن، بیان، کلام» (بائی، تک) ← ۳۳ (نام، کماسه)
 ۴۸. (vā): «یا، خواه، چه» (ادات)
 ۴۹. (all): «همچنین، پس» (ادات، حرف)
 ۴۹. (vā): «یا، خواه، چه» (ادات)
 ۵۰. (manazhā): «اندیشه، منش، فکر» (بائی، تک) ← ۳۳ (نام، کماسه)
 ۵۰. (zastōibiā): «با هر دو دست» (بائی، حفت) ← ۳۳ (نام، نرینه)

𐬵𐬀. (vā): «یا، خواه، چه» (ادات، حرف)
𐬵𐬀𐬵𐬀𐬵𐬀𐬵𐬀. (vareḍaiti): «بورزد، بکند، انجام دهد» (وجه التزامی، سوم کس، تک،
گذرا، گذشته ساده) ← **𐬵𐬀𐬵𐬀** (فعل) «کردن، انجام دادن، ورزیدن» ← **𐬵𐬀𐬵𐬀𐬵𐬀**
(ستاک گذشته ساده)
𐬵𐬀𐬵𐬀𐬵𐬀. (vazhāu): «خوب، نیک، به» (تک، کماسه)
𐬵𐬀. (vā): «یا، خواه، چه» (ادات)
𐬵𐬀𐬵𐬀𐬵𐬀. (cōiθaitē): «توجه کند، بنوازد، راهنمایی کند» (سوم کس، تک، التزامی،
گذشته ساده، ناگذر) ← **𐬵𐬀𐬵𐬀** (ستاک گذشته ساده)
𐬵𐬀𐬵𐬀𐬵𐬀. (astim): «مهمان، همگین، همراه» (رائی، تک) ← **𐬵𐬀𐬵𐬀𐬵𐬀** «مهمان» (نام،
نرینه)
𐬵𐬀𐬵𐬀. (tōi): «آنها» (نهادی، گروهه، نرینه) ← **𐬵𐬀𐬵𐬀** (ضمیر اشاره)
𐬵𐬀𐬵𐬀𐬵𐬀. (vārāi): «برای خواست، برای اراده» (برائی، تک) ← **𐬵𐬀𐬵𐬀𐬵𐬀** «اراده» (نام)
𐬵𐬀𐬵𐬀𐬵𐬀. (rādentī): «برمی آورند، تلاش می کنند، حاضر می شوند» (التزامی، سوم
کس گروهه، گذرا، گذشته ساده) ← **𐬵𐬀𐬵𐬀** (ستاک گذشته ساده) «آرزوی کسی را
برآوردن، حاضر بودن، تلاش کردن»
𐬵𐬀𐬵𐬀𐬵𐬀𐬵𐬀. (ahurahiiā): «اهورا، خدا» (وابستگی، تک) ← **𐬵𐬀𐬵𐬀𐬵𐬀**
𐬵𐬀𐬵𐬀𐬵𐬀. (zaodē): «تصویب، تأیید» (دری، تک) ← **𐬵𐬀𐬵𐬀𐬵𐬀** «تصویب و تأیید
کردن، مورد قبول قرار دادن»
𐬵𐬀𐬵𐬀𐬵𐬀. (mazdG): «مزدا» (وابستگی، تک) ← **𐬵𐬀𐬵𐬀𐬵𐬀** (نرینه)

گاتاها / سرود ششم - بند سوم
 یسنا / هات سی و سوم - بند سوم

وهیشتو کالمن سن ۴۳۰ بهترین	آشائون مدن سدرای درستکار	ی ۴۳ آنکس
ورزنیو کالمن سن ۴۳۰ عضو قبیله، هم تیره	وا کالمن یا	خواتو کالمن خواه
◆		
آهورا مدن دلس ای آهورا	وا کالمن یا	آئیری یمن مدن دلس مردم آریایی
گویی مدن دلس برای جهان	توخ شنگها کالمن سن ۴۳۰ با توجه، با شوق کار کردن	وا کالمن یا
◆		
انگهت مدن دلس می باشد، جای دارد	آشپیا مدن سدرای اشا، راستی	هؤ مدن دلس او
مننگهو کالمن سن ۴۳۰ منش، اندیشه	واستیر کالمن سن ۴۳۰ دشت، سرزمین، قلمرو	ونگهئوش چا کالمن سن ۴۳۰ نیک

سَمْعًا مَعْرُوفًا كَلِمَاتٍ حَسَنَاتٍ
سَمْعًا مَعْرُوفًا كَلِمَاتٍ حَسَنَاتٍ

مَدْرَسَاتٍ كَلِمَاتٍ حَسَنَاتٍ
كَلِمَاتٍ حَسَنَاتٍ كَلِمَاتٍ حَسَنَاتٍ

مَدْرَسَاتٍ كَلِمَاتٍ حَسَنَاتٍ
كَلِمَاتٍ حَسَنَاتٍ كَلِمَاتٍ حَسَنَاتٍ

يَ أَشْأَوْنَ وَهَيْشَوُ
خَوَاتِوْ وَ أَتْ وَ وَرَزْنِوْ

أَثِيرِي يَمَنَ وَ أَهَوْرَا
وَيَدَانِسَ وَ تَوَخَّ شَنْكَهَا كَوْبِي

أَتْ هُوَ أَشْهِيَا أَنْكَهْتْ
وَنَكْهِنُوْشَ چَا وَاسْتِرْ مَنَنْكَهُوْ

برگردان

آنکس که به درستکار به بهترین روی نیکی ورزد،
خواه وی یکی از خویشان یا یکی از هم تیره‌گان یا از مردم سرزمین آریایی باشد،
یا آنکس که برای جهانیان با شور و شوق کار و خدمت می‌کند،
چنین کسی ای اهورا،
در قلمرو اشا و سرزمین وُهومن جای دارد.

برداشت

زرتشت برای کار نیک میزان و معیار به دست می‌دهد. هر کس به خویشاوندان، هم‌تیرگان و مردم کشور خدمت کند، یا کاری سودمند در راه پیشرفت و آسایش جهانیان انجام دهد مورد پشتیبانی اشا خواهد بود، کار نیک وظیفه‌ایست بر اساس راستی و نظام دادگری که باید بر سراسر هستی حکمفرما باشد. آنکه درستکار است در سرزمین و هومن یعنی قلمرو اندیشه نیک جای دارد.

کیش زرتشت در بردارنده آموزش‌های اخلاقی و اجتماعی است که جنبه جهانی دارد. هر کس باید نه تنها در راه خوشبختی وابستگان خود بکوشد، بلکه وظیفه دارد برای بهزیستی و برقراری صلح و آرامش در میان مردم گیتی صمیمانه و با نیت خیر خدمت کند.

واژه گوئی «𐬀𐬀𐬀𐬀» حالت برائی واژه گو «𐬀𐬀𐬀» می‌باشد. حالت‌های گوناگون این واژه سی بار در گاتاها آمده است. معنی واژه گو که در حالت وابستگی گئوش می‌شود در هات ۲۹ از لحاظ دینی و فلسفی و اجتماعی دارای اهمیت بسیار است.

این واژه در زبان سانسکریت و در زبان اوستایی دارای معناهای بسیار است و در گاتاها به سه معنی به کار رفته است:

۱- جهان یا جهانیان ۲- گوشت ۳- گاو. که در بندهای پیشین از آنها یاد شده است. بیشتر خاورشناسان به این معناها توجه می‌کنند ولی پاره‌ای از آنها به عناد بسیار برای این واژه فقط معنی گاو یعنی جانور چارپا را برمی‌گزینند. کلنس kellen زبان‌شناسی است که نظریات و داوری‌هایش در باره کیش زرتشت بی‌ارزش است نامبرده برای واژه گو و گئوش و سایر مشتقات آن فقط معنی چارپا را برمی‌گزیند حتی برای واژه گئتا 𐬀𐬀𐬀𐬀 به معنی گیتی و جهان، همه جا معنی رَمه، و گروه چارپایان را برگزیده است. کارش از لحاظ گرامری و قواعد دستوری چون شاگرد دوشن گیمن، هوفمن و هومباخ بوده است قابل مراجعه است ولی از لحاظ تعبیر و تفسیر به کلی دور از واقعیت و بی‌معنی است. چون جهت‌گیری مخالف و دشمنی با وجود فلسفه زرتشت دارد کارش بهیچوجه جنبه تحقیقی و پژوهش ندارد و هیچکس به کارهای او اشاره نمی‌کند چون در دنیای تحقیق و پژوهش باید روش بیطرفی را رعایت کرد. داوری نباید بر اساس بغض و کینه باشد. اساساً یک کار علمی نمی‌تواند و نباید روی غرض‌ورزی یا دوستی و دشمنی قرار گیرد.

گزارش دستوری واژه‌ها

۴۳۰. (۷۴): «کسی که» (نهادی، تک، نرینه) از ستاک ← 𐬀𐬀 (ضمیر نسبی) «که»

سدهسدان: (adāunē): «درستکار، پیرو اشا» (برائی، تک، نرینه) ← از - ستاک -
 سدهسدان (صفت)

گاسدن: (vahiBtō): «بهترین، خوبترین» (نهادی، تک، نرینه) - گاسدن
 (صفت برترین)

سدهسدان: (oaētk): «خویشان» (بائی، تک) ← از ستاک - سدهسدان (نام، نرینه)

سدهسدان: (au): «و، اما، اینک» (حرف ربط)

گاسد: (vā): «یا» (حرف، ادات متصل)

گاسدن: (verezfniō): «عضو تیره، قبیله، هم تیره» (نهادی، تک، نرینه) ← از
 ستاک - گاسدن (صفت)

سدهسدان: (airiiamnā): «با مردم آریایی، تیره آریایی، مردم» (تک، بائی) ← از ستاک
 - سدهسدان «جامعه (آریایی)» (نام، نرینه)

گاسد: (vā): «یا، خواه» (از حروف ادات متصل)

سدهسدان: (ahurā): «اهورا، آفریدگار، خداوند» (ندائی، تک) ← از ستاک - سدهسدان (نرینه)

گاسدن: (vidas): «خدمت کننده، پرستاری کننده، تیمارکننده» (تک، نرینه، نهادی،
 صفت فعلی) ← گاسدن «خدمت کردن»

گاسد: (vā): «یا» (از ادات متصل)

نکلسدن: (θβaxDazhā): «با توجه و شوق کار کردن» (تک، بائی) ← از ستاک
 - نکلسدن «کار، تخشایی»

سدهسدان: (gavvōi): «جهان» (تک، برائی) ← سدهسدان (نرینه، مادینه)

سدهسدان: (au): «و، اینک، اما» (حرف ادات)

سدهسدان: (hvvō): «آن، این، او» (ضمیر اشاره، نهادی، تک) ← سدهسدان «این، آن»

سدهسدان: (adahiā): «راستی، نظام هستی» (تک، وابستگی) ← سدهسدان (کماسه)

سدهسدان: (azhau): «باشد» (سوم کس، تک، التزامی، زمان حال، گذرا) ← سدهسدان «بودن»

گاسدن: (vazhfubcā): «نیک» (وابستگی، تک) ← گاسدن (صفت)

گاسدن: (vāstrē): «چمن زار، قلمرو، دشت، سرزمین» (دری، تک) ← گاسدن

گاسدن: (manazhō): «اندیشه، فکر، منش» (وابستگی، تک) ← گاسدن (کماسه)

گاتاها / سرود ششم - بند چهارم
یسنا / هات سی و سوم - بند چهارم

ی	توت	مَزدا	اَسروشْتیم
۴۳	ن کله ۴۴	کدیو ۴۵	دحدل ۴۶
کسی که	تورا	ای مزدا	نافرمانی
اکمچا	مَنو	یزدایی	اَپا
دوع ۴۷	کناچ ۴۸	۳۳ دیو ۳۴	س ۳۵
پلید را	اندیشه	می ستایم	دور، برکنار



خوَاتِ اوشچا	تَرَم ایتیم
۳۳ دیو ۳۴ دن ۳۵	۴۴ دلا ۴۵ کلا ۴۶
خویشاوند، خانواده	بی حرمتی، تحقیر

ورزَنخ یا چا	نَزدیش تانم	دروچم
کال ۴۷ عا ۴۸ س ۴۹ د ۵۰	اندرو ۵۱ س ۵۲	ول ۵۳
افراد تیره، ساکنین برزن	نزدیک	دروغ، پلید



اَییری مَنس چا	نَدِنتو
د ۵۴ ر ۵۵ ک ۵۶ د ۵۷	ا ۵۸ د ۵۹ ع ۶۰
مردم آریایی، مردم کشور	آشوبگران را

گَنوش چا	واسترات	اَچیش تِم	مَنتوم
۶۱ دن ۶۲	ک ۶۳ د ۶۴ ر ۶۵	د ۶۶ س ۶۷	ک ۶۸ ع ۶۹
جهان، جامعه	سرزمین، دشت	پلید را	نیت، اندیشه

۴۳ ن کله مښه کښوئیس. مدد دښه مښه.
دوعه مښه. کښه. مښوئیس. مښه.

سره مښه مښه. مښه مښه مښه.
کله مښه مښه مښه. مښه مښه مښه.

مښه مښه مښه مښه. مښه مښه مښه.
مښه مښه مښه مښه. مښه مښه مښه:

ی توت مزدا آسروشتیم
اکمچا منو یزدایی آیا

خوات اوشچا ترم ایتیم
ورزئخ یا چا نزدیش تانم دروچم

اټیری منس چا ندنتو
گئوش چا واسترات آچیش تم منتوم

برگردان

ای مزدا، کسی هستم که تو را می‌ستایم، نافرمانی و اندیشه پلید را از تو دور می‌کنم.

بی‌حرمتی و کوچک شمردن خانواده،

پلیدی و دروغی که به هم‌تیره‌ها و شهروندان نزدیک شود،

آشوبگران و مخالفان کشور (مردم‌آریایی) را دور می‌کنم.

هر اندیشه پلید را از این سرزمین و جهان برکنار می‌دارم.

برداشت

دوری از اندیشه بد، خود ستایش اهورامزداست. هر اندیشه یا گفتار و کرداری که بارها تکرار شود آدمی به آن خو می‌گیرد و جزئی از صفات او می‌شود. بنابراین در آموزش‌های زرتشت نیک‌اندیشی و نیایش و هومن بسیار و پیوسته سفارش شده است و نیایش اهورامزدا و صفات او تنها نیایشی است که در کیش زرتشت وجود دارد. به همراه آن نیایش‌ها وظیفه‌های اجتماعی و اخلاقی گوشزد می‌شود. حفظ احترام و ارزش‌های خانوادگی، دور کردن پلیدی‌ها و نادرستی از حوزه زندگی بستگان و همشهریان، مبارزه با آشوبگران که نظام اجتماعی و آرامش کشور را بر هم می‌زنند، نیک‌اندیشی در باره جهان و جهانیان از جمله دستورهای اخلاقی گاتاهاست که هر یک از پیروان زرتشت باید به آن فرمان‌ها گردن نهند. آنچه در نیایش ایزدان در یشتها که در زمان ساسانیان در *اوستای نوین* گردآوری و ضمیمه شده از آموزش‌های زرتشت نیست. یشتها، وندیداد و سایر بخش‌های *اوستای نوین* از سنتهای آریاییان و ایرانیان پیش از زرتشت بود که پس از پراکنده شدن کتاب دینی زرتشت با حمله اسکندر و سپس با هجوم تازیان دوباره در جامعه ایرانی ظاهر شدند و موجب اختلافات زیاد در افکار و باورهای عمومی بود. *اوستای نوین* را از مجموع دین‌ها و سنتهای ایرانی، زر و انیسم و میترائیسم و ستایش ایزدان در زمان ساسانیان فراهم کردند که همگان به یک دین و یک کتاب واحد باور داشته باشند و اختلافات در افکار و عقاید جامعه تبدیل به وحدت کلمه و یکپارچگی دینی شود.

گزارش دستوری واژه‌ها

۴۳۳(yf): «کسی که، آنکس که» (نهادی، تک، نرینه) ← از ستاک - ۳۳۳ (ضمیر نسبی) «که»
 ۴۳۴(θβau): «از تو، تو» (رائی، تک) ← ۳۳۴ «تو» (ضمیر دوم کس)
 ۴۳۵(mazdā): «مзда، آفریدگار» (ندائی، تک) ← ۳۳۵
 ۴۳۶(asruβtim): «سرکشی، نافرمانی» (رائی، تک) ← ۳۳۶ (نام، مادینه) «سرکشی، لجام‌گسیختگی» [برخلاف سروش ایزد فرمانبرداری]
 ۴۳۷(akemcā): «پلید، نابکار، بد را» (رائی، تک، کماسه) از ستاک ← ۳۳۷ (صفت)
 ۴۳۸(manō): «اندیشه، منش، فکر» (رائی، تک) ← از ستاک - ۳۳۸ «اندیشه، منش»
 (نام، کماسه)

ستایش می‌کنم، نیایش می‌کنم» (yazāi): «ستایش می‌کنم، نیایش می‌کنم» (حال، تک، وجه التزامی، نخست کس، ناگذر) از ستاک حاضر ← - ستایش و ریشه ستایش.

ستایش (apā): «دور، به دور، برکنار» (فید)

ستایش (maētfuβca): «خانواده، خویشاوند، فامیل را» (تک، وابستگی) ← از ستاک - ستایش - ستایشی، خویشاوندی، خودی»

ستایش (tarfmaitim): «تحقیر، بی‌حرمتی، بی‌احترامی را» (رائی، تک) ← از ستاک - ستایش - ستایشی، بی‌حرمتی، اهانت، بی‌شرمی، لجاج، تحقیر، پستی»

ستایش (verezfnapiiācā): «افراد برزن، قبیله، تیره» (نام، کماسه، وابستگی، تک) ← از ستاک - ستایش «آنها که در یک برزن زندگی می‌کنند، افراد قبیله، تیره»

ستایش (nazdiβtam): «نزدیکترین» (رائی، تک) ← از ستاک - ستایش (صفت برترین) واژه نزد و نزدیک در زبان فارسی از همان ریشه است

ستایش (drujem): «دروغ، متضاد، با اشا» (رائی، تک) ← از ستاک - ستایش (نام، نرینه)

ستایش (airiiamnascā): «تیره، قوم، قبیله» (وابستگی، تک) ← از ستاک - ستایش (نام، نرینه) [سانسکریت: «aryaman» بنویست: «clan»]

ستایش (nadeytō): «بدگو، معترض، مفتری، بد زبان، فحاش» (رائی، گروهه) ← از ستاک - ستایش (صفت) و ریشه ستایش [بارتولومه: ناسزا گفتن، توهین کردن، هوفمن، پرخاش کردن]

ستایش (gfuβcā): «جهان، جهان جاندار، مردم، جهانیان» (وابستگی، تک) ← از ستاک - ستایش (نام، مادینه)

ستایش (vāstrāu): «چراگاه، سرزمین» (ازی، تک) ← از ستاک - ستایش (نام، کماسه)

ستایش (aciβtem): «بدترین، پلیدترین» (رائی، تک، نرینه) از ستاک - ستایش (صفت)

ستایش (maytkm): «اندیشه، نیت» (رائی، تک) ← ستایش (نرینه) «پند، توصیه، قصد نیت»

گاتاها / سرود ششم - بند پنجم

یسنا / هات سی و سوم - بند پنجم

مَزیشتِم کاسی ۴۴۶ برتر - بزرگتر	ویسپ کایدن ۴ همه	یست سدد ۴۴ که برای تو
اَوَنگهان سدد ۴۴ در پایان	زیبا ر ۴۴ فرا می خوانم	سیر اَشم دع ۴۴ فرمانبرداری
◆		
جیا ایتیم ر ۴۴ زندگی	دِر گُو وید ۴۴ دراز	اَپائو س ۴۴ رسیده
مَنگهو کاس ۴۴ منش	وَنگهئوش کاس ۴۴ نیک	خسترم ن ۴۴ نیروی
◆		
پتو س ۴۴ راه‌های	اِر زوش ع ۴۴ مستقیم، درست	اَشات س ۴۴ از روی راستی
شئیتی س ۴۴ جایگاه دارد	اَهورو س ۴۴ اهورا	مَزداو کاس ۴۴ مزدا
		ی اِشو س ۴۴ که در آنها

برداشت

زرتشت اهورامزدا آفریدگار یکتا را نیرویی می‌داند که برترین و بزرگترین نیروی هستی است هر چه هست از اوست گردش کائنات از کوچکترین تا بزرگترین پدیده‌های آن که بر هنجاری سنجیده استوار شده از اندیشه و خرد او سرچشمه گرفته است او آفریدگار خوشبختی، شادی و راستی است. باید به فرمان او برای جنگیدن با پلیدی‌ها از وُهومن و آشا یاری جست تا به آن نیروی بزرگ جاویدان و همیشه پایدار نزدیک شد. این راه راهی است که زرتشت برای رسیدن به حقیقت و خدا آموزش می‌دهد.

گزارش دستوری واژه‌ها

𐬵𐬀𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎 (yastē): «آنکه برای تو» 𐬵𐬀𐬎𐬎𐬎𐬎 (نهادی، تک، نرینه) ← از ستاک - 𐬵𐬀𐬎𐬎𐬎𐬎 (ضمیر نسبی) «که، آنکه، کسی که» و 𐬵𐬀𐬎𐬎𐬎𐬎 = 𐬵𐬀𐬎𐬎𐬎𐬎 «برای تو» (تک، رائی، وابستگی)

𐬕𐬀𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎 (vispf.maziBtem): «برتر از همه چیز، بزرگترین» (رائی، تک، نرینه) ← 𐬕𐬀𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎 (صفت، نرینه) «و برتر از همه»

𐬎𐬀𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎 (seraodem): «فرمانبرداری، اطاعت» (رائی، تک) ← 𐬎𐬀𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎 (نرینه) «اطاعت، obedience, discipline»

𐬕𐬀𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎 (zbaiiā): «خواندن، فرا خواندن، صدا زدن» (زمان حال، نخست کس، تک) ← از ستاک حال - 𐬕𐬀𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎 از ریشه 𐬕𐬀𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎

𐬎𐬀𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎 (avvazhānē): «در فرجام، در پایان، باز کردن اسب از ارابه» (دری، تک) ← از ستاک 𐬎𐬀𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎 - «کماسه» «جدا کردن اسب از ارابه، برداشتن زین و یراق اسب در پایان سفر، جدا کردن، دور کردن»

𐬎𐬀𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎 (apānō): «رسیده، نازل شده» (نهادی، تک، نرینه) ← از ستاک - 𐬎𐬀𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎 «رسیده، نائل شده»

𐬎𐬀𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎 (daregō.jyāitim): «زندگی دراز» (رائی، تک، کماسه) ← از ستاک 𐬎𐬀𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎 - «صفت» «آنکه طول عمر می‌دهد، بخشنده زندگی»

دراز « شمیت این واژه را صفت به معنای آنکه زندگی دراز دارد گرفته.

سد. (ā): «به سوی، تا» (فید، حرف ربط، اضافه، الحاق)

ن ن س ن ل ع. (xDaθrem): «فرمانروایی، نیرو، توانایی» (نهادی، رائی، تک) ← از ستاک ←

– ن ن س ن ل د «شهریاری، فرمانروایی، توانایی، نیرومندی»

ک د ا د ن ع د ن. (vazhfuB): «خوب، نیک، به» (وابستگی، تک) ← از ستاک ← ک د ا د ن د

ک د ا د ن ع د ن. (manazhō): «اندیشه، منش» (وابستگی، تک) ← از ستاک ← ک د ا د ن ع

«اندیشه، منش، پندار، فکر»

د ن س د ن. (adāu): «از راستی، از حقیقت، از اشا» (ازی، تک) ← از ستاک ← د ن س د ن

«راستی، حقیقت، نظام کائنات، هنجار هستی و آفرینش»

ع ل ع ر ن. (erezkB): «مستقیم، راست، درست، دقیق» (رائی، گروهه، نرینه) ← از ستاک ←

ع ل ع ر (صفت) «راست، مستقیم، درست»

ن س ن. (paθō): «راهها، جادهها» (رائی، گروهه) ← از ستاک ← ن س ن – «راه، path»

س د ن س د ن. (yaēdk): «که، آنکه» (دری، گروهه، نرینه) ← از ستاک ← س د ن «که، آنکه»

ک د ی و د. (mazdā): «مзда، آفریدگار» (نهادی، تک) ← از ستاک ← ک د ی و د

د ن د ل ن. (ahurō): «اهورا، سرور، خداوند» (نهادی، تک) ← از ستاک ← د ن د ل ن

س د ن س د ن. (Daēiti): «جایگاه گرفتن، جای گزیدن، منزل کردن» (گذرا، اخباری، سوم

کس، تک) ← از ستاک ← س د ن «خانه کردن، جایگاه گرفتن، جای گزیدن»

گاتاها / سرود ششم - بند ششم

یسنا / هات سی و سوم - بند ششم

ی	زُتوتا	آشا	ارزوش
۴۳	۴۳	۴۳	۴۳
که	ستاینده	آشا	راستین
هُو	مئین یئوش	وهیشتات	کیا
۴۳	۴۳	۴۳	۴۳
این، آن	گوهر مینوی	بهترین	برخوردارم
◆			
أهَمات	أوا	مَنگها	
۴۳	۴۳	۴۳	
این	آنها	منش	
یا	ورزی یئی دیایی	مَنتا	واستریا
۴۳	۴۳	۴۳	۴۳
که	ورزیدن، انجام دادن	میندیشد	کشاورز
◆			
تا	تویی	ایزیا	أهورا
۴۳	۴۳	۴۳	۴۳
این	برای تو	مشتاقم، خواهانم	أهورا
مَزدا	دَرش توئیش چا	هَم. پَرش توئیش چا	
۴۳	۴۳	۴۳	
مَزدا	دیدگاه، بینش	هم پرسی، رایزنی	

سُورَةُ الشُّعَرَاءِ
يَوْمَ تَأْتِي سُبْحَانَكَ
وَالْمَلَائِكَةُ سَائِدَاتٌ لِّسُبْحَانَكَ
وَالْمَلَائِكَةُ سَائِدَاتٌ لِّسُبْحَانَكَ

سُورَةُ الشُّعَرَاءِ
يَوْمَ تَأْتِي سُبْحَانَكَ
وَالْمَلَائِكَةُ سَائِدَاتٌ لِّسُبْحَانَكَ
وَالْمَلَائِكَةُ سَائِدَاتٌ لِّسُبْحَانَكَ

سُورَةُ الشُّعَرَاءِ
يَوْمَ تَأْتِي سُبْحَانَكَ
وَالْمَلَائِكَةُ سَائِدَاتٌ لِّسُبْحَانَكَ
وَالْمَلَائِكَةُ سَائِدَاتٌ لِّسُبْحَانَكَ

يٰ زُنُوتَا أَشَا اِرْزُوش
هُوْ مَّيْنِ يَنْوُشِ وَهَيْشَتَاتِ كِيَا

أَهْمَاتِ أَوَا مَنَّگَهَا
يَا وَرْزِي يَنْوُشِ دِيَايِي مَنَّا وَاسْتَرِيَا

تَا تُوِي اِيْزِيَا اَهُورَا
مَزْدَا دَرُشِ تُوِيْشِ چَا هِمِ پَرُشِ تُوِيْشِ چَا

برگردان

من که ستاینده راستین آشا هستم
از بهترین گوهر مینوی برخوردارم.
با آن منش و شور و شوقی که کشاورزان به کار آبادانی می‌اندیشند،
مشتاق و خواهان آنم ای اهورامزدا
که به دیدگاه تو و هم‌پرسی و رایزنی با تو برسم.

برداشت

آنها که گوهر و ذات اهورایی را برمی‌گزینند آشا، نماد دادگری و نظام راستین هستی را می‌ستایند. آنها از آن گوهر معنوی که در نهادشان نهفته است پیروی می‌کنند، و به همان اندازه که کشاورزان برای آبادانی جهان و دفع نیازمندی‌های مادی کار می‌کنند، آنها نیز در جستجوی بینش درست و دستیابی به جهان مینوی می‌کوشند هرگاه در اندیشه و کردارشان دو دلی و تردید راه یابد با آن گوهر معنوی رایزنی می‌کنند تا در راه رسیدن به اهورامزدا گام زنند و به او نزدیکتر شوند.

گزارش دستوری واژه‌ها

۴۳۳. (yā): «آنکه، که، کسی که» (نهادی، تک، نرینه) ← از ستاک - ۳۳۳ (ضمیر نسبی)
 ۳۳۳. (zaotā): «ستایش کننده، ستاینده» (نهادی، تک) ← ۳۳۳ «پیشوای دینی» (نام، نرینه)

۳۳۳. (adā): «آشا، حقیقت، راستی، نظام آفرینش» (بائی، تک) ← ۳۳۳ (نام، کماسه)
 ۳۳۳. (erezuB): «مستقیم، راست، دقیق» (نهادی، تک، نرینه) ← از ستاک - ۳۳۳ (صفت)

۳۳۳. (hvvo): «این، او» (نهادی، تک، نرینه) ← ۳۳۳ - «این، او» (ضمیر اشاره)
 ۳۳۳. (mainiifub): «مینو، ذات، روان، گوهر» (ازی، تک) از ستاک -
 ۳۳۳ «مینو، ذات، روان، نفس» (نرینه)

۳۳۳. (ā): «به، به سوی، تا» (فید، حرف اضافه، حرف ربط)
 ۳۳۳. (vahiBāu): «بهترین، خوبترین، نیک‌ترین» (ازی، تک) از ستاک -
 ۳۳۳ (صفت)

۳۳۳. (kaiiā): «کامیابم، برخوردارم» (حال، گذرا، اخباری، نخست کس، تک) ← از ستاک حاضر - ۳۳۳ از ریشه ۳۳۳ «به معنی خواستن، کام گرفتن، لذت بردن» بارتولومه این واژه را «میل کردن». اینسلا آنرا به معنای پیشکش گرفته. شمیت (حال، التزامی، نخست کس تک) از ریشه ۳۳۳ به معنی جبران کردن و تلافی کردن و

مجازات کردن گرفته است.

𐬀𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎 (ahmā): «این، او، از او» (ازی، تک) ← 𐬀𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎 «این» (ضمیر اشاره)

𐬀𐬎𐬎𐬎𐬎 (avā): «آن، آنها» (بائی، تک، نرینه، کماسه) ← 𐬀𐬎𐬎𐬎𐬎 (ضمیر اشاره)

𐬀𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎 (manazhā): «اندیشه، منش، فکر» (بائی، تک) ← 𐬀𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎 - 𐬀𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎 (کماسه)

𐬀𐬎𐬎𐬎𐬎 (yā): «که، کسی که» (بائی، تک، نرینه، کماسه) ← 𐬀𐬎𐬎𐬎𐬎 (ضمیر نسبی)

𐬀𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎 (vereziieidiāi): «ورزیدن کردن، انجام دادن، بعمل آوردن» (مصدر) ← 𐬀𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎 - 𐬀𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎

𐬀𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎 (maytā): «اندیشید، دریافت» (گذشته ساده، وجه تاکید، سوم کس، ناگذر) ← 𐬀𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎 - 𐬀𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎 «اندیشیدن، دریافتن، فکر کردن، خبر دادن»
𐬀𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎 (vāstriiā): «کشاورزان، دهقانان» (گروهه، رائی) ← 𐬀𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎 - «کشاورز، برزگر» (صفت)

𐬀𐬎𐬎𐬎𐬎 (tā): «این» (بائی، تک، نرینه، کماسه) ← 𐬀𐬎𐬎𐬎𐬎 - «این» (ضمیر اشاره)

𐬀𐬎𐬎𐬎𐬎 (tōi): «تو» (برائی، وابستگی، تک، متصل) ← 𐬀𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎 «تو» (ضمیر شخص دوم کس)

𐬀𐬎𐬎𐬎𐬎 (iziīā): «مشتاقم، علاقمندم» (نخست کس، تک، وجه اخباری، زمان حال، گذر) ← 𐬀𐬎𐬎𐬎𐬎 «مشتاق بودن»

𐬀𐬎𐬎𐬎𐬎 (ahurā): «ای اهورا» (ندائی، تک) ← 𐬀𐬎𐬎𐬎𐬎 «سرور، هستی، خداوند» (نرینه)

𐬀𐬎𐬎𐬎𐬎 (mazdā): «ای مزدا» (ندائی، تک) ← 𐬀𐬎𐬎𐬎𐬎 - «دانا، خدای دانا»

𐬀𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎 (darBtōiBcā): «دیدگاه، دید، نظر، نظرگاه» (تک، وابستگی) ← 𐬀𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎 - 𐬀𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎 (مادینه)

𐬀𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎 (hf m.parBtōiBcā): «هم پرسی، مشورت، رایزنی» 𐬀𐬎𐬎𐬎𐬎 «با هم» (پیش فعل) + 𐬀𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎 «هم پرسی، مشورت» (وابستگی، تک)

گاتاها / سرود ششم - بند هفتم

یسنا / هات سی و سوم - بند هفتم

وَهیشتا کاسرین سس ای بهترین‌ها	اَنیدوم سوروکا بیائید	ما کاس من	ا س به‌سوی
دَرِشَت چا ویداع سس بی پروایی، یکرنگی	مَزدا کاسر سس ای مزدا	ا. خوبی تیا چا س س س س س س س با شور و خروش (نمایان)	
◆			
مَننگها کاس س س س اندیشه	وَهُو کاس س نیک	اَشَا س س س با اشا	
مَگ اَوْن کاس س س باورمندان	پَر س س س فراسوی، در ورای	سروی حد در س شنیده شوم	یا س س که
◆			
هِنْتو س س س شوند، باشند	اَن تَر س س س در میان	ناو اس ما را	اَویش س س س نمایان، ظاهر
راتیو س س س پیشکش	چیتراو س س س درخشان	نِم خَو نیتیش س س س س سزاوار ستایش	

س. کس. سسورگ. کاسسوسس.
س. سسوسس. کاسوس. وسلسسوسس.

سسس. کاسس. کاسسوس.
سس. سدلسس. سلس. کاسسوسس.

سسوس. اسس. سلسسلس. سسلسس.
اسکاسسوسس. سسلسس. (سسسوسس):

أ ما أئیدوم وهیشتا
أ. خوبی تیا چا مزدا دَرِشَت چا

أشا وُهو مَنگها
یا سروی پَرِ مَگَ اُونُ

أویش ناو اَن تَرِ هِنْتو
نِمَ خَوَئیتیش چیتراو راتِیوُ

برگردان

به سویم آید ای مزدا و وُهومن که بهترین و بالاترین هستید.
به سویم آید آشکارا، با شور و یکرنگی
تا آنکه در فراسوی باورمندان و هموندان، دیگران نیز مرا بشنوند
و باورمندی و بزرگداشت شما
همچون پیشکش‌های درخشان و سزاوار ستایش در میان ما نمایان شوند.

گزارش دستوری واژه‌ها

- سد. (ā): «به سوی، تا، به» (پیش فعل، حرف ربط)
- کسد. (mā): «مرا، بمن» (ضمیر شخصی متصل، رائی، تک) ← سدعک «من»
- سدورک. (āidkm): «بیآئید» (وجه امری، دوم کس گروهه، حال ناگذر) ← د - «آمدن، رفتن» سدورک «بیآئید به سوی»
- کسدنسد. (vahiBtā): «بهترین، خوبترین» (ندائی، سوم کس، نرینه) ← از ستاک -
کسدنسد (صفت برترین) ← کسد «خوب، به»
- سدسدسد. (maiθiiācā): «خودتان، شخصاً» (ندائی، گروهه، نرینه) [بارتولومه آنرا از ستاک - سدسدسد «خودی، شخصی» (نهادی، گروهه) گرفته است. هومباخ می‌پندارد چون این واژه در اینجا با قید **وسلدسدسد** به معنی «قاطعانه، شجاعانه، گستاخانه، با شدت و درشتی» در ارتباط است. بنابراین کاربرد قیدی پیدا کرده و معنی واژه «شخصاً» خواهد بود. مونا و شمیت آنرا از ریشه **سدل** به معنی خواندن گرفته‌اند و معنی کرده‌اند «با سر و صدا، با خروش»
- کسدوسد. (mazdā): «مزد» (ندائی)
- وسلدسدسد. (dareDaucā): «جسورانه، بی‌باک، گستاخ، قاطع، با تصمیم، با یکرنگی» (بائی، تک، کماسه)
- سدسد. (adā): «راستی، حقیقت، نظم، دادگری» (بائی، تک) ← سدسد
- کسدسد. (vohk): «خوب، به» (بائی، تک، کماسه) ← کسدسد
- کسدسدسد. (manazhā): «اندیشه، منش» (بائی، تک، کماسه) ← کسدسدسد
- سدسد. (vā): «که، کی، چه» (بائی، تک، نرینه، کماسه) ← سدسد (ضمیر نسبی)
- سدلرسد. (sruiiē): «مرا بشنوند، شنیده بشوم» (تک، اخباری، نخست کس، زمان حال، ناگذر) ریشه فعلی **سدلر** «شنیدن، توجه کردن»
- سدلر. (parf): «روی، بالا، بر، فراز» (حرف اضافه)

کاهن‌مردان: (magaunō): «نیکوکار، نیایشگر، وابسته به گروه زرتشت» (ازی، تک) ← -
کاهن‌مردان [هومباخ: (رائی، گروهه)]
سردان: (āviB): «آشکار، ظاهر، نمایان، هویدا (فید)
اسغ: (nG): «ما، ما را» (رائی، گروهه، چسبیده) ← - کاهن‌مردان «ما» (ضمیر شخصی، نخست
کس، گروهه)
سغ‌سغ: (aytare): «میان، در زمره، بین» (فید)
هتک: (heytk): «باشند» (سوم کس گروهه، امری حال، گذرا) ← - سغ «بودن،
هستن»
سغ‌سغ‌سغ: (nemamaitiB): «سزاوار ستایش» (مادینه، نهادی، گروهه) ← -
سغ‌سغ‌سغ «سزاوار ستایش، احترام» (صفت)
سغ‌سغ: (ciθrG): «درخشان، نمایان، هویدا» (نهادی، گروهه، مادینه) ← - سغ‌سغ
«درخشان، شایان توجه، ممتاز»
سغ‌سغ: (rātaiiō): «پیشکش‌ها، هدایا» (نهادی، گروهه) ← - سغ‌سغ «پیشکش،
هدیه، نذر»

گاتاها / سرود ششم - بند هشتم

یسنا / هات سی و سوم - بند هشتم

فرؤ	مویی	فرؤ ایزدوم	آرتا	تا
لچ.	کچ.	لرلدچرورک.	لرعس.	س.
فرا	من	فرا شناسید، توجه کنید	هدفها	این
یا	وهو	شیوایی	منگها	
س.	کچن.	سردس.	کاسدس.	
که	نیک	دنبال می‌کنم	اندیشه	



یسنم	مژدا	خشماوتو
سسداعک.	کدیوس.	نرسکسدسچ.
پرستش	مژدا	چون شمائی، آنکه مانند شماست

آت	وا	آشا	ستئومیا	وچا
س.	کس.	سرس.	دسسدکس.	کس.
پس	یا	راستی	ستایش آمیز	گفتار



داتا	و	امرِ تاوس چا
وسس.	کچ.	سکسعسدس.
داده، نهاده	شما	جاودانگی، پایداری

اوت یوئیتی	هئوروتاس	درئونو
دسسدس.	سسدلرسدس.	ولسچ:
با پایداری	رسایی، کمال	بهره، نصیب

لَیْلٍ کَیْلٍ لَیْلٍ کَیْلٍ لَیْلٍ کَیْلٍ لَیْلٍ کَیْلٍ
لَیْلٍ کَیْلٍ لَیْلٍ کَیْلٍ لَیْلٍ کَیْلٍ لَیْلٍ کَیْلٍ

لَیْلٍ کَیْلٍ لَیْلٍ کَیْلٍ لَیْلٍ کَیْلٍ لَیْلٍ کَیْلٍ
لَیْلٍ کَیْلٍ لَیْلٍ کَیْلٍ لَیْلٍ کَیْلٍ لَیْلٍ کَیْلٍ

لَیْلٍ کَیْلٍ لَیْلٍ کَیْلٍ لَیْلٍ کَیْلٍ لَیْلٍ کَیْلٍ
لَیْلٍ کَیْلٍ لَیْلٍ کَیْلٍ لَیْلٍ کَیْلٍ لَیْلٍ کَیْلٍ

فَرُّ مَوِیِّ فَرُّ مَوِیِّ فَرُّ مَوِیِّ فَرُّ مَوِیِّ
یا وَهُوَ شِیوایی مَنَّگها

یسنم مَزدا خَشماوَنو
اَتَ وا اَشَا سَتَنومیا وِچا

داتا و اَمِرِتاوسِچا
اوتَ یوئیتی هئوروتاسِ درئُونو

برگردان

ای مزدا به هدف‌های من که با نیک‌اندیشی دنبال می‌کنم توجه کنید.
آن پرستشی است سزاوار بزرگی،
چون شما و گفتار ستایش‌آمیزی است که از راستی سرچشمه می‌گیرد.
بهره‌پایداری در نیایش شما، رسایی و پایدگی است که برایم نهاده و مقرر شده است.

گزارش دستوری واژه‌ها

لږې. (frō): پيش واژه ايست گاتايي به معنی «به پيش، پيش، فراز» هنگامي که با یک فعل بکار رود با آن یک واژه می‌سازد و تبدیل می‌شود به لږد يا لږسد مانند لږسد» لږسد و لږسد» لږسد. در یســــن ۲۸/۱۱ داریــــم لږې. کسد ... کسد» کسد» یعنی «فرا آموز مرا».

کچې. (mōi): «من» (وابستگی، تک) ← لږد» (ضمیر شخصی نخست کس) لږد» لږد» (fra.voisdkm): «شناسید، توجه و اعتنا کنید، فرا شناسید» با پيش فعل لږد (دوم کس، گروهه، امری، ناگذر) ← کچو

لږدنسد. (areθā): «هدف، نیت، قصد» (رائی، گروهه) ← لږدنسد

سد. (tā): «این» (رائی، گروهه، کماسه) ← لږد» (ضمیر اشاره به نزدیک، صفت)

سد. (yā): «که، کی» (نهادی، رائی، گروهه، کماسه) ← لږد» (ضمیر نسبی) «کی»

کچې. (vohk): «خوب، به، نیک» (بائی، تک، کماسه) ← کچې» (صفت)

سد» سد» (-:iiavvāi): «دنبال می‌کنم، بکار می‌اندازم» (نخست کس، وجه التزامی، تک، حال، گذرا) ← سد» «دنبال کردن، تعقیب کردن، بکار انداختن، به اجرا گذاشتن» (فعل ناگذر)

کمانسد. (manazhā): «اندیشه، منش» (بائی، تک) ← کمانسد

سد» سد» (yasnem): «نیایش، پرستش» (رائی، تک) ← سد» «نیایش، پرستش، ستایش، نذر، وقف» (نرینه)

سد» (mazdā): «مزد» (ندائی)

نکن» نکن» (xDMāvvatō): «آنکه مانند شماسست، بمانند شما» (تک، وابستگی) ← نکن» نکن» (صفت)

سد. (au): «پس، بنابراین، و، ایدون، اما، بدرستی» (حرف ربط)

کسد. (vā): «یا» (حرف تاکید)

ادد (adā): «آشا، راستی، قانون، آفرینش» (بائی، تک)
ددمدکادد (staomiia): «ستودنی، ستایش آمیز» (رائی، گروهه) (staomiia (صفت)
«ستودنی، ستایش آمیز»
کادد (vacG): «سخن، کلام، بیان، گفتار» (رائی، گروهه) ← کادد (نام، کماسه)
ویدد (dātā): «داده، نهاده» (نهادی، تک، مادینه)
کادد (vā): «شما» (برائی، وابستگی، گروهه)
دکادد (ameretGscā): «جاودانی، پایداری، بیمرگی» (تک، نهادی) ←
دکادد (نام، مادینه)
دکادد (utaykitī): «پایداری» (بائی، تک) [هومباخ: (بائی، تک) «جوانی، شادابی،
حرکت و جنبش دائم، پایداری، سرزندگی، فعالیت پیوسته و دائم.]]
دکادد (haurvatās): «تندرستی، رسایی، کمال» (نهادی، تک) ←
دکادد
دکادد (draonō): «سهم، بخش، بهر، نصیب» (نهادی، تک) ← دکادد (نام،
کماسه)

گاتاها / سرود ششم - بند نهم

یسنا / هات سی و سوم - بند نهم

آت	تویی	مزدا	تیم	مئی نیوم
لام	مچه	کدیوسد	مکا	کلسارگکا
آری	برای تو	ای مزدا	این	گوهر اهورایی

سرایدی ییاو
دلدلوروسد
همکار، همراه

آش آخ شین تاو
سرسدین سوسد
افزایش دهنده، افزایشنده

میا	میتا	خواترا
کلسد	کلسینسد	سرسدلسد
توانایی بسیار	دگرگونی	آسایش
منگها	برتو	وهیشتا
کلسدوسد	رلدلوروسد	کلسدوسد
اندیشه	(به بار) می آورد	نیک ترین

هاکورنم	آریی	ایاو
وسودلوعا	سلاچ	سرسد
همکاری، هماهنگی	فرا رسیده	آندو
اوروان نو	هچینت	ییاو
دلوعاچ:	وسوسد	سرسد
روان ها	دنبال می کنند	آندو

مَدَمُ مَجِبُ كَسْرُوسِ كَسْرُوسِ كَسْرُوسِ
مَدَمُ مَجِبُ مَجِبُ مَجِبُ مَجِبُ مَجِبُ مَجِبُ مَجِبُ

سَمْسِنِ لَسِ كَسْرُوسِ كَسْرُوسِ
كَمَسِنِ مَجِبُ مَجِبُ مَجِبُ مَجِبُ مَجِبُ

مَدَمُ مَجِبُ مَجِبُ مَجِبُ مَجِبُ مَجِبُ
مَدَمُ مَجِبُ مَجِبُ مَجِبُ مَجِبُ مَجِبُ

أَت تُّوبِي مَزْدَا تِم مَمِي نِيَوْم
أَشْ أَخ شَيْن تَاو سَرَايِدِي يِياو

خُواترا مَمَتَا مِيا
وَهيشتا بَرْتو مَننگها

أياو أَرِي هَاكُورْتِم
يِياو هَجِينتِ اُورِوان نُو

برگردان

آری، برای توست ای مزدا
آن گوهر اهورائی که سرچشمهٔ دو مینوی افزاینده و همکار است
که در پرتو اندیشهٔ نیک، آسایش، دگرگونی سودمند و توانایی بسیار بار می‌آورد.
همکاری و هماهنگی آن دو مینو فرا رسیده است
و همه روان‌های پاک آنها را پیگیری می‌کنند.
(اشاره به خرداد و آرمرداد که از صفات اهورامزدا هستند)

گزارش دستوری واژه‌ها

۴۴. (al): «پس، بنابراین، اما، آری» (حرف ربط)

۴۵. (tōi): «برای تو» (برائی، وابستگی، تک)

۴۶. (mazdā): «مزدا» (ندائی)

۴۷. (tfm): «آن، این» (رائی، تک، نرینه) ← ۴۸

۴۹. (mainiikm): «روان، روح، معنی، گوهر روحانی» (رائی، تک) ← ۵۰

۵۱. (aDaoxDaiiantG): «افزاینده، فزونی‌بخش» (وابستگی،

جفت، نرینه) ← ۵۲. «افزاینده، راستی و اشا»

هومباخ: «افزاینده، به وسیله و از راه راستی»]

۵۳. (sareidiiaiiG): «همراه، همکار» (وابستگی، جفت، نرینه یا

کماسه) ← ۵۴. «همراه» (صفت)

[بارتولومه آنرا صفت می‌گیرد به معنی «همراه، رفیق» هومباخ آنرا بعنی «رقیب» و

مایرهوفر نظر هومباخ را دنبال می‌کند. مونیه ویلیامز آنرا بمعنای «گستاخ، قوی»

می‌گیرد شمیت این نظر را می‌پسندد. چون این واژه جفت dual است بر سر آنکه دو

عنصر این واژه کدامند پیشنهاداتی هست:

۱- گلدنر می‌گوید منظور از آن آتش و سپنتامینو است.

۲- بارتولومه می‌پندارد خرداد و آمداد است (نوع‌دراو و سکا‌ل‌سکا‌سکا)

۳- شمیت می‌گوید منظور از آن زتوت‌ر بند ۶ و مگون بند ۷ است.

۴- هومباخ می‌پندارد شاید خورشید و ماه باشند که شب و روز یکدیگر را دنبال

می‌کنند.

۵- اینسلر بر آنست که آندو آرمیتی و وهومن هستند.

۵۵. (x{θrā): «آسایش، راحتی، شادمانی» (رائی، تک) ← ۵۶

۵۷. (maēθā): «دگرگون» (نهادی، تک، مادینه) ← ۵۸. هومباخ آنرا صفت

می‌گیرد به معنی پشت هم آمده، تبدیل شده. بارتولومه پیشنهاد می‌کند آنرا از ستاک -

۵۹. (مادینه) بگیریم به معنی تردید و دودلی. لنتز آنرا بمعنای دروغ، نادرستی و

خلاف می گیرد.

کاماسد (maiiā): «توانایی بسیار» (بائی، تک) [هوفمن: از ریشه **کام** «من» (ضمیر نخست کس، بائی، گروهه، مادینه)] [لنتز و شمیت: از ریشه **کام** «کاستن، تنزل دادن، تحقیر کردن»] [**کاماسد** یا **کاماسد** «تبرک» در سانسکریت «توانایی، توانان بیش از حد، خرد»]

کامسن-بسن (vahiBtā): «با بهترین» (بائی، تک، کاماسه) ← **کامسن-بسن** (صفت برتر) ← **کامسن** [دارای حالات (تک، ندائی) و (نهادی، گروهه) (رائی، گروهه) (نهادی، تک) نیز می باشد].

بارتک (baretk): «می آورد» (سوم کس تک، امری، حال، گذرا) ← **بارتک** «آوردن، گل کردن، بردن، نگهداشتن، دادن، به عهده گرفتن، تحمل کردن»
مانازها (manazhā): «با اندیشه» (بائی، تک) ← **مانازها**

ایندو (aiiG): «ایندو، آندو» (وابستگی، جفت، نرینه) ← **ایندو** (ضمیر اشاره)
آرئو (ārōi): «فرا رسیده» (وجه اخباری، سوم کس تک، گذرا) ← **آرئو** «به حرکت آوردن، رسیدن، نایل گشتن (به)، بلند شدن، برخاستن، بالا آمدن» از ستاک - **آرئو**
هاکورنم (hākurenem): «پشتیبانی، همکاری، مشارکت، همراهی» (نهادی، تک، کاماسه) ← **هاکورنم** بارتولومه آنرا به معنی پشتیبانی و یاری گرفته است. در زبان زند این واژه به هم کرداری ترجمه شده از ریشه **هاک** به معنی کردن. هومباخ این واژه را به معنی دنباله روی می پندارد که از ریشه hac یعنی دنبال کردن گرفته است. اینسلر و شمیت این واژه را به معنی همکاری و هماهنگی گرفته اند.

یایندو (yaiiG): «ایندو» (وابستگی، جفت، نرینه) ← **یایندو** «که، آنکه، کی، کسی، کسی که»

هاسنته (hacintē): «دنبال می کنند، پیگیری می کنند» (وجه اخباری حال، سوم کس گروهه، ناگذر) ← **هاسنته** «دنبال کردن، پیگیری و تعقیب کردن، پیروی کردن، همکاری و یاری کردن»

اوروانه (urvānō): «روانها، روحها» (نهادی، گروهه) ← **اوروانه** «روان»

گاتاها / سرود ششم - بند دهم

یسنا / هات سی و سوم - بند دهم

ویسپاو کایدن سس همگان	ستونی دسچس آنها که هستند	هوجی تیو سدرسچس زندگی، زندگی خوب
-----------------------------	--------------------------------	--

یائوزی سلسس و آنها که	اونگ هره سلسس بوده اند	یاوس چا سلسس و آنها که	هنتی سلسس هستند
-----------------------------	------------------------------	------------------------------	-----------------------



یاوس چا سلسس آنها که	مزدا کدوسس مزدا	بوینتی سلسس خواهند بود
----------------------------	-----------------------	------------------------------

توهمی سکله سس تو	هیش سلسس آنها را	ز اش سلسس دوستی	آبخشو هوا سلسس ارزانی بدار، سهیم کن
------------------------	------------------------	-----------------------	---



وهو کلسس نیک	اوخشیا دسلسس بالنده باش	مَنگهو کلسس اندیشه	
خسترا سلسس خسترا	اشاچا سلسس اشا	اوشتا دسلسس خواست مهرآمیز	تنوم سلسس خود را، تن خود را

کایددن سع ددچا. ندپدپدسردچا.
سسعری سعونلزع. سسعددس. سعسعسع.

سسعددس. کترویس. رسسعسع.
نکلهدن کای. نین. سکسعسع. سسدنسعچا. سعددس.

ککینچ. دنسعسد. کلسدوسسد.
نسعسنسد. سعسعسد. دنسسد. سعسعسع:

ویسپاو ستونی هوجی تیو
یائوزی اونگ هره یاوس چا هنتی

یاوس چا مزدا بویتتی
توهمی هیش ز اش آبخشو. هوا

وهو اوخسیا مننگهوه
خسترا اشاچا اوشتا تنوم

برگردان

همه آنها را که به شیوه خوب، بر پایه آموزش‌های گاتایی زندگی می‌کنند،
آنها که بوده‌اند، آنها که هستند و آنها که خواهند بود.
ای مزدا همه آنها را از دوستی خود بهرمند کن و آنها را در پناه خود بگیر
به همراه وهومن، اشا و خسترا،
خواست مهرآمیز خود را در باره آنها افزون کن.

گزارش دستوری واژه‌ها

گایدندنس (vispG): «همه، تمام، هر یک» (نهادی، رائی، گروهه) ← گایدندنس
(صفت، ضمیر)

گایدندنس (tōi): «برای تو» (برائی، تک) ← گایدندنس. ضمیر نخست کس این واژه باید گایدندنس خوانده شود. حرف دد برای اتصال سس و س است. «همه آنها، همه کسان». گلدنر آنها واژه مرکب گرفته به شکل گایدندنس. بارتولومه آنها گایدندنس خوانده است. هومباخ نیز واژه را به شکل گایدندنس گرفته است (مصدر از ریشه سس). در زند آمده است ped harvisp estand یعنی دو واژه بالا را از یکدیگر جدا کرده است. از آن برمی آید که در اوستای قدیمی این دو واژه از یکدیگر جدا بوده‌اند.

گایدندنس (hujitaiio): «خوب، به شیوه خوب، زندگی خوش» (نهادی، گروهه) ← گایدندنس - گایدندنس «زندگی خوش» (صفت) + گایدندنس [بارتولومه آنها (مادینه) گرفته به معنی زندگی خوب یا چیزهای خوب. هومباخ: ۱- گایدندنس «موفقیت، کامیابی، دستاورد» ۲- زندگی، نیروی حیاتی.

گایدندنس (yā): «کسانی که، آنها که، که» (نهادی، گروهه، مادینه) ← گایدندنس «که، کسی که» (ضمیر نسبی)

گایدندنس (zī): «زیرا، چونکه» (حرف ربط اتصالی، تأییدی و ترغیبی که با وجه التزامی به کار می‌رود)

گایدندنس (Gzharf): «بودند» (وجه اخباری، سوم کس گروهه) ← گایدندنس «بودن، هستن» از ستاک - گایدندنس

گایدندنس (yGscā): هرگاه گایدندنس بکار رود حرف سس به آن افزوده می‌شود. گایدندنس «آنان که» (نهادی، گروهه، مادینه) ← گایدندنس «آنکه، کسی که، که»

گایدندنس (henti): «هستند» (سوم کس گروهه، وجه اخباری، حال گذرا) ← گایدندنس «هستن، بودن»

کدروسد. (mazdā): «ای مزدا» (ندائی)
رندوید. (bvaiyti): «خواهند بود» (سوم کس، گروهه، وجه التزامی، گذشته ساده،
 گذرا) ← **رندوید** - «بودن» از ستاک گذشته ساده ← **رندوید**
نکلهسنک. (θβahmi): «تو» (دری، تک، نرینه، کماسه) ← **نکلهسنک** (ضمیر ملکی، دوم
 کس تک)
نهن. (hīB): «این‌ها را» (رائی، گروهه، مادینه) ← **نهن** «این، او» (ضمیر اشاره)
رندوید. (zaodc): «تائید، تصویب، مهر، دوستی، رحمت» (دری، تک) ← **رندوید**
سندوید. (ābaxDo.hvvā): «سهیم کن، پخش کن، واگذار کن، بده» (وجه
 امری، دوم کس، تک گذرا) ← **سندوید** - «پخش کردن، سهیم کردن، واگذار کردن»
کهن. (vohū): «خوب، نیک، به» (بائی، تک، کماسه)
دنوید. (uxDiā): «بارور شو، افزون کن، بالنده باش» (دوم کس تک، وجه امری،
 گذرا) ← **دنوید** «رشد و نمو کردن، نمو دادن» از ستاک حاضر ← **دنوید**
کماندوید. (manazhā): اندیشه، منش «(بائی، تک) ← **کماندوید** «منش، اندیشه»
ننن. (xDāθrā): «نیرو، توان، شهریاری» (بائی، تک) ← **ننن**
ننن. (aDācā): «و آش، و راستی» (بائی، تک) ← **ننن**
دن. (uBtā): «میل، خواست، آرزو» (دری، تک) ← **دن** «آرزو، دلخواه، تهنیت،
 آرزوی مهرآمیز، میل»
سناک. (tanūm): «تن را، بدن را، جسم را، خود را» (رائی، تک) ← **سناک** «تن، بدن،
 خود، شخص» اینسلا دو واژه بالا را هم به شکل **دننننن** آورده که در
 دستنویس‌های S1, MF1, J2 دیده می‌شود.

گاتاها / سرود ششم - بند یازدهم

یسنا / هات سی و سوم - بند یازدهم

ی	سویشتو	آهورا
۴۳	ددهسینچ	سیندلس
آنکه	نیرومندترین	آهورا

مَزداوس چا	آرم ایتیش
کاسوسیددس	سزکلسینس
مزدا	آرمئیتی، پرهیزگاری

آشم چا	فراذت گتیم
سینسکاس	لهسوسینس
آشا، راستی	به پیشرفت جهان کمک می کند

مَنس چا	وهُو	خسترم چا
کاسلددس	کسچ	سینسکاس
اندیشه نیک		و خسترا

سَرئوتامویی	مِرژداتامویی
دلدسکاس	کاسلدوسکاس
مرا گوش کنید	بمن نیک بختی ارزانی دارید

آدایی	کهبیچیت	پئیتی
سوسد	وسدسکاس	سکاس
پاداش	هر جا که	(پیش فعل)

۴۳۰ ددع دس مچا. مدع دلاد.
کامی وسیع حد پاد. سا کام مین مچا.

مدع کام مچا. لاس و مچا. ص مدع ن عا.
کام مچا مچا. کام مچا. ن مدع ن عا کام مچا.

حد لاد کام مچا. کام مچا. کام لاد کام مچا. کام مچا.
سوسا. و مدع مچا مچا. مچا مچا مچا:

ی سویشتو آهورا
مژداوس چا آرم ایتیش

آشم چا فرادت گتیم
منس چا و هو خسترم چا

سرتوتا مویی مژداتا مویی
آدایی کهیاچیت پیتی

برگردان

اهورامزدا تو که نیرومندترین هستی،
اشا و آرمئیتی که به پیشرفت جهان کمک می‌کنید،
و هومن و خسترا مرا گوش کنید. هر کجا پاداشی
برای نیک‌اندیشی، پرهیزگاری و راستی وجود دارد،
مرا از آن نیک‌بختی بهره‌مند سازید.

گزارش دستوری واژه‌ها

۴۳۳. (۷۴): «که کسی که، آنکه» (نهادی، تک، نرینه) ← ۳۳۳ - «که» (ضمیر نسبی)
- دع «سب» (seviBtō): «نیرومندترین، تواناترین» (نهادی، تک، نرینه) (صفت برتر یا تفصیلی) ← - دع «سب» «نیرومند، تواناتر» [اینسِلر: «دارا، توانگر، ثروتمند» معنی کرده است]
- دع «ا» (ahurō): «اهورا، سرور» (نهادی، تک) ← - دع «ا»
- کدوسع «د» (mazdGscā): «مزدا» (نهادی، تک) ← - کدوسع «خدای دانا»
- سزکدوس «س» (ārmaitiBcā): «آرمئیتی، پرهیزگاری، پارسایی، تقوی آرامش، انصاف، پاکدامنی» (نهادی، تک، مادینه) ← - سزکدوس «یکی از شش فروزه‌ها و صفت‌های اهورا مزدا»
- دع «ا» (ademcā): «راستی، حقیقت، نظام کائنات، دادگری» (نهادی، رائی، تک) ← - دع «راستی، هنجار هستی، یکی از شش فروزه و صفات اهورامزدا» (نام، کماسه)
- دزسود «س» (frādaugaeθem): «آنکه جهان را پیش می‌برد» (رائی، تک، نرینه) ← - دزسود «س» (صفت) ← - دزسود «پیش بردن، توسعه دادن، ترقی بخشیدن» و «س» «جهان»
- [درباره این واژه نظرهای گوناگون وجود دارد.
کانگا: جهان.
تاراپوروالا: جان.
اینسِلر: آفریدگار.
هومباخ: رمه.
- معنی قطعی این واژه در گاتاها همان جهان و جامعه انسانی است.
- کداسد «س» (manascā): «اندیشه، منش» (نهادی، رائی، تک) ← - کداسد
- ک «و» (vohū): «نیک، خوب، به» (نهادی، رائی، تک) ← - ک «و»

نننسنلع۶سد. (xDaθremcā): «خسترا، نیرو، توان، شهریاری، حاکمیت» (نهادی، رائی، تک) ← «نننسنرلد» «نیرومندی، توانایی، شهریاری، یکی از فروزه‌های اهورامزدا»
ددرلد۶سد. (sraotā): «گوش کنید» (وجه امری، دوم کس گروه، گذشته ساده، گذرا) ← «ددرلد» «شنیدن، گوش کردن» از ستاک گذشته ساده ← «ددرلد»
کد۶. (moi): «مرا» (برائی، تک، چسبیده) ← «سرع۶» (ضمیر)
کعللدو۶سد. (merezdātā): «نیک بختی، ارزانی بدارید» (امر، دوم کس، گروه، گذرا) از ریشه کلدلدو از ستاک ← «کعللدو۶» «آمرزیدن، بخشیدن»
سوسد. (ādāi): «پاداش، بخشش، جبران» (دری، تک) ← «سوسد» (مادینه)
ولنر۶سد۶. (kahiīācū): «چه کسی، که، آنکه» (تک، مادینه) ← «ود» (ضمیر
استفهامی، نامعین، مجهول، مطلق) ۶-۲ از ادات تاکید
ر۶سد۶. (paiti): «پیش فعل و حرف اضافه»

گاتاها / سرود ششم - بند دوازدهم

یسنا / هات سی و سوم - بند دوازدهم

اوسِ مَوئی	اوزارِ شوا	آهورا
دَدِ کَچَ.	دِ سِ لَعِ یَ یَ دِ دِ سِ.	سِ یَ دِ لَ سِ.
بِه مَن	بِر خِ یَز	ای اهورا
آر مِ یَ تِ یَ	تِ یَ شِ یَ مِ	دِ سِ وَا
سِ لَ کَ لَ مِ یَ.	سِ یَ دِ یَ یَ یَ یَ کَ.	وِ یَ دِ دِ دِ سِ.
بَا آر مِ یَ تِ یَ	نِ یَ رِ وِ، تِ وَا نَ زَ نَ دِ گِ یَ	بِ دَ هِ، اَ رَ زَ اَ نِ یَ بَ دَا رَ
◆		
سِ پِ نِ یَ شِ تَا	مِ یَ نِ یَ یَ	مَ زَ دَا
دِ دِ یَ اَ نِ یَ یَ سِ.	کَ لَ دِ اَ رَ یَ.	کَ لَ دِ یَ وِ یَ.
پَا کَ تَ رِ یَ نِ	گِ وِ هَ رَ مِ یَ نِ یَ	مَ زَ دَا
وَنَ گِ هِ یَ وَا	زَ وُ	آ دَا
کَ لَ Dِ یَ دِ رِ Sِ.	یَ یَ دِ دِ یَ.	سِ وِ یَ.
شَا یَ سِ تَ هِ، نِ یَ کَ	نِ یَ رِ وِ	پَا دَا شَ
◆		
اَ شَا	هَ زَ وُ	اِ مَ وَ تَ
سِ یَ یَ Sِ.	یَ یَ سِ یَ یَ.	عَ کَ دِ Dِ Dِ Sِ.
اَ شَا	چِ یَ رَ گِ یَ	نِ یَ رِ وِ، پِ شِ تِ یَ بَا نِ یَ
وُ هِ وِ	مَ نَ گِ هَا	فِ سِ رَ تِ وِ مِ
کَ لَ یَ یَ یَ.	کَ لَ دِ اَ Sِ Dِ یَ Sِ.	لَ هَ دِ دِ عَ لَ Dِ Sِ یَ کَ:
نِ یَ کَ	اَ نَ دِ یَ شَ هِ	خَ رَ سَ نَ دِ یَ، رَ سَا یَ یَ

دَدَكَ بِرٍّ دِي سَلْعِ عِيٍّ دَس. مَدْعِ دَلَس.
سَلَاكَ مَدْرَجٍ. مَعْدِ عِيٍّ بِرٍّ. وِ مَدَدِ دَس.

حَدْرَعَانِ مَدْرَجٍ. كَلَسَا رَجٍ. كَلِي وِس.
كَلِ مَدْرَجِ دَس. رِ مَدْرَجٍ. سَوِس.

مَدْرَجِ س. مَدْرَجِ. عَاكَ مَدْرَجِ.
كَلِ مَدْرَجِ. كَلِ مَدْرَجِ س. لَدَعِ لَمَدْرَجِ:

اوسِ مُؤَيِّ اوزارِ شوا اهورا
آرمئیتی توی شیمِ دَسوا

سپِ نیشتا مَئینِ یو مَزدا
وَنگهویا زَوُ آدا

أشا هَزُو اِمَوْتِ
وَهُو مَنَّگها فِ سِرَتومِ

برگردان

ای اهورا! برخیز به همراه آرمئیتی و «پرهیزگاری»
به من آن نیروی زندگی را که با پاک‌ترین گوهر مینوی هماهنگ است ارزانی بدار.
مرا از چیرگی و توانایی در پرتو اشاء،
از پشتیبانی منش نیک بهره‌مند کن
که پاداشی شایسته و خرسندکننده است.

گزارش دستوری واژه‌ها

«د.د. (us): «پیش فعل است برای سزاعی»»

«ک.م. (mōi): «مَن» (برائی، آزی، وابستگی، تک) ← «سزعا» «من»

(ضمیر شخصی، نخست کس، تک) «د.د» «پیش فعل برای نشان دادن حرکت به سوی بالا و ارتفاع و بلند کردن»

«سزاعی» (uzareDvā): «برخیز، به جنب، خود را بلند کن، خود را تکان بده»

ترکیب شده از «ک» با پیش فعل «د.د» هماهنگی دارد + «سزاعی» «بلند کردن، بلند شدن، برخاستن» (امری، دوم کس تک، گذشته ساده، ناگذر) «سز» «برخاستن» از ستاک ← «سز»

[کانگا آنرا از ریشه us + arz گرفته و معنی می‌کند «پاک، منزّه»
میلز و دالا: برای کمک برافراز.

بارتولومه: آنرا از ریشه «سز» + «د.د» و «سز» گرفته چنانکه در یشت هشتم نیز آمده است]

«سز» (ahurā): «اهورا» (ندائی، تک) ← «سز»

«سز» (ārmaitī): «آرمئیتی، پارسایی، پرهیزگاری» (بائی، تک) ← «سز»
(نام، مادینه)

«سز» (tevvidim): «نیرو و توان بدنی، قدرت جسمانی، مقاومت، تحمل» (رائی، تک) ← «سز» (نام، مادینه)

«سز» (dasvā): «بده، بِنه، بگذار» (وجه امری، دوم کس، ناگذر، تک) ← «سز»
«دادن، جای دادن، نهادن، گذاشتن»

«سز» (sqfniBtā): «پاکترین، مقدس‌ترین، نیکوکارترین» (تک، بائی، نرینه) ←
«سز» (صفت برترین)

«سز» (maniiū): «مینو، روان، گوهر معنوی، ذات» (بائی، تک) ← «سز»
(نرینه)

«سز» (mzdā): «مزد» (ندائی، تک)

𐎧𐎡𐎹𐎷𐎫𐎠𐎹𐎡𐎹. (vazhuiiā): «خوب، نیک، به» (بائی، تک، مادینه) ← 𐎧𐎡𐎹𐎷𐎫𐎠𐎹𐎡𐎹 (صفت)
𐎲𐎡𐎹𐎷𐎫𐎠𐎹. (zavvō): «توان زندگی، نیروی زندگی، چابکی» (رائی، تک) ← 𐎲𐎡𐎹𐎷𐎫𐎠𐎹𐎡𐎹 (نام،
کماسه)

[تاراپوروالا به پیروی از کانگا آنرا از ریشه 𐎲𐎡𐎹𐎷𐎫𐎠𐎹𐎡𐎹 به معنی کمک خواستن و توسل جستن
گرفته است]

[اینسلا و هومباخ آنرا به معنی توش و توان، نیروی زندگی و چابکی گرفته‌اند]

𐎲𐎡𐎹𐎷𐎫𐎠𐎹. (ādā): «پیشکش، پاداش، تلافی، جبران، سزا» (بائی، تک)

𐎲𐎡𐎹𐎷𐎫𐎠𐎹. (adā): «اشا» (بائی، تک) ← 𐎲𐎡𐎹𐎷𐎫𐎠𐎹𐎡𐎹 (کماسه)

𐎲𐎡𐎹𐎷𐎫𐎠𐎹. (hazō): «چیرگی، تسلط، نیرو، چیرگی فراگیر، زبردستی» (تک، رائی) ←

𐎲𐎡𐎹𐎷𐎫𐎠𐎹𐎡𐎹 «تسلط، چیرگی، نیرو، خشونت» (نام، کماسه)

𐎲𐎡𐎹𐎷𐎫𐎠𐎹. (fmavvau): «نیرومند، نافذ» (رائی، تک) ← 𐎲𐎡𐎹𐎷𐎫𐎠𐎹𐎡𐎹 (صفت)

𐎲𐎡𐎹𐎷𐎫𐎠𐎹. (vohū): «نیک، خوب، به» (بائی، تک) ← 𐎲𐎡𐎹𐎷𐎫𐎠𐎹𐎡𐎹

𐎲𐎡𐎹𐎷𐎫𐎠𐎹. (manazhā): «منش، اندیشه» (بائی، تک) ← 𐎲𐎡𐎹𐎷𐎫𐎠𐎹𐎡𐎹

𐎲𐎡𐎹𐎷𐎫𐎠𐎹. (fseratūm): «خرسندی» (رائی، تک) ← 𐎲𐎡𐎹𐎷𐎫𐎠𐎹𐎡𐎹 (مادینه) «شادی،

لذت، غنا»

گاتاها / سرود ششم - بند سیزدهم

یسنا / هات سی و سوم - بند سیزدهم

وَنُورِوچَشان
کَده دَر دَر دَر دَر دَر دَر دَر
دورنگر

رَفِذرایِی
لِله عَکَلَسَد.
براش پشْتیبانی

أبِیْفرَا
سَر دَر دَر دَر دَر دَر
بی مانند را

یاو
سَر دَر دَر دَر دَر دَر
که شما

دُوئیْشی مُویِی
وچَ دَر دَر دَر دَر دَر دَر
بمن آشکار کن

أهورا
سَر دَر دَر دَر دَر دَر
ای اهورا

خِشْتَرهیا
نَکَر دَر دَر دَر دَر دَر دَر
نیروی اهورائی

تا
سَر دَر دَر دَر دَر دَر
اینها

مَنگَهو
کَل دَر دَر دَر دَر دَر دَر
اندیشه

أشیش
دَر دَر دَر دَر دَر دَر
پاداش

وَنگَهوش
کَل دَر دَر دَر دَر دَر دَر
نیک

یا
سَر دَر دَر دَر دَر دَر دَر
که

أَرْمِئِیْتِ
سَل دَر دَر دَر دَر دَر دَر
أَرْمِئِیْتِ تِه

سِپِنتا
دَر دَر دَر دَر دَر دَر
پاک - مقدس

فَرُو
لَه دَر دَر دَر دَر دَر دَر
(پیش فعل)

فَر دَخْشِیا
لَه دَر دَر دَر دَر دَر دَر دَر
آموزش بده

دَئِناو
و دَر دَر دَر دَر دَر دَر
وجدان

أشَا
دَر دَر دَر دَر دَر دَر
با اشَا

لدهع لاسد. کهدردم دسلسا.
وچدس. کچس. کس. کس. سر. لاسد.

س. نرسن لسن دس. مدس داس.
کس. کس دس. مدس. کس دس.

لچ. دس دس. سلسا.
مدس. ولسا. لاس دس دس.

رَفْدِرَائِي وَتُورِوچَشَان
دُوئِيشِي مُوِي يَا وِ اَبِيْفِرَا

تَا خَشْتَرَهِيَا اهُورَا
يَا وَنْگَهَشُوَش اَشِيَش مَنَنْگَهُو

فَرُو سِپْتَا اَرْمِيْتِ
اَشَا دَنَّاو فَرْدَخُشِيَا

برگردان

ای اهورای دورنگر برای پشتیبانی من، آن نیروی بی‌مانند خودت را
که پاداشی برای نیک‌اندیشی است به من بنما و ارزانی دار.
ای آرمیتی پاک، وجدان و اندیشه درونم را با راستی (اشا) آموزش بده.

گزارش دستوری واژه‌ها

- رادهع رادسب. (rafeðrai): «کمک، یاری، پشتیبانی» (نام، کماسه، برائی، تک) ← -
 رادهع رادسب از ریشه رادسب
 کاد راد رادسب رادسب. (vourucaDānf): «دورنگر، آینده‌نگر، تیزبین» (ندائی، تک) ←
 کاد راد رادسب رادسب - «آینده‌نگر، دوراندیش، تیزبین، دورنگر» (صفت)
 وچ رادسب. (doiDi): «نشان بده، آشکار کن، بنما، پرده بردار» (وجه امری، دوم کس،
 گذشته ساده، گذرا) از ستاک ← - وچ رادسب از ریشه وچ رادسب «نشان دادن»
 کچ رادسب. (mōi): «بمن» (برائی، تک) ← - رادسب (ضمیر نخست کس)
 رادسب. (yā): «که به وسیله، به وسیله کسی که، که» (بائی، تک، نرینه) ← - رادسب «که،
 کی، تا، تا اینکه»
 کچ رادسب. (vā): «شما» (ضمیر، وابستگی، برائی) ← - رادسب «شما»
 سر رادسب. (abifrā): «بی نظیر، بی مانند، غیر قابل مقایسه» (رائی، گروهه، کماسه) ← -
 سر رادسب
 [بارتولومه: ر - رادسب به معنی مقایسه کردن + رادسب حرف نفی «غیر قابل مقایسه»]
 رادسب. (tā): «این‌ها» (نهادی، رائی، گروهه، کماسه) ← - رادسب (ضمیر اشاره)
 ن رادسب رادسب رادسب. (xDaθrahiā): «توان خداوندی، قدرت، تسلط، نیرو، فرمانروایی،
 حاکمیت» (وابستگی، تک) ← - ن رادسب رادسب (کماسه)
 رادسب رادسب. (ahurā): «اهورا» (ندائی، تک)
 رادسب. (yā): «که، کسی که، آنکه» (نهادی، رائی، سوم کس تک) ← - رادسب (ضمیر
 نسبی)
 کاد راد رادسب رادسب. (vazhfuB): «خوب، نیک» (وابستگی، تک) ← - کاد راد رادسب
 رادسب رادسب. (aDiB): «پاداش، بهر، سهم، حصه» (نهادی، تک) ← - رادسب رادسب (نام، مادینه)
 کاد راد رادسب رادسب. (manazhō): «اندیشه، منش» (وابستگی، تک) ← - کاد راد رادسب (کماسه)
 رادسب. (frō): «پیش فعل، نشان دهنده، جلو بودن، پیش بودن» این پیش فعل با املاء رادسب.

دازد . دعدد . نیز دیده می شود.

دردد (speytā): «پاک، مقدس» (ندائی، تک، مادینه) ← - دردد (صفت)
دردد (ārmaitē): «آرمئیتی، پارسایی، پرهیزگاری» (ندائی، تک) ← - دردد
(نام، مادینه)

دردد (adā): «آشا، راستی» (بائی، تک) ← - دردد
دردد (daēng): «وجدان، ضمیر، دین» (نهادی، رائی، گروهه) ← - دردد (نام،
مادینه)

[اینسلا: بینش، دید، نظریه]

[میلز و کانگا: «دین»]

[تاراپوروالا و بارتولومه: «ضمیر باطن، خود نهفته، خود معنوی و روحانی انسان»]

دردد (fradaxdaiiā): «بیاموز، آموزش بده» (امری، دوم کس نک، حال،
گذر) ← از ستاک ← دردد - (حال) از ریشه دردد «آموختن، آموزاندن»
[اینسلا آن را (حال، التزامی، نخست کس تک) از ستاک ← - دردد (حال) گرفته
است]

گاتاها / سرود ششم - بند چهاردهم

یسنا / هات سی و سوم - بند چهاردهم

زَر توشترُو زیرا سَن دَن مَچ زرتشت	راتانم لَس مَچ هَک پیشکش	آت مَچ این چنین
اوشنم دَن مَچ مَچ جان را، نیروی زندگی را	خوخیاو س مَچ مَچ خویش	تَنوس چیت مَچ مَچ مَچ مَچ تن
◆		
پَئور و تاتِم مَچ مَچ مَچ مَچ مَچ گزیده، پیشترین	وَنگهوش ک مَچ مَچ مَچ نیک	دَدائیتی و مَچ مَچ مَچ پیشکش می کند
مزدایی ک مَچ مَچ به مزدا	مَنگ هسچا ک مَچ مَچ مَچ مَچ منش مینوی	
◆		
آشایاچا مَچ مَچ مَچ مَچ مَچ برای اشا	شی او تَنهیا س مَچ مَچ مَچ مَچ مَچ کردار، کار	
خسترم چا مَچ مَچ مَچ مَچ مَچ و توانایی	سَر اوشم مَچ مَچ مَچ مَچ و فرمانبرداری	او خَز خیاچا دَن مَچ مَچ مَچ مَچ و گفتار

گزارش دستوری واژه‌ها

۴۴۴. (all): «آری، ایدون، آنگاه، بنابراین، هم چنین، این چنین، نیز، سپس، بعلاوه، از این گذشته، حتی، هم» (حرف اضافه)

۴۴۵. (rātāṇm): «پیشکش، نیاز، هدیه» (رائی، تک) از ستاک - (۴۴۴) صفت فعلی، مادینه) ← - (۴۴۵) «پیشکش، هدیه، نیاز»

۴۴۶. (zaraθuBtrō): «زرتشت» (نهادی، نیاز).

۴۴۷. (tanvvascū): «تن، جسم» (وابستگی، تک) (۴۴۷) «تن» (نرینه، مادینه)

[۴۴۸] در حالت صرفی وابستگی (۴۴۸) اگر به آن cit یا cā افزوده شود بحالت (۴۴۸) در می آید]

۴۴۹. (mapiiG): «خود، خویش» (وابستگی، تک) ← از ستاک (۴۴۹) - «خود، خویش، خودش» (ضمیر ملکی و انعکاسی و بازتابی)

۴۵۰. (uBtanem): «جان، نیروی زندگی، مایه حیات» (رائی، تک) از ستاک - (۴۵۰) «زندگی، جان»

[اینسلا این واژه را به معنی نَفَس و دَم گرفته و معنی می‌کند «زرتشت حتی نفس و دم خودش را که مایه زندگی است ارمغان می‌کند»]

۴۵۱. (dadāiti): «می‌دهد، پیشکش می‌کند» (زمان حال، اخباری، سوم کس، گذرا) از ستاک - (۴۵۱) «دادن، گذاشتن، وا گذاشتن و سپاردن»

۴۵۲. (paurvatātem): «تقدم، پیشی، آنچه پیشتر و برتر است، برگزیده» (رائی، تک) ← از ستاک - (۴۵۲) «تقدم، پیشی» واژه (۴۵۲) به معنی پیش، آنچه جلوتر و پیشتر و بهتر است، پیشقدم، قدیمی» (در یشت ۸) بکار رفته است.

۴۵۳. (manazhascā): «اندیشه، منش» (وابستگی، تک) هم ریشه با (۴۵۳) از ستاک - (۴۵۳) «نام، کماسه» «فکر، اندیشه، منش» (۴۵۳) بوده که برای افزودن ca به آن به این شکل درآمده است)

𐬵𐬀𐬵𐬀𐬵𐬀𐬵𐬀. (vaZhfub): «خوب، نیک، به» (وابستگی، تک) ← از ستاک - 𐬵𐬀𐬵𐬀𐬵𐬀
(صفت)

𐬵𐬀𐬵𐬀𐬵𐬀. (mazdāi): «مзда، آفریدگار، خدای یکتا» (برائی، تک) ← - 𐬵𐬀𐬵𐬀𐬵𐬀 (نرینه)
𐬵𐬀𐬵𐬀𐬵𐬀𐬵𐬀𐬵𐬀. (Biiāoθanahiia): «کار، کردار» (وابستگی، تک) از ستاک
𐬵𐬀𐬵𐬀𐬵𐬀𐬵𐬀 - «کار، حرکت، کردار» (کماسه)

𐬵𐬀𐬵𐬀𐬵𐬀𐬵𐬀. (adāiia): «راستی، نظام هستی، قانون ازلی» (تک، برائی) ← -
𐬵𐬀𐬵𐬀. واژه مرکب 𐬵𐬀𐬵𐬀𐬵𐬀. 𐬵𐬀𐬵𐬀. به 𐬵𐬀𐬵𐬀𐬵𐬀 تبدیل شده

[گلدنر آنرا 𐬵𐬀𐬵𐬀𐬵𐬀. خوانده. تاراپوروالا حرف 𐬵𐬀 را از میان واژه بدلیل رعایت
وزن شعری نادیده می‌گیرد. در هات ۳۰ بند ۱ گلدنر و دیگران آنرا 𐬵𐬀𐬵𐬀. می‌خوانند]

𐬵𐬀𐬵𐬀𐬵𐬀𐬵𐬀. (uxzapiia): «گفتار، بیان، اظهار» (وابستگی، تک) ← ستاک 𐬵𐬀𐬵𐬀
- (نام، کماسه) (در حالت وابستگی هرگاه 𐬵𐬀 به آن افزوده شود با این املاء نوشته
می‌شود)

𐬵𐬀𐬵𐬀𐬵𐬀𐬵𐬀. (seraodem): «فرمانبرداری، اطاعت، تسلیم» (رائی، تک) از ستاک -
𐬵𐬀𐬵𐬀𐬵𐬀 (نام، نرینه)

𐬵𐬀𐬵𐬀𐬵𐬀𐬵𐬀. (xDaθremcā): «نیرو، توان، قدرت، زور» (رائی، تک) از ستاک -
𐬵𐬀𐬵𐬀𐬵𐬀 (نام، کماسه)

گاتاها

اهنودگات

سرود هفتم

بند یکم تا بند پانزدهم

یسنا، هات ۳۴

گاتاها / سرود هفتم - بند یکم
یسنا / هات سی و چهارم - بند یکم

یا که	شیئوتنا سرسرین سانس کاری	یا که	وچنگها کامدوموم گفتاری
یا که	یسنا سمددانس نیایشی را	یا که	امرتتاتیم مدکلعمدوموم پایندگی
◆			
اشیم چا راستی را	تئی بیو سدر رچ برای تو	داونگها وسوعوم می بخشی، می دهی	
مزدا ای مزدا	خشترم چا نوسر لعکام توانایی را	هئوروواتا تو رمدردوموم رسایی	
◆			
ایشانم آنها	تویی سچ برای تو	اهورا سدرانس ای اهورا	
اهما ما	پئورو تمائیش رمدردوموم بارها، بسیار	دست ویدوموم پیشکش می کند	

برداشت

مراسمی که در کیش زرتشت برگزار می‌شود بسیار ساده است و با آنچه در آئین نوین زمان ساسانیان دیده می‌شود نظیر احکام و شرایع در وندیداد تفاوت دارد. نیایش اهورامزدا نیایش به راستی و نیک‌اندیشی است. هر کار و گفتاری که از روی راستی انجام شود، ستایش آفریدگار است. پاداش آن نیایش‌ها نیرومندی و توانایی انسان در برابر دیو دروغ و پلیدی است.

هر اندازه نیایش‌های درست از روی اندیشه پاک و باور استوار بیشتر برگزار شود توان آدمی فزونتر و بهره کارش بهتر خواهد شد.

باید به سوی روشنایی و پشت به تاریکی، تنها یا با باورمندان ایستاد، اهورامزدا سرچشمه خردمندی و راستی را ستود. آن ستایش‌ها را که در هر بند گاتاها نهفته است باید هر روز خواند و تکرار کرد تا در میدان جنگ زندگی بر ضد نیروهای اهریمنی توانا تر و پیروز شد.

گزارش دستوری واژه‌ها

𐬨𐬀𐬎𐬎 (yā): «با آنکه، با کسی که» (بائی، تک، نرینه، کماسه) ← 𐬨𐬀𐬎 (ضمیر نسبی) «که، کی»

𐬨𐬀𐬎𐬎𐬎𐬎 (Ciiāoθanā): «کار، کنش، کردار» (بائی، تک) ← 𐬨𐬀𐬎𐬎𐬎𐬎 (نام، کماسه) «کار، کردار، کنش»

𐬨𐬀𐬎𐬎 (yā): «آنکه، که» (بائی، تک، نرینه، کماسه) ← 𐬨𐬀𐬎 (ضمیر نسبی) «که»
𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎 (vacazhā): «گفتار» (بائی، تک) ← 𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎 «سخن، گفتار» (نام، کماسه)

𐬨𐬀𐬎𐬎𐬎𐬎 (yasnā): «نیایش، نذر، وقف» (بائی، تک) ← 𐬨𐬀𐬎𐬎𐬎𐬎 «نیایش» (نام، نرینه)

𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎 (ameretatātem): «جاودانگی، پایداری» (تک، رائی) ← 𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎 «بی‌مردگی، جاودانی، پایداری، پایداری» (مادینه، نام)

𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎 (ademcā): «راستی راه، حقیقت راه» (رائی، تک) ← 𐬎𐬎𐬎𐬎 «راستی»

حقیقت»

سپس رپچ: (taibiō): «برای تو» (برائی، تک) ← - «دعک» (ضمیر شخصی دوم کس)
 و سغز ن س د: (dGzhā): «می دهی، می بخشی، ارزانی می داری» (ناگذر وجه تاکید، گذشته
 ساده، دوم کس تک) ← - «دادن، نهادن، جا دادن، بخشیدن، ارزانی داشتن»
 کلدی و س د: (mazdā): «ای مزدا» (ندائی، تک) ← - «کلدی و س د» (نام، نرینه)
 ن ن س ن س ل ع ک س د: (xDaθremcā): «نیرو، شهریاری» (رائی، تک) ← - «ن ن س ن س ل ع ک س د» (نیرو،
 توانایی، قدرت خدایی) (نام، کماسه). یکی از شش صفات اهورامزدا
 ن س د ل د «د س د س د س د س د»: (haurvatātō): «رسایی، کمال، تندرستی» (تک، وابستگی) ← -
 ن س د ل د «د س د س د س د س د» (نام، مادینه) یکی از شش صفات اهورامزدا
 ن س ن س ل ع ک س د: (acd}m): «اینها، ایشان» (وابستگی، گروهه، کماسه) ← - «صفت، ضمیر
 اشاره)

سپس: (tōi): «برای تو» (برائی، تک، وابستگی) ← - «دعک» (ضمیر دوم کس تک)
 ن س د ل س د: (ahurā): «ای اهورا» (ندائی، تک) ← - «ن س د ل س د» (سرور) (نرینه)
 ن س ن ک س د: (ehmā): «ما» (بائی، گروهه) ← - «س ن ع ک»
 ن س د ل د «د س د س ن س»: (pourutemāiB): «مکرر، به دفعات، بارها» (بائی، گروهه، نرینه) ← -
 ن س د ل د «د س د س د» (صفت برترین واژه ن س د ل د) «بسیار، بس زیاد، فراوان»
 و س د د ن س: (dastē): «می دهد، پیشکش می کند» (وجه اخباری، حال، سوم کس تک،
 ناگذر) ← - «دادن، نهادن، گذاشتن، ارزانی داشتن، پیشکش کردن»

گاتاها / سرود هفتم - بند دوم
 یسنا / هات سی و چهارم - بند دوم

مَننگها کادادونم اندیشه	تویی چپ برای تو	ای پ آنها را	آت چا دمم آری
داتا ویدم پیشکش می کند	ویسپا کاددوم همه	ونگهنوش کاددوم نیک	مئین یئوش چا کاددوم گوهر مینوی
◆			
شیوتنا سردن کردار	نرش اعل مرد	سپنت خیاچا دوم پاک نهاد، پارسا	
هیچ ایت وموم هماهنگی دادن	اشا دوم اشا	اوروا دوم روانش	یهیا وموم که
◆			
خشماوتو نوموم چون شمائی		پئیری گئتا وموم در میان مردم	
ستوتانم دوموم ستایش	گرُبیش وموم خوش آمد	مزدا کوموم ای مزدا	وهم کوموم در سپاس

گزارش دستوری واژه‌ها

۱۳۳۳. aicā): «و آنگاه، آری، ایدون، بدینسان، بدینگونه» (ادات، حرف اضافه)
 ۱۳۳۴. (ī): «آنها را» (ضمیر اشاره، رائی، گروهه، کماسه، چسبیده) ← ۱۳۳۵ یا ۱۳۳۶ (صفت،
 ضمیر اشاره)
 ۱۳۳۷. (tōi): «تو، برای تو» (برائی، وابستگی، تک، چسبیده) ← ۱۳۳۸ - «تو» (ضمیر
 شخصی)
 ۱۳۳۹. manazhā): «اندیشه، منش» (بائی، تک) ← ۱۳۴۰ «اندیشه، منش»
 (نام، کماسه)
 ۱۳۴۱. mainiiāuBca): «گوهر مینوی، مینو، ذات، منش» (تک،
 وابستگی) ← ۱۳۴۲ «گوهر مینوی، مینو، نفس، ذات، روان، منش مینوی، عالم
 معنوی» (نرینه)
 ۱۳۴۳. vazhfub): «خوب، به» (وابستگی، تک، نرینه، کماسه) ← ۱۳۴۴ -
 (صفت)
 ۱۳۴۵. (vīspā): «همه» (رائی، گروهه، کماسه) ← ۱۳۴۶
 ۱۳۴۷. (dātā): «می‌بخشد، پیشکش می‌کند» (وجه تاکید، سوم کس تک، گذشته
 ساده ناگذر) ← ۱۳۴۸ «دادن، بخشیدن، پیشکش کردن، ارزانی داشتن»
 ۱۳۴۹. spentapiiācā): «سودمند، مفید، مقدس، پاک» (تک، نرینه،
 وابستگی) ← ۱۳۵۰ «مقدس، سودمند»
 ۱۳۵۱. (nereB): «مرد، نر» (وابستگی، تک) ← ۱۳۵۲ (نرینه)
 ۱۳۵۳. Ciiaoθanā): «کار، کنش، کردار» (بائی، تک) ← ۱۳۵۴
 هومباخ: (نهادی یا رائی، گروهه)
 ۱۳۵۵. (yehiiyā): «که، آنکه، کسی که» (وابستگی، نرینه، کماسه تک) ← ۱۳۵۶
 (ضمیر نسبی) «که، کی، آنکه، کسی که»
 ۱۳۵۷. (urvvā): «روح، روان، خود» (نهادی، تک) ← ۱۳۵۸ (نرینه)

گاتاها / سرود هفتم - بند سوم
یسنا / هات سی و چهارم - بند سوم

اهورا مدن دلسد. ای اهورا	میزدم کاردسرووعک. پیشکش	تویی مچپ. برای تو	آت لد. بدینسان
داما وسدکسد. می دهم، ارزانی می دارم	آشایی چا مدنسدسدم. و برای اشا	نمنگها اعکلدوسد. با نیایش و فروتنی	
◆			
خشترویی ننسدنلچپ. فرمان، فرمانروایی	آ سد. به	ویسپاو کاردحدسسد. همه	گتتاو سدلینسسد. آفریدگان، مردم
منگها کدلسدوسد. اندیشه	ترنوشتا نلسدسچسد. پرورنده اید	وهو کدسچ. نیک	یاو سدسچ. که
◆			
هوداوونگهو سدوسسدوسچپ. نیکوکاران	زی رپ. به درستی	آرویی سدلچپ. پدیدار شود	
سؤ ددسدچپ. رستگار، نیک بخت	خشماوسو ننسدکسدسدسدچپ. در میان چون شمایی	مزدا کدسوسد. مزدا	ویسپائیش کاردحدسسدسچ. همگان، همه

مهم. چه. کارسزوع. مدرداس.
اعکازوس. مدسزاس. وسکاس.

عسزس. کاردس. مد. نرسنلچ.
س. کاس. نرسس. کاسزوس.

سزچ. رپ. نرسزوسچ.
کاردس. کسوس. نرسکاسدسدچ. دسدچ:

آت تُوی میزِم اهورا
نَمَنگها اَسایِ چا داما

گَتاو ویسپاو آ خَشترُوی
یاو وُهو ترُتُوشتا مَنگها

آروی زی هوداوونگهُو
ویسپائیشِ مزدا خَشماوسو سُو

برگردان

بدینسان ای اهورا
ما همه آفریدگان که به فرمان تو هستیم
و ما را با اندیشه نیک پرورانده‌اید،
با نیایش و فروتنی، گفتار و کردار خود را به تو و اشا پیشکش می‌کنیم.
ای مزدا باشد که برای همه نیکوکاران
در میان چون شمایی (اشا، وُهومن، خَشترا) رستگاری پدیدار شود.

برداشت

در هر بند گاتاها از اهورامزدا و فروزه‌هایش درخواست توانایی شده، بنابراین خواندن هر بندی خود تکرار ستایش است که باید از روی فروتنی و اندیشه پاک انجام شود. پیشکش ستایش‌های بی‌آلایش به درگاه آفریدگار، آدمی را با اشاء و هومن و خسترا (راستی، نیک/اندیشی، نیرومندی) پیوند می‌دهد و نیرومند می‌کند. نیرومندی پایه پیروزی و رستگاری است.

گزارش دستوری واژه‌ها

𐬀𐬎𐬎: «بنابراین، آری، بدینسان» (ادات، حرف اضافه)

𐬀𐬎𐬎𐬎: «تو» (برائی، وابستگی، تک) ← 𐬀𐬎𐬎𐬎 (ضمیر دوم کس تک)

𐬀𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎: (miiazdem): «پیشکشی، هدیه، نیاز» (رائی، تک) ← 𐬀𐬎𐬎𐬎𐬎 (نرینه)

این واژه در ادبیات پهلوی پیشکشی به معنی قربانی و نذر تصور کرده‌اند. بارتولومه می‌پندارد معنی این واژه قربانی و نذر جامدات است در مقابل 𐬀𐬎𐬎𐬎𐬎 که قربانی و نذر مایعات است. واژه *𐬀𐬎𐬎𐬎𐬎* با دو واژه فارسی در رابطه است: میز و میزبان. این واژه به زبان پهلوی *mīzd / myazd* نوشته می‌شود و به معنی قربانی گوشت نیست، بلکه میوه، شراب، گل، شیر و نان را در بر می‌گیرد. هاگ می‌پنداشت که *mīzd* به معنی گوشت و هم‌ریشه با واژه ارمنی *miz* است ولی مُدی و دیگران آنرا به همان معنی میوه می‌دانند. تاراپوروالا این واژه را *𐬀𐬎𐬎𐬎𐬎* می‌خواند و بارتولومه توضیح می‌دهد *𐬀𐬎𐬎𐬎𐬎* پاداش و دستمزدی است که در برابر کار معینی باید داده بشود و هم‌ریشه آن در زبان ودائی به معنی «جایزه و پاداش» است. بهر روی اندیشه‌ای که در این واژه نهفته است که ستایشگر باید به اهورامزدا آنچه از نیکی و پاکی در اندیشه و گفتار و کردار است پیشکش کند. از بندهای فرجامین سرود ششم و بندهای نخستین این هات نیز همین اندیشه دستگیر ما می‌شود. در دین زرتشت هیچگونه قربانی وجود ندارد. آنچه به اهورامزدا پیشکش می‌شود کردار و منش نیک است که

بخاطر او انجام شود.

𐬀𐬵𐬭𐬀𐬎𐬎𐬀 (ahurā): «اهورا» (ندائی، تک) ← - 𐬀𐬵𐬭𐬀𐬎𐬎𐬀 (نام، نرینه)

𐬀𐬵𐬭𐬀𐬎𐬎𐬀 (nemazhā): «با نماز، نیایش» (بائی، تک) ← - 𐬀𐬵𐬭𐬀𐬎𐬎𐬀 (کماسه)

𐬀𐬵𐬭𐬀𐬎𐬎𐬀 (adaicā): «و برای اشا» (برائی، تک) ← - 𐬀𐬵𐬭𐬀𐬎𐬎𐬀

𐬀𐬵𐬭𐬀𐬎𐬎𐬀 (dāmā): «می دهیم، ارزانی می داریم» (وجه تاکید، گذشته ساده، گذرا، گروهه،

نخست کس) ← 𐬀𐬵𐬭𐬀𐬎𐬎𐬀 - (فعل) «دادن»

𐬀𐬵𐬭𐬀𐬎𐬎𐬀 (gaeθg): «آفریدگان، مردم، آفریده» (نهادی، رائی، گروهه) ← - 𐬀𐬵𐬭𐬀𐬎𐬎𐬀

«جهانیان، مردم، مخلوقات» (نام، مادینه)

[کلنس این واژه را همیشه به معنی گله و رَمه و چارپایان معنی می کند که هیچگاه با ساختار فکری گاتاهما هماهنگی ندارد و جمله‌ایکه با آن ساخته می‌شود مهمل و دور از منطق عقلانی است.]

[اینسلا آنرا به معنی creatures یعنی آفریدگان و مردم گرفته است.]

[هومباخ آنرا به معنی hears در مفهوم مردم و جهانیان بکار برده است که با اندیشه نیک پرورش یافته‌اند]

تاراپوروالا 𐬀𐬵𐬭𐬀𐬎𐬎𐬀 را به معنی «جان‌ها Lives» گرفته و می‌پندارد آنچه اهورامزدا از پرستندگان خود که به عنوان بالاترین پیشکش و هدیه انتظار دارد فدا کردن جان است.]

این تعبیر با آموزش‌های زرتشت در گاتاهما هماهنگی ندارد. 𐬀𐬵𐬭𐬀𐬎𐬎𐬀 از ریشه 𐬀𐬵𐬭𐬀𐬎𐬎𐬀 «زیستن» می‌آید پس معنی اش «زندگان، موجودات زنده» است و از آن آمده: جهان.

در پهلوی gēhān که یکی به معنی «موجودات زنده» است و یکی به معنی «دنیا»

𐬀𐬵𐬭𐬀𐬎𐬎𐬀 (vispG): «همگان» (نهادی، رائی، گروهه، مادینه) ← - 𐬀𐬵𐬭𐬀𐬎𐬎𐬀

𐬀𐬵𐬭𐬀𐬎𐬎𐬀 (ā): «به سوی، تا، جلو، نزدیک، پهلوی، نزد» (فید)

𐬀𐬵𐬭𐬀𐬎𐬎𐬀 (xθaθrōi): «در توانایی، در فرمانروایی» (دری، تک) ← - 𐬀𐬵𐬭𐬀𐬎𐬎𐬀

«نیرو، شهریاری، فرمانروایی، حوزه فرمانروایی»

𐬨𐬀𐬎𐬎𐬎 (yā): «آنها که، آنان که، کسانی که» (نهادی، گروهه) ← 𐬨𐬀𐬎𐬎𐬎 (ضمیر نسبی)
𐬨𐬀𐬎𐬎𐬎 (vōhū): «خوب، نیک، به» (بائی، تک)

𐬨𐬀𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎 (θraoβtā): «پرورش داده‌اید» بارتولومه و مونا (تاکیدی، گذرا، دوم کس، گروهه، گذشته ساده، گذرا) [بیکس، اینسلر و هومباخ (تاکیدی، گذرا، سوم کس، تک)
«پرورش دادن، نمو دادن» ← 𐬨𐬀𐬎𐬎𐬎

کلنس این واژه را engraisser یعنی چاق و فربه کردن چارپایان نظیر گاو و خوک ترجمه کرده است. اینگونه ترجمه‌ها حاکی از لجبازی و نادانی است و دارای هیچگونه ارزش حقیقی و علمی نیست و نمونه‌ای از دشمنی با زرتشت و فرهنگ ایرانی است.

𐬨𐬀𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎 (manazhā): «اندیشه» (بائی، تک) ← 𐬨𐬀𐬎𐬎𐬎𐬎

𐬨𐬀𐬎𐬎𐬎𐬎 (ārōi): «پدیدار شود، سرچشمه بگیرد، برآید» (سوم کس تک، وجه وصفی معلوم، ناگذر)

[تاراپوروالا آنرا دری تک از ریشه - 𐬨𐬀𐬎𐬎𐬎 به معنی «قلمرو جهان بالا» گرفته است.]

[کانگا آنرا رسایی، بسندگی ترجمه کرده است.]

[اینسلر آنرا به معنی ضمانت شدن و تأمین شدن آورده است.]

گروهی نیز واژه 𐬨𐬀𐬎𐬎𐬎 را به معنی rise گرفته‌اند و می‌توان آنرا به معنی arise گرفت که پدید آمدن، ناشی شدن، برآمدن و سر زدن از آن بدست می‌آید.

𐬨𐬀𐬎𐬎𐬎 (zī): «زیرا، زیرا که، بدرستی که» (حرف اضافه)

𐬨𐬀𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎 (hudGzhō): «نیکوکاران، بخشندگان، احسان‌کنندگان» (نهادی، گروهه) ← 𐬨𐬀𐬎𐬎𐬎𐬎 (صفت)

𐬨𐬀𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎 (vispāiB): «همگان، همه، تمامی» (بائی، گروهه) ← 𐬨𐬀𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎 «هر یک، همگان، همه، تمامی» (صفت)

𐬨𐬀𐬎𐬎𐬎𐬎 (mazdā): «مзда» (ندائی، تک)

𐬨𐬀𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎 (xBmāvasū): «همانند شما، چون شما» (دری، تک) -

𐬨𐬀𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎 (صفت) یا 𐬨𐬀𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎

ددلا»؟. (savō): «رستگار» (نهادی، تک) ← - دددلا» (نام، کماسه) «رستگاری،

نیک‌بختی، سعادت»

[بارتولومه توجه می‌دهد که بیگمان این واژه در گاتاها در ارتباط با جهان بالا و دنیای

معنوی است و همیشه با واژه ودایی savas به معنی برتری و نیروی روحانی است.]

[اینسلا نیز آنرا به معنی رستگاری گرفته است. کانگا آنرا از ستاک دددلا» (309) - به

معنی سود، خوشبختی و شادی گرفته است.]

مدس. مدس. مدس. مدس. مدس. مدس.
 مدس. مدس. مدس. مدس. مدس. مدس.
 مدس. مدس. مدس. مدس. مدس. مدس.
 مدس. مدس. مدس. مدس. مدس. مدس.
 مدس. مدس. مدس. مدس. مدس. مدس.
 مدس. مدس. مدس. مدس. مدس. مدس.

اَت تُوِي تُوِي اَترَم اَهُورا
 اُتُوَجُنْگَهَه وَنْتِم اَشا اوسِمِهِي

اَسِيش تِيَم اِموتِم
 سَتوِي رِنَتِ چِتِرا اَوَنگِ هِم

اَت مَزدا دَنِي بِيش يِنَتِ
 زَسْتا ايشْتائِيش دِرِشتا. اِ اِنْگَهَم

برگردان

اینک ای اهورا

آتش نیرومند تو را که تمام خرد و جنبش است در پرتو راستی خواهانم،

انرا که چون شتابانترین و نافذترین نیروست،

تا برای کسی که پشتیبان توست کمکی آشکار باشم

و همانا در راه تو ای مزدا

گزند و آسیبی را که با دست دشمن آشکار به حرکت آید و نزدیک شود دور کنم.

برداشت

آتش نماد خردمندی و جنبش است. صفت پارسایان بهره‌گیری از خرد و جنبش فراگیر برای پشتیبانی و همبستگی آشکار با هواداران راستی است تا با شتاب و تلاش نیرویی فراتر گرد آید که آسیب و زیان دشمن را دور کنند.

در روشنایی است که آدمی می‌تواند راه را از بیراهه بشناسد و با چشم دل به سوی راستی گام زند، در همه کیش‌ها روشنایی و آتش را از تاریکی و سیاهی برتر و بهتر می‌دانند و به آن ارج می‌نهند. در هر نیایشگاهی، در هر کجای جهان گو اینکه با افروختن شمع و چراغ باشد این دلبستگی خود را به روشنایی و آتش نشان می‌دهند. نخستین بار در آیین زرتشتی این نماد فروزان برگزیده شد و دیگران از آن پیروی کردند.

گزارش دستوری واژه‌ها

𐬀𐬎. (al): «پس، بنابراین، اما، اینک» (حرف اضافه)

𐬀𐬎𐬎. (tōi): «برای تو، از آن تو» (برائی، وابستگی، تک) ← 𐬀𐬎𐬎𐬎 (ضمیر دوم کس تک، حاضر)

𐬀𐬎𐬎𐬎𐬎. (ātrfm): «آتش را» (رائی، تک) ← 𐬀𐬎𐬎𐬎𐬎 (نرینه)

𐬀𐬎𐬎𐬎𐬎. (ahurā): «ای اهورا» (ندائی، تک) ← 𐬀𐬎𐬎𐬎𐬎 (نرینه)

𐬀𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎. (aojōzhvaytem): «نیرومند را» (رائی، تک، نرینه)
𐬀𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎 - 𐬀𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎 (صفت)

𐬀𐬎𐬎𐬎. (adā): «اشاء، راستی، حقیقت» (بائی، تک) ← 𐬀𐬎𐬎𐬎𐬎 (کماسه)

𐬀𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎. (usf mahī): «خواهانم، آرزو دارم» (نخست کس، اخباری، حال، گذرا) ← -
𐬀𐬎𐬎𐬎 «خواستن، میل داشتن، آرزو داشتن»

𐬀𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎. (asibtm): «تندترین، با شتاب‌ترین» (رائی، تک) گلدنر و باتولومه آنرا
asibtem خوانده‌اند از ستاک - 𐬀𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎 (نرینه) ایسنلر و هومباخ آنرا واژه‌ای مرکب
می‌دانند 𐬀𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎 «بس زورمند، بس توانا»

𐬀𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎. (fmavvaytem): «نفوذکننده، هجوم‌آور، پیش رونده» (رائی، تک) ←

۴۶۵۱۱۱۱ - (صفت)

۴۶۵۱۱۱۱: (stōi): «بودن، هستن» (مصدر) ← - ۴۶۵۱۱۱۱ «هستن، بودن» [کانگا این واژه را با واژه بعدی که ۴۶۵۱۱۱۱ است مانند یک واژه مرکب می‌خواند و آنرا صفت می‌داند برای «۴۶۵۱۱۱» و ترجمه می‌کند «همیشه شادی‌بخش». بارتولومه آنرا در حالت برائی و مصدر از ریشه ۴۶۵۱۱۱ می‌داند و ترجمه می‌کند «که می‌تواند باشد». تاراپوروالا آنرا به معنی «همواره، همیشه، پیوسته، دائماً» گرفته و آنرا قید می‌داند.

۴۶۵۱۱۱۱۱: (rapaytc): «پشتیبان، حامی» (برائی، تک، مادینه) ← - ۴۶۵۱۱۱۱ «پشتیبانی کردن، کمک کردن» (فعل گذرا) ← - ۴۶۵۱۱۱۱ «پشتیبان، حامی» این واژه ضد ۴۶۵۱۱۱۱۱ به معنی دشمن می‌باشد.

۴۶۵۱۱۱۱۱۱: (ciθrā.avvazhem): «با کمک آشکار» (رائی، تک، نرینه) ← - ۴۶۵۱۱۱۱۱۱ «با کمک آشکار، با پشتیبانی روشن و آشکار» (صفت)

۴۶۵۱۱۱۱: (ai): «همانا، پس، بنابراین» (حرف اضافه)

۴۶۵۱۱۱۱: (mazdā): «مزدا» (ندائی، تک)

۴۶۵۱۱۱۱۱۱: (daibiDiantē): «برای دشمنی، برای آسیب، برای گزند» (برائی، تک، نرینه) ← - ۴۶۵۱۱۱۱۱۱ (اسم فاعل)

۴۶۵۱۱۱۱۱۱: (zastāiBtāiB): «جنبنده با دست، به حرکت درآمده با دست» (بائی، گروهه، کماسه) ← - ۴۶۵۱۱۱۱۱ (صفت) که از ترکیب ۴۶۵۱۱۱ و (صفت فعلی) ۴۶۵۱۱۱ بدست آمده است. اشاره است به چیزهایی که با دستان به حرکت درآمده‌اند و یا فرستاده شده‌اند.

۴۶۵۱۱۱۱۱: (dereBtHaēnanZhem): «دشمن آشکار، دشمنی که دیده می‌شود» (رائی، تک، نرینه) ← - ۴۶۵۱۱۱۱۱ «صفت» این واژه خلاف ۴۶۵۱۱۱۱۱۱ است که معنی آن «با پشتیبانی آشکار» است. بنابراین معنی آن «با دشمن آشکار، با دشمنی که در معرض دید است» می‌شود.

بخش نخست واژه ۴۶۵۱۱۱۱ از ریشه ۴۶۵۱۱۱۱ و ۴۶۵۱۱۱۱ می‌آید به معنی «پیدا، آشکار، مرئی» و بخش دوم واژه - ۴۶۵۱۱۱۱ «گناه، جنایت، تبهکاری» است.

وَمَدَىٰ فَاعْلَمُوا أَنَّكُمْ كَانْتُمْ
تَسْرِبُونَ عَلَىٰ الْأَرْضِ وَفِي السَّمَاءِ

مَدَىٰ فَاعْلَمُوا أَنَّكُمْ كَانْتُمْ
تَسْرِبُونَ عَلَىٰ الْأَرْضِ وَفِي السَّمَاءِ

وَمَدَىٰ فَاعْلَمُوا أَنَّكُمْ كَانْتُمْ
تَسْرِبُونَ عَلَىٰ الْأَرْضِ وَفِي السَّمَاءِ

کت و خسترم کا ایش تیش
شیئو تنائی مزدا یتا وا اہمی

آشا وُهو مَنگہا
ترائیوی دیایی دریگوم یوشماکم

پَرِ وَاوِ وِیَسپائیش پَرِوُئوخِما
دَبَوائیش چا خرفس ترائیش مَشیائیش چا

برگردان

چه فرمانروایی و نیروی فراگیری برای شماست ای مزدا
که ناتوانی را چون من، که وابسته شما هستم،
برای کردارم، در پرتو اشا و وُهومن پشتیبانی می‌کنید.
ما شما را برتر از همه می‌دانیم.
برتر از همه دیوان (آن خدایان پنداری) که پلیدند و نیز مردمی که هوادار آنانند.

گزارش دستوری واژه‌ها

۱۶۴. (kau): «چه، چی، کدام» (نهادی، رائی، تک، کماسه) ← - و «ضمیر پرسشی و نامعین»

۱۶۵. (vā): «شما، برای شما» (رائی، وابستگی، گروهه) ← - «ضمیر دوم کس»
 ۱۶۶. (mxdəθre): «خسترا، نیرو، فرمانروایی» (نهادی، تک) ← - «نویسنده» (کماسه)

۱۶۷. (kā): «چه، کدام، کی» (نهادی، تک، مادینه) ← - و «ضمیر پرسشی و نامعین»
 ۱۶۸. (iβtiβ): «برتری، فرمان، نیرو، اراده» (نهادی، تک) ← - «توانایی، قدرت، برتری، فرمان، اراده، نیرو»

۱۶۹. (ciioθanāi): «کار، کردار، کنش» (برائی، تک) ← - «نویسنده» (کماسه)

۱۷۰. (mazdā): «مزدا» (ندائی، تک)

۱۷۱. (yarā): «همچون، چنانکه، بسان، مانند» (قید حالت در ارتباط با نن و نن)

۱۷۲. (vā): «به درستی» (ادات، حرف تاکید)

۱۷۳. (ahmī): «هستم، من هستم» (نخست کس تک، وجه اخباری، حال، گذرا) ← - نن

- «هستی». [این واژه به شکل‌های گوناگون خوانده شده است گلدنر: نن نن میلز:

نن کانگا و بارتولومه و لومل: نن نن بارتولومه آنرا از ریشه ودیک sac که برابر

اوستایی آن نن یا نن است می‌داند به معنی همراه بودن، هماهنگ و موافق

بودن، یگانه شدن. هومباخ آنرا از واژه نن به معنی خوابیدن و خفتن گرفته‌اند.

اینسلا این واژه را نن نن می‌خواند از فعل نن به معنی «هستم، من هستم»]

۱۷۴. (adā): «اشاء، راستی، حقیقت» (بائی، تک) ← - نن نن

۱۷۵. (vohū): «خوب، نیک» (بائی، تک) ← - نن نن

۱۷۶. (manazhā): «اندیشه» (بائی، تک)

نرلسدسورسسدس. (Orāiōidiāi): «پشتیبانی و حمایت کردن، دفاع کردن، نگهداری

کردن» (مصدر) نرلسد «حمایت و دفاع کردن، پشتیبانی و نگهداری کردن»

ورسرد. (drigūm): «بی‌نوا، نیازمند، وابسته به کمک دیگران» (رائی، تک، نرینه) ← -

ورسرد «نیازمند، وابسته به کمک دیگران، ناتوان»

نرلسدسوسوس. (myūdmakem): «شما را» (رائی، تک، نرینه) ← - نرلسدسوسوس

(صفت ملکی، دوم کس گروهه) «شما، مال شما» این واژه در پاره‌ای موارد با املا

نرلسدسوسوس نوشته شده و همانند هم بکار می‌رود

نرلسد. (parf): «بالای، برفراز، برتر از» (فید، حرف اضافه) که با واژه‌هایی که حالت رائی

یا برائی دارند بکار می‌رود

کلسع. (vg): «شما را» (رائی، گروهه، پیوسته) ← - مدمک (ضمیر دوم کس)

کایدنسنس. (vispāiB): «همگان، همه، هر یک، تمامی» (بائی، گروهه)

نرلسد. (parē): «بالا، برتر، برفراز» (فید) [هومباخ و اینسلر در اینجا این واژه را تکراری و

به خاطر قواعد شعری می‌دانند]

کلسنسنس. (vaōxemā): «می‌گوئیم، اعلام می‌کنیم، به آگاهی می‌رسانیم» (نخست

کس، گروهه، اخباری، وجه کامل گذرا) ← - مدمک «گفتن، بیان کردن، اعلام کردن،

آشکار کردن»

وسنسدسنس. (daēvvāiBcā): «دَئَو، دیو، خدایان آریایی پیش از زرتشت، اهریمن»

(بائی، گروهه) ← - وسنسدسنس «دیو، خدای پنداری»

نرلسدسوسوس. (xrafstrāiB): «آزار دهنده، درنده، وحشی، خشمگین، ستمگر،

بی‌رحم» (بائی، گروهه، نرینه) ← - نرلسدسوسوس «جانور آزار دهنده، وحشی، مودی»

بارتولومه آنرا نام می‌داند چون در هیچ کجا واژه خرفس به عنوان صفت برای دیو

نیامده است.

کلسنسنس. (mačiāiBcā): «مردم، با مردم» (بائی، گروهه) ← - کلسنسنس -

(نرینه) «مردان و مردمی که هواخواه دیوان باشند»

گاتاها / سرود هفتم - بند ششم

یسنا / هات سی و چهارم - بند ششم

هئی تیم	ستنا	آتا	بزی
هسین یسنا	دسنا	سنا	سنا
حقیقتاً، براستی	هستید	همان	چون، چنانکه
مَنگها	وهُو	اشا	مزدا
کاسنا سنا	کاسنا	سنا	کاسنا
اندیشه	نیک	با اشا	مزدا



داتا	دَخش تِم	مویی	تَت	آت
سنا	سنا	کاسنا	سنا	سنا
آشکار کنید	نشان بدهید	برای من	تو	پس
میتا	ویسپا	انگهوش	آهیا	
کاسنا	کاسنا	سنا	سنا	
تغییر، دگرگونی	همه	جهان هستی	این را	



یزمنسچا	واو	یتا	
سنا	کاسنا	سنا	
و ستاینده	شما را	بهمان سان	
پیتی	اینی	سَنوس	اوروایدیاو
سنا	سنا	دسنا	سنا
به (پیش فعل)	به سویت آیم	پرستش کنان	شادی کنان

سپس از آن روز که در آن روز که
کامیابی در آن روز که

در آن روز که در آن روز که
در آن روز که در آن روز که

در آن روز که در آن روز که
در آن روز که در آن روز که

بزی آتا ستا هئی تیم
مزدا آشا وُهو مَننگها

آت تَت مویی دَخش تِم داتا
آهیا آنگِهوش ویسپا مَتتا

یتا واو یزمنسچا
اورواییدیاو ستوس اینی پییتی

برگردان

چون در پرتو راستی و اندیشه نیک ای مزدا به راستی همان هستید (که می‌شناسم)

پس با همه دگرگونی در این جهان هستی

راه راست را (به سوی رستگاری) به من نشان بدهید و آشکار کنید

تا به همان سان، ستاینده شما باشم،

شادی کنان و پرستش کنان به سوی شما آیم.

گزارش دستوری واژه‌ها

- yezi**: «زیرا که، چونکه، حال که، اگر، در مورد چیزی که» (حرف ربط)
ya: «همانگونه، همانطور، همچنین، نیز» (فید) ← **ya** این واژه غالباً در ارتباط با واژه **ya** بکار می‌رود.
sta: «هستید» (دوم کس، گروهه، وجه اخباری، حال، گذرا) ← **sta** «هستن، بودن»
haiθim: «حقیقتاً، براستی، در واقع» (رأی، تک) ← **haiθim** (صفت)
 «حقیقت، واقع» (فید، کماسه، نرینه)
mazdā: «مزدا» (ندائی، تک)
adā: «راستی، اشا» (بائی، تک)
vohū: «خوب، به، نیک» (بائی، تک) ← **vohū**
manazhā: «اندیشه، منش» (بائی، تک) ← **manazhā**
au: «آنگاه، در اینصورت، پس، اما، بنابراین» (ازادات)
tau: «این را» (رأی، تک، کماسه) ← **tau** (صفت، ضمیر اشاره)
mōi: «برای من» (برائی، وابستگی، پیوسته) ← **mōi** (ضمیر نخست کس، تک)
daxBtem: «علامت، نشان» (برائی، تک، کماسه) ← **daxBtem**
 «علامت، نشان» (کماسه)
dātā: «بدهید» (دوم کس، گروهه، گذرا) ← **dātā**
ahiiā: «این» (وابستگی، تک، نرینه، کماسه) ← **ahiiā** (ضمیر اشاره)
azheuB: «زندگی، جهان هستی» (وابستگی، تک) ← **azheuB** (نرینه)
vispā: «همه، یکایک، همگی، تمامی» (نهادی، تک، مادینه) ← **vispā**
maēθā: «با دگرگونی، با تغییرات» (بائی، تک) ← **maēθā** (مادینه) در باره این واژه نظرات گوناگون وجود دارد کانگا آنرا از ریشه فرضی «**ka**» که برابر آن در سانسکریت «**mith**» یعنی «سکنی گزیدن، اقامت کردن» است گرفته و آنرا به

«میهن، قرارگاه، محل اقامت» ترجمه کرده است. بارتولومه: «تغییر و تحول». مولتون: «دگرگونی، پس‌گرایی». در سایر بخش‌های گاتاها این واژه بکار رفته است: در هات ۳۰ بند ۹، هات ۳۱ بند ۱۲ و هات ۳ بند ۹. در تمام این بندها مفهوم این عبارت این است که دو چیز را در برابر یا کنار یکدیگر قرار دادن خواه آن دو چیز در ارتباط دوستانه باشند یا خصمانه سنجش دو چیز با هم، مثلاً در هات ۳۰ بند ۹ مفهوم این واژه در کنار اندیشه با دانش و هماهنگی آن دو مورد نظر است. در هات ۳۱ بند ۱۲ در باره‌گزینش یکی از دو راه درست و نادرست به معنی دو دلی و تردید بکار رفته است. در این هات نیز دو حالت و دو جهت درست و نادرست و تغییر و تحولی که ممکن است در جهان و جامعه پیش آید منظور است. بنابراین واژه مزبور را بمعنای «دو چیز هماهنگ یا دو عامل ضد یکدیگر، دو دلی و تردید در باره‌گزینش و راه درست یا نادرست تغییر و دگرگونی از یک حالت به حالت دیگر» آمده است.

𐬨𐬀𐬎𐬎𐬎𐬎 (yaθā): «همانطور، بهمان سان، بمانند آن» (قید، حرف ربط) در ارتباط با

𐬎𐬎𐬎𐬎 در بیت نخست این بند

𐬎𐬎𐬎𐬎 (vg): «شما را» (رأی، گروه، پیوسته) ← - 𐬎𐬎𐬎𐬎 (ضمیر دوم، تک)

𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎 (yazemnasca): «ستاینده، ستایشگر، ثناخوان، پرستنده» (نهادی، تک،

نرینه) ← - 𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎 (ستایش کردن، نیایش کردن، نیاز دادن، پرستیدن) ← - 𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎

(صفت فعلی) «ستاینده، پرستنده»

𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎 (urvvaīdiiG): «خوشحالی، شادی» (نهادی، تک، نرینه) ←

𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎 - (صفت) «خوش‌تر، خوشحال‌تر، سرخوش‌تر، شادمان‌تر»

𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎 (stavas): «پرستش‌کنان» (اسم فاعل، نهادی، تک، نرینه) 𐬎𐬎𐬎𐬎 (فعل

گذرا) «نماز گذاردن، ستایش کردن، ستودن، پرستیدن، تحسین کردن» ←

𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎 - (صفت فعلی) «ستاینده»

𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎 (ayenī): «بیایم، برسیم» (نخست کس، وجه التزامی، حال، گذرا) ← «رفتن»

به همراه پیش فعل 𐬎𐬎𐬎𐬎 «نزدیک بشوم، برسیم، به سویت آییم»

𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎 (ayenī.paiti): «به سویت آییم»

گاتاها / سرود هفتم - بند هفتم

یسنا / هات سی و چهارم - بند هفتم

مژدا کاسروید. ای مژدا	اَرِدرا ساروعولسد. باورمندان	تُوی مچپ. آنها	کوترا ودنلسد. کجا
مَنگهؤ کاساسونچپ. اندیشه	وَ اِ دِمنا کاسرووعکاسد. سرمایه	وَنگِهئوش کاسونمعدن. نیک	یوئی مچپ. آنان که
◆			
اَسپن چیت سحدنمچپمچپ. زیان بخش	رَاخِناو لسینساعاسع. میراث، مرده ریگ	سِنِگ هوش دعدسومچپ. دستورها، آموزشها	
اوش اورو دیسعدار. شیوه‌های هوشمندان	چَخ رِیو مسنلسرچپ. برگردان، دگرگون	ساد راجیت دسولسدپچپ. گزندآور	
◆			
یوشمَت سرویسکاسمچپ. شما	اَن یم سارمک. دیگر	تِیم مک. این را	نِئِچیم لسنمچپک. هیچیک
تراز دوم نلسروچک: پشتیبانی کنید	ناو اسع. ما را	اَنا سکسد. بدان سان	وَ اِدا کاسروید. می‌شناسم

وَدُنْ لَسْ. مَچْ. مِلْعَوْلَسْ. كَسْرُوسْ.
سَچْ. كَلْمُوسْ. كَسْرُوسْ. كَسْرُوسْ.

دَدَسْ. لَسْ. لَسْ. لَسْ. لَسْ.
دَسْ. لَسْ. لَسْ. لَسْ. لَسْ.

لَسْ. لَسْ. لَسْ. لَسْ. لَسْ.
كَسْرُوسْ. لَسْ. لَسْ. لَسْ. لَسْ.

كوترا تویی اَرْدرا مُزدا
یوئی وَنْگِهئوشِ وَ اِدِمْنَا مَنَنْگِهئو

سینگ هوش رَاخِنَاو اَسپِن چیت
ساد راجیت چَخ رِیو اوش اورو

نَچیم تِم اَن یم یوشمَت
وَ اِدَا اَشَا اَتَا ناو ترازدوم

برگردان

کجا هستی ای مزدا

آن باورمندان راستین که با سرمایه نیک اندیشی،

دستورهای زیان بخش را و آنچه مرده ریگ گزندآور آنهاست

با شیوه‌های هوشمندانانه دگرگون و ناپدید می‌کنند.

هیچ کس جز شما را نمی‌شناسم که ما را در پرتو اشا بدینسان پشتیبانی کند.

گزارش دستوری واژه‌ها

- ودن‌رئسد.** (kuθrā): «به کجا، جائیکه، که بانجا، کجا» (فید)
- توئ.** (tōi): «اینها، آنها» (نهادی، گروهه، نرینه) ← **توئ** «این» (ضمیر اشاره)
- رئسد.** (aredrā): «باورمند، راستین، وفادار، صمیمی، پیشرو» (نهادی، گروهه، نرینه) ← **رئسد** (صفت) «باورمند، راستین با ایمان» در باره این واژه نظرهای گوناگون وجود دارد. پاره‌ای از آنها چنین است: در پشتهای ۱۰ و ۱۳ مترادف با «چابک، مبارز، زورمند» آمده می‌توان آنرا به معنی «پیشرو و کامکار» گرفت. همو باخ آنرا به «promotor پیش‌برنده، تشویق‌کننده، بالابرنده» حدس زده. بارتولومه آنرا صفت گرفته به معنی «وفادار، صمیمی، با ایمان و با صداقت».
- مزدورئسد.** (mazdā): «ای مزدا» (ندائی، تک)
- توئ.** (yōi): «آنان که، آنها که» (نهادی، گروهه، نرینه) ← **توئ** «که» (ضمیر نسبی)
- گاردن‌رئسد.** (vazhfuB): «نیک، خوب، به» (وابستگی، تک) ← **گاردن**
- گاردن‌رئسد.** (vacdemnā): ۱- «دارایی، ثروت، تصرف، تملک» (بائی، تک) ۲- «دانش، آگاهی» (کماسه) ← **گاردن‌رئسد** «دارائی، ثروت، مال»
- مانازن‌رئسد.** (manazhō): «اندیشه» (وابستگی، تک)
- سفن‌رئسد.** (sfnghūB): «وعظها، آموزش‌ها، نظریات، اصول» (رائی، نهادی، گروهه) ← **سفن‌رئسد** «موعظه، اعلام، الهام، آموزش، انتقال دانش و اندیشه»
- رئسد.** (raexenG): «میراث، مرده ریگ» (نهادی، گروهه) ← **رئسد** (کماسه) «میراث، مرده ریگ، مال موروثی، ترکه»
- سفن‌رئسد.** (aspfnciu): «زیان‌بخش» (رائی، گروهه، کماسه) ← **سفن‌رئسد** (صفت) «بدبختی‌آور، کفرآمیز، زیان‌بخش» ضد **سفن‌رئسد** است. همو باخ این واژه را نام گرفته و **سفن‌رئسد** - **سفن‌رئسد** را صفت. چنانکه در هات ۴۵ بند ۹ داریم **سفن‌رئسد** و **سفن‌رئسد**.
- سدرئسد.** (sādrāciu): «از دو بخش ترکیب شده **سدرئسد** «گزندآور، آسیب‌رسان»

(رائی، گروهه، کماسه) + ۴-۲ (حرف تاکید)

۳۳۳۳۳۳۳۳: (caxraiiō): «برگردان، تبدیل، تغییر شکل، دگرگون» (نهادی، گروهه، نرینه) ← ۳۳۳۳۳۳ [چیزی را به چیز دیگر برگرداندن، تبدیل کردن. بارتولومه این واژه را از ریشه **وسل** می‌گیرد به معنی «کردن»]

۳۳۳۳۳۳۳۳ (uDeurū): «شادزیوی، نیک‌بختی، شیوه‌های هوشمندانه» (رائی، گروهه، کماسه) ← - ۳۳۳۳۳۳ [بارتولومه آنرا ترجمه نکرده ولی می‌افزاید که برای فهم و تفسیر جمله اشکالی پیش نمی‌آید. کانگا: «هوشمندی». میلز: «ذهن باز و روشن. تاراپوروالا: «رهبر به سوی رهایی». هومباخ: «نیک‌بختی». اینسلر: «ناپدید کننده»]

۳۳۳۳۳۳۳۳ (naēcim): «هیچ، هیچیک، هیچکس» (ضمیر، رائی، تک، نرینه) ← ۳۳۳۳۳۳ این واژه به صورت‌های ۳۳۳۳۳۳ (نهادی، تک) و ۳۳۳۳۳۳ (رائی، تک) دیده می‌شود و با واژه ۳۳۳۳ «نه، هرگز» برابر است (حرف نفی) مانند «ne...pas» در زبان فرانسه.

۳۳۳۳ (tfm): «این راه، این» (رائی، تک، نرینه) ← - ۳۳ (ضمیر اشاره) «این»

۳۳۳۳۳۳ (anyfm): «دیگر، دیگری» (رائی، تک، نرینه) ← - ۳۳۳۳ (صفت، ضمیر)

۳۳۳۳۳۳۳۳ (yūdmau): «شما، از شما» (ازی) - ۳۳۳۳۳۳ «شما» (ضمیر شخصی)

۳۳۳۳۳۳۳ (vaēdā): «می‌شناسم» (اخباری، نخست کس، گذرا، وجه کامل) ← - ۳۳۳۳ «شناختن، به آگاهی رسیدن»

۳۳۳۳ (adā): «اشاء، راستی» (بائی، تک) [ندائی] ← - ۳۳۳۳

۳۳۳۳ (ng): «ما را» (رائی، تک) ← - ۳۳۳۳ (ضمیر شخصی نخست کس گروهه) «ما»

۳۳۳۳۳۳ (rrazdūm): «پشتیبانی کنید، حفظ و حمایت کنید» (دوم کس گروهه، وجه

امری، گذشته ساده، ناگذر) ← - ۳۳۳۳ «پشتیبانی کردن» ← - ۳۳۳۳ (ستاک گذشته ساده)

گاتاها / سرود هفتم - بند هشتم

یسنا / هات سی و چهارم - بند هشتم

تائیش	زی	ناو	شیئوتائیش	بی ینت
سرسره	ری	اسه	سرسره سراسره	ررسره ره
آنها	بی گمان	ما را	با کارها	می ترسانند
یئشو	آس	پئیری	پئورویو	ایت یجو
سرسره ره	لحد	ره سرره	ره در در ره	سرسره ره
در آنها	می باشد	در میان	برای بسیاری	آسیب، خطر



هیئت	آس	آتوچا	ناید اونگ هم
ره سرره	لحد	لحد ره	اسره و سه ره
که	می باشد	نیرومند	ناتوان تر را
توهیا	مزدا	آنستا	اورواتهیا
سرسره ره	کد ره	عهده ره	در در در در در
تو	ای مزدا	با دشمن	فرمان، دستور



یویی	نوئیت	آشیم	مئینی ینتا
سرسره	اچه ره	لحد ره	کد ره ره ره
آنان که	نه (حرف نفی)	راستی	می اندیشند، توجه می کنند
آئییبو	دوای ره	وهو	آس
سرسره ره	و در ره	کد ره	لحد
از آنها	دور	نیک	می باشد

برداشت

دشمنان زرتشت مردم را از پیش آمدهای ناگوار می‌ترساندند و دیوان را سرچشمهٔ آسیب‌ها و گزندهایی وانمود می‌کردند که بر سر دشمنان ایزدان پنداری و آنان که از فرمان‌های اهریمنی سرپیچی کنند فرو خواهد ریخت. آنها با ترس و هراس می‌خواهند مردم را از راه درست‌اندیشی که راه رستگاری است دور کنند.

گزارش دستوری واژه‌ها

- 𐬰𐬀𐬎𐬎𐬀. (tāiB): «با اینها، اینها» (بائی، گروهه) ← - 𐬀𐬎 (ضمیر اشاره) «این»
 𐬀𐬎𐬀. (zi): «براستی» (ادات تأکیدی و تبعی)
 𐬀𐬎𐬀. (nG): «ما را» (ضمیر متصل، رائی) ← - 𐬀𐬎𐬀𐬀𐬀 (ضمیر شخصی متصل نخست کس گروهه)
 𐬀𐬎𐬀𐬎𐬀𐬎𐬀. (BiiāoθanāiB): «با کارها، کردارها» (بائی، گروهه) ← -
 𐬀𐬎𐬀𐬎𐬀𐬎𐬀
 𐬀𐬎𐬀𐬎𐬀𐬎𐬀. (biientē): «می‌ترسانند» (سوم کس گروهه، اخباری حال، ناگذر) ← -
 «ترساندن، وحشت کردن، متوحش شدن» از ستاک حال - 𐬀𐬎𐬀
 𐬀𐬎𐬀𐬎𐬀𐬎𐬀. (yaēdū): «که، که در آنها» (دری، گروهه، کماسه) ← - 𐬀𐬎𐬀 (ضمیر نسبی)
 «که، کی»
 𐬀𐬎𐬀. (as): «می‌باشد» (وجه تأکیدی، سوم کس تک، کماسه) ← - 𐬀𐬎𐬀 - «بودن، هستن»
 [هومباخ این واژه را دوم کس از فعل 𐬀𐬎 به معنی فرستادن گفته است اینسلاز آنرا سوم کس از همان فعل به معنی بودن دانسته است.
 𐬀𐬎𐬀𐬎𐬀. (pairi): «در میان، در بین» (قید)
 𐬀𐬎𐬀𐬎𐬀𐬎𐬀. (pourubyō): «برای بسیاری» (برائی، گروهه، نرینه) - 𐬀𐬎𐬀𐬎𐬀 «زیاد، بسیار هم‌ریشه با پُر فارسی» (صفت)
 𐬀𐬎𐬀𐬎𐬀𐬎𐬀. (iōyejō): «آسیب، خطر، گزند» (رائی، تک) ← - 𐬀𐬎𐬀𐬎𐬀𐬎𐬀
 𐬀𐬎𐬀𐬎𐬀. (hyaū): «که» (شکل قیدی، ضمیر نسبی) ← - 𐬀𐬎𐬀
 𐬀𐬎𐬀𐬎𐬀. (aojG): «نیرومند، توانا، قوی» (نهادی، تک، نرینه) ← - 𐬀𐬎𐬀𐬎𐬀

اسدوسیعونس. (naidGzhem): «ضعیف تر را، ناتوان تر را» (تک، رائی، نرینه) ← -
 اسدوسس «ناتوان تر» (صفت برتری) از - سدولید «ناتوان، ضعیف»
 نکلهسنس. (θβahiiā): «تو» (وابستگی، تک، نرینه) ← - نکله (ضمیر ملکی دوم
 کس)

کدیوسد. (mazdā): «ای مزدا» (ندائی، تک)
 اهددس. (aštā): «نفرت، دشمنی» (بائی، تک)
 دلدسسنس. (urvātahiiā): «حکم، دستور، فرمان، قانون» (تک، وابستگی) ← -
 دلدس (ضمیر نسبی)

یوی. (yōi): «آنان که، آنها که» (نهادی، گروهه، نرینه) ← - یوی «آنکه» (ضمیر نسبی)
 اوی. (nōi): «نه، هرگز» (حرف نفی)
 ادس. (adē): «راستی را، اشا را» (رائی، تک)

کدلدس. (mainiiaytā): «می اندیشند، توجه و اعتنا می کنند» (سوم کس گروهه،
 تاکید، حال، گذرا) از فعل کلسا «اندیشیدن، فکر کردن، گوش دادن، توجه، اعتنا» از
 ستاک حال - کدلدس

ایوی. (aeibyō): «از آنها، آنها» (ازی، گروهه) ← - ایوی (صفت، ضمیر)
 ویرلی. (dūirē): «دور، دوردست، مسافت دور، فاصله زیاد» (دری، تک، کماسه، قید)
 «دور، دوردست»

کوی. (vohū): «خوب، نیک، به» (رائی، تک، کماسه) ← - کوی (صفت)
 لدد. (as): «می باشد» (سوم کس تک، وجه تاکید، حال، گذرا) ← - لسن (فعل) «بودن،
 هستن» [معنی دیگر فعل لسن «انداختن، پرتاب کردن، فرستادن»] [هومباخ: لدد
 بجای لدد بکار فته به معنی «او بود» از ریشه لسن به معنی بودن. همه معناهای
 وجه گذشته ساده (aorist) این فعل در گاتاها دیده می شود. لدد. لسن لسن یعنی
 باعث خطر و آسیب می باشد یا خطر و آسیب فرستاده می شود.

کاسی. (manō): «اندیشه، فکر» (رائی، تک) ← - کاسس (کماسه)

گاتاها / سرود هفتم - بند نهم
 یسنا / هات سی و چهارم - بند نهم

یویی سچس آنها	سپنتانم ددرسچسچسچسچس پاک	آرمئییم سدرکاسرچس پرهیزگاری، پارسایی
توهیا نکلهسدرسد تو، آن تو	مَزدا کسویسد مَزدا	ویدوشو کایودسچس دانا، هوشمند
◆		
دوش ودس بد، پلید	شیوتنا سرسچسچسچس کردار	اَوَزَت ددرسچسچسچس از دست می دهد
ونگهوش کسوزسچسچس نیک	اویستی عدرسدسچس دوری، بی بهرگی	منگهو کاسوزسچس اندیشه
◆		
ائی یو سچسچسچس آنها	مش کسچس بسیار	سیزدَت ددرسچسچسچس دوری می جویند
یوت سچسچسچسچس چنان	اهمات سچسچسچسچس از ما	خرفسترا سچسچسچسچسچس وحشی

سچس. ددس۴۴۴۴س. سدلسلسچس.
نکلهسدسلس. کلسوس. رعلس۴۴س. کلسوسچس.

وسچس. سسلسچسلس. سدلسوسچس.
کلسوسچس. عدلسچس. کلسوسچس.

سلسچس. کلس. سلس. ددلسوسچس.
سدلسوسچس. سدلسکلس. سدلسلس. نلسلسچسلس:

یوی سپنتانم آرمئیم
توهیا مَزدا پرخزام ویدوشو

دوش شیوتنا اوَزَت
ونگهئوش اویستی منگهو

ائی بیو مش اشا سیزدَت
یوت اهمات ائورونا خرفسترا

برگردان

ای مزدا

آنها که آرمئیتی (پرهیزگاری) را که نزد پیروان دانای تو ارزشمند است
با کردار پلید خود و دوری از اندیشه نیک از دست می دهند،
از اشا و راستی آن چنان دوری می جویند که جانوران وحشی از ما.

برداشت

سپنتا آرمئیتی نماد پارسایی و پرهیزگاری است، ویژگی‌های آن چنان گسترده است که نمی‌توان آنها را با یک واژه تنها نشان داد. شناسایی این نماد همراه با مهر ورزیدن و عشق به مردم. شیوه انصاف و دادگری در پیش گرفتن. حق را به حقدار دادن. درست دواری کردن. صمیمی و یکرنگ بودن. پاکدامنی پیشه کردن است. آرمئیتی یکی از شش صفات اهورامزدا است که پیروان دانا همگان را به همبستگی با آن فرا می‌خوانند. ولی دشمنان آیین راستی و کیش زرتشت همچنان جانوری وحشی از آن می‌رمند و دوری می‌جویند.

گزارش دستوری واژه‌ها

۳۳۳. (yōi): «آنها که، آنان که، کسانی که» (نهادی، گروهه، نرینه) ← - ۳۳۳ «که، کی» (ضمیر نسبی)
۳۳۴. (speytaṃ): «سودبخش، پاک، مقدس» (رائی، تک) ← - ۳۳۴ (صفت)
۳۳۵. (armaitīm): «پرهیزگاری راه، پارسایی راه» (رائی، تک، مادینه) ← -
 ۳۳۵ (مادینه) «دینداری، پرهیزگاری، پارسایی، صلح، آرامش، دوستی»
۳۳۶. (θbahiā): «تو، مال تو، آن تو» (وابستگی، نرینه، تک) - ۳۳۶ (صفت
 ملکی، دوم کس تک) «مال تو، آن تو»
۳۳۷. (mazdā): «ای مزدا» (ندائی، تک) ← - ۳۳۷ که با واژه ودائی medhā
 همیشه است به معنی «دانایی، خردمندی، هوشمندی» (Renu صفحه ۵۷۶)
۳۳۸. (berextaṃ): «ارجمند، گرامی، آبرومند، بلندپایه» (تک، رائی، مادینه) ← -
 ۳۳۸ (صفت فعلی)
۳۳۹. (viduō): «دانا، هوشیار» (وابستگی، تک) ← - ۳۳۹ (صفت فعلی)
 «داننده، دانا، هوشمند» [بیکس این واژه را از ستاک جایو گرفته است به معنی
 «دانستن، آگاهی دادن، اعلام کردن»

سر-سپن-س-س: (Bīiaōθanā): «با کارها، کردار» (بائی، تک) ← - سر-سپن-س-س
(نام، کماسه)

و-و-و: سر-سپن-س-س: (duB.Cīiaōθanā): «کردار پلید، کارهای اهریمنی» (نهادی، گروهه، نرینه) ← - و-و-و: / سر-سپن-س-س (صفت) «کار بد، کردار بد»

«دستی-دستی»: (avazazat): «رها می کنند، از دست می دهند، ترک می کنند» (وجه تاکید، سوم کس، گروهه) از ستاک - دستی-دستی از ریشه س-س به معنی «ترک کردن، رها کردن، دست کشیدن» + «دستی» (ضمیر/اشاره) «آن، آنها» که در اینجا پیش فعل است.

ک-ک-ک: (vazhfub): «نیک، خوب، به» «وابستگی، تک، نرینه، کماسه» ← - ک-ک-ک
(صفا)

ع-ع-ع: (evisti): «کمبود، فقدان، دوری» (بائی، تک) ← - ع-ع-ع (نام، مادینه)
«نیافتن، نجستن، بی بهره بودن، کم دانستن، جهل داشتن»

س-س-س: (afibiō): «از این ها، از اینگونه» (ازی، گروهه، نرینه) ← - س-س-س «این»
ک-س-س: (maB): «به تندی، به زیادی، بسیار، کاملاً بکلی» (فید)

س-س-س: (adā): «اشا، راستی» (بائی، تک) ← - س-س-س

د-د-د: (silazdat): «دوری می جویند» (التزامی، گروهه، تک، ناگذر) ← - د-د-د
«دوری کردن، دوری جستن» [بارتولومه آنرا مشتق از د-د-د «shrink away» پس کشیدن، روی گرداند، شانه خالی کردن، اکراه داشتن» (بائی، تک) از ریشه دو گانه د-د-د - و-س گرفته است. در بند ۴ هات ۳۲ واژه و-د-د-د-س-س به معنی روی گرداندن را از همین ریشه می داند.

س-س-س: (yavau): «همچنانکه، تا آنجا که» (فید، حرف ربط)

س-س-س: (ahaāu): «از ما» (ازی، گروهه) ← - س-س-س (ضمیر/اشاره، نخست کس)

س-س-س: (aurunā): «درندگان، وحوش» (نهادی، گروهه) ← - س-س-س «درنده، وحشی»

س-س-س: (xrafstrā): «موذی، زیان آور، جانوران زیان بخش» (نهادی، رائی، گروهه) ← -

س-س-س: «حیوان موذی، زیان بخش، جانور زیان آور» [اینسلا: درنده، وحشی]

گاتاها / سرود هفتم - بند دهم
یسنا / هات سی و چهارم - بند دهم

مَنگَهو کاسا سون چه اندیشه	وَنگَهوش کاسا سون چه خوب، نیک	أهیا سوس رسد این
هوخر توش سوس رسد سون چه خردمند	گربانم سوس رسد سون چه بدست آوردن	وَنوچَت کاسا سون چه اندرز می دهد، سخن می گوید
◆		شیوتنا سوس رسد سون چه کردار، کیش
آرمئی تیم سوس رسد سون چه پارسایی، پرهیز کاری	سپنتانم چا سوس رسد سون چه پاک، فزاینده	
آشیهیا سوس رسد سون چه اشا، نظام هستی	هیتانم سوس رسد سون چه همکار، انباز	ویدواو کاسا سون چه دانا، داننده
◆		دان میم سوس رسد سون چه سازنده، آفریننده
أهورا سوس رسد سون چه أهورا	ویسپا کاسا سون چه همه	تاچا سوس رسد سون چه و آنها
ویترا کاسا سون چه در پناه، تحت حمایت	آ سوس رسد سون چه به سوی	توهمی سوس رسد سون چه تو
	خشترویی سوس رسد سون چه قلمرو، شهریاری	مَزدا کاسا سون چه مَزدا

میرسد. کسب و کار. کسب و کار.
سرسبز است. کسب و کار. کسب و کار.

حدود. کسب و کار. کسب و کار.
و کسب و کار. کسب و کار. کسب و کار.

کسب و کار. کسب و کار. کسب و کار.
کسب و کار. کسب و کار. کسب و کار.

أهیا ونگهئوش مَنگهئو
شیوتنا وئوچت گربانم هوخرتوش

سپنتانم چا آرمئی تیم
دان میم ویدواو هیتانم آشیهیا

تاچا ویسپا آهورا
توهمی مزدا خشترویی آ ویترا

برگردان

مرد خردمند اندرز می دهد

کرداری را که بر پایهٔ وُهومن و نیک‌اندیشی است باید به دست آورد.

دانا می گوید باید آرمئیتی، پارسایی و پرهیزگاری را

که سازنده و آفریننده و همکار اشاست از آن خود کرد.

آنها همه ای اهورامزدا ابزار پشتیبانی و پناه شهریاری تو هستند.

برداشت

پارسا واژه‌ای فراگیر است که همه صفت‌ها و ویژگی‌های یک انسان بر پایه آموزش‌های زرتشت را در بردارد و او کسی است که در منش و کردار خود هماهنگ و پیرو سپنتا آرمئیتی باشد.

سپنتا آرمئیتی یکی از شش فروزه‌های اهورامزدا است. صفات اهورامزدا جمعاً به نام سپنتامئینو، آن مینو و گوهر پاک و مقدس است که نماد اهورامزدا در نهاد آدمی است. سپنتامئیتو در رأس صفات اهورامزدا در برابر و رقیب انگرمئینو یا اهریمن است. اگر آدمی که در کردار و گفتار و اندیشه خویش آزاد است سپنتامئینو را برگزیند به‌سوی اهورامزدا می‌رود اگر انگرمئینو را برگزیند به‌سوی پلیدی و اهریمنی می‌رود، به موجب آموزش‌های زرتشت انسان باید بکوشد خود را هماهنگ با صفات اهورامزدا، اشاء و هومن، خشتر، آرمئیتی، هنوروتات و امرتات کند که درباره آنها توضیح لازم داده شده ولی معنی و مفهوم آرمئیتی بسیار گسترده است. آنرا به آرامش، صلح، دوستی، وفاداری، پاکدامنی، انصاف، حق‌شناسی، وفای به عهد و خدمتگزاری، حسن نیت، باور، عقیده درست و هر صفت پسندیده دیگر که یک باورمند زرتشتی و انسان مورد احترام باید داشته باشد در مفهوم آرمئیتی جای دارد و هر کجا که از انسان پارسا و پرهیزگار گفتگو شود منظور انسانی است که به همه ویژگی‌های اخلاقی که موجب درست زیستن، خوشبخت و شاد بودن در زندگی است مجهز باشد.

گزارش دستوری واژه‌ها

ahiiā: «این» (وابستگی، تک، نرینه، کماسه) ← - 𐬀𐬎𐬎𐬎 (ضمیر اشاره)
 vazhfub: «نیک» (وابستگی، تک، نرینه، کماسه) ← - 𐬕𐬀𐬎𐬎𐬎 (صفت)
 manazhō: «اندیشه» (وابستگی، تک) ← - 𐬎𐬀𐬎𐬎𐬎 «اندیشه، فکر»
 Biiāoθanā: «کارها، کردار، کنش» (رائی، گروه) ← -
 𐬎𐬀𐬎𐬎𐬎𐬎 (نام، کماسه)
 vaocal: «سخن می‌گوید، اندرز می‌دهد» (وجه تاکید، سوم کس تک، گذشته ساده، گذرا) ← - 𐬕𐬀𐬎𐬎𐬎 «گفتن، سخن گفتن» (فعل گذرا)
 gerebam: «بدست آوردن، چنگ زدن، توسل جستن، از آن خود کردن» (مصدر، بانی) ← - 𐬕𐬀𐬎𐬎𐬎 (درک، فهم، دریافت، توسل) (نام، مادینه) از ریشه

ساز (مصدر در حالت بائی همراه با الزام و بایستن است)

- نردن (huxratuB): «خردمند، هوشیار، هوشمند» (نهادی، تک، نرینه) ← -
 نردن (speytaṃcā): «پاک، مقدس، سودمند» (رائی، تک، مادینه) ← -
 نردن (ārmaitim): «اندیشه رسا، پارسا، پرهیزگار» (رائی، تک) ← -
 نردن (damim): «بنیانگذار، پایه گزار، آفریننده» (رائی، تک) ← -
 نردن (vidvG): «آنکه می داند، داننده، دانشمند، دانا» (نهادی، تک، نرینه) ← -
 نردن (hiθam): «شریک، همراه، همکار» (رائی، تک) ← -
 نردن (hiθam): «همراه» (نام، نرینه).

نردن (adahiā): «راستی» (وابستگی، تک)

«راستی، حقیقت، نظام کائنات، قانون هستی»

- نردن (tācā): «و آنها» (رائی، گروهه، کماسه) ← -
 نردن (vispā): «همه، هر کس» (نهادی، رائی، گروهه، کماسه) ← -
 نردن (ahurā): «اهورا، خداوند» (ندائی، تک) ← -
 نردن (θBahmī): «مال تو، آن تو» (دری، تک، نرینه، کماسه) ← -
 نردن (mazdā): «مَزدا، آفریدگار» (ندائی، تک) ← -
 نردن (xDaθrōi): «نیرو، فرمانروایی» (دری، تک) ← -
 «قدرت، نیرو، فرمانروایی، یکی از صفات شش گانه اهورامزدا»

نردن (ā): «به سوی» (پیش فعل، حرف اضافه، حرف ربط، قید)

- نردن (vōyaθrā): «پناه، حمایت، زیر فرمان، در پناه گیرنده» (رائی، گروهه) ← -
 نردن (vōyaθrā): «پناه، حمایت، پشتیبان» [کانگا و میلز این واژه را فعل دانسته اند و به معنی «دچار ترس شدن» گرفته اند.

مَدَامُ مَرْجَبُ دَرِجٍ نَحْمَدُكَ سَعْدًا
سَعْدًا لَعْنًا سَدًّا سَدًّا لَعْنًا مَرْجَبًا سَعْدًا

كَلِمَاتٍ مَرْجَبًا نَحْمَدُكَ سَدًّا
سَعْدًا سَدًّا لَعْنًا سَدًّا لَعْنًا مَرْجَبًا

دَمًا مَرْجَبًا سَعْدًا مَرْجَبًا
سَدًّا سَدًّا لَعْنًا سَدًّا لَعْنًا مَرْجَبًا

أَتُوبِي أَوْبَةً هُنُورًا
خُورَتَايِي أَمِيرَتِ تَاوَشِ

وَنُكَيْتُوشِ خَشْتَرًا مَنَنْجَهُ
أَشَا مَتِ أَرْمَتِي تِيشِ وَخَشْتِ

اوتَه یو ای تی تُویشی
تائیش اَ مَزدا ویدو اِشانم تویی اهی

برگردان

همانا که دو فروزه رسایی و جاودانگی نمایانگر شکوه و مایه بزرگی تو هستند
با نیروی منش نیک و به همراهی راستی و پارسایی،
پایداری و توان آنها را افزون ساز.
ای مزدا با این فروزه‌هاست که می‌توان دشمن را شکست داد.

برداشت

آموزش‌های زرتشت برای خوشبختی انسان در این جهان مادی است سپس آنکس که در این جهان توانست خوشبخت یعنی پارسا و پرهیزگار باشد و خود را با صفات اهورامزدا هماهنگ سازد در جهان دیگر رستگار خواهد بود. در راه رسیدن انسان به این دو هدف یعنی خوشبختی در اینجا و رستگاری در آنجا دو دشمن آشکار وجود دارد یکی نادانی، دیگر نیازمندی. برای رهایی از نادانی باید به اصل خردگرایی و پیروی از دانش گرایید و برای فرار از نیازمندی که فقر روحی و مادی است باید به توانگری و نیروی سازندگی دست یافت. در این بند به همه صفات اهورامزدا اشاره شده که با پیروی از آنها انسان می‌تواند به بزرگی و شکوه‌مندی برسد. یک انسان ناتوان و زبون که به نیرو و توان خود باور نداشته باشد و به صفات اهورامزدا متوسل نشود در دو جهان مادی و مینوی بی‌ارزش است. دو صفت هئور و تات (رسائی) و آمرتات (جاودانی) غالباً همراه یکدیگر به کار می‌روند.

گزارش دستوری واژه‌ها

۴۴. (all): «همانا، اما، پس، بنابراین» (حرف)

۴۵. (toi): «برای تو، آن تو» (برائی، وابستگی، تک، چسبیده) ← - ۴۶. (ضمیر شخصی دوم کس)

۴۷. (uhē): «هر دو، هر روی آنها» (نهادی، جفت، مادینه) ← - ۴۸. (ضمیر صفت)

۴۹. (haurvāscā): «رسایی، کمال» (نهادی، تک) ← - ۵۰. (نام، مادینه)

۵۱. (ā): «به‌سوی، به طرف» (حرف اضافه)

۵۲. (mareθāi): «معاش، خوردنی، خوراک، خوردن» (برائی، تک) ← - ۵۳. (نام، کماسه) از ریشه ۵۴. «خوردن»

این واژه در زبان پهلوی و اوستای نوین (وندیداد) به معنی خوردن آمده که سبب اختلاف نظر در ترجمه‌های گوناگون شده است [میلز: «به ما خوراک سودمند برسان». کانگا و

بارتولومه: «برای خوراک، به سان خوراک» [میلز اضافه می‌کند که اینگونه ترجمه یادآور بند ۹۶ یشت ۱۹ (زامیادیشت) است «منش بد شکست خواهد یافت، منش خوب چیره خواهد شد... خورداد و آمرداد هر دو را شکست دهند گرسنگی و تشنگی را. خرداد (هئوروتات) و آمرداد (آمرتات) گرسنگی و تشنگی زشت را شکست دهند...» باید یادآور شد در اوستای نوین که زمان ساسانیان گردآوری کرده‌اند اصول همه دین‌های پیش از زرتشت یکجا به نام دین مزدیسنا در هم ادغام کردند که میان هواداران اعتقادات گوناگون هماهنگی به وجود آید بنابراین اصول خداشناسی آئین زمان ساسانیان در اوستای نوین با دین واقعی زرتشت تضادهای گوناگون دارد. در آموزش‌های زرتشت هئوروتات (خرداد) و آمرتات (آمرداد) نشان‌دهنده دو صفت از شش صفات اهورامزدا هستند به معنی رسایی و جاودانگی که نشان‌دهنده دو مفهوم ذهنی و مجردند. ولی در دین مزدیسنا آن دو مفهوم مجرد به صورت فرشته یا ایزدانی قلمداد شده‌اند که در جهان مادی نیز دارای مأموریت و کار معین هستند.

هئوروتات (خرداد) در این جهان نگهبان آب و آمرتات (آمرداد) پاسبان گیاه است. دیو تشنگی (تئوروی *taurvi* «توروی») دشمن فرشته خرداد و دیو گرسنگی (زئیریچ *zairica*، «زایریکا») دشمن فرشته آمرداد است. بنابراین آنها که برای ترجمه گاتاها به شیوه سنتی ادبیات پهلوی توجه می‌کنند ناگزیر این واژه را از ریشه *س* (پهلوی خورشین) به معنی خوراک گرفته‌اند. تاراپوروالا معتقد است در ترجمه گاتاها که نوشته دینی و معنوی است باید به مفهوم روحانی و غیرمادی واژه‌ها توجه کرد بویژه که در زبان سانسکریت واژه *س* اوستایی هم‌ریشه با *hvar* است به معنی «to shine یا to illumine درخشیدن، روشن کردن، روشن‌نگری، توضیح و تنویر فکر» است و *س* برابر با واژه *sūrta* به معنی درخشان و متضاد آن *asūrta* کراراً در ریگ‌ودا بکار رفته است. میلز همچنین پیشنهاد می‌کند *hvar* (سانسکریت *svar*) را می‌توان به «for glory برای بالیدن، بزرگی، فر و شکوه، سربلندی، سرافرازی، افتخار» ترجمه نمود.

س. (ā): «به سوی، به طرف» (حرف اضافه)

س. (ā): «به سوی، به طرف» (حرف اضافه)

س. (ā): «به سوی، به طرف» (حرف اضافه)

𐬵𐬀𐬯𐬀𐬎𐬎𐬀𐬎𐬀. (vaZhfub): «نیک، خوب، به» (وابستگی، تک) ← - 𐬵𐬀𐬯𐬀𐬎𐬎𐬀𐬎𐬀 (صفت)
 𐬎𐬀𐬎𐬀𐬎𐬀𐬎𐬀𐬎𐬀: (xDaθrā): «نیرو، توانایی، قدرت، فرمانروایی، شهریاری» (بائی، تک) ← -
 𐬎𐬀𐬎𐬀𐬎𐬀𐬎𐬀𐬎𐬀 (نام، کماسه)

𐬵𐬀𐬯𐬀𐬎𐬎𐬀𐬎𐬀. (manazhō): «اندیشه» (وابستگی، تک) ← - 𐬵𐬀𐬯𐬀𐬎𐬎𐬀𐬎𐬀 (نام، کماسه)
 𐬎𐬀𐬎𐬀𐬎𐬀. (adā): «راستی، حقیقت، داد، قانون همیشگی، نظام کائنات، هنجار، هستی»
 (بائی، تک) ← - 𐬎𐬀𐬎𐬀𐬎𐬀𐬎𐬀 (نام، کماسه)

𐬵𐬀𐬯𐬀. (mau): «با، به همراه» (حرف اضافه یا حالت بائی بکار می‌رود)
 𐬎𐬀𐬎𐬀𐬎𐬀𐬎𐬀. (ārmaitīB): «آرمئیتی، پارسایی، پرهیزگاری» (نهادی، تک) ← -
 𐬎𐬀𐬎𐬀𐬎𐬀𐬎𐬀 «اندیشه رسا، پارسایی، پرهیزگاری، انصاف» (مادینه، تک)
 𐬵𐬀𐬯𐬀𐬎𐬎𐬀. (vaxBt): «بیفزائی، رشد و نمو دهی، اضافه کنی» (وجه تاکیدى سوم کس
 تک، گذرا، گذشته ساده) ← - 𐬵𐬀𐬯𐬀𐬎𐬎𐬀 «افزودن، اضافه کردن، رشد دادن، نمود
 دادن»

𐬵𐬀𐬯𐬀𐬎𐬎𐬀𐬎𐬀. (utaiiūiti): «دوام، پایداری، دیرزیوی» (رائی، جفت) ← - 𐬵𐬀𐬯𐬀𐬎𐬎𐬀𐬎𐬀
 «زندگی دراز، سر زندگی، شادابی، دوام، پایداری» (نام، مادینه)
 𐬵𐬀𐬯𐬀𐬎𐬎𐬀. (tevidi): «توان، نیرو، قدرت» (رائی، جفت) ← - 𐬵𐬀𐬯𐬀𐬎𐬎𐬀𐬎𐬀 (مادینه)
 بارتولومه یادآور می‌شود که واژه‌های اوت یوئیتی + تویشی به واژه‌های هتوروتات و
 امرتات مربوط می‌شوند بسان هات ۴۵ بند ۱۰ و هات ۵۱ بند ۷ به معنی «نیروی
 پایدار، قدرت با دوام و لایزال»

𐬵𐬀𐬯𐬀. (tāiB): «آنها» (بائی، گروهه، نرینه، کماسه) ← - 𐬵𐬀𐬯𐬀 (صفت، ضمیر اشاره)
 𐬎𐬀. (ā): «به، به‌سوی، بطرف» (حرف)
 𐬵𐬀𐬯𐬀𐬎𐬎𐬀. (mazdā): «مзда، خدای دانا» (ندائی، تک) ← - 𐬵𐬀𐬯𐬀𐬎𐬎𐬀 (صفت، نرینه، کماسه)
 همیشه با واژه سانسکریت medhā است به معنی دانایی، هوشمندی، خردمندی
 (Renou صفحه ۵۷۶)

𐬵𐬀𐬯𐬀𐬎𐬎𐬀𐬎𐬀. (vidvafDam): «دشمن را» (رائی، تک) ← - 𐬵𐬀𐬯𐬀𐬎𐬎𐬀𐬎𐬀 -
 (vidvaeDH) «دشمنی، مخالف»

ن کلهجی. لسنجی. (θβōi.ahi): «شکست دادن، پیروز شدن»

[کانگا و مونا و گروهی دیگر از معنی کردن و تجزیه دستوری واژه ن کلهجی صرف نظر کرده‌اند.]

[بارتولومه آنرا مصدر می‌داند و با واژه *ahi* با هم به معنی *blessing* ترجمه کرده است. [مولتون نظر بارتولومه را در زمانی که این واژه مصدر یک ریشه فعلی است، بدون آنکه توضیح بیشتری بدهد نارسا دانسته و اضافه می‌کند که ممکن است از واژه ن کلهجی و ریشه *tu* - یا *tu* - (سانسکریت *tu: tav*) به معنی «نیرومند و پر قدرت گرفته شود. بدین ترتیب دو واژه ن کلهجی. لسنجی را ترجمه کرده «تو پیروز هستی، تو نیرومند هستی»]

[اینسلا: تو آنرا مرعوب می‌کنی.]

[تابارپوروالا: تو پیروز خواهی بود.]

[هومباخ: تو دشمنان ما را به لرزه خواهی انداخت.]

[اینسلا توصیه می‌کند آن دو واژه را با هم بشکل ن کلهجی. لسنجی باید خوانند] تاراپوروالا نیز بر آنستکه واژه لسنجی از لحاظ هجایی زاید است و امکان دارد بعداً اضافه شده باشد.

گاتاها / سرود هفتم - بند دوازدهم

یسنا / هات سی و چهارم - بند دوازدهم

کَت	وَلَمَّ	چِیست	کَت	وَلَمَّ	چِیست
کَت	وَلَمَّ	چِیست	کَت	وَلَمَّ	چِیست
کَت	وَلَمَّ	چِیست	کَت	وَلَمَّ	چِیست
کَت	وَلَمَّ	چِیست	کَت	وَلَمَّ	چِیست
کَت	وَلَمَّ	چِیست	کَت	وَلَمَّ	چِیست
کَت	وَلَمَّ	چِیست	کَت	وَلَمَّ	چِیست
کَت	وَلَمَّ	چِیست	کَت	وَلَمَّ	چِیست
کَت	وَلَمَّ	چِیست	کَت	وَلَمَّ	چِیست
کَت	وَلَمَّ	چِیست	کَت	وَلَمَّ	چِیست
کَت	وَلَمَّ	چِیست	کَت	وَلَمَّ	چِیست

سروی دیایی
 دلدورسد.
 برای شنیدن و پیروی کردن

مَزدا
 کلسوسد.
 مزدا

فراوئوچا
 لاسدسد.
 فراگوئی

یا
 سد.
 که

ویدايات
 کایوسسد.
 ارزانی دار

آشیش
 سدین.
 پاداش

راشنام
 (سدین) ۶.
 فرمان

سی شا
 ددیوسد.
 راهنمایی کن

ناو
 اسع.
 ما را

آشا
 سدین.
 اشا

پتو
 سدین.
 راهها را

وَنگَهئوش
 کلسون ۶.
 اندیشه

خواتینگ
 سدین ۴.
 گذر آسان، سفر آسان

مَنگَهئو
 کلسون ۶.
 نیک

وَمَهْ. مَهْ. اَسْرِبْلَع. وَمَهْ. كَسْرِب.
وَمَهْ. كَسْ. دَمْرَهْ. وَمَهْ. كَسْ. سَمْدَدَسْرِب.

دَلْهَرِبَسْ. كَسْرِب. لَسْمَدَسْرِب.
كَسْ. كَسْرِبَسْ. سَمْرِب. اَسْرِبْلَعْ.

دَمْرِبَسْ. اَسْ. سَمْرِب. رَمْرِب.
كَسْرِبَسْ. سَمْرِبْلَعْ. كَسْرِبَسْ.

كُتْ تُوَيِ رَا زَرِّ كُتْ وَشِي
كُتْ وَ سَتُوْتُوْ كُتْ وَ اِيسْنَهِيَا

سرویی دیایی مَزدا فراوُتوچا
یا ویدایات آشیش راشنانم

سی شا ناو آشا پَتو
وَنگَهتووش خَوَاتِنِگ مَنگَهتو

برگردان

چیست رهنمود تو ای مزدا؟
فرا گوی مرا، آیا خواست تو، ستایش و نیایش است؟
برای آنکه دستورهايت را گوش کنیم و فرمان بریم؟
سهم ما را ای مزدا از پاداشی که برای پیروی از فرمان‌های توست ارزانی بدار،
ما را راهنمایی کن که در پرتو اشا (و راستی)
راهی را که به سوی وُهومن (و/ندیشه نیک) است به آسانی بیماییم.

برداشت

چنانکه دیده شد در بندهای گذشته پیروی از فروزدهای اهورامزدا تاکید می‌شود. در اینجا با پرسش خود دوباره آنرا گوشزد می‌کند و راهنمایی اهورامزدا را خواستار می‌شود. راهنمایی او پیروی از فرمان سپنتامئینو، آن گوهر و ذات معنوی است که در باطن و نهاد هر کس آفریده شده و در هر کار و گفتار باید با گوش هوش از فرمان و دستور او پیروی کرد تا راه به‌سوی نیک‌اندیشی و درستکاری به آسانی پیموده شود

گزارش دستوری واژه‌ها

۹۵۴. kau): «که، کی، چه، چیست» (نهادی، رائی، تک، کماسه) ← **۹۵۵. واد** (ضمیر استفهامی و نامعین)

۹۵۶. tōi): «تو، برای تو، آن تو» (برائی، وابستگی، تک، چسبیده) ← **۹۵۷. ۶۴۴** (ضمیر شخصی، دوم کس، تک)

۹۵۸. rāzare): «رهنمود، دستور» (نهادی، تک، کماسه) ← **۹۵۹. ۱۳۱۱** (نام، کماسه) از ریشه **۱۳۱۲. ۱۳۱۳** (سانسکریت *rāj*) ممکن است دو پسوند **۱۳۱۴. ۱۳۱۵** یا **۱۳۱۶. ۱۳۱۷** به آن افزوده شود و به شکل **۱۳۱۸. ۱۳۱۹** یا **۱۳۲۰. ۱۳۲۱** درآید بارتولومه هر دو واژه را «حکم، امر و فرمان» معنی می‌کند. کانگا آنها را با اختلاف مختصر معنی می‌کند به «اصول، ضوابط» و «حکم، دستورالعمل، رهنمود»

۹۵۹. kau): «چیست، چه هست» (نهادی، رائی، تک، کماسه) ← **۹۶۰. واد** (ضمیر استفهامی و نامعین)

۹۶۱. vadī): «می‌خواهی، اراده می‌کنی» (وجه اخباری، دوم کس، حال، گذرا) ← **۹۶۲. ۱۳۲۲** - «خواستن، میل داشتن، اراده کردن» تاراپوروالا بر آنستکه چون در سه جمله از این بند با واژه **۹۶۳. ۱۳۲۳** در حالت نام و نهادی بکار رفته، در جمله چهارم نیز باید آنرا به صورت نام بکار برد به معنی «خواست، میل، اراده»

۹۶۴. vā): «یا» (حرف ربط)

۹۶۵. stūtō): «ستایش» (وابستگی، تک) ← **۹۶۶. ۱۳۲۴** (نام، مادینه)

۹۶۷. yasnahiiā): «نیایش» (وابستگی، تک) ← **۹۶۸. ۱۳۲۵** «نیایش، نذر،

وقف، تقدس « نام، نرینه) از ریشه **سری** «نیایش کردن»
دراووسد (srūidiāi): «برای گوش کردن، برای فرمان بردن، گوش دادن بمنظور
اطاعت کردن» (برائی، مصدر) ← **دراو** «شنیدن، گوش کردن» (فعل)
کریوسد (mazdā): «مزدا» (ندائی)
دراووسد (frāvvaocā): «فراگو، بازگو، آگاه کن» **کریوسد** + **دراو** (فعل زمان
حال دوم کس تک) (پیش فعل)
کریوسد (vidāiāu): «بده، بخش کن، بده به ما سهم و بخش ما را» **وسد**
(سوم کس تک گذرا، وجه تمنائی، گذشته ساده) ← **وسد** «دادن، نهادن، گذاشتن» +
کری «پیش فعل» «بده، بخش کن، تسهیم کن»
دراووسد (adā): «پاداش ها را» (رائی، گروهه) ← **دراووسد** «پاداش، دهش» (نام، مادینه)
دراووسد (rādnam): «فرمان ها، دستورها، احکام» (وابستگی، گروهه) ← **دراووسد** - یا
دراووسد - «فرمان، دستور، حکم، رهنمود» (نام، کماسه)
دراووسد (sīdā): «آموزش بده، راهنمایی کن» (وجه امری، گذشته ساده، گذرا، دوم کس
تک) ← **دراووسد** «آموزش دادن، آموختن، راهنمایی کردن» (فعل گذرا)
دراووسد (ng): «ما را» (رائی، گروهه، چسبیده) ← **دراووسد** «من» یا «ما» (ضمیر نخست کس
تک یا گروهه)
دراووسد (adā): «راستی، حقیقت، نظام آفرینش» (بائی، ندائی، تک) ← **دراووسد** «راستی،
حقیقت، نظامی که کائنات بر آن استوار است» (کماسه، نام)
دراووسد (paθō): «راه ها را» (رائی، گروهه) ← **دراووسد** «راه» (نام، نرینه)
دراووسد (vazhfub): «نیک، خوب، به» (وابستگی، تک، کماسه) - **دراووسد** «خوب،
نیک، به» (صفت)
دراووسد (oaētfng): «رفتن درراحتی، سفر به آسانی، گذر به آسانی» (رائی، گروهه،
نرینه) ← **دراووسد** - **دراووسد** (paēta) «به آسانی گذر کردن، به راحتی رفتن» صفت برای
دراووسد (manazhō): «منش، اندیشه» (وابستگی، تک)

گاتاها / سرود هفتم - بند سیزدهم

یسنّا / هات سی و چهارم - بند سیزدهم

آهورا	آدوانم	تیم		
سوم داسد.	سودد ساعک.	م۴م.		
ای اهورا	راه را	آن		
مَنگَهو	مَرئوش	مویی		یم
کامدوم چ.	کامدوم چ.	کچر.		م۴م.
اندیشه	گفتنی	بمن		که



سئوشینتنام	دَنّاو
ددمس ردم م۴م.	ویناسع.
سوشینانتها (نجات دهندگان)	آموزش های

اورواخشت	آشچیت	هوکر تا	یا
ددمس م۴م.	ددمس م۴م.	م۴م. وعلع م۴م.	م۴م.
دنبال شود	به وسیله اشا	کارهای نیک	که



هوداویو	چی ویشتا	هیّت		
م۴م. ووسع م۴م.	م۴م. ودم م۴م.	م۴م. م۴م.		
برای نیکوکاران	نوید داده ای	که		
دترم	تو	میزدم		
وینلع م۴م.	م۴م.	کدیوسد.		کدلع و م۴م.
بخشنده	تو	مзда		پاداش
		که		

برداشت

آنها که در بهبود زندگی می‌کوشند و با پلیدی و ویرانگری پیکار می‌کنند، رهایی‌بخش یا سوشیانت هستند. این واژه به صورت سوشیانس هم آمده و به انسان سودرسان مقدس هم گفته شده است.

زرتشت خود نخستین رهایی‌بخش مردم از تیره‌روزی و ناتوانی بود. هر کس می‌تواند سوشیانت باشد و مردم را به سوی خوشبختی و نابودی شیوه‌های اهریمنی فرا خواند و آموزش دهد.

در آیین مزدیسنا دینی که در زمان ساسانیان مدون شد و از باورهای دینی پیش از زرتشت ریشه گرفته بود به سوشیانت و رهایی‌بخش یک جنبه افسانه‌ای داده شده است. در مزدیسنا در هر هزار سال کسی از نسل و تخمه زرتشت بنام سوشیانت باید ظهور کند و جامعه را از فساد و پلیدی رهایی بخشد.

در این بند به روشنی صراحت دارد که هر کس راه اهورایی را در هر زمان بپیماید و در گسترش آموزش‌های گاتایی کوشا باشد، خود رهایی‌بخش است.

گزارش دستوری واژه‌ها

۶۴۴. (tfm): «این، آن» (رئیی، تک، نرینه) ← - ۴۳ (ضمیر اشاره)

۶۴۵. (advvānem): «راه» (رئیی، تک) ← - ۳۱ (نام، نرینه)

۶۴۶. (ahurā): «اهورا، خداوند، سرور، صاحب» (ندائی، تک) ← - ۳۰ (نام)

۶۴۷. (yfm): «که، آنکه، کسی، کسی که» (رئیی، تک، نرینه) ← - ۳۳ (ضمیر نسبی)

۶۴۸. (mōi): «به من، برای من» (برائی، ازی، وابستگی، تک، چسبیده) ← - ۳۴ (ضمیر شخصی تک)

۶۴۹. (mraob): «گفتی» (وجه تاکید، حال، دوم کس تک، گذرا) ← - ۳۵؛ فتن، حرف زدن» [نشان دادن، ارایه دادن]

۶۵۰. (vazhfub): «خوب، نیک، به» (وابستگی، تک) ← - ۳۶ (صفت)

می‌دارد.]

[کانگا آنرا دهنده و عطاکننده معنی کرده است.]

[تاراپوروالا این واژه را به معنای هدف و مقصد گرفته هم‌ریشه با واژه ودایی *dātra* به

معنی «پیشکش، جایزه» بکار برده است.]

گاتاها / سرود هفتم - بند چهاردهم

یسنا / هات سی و چهارم - بند چهاردهم

تت	زی	مزدا	وئیریم
مدم	ی	کدیوید	کاسرایک
آن	بدرستی، برای	مزدا	پسندیده، دلخواه، مطلوب
استوئیت	اوستنایی	داتا	
مدمدمدم	دمدمدم	وسدم	
تن، زندگی مادی	جان، دم	بخشنده می شود، ارزانی می شود	



وَنگَهئوش	شیی توتنا	مَنگَهئو
کاسومدم	سرسینداس	کاسومدم
نیک	کردار	اندیشه

یویی	زی	گئوش	وِرژنا
سچ	ی	صدم	سرسع
آنها	برای	جهان	بارور، شکوفا
		میان مردم، مردم	



خشماکانم	هوچیس تیم	اهورا
نکسوکاسو	مدمدمدم	سدمدلس
تورا، مال تورا	شناخت، درک	ای اهورا

خرتئوش	آشا	فرادو	وِرژنا
نلددمدم	سدم	لدسوچ	کعلعاس:
خرد، خواست	اشا	پیش برنده	مردم

مردمِ زبَدِ کاسِ سَیِّدِ کاسِ لَیْسِ
سَدَدِ دَسِ مَیْمَنِ دَسِ سَاسِ سَاسِ
کَسَبِ مَیْمَنِ مَیْمَنِ سَیِّدِ مَیْمَنِ کَسَبِ مَیْمَنِ
مَیْمَنِ مَیْمَنِ مَیْمَنِ مَیْمَنِ مَیْمَنِ مَیْمَنِ
مَیْمَنِ مَیْمَنِ مَیْمَنِ مَیْمَنِ مَیْمَنِ مَیْمَنِ
مَیْمَنِ مَیْمَنِ مَیْمَنِ مَیْمَنِ مَیْمَنِ مَیْمَنِ

تَت زِی مَزْدَا وَتِیرِیم
اَسْتَوِیتِ اوشْتانایِ داتا

وَنگَهَنُوشِ شِییُّ نُوْتَنَا مَنَنْگَهُو
یُوبِی زِی گِئُوشِ وِرِزِنِ اَزِیاو

خَشْمَاکَانِمِ هُوچِیسِ تِیمِ اهورا
خَرْتِئُوشِ اَشَا فَرادُو وِرِزْنَا

برگردان

آن پادشاه پسندیده و دلخواه برای بهبود جان و تن ای مزدا
به کسانی ارزانی می‌شود که با کردارشان بر پایه نیک‌اندیشی، در میان مردم،
جهان را شکوفا و بارور می‌سازند،
آنها که با شناخت خواست و خرد تو در پرتو اشا
به پیشرفت مردم و ساکنین کشور کمک می‌کنند.

برداشت

هر کس باید در شکوفایی، باروری و نوسازی جهان با کار و کرداری که از نیک‌اندیشی سرچشمه می‌گیرد کوشا باشد چنانکه در بند پیشین گفته شد کارِ رهایی‌بخش، نجات مردم از تیره‌روزی، سرگردانی و نیازمندی است. پاداش او توانایی تنی و روانی است تا به پیشرفت مردم و کشور هر چه بیشتر کمک برساند.

گزارش دستوری واژه‌ها

۴۴۴. (tau): «این» (نهادی، رائی، تک، کماسه) ← - ۴۴۴ «این» (ضمیر اشاره)
 ۴۴۵. (zī): «براستی، یقیناً، حقیقتاً، مطمئناً» (حرف اضافه الزامی یا تمنائی)
 ۴۴۶. (mazdā): «مзда، آفریدگار، خدای یکتا» (ندائی، تک)
 ۴۴۷. (vairīm): «مورد پسند، پسندیده، دلخواه» (رائی، کماسه، تک) ← - ۴۴۷
 «مورد پسند، قابل پسند، درخور گزینش» (صفت)
 ۴۴۸. (astvvaitē): «مادی، تنی، تن، دارای استخوان، بدن» (تک، برائی) ← -
 «صفت»
 ۴۴۹. (uBtānāi): «زندگی، جان، نیروی زندگی» (برائی، تک) ← - ۴۴۹
 (نرینه). اینسلا این واژه را نفس، دم breath ترجمه کرده است
 ۴۵۰. (dātā): «بخشنده می‌شود، داده می‌شود» (وجه تأکیدی، سوم کس تک، گذشته ساده، ناگذر) ← - ۴۵۰ «دادن، بخشیدن»
 ۴۵۱. (vazheuB): «نیک، خوب، به» (وابستگی، تک) ← - ۴۵۱ «صفت»
 ۴۵۲. (Biiāoθanā): «کار، کردار، عمل، کنش» (بائی، تک) ← -
 «نام، کماسه»
 ۴۵۳. (manazhō): «اندیشه، منش» (وابستگی، تک) ← - ۴۵۳ «نام، کماسه»
 ۴۵۴. (yōi): «آنها، اینها، آنها که» (نهادی، گروهه، نرینه) ← - ۴۵۴ «ضمیر نسبی»
 ۴۵۵. (zī): «برای، بدستی» (حرف اضافه، تأکید)

𐬰𐬀𐬎𐬎𐬎. (gfuB): «جهان، جهان زنده، جامعه» (نهادی، تک) «جهان، جهان جانداران، جهان آدمیان درستکار که با بینش صحیح از آبادسازی آن هواداری می‌کنند» (نام، نرینه)

𐬰𐬀𐬎𐬎𐬎𐬎. (verezfnc): «گروه، جماعت، مردم، ساکنین بزرگ، تیره، قبیله» (دری، تک) - 𐬰𐬀𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎 (نام، کماسه) این واژه در هات ۳۲ بند ۱ و در هات ۳۳ بند ۳ و ۴ آمده به معنی تیره و قبیله می‌باشد که ساکنین یک ناحیه هستند و در حالت دستوری (تک) فرد یک جامعه یا قبیله مورد نظر است. واژه برزن از همین ریشه است. 𐬀𐬎𐬎𐬎𐬎. (aziig): «بارور، شکوفنده، شکوفا، شیرده» (وابستگی، تک) - 𐬀𐬎𐬎𐬎𐬎 (صفت، مادینه)

𐬀𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎. (xDMākam): «آن تو، مال تو، تو را» (رائی، تک، مادینه) - 𐬀𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎 (صفت ملکی دوم کس گروه)

𐬀𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎. (hucistīm): «شناخت، درک و فهم درست، تفاهم، همدردی، همدلی» (رائی، تک) - 𐬀𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎 (نام، مادینه)

𐬀𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎. (ahurā): «اهورا، خداوند، سرور، صاحب» (ندائی، تک)

𐬀𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎. (xratfuB): «خرد - اینجا در حالت وابستگی به معنی اراده و خواست اهورامزدا» (وابستگی، تک) - 𐬀𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎 (نام، نرینه)

𐬀𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎. (adā): «اشا، راستی، حقیقت، نظام کائنات، قانون ابدی» (تک، بائی) - 𐬀𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎 (نام، کماسه)

𐬀𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎. (frādō): «پیش برنده، کمک‌کننده به پیشرفت، ترقی‌دهنده» (وابستگی، تک، نرینه) - 𐬀𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎 (صفت)

𐬰𐬀𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎. (verezfnā): «تیره، مردم، جامعه، اهالی بزرگ» (نهادی، رائی، گروهه) -

𐬰𐬀𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎 «گروه، ساکنین یک ناحیه، اعضای تیره، قبیله» 𐬀𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎.

«کسی که مردم را به سوی پیشرفت می‌برد، ترقی‌دهنده جامعه» این دو واژه را

می‌توان یک واژه مرکب دانست در حالت دستوری: (صفت، بائی، تک، کماسه) از

ستاک 𐬀𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎 - . 𐬰𐬀𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎

گاتاها / سرود هفتم - بند پانزدهم

یسنا / هات سی و چهارم - بند پانزدهم

مَزدا	اَت	مویی	وَهیشتا
کدرویسد.	دس.	کچس.	کدسوسس.
مَزدا	اکنون	بمن	بهترین

سرواوس چا	شیئوتناچا	وئوچا
ددرسدسسدسد.	سرسسدسسدسد.	کدسسد.
گفتار	کار، کردار	آموزش بده

تا	تو	وهو	مننگها
سسد.	س.	کدس.	کدسسدسد.
اینها	به درستی	اندیشه نیک	«وهومن»

اشاچا	ایشودم	ستوتو
سسدسسدسد.	سسدسسدسد.	ددرسدسد.
و راستی	بپذیر	ستایش

خشماکا	خشترا	اهورا
سسدسسدسد.	سسدسسدسد.	سسدسد.
خودت، مال خودت	نیرو، فرمانروایی	ای اهورا

فرشیم	وستا	هئیتی یم	داو	اهوم
دعاسسدسد.	کدسدسد.	سسدسسدسد.	وسسد.	سسدسد:
درمان	آرزو، خواست	واقعیت	بده	جهان، هستی

برداشت

در پایان این هات زرتشت خواستار بهترین گفتار و کردار است که با نیروی خود جهان آشفته را درمان کند و بیدادگری و ستم‌پیشگی را از بین ببرد. باید توجه داشت که منظور از واژه آهوم یعنی جهان و هستی همان واژه گئوش است که خاورشناسان آن را به گاو ترجمه می‌کنند. زرتشت خواستار زبانی شیرین، گفتاری رسا است که در کار و مأموریت خود پیشرفت کند و پیروز شود. برای پرستاری و تیمار چارپا روشن است نیازی به گفتار شیرین نیست. ترجمه درست گاتاها فقط باید از سوی کسان باورمند و آگاه به ریشه‌های گذشته‌های تاریخی انجام شود، به آن اندیشه که از آموزش‌های ارزنده اخلاقی و فلسفی گاتاها به درستی بهره‌گیری شود.

گزارش دستوری واژه‌ها

گدویوسد. (mazdā): «مзда، خدای دانا» (ندائی، تک) ← - گدیوسد (صفت، نرینه، کماسه)

ا. (au): «بنابراین، پس، اکنون» (حرف اضافه، حرف ربط)

گچ. (mōi): «بمن، من، برای من» (برائی، ازی، وابستگی، تک) ← - گدیوسد

گدین. (vahiBtā): «بهترین، خوبترین» (رائی، گروهه، کماسه) ← -

گدین. (صفت برتری) از - گدین. «خوب، به»

گدین. (sravvGscā): «گفتار» (رائی، گروهه) «گفتار، آموزش، آیین، باور

دینی» (نام، کماسه) [میلز آنرا عقیده، مسلک بارتولومه یادآور می‌شود که سه واژه

گدین. و گدین. و گدین. و گدین. که در این بند به کار رفته ارتباط دارد با

واژه‌های گدین. و گدین. و گدین. که در نخستین بند این هات

دیده می‌شوند و نشان‌دهنده «کردار نیک» و «گفتار نیک»

و «اندیشه نیک» هستند.

گدین. (Biiāoθanācā): «کارها» (نهادی، رائی، گروهه)

گدین. (vaocā): «گفتن، آموزش دادن» (وجه اخباری دوم کس تک، گذشته ساده،

گذرا ← - گدرا «گفتن»

س. (tā): «این‌ها، آن‌ها» (نهادی، رائی، گروهه، کماسه) ← - م (ضمیر اشاره)

گ. (tū): «بدرستی، یقیناً به تحقیق» (حرف اضافه تاکیدی)

گدرا م. گدرا م. (vohū.manazhā): «وُهومن، بهمن، اندیشه نیک» (بائی، تک) ←

- گدرا م. «نیک» + گدرا م. «اندیشه»

م. م. (adācā): «و با اشا، و در پرتو اشا» (بائی، تک) ← - م. «راستی، حقیقت،

نظام کائنات، هنجار آفرینش» (نام، کماسه)

م. م. (idudem): «توان بخش» (رائی، تک) ← - م. (نام، مادینه) «نیرو دادن»

م. م. (stūtō): «نیایش، سرود ستایش» (وابستگی، تک) ← - م. (نام، مادینه)

م. م. (xdmākā): «تو، مال تو، آن تو» (بائی، تک، کماسه) - م. م. م.

«مال شما، آن شما» (صفت ملکی، دوم کس، گروهه)

م. م. (xdarā): «نیرو، توان، قدرت» (بائی، تک) ← - م. م. (نام، کماسه)

م. م. (ahurā): «اهورا، خداوند» (ندائی، تک) ← - م. م. م.

م. م. (feradfm): «آباد، بارور، تازه» (رائی، تک، نرینه) ← - م. م. م. (صفت)

[بارتولومه آنرا به معنی توانا capable گرفته و تاراپوروالا آنرا به معنی «نو، زندگی تازه

که آماده دگرگونی است.

م. م. (vasnā): «خواست، آرزو» (بائی، تک)

م. م. (haiθiifm): «حقیقت، واقعیت» (رائی، تک، کماسه) ← - م. م. م.

«واقعی، صادقانه، حقیقی» [بارتولومه این واژه را با م. ترکیب می‌کند به معنی «بآن

واقعیت بده، جامه عمل بپوشان»]

م. (dg): «بده، ببخش، ارزانی بدار» (وجه تاکیدی، گذشته ساده، دوم کس تک،

گذرا) ← - م. «دادن، بخشیدن، گذاشتن، نهادن، ارزانی داشتن»

م. م. (ahūm): «هستی، جهان، وجود، زندگی» (رائی، تک) ← - م. م. (نام، نرینه)

گاتاها

أَشْتَوْدِغَات

سرود هشتم

بند یکم تا بند شانزدهم

یسنا، هات ۴۳

گاتاها / سرود هشتم - بند اول

یسنا / هات چهل و سوم - بند اول

اوشتا	آهمایی	یَهمایی	اوشتا	که‌مایی چیت
دس۴س۵	دس۵کس۵	س۴س۵کس۵	دس۴س۵	وس۵کس۵س۴س۴
آرزو	برای او	که	آرزویی	برای هر کس



وَس	خشیانس	مздаو	دایات	اهورُ
کس۵دس۴	ن۴س۵س۴س۴	کس۵وس۴	وس۵س۴س۴	س۵س۴س۴
به خواست خویش	فرمان می‌راند	مздаو	برآورد	اهورُ



اوت یویتی	تویشیم	گت تویی	وسمی
دس۵س۴س۴	س۴دس۴س۴	س۴س۴س۴	کس۵دس۴ک
سرزندگی	توانایی را	به دست آوردن	خواستارم



آشیم	درآیدیایی	تت	مویی	داو	آرمئیتیه
س۵س۴ک	و۴س۴س۴	س۴س۴	کچس۴	وس۴	س۵کس۴س۴
اشا را	پاسداری کردن	آن را	بمن	ارزانی دار	ای آرمئیتی



رایو	آشیش	ونگهئوش	گیم	منگهئو
س۵س۴	س۵س۴س۴	کس۵س۴س۴	س۵س۴ک	کس۵س۴س۴
توانگری	پاداش‌های	نیک	زندگی	اندیش

دَنَیْمَ سَمْعَکَاسَ سَمْعَکَاسَ دَنَیْمَ سَمْعَکَاسَ
کَلدَدَ نَیْمَ سَمْعَکَاسَ کَلدَیْسَ سَمْعَکَاسَ
دَمَکَاسَ سَمْعَکَاسَ سَمْعَکَاسَ کَلدَیْسَ
سَمْعَکَاسَ کَلدَیْسَ سَمْعَکَاسَ کَلدَیْسَ
سَمْعَکَاسَ کَلدَیْسَ سَمْعَکَاسَ کَلدَیْسَ

اوشتا اَهمایی یَهمایی اوشتا کَهمایی چیت
وَسِ خَشیانسِ مَزداو دایات اهورُ
اوتَ یوییتی تَویشیم گت تویی وَسیمی
اَشیم دَرایدیایی تَت مویی داو اَرَمَیْتِه
رایو اَشیش وَنَگَهوش گَیم مَنَگَهو

برگردان

هر کس که آرزویی دارد
بشود که اهورامزدا، او که به هر چه می‌خواهد فرمان می‌راند آن آرزو را برآورد.
من (زرتشت) به دست آوردن سَرزندگی و توانایی را خواستارم.
ای اَرَمَیْتی آنرا به من ارزانی دار تا اشا را پاسداری کنم
و در پرتو اندیشه نیک (وهومن)
پاداش زندگی و توانگری را به دست آورم.

گزارش دستوری واژه‌ها

دین ۴۰۰ (uBtā): «به دلخواه، مطابق میل» (دری، تک) ← - **دین ۴۰۱** (کماسه، مادینه) «خواست، میل، آرزو» [بارتولومه این واژه را قید گرفته و ترجمه کرده «موافق میل، خواستن، میل داشتن، آرزو کردن»]. [آندراس آنرا نام گرفته در حالت (رایبی، گروهه، کاماسه) و ترجمه کرده 'wishes'، «خواست‌ها، تمایلات، آرزوها»]. [تاراپورالا: (نام، نهادی، مادینه) گفته به معنی 'illumination' روشن‌اندیشی، اشراق، روشنگری، هدایت به روشنایی و فکر روشن»]. [کانگا: «happiness, prosperity» خوشبختی، خرسندی، کامیابی»]. [اینسلا: «مطابق میل و اراده خود»]. [هومباخ: «به میل و اراده‌اش»]. [به هات ۲۹ بند ۲ نگاه کنید: ۱- حالت قیدی «به دلخواه از روی کام و خواست» (دری، تک) ← - **دین ۴۰۲**: ۲ - «آنچه خواسته و آرزو می‌شود» (نهادی، گروهه، صفت) ← - **دین ۴۰۳**: ۳ - «بادا، چنین باد» (دری) [چون هر کس آرزوی خوشبختی می‌کند، این واژه خرسندی و خوشبختی نیز معنی می‌کنند].

دین ۴۰۴ (ahmāi): «برای آن، برای او، به او، برای این» (برایی، تک، نرینه، ضمیر اشاره) ← - **دین ۴۰۵**: آن، او (ضمیر اشاره، صفت، حرف تعریف).

دین ۴۰۶ (yahmāi): «برای که، به که، به کسی که، برای کسی که» (برایی، تک، نرینه) ← - **دین ۴۰۷** (ضمیر نسبی) که، کی، کسی، کسی که، آنکه. **دین ۴۰۸** و **دین ۴۰۹** ضمیر، برایی تک هستند که از - **دین ۴۱۰** جدا و مشتق شده‌اند. غالباً به دنبال یکدیگر بکار می‌روند و با هم به معنی «او که، آن کسی که، آن که» خواهد بود.

دین ۴۱۱ (kahmāiciu): «و برای آنکه، و برای هر کسی که باشد» (برایی، تک، نرینه) «کی، چه کسی» ← - **دین ۴۱۲** (ضمیر استفهامی، نخست کس، نرینه).

دین ۴۱۳ (vase.xDayas): «فرمانروای مطلق، فرمان راننده باراده و خواست خود» (نهادی، تک، نرینه). بارتولومه آنرا دو واژه جدا از یکدیگر می‌خواند.

دین ۴۱۴ (vasf): «آرزو را» (رایبی، تک) ← - **دین ۴۱۵** «اراده» (نام، کاماسه)

دین ۴۱۶ (xDayas): «توانا، فرمانروا، حکم‌کننده» (نهادی، تک، نرینه) ← از ستاک - **دین ۴۱۷** و **دین ۴۱۸** ریشه **دین ۴۱۹** «نیرومند بودن، حکم راننده مالک بودن»

- کدویسیع (mazdG): «مزدا» (نهادی، تک)
- وسدسدس (dāyāt): «می دهد، می بخشد، ارزانی می دارد» (سوم کس، تک، گذرا) ← وسد
«بخشیدن، دادن، برآوردن»
- سدم دلچ (ahurō): «اهورا» (نهادی، تک)
- دمدم گم (utayūiti): «سرزنده، دیرپا، پایدار» (بایی، تک) ← دمدم گم (صفت
مادینه) سرزنده، پایدار [اینسلسر دمدم گم] «نیروی جوانی و پایدار»
- مدمدم گم (tevidim): «نیرو، توانایی» (رایبی، تک) ← مدمدم گم «نیرو»
- مدمدم گم (gat.toi): «فرا رسیدن، آمدن، به دست آمدن» (مصدر) ← مدمدم گم آمدن،
فرار رسیدن، به دست آوردن، فرا رسیدن، به دست آمدن
- کدمدم گم (vasemi): «می خواهم، خواهانم، آروز دارم» (نخست کس، تک، وجه اخباری،
حال، گذر) ← کدمدم گم «خواستن، آرزو داشتن»
- سدمدم گم (adē): «اشا راه راستی را» (رایبی، تک)
- وعدووسدسد (dereidyāi): «استوار کردن، نگهداشتن، پاسداری کردن» (مصدر) ← -
وسد «نگهداشتن، پشتیبانی کردن، استوار کردن soutenir, tenir, avoir»
- مدمدم گم (ta): «آنها» (رایبی، تک، کماسه) ← مدمدم گم (صفت، ضمیر اشاره) «آن، این»
- کچم (moi): «به من» (برایبی، وابستگی، پیوسته) ← سدمدم گم (ضمیر نخست کس)
- وسد (dG): «بده، ارزانی بدار» (وجه تاکید، دوم کس تک) ← وسد «دادن»
- سدگمدم گم (ārmaitē): «ای آرمئیتی، ای پارسایی، ای پرهیزگاری» (ندایی، تک) ← -
سدگمدم گم (نام، مادینه) «یکی از شش صفت اهورامزدا، پارسایی، پرهیزگاری»
- سدمدم گم (rāyō): «ثروت، دارایی، توانگری» (وابستگی، تک) ← سدمدم گم (نرینه)
- سدمدم گم (adib): «پاداش ها راه، سهم راه، قسمت ها راه» (رایبی، گروهه) ← سدمدم گم (مادینه).
کدمدم گم (vazfub): «خوب، به، نیک» (وابستگی، تک) ← کدمدم گم خوب
- مدمدم گم (gafm): «زندگی را» (رایبی، تک) ← مدمدم گم (نرینه) «زندگی»
- کدمدم گم (manazhō): «اندیشه، منش» (وابستگی، تک) ← کدمدم گم «منش»

گاتاها / سرود هشتم - بند دوم

یسنا / هات چهل و سوم - بند دوم

آت چا	آهمایی	ویسپانام	وهیشتم
دوم۴س.	دوم کاسد.	کایدردسایهک.	کاسدوم۴س.
همچنین	برای او	هر چیز	بهترین ها را



خواترؤیا	نا	خواترم	دئی دیتا
سوسن لچرسد.	اسد.	سوسن لچرک.	وسدویسد.
آرزوی کامیابی	مرد	کامیابی	دست یابد



توا	چی چیتوا	سپنی شتا	مئینو	مзда
ن کلسد.	۲۲۲ین کلسد.	دردوم۴س.	کاسد ارد.	کاسدوسد.
با تو	دانا، هوشمند، زیرک	پاک ترین	گوهر معنوی	مзда



یا	داو	آشا	ونگهئوش	مایاو	مننگهو
س۳س.	وسیع	دوم۳س.	کاسدوم۴س.	کاسدوسد.	کاسدوم۴س.
به او	ارزانی دار	ای اشا	نیک	نیروهای شگرف	منش



ویسپا	آیار	در گوجیا تویش	اوروادنگها
کایدردسد.	سرسداع.	ویداعچر۴س.	دردسوسدوم۴س.
همه	روزها را	زندگی دیرپا	با شادی

گزارش دستوری واژه‌ها

۱۳۴۳. (aica): «پس، آنگاه، همچنین» (ادات، حرف اضافه)
۱۳۴۴. (ahmāi): «برای او، به او، برای این، به این» (برایی، تک، نرینه، ضمیر اشاره)
- ← «این، آن» (ضمیر اشاره، صفت، حرف تعریف)، اشاره به کسی که آرزو می‌کند و درخواست دارد.
۱۳۴۵. (vispanam): «همه آنها، همگان، همه، همه چیزها» (وابستگی، گروه، کماسه) ← ۱۳۴۶. (vahiBtem): «بهترین، خوبترین» (رایی، تک، کماسه) ←
۱۳۴۷. (mārrōyā): «آرزومند شادکامی، خواهان آسایش و تندرستی» (بایی، تک) ← ۱۳۴۸. (nā): «مرد، شخص، کس» (نهادی، تک) ← ۱۳۴۹. (mrrem): «آسایش، شادکامی، آسودگی، بهزیستی» (نهادی، تک) ←
۱۳۵۰. (daiditā): «دست یابد، جامه عمل بپوشاند، دارا شود» (سوم کس تک ناگذر) ← ۱۳۵۱. (0βā): «به وسیله تو، با تو، با آن تو» (بایی، تک، نرینه، کماسه) ←
۱۳۵۲. (cici0βā): «آگاه، هوشمند، زیرک» (نهادی، تک، نرینه) ← ۱۳۵۳. (spfniBtā): «با پاک‌ترین، با مقدس‌ترین» (بایی، تک) ←
۱۳۵۴. (صفت برترین) «پاک‌ترین، مقدس‌ترین»

کساردر. (maiyk): «ذات، گوهر معنوی، مینو، گوهر» (بایی، تک) ← - کساردر
(نرینه) [پاک‌ترین گوهر مینوی که حالت روانی سه مرحله اندیشه و گفتار و کردار باید
بر آن استوار بشود]

کسروسد. (mazdā): «مزدا، آفریدگار» (ندایی، تک)

سسد. (yā): «که، با آنکه، کسی که، با او» (بایی، تک، نرینه، کماسه) ← - سسد ضمیر
نسبی

وسد. (dg): «بده، ببخش، ارزانی دار» (وجه تأکیدی، دوم کس تک، گذرا) ← - وسد
«دادن، نهادن»

سد. (adh): «آشا، راستی، نظام کاینات، دادگری» (بایی، ندایی، تک)

کسزفد. (vazhfub): «خوب، به» (وابستگی، تک، کماسه) ← - کسزفد

کسرسد. (māyǝ): «نیروهای شگرف، شگفت‌انگیز و مافوق طبیعی» supernatural

power «نیروی شگرف و شگفت‌انگیز» (رایی، گروهه) ← - کسرسد (نام، مادینه)

[کانگا: آنرا با مایه در زبان فارسی مرتبط می‌داند و به معنی riches ثروت، دولت،

دارایی، توانگری، مال و منال می‌گیرد]

کسزسد. (manazhō): «منش، اندیشه» (وابستگی، تک) ← - کسزسد (کماسه)

کسزسد. (vispā): «همه را، همگان را» (رایی، کماسه، گروهه، کماسه) ← - کسزسد

(صفت) «هر یک، همه، همگی، تمام، تمامی»

سرسد. (ayārf): «روزها را» (رایی، گروهه) ← - سرسد «روز» (کماسه)

سرسد. (ayārf): «زندگی دراز، زندگی دیرپا» (وابستگی، تک) ← -

سرسد. (ayārf): «طول عمر، زندگی دراز» (مادینه) ← - سرسد

سرسد. (urvādanhā): «با شادی، خوشی، سعادت» (بایی، تک) ← -

سرسد

گاتاها / سرود هشتم - بند سوم

یسنا / هات چهل و سوم - بند سوم

ات	هُوْ	وَنگِهٔوَش	وَهيو	نا	أئی بی جمیات
م	م	م	م	م	م
و	او	بهتر از	خوب	مرد	بهره مند شود



ی	ناو	اِرزوش	سَوَنگِهٔوْ	پَتُوْ	سی شوئیت
م	م	م	م	م	م
او	درست	رستگاری	راهها	آموزش می دهد	



أهیا	اَنگِهٔوَش	اَسْتَوْتُوْ	مَنَنگ هَس چا
م	م	م	م
این	جهان	مادی	مینوی



هئیت ینگ	اَسْتیش	ینگ	اَش اِیتی	اهورو
م	م	م	م	م
راستین	جهان	آن	زیست می کند	اهورا



اِرْدِرُ	تواوانس	هوزنتوش	سپنتو	مَزدا
م	م	م	م	م
بی آرایش	همانند تو	تبار آگاه	پرهیزگار	ای مزدا

گزارش دستوری واژه‌ها

۴۴. (all): «بنابراین، پس» حرف برای ورود به مطلب به عنوان مقدمه که بارتولومه آنرا غیرقابل ترجمه می‌داند.

۴۵. (hvō): «آن، او» (نهادی، تک، نرینه) ← - ۴۴ (صفت، ضمیر/اشاره) هرگاه با یک نام بکار رود حالت صفت تأکیدی دارد. در اینجا **۴۵... ۴۴** به معنی مرد واقعی

۴۶. (vanzhfuB): «خوب، به» (ازی، تک، کماسه) ← - ۴۵

۴۷. (vahyō): «بهترین» (نهادی، رایبی، تک، کماسه) ← - ۴۶ (صفت مقایسه‌ای از - ۴۵) «بهترین، بسیار خوب»

۴۸. (nā): «مرد، کس، شخص» (نهادی، تک) از ستاک **۴۸** (نام، نرینه)

۴۹. ۴۸: «برسد، بهره‌مند شود، دریابد، به دست آورد» (سوم کس، تک، وجه تمنایی، گذشته ساده، گذرا). **۴۹** (پیش فعل برای فعل گذرا). **۴۹** از فعل **۴۸** «آمدن، رفتن» در اینجا به معنی دست یافتن، رسیدن و نائل شدن است (چون فعل **۴۸** در حالت گذرا حاکم بر حالت رایبی واژه **۴۹** می‌باشد)

۴۳. (yƒ): «که، آنکس که، آنکه» (نهادی، تک، نرینه) ← - ۴۳ (ضمیر نسبی)

۴۹. (nG): «ما را» (ضمیر متصل، رایبی، گروه، نخست کس)

۵۰. (erezkB): «راست، درست» (نهادی، تک، نرینه) ← از ستاک **۵۰** (صفت)

۵۱. (savazhō): «رستگاری، توانایی» (وابستگی، تک) ← - از ستاک **۵۱** - **۵۱** «رستگاری، نیرومندی، توانایی» [بارتولومه: شادی جاودانی در جهان دیگر. پورداوود: سود. هومباخ: benefit سودمند، مفید. موبد آذرگشسب: خوشبختی]

۵۲. (paθō): «راه را» (رایبی، گروه) ← از ستاک **۵۲** «راه، جاده path»

۵۳. (siDōiu): «رهبری کند، آموزش بدهد، نشان دهد» (سوم کس، تمنایی، گذشته ساده، گذرا) ← از ستاک حاضر **۵۳** «یاد دادن، آموختن»

۵۴. (ahyā): «این» (حالت وابستگی، تک، نرینه، کماسه) ← - **۵۴** یا **۵۴** (صفت، ضمیر اشاره)

azhfuB: «هستی، وجود، جهان» (حالت وابستگی، تک) ← **azhfuB**
astvatō: «تن، بدن، آنچه دارای استخوان است، مادی» (حالت
 وابستگی، تک، نرینه) ← ستاک **astvatō** «دارای استخوان» (صفت) «مادی»
mananhaseā: «اندیشه» (حالت وابستگی، تک) ← از ستاک
mananhaseā «نام، کماسه» «اندیشه»
haiθyfyg: «واقعی، حقیقی، راستی» (رایبی، گروهه، نرینه) ← از
 ستاک **haiθyfyg** (صفت) «واقعی، حقیقی، راست، درست، صادقانه»
ā.stiB: **ā.stiB** حرف اضافه **ā.stiB** «جهان» (رایبی، گروهه، نرینه)
yfyg: «آنها که» (رایبی، گروهه، نرینه) ← **yfyg** «که»
ā.Daeiti: «زندگی می کند، زیست می کند» (وجه اخباری سوم کس
 تک) ← **ā.Daeiti** «زندگی کردن **habiter**» با پیش فعل **ā.Daeiti** و حالت رایبی
 شکل قید مکان می گیرد. [اینسِلر: **ā.Daeiti** جایگاه والای اهورامزدا]
ahurō: «اهورا، آفریدگار» (نهادی، تک) ← **ahurō**
aredrō: «باورمند، وفادار، صادق، صمیمی، بی آرایش» (نهادی، تک، نرینه)
 ← از ستاک **aredrō** (صفت). «باورمند، وفادار، بی آرایش، صمیمی»
rsavaṣ: «کسی مانند تو، همانند تو، با تو یکی شدن» (نهادی، تک،
 نرینه) ← از ستاک **rsavaṣ** [میلر: سزاوار و شایسته تو **worthy** کانگا: در
 ردیف تو]. پسوند «**rsavaṣ**» و «**rsavaṣ**» نسبت و مالکیت را نشان می دهند.
huzfytuB: «دودمان، تبار، دانا، آگاه، خردمند» (نهادی، تک، نرینه) ←
huzfytuB (صفت). برای این واژه معنی های گوناگون ارایه شده [کانگا: دارای فهم و
 درایت، میلز: شهروند خوب «**hu-zantu**» و یا شخصی مهربان و رؤف noble-
 hearted'. بارتولومه: با تدبیر و خردمند اینسِلر: دودمان و تبار خوب]
speytō: «پرهیزگار، پاک» (نهادی، تک، نرینه) ← **speytō** (صفت)
mazdā: «ای مزدا» (ندایی، تک) ← **mazdā** «مзда، خدای دانا»

گاتاها / سرود هشتم - بند چهارم

یسنا / هات چهل و سوم - بند چهارم

مَزدا	سپنتِم	تَخ مِم چا	مِنگهائی	توا	آت
مَزدا	پاک	نیرومند	می شناسم	تورا	آری



اَواو	هَفشی	یا تو	زَستا	تا	هیت
اَواو	نگهمیداری	که تو	دست رانی	با آن	هرگاه، اگر، نگاه که



اَشائون اِچا	دِر گوايیت	اَشیش	داو	یاو
پیروان راستی	دُروندان	پاداش ها را	بیخشی	هرگاه



اَنوَجَنگهَو	اَشا	اَترو	گَرما	توهیا
نیرو می گیرد	از	آتش	با گرمای	تو



مَننگهَو	جیمَت	هَز	وَنگهئوش	مویی	هیت
اندیشه	روی می آورد	توان	نیک	بمن	نگاه

م.ر. ن.کله.س. ک.ف.ع.ن.س.س. م.ن.ک.ع.ک.س.س. د.د.ن.ع.ع.ع.ع.ع. ک.د.و.س.
ن.ر.ر.س.ر. م.س. و.م.د.م.س. س.س.س.ر.ر. ن.ر.ل.ل.ل.ل. م.د.د.س.
س.س.ع. و.س.ع. م.ل.ل.ل.ل. و.ل.ع.ع.د.س.ر.ن. م.ل.ل.س.د.ا.س.ل.ل.س.
ن.ک.ل.ه.ن.ر.س. م.ل.ع.ک.س. س.ن.ل.ر. م.ل.ل.س. م.ک.م.ر.ن.ر.ر.
ن.ر.ر.س.ر. ک.ر.ر. ک.م.ر.ن.ر.د.ن. ن.س.ر.ر. ر.ر.ک.س.ر. ک.ا.م.ر.ن.ر.ر.:

آت توا منگهایی تخم چا سپنتیم مَزدا
هیت تا زستا یاتو هفشی آواو
یاو داو آشیش درگوایتِ آشائون اِچا
توهیا گرما آترو آشا اَنوَجَنگهَو
هیت مویی ونگهَنوش هز جیمت مَنگهَو

برگردان

آری تو را چنان می‌شناسم
که هم نیرومندی، هم پاک و پرهیزگار
ای مزدا هرگاه با آن دست که پاداش‌ها را نگه می‌داری
و آنچه هر یک از پیروان دروغ و پیروان راستی سزاوارند با همان دست می‌بخشی،
آنگاه گرمای آتش تو که از آشا نیرو می‌گیرد
و توان اندیشه نیک به من روی می‌آورد.

گزارش دستوری واژه‌ها

۴. (au): «آری، آنگاه، پس، بنابراین» alors.
- ن کلس. (θβā): «تو را» (رایبی، تک، ضمیر چسبیده) ← - ۴ «ضمیر دوم کس»
 ۴۴۴ ص ص ص ص. «پی بروم، اندیشیدم، درک کردم، شناختم، تشخیص دادم» (وجه التزامی، نخست کس، تک) ← - ۴ «اندیشیدن، فکر کردن، فهمیدن، تصدیق کردن، penser, to thing, to understand» (فعل ناگذر)
- ۴ ۴ ۴ ۴ ۴. (taxmemcā): «دلیر، توانا، نیرومند» (رایبی، تک، نرینه) ← - ۴ «نرینه»
 (صفت) [اینسلا و هومباخ: (brave). بارتولومه: (energetic, powerful). تاراپوروالا: (strong)]
- د د ۴ ۴ ۴ ۴. (spentem): «پاک، مقدس، پرهیزگار، سودمند» (رایبی، تک، نرینه) ← -
 د د ۴ ۴ ۴ ۴ (صفت)
- ۴ ۴ ۴ ۴. «مزدا، خدا» (ندایی، تک) ← - ۴ «نرینه»
- ۴ ۴ ۴ ۴. (Hiaū): «چنانکه، هرگاه، اگر» ← - ۴ «که» شکل قیدی ضمیر نسبی
۴. (tā): «این، آن» (بایی، تک، نرینه) ← - ۴ «این» (ضمیر اشاره pro, de)
- ۴ ۴ ۴ ۴. (zastā): «دست» (بایی، تک) ← - ۴ «نام، مذکر»
۴. (yā): «آنکه، که» (بایی، تک، نرینه) ← - ۴
- ۴ ۴ ۴. (tk): «تو» (نهادی، تک، متصل) ← - ۴ «ضمیر دوم کس تک»
- ۴ ۴ ۴ ۴. (hafbi): «نگه می‌داری» «در نظر داری» (وجه اخباری دوم کس تک) ← -
 ۴ ۴ ۴ ۴ (فعل گذر) [بارتولومه و اینسلا: «to hold, نگهداشتن، با دست نگهداشتن، در نظر داشتن». هومباخ: «تخصیص دادن، مقرر داشتن assign»]
- ۴ ۴ ۴. (avā): «آنها را» (رایبی، گروه، مادینه) ← - ۴ «ضمیر اشاره» «آن، آنها را»
 [اینسلا آنرا جدا شده از (ا) به معنی «کمک کردن» گرفته]
- ۴ ۴ ۴. (yG): «که، آنها که» (نهادی، گروه، مادینه) ← - ۴ «ضمیر نسبی» [بارتولومه
 آنرا به گونهٔ (فید) و به معنی «وقتیکه، هنگامی که، آنگاه که» گرفته]
- ۴ ۴. (dG): «می‌دهی، می‌بخشی» (وجه تأکیدی، دوم کس تک، گذر) ← - ۴ «دادن،
 قرار دادن، گذاشتن»

حدس ۴۳۴۴۶. ن کله سد. کدیوسد. کاف۴۴۴۴. سد دل سد.
سد سد. ن کله سد. سد سد. ر۴۴۴. ویدل۴۴۴. سد دل سد.
سد سد. وسیع سد سد سد. کدله ویدل۴۴. سد سد. دن سد.
سد سد. سد سد. کد دل سد. سد سد. کد دل سد.
ن کله سد. سد دل سد. سد کد سد. دل دل سد. سد سد:

سپنتیم ات توا مزدا منگهی اهورا
هیت توا انگهوش زانتویی درسیم پئو اورویم
هیت داو شیبوتنا میژدوان یاچا اوخزا
اکم اکا ونگوهیم اشیم ونگهوش
توا هوئرا دامویش اورواس ایم

برگردان

ای اهورا مزدا

آنگاه تو را پاک (و سزاور ستایش) شناختم
که دریافتم تو در آغاز آفرینش جهان
کارها و گفتارها را پاداش می دهی:
بدی برای بد و خوبی برای خوب.
با کاردانی تو
پایان دوران آفرینش نیز چنین خواهد بود.

پیوستن، متصل کردن to bind. ۳ - پخش کردن، توزیع کردن، سهم دادن، to distribute ۴ - به دام انداختن [ensnare]

سر-سگن ساسد. (-yaoranā): «کارها، کردارها، اعمال» (نهادی، رایبی، گروهه) ← -
سر-سگن ساسد

کدلووید «ها». (miEdavañ): «پاداش، اجور، مزد» (رایبی، گروهه) (صفت) ← -
کدلووید «سام» «مأجور، پاداش گرفته، سزاوار پاداش»

س۳س. (yā): «که» (رایبی، گروهه، کماسه) ← - س۳س «که، کی» (ضمیر نسبی)

س۳. (cā): «و» (ازادات متصل، حرف چسبیده) ← - س۳

دن س۳. (uxzā): «کلام، گفته، گفتار، سخن» (نهادی، رایبی، گروهه) ← - دن س۳

س۳س. (akfm): «بد، شر» (نهادی، رایبی، تک) ← - س۳س «بد، شر، خبیث» (صفت)

س۳س. (akāi): «برای بد» (برایی، تک) ← - س۳س «شر» (صفت)

کدوون س۳. (vañuhim): «خوب، نیک» (رایبی، تک، مادینه) ← - کدوون س۳ (صفت)

س۳س. (a-īm): «بهره، سهم، مزد، پاداش» (رایبی، تک) ← - س۳س «بهره، پاداش، سهم، مزد» (مادینه)

کدوون س۳ «و». (vañhaovē): «برای خوب» (رایبی، تک، نرینه) ← - کدوون س۳ (صفت)

ن کلسد. (owā): «تو» (بایی، تک، نرینه، کماسه) ← - ن کلسد (ضمیر ملکی دوم کس تک)

ن داسد. (hunarā): «نیرو، کاردانی، چیره دستی، هنر» (بایی، تک) ← - ن داسد (نرینه)

وسک س۳. (dāmōiB): «آفرینش» (وابستگی، تک) ← - وسک س۳ (نرینه)

د «و» س۳ «و». (urvaēsē): «دوران، زمان، نقطه عطف» (دری، تک) ← - د «و» س۳ «و»

(نرینه) [بارتولومه: هدف نهایی، پایان. اینسلر و هومباخ: turning point، نقطه عطف،

هنگام دگرگونی. تاراپوروالا: آخرین Last.]

س۳س. (apfme): «در پایان، سرانجام، واپسین» (دری، تک، نرینه) ← - س۳س «و»

(صفت) [تاراپوروالا: utmost، نهایت، دورترین، غایت (صفت برترین س۳)]

گاتاها / سرود هشتم - بند ششم

یسنا / هات چهل و سوم - بند ششم

جَسُو	اورو اِسِ	مَینو	توا	سپنتا	یَهمی
مَیددجِ.	دَردِیدِیدِ.	کَندِارِ.	نَکَلَسد.	دَدِیدِیدِ.	دَرِیدِیدِ.
فرا می رسی	دوران	گوهر مینوی	تو	پاک	در این



مَننگها	وَهُو	اَهمی	خِشترَا	مَزدا
کَندِارِیدِ.	جَکِیدِ.	دَیدِیدِ.	نَکَلِیدِ.	کَندِوِیدِ.
اندیشه	نیک	زندگی می کنم	با نیرو	ای مزدا



فَرادِنَتِ	گَیتاو	شِیی نَوَتَنایِیش	یَهِیا
دَردِیدِیدِ.	دَردِیدِیدِ.	نَکَلِیدِیدِ.	نَکَلِیدِیدِ.
پیش می روند	آفریدگان	با کارها	که



اَرَمئی تِیش	سِنگهه ایتی	رَتوش	اَیِیو
دَردِیدِیدِ.	دَردِیدِیدِ.	دَردِیدِیدِ.	دَردِیدِیدِ.
آرمئیتی	آگهی می کند	داوری ها	برای آنها



دَاب یِئیتی	ن اِچیش	یَم	خَرَتِئوش	توهیا
وِیدِیدِیدِ.	دَردِیدِیدِ.	دَردِیدِیدِ.	نَکَلِیدِیدِ.	نَکَلِیدِیدِ.
فریب دهد	هیچ	کس	خرد	تو

برداشت

اهورامزدا از نخستین روز آفرینش و در تمام دوران‌ها حاضر و ناظر است برای کار و کردار هر کس پاداش می‌دهد خوبی را با خوبی و بدی را با بدی در همین دورانی که ما زندگی می‌کنیم وارد و ناظر است که کارهای مردم به همراه راستی و درستی پیش روند. آرمییتی که پاسدار پرهیزکاری و انصاف است خوبی‌ها و بدی‌ها را می‌سنجد و آنها را آگهی می‌کند و هیچکس نمی‌تواند در داوری درست اهورامزدا تزویر و نیرنگ کند. پاداش و حق هر کس روشن و معین خواهد شد.

گزارش دستوری واژه‌ها

- 𐬨𐬀𐬎𐬎𐬎𐬎 (yahmi): «در این، این» (دری، تک، نرینه) ← -𐬎𐬎𐬎 (ضمیر اشاره)
- 𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎 (speytā): «پاک، مقدس، سزاوار ستایش» (بایی، تک، نرینه، کماسه) ← -
𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎 (صفت) «مقدس، سودمند، پاک، سزاوار ستایش»
- 𐬎𐬎𐬎𐬎 (θβā): «تو، بوسیله تو» (بایی، تک، نرینه، کماسه) ← -𐬎𐬎𐬎𐬎 (صفت)
- 𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎 (mainyk): «روان، گوهر مینوی spirit» (بایی، تک) ← -𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎
- 𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎 (urvaēse): «دوران، زمان (دری، تک)» ← -𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎 (نام، نرینه)
چرخش، دور، دوره.
- 𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎 (jasō): «می‌آیی، میرسی» (تأکیدی دوم کس تک، گذرا) ← -𐬎𐬎𐬎 «آمدن»
- 𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎 (mazdā): «مзда، خدا» (ندایی، تک) ← -𐬎𐬎𐬎𐬎
- 𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎 (xDarrā): «شهریاری، نیرومندی» (بایی، تک) ← -𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎 (کماسه)
- 𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎 (ahmi): «هستم، می‌باشم» (وجه اخباری نخست کس تک، حاضر، گذرا) ← -
𐬎𐬎 «بودن، هستن»
- 𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎 (vohk): «خوب، نیک، به» (بایی، تک، کماسه) ← -𐬎𐬎𐬎𐬎 (صفت)
- 𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎 (manazhā): «اندیشه، منش» (بایی، تک) ← -𐬎𐬎𐬎𐬎
- 𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎 (gehiā): «آن، آنکه» (وابستگی، تک، نرینه) ← -𐬎𐬎𐬎 (ضمیر نسبی)

- سر **iiāoranāiB**: «با کارها، با کردار، با اعمال» (بابی، گروهه) ← -
- سر **gaērg**: «جهان، گیتی» (نهادی، رایبی، گروهه) ← - **gaērg** (مادینه)
- سر **fradeytē**: «پیشرفت می‌کنند، پیش می‌روند» (سوم کس گروهه،
 اخباری، حاضر، ناگذر) ← - **fradeytē** «پیشرفت کردن، افزون شدن، کامیاب شدن».
- سر **aēibiiō**: «به آنها» (برایبی، گروهه، نرینه) ← - **aēibiiō** (صفت، ضمیر اشاره)
- سر **ratkB**: «داوران راه، رهبران راه» (رایبی گروهه) ← - **ratkB** (نام، نرینه) [میلز،
 هاگ، دوهارله، کانگا: این واژه به معنی قانون و دستور گرفته‌اند. میلز اضافه می‌کند
 واژه رتو یادآور سوشیانت است که «فرشکرد» کردار است یعنی نوکردن و پاک کردن
 جهان است. این نام در اوستا *FraBokereti* در پهلوی فرشکرت است، بارتولومه نیز
 واژه را به معنی داوری و قضاوت گرفته. مولتون از گلندر نقل قول می‌کند که واژه رتو
 را باید به معنی «آموزگار» یا راهنمای دینی گرفت. تاراپوروالا حالت دستوری این واژه
 را نهادی، تک و مادینه می‌گیرد که صفتی برای آرمئیتی باشد، همچنان که در یسنا
 ۳۱ بند ۱۲ آمده هرگاه آدمی در گزینش راه و روش دچار تردید شود باید از او
 راهنمایی خواست. بنابراین معنی رتو را راهنما و رهبر روحانی می‌گیرد.]]
- سر **seyghaiti**: «آگهی می‌کند، نشان می‌دهد» (سوم کس تک، اخباری،
 حاضر، گذرا) «نشان دادن» (ستاک گذشته نامعین **ددم**)
- سر **armaitiB**: «پرهیزگاری» (نهادی، تک) ← - **armaitiB** (مادینه)
- سر **rwahiiā**: «تو، از آن تو، مال تو» (حالت وابستگی، تک) ← - **rwahiiā**
- سر **xratfuB**: «خرد، دانایی، درک، اراده» (وابستگی، تک) ← - **xratfuB** (نرینه)
- سر **yfm**: «که، آنکه، او که» (رایبی، تک، نرینه) ← - **yfm** (ضمیر نسبی)
- سر **naēciB**: «هیچکس، هیچ. no one, nothing» (حرف نفی)
- سر **dābaieiti**: «بفریبند، فریب دهد، تقلب کند» (سوم کس تک،
 تأکیدی، حاضر گذرا) ← - **dābaieiti** «فریفتن، گول زدن، فریب دادن، تقلب کردن»

interrogative pronoun (استفهامی)

سپه. (ahi): «هستی»

وسنسد. (karh): «چگونه، چطور، از چه راه» (فید) ← -وسنسد (فید)

سرسسار. (aiiārf): «روز، روزانه» (رایبی، تک) ← -سرسسار (کماسه)

وسنسسار. (daxDārā): «آنچه آشکار شده، آنچه را که نشان داده شد» [اینسار

revelations، کلام نازل شده، کشف، وحی، الهام، آنچه آشکار شده» (بایی، تک)

← -وسنسسار [هومباخ: «expert, zealous، خدمتگذار، صمیمی، شخص توانا و

با همت برای پیشبرد هدف (ندایی، تک)] [بارتولومه: «نشان، علامت» آنرا هم‌ریشه

با وسنسسار در هات ۳۴.۶ و ۵۱.۹ می‌داند «آشکار کنید» [تاراپوروالا: «

indications, paths راه‌ها را، نشان‌ها و علامت‌ها را]

سرسسار. (ferasaiiāi): «برای توضیح، برای پرسش و پاسخ» (برایی، تک) ← -

سرسسار (مادینه) [اینسار: «explain, advise، شرح و توضیح دادن»] [هومباخ: «

consultation، مشورت»] [تاراپوروالا: «شک و تردید doubts»]

وسنسد. (dīdā): «در میان می‌نهی، روبرو می‌شوی» (دوم کس تک، ناگذر، گذشته

نامعین) ← -وسنسد «دادن، نهادن» [گلدنر، میلز، کانگا این واژه را تک و نهادی گرفته‌اند

از ریشه وسنسد به معنی نشان دادن. چون این واژه سپه به معنی «می‌باشی، هستی»

(فعل دوم کس زمان حال، اخباری) در سطر بالا باید از لحاظ دستوری تطبیق کند، از

اینرو نمی‌تواند نهادی و تک باشد.

سپه. (aibi): (حرف اضافه) هرگاه با حالت دری «loc» بکار رود به معنی «درباره، به

سوی» with reference to, with regard to

سکلسس. (rshhk): «درخور، مال خودت» (دری، گروهه، مادینه) ← -سکلسس (صفت

ملکی دوم کس)

سپهسینس. (gaērāhk): «در میان جهانیان و مردم» (دری، گروهه) ← -سپهسینس

واژه گیتی در زبان فارسی از همین ریشه است.

سپهسینس. (tanudicā): «کسان خودت، در میان تن‌ها و بستگان خودت» (دری،

گروهه) ← -سپهسینس «تن، بدن، شخص، کس»

گزارش دستوری واژه‌ها

۴. (al): «سپس، پس، به راستی، و، اما، ولی» (حرف، ادات)
۵. (hōi): «او، این، به او» (برای، وابستگی، نرینه، ضمیر اشاره متصل) ← -نم
(ضمیر اشاره)
۶. (aoji): «گفتم، اظهار کردم» (فعل زمان حال تأکیدی، نخست کس) ← -نم
«گفتن، اظهار کردن، اعلام داشتن»
۷. (zararuBtro): «زرتشت» (نام خاص، نهادی، تک)
۸. (paourvvim): «نخست، پیش از هر چیز، در وهله اول، زودترین، پیش‌ترین» (رای، تک، کماسه، حالت قیدی) ← -نم
(نخستین، اساسی، بنیادین) «صفت»
۹. (hairiio): «حقیقی، واقعی، استوار، برقرار» (نهادی، تک، نرینه) ← -
نم
(صفت)
۱۰. (dvvaéDG): «دشمنان» (رای، گروه) ← -نم
واژه نم را با هم یک واژه مرکب گرفته به معنی «دشمن واقعی» یا دشمنی آشتی‌ناپذیر (نهادی، تک، نرینه) ← -نم
نم
[[صفت]]
۱۱. (hiiau): «که، تا که، تا جایی که، تا هنگامی که، تا زمانی که» (شکل قیدی
ضمیر نسبی نم «که، آنکه»)
۱۲. (isoiia): «توان دارم» (نخست کس تک، وجه تمنایی، زمان حال) ← -نم
«توان داشتن، نیرو داشتن»
- [هومباخ: از ریشه نم و ستاک حاضر -نم به معنی «seek، جستجو کردن، خواستن»]

ولع «درد» (dregvāitē): «پیرو دروغ، هوادار دروغ، مرد نادرست» (برایی، تک)
← ولع «درد» (صفت)

۴. (au): «اما، ولی، پس» (حرف، ادات، حرف عطف)

ولع «درد» (adāunē): «پیرو اشا، درستکار، هوادار حقیقت» (برایی، تک) ← -
ولع «درد» (صفت)

ولع «درد» (rafenō): «پشتیبان، کمک» (نهادی، رایبی، تک) ← - (ولع «درد»)

[تاراپوروالا: این واژه را به معنی «شادی درونی و باطنی گرفته the joy of innerlife»]

[میلز: «کمک نیرومند و شادمانی گرفته mighty help and joy»].

[بارتولومه: «powerful support»].

[اینسلر: «strong support»] این واژه در هات ۲۸ بند ۶ نیز آمده و به معنی یاری،
کمک، پشتیبانی است.

ولع «درد» (iifm): «می باشم، خواهم بود» (وجه تمنایی نخست کس، تک، حال، گذرا)

← ولع «بودن، وجود داشتن، هستن» (در حالت برایی «dative» از این فعل،
گرایشی که مثبت و مفید باشد دریافت می شود)

ولع «درد» (aojōzvaū): «نیرومند، توانا» (نهادی، نهادی، رایبی، تک، کماسه)

← ولع «درد» «نیرو، توان، زور»

ولع «درد» «آن که، کسی که، آنچنان که» (شکل قیدی ضمیر نسبی ۴۳)

ولع «درد» (ā.bkḅtiḅ): ولع. پیش فعل برای ولع.

ولع «درد». «آنچه در آینده پیش آید» (رایبی، گروهه)

[مونا: «things to come prosperity»].

[اینسلر: «endeavors» - تلاش، کوشش، جد و جهد].

[هومباخ: «to adorn» آراستن، زینت کردن، جلوه دادن، adornments، تزئینات، مزین

شده از ریشه ولع (سانسکریت bhus) «آراستن، زینت بخشیدن»]

[بارتولومه: آنرا از ریشه **bhū** سانسکریت به معنی بودن و ستاک -s-aor- در حالت (رای، گروهه) گرفته به معنی **future things, things to be** — آنچه را که در آینده خواهد شد یا خواهد بود.]

[میلز: آنرا از ریشه **bhū** (سانسکریت **bhus**) به معنی آراستن و زینت بخشیدن گرفته و معنی کرده «**preparation**» — آمادگی، تهیه و تدارک.]

[کانگا: آنرا از همان ریشه **bhū** گرفته و و معنی کرده «**splendeur**» — شکوه] [تاراپوروالا: نظر بارتولومه را تایید کرده و آنرا در حالت رایسی گرفته و معنی کرده «**for all time**» — برای همیشه، در آینده.]

वाससेददराहिया (vasase.xDarrahiia): «فرمان راندن، به اراده خود» (وابستگی، تک) ← — **वाससेददराहिया** «فرمان راندن بمیل و اراده خود **qui dispose à volonté de, ruling at will**» از ستاک — «**वाससेददराहिया** دلخواه، آرزو» و **वाससेदद**

[کانگا و گلندر: دو واژه را جدا از یکدیگر می‌خوانند و معنی می‌کنند «فرمان روایی و تسلط نامحدود»]

[اینسلر و هومباخ: آنرا یک واژه مرکب می‌دانند به معنی «**ruling at will**» «**exercising power at will**» «فرمان راندن به اراده خود» بهر روی نشان دادن نیروی نامحدود اهورامزدا مورد نظر است.]

दिया (diā): با حرف اضافه **द** که پیش از واژه **वाससेद** در همین سطر قرار گرفته به معنی «به دست آورم، برخوردار گردم» (نخست کس، تک، ناگذر) ← — **द**: «نهادن، دادن» در حالت رایسی و با پیش حرف **द** به معنی گرفتن، دریافت کردن، به دست آوردن، برخوردار شدن»

यववौ (yavvau): «تا زمانی که، تا اندازه‌ای که **so long as, autant que**» (فید کمیت)

ह: (پیشوند، پسوند، پیش فعل برای **दद**) حرف اضافه: «به سوی، تا

«vers, jusqu'à

ن کلسد. (θbā): «تو را، تو» (رای، تک، پیوسته) ← - «د» (ضمیر دوم کس)
کلسد. (mazdā): «مزدا» (ندایی، تک) ← - کلسد [این واژه هم‌ریشه با واژه
سانسکریت medhā به معنی خردمندی، دانایی، هوشمندی intelligence, sagesse
است (ص ۵۷۶ دیکسونر Renau)]
دسلسد. (stāiimi): «می ستایم، ستایش می کنم» (وجه اخباری، نخست کس، تک،
حال، گذرا) ← - دسلسد «ستایش کردن، ستودن»
دلسد. (ufiā): «سرود می گویم، ستایش می کنم» (اخباری، تک، نخست کس، حال،
گذرا) ← - دلسد «بافتن، تابیدن، سرود گفتن، ستایش کردن، واژه‌ها را به هم پیوستن»
سد. (cā): «و» (واو عطف)

گزارش دستوری واژه‌ها

حدس (speytem): «پاک، مقدس، سزاوار ستایش» (رایبی، تک، نرینه)
 م. (au): «به راستی، اما، آنگاه، پس، alors, then, but» (حرف اضافه، ادات)
 نکل (θβā): «تو را» (رایبی، تک، پیوسته) ← -م (ضمیر شخصی، دوم کس، تک)
 م. (mazdā): «مزد، خدای دانا» (ندایی، تک) ← - م
 م. (mfyghi): «شناختم، اندیشیدم، دانستم» (تأکیدی، نخست کس، تک، گذشته نامعین، نرینه) ← - م
 م. (ahurā): «سرور، پیشوا، خدا، lord maître» (ندایی، تک) ← - م
 م. (hiiau): «که، تا که، تا زمانی که، تا هنگامی که (شکل قیدی، ضمیر نسبی)
 م. (mā): «مرا، من» (رایبی، تک، پیوسته، نخست کس) ← - م
 م. (vohk): «خوب، به، نیک» (رایبی، تک، نرینه) ← - م
 م. (pairi.jasau): «فرا آمد، وارد شد، سر رسید» (حرف اضافه، پیش فعل). برای م. «آمد، وارد شد، ظاهر شد» (تأکیدی، سوم کس تک، حال، گذرا) ← - م
 م. (manazhā): «اندیشه، منش» (بایی، تک) «اندیشه»
 م. (ahiiā): «این، آن» (وابستگی، تک، نرینه) ← - م (ضمیر اشاره)
 م. (ferasfm): «پرسش، سؤال question» (رایبی، تک) ← - م «پرسیدن»
 م. (kahmāi): «برای که، برای چه کسی» (برایی، تک، نرینه) ← - م «کی»
 م. (vividuiie): «خدمت» (رایبی، مصدر) در حالت dat با پیشوند م. مصدر می‌شود این واژه دارای سه معنی است: ۱ - دانستن، شناختن، ۲ - جستن، یافتن، پیدا کردن. ۳ - خدمت کردن [بارتولومه: این واژه را به معنای تصمیم گرفتن آورده «برای چه کسی تصمیم می‌گیری». هومباخ: «دانستن to know». اینسلا: «خدمت کردن to serve». تاراپوروالا: بر آن است که در زبان گاتایی واژه م. همیشه با «vidh سانسکریت» و به معنی «پرستش کردن to worship و احترام گذاشتن to hold in

«honour» است. موبد آذرگشسب: نماز گزاردن.

𐬨𐬀𐬎𐬎𐬀𐬎𐬀 (vaḍi): «می خواهی» (اخباری، دوم کس تک، حال، گذرا) ← 𐬨𐬀𐬎𐬎𐬀

𐬨𐬀𐬎𐬎𐬀 (ai): «به راستی، و، اما، سپس، ولی» (حرف اضافه، ادات، عطف، الحاق، الصاق)

𐬨𐬀 (H): (قید، حرف اضافه، پیشوند، پسوند). تاراپوروالا و اینسلر 𐬨𐬀𐬎𐬎𐬀 را بر حسب یکی از

دستنوشته‌ها 𐬨𐬀𐬎𐬎𐬀 یا 𐬨𐬀𐬎𐬎𐬀 می خوانند و معنی می کنند: «thenceforth از این پس».

𐬎𐬀𐬎𐬀𐬎𐬀𐬎𐬀 (rsahmai): «برای تو، تو» (برایی، تک، نرینه) «تو» (ضمیر دوم شخص)

𐬎𐬀𐬎𐬀𐬎𐬀 (ārrē): «آتش، آذر» (برایی، تک) ← 𐬎𐬀𐬎𐬀𐬎𐬀 (نرینه) «آتش، نماد، اشا و

حقیقت» در گاتاها و اوستای کهن آتش دارای معنا و مفهوم غیرمادی است و اشاره

با احترام درونی و روحانی برای اشاست در آیین مزدیسنا ایزد مقدس و جاویدان و

اشاوهِیشتا = اردیبهشت، با آتش مقدس معرفی و نموده می شود.

𐬎𐬀𐬎𐬀𐬎𐬀𐬎𐬀 (rātām): «نیاز، اهدا» (رایی، تک) ← 𐬎𐬀𐬎𐬀𐬎𐬀 (مادینه) «بخشش، هدیه»

𐬎𐬀𐬎𐬀𐬎𐬀𐬎𐬀 (nemazhō): «احترام، نماز» (حالت وابستگی، تک) ← 𐬎𐬀𐬎𐬀𐬎𐬀 (نماز»

[بارتولومه: ستایش adoration. هومباخ: حرمت، احترام داشتن reverence.]

𐬎𐬀𐬎𐬀𐬎𐬀𐬎𐬀 (adahiā): «اشا، راستی» (حالت وابستگی، تک) ← 𐬎𐬀𐬎𐬀𐬎𐬀 (کماسه)

𐬎𐬀𐬎𐬀 (mā): «حرف تأکید»

𐬎𐬀𐬎𐬀𐬎𐬀𐬎𐬀 (yavvat): «تا زمانی که how far, as far as» (قید در ارتباط با مقدار مانند

(autant que

𐬎𐬀𐬎𐬀𐬎𐬀 (isāi): «توان دارم» (وجه التزامی، نخست کس، تک، حال، گذرا) ← 𐬎𐬀𐬎𐬀

«توان، قدرت» pouvoir، در اختیار داشتن.

𐬎𐬀𐬎𐬀𐬎𐬀𐬎𐬀 (maniiāi): «توجه می کنم، تیمار می کنم» (تأکیدی، حال، ناگذر، نخست

کس، تک) - 𐬎𐬀 «اندیشیدن، فهمیدن، درک کردن» [تاراپوروالا: توجه داشتن. هرگاه

واژه 𐬎𐬀 با واژه‌ای در حالت (وابستگی) ترکیب شود به معنی «توجه کردن»]

برداشت

پرسش اهورامزدا پرسش سپنتامئینو است که در نهاد آدمی جای دارد. سپنتامئینو نماد اهورامزدا و دارای همان فروز و توانمندی است. هرگاه شخصی نیرومند، بی پروا که زبونی و ناتوانی در آن راه ندارد پرسشی کند آن پرسش از سوی پایگاهی بلند و اهورایی است. از سوی برترین نیروئی است که بر تمام هستی فرمانروایی دارد و در باره مسایل کلی و آموزش‌هایی است که برای خوشبختی جهانیان آورده شده که دارای بالاترین ارزش‌های اخلاقی و اجتماعی برای بهبود زندگی، کار و کوشش و صلح و سازندگی است. آنچه از سوی اهورامزدا پرسیده شود در جهت کارهای درست بر پایه راستی و نیک‌اندیشی است که در اندیشیدن و بیدار کردن وجدان انسان مؤثر است که آیا به خدمتگزاری اشا و کوشش در رسیدن به درستی و دادگری پرداخته است یا کوتاهی کرده است زرتشت نیز در *گاتاها* (هات ۳۱/۱۴، ۳۱/۱۵، ۱۹ - ۴۴/۱ و سایر هات‌ها) در باره بسیاری از مسایل از اهورامزدا پرسش می‌کند ولی پاسخی نمی‌شنود، زیرا اگر در زمان او که بیش از چهار هزار سال از آن می‌گذرد مثلاً در باره آفرینش جهان و انسان که از چیست و چگونه آفریده شده به پاسخی اشاره می‌شد مسلماً با دانش امروزی و پیشرفت‌های پیوسته آن هماهنگی نداشت و آنگاه پاسخ اهورامزدا که آفریننده‌ای دانا

پرسش اهورامزدا، پرسش سپنتامئینو آن گوهر مینوی است که در نهاد آدمی جای دارد، این گوهر مینوی پاک و مقدس نماد اهورامزدا است، دشمن و رقیب سپنتامئینو، انگرمئینو یا اهریمن است. سپنتامئینو که نماد اهورامزدا است در رأس فروزه‌ها و صفات او قرار دارد بنابراین سپنتامئینو نماد همه نیرومندی و قدرت اهورامزدا است. هرگاه شخصی نیرومند و بی پروا که زبونی و ناتوانی در آن راه ندارد پرسشی که با پایگاه و توانمندی او متناسب خواهد بود. سؤال سپنتامئینو از سوی برترین نیرویست که بر تمام هستی فرمانروایی دارد. در باره رهنمودها و آموزش‌ها ایست که برای خوشبختی جهانیان آورده شده، دارای بالاترین ارزش‌های اخلاقی و اجتماعی و برقراری صلح و سازندگی است. آنچه از سوی اهورامزدا پرسیده شود در ارتباط با کارهای درست بر پایه راستی و نیک‌اندیشی است که در بیدار کردن وجدان باورمندان مؤثر است که آیا در خدمتگزاری و پیروی از اشا یعنی گسترش درستی و دادگری کوشیده یا کوتاهی کرده است.

زرتشت نیز در *گاتاهای* ۳۱/۱۴ - ۳۱/۱۵ - ۴۴/۱/۱۹ و سایر هات‌ها در باره بسیاری از مسایل از اهورامزدا پرسش می‌کند ولی پاسخی نمی‌شنود. زیرا که در آن زمان که بیش از چهار هزار سال از آن می‌گذرد در باره هر پرسش مثلاً آفرینش هستی، جایگاه انسان در جهان یا هر مسئله دیگر پاسخی داده میشد یا برای زندگی روزانه و امور جزئی از سوی اهورامزدا دستوری به شکل قانون اعلام می‌شد تمام آنها با گذشت زمان و پیشرفت‌های علمی ناسازگار بود. همچنان که دستورها و پاسخ‌های سایر ادیان در باره مسایل گوناگون به علت تعارض آنها با پیشرفت‌های علمی از ارزش افتاده است. آموزش‌های اهورامزدا و دستورهای دینی در *گاتاهای* در باره مسایل کلی است و در ارتباط با فروزه‌های او یعنی امشاسپندان شش صفت اوست. در باره آنها یعنی اشا نظام هستی و قانون لایزال کاینات، وهومن نماد نیک‌اندیشی، خسترا نیروی کاستی‌ناپذیر و فراگیر اهورایی، آرمئیتی، هئوروات و امیرتات در *گاتاهای* کراراً اشاره شده. اصول آموزش‌های زرتشت شناختن صفات اهورامزدا و پیروی از آنهاست در دین زرتشتی برخلاف سایر دین‌ها برای جزئیات زندگی که همیشه در تغییر است دستوری داده نشده در باره خوراک و پوشاک و نظافت و غیره مقرراتی در این دین وجود ندارد حرام و حلال و انتخاب خوراک و پوشاک و چگونگی نظافت و بهداشت به عهده انسان است. شریعت وجود ندارد. قوانین مربوط به زندگی را بنا به پیشرفت‌های علمی و نیازهای اجتماعی و منطقه‌ای، خود مردم و نمایندگان آنها وضع و تنظیم می‌کنند و هرگاه لازم بود آنها را نسخ و قوانین دیگر که عملی، منطقی و مورد نیاز است جایگزین آنها می‌سازند. دین زرتشت برای خردمندی و رشد اخلاقی انسان دستور می‌دهد نه برای خورد و خواب و امور پیش پا افتاده.

پرسش از اهورامزدا یعنی پرسش و رایزنی با نماد و خردمندی و دانایی. یعنی پرسش و گفتگو با سپنتامینو که در نفس و نماد آدمی جای دارد و او را به سوی نیکی و پاکی راهنمایی می‌کند. انسان آزاد و مختار که با حربه خردمندی مجهز است در گزینش‌های خود به سوی آن گوهر پاک و مینوی مقدس می‌رود انسان با جنگ افزار خرد و چیرگی بر وسوسه‌های اهریمنی راه خود را به سوی اشا و آرمئیتی هموار می‌کند. زرتشت آموزش می‌دهد هرگاه در گزینش راه و روش خود دودل و مردد شوید با خرد خود رایزنی و از آن پیروی کنید. یعنی با سپنتامینو آن گوهر معنوی را که در نهاد خودتان وجود دارد، گوهری که نماد نیروهای اهورایی است. همان گوهری که نماد عقل کل است. انسان با پیروی از

اشا به حقیقت و راستی نزدیک می‌شود و با پیروی از آرمئیتی به صفات پارسایی، جوانمردی، انصاف و پاکدامنی مجهز می‌شود و با همبستگی با خسترا، آن نیروی لایزال و کاستی‌ناپذیر که از آن اهورامزدا و در نهاد آدمی موجود است بر خود چیره و مسلط می‌گردد.

در این بند از اهورامزدا ذکری نشده و آن از استثنای گاتاهاست و تأیید و تأکید بر آنست که انسان باید از اشا و آرمئیتی بپرسد که آیا به وظایف خود عمل کرده، به سوی راستی و پارسایی رفته یا در این راه کاهلی و کوتاهی نموده است. این پرسش‌ها از سوی انسان باورمند پرسش از خرد خوش است که نماد بزرگترین نیرویست که هستی را آفریده و کاینات را به گردش آورده. فرمان‌روایی است نیرومند که می‌تواند به ما نیرو بخشد پیروی از آن گوهر معنوی و آن نیروی فراگیر یعنی پیروی از اهورامزدا. دین زرتشت بر پایه خردگرایی استوار شده و خردمندی در جهان آفرینش فقط ویژه انسان است. هیچ موجود خردمندی جز انسان در صحنه هستی وجود ندارد بنابراین دین زرتشت دین انسان‌مداری است. انسان زرتشت در کانون تمام فعالیت‌های عقلی و علمی و فلسفی قرار دارد. دین زرتشت با ساختن انسان خردمند و نیرومند جهان را به سوی صلح و سازندگی پیش می‌برد و تنها دینی است که خوشبختی جهانیان را تأمین می‌کند.

گزارش دستوری واژه‌ها

۱۱. «اا»: «پس، بنابراین، چنین، اما، آنگاه، برای، از اینرو» (حرف اضافه)

۱۲. «تک»: «تو» (حرف اضافه‌ای که حاکی از فراخوانی و دعوت به چیز یا کاریست، غالباً به عنوان ضمیر دوم کس از آن تعبیر می‌شود *enclitic, particle, as an invitation or*

(exhortation, often interpreted as a 2nd person. pronou

۱۳. «موی»: «برای من» (برایی، ازی، وابستگی) ← -*moī* (ضمیر شخصی تک)

۱۴. «دایب»: «آشکار کن، نشان بده، فاش کن، راهنمایی کن» (وجه امری دوم کس

تک، گذرا، گذشته ساده) ← -*dāib* «نشان دادن، آشکار کردن»

۱۵. «ادم»: «اشا را، حقیقت را» (رای، تک) ← -*adēm* (در گاتاها اشا یعنی راستی

و حقیقت، آنچه با نظام هستی هماهنگ است، برترین و بالاترین صفت و مظهر

اهورامزدا است)

𐬨𐬀𐬎𐬎𐬀 (hiiāu): «آنکه را» (رای، تک، کماسه) ← 𐬀𐬎𐬎𐬀 (ضمیر نسبی) «که، کسی، آنکه کسی که، او که»

𐬀𐬎𐬎𐬀 (mā): (حرف تأکید) (از/ادات تشدید) (intensive) که وجه اخباری حال را به معنی وجه کامل «parfait» درمی آورد. perfect, parfait، وجه نقلی (گذشته نقلی من رفته‌ام *I have gone*)

𐬀𐬎𐬎𐬀𐬀𐬀 (zaōzaomi): «فرا می خوانم، آرزو می کنم، صدا می زنم (وجه اخباری نخست کس تک، حال) که با واژه 𐬀𐬎𐬎𐬀 (از/ادات تشدید) معنی وجه کامل parfait گرفته است ← 𐬀𐬎𐬎𐬀 «فرا خواندن»

[اینسِلر: فراخواندن، احضار کردن «summon».]

[هومباخ: صدا زدن، نامیدن، فرا خواندن «to call»].

𐬀𐬎𐬎𐬀𐬀𐬀 (ārmaiti): «آرمئیتی، پارسایی، پرهیزگاری» (بایی، تک) ← 𐬀𐬎𐬎𐬀𐬀𐬀 «اندیشه درست و بجا، فداکاری، right-mindedness, devotedness, piety»

𐬀𐬎𐬎𐬀𐬀𐬀 (hacimnō): «یاری، هماهنگی، همراهی» (نهادی، تک، نرینه) ← 𐬀𐬎𐬎𐬀 «همراهی و یاری کردن» to accompany، «هماهنگ بودن to be in accord».

اینسِلر: همراهی *accompanion ship*

𐬀𐬎𐬎𐬀 (ā): «حرف تأکید، به درستی، به تحقیق» [بارتولومه بر آن است که برای تشدید به صورت حرف متصل بکار می رود، هرگز در ابتدای جمله قرار نمی گیرد.]

𐬀𐬎𐬎𐬀 (ārem): «سزاوار آنم، شایسته آنم، استحقاق دارم» (وجه تأکیدی، نخست کس، تک، گذشته ساده، گذرا) ← 𐬀𐬎𐬎𐬀 [کانگا: 𐬀𐬎𐬎𐬀] را از لحاظ دستوری قید و مشابه واژه سانسکریت *aram* گرفته و معنی کرده «کاملاً».

[تاراپوروالا آنرا فعل گرفته از ریشه 𐬀𐬎𐬎𐬀 (سانسکریت - ar) به معنی حرکت کردن، رفتن، آمدن.]

[اینسِلر آنرا به معنی «استحقاق داشتن، سزاوار بودن» «to deserve» گرفته. مونا به معنی برخاستن، بالا آمدن «to rise»].

[تاراپوروالا از او پیروی کرده و اضافه می کند حرف اضافه **نا** با **نا** سانسکریت «like»، همچون، همانند» دارای یک معنی است بنابراین **نا** باید به معنی «like as if» همچنانکه، گوئی که» در **اوستای نو** در **وندیداد** و **یشت** واژه **نا** آمده است] [بارتولومه می پندارد که ترکیبی است از **نا** و **نا**].

نا. **نا**: «این» (حالت نهادی و رای، تک، کماسه) ← **نا** (ضمیر اشاره)
نا. **نا**: «نیرومند، توانا» (حالت وابستگی، گروهه) ← **نا**
 «توانا، نیرومند، نافذ **powerful, fort**»

نا. **نا**: «که» (نهادی، تک، نرینه) ← **نا** (ضمیر نسبی) «که، کسی که»
نا. **نا**: «تو، با تو» (بایی، تک) ← **نا** (ضمیر شخصی دوم کس، تک، صفت
 ملکی)

نا. **نا**: «فرمانروا، دستوردهنده، **ruling one, suprem**» (اسم فاعل، گذرا، نهادی، تک، نرینه) ← **نا** از فعل **نا** «فرمان راندن، نیرو داشتن، توانا بودن، تسلط داشتن، دستور دادن، امر کردن، حکم کردن، فرمودن»
نا. **نا**: «توانا، قادر، قابل» (رای، تک، نرینه) ← **نا** و **نا** بدهد، ارزانی دارد، برخوردار کند» (سوم کس، تک، گذرا) ← **نا**

نا. **نا**: «توانا، توانمند، نیرومند» (رای، تک، نرینه) ← **نا**
نا «نیرومند، توانمند، **fort**» (صفت)

دردی که در دل من است. کله‌س. کدیوس. کله‌س. کله‌س. کله‌س. کله‌س.
سردی که در دل من است. کله‌س. کله‌س. کله‌س. کله‌س. کله‌س. کله‌س.
سردی که در دل من است. کله‌س. کله‌س. کله‌س. کله‌س. کله‌س. کله‌س.
دردی که در دل من است. کله‌س. کله‌س. کله‌س. کله‌س. کله‌س. کله‌س.
سردی که در دل من است. کله‌س. کله‌س. کله‌س. کله‌س. کله‌س. کله‌س.

سپنتیم ات توا مزدا منگهی اهورا
هیت ما وُهو پئیری جَست مَنگها
هیت خُشما اوخزایش دیداینکه پئاورویم
سادرای مویی سانس مشی یستو زَرزدیاییتیش
تت ورزایدیای هییت مویی مرأتا وهیشتم

برگردان

ای اهورامزدا
تو را سزاوار ستایش شناختم
آنگاه که وهومن به سویم فرا آمد
چون با گفتارت راستی (حقیقت)
آفرینش آغازین را دریافتم
با آنکه برایم دشوار می‌آید آن باور را در میان مردم بپراکنم
ولی آنچه را به من گفتید بکار خواهم بست
زیرا بهترین است.

گزارش دستوری واژه‌ها

دردن 𐬔𐬀𐬎𐬎𐬎𐬎 (speytem): «پاک، نیکوکار، پرهیزگار، پارسا، مقدس» (رایبی، تک، نرینه)
 ← دردن 𐬔𐬀𐬎𐬎𐬎 (صفت) [تاراپوروالا: «divine، خدایی، الهی، آسمانی». اینسلر: «virtuous، پاکدامن، پرهیزگاری». هومباخ: «prosperes spirit، روان کامروا و پیروزمند، روان پیشرو و رو به ترقی». بارتولومه: «holy، مقدس، منزّه، پاک»
 𐬎𐬎. 𐬀𐬎: «پس، بنابراین، اما، و، به راستی» (وَنَد، حرف، اِدات)
 نکلسد. (θβā): «تو را» (رایبی، تک، چسبیده) ← 𐬎𐬎𐬎𐬎 (ضمیر دوم کس تک)
 𐬎𐬎𐬎𐬎 (mazdā): «مزداء، خدا، نماد خردمندی و دانایی» ← 𐬎𐬎𐬎𐬎 (نرینه)
 𐬎𐬎𐬎𐬎 (mfyghi): «اندیشیدم، دانستم، شناختم» (وجه تأکیدی، نخست کس، تک، گذشته نامعین نرینه) ← 𐬎𐬎𐬎𐬎 «اندیشیدن، فکر کردن، فهمیدن» (s-aorist)
 𐬎𐬎𐬎𐬎 (ahurā): «اهورا، سرور، خداوند» (نَدایی، تک) ← 𐬎𐬎𐬎𐬎 (کماسه، نرینه)
 𐬎𐬎𐬎𐬎 (hiiau): «و، چون، آنگاه که، هنگامی که» (نهادی، تک، کاماسه، شکل قیدی
 ضمیر نسبی) ← 𐬎𐬎𐬎𐬎
 𐬎𐬎. (mā): «مرا» (رایبی، تک) ← 𐬎𐬎𐬎𐬎 (ضمیر شخصی نخست کس تک)
 𐬎𐬎𐬎𐬎 (vohk): «خوب، به، نیک» (بایی، تک، کاماسه) ← 𐬎𐬎𐬎𐬎 (صفت)
 𐬎𐬎𐬎𐬎 (manazhā): «اندیشه، منش» (بایی، تک) ← 𐬎𐬎𐬎𐬎 (کماسه)
 𐬎𐬎𐬎𐬎 (pairi.jasau): «فرا آمد، آمد، سر رسید، وارد شد، نازل شد، نزدیک شد» (وجه تأکیدی، سوم کس، تک، حال، گذرا). 𐬎𐬎𐬎𐬎 (حرف اضافه، پیش فعل
 برای 𐬎𐬎𐬎𐬎 که از ریشه 𐬎𐬎𐬎𐬎 «آمدن» جدا شده است. شاید پییری با پیرامون و
 جَسْت با جَسْتن فارسی هم‌ریشه باشد.
 𐬎𐬎𐬎𐬎 (hiiau): «که، زمانی که» (نهادی، تک، کاماسه، ضمیر نسبی) ← 𐬎𐬎𐬎𐬎
 𐬎𐬎𐬎𐬎 (xDMā.uxōāiB): «با سخنان، با گفتار، با کلام» (بایی، گروهه)
 ← 𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎 «با سخنان» (واژه مرکب از 𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎، یوزم، شما» و
 «دین 𐬎𐬎، گفتار، سخن، کلام»

ویوسدکهن (didaizhē): «آموختم، دریافتم» (وجه اخباری، نخست کس، تک، زمان

حال، فعل ناگذر) و (آموزش یافتن و تعلیم گرفتن، یاد گرفتن *to learn*)

ریدر «پاک» (paourvīm): «نخست، اصلی، اساسی، آغازین، نخستین، first,

primeval» (رای، تک، کماسه، قید) ← - ریدر (صفت)

دسور (sādrā): «دشوار، رنج آور، پردر» (نهادی، تک، مادینه) ← - دسور

(صفت)

کچ (moi): «برای من» (برای، از، وابستگی) ← - کچ (ضمیر نخست کس، تک)

دده (saš): «بنظر می رسد» (سوم کس تک) ← - دده «بنظر رسیدن» [بارتولومه:

مصدر از ریشه دسور (*s-aorist*) به معنی «to bring about» آوردن، باعث شدن،

موجب شدن» میلز: «declare، اظهار و بیان». کانگا: «آنچه آموزش داده ای thou

hast taught» از ریشه دسور «آموختن»]

کدس ریدر (ma-iiāēdk): «مردم، موجود انسانی، میرنده» (نهادی، گروه) ← -

کدس (نرینه)

ریدر ریدر (zarazdāitiB): «باور، ایمان، اعتقاد» (نهادی، تک) ← -

ریدر (مادینه)

ک (tau): «این» (حالت نهادی و رای، تک، کماسه) ← - ک (ضمیر اشاره)

ک (verezaeidiiai): «کردن، انجام دادن، بکار بستن، ورزیدن» (مصدر

برای) ← - ک «کردن، ورزیدن، انجام دادن»

ریدر (hiiāu): «آنچه را که» (رای، تک، کماسه) ← - ریدر (ضمیر نسبی) «که»

کچ (moi): «مرا، بمن» (حالت برای، از، وابستگی، تک، متصل) ← - کچ (ضمیر

شخصی نخست کس، تک، کماسه).

ک (mraotā): «بیان کردید» (دوم کس، گروه، گذرا) ← - ک (گفتن)

ک (vahiBtem): «بهترین، خیلی خوب» (رای، تک، کماسه) ← -

ک (صفت برترین) از ستاک کچ.

گاتاها / سرود هشتم - بند دوازدهم

یسنا / هات چهل و سوم - بند دوازدهم

هیت چا	مویی	مرئوش	اشم	جس	فراخش ننه
نردمچم	کچر	کارنکس	لنچعک	محدک	لنچعک
هنگامی که	بمن	گفتی	به سوی اشا	بیا	آموزش یافتن



ات	تو	مویی	نوئیت	اسروشتا	پئیری اوغزا
نچ	مچ	کچر	اچر	محدلن	نردمچم
سپس	تو	بمن	نافرمانی		دستوری دادی



اوزی راییدیایی	پرا	هیت	مویی	آجیمت
درلچور	نرلن	نردمچ	کچر	نردمچ
شناختن	در پیش	چنانکه	برای من	می رسد



سیر اش	اشی	مانزا ریا	هچیم نو
ددرلچم	لنچر	کچر	نردمچ
فرمانبرداری	پاداش	توانگری بسیار	همراه



یا	وی	اشیش	رانو ای بیو	سویی	ویدايات
نچ	کچر	لنچر	لنچر	ددرچر	کچر
که	(پخش)	پاداش ها را	دو گروه (نیکوکاران و بدکاران)	سزاوارند	می دهی

عزیزان ما که در کوهستان و در دامنه‌ها
در دل کوهستان و در دامنه‌ها
در دل کوهستان و در دامنه‌ها
در دل کوهستان و در دامنه‌ها
در دل کوهستان و در دامنه‌ها

هیت چا مویی مرئوش اشم جس فراخس ننه
ات تو مویی نوئیت آسروشتا پیبری اوغزا
اوزی رایدیایی پرا هیت مویی آجیمت
سیر اشم آشی مانزاریا هچیم نو
یا وی آشیش رانوائی یوو سوئی ویدايات

برگردان

و هنگامی که به من گفתי
برای آموزش یافتن بیا به سوی آشا
سپس دستور دادی از آشا «نظام هستی و دادگری» نافرمانی نشاید
همچنان که برای شتاب در این فرمانبرداری برایم پاداش خواهد رسید
همراه آن پاداش، توانگری و نیرومندی بسیار خواهد بود
و پاداش‌های هر دو گروه (نیکوکاران و بدکاران) را
به همان اندازه می‌دهی که سزاوارند.

گزارش دستوری واژه‌ها

۳۳. (hiatcā): «و آنکه، هنگامی که» (رای، تک) ← -۳۳
۳۴. (mōi): «به من» (حالت برای، ازی، وابستگی، تک، متصل) ← -۳۴
۳۵. (mraoB): «گفتنی» (وجه تأکیدی دوم کس تک، گذرا) ← -۳۵ «گفتن»
۳۶. (a-em): «آشا، آشا را، راستی، نظام هستی» (برای، تک) ← -۳۶ (کماسه)
۳۷. (jaso): «بیا» (وجه تأکیدی، زمان حال، دوم کس تک، گذرا) ← -۳۷ «رفتن، آمدن»
۳۸. (frāx-nenē): «آموزش یافتن» (مصدر، رای) ← -۳۸ (دستور) (صفت) راهنمایی شده، آموخته، آموزش یافته» از ریشه (دستور) (بارتولومه: (مصدر، برای) «برای آموختن، برای آموزش یافتن».)
- [کانگا: بر آن است که در گاتاها این واژه به معنی «کامل، کاملاً، به حد کمال» است ولی ترجمه می‌کند «این روشنایی یا به روشنایی رسیدن»]
- [پاره‌ای از مترجمین: «بیا به منظور آنکه درباره اشا بیاموزی»]
- [تاراپوروالا بر آن است که دستوری مفعول ۳۷ است «بیا به سوی اشا برای دستیابی به دانایی». تاراپوروالا: این واژه را از ریشه (دستور) با پیشوند (دستور) به معنی خرد، خردمندی wisdom یا آموزش مقدس sacret teaching.].
- [اینسلا: «discernment, بصیرت، بینش، نیروی تمیز و تشخیص».]
- [هومباخ: «foresight, پیش‌بینی، آینده‌نگری، دوراندیشی»]
- [مونا: «care, توجه کردن»]
۳۹. (au): «آنگاه، پس، بنابراین، و، به راستی» (وند، حرف، ادات)
۴۰. (tk): «تو» (نهادی، تک، متصل) ← -۴۰ (ضمیر دوم کس)
۴۱. (mōi): «بمن» (حالت برای، ازی، وابستگی، تک، متصل) ← -۴۱

اچرم. (noil): «هرگز، نه، نا» (حرف نفی)

سددرن. (asrubā): «نافرمان، سرکش» (حالت دری، تک) ← -سددرن (صفت)

سددرن. (pairii.aoyzā): «گفتن، دستور دادی، فرمان دادی» (وجه تأکیدی، دوم کس تک، زمان حال، ناگذر) ترکیب شده از پیش فعل **سددرن** «پیرامون، گرداگرد، در اطراف + **سددرن** از فعل **سددرن** یا **سددرن** «حرف زدن، سخن گفتن، گفتن، بیان کردن، اظهار داشتن، اعلام کردن».

دی. (uzireidiāi): «پیا خاستن، برخاستن، فهمیدن، بلند شدن، شتاب کردن» (مصدر برایی) ← -**دی** چون بر سر واژه **دی** پیش فعل **دی** افزوده شده بصورت مصدر درآمده است. **دی** یا ریشه فعل **دی** به معنی (خود را بالا بردن، ارتفاع دادن، پیشرفت کردن) است.

[بارتولومه می‌پندارد که این واژه به هر دو معنی سرکشیدن و فرو نشستن آفتاب است و آنرا در حالت امری «imper» برخیز، شتاب کن گرفته و توضیح می‌دهد که اراده اهورامزدا بر آنست که زرتشت باید در کار گسترش و این پیام نو و تازه ساختن زندگی جهانیان شتاب کند.]

[تاراپوروالا آنرا ترجمه می‌کند «in order that I may bestir myself من باید بخود آیم و بجنبم». اشاره می‌کند که باید در برقراری و بنیادگذاری این پیام و نظم نوین که زرتشت آورده جنیید و کوشش کرد]

(همین دستور در بند ۲ و بند ۹ هات ۳۰ نیز آمده است.)

سددرن. (parā): «پیش، به پیش» (قید، پیشوند فعل، حرف اضافه)

سددرن. (hiat): «آنکه، همچنانکه» (نهادی، و رایی، تک) ← -سددرن

کچم. (moi): «به من» (حالت‌های برایی، ازی، وابستگی، تک) ← -سددرن (ضمیر نخست کس)

س.پ.ک.م. (ā.jimat): «می آید، می رسد» (وجه تاکید، سوم کس، تک، گذشته ساده)
 ← «رفتن، آمدن» (saorist)

د.د.س.پ. (seraodō): «فرمانبرداری، اطاعت» (نهادی، تک) ← د.د.س.پ.س.
 «فرمانبرداری، اطاعت» (کماسه، نرینه). این واژه متضاد واژه د.د.س.پ.س. است که
 در بالا آمده. حرف س در اول واژه حرف نفی است.
 در روایات سنتی سرئوش را نشان دهنده و نمادی از کی گشتاسب (ویشتاسپ)
 پشتیبان زرتشت می دانند.

س.پ. (adī): «دهش، پاداش، سهم reward, part» (بایی، تک) ← س.پ.س.
 سنتی نام ایزدی است که ثروت، رونق، خوشبختی و آسایش می دهد. در مراسم ازدواج
 و پیوند زناشویی به آن توسل می جویند و دست بدامان می شوند.

ک.پ.س. (mažā.raiiā): «توانگری» Granting wealth, reward (بایی، تک)
 ← ک.پ.س. (صفت)

س.پ.س. (hacimnō): «همراه، هماهنگ، دنبال» (اسم فاعل، نهادی، تک) ← س.پ.س.
 «همراه بودن، همراهی کردن، پیروی کردن، دنبال رفت»

س.س. (yā): «که، وقتیکه، آنکه» (بایی، تک، نرینه، کماسه) ← س.س. (ضمیر نسبی) «که،
 آنکه، او که»

ک.پ. (vī): «پیش فعل حاکی از حرکت برای دادن، رفتن، پخش و توزیع کردن» (پیش
 فعل)

س.پ.س. (adīd): «پاداش ها را» (رایبی، گروهه) ← س.پ.س. «پاداش، سهم»

س.پ.س. (rānōibiō): «دو گروه نیکان و بدان، ران، دو بند ترازو» (رایبی، گروهه)
 ← س.پ.س.

ران در زبان فارسی به معنی legs از اعضای بدن انسان از همین ریشه است.

د.د.س.پ. (savvōi): «سزا، سزاوار، پاداش متناسب برای کار خوب یا کار بد» (حالت

سرود هشتم - بند دوازدهم ■ ۵۷۱

دری تک) ← - **ددهد**: (نرینه، کماسه) «پاداش و سزای مناسب» برای خوبی خوب
و برای بدی بد.

چپوسدسم. (vidāiāt): «می‌دهد» (وجه تمنایی، گذشته ساده، سوم کس، تک،

گذرا) ← - **وسد** «دادن، نهادن»

گاتاها / سرود هشتم - بند سیزدهم

یسنا / هات چهل و سوم - بند سیزدهم

سپن تم	آت	توا	مزدا	مِنگهی	اهورا
دردن ۴۳۴۴۴۴۴۴	د۴۴	ن کله سد	کدیو سد	کام ۳۳۳۳۳۳۳۳	سدن داسد
پاک	برای	تورا	مزدا	شناختم	اهورا



هیت	ما	و هو	پئیری جَست	مَنگها
سدن د۴۴	کسد	کچس ۴۴	سدن د۴۴ ۴۴ ۴۴	کداسد ۳۳۳۳
آنگاه که	مرا	نیک	فرا آمد	اندیشه



آرتا	و ایزد یایی	کامهیا	تم	مویی	داتا
دلدن سد	کچس و سد ۳۳۳۳	وسد کدین سد	۴۴ ک	کچس	وسد ۳۳
آرزوها	آگاه شدن	کام	اینرا	بمن	بر آورید



دِر گهیا	یئوش	یم	واو	نه اچیش	دارشت ایت
دلدن سد ۳۳۳۳	سد ۳۳۳	۳۳ ک	کسد	اسن ۳۳۳	وسدن ۳۳۳ ۳۳۳
دراز	زمان زندگی	که	تورا	هیچکس	باز دارد



و ایریاو	ستوایش	یا	توهمی	خسترویی	واچی
کداسد ۳۳۳	دس ۳۳۳	سد	ن کله سد ک	ن ۳۳۳ ۳۳۳	کداسد ۳۳۳
پسندیده	خواسته	که	توست	فرمانروایی	گفته شد

گذرا ← وید

ویداعصمن دسد. (daregahiā): «دراز، طولانی» (حالت وابستگی تک) ← - ویداعصم
(صفت) «دراز، طولانی»

۳۳۳. (yaoB): «زمان زندگی، عمر، دور زندگی» (حالت وابستگی، تک) ← - ۳۳۳ (نام،
کماسه)

۳۴۳. (yfm): «که» (رای، تک، نرینه) ← - ۳۳۳ (ضمیر نسبی)

۳۴۳. (vg): «شما را» (رای، گروه، چسبیده) ← - ۳۴۳ (ضمیر دوم کس)

۳۴۳. (naēctB): «هیچکس» (حرف نفی nōit با ضمیر استفهامی ka)

ویداعصم ۳. (dāreBt): «جلوگیری کند، مانع شود، باز دارد» (وجه تأکیدی، سوم کس تک،

گذشته ساده، گذرا) ← - وید [تاراپوروالا: (این واژه را به پیروی از آندراس از

ریشه ویداعصم به معنی جرأت کردن گرفته) اینسلر: (dare جرأت مخالفت با چیزی یا

کسی) بارتولومه: (مجبور کردن (to compel))

۳۴۳. (itē): «رفتن، آمدن، به انجام رساندن» «آمدن» (مصدر) فعل گذرای (ب) هرگاه با

واژه‌ای در حالت رای (acc.) بکار رود به معنای «آمدن به سوی، آمدن در جستجوی،

آمدن در برای کسی، بانجام رساندن، متوسل شدن» معنی می‌دهد. ۳۴۳. ۳۴۳

ویداعصم ۳. ۳۴۳. به معنی «هیچکس نمی‌تواند جلوگیری کند. «هیچکس نمی‌تواند

به انجام رساندن آنرا مانع شود، هیچکس باز نمی‌دارد»

۳۴۳. (vairiig): «سزاوار گزینش، مطلوب، پسندیده، دلخواه، خواستن، گزیدنی»

(حالت وابستگی، تک، مادینه) ← - ۳۴۳ (صفت)

۳۴۳. (stoiB): «یافته، باز یافته، هستی، مال خواسته، موجودی» (حالت وابستگی،

تک) ← - ۳۴۳ (مادینه) «هستی، داشتن، یافت شدن، موجود بودن»

۳۳۳. (yā): «که، آنکه، او که» (نهادی، تک) ← - ۳۳۳ (ضمیر نسبی)

۳۳۳. (rsahmi): «تو، مال تو، آن تو» (ضمیر دوم کس، تک) ← - ۳۳۳

۳۳۳. (xDarroi): «قدرت، فرمانروایی، شهرداری» (حالت دری تک) ← -

۳۳۳

۳۳۳. (vāci): «گفته شده» (وجه تأکیدی، سوم کس تک، گذشته ساده) ← - ۳۳۳

گاتاها / سرود هشتم - بند چهاردهم

یسنا / هات چهل و سوم - بند چهاردهم

هیئت	نا	فریایی	وَ اِدْمُنُو	ایسوا	دئیدیت
مرد	اسد	لررررر	کسیر ویدکاچه	رحددررر	وسروررر
همچنانکه	مرد	برای دوستی که	پذیرفته شده	توانگر	می دهد



مئیو	مَزدا	توا	رَفْنُو	فراخش نِیم
کلرررر	کلرررر	رررررر	رررررر	لررررر
به من	مَزدا	خودت	پشتیبانی	بینش



هیئت	توا	خشترا	اَنسات	هچا	فرانش تا
مرد	رررررر	رررررر	رررررر	مردررر	لررررر
آن را	تو	توانایی	راستی	از	به دست می آید



اوزی رایدیایی	اَز	سِرَدناو	سِنِگَه هیا
دررررر	رررر	رررررر	رررررر
با برخاستن	دور کم	هماوردان	آموزش



مَت	تاییش	ویسپاییش	یویی	تویی	مانترا	مَرثتی
کلررر	مردررر	کلرررر	مردررر	مردررر	کلرررر	کلرررر
همراه با هم	آنها	همگی	که	تو را	پیام	بیاد می آورند

مردم را که از سر و پا در آید و در آید
کسری را که در آید و در آید
مردم را که در آید و در آید
دیوانه را که در آید و در آید
کسری را که در آید و در آید

هیت نا فریایی وَاذْمُوْ ايسوا دَئيدیت
مَیيو مَزدا تَوَا رَفْنُوْ فراخس نِیم
هیت توَا خَشْتِرا اَشَات هچا فرانش تا
اوزی رايدیایی اَز سَرْدِناو سِنِگَه هیا
مَت تایش ویسپایش یویی تویی مانترا مَرْتی

برگردان

همچون مرد توانگری،

که کسی را به دوستی پذیرفته و او را یاری می‌دهد

تو نیز پشتیبانی خودت را که همراه با بینش و دانایی است

به من ارزانی دار

آن (پشتیبانی) که در پرتو توانایی از روی راستی به دست می‌آید

تا برپاخاستن خود دشمنان و هماوردان آموزش تو را دور کنم

به همراه همه کسانی که پیام تو را به یاد می‌آورند و پیروی می‌کنند.

گزارش دستوری واژه‌ها

ه۳۳۳: (hiiat): «که» (نهادی، تک، کماسه) ← ه۳۳۳ (ضمیر نسبی)

ه۳۳۳: (nā): «مرد» (نهادی، تک) ← ه۳۳۳ (نهادی، تک)

ه۳۳۳: (friiai): «برای دوست، دوستانه» (برایی، تک، نرینه) ← ه۳۳۳ (صفت، نرینه)

ه۳۳۳: (vaēdamnō): «می‌پذیرند، می‌یابد» (اسم فاعل، حاضر، ناگذر) ← ه۳۳۳

۱- دانستن، شناختن، اعلام کردن.

۲- یافتن، پیدا کردن، پذیرفتن.

۳- خدمت کردن، وقف کردن، اختصاص دادن.

ه۳۳۳ نشان‌دهنده اسم فاعل ناگذر و ه۳۳۳ نشان‌دهنده اسم فاعل گذرا است.

این واژه در جمله معنی می‌دهد «چنانکه کسی در جرگه دوستانه مرد توانگری پذیرفته شود مورد پشتیبانی و حمایت او قرار می‌گیرد.

ه۳۳۳: (isvā): «توانگر» (نهادی، تک، نرینه) ← ه۳۳۳ (صفت)

[اینسِلر: «توانا، قادر، قابل، able».]

[مونا: «دارنده و مالک چیزی، being lord of».]

[هومباخ: «ثروتمند، wealthy».]

[تاراپوروالا: «نیرومند، توانا، powerful, mighty».]

ه۳۳۳: (daidit): «می‌دهد، ارزانی می‌دارد» (وجه تمنایی، سوم کس تک، فعل گذرا)

← ه۳۳۳

۱- «دادن، نهادن»

۲- «بستن، پیوستن، متحد کردن، پیوند همسری بستن».

ه۳۳۳: (maibiio): «برای من» (برایی، تک) ← ه۳۳۳ (ضمیر نخست کس)

کدروید. (mazdā): «ای مزدا» (ندایی، تک) ← - کدروید (صفت) «دانایی، خردمندی، هوشمندی»

تدوید. (tavvā): «تو، آن تو» (حالت وابستگی، تک) ← - تدوید (ضمیر دوم کس)

رادع. (rafenō): «پشتیبانی، کمک» (نهادی، تک) ← - رادع (نام، کماسه)

رادن. (fraxDnenem): «بینش، توجه، دلسوزی» (نهادی، تک، کماسه) ← -

رادن

[اینسالر: «بینش، بصیرت، discernment».]

[هومباخ: «دوراندیشی، آینده نگری، ژرف بینی foresight»]

[مونا: «توجه کردن، care»]

هید. (hiat): «آنکه راه، آنچه را که» (رای، تک، کماسه) ← - هید (ضمیر نسبی)

«که، کی»

کل. (θβā): «تو، با تو، بوسیله تو» (بایی، تک، نرینه، کماسه) ← - کل (صفت

ملکی، دوم کس تک)

خدار. (xDarrā): «با نیروی تو، با توان و فرمان تو» (بایی، تک) ← -

خدار

اد. (adāt): «از روی راستی، از راستی، هماهنگ با» (ازی، تک) ← - اد

اد. (hacā): «از» (حرف اضافه که به حالت ازی افزوده می شود + prep)

راد. (fraβtā): «در دسترس می آید، می رسد، به دست می آید» (وجه تأکیدی

سوم کس، تک، ناگذر، گذشتۀ ساده) واژه ترکیب شده از راد + پیش فعل

راد. (رای) «دست یافتن، و بچیزی رسیدن»، در حالت (بایی) «به

سبب چیزی»

[بارتولومه: از ریشه راد با پیش فعل راد «افزوده شدن، به نتیجه رسیدن»]

[اینسالر: «کسب کردن، به دست آوردن، to obtain».]

[هومباخ: «نایل شدن به، رسیدن، to attain».]

سرود هشتم - بند چهاردهم ■ ۵۸۱

«سخن، پیام و آموزش که بطور کوتاه منظم شده و به عنوان قاعده و قانون نشان دهنده و نماینده یک طرز فکر اخلاقی و دینی است.

कलकल (mareyti): «بیاد می آورند، بخاطر می سپارند» (وجه اخباری سوم کس گروهه، حال گذرا) ← -कल (بیاد سپردن، از بر خواندن نیایش)

گزارش دستوری واژه‌ها

- دَدَن ۴۳۴۴۳۴۳۴ (speytfm): «پاک، مقدس» (رای، تک، نرینه) ← -دَدَن ۴۳۴۴۳۴۳۴
 ۴۳۴۴۳۴ (au): «پس، بنابراین، اما، و، برای» (حرف اضافه)
 ن کلهسد (θβā): «تو را» (رای، تک، چسبیده)
 ۴۳۴۴۳۴ (مزدآ، خدا، نماد خردمندی و دانایی) ← - ۴۳۴۴۳۴ (نرینه)
 ۴۳۴۴۳۴ (mfyghi): «شناختم، دانستم» (وجه تأکیدی، نخست کس، تک) ← - ۴۳۴۴۳۴
 ۴۳۴۴۳۴ (ahurā): «اهورا، خداوند» (ندایی، تک) ← - ۴۳۴۴۳۴
 ۴۳۴۴۳۴ (hiiat): «که، آنگاه که، هنگامی که» (نهادی، تک) ← - ۴۳۴۴۳۴
 ۴۳۴۴۳۴ (mā): «مرا» (رای، تک، ضمیر متصل) ← - ۴۳۴۴۳۴ (ضمیر نخست کس، تک)
 ۴۳۴۴۳۴ (vohk): «به، خوب، نیک» (بایی، تک) ← - ۴۳۴۴۳۴
 ۴۳۴۴۳۴ (pairi.jasat): «آمد، وارد شد، سر رسید، نازل شد»
 ۴۳۴۴۳۴ (manazhā): «منش، اندیشه» (بایی، تک) ← - ۴۳۴۴۳۴
 ۴۳۴۴۳۴ (dax-at): «آموزش داد، مناسب دانست، توصیه و سفارش کرد» (وجه
 تأکیدی، سوم کس تک، حال، گذرا) ← - ۴۳۴۴۳۴ «آموختن، یاد دادن، آموزش دادن»
 [اینسِلر: «توضیح دادن، شرح دادن، آشکار کردن، روشن ساختن». بارتولومه: می‌پندارد
 با واژه **وحد** (سانسکریت - به معنی «نشان دادن *to point out*» هم‌ریشه باشد).
 هومباخ: «مناسب و سازگار بودن *suit*، جور کردن، *fil*»]
 ۴۳۴۴۳۴ (u-iiāi): «هوشمند» (رای، تک) ← - ۴۳۴۴۳۴ [هومباخ: آنرا از ستاک
 - ۴۳۴۴۳۴ به معنی هوشمند یا هوشیار گرفته. در اوستای نوین: ۴۳۴۴۳۴ به معنی هوش]
 ۴۳۴۴۳۴ (tudnā.maīis): «اندیشه آرام، تأمل، درنگ، اندیشیدن در
 خاموشی» (نهادی، تک) ← - ۴۳۴۴۳۴ [هومباخ: آنرا دو واژه جداگانه گرفته
 به معنی «اندیشه در آرامش و سکوت». اینسِلر: به معنی «متفکر، فکور *meditative*
 one». تاراپوروالا: «۴۳۴۴۳۴ تفکر، تأمل، مراقبه *meditation* و ۴۳۴۴۳۴ ساکت» و
 می‌پندارد اندیشه‌ای که در این واژه نهفته است، رسایی و رشد درونی روان از راه

مهم. میندازد. برده. کاندازد. ویران کند. لایق.
کامل. کسب. کسب. کسب. کسب. کسب. کسب. کسب. کسب.
محدود. محدود. محدود. محدود. محدود. محدود. محدود. محدود.
محدود. محدود. محدود. محدود. محدود. محدود. محدود. محدود.
محدود. محدود. محدود. محدود. محدود. محدود. محدود. محدود.

آت اهورا هُو مَین یوم زَرَتوشترو
وَرنتِ مزدا یستِ چیش چا سپینش تو
استوتِ اَشیمِ خیات اوستانا اَنوَجنگهوت
خونگِ دَرَسوئیِ خستروییِ خیات اَرَمئی تیش
اَشیمِ شییوتنایش وُهو دَئیدیت مَنگها

برگردان

پس ای اهورا

زرتشت گوهر مینوی تو را (سپنتامینو) که به راستی از همه پاکترین است

برای خود برمی‌گزیند

تا باشد که اشا تن و پیکرم را با زندگی سرشار از نیرو و شور زندگی بیاراید

بشود که اَرَمئیتی در قلمرو فرمانروایی تو

که چون خورشید درخشان است

در پرتو منش نیک کردار مرا پاداش دهد.

آرزویی، حال، گذرا) ← -سبع «بودن»

دنبسلساس. (uBtānā): «زندگی، نیروی لازم برای زندگی، شور و شوق زندگی life, vital

power» [اینسلسر: breath، دم، نفس، حیات، زندگی (بایی، تک) ← -دنبسلساس

سکسچز «سب». (eojzōzvveu): «نیرومند، توانا» (نهادی، تک، کماسه) (صفت) ← -

سکسچز «سب». دنبسلساس. سکسچز «سب» [میلز: دو واژه را با هم حرف

مرکب گرفته به معنی life-strong زندگی با نیرومندی، زندگانی نیرومند.]

سکسچز «سب» + ولسدجسب. (mcyg + daresōi): «خورشیدگونه، خورشیدنما، چون خورشید،

خورشیدسان» (حالت دری، تک، کماسه) ← -سکسچز «سب» ولسدجسب

ولسدجسب. (daresōi): «دید، نگاه، نظر» (حالت دری، تک) ← -ولسدجسب (نام، نرینه)

[بارتولومه، میلز و کانگا دو واژه را بصورت مرکب می‌گیرند. گلذنر آنها را دو واژه جدا

می‌پندارد سکسچز «سب» ← سلسز خور، خورشید (حالت دری، تک)

ننسنلسب. (x-arōi): «نیرو، توانایی، قدرت، شهریاری، فرمانروایی pouvoir» (حالت

دری، تک) ← -ننسنلسب (نام، کماسه). «نیرو، توانایی، قدرت، شهریاری، فرمانروایی»

س «سب». (||iāt): «باشد، بُد، باد، بشود» (وجه آرزویی سوم کس تک، حال، گذرا) ← -

سبع «بودن، هستن»

سلسلسب. «آرمئیتی، پارسایی، نماد مهر و از خود گذشتگی» (نهادی، تک)

سلسب. (abim): «پاداش، سهم، حصه، مزد» (رایبی، تک) ← -سلسب «ایزد بخشندگی»

[بارتولومه: پاداش، اجر، مزد reward یا قسمت، تقدیر، سرنوشت destiny] «

سلسلسب. (-iiaoranāiB): «کارها، کنش‌ها، کردار» (بایی، گروهه) ← -

سلسلسب (نام، کماسه) «کار، کردار، عمل، کنش»

سلسب. (vohk): «خوب، نیک، بد» (بایی، تک، کماسه) ← -سلسب

وسسویسب. (dāidit): «بدهد، ارزانی دارد» (وجه آرزویی سوم کس تک، گذرا) ← -وسس

کلسلسب. (manazhā): «اندیشه، منش» (بایی، تک) ← -کلسلسب

گاتاها
أشتودگات
سرود نهم
بند یکم تا بند بیستم

یسنا، هات ۴۴

گاتاها / سرود نهم - بند اول

یسنا / هات چهل و چهارم - بند اول

تت	توا	پرسا	اِرش	مُوئی	وئوچا	اهورا
۳۴	۱۰	۱۰	۱۰	۱۰	۱۰	۱۰
این را	تو	می پرسم	راست	بمن	بگو	اهورا

نمنگهؤ	آ	یتا	نیم	خشماوتو
۱۰	۱۰	۱۰	۱۰	۱۰
نیایش	به	چگونه	نماز	کسی چون تو

مزد/	فریائی	تواوانس	سَخیات	مَوایت
۱۰	۱۰	۱۰	۱۰	۱۰
ای مزد/	برای دوست	مانند تو	آگاه کنی	مانند من

آت	ن	اشا	فریا	دزدیائی	هاکورنا
۱۰	۱۰	۱۰	۱۰	۱۰	۱۰
تا	برای ما	اشا	دوستانه	ارزانی شود	همکاری

یتا	ن	آ	وهُو	جیمَت	مَننگهؤ
۳۴	۱۰	۱۰	۱۰	۱۰	۱۰
هم چنین	ما	به سوی	نیک	روی آورد	منس چا

۴۴. نکلهدد. رعلدده. علعل. کچ. کلدلهد. مدلدلهد.
اعلدلهد. مد. سلسلهد. اعل. نکلهدد. ۴۴.
کدیوهد. لردهد. نکلهدد. دلدلهد. کلدلهد.
مد. اعل. مدلدلهد. لردهد. ویدرهد. رسلولهد.
سلسلهد. اعل. مد. کلدلهد. کلدلهد. ۴۴.

تَت تَوَا پَرِسَا اِرِشِ مُوئِي وَتَوَجَا اَهُورَا
نِمَنگَهُو اَ اِيتَا نِمِ خَشْمَاوَتُو
مَزْدَا فَرِيائِي تَوَاوَانَسِ سَخِيَاَتِ مَوَايَتِ
اَتِ نِ اَشَا فَرِيَا دَرْدِيائِي هَاكُورِنَا
يَتَا نِ اَ وُهَو جِيْمَتِ مَنَنگَهُو

برگردان

این را از تو می‌پرسم، ای اهورا! به راستی برای من آشکار کن.
برای کسی چون تو چگونه باید نیایش شود. ای مزدا
مرا آگاه کن کسی مانند من، دوست تو برای کسی چون تو چگونه نیایش کند.
تا آنکه همکاری دوستانه اشا به ما ارزانی شود.
همچنین وهومن (منش نیک) به سوی ما روی آورد.

گزارش دستوری واژه‌ها

۴۳. (tal): «این، این را» (رائی، تک کماسه) ← ۴۳ (ضمیر اشاره)
- ن کلهسد. (rsh): «تو را» (رائی، تک، پیوسته) ← ۴۳ (ضمیر دوم کس تک).
- ن ع ل ع د سد. (peresh): «می‌پرسم» (وجه اخباری، حال، نخست کس، تک، گذرا) ← -
 ل ل سد «پرسیدن، سوال کردن، جویا شدن».
- ع ل ع. (ereb): «راست، درست، صحیح» (فید)
- ک چ. (mōi): «به من، برای من» (حالت برائی، وابستگی، پیوسته) ← ۴۳ «من»
- ک ل سد. (vaoch): «بگو» (وجه امری، دوم کس، گذشته ساده، گذرا) ← - ۴۳.
- ن ع ل سد. (ahurh): «اهورا، سرور، خدا، آفریننده» (ندائی، تک) ← ۴۳ «نزد»
- ع ل ع ن ع ل سد. (nemazhō): «ستایش، نماز» (حالت ازی، تک) ← ۴۳ «نزد»
- سد. (h): «به سوی، با، تا، حتی» (می‌تواند قید، حرف اضافه و پیش فعل باشد).
 همراه با واژه نمنگهو که حالت ازی دارد حرف اضافه است.
- ن ع ل سد. (yarh): «چگونه، چه سان comment» (فید استفهامی)
- ع ل ع. (nemh): «احترام، بزرگداشت، نماز» (نهادی، تک) ← ۴۳ «نزد» (نام، کماسه)
- ن ع ل ع ل سد. (xDMHvvatō): «مانند تو، چون تو» (حالت وابستگی، تک) ← -
 ن ع ل ع ل سد. (صفت، ضمیر دوم کس گروه) «کسی که مانند شماست».
- ک ل ع ل سد. (mazdh): «مزد، خدای دانا» (ندائی، تک)
- ل ل سد. (friiHi): «برای دوست، دوستانه» (برائی، تک، نرینه) ← ۴۳ «نرینه» (صفت، نرینه)
- ن کلهسد. (rshvvas): «کسی مانند تو، همانند توف کسی که با تو یکی شده»
 (نهادی تک، نرینه) ← - ن کلهسد. [بارتولومه اشاره می‌کند در گاتاها هر کجا
 این واژه به کار رفته پیوسته با واژه مزد/ همراه است.
- د د سد. (saōiHu): «آگاه کن، اعلام کن» (وجه آرزویی سوم کس تک، گذشته
 ساده، گذرا) ← ۴۳ [اینسلا: اعلام کردن declare]

کد»سد»م» (mavvaitf): «چون من» (برائی، تک) ← کد»سد»ه» (صفت)
د» (au): «و، اما، آنگاه، سپس» (حرف اضافه)
ا» (nh): «ما، برای ما، به ما» (برائی، حالت وابستگی، گروه، پیوسته) ← سد»ک
سد»سد» (adh): «آشا، راستی، حقیقت، دادگری، نظام کائنات، هنجار هستی» (حالت بائی،
ندائی، تک) ← سد»سد» (کماسه)
د»سد» (friih): «دوستانه» (برائی، تک، نرینه) ← د»سد» (صفت)
سد»سد» (dazdiihi): «بهره‌مند کردن، واگذار کردن، بخشیدن، دادن، ارزانی داشتن»
(مصدر، برائی) ← سد» (دادن، نهادن)
سد»سد» (hakuranh): «کمک، همیاری، همکاری، مشارکت» (نهادی، رائی،
گروه) ← سد»سد» (کانکا و تاراپوروالا این واژه را جدا شده از سد» - ود» و
از ریشه سد» به معنی کردن و انجام دادن گرفته [بارتولومه: پناه، تکیه‌گاه، حمایت،
تاراپوروالا: کار مشترک combind work، همکاری، همیاری، Cooperation اینسالر:
مشارکت association. هومباخ: کمک، یاری fellowship].
سد»سد» (yarh): «بسان، همانند، مانند، همچنان که، همانطور که» (قید وصفی)
ا» (ne): «ما، برای ما، به ما» (حالت برائی، وابستگی، گروه، پیوسته) ← سد»ک
سد» (h): «به سوی» (قید)
ک»سد» (vohk): «نیک، خوب، به» (بائی، تک. کماسه) ← ک»سد» (صفت)
سد»سد» (jimat): «بیاید» (وجه التزامی، سوم کس، تک، گذشته ساده، گذرا) ← سد»ک
«آمدن» [لومل فاعل این فعل را آشا می‌داند در حالی که بارتولومه فاعل فعل آمدن را
«وُهومن vohk.manaZhH» که در حالت بائی instrumental است می‌داند.
سد»سد» (manaZhH): «اندیشه، منش» (حالت بائی، تک) ← ک»سد»

گاتاها / سرود نهم - بند دوم

یسنا / هات چهل و چهارم - بند دوم

تت	توا	پرسا	اِرش	مُوئی	وَنوچا	اهورا
۴۴۴	۴۴۴	۴۴۴	۴۴۴	۴۴۴	۴۴۴	۴۴۴
این را	تو	می پرسم	راست	بمن	بگو	اهورا



کتا	انگهئوش	وهیشتهیا	پئواورویم
۴۴۴	۴۴۴	۴۴۴	۴۴۴
چگونه است	زندگی در جهان	بهترین	اساس، شالوده



کات	سوئیدیائی	ی	ای	پئی تیشات
۴۴۴	۴۴۴	۴۴۴	۴۴۴	۴۴۴
علاقمند، خواهان	دور از گزند	کسی که	برای اینها	تلاش کند



هو	زی	اشا	سپنتو	ایریختیم	ویسپو ایبی یو
۴۴۴	۴۴۴	۴۴۴	۴۴۴	۴۴۴	۴۴۴
او	به راستی	با اشا	مقدس - پاک	مرده ریگ - میراث	برای همه



هارو	مئی نیو	اهوم بیش	اوروتو	مزدا
۴۴۴	۴۴۴	۴۴۴	۴۴۴	۴۴۴
پاسدار	گوهر مینوی	درمان بخش زندگی	همبسته	ای مزدا

۴۴۴. نکلهد. رعلعدسد. رلعل. کچ. کلس۴۴. مدردلس.
وسنسد. مدردعدن. کلسن۴۴۴. رسدردلس. رسدردلس.
وسنسد. ددردسد. ۴۴. رسدردلس.
سدسد. رسدسد. ددردسد. رلعل. کلسنچسد.
سدسد. کلسسد. مدردکلس. دلدسد. کلسسد:

تت توا پرسا اِرشِ مُوئی وَنُوجا اهورا
کتا اَنگِهئوشِ وَهیشتهیا پُئواورویم
کاتِ سوئیدیائیِ یِ ایِ پئی تیشات
هُوُ زیِ اَشا سِپنتوِ ایریختِمِ ویسپواییِ یُو
هارو مئی نیو اهوم بیش اوروتو مزدا

برگردان

این را از تو می‌پرسم ای اهورا به راستی برای من آشکار کنی.
بنیاد بهترین زندگی در این جهان چگونه است؟
آیا کسی که آنها را بخواهد و برای به دست آوردن آنها تلاش کند
می‌تواند دور از گزند بماند؟
«او با پیروی از اشا به راستی مردی پاک و پاسدار مرده ریگی است
که برای همگان است.»
ای مزدا/ او درمان بخش زندگی و همبسته با گوهر مینوی تو خواهد بود.

گزارش دستوری واژه‌ها

- ۴.۴.۴. (tal): «این، این را» (رائی، تک کماسه) ← ۴.۴.۴ (ضمیر اشاره)
- ۴.۴.۵. (rsh): «تو را» (رائی، تک، پیوسته) ← ۴.۴.۵ (ضمیر دوم کس تک).
- ۴.۴.۶. (peresh): «می‌پرسم» (وجه اخباری، حال، نخست کس، تک، گذرا) ← -
 ۴.۴.۶. «پرسیدن، سوال کردن، جویا شدن».
- ۴.۴.۷. (ereb): «راست، درست، صحیح» (قید)
- [هومباخ: آشکارا، به وضوح، و راست plainly. کاربرد این واژه به دلیل آن است که در برابر زرتشت دین‌ها و خدایان دروغین وجود داشته‌اند و او راستی و درستی را پرستش می‌کرد.]
- ۴.۴.۸. (mōi): «به من، برای من» (حالت برائی، وابستگی، پیوسته) ← - ۴.۴.۸. «من» (ضمیر نخست کس).
- ۴.۴.۹. (vaoch): «بگو، پاسخ بده، گو» (وجه امری، دوم کس، گذشته ساده، گذرا) ← -
 ۴.۴.۹. «گفتن، پاسخ دادن».
- ۴.۴.۱۰. (ahurh): «اهورا، سرور، خدا، آفریننده» (ندائی، تک) ← ۴.۴.۱۰
- ۴.۴.۱۱. (karh): «چگونه، از چه راه، چطور» (قید پرسشی توصیفی)
- ۴.۴.۱۲. (azhhuB): «هستی، زندگی، وجود مادی» (حالت وابستگی، تک) ← - ۴.۴.۱۲
 [بارتولومه: آن را هستی پس از این جهان می‌پندارد.]
 [تاراپوروالا زندگی روحانی].
 در گاتاها به دو گونه هستی اشاره شده:

- ۱- هستی مادی «۴.۴.۱۲» مربوط به جسم انسان و جهان مادی.
- ۲- هستی ذهنی «۴.۴.۱۲» یا «۴.۴.۱۲» مربوط به جهان اندیشه و روان انسان است که عامل اساسی «۴.۴.۱۲» و تعیین کننده روش و رویه او در سه بعد

«اندیشه = **کاساسم**» «گفتار = **کاساسم**» یا «**دن س**» و «کردار = **سرسسین ساس**» می‌باشد.

بنابراین در تعریف هستی «=**س**» آنچه مربوط به فعالیت ذهنی و روانی است «**مَنگهئو = کاساسم**» و آنچه مربوط به جهان مادی «**انگهئوش = سسسم**» است هر دو دیده می‌شود.

در هات ۳۱ بند ۸ واژه شیئوتنا به معنی کار و فعالیت انسان در جهان مادی است و در هات ۵۳ بند ۵ اندیشه و گفتار را مربوط به وجود ذهنی و آن را نیز به اهو «=**س**» نسبت می‌دهد.

کاسسسم سسسم سسسم (vahiβtahiiH): «بهترین» (حالت وابستگی، تک) ← - **کاسسسم سسسم**
«صفت»

سسدسردا (paōurvzjm): «سرآغاز، سرچشمه، نخستین، شالوده، اساس، بنیاد، پایه، **fordement**» (حالت نهادی، تک) ← - **سسدسردا** (صفت). به هات ۳۰ بند ۷ نگاه کنید.

[بارتولومه: آن را به حالت قید و به معنی «درآغاز **at the begining**» گرفته (رائی، تک)]

وسسسم (kHrH): «خواهان، علاقه‌مند» (نهادی، تک) ← - **وسسسم** (برینه)

[مونا: تاوان، سزا، تلافی، پاداش، کیفر **retribution requital**.]

[بارتولومه: آن را حرف اضافه و قید توصیفی پرسشی گرفته به معنی چگونه، چطور
[comment].]

[هومباخ: سود بردن. اینسلر: دوستدار، مشتاق، علاقه‌مند.]

سدسردا (skidnHi): «در امان بودن، از گزند رها بودن، از آسیب برکنار بودن»
(مصدر) ← - (**سد**)

[مونا: رهائی بخشیدن، رها شدن، نجات دادن، نجات یافتن، نیرومند کردن، نیرومند شدن، قوی کردن، قوی شدن.]

[اینسلر: «نجات یافته، رها شده **to be saved**»].

[هومباخ: «سود بردن، استفاده کردن»]

[تاراپوروالا: «به دست آوردن، نائل شدن attainment»].

[بارتولومه: «کامیاب شدن to prosper». آذرگشسب: «پاداش»].

۴۳۰. (yH): «آن که، که، کسی که» (نهادی، تک، کماسه) ← - ۴۳۰ (ضمیر نسبی)

۴۳۱. (j): «این‌ها را» (برائی، گروهه، پیوسته) ← - ۴۳۱ (ضمیر اشاره) «این»

۴۳۲. (paitDal): «کوشش کند» + ۴۳۲. پئی تی + ایشات (وجه

التزامی، سوم کس، تک، زمان حال، فعل گذرا) ← - ۴۳۲ «کوشیدن، جد و جهد

کردن، خواستن، در جستجو بودن»

۴۳۳. (hvō): «او» (نهادی تک. نرینه) ← - ۴۳۳ (ضمیر اشاره) «این، او» [بارتولومه: در

یادداشت گاتاها صفحه ۶۸، ۶۷ تصور می‌کند این ضمیر اشاره به زرتشت است.

برخلاف این نظر ممکن است هر شخص کوشا و جستجوگری در این موقعیت قرار

گیرد. چنانکه هر کس می‌تواند با نادانی و پلیدی‌ها بجنگد و در صورتی که در مقام

راهنما و رهبر قرار گیرد سوشیانت باشد.]

۴۳۴. (zj): «به درستی» (حرف اضافه پیوسته)

۴۳۵. (adh): «اشا، راستی، نظام کائنات، هنجار هستی» (حالت بائی، تک) ← - ۴۳۵

(کماسه)

۴۳۶. (speyθ): «پرهیزکار، پارسا، نیکوکار، پاک» (نهادی، تک، نرینه) ← -

۴۳۶ (صفت)

۴۳۷. (irixtem): «میراث، مرده ریگ، آنچه باقی می‌ماند» (رائی، تک) ← -

۴۳۷ (صفت فعلی از (رِس یا رِسو) به معنی «باقی گذاشتن، ریگ در واژه مرده

ریگ از همین ریشه است)

[بارتولومه: سرپیچی، تخلف، تجاوز transgression ولی می‌پندارد که معنای اصلی واژه

«پایان، فرجام، فاتحه ending می‌باشد». کانگا: «بد، زیان آور evil» هومباخ: «سرمایه

خالص، چیز با ارزش net assets»]

[پاره‌ای بر آنند که میراث اعم است از چیز خوب و بد].

کایدردسچسریچ. (vispōibiō): «همه، هریک، برای همه» (برائی، گروهه، نرینه) ← -
کایدردس (صفت، ضمیر)

سرسچ. (hhrō): «آنکه پاسداری می کند، دیده بان مراقب» (نهادی، تک، نرینه) ← -
سرس (صفت)

کسارچ. (mainiik): «ذات، گوهر مینوی» (بائی، تک) ← - کسار (صفت)

سرسچریچ. (ohkmbiB): «در آن بخش زندگی و جهان» (نهادی، تک، نرینه) ← -
سرسچریچ (صفت)

دردسچ. (urvvarō): «دوست، دوستانه، متحد، همبسته» (نهادی، تک، نرینه) ← -
دردس (صفت)

کسوسد (mazdH): «مزد، خدای دانا» (ندائی، تک) ← - کسوس (صفت)

گاتاها / سرود نهم - بند سوم

یسنا / هات چهل و چهارم - بند سوم

تت	توا	پرسا	اِرش	مُوئی	وَنوچا	اهورا
۴۴۴	۴۴۴	۴۴۴	۴۴۴	۴۴۴	۴۴۴	۴۴۴
این را	تو	می پرسم	راست	بمن	بگو	اهورا



کسنا	زانتا	پتا	اشهیا	پُوروئو
۴۴۴	۴۴۴	۴۴۴	۴۴۴	۴۴۴
کیست	آفرینش	سرچشمه	سامان هستی	آغاز



کسنا	خونگ	سترِم چا	دات	آدوانم
۴۴۴	۴۴۴	۴۴۴	۴۴۴	۴۴۴
کیست	خورشید	ستارگان	برقرار کرد	مسیر، راه



کِه	یا	ماو	اوخشی پیتی	نِرف سِنیتی	توات
۴۴۴	۴۴۴	۴۴۴	۴۴۴	۴۴۴	۴۴۴
با کیست	که	ماه	میافزاید	می کاهد	گهگاه



تاجیت	مزدا	وَسِمی	آنیاچا	ویدویه
۴۴۴	۴۴۴	۴۴۴	۴۴۴	۴۴۴
همه اینها را	ای مزدا	می خواهم	و دیگر چیزها را	دانستن

۴۲. نکلەس. رەلەدەس. ەلەن. کچ. کەسەس. سەدەس.
ویدەس. رەنەس. رەس. سەسەس. رەدەس.
ویدەس. سەسەس. دەسەس. وەس. سەسەس.
۴۳. کەس. دینەس. رەس. رەلەدەس. نکلەس.
۴۴. کەس. کەسەس. کەسەس. کەسەس.

تَت تَوَا پَرِسَا اِرْشِ مُؤَيِّ وَتَوَجَا اهُورَا
كَسْنَا زَانَتَا پَتَا اَشَهِيَا پُئُورَوِيُو
كَسْنَا خُونِگ سَتَرَم چَا دَات اَدَوَانِم
كِه يَا مَو اوخشي پِيئِي نِرْف سَيئِي تَوَات
تَاجِيَت مَزْدَا وَسَمِي اَنِيَاچَا وِيَدَوِيَه

برگردان

این را از تو می‌پرسم، ای اهورا براستی برای من آشکار کنی.
کیست سرچشمه (پدر) سامان و نظام هستی (اشا) در آغاز آفرینش.
کیست که مسیر خورشید و ستارگان را بنیاد نهاده.
با کیست که ماه گهگاه می‌افزاید و می‌کاهد.
ای مزد/ دانستن اینها و چیزهای دیگر را آرزو دارم.

گزارش دستوری واژه‌ها

۴۳۳. (tal): «این، این را» (رائی، تک کماسه) ← ۴۳۳ (ضمیر اشاره)
۴۳۴. (rsh): «تو را» (رائی، تک، پیوسته) ← ۴۳۴ (ضمیر دوم کس تک).
۴۳۵. (peresh): «می‌پرسم» (وجه اخباری، حال، نخست کس، تک، گذرا) ← -
 ۴۳۶. «پرسیدن، سوال کردن، جویا شدن».
۴۳۷. (ereb): «راست، درست، صحیح» (فید) [هومباخ: آشکارا، به وضوح، راست
 plainly. کاربرد این واژه به دلیل آن است که در برابر زرتشت دین‌ها و خدایان
 دروغین وجود داشته‌اند و او راستی و درستی را پرستش می‌کرد.
۴۳۸. (mōi): «به من، برای من» (حالت برائی، وابستگی، پیوسته) ← ۴۳۸ «من»
۴۳۹. (vaoch): «بگو، پاسخ بده، گو» (وجه امری، دوم کس، گذشته ساده، گذرا) ← -
 ۴۴۰. «گفتن، پاسخ دادن».
۴۴۱. (ahurh): «اهورا، سرور، خدا، آفریننده» (ندائی، تک) ← ۴۴۱
۴۴۲. (kasnh): «کیست» (نهادی، تک، نرینه) ← - ۴۴۲ (ضمیر نامعین)
۴۴۳. (zarh): «آفرینش، ایجاد» (بائی، تک) ← - ۴۴۳ [بارتولومه: زادن، تولید
 کردن. میلز: همچون تولید کننده‌ای کانکا: آفریننده. اینسلر: آفرینش. هومباخ: موجد،
 مولد. آذرگشسب: آفریدگار. اینسلر: به هنگام آفرینش].
۴۴۴. (pth): «پدر» (نهادی، تک، نرینه) ← - ۴۴۴ (نام، نرینه) گلدنر به استناد چند
 دست نوشته این واژه را با املاء «۴۴۴» نقل کرده تاراپوروالا و آذرگشسب از او
 پیروی کرده‌اند. در اینجا واژه پدر نمی‌تواند به مفهوم پدر فیزیولوژیکی یا کسی که
 فرزند می‌آورد باشد. اشاره‌ای است مجازی مانند «پدر بمب اتمی»، «پدر صنایع فولاد»
 و غیره. در گاتاها این واژه به غیر از مفهوم پدر که وظیفه تولید مثل در طبیعت دارد به
 مفهوم سرچشمه، به وجود آورنده، آفریننده به کار رفته است.
۴۴۵. (adahiih): «اشا، سامان هستی» (حالت وابستگی، یک) ← - ۴۴۵

پورویو (pouruiio): «نخستین، در آغاز» (نهادی، تک، نرینه) ← **پورویو**.
 گلدر این واژه را «**پورویو**» و اینسِر «**پورویو**» نوشته‌اند. هومباخ،
 تاراپوروالا، آذرگشسب «**پورویو**» نوشته‌اند. به پیروی از دستنویس‌های مختلف.
کاسن (kasnH): «کیست» (نهادی، تک) ← **و** (ضمیر مجهول استفهامی)
مهیگ (mHyg): «خورشید» (حالت وابستگی، تک) ← **س** که شکل گاتائی واژه
 است و در اوستای نوین «**س**» است. هم‌ریشه با خور در زبان فارسی.
سترمان (strHmch): «و ستارگان» (حالت وابستگی، گروهه) ← **د** «ستاره»
د (dHu): «بنیاد نهاد، قرار داد، برقرار کرد» (وجه تاکید، سوم کس، تک، گذشته
 ساده، گذرا) ← **و** «دادن، نهادن، قرار دادن، بنیاد نهادن، برقرار کردن»
ادو (advvHnet): «راه، مسیر» (رئی، تک) ← **و** (نام، نرینه)
ک (kH): «کیست» (حالت نهادی، تک، نرینه) ← **و** (ضمیر استفهامی مجهول)
ی (yH): «که، آن که» (بائی، تک، نرینه) ← **س** (ضمیر نسبی)
م (mG): «ماه» (نهادی، تک) ← **ک**
دی (uxDiienti): «می‌آفریند» (وجه اخباری، سوم کس تک، زمان حال،
 گذشته ساده، گذرا) «افزوده شدن، رشد کردن» ← **س** «افزودن، افزایش دادن»
ا (narefsartj): «می‌کاهد، کم می‌شود، خالی می‌شود» (وجه اخباری، سوم
 کس، تک، زمان حال، گذشته ساده، گذرا) ← **ا** «کاسته شدن، کم شدن،
 نقصان یافتن to wane» چنین ریشه‌ای برای این واژه در زبان سانسکریت وجود ندارد.
ر (rwhu): «گاه گاه، دوباره، متناوباً alternately. Then again» (فید)
س (thcju) : th+cit «و این‌ها را» (رئی، گروهه) [در حالت‌های نهادی، جفت بائی،
 تک، نرینه، کماسه m نیز به کار می‌رود] ← **س** (ضمیر اشاره) «این»
م (mazdH): «مزد، خدای دانا» (ندائی، تک) ← **س**
س (vasemi): «می‌خواهم، آرزو دارم» (وجه اخباری، نخست کس گذرا) ← **س**
س (aniiHch): «و دیگر چیزها را» (رئی، گروهه، کماسه) ← **س** (صفت)
س (viduiic): «برای دانستن، آگاه شدن» (مصدر، برائی)

گاتاها / سرود نهم - بند چهارم

یسنا / هات چهل و چهارم - بند چهارم

تت	توا	پرسا	اِرش	مُوئی	وَنوچا	اهورا
۴۴	۴۴	۴۴	۴۴	۴۴	۴۴	۴۴
این را	تو	می پرسم	راست	بمن	بگو	اهورا

کسنا	دِرِتا	زانم چا	اَدِ	نباوس چا
۴۴	۴۴	۴۴	۴۴	۴۴
کیست	نگه می دارد	و زمین را	پائین	و آسمان ها را

اَوِستوئیش	که	اَپو	اوروراوس چا
۴۴	۴۴	۴۴	۴۴
فرو افتادن	کیست	آب	گیاه

که	واتائی	دوان مئیبی یسچا	یئوگِت	آسو
۴۴	۴۴	۴۴	۴۴	۴۴
چه کسی	باد	ابرها	به لگام می کشد	تند

کسنا	ونگهئوش	مَزدا	دان میش	مَننگهئو
۴۴	۴۴	۴۴	۴۴	۴۴
کیست	نیک	مَزدا	آفریننده	منش

گزارش دستوری واژه‌ها

- ۳۴.۴ (tal): «این، این را» (رائی، تک کماسه) ← ۳۴ (ضمیر اشاره)
- ۳۵.۴ (rsh): «تو را» (رائی، تک، پیوسته) ← ۳۴ (ضمیر دوم کس تک).
- ۳۶.۴ (peresh): «می‌پرسم» (وجه اخباری، حال، نخست کس، تک، گذرا) ← -
 ۳۶.۴ «پرسیدن، سوال کردن، جویا شدن».
- ۳۷.۴ (ereb): «راست، درست، صحیح» (فید)
- [هومباخ: آشکارا، به وضوح، راست plainly. کاربرد این واژه به دلیل آن است که در برابر زرتشت دین‌ها و خدایان دروغین وجود داشته‌اند و او راستی و درستی را پرستش می‌کرد.]
- ۳۸.۴ (mōi): «به من، برای من» (حالت برائی، وابستگی، پیوسته) ← ۳۸.۴ «من» (ضمیر نخست کس).
- ۳۹.۴ (vauch): «بگو، پاسخ بده، گو» (وجه امری، دوم کس، گذشته ساده، گذرا) ← -
 ۳۹.۴ «گفتن، پاسخ دادن».
- ۴۰.۴ (ahurh): «هورا، سرور، خدا، آفریننده» (ندائی، تک) ← ۴۰.۴
- ۴۱.۴ (kasnh): «کیست، چه کسی است» (نهادی، تک، نرینه) ← - ۴۱.۴ (ضمیر استفهامی مجهول)
- ۴۲.۴ (dereth): «نگه می‌دارد» (وجه تاکید، سوم کس تک، گذشته ساده، ناگذر) ← -
 ۴۲.۴ (نگه داشتن، تکیه کردن *tenis to hold up, to support*)
- ۴۳.۴ (zāmcH): «زمین، و زمین را» (رائی، تک) ← - ۴۳.۴ (نام، مادیه)
- ۴۴.۴ (adh): «پائین، زیر» (فید)
- [تاراپوروالا: این واژه را همانند سانسکریت ۴۴.۴ «و حتی» گرفته]
- ۴۵.۴ (nabGsch): «آسمان، سپهر» (رائی، گروهه) ← - ۴۵.۴
- ۴۶.۴ (avvapastōiB): «افتادن، سرازیر شدن» (مصدر)
- [بارتولومه: ریشه ۴۶.۴ با پیش واژه ۴۶.۴.]

[اینسلا: «from falling از افتادن»].

۴۹. (kH): «که، کسی، چه کسی» (نهادی، تک، نرینه) ← - وند (ضمیر پرسشی)

سپ. (apō): «آب را» (رائی، گروهه) ← - سن (نام، مادینه)

دندسجدسد. (urvvarGsch): «گیاه» (رائی، گروهه) ← - دندسجدسد (مادینه، گروهه)

۴۹. (kH): «چه کسی» (نهادی، تک، نرینه) ← - وند (ضمیر پرسشی نامعین)

جسدسد. (vHtHi): «باد» (حالت برائی، تک) ← - جسدسد

دندسجدسدسدسدسد. (dvvanmaibuasch): «و ابرها» (برائی، گروهه) ← - دندسجدسد

[سیلمن Salemann درگرامر زبان خود می‌پندارد که نام کوه دماوند پوشیده از ابر

هم‌ریشه با واژه اوستای dunma vand است]

سدسدسد. (yaogeu): «به بند کشید، یوغ زد» (وجه تاکیدی سوم کس، تک، زمان

حال، گذرا) ← - دندسد «بستن گاری به اسب، to yoke یوغ زدن و بستن اسب

(atteler

سدسد. (Hsk): «تند، سریع، سرکش» (صفت) هم‌ریشه با آهو در زبان فارسی speed

swift rapide "

ویدسدسد. (kasnH): «کیست» (نهادی، تک، نرینه) ← - وند (ضمیر پرسشی)

جسدسدسد. (kasnH): «خوب، نیک، بد» (حالت وابستگی، تک، کماسه) ← - جسدسد

سدسدسد. (mazdH): «مزد/، خدای دانا» (ندائی، تک) ← - سدسدسد

سدسدسد. (damib): «آفریدگار، پایه‌گذار» (صفت) ← - سدسدسد

سدسدسدسد. (manazhō): «منش، اندیشه» (حالت وابستگی، تک) ← - سدسدسد

گاتاها / سرود نهم - بند پنجم

یسنا / هات چهل و چهارم - بند پنجم

تت	توا	پرسا	اِرش	مُوئی	وَنوچا	اهورا
۳۴۳	۳۳۳	۳۳۳	۳۳۳	۳۳۳	۳۳۳	۳۳۳
این را	تو	می پرسم	راست	بمن	بگو	اهورا



ک	هواپاو	رَنوچاوس چا	تِماوسچا
۴	۳۳۳	۳۳۳	۳۳۳
کدام	استاد کار	روشنائی	تاریکی را



ک	هواپاو	خَوَفَنِم چا	دات	زَنماچا
۴	۳۳۳	۳۳۳	۳۳۳	۳۳۳
کدام	استاد کار، هنرمند	خواب	پدید آورد	بیداری



ک	یا	اوشا	اَرَم پیتوا	خشاپاچا
۴	۳۳۳	۳۳۳	۳۳۳	۳۳۳
کیست	او	بامداد	و نیمروز	و شب



یاو	مَنُوتَریش	چَز دَوَنگَهوَنَتِم	اَر تَهیا
۳۳۳	۳۳۳	۳۳۳	۳۳۳
آنها	یادآور می شوند	ستاینده	وظیفه

۴۴. ن کله سد. رعلعلدسد. علعل. کچر. کلهسد. سدلس.
۴۵. ن «سدسد. لسدسدسد. سدسدسدسد.
۴۶. ن «سدسد. سدسدسدسد. سدسد. سدسدسدسد.
۴۷. سدسد. سدسد. سدسدسدسد. سدسدسدسدسد.
۴۸. سدسدسدسدسد. سدسدسدسدسدسد. سدسدسدسدسدسد.

تَت تَوَا پَرِسا اِرْشِ مُوئِي وَتَوِچَا اهُورا
کِ هَواپاو رتَوِچاوس چا تِماوسچا
کِ هَواپاو خَوَفِنِم چا دات زِئِماچا
کِ يا اوشا اَرَم پیتوا خِشاپاچا
ياو مَننوتَرِش چَزَدونگَهونَتِم اَرْتَهيا

برگردان

این را از تو می‌پرسم، ای اهورا، به راستی برای من آشکار کن.
کدام استاد کار روشنائی و تاریکی را بنیان نهاد.
کدام استاد کار خواب و بیداری را پدید آورد.
کیست که به وسیله او بامداد، نیمروز و شب وجود دارند.
همه آنها ستاینده را یادآور می‌شوند به وظیفه خود «ستایش» عمل کند.

گزارش دستوری واژه‌ها

- ۴۳.۴ (tal): «این، این را» (رائی، تک کماسه) ← ۴۳ (ضمیر اشاره)
- ۴۴.۴ (rsh): «تو را» (رائی، تک، پیوسته) ← ۴۴ (ضمیر دوم کس تک).
- ۴۵.۴ (peresh): «می‌پرسم» (وجه اخباری، حال، نخست کس، تک، گذرا) ← -
 ۴۵.۴ «پرسیدن، سوال کردن، جویا شدن».
- ۴۶.۴ (ereb): «راست، درست، صحیح» (فید)
 [هومباخ: آشکارا، به وضوح، راست plainly].
- کاربرد این واژه به دلیل آن است که در برابر زرتشت دین‌ها و خدایان دروغین وجود داشته‌اند و او راستی و درستی را پرستش می‌کرد.
- ۴۷.۴ (mōi): «به من، برای من» (حالت برائی، وابستگی، پیوسته) ← ۴۷ (من) (ضمیر نخست کس).
- ۴۸.۴ (vaoch): «بگو، پاسخ بده، گو» (وجه امری، دوم کس، گذشته ساده، گذرا) ← -
 ۴۸.۴ «گفتن، پاسخ دادن».
- ۴۹.۴ (ahurh): «هورا، سرور، خدا، آفریننده» (ندائی، تک) ← ۴۹ (ند)
- ۵۰.۴ (kf): «که، چه کسی، کسی» (نهادی، تک، نرینه) ← - ۵۰ (ضمیر استفهامی)
- ۵۱.۴ (hvvhpG): «استادکار، معمار، صنعت‌گر، استاد» (نهادی، تک، نرینه) ← -
 ۵۱.۴ «صفت» (استاد کار، کاردان)
- ۵۲.۴ (raocGseh): «روشنائی را» (برائی، گروهه) ← - ۵۲ (ند)
- ۵۳.۴ (temGsch): «داد، نهاد، اختصاص داد، پدید آورد، آفرید» (وجه تأکیدی، سوم کس، تک، گذرا، گذشته ساده) ← - ۵۳ (ند)
- ۵۴.۴ (kf): «که، چه کسی» (نهادی، تک، نرینه) ← - ۵۴ (ضمیر استفهامی)
- ۵۵.۴ (hvvhpG): «استادکار» (نهادی، تک، نرینه) ← - ۵۵ (ند)
- ۵۶.۴ (mafemch): «خواب» (رائی، تک) ← - ۵۶ (ند)

وسد.۴ (dHu): «داد، پدید آورد» (وجه تاکید، سوم کس تک. گذشته ساده، گذرا) ← -

وسد

وسد.۵ (zaemaca): «و بیداری» (رائی، تک) ← - وسد.۶

وسد.۴ (kf): «که، چه کسی، کسی» (نهادی، تک، نرینه) ← - وسد (ضمیر استفهامی)

وسد.۳ (yh): «کسی، که، qui» (بائی، تک، نرینه، کماسه) ← - وسد (ضمیر نسبی)

وسد.۲ (uDG): «بامداد aureore, daun» (نهادی، تک) ← - وسد (نام، مادینه)

وسد.۱ (arHm.pirSH): «نیم‌روز، ظهر» (نهادی، تک) ← - وسد.۲ (نیم‌روز، ظهر)

وسد.۳ (xDapHcH): «شب، و شب» (نهادی، تک) ← - وسد (شب، و شب)

وسد.۲ (yG): «که، آنها که» (نهادی، گروه، مادینه) ← - وسد (ضمیر نسبی)

وسد.۱ (manaorriB): «یادآوری می‌کنند» (نهادی، گروه).

[اینسلا: nemindnd مونا: گوشزد کردن، هشدار دادن to admanish]

[میلز و تاراپوروالا: مراقبت کردن montor] ← - وسد.۱ (مراقبت کردن)

وسد.۲ (cazdöyghvvaytem): «برای دانایان. برای ستاینندگان»

[کلنس: خواستاران desirenin].

[اینسلا: پرستندگان worshiper].

[مونا: rospansabl intelligent product مسئول. هشیار، محتاط]. (رائی، تک، نرینه) ← -

وسد.۱ (صفات)

وسد.۲ (arerahuH): «هدف، وظیفه duty, aim. purpose» (حالت وابستگی،

تک) ← - وسد.۱

گاتاها / سرود نهم - بند ششم

یسنا / هات چهل و چهارم - بند ششم

تت	توا	پرسا	اِرش	مُوئی	وَنوچا	اهورا
۳۳۳	۳۳۳	۳۳۳	۳۳۳	۳۳۳	۳۳۳	۳۳۳
این را	تو	می پرسم	راست	بمن	بگو	اهورا



یا	فروخشیا	یزی	تا	آتا	هئی تیا
۳۳۳	۳۳۳	۳۳۳	۳۳۳	۳۳۳	۳۳۳
که	خواهم گفت	آیا	این ها	بدین سان	راست است



اشیم	شینوتنائیش	دیانزئیتی	آرمئی تیش
۳۳۳	۳۳۳	۳۳۳	۳۳۳
اشارا	با کارهای	استحکام بخشد، افزایش می دهد	آرمئیتی (پارسائی)



تئی بیو	خشترم	وهو	چیناس	مننگها
۳۳۳	۳۳۳	۳۳۳	۳۳۳	۳۳۳
من بسوی تو	فرمانروائی	نیک	نوید دادی	اندیشه



ک ا اییو	ازیم	رانیو	سکرایتیم	گانم	تَشو
۳۳۳	۳۳۳	۳۳۳	۳۳۳	۳۳۳	۳۳۳
برای چه کسانی	بارور	شادی بخش	جهان را	آفریدی	

۴۴. ن کله سد. رع لع دسد. عل ع. کچ. کله سد. سد دل سد.
۴۳. لاد سد سد سد. سد. سد. سد. سد. سد. سد.
۴۲. سد. سد. سد. سد. سد. سد. سد. سد.
۴۱. سد. سد. سد. سد. سد. سد. سد. سد.
۴۰. سد. سد. سد. سد. سد. سد. سد. سد.

تَت تَوَا پَرِسا اِرْشِ مُؤَيِّ وَتَوَجَّا اهُورَا
يَا فَرَوَخْشِيَا يَزِي تَا اَتَا هَيِّ تِيَا
اَشِيْمَ شِيئَوْتَنَائِيْشِ دِيَانَزِيَّتِي اَرْمَيِّ تِيْشِ
تَيِّ بِيُوْ خَشْتَرِيْمَ وَهُوَ چِيْناسِ مَنَنْگِهَا
کَا اِيْبِيُوْ اَزِيْمَ رَانِيُوْ سِيْکِرَايْتِيْمَ گَانِمَ تَشُوْ

برگردان

این را از تو می‌پرسم ای اهورا! به راستی برای من آشکار کن.
آیا اینها بدین‌سان که در زیر خواهم گفت درست است.
آیا کارهایی که همراه با پارسائی (آرمیئی) باشد دسترسی به اشا را افزایش می‌دهد.
آیا نوید (وعده) دادی با پیروی وهومن (نیک/اندیشی)
می‌توان به قلمرو فرمانروائی تو رسید.
برای چه کسانی زمین بارور و شادی‌بخش را آفریدی.

برداشت

به هیچ پرسشی پاسخ روشن دیده نمی‌شود ولی آخرین پرسش همه پاسخ‌ها را در بردارد که زمین بارور و همه شادی‌های آن و زندگی خوب از آن کسانی است که کارشان همراه با پارسائی و پیروی از وهومن باشد (آیا نه برای آنان است؟)

گزارش دستوری واژه‌ها

۴۳۳. (tau): «این، این را» (رائی، تک کماسه) ← ۴۳۳ (ضمیر اشاره)
۴۳۴. (rsh): «تو را» (رائی، تک، پیوسته) ← ۴۳۴ (ضمیر دوم کس تک).
۴۳۵. (peresh): «می‌پرسم» (وجه اخباری، حال، نخست کس، تک، گذرا) ← -
 ۴۳۵ «پرسیدن، سوال کردن، جويا شدن».
۴۳۶. (ereB): «راست، درست، صحیح» (فید)
- [plainly]: هومیاخ: آشکارا، به وضوح، راست
- کاربرد این واژه به دلیل آن است که در برابر زرتشت دین‌ها و خدایان دروغین وجود داشته‌اند و او راستی و درستی را پرستش می‌کرد.
۴۳۷. (mōi): «به من، برای من» (حالت برائی، وابستگی، پیوسته) ← ۴۳۷ «من» (ضمیر نخست کس).
۴۳۸. (vaoch): «بگو، پاسخ بده، گو» (وجه امری، دوم کس، گذشته ساده، گذرا) ← -
 ۴۳۸ «گفتن، پاسخ دادن».
۴۳۹. (ahurH): «اهورا، سرور، خدا، آفریننده» (ندائی، تک) ← ۴۳۹
۴۴۰. (yH): «که، آن که، کسی، آنچه که» (بائی، تک، نرینه، کماسه) ← - ۴۴۰ (ضمیر نسبی)

لژد «دردن یردسد» (fravvaxBuh): «خواهم گفت» (وجه اخباری نخست کس، زمان آینده. گذر) ← - کاسد «گفتن، سخن گفتن» از کاسدن یردسد (ستاک زمان حال کاسد و لژد پیش فعل)

سزسز (yezj): «آیا whether» (حرف ربط) چون که، زیرا، چنان که، هرگاه، آیا
سزسد (arH): «و، بنابراین، بدین سان then, likewise» (قید) [اشاره به آنچه در زیر گفته خواهد شد]

سزسد (th): «این‌ها» (نهادی، رائی، گروهه، کماسه) ← - سزسد (ضمیر اشاره)
سزسد یردسد (hairiH): «راست، درست، حقیقی true.real» (نهادی، گروهه، کماسه) ←
- سزسد یردسد

همه زبان‌شناسان از بارتولومه، تارپوروالا، اینسلر، هومباخ، دوشن گیمن و دیگران این واژه را true, truth, real معنی می‌کنند.

در زبان سانسکریت نیز «satya» به همین معنی است ولی «کلنیس kellns» برخلاف همه آن را: qui se rapp orte ast aux hayt, cultuel معنی کرده است.

سزسد یردسد (abem): «آشا، سامان هستی، راستی» (رائی، تک) ← - سزسد (کماسه)
سزسد یردسد سزسد (CiiiaoranHiB): «با کارهای، کردار» (بائی، گروهه) ← -
سزسد یردسد سزسد (کار، کردار، کنش، عمل)

سزسد یردسد یردسد (debazaitj): «استوار می‌کند، استحکام می‌بخشد، تقویت می‌کند، افزایش می‌دهد» (وجه اخباری سوم کس تک، زمان حال، گذر) ← - سزسد یردسد

[بارتولومه: بر آن است که این ریشه در اوستای نوین تبدیل به «سزسد» شده و آن را ترجمه می‌کند «پشتیبانی کردن، کمک دادن, to support». ریشه سزسد در وندیداد ۱۳/۹ با سزسد به کار رفته.]

[کانگا: زیاد کردن، افزایش دادن و می‌پندارد واژه سزسد، «ژرفا» در وندیداد ۲/۲۲ از همین ریشه است.]

[تاراپوروالا: بخش نخست این واژه را حذف می‌کند و آن را «**رئیهیسانسکریت** bamh» می‌خواند به معنی رشد دادن، افزون [to grow, to increase].
 فاعل این فعل آرمئیتی است. آرمئیتی نماد راست منشی، رسانی، خیرخواهی، خوش‌نیتی، وفاداری و صلح و آرامش است. کسی که کار و کنش او هماهنگ با آرمئیتی باشد دسترسی او به اشیا و رسیدن به حقیقت و نظام کائنات را افزایش می‌بخشد و چنین کسی به نیروی فوق‌العاده معنوی و روانی، اراده استوار مجهز می‌شود.
سزکسدس (HrmaitiB): «آرمئیتی، پارسائی، پرهیزگاری» (نهادی، تک) ← -

سزکسدس

سزسریپ (taibiio): «برای تو، تو» (برائی، تک) ← - **سزسدکا** (ضمیر دوم کس، تک)
نرسسنلع (xDarret): «نیرو، قدرت، فرمانرواها، شهرداری» (رائی، تک) ← -
نرسسنلد «فرمانروائی، قلمرو فرمانروایی، شهرداری، نیرو، توانایی، قدرت خدائی، یکی از شش صفت یا فروزه اهورامزدا.»

کدسن (vohk): «نیک، خوب، به» (بائی، تک) ← - **کدسن**

سزاسدد (cinas): «نوید، مزده دادی» (وجه تأکیدی، سوم کس تک، حال، گذر)

«اینسالر» واضح و روشن کردن، آشکار ساختن [make clear].

[تاراپوروالا: «وعده دادن، قول دادن، تعهد کردن to promise»].

[بارتولومه «از ریشه **وسسلیس** به معنی خبر دادن، اعلام کردن»].

کسانسزسد (manazh): «اندیشه، منش» (بائی، تک) ← - **کسانسزسد**

وسسریپ (kacibiio): «برای که، برای چه کسانی» (برائی، گروهه، نرینه) ← - **وسس**

(ضمیر استفهامی نامعین)

سزسزک (azjm): «بارور، باردار، آبستن، شیرده» (رائی، تک) ← - **سزسزک** (صفت، مادینه)

سزاسرپ (rHniio.skereitim): «شادی‌بخش، شاد کننده» (رائی، تک) ← -

- **سزاسرپ** (سزاسرپ) **ددوع** **سزاسرپ**.

این واژه از دو جزء **سادی** از ریشه **سا** «خوشحالی و شادی و **وعل** از ریشه **و** «وید، کردن» آمده.

[اینسلا و تاراپوروالا: شادی آور **joy bringing**.]

[آذرگشسب: شادی آفرین.]

[هومیاخ: فراهم کنند. شادی **joy-providing**.]

[پورداود: خرمی بخش].

گام (gam): «زمین، جهان، گاو» (رائی، تک) ← **گام** (نام، مادینه)

تادی (taḏō): «ساختی، آفریدی، شکل دادی» (وجه تاکید دوم کس تک، گذشته

ساده، گذرا) ← **تادی**.

گاتاها / سرود نهم - بند هفتم

یسنا / هات چهل و چهارم - بند هفتم

تت	توا	پرسا	اِرش	مُوئی	وَنوچا	اهورا
۴۴	۴۴	۴۴	۴۴	۴۴	۴۴	۴۴
این را	تو	می پرسم	راست	بمن	بگو	اهورا

که	پرخزانم	تاشت	خشترا	مَت	آرمییتیم
۴۵	۴۴	۴۴	۴۴	۴۴	۴۴
چه کسی	ارجمند را	آفرید	خشترا	با	آرمییتی. پارسائی

که	اوزم	چورت	ویانیا	پوترم	پیترا
۴۶	۴۴	۴۴	۴۴	۴۴	۴۴
چه کسی	ارجمند	آفرید	شور و شوق، عشق	پسر را	با پدر

آزم	تائیش	توا	فراخشی	آوامی	مردا
۴۷	۴۴	۴۴	۴۴	۴۴	۴۴
من	با اینها	تو	شناختن	کوشش می کنم	ای مردا

سپیتا	مئینو	ویسپانام	داتارم
۴۸	۴۴	۴۴	۴۴
پاک، مقدس	گوهر، ذات	همه آنها	آفریننده، دادار

۴۳. نکلهد. رعلدسد. رلعل. کچر. کلسس. سدلس.
۴۵. رلعلرلرلر. رلسر. نرلسرلس. کلس. سدلسرلسر.
۴۶. دلرلر. کلسلسر. کلسلسرلس. رلرلر. رلرلر.
۴۷. رلسر. نکلهد. رلرلسرلسر. کلسرلس.
۴۸. کلسرلسر. کلسرلسرلسر. کلسرلسرلسر:

تت توا پرسا اِرشِ مُوئی وئوچا اهورا
که برخزانم تاشت خسترا مت ارمئیتیم
که اوزم چورت ویانیا پوترم پیتر
ازم تائیش توا فراخشنی اوامی مزدا
سپنتا مئینو ویسپنانم داتارم

برگردان

این را از تو می‌پرسم ای اهورا! به راستی برای من آشکار کن.
چه کسی خسترای گران‌مایه (نیروی نیستی‌ناپذیر) را با ارمئیتی بیافرید.
چه کسی شور و عشق پراج پسر را برای پدر پدید آورد.
من با اینها (پرسش‌ها) ای مزدا/ در شناختن (و دریافتن) تو کوشش می‌کنم.
به راستی که تو با گوهر مینوی خود آفریننده همه آنها هستی.

برداشت

سپنتامینویو گوهر ذات و پاک اهورا مزدا/ است که از خرد او سرچشمه می‌گیرد و در راس شش صفت او (امشاسپندان) قرار دارد. این گوهر سرچشمه آفرینش هستی است که چیزی جز پاکی، نیکی، شادی و خوشبختی نمی‌آفریند. این ذات پاک و گوهر مینوی در برابر و برضد انگرَمَینویو یا اهریمنی در نهاد آدمی قرار گرفته و دشمن و رقیب یگدیگرند.

گزارش دستوری واژه‌ها

۴۷۴. (taii): «این، این را» (رائی، تک کماسه) ← ۴۷۴ (ضمیر اشاره)
 ۴۷۵. (rsh): «تو را» (رائی، تک، پیوسته) ← ۴۷۴ (ضمیر دوم کس تک).
 ۴۷۶. (peresh): «می‌پرسم» (وجه اخباری، حال، نخست کس، تک، گذرا) ← -
 ۴۷۷. «پرسیدن، سوال کردن، جويا شدن».
 ۴۷۸. (ereB): «راست، درست» (فید). کاربرد این واژه به دلیل آن است که در برابر زرتشت خدایان دروغین وجود داشته‌اند و او راستی را پرستش می‌کرد.
 ۴۷۹. (mōi): «به من، برای من» (حالت برائی، وابستگی، پیوسته) ← ۴۷۹ «من» (ضمیر نخست کس).
 ۴۸۰. (vaoch): «بگو، پاسخ بده، گو» (وجه امری، دوم کس، گذشته ساده، گذرا) ← -
 ۴۸۱. «گفتن، پاسخ دادن».
 ۴۸۲. (ahurH): «اهورا، سرور، خدا، آفریننده» (ندائی، تک) ← ۴۸۲
 ۴۸۳. (kf): «که، چه کسی، کسی» (نهادی، تک، نرینه) ← - ۴۸۳ (ضمیر استفهامی)
 ۴۸۴. (berextam): «ارجمند را» (رائی، تک، مادینه) ← - ۴۸۴ (صفت). از ریشه «ریدم». [تاراپوروالا: از ریشه - ریدم یا ریدم] «سزاوار احترام، ارجمند، محترم، شایسته، گرامی»
 ۴۸۵. (tHbt): «ساخت، آفرید، شکل داد» (وجه تاکیدی سوم کس، تک گذشته ساده، حال، گذرا)
 ۴۸۶. (xDarH): «توانائی، فرمانروائی» (بائی، تک) ← - ۴۸۶ (از صفت اهورامزدا که دارای بالاترین نیروی آفرینندگی و فرمانروائی در آفرینش است)
 ۴۸۷. (mat): «با، با هم» (حرف ربط)

- سزکسد-یه-ک: (Hrmaitjm): «پرهیزکاری» (رائی، تک) ← - سزکسد-یه-ک (مادینه)
۴۹. (kf): «که، کیست، چیست» (نهادی، تک، نرینه) ← - و
- دی-کف-م: (uzemfm): «بلندپایه، محترم، با ارزش، ارجمند» (رائی، تک) ← - دی-کف-م از ریشه «دی» احترام گذاشتن»
۴۰. (coret): «ساخت، آفرید، کرد، پدید آورد» (وجه تاکیدی سوم کس تک، گذشته ساده، گذرا) ← - وید (کردن)
- کد-س-س-س-س-س: (viiHnaiiH): «علاقه و شایسته، قابل شدن و شور» (حالت وابستگی، تک) ← - کد-س-س-س-س-س (مادینه) [اینسِلر: مراقبت، مواظبت، هومباخ: با شوق و شور تاراپوروالا: بارتولومه: با تدبیر و خرد خود.
۴۱. (purrem): «پسر را، فرزند را» (رائی، تک) ← - ید-د-د-د (نام نرینه)
۴۲. (pirrc): «با پدر» (برائی، تک، نرینه) ← - ید-د-د (نام، نرینه)
۴۳. (azHm): «من» (نهادی، تک) ← - ید-د-د (ضمیر نخست کس تک)
۴۴. (tHb): «این‌ها» (بائی گروهه) ← - ید-د-د (ضمیر اشاره)
۴۵. (rsh): «تو را» (رائی، تک، پیوسته) ← - ید-د-د (ضمیر دوم کس تک)
۴۶. (fraxDni): «دریافتن، شناختن» (مصدر، حالت دری) ← - ید-د-د-د با پیشوند ید-د-د [اینسِلر: درک کردن. کانگا: شناختن. بارتولومه: تشخیص دادن. هومباخ: پیش‌بینی].
۴۷. (avvHmj): «می‌خواهم، تمایل دارم، می‌کوشم، کمک می‌کنم» (وجه اخباری نخست کس، تک، حال، گذرا) ← - ید [بارتولومه: «کوشیدن». کانکا: «خواستن» لومل: «کمک کردن. تاراپوروالا: تمایل داشتن». اینسِلر و هومباخ: «کمک کردن»].
۴۸. (mazdH): «مردا، خدای دانا» (ندائی، تک) ← - کد-ی-د-د
۴۹. (speyth): «پاک، مقدس» (بائی، تک، نرینه) ← - دد-د-د-د-د
۵۰. (mainiik): «مینو، گوهر، ذات» (رائی، تک) ← - کد-د-د-د
۵۱. (vispanam): «همه، همگی» (گروهه، نرینه، کماسه) (صفت)
۵۲. (dHtHrem): «آفریدگار، آفریننده، داداره» (رائی، تک) ← - وید-د-د [حالت دستوری این واژه بائی است ولی کانگا و دیگران آن را در حالت ندائی به کار برده‌اند.

گاتاها / سرود نهم - بند هشتم

یسنا / هات چهل و چهارم - بند هشتم

تت	توا	پرسا	اِرش	مُوئی	وَنوچا	اهورا
۴۴۴	۴۴۴	۴۴۴	۴۴۴	۴۴۴	۴۴۴	۴۴۴
این را	تو	می پرسم	راست	بمن	بگو	اهورا



مِن دَائیدیاپی	یا	توئی	مزدا	آدیش تیش
۴۴۴	۴۴۴	۴۴۴	۴۴۴	۴۴۴
به یاد سپردن	که	تو	ای مزدا	آموزش



یاچا	وهُو	اوخذا	فرشی	مَنگها
۴۴۴	۴۴۴	۴۴۴	۴۴۴	۴۴۴
و آنکه	نیک	سخنان	رایزنی	اندیشه



یاچا	اشا	انگهئوش	آرم	وئیدئی
۴۴۴	۴۴۴	۴۴۴	۴۴۴	۴۴۴
آنها را که	اشا	زندگی	شایسته	دست یافتن



کا	م	اوروا	وهُو	اورواخشت	اَگمت تا
۴۴	۴۴	۴۴۴	۴۴۴	۴۴۴	۴۴۴
چه	من	روان	خوبی ها را	پیش رود	دریابد

گزارش دستوری واژه‌ها

۴۳۴. (tal): «این، این را» (رائی، تک کماسه) ← ۴۳۴ (ضمیر اشاره)
۴۳۵. (rsh): «تو را» (رائی، تک، پیوسته) ← ۴۳۵ (ضمیر دوم کس تک).
۴۳۶. (peresh): «می‌پرسم» (وجه اخباری، حال، نخست کس، تک، گذرا) ← -
 ۴۳۷ «پرسیدن، سوال کردن، جویا شدن».
۴۳۸. (ereb): «راست، درست، صحیح» (فید) [هومباخ: آشکارا، به وضوح، راست
 plainly. کاربرد این واژه به دلیل آن است که در برابر زرتشت دین‌ها و خدایان
 دروغین وجود داشته‌اند و او راستی و درستی را پرستش می‌کرد.
۴۳۹. (mōi): «به من، برای من» (حالت برائی، وابستگی، پیوسته) ← ۴۳۹ «من» (ضمیر
 نخست کس).
۴۴۰. (vaoch): «بگو، پاسخ بده، گو» (وجه امری، دوم کس، گذشته ساده، گذرا) ← -
 ۴۴۱ «گفتن، پاسخ دادن».
۴۴۲. (ahurh): «اهورا، سرور، خدا، آفریننده» (ندائی، تک) ← ۴۴۲
۴۴۳. (mendhidiihi): «به یاد آوردن، به یاد سپاردن، اندیشیدن» (مصدر،
 برائی) ← - ۴۴۳ + ۴۴۳ «باتولومه: مصدر برائی از ریشه دوگانه ۴۴۳ -
 ۴۴۳ «به یاد آوردن»]. این واژه در هات ۳۱ بند ۵ نیز آمده است. مترجمین زبان پهلوی
 آن را «۴۴۳» خوانده‌اند زیرا بنا بر روایت مارتین هاک که کانگه هم آن را پذیرفته
 اشاره به پنج نوبت نماز روزانه است که در آئین مزدیسنا در زمان ساسانیان رواج یافته
 بود. این قرائت و ترجمه درست نیست چون با ترجمه نریوسنگ مغایرت دارد.
۴۴۴. (yH): «که» (نهادی، تک، مادینه) ← - ۴۴۴ (ضمیر نسبی)
۴۴۵. (tōi): «تو» (حالت وابستگی، برائی، تک، پیوسته) ← - ۴۴۵ (ضمیر دوم کس
 تک)
۴۴۶. (mazdH): «مزد، خدای دانا» (ندائی، تک) ← - ۴۴۶
۴۴۷. (HdiBtiB): «آموزش» (نهادی، تک) ← - ۴۴۷ (مادینه)

- ۳۳۳۳. (yHcH): «که» which** (رائی، گروهه، کماسه) ← - **۳۳ qui** (ضمیر نسبی)
۳۳۳. (vohk): «نیک، خوب» (بائی، تک) ← - **۳۳۳**
۳۳. (uxtH): «گفتار، سخنان، دستورها» (رائی گروهه) ← - **۳۳. (کماسه)**
۳۳. (fraDj): «پرسش کردم، رایزنی کردم» (وجه تاکیدی نخست کس تک، گذشته
 ساده، ناگذر **med**) ← - **۳۳. (پرسیدن، سوال کردن، رایزنی کردن)**
۳۳. (manazhH): «منش، اندیشه» (بانی، تک) ← - **۳۳. (کماسه)**
۳۳. (yHcH): «که» (رائی، گروهه، کماسه) ← - **۳۳. (ضمیر نسبی «که»)**
۳۳. (aDH): «اشاء، راستی، نظام کائنات» (بانی، تک) ← - **۳۳. (کماسه)**
۳۳. (azhHuB): «زندگی» (حالت وابستگی، تک) ← - **۳۳. (کماسه)**
۳۳. (arHm): «راست، درست، صحیح، مناسب، کامل، شایسته، درخور» (قید)
۳۳. (vacdiHi): «به دست آوردن، یافتن، مالک شدن، دست یافتن»
 مصدر، برای ← - **۳۳. «یافتن، جستن، به دست آوردن، مالک شدن»**. معنی دیگر
 این واژه «دانستن، آگاه شدن».
۳۳. (kf): «که را» (رائی، گروهه، کماسه) ← - **۳۳. «کی، کدام، چه کسی»** (ضمیر
 استفهامی، نامعین)
۳۳. (mH): «من» (حالت وابستگی، تک) ← - **۳۳. (کماسه)**
۳۳. (urvvH): «روان، روح» (نهادی، تک) ← - **۳۳. (نرینه)**

کلنس: به جای من روان یا روح که همه پذیرفته‌اند معنی «etre» را پیشنهاد کرد که یک اصل مشترک میان موجودات جاندار است. کلنس در وجود زرتشت شک می‌کند و معتقد است یک شخص تاریخی به نام زرتشت وجود نداشته و روایات مغرضانه نیبرگ را به صورت دیگری ارائه می‌دهد که گاتاه‌ها ادعیه و اورادی است مربوط به مسائل جن‌گیری، جادوگری و خرافاتی که جنبه مذهبی عقب افتاده دارد در ترجمه واژه‌های گاتاهایی گو اینکه در دانش زبان‌شناسی بضاعتی دارد ولی از روی غرض و تعصب که خود گونه‌ای از نادانی و بی‌خردی است معناهای غلط، بی‌مورد و دور از منطق تاریخی و فلسفی ارائه می‌کند.

نظیر این موجودات ناچیز که با فرهنگ و فلسفه و تاریخ ایران بی‌جهت غرض‌ورزی می‌کنند کم نبوده‌اند و هر یک برای این رفتار ابلهانه خود دلیلی دارند. ولی کلنس برای اینکه چیزی بگوید که دیگران نگفته‌اند و خود را مطرح کند به اینگونه اقدامات زنده و حقیرانه می‌پردازد. از سالیانی دراز در دانشگاه‌های بی‌شمار اروپا و آمریکا صدها تن به علم اوستاشناسی پرداخته‌اند که کوشش درخشان آنها بن‌مایه‌ای است برای آگاهی و شناخت فلسفه ایرانی که سرچشمه دانش امروزی ماست. در این میان از آزاداندیشی و شرائط مساعد اجتماعی در تحقیقات علمی، پاره‌ای افراد ناباب که وابستگی آنها معلوم نیست و هیچ‌گونه هویت و شخصیت فکری و فلسفی و سیاسی ندارند سوء استفاده می‌کنند که خود را از راه‌های نادرست که ظاهراً جنبه علمی دارد ولی باطناً از هزاران فحاشی و ناسزا بدتر است بشناسانند. یونانیان که خود از هر جهت رقیب و دشمن ایران بوده‌اند بارها گواهی و تکرار کرده‌اند که فلاسفه بزرگ آنها نظیر افلاطون و پیتاگور نظرات فلسفی خود را از زرتشت گرفته‌اند و حتی شاگرد زرتشت بوده‌اند. از بیشتر فیلسوفان پیش از سقراط، فقط چند جمله‌ای یا قطعه «fragment» باقی مانده نظیر هراکلیت که آن را پایه‌گذار دیالکتیک می‌دانند، در این باره جمله‌ای از او روایت شده که «یک شخص نمی‌تواند دوبار در رودخانه شنا کند، چون بار دوم نه آن آب همان آب است و نه آن انسان چون هر دو تغییر کرده‌اند» بدین معنی که همه چیز در حال تغییر یافتن و دگرگون شدن یا «شدن» است. از این‌گونه اشارات بسیار است در حالی که زرتشت که زمانش به تحقیق پیش از همه آن فیلسوفان است. یک دستگاه فلسفی کامل ارائه می‌دهد که نه تنها جهان هستی را در حال حرکت و تغییر و تحول می‌داند بلکه برای حرکت نیز سمت و جهتی به سوی تکامل آموزش می‌دهد که در جمله یاد شده از پدر دیالکتیک چنین برداشتی امکان ندارد. زرتشت درباره آفرینش هستی، وجود مادی و غیرمادی، تحول پدیده‌های طبیعی و حرکت جبری آنها، نقش انسان در پیشرفت زندگی و جهان مادی، تغییر و تحول ارادی پدیده‌های مربوط به انسان و جهان انسانی نظری روشن ارائه می‌کند و انسان را از لحاظ جسم و بدن مادی تابع قوانین علی و جبری می‌داند ولی از لحاظ روانی دارای اختیار و آزادی اراده است و حرکتش تابع قوانین جبری پدیده‌های مادی نیست و می‌تواند مسیر خود را معین کند و آینده خویش و جهان فردا

را بهتر و کاملتر سازد. سمت و جهت حرکت آدمی را آموزش داده و شش اصل بنیادی را که مفاهیم مجرد و انتزاعی هستند یادآور می‌شود. شناخت و پیروی از آن شش اصل که آنها را صفات و خصوصیات آفریدگار هستی می‌داند ضامن خوشبختی، شادی و رشد جامعه انسانی به سوی کمال است این فلسفه و دیدگاه زرتشت با پیشرفت علوم و دانش بشری هماهنگی دارد و در سراسر گاتاه‌ها حتی یک جمله غیرمنطقی دیده نمی‌شود. آفرینش جهان را ناشی از یک خرد و عقل کلی که بر تمام جزئیات هستی تسلط دارد می‌داند. مسلماً پس از یک دوره دراز خاموشی که از بد حوادث، بررسی فرهنگ ایرانی از یاد رفته و به دست فراموشی سپرده شده بود در آینده نه چندان دور صدها بررسی و تحقیق فلسفی و اجتماعی و اخلاقی به عمل خواهد آمد، چنان که در ظرف پنجاه سال گذشته این گنجینه پر ارزش علمی و انسانی به اندازه همان ۱۴ قرن شناخته شده و پیشرفت کرده و ایرانیان باهمت که تشنه شناسائی هویت ملی و ریشه تاریخی خود هستند در این راه با شتاب گام می‌زنند. در این میان افراد ناچیز و بی‌ارزشی که از آنها یاد شد با هذیان‌گوئی و غرض‌ورزی، کمترین اثر منفی و بازدارنده در پیشرفت شناسائی زرتشت و فرهنگ ایرانی نخواهند داشت.

𐬀𐬀𐬀𐬀 (vohk): «خوب، نیک» (رائی، گروهه) ← 𐬀𐬀𐬀𐬀

𐬀𐬀𐬀𐬀𐬀𐬀𐬀 (urvvHxDat): «پیش رود، حرکت کند» (وجه تاکید، گروهه سوم کس،

گذشته ساده، گذر) ← 𐬀𐬀𐬀𐬀 «پیش رفتن، رهسپار شدن، حرکت کردن، پیش رفتن

به سوی، رسیدن» [بارتولومه: آن را صفت می‌گیرد برای تعریف 𐬀𐬀𐬀𐬀 به معنی

«روزافزون، افزایشنده» [gui-ving increase]

𐬀𐬀𐬀𐬀𐬀𐬀 (Hgemall.ta): «برسد، دریابد» (دری، تک) ← 𐬀𐬀𐬀𐬀𐬀𐬀 «رسیدن،

دریافتن، رسیدن به هدف»

گاتاها / سرود نهم - بند نهم

یسنا / هات چهل و چهارم - بند نهم

تت	توا	پرسا	اِرش	مُوئی	وَنوچا	اهورا
۴۴۴	۴۴۴	۴۴۴	۴۴۴	۴۴۴	۴۴۴	۴۴۴
این را	تو	می پرسم	راست	بمن	بگو	اهورا



کتا	مُوئی	یانم	یئوش	دَناتَم	یئوژ	دان
۴۴۴	۴۴۴	۴۴۴	۴۴۴	۴۴۴	۴۴۴	۴۴۴
چگونه	برای من	که	زندگی	بینش معنوی	به رسائی	رسانم



یانم	هودانئوش	پئی تیش	سَخیات	خَشترَم	هیا
۴۴۴	۴۴۴	۴۴۴	۴۴۴	۴۴۴	۴۴۴
که	خردمند	سرور	آگاه کند	توانائی	



اِرشوا	خَشترا	تواوانس	اسیش تیش	مزد
۴۴۴	۴۴۴	۴۴۴	۴۴۴	۴۴۴
بلند پایه	با توانائی	همانند تو	فرمانروا	ای مزد



هدِموئی	اشا	وُهوچا	شیانس	مَنگها
۴۴۴	۴۴۴	۴۴۴	۴۴۴	۴۴۴
پایگاه	اشا	و نیک	زیست کننده	اندیشی

گزارش دستوری واژه‌ها

- ۴۳۳.۴ (tal): «این، این را» (رائی، تک کماسه) ← ۴۳۴ (ضمیر اشاره)
- ۴۳۵.۴ (rsh): «تو را» (رائی، تک، پیوسته) ← ۴۳۶ (ضمیر دوم کس تک).
- ۴۳۷.۴ (peresh): «می‌پرسم» (وجه اخباری، حال، نخست کس، تک، گذرا) ← -
 ۴۳۸.۴ «پرسیدن، سوال کردن، جویا شدن».
- ۴۳۹.۴ (ereb): «راست، درست، صحیح» (فید) [هومباخ: آشکارا، به وضوح، راست.
- ۴۴۰.۴ (mōi): «به من، برای من» (حالت برائی، وابستگی، پیوسته) ← ۴۴۱.۴ «من».
- ۴۴۲.۴ (vaoch): «بگو، پاسخ بده، گو» (وجه امری، دوم کس، گذشته ساده، گذرا) ← -
 ۴۴۳.۴ «گفتن، پاسخ دادن».
- ۴۴۴.۴ (ahurh): «هورا، سرور، خدا، آفریننده» (ندائی، تک) ← ۴۴۵.۴
- ۴۴۶.۴ (karh): «چگونه، از چه راه» (فید)
- ۴۴۷.۴ (mōi): «برای من، من» (برائی، وابستگی، پیوسته) ← - ۴۴۸.۴
- ۴۴۹.۴ (yam): «که» (رائی، تک، مادینه) ← - ۴۵۰.۴ (ضمیر نسبی)
- ۴۵۱.۴ (yaob): «زندگی بخشیدن، تندرست کردن، جاودان ساختن» [مونا: ۱- زندگی،
 فعالیت، شور و شوق همیشگی و دائمی life. تندرستی، سلامتی health]. (رائی،
 تک) ← - ۴۵۲.۴. تاراپوروالا: واژه‌ای است غیر قابل صرف مترادف با واژه ودانی. yōs
 به معنی «بهزیستی، خرسندی، شادی»
- ۴۵۳.۴ (dacnam): «وجدان، ضمیر، آئین، بینش دینی و معنوی» (رائی، تک) ← -
 ۴۵۴.۴ (نام. مادینه) [بارتولومه: برای دَئنا دو معنی داده ۱- دین ۲- شخص، فرد،
 نفس، خودِ درونی، در این معنی دَئنا مفهوم فلسفی و دانش الهی theologique دارد که
 ویژگی‌ها و صفات روحی و معنوی شخص را نشان می‌دهد. دَئنا در برابر گَئنا قرار
 دارد. دَئنا بخشی از انسان است که به جهان اندیشه، خرد وابسته است و گَئنا (گیتی)
 بخش زمینی و مادی مربوط به وجود است.
- ۴۵۵.۴ (yozd.hnf): «به رسائی رسانم» (وجه التزامی نخست کس، تک،

گذشته ساده، ناگذر) ← - **سلسله وسد** [لومل *would dedica to purity*، می خواهم
نثار پاکی کنم. بارتولومه: می خواهم به کمال برسانم *I would bring to perfection*].

سلسله (yam): «که» (رائی، تک) ← - **سلسله**

سلسله سلسله (hudHnaoB): «دانا، دارای بینش، شور» (حالت وابستگی تک، نرینه،
کماسه) ← - **سلسله سلسله** (صفت) [اینسلا: «خوشبخت، مقدس، سعادت‌مند *blessed*».
مونا: «عاقل، باشعور، دارای قوه تمیز *judicious*». بارتولومه: «دارای بینش *possessed*
[a good insight]».

سلسله سلسله (paitiBe): «سرور، مالک، صاحب» (نهادی، تک) ← - **سلسله سلسله**

سلسله سلسله (saohiHu): «آگاه کند» (سوم کس، تک، گذشته ساده، گذرا) ← - **سلسله سلسله**

سلسله سلسله سلسله (xDarrahiiH): «نیرو» (وابستگی، تک) ← - **سلسله سلسله سلسله**

سلسله سلسله سلسله (ereDvvh): «بلندپایه، رفیع، سربه فلک کشیده» (بائی، تک) ← - **سلسله سلسله سلسله**
(صفت) «بی حد و حصر. بدون اندازه و مرز»

سلسله سلسله سلسله (xDarrH): «شهریاری، نیرو» (بائی، تک) ← - **سلسله سلسله سلسله**

سلسله سلسله سلسله سلسله (rshvvaq): «همانند تو، کسی مانند تو» (نهادی، تک، نرینه) ← -
سلسله سلسله سلسله سلسله به گزارش دستوری هات ۴۴ بند ۱ نگاه کنید.

سلسله سلسله سلسله سلسله (asiBtiB): «کسی که فرمان می‌راند، فرمان، حکم، دستور، فتوا دادن»
(نهادی، تک) ← - **سلسله سلسله سلسله سلسله** (فرمان‌روا، راهنما، فتوا دهنده).

سلسله سلسله (mazdH): «مزدا، خدای دانا» (ندائی، تک) ← - **سلسله سلسله**

سلسله سلسله سلسله (hademoi): «جایگاه» (حالت دری، تک) ← - **سلسله سلسله سلسله**

سلسله سلسله (aDH): «اشا، راستی، نظام کائنات» (بانی، تک) ← - **سلسله سلسله**

سلسله سلسله سلسله (vohuch): «و نیک» (بائی، تک) ← - **سلسله سلسله سلسله**

سلسله سلسله سلسله (Biiq): «زیست کننده، سکنی کننده، زیست می‌کند» (اسم فاعل، گذرا،
نهادی، تک) ← - **سلسله سلسله سلسله** (فعل گذرا) «ساکن گزیدن، زندگی کردن»

سلسله سلسله سلسله (manazhH): «خوب، نیک» (بائی، تک) ← - **سلسله سلسله سلسله**

گاتاها / سرود نهم - بند دهم

یسنا / هات چهل و چهارم - بند دهم

تت	توا	پرسا	اِرش	مُوئی	وَنوچا	اهورا
۴۵۴	۴۵۴	۴۵۴	۴۵۴	۴۵۴	۴۵۴	۴۵۴
این را	تو	می پرسم	راست	بمن	بگو	اهورا

تاتم	دِنانم	یا	هاتاتم	وهیشا
۴۵۴	۴۵۴	۴۵۴	۴۵۴	۴۵۴
این	آئین	که	وجود دارند	بهترین

یا	مُوئی	گَتتاو	اَشا	فرا دوئیت	هَچم نا
۴۵۴	۴۵۴	۴۵۴	۴۵۴	۴۵۴	۴۵۴
که	من	آفریدگان	اشا	خوشبخت می کند	همبسته

آرمه توئیش	اوخزائیش	شی یئوَتنا	اِرش	دئیدیت
۴۵۴	۴۵۴	۴۵۴	۴۵۴	۴۵۴
آرمیتی	گفتار	کردار	درست	توجه دارند

مَخیاو	چیس تیش	توا	ایش تیش	اوسِن	مَزدا
۴۵۴	۴۵۴	۴۵۴	۴۵۴	۴۵۴	۴۵۴
من	شناخت	تو	نیروی	آرزو	ای مزدا

۴۴۴. ن کله سد. رع لع دسد. علع ۴. کچر. کله سد. سدع دلسد.
۴۴۴. ویدیا اچا. س. سد. رع سد اچا. کله سد ۴۴۴.
۴۴۴. کچر. ص سد رع سع. سد سع. لاس وچر. رع سد سع کاس.
سد کله چس ۴. رع سع ۴. سر سد سع کاس. علع ۴. و سد و سد ۴.
کله سع. ۴-سد چس ۴. ن کله سد. یس ۴ ۴. ددع! کله سد:

تت توا پرسا اِرشِ مُوئی وَتوچا اهورا
تانم دئنانم یا هاتانم وهیشا
یا موئی گتتاو آشا فرادوئیت هچم نا
آرمه توئیش اوخزائیش شی یئوتنا اِرشِ دئیدیت
مخیاو چیس تیش توا ایش تیش اوسین مزد/

برگردان

این را از تو می‌پرسم ای اهورا! به راستی برای من آشکار کن.
گفتی «این آئین را از میان آنها که وجود دارند بهترین است»
که آفریدگان مرا، آنها که همبسته با اشا هستند،
و به گفتار و کرداری که هماهنگ با آرمئیتی است توجه دارند، خوشبخت می‌کند»
من با شناخت تو در آرزوی نیروی تو هستم.

گزارش دستوری واژه‌ها

۴۴۴. (tal): «این، این را» (رائی، تک کماسه) ← ۴۴۴ (ضمیر اشاره)
۴۴۵. (rsh): «تو را» (رائی، تک، پیوسته) ← ۴۴۴ (ضمیر دوم کس تک).
۴۴۶. (peresh): «می‌پرسم» (وجه اخباری، حال، نخست کس، تک، گذرا) ← -
 ۴۴۷ «پرسیدن، سوال کردن، جویا شدن».
۴۴۸. (ereb): «راست، درست، صحیح» (فید) [هومباخ: آشکارا، به وضوح، راست
 plainly. کاربرد این واژه به دلیل آن است که در برابر زرتشت دین‌ها و خدایان
 دروغین وجود داشته‌اند و او راستی و درستی را پرستش می‌کرد.
۴۴۹. (mōi): «به من، برای من» (حالت برائی، وابستگی، پیوسته) ← ۴۴۹ «من»
۴۵۰. (vaoch): «بگو، پاسخ بده، گو» (وجه امری، دوم کس، گذشته ساده، گذرا) ← -
 ۴۵۱ «گفتن، پاسخ دادن».
۴۵۲. (ahurh): «اهورا، سرور، خدا، آفریننده» (ندائی، تک) ← ۴۵۲ «ازد»
۴۵۳. (tam): «این را» (رائی، تک) ← - ۴۵۳ (ضمیر اشاره «این»)
۴۵۴. (dacnam): «بینش معنوی، وجدان، دیدگاه، دین، مذهب» (رائی، تک) ← -
 ۴۵۵ (نام، مادینه) [دین یا اندیشه معنوی که بخش اندیشمند و متفکر انسان را
 برای رسیدن به کمال تشکیل می‌دهد].
۴۵۶. (yh): «که» (نهادی، تک، مادینه) ← - ۴۵۶ (ضمیر نسبی)
۴۵۷. (hhtam): «آنها که موجودند، هستند» (اسم فاعل، گذرا، وابستگی، گروهه،
 نرینه pasticipopren pln.m) ← - ۴۵۷ (بودن، هستن، وجود داشتن)
۴۵۸. (vahiBth): «بهترین» (نهادی، تک) ← - ۴۵۸ (صفت بهترین)
۴۵۹. (yh): «که» (نهادی، تک) ← - ۴۵۹ (ضمیر نسبی)
۴۶۰. (mōi): «من» (برائی، ازی، وابستگی تک) ← - ۴۶۰ (ضمیر شخصی)
۴۶۱. (gactG): «آفریدگان، خلائق، مردم» (رائی، گروهه) ← - ۴۶۱ «سین»
 [بارتولومه: این واژه مربوط است به جهان مادی و در پهلوی به gchhn برگردانده شده.

جهان مادی که در آن زندگی ظاهر می‌شود].

دشمنی (adh): «اشا، راستی، نظام کائنات» (بائی، تک) ← - دشمنی

دشمنی (frhdōi): «رونق می‌دهد، خوشبخت می‌کند» (وجه آرزویی سوم کس، تک،

حال، گذرا) ← - دشمنی رونق دادن، رشد دادن، آبادان کردن، خوشبخت کردن

همراهی (hachmnh): «هماهنگ، متحد» (اسم فاعل، بائی، تک، نرینه) ← - همراهی

«همراه بودن، هماهنگ بودن، پیرو بودن، موافق بودن، هم‌پیمان بودن»

سازگاری (armatōi): «پارسائی، فداکاری» (وابستگی، تک) ← - سازگاری

دشمنی (uxtHiC): «سخنان، دستورها، آموزش‌ها» (بائی، گروهه) ← - دشمنی

سازگاری (CiiāoranH): «کار، کردار» (بائی، تک) ← - سازگاری

عربی (ereB): «راست، درست، صحیح» (قید)

دشمنی (daidiiai): «می‌بینند، ببینند» (وجه تاکید سوم کس گروهه، حال،

گذرا) ← - puls (دیدن، نگاه کردن، مشاهده کردن)

سازگاری (mapiiG): «من، مال من» (وابستگی، تک، مادینه) ← - سازگاری (صفت ملکی)

سازگاری (cistōiB): «دانش، شناخت» (وابستگی، تک) ← - سازگاری «فکر

thought، اندیشه insight، شناخت، فهم، درک، بینش doctrine مکتب، نظریه، طرز

فکر، اعتقاد [بارتولومه: آموزش، آئین] در این بند سازگاری «درک، دانش، استنباط» و

سازگاری «بینش معنوی، وجدان، دین در کنار یکدیگر قرار دارند.

سازگاری (rsh.jBtjB): «نیروی تو» (رائی، گروهه) ← - سازگاری

[اینسلا: دو واژه «سازگاری» و «نیروی تو» را روی هم یک واژه مرکب گرفته از

ستاک سازگاری به معنی «نیروی تو». (رائی، گروهه). [هومباخ: آنها را دو واژه

جدا از یکدیگر می‌داند و ترجمه کرده «نیروی شناخت من ناشی از تو»]

دشمنی (ushn): «خواهان، در آرزوی» (دری، تک) ← - دشمنی «تقاضا، تمایل، آرزو»

سازگاری (mazdH): «مزد، خدای دانا» (ندائی، تک) ← - سازگاری

گاتاها / سرود نهم - بند یازدهم

یسنا / هات چهل و چهارم - بند یازدهم

تت	توا	پرسا	اِرش	مُوئی	وَنوچا	اهورا
۳۴۴	۴۴۴	۴۴۴	۴۴۴	۴۴۴	۴۴۴	۴۴۴
این را	تو	می پرسم	راست	بمن	بگو	اهورا



کنا	تنگ	ا	وی جمیات	آرمئی تیش
۴۴۴	۴۴۴	۴۴۴	۴۴۴	۴۴۴
چگونه	آنها		بیايد	آرمئیتی



یئی بیو	مزدا	توئی	وئشی یت	دئنا
۴۴۴	۴۴۴	۴۴۴	۴۴۴	۴۴۴
برای آنها	ای مزدا	تو	گفته شده	آئین، بینش



آزم	توئی	آئیش	پئوروئو	فروا یوید
۴۴۴	۴۴۴	۴۴۴	۴۴۴	۴۴۴
من	تو	با آنها	نخستین	دریافتم



ویسپنگ	آنی پنگ	مئین پئوش	سپس یا	دواشنگها
۴۴۴	۴۴۴	۴۴۴	۴۴۴	۴۴۴
همگی را	دیگران را	گوهر مینوی	می نگرم	با نفرت

۴۲۴. نکلەس. رەلەدەس. رەلەس. کەچ. کەچەس. سەدەس.
۴۲۵. وەسەس. سەس. کەچەس. سەس. سەس.
۴۲۶. سەس. سەس. سەس. سەس. سەس.
۴۲۷. سەس. سەس. سەس. سەس. سەس.
۴۲۸. سەس. سەس. سەس. سەس. سەس.

تت توا پرسا اِرشِ مُوئى وَتوچا اهورا
کتا تِنگِ اَ وى جِمِياتِ اَرمئى تيشِ
يِ يئىئى يَبوُ مُزدا/ توئى وَشى يِتِ دَئِنا
اَرمِ توئى اَئيشِ پُئورويوُ فَرُوايويِدِ
ويسپنگِ اَنِى يِنگِ مئينِ يئوشِ سِپسِ يا دَواشَنگِها

برگردان

این را از تو می‌پرسم ای اهورا برای من به درستی آشکار کن.
چگونه می‌شود آرمئیتی و پارسائی به سوی آنان فرا آید.
آنان که آئین تو به آنها آموخته شده.
من نخستین کسی هستم که با آنها آئین تو را دریافتم.
و دیگران همگی را با نفرت می‌نگرم.

گزارش دستوری واژه‌ها

۴۳۳. (tal): «این، این را» (رائی، تک کماسه) ← ۴۳۳ (ضمیر اشاره)
- ن کلهسد. (rsh): «تو را» (رائی، تک، پیوسته) ← ۴۳۳ (ضمیر دوم کس تک).
- ن ع ل ع د سد. (peresh): «می‌پرسم» (وجه اخباری، حال، نخست کس، تک، گذرا) ← -
 ل ل سد «پرسیدن، سوال کردن، جویا شدن».
- ن ع ل ع. (ereb): «راست، درست، صحیح» (فید) [هومباخ: آشکارا، به وضوح، راست
 plainly. کاربرد این واژه به دلیل آن است که در برابر زرتشت دین‌ها و خدایان
 دروغین وجود داشته‌اند و او راستی و درستی را پرستش می‌کرد.
- ک چ ب. (mōi): «به من، برای من» (حالت برائی، وابستگی، پیوسته) ← ۴۳۳ «من» (ضمیر
 نخست کس).
- ک ل سد. (vaoch): «بگو، پاسخ بده، گو» (وجه امری، دوم کس، گذشته ساده، گذرا) ← -
 ۲. «گفتن، پاسخ دادن».
- ن ع ل سد. (ahurh): «هورا، سرور، خدا، آفریننده» (ندائی، تک) ← ۴۳۳
- و سن سد. (karh): «چگونه، از چه راه، به چه ترتیب» (فید)
۴۳۳. (thyg.h): سد «پیش‌واژه برای حالت رائی» + ۴۳۳ «این‌ها، آن‌ها» (رائی،
 گروهه، نرینه) ← - ۴۳۳ (ضمیر اشاره)
- ک ل ع ک ل سد. (vijhmiihu): «بیاید، فرآید» (وجه آرزویی سوم کس، تک، گذشته ساده،
 گذرا) ← - ۴۳۳ (آمدن)
- س ل ک ل سد. (Hrmaitib): «آرمیتی، پارسائی» (نهادی، تک) ← - ۴۳۳ (مادینه)
۴۳۳. (yacibiio): «آنها» (برائی، گروهه، نرینه) ← - ۴۳۳ (ضمیر نسبی)
- ک ل ی و سد. (mazd): «مزد، خدای دانا» (ندائی، تک) ← - ۴۳۳
- ن کلهچ ب. (rsōi): «تو» (نهادی، تک، مادینه) ← - ۴۳۳ (ضمیر ملکی دوم کس، تک)
 [هومباخ (ندائی) ← ۴۳۳]
- ک ل سد. (vaCiietc): «گفته شده، آموزش داده شد» (وجه اخباری سوم کس، تک،

گذشته ساده) ← - **کاسد** (گفتن، سخن گفتن، آموزش دادن، درس دادن) [هومباخ: از فعل **کاسد** (vayc) گرفته است.

ویدئاسد (dacnH): «آئین، دین، بینش، وجدان، ضمیر، درون، به بند ۹ همین هات نگاه کنید» (نهادی، تک) ← - **ویدئاسد** (مادینه)

سزسد (azHm): «من» (نهادی، تک) ← - **سزسد** (ضمیر شخص نخست کس تک (pron.pass.

سزسد (tōi): «تو» (برائی، وابستگی، تک، پیوسته) ← - **سزسد** (ضمیر)

سزسد (aiB): «این‌ها، با این‌ها» (بائی، گروهه، نرینه، کماسه) ← - **سزسد** (صفت، ضمیر اشاره)

سزسد (pouruiō): «نخستین، بنیادین، اصلی، پیشین» (نهادی، تک، نرینه) ← - **سزسد** (صفت)

سزسد (fravvōivvidc): «دریافتن، به دست آوردم» (وجه اخباری نخست کس، تک، زمان حال، ناگذر) ← - **سزسد** + **سزسد** (جستن، یافتن، به دست آوردن)

سزسد (vispHyg): «همه را» (رائی، گروهه، نرینه) ← - **سزسد** (صفت) «همه، همگی، هریک»

سزسد (ariieyg): «دیگران را» (رائی، گروهه، نرینه) ← - **سزسد**

سزسد (mainHuB): «مینو، گوهر مینوی، ذات» (وابستگی، تک) ← - **سزسد**

سزسد (spasiiō): «نگاه می‌کنم، مینگرم، می‌پندارم» (وجه اخباری، نخست کس تک زمان حال گذر) ← - **سزسد** (نگاه کردن، نگرستن، پنداشتم)

سزسد (dvvaCDazhH): «بیزاری، نفرت، انزجار hatend، فاجعه، مصیبت disastes» (بائی، تک) ← - **سزسد** «دشمنی، تنفر، انزجار»

۴۴. نکلَس. رعلعددس. علعل. کچ. کلسس. سمدلس.
و. سسسدس. سسسن. رعلعددس. ولعلدس. کس.
وسسلس. س. سسلس. کس. سس. سسلس.
۴۳. کس. ولعلدس. نکلَس. دسدس. رسس. علعل.
۴۲. سسلس. سس. سسلس. کس. کسلسس.

تَت تَوَا پَرِسَا اِرِشِ مُوئِي وَتَوَجَا اهُورَا
كِهَ اَشَوَا يائِشِ پَرِسَائِي دَرِگَوَاوِ وَ
كَنارِمِ اَ اَنگَرُوْ وَ هُوْ وَ اَنگَرُوْ
يِ مَا دَرِگَوَاوِ تَوَا سَوَا پَئِيْتِي اِرْتِ
چِينگَهَتِ هُوْ نُؤِيْتِ اِيْمِ اَنگَرُوْ مَئِيْنِ يَتِ

برگردان

این را از تو می‌پرسم، به راستی برایم آشکار کن ای اهورا.
چه کسی درستکار است یا چه کسی دروند است،
با (کدام یک / از) آنها رایزنی کنم.
کدام یک از آن دو پلید است این یکی یا آن دیگر.
دروند به راستی کسی است که راه رستگاری تو را ببندد (با آموزش تو پیکار کند)
او دروند و پلید است نه آن دیگر

گزارش دستوری واژه‌ها

- ۴.۴۳. (tau): «این، این را» (رائی، تک کماسه) ← ۴۳ (ضمیر اشاره)
- ۴.۴۴. (rsh): «تو را» (رائی، تک، پیوسته) ← ۴۴ (ضمیر دوم کس تک).
- ۴.۴۵. (peresh): «می‌پرسم» (وجه اخباری، حال، نخست کس، تک، گذرا) ← -
 ۴.۴۶. «پرسیدن، سوال کردن، جويا شدن».
- ۴.۴۷. (ereB): «راست، درست، صحیح» (فید) [هومباخ: آشکارا، به وضوح، راست
 plainly. کاربرد این واژه به دلیل آن است که در برابر زرتشت دین‌ها و خدایان
 دروغین وجود داشته‌اند و او راستی و درستی را پرستش می‌کرد.
- ۴.۴۸. (mōi): «به من، برای من» (حالت برائی، وابستگی، پیوسته) ← ۴۸ (من)». «
- ۴.۴۹. (vaoch): «بگو، پاسخ بده، گو» (وجه امری، دوم کس، گذشته ساده، گذرا) ← -
 ۴.۵۰. «گفتن، پاسخ دادن».
- ۴.۵۱. (ahurH): «اهورا، سرور، خدا، آفریننده» (ندائی، تک) ← ۵۱ (درد)
- ۴.۵۲. (kf): «که، چه کسی، کسی» (نهادی، تک، نرینه) ← - ۵۲ (ضمیر استفهامی)
- ۴.۵۳. (adavvH): «درستکار، پیرو اشا» (نهادی، تک، نرینه) ← - ۵۳ (درد)
- ۴.۵۴. (yHIB): «که با آنها» (بائی، گروهه، نرینه، کماسه) ← - ۵۴ (ضمیر نسبی)
- ۴.۵۵. (pereshi): «رایزنی کنم، پرسم» (وجه التزامی نخست کس، تک، حال،
 گذشته ساده، ناگذر) ← - ۵۵ (درد) (پرسیدن، سوال کردن، رایزنی کردن، گفتگو کردن)
- ۴.۵۶. (dregvV): «دُرُوند، هوادار دروغ، پیرو خدایان پنداری» (نهادی، تک) ← -
 ۴.۵۷. «درد» (صفت)
- ۴.۵۸. (vH): «یا or» (حرف اضافه)
- ۴.۵۹. (kathrfm): «کدام یک از آن دو، کدام یک از دو چیز، یکی از دو چیز» (فید
 پرسشی که در ارتباط با «کاس ... کاس» یا این یا آن به کار می‌رود)
- ۴.۶۰. (H): «فید پیشوند و پسوند» (روی، بر، در، جلو، بر روی، درباره، به سوی)
- ۴.۶۱. (angro): «پلید، زشت، خبیث، نابکار» (نهادی، تک) ← - ۶۱ (صفت)

- کاسد. (vH): «یا or» (حرف اضافه)
- نح. (hvvō): «این» (نهادی، تک، نرینه) ← - نح (ضمیر اشاره)
- کاسد. (vH): «یا or» (حرف اضافه)
- نح. (aygrō): «خبیث، پلید، بدکار» (نهادی، تک، نرینه) ← - نح (صفت)
- نح. (vH): «که» (نهادی، تک، نرینه) ← - نح (ضمیر نسبی)
- کاسد. (mH): «به راستی» (حرف تاکید)
- و. (dregvvG): «دُرُوند، دروغکار، هوادار خدایان پنداری» (نهادی، تک)
- نک. (rSH): «تو» (نهادی، گروه، نرینه) ← - نک (ضمیر ملکی)
- د. (savvH): «رهائی، رستگاری» (رأئی، گروه، کماسه) ← - د
- ن. (paiti): «حرف اضافه و پیش فعل است»
- ن. (paiti.eretc): «ببندد، جلوگیری کند، بتازد» (وجه اخباری سوم کس تک، حال، گذشته ساده، ناگذرا) ← - ن «راه بند کردن، شورش کردن، روی گرداندن، تاختن، جنگیدن، پیکار کردن، جلوگیری کردن»
- ن. (ciazhau): «کدام خواهد بود، کدام یک می‌باشد، که خواهد» (وجه التزامی سوم کس تک، حال، گذرا) [این پیشنهاد از میلز است که واژه ترکیب شده از «ن. ب. ب. ب.»، بارتولومه و تاراپوروالا نیز آن را پذیرفته‌اند. ن. ب. ب. ← ن با ن «حرف اضافه‌ای که پرسشی را مطرح کند»
- نح. (hvvō): «این» (نهادی، تک، نرینه) ← - نح (ضمیر اشاره)
- نح. (nōiū): «نه، هرگز» (حرف نفی)
- نح. (aiiHm): «این» (نهادی، تک، نرینه) ← - نح (ضمیر اشاره)
- نح. (aygrō): «خبیث، پلید، بدکار» (نهادی، تک، نرینه) ← - نح (صفت)
- نح. (mainyeyf): «اندیشه» (وجه اخباری سوم کس تک، حال، گذشته ساده، گذرا) ← - نح «اندیشیدن، پذیرفتن، فهمیدن»

گاتاها / سرود نهم - بند سیزدهم

یسنا / هات چهل و چهارم - بند سیزدهم

تت	توا	پرسا	ارش	مویی	وئوچا
۴۳۳	۴۳۳	۴۳۳	۴۳۳	۴۳۳	۴۳۳
این را	تو	می پرسم	راست	بمن	بگو

کتا	دروچم	نیش	اهمت	آ	نیش	ناشاما
۴۳۳	۴۳۳	۴۳۳	۴۳۳	۴۳۳	۴۳۳	۴۳۳
چگونه	دروغ را	پیش واژه	از ما	همانا	پیش واژه	دور کردن

تنگ	آ	آوا	که	آسروشتوئیش	پرناونگهو
۴۳۳	۴۳۳	۴۳۳	۴۳۳	۴۳۳	۴۳۳
آنها	همانا	به سوی	که	نافرمانی	پر از، پافشاری

نوئیت	آشهبیا	آدیوی بین تی	هچنا
۴۳۳	۴۳۳	۴۳۳	۴۳۳
نه، هرگز	آشا	گرایش	با یاری، همراهی پیوند

نوئیت	فرسیا	وئگهئوش	چاخ نر	مننگهو
۴۳۳	۴۳۳	۴۳۳	۴۳۳	۴۳۳
نه، هرگز	هم پرستی، رایزنی	نیک معنی	بهره	اندیشه

۴۴۴. ۴۴۴. ۴۴۴. ۴۴۴. ۴۴۴. ۴۴۴. ۴۴۴. ۴۴۴. ۴۴۴. ۴۴۴.
۴۴۴. ۴۴۴. ۴۴۴. ۴۴۴. ۴۴۴. ۴۴۴. ۴۴۴. ۴۴۴. ۴۴۴. ۴۴۴.
۴۴۴. ۴۴۴. ۴۴۴. ۴۴۴. ۴۴۴. ۴۴۴. ۴۴۴. ۴۴۴. ۴۴۴. ۴۴۴.
۴۴۴. ۴۴۴. ۴۴۴. ۴۴۴. ۴۴۴. ۴۴۴. ۴۴۴. ۴۴۴. ۴۴۴. ۴۴۴.
۴۴۴. ۴۴۴. ۴۴۴. ۴۴۴. ۴۴۴. ۴۴۴. ۴۴۴. ۴۴۴. ۴۴۴. ۴۴۴.

تت توا پرسا ایش مؤئی وئوچا
کتا دروچم نیش آهمت آ نیش ناشاما
تنگ آ آوا که آسروشئوئیش پرنانگهؤ
نوئیت آشهیا آدیوی بین تی هچنا
نوئیت فرسیا ونگهئوش چاخ نر مننگهؤ

برگردان

ای اهورامزدا! این را از تو می‌پرسم. به راستی برایم آشکار کن
چگونه می‌توانیم دیو دروغ را از خود دور کنیم.
و نیز از کسانی که در نافرمانی و سرپیچی پافشاری می‌کنند،
آنها که به راستی گرایش ندارند و با آن هماهنگی نمی‌کنند
از رایزنی با اندیشه نیک «وهومن» بهره نمی‌گیرند.

برداشت

زرتشت در نشان دادن راه راستی به همگان کوشش می‌کرد، آموزش‌های او برای استواری و پایداری آرامش و سازندگی در جامعه بود، مخالفان او که از آشفتگی و هرج و مرج استفاده می‌بردند و به زورگویی و قتل و غارت خو گرفته بودند در نافرمانی از قانون و نظم اجتماعی پافشاری و اصرار می‌کردند. زرتشت با سرسختی به آنها آموزش می‌داد که از اشا و وهومن پیروی کنند و در این زمینه با آفریدگار یعنی نماد خردمندی رایزنی می‌کند که بهترین شیوه و روش را به کار برد.

گزارش دستوری واژه‌ها

۴۴. (tal): «این، این را» (رائی، تک کماسه) ← ۴۴ (ضمیر اشاره)
 نکلهسد. (rsh): «تو را» (رائی، تک، پیوسته) ← ۴۴ (ضمیر دوم کس تک).
 نکلعدهسد. (peresh): «می‌پرسم» (وجه اخباری، حال، نخست کس، تک، گذرا) ← -
 لاردسد «پرسیدن، سوال کردن، جویا شدن».
 نکلعسد. (ereb): «راست، درست، صحیح» (فید) [هومباخ: آشکارا، به وضوح، راست plainly کاربرد این واژه به دلیل آن است که در برابر زرتشت دین‌ها و خدایان دروغین وجود داشته‌اند و او راستی و درستی را پرستش می‌کرد.
 کچسد. (mōi): «به من، برای من» (حالت برائی، وابستگی، پیوسته) ← نکلعسد. «من».
 کلسسد. (vaoch): «بگو» (وجه امری، دوم کس، گذشته ساده، گذرا) ← - کلسسد.
 سدسد. (ahurh): «اهورا، سرور، خدا، آفریننده» (ندائی، تک) ← سدسد.
 وسسد. (karh): «چگونه، از چه راه» (قید)
 وردسد. (kalh): «دروغ، نادرست، فریب، تقلب» (رائی، تک) ← وردسد.
 اینسد. (mb): «به دور از» (قید که با حالت ازی به کار می‌رود)
 سدسد. (ahmau): «ما، از ما» (ازی، گروهه) ← - نکلعسد (ضمیر نخست کس، تک)
 سد. (h): «همانا، عیناً» (حرف اضافه تأکیدی)
 اینسد. (mb): «به دور از، خارج از، جدا از» (قید که با حالت ازی به کار می‌رود)
 سدسد. (nHDHmH): «دور کنیم» (وجه التزامی نخست کس گروهه، گذشته ساده)

گاتاها / سرود نهم - بند چهاردهم

یسنا / هات چهل و چهارم - بند چهاردهم

تت	توا	پرسا	اِرش	مُوئی	وئوچا	اهورا
۳۴	۴۵	۵۶	۶۷	۷۸	۸۹	۹۰
این را	تو	می پرسم	راست	بمن	بگو	اهورا



کتا	اَشایی	دروچِم	دیانم	زَسْتیوُ
۱	۲	۳	۴	۵
چگونه	به اشا	دروغ را	بسپاریم	دست‌های



نی	هیِم	مِرِنژدِیایی	توَهیا	مانترائیش	سِنگه هیا
۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱
آنرا	او را	زدودن	تو	پیام معنوی	آموزش



اِموئی تیم	سینانم	داوئی	درگوسو
۱۲	۱۳	۱۴	۱۵
نیرومند، گسترده، فراگیر	دودسنگی	برای وارد آوردن	در میان دروندان



اِیش	دوَفشنگ	مَزدا	اَناش	اَنس تانس چا
۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰
بر آنها	رنج، بلا	ای مزدا	با خود بردن	دشمنی

۴۴. نکلهد. رعلعددسد. علعل. کچ. کلمس. مدردلس.
وسنسد. مدسسد. وردمک. وردمک. رمددس.
ای. ریک. کعلهدوسسد. نکلهدوسسد. کعلناسن. ددعهوسوسسد.
کمددس. کد. وسدچ. ولعلدسد.
سد. یس. ورددس. کدوس. سانس. کدس. کدس.:

تت توا پرسا اِرشِ مُوئی وَنَوچا اهورا
گتا اَنسایِی دروچِمِ دیانمِ زَسَیوُ
نی هییمِ مِرِنژدِیایِی توهیا مانتراِئیشِ سِنِگَه هیا
اِموئی تیمِ سینانمِ داوِییِ درِگوسو
ا ایشِ دوِفِشَنگِ مَزدا اَناشِ اَنسِ تانسِ چا

برگردان

این را از تو می‌پرسم، ای اهورا به راستی برایم آشکار کن.
چگونه می‌توان دیو دروغ را به دست اشا داد.
تا زدودن آن با آموزش پیام‌های مینوی تو،
و وارد آوردن دو دستگی و شکاف بزرگ میان پیروان دروغ فراهم شود.
و بلا و دشمنی را ای مزدا با خود ببرند.

گزارش دستوری واژه‌ها

۴۳. 𐬀𐬎𐬎: «این، این را» (رائی، تک کماسه) ← 𐬀𐬎 (ضمیر اشاره)
- 𐬎𐬎𐬎. (rsh): «تو را» (رائی، تک، پیوسته) ← 𐬀𐬎𐬎 (ضمیر دوم کس تک).
- 𐬎𐬎𐬎𐬎. (peresh): «می‌پرسم» (وجه اخباری، حال، نخست کس، تک، گذرا) ← -
𐬎𐬎𐬎 «پرسیدن، سوال کردن، جویا شدن».
- 𐬎𐬎𐬎. (ereB): «راست، درست، صحیح» (فید) [هومباخ: آشکارا، به وضوح، راست
plainly. کاربرد این واژه به دلیل آن است که در برابر زرتشت دین‌ها و خدایان
دروغین وجود داشته‌اند و او راستی و درستی را پرستش می‌کرد.
- 𐬎𐬎𐬎. (mōi): «به من، برای من» (حالت برائی، وابستگی، پیوسته) ← 𐬎𐬎𐬎. «من» (ضمیر
نخست کس).
- 𐬎𐬎𐬎𐬎. (vaoch): «بگو، پاسخ بده، گو» (وجه امری، دوم کس، گذشته ساده، گذرا) ← -
𐬎𐬎 «گفتن، پاسخ دادن».
- 𐬎𐬎𐬎𐬎. (ahurh): «اهورا، سرور، خدا، آفریننده» (ندائی، تک) ← 𐬎𐬎𐬎𐬎
- 𐬎𐬎𐬎. (karh): «چگونه، از چه راه» (قید)
- 𐬎𐬎𐬎𐬎. (adhī): «آشا، راستی، نظام کائنات، قوانین ازلی هستی که همیشه یکسانند و
هماهنگ با هم» (برائی، تک) ← - 𐬎𐬎𐬎 (کماسه)
- 𐬎𐬎𐬎𐬎. (drujfm): «دروغ، دیو دروغ، پلیدی، نماد خدایان دروغین و افسانه‌ای» (رائی،
تک) ← - 𐬎𐬎𐬎 (مادینه)
- 𐬎𐬎𐬎𐬎. (diiam): «بدهد، بسپارد» (وجه آرزویی نخست کس، تک، گذشته ساده
گذرا) ← - 𐬎𐬎 «دادن، نهادن، سپردن»
- 𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎. (zastaiō): (حالت دری، جفت) ← - 𐬎𐬎𐬎𐬎 (نرینه)
- 𐬎. (ni): «پیش فعل برای زدودن، پاک کردن - از میان بردن»
- 𐬎. (him): «او را، آن را» (رائی، تک، مادینه) ← - 𐬎 (ضمیر اشاره)
- 𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎. (merāEdiīhi): «زدودن، نابود کردن» (مصدر، برائی) [بارتولومه: آن را

- جا شده از **کدلعی** مونا مصدر **کدلعیله و دسد** ← - **کدلعی** «به دور افکندن، ویران کردن، تباه کردن». **له** پیش فعلی است که با فعل **کدلعی** به کار رفته.
- نکله سن دسد** (rsahiiH): «تو، آن تو» (وابستگی، تک، نرینه) ← - **نکله**
- کدلعن دسد** (maʔrriH): «پیام، پیام مینوی، اصل، دستور» (بائی، گروهه) ← - **کدلعن دسد**
- ددهف هف سن دسد** (sfyghahiiH): «آموزش» (حالت وابستگی، تک) ← - **ددهف هف سن دسد** «آموزش، تعلیم» (نرینه).
- فکد دسد** (fmavvatjm): «نیرومند، مهم، گسترده» (رائی، تک، مادینه) ← - **فکد دسد** (صفت)
- ددا کد** (sinamam): «ویرانی، فروپاشی، دو دستگی» (رائی، تک) ← - **ددا کد** (مادینه) [مونا: انهدام، تخریب destruction. تاراپوروالا: frustration. اینسلر: جدائی، تفرقه، schism]
- وسد** (dhvvoi): «دادن» (مصدر برائی) ← - **وسد**
- ولوع** (dregvvaso): «در میان دروندان، پیروان دروغ» (گروهه) ← - **ولوع** «سام» «پیرو دروغ. هوادار دیو دروغ و خدایان افسانه‌ای، پلید، خبیث» (صفت)
- سد** (H): «همانا، عیناً» (حرف اضافه تأکیدی)
- ین** (iB): «آنها، آنها را» (رائی، گروهه، نرینه، ضمیر پیوسته) ← - **ین** (ضمیر اشاره، صفت)
- وددسل هف** (dvvafdfyg): «مرض، بلا» (دوشن گیمن: شکنجه، عذاب، مرض، تاراپوروالا: درد، رنج) (برائی، گروهه) ← - **وددسل هف** (نرینه)
- کدیوسد** (mazdH): «مزد، خدای دانا» (ندائی، تک) ← - **کدیوسد**
- لداسدین** (anhdC): «با خود همراه داشتن، با خود بردن» ← - **لداسد**
- هدهد هدهد** (astas): «گناه، بلا، بدبختی، شیطان صفتی» evil [هومباخ، harm، آزار، زیان، آسیب، صدمه].

گاتاها / سرود نهم - بند پانزدهم

یسنا / هات چهل و چهارم - بند پانزدهم

تت	توا	پرسا	اِرش	مُوئی	وَنوچا	اهورا
مدم	نکلهسد	رعلعدهسد	علعن	کچر	کلهسد	مدمدلسد
این را	تو	می پرسم	راست	بمن	بگو	اهورا

یزی	اهیا	اشا	پُوئی	مَت	خَشِ یهیی
مدمدم	مدمدم	مدمدم	رچر	کلم	نکلهسد
چون	آنان	اشا	پاسداری	با	توانائی داری

هیّت	هیم	سپادا	آنَ نوچنگها	جَمَ اِتِ
مدمدم	مدم	مدمدم	مدمدمدم	مدمدمدم
هنگامیکه	(پیش فعل)	دو سپاه	ناسازگار	به هم برسند

اوانیش	اورواتائیش	یاتو	مزدا	دی ورژو
مدمدم	مدمدمدم	مدمدم	کندوسد	ویوعلعدهچ
با آنها	با دستورهایی	که تو	ای مزدا	استوار کردهای

کوترا	ایاو	گهمائی	وَنانم	دداو
مدمدم	مدمدم	مدمدم	کلهسد	مدمدم
کجا	آن دو	برای کدام	پیروزی	می بخشی

۴۴۴. نکلهد. رعلعددسد. علعل. کچر. کلسلس. سمدلس.
۳۳۳. سمدسد. سلسسد. رچر. کلس. نلسلسلسلس.
۲۲۲. سمدسد. سمدسد. سلسلسلسلس. سمدلسلسلس.
۱۱۱. دلدلسلسلس. سلسلس. کلسلس. ویولعلدلس.
۰۰۰. سمدسد. وسمدکلس. کلسلسلس. ویولسد.

تَت تَوَا پَرِسَا اِرِشِ مُوئِي وَتَوَجَا اهُورَا
پِزِي اَهِيَا اَشَا پُوئِي مَتِ خَشِ پِهِي
هِيَتِ هِمِ سِپَا دَا اَن تُوچَنگِهَا جَمِ اَتِ
اَوَائِشِ اوروَاتائِشِ ياتو مَزْدَا دِي وِرِزُو
كوترا اَيَاو كَهْمَائِي وَنَنانمِ دَدَاو

برگردان

این را از تو می‌پرسم، ای اهورا به راستی برایم آشکار کن.
چون تو در پرتو اشا توانایی داری به سوی آنها.
هنگامی که دو سپاه خوب و بد به هم رسند و به تو متوسل شوند
بر طبق قانون که تو ای مزد/ نهاده‌ای
کی و کدام یک از آن دو را تو پیروزی می‌دهی.

گزارش دستوری واژه‌ها

۴۳۴. (tai): «این، این را» (رائی، تک کماسه) ← ۴۳۴ (ضمیر اشاره)
۴۳۵. (rsh): «تو را» (رائی، تک، پیوسته) ← ۴۳۵ (ضمیر دوم کس تک).
۴۳۶. (peresh): «می‌پرسم» (وجه اخباری، حال، نخست کس، تک، گذرا) ← -
 ۴۳۷. «پرسیدن، سوال کردن، جویا شدن».
۴۳۸. (ereb): «راست، درست، صحیح» (فید) [هومباخ: آشکارا، به وضوح، راست
 plainly کاربرد این واژه به دلیل آن است که در برابر زرتشت دین‌ها و خدایان
 دروغین وجود داشته‌اند و او راستی و درستی را پرستش می‌کرد.
۴۳۹. (mōi): «به من، برای من» (حالت برائی، وابستگی، پیوسته) ← ۴۳۹. «من» (ضمیر
 نخست کس).
۴۴۰. (vaoch): «بگو، پاسخ بده، گو» (وجه امری، دوم کس، گذشته ساده، گذرا) ← -
 ۴۴۱. «گفتن، پاسخ دادن».
۴۴۲. (ahurh): «هورا، سرور، خدا، آفریننده» (ندائی، تک) ← ۴۴۲. «درد»
۴۴۳. (yezj): «چون، زیرا، اگر، زمانی که» (حرف ربط)
۴۴۴. (ahyā): «این» (حالت وابستگی، تک) ← - ۴۴۴ (ضمیر اشاره) می‌توان ← -
۴۴۵. (adh): «اشاء، راستی، نظام کائنات» (بانی، تک) ← - ۴۴۵
۴۴۶. (poi): «نگاهبانی و پاسداری کردن، پائیدن، پناه دادن، پرهیزیدن» (مصدر) ← -
 ۴۴۷.
۴۴۸. (mat): «با» (حرف ربط، اضافه، الصاق) به واژه ← - ۴۴۸. «مربوط می‌شود»
۴۴۹. (x Daiiehj): «نیرو و توان داری، می‌توان، نیروی فرمانروائی داری» (وجه
 اخباری دوم کس تک، زمان حال، گذرا) ← - ۴۴۹. «نیرو داشتن، فرمانروائی کردن،
 تصرف و تملک داشتن» (تو که توانائی داری)
۴۵۰. (hiiau): «هنگامی که when» (شکل قیدی ضمیر موصولی ۴۵۰)
۴۵۱. (hfm): «با هم، با یکدیگر، به یکدیگر» (پیش فعل)

ددرسوسپاد (spadh): «سپاه، لشکریان» (نهادی، جفت) ← - ددرسوسپاد (هم‌ریشه با سپاه در فارسی) [بارتولومه: دو سپاه و نیروی مربوط به اشا و دروج، میلز: سپاه مزدیستان بر ضد دیو نسیان یا دو نیروی روانی کهنه‌پرستی در برابر نوگرایی]

داندسپاد (anaocanh): «ناسازگار، مخالف» (نهادی، جفت، نرینه) ← -
داندسپاد (صفت)

داندسپاد (jamaitc): با پیش فعل ۶۴۳ «به هم آیند، به هم برسند» (وجه التزامی، سوم کس جفت، گذشته ساده، گذرا) ← - ۶۴۳ (آمدن)

داندسپاد (avvhib): «آنها» (بائی، گروهه، نرینه، کماسه) ← - داندسپاد (ضمیر اشاره) «آن، آنها»

داندسپاد (urvvhib): «دستور، قانون، فرمان، حکم» (بائی، گروهه) ← -
داندسپاد

داندسپاد (yh): «که» (نهادی، گروهه، کماسه) ← - داندسپاد (ضمیر موصولی)

داندسپاد (tō): «تو» (نهادی، تک، پیوسته) ← - داندسپاد (ضمیر شخصی دوم کس تک)

داندسپاد (mazdh): «مردا، خدای دانا» (ندائی، تک) ← - داندسپاد

داندسپاد (diderežō): «استوار کره‌ای، برقرار کرده‌ای» (وجه تأکیدی دوم کس، تک، حال، گذرا) ← - داندسپاد

داندسپاد (kurh): «کجا، جایی که» (قید)

داندسپاد (ang): «این دو، این‌ها» (حالت وابستگی، جفت نرینه) ← - داندسپاد (ضمیر اشاره)

داندسپاد (kahmai): «برای کدام» (برائی، تک، نرینه) ← - داندسپاد (ضمیر پرسشی)

داندسپاد (vananam): «پیروزی» (رائی، تک) ← - داندسپاد

داندسپاد (dadg): «می‌دهی، می‌بخشی» (وجه تأکیدی دوم کس، تک، گذرا).

گاتاها / سرود نهم - بند شانزدهم

یسنا / هات چهل و چهارم - بند شانزدهم

تت	توا	پرسا	اِرش	مُوئی	وَنوچا	اهورا
۴۵۴	۴۵۴	۴۵۴	۴۵۴	۴۵۴	۴۵۴	۴۵۴
این را	تو	می پرسم	راست	بمن	بگو	اهورا



ک	وَر تَرِم جا	توا	یُوئی	سِنِگها	یُوئی	هِنتی
۴۵۴	۴۵۴	۴۵۴	۴۵۴	۴۵۴	۴۵۴	۴۵۴
کیست	دلاور، زورمند، دلیر	تو	پاسداری کردن	آموزش	که	هستند



چیترا	مُوئی	دانم	أهوم بیش	رَتوم	چیزدی
۴۵۴	۴۵۴	۴۵۴	۴۵۴	۴۵۴	۴۵۴
هوشمند	من	خانمان	جهان پرور	داور، رهبر	مژده بده



آت	هوئی	وَهُو	سَرَأَسُو	جَن تو	مَننگها
۴۵۴	۴۵۴	۴۵۴	۴۵۴	۴۵۴	۴۵۴
	برای او	نیک	فرمانبرداری	روی آورد	اندیشی



مَزدا	اهمائی	یهمائی	وَشی	گَهَمائی چیت
۴۵۴	۴۵۴	۴۵۴	۴۵۴	۴۵۴
ای مزدا	برای او	آنکه	می خواهی	و برای هر کسی

گزارش دستوری واژه‌ها

۴۳۳. (tal): «این، این را» (رائی، تک کماسه) ← ۴۳۳ (ضمیر اشاره)
۴۳۴. (rsh): «تو را» (رائی، تک، پیوسته) ← ۴۳۴ (ضمیر دوم کس تک).
۴۳۵. (peresh): «می‌پرسم» (وجه اخباری، حال، نخست کس، تک، گذرا) ← -
 ۴۳۵. «پرسیدن، سوال کردن، جویا شدن».
۴۳۶. (ereb): «راست، درست، صحیح» (فید) [هومباخ: آشکارا، به وضوح، راست
 ۴۳۶. (mōi): «به من، برای من» (حالت برائی، وابستگی، پیوسته) ← ۴۳۶. «من».
۴۳۷. (vaoch): «بگو، پاسخ بده، گو» (وجه امری، دوم کس، گذشته ساده، گذرا).
۴۳۸. (ahurh): «اهورا، سرور، خدا، آفریننده» (ندائی، تک) ← ۴۳۸. «درد»
۴۳۹. (kf): «که، چه کسی، کسی» (نهادی، تک، نرینه) ← - ۴۳۹ (ضمیر استفهامی)
۴۴۰. (varerem.jh): «زورمند، دلیر، دلاور، پیروزمند» (نهادی، تک، نرینه) ←
 - ۴۴۰. [در اوستای نوین ۴۴۰.۱ و نیز ۴۴۰.۲] به
 معنای پیروزی دیده می‌شود که نام ایزد پیروزی است در پهلوی وهران و در فارسی
 بهرام شده است.
۴۴۱. (rsh): «تو» (بائی، تک، نرینه، کماسه) ← - ۴۴۱ (صفت ملکی دوم کس تک)
۴۴۲. (pōi): «پائیدن، پاسداری کردن، نگهدار کردن» (مصدر) ← - ۴۴۲
۴۴۳. (sfyghh): «آموزش» (بائی، تک) ← - ۴۴۳. «صنعت»
۴۴۴. (yōi): «که، کسی که، آن که» (نهادی، گروهه، نرینه) ← - ۴۴۴
۴۴۵. (hayti): «هستند» (وجه اخباری، سوم کس گروهه، حال، گذرا) ← - (۴۴۵)
 «بودن، هستن»
۴۴۶. (cirrh): «هوشمند، روشنفکر bright» (رائی، تک، کماسه) ← - ۴۴۶. «درد»
۴۴۷. (mōi): «من» (حالت‌های برائی، وابستگی، ازی، تک، پیوسته) ← - ۴۴۷. «صنعت»
۴۴۸. (dam): «خانه، زیستگاه، خانمان» (حالت دری، تک) ← - ۴۴۸. «نرینه» [اینسلا،
 هومباخ و مئا: «خانه، محل زیست». بارتولومه از ستاک - ۴۴۸. «صنعت» در حالت مصدری.

- کانگا و تاراپوروالا: از ستاک **و** به معنی اندیشمند [wise].
- دع (ohkmbiB)**: «درمان بخش جهان، درمان بخش زندگی، رهائی بخش»
دع (تک) ← **دع (تک)**
- دع (ratkm)**: «رهبر، داور، قانون، قاعده» (زائی، تک) ← **دع (نرینه)** [تاراپوروالا:
 آموزگار، رد، بارتولومه، پورداود، آذرگشسب «منظور از رهبری زرتشت است»].
- دع (cizdj)**: «قول بده، وعده بده، مژده بده، تعهد کن» (وجه امری، دوم کس، تک،
 حال، گذرا) ← **دع**. پیمان بستن، تعهد کردن، مژده دادن. نوید دادن.
- دع (all)**: «پس، بنابراین، اما، هر، همچنین» (حرف اضافه)
- دع (hōi)**: «برای او، او» (برائی، وابستگی، تک، نرینه) ← **دع** (صفت، ضمیر اشاره)
- دع (vohk)**: «خوب، نیک» (حالت بائی، تک) ← **دع**
- دع (seraodō)**: «فرمانبرداری، تسلیم به حق و حقیقت» (نهادی، تک) ← **دع**
دع (دع) در گاتاها بعد از امشاسپندان یعنی شش صفت اهورامزدا از آتش و
 سروش نیز یاد شده. در آئین زمان ساسانیان فرشته سروش نگهبان روان آدمی است.
 بدون آنکه به خواب رود از همه آفریدگان مراقبت می کند و مردم پاک و پارسا را در
 پناه می گیرد.
- دع (jaytk)**: «بیاید، روی آورد» (وجه امری، سوم کس، گذشته ساده، گذرا) ← **دع**
دع (آملن، رفتن)
- دع (manazhH)**: «منش، اندیشه» (حالت بائی، تک) ← **دع**
- دع (mazdH)**: «مزدا، خدای دانا» (ندائی، تک) ← **دع**
- دع (ahmaj)**: «برای او» (برائی، تک، نرینه) ← **دع** (ضمیر اشاره) «این، او»
- دع (yahmai)**: «آن که، برای آن که» (برائی، تک، نرینه) ← **دع**
- دع (valj)**: «می خواهی، آرزو می کنی» (وجه اخباری دوم کس، تک، حال گذرا) ← **دع**
دع «خواستن، آرزو کردن»
- دع (kahmarciH)**: «و برای هر کس» (برائی، تک، نرینه) ← **دع**

گاتاها / سرود نهم - بند هفدهم

یسنا / هات چهل و چهارم - بند هفدهم

تت	توا	پرسا	اِرش	مُوئی	وئوچا	اهورا
۴۵۴	۴۵۴	۴۵۴	۴۵۴	۴۵۴	۴۵۴	۴۵۴
این را	تو	می پرسم	راست	بمن	بگو	اهورا

کتا	مَزدا	زَرِم	چَرانی	هَچا	خِشَمَت
۴۵۴	۴۵۴	۴۵۴	۴۵۴	۴۵۴	۴۵۴
چگونه	ای مزدا	هدف	پیش روم	به همراه	شما

آسکِ ای تیم	خِشماکام	هَیت چا	مُوئی	خِیات	واخِش	اِشُو
۴۵۴	۴۵۴	۴۵۴	۴۵۴	۴۵۴	۴۵۴	۴۵۴
دل‌بستگی	به شما	که با	من	بشود	سخنان	گیرا (نافذ)

سَرُوئی	بوژدِیائی	هَنوروتا	اَمِرِ تاتا
۴۵۴	۴۵۴	۴۵۴	۴۵۴
برای پیوسته	شدن	با رسایی	با جاودانگی

اَوا	مانترا	ی	راتِمُو	اَشات	هَچا
۴۵۴	۴۵۴	۴۵۴	۴۵۴	۴۵۴	۴۵۴
برابر آن	پیام معنوی	که	وابسته	اشا	با

مَدَمَّ نَكَلَس. رَعَلَعَدَدَس. عَلَعَن. كَج. كَلَسَم. مَدَمَدَلَس.
وَسَنَس. كَدِيوَس. رَعَلَع. مَدَلَسَاي. مَدَمَدَس. نَعَلَسَاكَلَم.
سَدَدَوَع-مَد. نَعَلَسَاكَسُوَع. مَدَمَدَمَدَس. كَج. سَرَسَم. كَسَن. مَدَلَسَاكَل.
دَدَلَس. رَعَلَوَدَس. مَدَمَدَلَسَم. مَدَعَلَعَمَدَس.
مَدَدَس. كَعَلَن. مَد. لَسَن. مَدَلَسَاكَل. مَدَمَدَس:

تَت تَوَا پَرِسَا اِرْشِ مُوئِي وَتَوَجَا اهُورَا
كَنَا مَزْدَا زَرَمِ چَرَانِي هَجَا خَشْمَتِ
اَسْكَاي تِيمِ خَشْمَاكَا مِ هَيْتِ چَا مُوئِي خِيَا تِ وَاخْشِ اِئْشُو
سَرُوئِي بُوژْدِيَا ئِي هَنْوَرُو تَا اَمِرْتَا تَا
اَوَا مَانْتَرَا ي رَاتِمُو اَشَاتِ هَجَا

برگردان

این را از تو می‌پرسم، ای اهورا به راستی برایم آشکار کن.
چگونه ای مزدا هماهنگ با شما به سوی هدفم پیش روم
که با دلبستگی به شما سخنانم گیرا (و نافذ) شود
برای (به منظور) پیوسته شدن با رسایی و جاودانگی
برابر آن مانترا (پیام معنوی) که وابسته به شماست

برداشت

پرسش‌هایی که در هات ۴۴ به بررسی و گفتگو گذاشته شده درباره رفتار آدمی است به گونه‌ای که بهره و سود آن رسیدن به کمال و جاودانی باشد. از میان شش صفت و فروزه‌ای که زرتشت با آنها اهورامزدا را می‌شناساند هئوروتات(خرد/د) و امرتات(مرد/د) است. هئورتات یعنی رسائی، کمال، آراسته شدن به تمام صفات و عواملی که موجب پیشرفت جسم و تن آدمی است. بنابراین به معنی تندرستی و سلامتی هم هست. امرتات به معنی جاودانی، بيمرگی و همیشه موجود بودن است و مربوط به روان آدمی جریان مداوم آفرینش است. زرتشت موجود انسانی را تشکیل شده از تن و روان می‌داند و برای هر دو به یک اندازه ارزش می‌دهد. در این بند هفده از هات ۴۴ می‌پرسد از چه راه می‌توانم با همراهی شما ای اهورامزدا/ به سوی هدفم پیش روم. بنابراین درباره هدف خود و راه رسیدن به آن گفتگو می‌کند. هدف او یکی رسیدن به رسائی، تندرستی، بهره‌مندی از سلامتی و پیشرفت جسمانی است و دیگر آن که با رسیدن به این رسائی و کمال روانش به جاودانگی و پایداری و به مرحله بيمرگی و ابدیت برسد. راه رسیدن به این هدف را سخن گرم و نافذ می‌داند که مردم از راه گفتگو و بیان روشن و شیرین با پیام معنوی خود (مانترا) آشنا کند و آنها را از گمراهی به سوی اشا «حقیقت هستی و نظام کائنات» و وهومن «منش نیک‌اندیشی که بر پایه خردمندی و داوری درست استوار باشد» رهبری کند. این بند با بند بعدی دارای تناسب و پیوند منطقی است که در آن زرتشت برای رسیدن به این هدف علاوه بر سخن نافذ درخواست نیرومندی و روشن بینی می‌کند.

گزارش دستوری واژه‌ها

- ۴۴.۴۴ (tail): «این، این را» (رائی، تک کماسه) ← ۴۴ (ضمیر اشاره)
 ۴۴.۴۴ (rsh): «تو را» (رائی، تک، پیوسته) ← ۴۴ (ضمیر دوم کس تک).
 ۴۴.۴۴ (peresh): «می‌پرسم» (وجه اخباری، حال، نخست کس، تک، گذرا).
 ۴۴.۴۴ (ereB): «راست، درست، صحیح» (فید) [هومباخ: آشکارا، به وضوح، راست].
 ۴۴.۴۴ (mōi): «به من، برای من» (حالت برائی، وابستگی، پیوسته) ← ۴۴.۴۴ «من».
 ۴۴.۴۴ (vauch): «بگو، پاسخ بده، گو» (وجه امری، دوم کس، گذشته ساده، گذرا).

- سورس** (ahurH): «هورا، سرور، خدا، آفریننده» (ندائی، تک) ← **سورس**
وسس (karH): «چگونه، از چه راه» (قید)
سورس (mazdH): «ای مزدا» (ندائی، تک) ← **سورس** (نرینه)
سورس (zarem): «هدف» (رائی، تک) ← **سورس** [اینسلا: بیقرار، ناشکیبا]
سورس (carHnj): «بکنم، انجام دهم» (گذشته ساده، گذرا) ← **سورس**
سورس (hach): «با، برابر با، از» (حرف ربط)
سورس (xDMHu): «شما» (بائی، گروهه) ← **سورس** (ضمیر دوم کس گروهه)
سورس (Hskeitjm): «دل بستگی، اتحاد» (رائی، تک) ← **سورس**
سورس (xDMHkam): «شما را» (رائی، تک، مادینه) ← **سورس**
سورس (hiiauch): «و آنکه» (با دل بستگی به شما)
سورس (mōi): «من» (برائی، ازی، وابستگی، تک) ← **سورس**
سورس (piihu): «بشود» (وجه تمنائی سوم کس تک، حال، گذرا) ← **سورس** «بودن»
سورس (vHxD): «سخن، حرف، بیان» (نهادی، تک) ← **سورس** «سخن گفتن»
سورس (acsō): «موثر، نافذ، گیرا» (نهادی، تک، نرینه) ← **سورس** (صفت)
سورس (sarōi): «برای پیوستگی، برای اتحاد» (برائی، تک) ← **سورس**
سورس (bkEdiiai): «بودن، شدن» (مصدر) ← **سورس**
سورس (haurvvatG): «رسائی، تندرستی» (بائی، تک) ← **سورس**
سورس (ameretHtH): «جاودانی، بی مرگی» (بائی، تک) ← **سورس**
سورس (avvH): «آن، آنها» (بائی، تک، نرینه، کماسه) ← **سورس** «ضمیر اشاره»
سورس (marH): «پیام، پیام معنوی» (بائی) ← **سورس**
سورس (yH): «که، آن که، کسی که» (نهادی، تک، نرینه) ← **سورس** (ضمیر موصولی)
سورس (rHremō): «وابسته» (نهادی، تک) ← **سورس** (صفت)
سورس (aDaU): «اشاء، از اشاء، از راستی» (حالت ازی، تک) ← **سورس** (کماسه)
سورس (hach): «از، به همراه، با» (حرف ربط)

گاتاها / سرود نهم - بند هجدهم

یسنا / هات چهل و چهارم - بند هجدهم

تت	توا	پرسا	اِرش	مُوئی	وَنوچا	اهورا
۳۴۳	۳۴۳	۳۴۳	۳۴۳	۳۴۳	۳۴۳	۳۴۳
این را	تو	می پرسم	راست	بمن	بگو	اهورا



کتا	اشا	تت	میژدم	هنانی
۳۴۳	۳۴۳	۳۴۳	۳۴۳	۳۴۳
چگونه	اشا	این	پاداش، مزد	به دست آورم



دسا	اسپاو	آرشن وئی تیش	اوشترم
۳۴۳	۳۴۳	۳۴۳	۳۴۳
ده	مادیان	به همراه نربینه آنها (حس جنبش)	شتر (حس روشن بینی)



هییت	مُوئی	مزدا	آپی وئییتی	هئوروتات
۳۴۳	۳۴۳	۳۴۳	۳۴۳	۳۴۳
آن که	من	ای مزدا	الهام بخشد	رسانی



أمِرتات	یتا	هی	تئی بیو	داونگها
۳۴۳	۳۴۳	۳۴۳	۳۴۳	۳۴۳
جاودانی	همانطور که	آن دو را	برای خودت	به دست آورده ای

۴۴۴. نکلەس. رەلەدەس. ەلەن. کچ. کەسەس. سەدەس.
وسنەس. سەسەس. ۴۴۴. کەلەو. ەسەسەس.
ویدەس. سەدەس. سەسەسەس. ەنەلەس.
سەسەس. کچ. کەسەس. سەسەسەس. سەسەسەس.
سەلەسەس. سەسەس. ەس. سەسەس. وەسەسەس:

تَت تَوَا پَرِسَا اِرْشِ مَوْنِي وَتَوَجَا اهُورَا
كَتَا اِشَا تَت مِيژدَم هَنَانِي
دَسَا اسپَاو اَرشَنَ وَئِي تيش اوشترَم
هَيْت مَوْنِي مَزدا اَپِي وَئِي تِي هَنُورَوَات
اَمِرَات يَتَا هِي تَيُّ بِيُو دَاوَنگَهَا

برگردان

این را از تو می‌پرسم، ای اهورا به راستی برایم آشکار کن.
چگونه می‌توانم در پرتو اشا این پاداش را به دست آورم.
ده مادیان، ده نریان (اسب نر) و یک شتر.
پاداشی که ای مزدا به من رسائی و جاودانگی را الهام می‌دهد.
همانطور که آن دو را تو برای خودت به دست آوردی.

برداشت

درباره این بند از سرود دیدگاه‌های گوناگون وجود دارد. پژوهشگران و زبان‌شناسان غربی تنها به معنی ظاهری واژه نگاه می‌کنند و اسب ماده و نر و شتر را همانطور که در عالم محسوس و در چراگاه هستند به شکل جانوران چارپا می‌پندارند و پافشاری می‌کنند که معنی واژه همان است که هست بنابراین زرتشت برای خودش مزد و پاداشی برابر ده مادیان و ده نریان و یک شتر درخواست می‌کند. این برداشت یک زبان‌شناس و یا هر کس دیگری است که به فلسفه و اندیشه‌های زرتشت آگاهی ندارد و حتی از درک و آمیختن نکات موجود در این سرود عاجز و درمانده است. زرتشت که این درخواست را از اهورامزدا می‌کند آیا او به این چارپایان نیاز دارد؟ آیا کار و خدمت زرتشت برای مبارزه با دروغ و پلیدی و ساختن یک جهان نو بر پایه پیشرفت‌های اخلاقی و اقتصادی دارای ارزش به اندازه بهای این چارپایان است؟ در حالیکه کراراً در گاتاها زرتشت از اهورامزدا درخواست توانائی و نیرومندی می‌کند و یا آرزوی زبان شیرین و نفوذ کلام دارد تا پیام خود را بگستراند و با آن صلح و آرامش برقرار کند در این بند از سرود همانطور که در همه سرودهای گاتاها پیوستگی و نظم منطقی وجود دارد، باید میان واژه‌ها که به کار رفته‌اند یعنی اش، اسب ماده، و نر، شتر، رسائی (هئوروتات) و جاودانگی (امرتات)، یک پیوستگی که اندیشه یا خواستی را نشان بدهد به دست آید و با پرسشی که زرتشت از اهورامزدا می‌کند هماهنگی منطقی داشته باشد.

واژه‌هایی که مربوط به نام چارپایان است هر کدام دارای یک معنای مجازی و استعاره‌ای هستند، در ادبیات اساطیری و افسانه‌ای ایران کهن پیش از زرتشت هر چارپائی را نماد و نشانه چیزی می‌گرفتند در بندهش (ترجمه مهرداد بهار) بخش هشتم درباره نبرد آفریدگان با اهریمن در یک داستان شیرین اشاره می‌کند. «تیشتر برای بردن آن زهر از زمین به تن اسب سفید و دراز دُمبی در دریا فروشد، اپوش، دیوی به همانندی اسب سیاه و کوتاه دُمبی به مقابله بتاخت. او تیشتر را یک فرسنگ به ستوهی برانید. تیشتر از هورمزد توان خواست. هرمزد نیرومندی را بر او ببرد چنین گوید که در زمان، نیروی ده اسب نر، ده شتر نر، ده گاو نر، ده کوه و ده رود بر تیشتر آمد.» بنابراین در داستان‌ها و ادبیات اساطیری هر یک از چارپایان و جانوران یا سایر پدیده‌ها همانند کوه و رود نماد یا نشانی از یک چیز غیر مادی

نظیر نیرو، خرد و محبت و غیره یاد شده مثلاً اسب یکی از نمادهای نیرو، آتش یکی از نمادهای خرد است. در این بند هم، اسب ماده (مادیان) نشان تندروی و سرکشی، اسب نر نشان نیرومندی و پائیدن (کنترل) و شتر نشان روشنایی و درخشیدن است. این مفاهیم و اشاره‌ها در زمان زرتشت دارای تعبیر معین و معنای روشنی بوده‌اند که حتی در زمان ساسانیان دیده نمی‌شود. اکثر زبان شناسان غربی کوششی در فهم معنای منطقی گاتاها نمی‌کنند و پاره‌ای از آنها نظیر نیبرگ عمداً گاتاها را طوری معنی می‌کنند یا آنقدر آشفته و نادرست واژه‌ها را سر هم می‌کنند که هیچ اندیشه اخلاقی و فلسفی از زرتشت دیده و شناخته نمی‌شود. در حالیکه بر همگان روشن است که از اوستای موجود فقط گاتاها متعلق به زرتشت و در بر دارنده آموزش‌های اوست و سایر نوشته‌ها و متون افزوده شده در اوستا یادگار دوران‌های باستان پیش از زرتشت است یا به وسیله موبدانی که هنوز به دین‌های باستانی دیگر باور داشته‌اند تنظیم شده است. ولی اکثر زبان شناسان که هیچ سابقه ذهنی با فرهنگ ایرانی ندارند به علت‌های مختلف از قبیل اعتقاد شدید به دین عیسوی یا به دلیل عدم آشنائی به سابقه تاریخی و پایگاه بلند دانش فلسفی ایران و یا اینکه آنها خود را وارث فلسفه یونانی می‌دانند و در این راه تعصب شدید می‌ورزند، قصد دارند آنچه مربوط به زرتشت است ناچیز و مخصوصاً بی‌اهمیت جلوه دهند و برای توضیح و تعبیر گاتاها از مسائل اساطیری و یا اوستای نوین و بخشی از ادبیات پهلوی کمک می‌گیرند در حالیکه تمام آنها مباین و مخالف اندیشه‌ها و آموزش‌های زرتشت است. زرتشت تمام ایزدان اساطیری را که شماره آنها به سی می‌رسد نفی کرد و آنها را خدایان باطل و پنداری شمرد که برای بیست و چهار ایزد از میان آنها نیایشی باقیمانده که در یشت‌ها مدون شده و ضمیمه اوستای موجود است. این نیایش‌ها و یشت‌ها که دارای ارزش والای ادبی و تاریخی هستند هیچگونه بستگی و هماهنگی با گاتاها ندارند و متن آنها کاملاً بر خلاف و ضد آموزش‌های زرتشت در گاتاهاست. زرتشت قربانی کردن چارپایان و نوشیدن نوشابه سکرآور هوم را شدیداً و کراراً ممنوع کرده است ولی زبان شناسان می‌کوشند آن نیایش‌ها و داستان‌های تاریخی را با گاتاها پیوند بزنند و برای ترجمه گاتاها از آنها استفاده کنند مثلاً برای معنی همین بند ۱۸ از هات ۴۴ میلز که از خاورشناسان بی‌قرض است *ustra* را به معنی شتر می‌گیرد و معتقد است که در هیچ کجای اوستا برای آن معنی دیگری دیده نمی‌شود و نیز اشاره می‌کند بر طبق روایات هرودوت، اسب موجودی است که در مراسم

قربانی به کار می‌رفته است و معنی دیگری جز همین جانور چارپا ندارد و قربانی کردن اسب را از یشت‌ها گرفته که در اکثر آنها نظیر مهریشت اشاره‌هایی وجود دارد که با آموزش‌های گاتایی هیچ ارتباطی ندارد.

گزارش دستوری واژه‌ها

۴۳۳. (tau): «این، این را» (رائی، تک کماسه) ← ۴۳۳ (ضمیر اشاره)
۴۳۴. (rsh): «تو را» (رائی، تک، پیوسته) ← ۴۳۴ (ضمیر دوم کس تک).
۴۳۵. (peresh): «می‌پرسم» (وجه اخباری، حال، نخست کس، تک، گذرا) ← -
 ۴۳۶. «پرسیدن، سوال کردن، جويا شدن».
۴۳۷. (ereb): «راست، درست، صحیح» (فید) [هومباخ: آشکارا، به وضوح، راست plainly کاربرد این واژه به دلیل آن است که در برابر زرتشت دین‌ها و خدایان دروغین وجود داشته‌اند و او راستی و درست‌ی را پرستش می‌کرد.
۴۳۸. (mōi): «به من، برای من» (حالت برائی، وابستگی، پیوسته) ← ۴۳۸ «من» (ضمیر نخست کس).
۴۳۹. (vaoch): «بگو، پاسخ بده، گو» (وجه امری، دوم کس، گذشته ساده، گذرا) ← -
 ۴۴۰. «گفتن، پاسخ دادن».
۴۴۱. (ahurh): «اهورا، سرور، خدا، آفریننده» (ندائی، تک) ← ۴۴۱ (ند)
۴۴۲. (karh): «چگونه» (فید)
۴۴۳. (adh): «اشاء، راستی» (بائی، تک) ← - ۴۴۳
۴۴۴. (tau): «این، این را» (رائی، تک، کماسه) ← - ۴۴۴ (صفت، ضمیر اشاره)
۴۴۵. (mjzdem): «پاداش، مزد، اجر» (نهادی، تک) ← - ۴۴۵ (کماسه)
۴۴۶. (hanhnj): «به دست آورم» (وجه التزامی، نخست کس، تک، حال، گذرا) ← -
 ۴۴۷
۴۴۸. (dash): «ده، شماره ده dix.ten»
۴۴۹. (aspG): «اسب، مادیان» (رائی، گروهه) ← - ۴۴۹ (سعد)

دزبایاندهدین. (asDnavvaitjB): «به همراه یک نرینه» (رائی، گروهه، مادینه) ← -
 دزبایاندهدین همراه یک نر» [گلدنر و اینسلر: دزبایاندهدین خوانده‌اند.
 هومباخ: قرائت متن.]

دنمزلعدهد. (uBtremch): «شتر» (رائی، تک) ← - سنمزلد [نماد روشنائی و
 روشنگری]

نمدهد. (hīia): «کسی، آن که» (رهادی، تک، کماسه) ← - نم (ضمیر نسبی) آن
 پاداشی که

کچ. (mōi): «من، برای من» (برائی، وابستگی، پیوسته) ← - سعک (ضمیر نخست کس
 تک)

کدیوسد. (mazdH): «مردا، خدای دانا» (ندائی، تک) ← - کدیوسد

دنمدهد. (apivvaitj): «الهام بخشد، بدمد، بیاموزد» (وجه تاکید، سوم تک، گذشته
 ساده، ناگذر) ← - کدهد «الهام شدن، ابقاء شدن، دم فرو بردن، یاد گرفتن + دنم»
 پیش فعل [بارتولومه: کدهد + دنم «وَعده شده بود» و یادآور می‌شود که واژه کدهد
 هیچ گاه به تنهایی به کار نرفته. تاراپوروالا: هرگاه با پیش فعل دنم همراه باشد به
 معنی «فهمیدن to understand» خواهد بود. همانند آن در سانسکریت].

نمدد. (haurvvath): «رسائی، کامل، تندرستی» (بائی، تک) ← -
 نمدد

مدکعلد. (amerethH): «جاودانی، بی‌مرگی» (بائی، تک) ← - مدکعلد

نمدهد. (yarth): «مانند، همانند، چنان که، همچنان که» (قید وصفی)

ن. (hj): «این‌ها، این دو» (رائی، جفت) ← - ن (ضمیر اشاره) «این»

نمدهد. (taibiiH): «برای تو» (برائی، تک) ← - نمدهد «تو» (ضمیر دوم کس، تک)

وسد. (dGzH): «داده‌ای، برای خودت داده‌ای» (وجه تاکید دوم کس تک،
 ناگذر) ← - وسد «دادن، نهادن»

گاتاها / سرود نهم - بند نوزدهم

یسنا / هات چهل و چهارم - بند نوزدهم

تت	توا	پرسا	اِرش	مُوئی	وَوچا	اهورا
سدم	نکلسد	رعلع دسد	علع	کچ	کلسد	سدم دلسد
این را	تو	می پرسم	راست	بمن	بگو	اهورا

یس تت	میژدم	هننت	نوئیت	دائیتی
سدم دسد	کپله و عک	سدم اعل	اچ	وسدم
کسی که	یا دوش	سزاوار	نه	می دهد

ی	ایت	اهمائی	اِرژوخزا	نا	دائیت
سدم	سدم	سدم کسد	علع دلدن	اسد	وسدم
آن	که	برای او	برابر با سخن و همان درست	او را	بدهد

کا	تم	آهیا	مَنیش	انگهت	پنوا و روی
وسد	سدم	سدم	کلس اعل	سدم	سدم دل
چه	او را	این	کیفر، مجازات	خواهد بود	نخستین

ویداؤ	اوانم	یا نیم	انگهت	آپما
کپو دسد	سدم	سدم	سدم	سدم
آگاهم	آنچه را	که برای او	خواهد بود	سر انجام

گزارش دستوری واژه‌ها

۴۳۳. (tal): «این، این را» (رائی، تک کماسه) ← ۴۳۳ (ضمیر اشاره)
۴۳۴. (rsh): «تو را» (رائی، تک، پیوسته) ← ۴۳۴ (ضمیر دوم کس تک).
۴۳۵. (peresh): «می‌پرسم» (وجه اخباری، حال، نخست کس، تک، گذرا) ← -
 ۴۳۵ «پرسیدن، سوال کردن، جویا شدن».
۴۳۶. (ereb): «راست، درست، صحیح» (فید) [هومباخ: آشکارا، به وضوح، راست
 plainly کاربرد این واژه به دلیل آن است که در برابر زرتشت دین‌ها و خدایان
 دروغین وجود داشته‌اند و او راستی و درستی را پرستش می‌کرد.
۴۳۷. (mōi): «به من، برای من» (حالت برائی، وابستگی، پیوسته) ← ۴۳۷ «من» (ضمیر
 نخست کس).
۴۳۸. (vaoch): «بگو، پاسخ بده، گو» (وجه امری، دوم کس، گذشته ساده، گذرا) ← -
 ۴۳۸ «گفتن، پاسخ دادن».
۴۳۹. (ahurh): «اهورا، سرور، خدا، آفریننده» (ندائی، تک) ← ۴۳۹
۴۴۰. (yastau): «کسی که، آنکس که» (نهادی، تک) ← - ۴۴۰
 «که» و - ۴۴۰ «آن»
۴۴۱. (mizdem): «پاداش، مزد» (رائی، تک) ← - ۴۴۱ (کماسه)
۴۴۲. (hanentc): «سزاوار، برنده، پاداش، مُحِق» (اسم فاعل، برائی، تک، نرینه) ← -
 ۴۴۲ «به دست آوردن، سزاوار بودن، حق داشتن»
۴۴۳. (nōiū): «نه، هرگز» (حرف نفی)
۴۴۴. (dhitī): «بدهد، می‌دهد» (وجه التزامی، گذشته ساده سوم کس، تک، گذرا)
۴۴۵. (yh): «که، آن که» (نهادی، تک، نرینه) ← - ۴۴۵ (ضمیر موصولی) «که، کی،
 کسی که، آن که»
۴۴۶. (ū): «به درستی، به تحقیق، مسلماً» (حرف تاکید)
۴۴۷. (ahmai): «برای او، برای کسی که» (برائی، تک، نرینه) ← - ۴۴۷ یا ۴۴۷

عزعلدوین ٲسد. (erezuptH): «سخن راست، حرف راست» (بائی، تک) ← - عزعلدوین ٲسد
اسد. (nH): «او را، او» (رائی، تک، پیوسته) ← - ٲسد (ضمیر شخص نخست کس
گروهه)

وسد ٲسد. (dHtc): «بدهد» (وجه التزامی، گذشته ساده، سوم کس تک، ناگذر) ← - وسد
«دادن، نهادن»

وسد. (kH): «کی، چه کسی» (نهادی، تک) ← - وسد (ضمیر استفهامی، مجهول)

ٲسد. (tem): «این، این را» (رائی، تک، نرینه) ← - ٲسد «این» (ضمیر اشاره)

سدسد. (ahiiH): «این» (وابستگی، تک، نرینه، کماسه) ← - سدسد (ضمیر اشاره)

سدسد ٲسد. (macniB): «مجازات، کیفر» (نهادی، تک) ← - سدسد ٲسد (مادینه)

سدسد ٲسد. (azhat): «می باشد، خواهد بود» (وجه التزامی سوم کس، تک، حال، گذرا) ← -
سدسد (بودن، هستن)

سدسد ٲسد ٲسد. (paourunc): «نخستین، اصلی، اساسی، پیشین» (نهادی، تک) ← -
سدسد ٲسد ٲسد

ٲسد ٲسد. (vjdvvG): «دانا، آگاه» (نهادی، تک، نرینه) ← - ٲسد ٲسد

سدسد ٲسد. (avvam): «آن، آنها» (رائی، تک، مادینه) ← - سدسد (ضمیر اشاره)

سدسد. (yH): «که» (رائی، تک) ← - سدسد

ٲسد. (jm): «او» (رائی، تک، نرینه، پیوسته) ← - ٲسد (صفت ضمیر اشاره)

سدسد ٲسد. (azhau): «می باشد، خواهد بود، خواهد رسید»

سدسد ٲسد. (apfmH): «سرانجام، در آخر، پایان کار» (نهادی، تک، مادینه) ← - سدسد ٲسد
(صفت)

گاتاها / سرود نهم - بند بیستم

یسنا / هات چهل و چهارم - بند بیستم

چی تِنا	مِزدا	هُوختِرا	دِئوا	اَونگ هَر
سَعَساَسد	کدوَسد	مَدَنِیَسَنَساَسد	وَسِیَیَاسد	سَعِیَیَاسد
چگونه	ای مزدا	فرمانروایان خوب	دیوان	بوده‌اند



اَت ایت	پِرسا	یُوئی	پیش یِ اینتی	اِئی ییو	کانم
مَدَم	مَعَلَعَدَسد	سَچا	مَدَنِیَیَاسد	سَعِیَیَاسد	وَعَهک
و نیز این را	می پرسم	که آنها	مانع می شوند	آنها	بهره‌مندی



یائیش	گانم	کَریا	اوسپخش چا	اِشِمائی	داتا
سَسَسد	وَعَهک	وِیَیَاسد	دَدَنِیَیَاسد	سَعِیَیَاسد	وَسِیَیَاسد
با آنها	جهان را	کرین	او سیج	خشم	می سپارند



یاچا	گوا	اَن مَن	اَو روڈِیتا	
سَسَسد	وِیَیَاسد	وَعَهک	دَیَیَاسد	
آنکه	فرمانروا	روان گاو و جهان را باز میدارند از کامجویی	زاری، سوگواری	



نوئیت	هیم	مِیَیَاسد	اَشَا	واستِرم	فراذاینگه
اچَسد	مَدَم	کَدِیَیَاسد	سَعِیَیَاسد	کَسَدَمَلَعک	دَسَدَمَلَعک
هرگز او را	آرزو می کنند	با اشا	پشتیبانی		بالندگی، پیشرفت

گزارش دستوری واژه‌ها

۴۲. **سین‌سین‌سین** (cirenH): ۴۲ + **سین** «چگونه، چطور» (حرف اضافه استفهامی)
سین‌سین (mazdH): «مزد، خدای دانا» (ندائی، تک) ← - **سین‌سین**
سین‌سین‌سین‌سین (huxdarrH): «فرمانروایان خوب» (نهادی، گروهه، نرینه) ← -
سین‌سین‌سین‌سین «فرمانروای خوب» (صفت)
سین‌سین‌سین (dacvvh): «دیوان، هواداران دروغ» (نهادی گروهه) ← - **سین‌سین‌سین** «خدایان
پنداری»
سین‌سین‌سین‌سین (Gzharf): «بوده‌اند» (وجه اخباری سوم کس، گروهه، گذرا) ← - **سین‌سین** «بودن،
هستن»
سین (all): «اما، پس، بنابراین، و» (حرف اضافه)
سین (aj): «این را» (رائی، تک، کماسه) ← - **سین** (صفت، ضمیر اشاره)
سین‌سین‌سین (peresh): «می‌پرسم، جویا می‌شوم» (وجه اخباری، نخست کس، تک، حال،
گذرا) ← - **سین‌سین‌سین**
سین‌سین (yōi): «که، کی» (نهادی، گروهه، نرینه) ← - **سین‌سین** (ضمیر موصولی)
سین‌سین‌سین‌سین‌سین (piciciyti): «با تاخت و تاز، با ستیز» (بانی، گروهه) ← - **سین‌سین‌سین‌سین**
[هومباخ: **سین‌سین‌سین‌سین** «روبرو شدن، باز داشتن» مانع شدن، مسدود کردن
to face. To appose. To block یا «دیدن، مشاهده کردن، نگاه کردن
[«To look at to see. To abserve.»]
[به نظر می‌آید از همان ریشه است **سین‌سین‌سین/سین‌سین** مانند فارسی هخامنشی paibiya
یا فارسی میانه PCB «پیش، before». اینسلا: «واژه را **سین‌سین‌سین‌سین‌سین** ← **سین‌سین**
می‌خواند «دروغ گفتن to lie»].
[بارتولومه: واژه را (بائی، گروهه) ← - **سین‌سین** «دیدن» می‌پندارد.]

[میلز و کانگا: این واژه را مرتبط با **𐎠𐎡𐎢𐎣𐎤𐎥𐎦𐎧𐎨𐎩** «جنگ» می‌دانند از ستاک **𐎠𐎡𐎢𐎣𐎤𐎥𐎦𐎧𐎨𐎩** «جنگ کردن».]

[تاراپوروالا: بر آن است که ستاک **𐎠𐎡𐎢𐎣𐎤𐎥𐎦𐎧𐎨𐎩** در زبان اوستایی و معادل آن «**pd̥t**» سانسکریت» دارای شکل‌های صرفی برای فعل نیستند و نظر بارتولومه و میلز را وارد نمی‌داند و آن را از ستاک **𐎠𐎡𐎢𐎣𐎤𐎥𐎦𐎧𐎨𐎩** به معنی آراستن یا صف‌آرایی **to array** گرفته است.]

𐎠𐎡𐎢𐎣𐎤𐎥𐎦𐎧𐎨𐎩 (acibiio): «آنها، برای آنها» (برائی، گروهه، نرینه) ← **𐎠𐎡𐎢𐎣𐎤𐎥𐎦𐎧𐎨𐎩** «ضمیر اشاره»

𐎠𐎡𐎢𐎣𐎤𐎥𐎦𐎧𐎨𐎩 (kaṃ): «کامجوئی، بهره‌مندی، لذت» (نهادی، رائی، گروهه) ← **𐎠𐎡𐎢𐎣𐎤𐎥𐎦𐎧𐎨𐎩** [هومباخ: rootnoun نام ریشه]

𐎠𐎡𐎢𐎣𐎤𐎥𐎦𐎧𐎨𐎩 (yHtB): «با آنها که» (بائی، گروهه، نرینه، کاماسه) ← **𐎠𐎡𐎢𐎣𐎤𐎥𐎦𐎧𐎨𐎩** «کی» (ضمیر نسبی)

𐎠𐎡𐎢𐎣𐎤𐎥𐎦𐎧𐎨𐎩 (gaṃ): «جهان را» (رائی، تک) ← **𐎠𐎡𐎢𐎣𐎤𐎥𐎦𐎧𐎨𐎩**

𐎠𐎡𐎢𐎣𐎤𐎥𐎦𐎧𐎨𐎩 (karaph): «پیشوای دُرّوندان. نام رهبرانی که مخالف زرتشت بودند» (نهادی، تک) ← **𐎠𐎡𐎢𐎣𐎤𐎥𐎦𐎧𐎨𐎩**

𐎠𐎡𐎢𐎣𐎤𐎥𐎦𐎧𐎨𐎩 (usixBch): «نام رهبران دینی مخالف زرتشت» (نهادی، تک) ← **𐎠𐎡𐎢𐎣𐎤𐎥𐎦𐎧𐎨𐎩**

𐎠𐎡𐎢𐎣𐎤𐎥𐎦𐎧𐎨𐎩 (acDemai): «خشم، خشونت، شهرت شدید» (برائی، تک) ← **𐎠𐎡𐎢𐎣𐎤𐎥𐎦𐎧𐎨𐎩**

𐎠𐎡𐎢𐎣𐎤𐎥𐎦𐎧𐎨𐎩 (dHtH): «می‌دهند، می‌سپارند، می‌نهند» (وجه تاکید، سوم کس، گروهه، گذشته ساده ناگذر) ← **𐎠𐎡𐎢𐎣𐎤𐎥𐎦𐎧𐎨𐎩**

𐎠𐎡𐎢𐎣𐎤𐎥𐎦𐎧𐎨𐎩 (yHeH): «با آنکه، با کسی که» (بائی، تک، نرینه، کاماسه) ← **𐎠𐎡𐎢𐎣𐎤𐎥𐎦𐎧𐎨𐎩** «کی، که» (ضمیر موصولی)

𐎠𐎡𐎢𐎣𐎤𐎥𐎦𐎧𐎨𐎩 (kavvH): «پادشاهانی که هوادار مذهب دیوان بودند، کوی» (نهادی، تک) ← **𐎠𐎡𐎢𐎣𐎤𐎥𐎦𐎧𐎨𐎩**

وَعْد» «فرمانروایان ضد زرتشت»

𐬯𐬀𐬎𐬎𐬀 (anmfnc): «روان، روح spirit roul» (رائی، تک) ← - 𐬯𐬀𐬎𐬎𐬀

در بند ۷ هات ۳۰ این واژه در برابر **وَعْد** «جسم، پیکر» قرار گرفته، شاید با واژه HtmHn سانسکریت قابل تطبیق باشد (نَفَس souffl)

[بارتولومه: «همیشه، دائماً از ستاک 𐬯𐬀𐬎𐬎𐬀».]

[تاراپوروالا آن را از ریشه - **اَسَد** با **سَد** به معنی انقیاد، اطاعت ترجمه کرده «در قید و بند in bandage».]

[هومباخ: نظر گلدنر را در خواندن این واژه به شکل 𐬯𐬀𐬎𐬎𐬀 تأیید می‌کند و می‌پندارد با واژه 𐬯𐬀𐬎𐬎𐬀 «نَفَس، باد» هم‌ریشه است.]

[اینسلسر: دو واژه 𐬯𐬀𐬎𐬎𐬀 **دِرُوچِ-سَد-سَد** را مبهم و غیرقابل توضیح می‌داند.]

دِرُوچِ-سَد-سَد (urkdöiiath): «باز می‌دارد، جلوگیری می‌کند، مانع می‌شود» (وجه

تاکیدی، سوم کس، تک، حال، ناگذر) ← - **دِرُو**

[تاراپوروالا، بارتولومه، هومباخ: **to bewail, to wail, mourn** سوگواری، ماتم، زاری و شیون.]

اچِ-سَد (nōil): «نه، هرگز» (حرف نفی)

سَد-سَد (him): «او را، آن را» (رائی، تک، مادینه، ضمیر، پیوسته) ← - **سَد**

کای-سَد (mzjfm): «با حرف نفی، مایل نیستند، آرزو ندارند» (تاکیدی، سوم کس گروهه،

حال، گذشته ساده، گذرا) ← - **کای-سَد**

سَد-سَد (adh): «اشاء، راستی، نظام کائنات» (بانی، تک) ← - **سَد-سَد**

کَسَد-سَد-سَد (vhstrem): «پشتیبان، نگهبان، محافظ، مراقب، پشت و پناه، بیشتر»

مترجمین غربی واژه مزبور را به کار چوپانی، شبانی و چرا ترجمه می‌کنند که مراقبت از گله و مزرعه به عهده دارند.

گاتاها
أَشْتَوَدْگات
سرود دهم
بند یکم تا بند یازدهم

یسنا، هات ۴۵

گاتاها / سرود دهم - بند یکم

یسنا / هات چهل و پنجم - بند یکم

ات	فر و خشیا	نو	گوشودوم	نو	سرتوتا
دوم	درددرددرددرددردد	ا	درددرددرددردد	ا	درددرددرددردد
و	سخن خواهم گفت	اکنون	گوش فرا می دهد	اکنون	بشنوید



ی اچا	اسنات	ی اچا	دورات	ایشتا
درددرددرددردد	درددرددرددردد	درددرددرددردد	درددرددرددردد	درددرددرددردد
آنها که	نزدیک	و کسانی که	دور	جستجو می کند



نو	ایم	ویسپا	چیترا	زی	مزداونگهؤ	دوم
ا	درددرددرددردد	درددرددرددردد	درددرددرددردد	درددرددرددردد	درددرددرددردد	درددرددرددردد
اکنون	اینها را	همه شما	روشن	به درستی	بیاد بسپارید	



نویت	دئیبی تیم	دوش	سس تیش	اهوم	میرانش یات
درددرددرددردد	درددرددرددردد	درددرددرددردد	درددرددرددردد	درددرددرددردد	درددرددرددردد
هرگز	بار دوم	آموزگار	دروغ پرست	جهان	ویران کند



اکا	ورنا	در گواو	هیزوا	اورتو
درددرددرددردد	درددرددرددردد	درددرددرددردد	درددرددرددردد	درددرددرددردد
پلید	گزینش	درونه	با سخن	گمراه کننده

برداشت

مخالفتان و دشمنان زرتشت ایزدانی را پرستش می‌کردند که نماد پدیده‌های طبیعی بودند، شماره آنها نزد ایرانیان سی و نزد هندی‌ها در دین ودایی سی و سه است.

زرتشت آن ایزدان را خدایان پنداری دانست پرستش آنها را نهی و نکوهش کرد و مردم را به ستایش اهورامزدا آفریدگار یکتا دعوت کرد. زرتشت اهورامزدا را نماد خرد و بزرگترین نیرویی می‌داند که هستی را سامان داده و قانون لایزال و فراگیری که بر کاینات حکومت می‌کند به نام اشا یکی از صفات و ویژگیهای اوست.

زرتشت از راه بررسی و اندیشیدن بر پایه خرد به وجود یک آفریدگار یکتا و سامان‌بخش هستی پی برد نه از راه وحی و تصورات بی‌اساس، در این بند یادآور می‌شود آموزگارانی پرستش ایزدان پنداری و نمادهای طبیعی را آموزش می‌دهند پیروان دین دروغ و باطل هستند که سرچشمه ویرانی و ستمکاری بوده و هستند و نباید دوباره در دام سخنان گمراه‌کننده آنان افتاد.

زرتشت مردم را فرا می‌خواند که از سپنتامینو آن گوهر پاک و مقدس که نماد اهورامزدا در نهاد و نفس آدمی جای دارد و او را به سوی راستی، پاکی و پرهیزگاری می‌برد پیروی کنند. در نهاد آدمی انگرمنینو یا اهریمن نماد پلیدی‌ها و ویرانگری نیز جای دارد که دشمن سپنتامینو و صفات اهورایی است.

انسان باید با اهریمن، نماد نادانی، ویرانگری و تبهکاری بجنگد و او را از خود دور کند آموزش‌های آموزگاران دین دروغ اهریمن گمراه‌کننده است. چنین می‌توان نتیجه گرفت که کار و وظیفه زرتشت آموزش و آموزگاری است برای هدایت مردم به راه راست و مانند برخی دین‌ها تعبدی و تحمیلی نیست. او به انسان آزادی‌گزینه می‌دهد تا خودش با اختیار راستی را برگزیند و اگر مایل باشند نیز می‌توانند به کژاندیشی روی آورند با این بینش که خوشبختی انسان در گرو نیک‌اندیشی است و دروغکار پیوسته در رنج و عذاب خواهد بود.

𐬰𐬀 (zī): «به راستی، به تحقیق، برای» (حرف پیوسته)
 𐬀𐬀𐬀𐬀𐬀𐬀𐬀𐬀 (māzdgzōhō.dkm): «بیاد بسپرید، به یاد بگیرید» (وجه امری، دوم
 کس، گروه، زمان حال، ناگذر) ← 𐬀𐬀𐬀𐬀𐬀𐬀𐬀𐬀 (بیاد سپردن، بیاد داشتن)
 𐬀𐬀𐬀 (nōit): «نه، هرگز» (حرف نفی)
 𐬀𐬀𐬀𐬀 (daibitūm): «برای بار دوم، دومین بار» (قید) ← 𐬀𐬀𐬀𐬀𐬀𐬀
 𐬀𐬀𐬀𐬀𐬀𐬀 (duBsastiB): «آموزگار بدکار، آموزگار شیوه اهریمن، آموزگار
 دروغ پرست» (نهادی، تک) ← 𐬀𐬀𐬀𐬀𐬀𐬀𐬀𐬀 (صفت)
 𐬀𐬀𐬀𐬀 (ahkm): «زندگی، جهان، هستی» (راییی، تک) ← 𐬀𐬀𐬀𐬀 «هستی، جهان»
 [«خدایگان، ارباب، صاحب، استاد»]
 𐬀𐬀𐬀𐬀𐬀𐬀𐬀 (mera-iiat): «ویران کند، نابود کند» (وجه آرزویی سوم کس، تک،
 زمان حال، گذرا) ← 𐬀𐬀𐬀𐬀 «ویران کردن، خراب کردن، نابود کردن»
 𐬀𐬀𐬀 (akā): «بد، بدنهاد، خبیث» (بایی، تک، نرینه، کماسه) ← 𐬀𐬀𐬀 «بدنهاد، خبیث»
 𐬀𐬀𐬀𐬀𐬀 (varanā): «گزینش» (بایی، تک) ← 𐬀𐬀𐬀𐬀𐬀𐬀
 𐬀𐬀𐬀𐬀 (dregvVg): «هوادار دروغ، دُرُوند، دروغ پرست» (نهادی، تک، نرینه) ← -
 𐬀𐬀𐬀𐬀𐬀𐬀𐬀
 𐬀𐬀𐬀𐬀𐬀𐬀𐬀𐬀 (hizvvā.āvveretō): «گمراه کننده با زبان، سخن گمراه کننده»
 (نهادی، تک، نرینه) ← 𐬀𐬀𐬀𐬀𐬀𐬀𐬀𐬀
 [میلز، کانگا، بارتولومه، آندراس و گلدنر: واژه 𐬀𐬀𐬀𐬀𐬀𐬀𐬀𐬀 را 𐬀𐬀𐬀𐬀𐬀 و حالت بایی تک
 می خوانند به معنی «سخن، گفتار»]
 [مانند بند ۵ از هات ۲۸ چنانکه در سانسکریت هم زبان به معنی سخن و گفتار بکار
 می رود. در باره واژه 𐬀𐬀𐬀𐬀𐬀𐬀𐬀𐬀 نیز بارتولومه آنرا از ریشه āvereti و در حالت دری،
 تک گرفته و می افزاید که با حالت بایی akā.varana هماهنگی دارد].
 [لومل، نظر بارتولومه را رد کرده و دو پیشنهاد می کند:
 ۱- ممکن است از ریشه vereti با ā باشد.

۲ - ممکن است نهادی تک از ریشه tar باشد.

[تاراپوروالا: بر آن است که در این صورت شکل واژه باید āveretā باشد که چنین نیست.]

[هومباخ: āveretō را زمان گذشته ā-var به معنی «دعوت، درخواست، وسوسه کردن، پسندیدن to invite, perfer» گرفته و آنرا تطبیق می‌کند با بند ۲ و ۳ هات ۳۰ واژه āvvaranG «فرا خواندن، برتری و رجحان دادن».]

[اینسلا: واژه āveretō را ماضی بعید از ā var گرفته و آنرا تطبیق می‌کند با vāurōmaidi در بند ۵ هات ۲۸.]

برداشت

اشاره به ساختار و ویژگی‌های غیرمادی انسان است. اندیشه، آموزش، خرد، گزینش، گفته‌ها، کردار، آیین، روان، همه آنها پدیده‌هایی غیرمادی و مربوط به جهان مینوی و روان انسان است زرتشت به دو پدیده بنیادین اشاره می‌کند یکی تن، دیگری روان که هر کدام تابع قوانین معین هستند.

گزارش دستوری واژه‌ها

۱۴۳. (all): «پس، اما، ولی، و» (حرف اضافه) برای شروع مطلب آورده می‌شود.
۱۴۴. (fravvaxDiiā): «سخن خواهم گفت» (به بند ۱ نگاه کنید)
۱۴۵. (azhfuB): «هستی، زندگی» (وابستگی، تک) ← -۱۴۶ (نرینه)
۱۴۷. (mainiik): «مینو، گوهر، ذات (رایبی، جفت)» ← -۱۴۸ [اشاره به دو مینوی خوب و بد که در نهاد آدمی وجود دارند و برخی آنها به روان spirit برمی‌گردانند.]
۱۴۹. (paouruiiē): «آغازین، نخستین، پیشین، بنیادی، اساسی» (رایبی، جفت، نرینه) ← -۱۵۰ (صفت)
۱۵۱. (yaiiG): «از آندو، آندو کس، آندو که» (وابستگی، جفت، نرینه) ← -۱۵۲ (ضمیر موصولی)
۱۵۳. (spaniiG): «پاکترین، مقدس‌ترین، سودمندترین» (نهادی، تک، نرینه) ← -۱۵۴ (صفت تفصیلی)
۱۵۵. (kiti): «بنابراین، بدین طریق، چنین» (فید)
۱۵۶. (mravvat): «می‌گوید، گفت» (وجه التزامی، سوم کس، تک، حال، گذرا) ← -۱۵۷ «سخن گفتن، گفتن»
۱۵۸. (yfm): «کی، که را» (رایبی، تک، نرینه) ← -۱۵۹ (ضمیر موصولی)
۱۶۰. (aygrem): «پلید، تبهکار، خبیث، شریر» (رایبی، تک، نرینه) ← -۱۶۱

اچرم. (noil): «نه، هرگز» (حرف نفی)
اسد. (nā): «نه» (حرف نفی مو که پس از واژه *nōit* که خود حرف نفی به معنی هرگز است)

کاساس. (manG): «اندیشه» (نهادی، تک) ← کاساس
اچرم. این واژه شش بار در این بند تکرار شده، تغییری در حالت دستوری آن وجود ندارد.

دفعه. (sfyghā): «آموزش‌ها» [حکم‌ها، فتوی‌ها] (رای، گروهه) ← -
دفعه

نارم. «اراده، قصد، نیت، آهنگ» - فهم، عقل، شعور، ذرک، طرح، نقشه»
(نهادی، گروهه) ← - نارم «خرد»

اسوس. (naedā): «و نه» (حرف نفی، این واژه دو بار در این بند تکرار شده)

جاناس. (varanā): «گزینش، انتخاب» (نهادی، گروهه) ← - جاناس (برینه) ← جاناس

دن. (uxzā): «گفتار، تفسیر، بیان، اعلام» (نهادی، گروهه) ← - دن

سرس. (Biiarānā): «کار، کردار، کنش» (نهادی، رای، گروهه) ← -
سرس

ویناس. (daēnG): «دین، ایین، اندیشه مینوی، طرف فکر» (نهادی، تک) ← - ویناس

دو. (urvvanō): «روان، روح» (نهادی، گروهه) ← - دو

س. (hacaiytē): «سازگار بودن، همراه بودن، پیرو یکدیگر بودن، هماهنگی داشتن» (وجه اخباری، سوم کس، گروهه، زمان حال، گذرا).

گاتاها / سرود دهم - بند سوم

یسنا / هات چهل و پنجم - بند سوم

ات	فروخشیا	انگهئوش	اهیا	پئواورویم
مد	لارددسن یسرسد	مدونعدن	مدنرسد	رسدلدردکا
	سخن خواهم گفت	هستی	آن، این	بنیاد

یا نم	مویی	ویدواو	مزدا	وئوچت	اهورو
سدهکا	کچر	کایوددسع	کدیوسد	کلسدسدهم	مدنلدکا
که را	برای من	داننده، دانا	مزدا	گفت، گوشزد کرد	اهورا

یویی	ایم	و	نوئیت	ایتا	مانتریم	ورشتتی
سچر	یکا	کچر	اچر	سرسد	کاهنلرکا	کلدلرکسدهم
کسانی	این	شما	نه	درست	ایین	انجام دهند

یتا	ایم	منا ایچا	وئوچ چا
سرسد	یکا	کاهلسدسدهم	کلسدسدهم
بسان	این	می اندیشم	گوشزد می کنم

ا ا اییو	انگهه اوش	اویی	انگهت	آپ مم
لدلررکا	مدونعدن	لدچر	مدنرسد	سدهکا
برای آنها	هستی، وجود	افسوس	خواهد بود	سرانجام

برداشت

انجام هستی، منظور از پایان زندگی است که هرگاه آدمی از وجدان خویش به حساب کردار و گفتار خود بپردازد چنانکه از آموزش‌های زرتشت در گاتاها درست پیروی نکرده باشد آنگاه است که پشیمان خواهد شد و در آن لحظه‌های واپسین دیگر چاره‌ای جز آه و افسوس نخواهد داشت.

گزارش دستوری واژه‌ها

۴. (all): «و، اما، پس، ولی، اکنون» (حرف اضافه)
 ۵. (fravvaxDiiā): «سخن خواهم گفت» (به بند یک نگاه کنید)
 ۶. (azhfub): «هستی، زندگی، وجود» (وابستگی، تک) ← - (نرینه)
 ۷. (ahīiā): «این» (وابستگی، تک، نرینه، کماسه) ← - (صفت، ضمیر اشاره)
 «این» [مونا: این واژه را جدا شده از ضمیر **۸** گرفته که آن هم درست است].
 ۹. (paourvīm): «آغازین، نخستین، بنیادین» (رایبی، تک، نرینه) ← -
۱۰
 ۱۱. (yam): «که راه، کسی راه، کسی را که» (رایبی، تک، مادینه) ← - «که، آنکه»
 (ضمیر موصولی)
 ۱۲. (mōi): «برای من، من» (برایی، وابستگی، پیوسته) ← - «من» (ضمیر
 شخصی نخست کس)
 ۱۳. (vidvǵ): «داننده، آگاه، دانا» (اسم فاعل، گذرا، نهادی، تک، نرینه) ← -
۱۴
 ۱۵. (mazdā): «مَزدا، خدای دانا» (ندایی، تک) ← - **۱۶**
 ۱۷. (vaocat): «گفت، گوشزد کرد» (وجه التزامی، سوم کس، تک، گذشته ساده،
 گذرا) ← - **۱۸**
 ۱۹. (ahurō): «اهورا، سرور» (نهادی، تک) ← - **۲۰**
 ۲۱. (yōi): «آنها که» (نهادی، گروهه، نرینه) ← - «که، آنکه، کسی که» (ضمیر

(موصولی)

- ب. ۶. (īm): «این» (رایبی، تک، نرینه) ← - ۴۴ (صفت، ضمیر اشاره) «این»
۴. ۶. (vā): «شما» (وابستگی، برایی، گروهه، پیوسته) (ضمیر دوم کس، گروهه)
۴. ۶. (noit): «نه، هرگز» (ازادات نفی)
- ن. ۶. (irā): «درست، با دقت، با شایستگی، بدین ترتیب» (در مناسبت منطقی ۳۳۳۳۳۳۳۳، اگر با ستاک‌های ضمیری بکار رود قید تشخیص خواهد بود)
۶. ۴. ۶. (maṛrem): «پیام، مانترا، اصول فکری و ایینی» (رایبی، تک) ← - ۶. ۴. ۶. ۴. ۶. (varedeyti): «می‌کنند، انجام می‌دهند» (وجه التزامی، سوم کس، گروهه، گذرا) ← - ۴. ۶. ۴. ۶. ۴. ۶. ۴. ۶. «کردن، انجام دادن، بجا آوردن» ب واژه نوئیت، حرف نفی که پیش از آن آمده یعنی «انجام نمی‌دهند»
۳. ۶. ۴. ۶. (yārā): «بسان آنکه، همچنانکه، همانطور که» (قید تشبیه، حرف ربط) ← -
۳. ۶. ۴. ۶. (īm): «این» (رایبی، تک)
۴. ۶. ۴. ۶. (mfnai-cā): «می‌اندیشم» (وجه التزامی نخست کس، تک، گذشته ساده، ناگذر) ← - ۴. ۶. ۴. ۶. «اندیشیدن، درک کردن»
۴. ۶. ۴. ۶. (vaocacā): «گفتم، گوشزد کردم» (وجه التزامی، نخست کس، گذشته ساده، گذرا) ← - ۴. ۶. ۴. ۶. «گفتن، گوشزد کردن»
۳. ۶. ۴. ۶. (aēibiio): «برای آنها» (برایی، گروهه، نرینه) ← - ۴. ۶. «این، آن» (ضمیر اشاره)
۳. ۶. ۴. ۶. (azhfub): «هستی، وجود» (وابستگی، تک) ← - ۴. ۶. ۴. ۶. (avvōi): «افسوس hélas» (از اصوات، حرف ندا)
۳. ۶. ۴. ۶. (anhat): «می‌باشد» (وجه التزامی، سوم کس، تک، حال، گذرا) ← - ۴. ۶. «بودن، هستن»
۳. ۶. ۴. ۶. (apfmem): «سرانجام، عاقبت، در آخر کار» (نهادی، رایبی، تک، نرینه، کماسه)

مذمومین و بدکاران را که در این راه
سختی و مشقت را با ما همگام
کنند و در راه حق با ما یار
باشند و در راه عدل و انصاف
با ما یار باشند و در راه
حق با ما یار باشند و در راه
عدل و انصاف با ما یار باشند

أَتِ فَرَوَخْشِيَا أَنْكَهْئُوشِ أَهْيَا وَهَيْشْتِمِ
أَشَاتِ هَجَا مَزْدَا وَادَا يَ اِيْمِ دَاتِ
يَتَرِمِ وَنْكَهْئُوشِ وَرَزَيْتُو مَنَّكْهَا
أَتِ هَوِيِي دُوگِدَا هُوشِ يُوْتُنَا أَرْمَيِ تِيْشِ
نُوئِيْتِ دِيُوژْ نِيْدِيَايِي وَيَسپَا هَيْشِسِ أَهُورُ

برگردان

اکنون سخن خواهم گفت
از آنچه که در هستی بهترین
و هماهنگ با اشا (نظام کاینات) است.
ای مزدا کسی که آنرا (اشا را) آفریده می‌شناسم
او پدر (بوجود آورنده) وهومن کارورز و سودمند است
و نیز دخترش آرمئیتی (که سرچشمه) نیکوکاری و پارسایی است
اهورای بر همه چیز بینا نمی‌شود فریب داد.

برداشت

اهورامزدا، خدای دانا را، با صفاتی که دارد: اشا، وهومن، آرمئیتی نمی‌توان فریب داد. پیروان دروغ نباید پیروان اهورامزدا را با سخنان ناروا و گزینش‌های نادرست گمراه کنند. دختر اهورامزدا اشاره به آرمئیتی است پدر وهومن و آرمئیتی منظور سرچشمه و منبع اصلی است و یک اشاره سمبلیک است.

گزارش دستوری واژه‌ها

۴۴. (all): «و، پس، اما، ولی، اکنون» (حرف اضافه)
 ۴۵. (fravvaxdiia): «سخن خواهم گفت» (اخباری، آینده، تک، گذرا). به بند ۱ نگاه کنید.
۴۶. (azhfub): «هستی، زندگی، وجود» (وابستگی، تک) ← - ۴۷. (ahiiā): «این» (وابستگی، تک، نرینه، کماسه) ← - ۴۸. (vahiBtem): «بهترین» (رایبی، تک، کماسه) ← - ۴۹. (adāt): «اشا، نظام کاینات، هنجار هستی، راستی، حقیقت» (ازی، تک) ← - ۵۰. (hacā): «از، با، هماهنگ با». (حرف ربط)
۵۱. (mazdā): «خدای دانا، آفریدگار هستی» (ندایی، تک) ← - ۵۲. (vaēdā): «می‌دانم، می‌شناسم» (وجه اخباری، نخست کس، تک، زمان حال) ← - ۵۳. (yā): «که، آنکه» (نهادی، تک، نرینه) ← - ۵۴. (īm): «آنها» (رایبی، تک، نرینه) ← - ۵۵. (dāt): «داد، آفرید» (وجه تأکیدی سوم کس تک، گذشته ساده، گذرا) ← - ۵۶. (paterfm): «پدر» (رایبی، تک) ← - ۵۷. (nriine)

کازفوب (vazhfub): «خوب، به» (وابستگی، تک، کماسه) ← **کازفوب**
کازفایوتو (varezaiaytō): «کارآمد، کارآ، کارورز، ثمربخش، سودآور، آنکه شادمانی آسایش و فراوانی می آورد» (اسم فاعل، گذرا، وابستگی، تک، کماسه) ←
کازفایوتو (اسم فاعل، دهنده نعمت، فراوانی و شادمانی)
کازفوب (manazhō): «اندیشه، منش» (وابستگی، تک) ← **کازفوب**
او (au): «و» (حرف اضافه)
او (hōi): «برای او» (برایی، وابستگی، تک، ضمیر پیوسته) ← **او**
دوگدا (dugedā): «دختر» (نهادی، تک) ← **دوگدا** (مادینه)
دوگدانان (hudiaoranā): «نیکوکار، خوش کردار» (نهادی، تک، مادینه) ←
دوگدانان (صفت) «آنکه خوش رفتار و نیکو کردار است».
آرمایتی (ārmaitī): «آرمئیتی، پارسایی، پرهیزکاری، نماد مهر و دوستی و فداکاری» ← **آرمایتی**
نوئی (noī): «نه، هرگز» (حرف نفی)
دیباذایای (diβzaidīai): «فریب دادن، گول زدن» (مصدر) ← **دیبا**
ویسپا هیداس (vispā.hidas): «همه بینا، به همه چیز آگاه، به همه چیز دانا all-comprehending all observing». صفت است برای اهورامزدا که در این هات و هرمزدیشت بند ۸ دیده می شود که معنی شد «همه را نگهبان است» که هفدهمین نام اهورامزدا است. در پهلوی «همه بینا» ترجمه شده. تاراپوروالا: All-prevailing، همه جا پیروز و حاکم ترجمه کرده است.
آهورا (ahurō): «اهورامزدا، خدای دانا، آفریدگار هستی» (نهادی، تک) ← **آهورا**

گاتاها / سرود دهم - بند پنجم

یسنا / هات چهل و پنجم - بند پنجم

آت	فروخشیا	هیت	مویی	مرأت	سپنتوتمو
دلم	دردردن دسد	درددم	کچر	کالدسم	دردردن دسد
اکنون	سخن خواهم گفت	آنچه	برای من	گفت	پاک ترین

وچ	سروایدیای	هیت	مرت اییو	وهیشتم
کالدسم	دردردن دسد	درددم	کالدردن دسد	کالدردن دسد
گفتاری	شنیدن	آن	برای مردم	بهترین

یویی	مویی	آهمایی	سیر اشم	دانم	چئیس چا
سچر	کچر	درد کسد	دردردن دسد	وچر	دردردن دسد
آن (سخنان)	درمن	برای او (مзда)	فرمانبرداری	پدید می آورند	گرامی داشت

اوپاجیمین	هئورواتا	آمرتاتا
دردردن دسد	دردردن دسد	دردردن دسد
نزدیک می کنند	رسایی	جاودانی

ونگهئوش	مئین یئوش	شیی او تنایش	مздаو	اهور
کالدردن دسد	کالدردن دسد	دردردن دسد	کالدردن دسد	دردردن دسد
نیک	مینو، گوهر، روان	کردار	مзда	اهورا

مهم. لارمدهنمخبرم. عزمم. کچر کارم. ددس۴۳۴۳:۴۳۴۳.
کام. ددگروم. عزمم. کدع۴۳۴۳:۴۳۴۳. کام۴۳۴۳.
کچر. کچر. مدمکام. ددع۴۳۴۳:۴۳۴۳. و۴۳۴.
دمس۴۳۴۳:۴۳۴۳. عزمدمم. مکدع۴۳۴۳:۴۳۴۳.
کامدمم. کامدمم. سدمم. کامدمم. کامدمم. کامدمم:

أَتِ فَرَوَخْشِيَا هَيْتَ مُوِي مَرَّاتٍ سِبْتُوتُمُو
وَجِ سِرَوَايِدِيَايِي هَيْتَ مَرَّتِ اِيْبِيُو وَهَيْشْتِمِ
يُويِي مُويِي أَهْمَايِي سِرْأَشْمِ دَانِمِ چَيْسِ چَا
اوپاچيْمِنِ هَنْورِوَاتَا أَمْرِتَاتَا
وَنگِهَنْوَشِ مَمِينِ يَنْوَشِ شِيِي اوتْنَايِيَشِ مَزْدَاوِ اهورُ

برگردان

اکنون سخن خواهم گفت
از آنچه که پاک‌ترین (هورامزدا) به من گوشزد کرد.
گفته‌ای که گوش دادن به آن
برای مردم بهترین است.
آن (سخنانی که) درمن برای او (هورامزدا)
احساس فرمانبرداری و گرمی‌داشت پدید می‌آورند
و (مردم را) به رسایی و جاودانی نزدیک می‌کند.

برداشت

اهورامزدا با گوهر پاکش (سپنتامئینو) سرچشمه کردار نیک است. (سپنتامئینو گوهر پاک و ستوده‌ای که در نهاد آدمی نهفته است نماد و مظهر اهورامزدا است که انسان را به سوی گزینش‌های درست و بهترین کردار راهنمایی می‌کند).

گزارش دستوری واژه‌ها

۴۴. (all): «و، اکنون، پس، اما» (حرف اضافه)
 ۴۵. «دردن» (dardn): «سخن خواهم گفت» (به بند ۱ نگاه کنید)
 ۴۶. (hiiat): «آنچه را، آنکه را» (رایبی، تک، کماسه) ← -۴۳ (ضمیر)
 ۴۷. (mōi): «برای من، بمن» (برایی، تک، پیوسته) ← -۴۶ (ضمیر نخست کس، تک) «من»
 ۴۸. (mraot): «گفت» (وجه تأکیدی، سوم کس، تک، گذرا) ← -۴۱
 ۴۹. «دردن» (dardn): «پاک‌ترین، مقدس‌ترین، سودمندترین» (نهادی، تک‌نرینه) ← -۴۴ (صفت تفصیلی، صفت برترین)
 ۵۰. (vacf): «سخن، گفته، گفتار» (رایبی، تک) ← -۴۵ (گفتار) «نام، کماسه»
 ۵۱. «دردن» (dardn): «شنیدن، گوش دادن، گوش کردن» (مصدر) ← -۴۱
 ۵۲. (hiiat): «که، آنکه، کسی که» (نهادی، تک، کماسه) ← -۴۳ «که، کی» (ضمیر موصولی)
 ۵۳. «دردن» (dardn): «مردم، انسان، انسان میرنده و فناپذیر» (برایی، گروه) ← -۴۴ (میرا، میرنده، انسان فناپذیر، مردم، بشر) «homme mortel»
 ۵۴. «دردن» (dardn): «بهترین» (نهادی، تک، کماسه) ← -۴۵
 ۵۵. (voi): «آنها، آنها که» (نهادی، گروه، نرینه) ← -۴۳ «که، آنکه» (ضمیر موصولی)

کچب. (mōi): «من، در من» (حالت دری، تک) ← -سرعک
دمن کسب. (ahmāi): «آن، او برای او» (برای، تک، نرینه) ← -م
دع (seraodem): «فرمانبرداری، اطاعت» (برای، تک)
و. (dan): «می دهند، پدید می آورند» (التزامی، گذشته ساده، سوم کس، گروهه، گذرا)
← -وس
دس (caiascā): «احترام، گرمی داشت» (رای، تک) ← -س
دس (upā.jimen): «می آیند، می رسند، نزدیک می شوند» (التزامی، سوم کس،
گروهه، گذشته ساده، گذرا) ← -س
سوی پیش است.
دس (haurvvātā): «رسایی، تندرستی، کمال» (رای، جفت) ← -
دس (ameretātā): «جاودانی، بی مرگی» (رای، جفت) ← -س
دس (vazhfūB): «خوب، نیک، به» (حالت وابستگی، تک، نرینه، کماسه) ← -
دس (mainiifūB): «گوهر، ذات، روان» (حالت وابستگی، تک) ← -س
دس (BiaoranāiB): «کارها، کردار» (بایی، گروهه) ← -
دس
دس (mazdG): «مзда، خدای دانا» (نهادی، تک) ← -س
دس (ahurō): «اهورا، سرور، خداوند صاحب» (نهادی، تک) ← -س

گاتاها / سرود دهم - بند ششم

یسنا / هات چهل و پنجم - بند ششم

مَزیشتِم	ویسپِنانم	فرَوَخشیا	آت
کاسی ۴۴۰۶	کایدحسدا ۴۴۰۶	لاندسین ۴۴۰۶	لام
بزرگترین (نیرو)	از همه	سخن خواهم گفت	اکنون

هتتی	یویی	هوداو	ی	اشا	ستوس
۴۴۰۶	۴۴۰۶	۴۴۰۶	۴۴۰۶	۴۴۰۶	۴۴۰۶
هستند (آدمیان)	آنانکه	نیک خواه	که	با اشا	ستایش می کنم

اهور	مزداو	سَراتو	مئی نیو	سپینتا
۴۴۰۶	کاسی ۴۴۰۶	داند ۴۴۰۶	کاسی ۴۴۰۶	داند ۴۴۰۶
اهورا	مзда	بشنود	گوهر	پاک

مَننگها	فرشی	وهو	وهم	یهیا
کاسی ۴۴۰۶	لاند ۴۴۰۶	کاسی ۴۴۰۶	کاسی ۴۴۰۶	۴۴۰۶
اندیشه	رایزنی	نیک	در پرتو شکوه	او که

وهیشتا	ساستو	ما	فر	خرتو	اهیا
کاسی ۴۴۰۶	داند ۴۴۰۶	کاسی ۴۴۰۶	لاند ۴۴۰۶	کاسی ۴۴۰۶	کاسی ۴۴۰۶
بهترین را	بیاموزد	مرا	(بیش فعل) مرا	خرد	خویش

مهم. لاندنددندندندند. کایدندندند. کاندندندند.
دندندندند. دندندند. دندندند. دندندند.
دندندندند. دندندند. دندندند. دندندند.
دندندندند. دندندند. دندندند. دندندند.
دندندندند. دندندند. دندندند. دندندند.

آت فروخشیا ویسپانام مزیشتم
ستوس آشا ی هوداو یویی هنتی
سپنتا متی نیو سراتو مزداو اهور
یهیا وهم و هو فرشی مننگها
آهیا خرتو فر ما ساستو وهیشتا

برگردان

اکنون سخن می‌گوییم

از بزرگترین نیرو در همه هستی (اهورامزدا)

او را در پرتو اشا ستایش می‌کنم که نیک‌خواه هستی یافتگان (آدمیان) است

باشد که اهورامزدا با گوهر پاکش بشنود (آرزوی مرا)

او که در پرتو بزرگی و شکوهش با وهومن (اندیشه نیک)

رایزنی کردم تا بهترین‌ها را با خرد خویش به من بیاموزد.

گزارش دستوری واژه‌ها

۴۳۰. (au): «و»

۴۳۱. (fravvaxdiiā): «سخن خواهم گفت»

۴۳۲. (vispanam): «همه، همگی، هر یک، تمامی» (حالت وابستگی، گروهه، کماسه) ← ۴۳۳. (vispanam) (صفت، ضمیر)

۴۳۴. (masiBtem): «بزرگترین» (رای، تک، نرینه، کماسه) ← ۴۳۵. (masiBtem) (صفت برترین)

۴۳۶. (stavvas): «ستایش کنان، ثناگویان، ستایش کننده» (اسم فاعل، نهادی، تک، نرینه) ← ۴۳۷. (stavvas) «ستایش کردن، ثنا گفتن، دعا کردن»

۴۳۸. (adā): «راستی، اشا، نظام کاینات، هنجار هستی» (بایی، تک) ← ۴۳۹. (adā)

۴۴۰. (yā): «که، آنکه، او که، کسی که» (نهادی، تک، نرینه) (ضمیر نسبی)

۴۴۱. (hudG): «نیکوکار، نیک‌خواه، بزرگوار، گشاده است»

[کانگا: با توجه به ترجمه سنتی از پهلوی «دانا، خردمند، اشاره به اهورامزدا»]

(نهادی، تک، نرینه) ← ۴۴۲. (hudG) - généreux, beneficent, munificent (صفت).

۴۴۳. (yōi): «آنانکه» (نهادی، گروهه، نرینه) ← ۴۴۴. (yōi) (ضمیر نسبی)

۴۴۵. (heyti): «آنها که هستند، هستی یافتگان، آدمیان» (وجه اخباری، سوم کس،

گروهه، زمان حال، گذرا) ← ۴۴۶. (heyti) «بودن، هستن»

۴۴۷. (speytā): «پاک، مقدس» (بایی، تک، نرینه) ← ۴۴۸. (speytā)

۴۴۹. (mainiū): «مینو، گوهر، روان» (بایی، تک) ← ۴۵۰. (mainiū)

۴۵۱. (sraotū): «بشنود» (وجه امری، سوم کس، تک، گذشته ساده، گذرا) ←

۴۵۲. (sraotū) «گوش دادن، شنیدن».

۴۵۳. (mazdG): «مزدا، خدای دانا» (نهادی، تک) ← ۴۵۴. (mazdG)

دین دلچ. (ahurō): «اهورا، سرور، خداوند» (نهادی، تک) ← - دین دلچ
دین دلچ. (yēhiia): «او که، آنکه» (وابستگی، تک، نرینه) «که، آنکه» (ضمیر نسبی)
دلچ دلچ. (vahmē): «شکوه، عظمت، بزرگی، جلال» (حالت دری، تک) ← - دلچ دلچ
[تاراپوروالا: to love و ترجمه کرده regarding devotion ← - دلچ دلچ]
[اینسلا: glory. هومباخ: laudation]
دلچ دلچ. (vohū): «نیک، خوب، به» (بایی، تک، کماسه) ← - دلچ دلچ
دلچ دلچ. (fraḍi): «رایزنی کردم، پرسیدم» (تأکید، نخست کس، تک، گذر، گذشته
ساده) ← - دلچ دلچ «رایزنی کردن، پرسیدن، مشورت کردن»
دلچ دلچ. (manazhā): «اندیشه، منش» (بایی، تک) ← - دلچ دلچ
دین دلچ. (ahiiā): «این، آن، او» (وابستگی، تک، نرینه، کماسه) ← - دلچ
دلچ دلچ. (xratū): «خرد، اراده، قصد، نیت، درک، روان» (بایی، تک) ← - دلچ دلچ
دلچ دلچ. (sāstū): «آموزش دهد، بیاموزد، دستور دهد» (وجه اخباری سوم کس، حال،
گذر) ← - دلچ دلچ باضافه دلچ «پیش فعل»
دلچ. (mā): «مرا، من» (رای، تک، پیوسته) ← - دلچ کا (ضمیر نخست کس)
دلچ دلچ. (vahiḅtā): «بهترین، خوبترین، نیکوترین» (رای، گروه، کماسه) ← -
دلچ دلچ (صفت برترین).

سَوَا اِيشَانَتِي رَادَنگَهوُ
يُويِي زِي جَوَا اُونگِ هِرچَا بَوَايِنَتِي چَا
اَمِرِ تَا اِيْتِي اَشَاوُنُو اوروَا اَشُو
اوتَ يوتا يَا نِرَانشِ سَادِرَا دِرگُو تُو
تَاچَا خَشْتِرَا مَزداو دَانمِيشِ اهورُو

پهيا سَوا ايشانتي رادنگهؤ
يُويي زي جوا اُونگ هرچا بَوَايِنَتِي چَا
اَمِرِ تَا اِيْتِي اَشَاوُنُو اوروَا اَشُو
اوتَ يوتا يَا نِرَانشِ سَادِرَا دِرگُو تُو
تَاچَا خَشْتِرَا مَزداو دَانمِيشِ اهورُو

برگردان

او کسانی را که در جستجوی رستگاری هستند پناه می‌دهد
چه آنها که زنده‌اند، بوده‌اند، یا خواهند بود
چنانکه روان مرد درستکار در جاودانگی توانا (و پیروز) خواهد بود
و رنج دیرپای از آن مردانی است
که پیرو دروغ هستند. این را (فانونی که هر کسی بد کند بد بیند)
اهورامزدا با توانایی خود آفریده است.

گزارش دستوری واژه‌ها

𐭮𐭩𐭥𐭭𐭮𐭩𐭮𐭩 (yēhiā): «او، او که» (وابستگی، تک، نرینه) ← -𐭮𐭩𐭮𐭩 «که، آنکه» (ضمیر نسبی)

𐭮𐭩𐭮𐭩𐭮𐭩 (savvā): «رستگاری، رهایی» (رایب، گروهه) ← -𐭮𐭩𐭮𐭩𐭮𐭩 (کماسه) [هومباخ: بهره، سود، benefit] از سوی اهورامزدا برای آدمی معین و فراهم می‌شود.
𐭮𐭩𐭮𐭩𐭮𐭩𐭮𐭩 (idgyti): «جستجو می‌کنند، می‌خواهند» (وجه التزامی، سوم کس، گروهه، حال، گذرا) ← -𐭮𐭩𐭮𐭩: [لومل، تلاش کردن، خواستن. بارتولومه: رسیدن، دست یافتن. هومباخ: نیرومند.]

𐭮𐭩𐭮𐭩𐭮𐭩𐭮𐭩 (radazhō): «پاسدار، نگهدار، پناه‌دهنده» (وابستگی، تک) ← -𐭮𐭩𐭮𐭩𐭮𐭩 [مونا: آماده بودن، با میل و رغبت در اختیار کسی بودن، gracious disposition, readiness. اینسلر: توجه کردن، مراقب و پاسدار بودن offering care, solicitude. کانگا: خیر، بخشنده نیکوکار charitable، یا liberal به معنی گشاده است، آزادمنش. بارتولومه: صفتی است برای اهورامزدا «مقدر داشتن، مقرر کردن to ordain» ← -𐭮𐭩𐭮𐭩 «آمادگی داشتن، حاضر بودن to be ready». تاراپوروالا: seeker، جوینده، جویا آنکه خودش را برای رسیدن به مرحله بالاتر آماده می‌کند]

𐭮𐭩𐭮𐭩𐭮𐭩 (yōi): «آن‌انکه» (نهادی، گروهه، نرینه) ← -𐭮𐭩𐭮𐭩 (ضمیر نسبی) 𐭮𐭩𐭮𐭩 (zī): «بدرستی، به تحقیق، زیرا» (حرف اضافه)

𐭮𐭩𐭮𐭩𐭮𐭩 (jvvā): «زندگان» (نهادی، گروهه، نرینه) ← -𐭮𐭩𐭮𐭩 (صفت) «زنده»
𐭮𐭩𐭮𐭩𐭮𐭩𐭮𐭩 (Gzhareca): «و بوده‌اند» (وجه اخباری، سوم کس، گروهه، گذرا) ← -𐭮𐭩𐭮𐭩 «بودن»

𐭮𐭩𐭮𐭩𐭮𐭩𐭮𐭩 (bvvaiyticā): «خواهند بود» (وجه التزامی، سوم کس، گروهه، گذرا) ← -𐭮𐭩𐭮𐭩 «شدن، بودن» (𐭮𐭩𐭮𐭩 ستاک‌آتوریت، گذشته ساده) [بارتولومه: اشکال گوناگون از ریشه «𐭮𐭩» غالباً در زمان آینده بکار می‌روند. در هات ۳۱ بند ۱۰ نیز سه زمان گذشته، حال و آینده در جمله دیده می‌شوند.

دکعلعلسدس (ameretāiti): «جاودانی، بی‌مرگی» (حالت دری، تک) ← -
 دکعلعلسدس (مادینه)

دلسسدس (adāunō): «پیرو اشا، آشون، درستکار» (حالت وابستگی، تک، نرینه) ← -
 دلسسدس (صفت)

دلسسدس (urvva): «روان» soul (نهادی، تک) ← - دلسسدس (نرینه)

دلسسدس (aédō): «نیرومند، پرتوان، توانا» (نهادی، تک، نرینه) ← - دلسسدس [بارتولومه،
 تاراپوروالا: از ستاک یحد گرفته‌اند.]

دلسسدس (utaiiūtā): «[۱ - سر زندگی، نشاط جوانی freshness of youth
 Jouvence. ۲ - با دوام طولانی، ماندنی lasting. ۳ - اینسلر: دیرپا، پایدار، ماندگار
 enduring. ۴ - هومباخ: بطور ثابت و دائم stability.] ← دلسسدس (صفت)

دلسسدس (yā): «که، آنکه» (رایبی، گروهه) ← - دلسسدس و تاراپوروالا بر آن است که در اینجا
 ضمیر اشاره مؤکد است و معنی می‌کند «به راستی indeed» یا «به راستی که، به
 راستی آنانکه»

دلسسدس (nerāB): «مردان را» (رایبی، گروهه) ← - دلسسدس «مرد، نر»

دلسسدس (sādrā): «رنج، زیان» (نهادی، گروهه، کماسه) ← - دلسسدس «غم، درد،
 اندوه، آسیب، آزار» [تاراپوروالا: این واژه از لحاظ دستوری باید (رایبی) باشد. هومباخ نیز
 همین نظر را دارد.]

دلسسدس (dregvvatō): «پیرو دروغ، دُرُوند، زیانکار، نادرست» (رایبی، گروهه، نرینه)
 ← - دلسسدس (صفت)

دلسسدس (tacā): «و اینرا» (حالت بایی، نرینه، کماسه) ← - دلسسدس «این، آن» (ضمیر/اشاره)
 دلسسدس (xDaθrā): «خشرا، نیرو، توان، فرمانروایی، شهرداری» (بایی، تک) ← -
 دلسسدس

دلسسدس (mazdā): «مзда، خدای دانا» (نهادی، تک) ← - دلسسدس

دلسسدس (dāmīB): «آفریننده، بنیان‌گذار» (نهادی، تک، نرینه) ← - دلسسدس

دلسسدس (ahurō): «اهورا، سرور، خداوندگار» (نهادی، تک) ← - دلسسدس

گاتاها / سرود دهم - بند هشتم

یسنا / هات چهل و پنجم - بند هشتم

تیم	ن	ستوتائیش	نمنگهو	آ. وی و دشو
۶۴. ک	۴.	۴۳۳۳۳۳۳۳۳۳۳۳	۴۳۳۳۳۳۳۳۳۳۳۳	۳۳۳۳۳۳۳۳۳۳۳۳۳۳
او را	برای خود	با سرود	ستایش	فرا می خوانم



نو	زیت	چشم اینی	ویا درسیم
۴.	۳۳۳۳۳۳۳۳۳۳۳۳	۳۳۳۳۳۳۳۳۳۳۳۳	۳۳۳۳۳۳۳۳۳۳۳۳۳۳
زیرا هم اکنون	در چشم	می بینم	



ونگهئوش	مئین یئوش	شیئو تنهیا	اوخ زخیاچا
۳۳۳۳۳۳۳۳۳۳۳۳	۳۳۳۳۳۳۳۳۳۳۳۳	۳۳۳۳۳۳۳۳۳۳۳۳	۳۳۳۳۳۳۳۳۳۳۳۳۳۳
نیک	گوهر	کردار	و گفتار



ویدوش	آشا	یم	مزدانم	اهورم
۳۳۳۳۳۳۳۳۳۳۳۳	۳۳۳۳۳۳۳۳۳۳۳۳	۳۳۳۳۳۳۳۳۳۳۳۳	۳۳۳۳۳۳۳۳۳۳۳۳	۳۳۳۳۳۳۳۳۳۳۳۳
آگاه	اشا را	او را که	مзда را	اهورا را



آت	هویی	وهمنگ	دمان	گرو	نیداما
۳۳۳۳۳۳۳۳۳۳۳۳	۳۳۳۳۳۳۳۳۳۳۳۳	۳۳۳۳۳۳۳۳۳۳۳۳	۳۳۳۳۳۳۳۳۳۳۳۳	۳۳۳۳۳۳۳۳۳۳۳۳	۳۳۳۳۳۳۳۳۳۳۳۳
آری	برای او	ستایش ها را	در خانه	سرود	پیشکش می کنم

۶۴۳. اَمَّ دَدْمَ بَدْمَ سَسَس. اَعَا بَدْمَ بَدْمَ. سَا بَدْمَ بَدْمَ بَدْمَ بَدْمَ.
اِزْ. يَ بَدْمَ. سَا بَدْمَ بَدْمَ بَدْمَ. كَا بَدْمَ بَدْمَ بَدْمَ بَدْمَ.
كَا بَدْمَ بَدْمَ بَدْمَ بَدْمَ. كَا بَدْمَ بَدْمَ بَدْمَ بَدْمَ. دَن بَدْمَ بَدْمَ بَدْمَ بَدْمَ.
كَا بَدْمَ بَدْمَ بَدْمَ بَدْمَ. سَا بَدْمَ بَدْمَ بَدْمَ بَدْمَ. كَا بَدْمَ بَدْمَ بَدْمَ بَدْمَ.
بَدْمَ. بَدْمَ بَدْمَ بَدْمَ بَدْمَ. وَا بَدْمَ بَدْمَ بَدْمَ بَدْمَ. اَو بَدْمَ بَدْمَ بَدْمَ بَدْمَ.

تَم نِ سَتَّو تَا يِيشِ نِمَنگَهوُ آ. وِی وَ دِشُو
نُو زِیتِ چَشَمِ اِینی وِیا دَرِسیمِ
وَنگَهوُشِ مَئینِ یِئوشِ شِیئوُ تَنهیا اُوخِ زَخِیاچَا
وِیدوشِ اَشَا یِمِ مَزْدَانِمِ اهورِمِ
اَتِ هُوِییِ وَ هَمِنگِ دِمَانِ گَرُو نِیدَا مَا

برگردان

او را با سرود و ستایش فرا می‌خوانم
زیرا هم اکنون او را در چشم (دل و اندرون) می‌بینم
اهورامزدا را که به همراه اشا آگاه است.
آگاه است به کردار و گفتاری که از گوهر پاک (سپنتامینو) سرچشمه می‌گیرد
آری آن ستایش‌ها را
برای او در خانه سرود پیشکش می‌کنم

گزارش دستوری واژه‌ها

۶۴۴. (tfm): «این، این راه، او را» (رایبی، تک، نرینه) ← -۳۴ (ضمیر اشاره)
 ۴. (nf): «برای ما، خودمان» (برایی، وابستگی، گروه، پیوسته) ← -۶۴۴ (ضمیر
 نخست کس، گروه)
 ۴۳۳۳۳۳۳۳. (staotāiB): «سرود، سرود ستایش، ستایش» (بایی، گروه) ← -
 ۴۳۳۳۳۳۳۳
 ۴۳۳۳۳۳۳۳. (nemaZhō): «ستایش، پرستش، احترام، نماز» (ازی، تک) ← -۴۳۳۳۳۳۳۳
 (کماسه)

۳. (ā): «به، به سوی»

۴۳۳۳۳۳۳۳. (vivvareDō): «فرا می خوانم، به سوی خود بگردانم، جلب کنم» (نهادی،
 تک، نرینه) ← - [مونا: a.vivvareDō ← ۴۳۳۳۳۳۳۳] «برگردان، دگرگون کردن، تبدیل کردن»
 هومباخ: «دعوت کردن، فرا خواندن، رهبری کردن to invite ← ۳۳ - ۴۳۳۳۳۳۳۳ و یا
 ← ۳۳۳۳۳۳۳۳ «پوشاندن، در بر گرفتن» واژه ۴۳۳۳۳۳۳۳ دارای سه معنی است ۱- برگزیدن. ۲-
 در برگرفتن. ۳- پیوستن، به چیزی ملحق شدن. اینسلا: «به سوئی برگرداندن، به جایی
 کشیدن، متوجه و جلب کردن to turn» [

۴۳. (vī): پیش فعل است که مفهوم پراکندن و نشر دادن و اشاعه دادن را می‌رساند، پیش
 از فعل ۴۳۳۳۳۳۳۳.

۴. (nū): «اکنون» (فید)

۴۳. (zīt) = ۴۳ + ۴۳ «هم اکنون» [تاراپوروالا: ۴۳ «برای، for» ← - ۴۳. «این» (رایبی،
 تک، کماسه، پیوسته) ← - ۴۳۳۳۳۳۳۳ «این» از ضمیر اشاره ۴۳ لومل بر آن است که سه
 واژه ۴۳ + ۴۳ را باید به معنی «هم اکنون، به راستی هم اکنون for verily now»
 گرفت.

۴۳۳۳۳۳۳۳. (caDmainī): «در چشم، چشم دل» (دری، تک) ← - ۴۳۳۳۳۳۳۳

۴۳۳۳۳۳۳۳. (viadaresem): «دیدم، می بینم» (وجه اخباری، نخست کس، تک،

گذشته ساده، گذرا) ← - **ویدرعدد** + **کای** + **سد**.

کایدونفون (vazhfuB): «نیک، خوب، به» (وابستگی، تک، کماسه) ← - **کایدونفون**

کایدونفون (mainiifub): «مینو، گوهر، ذات، روان» (وابستگی، تک) ← - **کایدونفون**

سردسین ساندین سد (Ciaoθanahiiā): «کار، کوشش، کردار» (وابستگی، تک) ← -

سردسین ساند

دین سسدسد (uxza | iiāca): «و گفتار» (وابستگی، تک) ← - **دین سسد**

کایدون (viduB): «آگاه، آنکه می داند knowing» (نهادی، تک) ← - **کایدون** [تاراپوروالا:

به پیروی از بارتولومه آنرا ماضی بعید، **passé composé – perfect participle**. هومباخ:

«شاهد، گواه»]

سدسد (adh): «اشاء، راستی، نظام کاینات» (حالت بایی، تک) ← - **سدسد**

سدسد (yfm): «که راه، او راه، خود را» (رایبی، تک، نرینه) ← - **سدسد** «که، کی» (ضمیر

موصولی)

کایدوسد (mazdā): «مزدا، خدای دانا» (رایبی، تک) ← - **کایدوسد**

سدسد (ahurem): «اهورا، سرور، صاحب، خداوندگار» (رایبی، تک) ← - **سدسد**

سدسد (all): «پس، بنابراین، چنین، اکنون، و» (حرف اضافه)

سدسد (hoi): «او، این، برای او، برای این» (حالت برایی، وابستگی، تک، نرینه) ← - **سدسد**

(ضمیر اشاره)

کایدوسدسد (vahmfyg): «ستایش ها، گرامی داشت ها، آفرین ها» (رایبی، گروهه) ← -

کایدوسدسد

ویدرکسان (demānē): «خانه» (دری، تک) ← - **ویدرکسان**

سدسد (garō): «سرود، song, hymn» (وابستگی، تک) ← - **سدسد**

ایدوسدسد (nidāmā): «در پیش نهیم، پیشکش کنیم» با سر واژه **اند** (وجه تأکیدی،

نخست کس، گروهه، گذشته ساده، گذرا) ← - **وسد** «نهادن، گذاشتن، دادن».

برداشت

خوشبختی و بدبختی انسان‌ها به دست آنها و مربوط به گزینش‌های آنهاست. انسان باید خود میان خوب و بد را بسنجد و با ضوابط و معیارهای عقلی و آنچه در گاتاها آمده یعنی پیروی از صفات اهورامزدا خوب را برگزیند.

گزارش دستوری واژه‌ها

۶۴۳. (tfm): «او را» (رایبی، تک، نرینه) ← - ۴۳ «او، آن» (ضمیر اشاره)
 ۴. (nf): «برای ما» (برایی، وابستگی، گروهه، پیوسته) ← - ۶۴۳ «ضمیر نخست کس»
 ۶۳۸. (vohū): «نیک، خوب، به» (بایی، تک، کماسه) ← - ۶۳۸ «صفت»
 ۶۳۷. (mat): «با» (حرف اضافه)
 ۶۳۶. (manazhō): «منش، اندیشه» (بایی، تک) ← - ۶۳۶
 ۶۳۵. (cixDnuDō): «خشنود کنیم» (صفت فاعلی، نهادی، تک) ← - ۶۳۵
 ۶۳۴. «آنکه، او که» (نهادی، تک، نرینه) ← - ۶۳۴ «که، آنکه» (ضمیر نسبی)
 ۴. (nf): «برای ما»
 ۶۳۳. (usfn): «خواست، گزینش» (دری، تک) ← - از ستاک «دسدا» «آرزو کردن».
 ۶۳۲. (coret): «کرد، انجام داد، قرار داد» (تأکیدی، سوم کس تک، گذشته ساده، گذرا) ← - «ویدا» «کردن، انجام دادن» [اینسلا: به نظر لومل که این واژه را آفریدن معنی کرده گرفته زیرا هرگز دیده نشده واژه گر به معنی آفرینش بکار رفته باشد و می‌پندارد اهورامزدا خوبی و بدی را برای انسان نیافرید. بلکه آنرا به اختیار انسان واگذار کرد که میان آندو یکی را برگزیند.] آنها که چنین برداشت کرده‌اند که اهورامزدا بدی‌ها و خوبی‌ها را با اراده خود برای انسان آفریده است به راه خطا رفته‌اند. آن دو گوهر مینوی و مجرد یعنی سپنتامینو گوهر پاکی و نیکی و انگرمنین یو یا اهریمن گوهر پلیدی و بدی هستند که در نهاد آدمی جا دارند و آفریننده پاکی و نیکی یا زشتی و پلیدی هستند. آنها در برابر هم و رقیب یکدیگرند ولی اهورامزدا گوهر و ذات بکتاست، در برابر خود رقیبی ندارد و تنها آفریننده کاینات است که به خودی خود همه

چیز آن بر اساس قانون همیشگی و هماهنگ یعنی آشا منظم و برقرار شده. خوبی و بدی یا پاکی و پلیدی فقط مربوط به انسان و در نهاد اوست. در طبیعت و تمام کاینات اگر انسان، داوری و گزینش او وجود نداشته باشد، هیچ چیز خوب یا بد نیست.

دندن ۴۴۳۳۳۳: «خوشبختی، کامروایی، پیروزی» (رایبی، تک) ← -دندن ۴۴ (صفت)

دندن ۴۴۳۳۳۳: «بدبختی، ناکامی» (رایبی، تک) ← -دندن ۴۴ (صفت)

کدی و سید (mazdG): «مзда، خدای دانا» (نهادی، تک) ← -کدی و سید

ن ۳۳۳۳۳۳ (xDaθrā): «نیرو، شهریاری، فرمانروایی، توانایی، چیرگی» (بایی، تک) ← -

ن ۳۳۳۳۳۳ - یکی از شش صفت اهورامزدا «نیروی نیستی ناپذیر، برترین نیرویی که

ویژه آفریدگار است، قدرت الهی» (کماسه)

کد لری ۳۳۳۳۳۳ (varezi.nG): «نیروی کار، کارایی» (دری، تک) ← -کد لری (نیرو، توان

[گلدنر، میلز، لومل آنرا کد لری ۳۳۳۳۳۳ خوانده‌اند. اینسلا: «کارایی effectiveness.

هومباخ: «تازگی، شادابی، تراوت»]

و ۳۳۳۳۳۳ (diiāt): «بدهد» (وجه آرزویی، سوم کس تک، گذشته ساده، گذرا) ← -و ۳۳

س ۳۳۳۳۳۳ (ahurō): «اهورا، سرور، خداوندگار» (نهادی، تک) ← -س ۳۳ (ر)

س ۳۳۳۳۳۳ (pasūB): «گروه، دسته، گله، رمه» (رایبی، گروهه) ← -س ۳۳ (د)

کد لری ۳۳۳۳۳۳ (virfyG): «مردان را، مردم را» (رایبی، گروهه) ← -کد لری (د)

س ۳۳۳۳۳۳ (ahmakfng): «ما، مال ما» (رایبی، گروهه، نرینه) ← -س ۳۳ (و)

د ۳۳۳۳۳۳ (fradaθāiG): «پیشرفت، سامان، ترقی، برتری» (برایی، تک)

کد لری ۳۳۳۳۳۳ (vazhfub): «خوب، به، نیک» (وابستگی، تک) ← -کد لری (د)

س ۳۳۳۳۳۳ (adā): «آشا، راستی، نظام کاینات» (بایی، تک) ← -س ۳۳ (د)

س ۳۳۳۳۳۳ (haozaθβāt): «بستگی، پیوند» (ازی، تک) ← -س ۳۳ (ن کله)

س (ā): پسوند یا پیشوند که با حالت ablative به کار رود معنی «از، تا، توی» بدهد.

کد لری ۳۳۳۳۳۳ (manazhō): «اندیشه، منش» (وابستگی، تک) ← -کد لری (د)

گاتاها / سرود دهم - بند دهم

یسنا / هات چهل و پنجم - بند دهم

می مغزُو	آرم تویش	یسنایی ش	ن	تم
کار کاخ دلچه	سدا کاخ چس	سدا سدا سس	اع	ص ۴۴
بزرگ، ارجمند	پارسایی	با ستایش	ما	او را



آهورُ	سراوی	مزدا	آن مینی	ی
سدا سدا دلچه	سدا سدا دی	کا دی وس	عها کا عا	ص ۴۳
خداوند	نامبردار است	مزدا، دانا	در ذات مینوی	او که



مَنگها	چُونِشِت	وُهوچا	اشا	هویی	هیّت
کا سدا سدا سدا	چس چس	کا سدا سدا	سدا سدا	سدا سدا	سدا سدا
اندیش	پیمان بسپارید	و نیک	با راستی	به او	کسی که



اَمِرِ تاتا	هَنوروتا	هویی	خَشْتروئی
سدا سدا سدا سدا	سدا سدا سدا سدا	سدا سدا	سدا سدا سدا
دیر زیوی را	تندرستی را	خود	گستره فرمانروایی



اوت یویتی	تویشی	دانم	سْتویی	أهمایی
سدا سدا سدا سدا	سدا سدا سدا	وکا	سدا سدا	سدا سدا
شاداب	نیرومند	می دهد	برای بودن	به او

۶۴. اء سمدداسسن. سداكدمچسن. كاكمدخدلچ.
۶۳. عهاكءاب. كدوسد. دداسددب. سددلچ.
۶۲. سدس. سدچس. مدسسد. كدسكس. سد. چس. كداسدس.
۶۱. سدسلسلچس. سدچس. سدسددسسد. سدكعلعلسسد.
۶۰. سدكسد. ددچس. وكا. سدسددسب. دسسدكس:

تِم نِ یسناییش اَرَمَ تویش می مَغزُو
ی اَن مِنی مَزدا سِراوی اَهورُ
هیت هویی اشا وُهوچا چوئیشَت مَنگها
خستروئی هویی هئوروتا اَمِرتاتا
اهمایی ستویی دانم تویشی اوت یویتی

برگردان

او را با ستایش به آرمئیتی (پارسایی) ارج می‌گذاریم او،
خداوندی که در ذات مینوی خود به دانایی نامبردار است
هر کسی که با راستی (اشا) و نیک‌اندیشی (وهومن)
به او پیمان بسپارد به آنکس در گستره فرمانروایی خود (خسترا)
رَسایی و دیر زیوی
نیرومندی و شادابی ارزانی می‌دارد.

گزارش دستوری واژه‌ها

۶۴۳. (tfm): «او را» (رایبی، تک، نرینه) ← -۴۳ «او، آن» (ضمیر اشاره)
۶۴۴. (nf): «ما» (وابستگی، برایی، گروهه، پیوسته) ← -۴۴ «(ضمیر نخست کس)
۶۴۵. (yasnāiB): «نیایش، ستایش، پرستش» (بایی، گروهه) ← -۴۵ «داد
۶۴۶. (ārmalōiB): «آرمیتی، پرهیزکاری» (وابستگی، تک) ← -۴۶ «داد
۶۴۷. (mimayzō): «بزرگ، ارجمند، محترم» (نهادی، تک) ← -۴۷ «داد
۶۴۸. (yF): «او که، آنکه» (نهادی، تک) ← -۴۸ «(ضمیر موصولی)
۶۴۹. (anmfni): «روان، جان، وجود مینوی، ذات روحانی» (دری، تک) ← -۴۹ «داد
- در بند ۷ هات ۳۰ این واژه بکار رفته در برابر با «kehrp» بدن، جسم، کالبد» [هومباخ: باد. این واژه را به نَفَس کشیدن و نَفَس «سانسکریت: an، و ātmán» نیز ارتباط داده‌اند. در افسانه‌ها آمده است که باد نَفَس اهورامزدا است. بارتولومه می‌پندارد در این واژه مفهوم تداوم و استمرار وجود دارد و آنرا از لحاظ دستوری قید به معنی «برای همیشه for ever» گرفته است.]
۶۵۰. (mazdG): «مزدا، خدای دانا» (نهادی، تک) ← -۵۰ «داد
۶۵۱. (srāvvi): «نامیده می‌شود، نامبردار است، شناخته می‌شود» (وجه تأکیدی، سوم کس، گذشته ساده، مجهول) ← -۵۱ «داد» [اینسلا: شهرت داشتن]
۶۵۲. (ahurō): «اهورا، سرور، خداوند» (نهادی، تک) ← -۵۲ «داد
۶۵۳. (hiiat): «او که، هر کس که» (نهادی، تک، کماسه) ← -۵۳ «(ضمیر نسبی) «که، کی» [شکل قیدی ضمیر نسبی ۵۳].
۶۵۴. (hōi): «به او، برای او» (برایی، تک، نرینه) ← -۵۴ «(ضمیر اشاره)
۶۵۵. (adā): «با اشاء، راستی، نظام کاینات» (بایی، تک) ← -۵۵ «داد
۶۵۶. (vohucā): «نیک، به» (بایی، تک، کماسه) ← -۵۶ «داد
۶۵۷. (cōiBt): «پیمان بسپارد، تعهد کند» (وجه تأکیدی، سوم کس، تک، گذشته ساده، گذرا) ← -۵۷ «to promise»
۶۵۸. (manazhā): «منش، اندیشه» (بایی، تک) ← -۵۸ «داد

- نیرس لچس (xDarroi): «در قلمرو فرمانروایی، در شهریاری» (دری، تک) ← -
 نیرس لچس «نیرو، قدرت الهی، توانایی بی‌مرز که از آن اهورامزداست»
 نچس (hōi): «به او، برای او، آن او» (برایی، وابستگی، تک، نرینه) ← -
 نمدار دس (haurvātā): «خرداد، رسایی، بالندگی» (رایسی، جفت) ← -
 نمدار دس
 مدع لچس (ameretātā): «جاودانی، بیمرگی، امرداد» (رایسی، جفت) ← -
 مدع لچس
 مدس (ahmai): «برای او» (برایی، تک، نرینه) ← - ضمیر اشاره
 دس (stōi): «بودن، برای بودن» (مصدر برایی) ← - «بودن، هستن»
 دس (dan): «می‌دهد، ارزانی می‌دارد» (وجه تأکیدی سوم کس، گروهه، گذشته ساده، گذر) ← -
 دس [بارتولومه: واژه dan را در حالت (دری، تک و نرینه) گرفته به معنی «خانه، جایگاه». لومل با پذیرش این نظر می‌پرسد منظور از جایگاه آیا بهشت در جهان دیگر است یا در این جهان که ما وجود داریم. میلز و کانگا: این واژه را در حالت (رایسی و مصدری) از ستاک - دس به معنی «بخشیدن و دادن» گرفته‌اند و به بارتولومه استناد می‌کنند که در گاتاها پسوند «دس» در حالت (رایسی، تک) تبدیل به «دس» می‌شود، نظیر هات ۴۷ بند اول «مدس دس» که این واژه را بارتولومه (التزامی، سوم کس، گذشته ساده از ستاک دس گرفته، به همین ترتیب در هات ۴۵ بند ۵). اینسلا: این واژه را دس به معنی خانه گرفته.]
- دس (tevvīdi): «نیروی تنی، توانایی جسمانی و بدنی، پایداری، تاب و توان» (رایسی، جفت) ← -
 دس «تاب و تحمل، پایداری، نیروی تن» که در ارتباط با «نمدار دس» تندرستی و پایداری است.
- دس (utaiiiti): «سرزندگی، شادابی، نیروی جوانی» (رایسی، جفت) ← -
 دس (مادینه) «روحیه جوانی و شادابی و دیرزیستی که در ارتباط است با مدع لچس «بیمرگی، جاودانی، دیرپایی، دیرزیوی».

گاتاها / سرود دهم - بند یازدهم

یستا / هات چهل و پنجم - بند یازدهم

مَشیانس چا	اَپَرُ	دَبُونِگ	یستا
کدس ر ر ع ه د د س س . و مردم (بیروان)	س س د ل چ . بز ه کار	و ی ی د د ع ه ه ه . خدایان دروغین	س د س د د س س . کسی که
◆			
تَرَمَین یستا	ایم	یویی	تَرِمانستا
س د ل ع ک د س ر ر د ع ه س س . باور ندارد	ی ک . او را	س چ ر . آنها که	س د ل ع ک ع ه د د س س . نفی می کند
◆			
مَئین یاتا	اَرِم	هویی	اَن ینگ
ک د س ر ر د س س س . می اندیشد	س د ل ع ک . درست	س چ ر . برای او	س د ر ر ع ه ه ه . جدا هستند
◆			
دَبِنَا	سپن تا	پَتَوایش	سَنُ شین تُو
و ی ی ا س س . ایین	د د ر ع ه ه س س . پاک	س د س چ ر س . سرور	د د س د س ر ر د ع ه ه ه . رهایمی بخش
◆			
اهورا	مَزدا	وا	اورو تُو
س د ر د ل س س . اهورا	ک د ی و ی س . مَزدا	ک س د . بلکه	د ر د د س چ . دوست
		پَتُو	براتا
		س س چ . پدر	ر ا ی س س . برادر

سَمَدِ دَدِ مَسَدِ وِیَیَ دَدِ مَسَدِ سَمَدِ مَسَدِ
مَسَدِ مَسَدِ مَسَدِ مَسَدِ مَسَدِ مَسَدِ
مَسَدِ مَسَدِ مَسَدِ مَسَدِ مَسَدِ مَسَدِ
دَدِ مَسَدِ مَسَدِ مَسَدِ مَسَدِ مَسَدِ مَسَدِ
دَدِ مَسَدِ مَسَدِ مَسَدِ مَسَدِ مَسَدِ مَسَدِ

یستا دئوَنگ ایزُ مَشیانس چا
تَرمانستا یویی ایم ترمَین ینتا
آن یَنگ اَهَمات ی هویی اَرَم مَین یاتا
سَنُوشین تُو دَنگ پَتُوایش سپن تا دَنّا
اوروتُو براتا پَتُو وا مزدا اهورا

برگردان

کسی که خدایان دروغین و پیروان بزهکار او را نفی می‌کند
و نیز آنها که او را (زرتشت) هم باور ندارند
جدا هستند از آنکس که برای او (زرتشت) درست می‌اندیشد (و/او را می‌شناسد)
چنین کسی با باور به آیین پاک تو،
رهایی‌بخش (سوشیانت) مردم است.
ای اهورامزدا! او چون دوست،
برادر و بلکه پدر (برای مردم) در خانه تو جای دارد.

برداشت

در زمان زرتشت مردم به نمادهای طبیعت چون باد و خورشید و ماه بعنوان دَئَوَ daeva یا خدا که در زبان فرانسه Dieu شده باور داشتند ولی در میان مردم آن زمان نیز اختلاف نظر وجود داشت و گروهی آن نمادهای طبیعی را به عنوان خدا نمی‌پذیرفتند و در عین حال به آموزش‌های زرتشت هم باور نداشتند. در این بند اعلام شده که همه آنها که آموزش‌های زرتشت و اصل خردگرایی و اندیشهٔ درست را پذیرا نیستند جدا هستند از کسی که آیین پاک و مقدس زرتشت را باور دارد چنین کسی رهایی بخش مردم از بند تباهی و پلیدی و بداندیشی است رهایی‌بخش یا سوشیانت هر زن و مردی است که در اصلاح و پالایش جامعه بکوشد و مردم را به پیروی از اشا و وهومن فرا خواند چنین کسی دوست و همکار مردم بلکه برادر و پدر آنها است که در درگاه بلندپایهٔ مزدا، خدای دانا، نماد خردمندی و درست‌اندیشی جای دارد.

مفهوم این بند با توجه به بندهای پیشین و بدون گم شدن در تصورات بی‌حاصل روشن است ولی در ترجمه آن میلز، بارتولومه، کانگا، تاراپوروالا، لومل و نیز پژوهشگران جدید نظیر هومباخ و ایسنلر، پیشنهادهای گوناگون کرده‌اند که با یکدیگر تناقض فراوان دارد. همه می‌کوشند به معنی و مفهوم سرودهای گاتایی پی ببرند و با بهره‌گیری از نظریات دیگران اندیشه درست و آموزش زرتشت را به روشنی بیان کنند. در این میان هر کس سلیقه و برداشتی دارد که نتیجهٔ آن اختلاف میان ترجمه‌های گوناگون است. تنها کسی که کوشش می‌کند به گاتاها و آموزش‌های زرتشت جنبهٔ خرافی و رسوم مذهبی بدهد و یا به هیچ وجه معنی و مفهومی از گاتاها به دست نیاید شخصی به نام ژان کلنس است که زبان‌شناس است و تألیفاتی هم در زمینه دستور زبان /وستایی دارد ولی مانند سموییل نیبرگ سعی می‌کند که گاتاها و آموزش‌های فلسفی زرتشت را بی‌ارزش و خالی از معنی و مفهوم جلوه دهد چنین کسانی گو اینکه در رشته زبان‌شناسی و دستور زبان‌های باستانی اطلاعاتی داشته باشند ولی چون از لحاظ فکری، فلسفی و تاریخی با زرتشت و آیین ایرانی دشمنی دارند، کارشان نمی‌تواند جنبهٔ پژوهشی و علمی داشته باشد چون بی‌طرفی را که لازمه پژوهش‌های علمی است رعایت نمی‌کنند جبهه‌گیری در برابر یک اندیشه،

دروغ‌پردازی، دشنام دادن، ارایه فرضیه‌های بی‌معنی نمی‌تواند یک کار علمی و تحقیقی باشد.

گزارش دستوری واژه‌ها

𐬨𐬀𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎 (yastā): «آنکس که، کسی که». 𐬨𐬀𐬎𐬎 (یایی، تک، نرینه، کماسه) ← 𐬨𐬀 - «او، آن» 𐬨𐬀𐬎𐬎 «کسی که» (نهادی، تک، نرینه) ← 𐬨𐬀𐬎 «که» واژه 𐬨𐬀𐬎𐬎𐬎 ترکیب شده از 𐬨𐬀𐬎 (ضمیر نسبی) و 𐬨𐬀 (ضمیر اشاره) حرف 𐬎 برای ارتباط دو واژه بکار رفته [تاراپوروالا: واژه 𐬨𐬀𐬎 را در اینجا قید گرفته است].

𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎 (daēvvyg): «دیوان، خدایان دروغین و پنداری» (راییی، گروهه) ← -
𐬎𐬎𐬎𐬎

𐬎𐬎𐬎𐬎 (aparō): به نظر اینسler: 𐬎𐬎𐬎𐬎 = 𐬎𐬎𐬎𐬎. «تبهکار، گنهکار، گناه‌آلود، مجرم» (برایی، گروهه) ← 𐬎𐬎𐬎𐬎 «بزهکار، گناه‌آلود، تبهکار» (نام ریشه rootnaun [هومباخ: واژه 𐬎𐬎𐬎𐬎 به معنی «دیگری، آندیگر»]

𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎 (mačiascā): «مردم، انسان، انسان فانی، آدم‌ها» (راییی، تک) ← -
𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎 مردم، انسان، آدم. 𐬎𐬎𐬎𐬎 و 𐬎𐬎𐬎𐬎. دیوان و مردم گاهی با یکدیگر به کار می‌روند به معنی رهبران دین پیش از زرتشت. آموزگاران دروغ که اندیشه‌های نادرست را آموزش می‌دادند و مردمی که از آنها پیروی می‌کردند.

𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎 (tarf.maṇstā): «مخالفت می‌کند، نمی‌پذیرد، رد و نفی می‌کند». از دو واژه ترکیب شده:

۱- 𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎 (تأکید، سوم کس تک، گذشته ساده، ناگذر ← aorist.) 𐬎𐬎
«اندیشیدن، شناختن، گواهی کردن».

۲- 𐬎𐬎𐬎𐬎 که به آن افزوده شده واژه مستقلی است هم‌ریشه با واژه سانسکریت tirás به معنی «مخالفت کردن، ضد بودن، در برابر چیزی قرار گرفتن» واژه اوستایی 𐬎𐬎𐬎𐬎 نیز دارای همین مفهوم «مخالف اندیشیدن، بر ضد و در برابر اندیشه‌ای قرار گرفتن».

لومل اشاره می‌کند که واژه **دزفم** «درست و راست» که در سطر سوم این بند آمده نشان‌دهنده ضدیت و مخالفت است. **میدلچکسد** «نماد بداندیشی، گناهکاری، هرزگردی است که در برابر آرمئیتی «نماد پارسایی و اندیشه درست» قرار دارد (سطر زیرین) چنانکه در بند پیشین یاد شده کسی که با آرمئیتی هم پیمان شود اهورامزدا او را از دهش‌رسایی و دیرزیوی به‌رمند می‌کند.]

یچپ. (yōi): «آنها، کسانی که» (نهادی، گروهه، نرینه) ← **م** «که، آنکه» (ضمیر نسبی)

ب. (īm): «او را» (رای، تک، نرینه، پیوسته) ← **م. ic** «او، این» (ضمیر/اشاره). این ضمیر اشاره است به شخص زرتشت، سوشیانت یا رهایی‌بخش و نجات‌دهنده. **میدلچکسد** (trf.maiiiaytā): «باور ندارند، مخالفند، رد و نفی می‌کنند در برابر اندیشه‌ای قرار گرفتن، با اندیشه کسی بد بودن» (وجه تأکیدی سوم کس، گروهه، زمان حال، ناگذر) ← **کدا** «اندیشیدن، شناختن، درک کردن، گواهی دادن» با واژه **میدلچکسد** که به آن در بالا اشاره شده.

سایدچف. (aniifyg): «چیز دیگر، جدا، سوا، دیگر، دیگری، جز، غیر» (رای، گروهه، کماسه) ← **ساید** (صفت)

دینکسد. (ahmāt): «از او، از آن» (ازی، تک، نرینه) ← **م** «او، آن» (ضمیر سوم کس)

م. (yā): «که، او که، آنکه» (نهادی، تک، نرینه) ← **م** (ضمیر نسبی)

نچپ. (hōi): «برای او، او» (برایی، تک، نرینه) ← **م** «این، ضمیر اشاره»

دزفم. (arfm): «راست، درست، صحیح» (فید)

کدسایدسد. (maiīiātā): «اندیشه می‌کند، می‌اندیشد» (تأکیدی، سوم کس، تک، حال، ناگذر) ← **کدا**

دسیدسیدسد. (sao-iiayto): «سوشیانت، رهایی‌بخش» (وابستگی، تک) ← -

دسیدسیدسد (بر پایه آموزش زرتشت سوشیانت یا رهایی‌بخش کسی است که در برابر پلیدی، تباهی، فساد، زیان و آزاری که در میان مردم و گروه آدمیان وجود دارد

برخیزد درست بکار پالایش، آبادگری شود: با آنچه زیان آور است بستیزد و آنها را نابود کند.

زرتشت خود نخستین سوشیانت و رهایی‌بخش است و هر کس دیگر می‌تواند با پیروی از پایه‌های گاتایی به همین کار دست زند و رهایی‌بخش باشد. در گاتاها اشاره نشده است که سوشیانت در زمان آینده خواهد آمد. در هر زمان می‌تواند بیاید و باشد. در اوستای نوین این اندیشه والای زرتشت با افسانه‌های خرافی کهن آمیخته شده و گفته می‌شود که سه تن سوشیانت از نسل زرتشت در پایان هر هزار سال برای اصلاح و پالایش جامعه از آلودگی و پلیدی ظهور خواهد کرد.

𐬀𐬀𐬀𐬀𐬀 (dfyg): «خانه، سرای، جایگاه» (وابستگی، تک) ← -𐬀𐬀𐬀𐬀

𐬀𐬀𐬀𐬀𐬀𐬀 (patōiB): «سرور، فرمانروا، خداوند، شوهر» (وابستگی، تک) ← -𐬀𐬀𐬀𐬀𐬀𐬀

𐬀𐬀𐬀𐬀𐬀𐬀 (speytā): «پاک، مقدس، پارسا، نیکوکار» (بایی، تک) ← -𐬀𐬀𐬀𐬀𐬀𐬀

𐬀𐬀𐬀𐬀𐬀 (daēnā): «ایین، دین، بینش، دیدگاه» (بایی، تک) ← -𐬀𐬀𐬀𐬀𐬀

𐬀𐬀𐬀𐬀𐬀𐬀 (urvvaθō): «همکار، دوست، متحد» (نهادی، تک، نرینه) ← -𐬀𐬀𐬀𐬀𐬀𐬀

(صفت)

𐬀𐬀𐬀𐬀𐬀 (brātā): «برادر» (نهادی، تک) ← -𐬀𐬀𐬀𐬀𐬀

𐬀𐬀𐬀 (vā): «یا» (حرف اضافه متصل)

𐬀𐬀𐬀𐬀𐬀 (mazdG): «مзда، خدای دانا» (ندایی، تک) ← -𐬀𐬀𐬀𐬀𐬀

𐬀𐬀𐬀𐬀𐬀 (ahurā): «سرور، خداوندگار، اهورا» (ندایی، تک) ← -𐬀𐬀𐬀𐬀𐬀

گاتاها

أَشْتَوَدْگات

سرود یازدهم

بند یکم تا بند نوزدهم

یسنا، هات ۴۶

گاتاها / سرود یازدهم - بند اول

یسنا / هات چهل و ششم - بند اول

کانم	نِموئی	زانم	کو ترا	نِموئی	آینی
وچاک	اعکچر	یچاک	ودن اسد	اعکچر	سدر سچر
که ام	روی آورم	سرزمینی	کجا	روی آورم	بروم

پئیری	خواتئوش	آئیریئی منس چا	دذئیتی
سدر زب	سدر سچر دن	سدر سچر دن اسد	ویدو سچر
پیش فعل	خانواده	دودمان	دور میدارد

نوئیت	ما	خشنائوش	یا	ورزنا	هیچا
اچر م	کاسد	نچر اسد دچر	سچر	چاک لعی اسد	نچر سچر
نه	مرا	خرسند	که با	مردم کوی و برزن	سر و کار دارم

نئدا	دخی ئئوش	یوئی	ساستارو	در گونتو
اسد وید	وید سچر دن	سچر	دس دس دس سچر	ولع دس دس سچر
و نه	کشور	که	فرمانروایان	دروغ پرور

کتا	توا	مزدا	خشن آشائی	اهورا
وسن سچر	ن کله سچر	کله وید	نچر اسد نچر سچر	سدر داسد
چگونه	تورد	مزدا	خشنود کنم	اهورا

وَعَلَمَ اَعْرَابٍ يَرْحَمُ وِدْنَ اَعْرَابٍ سَرَّابٍ
رَسَدَ اَبْ سَمِيْعًا دُنْ سَرَّابًا كَانَتْ دَسَّابًا
اَجْرَمَ كَسَدَ نَحِيْبًا سَدِيْعًا كَعْلَعِيْعًا نَسْمَعًا
اَسْمَعُوْا وِسْعًا رَدْنًا سَجْرًا دَسَدًا سَلْجًا وِلْعًا دَسَّابًا
وَسْنَسَ نَكَلَسَ كَسُوْا نَحِيْبًا سَدِيْعًا سَدَدًا سَدَدًا

کام نمویی زانم کوترا نمویی آینی
پیبری خواتنوش آئیریئی منس چا ددئیتی
نوئیت ما خشنائوش یا ورزنا هچا
ئیدا دخی یئوش یوئی ساستارو درگوتتو
کتا توا مزدا/ خشن آئائی اهورا

برگردان

به کدام سرزمین روی آورم، به کجا روم.
مرا از خانواده و دودمانم دور می‌دارد.
از مردم کوی و برزن که با آنها سر و کار دارم.
و از فرمانروایان دروغ پرور کشور خرسند نیستم.
ای اهورا مزدا/ چگونه می‌توانم تو را خشنود کنم.

برداشت

آنکس که در برابر آموزش‌های رهائی‌بخش زرتشت می‌ایستد دُرَوَند، دروغ‌پرور و پیرو دین دروغین است. ایزدانی که نماد فریب و نادانی هستند و هواداران آنها راستی و حقیقت را نمی‌پذیرند، با سازگاری و دوستی و گسترش شادی و آبادانی ستیزه می‌کنید. پیشه آنها ستمگری و غارت دسترنج دیگران است. زرتشت در میان چنین مردمی به پا خاست و آنان را به پیروی از راه و روش درست و سامان دادن زندگی بر پایه‌های دادگری و خردمندی فرا خواند. آنها و فرمانروایانشان که به باورها و شیوه‌های پلید خود خو گرفته و پای‌بند بودند به زرتشت با خشم و درشتی می‌تازیدند و دشمنی می‌کردند با اینکه میدان کار و زندگی روز به روز بر او تنگتر می‌شد ولی امید به پیروزی را از دست نمی‌داد و در میان خیل مخالفان با دلیری و پایداری آموزش‌های خود را گسترش می‌داد. گلایه او از خشم دشمنان و ستم‌پیشگی فرمانرویان، نشان‌دهنده دشواری پیکار در میان گروه کهنه‌پرستان است. سرسختی و کوشش زرتشت در ستیز با بیداد و پلیدی و سرانجام رسیدن به پیروزی بزرگترین، آموزش برای همه کسانی است که برای زندگی در فردایی بهتر باید بکوشند، بجنگند و هرگز ناامید نشوند.

گزارش دستوری واژه‌ها

- 𐬀𐬎𐬎𐬎 (kaṃ): «به کدام، به چه» 𐬀𐬎𐬎𐬎 ... 𐬀𐬎𐬎𐬎 «به کدام زمین» (رائی، تک، مادینه) ←
 𐬀𐬎 «کی، که» (صفت، ضمیر استفهامی)
 𐬀𐬎𐬎𐬎 (nemōi): «فرار کنم، روی آورم» [لومل: (التزامی، نخست کس، تک حال) ←
 𐬀𐬎𐬎𐬎 بارتولومه: مصدر ← 𐬀𐬎𐬎 «فرار کردن» [← 𐬀𐬎𐬎𐬎 «قدم گذاشتن، روی آوردن»
 𐬀𐬎𐬎𐬎 (zām): «زمین، سرزمین» (دری، تک) ← 𐬀𐬎𐬎
 𐬀𐬎𐬎𐬎 (kurh): «کجا» (فید)
 𐬀𐬎𐬎𐬎 (nemōi): به سطر بالا نگاه کنید.
 𐬀𐬎𐬎𐬎 (aienj): «بروم» (وجه التزام نخست کس، تک گذر) ← «رفتن، آمدن»
 𐬀𐬎𐬎𐬎 (pairj): پیش فعل برای فعل 𐬀𐬎𐬎𐬎 ← 𐬀𐬎𐬎

maētHuB: «خودی، خویش، خانواده» (ازی، تک) ← **maētHuB**
airiīamanasch: «دودمان، خاندان، ایل، هم تیره» (ازی، تک) ← **airiīamanasch**. دودمان، قبیله، تیره، خاندان.
dadaiti: با پیش فعل **dadaiti** «دور می کند، فرار می دهد.» (وجه اخباری سوم کس، تک، حال، گذرا) ← **dadaiti** «دادن، نهادن»
nōiū: «نه، هرگز، هیچ» (حرف نفی)
mH: «مرا، بمن» (رائی، تک، پیوسته) ← **mH** «من»
xDnHuD: «خرسند، شادمان، راضی» (وجه تاکید، سوم کس، تک، گذشته ساده، گذرا) ← **xDnHuD**
yH: «که، کی» (بائی، تک، نرینه، کاسه) ← **yH** «او که (ضمیر نسبی)»
verezf mH: «کوی، برزن» (نهادی، گروهه) ← **verezf mH**
hHch: «پیوند دارم، پیوسته هستم» (وجه التزامی، نخست کس، تک، حال، گذرا) ← **hHch** «همراه بودن، پیوند داشتن، سر و کار داشتن»
naCDH: «و نه، نه اینکه» (حرف نفی)
daōiifub: «کشور، سرزمین» (وابستگی، تک) ← **daōiifub**
yōi: «که» (نهادی، گروهه، نرینه) ← **yōi** «او که» (ضمیر نسبی)
shstHsō: «فرمانروایان» (نهادی، گروهه، نرینه) ← **shstHsō**
dregv vaytō: «دُرُوند، پیرو دروغ» (نهادی، گروهه، نرینه)
karH: «چگونه، چطور» (قید پرسشی)
rsh: «تو را» (رائی، تک، پیوسته) ← **rsh** «دوم کسی تک»
mazdH: «مزدا، خدای دانا» (ندائی، تک) ← **mazdH**
xDmaDHi: «خشنود سازم، خشنود توانم کن، راضی کنم» (وجه التزامی، نخست کس، تک، گذشته ساده، ناگذر)
ahurH: «اهورا، سه در، خداوندگار» (ندانی، تک) ← **ahurH**

گاتاها / سرود یازدهم - بند دوم

یسنا / هات چهل و ششم - بند دوم

وَنِدَا	تَت	یا	آهمی	مَزدا	اَن اِشُو
کاسیوسید	مدم	س	مدمکای	کاسیوسید	سایسویچ
می دانم	این را	که	هستم	مَزدا	ناتوان

ما	کَم نَقشِ وا	هیت چا	کَم نانا	آهمی
کاسد	ویدکاسد	مدمدم	ویدکاسد	مدمکای
من	خواستَه و رَمه ناچیز	و اَن که	کَم یار و یاور	هستم

گِرِزُئی	توئی	اَ	ایت	اَوینا	اهورا
سعلریچ	مچ	س	یچ	مددسیاسد	مدمدرسد
دادخواهی می کنم	به تو	درباره	اَن	رسیدگی کنی	ای اهورا

رَفِرِم	چگواو	هیت	فریو	فریائی	دئیدیت
سلسلع	سلسلع	مدمدم	لرچ	لرسد	وسویچ
پشتیبانی	بده ببخش	همچنانکه	دوستی	به دوستش	می دهد

اَحسُو	ونگهئوش	اشا	ایش تیم	مَننگهؤ
سنددچ	کاسومعدن	سیدسد	ینمچ	کاساندونچ
یاری کنی	نیک	اشا	نیرو	اندیشه، منش

برداشت

زرتشت رسیدن به پیروزی را در توانائی می‌داند. توانائی بدنی و نیروی روانی، پایه‌های پیشرفت و رسیدن به هدف هستند. اساس این توانائی‌ها در داشتن وسایل و ابزار است که باید با کار و کوشش فراهم شود. به دست آوردن سرمایه و وسیله کار که زمانی رمه و گله چارپایان بود و زمان‌های دیگر وسائل دیگر از بزرگ‌ترین دست‌افزارهای زندگی و مبارزه است.

روشن است که هر کس از وسایل و امکانات مالی به اندازه هوش و آگاهی خود می‌تواند بهره‌مند شود. زرتشت به همان اندازه که در توانمندی مالی و تنی و بدنی سفارش می‌کند به همان اندازه در به دست آوردن دانش و گسترش دانائی تاکید می‌کند.

یک زرتشتی باورمند در پیرامون خود باید برای رفع نیازمندی و نادانی دیگران چاره‌جویی کند. بهترین راه اصلاح جامعه و مبارزه با نادرستی و دروغ و دزدی، توانگری و دانشمندی است. زرتشت برای پرورش زنان و مردانی که بتوانند با سرفرازی و شایستگی زندگی کنند و در ساختن فردائی بهتر و جهانی آباد و آزاد بکوشند در سراسر گاتاها توانائی و دانائی را سفارش می‌کند و راه رسیدن به آن را آموزش می‌دهد.

اهورامزدا/ خدای دانا دوست آدمیان است. برای آنها فرمان صادر نمی‌کند. آنها را از عذاب آتش در آخرت نمی‌ترساند. برای کینه‌توزی و کشتار مخالفین دستور نمی‌دهد. همچنان که از یک دوست فداکار، خیرخواه و چاره‌ساز انتظار کمک و راهنمایی دارد انسان نیز بایستی با درستی و پرهیزکاری و پیروی از منش پاک به آفریدگار خود اهورامزدا، که برایش نقش دوست، یار و همراه را دارد هر لحظه نزدیک شود و از او کمک و پشتیبانی بخواهد.

گزارش دستوری واژه‌ها

𐬵𐬀𐬯𐬀𐬎𐬎𐬀 (vafdh): «می‌دانم» (وجه اخباری، نخست کس، تک، وجه کامل، گذر) ←
𐬵𐬀𐬯𐬀𐬎𐬎𐬀 «دانستن».

𐬀𐬎𐬎𐬀 (tai): «این را، این» (رائی، تک، کماسه) ← 𐬀𐬎𐬎𐬀 «این، آن» (صفت، ضمیر/ اشاره)

س. (yH): «که، آن که» (بائی، تک، نرینه، کماسه) ← - «که، آن که» (ضمیر یا موصولی)

س. (ahmj): «هستم، می باشم» (وجه اخباری، نخست کس، تک، حال، گذرا) ← -
س. «هستن، بودن»

س. (anacDō): «ناتوان، ضعیف» (نهادی، تک، نرینه) ← - س.

س. (mH): «من» «صفت و ضمیر ملکی»

[میلز: این واژه را در ابتدای جمله ضمیر پیوسته می داند.]

[بارتولومه و تاراپوروالا: (بائی، تک)]

س. (kamnafDvvh): «کم رَمه، دارنده گله و رمه ناچیز، کم مال و منال»

(بائی، تک) ← - س.

س. (hiiauch): «و آن که، کسی که» (نهادی، تک، کماسه) ← - «که، آنکه» (ضمیر موصولی)

س. (kamnHmH): «آنکه مردان کمی در اختیار دارد، کم و یار و یاور» (نهادی، تک) ← - س.

س. (ahmj): «هستم، می باشم» (به سطر بالا نگاه کنید)

س. (gerezōi): «دادخواهی می کنم، گله دارم، شکایت می برم، گرزش و نالش می کنم» (وجه اخباری، نخست کس، تک، حال، ناگذر)

س. (tōi): «تو، برای تو، به تو» (برائی، وابستگی، تک، پیوسته) ← - «ضمیر دوم کس، تک»

س. (H): «درباره، راجع به» (فید، حرف اضافه، پیشوند، پسوند)

س. (J): «این، آن» (رائی، تک، کماسه، پیوسته) ← - «این» (ضمیر اشاره) [← -
س. (ضمیر اشاره)]

س. (a.vvacnH): «آگاه باش، رسیدگی کن» (وجه امری، دوم کس، تک،

حال، گذرا) ← - **گاسیناند** «دیدن، توجه داشتن، آگاه بودن، اطلاع و خبر داشتن، رسیدگی کردن»

[لومل: این واژه را به استاد ده دستنویس **سد»سدیناسد** خوانده.]

[گلدنر، بارتولومه و دیگران **سد»سدیناسد** خوانده‌اند، حرف صدادار **سد** بنا به ضرورت شماره‌های هجائی است و می‌تواند حذف شود.]

سدیندرسد (ahurh): «هورا، سرور، خدا، آفریننده» (ندائی، تک) ← **سدیندرسد**

سدیندرفسد (rafēzrfm): «پشتیبانی، کمک» (رائی، تک، نرینه) ← - **سدیندرفسد**

سدیندسد (agvvg): «تخصیص، ویژه، بخشش» (نهادی، تک، نرینه) ← - **سدیندسد**

«به کسی اختصاص دادن، بخشیدن، ویژگی دادن، پیشکش کردن، اعطاء کردن، دادن»

سدیندسد (friiō): «دوست، دوستانه» (نهادی، تک، نرینه) ← - **سدیندسد** «دوست»

سدیندسد (friiHi): «برای دوست، به دوست» (برائی، تک، نرینه) ← - **سدیندسد**

[تاراپوروالا و تنی چند دیگر به پیروی از او این واژه را دلبر، دلدا، عاشق ترجمه کرده‌اند که نه تنها نادرست است چون اهورامزدا در سراسر گاتاها دوست انسان و دوست زرتشت است به ویژه که این واژه از نظر دستوری نرینه و مذکر است. دلبری و دلدادگی خلاف جنسیت این واژه است.]

متأسفانه برگردان تاراپوروالا از گاتاها با تمام دقت دستوری و علمی به دلیل تعصب دینی جنبه خردگرایی و فلسفی آن را تضعیف می‌کند.

در هات ۴۳ بند ۱۴ نیز این واژه به همین معنی باید به کار رود.]

سدیندسد (hiia): «که، چنان که، همچنان که» (رائی، تک، کماسه) ← - **سدیندسد** «که،

آنکه» (ضمیر موصولی)

سدیندسد (daid): «می‌دهد، می‌بخشد» (وجه تمنائی، سوم کس، تک، حال، گذرا) ← -

سد «دادن، بخشیدن، ارزانی کردن، نهادن، گذاشتن»

سدیندسد (Hxsō): «آموزش بده، یاد می‌کنی» (وجه تاکیدی دوم کس، تک، گذشته ساده،

ناگذرا) ← - **سدیندسد** «در دیده داشتن، یاری کردن، توجه کردن، آموختن، دست یافتن».

کامزونهف (vazhfub): «خوب، نیک، بد» (وابستگی، تک، نرینه) ← - کامزه
سدسده (adh): «راستی، اشاء، نظام هستی، قانون ازلی کائنات، هنجار آفرینش» (بائی،
تک) ← - سدسده
ینیم (jbtjm): «نیرو، توان، اراده، آرزو، امید aspiration» (رائی، تک) ← - ینیم
کمانزه (manazhō): «اندیشه، منش» (وابستگی، تک) ← - کمانزه

گاتاها / سرود یازدهم - بند سوم
 یسنا / هات چهل و نهم - بند سوم

اسنانم سحدا ۶۶۶. روزها	اوخشانو دن ۶۶۶ سدا ۶. سپیده درخشان	یوئی س ۶۶۶. آنها	مزدا کدیو ۶۶۶. ای مزدا	کدا و ۶۶۶. چه زمانی
◆				
فرارنت ل ۶۶۶ ۶۶۶. خواهند دمید	آشہیا د ۶۶۶ ۶۶۶. اشا	فرو ل ۶۶۶. اشا	درترائی و ۶۶۶ ۶۶۶. پشتیبانی	انگئوش د ۶۶۶ ۶۶۶. جهان
◆				
خرتو ن ۶۶۶ ۶۶۶. خردمندانہ	سئوشین تانم د ۶۶۶ ۶۶۶ ۶۶۶. سوشیانته رهانندهها	سنگهائیش د ۶۶۶ ۶۶۶ ۶۶۶. آموزش های	ورزدائیش ک ۶۶۶ ۶۶۶ ۶۶۶. پراج	
◆				
مئنگها ک ۶۶۶ ۶۶۶. اندیشه	جیمت ۶ ۶۶۶. آیه	وهو ک ۶۶۶. نیک	اوتائی ن ۶۶۶. یاری	ک ای بیو و ۶۶۶ ۶۶۶. آنها
◆				
اهورا د ۶۶۶ ۶۶۶. ای اهورا	ورن ک ۶۶۶ ۶۶۶. می گزینیم	سانسترائی د ۶۶۶ ۶۶۶ ۶۶۶. آموزش	توا ن ۶۶۶. تو	م ای بیو ک ۶۶۶ ۶۶۶. من

وسوسه کسریه سچر دین سساجی سدحایه ک
سوزن عدس ویداعن اسد لای سدس سس سس لاسد لاسد سس
کعلعری سس سدع سس سس سدس سس سدس سس سدس سس سدس سس
وسس سس سس سس سس سس سس سس سس سس سس سس سس سس
کس سس سس سس سس سس سس سس سس سس سس سس سس سس سس

کدا مزدا یوئی اوخشانو اسنام
انگوش درترائی فرو آشهیا فرارنیت
ورزدائیش سنگهائیش سئوشین تانم خرتو
ک ای یو اوتائی و هو جیمت مننگها
م ای یو توا سانسترائی ورن اهورا

برگردان

ای مزدا چه زمانی سپیده دم درخشان روزها.
برای پشتیبانی اشا به جهان هستی خواهند تابید.
تا با آموزش های پراج و خردمندان سوشیانتها.
مردم به پا خیزند و وهومن به یاری آنها آید.
ای اهورا برای رسیدن به آن من آموزش های تو را بر می گزینیم.

برداشت

زرتشت، آموزگاری رهائی‌بخش از نادانی‌ها و پلیدی‌هاست، او سوشیانت و نجات‌دهنده است، آرزو می‌کند بامداد درخشان پیروزی بدمد تا آموزش‌های او و سایر سوشیانت‌ها را که بر پایه خرد استوار است جهانیان و مردم دریابند و اشا را که نظام هستی و پایگاه راستین آفرینش است پشتیبانی کنند تا منش و اندیشه نیک به سوی آنان آید. زرتشت تاکید می‌کند که او همان آموزش‌ها را که هماهنگ با قانون و نظام آفرینش است و از اهورامزدا/ نماد دانائی سرچشمه گرفته بر می‌گزیند و آموزش می‌دهد.

گزارش دستوری واژه‌ها

و سوسد. (kadH): «کی، چه هنگام» (قید)

کدوسد. (mazdH): «مزدا، خدای دانا» (ندائی، تک) ← - کدوسد

سچس. (yōi): «آنها که، که» (نهادی، گروهه، نرینه) ← - سچس (ضمیر موصولی)

دن دسساچ. (uxdHnō): «سپیده دم، دمیدن خورشید، طلوع، بامداد» (نهادی، گروهه) ← -

دن دسسا [این واژه دارای دو معنی است ۱- گاو ۲- سپیده دم. بارتولومه نخست آن را به

معنی گاو گرفته ولی ترجمه کرده سپیده دم یا پگاه در سانسکریت (ریگ ودا RV.V.47.3)

نیز urdHm به معنی خورشید است. در وندیداد ۹/۳۷ و ۱۹/۲۱ و غیره دن دسسا به معنی

گاو آمده است. اینسلا بر آن است که از این واژه در این بند اهورامزدا/ و نیروی لایزال او

اراده شده. هومباخ آن را به معنی گاو گرفته است و ترجمه کرده است «کی و چه هنگام

گاوآن روز بر می‌خیزند تا مردم اشا را دریابند»!!] با چنین ترجمه و برداشتی هرگز نمی‌توان

اندیشه و آموزش‌های زرتشت را درک کرد و انتقال داد.

سحداچ. (asnām): «روزها» (وابستگی، گروهه) ← - سوسا «روز»

سزحس. (azhHuB): «هستی، آفرینش» (وابستگی، تک) ← - سزح «هستی، زندگی،

آفرینش» [مونا ← - سزح]

ویدلنلسد. (darerrHi): «نگهداری، پشتیبانی، نگاهبانی» (برائی، تک) ← - ویدلنلسد

سدسدهس. (adahiiH): «اشا، راستی، نظام هستی» (وابستگی، تک) ← - سدسدهس

دزسداعیه (frHrentc): با پیشوند دلچ «خواهند دمید، بر می خیزند، بالا می آیند»
(وجه التزامی، سوم کس گروه گذشته ساده، ناگذر) ← سل «دمیدن، طلوع کردن»
کاعلریوسدن (verezdHiB): «بالغ، پخته، آزموده، کامل، ارزشمند، موثر، پراج» (بائی،
گروه) ← کاعلریود (صفت)
ددعیه سنسدن (scyghHiB): «آموزش، آئین، تعلیم، اعتقاد» (بائی، گروه) ←
ددعیه سنسد
دددکن سنسدن (saodiiaytam): «رهائی بخش ها، سوشیانت ها» (وابستگی،
گروه) ← دددکن سنسدن
نن زسد (xratavvō): «خرد، درک، هوش، دانش» (نهادی، گروه) ← نن زسد
وسن سنسد (kacibiio): «برای که، به که، برای کی، به کی» (برائی، گروه، نرینه) ←
- و (ضمیر استفهامی و مجهول)
گن سد (krHi): «کمک کردن، به یاری آمدن، دلداری و تسلی دادن» (مصدر) ← گ
[هومباخ و کلنس این واژه را چربی و روغن ترجمه کرده اند از ریشه - گن سد که درست
نیست و برخلاف نظر بارتولومه، تاراپور والا، اینسلر و اکثر زبان شناسان است].
کد سنسد (vohk): «خوب، به، وه» (بائی، تک، کماسه) ← کد سنسد
گد کسد (jimat): «می آید» (التزامی، سوم کس، تک، گذشته ساده، گذرا) ← گد کسد
«آمدن» (درباره فاعل فعل آمدن. اینسلر: اهورامزدا. کانگا: کسی که سوشیانت را رهبری
می کند. لومل: اشا. بارتولومه: وهومن. تاراپور والا: خرد که در سطر سوم ذکر شده.)
کد سدنسد (manazhH): «اندیشه، منش» (بائی، تک) ← کد سدنسد
کد سنسد (maibiio): «برای من، به من» (برائی، تک) ← کد سنسد
نن کسد (rsh): «تو، تو را» (رائی، تک، پیوسته) ← گد کسد (ضمیر دوم کس، تک)
ددعیه ددسد (sastrHi): «آموزش» (برائی، تک) ← ددعیه ددسد
کاعلری (verenc): «بر می گزینیم» (تک، حال، ناگذر) ← کد
دسنسد (ahurH): «اهورا، سرور، خدا، آفریننده» (ندائی، تک) ← دسنسد

گاتاها / سرود یازدهم - بند چهارم

یسنا / هات چهل و ششم - بند چهارم

آت تنگ درگواو ینگ آشهیا وژدرنگ پات
 ۳۳۴۳ ۳۳۴۳ ۳۳۴۳ ۳۳۴۳ ۳۳۴۳
 و آنها را دروند. دروغ پرست که اشا پشتیبان باز می‌دراد

گاو فررتوئیش شوئیترهیا وا دَخ یئوش وا
 ۳۳۴۳ ۳۳۴۳ ۳۳۴۳ ۳۳۴۳ ۳۳۴۳
 جهان را آبادانی - شکوفائی در شهر و کشور و

دوژ زباو هانس خوائیش شینوتنائیش اهموستو
 ۳۳۴۳ ۳۳۴۳ ۳۳۴۳ ۳۳۴۳ ۳۳۴۳
 زشت کار بودن خویش با کردار دشمن وار

یسیم خشترات مزدا موئی تت جیاتئوش وا
 ۳۳۴۳ ۳۳۴۳ ۳۳۴۳ ۳۳۴۳ ۳۳۴۳
 کسی که از فرمان راندن ای مزدا باز دارد گذران زندگی

هو تنگ فرگاو پت منگ هوچیس توئیش چرت
 ۳۳۴۳ ۳۳۴۳ ۳۳۴۳ ۳۳۴۳ ۳۳۴۳
 چنین کسی آنها را جهانیان را پرواز، راه یابی شناخت درست آزاد، رها

برداشت

در گاتاها از هوچیستی و درک و شناخت درست و دیدگاه و دانش شایسته، و نیز از دینا «دین، بینش، روشن، وجدان و ضمیر آگاه» بارها یاد می‌شود. این دو عامل یعنی شناخت و بینش درست از ویژگی‌های انسان و جهان انسانی است. در خارج از ذهن انسان، میان پدیده‌های طبیعی و غیر انسانی وجود ندارد. دین و باور آدمی که در ضمیر و نهاد او جای دارد باید با شناخت، فهم و درک درست همراه باشد. زرتشت آموزش می‌دهد که تمام هستی و کائنات بر مدار نظام و قانونی استوار شده که از آغاز آفرینش، تا پایان جهان حاکم و فرمانرواست جنبش هر پدیده در هستی از کوچک‌ترین تا بزرگ‌ترین تابع آن نظام است که زرتشت آن را اشا می‌نامد. آن چیزی راست و درست است و حقیقت دارد که با نظام کائنات هماهنگ باشد. سرچشمه و آفریننده این نظام خرد اهورایی است هرکس با آن مخالف باشد از مسیر خردمندی و بیان علمی حوادث و روابط پدیده‌های طبیعی و اجتماعی منحرف خواهد شد. دُروندان و پیروان شیوه‌های غیرعقلانی هواداران قدرت‌های دروغین و نادرست هستند که با هیچ شیوه دانشی و علمی سازگاری ندارند. به جای گفتگو و بهره‌وری از زبان خوش و دانش درست به ستیزه‌جویی و خشم و خشونت می‌پردازند باید در برابر آنها ایستادگی کرد و راه بهره‌وری از زندگی و امکانات اجتماعی را به روی آنها بست. باید چنین کرد و مردم را به صلح و دوستی فرا خواند و در روابط میان مردم و جامعه انسانی هماهنگی و تعادل برقرار کرد. همچنانکه این هماهنگی در سرتاسر کائنات از آغاز آفرینش تا کنون دیده می‌شود. هرکس چنین کند، پیرو اشا و نزدیک به اهورا نماد خردمندی و آفریننده هستی است.

گزارش دستوری واژه‌ها

۴۴۴. (all): «و، پس، بنابراین، از این رو، اما» (حرف اضافه)

۴۴۴. (tfyg): «آنان را، آنها را» (رأئی، گروه، نرینه) ← - ۴۴۴ (ضمیر اشاره) «آن، این»

۴۴۴. (dregvv6): «هوادار دروغ و باطل، دُروند» (نهادی، تک) ← - ۴۴۴ (ولیع)

(صفت)

۳۳۴۳۳(yfyg): «که، آنها را که» (رائی، گروهه، نرینه) ← - ۳۳۳ «که، آنکه، او که»
(ضمیر موصولی)

۳۳۳۳۳۳۳(aDahiiH): «اشا، نظام لایزال کائنات، هنجار هستی، راستی» (وابستگی،
تک) ← - ۳۳۳۳

۳۳۳۳۳۳۳(vaEdrfyg): «پیش برنده، پشتیبان، برنده باز» (رائی، گروهه، نرینه) ← -

۳۳۳۳۳۳۳(صفت). [مونا: پیش برنده، به جلو راننده driver funtheses. تارپوروالا:

پشتیبان، آن را از ستاک - ۳۳۳۳(سانسکریت vah) گرفته به معنی «بردن، حمل کردن» کسی را در بردن بار یا در کاری کمک و پشتیبانی کردن. اینسلا: معنی بغوی آن را گاو یا چارپای باربر draftoxen گرفته و اضافه می کند «استعاره است برای» باورمند و کسی که بار حقیقت و راستی را به دوش می کشد و برای رسیدن به اشا کوشش می کند. هومباخ: برنده و انتقال دهنده راستی و حقیقت.

۳۳۳۳۳۳۳(pHii): «باز می دارد، دور می کند، جلوگیری می کند» (وجه تاکید سوم کس تک،

زمان حال، گذر) ← - ۳۳۳ «دور کردن، جلوگیری کردن، باز داشتن، مانع شدن».

۳۳۳۳۳۳۳(gG): «گاو، جانور باربر، حمل کننده» [حمل کننده و پشتیبان اشا کنایه از کسانی

است که اشا را پشتیبانی می کنند و بار دین را به دوش می کشند، مردم باورمند] (رائی،

گروهه) ← - ۳۳۳۳

۳۳۳۳۳۳۳۳(frōretōiB): «پیشرفت، آبادانی، شکوفایی» (ازی، تک) ← -

۳۳۳۳۳۳۳ ← ۳۳۳ + ۳۳۳ [بارتولومه آن را مصدر ازی رفته از ستاک - ۳۳۳ با پیشوند

۳۳۳ «از شکوفائی، از پیشرفت»

۳۳۳۳۳۳۳۳(DōirrahiiH): «شهر، جایگاه زندگی» (وابستگی، تک) ← -

۳۳۳۳۳۳۳

۳۳۳۳۳۳۳(vH): «یا» (حرف اضافه پیوسته، از ادات)

۳۳۳۳۳۳۳۳۳(dupiiFiD): «کشور، سرزمین» (وابستگی، تک) ← - ۳۳۳۳۳۳

۳۳۳۳۳۳۳(vH): «و، یا» (حرف اضافه)

وردلوسیچیس (duzazōbG): «بدنام، رسوا، کسی که همکاری و نزدیک شدن به او خطرناک است» مشهور به بدنامی و زشتکاری، ستیزه‌جوی لجاجت‌آمیز (نهادی، تک، نرینه) ← - **وردلوسیچیس** [گروهی از پژوهشگران این واژه را از دو بخش **وردل** + **سیچیس** گرفته‌اند مانند میلز و تاراپوروالا و بارتولومه. حالت واژه **وردل** روشن است ولی شرح واژه **سیچیس** از ستاک **ژ**، **یچ** یا **ر** مورد گفتگو است.]

هچد (haš): «بودن» being (اسم فاعل از فعل **س**) «بودن، هستن» ← - **هچد** (نهادی، تک) [«**وردلوسیچیس** **هچد**» دشوار بودن، ستیزه‌جویی و مبارزه با پیرو دروغی که به آئین خدایان پنداری باور دارد و نیز به بدنامی درشتکاری مشهور است، دعوت او به همکاری و نزدیک شدن به او خطرناک است]

سیدس (mHiB): «خویش، خود» (ضمیر انعکاسی) ← - **س** «خود»

سیدس (CiaoranHiB): «کارها، کنش، کردار» (بائی، گروهه) ← - **سیدس**

سیدس (ahfmustō): «دشمن‌وار، پرخاشجو، ستیزه‌گر، دشمن ستیزه‌جو» بارتولومه و مونا: تنفرآور، زننده، repellent, repulsive. تاراپوروالا و آذرگشسب: نادوستانه و خصمانه. اینسلا: نزاع‌جو و واژه را به شکل «**سیدس**» می‌خواند. **سیدس** (yastfm): «آن که، کسی که، آنکس که» (نهادی، تک، نرینه) ← - **س** «که» + **س** «آن»

سیدس (xDarrHu): «از فرمانروائی، از نیرو، از پایگاه نیرومندی و فرمانروائی» (حالت ازی، تک) ← - **سیدس**

سیدس (mazdH): «مردا، خدای دانا» (ندائی، تک) ← - **سیدس**

سیدس (mōirau): «محروم کند، باز دارد، براند، دور کند» (وجه التزامی، سوم کس، تک، گذشته ساده، گذرا) ← - **س** «مونا، هومباخ: محروم ولی بهره‌کردن to rob of, to deprive. اینسلا: «منفصل کردن، بیرون راندن» to expel. تاراپوروالا و آذرگشسب: «مخالفت کردن».

گاتاها / سرود یازدهم - بند پنجم

یسنا / هات چهل و ششم - بند پنجم

ی	وا	خشیانس	آدانس	دریتا	این تم
۴۳	۴۳	۴۳	۴۳	۴۳	۴۳
کسی که	اما	توانگر - دارنده	خانه	با احترام	روی آورند



اوروتویش	وا	هوزن توش	میتروئی بیو	وا
۴۳	۴۳	۴۳	۴۳	۴۳
دستور	یا	آشنا به امور	بیمان و قرارداد	یا



رشنا	جوانس	ی	آشوا	در گونتم
۴۳	۴۳	۴۳	۴۳	۴۳
درستکار، با صداقت	زندگی میکند	که	پیرو آشا	دُرُوند



وی چیرو	هانس	تت	فرو	خواتو	مرویات
۴۳	۴۳	۴۳	۴۳	۴۳	۴۳
دریا به	بودن	آن را	برای خانواده	بگوید، در میان نهد	



اوز او ای تیوئی	ایم	مردا	خرونیات	اهورا
۴۳	۴۳	۴۳	۴۳	۴۳
رهانیدن	آن را	مردا	آسیب نابودی	اهورا

- کـن لـد (پیمان، قرارداد، عهد)
- کـسـد (vh): «یا، و، خواه» (از ادات، حرف اضافه)
- کـسـد (radnh): «درستکار» (بائی، تک) ← - (کـسـد) کـسـد
- کـسـد (Jvvas): «زندگی می کند، زندگی کننده» (نهادی، تک) ← - (کـسـد) کـسـد
- کـسـد (yf): «که» (نهادی، تک) ← - (کـسـد) کـسـد (ضمیر نسبی)
- کـسـد (adavvh): «درستکار، هوادار اشاء، پیرو راستی» (نهادی ف تک، نرینه) ← -
- کـسـد (صفت) «پیرو راستی، راستگو، درستکار»
- کـسـد (dregvvaytem): «دروند، پیرو دروغ، نادرست» (رئی، تک، نرینه)
- کـسـد (vjerrō): «تشخیص دهد، مشاهده کند، دریابد» (نهادی، تک، نرینه) ← -
- کـسـد «داوری کردن میان خوب و بد، انتخاب و گزینش میان دو چیز»
- کـسـد (has): «بودن being» (نهادی، تک، اسم فاعل) ← - (کـسـد)
- کـسـد (tau): «او، آن را» (رئی، تک) ← - (کـسـد) کـسـد (ضمیر اشاره)
- کـسـد (fro): پیش واژه برای فعل
- کـسـد (mactavvē): «خانواده، فامیل، اعضای یک خانواده» (برائی، تک) ← -
- کـسـد «خویشان، خانواده، فامیل، اعضای یک خانواده».
- کـسـد (mruiiHu): «بگوید، اظهار کند» (وجه آرزویی سوم کس، تک، زمان حال، گذرا) ← -
- کـسـد «گفتن، اظهار کردن + کـسـد (پیش فعل که نشان دهنده حرکت به پیش است به معنی مطرح کردن، به میان گذاشتن)
- کـسـد (uzkiriioi): «محافظت و نگهداری کردن، رهانیدن، نجات دادن» (مصدر برائی) ← -
- کـسـد + کـسـد «برای رهانیدن، برای حفظ و نگهداری کردن»
- کـسـد (jm): «آن را، او را» (رئی، تک، نرینه، پیوسته) ← - (کـسـد) کـسـد «این» (ضمیر اشاره)
- کـسـد (mazdH): «مزد، خدای دانا» (ندائی، تک) ← - (کـسـد) کـسـد
- کـسـد (xrkniiāu): «یورش، حمله، آسیب، گزند» (ازی، تک) ← - (کـسـد) کـسـد
- کـسـد (ahurH): «اهورا، سرور، خدا، آفریننده» (ندائی، تک) ← - (کـسـد) کـسـد

گاتاها / سرود یازدهم - بند ششم

یسنا / هات چهل و ششم - بند ششم

آیات	ایسم نو	نا	نوئیت	یستم	آت
سدرسد	رحدعکاکچ	اسد	اچرچ	سدرسد	دم
آید	توانگر	مرد	نه	آن کس (نیازمند)	چنانچه

گات	هتتھیا	دامان	هو	دروچ
سد	سدسد	وسدکها	سد	ولرچ
گات	اسیر، گرفتار	دام	او	دروغ

وهیشتو	درگوا ایت	ی	درگواو	زی	هو
کلسسد	ولعسد	س	ولعسد	زی	سد
بهترین	برای پیرو دروغ	کسی که	پیرو دروغ	زیرا	آن که

فری یو	اشوا	یهمائی	اشوا	هو
لرچ	سدسد	سدسد	سدسد	سد
دوست	درستکار	برای کسی که	پارسا	آن که

اهورا	داو	پتواور ویاو	دئناو	هیت
سدسد	وسد	سدسد	وسد	سد
اهورا	آفریدی	آغاز	بینش	که

م.ف. س.م.د.د.م.ف.ک. ا.چ.ر.ف. ا.س.د. ر.د.د.ع.ک.ا.چ. س.ر.ر.س.م.
و.ل.ر.چ. س.د.چ. و.س.ک.ا.چ.ا. س.م.ف.ن.س.ر.س.د. س.س.ف.
س.د.چ. و.ل.ع.د.س.ع. س.م.ف. و.ل.ع.د.س.ر.چ. ک.ا.س.س.س.چ.
س.د.چ. س.م.ف.س.د.س.د. س.م.ف.س.ک.ا.س.د. س.م.ف.س.د.س.د. ل.ا.ر.چ.
س.ر.س.م. و.س.م.ا.س.ع. ر.س.ک.د.ل.ر.س.ع. و.س.ع. س.م.د.ا.س.د.:

أَتِ يَسْتِمِ نُوَيْتِ نَا اِيسِمِ نُو آيَاتِ
دِرُوجُ هُوُ دَامَانِ هَتَّهْيَا گَاتِ
هُوُ زِي دِرْگَوَاوِ يِ دِرْگَوَايْتِ وَهِيشتو
هُوُ أَشَوَا يَهْمَائِي أَشَوَا فَرِي يُو
هَيْتِ دَنْاَوِ يَنْوَاوِرِ وَيَاوِ دَاوِ اهورا

برگردان

چنانچه آن کس (بیازمند) نزد مرد توانگر نیاید.
او اسیر دام دروغ می‌شود و به سوی آن خواهد رفت.
زیرا پیرو دروغ برای پیرو دروغ، و پارسا برای پارسا بهترین دوست است.
که ای اهورا از آغاز،
وجدان و بینش ما را چنین آفریدی.

گزارش دستوری واژه‌ها

۱۴۴. (all): «و، پس، از این رو، بنابراین، چنان چه» (حرف اضافه)
 ۱۴۵. (yastfm): «کسی که، آن کس که، آن که» (نهادی، تک، نرینه) ← ۱۴۶. ←
 ۱۴۷. ← ۱۴۸. + ← ۱۴۹.
 ۱۵۰. (nōiu): «نه، هرگز» (حرف نفی)
 ۱۵۱. (nh): «مرد» (نهادی، تک) ← ۱۵۲.
 ۱۵۳. (isemnō): «توانگر، آن کس که مالک و دارای نفوذ و توانا است» (نهادی، تک، نرینه، اسم فاعل ناگذر) ← ۱۵۴. «قادر و توانا بودن». [تاراپوروالا: توانا بودن] ←
 ۱۵۵. ← ۱۵۶. «خواستن، خواهش کردن برای رفع نیازمندی». لومل:
 ۱۵۷. ← ۱۵۸. «در جستجو بودن. هومباخ: در جستجو و به دنبال چیزی بودن برای رفع نیاز. اینسلر و مونا: ← ۱۵۹. «توانا بودن»
 ۱۶۰. (HiiHu): «آید، می‌آید» (وجه التزامی، سوم کس، تک، زمان حال، گذرا) ← ۱۶۱. ←
 ۱۶۲. «آمدن، نزدیک شدن» [اچ- (حرف نفی) + ۱۶۳. «نیاید، نزدیک نشود»]
 ۱۶۴. (drkjō): «دروغ، فریب، نادرست، گول، اغفال» (وابستگی، تک) ← ۱۶۵. ←
 ۱۶۶. [دیو دروغ: نماد نادرستی، گمراهی، دشمن راستی و آشا، آن که حقیقت را می‌پوشاند و نابود می‌کند، اهریمن]
 ۱۶۷. (hvvo): «او، آن» (نهادی، تک، نرینه) ← ۱۶۸. (ضمیر اشاره)
 ۱۶۹. (dhōman): «خانه و جایگاه پیروان دروغ» (رائی، گروهه) ← ۱۷۰. ← [در اوستای نوین ۱۷۱. یا ۱۷۲. «آفریده شده، موجود آفریده شده» لومل: در اینجا ترجمه کرده «آفرینش» هومباخ: جایگاه دروغ، مسکن پیروان دروغ].
 ۱۷۳. (hafrahiih): «در بند، گرفتار، در زنجیر» (وابستگی، تک) ← ۱۷۴. ←
 ۱۷۵. [هومباخ: از ستاک ۱۷۶. یا ۱۷۷. به معنی بستن، مرتبط کردن، به هم پیوستن گرفته و ترجمه کرده شریک، انباز. در این مورد واژه ۱۷۸. ۱۷۹. ۱۸۰. از ریشه ۱۸۱. (صفت) جدا می‌شود همانند ۱۸۲. ۱۸۳. از ریشه ۱۸۴. ۱۸۵.
 ۱۸۶. (ghu): «می‌رود، خواهد رفت» (وجه تاکید، سوم کس، تک، گذشته ساده، گذرا) ← ۱۸۷. «رفتن»

- هه** «**هه**» (hvō): «او، آن» (نهادی، تک، نرینه) ← **هه** (ضمیر اشاره) «این، او»
هه (zj): «زیرا، برای آن که، به درستی که، چون که» (حرف اضافه پیوسته)
هه «**هه**» (dregvvG): «پیرو دروغ، دُرُوند، هوادار نادرستی و فریب» (نهادی، تک) ←
هه «**هه**» (صفت)
هه «**هه**» (yf): «که، آن که، کسی که» (نهادی، تک، نرینه) ← **هه** (ضمیر نسبی یا
 موصولی *pro*)
هه «**هه**» (dregvvHitc): «برای هوادار دروغ، برای دُرُوند» (برائی، تک) ←
هه «**هه**» (صفت)
هه «**هه**» (vahiBtō): «بهترین» (نهادی، تک، نرینه) ← **هه** «**هه**» (صفت
 برترین *super*)
هه «**هه**» (hvō): «او، آن» (نهادی، تک، نرینه) ← **هه** (ضمیر اشاره) «این، او»
هه «**هه**» (adavvH): «درستکار، هوادار راستی، پیرو اشا» (نهادی، تک نرینه) ←
هه «**هه**»
هه «**هه**» (yahmai): «برای او که، برای آن که» (برائی، تک، نرینه) ← **هه** (ضمیر
 نسبی) «او که، آن که، کسی که»
هه «**هه**» (adavvH): «درستکار، پیرو اشا» (نهادی، تک، نرینه) ← **هه** «**هه**» (صفت)
هه «**هه**» (friio): «دوست، دوستانه، گرامی» (نهادی، تک نرینه) ← **هه** «**هه**» (صفت)
هه «**هه**» (hiia): «که، از زمانی که» (حالت قیدی از - **هه**)
هه «**هه**» (dacnG): «بینش‌ها، ضمیرها، وجدان‌ها، سرشت‌ها» (رائی، گروهه) ←
هه «**هه**»
هه «**هه**» (paourviiG): «آغاز، اساس، پایه، نخست، پیشین، آغازین، زمان
 نخستین» (رائی، گروهه، مادینه) ← **هه** «**هه**» (صفت)
هه «**هه**» (dG): «دادی، برقرار کردی، آفریدی» (وجه تاکید، دوم کس، تک، گذشته ساده،
 گذرا) ← **هه** «**هه**» (دادن، نهادن، برقرار کردن، آفریدن)
هه «**هه**» (ahurH): «اهورا، سرور، خدا، آفریننده» (ندائی، تک) ← **هه** «**هه**»

گاتاها / سرود یازدهم - بند هفتم

یسنا / هات چهل و ششم - بند هفتم

دداو	پایوم	مَوایتِ	مزدا	کیم نا
ویدویس.	سسدسگ.	کاددسدم.	کدیوسد.	وعکاسد.
می گماری	پناه دهنده	برای همانند من	ای مزدا	چه کس را



ا ا ننگه	دی درشتا	در گواو	ما	هییت
سیدانوسید.	ویویدلوسید.	ولعیددس.	کسد.	سسدس.
برای آزار	آمده شود	پر و دروغ	من	آنگاه که



مَنگهَس چا	آترسچا	توهَمات	آنیم
کداندوسسد.	سسدسد.	نکلسدسکسد.	سارسد.
اندیشه	فروغ	از تو	دیگری



اهورا	ترأشتا	آشیم	شی اَتَنائیش	ییاو
سسدسد.	نکلسسد.	سیدسد.	سسدسسدسد.	سسدسد.
ای اهورا	پیشرفت می دهند	آئین دوستی را	با کارهای	این دو



فراوئوچا	دَئِنیائی	دانس توام	مُوئی	تانم
لوسدسدسد.	ویویدلسسد.	ویددسدسد.	کچس.	سسدسد.
آشکار کن	بینش - نهاد	آموزش را	برای من	آن را

وَعَاَسَا. كَاوِيَسَا. كَاوِيَسَا. كَاوِيَسَا. كَاوِيَسَا. كَاوِيَسَا.
وَعَاَسَا. كَاوِيَسَا. كَاوِيَسَا. كَاوِيَسَا. كَاوِيَسَا. كَاوِيَسَا.
وَعَاَسَا. كَاوِيَسَا. كَاوِيَسَا. كَاوِيَسَا. كَاوِيَسَا. كَاوِيَسَا.
وَعَاَسَا. كَاوِيَسَا. كَاوِيَسَا. كَاوِيَسَا. كَاوِيَسَا. كَاوِيَسَا.
وَعَاَسَا. كَاوِيَسَا. كَاوِيَسَا. كَاوِيَسَا. كَاوِيَسَا. كَاوِيَسَا.

کیم نا مزدا مَوایتِ پایوم دداو
هیت ما درگواو دی دَرِشتا اِننگه
انیم توهمات اترسچا مننگهس چا
ییاو شی اَتنائیش اشم تراشتا اهورا
تانم مویی دانس توام دَئِنیائی فراوئوچا

برگردان

ای مزدا، چه کسی را پناه‌دهنده او که همانند من است می‌گماری.
آن گاه که پیرو دروغ برای آزار من آماده شود.
کس دیگری جز فروغ تو و اندیشه تو (پشت و پناه من) نیست.
این دو ای اهورا با کارایی خود آئین راستی را پیشرفت می‌دهند.
آن آموزش را برای (پیشرفت) سرشت و وجدان من آشکار کن.

گزارش دستوری واژه‌ها

وعمکاسد (kHmH): «کی، چه کسی» (ضمیر پرسشی) + **اسد** «حرف اضافه تاکیدی که پس از ضمیر پرسشی به کار می‌رود و جز پیوسته یا enelitic ضمیر **وعمک** می‌باشد [هومباخ: جزء **اسد** در واژه **وعمک** حالت (نهادی، تک) ستاک **اسد** «مرد» نمی‌باشد بلکه حرف اضافه است مانند **ویدداسد** در هات ۴۴ بند ۳].

کدسوسد (mazdH): «مزد/، خدای دانا» (ندائی، تک) ← **کدسوسد**

کدسوسد (mavvaitf): «همانند من، کسی چون من» (برائی، تک، نرینه) ← **کدسوسد** (صفت)

سسدسرد (pHiikm): «نگهبان، محافظ، پناه دهنده، پشتیبان» (رائی، تک) ← **سسدسرد** «کسی که وظیفه پائیدن و پشتیبانی دارد. کسی پناه می‌دهد»

وسوسد (dadG): «می‌گماری، تعیین می‌کنی» (وجه تاکیدی، دوم کس، تک، زمان حال، گذرا) ← **وسد**. «دادن، نهادن، گماردن، تعیین کردن»

سسدسرد (hiia): «هنگامی که، زمانی که، وقتی که، آنگاه که» (قید) ← **سسد** «که»

کسد (mH): «مرا، من» (رائی، تک، پیوسته) ← **سسد**. (ضمیر نخست کس، تک)

ولرع (dregvvG): «پیرو دروغ، دُرُوند، نادرست، دروغ پرست» (نهادی، تک) ← **ولرع** (صفت)

ویودلرعسسد (djdareDatH): «پروا کند، جرات کند، آماده ستیز شود، تهدید کند» (وجه تاکیدی، سوم کس، تک، نرینه، حال، ناگذر) ← **ویودل** «بی‌حرکت نگاه داشتن، مجبور کردن، به خود جرات دادن، پروای کاری کردن، تهدید کردن، برای کاری آماده شدن»

سسدسرد (acnaZhc): «برای آزار، برای آسیب» (برائی، تک) ← **سسدسرد** «زیان رساندن، گناه کردن، در هات ۳۲ بند ۱۶ نیز به کار رفته»

سسدسرد (aniifm): «دیگر، دیگری» (صفت) ← **سسدسرد**

سسدسرد (rsahmHt): «از تو، تو» (ازی، تک، نرینه) ← **سسدسرد** «تو» (ضمیر

ملکی دوم کس، تک)

سز (HrgraseH): «فروغ، روشنائی، آتش» (وابستگی، تک) ← - سز

سز (manazhaseH): «میل، نظر، نیت، رای - اندیشه، خیال، فکر»

(وابستگی، تک) ← - سز «نظر، نیت، رای - اندیشه، فکر، خیال، ذهن» [در برابر

انگرمئینیو، نادائی واندیشه درست است که می‌تواند پایداری کند و پیروز شود. روشنائی و آتش نماد دانایی فراگیر اهورامزدا است که هر چیز را می‌بیند و بر همه چیز چیرگی دارد. آتش در گاتاها دارای یک معنی ذهنی و باطنی است، با دید و دل روشن است که آدمی به اشا و حقیقت پی می‌برد و با اهریمن نماد پلیدی و تاریکی ستیز می‌کند.

سز (yanG): «این دو، این دو کس» (وابستگی، جفت، نرینه) ← - سز

سز (GiaoranHiB): «با کارها، با کردار» (بائی، گروهه) ← -

سز (نام، کماسه)

سز (aBem): «اشا، آئین راستی، نظام کائنات» (رائی، تک) ← - سز

سز (raoDth): «پیشرفت می‌دهند، بالا می‌برند، به رسائی می‌رسانند» (وجه

تاکیدی، دوم کس، گروهه، گذشته ساده، گذرا) «پیشرفت دادن، بالا بردن، رسا و کامل کردن به ترفیع و ترقی رساندن، پروراندن»

سز (ahurH): «ای اهورا، ای خداوند» (ندائی، تک) ← - سز

سز (tam): «آن، آن را» (رائی، تک، مادینه) ← - سز (ضمیر اشاره)

سز (mōi): «برای من، من» (رائی، تک) ← - سز (ضمیر نخست کس)

سز (daštvaṃ): «دستور، آموزش، پیام، آگاهی» (رائی، تک، مادینه) ← -

سز «آموزاندن، نشان دادن» [در پهلوی دَسْتَوَبَر و در فارسی دستور به معنی قاعده

و قانون و کسی که در کاربرد آموزش قواعد و قوانین دین زرتشت نظارت می‌کند. برای توضیح بیشتر، یادداشت‌های گاتای پورداود].

سز (dacnaiiHi): «برای دین، برای وجدان و بینش، ضمیر، سرعت، نهاد»

(برائی، تک) ← - سز

سز (frHvvaocH): «آشکار کن، اعلام کن، بگو proclamer» ← - سز

گاتاها / سرود یازدهم - بند هشتم

یسنا / هات چهل و ششم - بند هشتم

ی	وا	موئی	یاو	گیتاو	دزد	ا اَنگه
س	کس	کچر	س	س	و	س
کسی	هر آینه	من	آنها را	هستی	پروراند	آزار

نوئیت	اهیا	ما	اتریش	شیی اَتانئیش	فرسیات
اچر	س	کس	س	س	ل
نه	آن	به من	آسیب	کارهای	رسد

پئیت ی اکت	تا	اهمائی	جسوایت	دو اشنگها
س	س	س	س	و
در پاسخ	با آن	برای او	بیاید	دشمنی، نفرت

تَنوم	آ	یا	ایم	هوجیاتوئیش	پایات
س	س	س	س	س	س
تن، خود	به	که	او	زندگی خوب	دور شود

نوئیت	دوژجیاتوئیش	کاجیت	مزد/	دواشنگها
اچر	و	و	ک	و
هرگز	زندگی بد	هرگونه	مزد/	با دشمنی

سَمَّ جَسَدٍ كَاجِرٍ سَمَّ سَمَّ سَمَّ سَمَّ سَمَّ سَمَّ سَمَّ سَمَّ سَمَّ سَمَّ
اَجْرٍ سَمَّ سَمَّ سَمَّ سَمَّ سَمَّ سَمَّ سَمَّ سَمَّ سَمَّ سَمَّ
سَمَّ سَمَّ سَمَّ سَمَّ سَمَّ سَمَّ سَمَّ سَمَّ سَمَّ سَمَّ
سَمَّ سَمَّ سَمَّ سَمَّ سَمَّ سَمَّ سَمَّ سَمَّ سَمَّ سَمَّ
اَجْرٍ سَمَّ سَمَّ سَمَّ سَمَّ سَمَّ سَمَّ سَمَّ سَمَّ سَمَّ سَمَّ

ی وَا مَوئٰی یَاوِ گَیْتَاوِ دَزْدِ اَ اِنْنِگَه
نَوئِیْتِ اَهْیَا مَ اَتْرِیْشِ شِیْیَ اَتْنَانئِیْشِ فَرْسِیَاتِ
بِئِیْتِ یَ اَگِتَ تَا اَهْمَائِیْ جَسُوَیْتِ دَوَ اَشْنِگَهَا
تَنُوْمِ اَ یَا اِیْمِ هُوْجِیَا تَوئِیْشِ پَیَاْتِ
نَوئِیْتِ دَوْزِجِیَا تَوئِیْشِ کَاجِیْتِ مَزْدَا دَوَ اَشْنِگَهَا

برگردان

هر آینه کسی آنها را که از آن و هستی من می‌باشند در سر پیروراند.
باشد که آن آزار و کارهای زیان‌بخش به خود او برگردد.
و آن آزارها در پاسخ کردارش با دشمنی به سوی او برود.
زندگی خوب از تن و وجود او دور شود نه زندگی بد.
با هر گونه دشمنی و نفرت ای مزدا.

گزارش دستوری واژه‌ها

- ۴۳۰(yf): «آن که، او که، آن کس که» (نهادی، تک، نرینه) ← - ۳۳۰(ضمیر نسبی) **۳۳۰**
۳۳۰(vh): «هر آینه، به راستی» (حرف اضافه تأکیدی)
- ۳۳۱(mōi): «من» (حالت‌های وابستگی و برائی، تک، پیوسته) ← - ۳۳۱(ضمیر نخست کس)
- ۳۳۲(yg): «آنها، آنها که» (برائی، نهادی، گروهه) ← - ۳۳۲ «که، آن که» (ضمیر نسبی)
- ۳۳۳(gactg): «هستی، آفریدگان، جهان، جهانیان، مردم» (رائی، گروهه) ← -
۳۳۳ [در یسنا ۳۱ بند اول نیز به کار رفته برخی این واژه را به «محل سکونت، زیستگاه، املاک، گله و رمه» برگردانده‌اند].
- ۳۳۴(dazdc): «بدهد، قرار دهد، در سر بپوراند، اراده کند، در نظر گیرد» (وجه اخباری، سوم کس، تک، ناگذر) ← - **۳۳۴** «دادن، نهادن»
- ۳۳۵(acnazhc): «آزار، آسیب، دست درازی، تجاوز» (برائی، تک) ← - **۳۳۵** [بارتولومه: مصدر برائی «برای آزار، برای تجاوز کردن»]
- ۳۳۶(nōiu): «نه، هرگز» (حرف نفی)
- ۳۳۷(ahiih): «این، آن» (وابستگی، تک، نرینه، کماسه) ← - **۳۳۷** یا **۳۳۷** (صفت، ضمیر اشاره)
- ۳۳۸(mh): «مرا، به من» (رائی، تک، پیوسته) ← - **۳۳۸** «من» (ضمیر نخست کس)
- ۳۳۹(HrriB): «گزند، خطر، بلا، آفت» (نهادی، تک) ← - **۳۳۹** [بارتولومه: از ریشه **۳۳۹** «صدمه زدن» میلز و کانگا: از ریشه **۳۳۹** «آتش». تاراپوروالا: آن را هم‌ریشه واژه سانسکریت athari به معنی شعله یا آتش گرفته و معنی کرده «آتش خشم».
- ۳۴۰(GiaoranHiB): «با کارها، با کردار، کار، کردار، عمل» (بائی، گروهه) ← - **۳۴۰** (کار، کردار، کنش، عمل)
- ۳۴۱(frōsiaii): «برسد، برسد» (وجه آرزویی، سوم کس، تک، گذشته ساده، گذرا) ← - **۳۴۱** (گذر + **۳۴۱** + **۳۴۱**).

گاتاها / سرود یازدهم - بند نهم

یسنا / هات چهل و ششم - بند نهم

ک	ی	ما	اَرِد رُو	چوئی تَت	پَتُو اورویو
۴	۳	۳	۲	۲	۳
کیست	او	که	مرا	آگاه کند	نخستین

یتا	توا	زویشتیم	اوز موهی
۳	۳	۲	۲
چگونه	تورا	توانا ترین	ارج گزاردم

شییی توتنوئی	سپن تیم	اهورم	آشونیم
۳	۳	۲	۲
در کردار	پاک	اهورا	اشارا

یا	توئی	آشا	یا	آشائی	گئوش	تشا	مرأت
۳	۳	۳	۳	۳	۳	۳	۳
آنچه	از آن توست	با اشا	آن ها	برای اشا	جهان	آفریننده	آشکار کرد

ایشن تی	ما	تا	توئی	وهو	مَننگها
۳	۳	۳	۳	۳	۳
جستجو می کند	به درستی	آنچه	از آن تو	نیک	اندیشه

وَعَدَّجِي سَمْعًا مَلْعُولِي مَجْنُونِي مَسْجِدِي
سَمْعًا مَلْعُولِي مَلْعُولِي مَلْعُولِي مَلْعُولِي
سَمْعًا مَلْعُولِي مَلْعُولِي مَلْعُولِي مَلْعُولِي
سَمْعًا مَلْعُولِي مَلْعُولِي مَلْعُولِي مَلْعُولِي
سَمْعًا مَلْعُولِي مَلْعُولِي مَلْعُولِي مَلْعُولِي

کِ هُوَ يِ مَا أَرْدُرُوْ چوئی تَت پَنُو اوروئو
يَتَا تَوَا زوِيشْتِيْم اوزْمُوْهي
شِيِي تُوْتَنُوِي سِيْن تِيْم اهورِم اَشُوْنِيْم
يَا تُوِي اَشَا يَا اَشَائِي گَنُوْش تَشَا مَرَأْت
ايشِيْن تِي مَا تَا تُوِي وَهُو مَنَنْگِيهَا

برگردان

کیست آن مرد باورمندی که مرا در نخستین گام آگاه کند،
که چگونه تو را، تواناترین را ارج گزاردم.
اهورا را که نماد راستی و کردار پاک است.
آن‌ها آن چه را که آفریننده جهان هماهنگ با اشا اعلام کرده.
و آن چه از آن تو با وهومن همراه است جستجو می‌کند.

گزارش دستوری واژه‌ها

۴۹. (kf): «که، چه کسی، کسی» (نهادی، تک، نرینه) ← - و (ضمیر استفهامی)
۵۰. (hvvo): «او» (نهادی، تک، نرینه) ← - و (صفت، ضمیر اشاره) «این، آن، او»
۴۳. (yH): «که» (نهادی، تک، نرینه) ← - و (ضمیر نسبی)
۳۵. (mH): «مرا، به من» (رأئی، تک، چسبیده) ← - و (ضمیر شخص دوم کس تک)
۳۶. (aredro): «باورمند، با ایمان، معتقد، بزرگوار» (نهادی، تک) ← - و (دل‌وراد)
- [اینسلز: صمیمی، هر مباح: پرشور، تاراپو والا: فدائی و جان‌نثار. مونا: وفادار و سودمند. کلنس [qui obtient le success eitud] (کسی که در انجام آداب و رسوم مذهبی توفیق به دست می‌آورد)] کلنس در بیشتر موارد نتوانسته در برابر یک واژه گاتائی یک کلمه برابر و درست بیاورد و با یک جمله خواسته است مفهوم واژه را برساند، چون با نیت سوء و ضد زرتشت می‌خواهد وانمود کند که گاتاها خالی از آموزش‌های اخلاقی و فلسفی است و تمامی آن مربوط به آداب و رسوم دینی و خرافی است، برای هر واژه گاتائی، ده‌ها پژوهشگر و زبان‌شناس یا با توجه به واژه‌های زبان سانسکریت و یا با استفاده از ریشه آن در زبان پهلوی، ترجمه معین و روشنی برای هر واژه گاتائی ارائه داده‌اند. به ترتیبی که کلنس اختیار کرده ترجمه گاتاها غیرممکن شده و خود او هم از ترجمه آن عاجز مانده و آن‌جا هم که ترجمه‌ای کرده است سراسر بی‌معنی، غیرمنطقی و دور از عقل و واقعیت است.
۳۷. (coirat): «آگاه کند، آموزش دهد» (وجه التزامی، سوم کس، تک، گذشته ساده، گذرا) ← - و «آموزش دادن، آگاه کردن» هومباخ: بازشناختن.
۳۸. (paouruiio): «نخستین، در آغاز، از پایه و اساس» (نهادی، تک، نرینه) ← - و «نخست، آغاز، پیشین، آغازین، اصلی، پایه، اساس»
۳۹. (yarth): «مانند، همانند، بسان، همان گونه که، چگونه، چطور، به چه سان» (قید)
۴۰. (rsh): «تو را» (رأئی، تک، چسبیده) ← - و (ضمیر دوم کس تک)
۴۱. (zevviBtjm): «تواناترین، تندترین، چابک‌ترین، برترین» (رأئی، تک، نرینه) ← - و «سریع‌ترین، تندترین»

دزجکهنه (uzfmōh): «نیایش کنم، ارج گزارم» (وجه التزامی، نخست کس، تک،
 گذشته ساده، گذرا) ← بارتولومه: ← دی اینسلر: ← دزجکهنه. هومباخ: ← دی-کاس
 سر-سکهنه (Ciiar anōi): «کار، کردار» (دری، تک) ← سر-سکهنه
 حدس (speytem): «پاک، مقدس، بزرگوار» (رائی، تک، نرینه) ← حدس
 دزج (ahurem): «اهورا، خداوند راه، آفریدگار را» (رائی، تک) ← دزج
 دزج (adavvanem): «پیرو اشاء، درستکار» (رائی، تک، نرینه) ← دزج
 دزج (yH): «آنها که» (نهادی، رائی، گروهه، کماسه) ← دزج (ضمیر نسبی)
 دزج (tōi): «تو، برای تو، از آن تو end» - دزج (ضمیر دوم کس تک)
 دزج (aDH): «اشاء، راستی، نظام کائنات» (بائی، تک) ← دزج
 دزج (yH): «که، آن که، چه، آنچه» (نهادی، گروهه) ← دزج
 دزج (adHi): «برای اشاء، اشاء، به اشاء» (برائی، تک) ← دزج
 دزج (gfub): «جهان، جهانیان» (وابستگی، تک) ← دزج یا دزج «زمین، گاو»
 دزج (taDH): «آفریننده زمین، آفریننده جهان» (نهادی، تک) ← دزج
 دزج (mraot): «گفت، آشکار کرد» (وجه تاکید، سوم کس، تک، زمان حال،
 گذرا) ← pren - «صحبت کردن، گفتن، بیان کردن» آشکار کردن
 دزج (ideytj): «می خواهند، اشتیاق دارند، تلاش می کند» (وجه اخباری، سوم
 کس، گروهه، زمان حال، گذرا) «خواستن، تلاش کردن، رسیدن، آمدن»
 دزج (mH): «حرف تاکید»
 دزج (tH): «آنها، اینها» (نهادی، رائی، گروهه، کماسه) [در حالت های بائی و وابستگی نیز
 دیده می شود] ← دزج «این، آن» (ضمیر اشاره)
 دزج (tōi): «برای تو» (برائی، وابستگی، تک) ← دزج (ضمیر دوم کس تک)
 دزج (vohk): «نیک، به، خوب، وه» (بائی، تک، کماسه) ← دزج (صفت)
 دزج (manazhH): «اندیشه، منش» (بائی، تک، کماسه) ← دزج

گاتاها / سرود یازدهم - بند دهم

یسنا / هات چهل و ششم - بند دهم

یا	وا	مُوئی	نا	گِنا	وا	مِزدا	اهورا
سَیسه	کَسه	کَچَسه	سه	سه	کَسه	کَسیوید	سَیسه
او که آن که	یا	برای من	مرد	زن	یا	مِزدا	اهورا

دایات	انگهئوش	یا	تو	و ایستا	وهیشتا
ویددسه	سَیسه	سَیسه	سَیسه	کَچَسه	کَسه
بدهد، انجام دهد	زندگی، وجود	آن که	تو	می شناسی، می دانی	بهترین

اشیم	اشائی	وهو	خشترم	مننگها
سَیسه	سَیسه	کَسه	سَیسه	کَسه
راستی را	برای راستی	نیک	توانایی	اندیشه

یانس چا	هخشائی	خشماوتانم	وهمائی آ
سَیسه	سَیسه	سَیسه	کَسه
آن ها را	همراه می شوم	کسی همانند شما	ستودن

فرو	تائیش	ویسپائیش	چینوت	فر فرا	پر نوم
لَسه	سَیسه	کَسه	سَیسه	لَسه	سَیسه
به پیش	به آن ها	همگی	جداکننده	گذر می کنم	پل، گذرگاه، مرز

سُورَسْ كُوسْ كُوسْ اَسْ عَاسْ كُوسْ كُوسْ سِوسْ سِوسْ
وَسِوسْ سِوسْ سِوسْ سِوسْ سِوسْ سِوسْ سِوسْ سِوسْ
سِوسْ سِوسْ سِوسْ سِوسْ سِوسْ سِوسْ سِوسْ سِوسْ
سِوسْ سِوسْ سِوسْ سِوسْ سِوسْ سِوسْ سِوسْ سِوسْ
سِوسْ سِوسْ سِوسْ سِوسْ سِوسْ سِوسْ سِوسْ سِوسْ

یا وا مُوئی نا گنا وا مزد/ اهورا
دایات انگهئوش یا تو وایستا وهیشتا
آشیم اشائی وهو خسترم مننگها
یانس چا هخشائی خشماوتانم وهمائی آ
فرو تائیش ویسپائیش چینوتُ فرفرا پرتوم

برگردان

ای اهورا مزد/، هر کس، خواه زن یا مرد.
آنچه را که تو برای زندگی، بهترین می‌دانی انجام دهد:
«راستی را برای راستی، نیرومندی را همراه اندیشه نیک».
من آنها را برای ستایش همچون شمایی همراهی می‌کنم.
و با آنها، همگی را از گذرگاه چینوت (مرز خوبی‌ها/از بدی‌ها) گذر خواهیم کرد.

گزارش دستوری واژه‌ها

- گ۳س. (yH):** «آن که، او که» (نهادی، تک، نرینه) ← **گ۳س** (ضمیر نسبی)
گ۳س. (vH): «یا، خواه» (حرف ربط)
گ۳پ. (mōi): «من، به من، برای من» (برائی، ازی، وابستگی، تک، چسبیده)
گ۳س. (nH): «مرد» (نهادی، تک) ← **گ۳س**
گ۳س. (genH): «زن» (نهادی، تک) ← **گ۳س**
گ۳س. (vH): «یا» (حرف ربط)
گ۳س. (mazdH): «مزد، خدای دانا» (ندائی، تک) ← **گ۳س**
گ۳س. (ahurH): «اهورا، سرور، خدا، آفریننده» (ندائی، تک) ← **گ۳س**
گ۳س. (danHu): «بدهد» (وجه آرزویی سوم کس، تک، گذشته ساده، گذرا) ← **گ۳س**
 «دادن، نهادن، گذاشتن»
گ۳س. (azhHuB): «زندگی، وجود» (وابستگی، تک) ← **گ۳س** «زندگی» یا -
گ۳س «وجود»
گ۳س. (yH): «که، آن که، کسی که» (نهادی، رائی، گروهه، کماسه) ← **گ۳س** (ضمیر نسبی)
گ۳س. (tō): «تو» (نهادی، تک، چسبیده) ← **گ۳س** (ضمیر دوم کس تک) «تو»
گ۳س. (voistH): «میدانی، می‌شناسی، گواهی می‌دهی» (وجه اخباری، دوم کس تک، گذشته نقلی، گذر) ← **گ۳س** «شناختن، دانستن، گواهی دادن، تصدیق کردن»
 [معناهای دیگری هم دارد]
گ۳س. (vahiBtH): «بهترین» (نهادی، رائی، گروهه، کماسه) ← **گ۳س** (صفت)
گ۳س. (abem): «اشا را، راستی را» (رائی، تک) ← **گ۳س** [اینسِلر: به دست‌نویس ۵۷ استناد کرده]
گ۳س. (adHi): «اشا را، راستی را» (رائی، تک) ← **گ۳س** «راستی، نظام هستی»

𐎧𐎡𐎹𐎫 (vohk): «خوب، نیک» (بائی، وابستگی، کماسه) ← - 𐎧
 𐎠𐎫𐎡𐎹𐎫 (xDarrem): «نیرو، توانائی، فرمانروائی، شهریاری، شهریور» (نهادی، رائی، تک)

𐎠𐎫𐎡𐎹𐎫𐎠𐎫𐎡𐎹𐎫 (manazh): «اندیشه، منش» (بائی، تک) ← - 𐎠𐎫𐎡𐎹𐎫
 𐎠𐎫𐎡𐎹𐎫𐎠𐎫𐎡𐎹𐎫 (yašch): «آنها، آنها را» (رائی، گروهه، نرینه) ← - 𐎠𐎫𐎡𐎹𐎫 (ضمیر نسبی)
 𐎠𐎫𐎡𐎹𐎫𐎠𐎫𐎡𐎹𐎫 (haxdhi): «همراه می شوم، همراهی می کنم» (وجه التزامی، نخست کس، تک، زمان حال، ناگذر) ← - 𐎠𐎫𐎡𐎹𐎫 «همراه شدن، شریک بودن، سهم داشتن»
 𐎠𐎫𐎡𐎹𐎫𐎠𐎫𐎡𐎹𐎫𐎠𐎫𐎡𐎹𐎫 (xDmavvatam): «همانند شما، مانند شما» (وابستگی، تک) ← -
 𐎠𐎫𐎡𐎹𐎫𐎠𐎫𐎡𐎹𐎫 (صفت)

𐎠𐎫𐎡𐎹𐎫𐎠𐎫𐎡𐎹𐎫 (vahmai.h): «بزرگ دانستن، بزرگ خواندن، سپاس گفتن، ستودن»
 (برائی، تک) ← - 𐎠𐎫𐎡𐎹𐎫𐎠𐎫𐎡𐎹𐎫

𐎠𐎫𐎡𐎹𐎫𐎠𐎫𐎡𐎹𐎫 (frō): «به پیش، پیش، فراز، واژه‌ای است گاتائی، هنگامی که با یک فعل به کار رود
 با آن یک واژه می سازد و تبدیل می شود به 𐎠𐎫𐎡𐎹𐎫 یا 𐎠𐎫𐎡𐎹𐎫»

𐎠𐎫𐎡𐎹𐎫𐎠𐎫𐎡𐎹𐎫 (tHhB): «آنها، آنان» (بائی، گروهه، نرینه، کماسه) ← - 𐎠𐎫𐎡𐎹𐎫 «ضمیر اشاره»
 𐎠𐎫𐎡𐎹𐎫𐎠𐎫𐎡𐎹𐎫 (cispaiB): «همه، همگی» (بائی، گروهه، نرینه) ← - 𐎠𐎫𐎡𐎹𐎫 «همه، همگی، تماس، هریک» (صفت)

𐎠𐎫𐎡𐎹𐎫𐎠𐎫𐎡𐎹𐎫𐎠𐎫𐎡𐎹𐎫 (cinvatō): «جدا کننده، سواکننده» (وابستگی، تک، نرینه) ← - 𐎠𐎫𐎡𐎹𐎫
 (صفت) ← از ستاک 𐎠𐎫𐎡𐎹𐎫 «به معنی چیدن، جدا کردن، سوا کردن، بریدن، روی یکدیگر
 چین».

چینه کش، کسی است که توده خاک و گل را روی می گذارد. چین به معنی برداشت
 فرآورده‌های کشاورزی در دفعات مانند یک یا چند چین برای یونجه. وجه امری آن
 «بچین، بئر» یعنی جدا کن یا چیدن و مرتب کردن مثلاً ظروف در جای خود. معنی
 دیگر آن بناء و کسی که توده خاک را روی هم پشته می کند و دیوار می کشد و چینه
 می سازد، چینه کش صفت آن است.

در اوستای نوین چنین وانمود شده که روز واپسین نیکوکاران را از بزهکاران برای پاداش و کیفر کردارشان از یکدیگر جدا می‌کنند و این کار با داوری سه ایزد سروش، میترا و رشن انجام می‌شود، و باور دارند که در روز واپسین همگان باید از گذرگاه و پُل عبور کنند، آنان که نیکوکارند پُل برایشان پهن‌تر و گذر از آن آسان می‌شود و برای بزهکاران پهنای آن به اندازه تیغه شمشیر نازک می‌شود و از آن به سوی جهنم سرازیر می‌شوند.

مولتون و گروهی از دانشوران باور دارند اندیشه این پل به زمان‌های دور و دراز پیش از زرتشت برمی‌گردد و شاید ریشه آن از نگریستن به آسمان و دیدن راه شیری باشد که همچون رشته‌ای از انبوه ستارگان، گذرگاهی روشن به سوی جهانی ناپیدا نشان می‌داده و در افسانه‌های باستانی اندیشه پلی میان زمین و جهان دیگر یاد می‌شده که روان انسان پس از مرگ از آن گذر می‌کرده.

زرتشت در *گاتاها* سه بار از چینوت یاد می‌کند و این اندیشه افسانه‌ای را نفی می‌کند. چینوت مرز خوبی از بدی، نیکوکاری از بزهکاری را نشان می‌دهد. چینوت، گذرگاه مرز، پل یا دیوار است که یک سوی آن پاکی و خوبی و سوی دیگر پلیدی و بدی است. انسان با گزینش خود می‌تواند از مرز بدی، ناپاکی، نادرستی گذر کند و به سوی راستی (*اشا*) و منش نیک (*وهومن*) گرایش یابد. داوری میان خوب و بد پاک و ناپاک در بند هفده همین هات با *اهورامزدا* است.

نماد *اهورامزدا* در نهاد آدمی آن گوهر مینوی است به نام *سپنتامینو* که انسان باید آن مینو و گوهر اهورایی را که دشمن و رقیب *انگرمینو* (*اهریمن*) می‌باشد برمی‌گزیند. و این گزینش همراه با کار و کوشش است. انسان با کار و کوشش و پیشه کردن منش پاک باید از مرز بدی بگذرد و این گذر یک گذر دائمی همراه با جنگ و ستیز با پلیدی‌ها، نادرستی و ناپاکی است. این گزینش و داوری به دست انسان است. کاری است که در نهاد و روان و سرشت آدمی انجام می‌شود.

سرچشمه‌ی داوری از *سپنتامینو* نماد *اهورامزدا* است. پل چینوت، مرز خوبی بدی که یک اسطوره و افسانه باستانی پیش از زرتشت بود و از پدیده‌های طبیعت الهام می‌گرفت اما در آموزش‌های گاتائی زرتشت، یک نهاد روانی و اخلاقی است. قضاوت

گاتاها / سرود یازدهم - بند یازدهم
 یسنا / هات چهل و ششم - بند یازدهم

خَشْتَرائی	یوچن	کَرینو	کاویس چا
نکینسن لسن	سپسپس	وولسن ساچ	وسدسن سدس
فرمانروایی	به بند کشیدند	کرینها	گویها

اکائیش	شینو تنائیش	اهوم	مِرن گئیدیانی	مَشیم
سوسسن	سرسن سانس	سدمگا	کعلسچ سورسن	کعلسچ سکا
پلید	کارها، کردار	جهان را	نابودی	مردم

ینگ	خو	اوروا	خو اچا	خر اَدت	دِئنا
سچسچ	س	دلوس	سدمس	نک لسن ودم	وسن لسن
آنها	او، خودش	روان	او خودش	سرزنش می کند	وجدان

هیت	آئیبی گِمن	یترا	چینوٹ	پرتوش
نسن	سرسچسچ	سسن لسن	سرادسن چ	سعلسچ سن
آن گاه که	برسند	جائی که	جداکننده	مرز، پل

یوئی	ویسپائی	دروچ	دِمانائی	آستِیو
سدمسچ	کچدسن	ولسچ	وعکس لسن	سدمسچ
عمر، زمان زندگی	همه، تمام	دروغ، فریب	جایگاه	ماندگار، مقیم، ساکن

گزارش دستوری واژه‌ها

- نکسین لسد (xDarraiB): «با فرمانروائی، با قدرت» (بائی گروهه) ← نکسین لرد
 نکسین لکس (yKjfn): «به زیر یوق درآوردن، به قید و بند کشیدن، افسار زدن» (وجه تاکید
 سوم کس، گروهه، گذشته ساده، گذرا) ← نکسین یوغ، چوبی که به گردن دو گاو
 شخم زن می‌نهند، یراق کردن، افسار بستن به چارپایان
 ولسن ساچ (karapanō): «کَرپَن‌ها، یک مقام روحانی در دین مخالف زرتشت، راهنمای
 دینی پیروان دروغ» (نهادی، گروهه) ← ولسن سا «رهبران پیروان دروغ که رقیب
 و ضد زرتشت بود»
 ولسن سدسدسدسد (kavvanasch): «کوی‌ها، فرمانروایانی که هوادار دین دروغ بوده‌اند،
 فرمانروایان مخالف زرتشت، از میان کوی‌ها که فرمانروایان نواحی و کشورهای
 مختلف بودند فقط کوی گشتاسب یا کی گشتاسب دین زرتشت را پذیرفت از سلسله
 کیانیان»
 ولسن اک (akHiB): «بد، پلید، زشت، ناپاک» (بائی، گروهه، کماسه) ← ولسن (صفت)
 نسین سا نسین سا نسین سا (CiaoranHiB): «کارها، کردار، اعمال» (بائی، گروهه) ←
 نسین سا نسین سا نسین سا «کار، کردار، کنش» (نام، کماسه)
 نسین اک (ahkm): «وجود، هستی، جهان» (رائی، تک) ← نسین «وجود مادی و جسمی
 در برابر کسانس، کسانس، کسانس که وجود و هستی غیر مادی و مربوط به
 روان و اندیشه آدمی است»
 نکسین لکس لکس (merygerdiiHi): «نابودی، نیستی، مرگ» (مصدر) ← کلسو
 «مرگ، نابودی»
 کلسین لکس (maDzm): «مردم، آدمی، نوع بشر» (رائی، تک) ← کلسین لرد
 نکسین لکس (yHyg): «آن‌ها را، آنها» (رائی، گروهه، نرینه) ← نکسین «که، آن که» (ضمیر
 نسبی)
 نکسین لکس (mH): «مال خودش، از آن خودش، متعلق به خودش» (نهادی، تک، نرینه) ← نکسین
 (صفت ملکی انعکاسی)

دژدسد (urvvH): «روان» (نهادی، تک) ← - **دژدسا** «روح، روان، خود»
سیدس (macch): «مال خودش، از آن خودش» (نهادی، تک، مادینه) ← - **سید** (صفت
 ملکی انعکاسی pass.seflech)
نرادوید (xraoda): «سرزش می کند، دگرگون می کند، آزار می دهد و chide و vex»
 (وجه التزامی، سوم کس، تک، زمان حال، گذرا) ← - **نرادو** «دگرگون کردن، به
 هراس انداختن، منقلب کردن، سرزنش کردن، آزار دادن»
ویدانسد (dacnH): «وجدان، ضمیر، دین، بینش» (نهادی، تک) ← - **ویدانسد**
نسد (hiia): «آنگاه که، هنگامی که، زمانی که» (شکل قیدی ضمیر نسبی - **سد**،
 قید مکان)
سیدس (aibi.gemen): «آنها برسند، آنها بیایند» (وجه تاکید سوم کس، گروهه،
 گذشته ساده، گذرا) - **سید** (آملدن، رفتن، رسیدن)
سیدسد (yarrH): «آنجا، جایی که» (قید)
سیدسد (cinvatō): «جداکننده، سوا کننده» (وابستگی، تک) ← - **سیدسد**
سیدسد (peretuB): «پل، مرز» (نهادی، تک) ← - **سیدسد**
سیدسد (yavvōi): «وقت، هنگام، زمان، دوران زندگی» (برائی، تک) ← - **سیدسد**
سیدسد (vispHi): «همه، همگی، تمام» (برائی، تک، کماسه) ← - **سیدسد**
سیدسد (drkjō): «دروج، دروغ، فریب» (وابستگی، تک) ← - **سیدسد**
سیدسد (demHnHi): «جایگاه، خانه» (برائی، تک) ← - **سیدسد** [اینسِلر: حالت دری
 loc **سیدسد**]
سیدسد (astHiiō): «ساکنان، مهمانان، باشندگان» (نهادی، گروهه) ← - **سیدسد**
 «ساکن، مقیم، باشند، مهمان ماندگار» [به سر بردن، ماندگار شدن] [دئنا و اوروا
 «**ویدانسد** و **دژدسد**» دو پدیده یا دو عنصر اساسی از وجود آدمی هستند دئنا را به
 دین، باور، نظر و طرز فکر، وجدان، ضمیر، باطن، نهاد و بینش می توان معنی کرد.

گاتاها / سرود یازدهم - بند دوازدهم

یسنا / هات چهل و ششم - بند دوازدهم

هیت	اوس	آشا	نپ تیی اشو	نفسوچا
مردم	درد	مردم	اسم مردم	اسم مردم
هنگامی که	پیش آید	اشا	فرزندان	نوادگان

تورهیا	اوزجن	فریانهیا	ا ا ج ی ییشو
مردم	دیعا	مردم	مردم
تورانیا	به پیش آید	فرزندان فریا	نامدار، شایان توجه

آرم توئیش	گیتاو	فراوو	توخ شنکها
مردم	مردم	مردم	مردم
آرمی، نماد دوستی	آفریدگان، مردم	پیشرفت	کوشش کند

آت	ایش	وهو	هم آئیبی موئیست	مننگها
مردم	مردم	مردم	مردم	مردم
آن گاه	آن ها را	نیک	گرد می آورد، متحد می کند	اندیشه

آ ا ا بیو	رفذرائی	مزد/و	سست	اهور
مردم	مردم	مردم	مردم	مردم
برای آن ها	پشتیبان	مزد/	آگاه کردن	اهورا

گزارش دستوری واژه‌ها

۱. **hiia(u)**: «زمانی که، هنگامی که» (قید زمان، حالت قیدی)
 ۲. **(us)**: «پیش فعل برای نشان دادن حرکت به سوی بالا و جلو، پیش»
 ۳. **(aDH)**: «اشا، راستی، نظام کائنات» (بانی، تک) ← **سده**
 ۴. **(naptiiaCDK)**: «نسل، فرزندان» (دری، گروهه) ← **اسد**
 ۵. **(nafDu)**: «نوه، فرزند پسر، نواده» (دری، گروهه) ← **اسد**
 ۶. **(tkrahiH)**: «تورانیان» (وابستگی، تک) ← **سده** «تورانی»، اهالی
 توران»

۷. **(uzzfn)**: «نیاید» «دی» پیش فعل نشان دهنده حرکت به جلو + فعل **سده**
 «آمدن» (وجه تاکید، سوم کس تک، گذشته ساده، گذرا) ← **سده** «آمدن، رفتن»
 ۸. **(friianahiiH)**: «فرزند فریان، پسر فریان» (وابستگی، تک) ←
سده در اوستای نوین یکی از فرزندان فریان به نام «یوایشْت» **yōiBta** است که
 در آبان یشت و فروردین یشت از آن یاد شده که به ۹۹ معمای جادوگر اهریمن به نام
 «آختیا» **axtya** پاسخ می‌گوید و نیروی او را نابود می‌کند. ترجمه فارسی آن به نام
 یوشت فریان چاپ شده، تورانی‌ها از دشمنان تاریخی ایرانیان بوده‌اند مانند افراسیاب
 «فرنگرسیان» **frangrasyan** و ارجاسب «**arjat-aspa**» دشمنی فرهنگی و دینی بود
 میان ستایش اهورامزدا و دئوا یعنی خدای واحد اهورامزدا/ نماد خرد گرائی بر ضد
 ایزدان پنداری که نماد پدیده‌های طبیعی و یا بت‌های انسان ساخته بود. این دشمنی و
 اختلاف میان کشاورزان آبادگر که ساکن روستاها بودند و تیره‌های بیابانگرد و
 چادرنشین که از راه غارت و چپاول زندگی می‌کردند، فریان از گروه تورانیان بود که
 امکان پیوستن به باور مزدائی داشت.

۹. **(aojiiacDK)**: «شایان توجه، نامدار، قابل ملاحظه، قابل ذکر، قابل
 تحسین» (دری، گروهه، نرینه) ← **سده** (صفت)
 ۱۰. **(armaitoiB)**: «آرمئیتی، نماد دوستی، آرامش و پارسائی» (وابستگی،
 تک) ← **سده**

سعیان سع (gactG): «مردم، مخلوق، آفریدگان، جهانیان» (رائی، گروهه) ← -

سعیان ند

لوسوچ (frhdō): «پیشرفت، ترقی» (وابستگی، تک، نرینه) ← - (لوسو/صفت)

ن کلسن ن سون سد (rsaxDazha): «شور، شوق جانفشانی، تعصب، غیرت، علاقه‌مندی،

توجه» (بائی، تک) ← - ن کلسن ن سون سد «کار دشوار، فعالیت، شور و شوق، تعصب و

حمیت»

سپس (au): «پس، اما، و، بنابراین، آنگاه» (حرف اضافه)

ین (ib): «آنها، آنها را» (رائی، گروهه، نرینه، ضمیر چسبیده) ← - سد م ک «این، آن»

ضمیر اشاره

کهن (vohk): «خوب، نیک، بد» (بائی، تک، کماسه) ← - کهن د (صفت)

م ک (hfm): «پیش فعل، که جنبشی گروهی و با یکدیگر را نشان می‌دهد» که پیش از

فعل کسن جای گرفته

سری (aibj): «پیش فعل که حرکتی را به جهت معنی نشان می‌دهد، با فعل کسن

کچ م د (moist): «گرد می‌آورد، متحد می‌کند، پیوند می‌دهد» (وجه تأکیدی، سوم

کس، تک، گذشته ساده، گذرا) ← - کسن (mir): «گرد آوردن - متحد کردن، پیوند

دادن» (ن م ک س ر ی ک چ م د «آنها را همسو و متحد می‌کند، دو پیش فعل با آن به

کار رفته» که حالت رائی را با حات بائی یکسان می‌کند)

کسان سون سد (manazhH): «اندیشه، منش» (بائی، تک) ← - کسان سون

سری س ر ی (acibiō): «برای آنها، آنها» (برائی، گروهه، نرینه) ← - سد م ک «آن»

(ضمیر اشاره)

سده ع ر سب (rafetrHi): «پشتیبانی، کمک، حمایت» (برائی، تک) ← - سده ع ر سب

کسوس سع (mazdG): «مزد، خدا، خدای دانا» (نهادی، تک) ← - کسوس سد

سد م د م ی (sastc): «آگاه کردن، اعلام کردن، آگهی کردن» (مصدر) ← - سد م د م ی یا

سد م ی

سین لچ (ahurō): «اهورا، خداوند، سرور» (نهادی، تک) ← - سین د ر سب

گاتاه / سرود یازدهم - بند سیزدهم

یسنا / هات چهل و ششم - بند سیزدهم

ی	سیپتام	زرتوشترم	رادنگها
۴۳	ددر ۴۳ سکا کا	ی داس دن ۴۳ لکا	لسو و ۳۳ رسد
کسی که	سپتامن را	زرتشت را	یاری
◆			
مَرِت اِشو	خشنائوش	هُوْ نا	فَرَس روئی دیائی
کداع ۴۳ سکا کا	ن ۳۳ اسدن ۴۳	ن دد ۳۳	ل ۳۳ د ۳۳ رسد
در میان مردم	خشنود سازد	آن مرد	نامور شدن
◆			
اَت	هوئی	مَزدا	اَهوْرُوْ
۳۳	ن ۳۳	کدو ۳۳	لسو و ۳۳ رسد
و	برای او	مَزدا	اهورا
◆			
اَهْمائی	گَئتاو	وَهُو	فَرادَت
لسو کلسد	۳۳ سکا کا	کدو ۳۳	ل ۳۳ رسد
برای او	جهانیان	نیک	کامروا می کند
◆			
تِم	و	اَشَا	هوش هَخائیم
۴۳	کد	لسو رسد	ن دن ۳۳ رسد کا
او را	ما	ای اَشَا	دوست

۴۳. حدس رسد کعبه. و یازدن به دل عک. (سویب و سید)
کعبه رسد سید. و یازدن به. و درجه. اس. (سید و سید و سید).
سید. و سید. کعبه رسد. و سید. و سید. و سید.
سید کعبه. و سید رسد. کعبه رسد. کعبه رسد.
۴۴. کعبه رسد. کعبه رسد. کعبه رسد. کعبه رسد.

ی سپیتام زرتوشتیرم رادنگها
مرت اشو خشنائوش هو نا فرس روئی دیائی اِرت و
آت هوئی مزدا/ آهوم ددات آهورو
آهمائی گتتاو و هو فرادت مننگها
تیم و آشا مهم آیدی هوش هخائیم

برگردان

کسی که زرتشت اسپنتمان را یاری دهد و خشنود سازد.
آن مرد در میان مردم سزاوار ناموری است.
برای او اهورامزدا/ زندگی خوب ارزانی می‌دارد.
و جهانیان (و بستگانش) را در پرتو وهومن کامروا می‌کند.
ای اشا ما چنین کسی را همچون دوست خوب تو ارج می‌نهیم.

گزارش دستوری واژه‌ها

۴۳۰. (yH): «که، آن که، کسی که» (نهادی، تک) ← - ۳۳۰ (ضمیر نسبی)
 حدد- ۳۳۰ (spitamem): «سپنتمان را» نام خانوادگی زرتشت (رائی، تک، نرینه)
 ۳۳۰ (zaratuBrem): «زرتشت را» (رائی، تک) ← - ۳۳۰ (راندن دن- ۳۳۰)
 ۳۳۰ (rHdazhH): «یاری، خدمت» (بائی، تک، نرینه) ← - ۳۳۰ (سودن «یاری، خدمت، سپاس»
 ۳۳۰ (maretaCDk): «مردم، مردان، افراد بشر» (دری، گروهه pl) ← -
 ۳۳۰ (xDnauB): «خشنود کند، پذیرائی کند» (وجه تاکید، سوم کس تک، گذشته ساده، گذرا)
 ۳۳۰ (hvvo): «او» (نهادی، تک، نرینه) ← - ۳۳۰ «ضمیر اشاره، این، او، آن»
 ۳۳۰ (nH): «مرد» (نهادی، تک) ← - ۳۳۰ (مرد، نر)
 ۳۳۰ (frasrkidiHi): «حداد با پیش فعل ۳۳۰ (مصدر) ← -
 ۳۳۰ «شنیدن، گوش کردن، به گوش رساندن، شناخته شدن، نامور شدن، شهرت یافتن»
 ۳۳۰ (erersō): «سزاوار، شایسته» (نهادی، تک، نرینه) ← - ۳۳۰ (ع ۳۳۰ (صفت)
 ۳۳۰ (au): «و، پس، بنابراین» (حرف اضافه)
 ۳۳۰ (hōi): «این، او، برای او» (برائی، تک، نرینه) ← - ۳۳۰ «این» (ضمیر اشاره)
 ۳۳۰ (mazdH): «مزد، خدای دانا» (ندائی، تک) ← - ۳۳۰
 ۳۳۰ (ahkm): «هستی، وجود، زندگی» (رائی، تک) ← - ۳۳۰ «زندگی، نیک بختی و سرافرازی»
 ۳۳۰ (dadHi): «ارزانی دارد، ببخشد، بدهد» (وجه تاکید، سوم کس، تک، حال، گذرا) ← - ۳۳۰
 ۳۳۰ (ahurō): «اهورا، خداوند، سرور» (نهادی، تک) ← - ۳۳۰
 ۳۳۰ (ahmai): «اهورا، خداوند، سرور» (نهادی، تک) ← - ۳۳۰

سین سع (gactG): «آفریدگان، مردم، جهان، گیتی» (رائی، گروهه) ← - سین سع
گدین گ (vohk): «خوب، نیک، به» (بائی، تک، کماسه) ← - گدین گ (صفت)
لدسود م (frHdau): «کامیاب کند، کامروا کند، موفق کنید، ترقی دهد» (وجه تاکید)
سوم کس، تک، حال، گذرا) ← - لدسو «کامیاب کردن، ترقی دادن، کامروا کردن»
کماندن سد (manazhH): «اندیشه، منش» (بائی، تک، کماسه) ← - کماندن
کم (tem): «او را» (رائی، تک، نرینه) ← - کم «او، این» (صفت، ضمیر اشاره)
گم (vH): «شما» (حالت‌های برائی، وابستگی، گروهه، ضمیر چسبیده) ← - گم
(ضمیر دوم کس گروهه)
سد (aDH): «اشاء، راستی، نظام کائنات» (بائی، تک) ← - سد
کم کسود (mfhmaidj): «می‌شناسم، می‌اندیشیم، ارج می‌نهیم، گرامی می‌داریم»
(وجه تاکید، نخست کس، گروهه، گذشته ساده، ناگذر) ← - کم «اندیشیدن،
شناختن، ارج نهادن، احترام گذاشتن»
مندن سین سد (huBhaxHim): «دوست خوب» (رائی، تک، نرینه) ← -
مندن سین

گاتاها / سرود یازدهم - بند چهاردهم

یسنا / هات چهل و ششم - بند چهاردهم

اوروتو در دس چ دوست	آشوا در دس راستگو	گست و دس کیست	زرتوشترا در دس ای زرتشت
◆			
وشتی کس چ خواستار باشد	فرس روئی دیانی در دس سرافرازی	وا کس به راستی	مگائی کس مغان
◆			
یاهی سس چ دوست دار	ویشتاسپو کس گشتاسپ	گوا و دس گوی	آت س او
◆			
آهورا سس آهورا	میش کس جای می دهی	هدموئی س در سرای	مزدا کس ای مزدا
◆			
منگهو کس اندیشه	اخوذائیش س با سخنانی که	ونگهوش کس نیک	زینا س فرا می خوانیم

برداشت

زرتشت که خود رهاننده مردم از گمراهی، دروغ و پلیدی است، از یاران راستینش برای پیشبرد این کار بزرگ کمک می‌خواهد.

گزارش دستوری واژه‌ها

- زرتشت (zaraṇuθrH): «ای زرتشت» (ندائی، تک) ← - ویداسن دن به مازد
 و کاست (kastc): «کیست، چه کسی» (نهادی، تک، نرینه) ← - و و «کی» (صفت، ضمیر پرسشی)
 و ادو (adavvH): «هوادر و پیرو اشا، درستکار، راستگو» (نهادی، تک، نرینه) ← -
 و ادو (mrvvaθō): «دوست، همراه، متحد» (نهادی، تک) ← - «از دسند»
 و مازو (mazoi): «بزرگ» (برائی، تک) ← - کاسی
 و مگای (magai): «مغان، برای مغان» (برائی، تک) ← - کاسم «مغ» [اینسلاز: وظیفه task، هومباخ: offering «پیشنهاد، هدیه». تاراپوروالا: «برادری، اشاره به انجمن برادری مغان که زرتشت پایه‌گذار آن بود». «مغ به تازی مجوس و صاحب کتاب است. مگ به محلی که نیایش می‌کنند نیز گفته می‌شده. واژه مغ به فارسی موبد است که دانای امور دینی است. در بیشتر دین‌های ایرانی در زمان‌های مختلف به رهبران دین مغ می‌گفتند، نظیر مغان مادی، اشکانی، ساسانی».
 و کف (kf): «که، چه کسی، کسی» (نهادی، تک، نرینه) ← - و و (ضمیر استفهامی)
 و کاس (vH): «یا، به درستی، همانا» (حرف ربط، حرف تاکید)
 و کاس (frasrkidiiai): «سرفرازی، ناموری، شهرت» (مصدر)
 و کاس (vaθtj): «می‌خواهد، نخواهد» (وجه اخباری، سوم کس تک، حال، گذرا) ← -
 و کاس (au): «پس، آنگاه، اما، و» (حرف اضافه)
 و کاس (hvvo): «آن، او» (نهادی، تک، نرینه) ← - و و (ضمیر اشاره)

ویددسد. (kavvH) : «کوی، کی» (نهادی، تک) ← - ویدد «لقب یا ورنام فرمانروایان محلی که مخالف زرتشت بودند»

جاینم سجددچ. (vistaspō): (نهادی، تک) ← - جاینم سجدد «نام فرمانروائی است که از میان کوی‌ها تنها کسی بود که از زرتشت هواداری کرد و به آموزش‌های او گوش فرا داد، کی گشتاسب از سلسله کیانیان»

یسنم ی. (yHhi) : «یار، همکار، دوستدار» (دری، تک) ← - یسنم [یسسنم] هومیخ: «بخش کردن، شرکت کردن، تقسیم کردن» [اینسلا: یاری کردن، متحد شدن، واژه را می‌خواند. بارتولومه: آن را در حالت دری، تک به معنی داوری و تصمیم گرفته.

یفسدگ. (yfygstk) : «آنها را که» (برائی، گروهه، نرینه) ← - یفسد «که، کسی که» (ضمیر نسبی)

مزد. (mazdH) : «مزدا، خدای دانا» (ندائی، تک) ← - مزد

مدمو. (hademōi) : «جایگاه، سرا، منزل» (دری، تک) ← - مدمو

مینا. (minaB) : «جای می‌دهی، نگه می‌داری» (وجه تاکید دوم کس، تک، حال، گذرا) ← - مینا (جای دادن، مستقر کردن، نگاهداری کردن، به خانه خدا درآوردن)

اهورا. (ahurH) : «اهورا، سرور، خدا، آفریننده» (ندائی، تک) ← - اهورا

تھی. (thyg) : «آنها را» (رائی، گروهه، نرینه) ← - تھی «آن، این» (ضمیر اشاره)

زبای. (zbaiih) : «فرا می‌خوانم، دعوت می‌کنم» (وجه التزامی، نخست کس، تک، حال، گذر) ← - زبای «فرا خواندن، دعوت کردن، خواستن»

وا. (vazhfub) : «خوب، نیک» (وابستگی، تک) ← - وا

وخت. (uxtHic) : «با سخنان، با گفتارها» (بائی، گروهه) ← - وخت «سخن، گفتار، نطق، بیان»

مان. (manazhō) : «اندیشه، منش» (وابستگی، تک) ← - مان

گاتاها / سرود یازدهم - بند پانزدهم

یسنا / هات چهل و ششم - بند پانزدهم

هَیچَت	اَسِیَا	وَخَشِیَا	وَ	سِیِی تَمَانِگَهَوُ
سَدَدَسَدَسَد	سَدَدَسَدَسَد	کَاسَنِیَسَرَسَد	کَاسَ	دَدَسَدَسَدَسَدَسَدَسَد
هیچت	اسپه	گوشزد می کنم	برای شما	خانواده سپیتام



هَیْت	دَاتَنَگ	وِیچَ یِتَا	اَدَاتَانَسِ چَا
سَدَدَسَد	وَسَدَنِیَسَرَسَد	کَاسَیَسَدَسَدَسَد	سَدَسَدَسَدَسَدَسَد
که	درست‌ها را	باز شناسید	نادرست‌ها



تَائِیش	یُوش	شِیئُوتَنَائِیش	اَشِیم	خُشَمَ ای بیا	دَدوی
سَدَسَد	سَدَسَد	سَدَسَدَسَدَسَد	سَدَسَد	نِکَسَکَسَدَسَد	وِیوَدَسَد
با آن‌ها که	شما	کردار کارها	راستی را	برای خودتان	به دست آورید



یَائِیش	دَاتَائِیش	پَنُ اورو یَائِیش	اَهُورَهِیَا
سَدَسَد	وِیَسَدَسَد	سَدَسَدَسَدَسَد	سَدَسَدَسَدَسَد
که	قانون	آغازین	اهورا

سپس با کارهای درست خودتان اشا (راستی) را به دست آورید (و از آن خود سازید).
آنکه با قانون آغازین اهورائی (خردمندی) هماهنگ باشد.

هَيْچَت اَسپا وَخَشیا وَ سِپِی تمانگهؤ
هیت داتنگ ویچ یتا اَداتانس چا
تائیش یوش شیئوتنائیش اَشِم خُشَم ای بیا ددوی
یائیش داتائیش پُئو اورو یائیش اهورهیا

برگردان

به شما ای خاندان هیچت اسپا و نوادگان سپیتاما گوشزد می‌کنم.
آنچه که درست است از نادرست بازشناسید.
سپس با کارهای درست خودتان اشا (راستی) را به دست آورید (و از آن خود سازید).
آنکه با قانون آغازین اهورائی (خردمندی) هماهنگ باشد.

گاتاها / سرود یازدهم - بند شانزدهم

یسنا / هات چهل و ششم - بند شانزدهم

ایدی	آردرائیش	تو	آترا	فرش اوشترا
سوی	دلورسین	م	سلس	لورسین
برو	دین داران بی‌ریا	تو	آن‌جا	ای فرشوستر

ستوئی	اوشتا	اوسوهی	ینگ	تائیش	هوگوا
دسپ	دن	دند	س	س	دس
بودن	خواهانیم	هر دو خواستاریم	که	با آن‌ها	ای هوگوا

آرم‌تیش	هچ‌ایت	اشا	یترا
سلس	سلس	سلس	سلس
با آرم‌تیتی	همراه	اشا	آن‌جا

خسترم	ایشتا	منگهو	ونگهئوش	یترا
سلس	س	کلس	کلس	سلس
فرمانروائی	در توان	اندیشه	نیک	آن‌جا

اهورا	ش‌ایتی	وردمانم	مزد	یترا
سلس	سلس	کلس	کلس	سلس
اهورا	جایگاه	با شکوه	مزد	آن‌جا

لأولئك الذين آمنوا و عملوا الصالحات
نحن نذكرهم في يومئذ بقدر ما عملوا
سبحان الله العظيم
سبحان الله العظيم
سبحان الله العظيم
سبحان الله العظيم
سبحان الله العظيم
سبحان الله العظيم
سبحان الله العظيم

فرش اوشترا اَترا تو اَردرائيش ایدی
هُوگوا تائيش ینگ اوسوهی اوشتا ستوئی
یترا اشا هِج ایت اَرَم تئیش
یترا ونگهئوش مَنگهوه ایشتا خشتَرَم
یترا مزد/ وَرَدمانم ش ایتی اهورا

برگردان

ای فرش اوشترا جایی برو که با دیندارانی بی‌ریا باشی.
ای هُوگوا با آن‌ها که هر دو همانندی با آن‌ها را آرزو داریم.
آنجا که آرمئیتی (پارسائی) و اشا (راستی) با آن‌ها همراهند.
آن‌جا که در حوزه فرمانروائی و نیروی وهومن (اندیشه نیک) است.
همان‌جا که جایگاه پرشکوه اهورامزدا است.

سزکسزس. (HrmaitiB): «آرمتیتی، پارسائی، فداکاری، وفاداری» (نهادی، تک) ← -

سزکسزس

سزسزس. (yarra): «آنجا» (قید مکان)

کسزسزس. (vazhfub): «خوب، نیک» (وابستگی، تک) ← - کسزسزس

کسزسزس. (manazhō): «اندیشه، منش» (وابستگی، تک) ← - کسزسزس

سزس. (iBth): «فرمان، نیرو، اراده، قدرت» (دری، تک) ← - سزس «آرمان، آرزو،

امید، سرزندگی، شور، نشاط»

سزسزس. (xDarrem): «خشترا، شهرداری، فرمانروایی، نیرو» (نهادی، تک) ← -

سزسزس

سزسزس. (yarra): «آنجا» (قید مکان)

کسزس. (mazdH): «مردا، خدای دانا» (ندائی، تک) ← - کسزس

کسزسزس. (varedemam): «افزونی، شکوه، بزرگی» (دری، تک) ← - کسزسزس

سزس. (Baciti): «جایگاه دارد، خانه و منزل دارد» (وجه اخباری، سوم کس، تک،

حال، گذرا) ← - سزس «جایگاه داشتن، منزل و مأوی و مسکن داشتن»

سزس. (ahurH): «اهورا، سرور، خدا، آفریننده» (ندائی، تک) ← - سزس

برداشت

زرتشت بهره‌وری از زندگی این جهان را برای خوشبختی و تندرستی مردم آموزش می‌دهد که با روزی فراخ از سر زندگی و شادی برخوردار شوند. زندگی در چنین جهانی که زرتشت آموزش می‌دهد همراه با کار و کوشش است، به مردم و خانواده خود سفارش می‌کند کار کنند و از بیکاری و تن‌پروری بپرهیزند. ریاضت و آزردن تن به امید نیک‌بختی روان چیزی واهی و اندیشه‌ای بی‌ارزش است از سوی دیگر مال‌اندوزی از راه نادرست گاهی بزرگ و پیروی از دیو «آز» است که نماد بزرگترین پلیدی‌ها است. پس باید یک هماهنگی بر پایه کار و کوشش در زمینه‌های اقتصادی و بهره‌گیری از داده‌های فراوان جهان از یک سو با پیروی از درستکاری و پیمان‌داری از سوی دیگر برنامه زندگی روزانه زرتشتیان باشد، تا خود، خانواده و دیگران را خوشبخت و شادمان کند، چون زرتشتیان باید در بی‌نیازی و دانائی همه کسان و پیرامونیان خویش سخت کوش باشند.

گزارش دستوری واژه‌ها

سین (yarra): «کجا، برای، آنگاه آنجا، این چنین» (قید)

۴۴ (v): «شما» (برائی، وابستگی) ← - سینه (شما) «ضمیر شخص، دوم کس گروه»

دین (afBmHnj): «کار، فعالیت، کوشش» (دری، تک) ← - سن «کار، فعالیت و کوشش»

[درباره ستاک این واژه دیدگاه‌ها گوناگون است. کانگاو میلز: «شعر و سخن موزون». نریوسنگ: «توانائی» بارتولومه: «خطا، گناه». لومل: «شایستگی، سزاوار بودن». جکسون: «امر، حکم، دستور». تاراپور والا: دیدگاه‌های بالا را رد می‌کند به ویژه که اگر تصور شود این بند مربوط می‌شود به روز دآوری پسین و زرتشت برای پیروان خود نزد اهورامزدا/ شفاعت می‌کند که گناهانشان را ببخشد.]

این گونه تعبیر بر خلاف آموزش‌های زرتشت در گاتاهاست، چون بخشودن گناه از سوی اهورامزدا در دین زرتشت وجود ندارد و زرتشت واسطه و رابطه‌ای میان مردم و اهورامزدا نیست و در همین جهان است که نیکوکاران بهشت را و بزهکاران جهنم را

برای خود می سازند.

[تاراپور والا ریشه این واژه را **س** به معنی کار و کوشش و فعالیت گرفته که در این صورت این بند می تواند دارای معنی و مفهوم درست و منطقی باشد و با آموزش های زرتشت که هر کسی باید از دنیا و نعمت های آن لذت ببرد و با نادانی و نیازمندی مبارزه کند هماهنگی کامل دارد.]

[نیبرگ: «شاعری، کلام موزون» و به پیروی از او کلنس نیز از دشمنان سرسخت زرتشت بود، به غیر از زبان های عبری و عربی در حوزه زبان های ایرانی بسیار کار کرده بود و از پهلوی شناسان بنام بود ولی چون تصور می کرد فعالیت نازی ها در آلمان که ریشه نژادی داشت و خودشان را آریائی می دانستند با آموزش های زرتشت که بر اساس ارزش های انسان و شیوه انسان مداری است هماهنگی دارد. بر پایه این گونه توهم نادرست آن چه می توانست از زرتشت و گاتاها و آموزش های او انتقاد مغرضانه و بدگوئی کرد و ترجمه سراسر مخلوط و بی ربطی از گاتاها داده که سر و ته ندارد و همراه با افترا و تهمت و دروغ است، کلنس هم که به او استناد می کند زبان شناس متوسطی است که برای زرتشت یک شخصیت تاریخی قائل نیست و برای اینکه خودی نشان داده باشد و حرفی بزند که دیگران نگفته اند خود زرتشت را انکار و نفی می کند. پژوهش ها و نظریات این افراد گو اینکه دارای صلاحیت زبان شناسی باشند. چون آلوده با غرض ورزی و دشمنی است و جانب بی طرفی، نزاکت و حقیقت را رعایت نکرده اند دارای هیچ گونه ارزش تاریخی، اخلاقی و فلسفی که نشان دهنده جایگاه والای زرتشت باشد نیست.]

دفعه ۳۳۳ س. (sfyghHnj): «آموزش می دهم، بیان می کنم» (وجه التزامی، نخست کس، تک، زبان حال، گذرا) ← - دفعه ۳۳۳ «آشکار ساختن روشن کردن، توضیح دادن، آموزش دادن، یاد دادن»

ا.چ. (nōiu): «نه، هرگز» (حرف نفی)

س.د.س. (anafDmām): «بی کاری، تنبلی، وظیفه شناس» (دری، تک، کماسه)

و.ع.س.د.س. (dfjamaepH): «جاماسپ، جاماست دانا، جاماسپ حکیم» (ندائی، تک) ← - و.ع.س.د.س. «نام خاص» [جاماسب در سنت تاریخی ایران معروف

می کند» (وجه تاکید، سوم کس، تک، زمان حال، گذرا) ← - ۲- با پیشوند کج-
(بازشناختن، تمیز و تشخیص دادن، از یکدیگر جدا و سوا کردن).

وسن عکس (dHremch) : «درست، به جا، سالم، بی عیب» (رائی، تک، نرینه) ← -
وسن (صفت)

دوسن عکس (adHremch) : «نادرست، ناسالم» (رائی، تک، نرینه) ← - دوسن
«نادرست، ناسالم، معیوب» (صفت)

ویس عکس (daygrH) : «نیرومند، شگرفت، شگفت، دوراندیش» (بائی، تک) ← -
ویس (صفت)

[بارتولومه: «محتاط». لومل: «نیروی شگفت آور» کانگا: «به همه چیز آگاه»]

کس عکس (mantk) : «اراده، آگاهی، رایزنی، رایزن» (بائی، تک) ← - کس

دس (adH) : «اشا، راستی، نظام کائنات» (بائی، تک) ← - دس

کسوس (mazdH) : «مزد، خدای دانا» (ندائی، تک) ← - کسوس

دس دلچ (ahurō) : «اهورا» (نهادی، تک) ← - دس دلچ

گاتاها / سرود یازدهم - بند هجدهم

یسنا / هات چهل و ششم - بند هجدهم

ی	مئی بیا	یئوش	آهمائی	آس چیت	وهیشتا
کلسر رسد.	کلسر رسد.	کلسر رسد.	کلسر رسد.	کلسر رسد.	کلسر رسد.
کسی که	به من	یاری دهد	برای او	من	بهترین ها را

مخیاو	ایش توایش	وهو	چوایشیم	مَنگها
کلسر رسد.	کلسر رسد.	کلسر رسد.	کلسر رسد.	کلسر رسد.
من	توان	نیک	نوید می دهم	اندیشه

آنس تنگ	آهمائی	ی ناو	آنستائی	ذ ای دیتا
کلسر رسد.	کلسر رسد.	کلسر رسد.	کلسر رسد.	کلسر رسد.
دشمنی	برای او	که ما را	آزار	می رسانم، می دهم

مزد/	آشا	خشماکیم	وارم	خشن اشم نو
کلسر رسد.	کلسر رسد.	کلسر رسد.	کلسر رسد.	کلسر رسد.
ای مزد/	با شا	شما را	اراده	برآورده می کنم، راضی می کنم

تت	موئی	خرت اوش	مَنگ هسچا	وی چی تیم
کلسر رسد.	کلسر رسد.	کلسر رسد.	کلسر رسد.	کلسر رسد.
این چنین	من	خرد	اندیشه	داوری

۴۳. کاسر راسد. ساسن. مدسکاسد. مددپ. کاسن ساسد.
کاسر ساسد. ساسن. کاسن. کاسر ساسد. کاسر ساسد.
کاسر ساسد. کاسر ساسد. کاسر ساسد. کاسر ساسد.
کاسر ساسد. کاسر ساسد. کاسر ساسد. کاسر ساسد.
کاسر ساسد. کاسر ساسد. کاسر ساسد. کاسر ساسد.

ي مئی بیا یئوش اَهمائی اَس چیت وَهیشتا
مخیاو ایش تُوایش وُهو چوایشیم مَننگها
اَس تَنگ اَهمائی یِ ناو اَنستائی ذای دیتا
مژدا اَشا خَشماکِم وارِم خَشن اَشیم نو
تَت موئی خَرَتِ اوئش مَننگ هَسچا وی چی تِم

برگردان

کسی که به من یاری دهد،
برای او بهترین چیزها را که در توان من باشد
در پرتو وُهومن (اندیشه نیک) به او نوید می‌دهم.
و آنکس که دشمنی کند و ما را آزار رساند به او آزار می‌رسانم.
ای مزدا! با پیروی از اَشا اراده شما را برآورده می‌کنم.
این چنین است اندیشه و داروی من بر پایه خرد.

برداشت

آموزش زرتشت بر پایهٔ تعادل و هماهنگی میان روابط انسانی و پدیده‌های اجتماعی است. آن کس که بدکند باید بد ببیند و آن کس که یاری دهد و دوستی کند باید به او دوستی و یاری بیشتر نشان داد. با او که هم‌پیمان است باید بردشمنان چیره‌شد و بدی و بدکننده را از خود دور کرد. این قانون ازلی و همیشگی بر تمام هستی فرمان می‌راند و در سرتاسر کائنات و همه زمان‌ها اجراء می‌شود. این دستور خرد است که آفرینش بر پایه آن استوار شده است.

گزارش دستوری واژه‌ها

𐬨𐬀𐬎𐬎𐬎 (yaf): «کسی که، آن کس که» (نهادی، تک، نرینه) ← - 𐬨𐬀𐬎𐬎𐬎 «که، آن که» (ضمیر نسبی)

𐬨𐬀𐬎𐬎𐬎𐬎 (maibiih): «برای من» (برائی، تک) ← - 𐬨𐬀𐬎𐬎𐬎 «مَن» (ضمیر شخص نخست کس)

𐬨𐬀𐬎𐬎𐬎𐬎 (yaoB): «باورمند، معتقد، یار، آنکه بیبوند» (نهادی، تک، صفت فعلی) [تاراپوروالا: «تمام، تمامیت، کامل، با تمام وجود». اینسلا: زندگی، عمر. بارتولومه: باور و اعتقاد، پیوستن به کسی. هومباخ: مفید و سودمند بودن].

𐬨𐬀𐬎𐬎𐬎𐬎 (ahmai): «برای او» (برائی، تک، نرینه، کماسه) ← - 𐬨𐬀𐬎𐬎𐬎 «او، این» (صفت، ضمیر اشاره)

𐬨𐬀𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎 (ascju): «مَن» (نهادی، تک) ← - 𐬨𐬀𐬎𐬎𐬎 «مَن» (ضمیر شخص، نخست کس) 𐬨𐬀𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎 (vahiBtH): «بهترین‌ها را» (رائی، گروهه، کماسه) ← - 𐬨𐬀𐬎𐬎𐬎 «مَن» (ضمیر مشخص، نخست کس)

𐬨𐬀𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎 (mapiiG): «خودم، من» (وابستگی، تک، مادینه) ← - 𐬨𐬀𐬎𐬎𐬎 (صفت ملکی، نخست کس)

𐬨𐬀𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎 (iBtōiB): «توان، قدرت، امکان» (وابستگی، تک) ← - 𐬨𐬀𐬎𐬎𐬎 (مادینه) 𐬨𐬀𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎 (vohk): «خوب، نیک» (بائی، تک، کماسه) ← - 𐬨𐬀𐬎𐬎𐬎

𐬨𐬀𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎 (coiBem): «نوید می‌دهم، وعده می‌دهم، قول می‌دهم، عهد می‌کنم» (وجه تاکید، نخست کس، تک، گذشته ساده، گذرا) ← - 𐬨𐬀𐬎𐬎𐬎 «عهد کردن، وعده و نوید دادن، قول دادن»

𐬨𐬀𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎 (manazhH): «اندیشه، منش» (بائی، تک) ← - 𐬨𐬀𐬎𐬎𐬎

گاتاها / سرود یازدهم - بند نوزدهم

یسنا / هات چهل و ششم - بند نوزدهم

ی	موئی	آشات	هئی تیم	هچا	وَرش ایتی
۳۴	کچر	۳۳	۳۳	۳۳	ک۳۳
کسی که	برای من	از روی اشا	درستی، از ته دل	از	به جای آورد، انجام دهد



زرتوشترائی	هیت	وسنا	فرشُ تیم	
۳۳	۳۳	ک۳۳	۳۳	ک۳۳
برای زرتشت	آنچه را که	آرزو، خواست	درمان بخش ترین	



آهمائی	میژدم	هنت	پراهوم	
۳۳	ک۳۳	۳۳	۳۳	ک۳۳
برای او	پاداش	سزاوار، شایسته	زندگی بی رنج	



مَن ویستائیش	مَت	ویسپائیش	گاوا	آزی
ک۳۳	ک۳۳	ک۳۳	ک۳۳	ک۳۳
خواستنی ها (که در اندیشه می گذرد)	همراه با	همه	دو جهان	بارور



تاجیت	موئی	سانس	توم	مزدا	وادیشتو
۳۳	کچر	ک۳۳	ک۳۳	ک۳۳	ک۳۳
این ها را همه	به من	آشکار شد	تو	ای مزدا	بہتر می دانی

۴۳۰ کچر. سچسدم. یسسنیک. یسدم. کلسعلسدم.
یلسندنملم. یسدم. کلسداس. لاسچسچسکاک.
سرسس. کلسوعک. یساعچسچس. رسلسسک.
کلسکلسس. کلم. کلسدنسس. سسدم. سچس.
۴۳۱ کچر. کلسد. کلسد. کلسوس. کلسوسچس:

ی موئی اَنَسات هَنئی تیم هچا وِرش ایتی
زَرَتوشترائی هیت وِسنا فرسُ تیم
أهمائی میژدم هِننتِ پَراهوم
مَن ویستائیش مَت ویسپائیش گاوا ازی
تاچیت موئی سانس توم مزدا وادِشتو

برگردان

کسی که از اشا پیروی می کند
اگر از ته دل آن آموزش‌ها را به جای آورد.
آن چه را که برای زرتشت درمان‌بخش‌ترین آرزوست.
پاداش شایسته او یک زندگی آرام و بی‌رنج است.
و نیز همه خواستنی‌هایی که در اندیشه گذرد در دو جهان بارور بهره او خواهد بود.
ای مزدا/ تو همه این‌ها را که برایم آشکار شد از همه بهتر می‌دانی.

گزارش دستوری واژه‌ها

۴۳۳. (yf): «کسی که، آن که، او که، که» (نهادی، تک، نرینه) ← - ۳۳۳ (ضمیر نسبی)
 ۳۳۳. (mōi): «برای من، به من» (حالت‌های جوانی، ازی، وابستگی) ← - ۳۳۳ من
 (ضمیر شخصی نخست کس تک)

۳۳۳. (adau): «از روی راستی، از روی آشا» (ازی، تک) ← - ۳۳۳
 ۳۳۳. (harim): «درست، درستی، حقیقتاً، به راستی» (رائی، تک، کماسه) ← -
 ۳۳۳
 ۳۳۳. (haca): «از»

۳۳۳. (vareBaili): «انجام دهد، به جا آورد» (وجه التزامی سوم کس، تک،
 گذشته ساده، گذرا) ← - ۳۳۳ «ورزیدن، انجام دادن، به جا آوردن، عمل کردن».

۳۳۳. (zaraFuBtrai): «برای زرتشت» (برائی، تک) ← - ۳۳۳
 ۳۳۳. (hiial): (نهادی، تک، کماسه) ← - ۳۳۳ «که، آن که، آن چه» (ضمیر نسبی)
 ۳۳۳. (vasnH): «آرزو، خواست» (بائی، تک) ← - ۳۳۳ درسنگ‌نشته‌های پارسی
 هخامنشی این واژه اشاره به اراده اهورامزداست. «vHbnH.ahuramazdHha» ولی اینجا
 مربوط به آرزو و خواست زرتشت است که هماهنگی با بند پیشین دارد که می‌گوید
 هرکسی به او ببیند و یاری دهد آنچه در توان و امکان دارد به او وعده می‌دهد.

۳۳۳. (fraBō.temem): «درمان‌بخش‌ترین، شفابخش‌ترین، نیروبخش‌ترین»
 [هومباخ: «درخشان‌ترین»] نگاه کنید به گزارش هات ۳۰ بند ۹ (رائی، تک، کماسه)
 ← - ۳۳۳ (صفت برترین) «تازه کردن، نو کردن - درمان کردن،
 مرمت و اصلاح کردن»

۳۳۳. (ahmai): «برای او» (برائی، تک، نرینه، کماسه) ← - ۳۳۳ «او، آن» (ضمیر
 اشاره)

۳۳۳. (mizdem): «پاداش، مزد» (رائی، تک) ← - ۳۳۳

۳۳۳. (haneytc): «شایسته، سزاوار» (برائی، تک، نرینه) ← - ۳۳۳

۳۳۳. (parHhkm): «زندگی بهتر، زندگی بی رنج و به دور از گزند» (رائی، تک) ← -
 ۳۳۳

کامدجگاددسسن. (manf.vistaiB): «آنچه در اندیشه گذرد، خواستنی‌ها» (بائی، گروهه، نرینه، کماسه) ← - کامدجگاددسسن «قابل تصور، مورد تصور، هرچه خواستنی است و در اندیشه می‌آید» [اینسلر: آن را دردو واژه پنداشته به معنی «مایملک، آنچه دارائی انسان است»]

کام. (mat): «با، با هم» (حرف اضافه)

کایددسسن. (vispaiB): «با همه، همه، همگی، تمامی، کاملاً» (بائی، گروهه، نرینه) ← - کایددسسن (صفت) «همه، هر یک، تمامی، به کلی»

گاددس. (gavvH): «جهان، دوجهان، هر دو جهانی» (نهادی، جفت) ← - گاددس «جهان، گیتی، هر دو جهان، گاو» [گاو نماد و مظهر طبیعت و جهان است، برخی از مترجمین غربی با اینکه به استعاره بودن آن اشاره می‌کنند، این واژه را با همین املاء گاو در جمله می‌آورند که در یک نوشته فلسفی، اخلاقی یا دینی، غیرعادی و ناهنجار است].

گادی. (azi): «بارور، شیرده، باردار» (نهادی، جفت) ← - گادی [در این بند هیچ ترجمه منطقی جز جهان بارور، به نظر نمی‌رسد. مفهوم دو جهان روشن است چون در همین بند در سطر بالاتر اشاره به زندگی بهتر و به قول اینسلر هستی و زندگی آینده می‌کند. منظور زندگی و جهان موجود و آن دیگر جهان آینده است که باید با پیروی از آموزش‌های درست و کوشش‌های گروهی جهانی بهتر و زندگی شادتر باشد].

گادی. (tHcju): «این‌ها همه، همه این‌ها» (رأی، گروهه، کماسه) ← - گادی «صفت، ضمیر اشاره» و «گادی» (حرف تاکید)

گادی. (mōi): «به من، برای من» (برائی، وابستگی، مادینه) ← - گادی (ضمیر نخست کس، تک)

گادی. (sas): «آشکار کردن، ظاهر کردن» (وجه تاکید، سوم کس، تک، گذشته ساده، گذرا) ← - گادی «آشکار کردن، ظاهر شدن، به نظر رسیدن، نمودن»

گادی. (tvvfm): «تو» (نهادی، تک) ← - گادی «تو» (ضمیر دوم کس، تک)

گادی. (mazdH): «مزد، خدای دانا» (ندائی، تک) ← - گادی

گادی. (vacdiBtō): «بهتر می‌دانی، بهتر می‌شناسی» (نهادی، تک، نرینه) ← -

گادی. (صفت برترین) از ریشه گادی «دریافتن، شناختن»

گاتاها
سپنتمدگات
سرود دوازدهم
بند یکم تا بند ششم

یسنا، هات ۴۷

گاتاها / سرود دوازدهم - بند اول
 یسنا / هات چهل و هفتم - بند اول

مَننگها کداسدووسد. اندیشه	وَهیش تاچا کداسدووسد. بهترین	مَینِیو کداسدووسد. سرشت	سپینتا حدووسد. پاک
◆			
وَجَنگ هاچا کداسدووسد. گفتار	شِی اُ تَنَچا سردووسد. کردار	اَشات سردووسد. اَشَا	هچا دووسد. از روی
◆			
اَمِرِ تاتا دکادووسد. پایندگی	هَنورواتا دووسد. رسایی	دان وچها. ارزانی می دارد	اَهَمایی دووسد. برای او
◆			
اَهورو دووسد. اهور	اَرَمئیتی دووسد. مهر	خَشترا دووسد. توانایی	مَزداو کدووسد. مَزدا

برداشت

زرتشت در سراسر گاتاها که باور خود را در باره آفرینش انسان، سرنوشت و وظیفه او شرح می‌دهد. مهمترین اصل و بنیاد فلسفه او آزادی اراده و اختیار انسان در انتخاب و گزینش راه و روش او در زندگی شخصی و اجتماعی است. انسان برخلاف همه پدیده‌های طبیعی دارای خرد و روان است که به او نیروی سنجیدن و گزینش می‌دهد و می‌تواند خوبی‌ها را از بدی‌ها تمیز دهد و از دو مینوی خوب و بد که در نهاد اوست بر طبق خواست و اراده خود یکی از آنها را برگزیند اگر مینوی خوب و سپنتامینوی را برگزیند پارسا و رستگار است اگر مینوی بد انگرمنینوی را برگزیند بزهکار و پیرو دروغ و گناه است.

پایه و اندیشه و آموزش زرتشت وجود همین دو گوهر و ذات جداگانه در نهاد انسان است، این دو گوهر دشمن و بر ضد یکدیگرند هرگز سازش میان آنها برقرار نمی‌شود مانند روشنایی و تاریکی مطلق هستند. سپنتامینو نماد و نشان اهورامزدا و صفات اهورایی است یعنی اشاء، وهومن، خشترا و آرمئیتی و هئورواتات و آمرتات (راستی، نیک‌اندیشی، توانایی و پارسایی، رسایی، پایداری). انگرمنینو نماد و نشان همه پلیدی، زشتی و ویرانگری است. این دو گوهر یا ذات در مقابل و بر ضد یکدیگر عمل می‌کنند و می‌کوشند انسان را پیوسته در برابر گزینش راه و روش به سوی خود ببرند. انسان در سراسر زندگی هر روز و هر لحظه باید در گفتار و کردار خود تصمیم بگیرد و راهی را برگزیند و در آن گام بردارد. انسانی که بخواهد راه راستی و نیک‌اندیشی و پارسایی را گزینش کند به سوی سپنتامینوی و گوهر پاک می‌رود و این توانایی و قدرت را دارد که با انگرمنینوی (اهریمن) بجنگد و بستیزد و بر او چیره شود.

در جهان طبیعت هیچ پدیده‌ای نمی‌تواند از قوانین جبری سرپیچی کند ولی انسان آنقدر آزاد و نیرومند است که می‌تواند برخلاف و بر ضد تمایلات و خواست اهریمن بایستد و مبارزه کند حتی قدرت دارد آنقدر نخورد و نیاشامد تا نابود شود و نیز می‌تواند زندگی و آینده خود را بسازد و به آن رنگ شادی و خوشبختی و آرامش بزند یا زندگی را با گزینش شیوه‌های اهریمنی نظیر حرص و آز - دشمنی و کینه‌توزی - پیروی از خشم و خودخواهی تیره و تار کند. بنابراین خوشبختی و بدبختی و آینده خوب و بد به دست خود انسان است به ویژه اهورامزدا خدای زرتشت هرگز بدی نیافریده و برای کسی سرنوشت ناگوار نمی‌خواهد. اهورامزدا سرچشمه شادی و خوشبختی، کامروایی و پیروزی است. سپنتامینوی،

برداشت

بهترین سرشت و گوهری که در نهاد آدمی است سپنتامیثیو، نماد اهورامزدا و صفات اوست که رقیب و دشمن آنگرمیثیو (/هریمن) است. انسان باید گفتاری که از زبانش جاری می‌شود با پیروی از وهومن یعنی پاک‌ترین اندیشه فراگیر در جهان هستی و کاری که از دستهایش برمی‌آید هماهنگ با آرمیثی یعنی نماد مهر و پارسایی باشد. با این باور که اهورامزدا تنها سرچشمه و آفریننده اشا یعنی نظام و قانونی است که در سراسر هستی اجرا می‌شود و از آغاز آفرینش تا پایان هستی فرمانروایی دارد. انسان باید از صفات اهورامزدا که در رأس آنها سپنتامیثیو است پیروی کند تا رستگار شود.

گزارش دستوری واژه‌ها

ahiiā: «این» (حالت وابستگی، تک، نرینه، کماسه) ← -ahiiā «این، او»
(ضمیر اشاره)

mainiifub: «مینو، گوهر، ذات، نفس» (وابستگی، تک) ← -mainiifub
spfnibtahiia: «پاک‌ترین، مقدس‌ترین» (وابستگی، تک، نرینه)
← -spfnibtahiia (صفت برترین super ..)

vahiβtem: «بهترین» (رای، تک، نرینه) ← -vahiβtem (صفت
برترین)

hizvā: «زبان» (بایی، تک) ← -hizvā
uxdāib: «گفتار، سخن» (بایی، تک) ← -uxdāib «بیان کردن، اظهار
کردن، آشکار نمودن، ساختن»

feanū: «برابر، برطبق، به سوی» (حرف اضافه)
manazhō: «اندیشه» (وابستگی، تک) ← -manazhō
armatōib: «آرمیثی، پارسایی، نیک‌خواهی، مهر» (وابستگی، تک)
← -armatōib

zastōiBiā: «دو دست، دستها» (برایی، صفت) ← -zastōiBiā

گاتاها / سرود دوازدهم - بند سوم

یسنا / هات چهل و هفتم - بند سوم

سپنتو	تا (پ)	اهی	توم	مئینی یئوش	أهیا
ددره ۴۳۴۴:۴	ددره (پ) ۴:۴	ددره ۴:۴	ددره ۴:۴	ددره ۴:۴	ددره ۴:۴
پاک	پدر	هستی	تو	گوهر	این



هم تشت	رانیو سکر ای تیم	گانم	أهمایی	ی
ددره ۴:۴	ددره ۴:۴	ددره ۴:۴	ددره ۴:۴	ددره ۴:۴
میافریند	شادی	جهان	برای این	آنکه



آرم ای تیم	راماداو	واسترایبی	هویی	أت
ددره ۴:۴	ددره ۴:۴	ددره ۴:۴	ددره ۴:۴	ددره ۴:۴
آرمیتی	آرامش میبخشی	پشتیبان	برای آنکس	و



منگهو	فرشتا	هم	مزدا	وهو	هم	هیت
ددره ۴:۴	ددره ۴:۴	ددره ۴:۴	ددره ۴:۴	ددره ۴:۴	ددره ۴:۴	ددره ۴:۴
	اندیشه	رایزنی	مزدا	نیک	هم	هنگامی که

میرسد. کدازدند. مودک. مری. (ع) سد. دد۴۳۴۳.
۴۳. مریکسد. ص۴۴. لسانچ. ددو۴۴۴. مریکسد. مریکسد.
م. مریکسد. کسدسد. لسانچ. لسانچ.
مریکسد. مریکسد. کسدسد. مریکسد. لسانچ. کسدسد.

أهیا مئینی یئوش توم آهی (پ) تا سپتتو
ی آهمایی گانم رانیو سکر ای تیم هم تثت
آت هویی واسترای راماداو آرم ای تیم
هیت هم و هو مزدا هم فرشتا منگهو

برگردان

آن گوهر پاک (سپتتامئینیو)
که تو پدر و پدیدآورنده آن هستی
همانست که برای این جهان خوشبختی و شادی می آفریند
و برای آنکس که پشتیبان آنست
به کمک آرمئیتی آرامش می بخشی
هنگامی که ای مزدا
با کمک وهومن با آن (سپتتامئینیو) رایزنی کند.

برداشت

سپنتامَینو نماد (و جلوه) اهورامزدا در وجود انسان است که در رأس صفات او قرار دارد. اهورامزدا پدیدآورنده آن مینوی پاک و مقدس است که پیروی از آن سرچشمه خوشبختی و شادی انسان است. هر کس که پشتیبان آن باشد به آرامش می‌رسد. هنگام دو دلی و تردید در گزینش راه باید با آن که نماد اهورامزدا یعنی خرد کل است رایزنی کرد تا به راه درست رفت و آرامش یافت.

گزارش دستوری واژه‌ها

𐬀𐬀𐬀𐬀 (ahiiā): «این» (وابستگی، تک، نرینه، کماسه) ← 𐬀𐬀𐬀𐬀 (ضمیر اشاره)
 𐬀𐬀𐬀𐬀𐬀 (mainiifub): «مینو، گوهر، نفس، ذات» (وابستگی، تک) ← 𐬀𐬀𐬀𐬀𐬀
 𐬀𐬀𐬀𐬀 (tvvfm): «تو» (نهادی، تک) ← 𐬀𐬀𐬀𐬀 (ضمیر دوم کس، تک)
 𐬀𐬀 (ahī): «هستی، می‌باشی» (اخباری، دوم کس، تک، زمان حال، گذرا) ← 𐬀𐬀
 «بودن، هستن»
 𐬀𐬀 (tā): «پدر، سرچشمه، بنیان، پایه، اساس» (نهادی، تک) (درجه ضعیف واژه
 𐬀𐬀𐬀𐬀𐬀𐬀𐬀𐬀)
 𐬀𐬀𐬀𐬀 (speytō): «پاک، مقدس، ستودنی» (نهادی، تک، نرینه) ← 𐬀𐬀𐬀𐬀𐬀𐬀𐬀
 𐬀𐬀 (yā): «که، او که» (نهادی، تک، نرینه) ← 𐬀𐬀 (ضمیر نسبی) «کی، که»
 𐬀𐬀𐬀𐬀 (ahmai): «برای این» (برایی، تک، نرینه، کماسه) ← 𐬀𐬀𐬀𐬀 «این» (ضمیر
 اشاره)
 𐬀𐬀 (gam): «جهان، گیتی، زمین» (راییی، تک) ← 𐬀𐬀 «زمین، مادر زمین،
 جهان، گاو» (نام، مادینه)
 𐬀𐬀𐬀𐬀𐬀 (raniio.skereitim): «شادی آفرینی، خوشبختی» (راییی، تک،
 مادینه) ← 𐬀𐬀𐬀𐬀𐬀𐬀𐬀. «آنکه شادی می‌آفریند، آنکه خوشبختی
 می‌بخشد» (صفت)

۶۴۳. ۶۴۳. ۶۴۳. (hfm.taḍau): «می آفریند، می سازد، شکل می دهد» (وجه تأکیدی سوم کس، تک، گذشته ساده، گذرا) ← ۶۴۳ «ساختن، پرداختن، شکل دادن» با ۶۴۳ (پیش فعل) «با هم، به هم together» (این پیش فعل نشان دهنده کار و فعالیت مشترک است).

۶۴۴. (au): «و، اما، نیز، سپس، پس» (حرف اضافه)

۶۴۵. (hōi): «او، این» (رای، تک، مادینه) ← ۶۴۵ (ضمیر اشاره) «این، آن، او»
 ۶۴۶. ۶۴۶. (vāstrai): «نگهبان، پشتیبان، پاسدار، تیمارگر، آبادگر» (برای، تک) ←
 ۶۴۷. ۶۴۷. «پشتیبان، شبان، راهنما، کشاورز» کار مربوط به محافظت دام و چراگاه
 [هومباخ: «چراگاه، مرتع» واژه ۶۴۷ را اینسلا به معنی شبان و راهنمای روحانی گرفته و در اینجا می پندارد منظور خود زرتشت است. بارتولومه: «۶۴۷» را به معنی رَمه و «۶۴۷» را به معنی چراگاه گرفته].

۶۴۸. (rāmā): «آرامش، صلح، آرامی، آسودگی» (رای، تک) ← ۶۴۸

۶۴۹. (dg): «می دهی، می بخشی، ارزانی می داری» (وجه تأکیدی، دوم کس، تک، گذشته ساده، گذرا) ← ۶۴۹ «دادن، نهادن»

۶۵۰. ۶۵۰. (ārmaitim): «آرمیتی، نماد پارسایی، نیکخواهی، درستی اندیشه» (رای، تک) ← ۶۵۰

۶۵۱. (hiiau): «آنگاه که، هرگاه که» (حالت قیدی از ضمیر نسبی ۶۵۱).

۶۵۲. (hfm): (پیش فعلی که کار یا حرکت گروهی و متقابل را نشان می دهد)

۶۵۳. (vohū): «نیک، خوب» (بایی، تک) ← ۶۵۳

۶۵۴. (mazdā): «ای مزدا» (ندایی، تک) ← ۶۵۴ «خدای دانا»

۶۵۵. ۶۵۵. (hfme.fraBtā): «هم پرسى می کند، رایزنى می کند» (۶۵۵ «پیش فعل»)

۶۵۶. ۶۵۶. (وجه تأکیدی، سوم کس تک، گذشته ساده، ناگذر) ← ۶۵۶

۶۵۷. ۶۵۷. (manazhā): «منش، اندیشه» (بایی، تک) ← ۶۵۷

برداشت

برخی از برداشت‌های این بند چنانست که تصور می‌شود درستکاری و بزهکاری با سرمایه‌داری و تنگدستی ارتباط دارد در حالی که بن‌مایه این آموزش چنان است که مرد خواه توانگر یا تنگدست باشد باید در رفتار و منش خویش با پیروی از اندیشه نیک و خردمندی خوبیها و پاکی‌ها را گزینش کند و به سوی سپنتمائینیو آن گوهر پاک و ستودنی گرایش جوید.

در پاره‌ای از برگردانها مانند تاراپورالا سطر سوم و چهارم این بند ناسازگار به نظر می‌رسد: وی بر اساس ترجمه خود می‌پندارد: «مرد تنگدست و کم سرمایه، دوست درستکار است و آنکه توانگر و ثروتمند است پلید و دوست دروندان و هواداران دروغ است.» در آموزش‌های گاتایی بهره‌مندی از جهان مادی و ساختن فردایی بهتر، کوشش در آبادانی و توانگری سفارش شده چون بدون ثروت و توان که وسیله کار است رسیدن به آن آرزوها میسر نیست ولی به دست آوردن دارایی و ثروت باید از راه درست با پیروی از سپنتمائینیو یعنی راستی، نیک‌اندیشی و پرهیزگاری باشد.

برداشت بارتولومه به گونه‌ایست: «مرد خواه دارایی زیاد داشته باشد یا کم باید به درستکار مهر بورزد و به دروند و بزهکار آسیب برساند.» اینسلا می‌پندارد که دو سطر سوم و چهارم شاید بخشی از سبک نیایشی (مانترا، فرمول، قاعده، دستور، دعا یا ورد) باشد. چون سبک نگارش سطر دوم حالت ندایی دارد و به اهورامزدا خطاب می‌شود در صورتی که سطر سوم و چهارم روی سخنش با کسی نیست و اندیشه‌ای کلی را بصورت یک دستور اخلاقی بیان می‌کند. پاکی و پلیدی که دو صفت خوب و بد است می‌تواند معرف انسان خوب یا بد باشد و از سوی دیگر امری کلی و نشان‌دهنده سپنتمائینیو و انگرمائینیو است.

هات ۴۷ گاتاها در بردارنده تعریف و ویژگیهای آن گوهر پاک و ستودنی بنام سپنتمائینیو است که همزاد با گوهری دیگر بنام انگرمائینیو در نهاد آدمی وجود دارد. این دو گوهر یا دو ذات و روان خوب و بد خود بخود هیچگونه حرکت و فعالیتی ندارد و انسان است که با گزینش خود به سوی این یا آن می‌رود. انسان با گزینش اندیشه، گفتار و کردار خوب به سوی گوهر پاکی و سپنتمائینیو می‌رود و با انتخاب منش و روش پلید به سوی گوهر

ناپاک یا انگرمنیو و اهریمن کشیده می‌شود. این دو گوهر که در نماد و اخلاق آدمی است پایه و اساس فلسفه دوگانه‌گرایی و ثنویت اخلاقی است که مهمترین نکته فلسفی آموزش‌های گاتایی است. بدیهی و روشن است که گوهر خوب و بد فقط در نهاد آدمی و مربوط به آفرینش انسان است.

در هیچ پدیده دیگر طبیعی گوهر خوب و بد و نیروی گزینش وجود ندارد. هیچ پدیده طبیعی قدرت قضاوت و تصمیم‌گیری ندارد. حرکت و مسیر آنها جبری و تابع قوانین جهان مادی و بیجان است. انسان از لحاظ جسمی و تن خویش تابع قوانین جبری جهان مادی و از لحاظ روانی مختار و آزاد است و می‌تواند راه و روش و مسیر خویش را بسنجد و برگزیند. بنابراین این دوگانه‌گرایی و ثنویت در خارج از انسان وجود ندارد و اگر انسان از صحنه هستی حذف شود داوری در باره خوب و بد و پاک و پلید نیز وجود نخواهد داشت. خوبی و بدی زاییده و مخلوق انسان است. اهریمن هم زاییده و مخلوق راه و روش و گزینش انسان است.

آنچه در اوستای نوین مربوط به ستارگان خوب و بد درباره عوامل طبیعی اهریمنی یا اهورایی یاد شده برخلاف آموزش‌های زرتشت و فلسفه خردگرایی اوستا. در طبیعت و آفرینش کاینات قوانین ازلی و ابدی وجود دارد که بر سراسر هستی حکمروایی دارد. هر مهره‌ای بجای خود می‌چرخد و هر رابطه‌ی میان پدیده‌ها تحت نظام و قاعده معین که از پیش وجود داشته و وجود خواهد داشت تنظیم می‌شود.

انسان فقط می‌تواند آن قوانین و روابط میان پدیده‌های طبیعی را با پیشرفت‌های علمی و بر اساس معیار و مقیاس خود کشف و درک کند. ولی در روابط اجتماعی و میان انسان‌ها قوانین باید به دست خود انسان و بر حسب نیاز او وضع و ایجاد شود و هر قانونی را می‌توان فسخ و باطل کرد و قوانین دیگری بوجود آورد ولی قوانین مربوط به نظام کاینات از حدود دخالت و تصور انسان خارج است. قوانین عالم هستی در نظام کاینات بر مدار خرد استوار شده که سرچشمه آن اهورامزدا خدای واحد و یگانه است که رقیبی ندارد ولی در نهاد انسان آن دو گوهر، دشمن و رقیب یکدیگرند و انسان با گزینش هر یک از آنها می‌تواند صفت آفرینندگی داشته باشد. آفریننده خوبی، شادمانی، آبادانی و خوشبختی باشد یا آفریننده پلیدی، خشم، ویرانگری و بدبختی شود.

فلسفه زرتشت بر اساس انسان‌مداری و سمت و جهت آن به سوی رسایی و تکامل آدمی است. ابرمرد زرتشت انسانی است خردمند و دانا که باید توانا و توانگر باشد تا بتواند خوشبختی خویش و جامعه را با پارسایی، صلح‌جوئی و سازندگی و نوسازی تأمین کند. چنین انسان نیرومندی که با خسترا و توان اهورایی همراه شود می‌تواند بر تمایلات ناپسند و مخرب خود چیره شود و با اهریمن که سرچشمه شر و پلیدی است بجنگد. این جنگ آدمی با نفس پلید و گوهر ناپاک یک جنگ همیشگی است و در تمام لحظه‌های زندگی انسان بر سر دو راهی انتخاب خوب از بد قرار دارد. ممکن است برای گزینش‌ها کردار و رفتار خود دچار تردید و دو دلی شود. نباید وسوسه‌های اهریمن بر او چیره شود، در این نبرد دایمی که در نهاد آدمی جریان دارد در سر هر دو راهی تردید آدمی باید با خرد خویش مشورت کند و به سپنتامئینو که نماد صفات اهورایی است متوسل شود. سپنتامئینو نماد شش صفت اهورامزدا یعنی راستی، اندیشه نیک، توانایی، پارسایی، رسایی و پابندی است. این صفات، مجرد و وابسته بخود هستند هر اندازه انسان به آنها نزدیک شود به اهورامزدا، خدای بی‌همتا نزدیک می‌شود و این نزدیکی به خدا برای انسان مقید و محدود نیست که در این راه انسان می‌تواند آنقدر بکوشد تا همجوار اهورامزدا شود.

گزارش دستوری واژه‌ها

𐬀𐬎𐬎𐬎𐬎 (ahmā): «این، از این» (ازی، تک، نرینه، کماسه) ← 𐬀𐬎𐬎𐬎𐬎 «این»
(ضمیر اشاره)

𐬀𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎 (mainiifub): «گوهر، ذات، نفس، روان» (وابستگی، تک) ← 𐬀𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎

𐬀𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎 (rarediicinti): «دوری میجویند، بیگانه هستند» (وجه اخباری،

سوم کس، گروهه، زمان حال، گذرا) ← 𐬀𐬎𐬎𐬎 «بیگانه بودن، دوری جستن»

𐬀𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎 (dregvaytō): «پیروان دروغ، دُروندان» (نهادی، گروهه، نرینه) ← -

𐬀𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎 (māzda): «پیرو دروغ، هواخواه دروغ، نادرست، دُروند، بی‌ایمان، کافر» (صفت)

𐬀𐬎𐬎𐬎𐬎 (mazdā): «ای مزدا، ای خدای دانا» (ندایی، تک) ← 𐬀𐬎𐬎𐬎𐬎

𐬀𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎 (speytāu): «پاک، مقدس، ستودنی» (ازی، تک، نرینه) ← 𐬀𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎

اچرہ (nōiū): «نه، هرگز» (حرف نفی)

سنا (iōā): «چنین، اینطور، اینگونه، اینچنین» (فید)

سنا (adaonō): «پیروان اشاء درستکاران» (رای، گروه، نرینه) ← -سنا

سنا (kasfubcū): «تنگدست، بی بضاعت، نادار» (وابستگی، تک، کماسه)

← -سنا (صفت) + سنا (حرف تأکید) «به راستی بی سرمایه، به راستی تنگدست، نیازمند»

اسنا (nā): «مرد» (نهادی، تک) ← -اسنا

سنا (adāunē): «درستکار، پیرو اشاء» (برای، تک، نرینه) ← -سنا

سنا (kāθe): «دوستدار، مهربان» (نهادی، تک) [دری، تک] ← -سنا

سنا (anzhau): «باشد» (وجه التزامی، سوم کس، تک، زمان حال، گذرا) ← -سنا
«بودن، هستن»

سنا (isvvācū): «توانگر، به راستی بی نیاز» (نهادی، تک، نرینه) ← -
سنا (حرف تأکید) «به راستی توانگر و بی نیاز»

سنا (haṣ): «باشنده، می باشد» (اسم فاعل، گذرا، نهادی، تک، نرینه)

سنا (paraob): «پر درآمد» (وابستگی، تک، کماسه) ← -سنا «پر، زیاد» این
واژه متضاد سنا است.

سنا (akō): «پلید، بد» (نهادی، تک، نرینه) ← -سنا

سنا (dregvāitē): «پیرو دروغ، دُروند، نادرست» (برای، تک) ← -
سنا

گاتاها / سرود دوازدهم - بند پنجم

یسنا / هات چهل و هفتم - بند پنجم

اهورا	مزدا	مَینِیو	سپنتا	تاچا
دین داسد.	کاسرو س.	کاسا س.	حدس ع س.	س س س.
اهورا	مزدا	گوهر	پاک	آنچه را
◆				
وهیشتا	چی چا	زی	یا	چوایش
کاسن س س.	س س.	س	س	س س س.
بهترین	همه آنها	بدرستی	که	نوید دادی
◆				
بخش ایتی	درگواو	ز اُشات	توهَمات	هَنر
س س س س.	ولع د س.	س س س.	س کله س ک س.	س س س س.
بهره می برد	پیرو دروغ	نوید	از	بی (حرف نفی)
◆				
مَنگهَو	شیانس	ا کات ا	شیئو تَناایش	اَهِیا
کاسا س س س.	س س س.	س س س.	س س س س س.	س س س.
اندیشه	سر خواهد برد	پلید به	با کردار	او

مردی که با پیروی از گوهر پاک
برای مرد درستکار (پیرو/ثنا) نوید دادی
که همه آنها به راستی بهترین هستند
مردی که پیرو دروغ است
از آن نویدها بی بهره می ماند
و با کرداری که از اندیشه پلیدش مایه می گیرد
به سر خواهد برد.

تاچا سپنتا مئینو مزدا اهورا
آشائون چوایش یا زی چی چا وهیشتا
هَترِ توهمات زَاشات درِگواو بخش ایتی
أهیا شیئوتناایش آکات آ شیانس مَننگهؤ

برگردان

ای اهورامزدا،

آنچه را که با پیروی از گوهر پاک
برای مرد درستکار (پیرو/ثنا) نوید دادی
که همه آنها به راستی بهترین هستند
مردی که پیرو دروغ است
از آن نویدها بی بهره می ماند
و با کرداری که از اندیشه پلیدش مایه می گیرد
به سر خواهد برد.

گزارش دستوری واژه‌ها

تاسا. (tāca): «و آن، آنچه» (بایی، تک، نرینه، کماسه) ← -تاسا (ضمیر اشاره) [نهادی، رای، گروهه، کماسه].

تاسا. (speytā): «پاک، ستودنی» (بایی، تک، نرینه) ← -تاسا.

تاسا. (mainiū): «مینو، گوهر، ذات، نفس» (بایی، تک) ← -تاسا.

تاسا. (mazdā): «مзда، خدای دانا، آفریدگار یکتا» (ندایی، تک) ← -تاسا.

تاسا. (ahurā): «اهورا، پرودرگار، سرور» (ندایی، تک) ← -تاسا.

تاسا. (adāunf): «برای درستکار، پیرو اشا» (برایی، تک، نرینه) ← -تاسا (صفت)

تاسا. (coib): «نوید دادی» (وجه تأکیدی، دوم کس، تک، گذشته ساده، گذرا) «نوید دادن، قول دادن، تعهد کردن، پیمان دادن و بستن»

تاسا. (yā): «آنکه، آنچه» (نهادی، تک، مادینه) ← -تاسا «که، کی، چه» (ضمیر نسبی) زی. (zī): «بدرستی، به راستی، همانا»

تاسا. (cīā): «همه آنها را که» (رای، گروهه، کماسه) ← -تاسا «همه آنها، همگی» (ضمیر مجهول، ضمیر نامعین) ← -تاسا [تاسا].

تاسا. (vahiBtā): «بهترین‌ها را» (رای، گروهه، کماسه) ← -تاسا (صفت برترین)

تاسا. (hanare): «بی، بدون» (حرف نفی، حرف اضافه + حالت ازی). [واژه «تاسا» را در آخر جمله منفی می‌کند]

تاسا. «از تو، از آن تو» (ازی، تک، نرینه) ← -تاسا (ضمیر ملکی دوم کس، تک)

تاسا. (zaodat): «تصویب، تمایل، خواست خوب و پسندیده، نوید خوشبختی» (ازی، تک) ← -تاسا

تاسا. (dzegvG): «دروند، پیرو دروغ، بزهکار» (نهادی، تک) ← -تاسا

برین سده ب. (baxdaiti): «بهره می برد» (وجه التزامی، سوم کس، تک، گذشته ساده، گذرا - یا وجه اخباری سوم کس تک زمان حال) ← - برین ستاک حاضر: برین سده. ستاک گذشته ساده: برین سده «بخشیدن، دادن، تقسیم کردن، سهم کردن، بهره دادن، بهره مند کردن».

برین سده. (ahiiā): «آن، این» (وابستگی، تک، نرینه، کماسه) ← - برین سده «این، ضمیر اشاره»

برین سده. (-iiaoθanāiB): «کردار، کارها، با کردار، با کارها» (بایی، گروهه) ← - برین سده

برین سده. (akāu): «بد، پلید، بدکار، زشت» (ازی، تک) ← - برین سده (صفت).

سده. (ā): «به، به سوی، تا» (قید، پیش فعل، حرف اضافه)

برین سده. (-iiāq): «زندگی می کند، به سر می برد» (اسم فاعل، گذرا، نهادی، تک، نرینه) ← - برین سده «زیستن، زندگی کردن، به سر بردن».

برین سده. (manazhō): «اندیشه، منش» (وابستگی، تک) ← - برین سده

گاتاها / سرود دوازدهم - بند ششم

یسنا / هات چهل و هفتم - بند ششم

اهورا	مزدا	مئینو	سپنتا	داو	تا
سدرسد	کدیوسد	کاسار	حدس	وسیع	س
اهورا	مزدا	گوهر	پاک	ارزانی داشته‌ای	این



ران ای بیا	ویدا ای تیم	ونگهاو	آترا
سداچسدرسد	کایوسد	کسدرسد	سدرسد
دو گروه	سهم	خوبی	آتش



اشخ یا چا	دبان زنگها	آرم تویش
سدرسد	وعد	سداکدچس
اشا	همبستگی	پرهیزگاری



وا اورایت	ایشنتو	پ اوروش	زی	ها
کسدرسد	سدرسد	سدرسد	زی	س
گرایش میجوید	جویندگان	بسیاری	همانا	این

برداشت

در این هات سخن از سپنتامئینو آن گوهر پاک و مقدس است که در نهاد آدمی همراه و همزاد با انگرْمئینو یا اهریمن است. آن دو گوهر بدون اینکه حرکت، فعالیت و یا خاصیتی داشته باشند در نهاد آدمی آفریده شده و انسان است که به انتخاب خود می‌تواند هر یک از آنها را به حرکت و فعالیت وادار کند.

در این بند آموزش روشنی دیده می‌شود که هر کس از سپنتامئینو پیروی کند دارای سهمی از خوشبختی درستکاری خواهد بود. میزان خوشبختی هر کس برابر و معادل همبستگی آنها به اشا و آرمئیتی است یعنی هر کس بیشتر با راستی و پرهیزگاری پیوند داشته باشد سهم بیشتری از خوشبختی، آرامش درونی و نیک‌نامی خواهد داشت. سپنتامئینو نماد اهورامزدا در نهاد آدمی است که آنرا به روان مقدس، گوهر و نفس پاک تعبیر می‌کنند. سپنتامئینو نشان‌دهنده شش صفت اهورامزداست و در رأس آنها قرار دارد. چون بهره‌مندی هر کس از خوشبختی و درستکاری به میزان پشتیبانی و پیروی او از صفات اهورامزدا است بسیاری از مردم که خواهان خوشبختی و جویندگان حقیقت هستند با درک این حقیقت و آشنایی با آموزش‌های زرتشت در گاتاها دست از پیروی شیوه‌های اهریمنی می‌کشند و برای خوشبختی خود و جامعه خویش به شیوه‌ای که بر پایه خرد و اندیشه پاک استوار شده روی می‌آورند. باید بر دانش و درستکاری پایه‌گذاری شده کوشش کرد.

گزارش دستوری واژه‌ها

𐬀𐬎𐬎 (tā): «آن، این» (بایی، تک، نرینه، کماسه) ← 𐬀𐬎 (ضمیر اشاره)

𐬀𐬎𐬎 (dg): «داده‌ای، مقرر کرده‌ای» (وجه تأکیدی دوم کس، تک، گذشته ساده، گذرا)

← 𐬀𐬎𐬎 «دادن، نهادن، بخشیدن، ارزانی داشتن، مقرر و معین کردن»

𐬀𐬎𐬎𐬎 (speytā): «پاک، ستودنی، مقدس» (بایی، تک، نرینه) ← 𐬀𐬎𐬎𐬎

𐬀𐬎𐬎𐬎 (mainiū): «مینو، گوهر، ذات، نفس، روان» (بایی، تک) ← 𐬀𐬎𐬎𐬎

𐬀𐬎𐬎𐬎 (mzdā): «مзда، خدای دانا» (ندایی، تک) ← 𐬀𐬎𐬎𐬎

گاتاها

سپنتمدگات

سرود سیزدهم

بند یکم تا بند دوازدهم

یسنا، هات ۴۸

گاتاها / سرود سیزدهم - بند اول

یسنا / هات چهل و هشتم - بند اول

یزی	آدایش	آشا	دروچم	ونگ ه ایتی
سوسس	سوسس	سوسس	ولدمع	کلمع
هنگامی که	با اینها	با اشا	دروغ را	شکست بدهد



هیّت	انس شوتا	یا	دئی بیتانا	فراختا
سوسس	سوسس	سوسس	سوسس	سوسس
او که	دریافت می کند	آنرا	بارها	گفته شده



آمره تا ای تی	دِ اِوا ایش چا	مَش یا ایش چا
سوسس	سوسس	سوسس
جاودانی	و دیوان	و مردم پیرو دروغ



ات	تویی	سوا ایش	وهیم	وخشات	اهورا
سوسس	سوسس	سوسس	سوسس	سوسس	سوسس
آنگاه	برای تو	ستایش ها	بزرگداشت	افزایش می دهد	ای اهورا

سویلی سوسن. مدیس وادع. کاعصصس. ی.
سردس. یهدمدس. س. وسررسانس. لاسس.
سکعلس. وسررسانس. کلسررسانس.
س. س. سدس. کلسکع. کلسررسانس. سدراس:

یزی آدایش اشا دروچم ونگه ایتی
هیئت انس شوتا یا دئی بیتانا فرأختا
أمره تا ای تی ذإ وایش چا مش یا ایش چا
ات تویی سواایش وهمیم وخشات اهورا

برگردان

هنگامی که با اینها (کردار درست)
و با پیروی اشا کسی دروغ را شکست دهد
وی که پاداش آنرا دریافت می کند
درمی یابد آنچه از سوی دیوان و مردم پیرو آنها
بارها در باره جاودانی خود گفته اند نادرست است.
آنگاه ای اهورا او (مرد درستکار)
با ستایش های خود بزرگداشت تو را افزایش می دهد.

برداشت

هر کس برای چیره شدن بر دیو دروغ از اشا و راستی پیروی کند و کردار و رفتار اهریمنی را نابود سازد از پاداش آن که رسیدن به نیک‌بختی و آسایش و آرامش است بهره‌مند خواهد شد و هنگام رسیدن به آنها از آنچه که آموزگاران شیوه‌های دروغین در باره جاودانی خود بارها تکرار کرده‌اند عملاً آگاه می‌شود و با پیروزی خود برایش ثابت خواهد شد که سراسر آن آموزش‌ها ناشی از دورویی و نادرستی بود، پس آنگاه برای بزرگداشت اهورامزدا و شکوه آموزش‌ها و صفات او ستایش خود را افزون می‌کنند و با سنجش گفته‌های درست با نادرست درمی‌یابد که جاودانی و پایداری از آن اهورامزدا و شیوه‌های خردمندان است. اهریمن و آموزش‌های اهریمنی آنچنانکه زرتشت آموزش داده محکوم به شکست و نابودی است و سرانجام، راستی و نیک‌اندیشی و آنچه از سپنتامئینو سرچشمه می‌گیرد پیروز می‌شود و پایدار می‌ماند.

گزارش دستوری واژه‌ها

𐬵𐬀𐬎𐬎𐬎: «هنگامی که، چون، اگر، چونکه» (حرف ربط، حرف عطف)
 𐬀𐬎𐬎𐬎𐬎: (adāiB): «اینها، با اینها» (بایی، گروهه) ← 𐬎𐬎 یا 𐬎𐬎𐬎: all در ارتباط است با حرف ربط «yezi» و 𐬎𐬎𐬎 «اینها» ← 𐬎𐬎 «بایی، گروهه، زیننه، کماسه».
 تاراپوروالا: زمانی که در طول آن کاری انجام می‌شود و معنی کرد «هنگام پاداش دادن» و آنرا از ستاک 𐬵𐬎𐬎 با 𐬎𐬎 گرفته و سانسکریت (ā-dhā). «پاداش دادن و تقسیم کردن».

𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎: (adā): «با اشا، با راستی» (بایی، تک) ← 𐬎𐬎𐬎𐬎
 𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎: (drūjem): «دروغ، دین دروغ، فریب، باطل» (رای، تک) ← 𐬎𐬎𐬎
 𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎: (vfyghaiti): «شکست بدهد، چیره شود» (وجه التزامی، سوم کس، تک، گذشته ساده، گذرا) ← 𐬎𐬎𐬎 «شکست دادن، چیره شدن، پیروز شدن».
 𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎: (hiiau): «که، کسی که، او که» (نهادی، تک، کماسه) ← 𐬎𐬎𐬎 (ضمیر نسبی)
 𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎: (āsaDutā): «به دست می‌آورد، دریافت می‌کند سهم و پاداش خود را» (وجه تأکیدی سوم کس، تک، ناگذر) ← 𐬎𐬎𐬎 یا 𐬎𐬎𐬎. [بارتولومه: می‌پندارد حرف

«>» زاید است و این واژه در اصل **𐬰𐬀𐬎𐬌𐬎𐬎𐬀𐬎𐬎𐬀** بوده است. هومباخ: همین نظر را تایید می‌کند: **𐬰𐬀𐬎𐬌𐬎𐬎𐬀𐬎𐬎𐬀** تحریف شده واژه «**𐬰𐬀𐬎𐬌𐬎𐬎𐬀**» / «**𐬰𐬀𐬎𐬌𐬎𐬎𐬀𐬎𐬎𐬀**» یا «**𐬰𐬀𐬎𐬌𐬎𐬎𐬀**» می‌باشد و **𐬰𐬀𐬎𐬌𐬎𐬎𐬀** / **𐬰𐬀𐬎𐬌𐬎𐬎𐬀** از ریشه **𐬰𐬀𐬎𐬌𐬎𐬎𐬀** یا **𐬰𐬀𐬎𐬌𐬎𐬎𐬀** می‌باشد. به معنی به دست آوردن، دریافت کردن. اینسلا: آنرا از ریشه «**𐬰𐬀𐬎𐬌𐬎𐬎𐬀**» یا **𐬰𐬀𐬎𐬌𐬎𐬎𐬀** به معنی «کار اهریمن» گرفته که **𐬰𐬀𐬎𐬌𐬎𐬎𐬀** حالت دری آن است.

𐬰𐬀𐬎𐬌𐬎𐬎𐬀 (yā): «که، با آنکه، چه، آنچه» (نهادی، تک، مادینه) ← **𐬰𐬀𐬎𐬌𐬎𐬎𐬀**: ضمیر نسبی)

𐬰𐬀𐬎𐬌𐬎𐬎𐬀 (daibitānā): «کراراً، مکرر، دوباره» (فید)

[بارتولومه «زمانی دراز for a long time, long since. تاراپوروالا: به پیروی از اندرآس «دو رو داشتن، دو گونه بازی کردن» double dealing, double jeu – و معنی کرده delusion، توهم، خیال واهی، تصور باطل.

𐬰𐬀𐬎𐬌𐬎𐬎𐬀 (fraoxtā): «بیان شده، اظهار شده، آگهی شده، اعلام شده، proclamer,

déclarer» (صفت فعلی، نهادی، گروهه، کماسه) ← **𐬰𐬀𐬎𐬌𐬎𐬎𐬀** + **𐬰𐬀𐬎𐬌𐬎𐬎𐬀**.

𐬰𐬀𐬎𐬌𐬎𐬎𐬀 (ameretāiti): «در باره پایدگی» (دری، تک) ← **𐬰𐬀𐬎𐬌𐬎𐬎𐬀** **𐬰𐬀𐬎𐬌𐬎𐬎𐬀**

𐬰𐬀𐬎𐬌𐬎𐬎𐬀 (daēvvaiβca): «به وسیله دیوان، خدایان دروغین و پنداری» (بایی،

گروهه) ← **𐬰𐬀𐬎𐬌𐬎𐬎𐬀** «دیو، خدای باطل، خدای دروغین» (نام، نرینه).

𐬰𐬀𐬎𐬌𐬎𐬎𐬀 (ma-iiāiβcā): «مردم، انسان فانی، آدم» (بایی، گروهه) ← -

𐬰𐬀𐬎𐬌𐬎𐬎𐬀 [هر گاه دو واژه **𐬰𐬀𐬎𐬌𐬎𐬎𐬀** و **𐬰𐬀𐬎𐬌𐬎𐬎𐬀** با هم به کار روند یعنی دیوان و

مردم پیرو آنها]

𐬰𐬀𐬎𐬌𐬎𐬎𐬀 (ai): «پس، بنابراین، بدین ترتیب، اما، و، سپس، بعد» (حرف اضافه)

𐬰𐬀𐬎𐬌𐬎𐬎𐬀 (tōi): «برای تو» (برایی، تک، پیوسته) ← **𐬰𐬀𐬎𐬌𐬎𐬎𐬀** (ضمیر دوم کس، تک) «تو»

𐬰𐬀𐬎𐬌𐬎𐬎𐬀 (savvāiβ): «سپاس، ستایش» (بایی، گروهه) ← **𐬰𐬀𐬎𐬌𐬎𐬎𐬀**

𐬰𐬀𐬎𐬌𐬎𐬎𐬀 (vahmem): «بزرگداشت، گرامی داشت» (رای، تک) ← **𐬰𐬀𐬎𐬌𐬎𐬎𐬀**

𐬰𐬀𐬎𐬌𐬎𐬎𐬀 (vaxDau): «افزایش می‌دهد، افزون می‌کند، رشد می‌دهد» (وجه التزامی،

سوم کس، تک، گذشته ساده، گذرا) ← **𐬰𐬀𐬎𐬌𐬎𐬎𐬀**

𐬰𐬀𐬎𐬌𐬎𐬎𐬀 (ahurā): «اهورا، خداوند، سرور» (ندایی، تک) ← **𐬰𐬀𐬎𐬌𐬎𐬎𐬀**

گاتاها / سرود سیزدهم - بند دوم

یسنا / هات چهل و هشتم - بند دوم

اهورا	ویدوا	توم	یا	تویی	و اچا
سدراسد	کایدوسد	مدرک	سسد	مچر	کاسد
ای اهورا	آگاهی	تو	آنچه	بمن	آشکار کن



جیمیتی	پرتا	یامنگ	ما	هیت	پرا
مکاسد	رعلرسد	سکاسد	کسد	مردسد	سدرسد
برسد	به پایان	دوران زندگی	من	آنکه	پیش از آن



درگونتتم	ونگ هت	مزدا	آشه وا	کت
ولعسد	کاسسد	کاسوسد	مدسددسد	ولسد
بر پیرو دروغ	پیروز می شود	ای مزدا	مرد درستکار	چه زمان



اکرتیش	ویستا	ونگوهی	انگهوش	زی	ها
سولرسد	کاسدسد	کاسدردسد	سولرسد	رید	سسد
فرجام	شناخته شده	نیک	هستی	به راستی	این

کامدیسس. مچب. سس. موددک. کایودیسع. مدسدلس.
رسللس. نرلس. کلس. سسلسکلس. رسلرلس. کلسلس.
ولس. مدسلس. کلس. کلس. ولعلدلسکلس.
رلس. رل. سوسرلس. کلسرلس. کلسلس. سولرلس:

وَ اَچَا تُویِ یا توم ویدوا اهورا
پَرا هیت ما یامنگ پرتا جیمئیتی
کت آشه وا مزدا ونگ هت درگوتتم
ها زی انگهوش ونگوهی ویستا اکریش

برگردان

ای اهورا آنچه را که تو آگاهی برایم آشکار کن
پیش از آنکه دوران زندگیم به پایان آید.
چه زمانی مرد درستکار
بر پیرو دروغ پیروز می‌شود؟
به راستی این فرجامی است
که برای جهان هستی نیک شناخته شده.

برداشت

پرسش اینست که مرد درستکار چه زمان بر پیرو دروغ پیروز می‌شود. پیروزی سرانجام از آن مرد درستکار است و پیش از آنکه دوران زندگیش به پایان رسد به آن خواهد رسید. پرسش‌های زرتشت چنانست که پاسخ اهورامزدا یعنی یک پاسخ معقول و هماهنگ با خرد در آن نهفته است و هر مرد خردمند می‌تواند آنرا دریابد. در اندیشه فلسفی زرتشت جهان هستی یک میدان نبرد همیشگی میان خوب و بد است. دو گوهر پاک و پلید که میان آنها هرگز سازش و آشتی امکان ندارد هر یک می‌کوشد آدمی را به سوی خود بکشد. نیروی اهریمنی نیز بسیار گیراست و نزد بسیاری خوشایند است در حالی که ذات پاک یا سپنتامینوی می‌کوشد انسان را از آن وسوسه‌های اهریمنی دور کند این جدال دائم لحظه‌ای توقف ندارد و آدمی را آرام نمی‌گذارد. زرتشت آموزش می‌دهد در این پیکار بی‌امان گو اینک نیروی نفس بزهکار بسیار پر تلاش و فراگیر است ولی سرانجام در جهان هستی پیروزی از آن سپنتامینوی و شکست از آن اهریمن است بدین ترتیب پایان و فرجام زندگی همراه پیروزی و تسلط نیکی و شکست پلیدی و نادرستی است. و مرد پارسا بر مرد بزهکار پیروز خواهد شد. در گاتاها کراراً زرتشت پرسش می‌کند و پاسخ آن به گونه پوشیده و پنهان مثبت است و پیروزی پارسایان و بزهکاران حتمی است.

گزارش دستوری واژه‌ها

𐬵𐬀𐬯𐬀𐬎𐬎𐬎 (vaoca): «بگو، آشکار کن» (وجه امری، دوم کس، تک، گذشته ساده، گذرا)

← 𐬵𐬀𐬯𐬀𐬎𐬎 «گفتن، آشکار کردن»

𐬀𐬎𐬎 (mōi): «بمن، برای من» (برایی، تک، پیوسته) ← 𐬀𐬎𐬎 «من»

𐬀𐬎 (yā): «آنچه را که» (رایی، گروهه، کماسه) ← 𐬀𐬎 «کی، که» (ضمیر نسبی)

𐬀𐬎𐬎𐬎 (tvvfm): «تو» (ضمیر شخصی، دوم کس، تک)

𐬀𐬎𐬎𐬎𐬎 (vidvvG): «آگاه، داننده، دانا» (نهادی، تک، نرینه) ← 𐬀𐬎𐬎𐬎𐬎

𐬀𐬎𐬎𐬎 (ahurā): «اهورا، خداوند، سرور» (ندایی، تک) ← 𐬀𐬎𐬎𐬎

- پارسد. (parā): «پیش، پیش از» (فید، پیش فعل)
- هییایسد. (hiiau): «آنگاه که» (حرف ربط، حرف عطف، شکل قیدی ضمیر) هیس
- ماید. (mā): «بمن، مرا» (رای، تک، چسبیده) ← -سدی (نخست کس، تک)
- یاسد. (ya) یاسد. (mfyg): «واژه مرکب»
- یامفیسد. (yāmfyg): «دوره، طول و امتداد زندگی» (وابستگی، تک) ← -سدی
- پیرتسد. (peretā): «پایان، انجام، انتها، آخرین حد، پُر» (نهادی، تک) ← -سدی
- «پر، کامل، تمام، انتها، آخرین حد» برابر واژه ودائی pāre
- جیمایتسد. (jimaiti): «برسد، فرا رسد، بیاید» (وجه التزامی سوم کس تک، گذشته ساده، گذرا) ← -سدی «آمدن، رسیدن، رفتن»
- کاسد. (ka): «آیا، کی، چه زمان» (حرف اضافه استفهامی، سانسکریت *kād*)
- اداصسد. (adavvā): «پیرو اشا، پیرو راستی، درستکار» (نهادی، تک، نرینه) ← -سدی
- «درستکار، پیرو اشا» (صفت)
- ماداسد. (mazdā): «مзда، خدای دانا، آفریدگار» (نهادی، تک) ← -سدی
- فیفیغاسد. (vfyghau): «پیروز می شود، شکست می دهد» (وجه التزامی، سوم کس تک، گذشته ساده، گذرا) ← -سدی «پیروز شدن، برتری جستن، شکست دادند»
- دریغسد. (dregvantem): «پیرو دروغ، دُروند، بزهدار» (رای، تک) ← -سدی
- «دروغگو، پیرو دروغ، دُروند» (صفت)
- هاسد. (hā): «این» (نهادی، تک، مادینه) ← -سدی (صفت، ضمیر اشاره)
- زیسد. (zī): «به راستی، همانا، هر آینه، بیگمان» (حرف اضافه تأکیدی، از ادات متصل)
- ازحفیاسد. (azhfū): «جهان، زندگی» (وابستگی، تک) ← -سدی (نرینه)
- وانوئیسد. (vañuhī): «نیک، خوب، به» (نهادی، تک، مادینه) ← -سدی
- ویدسد. (vistā): «یافته، دریافته، دانسته، دانسته شده» (نهادی، تک، صفت فعلی) از ریشه وید «دانستن، دریافتن، یافتن»
- اکریتسد. (ākereti): «سرانجام، انجام» (نهادی، تک، مادینه) ← -سدی + سد.

گاتاها / سرود سیزدهم - بند سوم
 یسنا / هات چهل و هشتم - بند سوم

ات	و ا د م نایی	و هیشتا	سائنام
م م	کاسوع کاسد	کاسن سن م س	دس دس دسا سا ک
آری	برای آنکس که بپذیرد	بهترین	آموزش ها



یانم	هوداو	ساستی	اشا	اهورا
س م ک	م د م س	دس دس د م ی	س م س	م م د س
آنچه را	بخشنده	آموزش می دهد	اشا	اهورا



سپنتو	ویدواو	ی اچیت	گوزرا	سنگها و نگه
دس دس د م م	ک ی و د س	س م م م م م	س م د س م م م م م	د م م م م م م م م م م
پاک سرشت	دانا	آنها	ژرف	آموزش ها



تواوانس	مزدا	ونگهوش	خرتو	منگهو
ن کله س د م م د	ک م م م	ک م م م م م	ن م م م	ک م م م م م م م م
همانند تو	ای مزدا	نیک	خرد	اندیشه

دس. کاسیوع کاسد. کاسیوس کاسد. دسددا سا کاسد.
کاسد. کاسد. کاسد. کاسد. کاسد. کاسد.
کاسد. کاسد. کاسد. کاسد. کاسد. کاسد.
کاسد. کاسد. کاسد. کاسد. کاسد. کاسد.:

آت وَاِدم نایى وَهیشتا سائنانم
یانم هوداو ساستی اشا اهورا
سپنتو ویدواو ی اچیت گوزرا سینگها ونگهئو
تواوانس مزدا ونگهئوش خرتو مَنگهئو

برگردان

آری این آموزش‌ها
برای آنکس که بپذیرد بهترین است
آنچه را که اهورای بخشنده در پرتو اشا آموزش می‌دهد
آن مرد دانای پاک سرشت
با آموزش‌های ژرف و در پرتو خرد و اندیشه نیک
ای مزدا کسی همانند تو خواهند شد.

برداشت

آیین زرتشت تعبدی نیست و هرگز بر کسی تحمیل نشده، پذیرفتن آن با اندیشیدن و سنجیدن بر پایه خرد استورا است. آزاداندیشی از ویژگیهای این آیین است و همه پایه‌ها و اصول آن بر اساس اندیشه خردمندان نهاده شده. در این بند که هیچگونه امر و فرمانی صادر نشده اشاره بر اینست که هر کس آموزش‌های اهورامزدا را که بر پایه راستی و نیک‌اندیشی است و با نظام هستی هماهنگی دارد بپذیرد، آنکس دانای پاک سرشتی است که با آموزش‌های ژرف و با پیروی از خرد و اندیشه نیک می‌تواند آنقدر به سوی کمال و رسایی پیش رود و به خدا نزدیک شود تا به همپایگی و همانندی او برسد. آیین زرتشت برای انسانی که رفتار و کردار خود را با راهنماییهای آن گوهر مینوی پاک یعنی سپنتامینوی هماهنگ کند ارزش بسیار و حتی نامحدود می‌شناسد. این اندیشه‌ایست فلسفی و عرفانی بر پایه انسان‌مداری که عقل و عرفان را پیوند می‌دهد. بجای عرفانی که منشاء دینی داشته باشد عرفانی که منشاء عقلی دارد آموزش می‌دهد. به عقل و عشق یکسان توجه می‌کند.

گزارش دستوری واژه‌ها

۴۴۰. (all): «پس، بنابراین، و، آری، دانا» (حرف اضافه)

۴۴۱. (vaēdemnāi): «پذیرا، پذیرنده، دریابنده، یابنده، آنکس که می‌پذیرد، آنکس که می‌یابد و به دست می‌آورد» (اسم فاعل، ناگذر، برایی، تک، نرینه) ← -

گرو

۴۴۲. (vahiβtā): «بهترین» (نهادی، تک، مادینه) ← - ۴۴۳. (صفت)

این واژه در حالت‌های دیگر نیز صرف شده - (بایی، تک - ندایی، تک، نرینه - نهادی، گروه، کماسه - نهادی، رایبی، کماسه - ندایی، گروه، نرینه، نهادی، تک)

۴۴۴. (sāsnanāi): «آموزش‌ها» (وابستگی، گروه) ← - ۴۴۵. [این واژه

را به معنای «درس، فرمان، دستور بکار برده‌اند. زرتشت در گاتاها بعنوان آموزگار و راهنما ظاهر می‌شود نه به صورت فرمانده و دستور دهنده. پذیرش تعلیمات و آموزش‌های زرتشت تعبدی و حاکی از امر و نهی نیست بلکه پذیرش آنها اختیاری و

با گزینش دوستداران و خواستاران آنها همراه است.]

۶۳۳. ۶. (yam): «که، آنکه، چه، آنچه» (رایبی، تک، مادینه) ← -۳۳۳ (ضمیر نسبی)

۶. ۷. (hudG): «بخشنده، سخی» (نهادی، تک، نرینه) ← -۳۳۳ (صفت)

۶. ۸. (sāsti): «آموزش می‌دهد، می‌آموزد» (وجه اخباری سوم کس، زمان حال،

گذرا) ← -۳۳۳ «آموزش دادن، یاد دادن، تعلیم دادن» [دستور دادن، فرمان دادن]

۶. ۹. (adā): «آشا، راستی، نظام آفرینش، حقیقت» (بایی، تک) ← -۳۳۳

۶. ۱۰. (ahurō): «اهورا، خداوند، آفریدگار» (نهادی، تک) ← -۳۳۳

۶. ۱۱. (speytō): «پاک، مقدس، با فضیلت» (نهادی، تک، نرینه) ← -۳۳۳

۶. ۱۲. (vidvG): «داننده، دانا» (نهادی، تک، نرینه) ← -۳۳۳ (وجه نقلی،

گذشته نقلی، وجه کامل، اسم و صفت مشتق از فعل) «دانستن»

۶. ۱۳. (yaēciu): «و آنها که» (نهادی، گروهه، نرینه) ← -۳۳۳ (ضمیر نسبی) +

۶-۲

۶. ۱۴. (gūzrā): «نهایی، نهفته، پنهان، ژرف، ژرفا، عمق» (نهادی، گروهه، نرینه) ← -

۶. ۱۵.

۶. ۱۶. (sfyghGhō): «آموزش‌ها، اندیشه‌ها، ایین‌ها، مسلک‌ها، حکمت‌ها،

doctrine, révélation, proclamation, explication, définition» (نهادی، گروهه)

← -۳۳۳

۶. ۱۷. (θbāvvaṣ): «کسی همانند تو، چون تو، مانند تو» (نهادی، تک، نرینه)

← -۳۳۳ (صفت)

۶. ۱۸. (mazdā): «ای مزدا، ای خدای دانا، ای دانای بزرگ» (ندایی، تک) ← -

۶. ۱۹.

۶. ۲۰. (vahfuB): «نیک، خوب» (وابستگی، تک، نرینه، کماسه) ← -۳۳۳

۶. ۲۱. (xraθbā): «خرد» (بایی، تک) ← -۳۳۳ «اراده، عقل، خرد، فهم، شعور»

۶. ۲۲. (manazhō): «اندیشه» (وابستگی، تک) ← -۳۳۳

گاتاها / سرود سیزدهم - بند چهارم

یسنا / هات چهل و هشتم - بند چهارم

ی	دات	مَنُو	وَهیو	مَزدا	اَش یس چا
سَم	وَسَم	کاساچ	کاسوچ	کاسوچ	سَم سَم سَم سَم
آنکس که	بکار میبرد	اندیشه‌اش	بهتر	ای مزدا	و یا بدتر



هُو	دَنام	شِیی اُتاچا	وچنگ‌هاچا
سَم سَم	وَسَم سَم	سَم سَم سَم سَم	کاسوچ سَم سَم
او	وجدان، منش درونی	کردار	گفتار



اهیا	زَنُوشِنِگ	اوش تیش	وَرِنِگ	هچ ایت
سَم سَم	سَم سَم سَم سَم	سَم سَم	کاسوچ سَم سَم	سَم سَم سَم سَم
او	گرایش‌ها	آرزوها	گزینش‌ها	دنبال می‌کند



توهمی	خَرَتاو	اِپِم	نَنا	اَنگَهَت
سَم سَم سَم	سَم سَم سَم	سَم سَم سَم	سَم سَم	سَم سَم سَم سَم
در نزد تو	خرد	سرانجام	جدا	می‌باشد

گزارش دستوری واژه‌ها

۴۳. (yʃ): «که، آنکه» (نهادی، تک، نرینه) ← - ۳۳ (ضمیر نسبی)
۴۴. (dāu): «به کار بیاندازد، قرار می‌دهد» (وجه تأکیدی، سوم کس، تک، گذشته ساده، گذرا) ← - ۳۳ «نهادن، قرار دادن، گذاشتن، بکار انداختن، به کار بردن»
۴۵. (manō): «اندیشه» (رایبی، تک) ← - ۳۳
۴۶. (vahiiō): «بهتر» (رایبی، تک، کماسه) ← - ۳۳ (صفت تفصیلی)
۴۷. (mazdā): «ای مزدا، ای خدای دانا» (ندایی، تک) ← - ۳۳
۴۸. (a-iiascā): «بدتر» (رایبی، تک، کماسه) ← - ۳۳ (صفت تفصیلی)
۴۹. (hvvō): «این، او، او به راستی» (نهادی، تک، نرینه) ← - ۳۳ (ضمیر اشاره)
۵۰. (daēzəm): «وجدان، دین، ضمیر، ضمیر باطن» (رایبی، تک) ← - ۳۳
۵۱. (-iiaoθanācā): «و کارهای، کارها، کردار» (وابستگی، تک) ← - ۳۳
۵۲. (vacazhacā): «و گفتار، سخن» (وابستگی، تک) ← - ۳۳
۵۳. (ahiiā): «این، او، آن» (وابستگی، تک، نرینه، کماسه) ← - ۳۳ (ضمیر اشاره)
۵۴. (zaodfyg): «پذیرش، میل، تصویب، گرایش» (رایبی، گروهه) ← - ۳۳ «با میل و اختیار چیزی را پذیرفتن، تصویب کردن، گرایش داشتن، اختیار کردن، قبول کردن، میل داشتن، خوش بودن، به چیزی دل بستن» *préférence*.
۵۵. (uBtiB): «خواست، آرزو، میل *loisir*» (رایبی، گروهه) ← - ۳۳ [جدا شده از کلمه]
۵۶. (varenfyg): «انتخاب، گزینش» (رایبی، گروهه) ← - ۳۳
۵۷. (hacaitē): «دنبال می‌کند، پیروی می‌کند» (وجه التزامی سوم کس، گروهه، حال، ناگذر) ← - ۳۳ «دنبال کردن، پیروی کردن، هماهنگ بودن، همراه بودن»

نکله سن کله (rsahmi): «در نزد تو، در نظر تو، تو» (دری، تک، نرینه) ← - نکله مد
نکله سن سعه (xratG): «خرد» (دری، تک) ← - نکله سن سعه «خرد، فهم، شعور، درک»
سن سعه سعه (apfmem): «انجام، سرانجام، عاقبت» (نهادی، تک، نرینه، کماسه) ← -
سن سعه سعه
اساس (nzanā): «جدا، سوا، متفاوت، متمایز» (فید)
سن سعه سعه (ahau): «می باشد، خواهد بود» (وجه التزامی، سوم کس، حال، گذرا) ← - سن
«بودن»

گزارش دستوری واژه‌ها

۱. **هخداوراه** (huxDaθrā): «فرمانروایان خوب» (نهادی، گروهه، نرینه) ← -
 ۲. **هخداوراه** (xɔfytam): «فرمانروایی خوب» از **هخداوراه** + **هخداوراه**
 ۳. **هخداوراه** (xɔfytam): «فرمانروایی داشته باشند» (وجه امری، سوم کس، گروهه،
 حال، ناگذر) ← - **هخداوراه** «نیرو داشتن، فرمانروا بودن، فرمانروایی داشتن»
 ۴. **ما** (mā): «مبادا، مبادا، مبادا که» (حرف نفی)
 ۵. **ما** (mf): «برای ما، بر ما» (برایی، وابستگی) «ما» ← **ما** (ضمیر متصل)
 ۶. **دوخداوراه** (dusexθrā): «فرمانروایان بد» (نهادی، گروهه، نرینه) ← -
 ۷. **دوخداوراه** (xɔfytā): «فرمانروا باشند» (وجه تأکیدی، سوم کس، گروهه، حال، ناگذر)
 ← - **دوخداوراه** «فرمانروا بودن»
 ۸. **واژوون** (vazhuiu): «خوب، به، نیک» (وابستگی، تک، مادینه) ← **واژوون**
 ۹. **واژوون** (cistōiB): «بصیرت، بینایی، ادراک، دریافت، فهم» (وابستگی، تک) ← -
 ۱۰. **واژوون** [هومباخ: **واژوون** در **واژوون** مترادف است با **واژوون** در **واژوون** بیش
 درست، دین درست]
 ۱۱. **واژوون** (-iiaoθanāiB): «با کارها، با کردار» (بایی، گروهه) ← -
واژوون «کار، کردار، عمل»
 ۱۲. **واژوون** (armaitē): «ای آرمئیتی، پارسایی، پرهیزگاری، تقوی» (ندایی، تک) ← -
واژوون [اینسلا: **واژوون** خوانده باستناد دستنویس (Jp1) (J2) در حالت (بایی،
 تک)
 ۱۳. **واژوون** (yaozdG): «زندگی بخش، رسایی بخش، پاک، بی آرایش» (نهادی، تک،
 مادینه) ← - **واژوون** [تاراپوروالا: «واژه مرکب است از دو ریشه **واژوون** +
واژوون به گزارش دستوری هات ۴۴ بند ۹ نگاه کنید.

𐭩𐭮𐭮𐭮𐭮𐭮. (ma-iiāi): «انسان، آدم، مردم» (برای، تک) [اینسلا: 𐭩𐭮𐭮𐭮𐭮𐭮 (ندایی، گروهه)]. ← 𐭩𐭮𐭮𐭮𐭮𐭮 «انسان فانی، بشر، انسان»

𐭮𐭮𐭮𐭮𐭮. 𐭩𐭮𐭮𐭮𐭮𐭮 (aipi.zařem): «از تولد، از هنگام زایش» [تاراپوروالا: «سراسر زندگی»] [بارتولومه: دو واژه را با یکدیگر ترکیب می‌کند به معنی «نوزادی و تولد آینده»]. 𐭮𐭮𐭮𐭮𐭮 «از، حتا، همچنین» (قید، حرف اضافه & adverb). تاراپوروالا: حرف اضافه تأکیدی (emphatic) «پاکی از آغاز تولد برای انسان بهترین است» 𐭮𐭮𐭮𐭮𐭮. «تولد، زایش». تاراپوروالا: «زندگی» (نهادی، رای، تک) ← 𐭮𐭮𐭮𐭮𐭮

𐭩𐭮𐭮𐭮𐭮𐭮. (vahiBtā): «بهترین، خوبترین» (نهادی، خوبترین) «نهادی، تک، مادینه» ← 𐭩𐭮𐭮𐭮𐭮𐭮 (صفت برترین)

𐭮𐭮𐭮𐭮𐭮𐭮. (gavvōi): «جهان، دنیا، جهانیان» (برای، تک) ← 𐭮𐭮𐭮𐭮𐭮 یا 𐭮𐭮𐭮𐭮𐭮 - gāv - به معنی «محل، روستا، قرارگاه و محل چارپایان، ماه، چارپای کوچک و بزرگ، گاو، گوشت، شیر، جهان و جهانیان، به کار می‌رود»

𐭩𐭮𐭮𐭮𐭮𐭮𐭮. (vereziātāṃ): «به کار آید، انجام پذیرد، به کار رود» (سوم کس، تک، وجه امری، حاضر، ناگذر) ← 𐭩𐭮𐭮𐭮𐭮𐭮𐭮 ستاک حاضر 𐭩𐭮𐭮𐭮𐭮𐭮 «کار کردن، کردن، انجام دادن، ورزیدن»

𐭮𐭮𐭮𐭮𐭮. (tām): «او را، آنرا» (رای، تک، مادینه) ← 𐭮𐭮𐭮 (صفت، ضمیر اشاره) 𐭮𐭮𐭮 (nf): «همانا، بدرستی» حرف اضافه تأکیدی.

𐭮𐭮𐭮𐭮𐭮𐭮. (maretai): «شکوه، درخشندگی» (برای، تک) ← 𐭮𐭮𐭮𐭮𐭮𐭮 درباره این واژه نگاه کنید به بند ۱۱ هات ۳۴. [در زبان سانسکریت واژه 𐭮𐭮𐭮𐭮𐭮 در اوستا هم‌ریشه است با hvar به معنی «درخشیدن، روشن کردن و 𐭮𐭮𐭮𐭮𐭮 برابر با واژه sūrta به معنی درخشان که بارها در ریگ ودا به کار رفته می‌لر پیشنهاد می‌کند hvar را می‌توان به «for glory» «بالندگی، بزرگی، سرافرازی» نیز ترجمه کرد.

𐭮𐭮𐭮𐭮𐭮𐭮. (ṇuiiō): «پرورش بده، شکوفا کن، بالنده کن» (وجه تأکیدی، دوم کس، تک، زمان حال، گذرا). اشاره به آرمیتی

گاتاها / سرود سیزدهم - بند ششم

یسنا / هات چهل و هشتم - بند ششم

ها	زی	ن	هوشوایتما	ها	ن	اوت یویی تیم
مسه	ریه	ام	مدریچنکسد	مسه	ام	دسدرسدکا
او	همانا	برای ما	جایگاه آرام	او	برای ما	سرزندگی، پایداری



دات	تویشیم	ونگهئوش	منگهو	برخز
وسد	مدریچنکا	کدریچنکا	کداندونچ	رعلعنکا
می دهد	نیرو	نیک	اندیشه	ستوده، ارزشمند



آت	آخیایی	آشا	مژداو	اوروراو	وختت
مسه	مدرسد	مدرسد	کدریوسع	ددرسدسع	کدریچنکا
و	برای او	با آشا	مژدا	روزی	افزایش می دهد



اهور	انگهئوش	زانتویی	پنواورویهیا
مدریچنکا	مدریچنکا	رعنچ	مدرسدردردسد
اهورا	زندگی	آفرینش	آغاز

سَسَدَ یَیْ اَمَّ یَیْ دَیْ یَیْ سَیْ سَیْ سَیْ سَیْ سَیْ سَیْ سَیْ سَیْ سَیْ سَیْ
وَسَسَدَ سَیْ سَیْ سَیْ سَیْ سَیْ سَیْ سَیْ سَیْ سَیْ سَیْ سَیْ
سَیْ سَیْ سَیْ سَیْ سَیْ سَیْ سَیْ سَیْ سَیْ سَیْ سَیْ
سَیْ سَیْ سَیْ سَیْ سَیْ سَیْ سَیْ سَیْ سَیْ سَیْ سَیْ

ها زی ن هوشوایتما ها ن اوت یویی تیم
دات تویشیم ونگهئوش منگهئو برخز
آت آخیایی اشا مزداو اوروراو وختت
اهور انگهئوش زانتویی پئو اورویهیا

برگردان

او (آرمئیتی) همانا برای ما جایگاه آرام فراهم می کند
و به ما پایداری می بخشد.
نیرویی ارزشمند که از اندیشه نیک سرچشمه می گیرد ارزانی می دارد
و مزدا در پرتو اشا برای او (جهانیان)
وسایل و روزی را افزایش می دهد.
اهورا در آفرینش زندگی
از آغاز چنین بوده است.

برداشت

این بند را باید با بند پیشین و پسین آن با هم و پیوسته با یکدیگر نگاه کرد. در بند ۵ گفتگو از فرمانروایان خوب و بد است و آرزو می‌شود که فرمانروایان خوب با پیروی از آرمئیتی که نماد پرهیزگاری و آرامش است با کرداری شایسته و بینشی درست بر ما فرمان رانند و نماد خردمندی و رسایی، دور از پلیدی برای انسان از زمان زایش بهترین دستمایه زندگی است نیز در گستره جهان به کار رود و آنرا شکوفا و بالنده و درخشان سازد.

این آرزو در بند ۶ دنبال می‌شود که پیروی از آرمئیتی در پیرامون انسان و زیستگاه او، صلح و سرزندگی و پایداری می‌بخشد، با نیروی اهورایی که از اندیشه نیک سرچشمه می‌گیرد، روزی و وسایل زندگی و آسایش فراهم می‌شود. پاره‌ای از زبان شناسان در این بند که گفتگویی از گاو و چارپا نیست با توجه به برداشتهای نادرست در سایر بندها دچار اشکال می‌شوند.

گزارش دستوری واژه‌ها

۵. **hā**: «آن، او» (نهادی، تک، مادینه) ← **hā** (صفت، ضمیر اشاره)

۶. **zī**: «بدرستی، زیرا، همانا، چونکه» (حرف اضافه تأکیدی)

۷. **nf**: «برای ما» (برایی، وابستگی، گروه، ضمیر متصل) ← **nf** «ما»

۸. **huđoiθemf**: «زیستگاه آرام، جایگاهی که با آرامش و صلح همراه

است، خانه خوب، جای امن و آسوده» (رای، تک) ← **huđoiθemf**

۹. **utaiiūtīm**: «نیروی جوان، پایداری، سرزندگی» (رای، تک) ← **utaiiūtīm**

۱۰. **dat**: «داد، داده، ارزانی داشته» (وجه تأکیدی گذشته ساده سوم کس تک، گذرا)

← **dat** «دادن، بخشیدن، ارزانی داشتن»

۱۱. **tevidim**: «نیرو، زور، قدرت، توانایی، تحمل، دوام» (رای، تک) ← **tevidim**

۱۲. **tevidim**: [با آرمئیتی مربوط می‌شود]

گاتاها / سرود سیزدهم - بند هفتم
 یسنا / هات چهل و هشتم - بند هفتم

دیا تانم	نی	ا ا شِمُو	نی
و ر س س م ک	ای	س د ی ی ی ع ک	ای
به زیر افکنید		خ ش م	(پیش فعل)
سیودوم	پِئیتی	ر م م	پِئیتی
د د ر ک و ر ک	ر س م م	ل ع ک ع ک	ر س م م
دور کنید	(پیش فعل)	تندخویی	(پیش فعل)



دیدرغ ژو، دوی	مَننگهَو	وَنگِهَنوش	ا	یویی
و ی و ر د ل ک و ر د ی	ک ا د ا س د ی ک	ک ا د ی ع د ی	س د	س م ک
به پیوندید	اندیشه	نیک		که



نا	هیئا نوش	یهیا	ویانم	اَشا
س پ ن ت و	ر م ن س د ی	س م م ر س د	ک ا ر ع ک	س د ی س د
مرد	همنشین	او	گرایش	با اشا



دانم	ا	توهمی	دامانم	هُویی	اَت
و ع ک	س د	ن ک ل ه س د ک	و س د ک ع ک	ر م ک	س م ک
سرا	در	در تو	جایگاه	او	و

برداشت

کسی که به سپنتمائینیو گرایش جوید پیرو وهومن و اشا خواهد بود مردی نیک‌اندیش و درستکار است که با دیو خشم و تندخویی می‌جنگد او با پرهیزگاران همراه و هم‌اندیش است که به اهورامزدا و خردمندی نزدیک شده و در سرای او که جهانی دور از خشم و ستم و آراسته به منش راستی و دادورزی (انصاف) است جای خواهد گرفت.

گزارش دستوری واژه‌ها

۱. (nī): «پیشوند برای فعلی که حاکی از نزدیکی و مجاورت با زمین باشد، زیر، پایین
 𐬨𐬀𐬎𐬌𐬎𐬎𐬀 (afBemō): «خشم، خشونت، غضب، جنون آنی» (نهادی، تک) ← -

𐬨𐬀𐬎𐬌𐬎𐬎𐬀

۱. (nī):

𐬨𐬀𐬎𐬌𐬎𐬎𐬀 (diiātām): «با پیش فعل ۱ به زیر افکنید، بازدارید، متوقف کنید، به پایین

اندازید» (وجه امری سوم کس، گروهه، حال) ← - 𐬨𐬀𐬎𐬌𐬎𐬎𐬀

𐬨𐬀𐬎𐬌𐬎𐬎𐬀 (paitī): «پیشوند فعلی که حاکی از حرکت و در جهت مخالف باشد «ضد،

خلاف، مغایر، دو رو» حرف اضافه *préposition*

𐬨𐬀𐬎𐬌𐬎𐬎𐬀 (remem): «خشونت، نفرت، کینه‌جوئی، تندخوئی» (برای، تک) ← - 𐬨𐬀𐬎𐬌𐬎𐬎𐬀 این

واژه در هات ۲۹ بند ۱ بکار رفته.

𐬨𐬀𐬎𐬌𐬎𐬎𐬀 (paiti): پیش فعل

𐬨𐬀𐬎𐬌𐬎𐬎𐬀 (siiōdūm): «قطع کنید، ببرید، دور کنید» (وجه امری، دوم کس، گروهه،

گذشته ساده، حال، گذرا) ← - 𐬨𐬀𐬎𐬌𐬎𐬎𐬀 «دور کردن، قطع کردن، بریدن» (𐬨𐬀𐬎𐬌𐬎𐬎𐬀، s.

aorist. گذشته ساده با 𐬨𐬀)

𐬨𐬀𐬎𐬌𐬎𐬎𐬀 (yōi): «که، آنانکه، کسانی که» (نهادی، گروهه، نرینه) ← - 𐬨𐬀𐬎𐬌𐬎𐬎𐬀 (ضمیر نسبی)

𐬨𐬀 (ā): «به سوی» (قید، پیشوند، پسوند *préposition, postposition*)

𐬨𐬀𐬎𐬌𐬎𐬎𐬀 (vazhfub): «خوب، نیک، به» (وابستگی، تک، کماسه) ← - 𐬨𐬀𐬎𐬌𐬎𐬎𐬀

- مانازه** (manazhō): «منش، اندیشه» (وابستگی، تک) ← **مانازه**
ویوزو دویو (didrayzo.duiiē): «به پیوندید، همراه شوید، پیوند محکم داشته باشید» (وجه/خباری، دوم کس، گروهه، حال، ناگذر، تمایلی) ← - [حالت تمایلی *désidératif* شکل فعلی است که نشان دهنده تمایل می‌باشد و با پسوند ویژه‌ای همراه است] ← **ویوزو دویو** «بههم پیوستن، پیوند استوار و محکم کردن»
اد (adā): «آشا، نظام کاینات، راستی» (حالت بایی، تک) ← **اد**
گرایم (viiām): «همراه، متمایل، گرایش» (رایی، تک) ← **گرایم** «همراه بودن، پوشاندن، احاطه کردن، با خود داشتن، گرایش داشتن»
یهیا (yehiā): «او که، آنکه، که، کسی که» (وابستگی، تک، نرینه) ← **یهیا** (ضمیر نسبی)
هیو (hiθāuB): «همراه، هم‌نشین، همانند، همسفر» (نهادی، تک) ← **هیو**
نا (nā): «مرد» (نهادی، تک) ← **نا**
سپتو (speytō): «پاک، مقدس، سودمند» (نهادی، تک) ← **سپتو**
ا (a): «پس، بنابراین، اما، و، سپس، آنگاه، پس از آن» (حرف اضافه)
هی (hōi): «او، آن» (حالت وابستگی، برایی، تک) ← **هی** (صفت، ضمیر اشاره)
دامام (damām): «جایگاه، جای، زیستگاه» (نهادی، گروهه) ← **دامام**
تو (θβahmi): «تو، در تو» (دری، تک، نرینه) ← **تو** (ضمیر ملکی دوم کس)
ا (ā): «به، در، به سوی» (فید مکان)
دام (dam): «خانه، سرا، جایگاه» (حالت دری، تک) ← **دام** «خانه»
اهورا (ahurā): «سرور، خداوند» (حالت ندایی، تک) ← **اهورا**

گاتاها / سرود سیزدهم - بند هشتم

یسنا / هات چهل و هشتم - بند هشتم

ک	تویی	ونگهئوش	مزدا	خستَرهیا	ایش تیش
وسد.	۴چر.	کلدوزمعدن.	کدیوسد.	نکسین لدم رسد.	ین ۴س.
کدامست	تو	خوب، سودمند	ای مزدا	فرمانروایی	خواست



ک	تویی	اشوئیش	توخیاو	مئی بیو	اهورا
وسد.	۴چر.	لدنچر.	ن کلس رسد.	کلدر رچ.	لدن دل رسد.
چیست	تو	پاداش	تو	برای من	ای اهورا



ک	تویی	اشا	آکاو	آردرنگ	ایشیا
وسد.	۴چر.	لدن رسد.	سدوسد.	دلوع ولع رسد.	لدن رسد.
چگونه	تو	راستی	در برابر	باورمندان	توانایی



ونگهئوش	مئین یئوش	شی یئوتن نام	جورؤ
کلدوزمعدن.	کلدر معدن.	لدن رسد کلدان رسد.	پد رسد رسد.
خوب	روان پاک	کارها	انگیزه

برداشت

سپنتامینویو آن گوهر پاک (ذات مقدس) است که نماد و جلوه اهورامزدا در نهاد آدمی است. انسان که دارای آزادی و اختیار است باید در تمام کارهای زندگی به سوی او گرایش جوید و از نزدیک شدن به انگرمنینویو (اهریمن و ذات پلید) بپرهیزد. پاداش او خوشبختی و درستکاری است که همیشه در برابر او آشکار و نمایان خواهد شد.

گزارش دستوری واژه‌ها

وس. (kā): «چه، چگونه، کدام» (نهادی، تک، مادینه) ← -و. (ضمیر پرسشی (interroga.

چ. (tōi): «تو، برای تو» (برای، وابستگی، تک، چسبیده) ← -چ. (ضمیر دوم (کس

ج. (vazhfuB): «خوب، نیک، به» (وابستگی، تک) ← -ج.

س. (mazdā): «مзда، خدای دانا» (حالت ندایی، تک) ← -س.

ن. (xDaθrahiia): «نیرو، توان، فرمانروایی، چیرگی، حاکمیت» (وابستگی، تک) ← -ن. «فرمان راندن، شهریاری داشتن، حکومت کردن، قاعده، قانون»

ن. (iBtiB): «آرزو، خواست» (نهادی، تک) ← -ن. (مادینه)

وس. (kā): «چیست» (ضمیر پرسشی) ← -و. «چه، چی، کی»

چ. (tōi): «تو» (برای، وابستگی، تک، ضمیر متصل چسبیده) ← -چ. (ضمیر دوم (کس تک

ن. (adōiB): «سهم، بخش، پاداش، دهش» (وابستگی، تک) ← -ن.

ن. (rsa|iiG): «تو» (وابستگی، تک، مادینه) ← -ن. (ضمیر دوم کس (تک

ن. (maibiō): «برای من، من» (برای، تک) ← -ن. (ضمیر نخست کس (تک

سپند (ahurā): «اهورا، خداوند، سرور» (ندایی، تک) ← -سپند (ahurā)

وس (kā): «چیست» (ضمیر پرسشی) ← -وس (kā)

نکلچ (θβōi): «تو، مال تو» (ضمیر ملکی، دوم کس تک) ← -نکلچ (θβōi)

سپند (adā): «اشا، راستی، نظام کاینات» (حالت بایی، تک) ← -سپند (adā)

سوس (ākG): «در برابر، در مقابل» (فید) [تاراپوروالا: آنرا نام گرفته به معنی manifestation «آشکار، ظاهر» و اشاره می‌کنند به ظاهر شدن و آشکار شدن نیرو و قدرت الهی. بارتولومه: به همین معنی ولی اشاره می‌کند به وندیداد و آشکار شدن آنچه در روز داوری پیش می‌آید که هر کس کردار خوب و بد خویش را مشاهده می‌کند!!!]

سپند (aredrfyg): «باورمندان، وفاداران، آیین» (رایبی، گروهه) ← -سپند (aredrfyg) نام، کماسه) [تاراپوروالا: این واژه را با سپند به معنی «welcom to devotees» مورد آرزو و خوشایند هواداران.

سپند (idiā): «نیرومند، توانمند» (نهادی، تک، مادینه) ← -سپند (idiā) (صفت. این واژه در هات ۲۷/۵ و ۴۵/۱ در حالت‌های صرفی دیگر نیز بکار رفته).

سپند (vazhfuB): «خوب، به نیک» (وابستگی، تک، کماسه) ← -سپند (vazhfuB)

سپند (mainiifub): «روان، ذات، گوهر» (وابستگی، تک) ← -سپند (mainiifub)

سپند (iiāoθananam): «کارهای، کردار» (حالت وابستگی، گروهه) ← -سپند (iiāoθananam)

سپند (javvarō): «برانگیخته، محرک، مشوق» (نهادی، تک، نرینه) ← -سپند (javvarō)

گاتاها / سرود سیزدهم - بند نهم

یسنا / هات چهل و هشتم - بند نهم

کدا	و ادا	یزی	چهیا	خشیتا
وئوئوئو	کاوئوئوئو	سوسوئوئو	مومومومو	نننننننن
چه زمانی	خواهم دانست	آیا	که	چیره میشوند



مژدا	آشا	یهیا	ما	آیی تیش	دو اتا
کاوئوئوئو	نننننن	سوسوئوئو	کاو	سوسوسو	وئوئوئوئو
ای مزدا	با اشا	که	مرا	خطر، آسیب	تهدید



اِرش	مویی	اِرژ - اوچانم	ونگهئوش	وفوش	مننگهئو
علعو	کچر	کابوئوئو	کاوئوئوئو	کاوئوئوئو	کاوئوئوئو
درست، شایسته	بمن	آشکار کن	نیک	آموزش، نیایش	اندیشه



ویدیات	سئوشیانس	یتا	هویی	آشیش	انگهت
کاوئوئوئو	دوئوئوئو	سوسوسو	نچر	نننننن	نننننن
میداند	رهایی بخش	چگونه	برای کسی که	پاداش	خواهد بود

وَسُوَيْدٌ كَالسُّيُودِ سَمِيحٌ يَسْرِي سَمِيحٌ يَسْرِي سَمِيحٌ يَسْرِي سَمِيحٌ يَسْرِي سَمِيحٌ يَسْرِي
كَلْبٌ يَسْرِي سَمِيحٌ يَسْرِي سَمِيحٌ يَسْرِي سَمِيحٌ يَسْرِي سَمِيحٌ يَسْرِي سَمِيحٌ يَسْرِي
عَلَى عِلْمٍ كَأَنَّ (عَلَى عِلْمٍ) كَأَنَّ كَأَنَّ كَأَنَّ كَأَنَّ كَأَنَّ كَأَنَّ
كَلْبٌ يَسْرِي سَمِيحٌ يَسْرِي سَمِيحٌ يَسْرِي سَمِيحٌ يَسْرِي سَمِيحٌ يَسْرِي سَمِيحٌ يَسْرِي

کدا وَاِدا یزی چهیا خشِیتا
مَزدا اَشَا یهیا ما اَی تیش دَوَاتَا
اِرَش موی اِرژ-اوجانم وَنَکَهتُوش وَفُوش مَنَکَهتُ
ویدیات سَتُوشیانس یِتا هویی اَشیش اَنگَهت

برگردان

ای مزدا

می‌خواهم بدانم خطری (که از سوی پیروان دروغ) مرا تهدید می‌کند
چه زمان با همراهی اشا بر آن چیره می‌شوید.
آموزش‌های درست و شایسته را
که از اندیشه نیک سرچشمه می‌گیرد برایم آشکار کن.
رهایی‌بخش (زرتشت) می‌داند
برای کسی که آنها را بکار برد
چه پاداشی مقرر خواهد بود.

گزارش دستوری واژه‌ها

- وسوسد** (kadā): «کی، چه زمانی when» (فید)
- جاسدوسد** (vaēdā): «خواهم دانست، در می‌یابم» (وجه انشائی نخست کس، تک، گذشته کامل، گذرا) ← **جاسدوسد** (دانستن، شناختن)
- یوسد** (yezī): «اگر، آیا، کی، زیرا، که، چون» (حرف ربط conj.)
- دوسد** (cahiia): «که، کی، هر کس» (وابستگی، تک، کماسه) ← **دوسد** (صفت، ضمیر پرسشی)
- نوسد** (xdaiaaθā): «چیره می‌شوید، دست می‌آید» (وجه اخباری، دوم کس، گروهه، حال، گذرا) ← **نوسد** (تسلط یافتن، چیره شدن، تصاحب کردن، دست یافتن)
- کوسد** (mazdā): «مزدا، خدای دانا» (حالت ندایی، تک) ← **کوسد**
- اسد** (adā): «اشاء، راستی، نظام کاینات» (بایی، تک) ← **اسد**
- سوسد** (yehiia): «که، آنکه کسی که» (وابستگی، تک، نرینه) ← **سوسد** (ضمیر نسبی)
- کسد** (mā): «من، مرا» (رایی، تک، متصل) ← **کسد** (ضمیر شخصی نخست کس تک)
- سوسد** (āiθiB): «خطر، بیم» (نهادی، تک) ← **سوسد** «خطر، بیم»
- دوسد** (dvvaerH): «تهدید، ترس» (نهادی، تک) ← **دوسد**
- عسد** (ereB): «راست، درست، حقیقی، صحیح» (فید)
- کچس** (mōi): «برای من، بمن» (برایی، تک) ← **کچس** [برایی، وابستگی، ازی، ضمیر نخست کس، متصل]
- عسد** (erež-ucam): «بگو، آشکار کن» (وجه امری، سوم کس تک، گذشته ساده، ناگذر) ← **عسد** «گفتن، اظهار کردن، بیان کردن، آشکار کردن».
- [هومباخ، اینسلر و تاراپوروالا هجای نخست را میان کمانک (عسد) گذاشته‌اند.

بارتولومه میپندارد که این هجا تکراری و بنا به ضرورت شعری آورده شده].
کازفوب (vazhfub): «خوب، نیک، به» (حالت وابستگی، تک) ← کازفوب
کازفوب (vafub): «رازها، دستورها، سرودها، نیایش‌ها، آموزش‌ها» (رایبی، گروهه ← -
کازفوب - از مصدر کازفوب به معنی «یافتن، سرودن»
[برای توضیح بیشتر به گزارش دستوری هات ۲۹ بند ۶ نگاه کنید]
کازفوب (manazhō): «اندیشه، منش» (وابستگی، تک) ← کازفوب
کازفوب (vidiāu): «می‌داند، خواهد دانست» (وجه تمنایی، سوم کس تک، گذشته
کامل، گذرا) ← کازفوب «دانستن، شناختن»
کازفوب (sao-iiāc): «رهابخش، نجات‌دهنده، آنکه نجات می‌دهد» (نهادی،
تک) ← کازفوب «رهایی‌بخش»
(زرتشت سوشیانت است و بر پایه آموزش‌های گاتایی هر زن یا مرد می‌تواند با
جنگیدن با اهریمن و راهنمایی مردم به سوی آیین راستی و آفرینش نیکی‌ها و
کوشش در راه سازندگی و خوشبختی، خود، رهایی‌بخش و سوشیانت باشد.)
کازفوب (yaθā): «همانند، مانند، بسان، همانطور که» (قید، حرف ربط)
کازفوب (hōi): «او، آن» (رایبی، تک، نرینه) ← کازفوب (صفت، ضمیر اشاره)
کازفوب (adiB): «پاداش، بخش، سهم» (نهادی، تک) ← کازفوب (مادینه)
کازفوب (azhau): «خواهد بود، می‌باشد» (وجه التزامی، سوم کس، تک، حال، گذرا) ← -
کازفوب «بودن، هستن»

گاتاها / سرود سیزدهم - بند دهم

یسنا / هات چهل و هشتم - بند دهم

کدا	مзда	مانم نرئیش	نرُ	ویسنت
وسوسد.	کدوسد.	کاهاسداس.	اسداس.	کدسداس.
چه زمان	ای مزدا	باورمند	مردان	فرا میرسند



کدا	اچن	موترم	اهیا	مذهیا
وسوسد.	سداس.	کدکدک.	سداس.	کدوسدسد.
چه زمان	نابود می کنند	پلید	آن را	نوشابه مستی آور (زهرآگین)



یا	انگریا	کرین	اوروپ یئین تی
سداس.	سداسسد.	وسداسسداس.	داسسداسسداسسد.
که با آن	بدکار	کرین ها	فریب میدهند



یاچا	خرتو	دوش خسترا	دخیونانم
سداسسداس.	سداسسد.	وسدسدسدسدسد.	وسدسدسدسدسد.
همچنان که	نیت، اندیشه	فرمانروایان بدکار	کشورها

وَسُوْسِدْ كَسُوْسِدْ كَسُوْسِدْ كَسُوْسِدْ كَسُوْسِدْ كَسُوْسِدْ
وَسُوْسِدْ سَمْعًا كَأَنَّ لَهَا سَمْعًا كَأَنَّ لَهَا سَمْعًا
سَمْعًا سَمْعًا سَمْعًا سَمْعًا سَمْعًا سَمْعًا سَمْعًا سَمْعًا
سَمْعًا سَمْعًا سَمْعًا سَمْعًا سَمْعًا سَمْعًا سَمْعًا سَمْعًا

کدا مزدا مانم نرئیش نرُ وِیسِنْتِ
کدا اَجِن مَوْتَرَم اَهِیا مَدَهیا
یا اَنگَرِیا کَرِپَن اوروپَ یِئِن تِ
یاچا خَرَتو دوشِ خَشْتِرا دَخِیوانم

برگردان

ای مزدا!

چه زمان مردان باورمند فرا می‌رسند

چه زمان آن نوشابه زرد رنگ زهراگین را نابود می‌کنند که با آن کرپن‌های بدآموز

و فرمانروایان بدکردار کشورها

با کژاندیشی مردم را فریب می‌دهند.

گزارش دستوری واژه‌ها

وسوسد. (kadā): «کی، چه زمانی، when» (فید)

کسوسد. (mazdā): «ای خدای دانا، ای مزدا» (ندایی، تک) ← - **کسوسد**

کاهانلچسن. (maṇarōiB): «از بر دارندگان، باورمندان، پارسایان» (وابستگی، تک)

[هومباخ: از **کاهانلچ** و ستاک **کاسکار** به معنای بیاد آوردن، در بر داشتن، «to

to memorize, remember»]. (منظور از پارسیایی که نیایش‌ها و گاتاها را از بر دارند و

از باورمندان هستند). اینسِلر: «کشتن، قتل، کشتار». اینسِلر با اشاره بر ریگ‌ودا (I

37.7) و (VIII7.34ac) و (I9122d) و پاره‌ای تشابهات دستوری و نحوی این واژه را به

معنی کشتار گرفته و مفهوم جمله چنین می‌شود. «چه زمانی مردان یا مردم از کشتار

دست می‌کشند» معلوم نمی‌کند منظور از قتل نفس است یا قربانی و کشتن گاو به

دست پیروان دروغ و کرپن‌ها. بارتولومه: از ستاک **کاسل** (سانسکریت - sm R) «بیاد

آوردن، بخاطر سپردن پیام» یوستی: از ریشه **کاس** «بجای ماندن آورده و مقایسه

می‌کند با واژه ماندن در زبان پارسی و معنی می‌کند ماندگار بودن، گستراندن».

اسلچ. (marō): «مردان، آدمیان، مردم» (نهادی، گروهه) «مرد، نر» ← - **اسل** [بارتولومه:

مردان شریف nobles: تاراپوروالا: مردان کمک کننده و پشتیبانان.]

کایددعچس. (viseytf): «پذیرا می‌شوند، جای می‌گیرند» (وجه التزامی، سوم کس،

گروهه، حال، گذشته ساده، ناگذر) ← - **کایدد** [بارتولومه: ← - **کایدو** «دانستن، آگاه

شدن». اینسِلر: این واژه را به معنی «دست کشیدن، دوری جستن، To desist گرفته و

می‌پندارد با واژه nivisate در زبان ودایی برابر است که حرف ni از سر آن حذف شده].

وسوسد. (kadā): «کی، چه زمانی، when» (فید)

سچس. (ajfn): «نابود می‌کند، می‌شکند، خرد می‌کند» (وجه تأکیدی سوم کس تک،

گذشته ساده، گذرا) ← - **سچ** با حرف **س** «شکستن، خرد کردن،» (سانسکریت ā-han)

[تاراپوروالا: آنرا میتوان از لحاظ دستوری به صورت (سوم کس، گروهه، گذشته ساده،

گذرا) گرفت «می‌شکنند، خرد می‌کنند، نابود می‌کنند»].

گردن لعن (muθrem): «پلیدی، کثافت، نجاست، ادرار» (رایبی، تک) ← - گردن لعن [هومباخ: منظور هوم زرد پر رنگ است، همانند سوما در زبان ودایی که برابر است با ادرار دیو مستی] در هات ۳۲ بند ۴ واژه **وړاښدیس** «مرگ زدا، دور کننده مرگ» لقب هوم است که از واژه‌های «وړا دور» و «سډیس - مرگ» ترکیب شده. [اینسلا: این واژه را به معنای folly، دیوانگی، جنون، ابله‌ی گرفته است.]

مدن دسد. (ahiiā): «این، او، آن» (وابستگی، تک) ← - سدسد یا مدسد ضمیر اشاره **کدوین دسد. (madahiiā):** «نوشابه مست کننده، نوشابه زهرآگین» (حالت وابستگی، تک) ← - **کدوین** «نوشابه، مشروب، liqueur هوم» [گلدنر آنرا باستاند یکی از دستنویس‌ها (magahiiā) خوانده ولی بارتولومه، تاراپوروالا، میلز، کانگا باستاند چند دستنویشته دیگر آنرا (madahiiā) می‌خوانند در سانسکریت نیز ریشه آن mada است به دو معنی «نوشابه مستی‌آور» و «دیوانگی»

سد. (yā): «که، آنکه» (بایی، تک) ← - سد (ضمیر نسبی)

دخدای دسد. (aygraiiā): «بدکار، زیان‌بخش، ناتوان» (بایی، تک) ← - **دخدای دسد** **وړان ساچ. (karpanō):** «کرپن‌ها، رهبران دین دشمن زرتشت، رهبران دین دروغ» (نهادی، گروهه) [کرپن‌ها، رهبران روحانی همکار کوی‌ها سیاسی دشمن زرتشت]

دړن سدسدسدسدسد. (urūpaieinti): «فریب می‌دهند، گول می‌زنند، شیفته می‌کنند» (وجه اخباری، سوم کس گروهه، حال، گذرا) ← - **دړن** «فریب دادن، گول زدن»

سدسدسد. (yācā): «چنانکه، آنها که» (نهادی، رایبی، گروهه) ← - سدسدسد (ضمیر نسبی)

نرادسد. (xratū): «خرد، نیت، اندیشه» (بایی، تک) ← - **نرادسد** «خرد، هوش، نیت»

وړن سدسدسدسدسد. (duBexDaθrā): «فرمانروایان بدکار» (نهادی، گروهه، نرینه) ← - **وړن سدسدسدسدسد** [اینسلا: واژه **دخدای دسد** را به دو واژه خرتو و دوش خسترا مربوط است یعنی نیت بد و فرمانروایان بدکار.]

وړسدسد. (da|iiunam): «سرزمین‌ها، نواحی کشورها» (وابستگی، گروهه) ← - **وړسدسد** «کشور، سرزمین».

گاتاکا / سرود سیزدهم - بند یازدهم

یسنا / هات چهل و هشتم - بند یازدهم

کدا	مزا	آشا	مات	آرمئیتی تیش
وسوسد	کدوسد	سدسسد	کادم	سدلکادمس
چه زمان	ای مزدا	راستی	با هم	پارسایی



جیمت	خسترا	هوش ایتیش	واستر وئیتی	
پکادم	نکسین لسد	سدسسد	کاسدسد	کاسدسد
میآیند	با نیرومندی	زیستگاه و خانه خوب	آبادانی	



کویی	در گودبیش	خرورایش	رامانم	داون ت
وچر	ولعه «چو وری»	نلر لسد	لسد کاک	وسسد
کیستند	دروندان	خون آشام	آرامش	برپا می کنند



کنگ	آ	ونگهوش	جیمت	مننگهو	چیس تیش
وسسد	سد	کاسدسد	پکادم	کاسدسد	پکادم
چه کسان		نیک	خواهد آمد	اندیشه	درک، دریافت

وسوسا کاسوسا. سوسا کاسا. ساسا کاسا.
کاسا کاسا. سوسا کاسا. سوسا کاسا.
وسوسا کاسا. سوسا کاسا. سوسا کاسا.
وسوسا کاسا. سوسا کاسا. سوسا کاسا.

کدا مزدا اَشا مات اَرمئیتی تیش
جیمت خسترا هوش ایتیش واستر وئیتی
کویی درگودیش خروارایش رانام داوت
کنگ اَ ونگهوش جیمت مَنگهو چیس تیش

برگردان

ای مزدا!

چه زمان راستی و پارسایی به همراه یکدیگر با نیرومندی فرا می‌رسند
تا زیستگاه امن و آرام آبادانی و سازندگی را فراهم کنند.
کیستند آنان که آرامش را
با وجود دشمنی دُرُوندان خون‌آشام برپا می‌کنند
آن دریافت درست که از اندیشه نیک سرچشمه بگیرد
به سوی چه کسان خواهد آمد.

برداشت

هرگاه اشا نماد راستی و دادگری به همراه آرمئیتی نماد پارسایی و نیک‌خویی در میان مردم با نیرومندی فرمان برانند صلح و آرامش در زیستگاه و خانمان آنها برپا می‌شود. از آرامش و آسایش بهره‌مند می‌شوند و هر کس می‌تواند با آسودگی، به دور از کشتار و چپاول بکار و کوشش پردازد. کشاورزی و دامداری و سازندگی گسترش می‌یابد، سرمایه‌های مادی و مینوی که پایه خوشبختی و زندگی با شادمانی است به فراوانی در دسترس همگان خواهد بود و دو عنصر و آخشیج پلید که مایه بدبختی و زبونی است یعنی «نیازمندی» و «نادانی» رفته رفته نابود خواهد شد. مردان پاک سرشت و باورمند با کوشش و از جان گذشتگی می‌توانند با کاربرد فروزه‌های اهورایی و گسترش پایه‌های اخلاقی سرانجام صلح و آرامش را که آشوبگران خون‌آشام با آن سازگاری ندارند برقرار کنند. آن به دست نمی‌آید جز با دریافت و درک درست که از اندیشه نیک یا وهومن سرچشمه می‌گیرد. پیشرفت‌های مادی و اقتصادی در میان مردم باید بدون چون و چرا بر پایه‌ها و اصول اخلاقی «دادگری و نیک‌اندیشی و خیرخواهی» استوار باشد تا خشنودی همگان و صلح خوشبختی پایدار به وجود آید.

گزارش دستوری واژه‌ها

وسوسد. (kadā): «چه زمان، کی، when» (فید)

کدسوسد. (mazdā): «ای مزدا، ای خدای دانا» (حالت ندایی، تک) ← - کدسوسد

سدسوسد. (adh): «آشا، راستی، نظام کاینات» (حالت بایی، ندایی) ← - سدسوسد

کدس. (mat): «با، با هم» (حرف اضافه)

سدکدسوسد. (armaitib): «آرمئیتی، پرهیزگاری، پارسایی» (نهادی، تک) ← -

سدکدسوسد

مکدسوسد. (jimau): «می‌آید، خواهد آمد» (وجه التزامی، سوم کس، تک، گذشته ساده، گذرا

(subj.

نکدسوسد. (|Daθrā): «نیرو، توانایی، چیرگی، نیروهی اهورایی، فرمان، راندن» (بایی،

تک) ← - نکدسوسد

ن د ۳۳۳-۳۳۳ (huDeitiB): «جایگاه آرام، صلح، امنیت، آرامش، آسایش، خانه امن، آسودگی» (نهادی، تک) ← -ن د ۳۳۳-۳۳۳

ک ۳۳۳-۳۳۳ (vastravvaiṭi): «سازندگی، آبادی، آبادانی، تولید» [اگر این واژه را چراگاه یا علفزار برای چریدن چارپایان تصور کنند جمله دارای معنی و مفهوم نخواهد بود چون در هر حال علفزار و چراگاه موجود است و آوردنی نیست ولی صلح و آرامش و سازندگی است که به دست مردان شایسته و با پیروی از پارسایی و دانایی آورده و فراهم می‌شود] (بایی، تک، مادینه) ← -ک ۳۳۳-۳۳۳

و ۳۳۳ (kōi): «چه، کدام، which» (نهادی، گروهه، نرینه) ← -و ۳۳۳ (ضمیر نسبی) و ۳۳۳ «۳۳۳-۳۳۳ (dregvō.debiB): «دُرُونْدان، پیروان دین دروغ، فریبکاران» (بایی، گروهه) ← -و ۳۳۳ «۳۳۳-۳۳۳»

ن ۳۳۳ (xrūrāṅ): «خونخواران، آلوده به خون» (بایی، گروهه، نرینه) ← -ن ۳۳۳ (صفت) «خونخوار، تشنه به خون، خون آلود، بی‌رحم»

ل ۳۳۳ (rāmaṃ): «آرامش، صلح، آسودگی» (رایبی، گروهه) ← -ل ۳۳۳ [اینسِلر: ل ۳۳۳ می‌خواند.]

و ۳۳۳ (dGytē): «می‌نهند، برقرار می‌کنند، پابرجا می‌کنند، برپا می‌کنند» (وجه التزامی، سوم کس، گروهه، گذشته ساده) ← -و ۳۳۳ «دادن، نهادن، برقرار کردن» و ۳۳۳ (kfyg): «چه کسان را، کدام را، که این را، به کدام کس» (رایبی، گروهه، نرینه) ← -و ۳۳۳ (صفت، ضمیر پرسشی) «کی، که، چه کسی»

س ۳۳۳ (ā): «به، به سوی، تا» [در اینجا پیش فعل است برای ۳۳۳ از فعل ۳۳۳] ک ۳۳۳-۳۳۳ (vazhfub): «خوب، نیک» (وابستگی، تک، کماسه) ← -ک ۳۳۳-۳۳۳

۳۳۳ (jimaṃ): «خواهد آمد، می‌آید، می‌رسد، خواهد رسید» (وجه التزامی، سوم کس، تک، گذشته ساده، گذرا) ← -۳۳۳ «آمدن، رسیدن، رفتن»

ک ۳۳۳-۳۳۳ (manaZhō): «منش، اندیشه» (وابستگی، تک) ← -ک ۳۳۳-۳۳۳

۳۳۳-۳۳۳ (cistiB): «هوش، شعور، درک، دریافت درست» (نهادی، تک) ← -۳۳۳-۳۳۳

گاتاها / سرود سیزدهم - بند دوازدهم

یسنا / هات چهل و هشتم - بند دوازدهم

آت	تویی	انگهن	سئوشینتو	دخیونانم
۳۴	۳۴	۳۴	۳۴	۳۴
آری	آنها	هستند	رهایی بخش ها	کشورها



یویی	خشیم	وهو	مننگها	هچان ته
۳۴	۳۴	۳۴	۳۴	۳۴
آنها که	دانش	نیک	اندیشه	همراهند



شی اُتانییش	آشا	توهیا	مزدا	سینگهه هیا
۳۴	۳۴	۳۴	۳۴	۳۴
با کارها	اشا	تو	ای مزدا	آموزش



تویی	زی	داتا	هم استارو	اُشیم مهیا
۳۴	۳۴	۳۴	۳۴	۳۴
اینها	بدرستی	گزیده	نابود کنندگان	خشیم

مچا. مچا. مچا. مچا. مچا. مچا. مچا. مچا. مچا. مچا.
مچا. مچا. مچا. مچا. مچا. مچا. مچا. مچا. مچا. مچا.
مچا. مچا. مچا. مچا. مچا. مچا. مچا. مچا. مچا. مچا.
مچا. مچا. مچا. مچا. مچا. مچا. مچا. مچا. مچا. مچا.

أَت تَوِيي أَنكُهِن سَوُشِينتُو دَخِيونَانِم
يويي خَشِنِم وَهُو مَنَنكُهَا هِچَان تِه
شِي أَتَنَائِيش أَشَا تَوُهِيَا مَزْدَا سِنكُهَه هِيَا
تويي زِي دَاتَا هَم اِسْتَارُو اِشِم مَهِيَا

برگردان

آری، آنها رهایی بخش کشورها هستند،
آنها، ای مزدا
با دانشی که هماهنگ با آموزش توست
و با کرداری که از اشا و وهومن سرچشمه می گیرد همراهند.
آنها به درستی گزیدگانی هستند
که خشم را نابود خواهند کرد.

برداشت

دیو خشم سرچشمه آشوبگری و زورگویی است با درشتی و تندخویی هرگز هیچ کاری به سامان نمی‌رسد و نظام و هنجاری برقرار نمی‌شود. از آشفته‌گی تنها دزدان و غارتگران با ویرانی بسیار بهره‌ای ناچیز می‌برند.

گزارش دستوری واژه‌ها

۴۴. (ai): «پس، بنابراین، اما، و، اینچنین»
۴۵. (tōi): «آنها. اینها» (نهادی، گروهه، نرینه) ← - ۴۴ (صفت، ضمیر اشاره)
۴۶. (azhen): «می‌باشند» (وجه التزامی، سوم کس، گروهه، زمان حال، گذرا) ← -
 ۴۷ «بودن، to be»
۴۸. (saodiiaytō): «رهایی‌بخش‌ها، سوسیانت‌ها، نجات‌دهندگان»
 (نهادی، گروهه) ← - ۴۸
۴۹. (da|iiunam): «کشورها، سرزمین‌ها، نواحی» (وابستگی، تک) ← -
 ۵۰ «کشور، سرزمین‌ها»
۵۱. (yōi): «که، آنکه، آنها که» (نهادی، گروهه، نرینه) ← - ۵۱ (ضمیر نسبی)
۵۲. (xɔnfm): «آموزش» (رایی، تک) ← - ۵۲ [هومباخ: recognition
 «شناسایی، شناخت، تشخیص». اینسلر: «دانش، معرفت، آگاهی»
۵۳. (vohū): «نیک، خوب» (وابستگی، تک) ← - ۵۳
۵۴. (manazhā): «منش، اندیشه» (وابستگی، تک) ← - ۵۴
۵۵. (hacgytē): «دنبال می‌کنند، پیروی می‌کنند، همراه می‌شوند» (وجه
 التزامی، سوم کس، گروهه، زمان حال، ناگذرا) ← - ۵۵ «دنبال کردن، پیروی کردن،
 همراه بودن، هماهنگ و موافق بودن»
۵۶. (DiaoθanāiB): «کارها، کردارها» (بایی، گروهه) ← -

سرسرسرکساد «کار، کردار».

سرسس. (adh): «راستی، نظام کاینات، نماد دادگری» (بایی، تک) ← -سرسس

سکلسسرسس. (rsahiiā): «تو» (وابستگی، تک، نرینه) ← -سکلس

کسروسس. (mzdā): «ای مزدا، ای خدای دانا» (ندایی، تک) ← -کسروسس

سدسسهسرسرسس. (sfyghahiiā): «آموزش» (وابستگی، تک) ← -سدسسهسرسس

«آموزش، اعتقاد، افشا، الهام، وحی»

سچس. (tōi): «اینها» (نهادی، گروهه، نرینه) ← -سچس (ضمیر اشاره) «این»

سز. (zī): «به تحقیق، به راستی» (حرف، ادات متصل)

سوسس. (dātā): «داده شده، مقرر شده، معین شده» (نهادی، تک، مادینه) ← -سوسس

«دادن، نهادن»

سکلسسرسسرسس. (hamaēstārō): «بیرون کننده‌ها، دور کنندگان، رفع کنندگان،

بازدارندگان، نابود کنندگان» (نهادی، گروهه) ← -سکلسسرسسرسس «نابودکننده،

دورکننده»

سرسسرسسکلسسرسس. (aēdem.mahiiā): «خشم، خشونت، جنون آنی» (وابستگی، تک)

← -سرسسرسسکلس

[میلز، بارتولومه، گلدنر و کانگا این واژه را «سرسسرسسکلسسرسس» می‌خوانند برای

رعایت وزن شعر و نزدیکی آن به زبان پهلوی.]

گاتاها

سپنتمدگات

سرود چهاردهم

بند یکم تا بند دوازدهم

یسنا، هات ۴۹

گاتاها / سرود چهاردهم - بند اول

یسنا / هات چهل و نهم - بند اول

مَزِیشْتُو	پَفرِ	بندُو	یوا	ما	آت
کدیسیس چیه	سده لری	عده و دجه	سده دسد	کسد	سد چ
بزرگترین	سرشار شد	بندوا	زمان درازی	من	و



مَزدا	اَشا	چِیخِشِ نوَشا	دوشِ رِتریش	ی	
کدیوسد	سد سسد	سده سده ادری سده	ورسده عده لری سده	سد چ	
ای مزدا	راستی	خوشبخت کنم	رنجدیده		



اَرِپا	اَمویی	مویی	گئیدی	اَدا	وَنگهوهی
سداسسد	سد کچه	کچه	سد سده	سد سسد	کله دین یه
کمک کن	به سوی من	بمن	بیا	پاداش	خوب



مَننگها	ویدا	اَ اَسُو	وُهو	اَهِیا	
کله دین سده	کله یوسد	سد سده چیه	کله سده	سد سسد	
اندیشه	پیدا کن، بنمای	شکست، نابودی	خوب	او	

۴۳. کاس. ساسداس. رعشوددچ. رسلاول. کاسینسچ.
۴۳. ورنعلعلین. سسینادس. سسسد کاسوس.
کاسوزس. سوس. سسوی. کاس. سسکاس. سلسس.
سوسس. کاسس. سسچ. کاسوس. کاساسوس:

آت ما یوا بندو پفر مزیشئو
ی دوش رتریش چیخس نوشا اشا مزدا
ونگهوهی آدا گئیدی مویی آمویی آرپا
أهیا وُهو أأشو ویدا مَنگها

برگردان

و زمان درازبست که «بندو» سر دسته دُرَوندان از دانه و بذر من سرشار شده
در حالی که ای مزدا من با پیروی از اشا می‌کوشم
مردم رنج‌دیده را خوشبخت کنم.
اگر من سزاوار پاداش خوبی هستم،
بیا به سویم و مرا پشتیبانی کن
و راهی در پرتو اندیشه نیک برای شکست و نابودی او بنمای.

برداشت

بندوا سردسته پیروان دروغ از کوشش‌های زرتشت برای دستیابی مردم به دانایی و پارسایی که به بیداری و جنب و جوش اجتماعی انجامیده بهره فراوان برده و با آموزش‌های دو پهلو در فریب دادن توده مردم و گمراهی آنها کوشش می‌کند. در حالی که زرتشت با پیروی از اشا و آیین راستی مردم رنج‌دیده و بی‌پناه را به سوی خوشبختی و صلح و آرامش می‌برد. چون میان راستی و آیین دروغ سازش‌پذیری ممکن نیست زرتشت در برابر کردار خویش که آموزش آیین راستی و اهورایی است خواهان کمک و پشتیبانی است که با نیروی وهومن و همبستگی مردم، پیروان آیین پلیدی و دروغ را شکست دهد و نابود کند.

گزارش دستوری واژه‌ها

۴۴۰. (all): «اما، پس، ولی، و» (ازادات، حرف)

۴۴۱. (mā): «من، آن من، مال من، mien, mine» (صفت، ضمیر ملکی، نخست کس)

← ۴۴۲

۴۴۳. (yavvā): «زمان زندگی، طول عمر، زمان، مدت» (بایی، تک) ← ۴۴۴

۴۴۵. (bfydvō): «اسم خاص، سردسته مخالفین و دشمنان زرتشت» (نهادی،

تک) ← ۴۴۶

۴۴۷. (pafrē): «پر کردن، انباشتن» [هومباخ: انباشته از جو، بذر، دانه، آبجو، barley،

beer. تارر اپوروالا: برخورد، تقاطع، عبور، cross و معنی کرده ایستادگی resister

(اخباری، سوم کس، تک، ناگذر) ← ۴۴۸

۴۴۹. (maziBtō): «بزرگترین» (نهادی، تک، نرینه) ← ۴۵۰ (صفت)

[برمیگردد به بندو «بزرگترین سردسته دُروندان»

۴۵۱. (yā): «که، او که، آنکه، کسی، کسی که» (نهادی، تک، نرینه) ← ۴۵۲ (ضمیر

نسبی)

۴۵۳. (duBererriB): «نیازمند، رنجور» [اینسِلر: «درمانده، بی‌پشت و پناه».

تارا پوروالا: راه و روش اهریمن. هومباخ: گرسنه، چارپای بد چریده، [ill herted] (رایبی، گروه، مادینه) ← -ورن۴ل۴ن۴ل۴ از ریشه **ورن۴ل۴ن۴ل۴**.
۴۴ن۴ن۴ن۴ن۴ن۴: (cīxḌnuDa): «خشنود کنم، راضی کنم، خوشبخت کنم» (وجه اخباری، نخست کس، تک، حال، گذرا)
۴ن۴ن۴ن۴: (adh): «اشاء، نظام کاینات، راستی» (بایی، تک) ← -**۴ن۴ن۴**
۴ن۴ن۴: (mazdā): «ای مزدا، ای خدای دانا» (ندایی، تک) ← -**۴ن۴ن۴**
۴ن۴ن۴: (vazuhī): «خوب، نیک» (نهادی، تک، مادینه) ← -**۴ن۴ن۴**
۴ن۴ن۴: (ādā): «در عوض، در تلافی، سهم، حصه، مزد» (حالت ندایی، تک) ← -**۴ن۴ن۴**
۴ن۴ن۴: (gaidī): «بیا» (وجه امری، دوم کس، گذشته ساده، گذرا) ← -**۴ن۴ن۴** «آمدن»
۴ن۴ن۴: (moi): «من، بمن، برای من» (حالتهای وابستگی، برایی، متصل) ← -**۴ن۴ن۴** (ضمیر نخست کس تک)
۴ن۴ن۴: (āmōi): «به، به سوی من»
۴ن۴ن۴: (arapā): «کمک کن، پشتیبانی کن» (وجه امری، دوم کس تک، حال) ← -
۴ن۴ن۴ «کمک کردن»
۴ن۴ن۴: (ahiiā): «این» (وابستگی، تک، نرینه، کماسه) ← -**۴ن۴ن۴**
۴ن۴ن۴: (vahū): «خوب، نیک» (وابستگی، تک) ← -**۴ن۴ن۴**
۴ن۴ن۴: (aodō): «نابودیش را» (رایبی، تک) ← -**۴ن۴ن۴** «سقوط، زوال، نیستی، نابودی، شکست»
۴ن۴ن۴: (vidā): «جستجو کن، پیدا کن، جويا شو» (امر، دوم کس تک، حال، گذرا)
← -**۴ن۴ن۴** «به دست آوردن، جستن»
۴ن۴ن۴: (manazhā): «اندیشه، منش» ← -**۴ن۴ن۴**

گاتاها / سرود چهاردهم - بند دوم

یسنا / هات چهل و نهم - بند دوم

ات	اهیا	ما	بندوهیا	مان ییتی
دس	دس	کس	دس	کس
اینک	این	من	بندوا	نگران می کند



تک ایشو	درگ واو	دئی بیتا	اشات	ارشو
دس	دس	دس	دس	دس
آموزگار	دروند	دو پهلو	با اشا	دور می کند



نوییت	سپنتانم	دُرشت	اهمایی	ستویی	آرم نیتیم
دس	دس	دس	دس	دس	دس
نه	پاک را	پشتیبانی می کند	برای او	بودن، هستن	آرمنیتی



نه ادا	وهو	مزدا	فرشتا	مننگها
دس	دس	دس	دس	دس
نه	نیک	مزدا	رایزنی می کند	اندیشه

گزارش دستوری واژه‌ها

۴۴. (al): «و، پس، بنابراین، سپس، آنگاه، اما»
۴۵. (ohiā): «این» (وابستگی، تک، نرینه، کماسه) ← - ۴۶. (ضمیر اشاره)
۴۷. (mā): «من» (رای، تک، متصل) ← - ۴۸. (ضمیر نخست کس تک)
۴۹. (bfydvahiiā): «بندو، سر دسته پیروان دروغ» (وابستگی، تک) ← -
۵۰. (māzaiiēiti): «به اندیشه وا می‌دارد، نگران می‌کند» (وجه اخباری، سوم کس، تک، حال، گذرا) ← - ۵۱. «اندیشه، به اندیشه وا داشتن، اندیشیدن»
۵۲. (tkaēḏō): «آموزگار» [در اینجا آموزگار دروغ و پلیدی]. (نهادی، تک) ← -
۵۳. «آموزش دادن، برگزیدن باور و اعتقاد»
۵۴. (dregvā): «پیرو دروغ، پیرو دین ضد زرتشت، دُرَوَند» (نهادی، تک، نرینه) ← -
۵۵. «دُرَوَند، دروغگو، مخالف آیین زرتشت»
۵۶. (daibitā): «دوگانه، دوگویی، دورویی، آموزشی که مفهوم دو پهللو داشته باشد» (فید) ← - ۵۷. «سودمند»
۵۸. (adāt): «با اشاء، با راستی» (بایی، تک) ← - ۵۹. «دور می‌شود، بیگانه می‌شود، جدا می‌شود» (نهادی، تک) ← -
۶۰. «دور کردن»
۶۱. (noii): «نه، هرگز» (حرف نفی)
۶۲. (speytam): «پاک راه، مقدس راه، سودمند راه» (رای، تک) ← -
۶۳. «پاک، مقدس، سودمند»
۶۴. (dōrebt): «پشتیبانی کند، نگهداری کند، یاری کند» (وجه تأکیدی، سوم کس تک، گذشته ساده، گذرا) ← - ۶۵. «پشتیبانی کردن، نگهداشتن، نگهداری کردن، یاری کردن»

- اهماید. (ahmāi): «برای او، برای این» (برایی، تک) ← -اهماید «او، این، کسی»
دستود. (stoé): «بودن، هستن» (مصدر) ← -دستود «بودن، هستن»
سزکامد. (armaitīm): «آرمتیتی، پارسایی، پرهیزگاری» (راییی، تک) ← -
سزکامد.
انیداید. (naēdā): «نه» (حرف نفی)
کاهین. (vohū): «خوب، نیک» (وابستگی، تک) ← -کاهین
کمزود. (mazdā): «مزدا، ای خدای دانا» (ندایی، تک) ← -کمزود
فرابتا. (fraβta): «پرسش کند، آگاه شود، رایزنی کند» (وجه تأکیدی، سوم کس،
تک، گذشته ساده، ناگذر) ← -فرابتا
مانازها. (manazhā): «اندیشه، منش» (وابستگی، تک) ← -مانازها

گاتاها / سرود چهاردهم - بند سوم

یسنا / هات چهل و نهم - بند سوم

آت چا	آهمایی	وَرِنایی	مَزدا	نیداتِم
دسِٔٔس	دسِٔٔس	کاسِٔٔس	کاسِٔٔس	اسِٔٔس
با اینکه	برای هر یک	گزینش	ای مزدا	نهادن، مقرر شدن



آتِٔٔم	سوئیدیایی	تک اِشایی	راشَ ینگِٔٔه	دروخش
دسِٔٔس	دسِٔٔس	سِٔٔس	سِٔٔس	سِٔٔس
اشا	برای رهایی	آموزگار	آسیب رساندن	دروغ



تا	ونگهٔٔوش	سَر	ایزیا	مَنگِٔٔو
سِٔٔس	کاسِٔٔس	دسِٔٔس	سِٔٔس	کاسِٔٔس
اینها	نیک	همبستگی	آرزومندم	اندیشه



آنتر	ویسپنگ	درگؤٔو	هخ مَنگ	آنتر	مروی
سِٔٔس	کاسِٔٔس	سِٔٔس	سِٔٔس	سِٔٔس	کاسِٔٔس
میان	همه	دروندان را	گروه، جامعه	میان	دور کنیم

میسد. میس. کلسد. کلسد. کلسد. کلسد. کلسد. کلسد.
کلسد. کلسد. کلسد. کلسد. کلسد. کلسد. کلسد. کلسد.
کلسد. کلسد. کلسد. کلسد. کلسد. کلسد. کلسد. کلسد.
کلسد. کلسد. کلسد. کلسد. کلسد. کلسد. کلسد. کلسد.

آت چا اهمايي ورنایي مزدا نیداتم
آشیم سوئیدیایی تک ایشایی راشن ینگهه دروخش
تا ونگهئوش سر ایزیا مننگهئو
آنتر ویسپنگ درگوئو هخ منگ آنتر مروی

برگردان

با وجود اینکه ای مزدا
گزینش برای هر یک نهاده شده
اشا برای رهایی و
آموزگار دروغ برای آسیب‌رسانی می‌کوشند.
من آرزومندم با همبستگی اشا و وهومن
همه پیروان دروغ را از میان گروه خود دور کنیم.

برداشت

با اینکه گزینش درست برای هر یک مقرر و نهاده شده. اشا نماد نظم و دادگری برای رهنمایی مردم از بند نادانی و ستمگری و دیو دروغ برای آسیب رساندن و گسترش پلیدی می‌کوشند زرتشت آرزومند است با همبستگی هر یک از ما با راستی و اندیشه نیک بتوانیم با دروندان و پیروان آیین نادرستی و ستمگری بجنگیم و آنها را از میان جامعه و گروه خود دور و نابود کنیم.

گزارش دستوری واژه‌ها

𐬀𐬀𐬀𐬀 (aica): «و بدرستی»

𐬀𐬀𐬀𐬀 (ahmai): «برای هر یک، برای او، برای همه» (برایی، تک، نرینه، کماسه)

← 𐬀𐬀𐬀𐬀

𐬀𐬀𐬀𐬀𐬀 (varenāi): «گزینش، انتخاب» (برایی، تک) ← 𐬀𐬀𐬀𐬀𐬀

𐬀𐬀𐬀𐬀𐬀 (nidātem): «دادن، نهادن» (مصدر) ← 𐬀𐬀𐬀𐬀

𐬀𐬀𐬀𐬀𐬀 (adem): «راستی، اشا، نظام هستی» (نهادی، تک) ← 𐬀𐬀𐬀𐬀𐬀

𐬀𐬀𐬀𐬀𐬀𐬀 (sūidiāi): «نجات دادن، نیرو دادن، رهایی بخشیدن» (مصدر) ← 𐬀𐬀𐬀𐬀𐬀

𐬀𐬀𐬀𐬀𐬀𐬀 (tkaēDhi): «آموزش و گزینش اندیشه» (برایی، تک) ← 𐬀𐬀𐬀𐬀𐬀𐬀

𐬀𐬀𐬀𐬀𐬀𐬀𐬀 (rāDaiievhē): «آسیب رساندن، آزار رساندن» (مصدر) ← 𐬀𐬀𐬀𐬀𐬀

𐬀𐬀𐬀𐬀𐬀 (druxB): «دروغ، ضد اشا، فریب» (نهادی، تک) ← 𐬀𐬀𐬀𐬀𐬀 «دروغ، فریب»

𐬀𐬀𐬀 (tā): «اینها» (رایی، گروه، کماسه) ← 𐬀𐬀𐬀 «این» (صفت، ضمیر اشاره)

𐬀𐬀𐬀𐬀𐬀𐬀 (vanzhfuB): «خوب، نیک» (وابستگی، تک) ← 𐬀𐬀𐬀𐬀𐬀

𐬀𐬀𐬀𐬀𐬀 (sarf): «اتحاد، پیوند، همبستگی» (ازی، تک) ← 𐬀𐬀𐬀𐬀𐬀

𐬀𐬀𐬀𐬀 (iziia): «خواهانم، مشتاقم، آرزومندم» (وجه اخباری، نخست کس، تک، زمان

حال، گذرا) ← 𐬀𐬀𐬀

𐬀𐬀𐬀𐬀𐬀𐬀 (manazho): «اندیشه، منش» (وابستگی، تک) ← 𐬀𐬀𐬀𐬀𐬀

گاتاها / سرود چهاردهم - بند چهارم

یسنا / هات چهل و نهم - بند چهارم

یویی	دوش خرتوا	اِشِمِم	وَرِدِن	رامِ چا
سچس	وَرِن بِن اِن کلسد	سچسچسچس	کلسدوعا	سچسچسچس
آنکه	کچ اندیش	خشم را	گسترش می دهد	ستمگری



خوایش	هیزویش	فشویسو	افشویتنو	
سچس	سچسچسچس	سچسچسچس	سچسچسچسچس	
خویش	با زبان	دامپور، تولیدکننده	کسی که دامپوری و تولید نمی کند	



ی اِشَانِم	نوئیت	هورش تایش	وانس	دوژورشتا
سچسچسچسچس	اچس	سچسچسچسچس	کچسچس	وچسچسچسچس
آنها که	هرگز نه	کار خوب	برتر	کار بد



تویی	دئونگ	دان	یا	درگوئو	دینا
سچس	سچسچسچس	وچس	سچس	وچسچسچس	سچسچسچس
چنین کسی	دیوان را	پرورش می دهند	که	پیرو دروغ	آیین

سچا۔ ورنہ بن اس کلس۔ سچا سچا کلس۔ کلس وچا! اس کلس۔
سچا۔ سچا سچا۔ سچا سچا۔ سچا سچا۔ سچا سچا۔
سچا سچا۔ سچا سچا۔ سچا سچا۔ سچا سچا۔
سچا۔ سچا سچا۔ سچا سچا۔ سچا سچا۔

یوی دوش خرتوا ایشیم ورن رام چا
خوایش هیزوییش فشویسو افشوینتو
ی ایشانم نوئیت هورش تایش وانس دوژورشتا
تویی دئونگ دان یا درگوتو دینا

برگردان

آنها که با کج اندیشی خشم و ستمگری را گسترش می دهند،
با زبان و گفتار خویش از کار تولید جلوگیری می کنند و دامی پرورش نمی دهند
کار بدشان برتری دارد. چون هرگز تولید و کار خوب انجام نمی دهند
آنها دیوان و خدایان پنداری را پرورش می دهند
این شیوه از پیروان دروغ است.

برداشت

هنگامی که زرتشت آموزش خود را در راه گسترش دانایی و راهنمایی مردم برای پشت نمودن به خدایان پنداری و پرستش اهورامزدا، پروردگاریکتا آغاز کرد هنوز مردم چادرنشین و بیابان گرد در سرزمین‌های گوناگون و دور و نزدیک زندگی می‌کردند و نیازمندی خود را با غارت دارایی و چارپایان شهرنشینان برمی‌آوردند، مردم ناگزیر بودند برای نگهداری و خواسته و هستی خویش در برابر آنان ایستادگی کنند و بجنگند که کار به خونریزی و کشتار می‌کشید. دشمنان آیین زرتشت که پرستندگان خدایان پنداری و نماد پدیده‌های مادی بودند برای پیشرفت خود با آنها همدست می‌شدند و در نوشیدن هوم و برگزاری آیین‌های قربانی گاو و چارپایان همکاری می‌کردند. رهبری آنان که دشمنان زرتشت بودند با پندوا، اویسج و کرپن‌ها و فرمانروایان محلی بود که آنها را کوی (کی) می‌گفتند. در آن زمان هیچ گونه آرامش و آسودگی پا نمی‌گرفت و سود آنان در آشفتگی و بی‌سامانی بود، چپاول و غارت و جنگ و گریز درست مانند یک کار و پیشه عادت آنان بود.

گزارش دستوری واژه‌ها

۳۳۳. (voi): «آن، او، آنکه، کسی که» (نهادی، گروهه، نرینه) ← ۳۳۳ «که» (ضمیر نسبی)

۳۳۴. ۳۳۴. (duB.xrarsh): «نابخرد، نامعقول، با سوءنیت» (بایی، تک) ← -
۳۳۴. (صفت) «با سوء نیت، نابخرد»

۳۳۵. ۳۳۵. (acdemem): «خشم، خسونت، غضب» (رای، تک) ← ۳۳۵
۳۳۵. (vareden): «زیاد می‌کنند، گسترش می‌دهند» (وجه تأکیدی، سوم کس، گروهه،

زمان حال، گذرا) ← ۳۳۵ «زیاد کردن، افزودن، بزرگ کردن، رشد و نمو دادن»
۳۳۵. (rāmemcā): «و بی‌رحمی، ظلم» (رای، تک) ← ۳۳۵ [۳۳۵] درست
است]

۳۳۶. ۳۳۶. (mHiB): «خویش، خود» (بایی، گروهه، نرینه، کماسه) ← ۳۳۶ (صفت ملکی بازتابی)

۳۳۷. ۳۳۷. (hizubiB): «زبان» (بایی، گروهه) ← ۳۳۷

گاتاها / سرود چهاردهم - بند پنجم

یسنا / هات چهل و نهم - بند پنجم

آت	هو	مَزدا	ایژاچا	آزوایتیش چا
س۴	س۴	کدس۴	دل۴	س۴
اما	آن	ای مزدا	نیرومند	و توانگر
◆				
ی	دَنانم	وهُو	سارشتا	مننگها
س۴	س۴	کدس۴	دس۴	کدس۴
او	باور دینی	نیک	پیوند می دهد	اندیشه
◆				
آرمتویش	کس چیت	آشا	هوزن توش	
س۴	س۴	س۴	س۴	
با پارسایی	هر یک از آنان	با اشا	آگاه	
◆				
ت ایش چا	ویسپ ایش	توهمی	خسترویی	اهورا
س۴	س۴	س۴	س۴	س۴
و اینها	همه	تو	نیرو	ای اهورا

د۴. ی۴د۴. ک۴و۴. د۴ل۴. س۴ر۴. س۴ر۴. س۴ر۴. س۴ر۴.
۴۳. و۴س۴. ا۴ع۴. ک۴ر۴. د۴س۴. ک۴س۴. ک۴س۴. ک۴س۴.
س۴ر۴. و۴س۴. و۴س۴. و۴س۴. و۴س۴. و۴س۴. و۴س۴.
س۴ر۴. ک۴ر۴. ک۴ر۴. ک۴ر۴. ک۴ر۴. ک۴ر۴. ک۴ر۴.

آت هوُ مَزدا ایژاچا آزوایتیش چا
ی دَنانم وُهو سارشتا منگها
آرمتویش کس چیت آشا هوزن توش
ت ایش چا ویسپ ایش توهمی خشترویی اهورا

برگردان

ای مزدا

اما آنکس که نیرومند و توانگر است
باید باور دینی خود را با اندیشه نیک پیوند دهد
هر یک از آنان،
آگاه، با پرهیزگاری و راستی همراهند.
همه اینها ای اهورا زیر فرمان توست.

برداشت

سرچشمه نیرومندی و توانگری پیروی از نیک‌اندیشی و راستی است. هر انسان آگاه و دانایی که راه و روش خود را با آنها همراه و هماهنگ کند و پیرو اهورامزدا، نماد خردمندی و دانایی باشد نیرومند و توانگر می‌شود.

گزارش دستوری واژه‌ها

۴۳۰. (au): «و، همچنین، پس، اما» (ازادات)

۴۳۱. (hvvo): «او، این» (نهادی، تک، نرینه) ← -ضمیر اشاره.

۴۳۲. (mazdā): «ای مزدا، ای خدای دانا» (ندایی، تک) ← -

۴۳۳. (izā): «نیرو» (نهادی، تک) ← -

[این واژه در پهلوی به معنی شیرینی و ۴۳۴- به معنی چربی یا پیه است.]

[تاراپوروالا: «تمایل» و سپس با تعبیرات زیاد پنداشته ۴۳۵- یعنی خود را قربانی و

فدا کردن و دو واژه را با هم به مفهوم «میل قلبی و باطن دانسته».]

[اینسلا: دو واژه را شیر و کره معنی کرده و پنداشته که استعاره از نیرومندی و

نیک‌بختی است.]

[بارتولومه: «خوشحالی و سیری»]

۴۳۶. (azūitiB): «فریه، توانگر»

[در گاتاها واژه‌های زیادی بطور مجازی و استعاری بکار رفته. مفهوم این جمله «ای

مزدا چنین کسی را برای تو شیر و کره است یا مانند شیر و کره است با توجه به

امکانات و رسوم زمان باید دریافت که ارزش دو ماده مهم غذایی که به عنوان صفت

به یک مرد نسبت داده می‌شود حکایت از سودمند بودن آن شخص می‌کند.]

۴۳۷. (yā): «که، آنکه، او» (نهادی، تک، نرینه) ← -ضمیر نسبی)

۴۳۸. (daēnam): «دین، باور دینی، اعتقاد، نظریه» (رای، تک) ← -

۴۳۹. (vohū): «خوب، نیک» (وابستگی، تک) ← -

دندلعلن سس. (sarebtā): «وابسته می کند، پیوند می دهد، متحد می کند» (وجه تأکیدی،

سوم کس، تک، گذشته ساده، ناگذر، ← (s-aor. - دندل)

کساندن سس. (manazhā): «اندیشه، منش» (وابستگی، تک) ← - کساندن

سزکدن سس. (ārmātōiB): «آرمیتی، پارسایی، پرهیزگاری» (وابستگی، تک) ← -

سزکدن سس.

وسدد سس. (kascit): «چه کسی، کدام کس، هر کس، هر یک» (نهادی، تک، نرینه)

← وند (ضمیر پرشی)

سد سس. (adh): «اشا، راستی، نظام کاینات، دادگری، قانون ازلی» (بایی، تک) ← - سد سس

ن دس سس. (huzfytūB): «آگاه» [اینسلر: «دودمان، نسب» هومباخ: «آشنا، آگاه».

تاراپوروالا: «دانا» (نهادی، تک، نرینه) ← - ن دس سس

س سس سس. (taiBcā): «سو اینها» (بایی، گروهه، نرینه، کماسه) ← - س سس

«این» ضمیر اشاره.

کد سس سس. (vispaiB): «همه» (بایی، گروهه، نرینه، کماسه) ← - کد سس

ن کل سس سس. (rsahmi): «آن تو، مال تو، توظ (دری، تک، نرینه، کماسه) ← - ن کل سس

ن سس سس سس. (x̄Daθrōi): «خسترا، نیرو، توانایی، یکی از صفات اهورامزدا» (دری، تک)

← - ن سس سس سس «شهریاری، حکمرانی، شهریور»

س سس سس. (ahurā): «ای اهورا، ای خداوند» (ندایی، تک) ← - س سس سس

گزارش دستوری واژه‌ها

لڤ. (frō): «حرف اضافه، پیش واژه، پیش فعل برای تأکید préposition, préverbe (قید)

کاسع. (vg): «شما» (برایی، گروهه، دوم کس) ← -کاسدلهک

لژسینسرسد. (fraediia): «خواهانم، می‌خواهم، درخواست می‌کنم» (وجه اخباری، نخست کس، تک، حال، گذرا) ← -س -«خواستن، درخواست کردن» [لژسینسرسد]

کاسروسد. (mazdā): «ای مزدا» (ندایی، تک) ← -کاسروسد

سرسعسد. (ademcā): «اشاء، راستی» (رای، تک) ← -سرسد

کاکرسین. (mrūitē): «گفتن، اظهار و اعلام کردن» (مصدر) ← -کاکر

س. (ya): «که، چه، کی» (نهادی، تک) ← -س (ضمیر نسبی، relat.)

کف. (vf): «شما» (وابستگی، برایی) ← -کاسدلهک «شما» (ضمیر شخصی دوم کس) [چون خشماکهیا دارای همین معنی است بهتر است آنرا حرف تأکید بگیریم]

نژسرفسد. (xratfub): «خرد، اندیشه، پندار» (وابستگی، تک) ← -نژسرفسد

ننکاسوسنرسد. (xDmHkahiH): «مال شما، شما» (وابستگی، نرینه) ← -

نکاسوسد

سدکاسوزنسد. (ā.manazhā): (بایی تک یا نهادی گروهه) ← -سدکاسوزنسد «برنامه،

رَوَند، روش» [هومباخ: passion، احساس، دریافت. اینسلا: intention، قصد، نیت،

مقصود. بارتولومه و تاراپوروالا: plan، طرح]

سرسد. (ereB): «درست، به درستی» (قید)

کاسوسرسد. (vicidiiiai): «تشخیص دادن، باز شناختن، شناسایی کردن» (مصدر) ← -

۲- «جدا کردن، تشخیص دادن» واژه چیدن در فارسی از همین ریشه است.

سرسنسد. (yalā): «بهمان سان، بهممان طور که» (قید، حرف ربط، conj.)

س. (ī): «این» (رای، گروهه، کماسه) ← -سدسدهک (ضمیر اشاره، démon)

سدسدهکسرسد. (srāvvaiaēma): «شنواندن، حالی کردن، فهماندن» (وجه تمنایی)

گاتاها / سرود چهاردهم - بند هفتم

یسنا / هات چهل و نهم - بند هفتم

تت چا	وهُو	مَزدا	سَرآتو	مَننگها
۴۴۴۴۴۴	۴۴۴۴۴۴	۴۴۴۴۴۴	۴۴۴۴۴۴	۴۴۴۴۴۴
و اینرا	نیک	ای مزدا	بشنود	اندیشه
◆				
سَرآتو	اَشَا	گوشهوا	تو	اهورا
۴۴۴۴۴۴	۴۴۴۴۴۴	۴۴۴۴۴۴	۴۴	۴۴۴۴۴۴
بشنود	با اشا	گوشدار	تو	ای اهورا
◆				
ک	اَ ایریما	خو اِتوش	داتایش	انگهت
۴۴	۴۴۴۴۴۴	۴۴۴۴۴۴	۴۴۴۴۴۴	۴۴۴۴۴۴
کدام	تیره	خانواده	با قانون تو	خواهد بود
◆				
ی	وَرزَنایی	وَنگوهِیم	فرَسستیم	
۴۴۴	۴۴۴۴۴۴	۴۴۴۴۴۴	۴۴۴۴۴۴	
که	برای جامعه ما	نیک	نام آوری، شهرت	

گزارش دستوری واژه‌ها

۳۴۳۳. (taucā): «این» (رای، تک، کماسه) ← - ۳۴ (صفت، ضمیر اشاره)
۳۴۳۴. (vohū): «نیک، خوب» (وابستگی، تک) ← - ۳۴
۳۴۳۵. (mazdā): «ای مزدا، ای خدای دانا» (ندایی، تک) ← - ۳۴
۳۴۳۶. (sraotū): «بشنود، گوش دهد، بفهمد» (وجه امری سوم کس تک، گذشته ساده، گذرا) ← - ۳۴ «گوش دادن»
۳۴۳۷. (manenzhā): «اندیشه، منش» (وابستگی، تک) ← - ۳۴ «بشنود، گوش کند، ...»
۳۴۳۸. (sraotū): «بشنود، گوش کند، ...»
۳۴۳۹. (aḥ): «راستی، نماد دادگری» (بایی، تک) ← - ۳۴
۳۴۴۰. (gūdahvā): «گوش کن» (وجه امری دوم کس، تک، زمان حال، ناگذر) ← - ۳۴ «شنیدن»
۳۴۴۱. (tū): «تو» (نهادی، تک، متصل) ← - ۳۴ «تو» (ضمیر دوم کس تک)
۳۴۴۲. (ahurā): «اهورا، ای خداوند» (ندایی، تک) ← - ۳۴
۳۴۴۳. (kf): «کی، چه کسی، کدام» (نهادی، تک، نرینه) ← - ۳۴ (صفت ضمیر پرسشی)
۳۴۴۴. (airiamā): «تیره، دودمان» (نهادی، تک) ← - ۳۴
۳۴۴۵. (kf): «کی، که، آنکه» (نهادی، تک، نرینه)
۳۴۴۶. (maētub): «خانواده، اهالی خانه» (نهادی، تک) ← - ۳۴
۳۴۴۷. (dātāib): «قانون، دستورها» (بایی، گروهه، کماسه) ← - ۳۴
۳۴۴۸. (azhau): «می باشد، ساکن است» (وجه التزامی، سوم کس تک، حال، گذرا) ← - ۳۴ «بودن»
۳۴۴۹. (y): «که، کی، آنکه» (نهادی، تک، نرینه) ← - ۳۴

گاتاها / سرود چهاردهم - بند هشتم

یسنا / هات چهل و نهم - بند هشتم

دَو	اَشَهیا	اوروازیشتانم	فِرَشْ اَشترایی
وَسِع	سَدَسَدَسَدَسَد	دَرَدَسَدَسَدَسَد	لَعَلَسَدَسَدَسَدَسَد
ارزانی دار	اشا	پیروزی و نیکبختی	به فرشوستر



اهورا	یاسا	مزدا	توا	تَت	سَرِم
سَدَسَدَسَد	سَدَسَدَسَد	کَدَسَد	نَکَلَسَد	سَد	دَدَلَع
ای اهورا	درخواست می کنم	ای مزدا	تو را	این را	همبستگی



خَشْتروئی	اَ	تَوَهْمی	وَنگهاو	یانم	مئی بیاجا
سَدَسَدَسَد	سَد	نَکَلَسَد	کَدَسَد	سَد	کَلَسَدَسَد
فرمانروایی نیرومند	در	تو	نیک	که	و برای من



اَوَنگهاما	فَر اَشْتاَوَنگهَو	ویسپایی	یا وئی
سَدَسَدَسَد	لَعَلَسَدَسَدَسَد	کَدَسَد	سَدَسَد
خواهیم بود	پیام رسانیان	همه	زمان ها

لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا
لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا
لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا
لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا
لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا

فِرَشَّ ائْتْرَائِي اورواژيشتانم اَشَهيا داو
سَرِم تَت توا مزدا ياسا اهورا
مَي بيچا يانم ونگهاو توهمي آ خَشْتروئي
يا وِي ويسپايي فَرِاِشتاونگهَو اُونگهاما

برگردان

ای مزدا

اینرا از تو درخواست می‌کنم،

به فروشتر که به اشا پیوسته است

و همچنین برای من بالاترین پیروزی و نیک‌بختی را ارزانی دار

آن نیک‌بختی در پناه فرمانروایی نیرومند توست

ما برای همیشه پیام‌رسانان تو خواهیم بود.

کاهنوسد. (vazhāu): «خوب، نیک» (دری، تک، کماسه) ← - کاهنوسد
ن کلهسین کاه. (rsahmi): «مال تو، آن تو، تو» (دری، تک، نرینه) ← - ن کلهس (ضمیر
ملکی)
سد. (ā): «به، به سوی، تا» (حرف ربط، اضافه)
ن یسین لکس. (xdarroi): «نیرو، توانایی، قدرت» (دری، تک) ← - ن یسین لکس
س یسین یس. (yavvōi): «زمان، زمان زندگی، از همه زمانها، همیشه» (براییی، تک) ← -
س یسین یس
کاهنوسد. (vispāi): «همه، هر کس، همگی» (براییی، تک، نرینه، مادینه) ← -
کاهنوسد
ل یسین یسین یس. (fraēbtGzhō): «پیام‌رسانان، فرستادگان، مأموران» (نهادی، گروهه)
← - ل یسین یسین یس
س یسین یس. (Gzhāmā): «خواهیم بود، می‌باشیم، هستیم» (وجه اخباری، نخست کس،
گروهه، زمان حال، گذرا) ← - س یسین یس «هستن، بودن»

ولوع «درد» (dregvvātā): «دُروند، پیرو دروغ» (بایی، تک) ← -ولوع «درد»
ولوع (hiiau): «وقتیکه، هنگامی که، چنانکه، هر زمان که» (حرف ربط، قید)
ولوع (daēnG): «دین، ضمیر، باور دینی» (رایی، گروهه) ← -ولوع
ولوع (vahiBtē): «بهترین» (دری، تک) ← -ولوع
ولوع (yūjfn): «پیوندند، متصل کنند» (وجه تأکیدی، سوم کس، گروهه، گذشته
ساده، گذرا) ← -ولوع -ولوع [یوغ، قید، بند، یراق کردن، چوبیکه به دو سوی آن
سطلی می‌آویزند] - پیوستن، وابسته کردن، متصل کردن
ولوع (mīzdē): «مزد، جایزه» (دری، تک) ← -ولوع
ولوع (adā): اشاء، راستی
ولوع (yuxtā): «پیوسته، متصل، بسته» (اسم مفعول، ناگذر، نهادی، گروهه، نرینه
← -ولوع -participe passé
ولوع (yāhi): «پاداش، داوری برای تعیین پاداش» (دری، تک) ← -ولوع
ولوع (dfjāmaspā): «جاماسب، از یاران نزدیک زرتشت» (نهادی، تک)
[میتوان آنرا ندایی گرفت] ← -ولوع

گاتاها / سرود چهاردهم - بند دهم

یسنا / هات چهل و نهم - بند دهم

نیپاونگه اسسوسوس پاسداری کن	آدانم سوسههک در خانه	توهمی نکلهسنک در تو	مزدا کسوسس ای مزدا	تت چا کسوسس و این
-----------------------------------	----------------------------	---------------------------	--------------------------	-------------------------



آشائونانم سوسسدا درستکاران را	اورنس چا دراسدس روانها را	وهو کسوس نیک	منو کساک اندیشه
-------------------------------------	---------------------------------	--------------------	-----------------------



ایژاچا یدلسس توان	آرم ایتیش سلسکس پارسایی	یا س که	نمس چا کسوسس گرانمایه را
-------------------------	-------------------------------	---------------	--------------------------------



اومیرا سوسکس پایدار	وزدنگها کسوسوس پیوسته	خسترا نکسوس نیرو	مانزا کسوس بزرگ
---------------------------	-----------------------------	------------------------	-----------------------

کایوسد. کایوسد. نکلسنکای. سوچهک. ارسسوزنک.
کسای. ککسک. داداسدکس. مدسسدایک.
اعکسدکس. سس سسلسکس. بدلسسد.
کایوسد. نکلسنکس. کایوسوزنک. مددککلس:

تت چا مزدا توهمی آدانه نیپاونگه
منو و هو اورنس چا اشائونانم
نمس چا یا ارم ایتیش ایژاچا
مانترا خسترا وزدنگها اومیرا

برگردان

ای مزدا

روان درستکاران نیک اندیش را
در سرای خود پاسداری کن.
پارسایی و توان گرنامهیه آنرا
با نیروی بزرگ خود پیوسته پایدار بدار.

گزارش دستوری واژه‌ها

- ۳۳۳.۳۳۳ (taucā): «و، این» (رایبی، تک، کماسه) ← - ۳۳ (صفت، ضمیر اشاره)
- ۳۳۳.۳۳۳ (mazdā): «ای مزدا، ای خدای دانا» (ندایی، تک) ← - ۳۳۳
- ۳۳۳.۳۳۳ (ruahmī): «تو، در تو» (دری، تک، نرینه، کماسه) ← - ۳۳۳ «تو»
- ۳۳۳.۳۳۳ (ā+dām): «در خانه، توی خانه» (دری، تک) ← - ۳۳۳ «خانه، زیستگاه»
- ۳۳۳.۳۳۳ (nipGzhē): «نگهداری کن، پاسداری کن» (وجه اخباری، دوم کس، تک، حال، ناگذر) ← - ۳۳۳ «نگهداری و پاسداری کردن، نزد خود نگهداری کن» [این واژه در هات ۲۸/۱۱ نیز آمده].
- ۳۳۳.۳۳۳ (manō): «اندیشه، فکر» (رایبی، تک) ← - ۳۳۳
- ۳۳۳.۳۳۳ (vohū): «خوب، نیک» (رایبی، تک، کماسه) ← - ۳۳۳
- ۳۳۳.۳۳۳ (urunascā): «روان‌ها را» (رایبی، گروهه) ← - ۳۳۳ + ۳۳۳
- ۳۳۳.۳۳۳ (adaunām): «پیروان اشا، درستکاران، دشمنان دروغ» (وابستگی، گروهه، نرینه) ← - ۳۳۳ «نیکوکار، راست‌گو، درست‌کردار، پیرو اشا»
- ۳۳۳.۳۳۳ (nemascā): «گرانمایه راه، محترم راه» (رایبی، تک) ← - ۳۳۳ + ۳۳۳
- ۳۳۳.۳۳۳ (yā): «کی، که» (بایی، تک، نرینه، کماسه) ← - ۳۳۳ «ضمیر نسبی»
- ۳۳۳.۳۳۳ (armaitiB): «آرمئیتی، پرهیزگاری، پارسایی» (نهادی، تک) ← - ۳۳۳
- ۳۳۳.۳۳۳ (izfca): «نیرو، توان» (نهادی، تک) ← - ۳۳۳ [هومباخ: abundance. اینسِلر: شیر] به هات ۴۹/۵ نگاه کنید
- ۳۳۳.۳۳۳ (mazā.xDagrā): «نیروی بزرگ» (بایی، تک، نرینه) ← - ۳۳۳
- ۳۳۳.۳۳۳ (vazdazhā): «بایی، تک، کماسه» ← - ۳۳۳

[اینسِلر: استمرار، همیشگی، permanence]

[هومباخ: with fatness با فریبهی و چربی].

«دَعَمَ کَیْلَسِد» (avvfmirā): «پایدار، نیستی ناپذیر»

[در برگردان این واژه هر یک از پژوهندگان نظر دیگری داده‌اند.

[اینسِلر: می‌پندارد معنی آن روشن نیست و بنظر لومل اشاره می‌کند که در نتیجه

نسخه‌برداری‌های پیشین میان حرف v و n اشتباه پیش آمده و در صورتی که به

ساعَمَ کَیْلَسِد اصلاح شود هم‌یشه با واژه ودایی an-ā-mirā به معنای فسادناپذیر،

تزلزل ناپذیر، پایدار» خواهد بود.]

[هومباخ: این واژه را به helpful، کمک‌کننده، سودمند، مفید برگردانده که می‌گوید

یک معنی تصویری و فرضی است.]

[بارتولومه: واژه را دو بخش کرده «avfm+irā» به معنی «حفظ و نگهداری = avfm»

«یرو = irā».]

[گلدنر: واژه را به دو بخش پیشنهاد می‌کند avfmi + rā که پژوهشگران پیشین آنرا

به deathless andestructible، فناناپذیر، نامردنی، معنی کرده‌اند.]

[تاراپوروالا: با شرح و تفسیر معنی واژه را «لبخند زدن»!! می‌پندارد.]

گاتاها / سرود چهاردهم - بند یازدهم

یسنا / هات چهل و نهم - بند یازدهم

دوشِ خستَرنگ	دوشِ شییِ اَتِنِنگ	دوژ و چَنگَهو
و د ن ع ن ی س ن ا م ی ه	و د ن ی س ر س ن ا م ی ه	و د ل ه د د س م ی س ن ی ه
قانون بد	کردار بد	گفتار بد

دوژ د اِنِنگ	دوژ مَنَنگَهو	در گو تُو
و د ل ه و د ن ا م ی ه	و د ل ه ک د ا س د ی ه	و ل ع ی د د ی ه
باور دینی بد	اندیشه پلید	پیروان دروغ

اَکایِش	خوَر تاییش	پ ایتی	اورائو	پئی تی ای ینتی
س د س ن ی ه	س م ل ع ن س د ی ه	ن س د ی ه	د ا د ی ه ا ی ه	ن س د ی ه ر س د ی ه ی ه
پلید، بد	خوراک بد	حرف اضافه	روانها	روبرو می کنند

دروجو	دِمان	هئی تیا	اَنگهن	اَسْت یو
و ل ی ه ی ه	و ع ک س ا ی ه	ن س د ی ه ر س د ی ه	س د ی ه ا ی ه	س د د ی ه ر س د ی ه ی ه
دروغ	خانه	راستین	خواهند بود	همنشینان

دَمَّ. وَدَمَّ عَن نَّسَبِ الْبَنَاتِ. وَدَمَّ عَن نَّسَبِ الْبَنَاتِ. وَدَمَّ عَن نَّسَبِ الْبَنَاتِ.
وَدَمَّ عَن نَّسَبِ الْبَنَاتِ. وَدَمَّ عَن نَّسَبِ الْبَنَاتِ. وَدَمَّ عَن نَّسَبِ الْبَنَاتِ.
دَمَّ. وَدَمَّ عَن نَّسَبِ الْبَنَاتِ. وَدَمَّ عَن نَّسَبِ الْبَنَاتِ. وَدَمَّ عَن نَّسَبِ الْبَنَاتِ.
وَدَمَّ عَن نَّسَبِ الْبَنَاتِ. وَدَمَّ عَن نَّسَبِ الْبَنَاتِ. وَدَمَّ عَن نَّسَبِ الْبَنَاتِ.

آت دوشِ خَشْتَرِنِگِ دوشِ شِیِیِ اَتِنِگِ دُوژ وَچَنگِهُو
دُوژ دِ اِنِگِ مَنَنگِهُو دِرِگُو تُو
اَکِیِشِ خُوَرِ تَایِشِ پَ اِیْتِیِ اُو رَوَانُو پَیِیِ تِیِ اِیِ یِنْتِیِ
دِرُو جُو دِمَانِ هَئِیِ تِیِ اَنگِهِنِ اَسْتِ یُو

برگردان

روان پلید دُروندان،
آنها را، با قانون، کردار و گفتار بدشان
با باور دینی و اندیشه نادرستشان
به آلودگی و بدخوراکی دچار می‌کند.
آنها هم‌نشینان راستین خانه دروغ خواهند بود.

برداشت

مخالفین زرتشت که دست از پرستش پدیده‌های طبیعی نمی‌کشیدند، با شهرنشینی، کشاورزی، دامداری و نظام درست اجتماعی دشمن بودند بجای کار تولیدی دسترنج دیگران را غارت می‌کردند و با تمام آموزش‌های اخلاقی زرتشت سر جنگ داشتند. تن و جسم آنها در این جهان از آسایش و آرامش بی‌بهره و روان آنها نیز دچار آشفتگی و بی‌سامانی می‌باشد. جایگاه آنها خانه دروغ همانند جهنم و خوراک و گذران زندگی آنان آلوده و چرکین خواهد بود.

گزارش دستوری واژه‌ها

۴۴۰. (all): «آری، آنگاه، پس، بنابراین» alors.
۴۴۱. (duBexDarrfyg): «فرمانروایی بد کردن، فرمانروایی پلید، نیروی پلید» (رایبی، گروهه، نرینه) ← - (duB.-iiāoranfyg): «کردار پلید، کنش بد» (رایبی، گروهه)
۴۴۲. (duzvvacanzhō): «بد گفتار» (رایبی، گروهه، نرینه) ← - (duzdaēneyg): «اندیشه بد، شخصیت پلید، باور دینی پلید، ضمیر بد» (رایبی، گروهه، نرینه) ← - (duzmanazhō): «اندیشه پلید، منش پست» (رایبی، گروهه، نرینه) ← - (drevvatō): «دروندان، پیروان دروغ» (رایبی، گروهه، نرینه) ← - (akāiB): «بد، پلید، زشت» (رایبی، گروهه، کماسه) ← - (marerāiB): «غذا، خوراک» (رایبی، گروهه) ← - (paiti): «حرف اضافه، پیش فعل نشان دهنده حرکت»

گاتاها / سرود چهاردهم - بند دوازدهم

یسنا / هات چهل و نهم - بند دوازدهم

اُونگهَو	زَبَه یِنْتِه	اَشَا	توِی	کَت
اَوَنگَهَو	زَبَه یِنْتِه	اَشَا	توِی	کَت
کَمک	فَرا خَواندِه	اَشَا	تو	چِه



مَنگهَها	وَهُو	توِی	کَت	زَر تَوشْتِرايِی
مَنگَهَها	وَهُو	توِی	کَت	زَر تَوشْتِرايِی
اَندِیشِه	نِیک	تو	چِه	بَرايِی زَر تَشْت



اهورا	فَرینایِی	مَزدا	سَت اَتایِیش	و	ی
اهورا	فَرینایِی	مَزدا	سَت اَتایِیش	و	ی
ای اهورا	از خود میگذرد	ای مزدا	با ستایش تو	شما	که



وهیشتم	ایشتا	و	هیت	یاسانس	اَوَت
وهیشتم	ایشتا	و	هیت	یاسانس	اَوَت
بَهترین	در توان	شما	که	خَواستار	اَنها را

و دے۔ مچے۔ مدیسا ریرسچھو۔ مددسچے۔
ویاسدنہس۔ و دے۔ مچے۔ کچے۔ کاسدس۔
س۔ کچے۔ ددس۔ کدیو۔ لریاس۔ مدداس۔
مددے۔ سسدد۔ مچے۔ کچے۔ مچے۔ کاسدس۔

کت تویی اشا زبہ ینتہ اوتگھو
زرتوشترایی کت تویی و هو مننگھا
ی و ست اتایش مزدا فرینایی اهورا
اوت یاسانس هیت و ایشتا وهیشتم

برگردان

چه کمکی با اشا به من می‌رسانی
هرگاه تو را فرا خوانم
چگونه در پرتو وهومن به زرتشت کمک میکنی
که با ستایش‌هایش ای اهورا مزدا
برای شما از خود می‌گذرد
او آنچه را که بهترین است و در توان شماست خواستار است.

سازدسدسدهد. (yasans): «خواهان، خواستار» (نهادی، تک، نرینه) ← سازدسد

«خواستن، درخواست کردن» [سازدسدسدهد] (اسم و صفت مستقل از فعل)

سدهد. (hiiāu): «که، که آن» (نهادی، تک) ← سدهد (ضمیر نسبی) [حرف ربط]

کده. (vā): «شما» (برایی، وابستگی، گروهه) ← کدهلهکده (ضمیر شخصی دوم کس،

گروهه)

سدهد. (iBtā): «تیرو، توان، اراده» (دری، تک) ← سدهد

کدهسدهد. (vahiBtem): «بهترین» (رای، تک، کماسه) ← کدهسدهد (صفت

برترین).

گاتاها
سپنتمدگات
سرود پانزدهم
بند یکم تا بند یازدهم

یسنا، هات ۵۰

گاتاها / سرود پانزدهم - بند اول

یسنا / هات پنجاهم - بند اول

کَت	مویی	اوروا	ایسه	چهیا	اَوَنگَهو
وَدَس.	کَچَس.	دَرَدَس.	دَدَس.	مَدَس دَس.	دَدَس دَس چَ.
چگونه	من	روان	شناسایی	آنکس که	کمک



کِه	مویی	پَسِئوش	کِه	مِنَا	تَراتا	وِیستو
وَ.	کَچَس.	رَدَدَدَن.	وَ.	کَمانَس.	نَرَس دَس.	کَدَد چَ.
چه کسی	برای من	گروه، پیروان	که	من	پشتیبان	یافت می شود



اَنیو	اَنسات	تَوَت چا	مَزدا	اهورا
دَس.	دَس دَس.	نَکَله دَس.	کَدَس دَس.	دَس دَس.
دیگری جز	اشا	تو	مَزدا	اهورا



اَزدا	زوتا	وهیشتا ات چا	مَنَنگَهو
دَس دَس.	رَد دَس.	کَدَس دَس دَس دَس دَس.	کَدَس دَس چَ.
بی گمان	درخواست یاری	و بهترین	اندیشه

وَمَدَّ كَيْدًا ذَلِيلًا. وَكَانَ يُنَادِيكُم مِّنْ دُونِهَا.
قَالَ لَوْ كُنْتُمْ إِذْ دَعَاكُمْ لَخَلَوْتُمْ بِهِمْ
فَتُؤْتُونَهُم بِالْأَعْيُنِ وَأَنْتُمْ كَاذِبُونَ.
سُورَةُ الْاِنشَاءِ: ۱۰۰-۱۰۳

کت مویی اوروا ایسه چهیا اَوَنگَهو
که مویی پَسِئوش که مینا تراتا ویستو
انیو آشات توت چا مزدا اهورا
ازدا زوتا وهیشتات چا مَنَنگَهو

برگردان

چگونه می توانم (روانم می تواند)
آنکس که برای کمک می آید شناسایی کنم (به آن پشت گرم باشم)
برای پشتیبانی من و گروه پیروانم چه کسی یافت می شود.
ای اهورا مزدا
بی گمان زمانی که درخواست یاری کنم
کس دیگری جز تو،
اشا و وهومن نخواهد بود.

گزارش دستوری واژه‌ها

۱. کاو: «چه، چه هنگام» (نهادی، تک، کماسه) ← -و (پرسشی، نامعین)

۲. موی: «من» (برایی، ازی، وابستگی، متصل، تک) ← -سعی

۳. ارووا: «روان» (نهادی، تک) ← -دا (روان، شخص)

۴. ایسه: «می‌توانم شناسایی کنم، دلگرم و پشتگرم باشم» ← -دد (وجه اخباری سوم کس، تک، زمان حال، ناگذر) «توانا بودن، اعتماد داشتن، در اختیار داشتن، کنترل کردن، فرمان دادن، شناسایی کردن»

۵. کاهیا: «هر که، هر کس، چه کسی» (وابستگی، تک، نرینه) ← -و (صفت پرسشی، نامعین)

۶. آوازه: «کمک» (وابستگی، تک) ← -د (کمک)

۷. کف: «که، چه کسی» (نهادی، تک، نرینه) ← -و (صفت پرسشی نامعین)

۸. موی: «من» (برایی، ازی، وابستگی، متصل، تک) ← -سعی (من) «ضمیر شخصی نخست کس»

۹. پاسفوب: «گروه پیروان، انبوه پیروان» (وابستگی، تک) ← -د (گله، گروه، پیروان)

۱۰. کف: «چه کسی، آنکس» (نهادی، تک، نرینه) ← -و (صفت استفهامی و مجهول)

۱۱. مفا: «مال من، آن من» (وابستگی، تک) ← -سعی (صفت، ضمیر ملکی، نخست کس، تک)

۱۲. ترا: «نگهبان، نگهدار، پشتیبان، حامی» (نهادی، تک) ← -د (نگهدار)

۱۳. ویستو: «شناخته، شناخته شده، یافته و یافت شده» (نهادی، تک، نرینه) ← -

۱۴. و: «وجه وصفی مجهول، اسم مفعول، کلمه‌ایکه حاکی از عمل و صفت باشد» «شناختن، یافتن»

۱۵. انیو: «بجز، بغیر از، دیگر، دیگری» (نهادی، تک، نرینه) ← -د (دیگر)

۱۶. ادت: «از اشاء، از راستی» (ازی، تک) ← -د (راستی)

گاتاها / سرود پانزدهم - بند دوم

یسنا / هات پنجاهم - بند دوم

کنا	مзда	رانیو سکرای تیم	گانم	ایش سوئیت
وسنسد.	کدیوسد.	لسارچدوعلع-م-بک.	صهک.	رعیسدچرم.
چگونه	ای مزدا	زندگی با خوشبختی	جهان	بخواهد



ی	هیم	اهمایی	واستر و ای تیم	ستویی	اوسیات
م-بک.	منکسد.	جسددمزدددم-م-بک.	ددم-م-بک.	ددم-م-بک.	ددم-م-بک.
آنکس	او	برای او	زیستگاه (با آزادی و آسودگی)	بودن	آرزو کند



ارژجیش	اشا	پنوروشو	هور	پیش یسو
علعلهعم-بک.	سدیسد.	رکدردیسر.	معددم-م-بک.	رعیسدچرم.
زندگی پاک	اشا	کسان بسیاری	خورشید را	جلوگیری می کند



اکاس تنگ	ما	نی شانس یا	داتیم	داهوا
سوسددم-م-بک.	کسد.	اردیسچددم-م-بک.	وسنک.	وسن-م-بک.
در برابر آنها بایستم	همانا	برگرین	درستکار	بپذیر

و سن س. کسوس. اسارچدوعلعزمپک. عهک. رطسددچرم.
۴۳. مپک. سنکاسر. کاسددماددسزمپک. ددچر. دددرسد.
علعلعلمپین. سسرس رکاردسچر. سددسلف. رطسدرسدچر.
سوسددمپک. کاس. ارسچهددرسد. وسنکک. وسنمددس.

کتا مزدا رانیو سکرای تیم گانم ایش سئوئیت
ی هیم آهمایی واستروای تیم ستویی اوسیات
ارژجیش اشا پئوروشو هور پیش یسو
آکاس تنگ ما نی شانس یا داتیم داهوا

برگردان

چگونه ای مزدا

کسی می‌تواند برای جهانیان زندگی با خوشبختی بخواهد
آنکس باید برای او (جهانیان) محیط و پیرامونی با آزادی و آسودگی آرزو کند
آنکس که به اشا پیوسته و زندگی پاکی دارد
در میان بسیار کسانی زیست می‌کند
که راه خورشید و روشنایی را می‌بندند (و خوشبختی را ناپدید می‌کنند).
می‌خواهم در برابر آنها بایستم (بر آنها بستیزم).
مرا چون مردی درستکار بپذیر و برگزین.

گاتاها / سرود پانزدهم - بند سوم

یسنا / هات پنجاهم - بند سوم

آت چیت	اهمایی	مزدا	اشا	آنکھیتی
۱۰۲۰۳۰۰	۱۰۲۰۳۰۰	۱۰۲۰۳۰۰	۱۰۲۰۳۰۰	۱۰۲۰۳۰۰
و	برای او	ای مزدا	اشا	می باشد



یانم	هوپی	خشترا	وُهوچا	چوایشت	مَننگها
۱۰۲۰۳۰۰	۱۰۲۰۳۰۰	۱۰۲۰۳۰۰	۱۰۲۰۳۰۰	۱۰۲۰۳۰۰	۱۰۲۰۳۰۰
او را	برای او	با خشترا	و نیک	پیمان بندد	اندیشه



ی	نا	آشوئیش	اُجَنگها	وَرَدی اِتا
۱۰۲۰۳۰۰	۱۰۲۰۳۰۰	۱۰۲۰۳۰۰	۱۰۲۰۳۰۰	۱۰۲۰۳۰۰
آن	مرد	پاداش	با پشتکار	آبادانی



یانم	نزدیش تانم	گیتانم	در گوا	بَخش ایتی
۱۰۲۰۳۰۰	۱۰۲۰۳۰۰	۱۰۲۰۳۰۰	۱۰۲۰۳۰۰	۱۰۲۰۳۰۰
او را	نزدیک ترین	گیتی، جهان	دروند	رها می کنند

مذھبہ۔ سہ کس۔ کوریو۔ سہ سہ۔ سزوسہ۔
سہ سہ۔ سہ سہ۔ سہ سہ۔ سہ سہ۔ سہ سہ۔
سہ سہ۔ سہ سہ۔ سہ سہ۔ سہ سہ۔ سہ سہ۔
سہ سہ۔ سہ سہ۔ سہ سہ۔ سہ سہ۔ سہ سہ۔

آت چیت اہمائی مزدا اشا آنگہئیتی
یانم هویی خشترا وُهوچا چوایشٹ مَنگہا
ی نا اشوئیش اَاجَنگہا وِرَدی اِتا
یانم نَزدیش تانم گَیتانم درگوا بَخش ایتی

برگردان

ای مزدا، جهان از آن کس خواهد بود
که با اشا و خشترا و اندیشه نیک
در باره او پیمان بندد که با پشتکار برای آبادانی و گسترش آن بکوشد.
پاداش او آنست
که آنچه دُرُوند در کنار خود دارد و رها می کند
از آن او خواهد شد.

برداشت

جهان که زیستگاه خانواده‌ها و مردم است باید جایگاهی آباد و بارور باشد. همگان در گسترش آن بکوشند. برای آبادانی و بهروزی جهان که هر کس به آن نیاز دارد باید نظم و آرامش با دادگری حکفرما باشد و هر کس بکوشد با کار و دسترنج خویش یک زندگی آراسته و پاک برای خانواده‌اش فراهم سازد. در جامعه‌ای که پیروان دروغ و نادرستی بجای کار و کوشش اموال و فرآورده‌های دیگران را چپاول کنند و تن‌پروری و بیکاری را پیشه خود سازند هرگز آرامش و خوشبختی به کسی روی نخواهد کرد. زرتشت آموزش می‌دهد که با پشتکار و کوشش باید در آبادانی و رشد این جهان کوشید از تمام نعمت‌ها و فرآورده‌های خوب طبیعت بهره‌برد، و آن امکان ندارد مگر با پیوند با راستی و اشا و پیروی از وهومن و اندیشه نیک در یک جامعه آشفته و بی‌بند و بار هیچ کس بهره‌ای از زندگی نمی‌برد. در گاتاها برای خوب زیستن و بهره‌گیری از لذت‌ها و نعمت‌های این جهان بسیار تأکید شده ولی با پیروی از درستی و منش نیک و پیوند با خسترا آن نیروی شگرف اهورایی، بالاترین نیروی پاک و آفریننده که پایه سامان‌دهی به زندگی جهانست. آنها که از هیچ رسم و راه درستی پیروی نمی‌کنند روز بروز به سمت پستی و نابودی می‌روند و سرانجام در برابر پیروان آیین راستی و خردمندی میدان را خالی می‌کنند هر گامی که عقب‌نشینی کنند، یک گام پیشرفت نظام اهورایی است و باید امکانات و جایی را که از روی نادانی، کاهلی و خیانتکاری از دست می‌دهند گرفت و آن پاداشی برای پشتکار و کوشش پیروان زرتشت است که پیمان بسته‌اند جهان را آباد کنند و صلح و شادی را بجای جنگ و آشفتگی به ارمغان آورند.

گزارش دستوری واژه‌ها

𐬀𐬀𐬀𐬀. 𐬀𐬀𐬀: «و اما، بویژه» 𐬀𐬀 «و، اما، پس، بنابراین» «𐬀𐬀» «و» (حرف اضافه)
𐬀𐬀𐬀. (ahmāi): «برای او» (برایی، تک، نرینه، کماسه) ← 𐬀𐬀𐬀 «صفت، ضمیر
اشاره»

𐬀𐬀𐬀. (mazdā): «مзда، ای خدای دانا» (ندایی، تک) ← 𐬀𐬀𐬀

𐬀𐬀𐬀. (adā): «اشا، راستی» (بایی، تک) ← 𐬀𐬀𐬀

𐬀𐬀𐬀. (azhaitī): «می‌باشد، خواهد بود» (وجه التزامی، سوم کس تک، حال، گذرا)

←- «بودن» 𐭠𐭥𐭥𐭥

𐭠𐭥𐭥𐭥. 𐭠𐭥𐭥𐭥 (yam): «او را، آنرا» (رای، تک، مادینه) ←- 𐭠𐭥𐭥𐭥 «که، آنکه» (ضمیر نسبی)

𐭠𐭥𐭥𐭥. 𐭠𐭥𐭥𐭥 (hōi): «برای او» (رای، تک، مادینه) ←- 𐭠𐭥𐭥𐭥 (ضمیر اشاره، مادینه)

𐭠𐭥𐭥𐭥𐭥𐭥𐭥𐭥. 𐭠𐭥𐭥𐭥𐭥𐭥 (xDarā): «با نیرو، با توانایی، با فرمانروایی» (بای، تک) ←- 𐭠𐭥𐭥𐭥𐭥𐭥𐭥𐭥

𐭠𐭥𐭥𐭥𐭥𐭥𐭥. 𐭠𐭥𐭥𐭥𐭥 (vohucā): «نیک، خوب» (بای، تک) ←- 𐭠𐭥𐭥𐭥𐭥𐭥

𐭠𐭥𐭥𐭥𐭥𐭥. 𐭠𐭥𐭥𐭥𐭥 (coiBt): «وعده بدهد، موافق باشد، پیمان بدهد، قرار گذارد» (وجه تاکید،

سوم کس، تک، گذشته ساده، گذرا، حال) ←- 𐭠𐭥𐭥𐭥𐭥 «پیمان بستن، عهد کردن،

موافقت کردن، قرار گذاشتن»

𐭠𐭥𐭥𐭥𐭥𐭥𐭥. 𐭠𐭥𐭥𐭥𐭥𐭥 (manazhā): «منش، اندیشه» (وابستگی، تک) ←- 𐭠𐭥𐭥𐭥𐭥𐭥

𐭠𐭥𐭥𐭥. 𐭠𐭥𐭥𐭥 (yF): «او، آن کسی که، آنکه» (نهادی، تک، نرینه) ←- 𐭠𐭥𐭥𐭥 (ضمیر نسبی)

𐭠𐭥𐭥. 𐭠𐭥𐭥 (nā): «مرد» (نهادی، تک) ←- 𐭠𐭥𐭥 «مرد، نر»

𐭠𐭥𐭥𐭥𐭥. 𐭠𐭥𐭥𐭥𐭥 (adoiB): «پاداش، سهم، بخش، حصه، قسم» (وابستگی، تک) ←- 𐭠𐭥𐭥𐭥

𐭠𐭥𐭥𐭥𐭥𐭥. 𐭠𐭥𐭥𐭥𐭥𐭥 (aojzā): «با نیرو، با پشتکار» (بای، تک) ←- 𐭠𐭥𐭥𐭥𐭥

𐭠𐭥𐭥𐭥𐭥𐭥𐭥𐭥. 𐭠𐭥𐭥𐭥𐭥𐭥 (varedaiiaeta): «بگستراند، افزایش دهد، زیاد کند، رونق دهد،

آبادان کند» (وجه تمنایی، سوم کس، تک، ناگذر) ←- 𐭠𐭥𐭥𐭥 «افزودن، زیاد کردن،

زیاد شدن».

𐭠𐭥𐭥𐭥. 𐭠𐭥𐭥𐭥 (yam): «او را، آنرا» (رای، تک، مادینه) ←- 𐭠𐭥𐭥𐭥

𐭠𐭥𐭥𐭥𐭥𐭥. 𐭠𐭥𐭥𐭥𐭥 (nazdiBtam): «نزدیک ترین» (رای، تک، مادینه) ←- 𐭠𐭥𐭥𐭥𐭥𐭥

«نزدیکترین» (صفت برترین).

𐭠𐭥𐭥𐭥𐭥. 𐭠𐭥𐭥𐭥 (gaeθam): «گیتی، جهان، آفریدگان، جهانیان» (رای، تک) ←-

𐭠𐭥𐭥𐭥 «گیتی، جهان»

𐭠𐭥𐭥𐭥. 𐭠𐭥𐭥𐭥 (dregvvG): «دُروند، پیرو آیین دروغ و باطل» (نهادی، تک، مادینه) ←-

𐭠𐭥𐭥𐭥 «دُروند»

𐭠𐭥𐭥𐭥𐭥𐭥. 𐭠𐭥𐭥𐭥𐭥 (baxdaiti): «رهامی کند، ول می کند، صرف نظر می کند، چشم پوشی می کند»

(وجه التزامی، سوم کس، تک، گذشته ساده، گذرا) ←- 𐭠𐭥𐭥𐭥 (ستاک حال)

گاتاها / سرود پانزدهم - بند چهارم

یسنا / هات پنجاهم - بند چهارم

ات	واو	یزایی	ستوس	مزدا	اهورا
دس	کس	سسیس	دسددس	کسوس	دس دس
	شما را	نیایش	ستایش کنم	مزدا	اهورا



هدا	اشا	وهیشتاچا	منگها
دسوس	دس	کس س س س س س س	کس س س س
با	اشا	بهترین	اندیشه



خستراچا	یا	ایشو	ستاونگهت	آپ ئیتی
س س س س س س س	س	س	د س س س س س س	س س س س
خسترا	که با آن	توانایی	پای نهاد	در راه



اکاو	آردرنگ	دمان	گرو	سیر اشان
سوس	س س س س س	س س س س	س س س	د س س س س س س
در برابر	باورمندان را	خانه	سرود	فرمان برم

دس. کسج. سسسیس. ددسدد. کسویس. سسدراس.
سوسیس. سسس کسسنس. کسلس. کسلس.
سکسلس. سس. سس. دسسس. سس.
سوسس. سس. سس. سس. دسلس:

آت واو یزایی ستوس مزدا اهورا
هدا اشا وهیشتاچا مننگها
خشتراچا یا ایشو ستاونگهت آپ ئیتی
آکاو آردنگ دمان گرو سیراشان

برگردان

ای اهورامزدا

می‌خواهم شما را نیایش کنم و بستایم.

اشا و بهترین اندیشه را نیایش کنم

و نیز خشترا را که بتوان با آن در راه نیرومندی پای نهاد

می‌خواهم با دیگر باورمندان در خانه سرود فرمانبر شما باشم.

گزارش دستوری واژه‌ها

۴۴. (all): «و، اما، پس، بنابراین، همچنین» (حرف اضافه)
۴۵. (vG): «شما را» (رایبی، گروهه) ← - ۴۶. (ضمیر دوم کس گروهه) «شما»
۴۷. (yazāi): «ستایش کنم، پرستش کنم» (وجه التزامی، دوم کس، تک، حال، ناگذر) ← - ۴۸. «پرستش کردن، ستایش کردن»
۴۹. (stavvas): «نیایش کنان» (اسم فاعل، نهادی، تک، نرینه) ← - ۵۰. «نیایش کردن، نماز بردن، ستایش کردن، پرستش کردن»
۵۱. (mazdā): «ای مزدا، ای خدای دانا» (ندایی، تک) ← - ۵۲. «ندایی»
۵۳. (ahurā): «خداوند، سرور، مالک» (ندایی، تک) ← - ۵۴. «ندایی»
۵۵. (hadā): «با» (حرف اضافه)
۵۶. (adā): «اشاء، راستی، نظام کاینات، هنجار هستی» (بایی، تک) ← - ۵۷. «بایی»
۵۸. (vahiBtācā): «و با بهترین» ← - ۵۹. «بسیار بایی، تک» ← - ۶۰. «بسیار بایی، بهترین، خوبترین» (صفت برترین)
۶۱. (manazhā): «اندیشه، منش» (بایی، تک) ← - ۶۲. «بسیار بایی»
۶۳. (xDaθrācā): «و با نیرو» (بایی، تک) ← - ۶۴. «بسیار بایی»
۶۵. (yā): «که با آن، که بوسیله آن، که» (بایی، تک، نرینه، مادینه) ← - ۶۶. «که، کی»
۶۷. (īdō): «نیرو، قدرت، توان» (وابستگی، تک) ← - ۶۸. «نیرو، توانایی، قدرت»
۶۹. (stGzha): «ایستاد، پای نهاد» (وجه تأکیدی، سوم کس، تک، گذشته ساده، گذرا) ← - ۷۰. «ایستادن، پای نهادن، قدم گزاردن»
۷۱. (ā): «به، به سوی، روی» (حرف اضافه)
۷۲. (paiθī): «راه، جاده» (دری، تک) ← - ۷۳. «راه» (path)
۷۴. (ākG): «در برابر، روبروی» (فید)
۷۵. (aredrfyg): «بارومندان، آنها که صمیمی و بی‌ریا هستند، راستگویان»

(زایی، گروهه) ← - **سزاعوزید**

وعکسانج. (demānē): «خانه، سرای، جایگاه» (دری، تک) ← - **وعکساند** «خانه»

صسزچ. (garō): «سرود» (وابستگی، تک) ← - **صسز** «سرود، سرود خواندن»

دعزسزسزسزسزسز. (seraodānē): «شنیده شوم، فرمان برم» (وجه التزامی، نخست کس،

تک، حال، ناگذر) ← - **دعز** «شنیدن، فرمان بردن». **دعزسزسزسزسز**. «فرمانبردار،

مطیع، آنکه به گوش می‌گیرد» (صفت)

گاتاها / سرود پانزدهم - بند پنجم

یسنا / هات پنجاهم - بند پنجم

اهورا	آشا	مزدا	خسما	زی	آریی
سدرسد	سدرسد	کدرسد	سدرسد	ری	سدرسد
اهورا	با اشا	خردمندی	با شما	همانا	فراگیر شود



و ارازتا	مانتران	یوشماکایی	هیت
کدرسد	کاهن (سدا)	سدرسد	سدرسد
شادمان هستی	سراینده (گاتاها)	شما	چنانکه



اونگها	آوی ثیا	درشتا	اییی
سدرسد	سدرسد	وعرسد	سدرسد
	کمک	چشمگیر	آشکار



دایات	خواتر	ناو	یا	زستا ایشتا
سدرسد	سدرسد	انسع	سدرسد	سدرسد
بخشد	آسایش	ما را	که	با دستهایت

سَلْجِهَ یَیْ نَیْیَکَسَ کَیوَسَ سَیْیَیْ سَیْیَیْ
نَیْیَیْ سَیْیَیْ سَیْیَیْ سَیْیَیْ سَیْیَیْ سَیْیَیْ
سَیْیَیْ سَیْیَیْ سَیْیَیْ سَیْیَیْ سَیْیَیْ
سَیْیَیْ سَیْیَیْ سَیْیَیْ سَیْیَیْ سَیْیَیْ

اَرُیْیِ زِی خَشْمَا مَزْدَا اَشَا اهورا
هیت یوشماکایی مانتران وَاَرَاژْتَا
اییی دَرِشْتَا اوی شیا اَوَنگَهَا
زستایشْتَا یا ناو خواتر دایات

برگردان

باشد که شیوه خردمندی همراه اشا
در سراسر زمین فراگیر شود
چنانکه از سراینده سرودها (زرتشت) شادمان هستی
با دستهای خود کمکی چشمگیر آشکار کن
که ما را آسایش بخشد.

برداشت

زرتشت برای بالندگی و خوشبختی مردم فقط خردمندی و راستی آرزو می‌کند که در سرتاسر جهان فراگیر شود. خردمندی و دانایی نه تنها برای سرزمین خود بلکه برای همه سرزمین‌ها و برای همه جهانیان و نژادها تا بر پایه قوانین و روابط درست هر کس کوشش کند و از کار و دسترنج خود برای بهبود زندگی و خانواده‌اش بهره‌مند شود.

گزارش دستوری واژه‌ها

سارچپ (arōi): «برخیزد، فراز آید، فراگیر شود» (وجه تمنایی، سوم کس، تک، ناگذر) ← **سار** «آمدن، فراز آمدن، برخاستن، فراگیر شدن» [هومباخ: وجه اخباری].

زی (zī): «بدرستی، همانا، زیرا» (حرف اضافه)

نخسکسد (xDMā): «شما» (بایی، گروهه) ← **نخسکسد** «ضمیر دوم کس، گروهه»
کدیوسع (mazdG): «خردمندی، دانایی» (نهادی، تک) ← **کدیوسد** «نماد دانایی و خردمندی»

سداسد (adā): «با اشا»

سده‌رسد (ahurā): «ای اهورا، ای خداوندگار» (ندایی، تک) ← **سده‌ر**

هسده‌ر (hīiaū): «زمانی که، هنگامی که» (حرف ربط، شکل قیدی ضمیر سوم)

سده‌رکسدوسد (yūDMākai): «شما، مال شما، آن شما» (برایی، تک، نرینه) ← -

سده‌رکسدوسد (صفت، ضمیر ملکی، دوم کس گروهه *votre, your*)

کاهن‌رسان (maθrānē): «شاعر، گوینده، سراینده» (برایی، تک) ← **کاهن‌رسان** «مرید،

پیرو» [اینسلا: به معنی پیامبر گرفته یعنی واسطه‌ای که برگزیده، منصوب و مأمور پیام‌رسانی است، در حالی که زرتشت خود را واسطه نمی‌داند].

کاهن‌رسانسینسد (vaorāzaθā): «خشنود هستی، راضی هستی» (وجه التزامی، دوم کس

گروهه، ناگذر) ← **کاهن‌رسانسینسد** «خشنود بودن، راضی بودن، خوشحال و شعوف بودن،

شادمان بودن»

سدرپ.وعلعن.س. (aibiderebtā): «آشکار» (بایی، تک، کماسه) ← - سدرپ.وعلعن.س

سدرپ.س. (āvviḍiā): «نمایان، چشمگیر، دیدنی» (بایی، تک، کماسه) ← -

سدرپ.س

سدرپ.س. (avvazhā): «کمک» (بایی، تک) ← - سدرپ.س

سدرپ.س. (zastāibtā): «با دست‌هایت بیاور» (نهادی، تک، گروهه) ← -

سدرپ.س. «با دست حرکت دادن، با دست آوردن، با دست تکان دادن»

س. (yā): «آنکه» (بایی، تک، نرینه، مادینه) ← - س. «کی، که»

س. (ng): «ما، ما را» (رایی، گروهه) ← - س. (ضمیر شخصی نخست کس گروهه

(we

س. (māθrē): «آسایش، خوشحالی، نفس راحت کشیدن، آسودگی» (دری، تک)

← س.

س. (dāiia): «بدهد، ببخشد» (وجه اخباری، سوم کس، تک، گذشته ساده، گذرا)

← س.

گاتاها / سرود پانزدهم - بند ششم

یسنا / هات پنجاهم - بند ششم

ی	مانترا	واچم	مزدا	برئیتی
۴۳	کاهن لسه	کاسد۴۶	کاسر وسد	رلاسد۴۲
که	سراینده	صدا	مزدا	سر می دهد
◆				
اوروئو	آشا	نمنگها	زر توشترؤ	
دلرسن چ	دلرسد	اع کلدون سد	رلاسن دن ۴۲ چ	
یار	آشا	بزرگداشت	زرتشت	
◆				
داتا	خرتوش	هیزو	رایتیم	ستویی
وسد۴۳	ن لرد۴۴ دن ۴	ن س ر د چ	لردن ۴۶	دد۴۳ چ
آفریننده	خرد	زبان	ارابه ران	بودن
◆				
مهیا	رازنگ	وهو	سahیت	مننگها
کلن رسد	لرد۴۵ چ	کدن ۴۷	ددسن ۴۸	کلاندون سد
من	راهنمایی	نیک	آموزش دهد	اندیشه

برداشت

آیین زرتشت آزاداندیشی بر پایه خردمندی را آموزش می‌دهد. انسان باید در گزینش راه و روش خویش و همه کوشش‌ها و کارهایش آزاد باشد. ولی این انسان نیاز به آموزش و راهنمایی دارد آموزش نادرست از سوی آموزگار بداندیش جنگ و نابسامانی بیار می‌آورد و آن آموزش اهریمنی است. هدف راهنمایی و آموزش باید رسیدن به خوشبختی و شادمانی باشد، زندگی انسان باید همراه با بهره‌مندی از نعمت‌ها و لذت‌های پسندیده باشد. آنهم برای همگان، چون هر کس حق دارد زندگی آسوده و مرفه با خانواده خوشبخت داشته باشد. این، امکان‌پذیر نیست مگر با ایجاد یک نظام فراگیر بر پایه‌های خردمندی و خیرخواهی. این نظام انسانی و اجتماعی را زرتشت آموزش می‌دهد که ضامن خوشبختی و رهایی از چنگ پلیدی‌ها است. آنرا نباید و نمی‌توان با جنگ و خونریزی و چیرگی قوم بر قوم دیگر بوجود آورد باید در دانایی و بی‌نیازی مردم کوشید ابزار این کار سخنی درست با زبانی گرم و دلنشین است. زرتشت برای کوشش‌های خود پاداش می‌خواهد. پاداش او نیرو و توان فزونتر است که در راه این آموزش با زبان شیرین و نرم آوازش رساتر و منطقتش نیرومندتر شود. هر اختلاف و دشمنی را می‌توان برطرف کرد. به شرط آنکه دو سوی اختلاف از خودخواهی، طمع‌ورزی و اراده چیرگی با زور و خشونت دوری جویند. در این میان آنکس باید راهنما و داور باشد که با اشا یعنی راستی و درستی و حقیقت مطلق همراه با وهومن یعنی نیک‌اندیشی و خیرخواهی مجهز باشد. او زرتشت است و هر کس دیگر که همانند او بیندیشد و کار و کردارش هماهنگ با آموزش او باشد.

گزارش دستوری واژه‌ها

۴۳. (۷۴): «که، آنکه» (نهادی، تک، نرینه) ← -۳۳ «که، کی» (ضمیر نسبی)
 ۶۴. (maθrG): «سراینده، سرودگو، شاعر» [آنکس که با ماترا یعنی اصل، قاعده و ضابطه دینی و ایینی سر و کار دارد، یا آنرا میسراید، آموزش می‌دهد. (نهادی، تک)
 ← -۶۴ (sra) «سراینده، سرودگو».
 ۶۵. (vācem): «[ایسنلر و تاراپوروالا] صدای» [صدای، رای، تک] ← -۶۵

مذویسد. (mazda): «ای مزدا، ای خدای دانا» (ندایی، تک) ← **مذویسد**
برایسد. (baraiti): «می برد، بالا می برد، بلند می کند» (وجه اخباری سوم کس، تک،
 حال، گذرا) ← **برایسد** «بردن، حمل کردن، بلند کردن».
دورویسد. (urvvaθō): «همراه، دوست، رفیق، متحد، وابسته» (نهادی، تک، نرینه) ← -
دورویسد
ادایسد. (adā): «راستی، نظام کاینات، اشا» (بایی، تک) ← **ادایسد**
اعکوزنسد. (nemazhā): «احترام، ستایش، سپاس، بزرگداشت» (بایی، تک) ← **اعکوزنسد**
زراثوشنسد. (zaraθuθtrō): «زرتشت» (نهادی، تک) ← **زراثوشنسد**
داتایسد. (dātā): «آفریننده» (نهادی، تک) ← **داتایسد** «آفریننده»
خراتفوسد. (xratfū): «خرد، هوش، درک، اراده» (وابستگی، تک) ← **خراتفوسد**
هیزوسد. (hizvō): «زبان» (وابستگی، تک) ← **هیزوسد**
رایوسد. (raiθīm): «ارابه ران، وسیله کار و خدمت» (رایی، تک) ← **رایوسد**
ستویسد. (stōi): «بودن» (مصدر) «بودن، هستن»
ماهیوسد. (mahiiā): «من، مال من، از من» (نهادی، تک، نرینه) ← **ماهیوسد**
رازفیسد. (rāzfyg): «رویاری، در نیایش ها، نیایش، سخنرانی، گفتار آیینی و فلسفی»
 (وابستگی، تک) ← **رازفیسد** از ریشه **راسی** [تاراپوروالا: ← **راسی**] - از ریشه **راسی**
 (سانسکریت *rāj*) «راهنمایی کردن، روشنگری کردن»
ووسد. (vohū): «نیک، خوب» (بایی، تک) ← **ووسد**
ساحوسد. (sahū): «آموزش دهد، دستور دهد» (وجه تمنایی، سوم کس، تک، زمان
 حال، گذرا) ← **ساحوسد** «آموزش دادن، دستور دادن، فرمان دادن»
مانازنسد. (manazha): «اندیشه، منش» (بایی، تک، کماسه) ← **مانازنسد**

گاتاها / سرود پانزدهم - بند هفتم

یسنا / هات پنجاهم - بند هفتم

آت	و	یئوجا	زویشت ینگ	آنوروتو
دس	کف	سلسکس	دس دس دس دس دس	دس دس دس دس دس
آری	برای شما	آماده کنم	تندترین	تکاور



جیاییش	پرتوش	وهمهپیا	یوشماکپیا
دس دس دس دس	دس دس دس دس	دس دس دس دس	دس دس دس دس دس
پیروزی	پهناور	ستایش	شما



مزدا	اشا	اوگرنگ	وهو	مننگها
کسوسد	دس دس	دس دس دس	کس دس	کس دس دس دس
مزدا	اشا	نیرومندی	نیک	اندیشه



یاییش	آزاتا	مهمایی	خیاتا	آونگ هه
دس دس دس	دس دس دس	کس دس کس دس	دس دس دس دس	دس دس دس دس دس
آنها	پیش میروی	برای من	باش	کمک

گزارش دستوری واژه‌ها

۱۴۳. (al): «سپس، اما، بنابراین» (حرف اضافه)
۱۴۴. (vā): «شما، برای شما» (برای، وابستگی، گروه، متصل) ← - 𐬨𐬀𐬎𐬌𐬎𐬎𐬀 «شما» (ضمیر دوم کس گروه)
۱۴۵. (yaojā): «آماده کنم، زیر و بر آن کنم» (وجه التزامی، نخست کس، گذشته ساده، حال، گذرا) ← - 𐬨𐬀𐬎𐬌𐬎𐬎𐬀 «یوغ، زین کردن، افسار زدن، آماده کار کردن، پیوند دادن، بهم بستن».
۱۴۶. (zevviḅtiifyg): «تندترین، سریعترین، بهترین، نیرومندترین» (برای، گروه، نرینه) ← - 𐬨𐬀𐬎𐬌𐬎𐬎𐬀 «تندترین» (صفت برترین)
۱۴۷. (aurvātō): «تکاور، تیزرو، با جنب و جوش، اسب در زبان شاعرانه و مجازی»
- [در ادبیات گاتایی واژه‌های مجازی بسیار بکار رفته، اینسلا نیز اشاره می‌کند منظور از تکاوران تیزرو و درستکاران باورمند هستند.]
- [موبد آذرگشسب با پیروی از تاراپوروالا تصور می‌کند، آنچه در گاتاها آمده سراسر عرفانی و دستورهایی است برای رستگاری در جهان پسین که بهیچوجه جنبه مادی ندارد.]
- [در حالتی که تمام آموزش‌های زرتشت برای خوشبختی در همین جهان و رهایی از خشونت و بیداد در میان انسان‌هاست، منظور از پارسایی و پرهیزگاری فقط راستگویی و درست‌اندیشی و خیرخواهی از راه خردمندی است که همه آنها جنبه اخلاقی و آموزشی دارد، توسل دایم به ذکر و نیایش و غفلت از کار و سازندگی خود گناه بزرگ است.]
- [هر کس کار مثبت و تولیدی کند و جهان خود را تازه‌تر و بارور سازد بهترین نیایش را بدرگاه اهورامزدا بجا می‌آورد.]
۱۴۸. (jaiiāiB): «پیروزی، ظفر، تکاند، نیروی جنبش» (بایی، گروه) ← - 𐬨𐬀𐬎𐬌𐬎𐬎𐬀

گاتاها / سرود پانزدهم - بند هشتم

یسنا / هات پنجاهم - بند هشتم

مَت	واو	پدائیش	یا	فرس روتا	ایژی او
کلمه	کلمه	کلمه	کلمه	کلمه	کلمه
با	شما	با گامهای استوار	که	نامدار هستند	توانمندی



پئیری جسایی	مзда	اوستان زستو
کلمه	کلمه	کلمه
نزدیک شوم	ای مزدا	با دستهای برافراشته



آت	واو	اشا	آردره خیاچا	نمگها
کلمه	کلمه	کلمه	کلمه	کلمه
و	شما را	اشا را	باورمند	ستایش



آت	واو	ونگهنوش	منگهو	هونرتاتا
کلمه	کلمه	کلمه	کلمه	کلمه
و	شما را	نیک	اندیشه	کاردانی

کدم. کسع. رسوسن. ساس لاسدلس. یدلسرلس.
رسلسلسلس. کسوس. ددلسلسلس.
دم. کسع. سلس. سلسلسلس. اعکلسلس.
دم. کسع. کلسلس. کلسلسلس.

مَتَّ وَاوِ پَدَائِشِ یَا فَرَسِ رُوتَا اِیژِیاوِ
پَییری جَسایی مَزدا اوستانَ زسْتُو
اَتَّ وَاوِ اشَا اَرْدَرَه خِیاچَا نِمنگِها
اَتَّ وَاوِ وَنگِهَنوشِ مَنگِهَنوشِ هونَرِتا تا

برگردان

ای مزدا

با گامهای استواری که به توانمندی نام آورند

و با دستهای برافراشته

می‌خواهم به شما نزدیک شوم

شما را و اشا را و آنکس که باورمند است

ستایش می‌کنم.

شما را که با کردانی و ورزندگی همبسته و هومن هستید.

گزارش دستوری واژه‌ها

۶۵۴. (mau): «با، با هم» (حرف اضافه) [بارتولومه: «همیشه» (فید)]
۶۵۵. (vg): «شما، شما را» (رای، گروهه) ← - ۶۵۶. (ضمیر دوم کس گروهه)
۶۵۷. (padāib): «پاها، قدمها، گامها» (بایی، گروهه) ← - ۶۵۸. «پا، گام»
۶۵۹. (yā): «که، آنها که» (نهادی، گروهه) ← - ۶۶۰.
۶۶۱. (frasrūtā): «نامدار، مشهور، سرشناس» (نهادی، گروهه، کماسه) ← -
 دد+د+د (صفت فعلی)
۶۶۲. (īzaiiG): «نیرومندی، توانایی» (وابستگی، تک) ← - ۶۶۳. «شور، شوق،
 حرارت، غیرت، همت»
- [تاراپوروالا: برای معنی واژه‌ها با آنکه دارای بالاترین صلاحیت علمی است همیشه
 متوسل به پندارهایی می‌شود که جنبه روحانی و دینی و رازآمیز داشته باشد. برای این
 واژه که به معنی شیر است و بیشتر پژوهندگان انرا اشاره به نیرو و توانایی می‌کنند.
 تاراپوروالا ترجمه می‌کند به وجود باطنی سپس اضافه می‌کند دل درونی و باور دارد
 برای هر واژه‌ای باید یک معنی غیرمادی و روحانی جستجو کرد.]
- بدین ترتیب با دانش فراوان ترجمه‌ای به دست می‌دهد که بیشتر اوقات از ذهن دور
 است و اندیشه درست زرتشت را نشان نمی‌دهد.
- [اینسلا: این واژه را به شیر معنی کرد و توضیح می‌دهد استعاره است برای نیایش یا
 نیرویی که از نیایش باورمندان ایجاد می‌شود.]
۶۶۴. (pairijasāi): «تزدیک شوم، فرمان برم» (وجه التزامی نخست کس،
 تک، زمان حال، ناگذر) (پیشوند فعلی) ← - ۶۶۵. + ۶۶۶. «رفتن، آمدن»
۶۶۷. (mazdā): «ای مزدا» (ندایی، تک) ← - ۶۶۸.
۶۶۹. (ustanazastō): «با دستهای دراز شده، دستهای برافراشته» (نهادی،
 تک، نرینه) ← - ۶۷۰.

۴۴. (all): «و» (حرف ربط)

۴۵. (vG): «شما، شما را» (رای، گروهه) ← - ۳۳۳۳۳۳۳۳ (ضمیر دوم کس گروهه)

۴۶. (adā): «اشا، راستی» (بایی، تک) ← - ۳۳۳۳۳۳

۴۷. ۳۳۳۳۳۳۳۳۳۳ (aredra|iiacā): «باورمند، صمیمی، بی‌ریا» (وابستگی، تک) ← -

۴۸. ۳۳۳۳۳۳

۴۹. ۳۳۳۳۳۳۳۳ (nemazhā): «نماز، احترام، ستایش» (بایی، تک) ← - ۳۳۳۳۳۳

۵۰. (all): «و» (حرف ربط)

۵۱. (vG): «شما، شما را» (رای، گروهه) ← - ۳۳۳۳۳۳۳۳ (ضمیر دوم کس گروهه)

۵۲. ۳۳۳۳۳۳۳۳ (vanzhfuB): «نیک، خوب» (وابستگی، تک) ← - ۳۳۳۳۳۳

۵۳. ۳۳۳۳۳۳۳۳ (manazhō): «اندیشه، منش» (وابستگی، تک) ← - ۳۳۳۳۳۳

۵۴. ۳۳۳۳۳۳۳۳۳۳ (hunaretalā): «ماهرانه، استادانه، کاردانی» (بایی، تک) ← -

۵۵. ۳۳۳۳۳۳۳۳۳۳ «مهارت، هنرمندی، کاردانی»

سرسر. کاسع. سسسداسس. رسس. سدسسد. سسسا.
کاسوس. سسسا. کاسوسس. سسسدسسا. کاسوسس.
سساوس. سسسا. کاسس. کاسسد. سسسا.
س. سوسسا. سسسا. سعسعوس. سسسا:

تاییش واو یسناییش پییتی ستوس آینی
مзда اشا ونگهئوش شییه اتناییش مننگهو
یدا آشوییش مخیاو وس خشییا
ات هودائئوش ایش یانس گرزدا خی یم

برگردان

با چنین ستایش‌ها برای شما،
پیوسته به سویتان می‌آیم و نیایش می‌کنم
ای مزدا با یاری اشا و کرداری که از اندیشه نیک سرچشمه می‌گیرد
چه هنگام می‌توانم بدخواه خود به هر پاداشی دست یابم
و از نیرویی بهره‌مند شوم، که در پناه مهر آن بزرگوار (مзда) جای گیرم.

گزارش دستوری واژه‌ها

۴۳۳۳. (taiB): «با چنین» (بایی، گروهه) ← -۴۳۳ (ضمیر اشاره) «این»
۴۳۳۴. (vG): «شما را، شما» (رایی، گروهه) ← -۴۳۳۴ (ضمیر شخصی دوم کس گروهه)
۴۳۳۵. (vasnāiB): «نیایش، ستایش، پرستش» (بایی، گروهه) ← -۴۳۳۵
۴۳۳۶. (paiṭi): «پیش فعلی که نشان‌دهنده حرکت است. با فعل ۳ به معنی برگشتن.»
۴۳۳۷. (stavvas): «نیایش کنان» (اسم فاعل، نهادی، تک، نرینه) ← -۴۳۳۷ «نیایش کردن، پرستیدن»
۴۳۳۸. (aiienī): «بروم» (وجه التزامی نخست کس، حال، گذرا) ← -۴۳۳۸ «رفتن، آمدن»
- با پیش فعل ۴۳۳۸ که نشان حرکت به سوی مخالف است به معنی «برگشت، بازگشت»
۴۳۳۹. (mazdā): «مزدایی، ای مزدا» (ندایی، تک) ← -۴۳۳۹
۴۳۴۰. (adā): «اشاء، راستی» (بایی، تک) ← -۴۳۴۰
۴۳۴۱. (vazhfuB): «نیک، خوب» (وابستگی، تک، کماسه) ← -۴۳۴۱
۴۳۴۲. (-iiaoθānāiB): «با کارها» (برایی، گروهه) ← -۴۳۴۲
۴۳۴۳. (manazhō): «اندیشه، منش» (وابستگی، تک) ← -۴۳۴۳
۴۳۴۴. (yadā): «وقتی که، چه هنگام» (قید)
۴۳۴۵. (adōiB): «پاداش، مزد، حصه، بهره» (وابستگی، تک) ← -۴۳۴۵
۴۳۴۶. (ma|iig): «من، مال من، از من» (وابستگی، تک، کماسه) ← -۴۳۴۶ (ضمیر ملکی)
۴۳۴۷. (vasf): «به میل خویش، به دلخواه، بسنده» [همریشه با بس در فارسی] (پیش فعل)
۴۳۴۸. (xḍaiiā): «دست یافتن، به هدف رسیدن، کاری را انجام دادن» (وجه التزامی، نخست کس، حال، گذرا) ← -۴۳۴۸ «فرمان دادن، کاری را به انجام

گاتاها / سرود پانزدهم - بند دهم

یسنا / هات پنجاهم - بند دهم

ات	یا	وَرشا	یاچا	پئیری	اییش	شی یئوتنا
دیم	سوم	کاملعیرسد	سومسد	رمدلیر	سسه	سرسرمدکنسانسد
و	آنها که	انجام داده‌ام	با آنها که	پیرامون	اینها	کارها



یاچا	وهو	چشمانم	آرجت	مننگها
سومسد	کامن	مددکاکهک	مدلعیم	کداندونرسد
آنها را	نیک	در چشم	ارزش دارد	اندیشه



رئوچا	خونگ	آسنانم	اوخشا	آئوروش
لدمسبع	س۴۳	مدداکاکهک	دنرسد	مددردن
روشنایی	خورشید	روزها	بامدادان	درخشان



خشماکایی	اشا	وهمایی	مزدا	اهورا
نکسکسوسد	مدسرسد	کامنکسرسد	کسوسد	مددردنسد
برای شما	اشا	شکوهمندی	مزدا	اهورا

گزارش دستوری واژه‌ها

۱۴۳. (all): «و، پس، بنابراین» (حرف اضافه)
۱۴۴. (yā): «آنها که» (نهادی، گروهه، کماسه) ← -۱۴۳ «کی، که» (ضمیر نسبی)
۱۴۵. (varedā): «انجام داده‌ام، کرده‌ام» (وجه التزامی، نخست کس تک، گذشته ساده، گذرا) ← -۱۴۴ «کردن، انجام دادن، به عمل آوردن، هم‌ریشه با ورزیدن در فارسی»
۱۴۶. (yācā): «با آنها که» (رایبی، گروهه، کماسه) ← -۱۴۳ «کی، که» (ضمیر نسبی)
۱۴۷. (pairi): «پیش فعل برای حرکت به پیش یا در پیرامون».
۱۴۸. (HiB): «با اینها» [با واژه بالا که پیش فعل است ترکیب می‌شود «با این کارها»] (بایی، گروهه، نرینه) ← -۱۴۶ «این»
۱۴۹. (-iiaothanā): «با کارها، با کردار» (بایی، تک) ← -۱۴۸ «کردار»
۱۵۰. (yacā): «آنها را که» (رایبی، گروهه، کماسه) ← -۱۴۳ «که، کی» (ضمیر نسبی)
۱۵۱. (vohū): «خوب، نیک» (بایی، تک) ← -۱۴۹ «بسیار»
۱۵۲. (caDmaṃ): «چشم» (دری، تک) ← -۱۵۱ «چشم، نگاه»
۱۵۳. (arejau): «ارزش داشته باشد، ارزش دارد» (تأکیدی، سوم کس تک، حال، گذرا) ← -۱۵۲ «ارج»
۱۵۴. (manazhā): «اندیشه، منش» (بایی، تک) ← -۱۵۳ «منش»
۱۵۵. (raocG): «روشنایی، نور» (رایبی، گروهه) ← -۱۵۴ «روشنایی»
۱۵۶. (mfyG): «خورشید» (وابستگی، تک) ← -۱۵۵ «یاغ»
۱۵۷. (asnaṃ): «روزها» (وابستگی، گروهه) ← -۱۵۶ «روز»
۱۵۸. (uxDā): «بامدادان» [اینسلا: کوی رخشان بهشت، شاید ماه] (نهادی، تک) ← -۱۵۷ «بامدادان»

سپردرد. (aēuruB): «درخشنده، رخشان» (نهادی، تک، نرینه) ← - سپردرد
نننکسوس. (xDmākāi): «شما، مال شما، از آن شما، برای شما» (برایی، تک) ← -
نننکسوید
سپرس. (adā): «آش، راستی» (ندایی، تک) ← - سپرس
جاسکس. (vahmāi): «شکوهمندی، بزرگی» (برایی، تک) ← - جاسکس
کسوس. (mazdā): «مзда، ای مزدا» (ندایی، تک) ← - کسوس
سندرس. (ahurā): «ای اهورا، ای خدای دانا» (ندایی، تک) ← - سندرس

گاتاها / سرود پانزدهم - بند یازدهم

یسنا / هات پنجاهم - بند یازدهم

آت	و	ستُّوتا	اَنُّوجایی	مزدا	اَنگهاچا
دس	کام	دس دس دس	دس دس	کسوسد	دس دس دس
و	برای شما	نیایش کننده	آگهی می کنم	ای مزدا	هستم



یوت	آشا	تواچا	ایسایچا
دس دس دس	دس دس	دس دس دس دس	دس دس دس
تا هر اندازه	ای اشا	و بتوانم	و نیرو داشته باشم



داتا	اَنگهئوش	اَرَدَت	وهُو	مَننگها
دس دس	دس دس دس	دس دس دس	کس دس	کس دس دس دس
آفریننده	هستی	درمان می بخشد	نیک	اندیشه



هئی تیا و رشتانم	هیت	وسنا	فِرَشُ تمیم
دس دس دس دس دس دس دس	دس دس	کس دس دس	دس دس دس دس دس دس
انجام	که آن	آرزو	درخشان ترین

گزارش دستوری واژه‌ها

۴۴۰. (all): «و، پس، بنابراین» (حرف اضافه)
۴۴۱. (vā): «شما» (رای، وابستگی) ← - ۴۴۱.۱. (ضمیر شخصی، دوم کس گروهه)
۴۴۲. (staotā): «نیایش کننده، ثناگو» (نهادی، تک) ← - ۴۴۲.۱. (تک)
۴۴۳. (aojāi): «آگهی کنم، اعلام کنم، بازگو کنم» (وجه التزامی، نخست کس، تک، حال، ناگذر) ← - ۴۴۳.۱. «گفتن، اعلام کردن، آگهی دادن، بازگو کردن»
۴۴۴. (mazdā): «مزدا»
۴۴۵. (azhācā): «می‌باشم، هستم» (وجه التزامی، نخست کس، تک، حال) ← -
 «بودن»
۴۴۶. (yavvau): «هر اندازه که، تا هر زمانی که» (فید)
۴۴۷. (adā): «ای اشاء، ای راستی» (ندایی، تک) ← - ۴۴۷.۱. (تک)
۴۴۸. (tavvācā): «و بتوانم» (وجه التزامی، نخست کس، تک، حال) ← - ۴۴۸.۱. «توانایی داشتن»
۴۴۹. (isaicā): «و نیرو داشته باشم» (التزامی، نخست کس، تک، حال) ← - ۴۴۹.۱. «توانا بودن»
۴۵۰. (dātā): «آفریننده، برپا دارنده» (نهادی، تک) ← - ۴۵۰.۱. «آفریدن، هستی دادن»
۴۵۱. (azhfub): «هستی، هستی مادی و غیرمادی» (وابستگی، تک) ← - ۴۵۱.۱. «هستی، آنچه که موجود است»
۴۵۲. (aredau): «درمان می‌بخشد، بالنده می‌کند» (التزامی، سوم کس، تک، حال، گذرا) ← - ۴۵۲.۱. «درمان بخشیدن»
۴۵۳. (vohū): «خوب، نیک» (بایی، تک) ← - ۴۵۳.۱. (تک)
۴۵۴. (manazhā): «اندیشه، منش» (بایی، تک) ← - ۴۵۴.۱. (تک)
۴۵۵. (haiiivvareBtam): «انجام» (رای، تک، مادینه) ← -

هسهن گرسد «سزاعن»

هسهن گرسد. (hiiau): «اوکه، آنکه» (ضمیر نسبی و اشاره به فعل هسهن گرسد «سزاعن»)

گاسداسد. (vasnā): «خواست، آرزو» (بایی، تک) ← گاسداسد

لوعزسجک. (ferado.temem): «درخشان ترین، شایان ترین، برجسته ترین» (رایی،

تک، کماسه) ← لوعزسجک

گاتاها

وُهوخِشترگات

سرود شانزدهم

بند یکم تا بند بیست و دوم

یسنا، هات ۵۱

گاتاھا / سرود شانزدهم - بند اول

یسنا / ہات پنجاہ و یکم - بند اول

وہو	خسترم	وایریم	باگم	ایبھی	بئی ریشتم
کاسم۔	نوسس۔	کاس۔	سس۔	سری۔	س۔
نیک	نیرو	برگزیدنی	توانگری	بہترین	بارآور



ویدی شیمناہی	ایڑاچیت	اشا	انتہر	چرتیتی
کایوس۔	یدلس۔	س۔	س۔	س۔
خدمت گذاری	و توان	اشا	میان	بکند



شی یوتناہی	مزدا	وہیشتم	تت	ن	نوجیت	ورشان
س۔	کس۔	کاس۔	س۔	س۔	س۔	کاس۔
با کارھا	مزدا	بہترین را	آن	ما	ہم اکنون	بکار می برم

كَلِمَةً نَّوْصِيحَةً كَلِمَةً كَلِمَةً كَلِمَةً كَلِمَةً كَلِمَةً
كَلِمَةً كَلِمَةً كَلِمَةً كَلِمَةً كَلِمَةً كَلِمَةً كَلِمَةً كَلِمَةً
كَلِمَةً كَلِمَةً كَلِمَةً كَلِمَةً كَلِمَةً كَلِمَةً كَلِمَةً كَلِمَةً:

وَهُوَ خَشْتَرٌ وَأَيْرِيمُ بَاغِمٌ أَيْبِي بَيْ رِيشْتِمِ
وَيْدِي شِمْنِي أَيْزَاجِيْتِ أَشَا أَتْرَ چَرِيْتِي
شِي يئُوتْنَيِيسِ مَزْدَا وَهَيْشْتِمِ تَتَ نِ نُوچِيْتِ وَرِشَانِ

برگردان

آن نیرویی که شایسته برگزیدن است (خشترا)
بهترین بارآور و مایه توانگری است
برای آنکس که به یاری اش آنچه (به دست آمده)
در میان گیرد و توان خدمتگزاری یابد
ای مزدا آن بهترین نیرو را
برای کارهایمان از هم اکنون بکار می‌برم.

گزارش دستوری واژه‌ها

- کاهن** (vohū): «خوب، نیک» (رایبی، تک، کماسه، ← **کاهن**)
نیرسن (xDarrem): «نیرو، توان، نیروی اهورایی» (رایبی، تک) ← **نیرسن**
کاسر (vairīm): «شایسته گزینش، قابل انتخاب، پسندیدنی» (رایبی، تک، کماسه) ← **کاسر**
رسع (bāgem): «بخت خوش، اقبال خوب، دارایی، ثروت، بهره و نصیب، مناسب» (رایبی، تک) ← **رسع**
سرب (aibi.bairiBtem): «آورنده بسیار، بهترین آورنده، بهترین بارآور» (صفت برترین، **bar + aibi**) (نهادی، تک، کماسه) ← **سرب** «آورنده بار، بارآور»
کاپو (vīdiDemnai): «خدمت، سرویس، فرمانبری، کار کردن برای فرمانبرداری و خدمتگزاری» (برایبی، تک) ← **کاپو** [توضیح این واژه دشوار است در اینجا از نظر اینسلا پیروی شده].
یلد (izāciu): «نیرو، توان» (بایبی، تک) ← **یلد** «تقویت کردن، نیرو دادن» [این واژه به معنی شیر milk نیز آمده و بیشتر پژوهندگان معنی استعاری آنرا که با متن هماهنگی دارد می‌پذیرند].
سدا (ada): «با اشاء، بوسيله اشاء، در پرتو اشاء» (بایبی، تک) ← **سدا**
ایتار (aytare): «بین، مابین، وسط، در میان، میان» «قید،» (آنچه محیط شده و در میان قرار دارد)
سرای (caraiui): «بکند، انجام دهد، می‌کند، انجام می‌دهد» (وجه التزامی، سوم کس تک، گذشته ساده، گذرا) ← **سرای** «کردن» [با واژه **سرای** به مفهوم در میان گرفتن و احاطه کردن]
سرای (-iiaoranaib): «با کارها» (بایبی، گروهه) ← **سرای** «کار، کردار»

کدروید. (mazdā): «ای مزدا» (ندایی، تک) ← - کدروید
جاندنسنهٔ (vahiBtem): «بهترین» (رایی، تک، کماسه) ← - جاندنسنه (صفت
بزرگترین)
تال. (tal): «آنرا، آن» (رایی، تک، کماسه) ← - تال «این» (صفت، ضمیر اشاره)
اف. (nf): «برای ما» (برایی، گروهه) ← - کادفک «ما، we» (ضمیر شخصی نخست کس،
گروهه)
ان. (nūcīt): «اکنون، هم اکنون، الان، حال» (قید زمان)
جاندنسنهٔ (vareDānē): «می‌کنم، انجام می‌دهم، فراهم می‌کنم، بکار بردن» (وجه
التزامی، نخست کس، گذشته ساده، ناگذر) ← - کادفک «کردن، انجام دادن، فراهم
کردن» [همیشه با ورزیدن در فارسی است].

گاتاها / سرود شانزدهم - بند دوم
 یسنا / هات پنجاه و یکم - بند دوم

آت و مزدا پئواورویم اهورا اشا ی چا
 مسم کلمیوید. رمدردا دیکا. مدم داس. مدم سس. مسم سس
 اینها برای شما ای مزدا در اصل و بنیاد ای اهورا اشا و



تئی بیاجا آرمئیته دوئیشا مویی ایشتوییش خشترم
 مسم مسم مسم مسم مسم مسم مسم مسم مسم مسم مسم مسم
 و برای تو ای آرمئیتی آشکار می‌کنم من بتوان نیرو



خشماکم وُهو مَنگها وهمایی داییدی سونگهو
 مسم مسم مسم مسم مسم مسم مسم مسم مسم مسم مسم مسم
 شما را نیک اندیشه بزرگداشت ارزانی دار توان

م. ه. ج. ک. ل. م. ن. و. ز. ح. ط. ی. ر. س. ت. ث. د. ذ. ر. ز. ح. ط. ی. ر. س. ت. ث. د. ذ.
س. ر. ز. ح. ط. ی. ر. س. ت. ث. د. ذ. ر. ز. ح. ط. ی. ر. س. ت. ث. د. ذ. ر. ز. ح. ط. ی. ر. س. ت. ث. د. ذ.
ن. ح. ط. ی. ر. س. ت. ث. د. ذ. ر. ز. ح. ط. ی. ر. س. ت. ث. د. ذ. ر. ز. ح. ط. ی. ر. س. ت. ث. د. ذ. ر. ز. ح. ط. ی. ر. س. ت. ث. د. ذ.

اَت وِ مَزْدَا پَنُوَ اورویم اهورا اِشا ی چا
تئی بیاجا اَرْمَیْتَه دوئِشا مویی اِشتویش خَشْتَرِم
خَشْمَاکَم وُهو مَننگها وَهْمایی داییدی سَوَنگهَو

برگردان

ای اهورامزدا و ای اِشا،
این نیروها و فروزه‌ها از آغاز برای شما بوده
برای توسل ای اَرْمَیْتی، می‌خواهم آنها را
به اندازه توانم آشکار کنم،
ای اَرْمَیْتی به من نیروی نیک‌اندیشی ارزانی دار
که توان بزرگداشت شما را داشته باشم.

برداشت

صفات اهورامزدا از آغاز از آن او و وابسته به او بود. زرتشت و هر انسان دیگر باید آن صفات اهورایی را یعنی راستی، نیک‌اندیشی و پرهیزگاری را در نهاد خود پرورش دهند و در جامعه انسانی بپراکنند. از آرمئیتی درخواست می‌کند، او را با خسترا نیروی اهورایی پیوند دهد که با توانایی و نیروی فرمانروایی بتواند آنچه از آن اهورامزدا بود به انسان و جامعه انسانی منتقل کند.

گزارش دستوری واژه‌ها

۳۴. (th): «اینها» (نهادی، گروهه، کماسه) ← - ۳۴ (صفت، ضمیر اشاره)
۴۴. (vf): «شما، برای شما» (برای، گروهه، پیوسته) ← - ۳۳ (شما) (ضمیر دوم کس گروهه)
۳۵. (mazdā): «ای مزدا» (ندایی، تک) ← - ۳۵
۳۶. (paourvīm): «نخست، آغاز، در صال، بنیاد» (رایبی، تک، کماسه) ← - ۳۶
۳۷. (ahurā): «ای اهورا» (ندایی، تک) ← - ۳۷
۳۸. (adā): «راستی، اشا» (رایبی، تک) ← - ۳۸
۳۹. (yecā): «و» (حرف اضافه، واو عطف) [اینسِلر: «۳۹»] را می‌خواند «و به اشا»
۴۰. (taibiacā): «و برای تو» (رایبی، تک) ← - ۴۰ «تو»
۴۱. (armaitē): «ای آرمئیتی» (ندایی، تک) ← - ۴۱
۴۲. (dōiḍā): «نشان می‌دهم، آشکار می‌کنم» (وجه التزامی، نخست کس، تک، گذشته ساده) ← - ۴۲ «نشان دادن»
۴۳. (mōi): «من» (وابستگی، تک) ← - ۴۳ - ضمیر نخست کس.
۴۴. (iBtōiB): «توان، توانایی» (وابستگی، تک) ← - ۴۴

نیرسن لرعک. (xDarrem): «فرمان، فرمانروایی، نیرو» (رایبی، تک) ← -نیرسن لرعد
نیرسکسوعک. (xDmäkem): «شما را» (رایبی، تک، نرینه، کماسه) ← -نیرسکسوعک
کهنه. (vohū): «نیک، خوب» (بایی، تک) ← -کهنهک
کسانزهسد. (manazhā): «منش، اندیشه» (بایی، تک) ← -کسانزهسد
کهنهکسد. (vahmai): «بزرگداشت، تجلیل» (برایی، تک) ← -کهنهکسد «درود،
استمداد، بزرگداشت»
وسوی. (dāidī): «ارزانی دار، بده» (وجه التزامی، دوم کس، تک، گذشته ساده، گذرا)
← -وس
ددهسدزه. (savvazhō): «توان، نیرو» (وابستگی، تک) ← -ددهسدزه

گاتاها / سرود شانزدهم - بند سوم
 یسنا / هات پنجاه و یکم - بند سوم

آ	و	گئوش	آ	هم	ینتو
سد.	کء.	صءءءء.	سد.	ءءء.	ءءءءء.
شما را		گوش‌ها		گرد هم آیند	آنها که

یوی	و	شی یئوتنایش	سارنت
ءءء.	کء.	سءءءءءءءء.	ءءءءءءءءء.
شما		با کارها	بپیوندند



اهورا	آشا	هیزوا	اوخزایش	ونگهئوش	منگهئو
ءءءءء.	ءءءءء.	ءءءءء.	ءءءءء.	کءءءءءء.	کءءءءءء.
اهورا	اشا	زبان	گفتار	نیک	اندیشه



ی اشانم	تو	پواوریو	مزدا	فردخشتا	آهی
ءءءءءءء.	ءء.	ءءءءءء.	کءءءء.	ءءءءءءءءء.	ءءءء.
آنها که	تو	برجسته ترین	مزدا	آموزگار	هستی

- هسز «سع» ۴۰۰. (hizvvG.uxzaiB): «بزبان آوردن، اندیشه و پندار» (بایی، گروهه) ← -
هسز «سع» «بزبان آوردن، رأی یا پنداری را بزبان آوردن»
کاسز ۴۰۰. (vazhfuB): «خوب، نیک» (وابستگی، تک) ← - کاسز
کاسز ۴۰۰. (manazhō): «اندیشه، منش» (وابستگی، تک) ← - کاسا
سز ۳۰۰. (yaēḏam): «که، آنها که» (وابستگی، گروهه، نرینه) ← - سز «که»
(ضمیر نسبی)
۴۰. (tū): «تو» (نهادی، تک، متصل، ← - ۴۰ «تو» (ضمیر دوم کس تک)
هسز ۴۰۰. (pouruiiō): «بنیادین، نخستین، اساسی، برجسته‌ترین» (نهادی، تک،
نرینه) ← - هسز
کسز ۴۰۰. (mazdā): «مзда، خدای دانا» (ندایی، تک) ← - کسز
سز ۴۰۰. (fradaxBtā): «آموزگار، آشکارکننده، الهام‌بخش» (نهادی، تک) ← -
سز ۴۰۰
سز ۴۰. (ahī): «هستی میباشی» (وجه اخباری، دوم کس، تک، حال، گذرا) ← - سز
«بودن، هستن»

وَدَن لَسْ سَلْجَسْ سَ لَحْدَع لَسْمَدَسْ وَدَن لَسْ كَعْلَعْلَه وِرْوَسْ سَن سَمَسْ
وَدَن لَسْ سَم سَحْجْ سَع رَعَا سَم سَعَا وِرْ حَدَسْ سَم سَم سَم سَم سَم سَم سَم
وَدَن لَسْ كَسَاچْ كَسَم سَم سَم سَم وَدَن لَسْ نَكَلَسْ نَسَم سَم لَسْ كَسَوَسْ:

كوترا اَرُّيشِ اَ فِسِرَتوشِ كوترا مِرْژَدِيكا اَخْشَتَتِ
كوترا يَسُو خِي يِنِ اَشِمِ كُو سِپِنْتَا اَرْمَي تيشِ
كوترا مَنُو وَهِيَشْتِمِ كوترا تَوَا خَشْتَرَا مَزْدَا

برگردان

چه زمانی شادمانی جای دردمندی را می گیرد.
کجا بخشش و گذشت برپا می شود؟
کجا راستی را گرامی می دارند؟
چه هنگام آرمئیتی پاک،
بهترین اندیشه و فرمانروایی تو ای مزدا
استوار می شود؟

برداشت

در گاتاها زرتشت بارها از اهورامزدا پرسش می‌کند ولی پاسخی نمی‌گیرد. میان او و اهورامزدا گفتگویی همچنان که میان دو کس انجام پذیرد هرگز به چشم نمی‌خورد. پرسش‌ها به گونه‌ایست که پاسخی استوار و بی‌گمان در خود آنها پنهان است. شادمانی، بخشش و گذشت، گرامیداشت آشا، آرمئیتی و وهومن با استقرار و برپایی حکومت گاتایی امکان‌پذیر است. حکومت گاتایی یک حکومت دینی نیست بلکه یک حکومت بر پایه خردمندی است که مردم با نیک‌اندیشی و پیروی از راستی، خود آنرا برپا می‌دارند.

گزارش دستوری واژه‌ها

ودن(س). (kurra): «کجا، چه هنگام، چه زمانی» (قید)

سارپس(س). (aroi-.ā): «گزند، دردمندی، آسیب، آزار» (وابستگی، تک) ← -سار(س) + س
[درد، آسیب، صدمه، غم، اندوه، درد، آسیب، گزند] این واژه در بند ۱۴ همین هات با همین معنی تکرار شده. [کانگا: «خوبی، مهربانی، goodness» تاراپوروالا: با اشاره به مرجع‌های گوناگون این واژه را «ستایش‌کنندگان» معنی می‌کند. هومباخ واژه را به معنی joy و شادمانی گرفته که نمی‌تواند در جمله دارای مفهوم منطقی باشد.]

لهددع(س). (fseratuB): «شادمانی، بهزیستی» (نهادی، تک) ← -لهددع(س)
[بارتولومه: «پاداش، به کسی که اشتباه یا خطایی را پیدا کند.» هومباخ: «پشتیبان، سرپرست». کانگا: مالکیت و سرپرستی رمه و گله چارپایان». تاراپوروالا: با تعمیم و گسترش نظر کانگا و عشقی که همگان را در برگیرد!!! اینسلا: نگهبانی، محافظت] تاراپوروالا دانشمند بزرگ پارسی واژه عشق را در ترجمه پاره‌ای از واژه‌ها و بندهای گاتایی به کار می‌برد که دور از ذهن است.

ع(س)لهدو(س). (merezdikā): «بخشش، بخشایش، گذشت» (نهادی، گروهه) ← -

ع(س)لهدو(س) «دلسوزی، رحم، گذشت pitié, merci, compassion, pardon

س(س)س(س). (axBtat): «پای‌گیر می‌شود، قرار می‌گیرد، برپا می‌شود» (وجه التزامی سوم

کس، تک، گذشته ساده، گذرا) ← -س(س)س(س) «ایستادن، پاگرفتن، مستقر شدن، قرار

گاتاها / سرود شانزدهم - بند پنجم
 یسنا / هات پنجاه و یکم - بند پنجم

ویدت	گانم	هچا	آشات	یتا	پرسانس	تا	ویسپا
کایوسم	صهک	نمسم	نمسم	نمسم	نمسم	نمسم	کایوسم
خدمت کند	جهان را	از روی	راستی	چگونه	می پرسم	اینها را	همه



نمنگها	هوخرتوش	هانس	ارژو	شی چو تنایش	واستریو
اکوسم	نمسم	نمسم	نمسم	نمسم	کایوسم
والا	خرمند	هست	پراج	با کارهای	راهنما



چیستی	آشیواو	خشینانس	رتوم	ارش	دات ای بیو	یا
نمسم	نمسم	نمسم	نمسم	نمسم	نمسم	نمسم
آموزش بیند	پاداش دهنده	می تواند	داور	درست	برای داوری	که با

برداشت

در هات پیشین پرسش‌های فراوان شد که چگونه، کجا و چه هنگام زندگی شاد و آرامش جای دردمندی و آشفتگی را می‌گیرد. چه زمان گذشت، بخشش و انصاف بجای کینه‌توزی و خشونت برپا می‌شود. چه زمان راستی و پرهیزگاری و اندیشه نیک در میان مردم رواج می‌گیرد؟ و فرمانروایی مزدا یعنی حکومت برپایه خردمندی استوار میگردد. در این هات پاسخی برای همه آنها پنهان است که هر کس می‌تواند راهنمای اخلاقی برای خدمت به جهان باشد. راهنمایی انحصاراً در اختیار کسی نیست هر کس می‌تواند با پیروی از سپنتامینو و خرد خویش نخست کارهای خود را داوری کند و بر پایه وجدان خود آنها را بسنجد هرگاه با آن سنجش و داوری خود را شایسته پاداش بیند آنگاه خود می‌تواند راهنمایی باشد که به خوشبختی و آبادسازی جهان خدمت کند.

گزارش دستوری واژه‌ها

𐬀𐬀𐬀𐬀𐬀 (vispā): «همه، هر یک، تماماً، بطور کلی» (راییی، گروهه، کماسه) ← -

𐬀𐬀𐬀𐬀

𐬀𐬀 (tā): «اینها» (راییی، گروهه، کماسه) ← - 𐬀𐬀 «این» (صفت، ضمیر اشاره)

𐬀𐬀𐬀𐬀𐬀 (peresās): «می‌پرسم، پرسانم» (نهادی، تک، نرینه) ← - 𐬀𐬀𐬀𐬀𐬀𐬀𐬀𐬀

(اسم فاعل) ← - 𐬀𐬀𐬀𐬀 «پرسیدن»

𐬀𐬀𐬀𐬀 (yara): «به چه سان، همانند آنکه، چطور، بسان آنکه» (قید، حرف ربط conj).

𐬀𐬀𐬀𐬀 (adāt): «راستی، از روی راستی» (ازیی، تک) ← - 𐬀𐬀𐬀𐬀

𐬀𐬀𐬀𐬀 (hacā): «از، از روی، بر طبق، بر اثر، هماهنگ با» (حرف اضافه)

𐬀𐬀𐬀𐬀 (gam): «جهان، زندگی» [این واژه به معنی چارپا نیز هست، جهان و جهان زنده

معنی مجازی و استعاره است. گروهی از مترجمین گاتاها واژه چارپا را به کار می‌برند.

سپس برای فهم مطلب در زیرنویس توضیح می‌دهند] (راییی، تک) ← - 𐬀𐬀𐬀𐬀

𐬀𐬀𐬀𐬀 (vidat): «می‌جوید» [اینسلا: خدمت کند] (وجه تأکید سوم کس، تک، حال،

گذرا) ← - 𐬀𐬀𐬀 «پیدا کردن، جستن، به دست آوردن، خدمت کردن»

گاتاها / سرود شانزدهم - بند ششم
 یسنا / هات پنجاه و یکم - بند ششم

ی	وهیو	ونگهئوش	دزد
۴۳	کاسرچ	کاسرچ	ویرو
آنکه	بهتر	خوب	میپذیرد
یسچا	هویی	وارایی	رادت
۳۳	رچ	کاسرچ	اسو
او که	آن	آرزو	برآورد



أهورُ	خسترا	مздаو	آت	أهمایی	آکات	أشیو
۳۳	کاسرچ	کاسرچ	کاسرچ	کاسرچ	کاسرچ	کاسرچ
اهورا	با توانایی	مзда	اما	برای آنکس	از بد	بدتر



ی	هویی	نویت	ویداییتی	آپم	انگهئوش	اورو اس
۴۳	رچ	رچ	کاسرچ	کاسرچ	کاسرچ	کاسرچ
آنکس	برای او	نه	خدمت کند	واپسین	زندگی	هنگام دگرگونی

س۴۳. کاسر۴۳. کاسر۴۳. ویر۴۳.
س۴۳. کاسر۴۳. کاسر۴۳. کاسر۴۳.
س۴۳. کاسر۴۳. کاسر۴۳. کاسر۴۳. کاسر۴۳.
س۴۳. کاسر۴۳. کاسر۴۳. کاسر۴۳. کاسر۴۳. کاسر۴۳. کاسر۴۳. کاسر۴۳.

ی وهیو ونگهئوش دزد
یسچا هویی واری رادت
اهورُ خسترا مزداو ات اهمایی آکات اشیو
ی هویی نوبت ویداییتی آپم انگهئوش اورواس

برگردان

آنکس که چیزی بهتر از خوب را می‌پذیرد
و می‌خواهد آن آرزو را برآورد
اهورامزدا با توانایی خویش
او را کمک می‌کند.
اما از بد بدتر در واپسین هنگام زندگی برای کسی خواهد بود
که برای او (اهورامزدا) خدمتی نکرده باشد.

برداشت

خدمت به اهورامزدا به آن معنی که می‌گویند خدمت در راه خدا و هدف و منظور معین از آن در نظر نیست و برخلاف آموزش‌های زرتشت است. در آیین زرتشت خدمت به اهورامزدا یعنی خدمت به خرد و پیروی از شیوه‌های خردمندی. اهورامزدا یک خدای مبهم و غیرقابل تصور نیست. هر کس بیشتر به خردمندی و خردورزی نزدیک شود به خدا نزدیک می‌شود. ستایش خرد یعنی ستایش اهورامزدا.

گزارش دستوری واژه‌ها

۴۳۰. (yā): «که، کی، کسی که» (نهادی، تک) ← - ۳۳۰ (ضمیر نسبی)
 ۴۳۱. (vahiiō): «بهتر» (رایی، تک) ← - ۴۳۱ (صفت قیاس *comparatif*)
 ۴۳۲. (vazhfuB): «خوب، نیک» (ازی، تک، نرینه) ← - ۴۳۲
 ۴۳۳. (dazdē): «می‌دهد، می‌گذارد، می‌پذیرد، تصمیم می‌گیرد» (وجه اخباری، سوم کس، تک، حال، ناگذر) ← - ۴۳۳ «دادن، نهادن»
 ۴۳۴. (yascā): «که، کی» + ۳۳۲ «و آنکه» (نهادی، تک، نرینه) ← - ۳۳۲
 ۴۳۵. (hōi): «این، برای این» (برایی، تک، نرینه) ← - ۴۳۵ «این» (ضمیر اشاره)
 ۴۳۶. (vārāi): «خواست، اراده، آرزو، میل» (برایی، تک) ← - ۴۳۶ [تاراپوروالا] ← - ۴۳۶
 ۴۳۷. (rādat): «انجام دهد، جامعه عمل بپوشاند، برآورد، موفق شود» (وجه تأکیدی، سوم کس، تک، حال، گذر) ← - ۴۳۷ «انجام دادن، اجرا کردن، جامعه عمل پوشاندن، به مرحله اجرا درآوردن، توفیق یافتن»
 ۴۳۸. (ahurō): «اهورا، خداوند» (نهادی، تک) ← - ۴۳۸
 ۴۳۹. (xDarrā): «خشترا، نیروی اهورایی، فرمانروایی، توانایی» (بایی، تک) ← - ۴۳۹
 ۴۴۰. (mazdG): «مзда، خدای دانا» (وابستگی، تک) ← - ۴۴۰

۴۴. (all): «پس، و، بنابراین، اما» (حرف اضافه)
۴۵. (ahmai): «برای او، او» (برایی، تک، نرینه، کماسه) ← - ۴۶. «او، این» (ضمیر اشاره)
۴۷. (akāt): «بد، ناپسند، شیطانی، شر، مضر، زیان آور» (ازی، تک) ← - ۴۸. «بدتر» (a-iiō): «بدتر، زیان آورتر» (نهادی، تک، کماسه) ← - ۴۹. «بدتر» (yf): «که» (نهادی، تک، نرینه) ← - ۵۰. «که، کی» (ضمیر نسبی)
۵۱. (hōi): «او، برای او» (برایی، تک، نرینه) ← - ۵۲. «این، او» (ضمیر اشاره)
۵۳. (noil): «نه، هرگز» (حرف نفی)
۵۴. (vidaiti): «خدمت کند، خود را وقف کند» (وجه التزامی، سوم کس، تک، گذشته ساده، گذرا) ← - «خدمت کردن، توجه کردن، خود را وقف کردن»
۵۵. (apfmē): «واپسین، آخرین» (دری، تک، نرینه) ← - ۵۶. «صفت»
۵۷. (aozhfub): «زندگی، هستی، وجود» (وابستگی، تک) ← - ۵۸. [موجود]
۵۹. (urvvaēsē): «مرحله، نوبت، نقطه عطف، نقطه برگشت، دوره» (ازی، تک) ← - «مرحله تغییر، هنگام دگرگونی turning point»

گاتاها / سرود شانزدهم - بند هفتم
 یسنا / هات پنجاه و یکم - بند هفتم

داییدی	مویی	ی	گانم	تَشُو	اَپس چا	اورو راوس چا
ویدوی	کچر	س	صههک	سیدسچ	سسدس	دلدلسسدس
ارزانی دار	بمن	که	جهان را	آفریدی	و آب را	و گیاهان را



امیرتاتا	هئورواتا	سپنیش تا	مئی نیو	مَزدا
لدکلعسدس	رمدلدسدس	حدسءانس	کلسا	کلسوس
با جاودانی	با تندرستی	با پاکترین	گوهر	ای مزدا



توشیی	اوت یوییتی	منگها	وهُو	سَنگه
سدسیدس	دسدس	کلسا	کلس	سدس
پایداری	نیرومندی	اندیشه	نیک	آموزش

وَسْرَوِيهَ كَچِيهَ . سَمْعَ عَجَلَهَا . سَمْعِيهَ چِيهَ . سَمْعِدِدِيهَ . دَلْدَلَسَعِدِدِيهَ .
دَعْلَعَلَسَمْعِيهَ . نَعْدَلْدَسَمْعِيهَ . دَعْلَعَلَسَمْعِيهَ . كَلَسَا لِيهَ . كَلَسِيهَ .
عَدَدِيهَ . دَسَمْعِيهَ . كَلَسَا لِيهَ . كَلَسِيهَ . دَعْلَعَلَسَمْعِيهَ :

داییدی مویی ی گانم تَشُو آپس چا اورو راوس چا
اَمِرَتَا هَنُورَا تَا سَپِنِش تَا مَتِي نِيو مَزدا
تَوَشِي اوت يوييتي مَنگه ا وَهُو سَنگه

برگردان

تو که جهان را،
آنها را و گیاهان را آفریده‌ای
با گوهرت که پاک‌ترین است
با جاودانی و رسایی در پرتو وهومن
پایداری و نیرومندی را به من آموزش بده.

گزارش دستوری واژه‌ها

- ویدوی (dāidi): «بده، ببخش، ارزانی دار» (وجه امری، دوم کس، تک، گذشته ساده، گذرا) ← -وسد «دادن، نهادن»
- کچب (moi): «من، برای من» (برایی، تک) ← -سوع
۴۳. (yā): «او که، آنکه» (نهادی، تک، نرینه) ← -۴۳
۴۴. (gam): «جهان را» (رایی، تک) ← -۴۴ «جهان بارور، زندگی چارپا»
۴۵. (taḍō): «ساختی، آفریدی» (تأکیدی، دوم کس، تک، گذشته ساده، گذرا)
۴۶. (apascā): «آبها را، و آبها را» (رایی، گروهه) ← -س «آب»
۴۷. (urvvargscā): «گیاهان» (رایی، گروهه) ← -د «د» «گیاه، نبات»
۴۸. (ameretata): «بی‌مرگی، جاودانی» (بایی، تک)
۴۹. (haurvata): «رسایی، تندرستی، تکامل» (بایی، تک)
۵۰. (sffniḅtā): «پاک‌ترین، مقدس‌ترین، نیکوکار، پرهیزگار» (بایی، تک) ← -د «د» «س»
۵۱. (mainiū): «مینو، گوهر، روان» (بایی، تک) ← -د «د»
۵۲. (mazdā): «ای مزدا» (ندایی، تک) ← -د «د»
۵۳. (tevvīdi): «نیروی بدنی و مادی، دوام، استقامت، پایداری» (بایی، تک) ← -د «د»
۵۴. (utaiiuiti): «شادابی، جوانی، سرزندگی، نیرومندی» (رایی، جفت) (dual) ← -د «د»
۵۵. (manazha): «منش، اندیشه» (بایی، تک) ← -د «د»
۵۶. (vohu): «نیک، خوب» (بایی، تک) ← -د «د»
۵۷. (sfzhe): «آموزش، حکم، داوری، توضیح، اعلام» (دری، تک) ← -د «د»

سرود شانزدهم - بند هفتم ■ ۱۰۲۱

کاتاه‌ا / سرود شانزدهم - بند هشتم
 یسنا / هات پنجاه و یکم - بند هشتم

مژدا	وَحشیا	توی	زی	أت
کادرسد	کادنرسد	مچر	زی	لد
ای مزدا	خواهم گفت	به تو	بدرستی	و
مرویات	نا	زی	ویدوش	
کادرسد	اسد	زی	کادرسد	
بگوید	مرد	بدرستی	برای آنکس که میداند	



دادر	أشیم	ی	اوشتا	درگوايیت	اکویا	هیٔ
وسول	لدسعد	م	دنمسد	ولعدهسد	لوچرسد	مردم
نگهداری شده	اشا	که	خواسته شده	دروندرا	بدی کنم	که



مروایتی	ویدوش	ی	شیائو	مانترا	زی	هو
کادرسد	کادرسد	م	سرسد	کاهن	زی	سد
بگوید	برای داننده	که	خشنود خواهد شد	سرودگو	بدرستی	این

مَدَمُ رِيَّ مَچَرِ كَلَمِنِ مَرَسِدِ كَلَمَرِ مَسِدِ
كَلِمُودِ مَرَسِدِ رِيَّ مَسِدِ كَلَمَرِ مَسِدِ
مَرَسِدِ مَرَسِدِ مَرَسِدِ مَرَسِدِ مَرَسِدِ مَرَسِدِ مَرَسِدِ مَرَسِدِ
مَرَسِدِ مَرَسِدِ مَرَسِدِ مَرَسِدِ مَرَسِدِ مَرَسِدِ مَرَسِدِ مَرَسِدِ

أَت زِي تَوِيي وَخَشِيَا مَزْدَا
وِيْدُوشِ زِي نَا مَرُويَاتِ
هِيْتِ أَكُويَا دَرِ گُويَايِيْتِ اوشْتَا يِ أَشِمِ دَادِرِ
هُوُ زِي مَانْتَرَا شِيَا تُوُ يِ وَيْدُوشِ مَرُويَاتِي

برگردان

ای مزدا می‌خواهم چیزی را بتو بگویم،
چون در این باره مرد باید برای آنکس که آگاه است سخنی گوید
«می‌خواهم به دروند (پیرو دروغ) بدی کنم»
و آن هماهنگ خواسته کسی است (اهورا)
که اشا را نگهداری می‌کند
این سرودگو (زرتشت) خشنود خواهد شد،
آن را برای کسی که داننده و آگاه است بگوید.

گزارش دستوری واژه‌ها

۴۳۴. (au): «اما، پس، و» (حرف اضافه)

۴۳۵. (zī): «بدرستی، به تحقیق، همانا، زیرا» (حرف اضافه)

۴۳۶. (tōi): «تو، برای تو» (برای، تک) «تو» ← ۴۳۷ (ضمیر شخصی دوم کس)

۴۳۸. (vaxdīiā): «خواهم گفت» (وجه اخباری نخست کس، تک، زمان آینده،

گذرا ← fut.) «گفتن، سخن گفتن»

۴۳۹. (mazdā): «خدای دانا، مزدا» (ندایی، تک) ← ۴۴۰

۴۴۱. (viduē): «داننده، آنکه می‌داند، آگاه» (برای، تک) ← ۴۴۲ (اسم

فاعل فعل جار)

[آنکس که آگاه است، داننده به معنی عام، معرفی کردن و نشان دادن.

۴۴۳. (mruiiat): «بگوید» (وجه تمنایی، سوم کس، تک، حال، گذرا) ← ۴۴۴

۴۴۵. (hiiat): «آنکس که، آنکه، او که» (نهادی، تک، کماسه) ← ۴۴۶ (ضمیر

نسبی) «که و کسی که» [حرف ربط]

۴۴۷. (akōiā): «پلید، کج‌اندیش، بد» (نهادی، تک) ← ۴۴۸ «کار پلید

انجام دادن»

۴۴۹. (dregvāitē): «دُروند، پیرو دروغ، دروغگو» (برای، تک) ← ۴۵۰

۴۵۱

۴۵۲. (uBtā): «خواسته شده» (رای، گروه) ← ۴۵۳ «خواستن، آرزو کردن»

تفسیرهای گوناگون وجود دارد:

۱- جدا شده از - ۴۵۴ «خواهش، آرزو»

۲- جدا شده از ۴۵۵ «میل، خواست، آرزو» در حالت‌های (اسم مفعول)، حالت

حرفی/ امری). (قید)

۴۵۶. (yā): «که» (نهادی، تک، نرینه) ← ۴۵۷ «که» (ضمیر نسبی)

دشمن (adēm): «اشاء، راستی، نظام کاینات» (نهادی، تک) ← -دشمن
دشمن (dādrē): «نگه‌داشته» (وجه اخباری، تک، ناگذر) ← -دشمن
دشمن (hvō): «این، او» (نهادی، تک، نرینه) «این» ← -دشمن (ضمیر اشاره)
دشمن (zī): «بدرستی، به تحقیق، همانا، زیرا، چون» (حرف اضافه پیوسته *enclit. particl.*)
دشمن (maθrā): «سرودگو، سخن‌گو، شاعر، اشاره به زرتشت است» (نهادی، تک)
← -دشمن
دشمن (-iiātō): «خوشحال، راضی» (نهادی، تک، نرینه) ← -دشمن
دشمن (y): «که، کی، آنکس که» (نهادی، تک، نرینه) ← -دشمن (ضمیر اشاره)
دشمن (vīduḏē): «آگاه، داننده، آنکه می‌داند» (برای، تک) ← -دشمن
دشمن (mrovvaitī): «بگوید» (وجه التزامی، سوم کس، حال) ← -دشمن

گاتاها / سرود شانزدهم - بند نهم
 یسنا / هات پنجاه و یکم - بند نهم

راثویی بیا (سداچسریسد. دو گروه	خشنوتیم نننننننننن. خشنودی (پاداش)	یانم ننننننن. که
مزدا کسویسد. ای مزدا	سوخرا حددننننن. سرخ	اترا سننننن. آتش
توا نکلهسد. تو	داو وسیع. میدهی	



داوئی وسیدننن. دادن	دخستیم وسننننن. نشان	أهواهو سننننن. زندگی	ایببی سرننن. (بیش فعل)	خسوستا ننننننن. گداخته	آینگها ننننننن. فلز
---------------------------	----------------------------	----------------------------	------------------------------	------------------------------	---------------------------



آشونیم سیننننن. درستکار	سویو حددنننن. رهانیدن	درگوتیم ولعیدننن. دُروند	رَشَ ینگه سیننننن. نابودی
-------------------------------	-----------------------------	--------------------------------	---------------------------------

س ۳۴۳. ن ۳۴۳. لساچ ۳۳۳.
وسیع ۳۳۳. سن ۳۳۳. حددن ۳۳۳. کسوس.
سرسوس. ن ۳۳۳. سر ۳۳۳. وسن ۳۳۳. وسد ۳۳۳.
لس ۳۳۳. ولع ۳۳۳. حدد ۳۳۳. لس ۳۳۳.

یانم خشنوتیم رائوبی بیا
داو توا آترا سوخرا مزدا
آینگها خشوستا اییبی آهواهو دختیم داوئی
رشن ینگه درگوتیم سوویو آشونیم

برگردان

پاداشی که به هر دو گروه (بزهکاران و درستکاران) می دهی چیست؟
ای مزدا آتش درخشان تو و فلز گداخته
نشان دهنده (آن پاداش) در زندگی است
و آن نابودی دُرُوند و رهانیدن درستکار است.

برداشت

جایگاه آتش در ادبیات فارسی و فرهنگ ایرانی بسیار گسترده است ریشه در افسانه‌ها، اساطیر، سنت‌ها و باورهای دینی دارد. آتش دارای سه ویژگی است:

۱- روشنایی و نور؛

۲- گرما و حرارت؛

۳- جنبش و تحرک.

نخستین برخورد انسان با این پدیده، پیش از تاریخ، نزد انسانی که رفته رفته اندیشمند می‌شد خورشید بود که به او روشنایی و گرما می‌داد، با برآمدن از کرانه‌های خاوری و فرو رفتن در کرانه‌های باختری نمادی از جنبش و حرکت بود. سپس انسانی که در جستجوی شوندها و علت‌های آفرینش بود این پدیده باعظمت طبیعی و سایر پدیده‌ها را دارای نیرویی می‌پنداشت که در آفرینش دستی دارند و قابل پرستش هستند. همه ملت‌ها و مردم جهان در قلمرو اندیشه از این مرحله گذر کرده‌اند تا به درجات برتر درک و دانشمندی رسیده‌اند.

پیدایش آتش و بهره‌مندی از آن بزرگترین پیروزی برای ادامهٔ زیست انسان بود، در افسانه‌های ایرانی آن را به هوشنگ نسبت می‌دهند که با دیدار جرقه‌ای که از برخورد سنگی با سنگ دیگر جهیده بود به وجود آن پی برد.

در آیین ایرانیان پیش از زرتشت هریک از پدیده‌های طبیعی ایزدی داشتند از جمله خورشید که مورد ستایش بود. زرتشت همه ایزدان را نفی کرد و اهورامزدا، نماد خرد را آفریننده هستی دانست به این معنی که نظام آفرینش بر مدار خردمندی استوار شده که آن همراه با علم و دانش است.

زرتشت در گاتاها فقط از اهورامزدا و شش فروزه او که همبسته به او و از او جداشدنی نیستند سخن می‌گوید. او خدا را بزرگترین نیرویی می‌داند که جهان هستی را با ویژگی‌های عقلی و هنجاری پایدار به گردش آورده و اداره می‌کند. گاتاها آموزش می‌دهد که همه چیز در جهان هستی تغییر می‌کند و این دگرگونی در جهان مادی و طبیعی و نیز در جهان مینوی و غیرمادی دارای هدف و انگیزهٔ معینی است و آن رسیدن به رسایی و تکامل است که در گاتاها بارها به آن اشاره شده است. بنیادهای دین زرتشت نیز برگرفته

از بینش گاتاها است و از سایر بخش‌های اوستا گرفته نشده است. در گردآوری اوستا در زمان ساسانیان، تمام دین‌ها و سنت‌های ایرانی را برای از میان بردن اختلافات اجتماعی و مذهبی در یک کتاب واحد به نام اوستا گردآوری کردند و سنت‌های باستانی و ایزدانی را که زرتشت نفی کرده و از دایره باورهای مردم بیرون رانده بود در اوستا جا دادند. در اوستای زمان ساسانیان که آن را اوستای نوین نیز می‌نامند خورشید دارای یشت و نیایشی است در احترام و ستایش آن در این ادبیات نیز خورشید به صفت آفریدگار و خدا معرفی نشده. بلکه با ویژگی او در حال حرکت و جنبش است. به عنوان تیز اسب از روشنایی و فروغ آن به صفت پاک کنندگی آن ستایش شده. آنچه در تاریکی و تیرگی شب از پلیدی و گمراهی به وجود آید از روشنایی خورشید در روز پاک خواهد شد.

ویژگی آتش همان صفات خورشید است. یعنی سرچشمه روشنایی، گرما و جنبش است. انرژی و کارمایه‌ای که زندگی و آسایش جهانیان را تامین می‌کند از وجود اوست. در زمان‌های گذشته چون فراهم کردن آتش به آسانی میسر نبود، برای استفاده همگانی در مکان ساخته شده‌ای آتش را نگهداری می‌کردند و هرکس می‌توانست برای افروختن آتش در خانه خود از آن یاری بگیرد، آتشگاه مانند آب انبار محل ذخیره آتش برای مردم بود رفته رفته این بهره‌مندی جنبه سپاسگزاری و ستایش نیز به خود گرفت. به این شکل که آن را آلوده نمی‌کردند، زباله و زائده‌های مصرفی روزانه را در آن نمی‌ریختند، به همین ترتیب احترام به تمام داده‌های طبیعی که سودمند بودند مانند آب، خاک، هوا و آتش نزد ایرانیان مرسوم بود، یعنی حفاظت محیط زیست و "e'cologie" پاک داری این پدیده‌ها که خود نوعی ستایش است.

از سنت‌های ایرانی سپس از آموزش‌های زرتشت در تمام دین‌ها و تمدن‌ها رخته کرد. در همه اماکن متبرکه و نیایش‌گاه‌ها مانند کنیسه، کلیسا، مجسد و آرامگاه مقدس همه دین‌ها، روشن کردن شمع و طراحی هاله‌های نورانی در اطراف چهره امامان و پیامبران رایج شد، ایرانیان مسلمان نیز به هنگام روشن شدن چراغ صلوات می‌فرستند، به سوی روشنایی چراغ سوگند می‌خورند. این احترام به نور و روشنایی حاکی از پرستش نیست. اما افراد ناآگاه و کسانی که با آیین زرتشت ندانسته دشمنی دارند، احترام آتش را به آتش

پرستی تعبیر کرده‌اند. اگر چنین باشد پیروان ادیان دیگر نیز که نور و آتش را گرمی داشته‌اند آتش پرستند، این شیوه دشمنی و قرص‌ورزی برخی از پارسیان هندوستان را که باور زرتشتی دارند به یک واکنش غیرمنطقی وادار کرده که گفته‌اند، آری، اگر پاک داشتن و احترام به آب، خاک، هوا و آتش، آتش پرستی است، ما آتش پرستیم.

در گات‌ها، آتش بیان کننده احترام درونی و مینوی برای راستی، نیک‌اندیشی، عشق به حقیقت و خردمندی می‌باشد. آتش سمبل خردمندی است، نماد اهورامزدا است که معنی آن دارنده و سرچشمه خرد است. نور و روشنایی که ویژگی آتش است قبله و نیایش سوی زرتشتیان است هر زرتشتی برای نیایش باید رو به روشنایی و پشت بر تاریکی کند. در هر دینی قبله گاهی وجود دارد در دین مسیح صلیب را پیشاپیش حمل کرده و به سوی آن نیایش می‌کنند در دین اسلام به سوی کعبه، سنگ چهار گوش مکعب حجرالاسود که خانه خدا نام دارد نماز می‌گذارند و شاید در سایر دین‌ها نیز قبله‌گاهی نظیر روشنایی زرتشتیان، کعبه مسلمانان و صلیب مسیحیان وجود داشته باشد ولی نباید آنان را به آتش پرستی، سنگ پرستی و صلیب پرستی متهم کرد.

در گاتاها آتش، نماد جنبش، خرد و روشنگری برای تشخیص خوبی از بدی است. مفهوم آن غیرمادی و نمادین است. در هشت هات از گاتاها به آتش اشاره شده است:

- ۱- هات ۳۱ بند ۳: نماد خردمندی و روشنگری
- ۲- هات ۳۱ بند ۱۹: پرتو روشنایی و خرد
- ۳- هات ۳۴ بند ۳: آتش نیرومند تو، یعنی آتش زرتشت که نماد خردمندی و جنبش است.
- ۴- هات ۴۳ بند ۴: گرمای آتش تو که از راستی نیرو می‌گیرد.
- ۵- هات ۴۳ بند ۹: آتش تو را که نمازم را به او نثار کنم، فروغ اهورایی که نماد خردمندی و صفات اوست.
- ۶- هات ۴۶ بند ۷: کس دیگری جز آتش و اندیشه تو پشت و پناه من نیست. روشنایی آتش اهورا.
- ۷- هات ۴۷ بند ۶: در پرتو آتش تو، در پرتو خردمندی و راهنمایی خداوند
- ۸- هات ۵۱ بند ۹: آتش درخشان تو

آتش در سنت و فرهنگ ایرانی در تمام زمان‌ها تا به امروز میان دینداران، نویسندگان و به ویژه شاعران دارای معنا و جایگاه ویژه بوده است. در فرهنگ ایرانی یک تداوم و پیوستگی تاریخی از لحاظ زبان، سنت‌ها، آداب و رسوم، مفاهیم ادبی در زمینه‌های دیگر وجود دارد که ریشه همه آنها را می‌توان جستجو کرد.

چنان که دیده می‌شود مفهوم آتش از زبان اوستا و در گاتاها، بیش از سه هزار و هفتصد سال دارای همان ویژگی‌ها و مفاهیم نمادین است. یعنی خرد، روشنایی، نیرو، جنبش و گرما که با ضمیرهای ملکی مانند تو، آتش تو ذکر شده است.

در گاتاها به آتش تو یعنی آتش اهورامزدا اشاره شده و اگر در اساطیر ایرانی آتش را پسر اهورامزدا گفته‌اند به این دلیل است که مزدا یعنی خرد و آتش نماد خردمندی است که از آن سرچشمه می‌گیرد.

برای درک مفهوم نمادین آتش در ادبیات و فرهنگ ایرانی که بسیار است، به اشعار حافظ از برجسته‌ترین سرایندگان سنت‌های باستانی و اندیشه‌های ایرانی را به بهترین صورت شناخته است نگاه می‌کنیم.

حافظ در دیوان خود هشتاد و سه بار به آتش اشاره کرده، هم به معنای عنصری که می‌سوزاند و جنبه مادی دارد و هم در معانی غیرمادی آن:

آتش سوزنده: ای بسا خرقه که شایسته آتش باشد

آتش عشق: عشق پیدا شد و آتش به همه عالم زد

آتش دل: که آتشی که نمیرد همیشه در دل ماست

آتش غم: فکر عشق آتش غم در دل حافظ می‌سوخت

آتش نمرود: کنون که لاله برافروخت آتش نمرود

آتش مهر: همچنان در آتش مهر تو خندانم چو شمع

آتش طور: مددی گر به چراغی نکند آتش طور

آتش سینه: زین آتش نهفته که در سینه من است - سینه گو شعله آتشکده پارس بکش

آتش زهد: آتش زهد و ریا خرمن دین خواهد سوخت

آتش حرمان و هوس: لاجرم ز آتش حرمان و هوس می‌جوشم

آتش عقل: در خرمن صد زاهد عاقل زند آتش

آتش هجران: آن کشیدم ز تو ای آتش هجران که چو شمع
 به آتش موسی، آتش می، آتش درون و چندین آتش دیگر اشاره دارد که در فرهنگ
 بسامدی بانو مهین دخت صدیقیان می‌توان جستجو کرد.
 در شاهنامه فردوسی بیش از صدبار به آتش در مفاهیم غیرمادی و نمادین اشاره دارد که از
 فرهنگ بسامدی ولف WOLF بر پایه شاهنامه فردوسی ژول مون می‌توان استفاده کرد.
 از سده‌ها پیش که آغاز آن روشن نیست آتش، نور و گرما نزد همه ملت‌ها و در تمام
 فرهنگ‌ها عنصری سودمند بوده است در ایران آتشکده‌ها محل گردهمایی و نیایش
 اهورامزدا آفریدگار یکتاست و هرگز به نیت پرستش آتش نبوده است همانند مسجد و
 کلیسا محل دیدار و آموزش است در آتش نیایش که از افزوده‌های زمان ساسانیان به
 اوستا است نیز اثری از پرستش آن دیده نمی‌شود. در آتش بهرام نیایش چندین بار برای
 پرستش اهورامزدا و نیایش زرتشت یاد شده و از آتش به نام پسر اهورامزدا که نماد
 خردمندی است و در سه آتشکده معروف در ایران باستان نگهداری می‌شده نام می‌برد
 آتشکده آذرگشسب درشیز که آتش پادشاه و سپاهیان بود. آتشکده آذرفرن بغ ویژه
 پیشوایان دینی در شهر کاریان فارس، و آتشکده آذربرزین مهر در شهر نیشابور ویژه
 برزرگان و تولیدکنندگان. در بلخ نیز آتشکده نوش آذر در تاریخ‌ها آمده که همزمان زرتشت
 بوده و در جنگی که میان ایرانیان و تورانیان در گرفته بود، زرتشت به همراه گروهی از
 پیشوایان روحانی به روایت شاهنامه در آن محل نیایش می‌کرده است.
 در هیچ زمان به ویژه پس از آموزش‌های زرتشت که زمان آن را در حدود سه هزار و
 هشتصد سال پیش و بنا به روایت‌های دیگر تا شش و هشت هزار سال قبل از این تاریخ
 می‌دانند، آتش پرستش نمی‌شده، پاک نگهداری آن و سایر عناصر سودمند برای زندگی
 همیشه سفارش شده و جزء آداب و رسوم و فرهنگ ایرانی است که اکنون پس از هزار
 سال سایر مردم جهان در اندیشه پاک‌سازی محیط زیست و جلوگیری از آلودگی آب و هوا
 به کار رفته است.

گزارش دستوری واژه‌ها

۶۴۳. (yam): «که، که او» (رای، تک، مادینه) ← -۴۳ «که» (ضمیر نسبی)

گاتاها / سرود شانزدهم - بند دهم
 یسنا / هات پنجاه و یکم - بند دهم

آت	ی	ما	تا	مَرخِ شَیْتِ	أنیاتا	أهَمات	مَزدا
۴۶	۴۳	۴۵	۴۴	۴۷	۴۸	۴۹	۵۰
بنابراین	آنکه	مرا	مرد	نابود کند	چیز دیگر، بغیر از	برای او	ای مزدا



هُوْ	دَامُویِش	دَرُوجُوْ	هُونوش	تا	دوژداو	یویی	هِنْتی
۵۱	۵۲	۵۳	۵۴	۵۵	۵۶	۵۷	۵۸
او	آفریننده	دروغ	فرزند	از اینرو	فرومایه	آنها	هستند



مئی ییُوْ	زَبیا	أشِم	وَنگَهویا	أشی	گَت
۵۹	۶۰	۶۱	۶۲	۶۳	۶۴
من	فرا می خوانم	اشا را	نیک	با پاداش	آمدن

برداشت

زرتشت بارها از اهورامزدا درخواست پاداش می‌کند. پاداش او نیرومندی است. چون زندگی میدان جنگ است و در هر دم آدمی باید با دروغ و پلیدی بستیزد از اینرو به توانایی روانی و نیروی بدنی نیازمند است. زرتشت آموزش می‌دهد در این نبرد همیشگی سرانجام پیروزی از آن راستی است. در اینجا نیز از اهورامزدا خواهانست که اشا به سویش آید و پاداش او را که نیرومندی و پیروزی بر فرمانروایی دروغ و پلیدی است به او ارزانی دارد.

گزارش دستوری واژه‌ها

۴۳۰. **au**: «پس، بنابراین، اما، و» (حرف اضافه)

۴۳۱. **yf**: «که، آنکه» (نهادی، تک) ← **۳۳۰** «که، کی» (ضمیر نسبی)

۴۳۲. **mā**: «مرا» (رایه، تک، متصل) ← **۳۳۱** «من» (ضمیر شخصی نخست کس)

۴۳۳. **nā**: «مرد» (نهادی، تک) ← **۳۳۲** «مرد»

۴۳۴. **marexDaitē**: «نابود کند، از بین ببرد» (وجه التزامی سوم کس تک،

گذشته ساده، ناگذر) ← **۳۳۳** «مرگ، نابودی» [تاراپوروالا: «seeks to corrupt»

درصد فاسد کردن و تباہ کردن]. شاید واژه «**۳۳۳**» با واژه مرگ در فارسی

همیشه باشد.

۴۳۵. **aniialā**: «بغیر از، طور دیگر، چیز دیگر» (فید) [بکار می‌رود برای شخصی

دیگر. **other than, otherwise**]

۴۳۶. **ahmāt**: «برای او، برای این» (برایه، تک، نرینه، کماسه) ← **۳۳۴** «او،

این»

۴۳۷. **mazdā**: «مзда، ای مزدا» (ندایی، تک) ← **۳۳۵**

۴۳۸. **hvvō**: «او، این» (نهادی، تک، نرینه) ← **۳۳۶** «این» (ضمیر اشاره)

۴۳۹. **dāmōiB**: «آفریننده، بنیانگذار، آفرینش» (وابستگی، تک) ← **۳۳۷**

۴۴۰. **drujō**: «دروغ، باطل، دیو دروغ» (وابستگی، تک) ← **۳۳۸**

- هدهد. (hunuB): «فرزند» (نهادی، تک) ← -هدهد
- تآ. (tā): «بنابراین، در نتیجه، و بدین ترتیب، از اینرو» (فید)
- ودلهوید. (duzdG): «پست، فرومایه، بی‌ارزش، بدسرشت» (نهادی، تک) ← -ودلهوید
(خسیس، پست)
- یوی. (yōi): «آنها، آنها که» (نهادی، گروهه، نرینه) ← -یوی
- هیت. (heyti): «هستند، می‌باشند» (وجه اخباری، سوم کس، گروهه، زمان حال، گذرا) ← -هیت
«هستن»
- ماید. (maibiiō): «برای من، من» (برایی، تک) ← -ماید
(ضمیر شخصی نخست کس تک)
- زباید. (zbaiiā): «فرا می‌خوانم، صدا می‌کنم، دعوت می‌کنم» (التزامی، نسخت کس، تک، حال، گذرا) ← -زباید
- اد. (aDem): «اشا، راستی» (نهادی، تک) ← -اد
- وازهی. (vazhuiiā): «خوب، نیک» (بایی، تک) ← -وازهی
- اد. (adī): «پاداش، سهم» (بایی، تک) ← -اد
- گات. (gat.tē): «رفتن، آمدن، گام زدن» (مصدر) ← -گات

گاتاها / سرود شانزدهم - بند یازدهم
 یسنا / هات پنجاه و یکم - بند یازدهم

ک	اوروتو	سپی تمایی	زرتوشترایی	نا	مزدا
۴۵	دلردنچه	حدردم کاسد	یدلردن به ماسد	اسد	کاسد و س
کیست	هم پیمان	سپنتمان	زرتشت	مرد	ای مزدا



ک	وا	اشا	آفرشتا	کا	سپن تا	آرمئیتیش
۴۶	کاسد	سپس س	سدلردن به ماسد	وسد	حدردن به ماسد	سدلردن به ماسد
کیست	به راستی	با اشا	هم پرسی	کیست	ستودنی	آرمئیتی



ک	وا	ونگهئوش	منگهو	اچیستا	مگایی	ارشو
۴۷	کاسد	کاسون ماسد	کاسون ماسد	سدلردن به ماسد	کاسد س	علاعن ددچه
کیست	به راستی	نیک	اندیشه	بشناسد	انجمن مغان	بلند پایه، ارزشمند

گزارش دستوری واژه‌ها

۴۹. (kf): «چه کسی، کسی» (نهادی، تک) ← -**و** (ضمیر پرسشی، مجهول و نامعین)
 «دردن» (urvatō): «دوست هم پیمان، متحد، همبسته» (نهادی، تک، نرینه) ← -
دردن
 دردن-**م** (spitamhi): «برای سپنتمان» (برایی، تک) ← -**دردن-م** «نام
 خانوادگی زرتشت»
 دردن-**د** (zarFu-traī): «برای زرتشت» (برایی، تک) ← -**دردن-د**
 «زرتشت»
ا (nā): «مرد» (نهادی، تک) ← -**ا** «مرد»
ا (mazdō): «مзда، خدای دانا» (ندایی، تک) ← -**ا**
 ۴۹. (kf): «کی، چه کسی» (نهادی، تک) ← -**و** «چه کسی» (ضمیر پرسشی)
ا (vā): «بدرستی، بتحقیق، همانا» (حرف اضافه تأکیدی)
ا (adā): (اشاء، راستی) (بایی، تک) ← -**ا**
ا (āfraBtā): «رایزنی کند، پرسش کند» (وجه اخباری، سوم کس، تک،
 گذشته ساده، ناگذر) ← -**ا** «پرسیدن، سؤال کردن» [با پیش فعل «**ا**» و
 «**ا**» به معنی هم‌پرسی و رایزنی]
ا (kā): «چه کسی، کیست آنکه» (بایی، تک، نرینه) ← -**ا** (ضمیر پرسشی، نامعین
.inter. indef)
ا (speytā): «پاک، مقدس، ستودنی» (نهادی، تک، مادینه) ← -**ا**
ا (ārmaitīB): «آرمئیتی، نماد پارسایی و محبت» (نهادی، تک) ← -
ا
 ۴۹. (kf): «چه کسی، کیست» (نهادی، تک) ← -**و** (ضمیر پرسشی، نامعین & *inter. indefin*)

𐬨𐬀𐬎𐬎𐬎: «بدرستی، به تحقیق» (حرف اضافه تأکیدی)

𐬨𐬀𐬎𐬎𐬎𐬀𐬎𐬎𐬎: «خوب، نیک» (وابستگی، تک) ← 𐬨𐬀𐬎𐬎𐬎𐬀𐬎𐬎𐬎

𐬨𐬀𐬎𐬎𐬎𐬀𐬎𐬎𐬎𐬀𐬎𐬎𐬎: «منش، اندیشه» (وابستگی، تک) ← 𐬨𐬀𐬎𐬎𐬎𐬀𐬎𐬎𐬎

𐬨𐬀𐬎𐬎𐬎𐬀𐬎𐬎𐬎𐬀𐬎𐬎𐬎: «می شناسد، بجا می آورد، تشخیص می دهد، درمی یابد، مشاهده

می کند» (وجه تأکیدی، سوم کس، تک، گذشته ساده، ناگذر) ← 𐬨𐬀𐬎𐬎𐬎𐬀𐬎𐬎𐬎𐬀𐬎𐬎𐬎 «بدقت

ملاحظه کردن، تشخیص دادن، دریافتن، شناختن، بجا آوردن»

𐬨𐬀𐬎𐬎𐬎𐬀𐬎𐬎𐬎𐬀𐬎𐬎𐬎: «جمعیت و گروه، پیروان زرتشت» ← 𐬨𐬀𐬎𐬎𐬎𐬀𐬎𐬎𐬎𐬀𐬎𐬎𐬎 (برای، تک)

[هومباخ: «offering, پیشکش، هدیه، قربانی»]

[اینسلا: «وظیفه مهم، خویشکاری ارزنده»]

[تاراپوروالا: برادری.]

این واژه به معنی «مغ یعنی رهبر روحانی، مجوس پیرو آیین مغان، شخص خوش کردار و جایگاه برگزاری مراسم آیینی نیز به کار رفته.

𐬨𐬀𐬎𐬎𐬎𐬀𐬎𐬎𐬎𐬀𐬎𐬎𐬎: «بلندپایه، والامقام، ارزشمند» (نهادی، تک، نرینه) ← -

𐬨𐬀𐬎𐬎𐬎𐬀𐬎𐬎𐬎𐬀𐬎𐬎𐬎

گاتاها / سرود شانزدهم - بند دوازدهم
 یسنا / هات پنجاه و یکم - بند دوازدهم

نوئیت	ما	ایم	خشناوش
اچرم	کسد	یک	نکسپاسدن
نه	از اینرو	اورا	خشنود
وایو	کوی نو	پرتاو	زمو
کسینس	وعدیاچ	رعلعس	رعکچ
بدنهاد	کوی	گذرگاه	در زمستان



زر توشترم	سپی تامم	هیت	اهمی	اورورأست	أشتو
سدلسدن	ددرسدکع	سردس	لدنک	دلرلسدس	سرسچ
زرتشت	سپی نامم	هنگامی که	در آن	جلوگیری کرد	رسید



هیت	هویی	چره تس چا	أدرش چا	زویی شنو	وازا
سردس	سکس	سدلسسدس	سدوعلس	سچس	کسرس
در حالی که	برای او	باد تند	و سرما	لرزان	دو اسب

اچرم کاسد یگا نکسراسدن.
کاسینردی. وع«یاچ. رعاعسع رعکچ.
مداسدنمردعک. ددردمردعک. نرددم. مدعک. دلگانددم. سنمچ.
نرددم. نک. مددمدمدم. مدوعلعنم. رعینم. کاسرمد:

نوئیت ما ایم خشناوش
وَ اِیُّو کوی نُو پرتاو زُمُو
زرتوشترم سپی تامم هیت اهمی اوروراست اشتو
هیت هویی چره تس چا آدرش چا زویی شینو وازا

برگردان

آن کوی (فرمانروای دشمن زرتشت) بدسرشت
به هیچ روی زرتشت اسپنتمان را خشنود نکرد،
زیرا هنگامی که در زمستان سرد
به گذرگاه زیر فرمان او رسید راه را بر او بست
در حالی که او و دو اسب او از سرما و باد تندی لرزان بودند.

برداشت

کوی یا کی فرمانروایان محلی بودند که با زرتشت سازگاری نداشتند از میان آنها فقط کوی ویشتاسب یا کی گشتاسب آموزش‌های زرتشت را پذیرفت و از او هواداری کرد. کوی‌ها که فرمانروایان سیاسی بودند با کرین‌ها که راهنمایان دین ضدزرتشت بودند نوشیدن هوم و قربانی کردن چارپایان را تشویق می‌کردند با تیره‌های بیابانگرد و چادرنشین که به راهزنی و غارت اموال کشاورزان و دامداران می‌پرداختند همدست بودند. آیین کوی‌ها و کرین‌ها آیین دروغ و فریب بود که کار نکردن و غارت را که آسانتر از کار و سازندگی بود و بی‌نظمی و کشت و کشتار را که محیط چپاول را فراهم می‌کرد در میان مردم بیابانگرد آموزش میدادند آنها دُروندان و پیروان دیو دروغ بودند که با آموزش‌های زرتشت به سختی مخالفت می‌کردند.

گزارش دستوری واژه‌ها

۱. **noiti**: «نه، هرگز» (حرف نفی)

۲. **mā**: «از اینرو، بنابراین، بدین ترتیب، در نتیجه» (فید)

۳. **im**: «او، او را» (رای، تک، نرینه) ← **im** «او، این» ضمیر اشاره.

۴. **xdnāuB**: «خشنود، خرسند، راضی» (تأکید، سوم کس تک، گذشته

ساده، گذرا) ← **im**

۵. **vaēpaiiō**: «پست فطرت، بدنهاد، لابلالی، شهوتران، هرزه، بی‌ناموس»

(نهادی، تک) ← **im** [این واژه نشان‌دهنده صفات یک آدم بی‌بندوبار و

فاسد و شرور است. پاره‌ای آنرا به معنی کسی که دارای انحراف جنسی است گرفته‌اند.

میلز و کانگا. بارتولومه اشاره می‌کند به زبان پهلوی که ترجمه فارسی آن غلامباره

است ولی ترجمه می‌کند به «شرور، هرزه، لابلالی، wanton». در وندیداد ۸.۳۲ به

معنی انحراف جنسی و مفعول آمده. تاراپوروالا: «گول خورده و فریب خورده» از سوی

کوی و فرماندار آن محل. اینسلا به معنی «**roguish**، پست فطرت، بدذات» [آنچه

مسلم است نسک وندیداد که آنرا در زمان ساسانیان به همراه گاتاکا در اوستای نوین

گاتاها / سرود شانزدهم - بند سیزدهم

یسنا / هات پنجاه و یکم - بند سیزدهم

تا	در گوت	مردایتی	دینا	ارز آس	هئی تیم
سید	ولع دد	کدلع وید	وید	علع	مید
نیز	پیرو دروغ	نادیده می گیرد	دین	راستین	حقیقی، واقعیت



یهیا	اوروا	خر ادئیتی	چینوت	پرتاو	اکاو
سید	داد	نک وید	ماد	علع	سوسع
او	روان	سرزنش می کند	مرز داوری	در گذرگاه	بی گمان



خوایش	شیئی اتنایش	هیزوس چا	اشهیا	نانس واو	پتو
سید	سید	مید	مید	علع	مید
خویش	و با کارها	و گفتار با زبانش	راست	دور	راه

۴. ولع و ددچ. کلدع و سدچ. ویدع اس. علع و سدچ. ۵. ۶. ۷. ۸. ۹. ۱۰. ۱۱. ۱۲. ۱۳. ۱۴. ۱۵. ۱۶. ۱۷. ۱۸. ۱۹. ۲۰. ۲۱. ۲۲. ۲۳. ۲۴. ۲۵. ۲۶. ۲۷. ۲۸. ۲۹. ۳۰. ۳۱. ۳۲. ۳۳. ۳۴. ۳۵. ۳۶. ۳۷. ۳۸. ۳۹. ۴۰. ۴۱. ۴۲. ۴۳. ۴۴. ۴۵. ۴۶. ۴۷. ۴۸. ۴۹. ۵۰. ۵۱. ۵۲. ۵۳. ۵۴. ۵۵. ۵۶. ۵۷. ۵۸. ۵۹. ۶۰. ۶۱. ۶۲. ۶۳. ۶۴. ۶۵. ۶۶. ۶۷. ۶۸. ۶۹. ۷۰. ۷۱. ۷۲. ۷۳. ۷۴. ۷۵. ۷۶. ۷۷. ۷۸. ۷۹. ۸۰. ۸۱. ۸۲. ۸۳. ۸۴. ۸۵. ۸۶. ۸۷. ۸۸. ۸۹. ۹۰. ۹۱. ۹۲. ۹۳. ۹۴. ۹۵. ۹۶. ۹۷. ۹۸. ۹۹. ۱۰۰.

تا درگوتُ مردایتی دَئنا اِرزُ اُش هئی تیم
یهیا اوروا خرا دَئیتی چینوتُ پرتاو آکاو
خوایش شیئی اُتَنایش هیزوس چا اَشهیا نانس واو پتو

برگردان

و نیز باور دینی پیرو دروغ
آنچه واقعیت راستین است نادیده می‌گیرد
بی‌گمان روانش در گذرگاهی که مرز داوری میان خوب و بد است
او را سرزنش می‌کند
چون با کارهایش و گفتار با زبانش از راه راست به دور افتاده.

برداشت

واژه پرتو، گذر و عبور از مرز و خط جداکننده دو چیز است که آنرا به معنی پل گرفته‌اند. سپس در *اوستای نوین* که در زمان ساسانیان گردآوری شده از آن پلی در دنیای دیگر پنداشتند که هنگام گذشتن از آن برای دُروندان و پیروان دین دروغ باریک می‌شود و آنها را به ژرفای جهنم پرت می‌کند که بوی تعفن و غذای گندیده و حیوانات موذی آنها را غذاب خواهند داد. این تصورات در دین اسلام نیز بنام پل صراط وارد شده است. این مرز جداکننده در باور و آیین زرتشت در نهاد و وجدان آدمی است. انسان با پیروی از ذات و گوهر پاک که سپنتامئینو است و نماد اهورامزدا در باطن اوست باید براه راست و اهورایی رود. هر گاه کسی با گفتار و زبان بد یا کردار زیان‌آور براه پلید اهریمنی گرایش جوید هنگام داوری با خرد خویش خود را محکوم میداند و مورد سرزنش و آزار وجدان می‌شود که برای مرد خردمند بزرگترین عذاب دائمی است.

گزارش دستوری واژه‌ها

۳۳. (tā): «او را، آنرا» (بایی، تک، نرینه، کماسه) ← ۳۳ «این» ضمیر اشاره.

۳۴. (dregvvatō): «دُروند، پیرو دین دروغ و اهریمنی» (وابستگی، تک) ← -

۳۵. (meredaiti): «نادیده می‌گیرد، غفلت می‌کند» (وجه التزامی، سوم کس

تک، گذشته ساده، گذرا) ← ۳۶. (daēnā): «باور دین، وجدان، باور درونی، ایین» (نهادی، تک) ← ۳۷. (erezaōb): «راست، مستقیم» (وابستگی، تک) ← ۳۸. (hairim): «واقعیت، هستی، بودش» (رای، تک، کماسه) ← ۳۹. (yehiīh): «که، که او» (وابستگی، تک، نرینه) ← ۴۰. «کی، کسی که» (ضمیر نسبی)

۴۱. (daēnā): «باور دین، ایین، باور دینی»

۴۲. (erezaōb): «راست، مستقیم» (وابستگی، تک) ← ۴۳. (hairim): «واقعیت، هستی، بودش» (رای، تک، کماسه) ← ۴۴. (yehiīh): «که، که او» (وابستگی، تک، نرینه) ← ۴۵. «کی، کسی که» (ضمیر نسبی)

۴۶. (daēnā): «باور دین، ایین، باور دینی»

۴۷. (erezaōb): «راست، مستقیم» (وابستگی، تک) ← ۴۸. (hairim): «واقعیت، هستی، بودش» (رای، تک، کماسه) ← ۴۹. (yehiīh): «که، که او» (وابستگی، تک، نرینه) ← ۵۰. «کی، کسی که» (ضمیر نسبی)

۵۱. (daēnā): «باور دین، ایین، باور دینی»

۵۲. (daēnā): «باور دین، ایین، باور دینی»

نراودیدم (xraodaiti): «سرزنش می کند، آنچه کرده منعکس می کند» (وجه التزامی، سوم کس، تک، حال، گذرا) ← -نرادو «واکنش کردار خود را دیدن، آنکس که بد گفته یا بد کرده دچار واکنش و سرزنش وجدان می شود».

نرادیدم (cinvvatō): «جداکننده، تفکیک کننده، مرز میان دو چیز» (وابستگی، تک، نرینه) ← -نرادیدم چینه کش، دیوارکش. بنا، آنکه چیزهایی را روی هم قرار می دهد مثلاً گل و آجر را برای دیوارکشی از ریشه «چیدن» به معنی «جدا کردن و گل چیدن» به معنی «روبهم چیدن آجر، سنگ یا کتاب».

نرادیدم (peretG): «گذرگاه، گذر، پل» (دری، تک) ← -نرادیدم «گذر کردن، گذشتن»

نرادیدم (ākG): «بی گمان» [نظر به، در برابر، در مقابل، اگر در حالت رایسی بکار رود. اینسلر: یقیناً، تحقیقاً]. قید

نرادیدم (yāiB): «خویش، خودش» (نهادی، تک، نرینه) ← -نرادیدم «خود» ضمیر انعکاسی [به همین سان در فارسی دیده می شود]

نرادیدم (iiaoranaib): «با کارهایش» (بایی، تک) ← -نرادیدم

نرادیدم (hizvaseā): «زبان» (وابستگی، تک) «زبان» ← -نرادیدم (نرینه)

نرادیدم (a-ahiia): «راستی، حقیقت، آشا» (وابستگی، تک) ← -نرادیدم

نرادیدم (našvVG): «کجراهه، منحرف، دور افتاده» (نهادی، تک، نرینه) ← -نرادیدم

نرادیدم (parō): «راه، از راه» (ازی، تک) ← -نرادیدم «راه، جاده»

برداشت

کرپن‌ها راهنمایان دین دروغ و خدایان پنداری با کارها و آموزش‌های زرتشت دشمنی می‌کردند. زرتشت مردم را به سوی نیک‌اندیشی و راستی راهنمایی میکرد. آنها را به کارهای سازنده کشاورزی و دامپروری برمی‌انگیخت که جهان را آباد و زندگی را شادمان سازند. کرپن‌ها با همه این آموزش‌ها ناسازگار بودند. روش آیینی و دینی آنها سود بردن از کار دیگران و دستبرد به دارایی مردم بود. در اینجا به دو چیز ناسازگار میان درستکاران و دروندان اشاره می‌کند. نخست روش آیینی یا قانون‌های دینی که زرتشت نشان می‌دهد با آموزش‌های زیان‌آور دروندان که به جهان آسیب می‌رساند، سپس کوشش سازنده برای فراهم آوردن فراورده‌ها و آبادسازی جهان که با واژه واستر *vastra* یعنی آبادانی و کشتزار را نشان داده است که باید با کار و کوشش مردم باورمند در آبادگری جهان انجام گیرد. فرجام آموزگار دروغ‌پرور که دشمن راستی و سازندگی است شکست و نابودی است و در آخرین جایگاه، دروغ و پلیدی که جهنم است خود و پیروانش را جای می‌دهد.

گزارش دستوری واژه‌ها

اچ-س. (noil): «نه، هرگز» (حرف نفی)

د-س. (urvvHtH): «دوست، همکار، یار، سازگار» (نهادی، تک، نرینه) ← -د-س.

و-س. (datōibiiascā): «قانون، قاعده، بایا، بایستگی، روش قانونی و

دینی» (وابستگی، جفت) ← -و-س. [حالت این واژه را باید جفت گرفت که مربوط

می‌شود به قانون هم به واژه ک-س.].

و-س. (karapanō): «کرپن‌ها، راهنمایان دینی دروغ» (نهادی، گروهه) ← -

و-س.

ک-س. (vāstrāt): «کشتزار که با کار و دسترنج کشاورز آباد می‌شود» (ازی،

تک) ← -ک-س. [اینسِلر: این واژه را به معنی مجازی «راستی و اندیشه نیک»

تعبیر کرده. تاراپوروالا: «نگهداری، پشتیبانی»]

د-س. (arfm): «مسافتی دور، فاصله‌ای دراز، دور از، بسیار دور» [اینسِلر: در زبان ودایی

ārē به معنی فاصله‌ای دور از». در اصل **سزاع** که مخفف آن **سزاع** شده است. هومباخ:
سازگازی، مطابقت]

سز (gāvvoi): «جهان» (برای، تک) ← **سز** (مادینه) یا **سز** (مادینه، نر)
سز (āroiB): «درد، آسیب، گزند» (وابستگی، تک) ← **سز** [برای گزارش به بند
۴ همین هات نگاه کنید]

سز (ā.sfndā): «ناخوشایند، زیان آور، بدپذیرا، ناخدمتی» (نهادی، تک) ← -
سز (صفت). [اینسِلر: **سز** را جداگانه می‌خواند به معنی شادی و لذت بردن که
از آزار جهان که برای دروندان حاصل میشد.]

سز (xāiB): «خود، خویش، خودشان» (بایی، گروهه) ← **سز** «خود» ضمیر
انعکاسی reflexive

سز (-iiaoranāiBcā): «با کارهایشان» (بایی، گروهه) ← -
سز

سز (sfyghāiBcā): «با آموزش‌ها، باورها، نگرش‌ها» (بایی، گروهه)
← **سز**

سز (y4): «که، آنکه، کسی که» (نهادی، تک) ← **سز** «که، کسی که» (ضمیر نسبی)
سز (iB): «آنها را» (رایبی، گروهه، نرینه، چسبیده ← **سز** - m.) «این، او»

سز (sfyghō): «آموزش، توضیح طرز فکر» (نهادی، تک) ← **سز**
سز (apemem): «واپسین، آخرین» (رایبی، تک) ← **سز** «آخرین» صفت

سز (drujō): «دروغ، دیو دروغ، آیین دینی باطل» (وابستگی، تک) ← **سز**
سز (deemānē): «سرای، خانه، منزل، زیستگاه» (دری، تک) ← **سز**

سز (ākāt): «جای می‌دهد، می‌نهد، می‌گذارد» (التزامی، سوم کس، تک، گذشته
ساده، گذرا) ← **سز** + **سز** «نهادن، جای دادن، گذاشتن»

گاتاها / سرود شانزدهم - بند پانزدهم
 یسنا / هات پنجاه و یکم - بند پانزدهم

هیت	میژدم	زرتوشتَر	مگوییو	چوئیشْت	پرا
رمدس	کبدلوع	یدلسدن	کدس	۲چس	رمدس
آنکه	پاداش	زرتشت	برای مغان	نوید داده	از پیش



گرو	دِمان	اهورو	مزدا	جست	پئاورویو
رمدس	وعکسای	مدس	کدس	۲محدس	رمدس
سرود	خانه	اهورا	مزدا	میآید	نخست



تا	و	وهو	مَنگها	اشاچا	سَوایش	چی ویشی
۳س	کع	کدس	کدس	مدس	حدس	۲رمدس
اینها	برای شما	نیک	اندیشه	و برای اشا	پاداش های سودمند	که نوید داده

برداشت

پیروان زرتشت افراد درستکاری هستند که در انجمن برادری مغان به آموزش‌های او گوش فرا می‌دهند و می‌کوشند در برابر درستکاری و نابسامانی راه‌حل‌های درست و معقول بیابند و مردان باورمند در این مبارزه بزرگ بهره و پاداشی ندارند جز رضایت وجدان و آسودگی اندیشه. روشن است هر کس بکوشد و بجنگد برای رسیدن به هدف معین است. هدف‌های اجتماعی و مردمی همیشه پاداش مادی ندارد. مردمی که خواهان آزادی و آرامش هستند و با بیداد و پلیدی مبارزه می‌کنند همه چیز خود را در گرو و پیشرفت اندیشه خویش ایثار می‌کنند بویژه پیروان زرتشت که خدای آنها نماد خردمندی و دانایی است و آنچه دستور می‌دهد برای رسیدن به راستی و شادمانی است از راه ساختن جهانی بهتر و فردایی روشن‌تر. جایگاه آنان خانه سرود و بهشت اهورایی است که در ضمیر پاک مرد پارسا است.

گزارش دستوری واژه‌ها

هائیات (haiiat): «که، آنکه، آنگاه که» (نهادی، تک، کماشه) ← -هائیات (ضمیر نسبی)

میزدم (mīzdem): «پاداش، مزد» (رای، تک) ← -میزدم

زرتشت (zaraŋuBtrō): «زرتشت» (نهادی، تک) ← -زرتشت

مگاووی (magavvabiio): «پیروان زرتشت، وابستگان به گروه مغان،

نیکوکاران» (برایی، گروهه) ← -مگاووی «مغان، پیروان آیین زرتشت» به زبان

تازی مجوس، یک رهبر دینی زرتشتی را نیز مغ یا مگوپت می‌گفتند که به موید

برگردانده شده. مغان به معنی زرتشتیان نیز بکار رفته، پیر مغان حاکی از زرتشت است.

کوید (cōiBt): «نوید داده، وعده داده» (وجه تأکیدی، سوم کس، گذشته ساده، گذرا)

← -کوید «نوید دادن»

پارس (parā): «پیش، پیش از» (قید)

سرو (garō): «سرود» (وابستگی، تک) ← -سرو

دمان (demānē): «خانه» (دری، تک) ← -دمان

سپه‌دار. (ahurō): «اهورا، خداوند» (نهادی، تک) ← -سپه‌دار
کسریوس. (mazdG): «مзда، خدای دانا» (نهادی، تک). چون اهورا در حالت نهادی است
ناگزیر مزدا دارای همین حالت است.
سپه‌دار. (jasat): «می‌آید، بیاید» (تأکیدی، سوم کس، تک، گذرا) ← -سپه‌دار «آمدن»
سپه‌دار. (paouruiiō): «نخست، آغاز» (نهادی، تک، نرینه) ← -سپه‌دار
سپه. (ta): «این‌ها» (نهادی، گروهه، کماسه) ← -سپه (ضمیر اشاره)
کس. (vā): «شما» (برای، وابستگی، گروهه) ← -کس «تو θβa» ضمیر دوم کس تک
کس. (vohū): «خوب، نیک» (بایی، تک، کماسه) ← -کس
کس. (manazhā): «منش، اندیشه» (بایی، تک) ← -کس
کس. (adāicā): «و برای اشاء، برای اشاء» (برای، تک) ← -کس
کس. (savvaiB): «رستگاری، پاداش توانایی، توانگری» (بایی، گروهه) ← -
کس
کس. (civvīdī): «نوید داده شده، قول داده شده، تعهد شده» (وجه تأکیدی سوم
کس تک، گذشته ساده، گذرا) ← -کس «پیمان بستن، عهد کردن، قول دادن، تعهد
کردن»

گاتاها / سرود شانزدهم - بند شانزدهم
 یسنا / هات پنجاه و یکم - بند شانزدهم

تَانِم	کَوا	وِشْتاسِپُو	مَگَهیا	خَشْتِرا	نَانَسْت
کَلدَرَسَدِیَسَ.	وِیَدَدَس.	کَلدَرَسَدِیَسَ.	کَلدَرَسَدِیَسَ.	نِیَسَیَسَیَسَ.	اَعَدَدِیَسَ.
این را	کوی	ویشتاسپ	گروه پیروان زرتشت	با شهر یاری	پیوست



وَنگَهئوش	پَدِییش	مَنَنگَهو	یَانِم	چِیس تِیم	اَشَا	مَنَتَا
کَلدَرَسَدِیَسَ.	رَسَدِیَسَ.	کَلدَرَسَدِیَسَ.	کَلدَرَسَدِیَسَ.	کَلدَرَسَدِیَسَ.	کَلدَرَسَدِیَسَ.	کَلدَرَسَدِیَسَ.
نیک	راه های	اندیشه	آنها	شناخت	اشا	دریافت



سِپِئَتُو	مَزداو	اَهوَرُ	اَتَا	نِ	سَزَدِیایی	اوشتا
کَلدَرَسَدِیَسَ.	کَلدَرَسَدِیَسَ.	کَلدَرَسَدِیَسَ.	کَلدَرَسَدِیَسَ.	اَمَ.	کَلدَرَسَدِیَسَ.	کَلدَرَسَدِیَسَ.
پاک	مزدا	اهورا	بهمان سان	برای ما	برآورد	آرزو

۴۴۴. ویددس. کاینه سجددس. کلسدس دس. نرینس لاس. ایلحددس.
کسزسدن. رسوعرین. کاسدزسد. س۴۴. ۲-ددس. سدس کلس۴۴س.
ددس۴۴. کلسس. سدس. ا. ا. ددس دس:

تَانِم کَوَا وِیْشْتَا سِبُو مَگْهَیَا خَشْتَرَا نَانَسَت
وَنگَهِنُوشِ پَدِیْشِ مَنگَهُو یَانِم چِیْسِ تِیْمِ اَشَا مَنْتَا
سِپْتُو مَزْدَاوِ اهُورُ اَتَا نِ سَزْدِیَا یِیِ اوشْتَا

برگردان

کوی ویشتاسب با شهریاری خود
به گروه برادری مغان پیوسته است
اینرا با شناخت راه درست اندیشی و ارج نهادن به اشا دریافته است.
باشد که اهورامزدای پاک
به همان سان آرزوی ما را هم برآورد.

گزارش دستوری واژه‌ها

۶۴۴. (tam): «اینها» (برای، تک، مادینه) ← -۴۳ «این» (ضمیر اشاره)
۶۴۵. (kavvā): «فرمانروای دین دروغ، از فرمانروایان ضد زرتشت» (نهادی، تک) ← -
 وع «کوی، کی»
۶۴۶. (viBtaspo): «ویشتاسپ، گشتاسپ، فرمانروایی که پشتیبان زرتشت بود» (نهادی، تک)
۶۴۷. (magahiia): «مغان، پیروان زرتشت، درستکاران» (وابستگی، تک) ← -
 ۶۴۸
۶۴۹. (xDarra): «خسترا، فرمانروایی، نیرو و توان خدایی، شهریاری» (بایی، تک) ←
 -۶۴۹
۶۵۰. (naṣat): «پیوست، نائل آمد» (وجه تمنایی، سوم کس، تک، گذشته ساده، گذرا) ← -
 آمد «رسیدن، نائل شدن، دست یافتن، پیوستن به چیزی»
۶۵۱. (vanzhfuB): «خوب، نیک» (وابستگی، تک، کماسه) ← -
 ۶۵۱
۶۵۲. (padfbi): «راه، جاده» (بایی، گروه) ← -
 ۶۵۲
۶۵۳. (manazhō): «منش، اندیشه» (وابستگی، تک) ← -
 ۶۵۳
۶۵۴. (yaṃ): «اینها را» (رای، تک، مادینه) ← -
 ۶۵۴ «که، کی، کسی که» (ضمیر نسبی)
۶۵۵. (cistim): «دریافت، فهم، فکر، درک، دکتین» (رای، تک) ← -
 ۶۵۵
۶۵۶. (adh): «اشا، راستی، نظام کاینات» (بایی، تک) ← -
 ۶۵۶
۶۵۷. (manrH): «ارج نهاد، دریافت، فهمید، ارزش آنرا دریافت» (وجه التزامی، سوم کس، تک، گذشته ساده، ناگذر) ← -
 ۶۵۷ «شناختن، ارج و ارزش، فهمیدن، دریافتن، گواهی کردن»
۶۵۸. (speytō): «پاک، مقدس، منزّه» (نهادی، تک، نرینه) ← -
 ۶۵۸
۶۵۹. (mazdG): «مزدا، خدای دانا» (نهادی، تک) ← -
 ۶۵۹

سپه‌دار (ahurō): «اهورا، خداوند، صاحب، سرور» (نهادی، تک) ← -سپه‌دار
سپه‌دار (aθā): «همانطور، نیز، همین طور هم، و، پس» (فید)
اف. (nf): «برای ما» (رای، وابستگی، ← (enct. - ضمیر نخست کس گروهه «ما» کاداف.
دسپه‌دار (sezdihi): «آگاه کردن، نوید دادن، شناساندن، خبر دادن، اعلام کردن،
برآوردن» (مصدر) ← -دسپه‌دار - از ریشه دسپه‌دار
دسپه‌دار (ubtā): «آرزو، خواست، دلخواه» (دری، تک) ← -دسپه‌دار - «می‌تواند حالت
قیدی داشته باشد» (آرزو شده) (اسم مفعول از ریشه کاداد)

[تاراپوروالا: ۳۰] را در حالت برایی و مادینه گرفته در ارتباط با دئنا می‌داند که از لحاظ دستوری نیز مادینه است می‌داند]

هچ. (hōi): «او، آن، این» (برایی، تک، نرینه) ← -هچ - ضمیر، اشاره به فرشوستر
 رس. (i-iiām): «نیرومند، توانا، توانایی را» (برایی، تک، مادینه) ← -رس
 (صفت)

وس. (dātū): «بدهد، ببخشد، ارزانی دارد» (وجه امری، سوم کس، تک، گذشته ساده، گذرا) ← -وس «دادن، بخشیدن، ارزانی داشتن»

ن. (xḌaiiaq): «فرمانروا، دارنده نیرو، آنکس که فرمان می‌راند» (اسم فاعل، گذرا، نهادی، تک، نرینه) ← -ن «نیرو داشتن، مالم بودن، فرمان راندن»

م. (mazdG): «مзда، خدای دانا» (نهادی، تک) ← -م «مزد»

ه. (ahurō): «اهورا، خداوند» (نهادی، تک) ← -ه «اهورا»

د. (aDahiiā): «اشاء، راستی» (وابستگی، تک) ← -د «راستی»

س. (Hḏiiāi): «رسیدن، دست یافتن، نائل شدن» (مصدر) ← -س «رسیدن»

ع. (gerezdīm): «گام بلند، کوشش برای رسیدن به چیزی» (رای، تک) ← -ع «گام بلند»

ع. (gerezdīm)

[اینسلا: معنی این واژه را گام برداشتن برای رسیدن به هدفی میدانند که با واژه وع. یعنی جسم و بدن و رویه‌ایکه با کار بدنی و فعالیت جسمی همراه است ارتباط دارد. این واژه را به مهر، توجه، نوازش، عنایت، favour, grace نیز ترجمه کرده‌اند]

برداشت

فَرّ، یا فره ایزدی آن فروغ و هاله‌ایست که هر مرد بزرگی از فرمانروایان، رهبران و آموزگاران برای انجام کارهای بزرگ باید از آن برخوردار باشند و هر کس که در راه اهورایی و ایزدی گام بردارد می‌تواند به آن برسد و برای خوشبختی و شادی مردم از آن بهره‌مند شود. هر فرهنگدانی که از راه اهورایی سرپیچی کند فر و شکوه از او دور می‌شود. جاماسب برای به دست آوردن فرایزدی با باور اهورایی و دانش و بینش بزرگترین نیروی هستی یعنی خسترا را برگزید. آن نیرو همراه با راستی و اندیشه نیک است. با باورمندی و پیوستن به آن نیروی ازلی و اهورایی توانست به آرزوی خود برسد. زرتشت از اهورامزدا درخواست پشتیبانی می‌کند که آن نیروی و فرایزدی را به او و هر کس که در این راه گام بر می‌دارد ارزانی دارد.

گزارش دستوری واژه‌ها

۴۴۴. (tam): «آن، این» (رای، تک، مادینه) ← -۴۴ «ضمیر اشاره»
۴۴۵. (cistim): «بینش، درک، درون‌بینی، دریافت، دانش» (رای، تک) ← -
 ۴۴۶. (مادینه)
۴۴۷. (dfjāmāspō): «جاماسب، از بستگان و پیروان زرتشت» (نهادی، تک) ← -
 ۴۴۸. (hvō.gvō): «نام خانوادگی جاماسب» (نهادی، تک) ← -
 ۴۴۹. (iBtōiB): «جستجو، طلب، خواست» (وابستگی، تک) ← -
 ۴۵۰. (مادینه) [هومباخ] ← -
 ۴۵۱. (marenG): «فر، شکوه، هاله نور، سرفرازی، افتخار، فر پادشاهان و بزرگان» (نهادی، تک) ← -
 ۴۵۲. «فر، فروغ ایزدی، همان فر کیانی است، هر پادشاه یا رهبر و آموزگار بزرگ دارای فر و فره است»
۴۵۳. (aDH): «اشاء، راستی» (بایی، تک) ← -
 ۴۵۴. (vereytē): «برگزیده است» (وجه/خباری، سوم کس، تک، حال، ناگذر) ← -

کابل «انتخاب کردن، برگزیدن»

تاکم (tau): «این» (رایب، تک، کماسه) ← تاکم (ضمیر اشاره)

تاکم (xDaθrem): «خسترا، نیرو، توانایی، چیرگی» (رایب، تک) ← تاکم (ضمیر نسبی)

تاکم (maṇazhō): «اندیشه، منش» (وابستگی، تک) ← تاکم (ضمیر نسبی)

تاکم (vazhfuB): «نیک، خوب» (وابستگی، تک، کماسه) ← تاکم (ضمیر نسبی)

تاکم (vidō): «یافتن، به دست آوردن، جستن، جستجو کردن» (مصدر) ← تاکم (ضمیر نسبی)

حالت صرفی وجه تأکیدی دوم کس، تک، گذرا دیده می‌شود]

تاکم (tau): «این را» (رایب، تک) ← تاکم (ضمیر اشاره)

تاکم (mōi): «به من، برای من» (برای، تک) ← تاکم (ضمیر نخست کس

[ازی، وابستگی]

تاکم (dāidi): «بده، ارزانی دار، ببخش» (وجه امری، دوم کس، تک، گذشته ساده،

گذرا) ← تاکم

تاکم (ahurā): «اهورا، خداوند» (ندایی، تک) ← تاکم (ضمیر نسبی)

تاکم (hiiat): «که، آنکه» (نهادی، تک، کماسه) ← تاکم (ضمیر نسبی)

تاکم (mazdā): «مзда، خدای دانا» (ندایی، تک) ← تاکم (ضمیر نسبی)

تاکم (rapfn): «پشتیبان کننده، نگهدارنده» (اسم فاعل، گذرا، ندایی، تک، نرینه) ← تاکم

تاکم

تاکم (tavvā): «تو» (وابستگی، تک) ← تاکم (ضمیر دوم کس، تک)

گاتاها / سرود شانزدهم - بند نوزدهم
 یسنا / هات پنجاه و یکم - بند نوزدهم

هو	تات	نا	مئیدیوی
مردیچ	مردم	اسد	کلسورچ
آن	اینرا	مرد	مدیو (مدیوما)
ماونگها	سپی تما	آهمایی	دزد
کلسورچ	حدس مردمکسد	لدن کسد	ویروچ
ماه	سپی تما	برای او	



دئیاو	وا دمنو	ی	اهوم	ایش سانس	ایبی
ویس اسسد	کلسورچ	س	لدن گ	لدن سانس	لدن
باور دینی	به دست آورد	آنکه	هستی را	کوشنده داشت	به سوی



مздаو	داتا	مرئوت	گیهیا	شی او تنایش	وهیو
کلسورچ	ویس	کلسورچ	سلسر سانس	سلسر سانس	کلسورچ
مзда	دستورها	میگوید	زندگی	با کارها	بهتر

نَدَّجِ: مَدَمَّ: اَسَد: كَلْبُورَجِ:
كَلْبَعَدْرَس: دَرَمَدَكَا: مَدَمَكَا: وِیْرَوِ:
وِیْرَاسَرَس: كَلْبِوَعَكَا: مَدَمَكَا: مَدَمَكَا: مَدَمَكَا:
كَلْبِوَسَع: وِیْرَس: كَلْبِوَس: مَدَمَكَا: مَدَمَكَا: مَدَمَكَا:

هو تات نا مَئیدیوی
ماونگها سپی تَما اَهمایی دَزِدِ
دَئِنیاو وَا دِمَنو ی اهوم ایش سانس اییبی
مَزداو داتا مَرئوت گَیْهیا شِی او تَناییش وَهَیو

برگردان

او، مَدیوماه اسپتتمان
مردی که خسترا را برای خود برگزید
آنرا با باور دینی (دَئِنای) خود به دست آورد،
آن کوشنده‌ای که هستی را به سوی پیروزی می‌برد
او می‌گوید دستورهای مزدا
کارهای زندگی را بهتر سامان می‌دهد.

برداشت

در اینجا به بند پیشین در باره جاماسب اشاره می‌کند که با بینش و باور درست برای انجام کارهای بزرگ آن نیروئی را برگزید که بالاترین نیروها در سراسر هستی است. آن نیروی زوال‌ناپذیر اهورایی، خستراست. با پیوستن به آن انسان می‌تواند بر خود و نفس خود مسلط شود، بر کارهای خود فرمان راند از انجام بدیها و پلیدیها بپرهیزد و در راه دستورها و آموزش‌های مزدا، نماد خردمندی و دانایی گام بردارد تا کارهای جهان هستی بهتر سامان پذیرد و خوشبختی و شادمانی برای مردم فراهم گردد.

گزارش دستوری واژه‌ها

- hvō**: «این» (نهادی، تک، نرینه) ← **hvō** «این» (ضمیر اشاره)
tau: «این را» (رایبی، تک، کماسه) ← **tau** «این» (ضمیر اشاره، صفت)
nā: «مرد» (نهادی، تک) ← **nā** «مرد، نر»
maidiiōi.mGzā: «مئیدیوی مانگه، مدیوماه از خانواده زرتشت پدرش آراستی برادر پورشسپ است که پسرعموی زرتشت می‌شود، گفته می‌شود نخستین پیرو زرتشت بود تا زمان گروه ویشتاسپ»
spitamā: «ای، سپیتاما» (ندایی، تک) ← **spitamā** «نام خانوادگی زرتشت»
ahmāi: «برای او» (برایی، تک، نرینه، کماسه) ← **ahmāi** «او، آن»
dazdē: «ارزانی داشت، فراهم کرد، داد» (اخباری، سوم کس، تک، حال، ناگذر) ← **dazdē** «دادن، نهادن»
daēnaiiā: «باور دینی، ایین، دین» (یایی، تک) ← **daēnaiiā**
vaēdemnō: «به دست آورد، دریافت» (نهادی، تک، نرینه) ← **vaēdemnō**
ya: «که، آنکه» (نهادی، تک، نرینه) ← **ya** (ضمیر نسبی)
ahūm: «زندگی، هستی» (رایبی، تک) ← **ahūm**

سَنَیْدَدَعِدَد. (iDasas): «میکوشد، کوشنده است، آرزو می‌کند» (اسم فاعل، نهادی، تک) ← سَنَی «خواستن، آرزو کردن، کوشش کردن»
سَنَیْبَ (aibī): «به سوی» (پیش فعل، نشان‌دهنده حرکت است. قید. *preverb.*)
کَدَیْوَسِیَع. (mazdG): «مزدا، خدای دانا» (وابستگی، تک) ← کَدَیْوَسِیَع
وَسِیَع. (dātā): «دستورها، قانون‌ها» (رایب، گروهه) ← وَسِیَع «دستور، قانون»
کَدَیْوَمَی. (mraot): «گفت» (وجه تأکیدی، سوم کس، تک، حال، گذرا) ← کَدَیْوَمَی «گفتنی»
سَنَیْوَسِیَع. (gaiiehih): «زندگی» (وابستگی، تک) ← سَنَیْوَسِیَع «زندگی»
سَنَیْوَسِیَع. (-iiaoranāiB): «با کارها» (بایب، گروهه) ← سَنَیْوَسِیَع «سازند»
کَدَیْوَسِیَع. (vahiō): «بهتر» (رایب، تک، کماسه) ← کَدَیْوَسِیَع «صفت مقایسه‌ای از کَدَیْوَسِیَع»

گاتاه / سرود شانزدهم - بند بیستم
 یسنا / هات پنجاه و یکم - بند بیستم

سُو	وئید یایی	ویسپاونگهؤ	هرئوشاونگهؤ	ن	و	تت
ددا	ویرورسد	کاحدرسد	ریرسد	ا	ا	م
رستگاری	ارزانی داشتن	همگی	هماهنگ	ما	شما	آن



آرمئی تیش	یا بیش	اوخزا	مننگها	وهو	اشیم
سداکدرسد	سلسسد	دینسد	کاسدوسسد	کاسسد	سلسسد
آرمئیتی	آنها که	گفتار	اندیشه	نیک	اشا



چگدو	رفزرم	مздаو	نمنگها	یزم ناونگهؤ
سلسسد	اندلع لعا	کاسوسسد	اعکاسدوسسد	سلسسد
دربر گیرد	پشتیبانی	مзда	با نماز	نیایش ها

گزارش دستوری واژه‌ها

۴۳. (tau): «این، آن» (رایبی، تک، کماسه) ← -۴۳ (صفت، ضمیر اشاره)
۴۴. (vf): «شما» (برایبی، وابستگی) ← -۴۴ (ضمیر دوم کس گروهه)
۴۵. (nf): «ما، برای ما» (رایبی، وابستگی، چسبیده) ← -۴۵ «ما، we» (ضمیر شخصی)
۴۶. (hazaodGzhō): «هماهنگ، همسو، همدل» (نهادی، گروهه) ← -
 ۴۶.۱ (vispGsZhō): «همه، همگی، هر یک» (ندایی، گروهه، نرینه) ← -
 ۴۶.۲ (daiiiai): «دادن، بخشیدن، ارزانی داشتن» (مصدر) ← -
 ۴۶.۳ (savvō): «رستگاری، نجات، بهره‌مندی» (نهادی، تک) ← -
 ۴۶.۴ (aDem): «اشا را، راستی» (رایبی، تک) ← -
 ۴۶.۵ (vohū): «خوب، نیک» (بایی، تک، کماسه) ← -
 ۴۶.۶ (manazhā): «اندیشه، منش» (بایی، تک) ← -
 ۴۶.۷ (yāiB): «گفتار، بیان، گفته، گزارش» (بایی، تک) ← -
 ۴۶.۸ (uxzā): «آنها که، که، با آنها که» (بایی، گروهه، نرینه، کماسه) ← -
 (ضمیر نسبی)
۴۷. (HrmaitiB): «آرمئیتی، پارسایی» (نهادی، تک) ← -
 ۴۸. (yazemngzhō): «نیایش‌ها، ستایش‌ها» (نهادی، گروهه، نرینه) ← -
 ۴۸.۱ «نیایش کردن، نیایش کردن»
 ۴۸.۲ (nemazha): «نماز، نیایش، حرمت» (بایی، تک) ← -
 «ارج نهادن، نماز گزاردن»
 ۴۹. (mazdG): «مзда، خدای دانا» (وابستگی، تک) ← -

گاتاها / سرود شانزدهم - بند بیست و یکم
 یسنا / هات پنجاه و یکم - بند بیست و یکم

آرمتی تیش	نا	سپنتو	هوئی	چیستی	او خزایش	شیی اتنا
سدرکسدرس	اسد	حدسدرس	سچس	سدرس	درسدرس	سدرسدرس
ارمئیتی	مرد	پاک	او	بینش	گفتار	کردار



دئنا	اشیم	سپنوت	وهو	خسترم	مننگها
وسداسد	سدرس	حدسدرس	کسدرس	سدرسدرس	کسدرسدرس
باور دینی	اشا	ستودنی	خوب	خسترا	اندیشه



مزداو	دات	اهور	تم	ونگوهم	یاسا	اشیم
کسروس	وسوس	سدرسدرس	سدرس	کسدرسدرس	سدرسدرس	سدرسدرس
مزدا	ارزانی میدارد	اهورا	این	نیک	درخواست می کنم	پاداش

گزارش دستوری واژه‌ها

- سزکدسچس. (akmatōiB): «آرمئیتی، پرهیزگاری» (وابستگی، تک) ← سزکدسچس
 اسد. (nā): «مرد» (نهادی، تک) ← اسد - «مرد»
- دسزکدسچس. (spentō): «پاک، مقدس، ستودنی» (نهادی، تک، نرینه) ← دسزکدسچس
 سچس. (hvvō): «این» (نهادی، تک، نرینه) ← سچس «این» ضمیر اشاره
- سچس. (cisti): «بینش، درک، دریافت، درون‌بینی، باور» (بایی، تک) ← سچس
 دنسزکدسچس. (uxzāiB): «گفتار، سخنان، بیان» (بایی، گروهه) ← دنسزکدسچس
- سزکدسچس. (iiāoranā): «کار، کردار» (بایی، تک) ← سزکدسچس
 وسزکدسچس. (daēnā): «این، دین، وجدان، باور دینی» (بایی، تک) ← وسزکدسچس
 سدسچس. (adēn): «اشا، راستی» (نهادی، تک) ← سدسچس
- دسزکدسچس. (spfnvvat): «پاک، منزّه» (نهادی، تک، کماسه) ← دسزکدسچس
 چس. (vohū): «خوب، نیک» (بایی، تک) ← چس
- سزکدسچس. (xdarrem): «خسترا، نیرو، توان، شهریاری، فرمانروایی، نیروی اهورایی»
 (رایبی، تک) ← سزکدسچس
- کسزکدسچس. (manazhā): «منش، اندیشه» (بایی، تک) ← کسزکدسچس
 کسزکدسچس. (mazdG): «مزدا، خدای دانا، نماد خرد» (نهادی، تک) ← کسزکدسچس
 وسزکدسچس. (dadāt): «می‌بخشد، ارزانی می‌دارد، می‌دهد، می‌آفریند» (وجه تأکیدی، سوم
 کس، تک، حال، گذرا) ← وسزکدسچس
- سزکدسچس. (ahurō): «اهورا، خداوند» (نهادی، تک) ← سزکدسچس
 سچس. (tfm): «این» (رایبی، تک، نرینه) ← سچس «این» (ضمیر اشاره)
- چس. (vanzhim): «خوب، نیک» (رایبی، تک، مادینه) ← چس
 سزکدسچس. (yasā): «درخواست می‌کنم، خواهانم، آرزو دارم» (اخباری، نخست کس،

سرود شانزدهم - بند بیست و یکم ■ ۱۰۸۱

تک، حال، گذرا) ← - **س** «درخواست کردن»
س. (adīm): «پاداش، بهره، سهم» (رای، تک) ← - **س**

گاتاها / سرود شانزدهم - بند بیست و دوم
یسنا / هات پنجاه و یکم - بند بیست و دوم

پئی تی	یسن	وهیشتیم	هچا	آشات	مویی	یهیا
رسمه	سنددای	کندنه	رسمه	رسمه	کچه	رسمه
(پیش فعل)	نیایش	بهترین	از روی	اشا	برای من	کیست



هنتی چا	آونگ هرچا	یویی	اهور	مزداو	و ادا
رسمه	سنددای	رسمه	رسمه	کندوسید	کندوسید
هستند	بوده اند	آنها که	اهورا	مзда	میدانم



ونتا	جسای	پئی ریچا	نامنیش	خوایش	یزایی	تان
کندوسید	رسمه	رسمه	رسمه	رسمه	رسمه	رسمه
با دلداگی	میروم	به سوی	نامهایشان	خودشان	نیایش می کنم	آنها را

سَمْعًا وَبَصَرًا. كَلِمَاتٍ حَقِّقَةٍ. كَلِمَاتٍ حَقِّقَةٍ. كَلِمَاتٍ حَقِّقَةٍ.
كَلِمَاتٍ حَقِّقَةٍ. كَلِمَاتٍ حَقِّقَةٍ. كَلِمَاتٍ حَقِّقَةٍ. كَلِمَاتٍ حَقِّقَةٍ.
كَلِمَاتٍ حَقِّقَةٍ. كَلِمَاتٍ حَقِّقَةٍ. كَلِمَاتٍ حَقِّقَةٍ. كَلِمَاتٍ حَقِّقَةٍ.

یہیا مویی اَنسَاتِ هِجَا وَهیشْتِمِ یسنِ پئی تی
وَ اِدا مَزداوِ اهورِ یویی اَوَنگِ هِرچا هنتی چا
تَن یزایی خَوایشِ نَمینیشِ پئی ریچا جَسایی وَنِتا

برگردان

من می دانم در نیایش کیست
که از روی راستی بهترین پاداش برای من نهفته است
او اهورامزداست (با فروزه های جاویدانش)
که همیشه بوده اند و خواهند بود
آنها را با نامشان نیایش می کنم
و با دلدادگی به سویشان می روم.

← کادو

کاسروسد. (mazdā): «مзда، خدای دانا، نماد خردمندی» (نهادی، تک) ← - کاسروسد
 سدس دلچ. (ahurō): «اهورا، خداوند» (نهادی، تک) ← - سدس دلچ
 سدس ی. (yōi): «که، آنها که، کسانی که» (نهادی، گروهه، نرینه) ← - سدس ی «که» (ضمیر
 نسبی)
 سدس دلچ. (Gzharecā): «وجود داشته‌اند، بوده‌اند» (اخباری، سوم کس، گروهه،
 گذشته کامل، گذرا) ← - سدس «بودن، هستن»
 سدس دلچ. (heyticā): «وجود دارند، هستند» (اخباری، سوم کس، گروهه، حال، گذرا)
 ← - سدس «بودن، هستن»
 سدس ی. (ta): «اینها، اینها را» (زایی، گروهه، نرینه) ← - سدس ی «این» (ضمیر اشاره)
 سدس ی. (yazāi): «ستایش می‌کنم» (التزامی، نخست کس، حال، ناگذر) ← - سدس ی
 سدس ی. (mHiB): «خودشان» (بایی، گروهه) ← - سدس ی «خود، خویش،» (ضمیر
 انعکاسی) [آنها را نام می‌برم با نامهایشان]
 سدس ی. (nāmeniB): «نامشان، نام‌هایشان» (وابستگی، تک) ← - سدس ی «نام»
 سدس دلچ. (pairicā): «پیش فعلی که جنبش و حرکت را نشان می‌دهد. حرف اضافه
 «به، به سوی»
 سدس دلچ. (jasāi): «می‌روم، حاضر می‌شوم، خدمت می‌کنم، پذیرا می‌شوم، فرمان
 می‌برم» (وجه التزامی، نخست کس، تک، حال، ناگذر) ← - سدس ی «آمدن، پذیرا شدن،
 خدمت کردن، فرمان بردن، رفتن»
 کاسروسد. (vaytā): «با دلدادگی، با ثنا و دعا، با عشق» (بایی، تک) ← - کاسروسد

گاتاها
وهيشتوايت گات
سرود هفدهم
بند يكم تا بند نهم

يسنا، هات ۵۳

و کاندن سمن سمن. یمن سمن. داندند. و داندن سمن سمن.
دند سمن سمن سمن. سمن سمن. و سمن. سمن سمن سمن.
سمن سمن. سمن سمن. سمن سمن. کاندن سمن. سمن سمن سمن.
سمن سمن. و سمن. و سمن. دند سمن سمن.
و سمن سمن. کاندن سمن. دند سمن. سمن سمن سمن.

هیشتا ایشتیش سراوی زرتوشره
اسپیتامهیا یزی هویی دات آیتا
آشات هچا اهوروُ مزداو یویی ویسپایی آ هونگ هویم
یئچا هویی دین سش کن چا
دین یاو ونگ هویاو اوخزا شیئوتناچا

برگردان

بهترین آرزوی زرتشت اسپنتمان برآورده شده،
زیرا اهورا مزدا
برای او پاداش‌ها و زندگی شایسته‌ای در سراسر زندگانی ارزانی داشته است.
و همچنین برای آنانکه گفتار و کرداری را
که از آیین نیک او سرچشمه گرفته
آموخته و به کار بسته‌اند.

برداشت

زرتشت آرزوهای خود را برای آموزش گفتار و کردار نیک و رهایی جامعه از فساد و دروغ برآورده می‌داند. با این پیروزی پاداش خود را دریافت کرد و همچنین پیروان او نیز به پاداش و زندگی شایسته دست یافته‌اند که عبارتند از کی گشتاسب، فرشوشتر، پسرش و سایرین که در بند بعدی به آن اشاره می‌کند.

گزارش دستوری واژه‌ها

𐬀𐬀𐬀𐬀𐬀 (vahistā): «بهترین» (نهادی، تک، مادینه) ← 𐬀𐬀𐬀𐬀𐬀 (صفت)
 𐬀𐬀𐬀𐬀𐬀 (iBtiB): «آرزو، خواست، خواستک بزبان پهلوی» (نهادی، تک) ← 𐬀𐬀𐬀𐬀𐬀
 (نام، مادینه)

𐬀𐬀𐬀𐬀𐬀 (sravvī): «شنیده شد، برآورده شد، اجابت شد» (وجه تأکیدی، سوم کس، تک، گذشته ساده، ناگذر) ← 𐬀𐬀𐬀𐬀𐬀 «شنیدن، پذیرفتن، اجابت کردن، شنیده شدن»

𐬀𐬀𐬀𐬀𐬀 (zaraBtrahē): «زرتشت» (وابستگی، تک) ← 𐬀𐬀𐬀𐬀𐬀
 𐬀𐬀𐬀𐬀𐬀 (spitamahiiā): «سپیتام، اسپنتمان، نام خانوادگی و تیره زرتشت» (وابستگی، تک، نرینه) ← 𐬀𐬀𐬀𐬀𐬀 [در اینجا زرتشت در حالت سوم کس از خود سخن می‌گوید].

𐬀𐬀𐬀𐬀𐬀 (yezī): «زیرا، هنگامی که، اگر، چنانکه» (حرف ربط) «بدین معنی که، بدین سان که»

𐬀𐬀𐬀𐬀𐬀 (hōi): «برای او، او» (برایی، تک، نرینه) ← 𐬀𐬀𐬀𐬀𐬀 (ضمیر اشاره) «این»
 𐬀𐬀𐬀𐬀𐬀 (dāu): «داده است، بخشنده است» (تأکیدی سوم کس، تک، گذشته ساده، گذرا) ← 𐬀𐬀𐬀𐬀𐬀 «دادن، نهادن»

𐬀𐬀𐬀𐬀𐬀 (aiiaptā): «پاداش‌ها، دست‌آوردها، سودها» (رایی، گروهه) ← 𐬀𐬀𐬀𐬀𐬀
 𐬀𐬀𐬀𐬀𐬀 (asāt): «اشاء، از روی اشاء، همراه و هماهنگ با راستی» (ازی، تک) ← 𐬀𐬀𐬀𐬀𐬀
 𐬀𐬀𐬀𐬀𐬀 (haca): «از، از روی، هماهنگ با» (حرف اضافه)

𐬀𐬀𐬀𐬀𐬀 (ahurō): «اهورا، خداوند» (نهادی، تک) ← 𐬀𐬀𐬀𐬀𐬀

مزدیسر (mazdG): «مзда، خدای دانا» (نهادی، تک) ← - **مزدیسر**
یاصوی (yavvōi): «زمان زندگی، عمر، ایان عمر» (برایی، تک) ← - **یاصوی**
ویسپای (vispāi.ā): «همه، همگی، تمام، سراسر» (برایی، تک) ← - **ویسپای**
هویصی (hvvažhevīm): «زندگی خوب و آبرومند، هستی خوب و شایسته، وجود خوب» (رای، تک) ← - **هویصی** + **هویصی**
یاعا (yaēca): «آنها که، کسانی که» (نهادی، گروهه، نرینه) ← - **یاعا** + **یاعا** «و»
هوی (hōi): «او، برای او، به او» (برایی، تک، نرینه) ← - **هوی** «او، این» ضمیر اشاره.
دابه (daben): «پذیرفته‌اند، بکار بسته‌اند» (وجه تأکیدی، سوم کس، گروهه، زمان حال، گذشته ساده، گذرا) ← - **دابه** «بکار بستن» [بارتولومه، هومباخ: «بکار بسته‌اند». اینسر: «پذیرفته‌اند». گلدنر نیز واژه را در اینجا «they practice» معنی کرده و خاطر نشان می‌کند **دابه** و **دابه** ← - **دابه** - و تصور آنکه **دابه** شکل تحریف شده **دابه** است را رد می‌کند. تاراپوروالا این واژه را از ریشه **دابه** و همیشه واژه سانسکریت **dabh** به معنی **deceive**، فریب دادن و گول زدن گرفته ولی ترجمه کرد مخالفت کردن یا مخالف بودن «opposing»
دابه (sa-keycā): «آموخته‌اند، یاد گرفته‌اند» (وجه تأکیدی، سوم کس، گروهه، مکرر، گذشته ساده، گذرا) ← - **دابه** [تاراپوروالا: از ستاک **دابه**. هومباخ: واژه را **دابه** می‌خواند و بر آنست که در دستنوشته **دابه** و بجای **دابه** نوشته شده که فقط در مورد زمان ماضی کامل (*perfect*) درست است: **دابه** و **دابه**.
دابه (daēnāiG): «ایین، دین، وجدان، باور دین» (وابستگی، تک) ← - **دابه**
دابه (važhviiG): «خوب، نیک، به» (وابستگی، تک) ← - **دابه**
دابه (uxōā): «سخنان، کلام، گفتار، بیان» (برایی، گروهه) ← - **دابه** «سخن، بیان، گفتار، کلام»
دابه (iiaoranācā): «کار، کردار» (رای، گروهه) ← - **دابه**

گاتاها / سرود هفدهم - بند دوم

یسنا / هات پنجاه و سوم - بند دوم

ات چا	هو	سچنتو	منگها	اوخزایش	شیئوتن نایش چا
دوم	دوم	دوم	دوم	دوم	دوم
وچنین باشد	این	هماهنگ کند	اندیشه	گفتار	کردار



خس نیم	مздаو	وهمایی آ	فرارت	یسنا نس چا
دوم	دوم	دوم	دوم	دوم
دانش	مзда	بزرگداشت	همواره	ستایش ها



کوچا	ویشتاسپو	زرتوشت ریش	سپیتامو	فرش اشترس چا
دوم	دوم	دوم	دوم	دوم
کی	گشتاسپ	وابسته (یسر) زرتشت	اسپتتمان	فرشوشت



داونگهو	ارزوش	پتو	یانم
دوم	دوم	دوم	دوم
خدمتگزار	راست، مستقیم	راهها	آن

وئانم	اهور	سئوشینتو	دات
دوم	دوم	دوم	دوم
این	اهورا	رهایی بخش	ارزانی داشته

برداشت

زرتشت در این بند خود را سوشیانت، رهایی‌بخش و نجات‌دهنده از جهل و نادانی معرفی می‌کند. سَوشییتَ به معنی نجات دادن از تیره‌روزی‌ها و فساد بشر و جامعه انسانی است. چون همیشه عوامل تیره‌روزی وجود دارد همیشه باید یک یا چند سوشیانت برای رهایی بخشیدن مردم از آلودگی و آشفتگی وجود داشته باشد. طبق آموزش‌های زرتشت هر مرد و زنی که پیرو آیین‌راستی و باورمند به دستوره‌های اخلاقی گاتایی باشد می‌تواند نقش سوشیانت و رهایی‌بخش از پلیدی را به عهده داشته باشد. در روایات سنتی که در زمان ساسانیان گردآوری شده سوشیانت در رأس هر هزار سال از تخمه زرتشت باید ظهور کند که جنبه داستانی و اساطیری بنحود گرفته که با اصول خردگرایی آیین زرتشت هماهنگی ندارد.

گزارش دستوری واژه‌ها

۱۳۳۳. atcā): «و، پس، چنین» «۱۳۳۳». «و، اما، بعلاوه، از اینرو، چنین، و چون»
 ۱۳۳۴. hoi): «این» «برای، تک» «۱۳۳۴» «این» «ضمیر پرسشی»
 ۱۳۳۵. scaytū): «دنبال کنند، پیروی کنند، هماهنگی کنند» «وجه امری، سوم کس، تک، زمان حال، گذرا» ← «۱۳۳۵» «پیروی کردن، دنبال کردن، ادامه دادن»
 ۱۳۳۶. manazhā): «اندیشه، منش» «بایی، تک» ← «۱۳۳۶»
 ۱۳۳۷. uxδāiB): «گفتار، سخنان» «بایی، گروهه» ← «۱۳۳۷»
 ۱۳۳۸. -iiaoθanāiBcā): «و با کردار، و با کارها» «بایی، گروهه»
 ۱۳۳۹. xDnfm): «دانش، آگاهی» «رای، تک» ← «۱۳۳۹» «آگاه بودن، دانش داشتن» [گلدنر این واژه «۱۳۳۹» ثبت کرده. تاراپوروالا از آن پیروی و به معنی خشنودی اهورامزدا گرفته است. هومباخ و اینسلر آنرا از ریشه «۱۳۳۹» به معنی همراه و سازگار بودن، پیروی و دنبال کردن گرفته‌اند]
 ۱۳۴۰. mazdG): «مзда، خدای دانا» «وابستگی، تک» ← «۱۳۴۰»
 ۱۳۴۱. vahmāi.ā): «بزرگداشت، تجلیل، ستایش، دعا، ثنا» «برایی، تک» ← -
 ۱۳۴۲. vahmāi.ā): «بزرگداشتن، تجلیل کردن، ستایش کردن، دعا کردن، ثنا گفتن، حمد»

𐬰𐬀𐬭𐬀𐬵𐬀𐬵𐬀 (fraoreu): «پیوسته، متوالی، دنبال هم، پی گیری، دائم» (فید) [تاراپوروالا: این واژه را از ریشه **𐬀𐬭𐬀𐬵𐬀** + **𐬰𐬀𐬭𐬀𐬵𐬀** گرفته به معنی برگزیدن که از بارتولومه پیروی کرد.

𐬰𐬀𐬭𐬀𐬵𐬀𐬵𐬀𐬵𐬀 (yasnaṣeā): «نیایش ها، ستایش ها» (رایبی، گروهه) ← **𐬰𐬀𐬭𐬀𐬵𐬀𐬵𐬀𐬵𐬀**

𐬰𐬀𐬭𐬀𐬵𐬀𐬵𐬀𐬵𐬀 (kavvaeā): «کوی، کی، فرمانروا، فرمانروایان زمان زرتشت که به دین های بیهوده و باطل و خدایان دروغین باور داشتند و با زرتشت دشمنی می کردند».

𐬰𐬀𐬭𐬀𐬵𐬀𐬵𐬀𐬵𐬀 (viBtaspō): «ویشتاسب، گشتاسب، کی گشتاسب، فرمانروایی که هوادار زرتشت بود.» (نهادی، تک) ← **𐬰𐬀𐬭𐬀𐬵𐬀𐬵𐬀𐬵𐬀**

𐬰𐬀𐬭𐬀𐬵𐬀𐬵𐬀𐬵𐬀 (zaraθuBtriB): «وابسته به زرتشت» (نهادی، تک) ← -

𐬰𐬀𐬭𐬀𐬵𐬀𐬵𐬀𐬵𐬀 [بارتولومه: این واژه را با اسپنتام، پسر زرتشت بنام ایست واستر isatvastra می داند، دیگران از او پیروی می کنند جز تاراپوروالا]

𐬰𐬀𐬭𐬀𐬵𐬀𐬵𐬀𐬵𐬀 (spitāmō): «اسپیتامو، اسپنتمان» (نهادی، تک) ← **𐬰𐬀𐬭𐬀𐬵𐬀𐬵𐬀𐬵𐬀**

𐬰𐬀𐬭𐬀𐬵𐬀𐬵𐬀𐬵𐬀 (fraDaoBtiascā): «فرشوشتر، از یاران زرتشت» (نهادی، تک)

𐬰𐬀𐬭𐬀𐬵𐬀𐬵𐬀𐬵𐬀 (dGzhō): «بخشش، پیشکش، هدیه، خدمت، خدمتگزاری» (وابستگی، تک)

← **𐬰𐬀𐬭𐬀𐬵𐬀𐬵𐬀𐬵𐬀** [سانسکریت - *dGsvant*]. تاراپوروالا این واژه را از ستاک **𐬰𐬀𐬭𐬀𐬵𐬀** گرفته و آنرا هم‌ریشه با (سانسکریت - *dhyai* یا - *dhyā*) تصور می کند و معنی کرده به فکر فرو رفتن، تعمق کردن «*meditating upon*».

𐬰𐬀𐬭𐬀𐬵𐬀𐬵𐬀𐬵𐬀 (erezūB): «راست، درست، مستقیم» (رایبی، گروهه) ← **𐬰𐬀𐬭𐬀𐬵𐬀𐬵𐬀𐬵𐬀** «صفت»

𐬰𐬀𐬭𐬀𐬵𐬀𐬵𐬀𐬵𐬀 (paθō): «راهها» (رایبی، گروهه) ← **𐬰𐬀𐬭𐬀𐬵𐬀𐬵𐬀𐬵𐬀** «راه»

𐬰𐬀𐬭𐬀𐬵𐬀𐬵𐬀𐬵𐬀 (yaṃ): «آنها، آنها که، which» (رایبی، تک، مادینه) ← **𐬰𐬀𐬭𐬀𐬵𐬀𐬵𐬀𐬵𐬀** «که» (ضمیر)

𐬰𐬀𐬭𐬀𐬵𐬀𐬵𐬀𐬵𐬀 (daēnaṃ): «دین، وجدان، بینش درونی» (رایبی، تک) ← **𐬰𐬀𐬭𐬀𐬵𐬀𐬵𐬀𐬵𐬀**

𐬰𐬀𐬭𐬀𐬵𐬀𐬵𐬀𐬵𐬀 (ahurō): «اهورا، خدای دانا، سرور هستی» (نهادی، تک) ← **𐬰𐬀𐬭𐬀𐬵𐬀𐬵𐬀𐬵𐬀**

𐬰𐬀𐬭𐬀𐬵𐬀𐬵𐬀𐬵𐬀 (sao-iiaytō): «سوسیانت، رهایی بخش» (وابستگی، تک)

𐬰𐬀𐬭𐬀𐬵𐬀𐬵𐬀𐬵𐬀 (dadāu): «داد، بخشید، ارزانی داشت» (وجه تاکید، سوم کس، تک، زمان حال، گذرا) ← **𐬰𐬀𐬭𐬀𐬵𐬀𐬵𐬀𐬵𐬀** «دادن، بخشیدن، ارزانی داشتن، نهادن»

کاتاها / سرود هفدهم - بند سوم

یسنا / هات پنجاه و سوم - بند سوم

آسپانا	هئییچت	پُئوروچیستا	تو	تیم چا
سددسسااسد	هئییچت	پوروچیستا	تو	و او را



زرتوشتره	دوگردانم	یزی وی	سپیتامی
زرتشت	دختران	جوانترین	اسپنتمان



سرم	مننگهؤ	پئیت یاس تیم	ونگهئوش
همبستگی	اندیشه	پای بند	نیک
دات	تئی بیؤ	مزد اوس چا	آشهیا
می دهد	به تو	و خردمندی	اشا



خرت وا	توا	فرشوا	هم	آتا
خرد	خودت	پرستش، رایزنی	هم	همانطور
ورشوا	هودانو	آرم تو بیس		سپینش تا
کردار	استوار	پارسایی		سودمندترین

دردم ساس. رگ. رگدردم ساس. رگدردم ساس. رگدردم ساس.
دردم ساس. رگ. رگدردم ساس. رگدردم ساس. رگدردم ساس.
رگدردم ساس. رگ. رگدردم ساس. رگدردم ساس. رگدردم ساس.
رگدردم ساس. رگ. رگدردم ساس. رگدردم ساس. رگدردم ساس.
رگدردم ساس. رگ. رگدردم ساس. رگدردم ساس. رگدردم ساس.
رگدردم ساس. رگ. رگدردم ساس. رگدردم ساس. رگدردم ساس.

تیم چا تو پُور و چیستا هئیچت اسپانا
سپینامی یزی وی دوگردانم زرتوشتره
ونگهئوش پئیت یاس تیم مننگهئو سرم
اشهیا مزداوس چا تئی ییو دات
آتا هم فرشوا توا خرتوا
سپینیش تا ارم تو ییس هودانو ورشوا

برگردان

تو پورچیستا اسپنتمان از تبار هئیچت اسپان
ای جوانترین دختر زرتشت
در باره او که پای بند اندیشه نیک است
و همبستگی با راستی و خردمندی را بتو ارزانی می‌دارد
با خرد خود رایزنی کنی
و سودمندترین کاری که بر پایه پارسایی استوار است در پیش گیر.

برداشت

در این گردهمایی با حضور باورمندان و نزدیکان زرتشت میان پورچیستا دختر وی با جاماسب دانشمند و وزیر کی گشتاسب پیمان همسری بسته می‌شود. زرتشت او را در گزینش همسر ازاد گزارده ولی پند می‌دهد در باره همسر آینده‌ات با خرد خود رایزنی کنی. ازادی زن و ارزش او برای برگزیدن همسر و نیز راه و روش وی در زندگی نشان بزرگترین فرهنگ اجتماعی است که ساختار فکری ایرانی را از دیرزمان آشکار می‌کند.

گزارش دستوری واژه‌ها

۳۶۴. (tfmeā): «و این، و اینرا، او را» (رای، تک، نرینه) ← - ۳۶۴ «این» (ضمیر اشاره) ۳۶۴. (tū): «تو، خطاب، پورچیستا» حرف اضافه متصل برای فرا خواندن یا نصیحت کردن که بجای ضمیر دوم کس تک نیز بکار می‌رود همانند (ندایی، تک) از ضمیر شخصی «۳۶۴».

۳۶۵. (pourucistā): «پورچیستا، نام خاص، نام دختر زرتشت» (ندایی، تک) ← - ۳۶۵

۳۶۶. (haēcau.aspānā): «از تبار هئیچت آسپ» (ندایی، تک) ← - ۳۶۶

۳۶۷. (spitamī): «اسپنتمان، نام فامیل» (ندایی، تک) ← - ۳۶۷

۳۶۸. (yezivvi): «جوانترین فرزند، جوانترین» (ندایی، تک، مادینه) ← - ۳۶۸

۳۶۹. (dugedraṃ): «دخترها» (وابستگی، گروهه) ← - ۳۶۹

۳۷۰. (zaraθuBteahē): «زرتشت» (وابستگی، تک) ← - ۳۷۰

۳۷۱. (vazhfuB): «خوب، نیک، به» (وابستگی، تک، کماسه) ← - ۳۷۱

۳۷۲. (paitiastīm): «پای‌بند، فرمانبر» (رای، تک) ← - ۳۷۲

۳۷۳. [اداکننده، ذکرکننده، ذاکر، اظهار و بیان‌کننده. هومیاخ: «فرمان برنده و اطاعت‌کننده از اندیشه نیک» اینسلر: «پایه گزارنده و دهنده اندیشه نیک».]

مانازونچ: (manazhō): «اندیشه، منش» (وابستگی، تک) ← **مانازون**
ا-اهیا: (a-ahiiā): «اشا، راستی، دادگری» (وابستگی، تک) ← **ا-اهیا**
مازدسعا: (mazdGscā): «مزدا، نماد خرد، خردمندی» (وابستگی، تک) ← **مازدسعا**
تایبیا: (taibiīō): «برای تو» (برایی، تک) ← **تایبیا** «مضیر شخصی»
دا: (dā): «می‌دهد، ارزانی میدارد» (وجه تأکیدی، سوم کس، تک، گذشته ساده، گذرا)
 ← **دا** «دادن، بخشیدن، ارزانی داشتن، پیشکش کردن، نهادن»
سارم: (sarem): «همبستگی، هماهنگی، همکاری» (رایی، تک) ← **سارم**
اتا: (atā): «همانطور، همچنین، بهمان ترتیب، بنابراین» (فید)
هفم: (hfm): «با هم، با یکدیگر، باتفاق هم» (پیش فعل)
فراووا: (ferāvva) + **فراووا**: «رایزی کنی، همپرسی کنی» (وجه امری، دوم کس، تک، گذشته ساده، ناگذر) ← **فراووا** «پرسیدن، سؤال کردن»
تو: (θβā): «تو، خودت» (بایی، تک، نرینه، کماسه) ← **تو** «خودت، تو»
خراووا: (xraθβā): «با خرد، خرد» (بایی، تک) ← **خراووا** «خرد، عقل»
سپفنیبتا: (spfnībtā): «پاک‌ترین، والاترین، سودمندترین» ← **سپفنیبتا**
آرماتویب: (ārmatoīB): «آرمیتی، پرهیزگاری» (وابستگی، تک) ← **آرماتویب**
هودانوا: (hudanū): «بزرگوار، بخشنده، پایدار، استوار» (رایی، گروهه، کماسه) ← **هودانوا**
بارتولومه: (بایی، تک، مادینه). تاراپوروالا: «درک و دریافت».
واره‌بوا: (varebvā): «انجام بده، بکار ببر، بکن» (وجه امری دوم کس، تک، گذشته ساده، ناگذر) ← **واره‌بوا** «کردن، انجام دادن، بکار بردن» [هومباخ: واژه **واره‌بوا** مبهم است. اگر از ریشه **واره** به معنی برگزیدن + حالت رایی (acc) باشد به صورت **واره‌بوا** و به همین ترتیب است اگر از ریشه **واره** به معنی «پوشاندن، پناه دادن» گرفته شود و با حالت بایی (inst) باید بکار رود. می‌تواند از ریشه **واره‌بوا** یا حالت رایی باشد.] گلندر، هومباخ، اینسلر و دیگران دو واژه را با هم بصورت مرکب و به شکل **هودانوا** می‌خوانند «کردار استوار»

گاتاها / سرود هفدهم - بند چهارم

یسنا / هات پنجاه و سوم - بند چهارم

تیم	زی	و	سپردا	نی‌ورانی	یا	فیزرئی	ویدات
۶۴۴	۶۴۴	۶۴۴	۶۴۴	۶۴۴	۶۴۴	۶۴۴	۶۴۴
او را	از اینرو	شما	زناشوئی، همسری	پیوند میدهم	او که	برای پدر	خدمت می‌کند

پئیت ییچا	واستریه ایی یو	آت‌چا	خوات او
۶۴۴	۶۴۴	۶۴۴	۶۴۴
همه	مردم کشاورز	همچنین	برای خویشاوندان

آشائونی	آش و بیو	منگهو	ونگهووش
۶۴۴	۶۴۴	۶۴۴	۶۴۴
زن درستکار	برای درستکاران	اندیشه	نیک

خونوت	هنگ‌هوش	میم	بیدوش
۶۴۴	۶۴۴	۶۴۴	۶۴۴
شکوهمند	بهره	در اندیشه بستگان	

مزداو	ذدات	اهور	دئن یایی
۶۴۴	۶۴۴	۶۴۴	۶۴۴
مزدا	ارزانی می‌دارد	اهورا	برای ایین

ونگهو یایی	یویی	ویسپایی	آ
۶۴۴	۶۴۴	۶۴۴	۶۴۴
خوب	زمان زندگی	همه، سراسر	تا

۶۴. ۵. ۶. ۷. ۸. ۹. ۱۰. ۱۱. ۱۲. ۱۳. ۱۴. ۱۵. ۱۶. ۱۷. ۱۸. ۱۹. ۲۰. ۲۱. ۲۲. ۲۳. ۲۴. ۲۵. ۲۶. ۲۷. ۲۸. ۲۹. ۳۰. ۳۱. ۳۲. ۳۳. ۳۴. ۳۵. ۳۶. ۳۷. ۳۸. ۳۹. ۴۰. ۴۱. ۴۲. ۴۳. ۴۴. ۴۵. ۴۶. ۴۷. ۴۸. ۴۹. ۵۰. ۵۱. ۵۲. ۵۳. ۵۴. ۵۵. ۵۶. ۵۷. ۵۸. ۵۹. ۶۰. ۶۱. ۶۲. ۶۳. ۶۴. ۶۵. ۶۶. ۶۷. ۶۸. ۶۹. ۷۰. ۷۱. ۷۲. ۷۳. ۷۴. ۷۵. ۷۶. ۷۷. ۷۸. ۷۹. ۸۰. ۸۱. ۸۲. ۸۳. ۸۴. ۸۵. ۸۶. ۸۷. ۸۸. ۸۹. ۹۰. ۹۱. ۹۲. ۹۳. ۹۴. ۹۵. ۹۶. ۹۷. ۹۸. ۹۹. ۱۰۰.

تیم زی و سپردا نی و رانی یا فزرنی ویدات
پیت ییچا واستریه ایی یو ات چا خوات او
آشائونی اش و بیو مننگه و نگهوش خونوت هنگهوش می بندوش
خونوت هنگهوش می بندوش
مزد او ددات اهور دین یایی و نگهویایی یویی و یسپایی ا
و نگهویایی یویی و یسپایی ا

برگردان

بدین ترتیب او را با حضور و در میان شما به همسری و زناشویی پیوند می
دهم او که خدمتگزار پدر، همسر، مردم کشاورز و خویشاوندان خواهد بود.
زن درستکار در اندیشه آسایش درستکاران و بستگان است
باشد که اهورامزدا به او بهره شکوهمند اندیشه نیک را
برای پیروی از آیین بهی
در سراسر زندگی ارزانی دارد.

گزارش دستوری واژه‌ها

۶۴۳. (tfm): «او را» (رایبی، تک، نرینه) [اشاره به داماد، دیدگاه‌های دیگر نیز وجود دارد، اینسِلر: می‌پندارد این ضمیر باید رایبی، تک و مادینه باشد بنابراین آنرا به «۶۴۳» اصلاح می‌کند و اشاره به پوروچیستا دختر زرتشت میداند. کسانی که این واژه را ضمیر نرینه میدانند منظورشان چاماسپ است که در بندهش از او نام برده شده. کتاب بندهش از لحاظ سنتی و تاریخی و اساطیری ارزشمند است ولی ارتباطی با گاتاها و آموزش‌های زرتشت ندارد. دوهارله نیز این ضمیر را اشاره به فرشوستر می‌داند که تحت تأثیر ادبیات سنتی پهلوی قرار گرفته. بارتلومه نیز آنرا اشاره به جاماسپ می‌داند. تاراپوروالا این ضمیر را مادینه می‌گیرد و اشاره به **ویدویاسد** در سطر چهارم می‌داند. چون در این بند به صحنه و نشست اشاره می‌شود که زرتشت به نام پیامبر و آموزگار و سرپرست خانواده و جامعه زرتشتیان مراسم ازدواج و پیمان همسری برای دخترش را اجرا می‌کند منطقی به نظر می‌رسد که ضمیر مزبور را **۶۴۳** در حالت مادینه بدانیم.

۶۴۴. (zī): «بدرستی، همانا، بی‌گمان» (تأکیدی و الزامی، «بنابراین، از اینرو»)

۶۴۵. (vā): «شما» (حالت‌های وابستگی و برایی، گروهه، متصل) «شما» ← - **۶۴۵**

۶۴۶. (speredā): «شور، شوق، اشتیاق، با گرمی و التهاب» (بایی، تک) ← -

۶۴۷. اینسِلر: واژه را جدا شده از ستاک **۶۴۷** گرفته به معنی «زناشوئی،

پیوند همسری» در حالت (دری) و این جمله را چنین می‌خواند «۶۴۷. ۶۴۸. ۶۴۹.»

۶۵۰. او را در میان شما و با حضور شما به همسری و زناشوئی پیوند

می‌دهم.»

۶۵۱. «(nivvaranī): «پیوند، پیوند دادن، با هم پیوند دادن» [هومباخ: «احاطه

کردن، در میان گرفتن، در بر گرفتن، to encompass». تاراپوروالا: برگزیدن.»] ← **۶۵۱**

(وجه التزامی، نخست کس، تک، زمان حال، گذر)

۶۵۲. (yā): «آنکه، کسی که، او که» (نهادی، تک، مادینه) [این شکل حرفی برای (بایی،

تک، نرینه، کماسه - نهادی، گروهه، کماسه - نهادی، تک، مادینه بکار می‌رود]

۶۵۳. (fezrōi): «پدر» (برایی، تک، نرینه) ← - **۶۵۳**

دسسه‌ای. کسری‌سکاسری. وساری. کاسه‌ای.
نوسکاسری. کاسه‌ای. کاسه‌ای. [کاسه‌ای] وسری.
کسری. وری. وساری. ساری.
سری. کاسه‌ای. کاسه‌ای.
سری. کاسه‌ای. کاسه‌ای.
سری. کاسه‌ای. کاسه‌ای.

ساخونی وزیم نایبو کئی نی یبو مرآمی
خشم ای بیجا ودم نو من چا مانزدردوم
وادو دوم دنابیش آبی‌س‌چا
آهوم ی ونگه‌نوش منگهو
آشا و آنیو آئی‌نیم وی‌ونگ‌هتو
تت زی هویی هوش‌نم آنگهت

برگردان

این سخنان را برای دخترانی که پیمان همسری بندند
و برای شما مردان (دامادها) بازگو می‌کنم،
به آنها توجه کنید و آنها را بیاد آورید
با کاربرد باورهای دینی و هماهنگ با آنها
یک هستی شایسته که همراه با اندیشه نیک است به دست آورید
بکوشید برای پیوند با اشا و راستی
هر یک بر دیگری پیشی گیرد
زیرا اینست که سودمند خواهد بود.

گزارش دستوری واژه‌ها

دسدمفایب. (sāmfni): «سخن، دستور، فرمان» (رایب، گروهه) ← -دسدمسایا
 کاسی رید کاسی ریب. (vaziāmnābiiō): «ازدواج کننده، زناشوئی کننده، دوشیزه‌ای که
 پیمان همسری بسته» (اسم فاعل، برایی، گروهه، مادینه) ← -کاسی همسری،
 ازدواج، عروسی کردن».

وسا ریب. (kainibiiō): «دختران، دوشیزگان» (برایی، گروهه) ← - وسارید
 کاسی کاب. (mraomī): «می گویم، بازگو می کنم» (وجه اخباری، نخست کس، تک، حال،
 گذرا) ← - کازگ «گفتن، صحبت کردن»

نیم کاسی سیم کاسی. (xDMAIBIIACĀ): «شما، و شما» (برایی، گروهه) ← - نیم کاسی
 (ضمیر دوم کس گروهه)

کاسی و کاسی. (vademnō): «بهترین مرد، داماد» (نهادی، تک) ← - کاسی و کاسی [اینسلا واژه
 را در حالت (نهادی، گروهه) کاسی و کاسی میخواند که با متن و موقعیت سازگار است]
 کاسی. (mhmch): «و بیاد آورید، و بخاطر داشته باشید» ← - کاسی - پیش فعل
 برای کاسی با فعل و کاسی بارتولمه می پندارد چون واژه کاسی تکرار واژه کاسی است که
 بلافاصله آورده شده میتوان آنرا نادیده گرفت در حالت حرفی (وجه امری دوم کس
 گروهه، حال، ناگذر) گرفته از ستاک کاسی «بخاطر آوردن، بیاد آوردن» [تاراپوروالا:
 می پندارد کاسی از ریشه مضاعف کاسی- و کاسی به معنی بخاطر آوردن است و کاسی متصل
 به کاسی می باشد و تکرار بخش نخست ریشه مضاعف است بنابراین یک حالت تأکیدی
 برای واژه کاسی- و کاسی.

ب. (ī): «حرف اضافه تأکیدی»

کاسی و کاسی. (maž.dazdūm): «یاد آورید، توجه کنید. با واژه کاسی ← - و کاسی» (وجه
 امری، دوم کس، گروهه، زمان حال، ناگذر)

کاسی و کاسی. (vaédō.dūm): «به دست آورید» (وجه امری، دوم کس، گروهه، زمان
 حال، ناگذر) ← - کاسی «به دست آوردن، جستن، جستجو کردن، کسب کردن»

و کاسی ریب. (daénabiB): «دینا، باور دینی، آیین، دین، وجدان» (بایی، گروهه) ← -
 و کاسی

گاتاها / سرود هفدهم - بند ششم

یسنا / هات پنجاه و سوم - بند ششم

ایتا	ای	هئی تیا	نر	آتا	جیو
سنسد.	ی.	نسنسد.	اسدچ.	سنسد.	مساندچ.
شاید	چنین	رویداد، واقعیت	مردان	و نیز	زنان



دروچ	هچا	راتمو	یم	سپشوتا	فرایدیم
ولچچ.	نمدسد.	لسنکچ.	سکک.	دردسد.	للسویک.
دروغ	از، یا	پیرو	که	به بینید	کامروا



دروچ	آیس	هویش	پیتا	تنو	پرا
ولچچ.	سدرسد.	نچس.	نسنسد.	مسادچ.	نسد.
دروغ	برحذر میدارم	(جلوگیری و دور کردن)	آن کس را	(پیش فعل)	



ویو	پردویو	دوش خوارتم	نانست	خواترم	
کلسد.	رعوردچ.	ورسملک.	اعهدد.	سسدک.	
	دچار آه و افسوس	روزی تنگ، پریشان	ناپدید می کند	آرامش، آسودگی	



دروگو دبیو	دجیت ارت اییو	آنایش
ولعدهچ. و رعردچ.	وعردچ. ملعسد.	سلس.
پیروان دروغ	تباه کنندگان راستی	با آنها

ا	منهیم	اهوم	مین گدوی
سد.	کلسدک.	سکک.	کعلع و درسد.
به	مینوی	زندگی	نابود می کنید

سَنَسِدْ. یِ. یَمَسَنَ رَسِدْ. اِنْدَلْجِ. سَنَسِدْ. مَعْمَدِرْجِ.
وَلْجِجِ. یَمَسِدْ. لَسَنَعَكْجِ. سَعَمَکْجِ. حَدَسَمِیْ دِنَسِدْ. لَهْ سَوِیْکْ.
وَلْجِجِ. سَمَرَسَمِیْ حَدِیْ. یَمَجِ سَنَسِدْ. مَعْمَدِرْجِ. رَسَمَلَسِدْ.
کَمَسَرْجِ. رَعْلَعِ وِرْجِجِ. وِدْنِ. مَعْمَلَعِنَعَمْکْ. اَعْمَدِدْ مَعْم. سَمَسِنَ لَعِکْ.
وَلَعِیْ دِجِجِ. وِعْرْجِجِ. وِعْمِیْ مَعْمَلَعِیْ مَرْجِجِ. سَمَسِنِیْ.
سِدْ. کَمَلَسِنِیْ مَعْم. سَمِیْ مَعْم. کَعْلَعِیْ عَیْ وِرْجِجِ:

ایتا ای هئی تیا نرُ آتا جِنیو
دروغُ هچا راتمؤ یم سپشوتا فراییدیم
دروغُ آیس هوییش پیتا تنؤ پرا
ویو بردویبؤ دوش خوارتم نانت خواترم
دروغو دیبو دجیت ارتُ ایبؤ انایش
آ مَنهیم اهوم مرن گدوی

برگردان

ای مردان و ای زنان، شاید چنین رویدادی پیش آید و به ببینید
یک پیرو و ابسته به دین دروغ کامروا شود
من چنین کسی را از آن کامروایی برحذر و دور میدارم
چون او آرامش را نابود می کند
چنین کسی دچار روزی تنگی و پریشانی می شود
و سرانجام او همراه با آه و افسوس خواهد بود.
پیروان دروغ تباه کنندگان راستی هستند،
اگر با آنها همکار شوید زندگی و هستی مینوی را نابود می کنید.

گزارش دستوری واژه‌ها

سکس. (itā): «بنابراین، شاید، بدینگونه» [تاراپوروالا: «اینجا، در این جهان» «سانسکریت
[iḥa] (فید)

ی. (ī): «حتی، همچنین» (حرف اضافه تأکیدی متصل)

سکس. (haiṭiia): «واقعیت، رویداد حقیقی» (نهادی، گروهه، نرینه) ← -
سکس. (صفت)

سکس. (narō): «مردان» (نهادی، گروهه) ← - اسل

سکس. (arā): «همانطور، همینطور، نیز، پس، بنابراین، و، و نیز» (فید)

سکس. (jfnaiō): «زنان» (نهادی، گروهه) ← - سکس «زن»

سکس. (drūjō): «دروغ، دین دروغ و باطل، فریب» (وابستگی، تک) ← - ورد

سکس. (hacā): «از، با، بر طبق، از راه، از روی، از میان» (حرف اضافه)

سکس. (rāremō): «هواخواه، طرفدار، وابسته، متعلق به» (نهادی، تک) ← -
سکس

سکس. (yfme): «که، کی، کسی که، آنکه را» (رای، تک، نرینه) ← - سکس (ضمیر نسبی)

سکس. (spadurā): «به بینید، نگاه کنید، مشاهده کنید، دریابید» (وجه اخباری

نخست کس، تک، زمان حال، گذرا) ← - سکس «مشاهده کردن، دیدن»

سکس. (frāidīm): «امتیاز، رونق، کامروایی» (رای، تک) ← - سکس

سکس. «امتیاز، رونق، پیشرفت، رشد، کامروا، frGidīm از ستاک frGidīa به معنی

رونق بخشیدن، کامروا شدن، رشد دادن، بجلو انداختن» از ریشه سکس

سکس. (drūjo): «دروغ، فریب» (وابستگی، تک) ← - ورد

سکس. (āiesē): «دور می‌دارم، می‌ترسانم، برحذر می‌دارم» (وجه اخباری، نخست

کس، زمان حال، گذرا) ← - سکس + سکس «برحذر داشتن، دور نگاه داشتن، ترساندن،

بیمناک کردن، پرهیزاندن، سفارش به پرهیز کردن»

هسچس. (hōiB): «جمله ولدچس. سدسددچس. هسچس. هسچس. سدسا» دارای ساختار دشواریست با دوازده هجا.

[بارتولومه «ولدچس و هسچس. هسچس» را از این جمله حذف کرد. همانطور که گلدنر هم واژه «ولدچس» را از لحاظ شماره هجاها و هم بدلیل تکراری بودن آن لازم ندانسته.]

[هومباخ می‌پندارد اگر واژه هسچس تحریف شده یا ادغام شده هسچس. هسچس باشد در این حال باید آن به جای دومین واژه این سطر قرار گیرد. واژه «ولدچس» بدلیل تکرار نادرست باید حذف شود.]

[اینسler جمله را به این شکل اصلاح می‌کند «سدسددچس. هسچس. هسچس. هسچس. هسچس» به معنی «من این شخص را از چنین کامروایی و رونق دور می‌دارم»]

که در بند ۱۰ از هات ۳۰ نیز چنین اشاره‌ای شده است.

واژه هسچس که ضمیر اشاره است از لحاظ دستوری می‌تواند حالت (برایی، تک، نرینه و مادینه) داشته باشد.

[اینسler دو واژه «هسچس. هسچس» را به شکل هسچس. هسچس می‌خواند.]

هسچس. (pirā): «دفاع، جلوگیری، دوری، برکناری» (نهادی، رایی، گروهه) ← -هسچس
[نظر دیگر اینست که هسچس با ریشه فعل (spī) و ستاک هسچس. هسچس مربوط است که در اینجا نمی‌تواند به کار آید.]

[شرح این واژه در بند ۱۰ هات ۳۰ به تفصیل آمده است.]

هسچس. (tanvō): «تن، بدن، تن آدمی، شخص، کس» (وابستگی، تک) ← -هسچس
«تن، بدن، شخص»

هسچس. (parā): «دور از، برکنار از» (بیش فعل برای «اچوددسچس». با حالت «ازی» بکار می‌رود.)

چسچس. (vaiiū.beredubiō): «غمزده، دچار آه و افسوس، افسرده،

اندوهگین» (ازی، گروهه، نرینه) ← - **گاسد.ر.ع.۴** (صفت) [این واژه مرکب است «**گاسد.ر.ع.۴**» به تنهایی به معنی هوا و جو و آتمسفر است. هومباخ دو واژه را جدا از یکدیگر گرفته و بگونه دیگر ترجمه کرده است]. ← - **گاسد.ر.ع.۴** (صفت) «آه و افسوس، فریاد پشیمانی و اندوه». **ر.ع.۴** ← - **ر.ع.۴** «آوردن، برون، حمل کردن، دادن، در پیش نهادن» بنابراین معنی واژه چنین است که نتیجه آن کار جز به یاد آوردن آه و افسوس نیست.

و.د.س.ر.ع.۳.۶ (duBmarerem): «خوراک بد، بدخوراک» (نهادی، رایبی، تک) ← -

و.د.س.ر.ع.۳.۶ (اسم) بدخوراکی را شاید به پریشان حالی، درماندگی، دشواری‌های روانی در زندگی و کار برگرداند چون هر گاه کسی از زندگی پر رونق و روزی فراخی بهره‌مند باشد می‌تواند از خوراک بد دوری جوید ولی از دشواری‌ها و پریشان حالی‌ها که دست به گریبان همه می‌تواند باشد در رنج و عذاب دائم قرار گیرد.

ا.ع.د.د.۴.۶ (naṣau): **بان.س.ر.د** که در سطر بالا آمده. «ناپدید می‌کند، نابود می‌کند» (وجه

تأکیدی سوم کس، تک، گذشته ساده، گذرا) ← - **ا.د.د** «ناپدید و نابود کردن»

س.س.ر.ع.۶ (mhrrem): «آسایش، آسودگی، خوشحالی، آرامش» (نهادی، تک) ← -

س.س.ر.د

و.د.ع.ر.۳.۶ (dregvō.debiio): «ذُوروندان، هواداران، دروغ، پیروان دروغ و

فریب» (برایی، گروهه) ← - **و.د.ع.ر.۳.۶**

و.د.ر.ر.ر.ع.۳.۶ (dejiil.aretaiibiiio): «زیر پا گذارنده و تباه کنندگان راستی،

دشمنان راستی، خوارکننده راستی» (نهادی، گروهه) ← - **و.د.ر.ر.ر.ع.۳.۶**

[تاراپوروالا حرف و در آغاز واژه را زائد و آنرا نوعی زینت می‌داند که کاتب بکار برده.

ستاک واژه را **ر.ر.ر.ر** از ریشه **ر.ر.ر.د** (سانسکریت **ر.ر.ر.د**) گرفته.]

ایرج تاراپوروالا از **اوستاشناسان** و دانشمندان بزرگ پارسی است که برداشت او از **گاتاها** و آموزش‌های زرتشت را بسیار روحانی و فقط مربوط به معنویت و اخلاق میدانند. او که در فرهنگ و فلسفه ودایی و هندی از دانشمندان بلندپایه است می‌پندارد

که باید آموزش‌های گاتایی با متون ریگ‌ودا شباهت داشته باشند به همان ترتیب که زبان /وستایی با زبان ودایی (سانسکریت) هم‌ریشه هستند و نزدیکی بسیار دارند در حالی که فلسفه هندی که در بیش از هزار فصل طی قرن‌ها از سوی ریشی‌ها نوشته شده با آموزش‌ها و فلسفه زرتشت که در گاتاها آمده هیچ شباهتی ندارد.

زرتشت آدمی را برای رسیدن به رسایی و تکامل اخلاقی جهان مادی را نفی نمی‌کند و آدمی را تشویق می‌کند از راه کار و کوشش و پیروی از راستی و درستی دارای زندگی پررونق و با آسایش باشد. زرتشت میان جهان مادی و معنوی معتقد به هماهنگی و تعادل است و هیچیک را نباید فدای دیگری کرد برخلاف آنها که تصور می‌کنند برای رسیدن به تکامل معنوی و اخلاقی باید جسم و جهان مادی را فراموش کرد زرتشت تأکید می‌کند که روح قوی نمی‌تواند در جسم ضعیف و رنجور جای داشته باشد حتی با روزه گرفتن نیز مخالفت دارد. ترجمه و برداشتهای تاراپوروالا دانشمند بلندپایه زرتشتی و پارسی در باره خوار شمردن جهان مادی در این هات و بندهای دیگر گاتاها بسیار به چشم می‌خورد که با آموزش‌های گاتایی هماهنگ نیست.

𐬀𐬀𐬀𐬀𐬀. (anāiB): «اینها، با اینها» (بایی، گروهه، نرینه) ← 𐬀𐬀𐬀𐬀 (ضمیر اشاره)

𐬀. (H): «به، به سوی، نزد، نزدیک» (فید، حرف اضافه، پساوند، پیشاوند)

𐬀𐬀𐬀𐬀𐬀𐬀. (manahīm): «معنوی، مینوی، روحانی، غیرمادی» (راییی، تک، نرینه) ← -

𐬀𐬀𐬀𐬀𐬀𐬀

𐬀𐬀𐬀𐬀. (ahūm): «زندگی، هستی» (راییی، تک) ← 𐬀𐬀𐬀𐬀

𐬀𐬀𐬀𐬀𐬀𐬀𐬀. (merengeduuiē): «خراب می‌کنید، نابود می‌کنید» [هومباخ:

𐬀𐬀𐬀𐬀𐬀𐬀𐬀] (وجه اخباری، دوم کس، گروهه، زمان حال، ناگذر) ← 𐬀𐬀𐬀𐬀𐬀

مهمه. کاه. کاهلوع. موزمه. موزمه. کاهلوع. مهمه.
مهمه. موزمه. موزمه. موزمه. موزمه. موزمه.
موزمه. موزمه. موزمه. موزمه. موزمه. موزمه.
موزمه. موزمه. موزمه. موزمه. موزمه. موزمه.
موزمه. موزمه. موزمه. موزمه. موزمه. موزمه.
موزمه. موزمه. موزمه. موزمه. موزمه. موزمه.

آتچا و میژدم آنگهت اهیما مگهیا
یوت آژوش زرزدیش تو بوئوئی هختیاو
پرچا مرتوچانس آراچا یترا
مئی نیوش درگوت آنانست پرا
ایوی زیتا مگیم تم ات و
ویوی انگه ایتی آپیم وچو

برگردان

و همچنینی برای شما در پیوستن به این انجمن برادری مغان (و برگزاری آیین)
پاداش خوبی خواهد بود.
و نیز برای همسران همبسته (زوج پیوسته با پیمان همسری) تا زمانی که شور و گرایش
باورمندی در نهادشان وجود داشته باشد
اما روان آنکس که پیرو دین دروغین است (دروند)
دیر یا زود به سوی پستی می‌گراید تا سرانجام نابود شود.
اگر شما این انجمن برادری مغان را رها کنید و دوری جویید
سرانجام شما پشیمانی و آخرین سخنان شما دریغا و افسوس خواهد بود.

گزارش دستوری واژه‌ها

𐬨𐬀𐬎𐬎𐬀 (aica): «و، آنگاه، همچنین، سپس، و اما، بنابراین» (حرف اضافه)
 𐬀𐬎𐬎𐬀 (vā): «شما» (وابستگی، برایی، گروهه) ← 𐬀𐬎𐬎𐬀𐬎𐬎𐬀 (ضمیر شخصی، دوم کس گروهه)

𐬀𐬎𐬎𐬀𐬎𐬎𐬀 (mizdem): «مزد، اجر، پاداش» (نهادی، تک) ← 𐬀𐬎𐬎𐬀𐬎𐬎𐬀

𐬀𐬎𐬎𐬀𐬎𐬎𐬀 (azhau): «می‌باشد، خواهد بود» (وجه التزامی، سوم کس، تک، حال، گذرا) ← -
 𐬀𐬎𐬎𐬀𐬎𐬎𐬀 «بودن»

𐬀𐬎𐬎𐬀𐬎𐬎𐬀 (ahyā): «این» (وابستگی، تک) ← 𐬀𐬎𐬎𐬀𐬎𐬎𐬀 «این» (ضمیر اشاره)

𐬀𐬎𐬎𐬀𐬎𐬎𐬀𐬎𐬎𐬀 (magaiā): «انجمن برادری، جایگاه برگزاری مراسم این» (وابستگی،

تک) ← 𐬀𐬎𐬎𐬀𐬎𐬎𐬀 کار دینی و ایینی، وظیفه و خویشکاری برابر اصول دینی. انجمن برادری که به دست زرتشت تشکیل شده اعضای اصلی آن شخصیت‌های بزرگ و پیروان وفاداری بودند که برای بهبود وضع جهان با او همکاری می‌کردند مانند کوی ویشتاسب، فرشوستر. جاماسب، مدیوما و دیگران.

[هومیاخ: می‌پندارد در اینجا «𐬀𐬎𐬎𐬀𐬎𐬎𐬀» برگزاری آیین دینی برای همسری است و پاداش آن توانایی جنسی است. در سایر بندهای گاتاها می‌پندارد مراسمی برای بخشش و قربانی است در صورتیکه آیین زرتشت از آغاز گاتاها تا پایان آن چیزی جز آموزش مسایل مهم اخلاقی، فلسفی و اجتماعی نیست.]

[اینسلا: این واژه را به معنی وظیفه و خدمت گرفته و گوشزد می‌کند نمی‌توان این واژه را از لحاظ معنی مرادف ودایی - maghá به معنی دهش و بخشش گرفت، به ویژه در این بند به روشنی اشاره می‌شود «برای وظیفه باورمندی و اعتقاد به راستی در سراسر زندگی، پاداش خوبی وجود دارد.»]

واژه مگ یا مَغ در گاتاها چندین بار به کار رفته به معنی «نیکوکار، دانشمند، راهنمای دینی، محل عبادت و نیایش، انجمن دینی، انجمن برادری، واژه مگ یا مَغ با تغییرات زبانی تبدیل شده به موبَد یعنی راهنمای امور دینی و معنوی، مَجوس (در قرآن).» این

واژه در هات ۲۹/۱۱ - ۴۶/۱۴ - ۵۱/۱۶ - ۵۳/۷ دو بار بکار رفته.

سده ۴۳۳ (yavvau): «هر اندازه، تا آنجا که، تا زمانی که» (قید، حرف ربط)

سده ۴۳۴ (azuB): «شور، شوق، گرایش، تلاش»

[بارتولومه: آنرا از ستاک - سسی (سانسکریت - *ih*) به معنی «میل داشتن، تلاش کردن، در حالت (نهادی، تک، نرینه) گرفته» بعداً در پهلوی این واژه برای تمایل و کشش جنسی و هوی و هوس‌های شیطانی از سوی مردان بکار رفته و به همان ترتیب هم ترجمه شده یعنی ولع و طمع جنسی نامشروع.]

[بارتولومه گوشزد می‌کند ترجمه پهلوی نادرست است مگر آنکه مربوط شود به ناپاکی و نانجیبی زن.]

[میلز Mills نیز دچار آشفتگی و شگفتی شده، می‌پرسد چرا پاداش «میزدم -

کده ۴۳۵» باید جایزه گناه باشد در حالی که پاداش برای پاکدامنی است.]

[هومباخ: برای ریشه‌یابی این واژه تقلای زیاد کرده و با پیروی از ترجمه سنتی نادرست نتیجه گرفته که معنی این واژه «آلت تناسلی مرد» است و ترجمه‌اش با حال و هوا و واقعیت این بند و آنچه در مجلس همسری دختر زرتشت باید پیش آید سازگاری ندارد.]

[سموئل نیبرگ در ترجمه و توضیح گاتاها در کتابی بعنوان دین ایران باستان بویژه همین هات بعلت دشمنی با زرتشت به چنان بدگویی و بدنویسی پرداخته که هر کسی را به حیرت وامی‌دارد.]

نیبرگ استاد زبان‌شناس و از پهلوی‌دانان بزرگ بود ولی کینه‌توزی و دشمنی شدیدی با زرتشت و آیین ایرانی داشت. در تعبیرات مغرضانه و اتهامات ناروا افسار گسیخته بود. با نهایت تأسف به چنین شخصی پنجاه سال پیش در دانشگاه تهران به علت عدم اطلاع از احوال و آثار ضد ایرانی او دکترای افتخاری هم داده‌اند.

سده ۴۳۶ (zarazdiBtō): «وفادارترین، صادقانه‌ترین، فداکارترین، از خود

گذشته‌ترین، صمیمانه‌ترین، با باورمندی و اعتقاد» (نهادی، تک، نرینه) ← -

سده ۴۳۷ (صفت برترین)

بُنوئی (būnōi): «نهاد، اندرون، باطن» (دری، تک) ← **بُنوئی** برای این واژه نظریات و معنی‌های گوناگون ذکر شده: «گوشت، زمین، دل، قلب».

هَخاییگ (haxaiig): «جفت و زوجی همبسته و متحد باشند» (وابستگی، نهادی، جفت)

[بارتولومه: این واژه را از ستاک haxt و حالت (وابستگی، تک، کماسه) به معنی مغز استخوان گرفته و جمله «**بُنوئی**» را ترجمه کرده «در گوشت و خون یا گوشت و استخوان»]

[اینسلا: جمله را ترجمه کرده «تا زمانی که دو پای شما روی زمین قرار دارد»].

[مولتون: با پیروی از گلندر می‌پندارد معنی این جمله «زوج ازدواج کرده» است.]

[تاراپوروالا: واژه را مشتق از **هَخاییگ** از ریشه «**هَخاییگ**» یا «**هَخاییگ**» حالت (دری، وابستگی، جفت) به معنی متحد و همبسته گرفته.]

باید توجه داشت که این بند وابسته به سایر بندهای همین هات است و یک متن هماهنگ مربوط به برگزاری یک جشن و مراسم همسری دختر زرتشت است. بنابراین نباید در جستجوی واژه‌ها و مطالب نامربوط با این موقعیت گشت، در غیر این صورت مترجم خود را دچار سرگشتگی و پراکنده‌گوئی می‌شود.

پاراکا (paracā): «دیر یا زود، خواه و ناخواه (فید)

مراوچا (mraoça): «زیر و بالا رونده، شناور، متزلزل، غرق شونده» (اسم فاعل، نهادی، تک، نرینه، گذرا) ← **مراوچا** در جنبش و حرکت بودن، گرایش داشتن به این سو و آن سو.

اوراآ (aoracā): «به سوی پایین، زیر افتادن، جنبیدن به سوی پایین» (با ترکیب با واژه **هَخاییگ** پیش فعل است برای نشان دادن حرکت به سوی پایین).

یاثرا (yaθrā): «آنجا، جایی که، کجا» (فید مکان)

ماینیو (mainiiv): «روان» (نهادی، تک) ← **ماینیو**

دِگِوآتو (dregvātō): «دُرُوند، پیرو دین دروغ و باطل، دروغ‌پرور» (وابستگی،

تک) ← - ولع «سام

ساعده «سام» (anaṣau): با واژه «تابود شود، ناپدید شود، نیست شود، غرق شود»

(وجه اخباری، سوم کس تک، گذشته ساده، گذرا) ← - اندد «ناپدید شدن»

«ایستادن» (ivvīzaiiθā): «رها کنید، خارج شوید، ترک کنید، دوری جوئید، از

ستاک وارد شدن، داخل شدن است و با سر واژه «ای» و حرف «به» معنی خارج

شدن، رها کردن است» (وجه اخباری دوم کس گروهه حال، گذرا) ← - سس

«مگ» (magfm): «مگ، انجمن برادری مغان، مراسم دینی، برگزاری تشریفات

آیینی».

«این» (tfm): «این» (رای، تک) ← - «این» (ضمیر اشاره)

«پس، بنابراین، و، اما، در نتیجه» (حرف اضافه)

«شما» (vʃ): «شما» (وابستگی، برای) ← - «شما»

«وای، دریغ، افسوس، woe» (حرف ندایی)

«خواهد بود» (azhaiti): «خواهد بود» (وجه التزامی، سوم کس، تک، حال گذرا) ← - «بودن»

«بودن»

«آخرین، واپسین، «(نهادی، رای، تک، نرینه، کماسه)» ← -

«سختن، کلام» (نهادی، تک) ← - «سختن»

«سختن، کلام» (vacō): «سختن، کلام» (نهادی، تک) ← - «سختن»

گاتاها / سرود هفدهم - بند هشتم

یسنا / هات پنجاه و سوم - بند هشتم

هنتو	دقش نیا	دوژورش ننگهؤ	آ	آناایش
۲۴۴۴۴	۲۴۴۴۴	۲۴۴۴۴	۲۴۴۴۴	۲۴۴۴۴
خواهند بود	فرب خورده	بدکاران، ذرندان		با اینها



اوپا	خرئوسیتانم	ویسپاونگهؤ	ز خیاچا
۲۴۴۴۴	۲۴۴۴۴	۲۴۴۴۴	۲۴۴۴۴
(پیش فعل)	میخروشند	همگی	مایه ریشخند



ویژی بیو	خرونرانم چا	چنرانم	هوختراایش
۲۴۴۴۴	۲۴۴۴۴	۲۴۴۴۴	۲۴۴۴۴
روستایان	و دست درازی	خونریزی	فرمانروا با نیروی خدایی

شی یئی تی بیو	دداتو	آیش	رامانم چا
۲۴۴۴۴	۲۴۴۴۴	۲۴۴۴۴	۲۴۴۴۴
زیست	ارزانی مشود	اینها	و آرامش



دِرزا	هُؤ	دوفشؤ	ایش	ایرتو
۲۴۴۴۴	۲۴۴۴۴	۲۴۴۴۴	۲۴۴۴۴	۲۴۴۴۴
با زنجیر	او	شکنجه	اینها	پایان گیرد

آشی	موشوچا	مزیشئو	میری تیا اوش
۲۴۴۴۴	۲۴۴۴۴	۲۴۴۴۴	۲۴۴۴۴
بشود	هر چه زودتر	بزرگترین	مرگ

سائسڻ. س. وڊلڻ ڏسڻ ڏسڻ ڏسڻ. وڊلڻ ڏسڻ ڏسڻ. ڏسڻ ڏسڻ ڏسڻ.
ڏسڻ ڏسڻ ڏسڻ. ڏسڻ ڏسڻ ڏسڻ. ڏسڻ ڏسڻ ڏسڻ. ڏسڻ ڏسڻ ڏسڻ.
ڏسڻ ڏسڻ ڏسڻ. ڏسڻ ڏسڻ ڏسڻ. ڏسڻ ڏسڻ ڏسڻ. ڏسڻ ڏسڻ ڏسڻ.
ڏسڻ ڏسڻ ڏسڻ. ڏسڻ ڏسڻ ڏسڻ. ڏسڻ ڏسڻ ڏسڻ. ڏسڻ ڏسڻ ڏسڻ.
ڏسڻ ڏسڻ ڏسڻ. ڏسڻ ڏسڻ ڏسڻ. ڏسڻ ڏسڻ ڏسڻ. ڏسڻ ڏسڻ ڏسڻ.

آنايش آ ڊوڙوڙش ننگهڻو ڏفش نيا هنتو
زخياچا ويسپاونگهڻو خرئوسنتانم اوپا
هوخشترائيش جنرانم خرونرانم چا ويڙي بيو
رامانم چا آيش ڏداتو شي يئي تي بيو
ايرتو ايش ڊوفشو هو ڊرزا
مريبي تياوش مزيشتو موشوچا آشي

برگردان

با اينها (که گفته شد)

کسانی که کردارشان نادرست است فریب خورده همگی دچار خواری و ریشخند خواهند شد.
آنها ناگزیر می خروشدند و خود را سرزنش می کنند
باشد که با فرمانروایی خوب که از خرد پیروی کند
خونریزی و دست درازی تبهکاران به اشا پایان پذیرد
و سازش و آرامش را به روستاییان و شهرنشینان ارزانی دارد
و او، اینها را (ڊرونڊن را) هر چه زودتر با زنجیر شکنجه و مرگ دربند کند.

برداشت

خشترا، یکی از شش صفت اهورامزدا است. مزدا نماد و مظهر خرد و دانایی است نیروی اهورایی از خردمندی سرچشمه می‌گیرد و فرمانروای خوب آنست که مجهز به خشترا و نیروی اهورایی باشد و از خرد پیروی کند.

گزارش دستوری واژه‌ها

سائسب (anāib): «اینها» (بایی، گروهه، نرینه، کماسه) ← سائسب (ضمیر اشاره)

س. (H): «حرف اضافه، پسوند، پیشوند برای تایید»

وردب «سازع سائسب» (duzvareðnazhō): «بدکاران، تبهکاران، بدکرداران، خرابکاران» (نهادی، گروهه، نرینه)

ویدب «سائسب» (dafñiā): «اغفال شده، فریب خورده، فریفته، گول خورده، گمراه» (نهادی، گروهه، نرینه) ← «ویدب سائسب» «اغفال شدن، فریب خوردن، گمراه شدن، از ریشه وید»

هفت (hfntū): «خواهند بود، می‌باشند» (وجه امری، سوم کس، گروهه، حال، گذرا) ← «هفت»

زیسب «سائسب» (zamiāca): «مورد ریشخند، مایه ریشخند، مسخره‌آمیز» (نهادی، گروهه، نرینه) ← «زیسب سائسب» [بارتولومه: واگذار شده، ویرانی، واماندگی، وارفته] ← «زیسب»

جاردب «سائسب» (vispghō): «همه، همگی، همه آنها» (نهادی، گروهه، نرینه) ← «جاردب»

نراوسب «سائسب» (xraoseytām): «بر خود می‌خروشند، خود را سرزنش می‌کنند، به خود فریاد می‌زنند» (وجه امری سوم کس، گروهه، حال، ناگذر) «خروشیدن، فریاد کردن با «وسب»

وسب (upā): «پیش فعل برای نراوسب فعل ناگذر» «به خود نهیب زدن و سرزنش کردن»

هردب «سائسب» (huxðarrāib): «فرمانروایی خوب، فرمانروایی اهورایی بر پایه خرد» (بایی، گروهه، نرینه) ← «هردب سائسب» «فرمانروایی نیک و خوب، نیروی خوب، فرمانروایی روی خرد».

- ۴۴۴۴: (jifneram): «آدم‌کشی، کشتار، خونریزی» (وابستگی، گروهه) ← -۴۴۴۴
- ن۴۴۴۴: (xrūneramch): «تجاوز کاران، یاز کاران» (وابستگی، گروهه) ← -
 ن۴۴۴۴ «تجاوز به حقوق مردم، دست‌درازی، یازیدن»
- ۴۴۴۴: (rāmamca): «صلح و سازش، آرامش، آسودگی» (رایب، تک) ← - (۴۴۴۴)
- ۴۴: (āiB): «این‌ها» (بایی، گروهه، نرینه، کماسه) ← - ۴۴ «این» (ضمیر اشاره)
- و۴۴: (dadātū): «می‌دهد، می‌بخشد، ارزانی می‌دارد» (وجه امری، سوم کس، تک، گذرا) ← - و۴ «دادن، نهادن، بخشیدن، گذاشتن».
- س۴۴۴۴: (iiēitibiio): «برای زیستن، برای زیست و زندگی» (برایی، گروهه، مادینه) ← - س۴ «زیستن، زندگی کردن»
- ۴۴۴۴: (vizibiio): «مردم شهرنشین، روستاییان، مردم برزن» (برایی، گروهه) ← - ۴۴ «کوی، برزن، روستا»
- ۴۴: (iratū): «از میان برمی‌خیزد، از میان می‌رود، ناپدید می‌شود» (وجه امری، سوم کس، تک، حال، گذرا) ← - ۴۴ «از میان برخاستن، دور شدن، ناپدید شدن، جنبیدن برای رفتن و دور شدن و گم شدن».
- ۴۴: (īB): «اینها، اینها را» (رایب، گروهه، نرینه) ← - ۴۴ «این» (ضمیر اشاره)
- و۴۴: (dvvafo): «شکنجه، عذاب، درد، دل‌تنگی، پریشانی» (نهادی، تک) ← -
 و۴۴
- ن۴۴: (hvvo): «او» (نهادی، تک، نرینه) ← - ن۴ «این» (ضمیر اشاره)
- و۴۴: (derezā): «زنجیر، غل و زنجیر، زنجیر کردن، پابند زدن» (بایی، تک) ← -
 و۴۴ [بارتولومه: ← و۴۴ «بستن»]
- ۴۴۴۴: (mereirīiāuB): «مرگ، نابودی» (وابستگی، تک) ← - ۴۴۴۴
- ۴۴۴: (maziBto): «بزرگترین، مهم‌ترین» (نهادی، تک، نرینه) ← - ۴۴۴ (صفت برترین)
- ۴۴۴: (moDuca): «فوراً، در همین آن، در همین لحظه، همین دم، در دم» (قید زمان)
- و۴۴: (astu): «باشد، بشود» (وجه امری، سوم کس، تک، حال، گذرا) ← - و۴

گاتاها / سرود هفدهم - بند نهم

یسنا / هات پنجاه و سوم - بند نهم

دوژو رنایش	وَ اِشُو	راستی	تویی	نریش	ریش
و دله دله اسن	کله یه	اسدده	چه	اسدده	اسدده
به باوران	زهر	وابسته	اینها	پستی	تاریک اندیشی

اِشَسَا	دجیت	اَرِتا	پَشُو	تَنُو
سده سده	و عده	دله	سده	سده
به اشا	آسیب		مرگ	ارزان

کو	اَشُوا	اَهوَرُ	ی	ایش
و	سده سده	سده	سده	ین
کجاست	درستکار	فرمانروای	که	اینها را

جیاتئوش	همیت یات	وس	ایتویش چا
سده سده	سده سده	کله	سده سده
زندگی	باز دارد	و آزادی	

مَزدا	خَشْتَرِم	یا	اِرژجی یویی
کله	سده سده	سده	سده سده
ای مزدا	نیروی فرمانروایی	که	زندگی با درستی

داهی	دریگ او	وهیو
سده	سده سده	سده سده
ارزانی میداری	نیازمند	بهرتر

وَرَدَلَه دَر لَعْلَعِ اسْمِن. كَلَمَلِ لَعْلَعِ. لَسَدَدَم. مَر. اَسْلَعْنِ يِن. لَسْمِن.
سَلَمَلِ مَدَدَس. وَعْمَلِ. سَلَعْم. لَعْلَعِ. مَسَاَدِ.
وَل. سَلَمَلِ مَدَدَس. مَدَدَلِ. مَس. يِن.
مَرَسْمَلِ مَدَدَس. مَعْمَلِ مَدَدَس. كَلَمَدَع. مَرَسْمَلِ مَدَدَس.
مَرَسْمَلِ مَدَدَس. مَعْمَلِ مَدَدَس. مَس. لَعْلَعِ لَعْلَعِ مَدَدَس.
وَسْمِن. وَاَسْمَلِ مَدَدَس. كَلَمَلِ مَدَدَس.:

دوژوَرِ ناييش وَ اَشُو راسْتِي تُوِي تَرِ پيش رَجِيش
اَشَسَا دَجِيت اَرْتَا پَشُو تَنُو
كُو اَشُوا اَهُورُ ي ايش
جِيا تَتُوش هِمِيت يات وَس ايتوِيش چا
مَزدا خَشْتَرِم يا اِرژجِي يوي
داهي دَرِگَ اُو وَهِيو

برگردان

بدباوران با گزینش زهرآلود خود سمپاشی می کنند.
آنها نماد پستی و وابسته به تاریخ اندیشی هستند.
با ددمنشی به آشا (نماد راستی و حقیقت) آسیب می زنند،
آن مرگ ارزان و سزاوار کیفرند
کجاست آن فرمانروای درستکاری که آنها را از آزادی و زندگی باز دارد
آن، ای مزدا! نیروی فرمانروایی تست
که آنچه بهتر است، به آن نیازمندی ارزانی می داری که با درستی زندگی می کند.

گزارش دستوری واژه‌ها

وردله «**دزلع اسس**» (dužvarenāib): «با بدباوران، بداندیشان، آنها که بد را برگزیده‌اند»

(بایی، گروهه) ← **وردله** «**دزلع اسد**» «بد باور، بداندیش، بدکار، آنکس که بد گزینش کرده، بدگزین، هواداران دیوان دروغ»

کاسد سس (vaēdō): «سم، زهر، ماده‌ای که می‌کشد و نابود می‌کند»

[بارتولومه: جایگاه تباهی پلیدی و ترجمه می‌کند «مردم بد باور با جایگاه تباهی و پلیدی تعلق دارند.»]

[تاراپوروالا: با پیروی از ترجمه پهلوی **وردسین سس** ترجمه کرده «تنفر، انزجار».

لومل: «دشمن» [نهادی، تک]

← **کاسد سس** «پوسیدگی، گندیدگی، کثافت»

اسدد سس (rastī): «وابسته، متکی، پیرو، چسبیده، آلوده، متعلق به» (وجه اخباری سوم

کس تک، حال، گذرا) ← **اسد**

[تاراپوروالا: از ستاک **اسد** به معنی «موفق شدن، دست یافتن» هومباخ: ← **اسد**

«پراکندن، پخش کردن، پاشیدن»

س (tōi): «آنها» (نهادی، گروهه، نرینه) «این، آن» (ضمیر اشاره)

اسلعل سس (narepiš): «به پستی گراییدن، سقوط کردن، کم و کاسته شدن، فرو

افتادن» ← **اسلعل سس** (نهادی، تک)

[هومباخ (نهادی، گروهه).]

[بارتولومه (رای، گروهه) از ستاک **اسلعل**]

اسس سس (rajiš): «تیره و تار، تاریک» (نهادی، گروهه، کماسه) ← **اسس سس**

[هومباخ: (نهادی، گروهه)]

[تاراپوروالا: با پیروی از بارتولومه که به یک دستنوشته استناد کرده حرف «س» به این

واژه افزوده و آنرا از ستاک **اسلعل** به معنی ارزش داشتن و ارجمند بودن گرفته، با این

حروف دین دبیره

ردیف	اوستا	أوا	صدا
۲۵	𑀓	r	ث
۲۶	𑀔	d	د
۲۷	𑀕	t	ذ
۲۸	𑀖	n	ن
۲۹	𑀗	y	ن
۳۰	𑀘	z	آنگ
۳۱	𑀙	w	آنگ
۳۲	𑀚	p	پ
۳۳	𑀛	f	ف
۳۴	𑀜	b	ب
۳۵	𑀝	s	و
۳۶	𑀞	m	م
۳۷	𑀟	y	ی
۳۸	𑀠	ii	ی
۳۹	𑀡	r	ر
۴۰	𑀢	v	و
۴۱	𑀣	vv	و
۴۲	𑀤	s	س
۴۳	𑀥	z	ز
۴۴	𑀦	E	ز
۴۵	𑀧	B	ش
۴۶	𑀨	D	ش
۴۷	𑀩	C	ش
۴۸	𑀪	h	ه

ردیف	اوستا	أوا	صدا
۱	𑀫	a	آ
۲	𑀬	ā	آ
۳	𑀭	I	ای
۴	𑀮	ī	ای
۵	𑀯	u	او
۶	𑀰	ū	او
۷	𑀱	ə	ا
۸	𑀲	f	ا
۹	𑀳	e	ا
۱۰	𑀴	e	ا
۱۱	𑀵	o	ا
۱۲	𑀶	ō	ا
۱۳	𑀷	G	آو
۱۴	𑀸	a	آن
۱۵	𑀹	k	ک
۱۶	𑀺	x	خ
۱۷	𑀻	o	خ
۱۸	𑀼	p	خ
۱۹	𑀽	g	گ
۲۰	𑀾	q	غ
۲۱	𑀿	c	چ
۲۲	𑁀	j	ج
۲۳	𑁁	t	ت
۲۴	𑁂	u	ت

نمایه

مؤلفان، ۲۳۰، ۹۵۶
 مؤلفان، ۱۵۴، ۱۹۰، ۲۰۸، ۲۱۲، ۴۵۲،
 ۵۲۰، ۱۰۹۲، ۱۱۰۰، ۱۱۱۴
 مؤلفان، ۱۳۶، ۱۹۸، ۲۱۲، ۳۰۲، ۳۰۶، ۵۱۰،
 ۵۹۶، ۶۵۸، ۶۸۴، ۷۸۰، ۷۸۸، ۱۰۷۰،
 ۱۱۰۴، ۱۱۰۸
 مؤلفان، ۱۳۶، ۱۹۸، ۲۱۲، ۳۰۲، ۳۰۶، ۵۱۰،
 ۵۹۶، ۶۵۸، ۶۸۴، ۷۸۰، ۷۸۸، ۱۰۷۰،
 ۱۱۰۴، ۱۱۰۸
 مؤلفان، ۳۰۲، ۵۹۶، ۶۵۸
 مؤلفان، ۳۴۴، ۵۴۰، ۸۲۸، ۱۰۰۲
 مؤلفان، ۷۴۸
 مؤلفان، ۱۳۰
 مؤلفان، ۱۲۴، ۱۳۶، ۱۴۲، ۲۳۴، ۳۱۰،
 ۳۲۴، ۴۰۶، ۵۱۶، ۵۲۴، ۶۹۴، ۶۹۸،
 ۷۰۲، ۷۰۶، ۷۱۰، ۷۱۸، ۷۲۲، ۷۸۴،
 ۷۸۸، ۸۰۴، ۸۲۰، ۸۶۸، ۱۰۱۴، ۱۰۵۴،
 ۱۰۵۸، ۱۰۶۲، ۱۰۷۸، ۱۰۸۲، ۱۰۸۸،
 ۱۰۹۲، ۱۱۰۰، ۱۱۲۴
 مؤلفان، ۲۱۲، ۲۴۲
 مؤلفان، ۹۰۶، ۹۹۲
 مؤلفان، ۴۱۴
 مؤلفان، ۳۴۸، ۷۱۸
 مؤلفان، ۱۱۸، ۱۷۸، ۲۵۰، ۵۱۶، ۵۲۰،
 ۶۵۸، ۶۷۲، ۷۰۲، ۷۲۲، ۷۵۸، ۷۶۶،
 ۷۸۸، ۸۱۰، ۸۱۴، ۸۲۰، ۸۲۸، ۹۰۲،
 ۹۰۶، ۹۵۲، ۹۵۶، ۱۰۱۴، ۱۰۷۰،
 مؤلفان، ۲۰۲

۱ -

مؤلفان، ۴۰۲، ۹۴۶
 مؤلفان، ۶۱۴، ۸۱۴
 مؤلفان، ۶۱۴
 مؤلفان، ۱۵۸، ۵۷۶، ۶۲۰، ۶۳۸
 مؤلفان، ۱۵۸، ۶۲۰، ۶۳۸
 مؤلفان، ۱۵۸
 مؤلفان، ۹۷۲
 مؤلفان، ۱۳۰، ۵۰۶
 مؤلفان، ۱۰۴۲
 مؤلفان، ۸۸۴
 مؤلفان، ۱۹۰
 مؤلفان، ۹۴، ۱۳۰، ۱۳۶، ۱۵۴، ۱۶۴، ۱۷۲،
 ۱۸۴، ۱۹۰، ۱۹۸، ۲۰۲، ۲۰۸، ۲۱۲،
 ۲۱۸، ۲۲۴، ۲۳۰، ۲۳۴، ۲۵۸، ۲۶۶،
 ۲۹۸، ۳۲۸، ۳۷۰، ۳۹۴، ۳۹۸، ۴۱۸،
 ۴۲۲، ۴۴۲، ۴۵۲، ۴۵۶، ۴۶۲، ۴۷۰،
 ۴۹۰، ۵۱۰، ۵۲۰، ۵۲۴، ۵۲۸، ۵۳۲،
 ۵۴۰، ۵۴۴، ۵۵۰، ۵۵۴، ۵۶۲، ۵۶۶،
 ۵۷۲، ۵۸۲، ۵۸۶، ۵۹۲، ۶۵۸، ۶۷۶،
 ۶۸۴، ۶۹۰، ۶۹۴، ۶۹۸، ۷۰۲، ۷۰۶،
 ۷۱۴، ۷۴۸، ۷۵۸، ۷۸۴، ۷۸۸، ۷۹۲،
 ۸۲۸، ۸۴۸، ۸۵۶، ۸۶۸، ۸۷۲، ۸۹۲،
 ۸۹۶، ۹۰۲، ۹۱۴، ۹۳۸، ۹۵۶، ۹۶۰،
 ۹۷۲، ۹۷۶، ۹۸۰، ۹۸۴، ۹۸۸، ۹۹۸،
 ۱۰۱۴، ۱۰۲۲، ۱۰۳۴، ۱۰۵۸، ۱۰۹۲،
 ۱۱۰۰، ۱۱۱۴

مٺو ۱۱۲۴
 مٺو ۸۹۲, ۸۷۲, ۵۵۴, ۱۰۴
 مٺو ۸۷۲, ۱۰۴
 مٺو ۹۱۰, ۱۹۸, ۱۱۲
 مٺو ۳۴۸, ۳۴۴, ۲۰۸, ۲۰۲
 ۱۰۰۲, ۹۱۰, ۴۴۸
 مٺو ۳۴۸
 مٺو ۹۸۴
 مٺو ۱۴۸
 مٺو ۵۳۶
 مٺو ۲۳۰, ۲۰۸, ۱۵۸, ۹۴, ۶۶
 مٺو ۶۷۶, ۶۳۸, ۴۸۲, ۴۷۸, ۳۶۶, ۳۲۴
 ۷۸۴, ۶۹۴
 مٺو ۱۴۸
 مٺو ۱۳۶
 مٺو ۱۱۲۰, ۳۲۰
 مٺو ۸۶۸, ۲۶۶, ۲۶۲
 مٺو ۵۳۲, ۵۲۴, ۴۷۰, ۳۸۸, ۳۷۰
 مٺو ۷۴۴, ۶۹۸, ۶۹۴, ۶۹۰, ۶۲۴, ۵۹۶
 ۱۰۱۴, ۹۸۸, ۸۶۸, ۸۵۲, ۷۷۴
 مٺو ۲۵۸
 مٺو ۹۸۸
 مٺو ۳۸۲
 مٺو ۲۴۶, ۲۱۲, ۱۹۰, ۱۵۴, ۱۲۴
 مٺو ۶۷۲, ۳۹۸, ۳۲۴, ۲۹۰, ۲۶۲, ۲۵۰
 مٺو ۱۱۰۴, ۹۲۲, ۸۸۰, ۸۶۰, ۸۳۲, ۶۹۴
 ۱۱۱۴
 مٺو ۹۵۶, ۳۱۴, ۲۴۶, ۲۲۴
 ۱۱۱۴
 مٺو ۳۶۲
 مٺو ۱۹۰, ۹۸

مٺو ۶۴۶
 مٺو ۷۸
 مٺو ۱۱۸
 مٺو ۳۷۰, ۳۲۰, ۲۷۴, ۱۵۸, ۵۴
 مٺو ۶۵۴, ۵۵۰, ۵۲۴, ۴۸۶, ۴۷۰, ۳۷۴
 مٺو ۸۲۴, ۷۶۶, ۷۰۶, ۶۹۸, ۶۹۴, ۶۷۲
 مٺو ۹۰۲, ۸۹۶, ۸۸۴, ۸۶۰, ۸۳۸, ۸۲۸
 ۱۱۱۴
 مٺو ۶۴۲
 مٺو ۵۸۲
 مٺو ۶۴۲
 مٺو ۸۸۴
 مٺو ۶۹۰
 مٺو ۱۹۰
 مٺو ۴۰۲
 مٺو ۳۳۲, ۱۹۴
 مٺو ۳۷۰
 مٺو ۳۵۸, ۱۹۸
 مٺو ۱۰۳۸
 مٺو ۶۲
 مٺو ۱۳۰
 مٺو ۱۰۲۶
 مٺو ۳۴۰
 مٺو ۳۸۲
 مٺو ۲۸۶, ۲۷۸
 مٺو ۷۶۶, ۷۶۲
 مٺو ۳۴۸, ۳۴۴, ۲۰۸
 مٺو ۷۱۰, ۶۶۲
 مٺو ۶۷۶
 مٺو ۷۰

۷۸۴، مکتب‌های جامع	۹۳۸، ۸۹۲، ۲۸۲، ۲۴۲، ۲۳۰، ایستگاه
۱۱۸، مکتب‌های	۳۶۲، مکتب‌های
۸۹۶، مکتب‌های	۹۱۰، مکتب‌های
۱۱۱۴، مکتب‌های	۸۰۴، مکتب‌های
۱۵۸، مکتب‌های	۶۰۶، ۳۵۲، مکتب‌های
۳۵۸، مکتب‌های	۱۰۱۴، مکتب‌های
۱۰۴۲، مکتب‌های	۶۷۲، مکتب‌های
۷۴، مکتب‌های	۵۳۲، مکتب‌های
۶۵۰، مکتب‌های	۱۱۱۴، ۸۶۰، ۶۹۴، ۱۹۰، مکتب‌های
۱۱۲۰، ۱۱۰۸، ۳۷۸، ۹۰، مکتب‌های	۴۰۲، مکتب‌های
۷۳۸، مکتب‌های	۴۰۶، مکتب‌های
۱۵۴، مکتب‌های	۶۶، مکتب‌های
۸۰۴، مکتب‌های	۱۰۱۸، مکتب‌های
۶۵۴، مکتب‌های	۷۲۶، مکتب‌های
۹۴۶، ۷۶۲، ۷۲۶، ۶۳۸، ۴۷۴، ۱۰۴، مکتب‌های	۳۰۶، مکتب‌های
۱۱۰۴	۳۶۲، مکتب‌های
۱۱۰۴، ۱۰۴، مکتب‌های	۳۵۲، مکتب‌های
۷۲۶، ۶۳۸، مکتب‌های	۱۰۵۰، مکتب‌های
۷۶۲، ۴۷۴، مکتب‌های	۶۶۶، مکتب‌های
۶۰۲، مکتب‌های	۲۴۲، ۷۸، مکتب‌های
۱۰۳۴، مکتب‌های	۵۴۴، مکتب‌های
۱۱۱۴، مکتب‌های	۴۶۲، مکتب‌های
۱۱۰۴، مکتب‌های	۵۸۶، مکتب‌های
۴۳۸، مکتب‌های	۳۴۴، مکتب‌های
۹۸۰، ۹۵۶، ۸۷۶، مکتب‌های	۵۴۴، مکتب‌های
۵۶۶، ۵۳۲، ۵۲۸، ۴۹۶، ۸۲، ۷۰، مکتب‌های	۴۷۸، مکتب‌های
۱۱۲۰، ۱۰۷۸، ۱۰۳۴، ۸۸۰، ۵۸۶	۹۸۸، مکتب‌های
۸۸۰، ۵۲۸، ۴۹۶، ۷۰، مکتب‌های	۵۲۸، مکتب‌های
۷۰، مکتب‌های	۹۵۶، مکتب‌های
۵۶۶، مکتب‌های	

مدرسه عالی، ۹۷۲	مدرسه عالی، ۱۵۴
مدرسه، ۹۰۶	مدرسه عالی، ۶۳۰
مدرسه، ۱۰۵۰، ۶۲۴، ۶۱۰	مدرسه عالی، ۴۶۲
مدرسه عالی، ۶۱۰	مدرسه عالی، ۱۹۴
مدرسه عالی، ۶۶۶	مدرسه عالی، ۸۱۰
مدرسه، ۸۹۶	مدرسه عالی، ۶۶۶
مدرسه، ۹۸۴	مدرسه عالی، ۴۷۴
مدرسه، ۱۱۲۴	مدرسه عالی، ۷۱۸
مدرسه، ۵۷۲، ۴۱۸	مدرسه عالی، ۷۹۶
مدرسه عالی، ۶۱۰	مدرسه عالی، ۱۰۹۶
مدرسه، ۹۸۸	مدرسه عالی، ۲۹۰
مدرسه، ۷۷۰، ۵۲۴	مدرسه عالی، ۶۸۴
مدرسه، ۹۶۰، ۸۷۶	مدرسه عالی، ۹۸۴، ۷۴۴
مدرسه، ۴۷۴	مدرسه عالی، ۳۹۴
مدرسه، ۸۰۰	مدرسه عالی، ۹۳۸، ۷۸۰، ۶۵۰، ۲۰۸
مدرسه، ۹۷۶	مدرسه عالی، ۳۱۴
مدرسه، ۷۸۴	مدرسه عالی، ۵۸۶
مدرسه، ۴۱۸	مدرسه عالی، ۲۷۰
مدرسه، ۷۲۲، ۷۰۲، ۶۶۶، ۶۶۲	مدرسه عالی، ۵۲۴
۱۰۱۸، ۸۲۰	مدرسه عالی، ۶۲
مدرسه، ۳۳۶، ۳۱۰، ۲۵۰	مدرسه عالی، ۵۰۶
مدرسه، ۸۴۸، ۷۱۰	مدرسه عالی، ۳۲۸
مدرسه، ۴۹۰	مدرسه عالی، ۶۴۶
مدرسه، ۴۴۸	مدرسه عالی، ۴۰۲
مدرسه، ۴۲۲، ۲۶۶، ۲۳۴، ۱۹۸، ۱۹۴	مدرسه عالی، ۵۶۶
۷۶۲، ۶۹۰، ۶۵۴	مدرسه عالی، ۱۸۴
مدرسه، ۵۴۰، ۵۲۰	مدرسه عالی، ۲۱۸
مدرسه، ۹۸۰، ۷۳۴، ۴۷۰	مدرسه عالی، ۶۶
مدرسه، ۷۵۴	مدرسه عالی، ۴۸۲
مدرسه، ۱۰۲۶، ۳۴۴، ۲۰۲	

מנגל, 154, 218, 374, 434, 694,
 926, 780.
 מנגל, 218, 780, 926,
 מנגל, 694, 780, 926,
 מנגל, 528.
 מנגל, 934, 780, 926,
 מנגל, 896, 662, 646, 410, 218, 154,
 מנגל, 266, 780, 926,
 מנגל, 620, 780, 926,
 מנגל, 654, 378, 482,
 מנגל, 482, 780, 926,
 מנגל, 290, 286, 250, 158, 70, 482,
 1114, 988, 942, 550, 544,
 מנגל, 738, 926, 780,
 מנגל, 178, 926, 780,
 מנגל, 118, 926, 780,
 מנגל, 306, 926, 780,
 מנגל, 946, 942, 926, 780,
 מנגל, 972, 926, 780,
 מנגל, 964, 926, 780,
 מנגל, 406, 926, 780,
 מנגל, 606, 926, 780,
 מנגל, 164, 926, 780,
 מנגל, 672, 926, 780,
 מנגל, 606, 926, 780,
 מנגל, 980, 290, 242, 218, 208, 112,
 מנגל, 804, 926, 780,
 מנגל, 796, 926, 780,
 מנגל, 286, 926, 780,
 מנגל, 754, 926, 780,

מנגל, 278, 926, 780,
 מנגל, 230, 926, 780,
 מנגל, 1022, 832, 926, 780,
 מנגל, 1022, 926, 780,
 מנגל, 532, 926, 780,
 מנגל, 838, 684, 366, 336, 328, 926, 780,
 1014,
 מנגל, 1014, 838, 328, 926, 780,
 מנגל, 938, 780, 532, 926, 780,
 מנגל, 938, 780, 532, 926, 780,
 מנגל, 336, 926, 780,
 מנגל, 394, 926, 780,
 מנגל, 402, 184, 926, 780,
 מנגל, 282, 234, 202, 124, 104, 926, 780,
 470, 466, 388, 340, 298, 290,
 770, 694, 666, 614, 592, 474,
 1108, 1096, 1010, 918, 880,
 מנגל, 348, 328, 294, 224, 124, 926, 780,
 864,
 מנגל, 1104, 926, 780,
 מנגל, 540, 524, 378, 278, 234, 926, 780,
 1070, 1026, 992, 964, 784, 780,
 מנגל, 278, 926, 780,
 מנגל, 780, 926, 780,
 מנגל, 234, 926, 780,
 מנגל, 922, 926, 780,
 מנגל, 320, 926, 780,
 מנגל, 398, 926, 780,
 מנגל, 734, 402, 926, 780,
 מנגל, 382, 926, 780,

سازمان اسناد و کتابخانه ملی، ۲۴۲، ۳۲۴، ۴۳۴، ۴۸۲، ۴۸۶، ۵۵۴، ۶۲۰، ۸۲۰، ۸۲۸، ۹۰۲
 سازمان اسناد و کتابخانه ملی، ۳۲۴، ۴۸۲، ۴۸۶، ۶۲۰، ۹۰۲، ۸۲۸
 سازمان اسناد و کتابخانه ملی، ۸۲، ۴۳۸، ۵۱۶، ۸۶۴، ۹۹۸
 سازمان اسناد و کتابخانه ملی، ۶۶، ۲۰۲، ۲۶۲، ۲۷۴، ۴۳۰، ۴۹۰، ۵۳۶، ۵۸۶، ۶۱۴، ۶۳۸، ۶۹۸، ۸۰۰، ۸۸۸، ۹۳۴، ۱۰۰۶، ۱۰۳۸، ۱۰۷۸، ۱۰۷۴
 سازمان اسناد و کتابخانه ملی، ۴۳۰
 سند کتب خطی، ۲۱۲
 سند کتب، ۸۹۶، ۶۶
 سند، ۱۰۴
 سند، ۳۰۶
 سند، ۲۳۴
 سند، ۷۵۸
 سند، ۱۱۰۸
 سند، ۳۰۶
 سند، ۶۲، ۸۲، ۱۰۸۸
 سوسه، ۸۷۶، ۹۶۰، ۱۰۴۶
 سوسه، ۹۵۲
 سوسه، ۸۵۲
 سن، ۵۲۸
 سن، ۵۵۰
 سن، ۳۰۲، ۸۴۲، ۱۰۲۶
 سن، ۲۳۸
 سن، ۷۶۲
 سن، ۷۶۶
 سن، ۶۲، ۹۸، ۲۳۴، ۳۲۸، ۳۴۰، ۳۴۴
 سن، ۳۶۶، ۳۸۸، ۶۳۸، ۶۴۲، ۶۷۶، ۷۹۶
 سن، ۹۷۲، ۹۸۴، ۱۰۷۴، ۱۱۲۰

سودس، ۲۳۴

سودس، ۵۰۰، ۶۰۲

سودس، ۱۱۸

۲ - س

سازمان اسناد و کتابخانه ملی، ۱۴۲

سازمان اسناد و کتابخانه ملی، ۹۱۴

سازمان اسناد و کتابخانه ملی، ۲۹۸

سازمان اسناد و کتابخانه ملی، ۳۷۴

سازمان اسناد و کتابخانه ملی، ۲۱۸

سازمان اسناد و کتابخانه ملی، ۱۰۴

سازمان اسناد و کتابخانه ملی، ۴۱۴

سازمان اسناد و کتابخانه ملی، ۱۱۱۴

سازمان اسناد و کتابخانه ملی، ۱۰۶۲

سازمان اسناد و کتابخانه ملی، ۱۰۳۸

سازمان اسناد و کتابخانه ملی، ۹۴

سازمان اسناد و کتابخانه ملی، ۲۷۴

سازمان اسناد و کتابخانه ملی، ۴۲۶

سازمان اسناد و کتابخانه ملی، ۳۷۸

سازمان اسناد و کتابخانه ملی، ۶۰۶

سازمان اسناد و کتابخانه ملی، ۵۲۴

سازمان اسناد و کتابخانه ملی، ۶۶۲

سازمان اسناد و کتابخانه ملی، ۲۰۲

سازمان اسناد و کتابخانه ملی، ۴۶۲

سازمان اسناد و کتابخانه ملی، ۱۰۵۰، ۱۰۰۶، ۹۶۴، ۴۵۶، ۴۲۲

سازمان اسناد و کتابخانه ملی، ۱۰۵۰، ۱۰۰۶

سازمان اسناد و کتابخانه ملی، ۳۸۸

سازمان اسناد و کتابخانه ملی، ۷۲۶، ۵۵۴

سازمان اسناد و کتابخانه ملی، ۶۳۴، ۷۲۲، ۸۲۴، ۸۴۲

سازمان اسناد و کتابخانه ملی، ۱۰۹۶، ۹۱۴

۲۴۲	۹۸
۹۸۰	۲۸۲
۶۸۴	۲۶۲
۲۸۲	۸۸۰
۵۱۰	۴۱۴
۸۴۲, ۱۷۲	۹۶۴
۷۷۰	۲۷۸
۳۸۲	۱۷۸
۱۷۶	۶۸۴
۱۰۶۲	۴۱۴
۵۴۴	۶۴۶
۵۵۰, ۷۰	۱۰۵۰, ۸۹۶, ۴۳۴, ۲۹۸
۹۸۸	۱۰۵۰, ۲۹۸
۹۴۶	۲۰۲
۷۵۸	۸۴۸, ۴۳۰
۵۷۶	۸۴۸
۸۳۲	۵۸۲
۱۱۲۴	۱۹۸
۵۹۶, ۳۴۴	۱۱۸
۱۱۰۸, ۸۳۲, ۶۹۴, ۳۸۸	۹۳۴
۴۷۸	۶۲۴
۱۱۱۴	
۸۰۰	
۱۴۸	
۴ - ۴	
۵ - ۵	
۷۵۴	۹۰۶, ۴۱۰
۷۸۴	۱۰۷۰
۷۷۰	۱۰۶۶, ۹۹۸, ۸۱۰
	۸۰۰
	۹۱۴
	۷۱۰
	۹۵۲

۳ - ۲

دیس (عربی) ۴۳۴
دی (عربی) ۶۲۰
دی (عربی) ۵۷۶, ۵۶۶
دی (عربی) ۵۱۶, ۵۰۶, ۴۲۶, ۲۲۴, ۱۱۲
دی (عربی) ۱۰۵۸, ۱۰۲۲, ۸۰۰, ۵۸۶
دی (عربی) ۵۸۶, ۵۰۶
دی (عربی) ۵۰۶
دی (عربی) ۴۴۲, ۲۷۰
دی (عربی) ۶۶۶
دی (عربی) ۸۶۰
دی (عربی) ۵۴۴
دی (عربی) ۶۶
دی (عربی) ۱۱۲۰, ۷۰۲, ۱۹۸
دی (عربی) ۱۹۸
دی (عربی) ۴۹۰
دی (عربی) ۴۷۴
دی (عربی) ۳۸۲
دی (عربی) ۶۱۰
دی (عربی) ۵۸۲
دی (عربی) ۷۸۴, ۷۱۸, ۶۳۴, ۴۶۲
دی (عربی) ۷۱۸, ۶۳۴
دی (عربی) ۴۶۲
دی (عربی) ۱۳۰
دی (عربی) ۹۷۶, ۵۴
دی (عربی) ۴۳۴
دی (عربی) ۹۵۲
دی (عربی) ۶۷۶
دی (عربی) ۸۰۰
دی (عربی) ۷۱۰
دی (عربی) ۷۲۲, ۵۱۶, ۴۹۰, ۴۱۸
دی (عربی) ۱۰۱۸, ۸۶۸
دی (عربی) ۸۶۸
دی (عربی) ۲۰۲
دی (عربی) ۸۸۴
دی (عربی) ۱۰۴۲
دی (عربی) ۶۷۶
دی (عربی) ۹۳۴
دی (عربی) ۱۴۲
دی (عربی) ۵۴
دی (عربی) ۳۶۶, ۳۲۰, ۱۷۲, ۱۵۴, ۱۳۰
دی (عربی) ۹۲۶, ۷۸۰, ۷۱۰, ۶۲۴, ۵۰۰, ۴۵۲
دی (عربی) ۱۰۴۶, ۹۴۶
دی (عربی) ۱۷۲
دی (عربی) ۳۲۰
دی (عربی) ۹۲۶
دی (عربی) ۲۳۴
دی (عربی) ۷۰
دی (عربی) ۷۵۴
دی (عربی) ۲۳۰, ۲۲۴
دی (عربی) ۶۵۴, ۲۳۰
دی (عربی) ۴۷۸
دی (عربی) ۱۰۵۰
دی (عربی) ۴۷۰
دی (عربی) ۵۲۰
دی (عربی) ۱۰۱۴, ۵۳۶, ۵۳۲
دی (عربی) ۲۳۸
دی (عربی) ۱۰۱۸, ۸۶۸, ۶۰۶
دی (عربی) ۱۰۱۸, ۶۰۶

دیس (عربی) ۴۳۴
دی (عربی) ۶۲۰
دی (عربی) ۵۷۶, ۵۶۶
دی (عربی) ۵۱۶, ۵۰۶, ۴۲۶, ۲۲۴, ۱۱۲
دی (عربی) ۱۰۵۸, ۱۰۲۲, ۸۰۰, ۵۸۶
دی (عربی) ۵۸۶, ۵۰۶
دی (عربی) ۵۰۶
دی (عربی) ۴۴۲, ۲۷۰
دی (عربی) ۶۶۶
دی (عربی) ۸۶۰
دی (عربی) ۵۴۴
دی (عربی) ۶۶
دی (عربی) ۱۱۲۰, ۷۰۲, ۱۹۸
دی (عربی) ۱۹۸
دی (عربی) ۴۹۰
دی (عربی) ۴۷۴
دی (عربی) ۳۸۲
دی (عربی) ۶۱۰
دی (عربی) ۵۸۲
دی (عربی) ۷۸۴, ۷۱۸, ۶۳۴, ۴۶۲
دی (عربی) ۷۱۸, ۶۳۴
دی (عربی) ۴۶۲
دی (عربی) ۱۳۰
دی (عربی) ۹۷۶, ۵۴
دی (عربی) ۴۳۴
دی (عربی) ۹۵۲
دی (عربی) ۶۷۶
دی (عربی) ۸۰۰
دی (عربی) ۷۱۰

و مسمولت، ۶۴۲
 و مسمولت، ۲۹۴
 و مسمولت، ۳۷۸
 و مسمولت، ۶۷۶
 و مسمولت، ۱۰۵۰
 و مسمولت، ۷۳۸
 و مسمولت، ۷۳۸
 و مسمولت، ۴۱۰
 و مسمولت، ۶۳۸
 و مسمولت، ۹۵۲
 و مسمولت، ۱۰۵۸
 و مسمولت، ۱۰۹۲
 و مسمولت، ۸۸۸
 و مسمولت، ۱۰۰۶
 و مسمولت، ۱۶۴
 و مسمولت، ۱۰۶۲
 و مسمولت، ۲۱۲
 و مسمولت، ۱۱۸
 و مسمولت، ۱۰۴۲
 و مسمولت، ۳۷۸
 و مسمولت، ۷۳۴

۱۶- ن

و مسمولت، ۷۲۲
 و مسمولت، ۹۱۴
 و مسمولت، ۱۰۷۸

۱۷- س

و مسمولت، ۱۱۰۰
 و مسمولت، ۹۸۴
 و مسمولت، ۳۲۴

و مسمولت، ۸۸۸
 و مسمولت، ۶۲۰
 و مسمولت، ۷۹۲
 و مسمولت، ۱۰۳۸
 و مسمولت، ۸۸۸
 و مسمولت، ۷۶۲
 و مسمولت، ۱۰۴
 و مسمولت، ۷۶۲
 و مسمولت، ۱۰۳۸
 و مسمولت، ۷۶۶
 و مسمولت، ۳۷۰
 و مسمولت، ۵۷۲
 و مسمولت، ۹۴
 و مسمولت، ۵۹۶
 و مسمولت، ۸۳۲
 و مسمولت، ۳۷۴
 و مسمولت، ۷۸۰
 و مسمولت، ۹۴۶
 و مسمولت، ۶۵۴
 و مسمولت، ۶۵۸
 و مسمولت، ۵۱۶
 و مسمولت، ۵۴۰
 و مسمولت، ۴۳۰
 و مسمولت، ۲۰۸
 و مسمولت، ۷۴۴
 و مسمولت، ۸۳۲
 و مسمولت، ۸۳۲
 و مسمولت، ۹۱۴
 و مسمولت، ۶۰۶
 و مسمولت، ۷۹۲

سجائو سجاء، ۴۹۰
سجاء، ۱۰۰۶
سجاء، ۵۴۴، ۹۸۰
سجاء، ۵۸۲، ۵۸۶، ۶۶۲
سجاء، ۹۷۲
سجاء، ۲۱۲

۱۹ - ع

سجاء، ۸۵۶
سجاء، ۲۹۸، ۳۰۲
سجاء، ۹۲۲
سجاء، ۱۴۸
سجاء، ۷۴۸
سجاء، ۱۰۴، ۱۱۲، ۱۳۰، ۱۵۴،
۱۷۸، ۲۶۲، ۳۶۶، ۴۰۲، ۵۰۶، ۷۷۰
سجاء، ۱۳۰، ۵۴، ۴۰۲
سجاء، ۱۷۸
سجاء، ۱۰۴
سجاء، ۱۰۰۲
سجاء، ۷۵۸
سجاء، ۳۷۴، ۳۴۸
سجاء، ۷۴
سجاء، ۱۰۵۰
سجاء، ۸۱۴
سجاء، ۵۱۶
سجاء، ۱۹۰
سجاء، ۲۳۰، ۲۷۰، ۴۵۶، ۵۳۶،
۶۳۴، ۷۸۴، ۷۸۸
سجاء، ۲۷۰
سجاء، ۵۴۰

سجاء، ۱۱۰۰
سجاء، ۳۴۸
سجاء، ۵۲۰
سجاء، ۹۶۴
سجاء، ۱۱۰۸، ۵۲۰
سجاء، ۳۰۶، ۷۴۸، ۹۱۰، ۱۰۴۶،
۱۰۸۲، ۱۰۵۰
سجاء، ۷۸۰
سجاء، ۳۴۴
سجاء، ۷۳۴
سجاء، ۱۱۰۰
سجاء، ۷۵۴
سجاء، ۳۲۰، ۹۲۲
سجاء، ۱۷۸
سجاء، ۱۸۴
سجاء، ۶۱۰
سجاء، ۱۰۶۶
سجاء، ۸۶۴
سجاء، ۹۳۸

۱۸ - ع

سجاء، ۲۲۴
سجاء، ۶۰۲
سجاء، ۳۱۰
سجاء، ۶۲
سجاء، ۴۲۲، ۲۵۴
سجاء، ۳۹۸
سجاء، ۴۹۶
سجاء، ۴۰۲
سجاء، ۴۴۲

۵۲۰, ۲۲۲-۲۲۲	۹۵۶, ۶۴۳-۶۴۳
۸۳۸, ۲۲۲	۱۱۲, ۶۴۳-۶۴۳
۶۵۸, ۲۲۲-۲۲۲	۷۸, ۲۲۲-۲۲۲
۶۴۶, ۴۸۶, ۲۷۰, ۲۲۲	۱۰۵۴, ۹۶۰, ۷۱۴, ۴۵۲, ۲۲۲-۲۲۲
۴۷۴, ۲۲۲	۴۵۲, ۲۲۲-۲۲۲
۶۱۰, ۲۲۲-۲۲۲	۵۲۸, ۲۲۲-۲۲۲
۲۳۸, ۲۲۲-۲۲۲	۱۰۷۰, ۲۲۲-۲۲۲
۲۷۸, ۲۲۲-۲۲۲	۷۰, ۲۲۲-۲۲۲
۷۱۴, ۲۵۸, ۲۲۲-۲۲۲	۸۹۶, ۲۲۲-۲۲۲
۹۸۴, ۲۲۲-۲۲۲	۸۶۴, ۳۹۸, ۱۴۲, ۱۱۸, ۱۱۲, ۲۲۲-۲۲۲
۹۴۶, ۸۸۰, ۲۲۲-۲۲۲	۷۷۴, ۲۲۲-۲۲۲
۶۶۲, ۲۲۲-۲۲۲	۱۰۶۲, ۲۲۲-۲۲۲
۷۴۸, ۲۲۲-۲۲۲	۹۸۰, ۲۲۲-۲۲۲
۱۰۴۲, ۲۲۲-۲۲۲	۷۳۸, ۲۲۲-۲۲۲
۹۹۲, ۲۲۲-۲۲۲	۳۵۲, ۲۲۲-۲۲۲
۱۴۸, ۲۲۲-۲۲۲	۱۰۴, ۲۲۲-۲۲۲
۷۰۲, ۲۲۲-۲۲۲	۴۸۶, ۲۲۲-۲۲۲
۱۰۷۴, ۲۲۲-۲۲۲	۳۷۴, ۳۷۰, ۲۲۲-۲۲۲
۷۳۸, ۲۲۲-۲۲۲	۳۶۶, ۲۲۲-۲۲۲
۶۴۲, ۲۲۲-۲۲۲	۹۵۲, ۸۲۸, ۶۷۶, ۶۱۴, ۳۵۸, ۲۲۲-۲۲۲
۷۱۸, ۵۸۲, ۳۴۸, ۲۲۲	۱۰۱۸, ۱۰۱۰
۸۹۶, ۵۸۶, ۵۴۰, ۲۲۲	
۵۸۶, ۲۲۲-۲۲۲	۲۰-۲۰
۸۹۶, ۲۲۲-۲۲۲	۲۱-۲۱
۶۱۴, ۲۲۲-۲۲۲	۷۱۸, ۶۲۰, ۲۲۲-۲۲۲
۱۰۴۶, ۷۸۰, ۷۷۴, ۲۲۲-۲۲۲	۱۰۵۴, ۹۵۶, ۸۳۸, ۷۲۲, ۲۳۸, ۲۲۲-۲۲۲
۸۶۴, ۶۳۴, ۲۲۲-۲۲۲	۱۰۵۴, ۹۵۶, ۷۲۲, ۲۲۲-۲۲۲
۱۰۶۶, ۱۰۵۸, ۱۰۱۰, ۸۲۴, ۲۲۲-۲۲۲	۸۱۰, ۲۲۲-۲۲۲
۱۰۷۸	۷۷۰, ۲۲۲-۲۲۲
۱۰۶۶, ۱۰۵۸, ۲۲۲-۲۲۲	۳۹۴, ۲۲۲-۲۲۲

۶۱۰، ۶۱۴، ۶۲۰، ۶۲۴، ۶۳۰، ۶۳۴، ۶۳۸، ۶۴۲، ۶۴۶، ۶۵۰، ۶۵۴، ۶۵۸، ۶۶۲، ۶۶۶، ۶۷۲، ۷۳۴، ۷۴۴، ۷۷۰، ۹۲۶، ۱۰۰۶، ۱۰۲۶، ۱۰۶۶، ۱۰۹۶

کتابخانه ملی، ۶۰۲

کتابخانه گنجینه، ۵۴۰

کتابخانه مجلس شورای اسلامی، ۲۹۰، ۵۲۴، ۵۹۲، ۶۳۰، ۸۵۶

کتابخانه موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، ۴۹۰

کتابخانه آیت الله العظمی بروجردی، ۱۱۲، ۳۹۸، ۷۸۴

کتابخانه آیت الله العظمی خراسانی، ۴۰۲، ۹۴۶

کتابخانه آیت الله العظمی همدانی، ۹۴۶

کتابخانه آیت الله العظمی نوری، ۳۴۰، ۳۴۸، ۴۲۶، ۴۸۶، ۵۷۲، ۸۶۰، ۸۷۲، ۹۱۴، ۹۲۶، ۹۳۴

کتابخانه آیت الله العظمی مازندرانی، ۷۶۲، ۸۳۸

کتابخانه آیت الله العظمی تبریزی، ۹۸

کتابخانه آیت الله العظمی قمی، ۵۵۰

کتابخانه آیت الله العظمی رشتی، ۳۷۰، ۳۷۸، ۴۸۲، ۵۲۸، ۵۳۶، ۶۵۰، ۸۹۲

کتابخانه آیت الله العظمی ارومیه، ۸۷۶

کتابخانه آیت الله العظمی سنندج، ۱۰۴

کتابخانه آیت الله العظمی بروجردی، ۱۵۸

کتابخانه آیت الله العظمی خراسانی، ۲۷۸

کتابخانه آیت الله العظمی همدانی، ۴۷۴

کتابخانه آیت الله العظمی نوری، ۹۴۶

کتابخانه آیت الله العظمی مازندرانی، ۴۶۶

کتابخانه آیت الله العظمی تبریزی، ۷۶۲، ۴۵۶

۹-۲۶

موسسه مطالعات و پژوهش‌های فرهنگی، ۳۲۰

موسسه مطالعات و پژوهش‌های فرهنگی، ۳۷۰

موسسه مطالعات و پژوهش‌های فرهنگی، ۴۰۲

موسسه مطالعات و پژوهش‌های فرهنگی، ۲۷۸

موسسه مطالعات و پژوهش‌های فرهنگی، ۹۱۴

موسسه مطالعات و پژوهش‌های فرهنگی، ۲۰۸، ۴۴۸، ۶۱۴، ۶۶۶، ۱۰۹۶

موسسه مطالعات و پژوهش‌های فرهنگی، ۹۹۸

موسسه مطالعات و پژوهش‌های فرهنگی، ۷۰، ۹۸۸

موسسه مطالعات و پژوهش‌های فرهنگی، ۵۸۲

موسسه مطالعات و پژوهش‌های فرهنگی، ۶۱۰

موسسه مطالعات و پژوهش‌های فرهنگی، ۳۰۶

موسسه مطالعات و پژوهش‌های فرهنگی، ۴۳۴، ۴۹۰، ۵۱۶، ۸۶۸، ۱۰۱۸

موسسه مطالعات و پژوهش‌های فرهنگی، ۴۳۴، ۵۱۶، ۸۶۸

موسسه مطالعات و پژوهش‌های فرهنگی، ۱۰۴

موسسه مطالعات و پژوهش‌های فرهنگی، ۱۰۸۲

موسسه مطالعات و پژوهش‌های فرهنگی، ۸۲، ۶۳۴، ۷۶۲، ۸۶۴، ۹۱۸، ۱۰۵۸، ۱۰۶۶

موسسه مطالعات و پژوهش‌های فرهنگی، ۹۸، ۸۱۴، ۸۲۸، ۸۵۲

۲۴-۹

۲۵-۹

موسسه مطالعات و پژوهش‌های فرهنگی، ۲۳۸

موسسه مطالعات و پژوهش‌های فرهنگی، ۶۶۲

موسسه مطالعات و پژوهش‌های فرهنگی، ۶۶۲

موسسه مطالعات و پژوهش‌های فرهنگی، ۱۳۶

موسسه مطالعات و پژوهش‌های فرهنگی، ۲۶۲، ۳۲۰، ۶۳۸

موسسه مطالعات و پژوهش‌های فرهنگی، ۲۶۲

موسسه مطالعات و پژوهش‌های فرهنگی، ۷۴، ۸۶، ۹۸، ۱۳۶، ۲۵۸، ۲۷۰

موسسه مطالعات و پژوهش‌های فرهنگی، ۳۰۲، ۵۲۰، ۵۲۸، ۵۳۲، ۵۳۶

موسسه مطالعات و پژوهش‌های فرهنگی، ۵۴۴، ۵۵۰، ۵۵۴، ۵۶۲، ۵۷۲

موسسه مطالعات و پژوهش‌های فرهنگی، ۵۷۶، ۵۸۲، ۵۹۲، ۵۹۶، ۶۰۲، ۶۰۶

۱۰۵۰. ولسوچي ٻيڙي ۾ ڪوئي به شيءِ
 ولسوچي ۾، ۱۱۲، ۱۵۸، ۲۴۶، ۳۸۸، ۴۱۸،
 ۴۵۲، ۴۷۰، ۵۰۶، ۵۷۲، ۶۷۶، ۸۹۲،
 ۹۶۸، ۹۸۸، ۱۰۷۰
 ولسوچي ۾، ۶۲
 ولسوچي ۾، ۷۹۶
 ولسوچي ۾، ۳۲
 ولسوچي ۾، ۲۵۴
 ولسوچي ۾، ۵۳۲، ۱۰۳۴
 ولسوچي ۾، ۴۵۶
 ولسوچي ۾، ۷۵۸
 ولسوچي ۾، ۸۷۲
 ولسوچي ۾، ۱۴۲، ۱۶۶، ۱۷۴، ۷۹۶
 ولسوچي ۾، ۲۷۰
 ولسوچي ۾، ۹۴، ۳۵۸، ۷۹۶
 ولسوچي ۾، ۹۵۲
 ولسوچي ۾، ۱۰۱۰
 ولسوچي ۾، ۸۰۴
 ولسوچي ۾، ۲۸۲
 ولسوچي ۾، ۵۵۴
 ولسوچي ۾، ۶۷۲
 ولسوچي ۾، ۶۷۲
 ولسوچي ۾، ۷۸، ۸۲، ۹۹۸، ۱۰۱۸، ۱۰۶۶
 ولسوچي ۾، ۶۲
 ولسوچي ۾، ۱۰۲۲
 ولسوچي ۾، ۲۱۸
 ولسوچي ۾، ۴۷۰، ۵۴۰، ۵۸۲، ۱۰۲۶
 ولسوچي ۾، ۱۹۰، ۷۶۶، ۱۰۱۴، ۱۰۷۰
 ولسوچي ۾، ۵۹۲
 ولسوچي ۾، ۳۳۲

۶۸۴، ولسوچي ۾
 ۳۷۴، ولسوچي ۾
 ۶۸۴، ۱۱۰۴، ولسوچي ۾
 ۴۷۸، ولسوچي ۾
 ۹۰۲، ولسوچي ۾
 ۴۳۸، ولسوچي ۾
 ۹۹۸، ولسوچي ۾
 ۵۴۰، ولسوچي ۾
 ۷۶۲، ولسوچي ۾
 ۵۶۲، ولسوچي ۾
 ۶۵۴، ولسوچي ۾
 ۸۷۲، ولسوچي ۾
 ۷۸، ۸۲، ۲۳۸، ۴۴۸، ۵۱۰، ۵۱۶،
 ۵۲۰، ۵۲۸، ۵۳۲، ۶۶۶، ۷۵۸، ۸۴۲،
 ۸۸۸، ۹۲۶، ۱۰۲۶، ۱۰۹۲
 ۸۸۸، ولسوچي ۾
 ۱۰۹۲، ولسوچي ۾
 ۶۶۶، ۴۴۸، ولسوچي ۾
 ۸۲، ولسوچي ۾
 ۱۰۶۶، ولسوچي ۾
 ۹۳۰، ۸۰۴، ولسوچي ۾
 ۷۲۶، ولسوچي ۾
 ۲۹۴، ولسوچي ۾
 ۶۰۲، ۶۱۰، ۶۹۸، ۸۶۰، ۸۶۸،
 ۱۰۸۸، ۱۰۹۶، ولسوچي ۾
 ۱۱۲۴، ولسوچي ۾
 ۹۵۲، ولسوچي ۾
 ۶۳۰، ولسوچي ۾
 ۵۳۶، ولسوچي ۾
 ۱۰۶۲، ولسوچي ۾

ویدئوهای آموزشی، ۴۱۰	ویدئوهای آموزشی، ۳۸۲
ویدئوهای آموزشی، ۴۱۴	ویدئوهای آموزشی، ۸۰۴
ویدئوهای آموزشی، ۵۸۶	ویدئوهای آموزشی، ۷۵۸، ۶۹۰، ۵۰۰، ۴۳۸، ۲۷۰
ویدئوهای آموزشی، ۳۷۰	۹۳۰
ویدئوهای آموزشی، ۷۴	ویدئوهای آموزشی، ۲۷۰
ویدئوهای آموزشی، ۱۷۲	ویدئوهای آموزشی، ۹۱۰، ۷۸۰، ۷۲۶، ۶۳۸، ۳۰۶
ویدئوهای آموزشی، ۵۳۲	۱۰۷۸، ۱۰۴۶
ویدئوهای آموزشی، ۳۰۶، ۲۲۴	ویدئوهای آموزشی، ۱۱۰۴
ویدئوهای آموزشی، ۷۸	ویدئوهای آموزشی، ۱۰۸۸
ویدئوهای آموزشی، ۴۰۶	ویدئوهای آموزشی، ۱۰۷۰
ویدئوهای آموزشی، ۵۷۲	ویدئوهای آموزشی، ۱۱۰۰، ۱۰۶۲، ۷۶۲
ویدئوهای آموزشی، ۷۴۴	ویدئوهای آموزشی، ۹۱۸، ۹۱۴، ۸۶۰، ۶۳۴، ۶۳۰
ویدئوهای آموزشی، ۵۲۰	۱۰۹۲
ویدئوهای آموزشی، ۵۰۰	ویدئوهای آموزشی، ۳۳۲
ویدئوهای آموزشی، ۳۷۸	ویدئوهای آموزشی، ۹۱۰، ۷۲۶، ۳۳۶
ویدئوهای آموزشی، ۱۱۰۴	ویدئوهای آموزشی، ۶۷۶، ۳۲۸، ۳۲۰
ویدئوهای آموزشی، ۳۲۰	ویدئوهای آموزشی، ۱۹۸
ویدئوهای آموزشی، ۴۶۲	ویدئوهای آموزشی، ۸۴۸، ۴۶۶، ۱۲۴
ویدئوهای آموزشی، ۷۸	ویدئوهای آموزشی، ۱۰۶۲
ویدئوهای آموزشی، ۶۸۴	ویدئوهای آموزشی، ۲۹۸
ویدئوهای آموزشی، ۹۰۲	ویدئوهای آموزشی، ۷۴۸، ۲۹۰
ویدئوهای آموزشی، ۸۴۸، ۳۲۸	ویدئوهای آموزشی، ۸۹۲
ویدئوهای آموزشی، ۷۳۸، ۵۸۶، ۵۷۶، ۶۲	ویدئوهای آموزشی، ۷۳۴
ویدئوهای آموزشی، ۸۱۰، ۵۲۰	ویدئوهای آموزشی، ۸۸۴
ویدئوهای آموزشی، ۲۴۶	ویدئوهای آموزشی، ۱۱۲۰
ویدئوهای آموزشی، ۱۰۷۴	ویدئوهای آموزشی، ۱۰۸۸
ویدئوهای آموزشی، ۶۳۴	ویدئوهای آموزشی، ۶۶۶
ویدئوهای آموزشی، ۷۸	ویدئوهای آموزشی، ۹۰
ویدئوهای آموزشی، ۲۶۶	ویدئوهای آموزشی، ۴۴۸
	ویدئوهای آموزشی، ۴۳۴

۹۳۸ وڊلبه وٺڻ لاءِ ڪهڙو ڪم ڪرڻو پوندو	۷۶۲, ۶۵۴, ۲۷۰, ۲۶۲ وٺڻ لاءِ
۹۱۰ وڊلبه وٺڻ لاءِ ڪهڙو ڪم ڪرڻو پوندو	۷۰ وٺڻ لاءِ
۲۹۸ وڊلبه وٺڻ لاءِ ڪهڙو ڪم ڪرڻو پوندو	۷۸۸, ۳۵۸, ۳۱۰, ۲۲۴, ۱۵۴ وٺڻ لاءِ
۶۹۸ وڊلبه وٺڻ لاءِ ڪهڙو ڪم ڪرڻو پوندو	۱۱۰۰, ۱۰۹۲, ۱۰۷۸ وٺڻ لاءِ
۱۰۹۶ وڊلبه وٺڻ لاءِ ڪهڙو ڪم ڪرڻو پوندو	۱۰۷۸, ۷۸۸, ۳۵۸, ۳۱۰, ۲۲۴, ۱۵۴ وٺڻ لاءِ
۱۱۲۴ وڊلبه وٺڻ لاءِ ڪهڙو ڪم ڪرڻو پوندو	۱۱۰۰, ۱۰۹۲ وٺڻ لاءِ
۳۳۶ وڊلبه وٺڻ لاءِ ڪهڙو ڪم ڪرڻو پوندو	۱۱۲۰, ۲۰۲ وٺڻ لاءِ
۸۴۲ وڊلبه وٺڻ لاءِ ڪهڙو ڪم ڪرڻو پوندو	۱۱۲۰ وٺڻ لاءِ
۶۱۴ وڊلبه وٺڻ لاءِ ڪهڙو ڪم ڪرڻو پوندو	۴۴۲ وٺڻ لاءِ
۱۱۲۰ وڊلبه وٺڻ لاءِ ڪهڙو ڪم ڪرڻو پوندو	۳۷۴, ۱۵۴ وٺڻ لاءِ
۱۰۴ وڊلبه وٺڻ لاءِ ڪهڙو ڪم ڪرڻو پوندو	۷۳۴ وٺڻ لاءِ
۹۶۴ وڊلبه وٺڻ لاءِ ڪهڙو ڪم ڪرڻو پوندو	۷۹۶ وٺڻ لاءِ
۴۶۲ وڊلبه وٺڻ لاءِ ڪهڙو ڪم ڪرڻو پوندو	۲۸۲ وٺڻ لاءِ
۶۰۶ وڊلبه وٺڻ لاءِ ڪهڙو ڪم ڪرڻو پوندو	۲۰۸ وٺڻ لاءِ
۲۸۲ وڊلبه وٺڻ لاءِ ڪهڙو ڪم ڪرڻو پوندو	۸۶۴, ۶۸۴, ۴۸۲, ۳۵۲, ۳۰۶, ۲۸۶, ۲۰۸ وٺڻ لاءِ
۵۱۶ وڊلبه وٺڻ لاءِ ڪهڙو ڪم ڪرڻو پوندو	۱۱۰۸, ۹۳۸, ۹۱۰, ۸۹۶, ۸۸۴ وٺڻ لاءِ
۹۶۰, ۹۳۸, ۷۱۴, ۳۷۸, ۳۷۰ وڊلبه وٺڻ لاءِ ڪهڙو ڪم ڪرڻو پوندو	۹۳۸ وٺڻ لاءِ
۱۰۵۴, ۱۰۵۰ وڊلبه وٺڻ لاءِ ڪهڙو ڪم ڪرڻو پوندو	۲۸۶ وٺڻ لاءِ
۷۸۰ وڊلبه وٺڻ لاءِ ڪهڙو ڪم ڪرڻو پوندو	۳۵۲ وٺڻ لاءِ
۲۹۰ وڊلبه وٺڻ لاءِ ڪهڙو ڪم ڪرڻو پوندو	۳۰۶ وٺڻ لاءِ
۲۹۸ وڊلبه وٺڻ لاءِ ڪهڙو ڪم ڪرڻو پوندو	۹۳۸, ۸۸۴, ۴ وٺڻ لاءِ
۱۰۵۰, ۱۰۳۴, ۹۳۸, ۷۸۰, ۲۳۰ وڊلبه وٺڻ لاءِ ڪهڙو ڪم ڪرڻو پوندو	۸۹۶ وٺڻ لاءِ
۱۱۰۸ وڊلبه وٺڻ لاءِ ڪهڙو ڪم ڪرڻو پوندو	۷۶۶ وٺڻ لاءِ
۷۵۸ وڊلبه وٺڻ لاءِ ڪهڙو ڪم ڪرڻو پوندو	۷۴۸ وٺڻ لاءِ
۳۲۸ وڊلبه وٺڻ لاءِ ڪهڙو ڪم ڪرڻو پوندو	۹۳۸ وٺڻ لاءِ
۳۶۶ وڊلبه وٺڻ لاءِ ڪهڙو ڪم ڪرڻو پوندو	۹۳۸ وٺڻ لاءِ
۷۵۴ وڊلبه وٺڻ لاءِ ڪهڙو ڪم ڪرڻو پوندو	۱۱۲۴ وٺڻ لاءِ
۴۱۸ وڊلبه وٺڻ لاءِ ڪهڙو ڪم ڪرڻو پوندو	۱۱۲۰ وٺڻ لاءِ
۹۰۶ وڊلبه وٺڻ لاءِ ڪهڙو ڪم ڪرڻو پوندو	۱۰۳۴, ۱۸۴ وٺڻ لاءِ
	۱۸۴ وٺڻ لاءِ

وژدځو، ۶۰۶، ۲۵۴، ۷۱۰
 وژدځو، ۶۹۸، ۳۰۶
 وژدځو، ۹۳۰
 وژدځو، ۵۴۴
 وژدځو، ۶۳۸، ۷۶۶
 وژدځو، ۳۸۲، ۸۱۰
 وژدځو، ۱۱۲۰
 وژدځو، ۶۵۰
 وژدځو، ۱۳۰
 وژدځو، ۶۰۶

۸-۲۷

۹-۲۸

۹۹۲، ۷۱۴، ۶۸۴، ۲۵۴، ۱۶۴، ۹۰
 ۹۹۲، ۹۰
 ۲۵۴، ۹۰
 ۱۸۴، ۱۳۶، ۱۳۰، ۱۱۸، ۱۰۴، ۹۰
 ۲۸۶، ۲۶۶، ۲۶۲، ۲۴۶، ۲۳۴، ۱۹۸
 ۶۴۶، ۶۴۲، ۵۸۲، ۵۶۶، ۴۷۸، ۳۷۸
 ۶۹۸، ۶۹۴، ۶۹۰، ۶۸۴، ۶۷۶، ۶۷۲
 ۹۰۲، ۸۳۲، ۸۰۴، ۷۶۶، ۷۵۸، ۷۳۴
 ۱۰۵۰، ۱۰۴۲، ۱۰۱۴، ۹۳۰، ۹۱۰
 ۸۷۲، ۶۵۰، ۶۴۶، ۳۷۴، ۱۷۲
 ۶۴۶، ۷۱۸
 ۵۲۴، ۴۹۶، ۴۷۸، ۴۷۴، ۴۱۴، ۱۶۴، ۱۷۲
 ۹۶۴، ۸۱۰، ۵۵۴
 ۲۹۴، ۲۷۰، ۲۳۸، ۱۷۸، ۱۴۸، ۱۲۴، ۱۷۲
 ۸۶۴، ۷۲۲، ۷۱۸، ۷۱۴، ۵۹۲، ۳۲۴
 ۱۰۷۴، ۱۰۵۸، ۹۹۲، ۸۶۸
 ۵۸۲، ۵۷۶، ۵۲۴، ۵۲۰، ۳۵۸، ۳۴۰، ۱۷۲
 ۸۳۲، ۷۸۸، ۷۷۴، ۷۵۸، ۶۹۰، ۶۷۲

۶۵۰، ۴۰۲، ۶۵۰
 ۸۸۸، ۱۱۲، ۶۵۰
 ۲۲۴، ۶۵۰
 ۶۸۴، ۶۴۲، ۲۹۴، ۱۹۴، ۶۵۰
 ۹۵۶، ۹۰۲، ۸۳۸، ۷۶۲، ۷۵۸، ۷۴۸
 ۹۳۰، ۶۵۰
 ۵۴۴، ۵۲۸، ۳۹۴، ۲۸۶، ۶۵۰
 ۱۰۲۲، ۸۳۲، ۷۵۸
 ۸۳۲، ۷۳۴، ۳۶۲، ۶۵۰
 ۸۵۲، ۶۵۰
 ۷۵۴، ۳۷۴، ۳۳۶، ۶۵۰
 ۱۰۲۶
 ۶۵۰، ۱۳۰، ۶۵۰
 ۵۸۲، ۳۸۲، ۳۵۸، ۲۹۸، ۶۵۰
 ۱۱۱۴، ۱۰۴۶، ۹۳۸، ۹۱۰، ۹۰۶، ۷۱۰
 ۳۸۸، ۶۵۰
 ۱۹۰، ۶۵۰
 ۳۰۶، ۶۵۰
 ۴۶۶، ۶۵۰
 ۱۱۲۴، ۶۵۰
 ۷۲۲، ۶۵۰
 ۷۱۸، ۵۵۴، ۵۴۴، ۶۵۰
 ۷۱۸، ۵۵۴، ۶۵۰
 ۸۷۲، ۶۵۰
 ۱۴۸، ۶۵۰
 ۶۵۰، ۶۵۰
 ۹۱۰، ۸۲۰، ۶۵۰
 ۷۶۲، ۶۵۰
 ۸۷۲، ۷۰۲، ۶۵۸، ۴۸۶، ۲۵۸، ۶۵۰
 ۴۸۶، ۲۵۸، ۶۵۰

اے صومبر، ۵۴، ۴۵۶، ۹۶۸، ۹۷۶، ۱۰۱۰،
 ۱۰۷۴
 اے صومبر، ۹۳۴
 اے صومبر، ۱۱۰۸
 اے صومبر، ۱۰۵۸
 اے صومبر، ۱۰۴۶
 اے صومبر، ۹۳۴، ۹۸
 اے صومبر، ۹۵۲
 اے صومبر، ۱۱۰۰
 اے صومبر، ۹۰۶
 اے صومبر، ۷۱۴

۲۹-۳۳

۳۰-۳

۳۱-ک

۳۲-ل

ل، ۶۵۴، ۶۵۸
 ل، ۲۷۴
 ل، ۳۷۰، ۷۴۸
 ل، ۷۶۲
 ل، ۷۶۶
 ل، ۳۴۰، ۵۸۲، ۸۴۲
 ل، ۵۸۲، ۸۴۲
 ل، ۱۰۹۶
 ل، ۴۷۸
 ل، ۹۵۲
 ل، ۴۴۸
 ل، ۶۰۲، ۶۳۸، ۱۰۰۲
 ل، ۸۹۶

۸۷۲، ۹۴۶، ۹۵۶، ۱۰۲۲، ۱۰۳۸، ۱۰۷۰،
 ۱۰۷۸
 اے صومبر، ۶۴۶
 اے صومبر، ۱۰۸۲
 اے صومبر، ۴۷۸
 اے صومبر، ۹۵۶، ۴۰۲
 اے صومبر، ۵۷۲
 اے صومبر، ۳۴۴
 اے صومبر، ۴۷۴
 اے صومبر، ۵۳۶
 اے صومبر، ۳۰۶
 اے صومبر، ۶۹۰، ۷۳۴، ۹۰۲
 اے صومبر، ۷۸۴
 اے صومبر، ۷۸۴
 اے صومبر، ۸۶۰
 اے صومبر، ۶۰۶
 اے صومبر، ۳۳۲
 اے صومبر، ۱۱۰۸، ۸۸۴
 اے صومبر، ۱۷۸
 اے صومبر، ۸۶
 اے صومبر، ۱۱۲۴
 اے صومبر، ۴۰۲
 اے صومبر، ۴۵۲، ۱۵۴
 اے صومبر، ۶۰۲
 اے صومبر، ۷۱۰
 اے صومبر، ۷۳۴
 اے صومبر، ۵۹۲
 اے صومبر، ۴۱۴
 اے صومبر، ۷۱۴، ۵۹۲، ۵۵۰

رتبه و درجه ۹۰۲
 رتبه و درجه ۱۱۰۰
 رتبه و درجه ۹۹۲
 رتبه و درجه ۹۵۶، ۸۳۸، ۲۶۶
 رتبه و درجه ۱۷۸
 رتبه و درجه ۲۱۲
 رتبه و درجه ۹۶۸، ۲۷۴
 رتبه و درجه ۴۲۲
 رتبه و درجه ۳۴۸
 رتبه و درجه ۳۷۸
 رتبه و درجه ۹۹۲
 رتبه و درجه ۲۱۲، ۹۸
 رتبه و درجه ۱۰۶۲، ۸۶۸، ۶۲۰، ۴۸۲، ۳۵۲
 رتبه و درجه ۱۱۰۸
 رتبه و درجه ۷۲۶
 رتبه و درجه ۴۷۸
 رتبه و درجه ۱۹۸
 رتبه و درجه ۴۲۶
 رتبه و درجه ۷۱۰

۳۵ - ک

۳۶ - گ

رتبه و درجه ۸۸۴
 رتبه و درجه ۳۵۸، ۳۵۲
 رتبه و درجه ۴۷۰، ۴۱۸، ۲۵۰، ۲۴۶، ۱۴۸، ۱۰۴
 رتبه و درجه ۵۰۰، ۵۱۰، ۵۱۶، ۵۲۸، ۵۵۴، ۵۶۲
 رتبه و درجه ۶۰۶، ۶۰۲، ۵۹۶، ۵۹۲، ۵۷۲، ۵۶۶
 رتبه و درجه ۶۱۰، ۶۱۴، ۶۲۰، ۶۲۴، ۶۳۰، ۶۳۴
 رتبه و درجه ۶۳۸، ۶۴۲، ۶۴۶، ۶۵۰، ۶۵۴، ۶۵۸
 رتبه و درجه ۶۶۲، ۶۶۶، ۶۷۲، ۶۹۴، ۷۰۲، ۷۴۸
 رتبه و درجه ۷۶۲، ۷۶۶، ۷۷۴، ۷۸۴، ۸۱۰، ۸۱۴

رتبه و درجه ۱۰۹۲
 رتبه و درجه ۸۰۰
 رتبه و درجه ۲۷۸
 رتبه و درجه ۱۳۰
 رتبه و درجه ۹۲۲
 رتبه و درجه ۶۴۶
 رتبه و درجه ۹۷۶
 رتبه و درجه ۷۹۲، ۷۸۸
 رتبه و درجه ۳۳۲
 رتبه و درجه ۳۷۴
 رتبه و درجه ۴۱۸
 رتبه و درجه ۶۳۸
 رتبه و درجه ۶۹۸، ۶۹۴، ۶۹۰، ۶۸۴، ۶۱۴
 رتبه و درجه ۷۰۶، ۷۰۲
 رتبه و درجه ۲۶۶
 رتبه و درجه ۱۰۰۲، ۴۳۸، ۲۹۴
 رتبه و درجه ۷۱۸، ۲۹۰
 رتبه و درجه ۷۵۸، ۷۳۸
 رتبه و درجه ۵۹۲
 رتبه و درجه ۷۸۴
 رتبه و درجه ۷۳۸، ۵۹۲، ۵۷۶
 رتبه و درجه ۵۷۶

۳۴ - ج

رتبه و درجه ۲۷۸
 رتبه و درجه ۶۶۲
 رتبه و درجه ۱۱۱۴
 رتبه و درجه ۳۱۰
 رتبه و درجه ۳۲۸
 رتبه و درجه ۸۹۶

1062, 1018, 998, 946, 896, 880.
 1082, 1066
 748, 700
 676, 666
 1114, 666
 930
 1054, 814, 672, 500
 1070, 602
 1070
 528, 258, 246, 158, 130, 70, 4
 582, 572, 562, 550, 540, 532
 1104, 1100, 946, 788, 694, 624
 158
 246
 788
 550, 540, 532, 258
 582, 572, 562
 528
 1104, 694, 700
 1104
 694
 694
 1100
 352, 294, 246, 184, 164, 104
 550, 540, 414, 382, 362, 358
 706, 642, 582, 572, 562, 554
 852, 770, 766, 762, 738, 734
 1034, 952, 902, 896, 880, 864
 1042
 298
 902

520
 1120
 212, 142, 136, 124, 70
 324, 320, 310, 242, 224, 218
 702, 684, 516, 430, 406, 366
 824, 820, 784, 718, 710, 706
 1062, 1058, 1054, 1014, 868
 1088, 1082, 1078, 1074, 1070
 1100, 1096, 1092
 1096
 684
 430, 242, 212
 94, 90, 82, 78, 74, 62, 54
 230, 208, 172, 164, 158, 148, 98
 258, 254, 250, 246, 238, 234
 294, 290, 282, 278, 270, 262
 348, 344, 340, 332, 314, 302
 402, 394, 382, 370, 362, 352
 434, 426, 422, 418, 414, 410
 466, 462, 456, 452, 448, 442
 490, 486, 482, 478, 474, 470
 524, 520, 510, 506, 500, 496
 550, 544, 540, 536, 532, 528
 592, 586, 582, 576, 572, 562
 630, 624, 620, 606, 602, 596
 666, 662, 658, 654, 650, 638, 634
 734, 726, 722, 698, 694, 676
 766, 762, 754, 748, 744, 738
 810, 804, 800, 792, 788, 774
 852, 842, 838, 832, 828, 814
 888, 884, 880, 876, 860, 856
 918, 914, 906, 902, 896, 892
 952, 946, 942, 934, 926, 922
 976, 972, 968, 964, 960, 956
 1002, 998, 992, 988, 984, 980

کتابخانه‌های تخصصی، ۸۱۴
 کتابخانه‌های عمومی، ۱۸۴
 کتابخانه‌های تخصصی، ۱۱۰۸
 کتابخانه‌های تخصصی، ۱۷۲، ۹۴، ۸۶، ۸۲، ۶۲، ۵۴، ۵۰، ۴۶، ۴۲، ۳۸، ۳۴، ۳۰، ۲۶، ۲۲، ۱۸، ۱۴، ۱۰، ۶، ۲، ۰
 کتابخانه‌های تخصصی، ۳۲۸، ۳۱۰، ۲۹۴، ۲۶۶، ۲۵۸، ۲۱۸
 کتابخانه‌های تخصصی، ۳۹۸، ۳۷۸، ۳۷۰، ۳۶۲، ۳۵۲، ۳۳۲
 کتابخانه‌های تخصصی، ۴۹۰، ۴۸۶، ۴۸۲، ۴۷۴، ۴۳۸، ۴۰۶
 کتابخانه‌های تخصصی، ۵۲۸، ۵۲۰، ۵۱۶، ۵۰۶، ۵۰۰، ۴۹۶
 کتابخانه‌های تخصصی، ۷۳۸، ۷۱۸، ۶۴۶، ۶۰۶، ۵۹۲، ۵۸۲
 کتابخانه‌های تخصصی، ۸۵۶، ۸۳۸، ۸۲۸، ۸۲۴، ۸۰۰، ۷۹۲
 کتابخانه‌های تخصصی، ۹۴۶، ۹۰۶، ۸۸۸، ۸۸۰، ۸۷۲، ۸۶۸
 کتابخانه‌های تخصصی، ۱۰۵۸، ۱۰۳۸، ۱۰۰۲، ۹۸۰، ۹۷۶
 کتابخانه‌های تخصصی، ۱۱۰۴، ۱۱۰۰، ۱۰۹۶، ۱۰۶۶
 کتابخانه‌های تخصصی، ۱۵۸، ۱۴۲، ۷۸، ۷۰، ۶۲، ۶۰، ۵۸، ۵۶، ۵۴، ۵۲، ۵۰، ۴۸، ۴۶، ۴۴، ۴۲، ۴۰، ۳۸، ۳۶، ۳۴، ۳۲، ۳۰، ۲۸، ۲۶، ۲۴، ۲۲، ۲۰، ۱۸، ۱۶، ۱۴، ۱۲، ۱۰، ۸، ۶، ۴، ۲، ۰
 کتابخانه‌های تخصصی، ۲۵۰، ۲۴۶، ۲۴۲، ۲۰۸، ۲۰۲، ۱۷۸
 کتابخانه‌های تخصصی، ۳۴۰، ۳۳۶، ۳۲۴، ۳۱۴، ۲۷۰، ۲۵۸
 کتابخانه‌های تخصصی، ۴۲۶، ۴۲۲، ۴۱۸، ۴۱۴، ۴۱۰، ۳۹۴
 کتابخانه‌های تخصصی، ۵۱۰، ۴۷۰، ۴۶۶، ۴۵۶، ۴۵۲، ۴۳۴
 کتابخانه‌های تخصصی، ۵۸۶، ۵۷۲، ۵۶۲، ۵۵۰، ۵۴۰، ۵۳۶
 کتابخانه‌های تخصصی، ۷۰۶، ۶۹۸، ۶۵۸، ۶۳۰، ۶۲۴، ۶۱۴
 کتابخانه‌های تخصصی، ۷۸۴، ۷۷۴، ۷۷۰، ۷۴۴، ۷۲۲، ۷۱۸
 کتابخانه‌های تخصصی، ۹۰۲، ۸۹۶، ۸۹۲، ۸۲۰، ۸۱۰، ۷۸۸
 کتابخانه‌های تخصصی، ۹۶۰، ۹۵۶، ۹۴۲، ۹۲۲، ۹۱۸، ۹۱۴
 کتابخانه‌های تخصصی، ۱۰۱۸، ۹۹۸، ۹۸۸، ۹۸۴، ۹۷۲، ۹۶۸
 کتابخانه‌های تخصصی، ۱۰۹۲، ۱۰۷۸، ۱۰۷۴، ۱۰۵۴
 کتابخانه‌های تخصصی، ۲۷۴، ۲۷۰، ۲۶۶، ۲۶۲، ۲۵۸، ۲۵۴، ۲۵۰، ۲۴۶، ۲۴۲، ۲۳۸، ۲۳۴، ۲۳۰، ۲۲۶، ۲۲۲، ۲۱۸، ۲۱۴، ۲۱۰، ۲۰۶، ۲۰۲، ۱۹۸، ۱۹۴، ۱۹۰، ۱۸۶، ۱۸۲، ۱۷۸، ۱۷۴، ۱۷۰، ۱۶۶، ۱۶۲، ۱۵۸، ۱۵۴، ۱۵۰، ۱۴۶، ۱۴۲، ۱۳۸، ۱۳۴، ۱۳۰، ۱۲۶، ۱۲۲، ۱۱۸، ۱۱۴، ۱۱۰، ۱۰۶، ۱۰۲، ۹۸، ۹۴، ۹۰، ۸۶، ۸۲، ۷۸، ۷۴، ۷۰، ۶۶، ۶۲، ۵۸، ۵۴، ۵۰، ۴۶، ۴۲، ۳۸، ۳۴، ۳۰، ۲۶، ۲۲، ۱۸، ۱۴، ۱۰، ۶، ۲، ۰
 کتابخانه‌های تخصصی، ۶۱۰
 کتابخانه‌های تخصصی، ۴۳۰، ۹۸، ۹۰، ۷۴، ۶۶، ۶۰، ۵۵
 کتابخانه‌های تخصصی، ۵۵۰
 کتابخانه‌های تخصصی، ۷۸۰
 کتابخانه‌های تخصصی، ۱۶۴
 کتابخانه‌های تخصصی، ۳۳۶

کتابخانه‌های تخصصی، ۱۰۰۶، ۱۰۱۸، ۱۰۲۲، ۱۰۲۶، ۱۰۳۴
 کتابخانه‌های تخصصی، ۱۱۲۴، ۱۰۶۶، ۱۰۳۸
 کتابخانه‌های تخصصی، ۱۷۲
 کتابخانه‌های تخصصی، ۴۴۲، ۲۵۰، ۲۳۰، ۷۴
 کتابخانه‌های تخصصی، ۷۱۴، ۱۹۴، ۱۳۰، ۶۶
 کتابخانه‌های تخصصی، ۶۶
 کتابخانه‌های تخصصی، ۷۹۲، ۱۶۴
 کتابخانه‌های تخصصی، ۱۷۸
 کتابخانه‌های تخصصی، ۳۶۲
 کتابخانه‌های تخصصی، ۲۹۴
 کتابخانه‌های تخصصی، ۱۱۲۰، ۸۹۶
 کتابخانه‌های تخصصی، ۷۰۶، ۴۰۶، ۷۴
 کتابخانه‌های تخصصی، ۲۷۸
 کتابخانه‌های تخصصی، ۴۸۲، ۳۲۸
 کتابخانه‌های تخصصی، ۷۱۸، ۶۵۴، ۶۲۰، ۵۷۶، ۴۹۰، ۳۲۰
 کتابخانه‌های تخصصی، ۹۷۶، ۸۸۸، ۸۱۴
 کتابخانه‌های تخصصی، ۲۶۶
 کتابخانه‌های تخصصی، ۸۰۴، ۴۰۲
 کتابخانه‌های تخصصی، ۴۰۲
 کتابخانه‌های تخصصی، ۱۰۵۸، ۴۱۰، ۳۰۲، ۲۵۴
 کتابخانه‌های تخصصی، ۳۲۰
 کتابخانه‌های تخصصی، ۹۷۲
 کتابخانه‌های تخصصی، ۹۶۸، ۸۹۲، ۳۵۲
 کتابخانه‌های تخصصی، ۶۷۲، ۲۸۶
 کتابخانه‌های تخصصی، ۴۷۰، ۴۲۲، ۲۷۴، ۲۱۲
 کتابخانه‌های تخصصی، ۹۸۰، ۸۱۰، ۶۳۴
 کتابخانه‌های تخصصی، ۳۲۰، ۲۵۴، ۱۹۸، ۱۹۰، ۱۶۴
 کتابخانه‌های تخصصی، ۱۰۰۶، ۹۳۴، ۸۶۰، ۴۷۸، ۴۰۲
 کتابخانه‌های تخصصی، ۳۲۰
 کتابخانه‌های تخصصی، ۶۹۰، ۲۱۲

אגנס צענענען, 224
 אגנס צענענען, 348
 אגנס צענענען, 332
 אגנס צענענען, 864, 848, 466, 124
 אגנס צענענען, 848, 466, 124
 אגנס צענענען, 562
 אגנס צענענען, 726
 אגנס צענענען, 1034, 370
 אגנס צענענען, 142
 אגנס צענענען, 230
 אגנס צענענען, 576
 אגנס צענענען, 366, 198
 אגנס צענענען, 788
 אגנס צענענען, 702
 אגנס צענענען, 298
 אגנס צענענען, 1046
 אגנס צענענען, 422
 אגנס צענענען, 1114
 אגנס צענענען, 1038, 792, 164
 אגנס צענענען, 1114, 1058
 אגנס צענענען, 414
 אגנס צענענען, 1054
 אגנס צענענען, 642
 אגנס צענענען, 274, 254, 238, 190, 184
 אגנס צענענען, 586, 536, 520, 434, 422, 310
 אגנס צענענען, 838, 820, 706, 690, 620, 596
 אגנס צענענען, 1114, 1018, 842
 אגנס צענענען, 1114
 אגנס צענענען, 586, 422
 אגנס צענענען, 452, 410, 352, 98, 54
 אגנס צענענען, 832, 828, 824, 714, 702, 638
 אגנס צענענען, 876
 אגנס צענענען, 452
 אגנס צענענען, 726
 אגנס צענענען, 726, 478
 אגנס צענענען, 336, 262, 194
 אגנס צענענען, 194
 אגנס צענענען, 876, 744, 576, 242, 62
 אגנס צענענען, 1034
 אגנס צענענען, 810
 אגנס צענענען, 926, 86, 82
 אגנס צענענען, 582
 אגנס צענענען, 124
 אגנס צענענען, 1070
 אגנס צענענען, 762, 592
 אגנס צענענען, 884
 אגנס צענענען, 624
 אגנס צענענען, 780
 אגנס צענענען, 430
 אגנס צענענען, 1006
 אגנס צענענען, 1108
 אגנס צענענען, 1120
 אגנס צענענען, 650
 אגנס צענענען, 684
 אגנס צענענען, 918
 אגנס צענענען, 566, 500
 אגנס צענענען, 374
 אגנס צענענען, 1070, 770, 702, 366
 אגנס צענענען, 1114

אגנס צענענען, 224
 אגנס צענענען, 348
 אגנס צענענען, 332
 אגנס צענענען, 864, 848, 466, 124
 אגנס צענענען, 848, 466, 124
 אגנס צענענען, 562
 אגנס צענענען, 726
 אגנס צענענען, 1034, 370
 אגנס צענענען, 142
 אגנס צענענען, 230
 אגנס צענענען, 576
 אגנס צענענען, 366, 198
 אגנס צענענען, 788
 אגנס צענענען, 702
 אגנס צענענען, 298
 אגנס צענענען, 1046
 אגנס צענענען, 422
 אגנס צענענען, 1114
 אגנס צענענען, 1038, 792, 164
 אגנס צענענען, 1114, 1058
 אגנס צענענען, 414
 אגנס צענענען, 1054
 אגנס צענענען, 642
 אגנס צענענען, 274, 254, 238, 190, 184
 אגנס צענענען, 586, 536, 520, 434, 422, 310
 אגנס צענענען, 838, 820, 706, 690, 620, 596
 אגנס צענענען, 1114, 1018, 842
 אגנס צענענען, 1114
 אגנס צענענען, 586, 422

ک (سکول)، ۲۹۴
 ک (سکول)، ۵۶۲
 ک (سکول)، ۱۱۰۴
 ک (مدرسه)، ۶۹۰
 ک (مدرسه)، ۱۰۲۲
 ک (مدرسه)، ۹۰۶
 ک (مدرسه)، ۷۵۴
 ک (مدرسه)، ۱۰۲۲
 ک (مدرسه)، ۴۵۶
 ک (سکول)، ۹۳۴، ۵۶۶
 ک (سکول)، ۱۱۰۴
 ک (سکول)، ۸۸۴
 ک (سکول)، ۹۶۸، ۵۷۶
 ک (سکول)، ۱۰۲۲، ۶۶۲، ۸۲، ۷۴
 ک (سکول)، ۳۷۰
 ک (سکول)، ۹۶۴
 ک (سکول)، ۶۵۰
 ک (سکول)، ۶۹۴، ۲۵۰، ۱۴۲
 ک (سکول)، ۲۹۸
 ک (سکول)، ۵۳۲
 ک (سکول)، ۷۹۲
 ک (سکول)، ۷۲۲
 ک (سکول)، ۳۸۸
 ک (سکول)، ۲۷۴
 ک (سکول)، ۷۵۴
 ۳۷ - ۳۰
 ۳۸ - ۳۰
 ۱۰۰۲، ۱۰۰۲
)

ک (سکول)، ۲۵۴
 ک (سکول)، ۸۶
 ک (سکول)، ۳۶۶
 ک (سکول)، ۹۶۸
 ک (سکول)، ۴۹۶
 ک (سکول)، ۵۶۶
 ک (سکول)، ۱۰۲۶، ۸۴۲، ۲۳۸
 ک (سکول)، ۹۵۲، ۸۲۸، ۶۱۴
 ک (سکول)، ۹۵۲
 ک (سکول)، ۴۹۶
 ک (سکول)، ۹۰۶
 ک (سکول)، ۱۱۲۴
 ک (سکول)، ۱۶۴
 ک (سکول)، ۴۱۴
 ک (سکول)، ۵۵۰، ۴۴۲
 ک (سکول)، ۹۰۲
 ک (سکول)، ۸۳۲
 ک (سکول)، ۳۶۲
 ک (سکول)، ۸۲۸
 ک (سکول)، ۹۱۰
 ک (سکول)، ۸۸۸
 ک (سکول)، ۱۱۲۰، ۱۵۸
 ک (سکول)، ۵۱۶
 ک (سکول)، ۱۱۰۸، ۶۶۲
 ک (سکول)، ۸۲
 ک (سکول)، ۱۰۱۴
 ک (سکول)، ۸۰۴، ۷۱۰
 ک (سکول)، ۷۸۸
 ک (سکول)، ۳۹۴

۳۷ - ۳۰

۳۸ - ۳۰

۱۰۰۲، ۱۰۰۲

)

۴۸۶ کچا سون (س)
 ۵۷۲ کچا سون س
 ۳۵۸ کچا سون س
 ۷۷۴, ۳۴۰, ۹۴ کچا سون س
 ۲۰۸ کچا سون س
 ۱۰۹۲, ۱۰۵۸, ۷۹۲ کچا سون س
 ۸۲ کچا سون س
 ۶۳۸ کچا سون س
 ۷۹۶ کچا سون س
 ۸۰۴ کچا سون س
 ۷۵۴, ۱۲۴ کچا سون س
 ۳۴۸ کچا سون س
 ۱۷۸ کچا سون س
 ۸۱۰ کچا سون س
 ۹۱۸, ۲۴۶ کچا سون س
 ۱۱۲۰ کچا سون س
 ۳۷۸ کچا سون س
 ۲۸۶ کچا سون س
 ۱۹۸, ۱۸۴ کچا سون س
 ۳۷۴ کچا سون س
 ۵۹۶ کچا سون س
 ۱۱۲۰, ۱۰۷۴, ۴۲۶, ۳۲۸ کچا سون س
 ۱۱۲۰ کچا سون س
 ۱۰۷۴, ۳۲۸ کچا سون س
 ۵۸۲, ۴۰۶, ۲۳۸, ۲۳۴, ۵۴ کچا سون س
 ۹۰۶, ۶۳۸
 ۵۸۲, ۲۳۸, ۲۳۴, ۵۴ کچا سون س
 ۹۰۶, ۶۳۸

۱۵۴ کچا سون
 ۳۸۸ کچا سون
 ۱۱۲۴ کچا سون
 ۴۷۴, ۳۶۲ کچا سون
 ۵۷۶, ۵۴۴, ۷۸ کچا سون
 ۷۳۸ کچا سون
 ۷۸۴, ۴۳۸, ۶۶ کچا سون
 ۵۴ کچا سون
 ۱۰۷۴ کچا سون
 ۱۰۶۶ کچا سون
 ۶۲ کچا سون
 ۴۶۲ کچا سون
 ۹۸۴, ۶۱۰ کچا سون
 ۶۱۰ کچا سون
 ۱۷۲ کچا سون
 ۲۵۴ کچا سون
 ۱۵۴ کچا سون
 ۲۲۴ کچا سون
 ۷۵۴ کچا سون
 ۱۰۲۶ کچا سون
 ۵۳۶, ۳۷۴, ۲۷۰ کچا سون
 ۱۰۱۰, ۶۵۸, ۳۵۲, ۲۳۴, ۵۴ کچا سون
 ۹۶۸ کچا سون
 ۱۰۴ کچا سون
 ۸۷۲ کچا سون
 ۳۰۲ کچا سون

۳۹-۱

۴۰-۱

۲۰۸, ۱۴۲, ۱۰۴ کچا سون

کلیه خدمات، ۸۸۰	کلیه خدمات، ۸۶، ۴۵۲، ۴۵۶، ۴۶۶، ۴۷۰
کلیه خدمات، ۳۹۸	۴۸۶، ۵۲۰، ۵۷۶، ۶۸۴، ۶۹۸، ۷۷۴
کلیه خدمات، ۳۴۰	۷۸۰، ۸۱۴، ۹۲۶، ۱۰۱۰، ۱۰۸۸، ۱۱۰۰
کلیه خدمات، ۳۰۲، ۲۹۴، ۲۷۴، ۲۵۰، ۱۳۶	کلیه خدمات، ۷۷۴، ۵۷۶، ۴۶۶، ۴۵۶
۸۵۶، ۸۵۲، ۶۹۴، ۶۷۲، ۴۸۶، ۳۴۴	۸۱۴
کلیه خدمات، ۴۹۰	کلیه خدمات، ۷۰۶، ۶۲۰، ۵۲۰
کلیه خدمات، ۲۳۸	کلیه خدمات، ۹۱۴
کلیه خدمات، ۳۰۶، ۲۶۲، ۲۴۶، ۲۳۴، ۹۰، ۶۶، ۶۲	کلیه خدمات، ۸۸۴
۵۷۲، ۴۷۰، ۴۶۶، ۳۳۶، ۳۲۸، ۳۲۰	کلیه خدمات، ۲۹۸
۹۸۰، ۹۷۶، ۹۶۰، ۹۱۸	کلیه خدمات، ۱۴۸، ۱۳۶
کلیه خدمات، ۸۵۲	کلیه خدمات، ۷۱۸
کلیه خدمات، ۸۴۸	کلیه خدمات، ۲۸۶
کلیه خدمات، ۸۰۴	کلیه خدمات، ۲۳۰
کلیه خدمات، ۲۹۰، ۲۷۸، ۲۷۴، ۲۶۲، ۲۴۶، ۱۳۰	کلیه خدمات، ۵۵۰
۴۱۸، ۳۹۸، ۳۹۴، ۳۱۴، ۲۹۸، ۲۹۴	کلیه خدمات، ۱۱۰۴
۷۵۴، ۷۴۸، ۷۲۶، ۶۴۲، ۴۹۶، ۴۶۶	کلیه خدمات، ۳۵۸
۱۰۴۲، ۱۰۳۸، ۷۹۲، ۷۷۴، ۷۶۶	کلیه خدمات، ۳۴۸
کلیه خدمات، ۱۰۴۲	کلیه خدمات، ۱۰۶۶
کلیه خدمات، ۳۱۴	کلیه خدمات، ۹۹۲
کلیه خدمات، ۵۷۲	کلیه خدمات، ۸۹۶، ۸۴۲، ۵۶۶، ۴۹۶، ۳۰۲
کلیه خدمات، ۹۶۸، ۲۷۴، ۱۵۴	۱۱۰۰، ۱۰۱۴
کلیه خدمات، ۱۰۴	کلیه خدمات، ۱۱۰۰
کلیه خدمات، ۲۶۶	کلیه خدمات، ۳۰۲
کلیه خدمات، ۳۹۸	کلیه خدمات، ۵۶۶، ۴۹۶
کلیه خدمات، ۱۰۵۰، ۴۰۲، ۳۵۸، ۱۱۲	کلیه خدمات، ۱۰۱۴، ۸۴۲
کلیه خدمات، ۱۰۵۰، ۴۰۲	کلیه خدمات، ۸۴۲
کلیه خدمات، ۸۲۸	کلیه خدمات، ۱۰۱۰
کلیه خدمات، ۹۵۲، ۸۸۸	کلیه خدمات، ۷۱۴، ۷۰
کلیه خدمات، ۹۵۲	کلیه خدمات، ۴۸۲
کلیه خدمات، ۶۷۶	کلیه خدمات، ۱۰۲۲، ۲۹۴، ۱۷۲
کلیه خدمات، ۱۰۱۰، ۲۶۲	

۸۷۲, ۸۷۶, ۸۸۰, ۸۸۸, ۹۰۶, ۹۷۶,
 ۹۸۰, ۱۰۰۲, ۱۰۱۴, ۱۰۳۸, ۱۰۵۸,
 ۱۰۶۶, ۱۰۹۶, ۱۱۰۰, ۱۱۰۴
 گنجینه‌های گوناگون، ۹۴, ۳۹۸
 گنجینه‌های گوناگون، ۲۱۸, ۳۰۲, ۳۹۴, ۸۴۲, ۹۲۶
 گنجینه‌های گوناگون، ۵۳۲
 گنجینه‌های گوناگون، ۸۶۴, ۱۰۸۸
 گنجینه‌های گوناگون، ۴۳۴, ۱۰۳۴
 گنجینه‌های گوناگون، ۱۰۶۲, ۱۱۰۰
 گنجینه‌های گوناگون، ۳۲۴, ۵۳۲, ۸۵۲, ۸۹۶, ۹۲۲,
 ۱۰۷۸
 گنجینه‌های گوناگون، ۳۲۴, ۵۳۲, ۹۲۲, ۱۰۷۸
 گنجینه‌های گوناگون، ۱۳۶
 گنجینه‌های گوناگون، ۲۳۸, ۲۴۶, ۲۵۰, ۵۱۰, ۵۹۲,
 ۶۰۲, ۶۰۶, ۶۱۰, ۶۱۴, ۶۲۰,
 ۶۲۴, ۶۳۰, ۶۳۴, ۶۳۸, ۶۴۲, ۶۴۶,
 ۶۵۰, ۶۵۴, ۶۵۸, ۶۶۲, ۶۶۶, ۶۷۲, ۸۵۲
 گنجینه‌های گوناگون، ۲۵۰
 گنجینه‌های گوناگون، ۱۳۶, ۴۸۶, ۶۹۴
 گنجینه‌های گوناگون، ۶۹۴
 گنجینه‌های گوناگون، ۹۸
 گنجینه‌های گوناگون، ۹۶۴
 گنجینه‌های گوناگون، ۲۴۲
 گنجینه‌های گوناگون، ۶۵۴
 گنجینه‌های گوناگون، ۴۹۶, ۵۵۰, ۶۵۸
 گنجینه‌های گوناگون، ۳۷۸, ۳۰۲
 گنجینه‌های گوناگون، ۲۷۰
 گنجینه‌های گوناگون، ۵۱۶, ۹۸۰, ۱۱۲۴
 گنجینه‌های گوناگون، ۸۱۴, ۹۸۸
 گنجینه‌های گوناگون، ۱۲۴

گنجینه‌های گوناگون، ۸۲۰, ۹۶۰
 گنجینه‌های گوناگون، ۹۴۶
 گنجینه‌های گوناگون، ۳۶۲
 گنجینه‌های گوناگون، ۵۹۶
 گنجینه‌های گوناگون، ۸۶, ۱۹۰, ۲۵۰, ۲۵۴,
 ۵۲۰, ۵۶۲, ۶۹۸, ۷۰۲, ۸۲۴, ۹۴۲,
 ۹۹۲, ۱۰۰۶, ۱۰۸۲
 گنجینه‌های گوناگون، ۱۰۴۲
 گنجینه‌های گوناگون، ۳۵۸
 گنجینه‌های گوناگون، ۱۱۲۴
 گنجینه‌های گوناگون، ۲۱۲
 گنجینه‌های گوناگون، ۱۱۰۴
 گنجینه‌های گوناگون، ۹۴, ۲۳۴, ۲۴۴, ۴۷۴, ۶۹۸, ۷۳۸,
 ۸۸۰, ۱۰۸۲
 گنجینه‌های گوناگون، ۵۷۶
 گنجینه‌های گوناگون، ۴۷۴
 گنجینه‌های گوناگون، ۱۵۸, ۳۶۲
 گنجینه‌های گوناگون، ۷۴, ۱۰۷۰
 گنجینه‌های گوناگون، ۳۱۴, ۸۵۶
 گنجینه‌های گوناگون، ۶۲۴
 گنجینه‌های گوناگون، ۳۴۴, ۸۱۴
 گنجینه‌های گوناگون، ۲۳۴
 گنجینه‌های گوناگون، ۸۸۰
 گنجینه‌های گوناگون، ۷۴۸
 گنجینه‌های گوناگون، ۵۴, ۸۲, ۸۶, ۹۴, ۱۷۲,
 ۲۱۸, ۲۵۸, ۲۶۶, ۲۹۴, ۳۱۰, ۳۳۲,
 ۳۵۲, ۳۷۸, ۳۹۸, ۴۰۶, ۴۳۸, ۴۴۲,
 ۴۵۲, ۴۷۴, ۴۸۲, ۴۸۶, ۴۹۰, ۴۹۶,
 ۵۰۰, ۵۰۶, ۵۱۶, ۵۲۰, ۵۲۴, ۵۲۸,
 ۶۰۶, ۶۴۶, ۶۹۸, ۷۰۲, ۷۱۴, ۷۱۸,
 ۷۳۸, ۷۹۲, ۸۰۰, ۸۲۴, ۸۵۶, ۸۶۸

كردو لاء ۳۵۸	كردو لاء ۵۴۴
كردو لاء ۱۱۰۴	كردو لاء ۶۰۲, ۵۱۶, ۱۵۴
ڪرڻ ۱۰۵۴	كردو لاء ۱۹۴
ڪرڻ لاء ۷۴۴	كردو لاء ۵۱۰
ڪرڻ لاء ۵۰۶	كردو لاء ۱۰۴
ڪرڻ لاء ۹۲۲, ۷۳۴, ۵۰۶	ڪرڻ لاء ۶۹۰, ۶۸۴
ڪرڻ لاء ۹۲۲	ڪرڻ لاء ۳۶۶, ۱۹۴
ڪرڻ لاء ۴۰۲	ڪرڻ لاء ۶۶
ڪرڻ لاء ۳۲۰	ڪرڻ لاء ۷۱۸
ڪرڻ لاء ۳۹۸	ڪرڻ لاء ۶۹۸
ڪرڻ لاء ۵۶۲	ڪرڻ لاء ۳۷۴
ڪرڻ لاء ۱۹۴	ڪرڻ لاء ۸۶۰, ۲۷۰
ڪرڻ لاء ۸۶۴	ڪرڻ لاء ۹۰۶
ڪرڻ لاء ۴۱۰	ڪرڻ لاء ۹۸۴
ڪرڻ لاء ۸۲۴	ڪرڻ لاء ۹۹۲
ڪرڻ لاء ۱۰۶۶, ۵۸۶	ڪرڻ لاء ۱۲۴
ڪرڻ لاء ۷۴۴	ڪرڻ لاء ۸۱۴, ۳۹۴
ڪرڻ لاء ۱۹۸	ڪرڻ لاء ۳۸۸
ڪرڻ لاء ۲۹۴	ڪرڻ لاء ۶۹۴
ڪرڻ لاء ۶۵۸	ڪرڻ لاء ۳۲۴
ڪرڻ لاء ۲۴۲	ڪرڻ لاء ۹۵۶
ڪرڻ لاء ۶۲۰, ۱۳۶	ڪرڻ لاء ۹۱۰
ڪرڻ لاء ۷۱۴	ڪرڻ لاء ۸۰۰
ڪرڻ لاء ۸۷۲	ڪرڻ لاء ۱۰۹۶
ڪرڻ لاء ۹۱۰	ڪرڻ لاء ۱۱۰۸
ڪرڻ لاء ۴۵۶	ڪرڻ لاء ۱۱۱۴
ڪرڻ لاء ۲۷۸	ڪرڻ لاء ۹۴
ڪرڻ لاء ۹۴۶	ڪرڻ لاء ۹۹۲, ۵۰۶
ڪرڻ لاء ۸۵۲	ڪرڻ لاء ۵۷۲

דבעלע, 926, 930	דבעלע, 926, 930
דבעלע, 118	דבעלע, 54
דבעלע, 1096	דבעלע, 452
דבעלע, 422	דבעלע, 550, 540, 532, 528
דבעלע, 576	דבעלע, 582, 572
דבעלע, 1074, 566, 456	דבעלע, 1100
דבעלע, 566	דבעלע, 1092, 148
דבעלע, 710, 642	דבעלע, 1096
דבעלע, 1054, 848	דבעלע, 1088
דבעלע, 224	דבעלע, 1042, 788
דבעלע, 998, 524	דבעלע, 796
דבעלע, 90	דבעלע, 1070
דבעלע, 1026	דבעלע, 1038
דבעלע, 1026	דבעלע, 298
דבעלע, 930	דבעלע, 1058, 178
דבעלע, 474	דבעלע, 124
דבעלע, 658, 566	דבעלע, 630, 592
דבעלע, 804	דבעלע, 374
דבעלע, 960	דבעלע, 744
דבעלע, 702, 406	דבעלע, 880
דבעלע, 430	דבעלע, 1092, 892
דבעלע, 74	דבעלע, 726
דבעלע, 510, 496	דבעלע, 500
דבעלע, 452, 90	דבעלע, 224
דבעלע, 722, 572, 462, 426, 258, 968, 952, 902, 800	דבעלע, 1088
דבעלע, 800, 572, 462, 426, 258, 968, 952, 902	דבעלע, 784, 208
דבעלע, 572	דבעלע, 684
דבעלע, 960	דבעלע, 662, 310
	דבעלע, 662
	דבעלע, 930, 926, 906

עסעלע וויסעלעס, 198
עסעלע, 190, 258, 388, 410, 654, 784,
1124, 1096, 1002, 828

עסעלע, 828

עסעלעס וויסעלעס, 410

עסעלעס וויסעלעס, 388

עסעלעס וויסעלעס, 1124

עסעלעס, 324, 842, 852, 868

עסעלעס וויסעלעס, 340

עסעלעס, 118, 634

עסעלעס, 278, 596

עסעלעס, 254

עסעלעס וויסעלעס, 592

עסעלעס וויסעלעס, 422

עסעלעס, 352

עסעלעס וויסעלעס, 344

עסעלעס, 1042

עסעלעס וויסעלעס, 54

עסעלעס וויסעלעס, 926, 586

עסעלעס וויסעלעס, 154

עסעלעס וויסעלעס, 456

עסעלעס וויסעלעס, 94

עסעלעס, 774, 906, 1114

עסעלעס, 434

עסעלעס, 528

עסעלעס וויסעלעס, 142

עסעלעס וויסעלעס, 1074

עסעלעס וויסעלעס, 86

עסעלעס וויסעלעס, 104

עסעלעס וויסעלעס, 758

עסעלעס וויסעלעס, 310, 306, 194,
536, 586, 614, 702, 748, 762,
766, 780, 838, 864, 892, 980,
992, 1002, 1010, 1046, 1050,
1070, 1092

עסעלעס וויסעלעס, 310, 1050,
1092

עסעלעס וויסעלעס, 714, 442

עסעלעס וויסעלעס, 876, 70

עסעלעס וויסעלעס, 290

עסעלעס וויסעלעס, 336

עסעלעס וויסעלעס, 418

עסעלעס וויסעלעס, 838, 630

עסעלעס וויסעלעס, 258

עסעלעס וויסעלעס, 366

ע - 48

עסעלעס וויסעלעס, 500

עסעלעס, 306, 250, 154, 148, 112,
310, 388, 544, 658, 698, 714,
722, 726, 788, 828, 872, 880,
956, 1014, 1062, 1078, 1088,
1092, 1104, 1108

עסעלעס, 1108

עסעלעס, 650, 426, 370, 266, 184, 112,
666, 676, 952

עסעלעס, 426

עסעלעס וויסעלעס, 370

עסעלעס, 952, 676, 650, 112

עסעלעס, 734

עסעלעס וויסעלעס, 1120

עסעלעס וויסעלעס, 258

۱۰۴۶, ۸۱۴, ۴۷۰, ۲۵۸, ۲۵۰, بـجـنـمـن
 ۵۴۴, بـجـنـمـن
 ۵۲۴, بـجـنـمـن
 ۵۱۰, بـجـنـمـن
 ۱۱۰۸, ۹۳۸, ۶۱۴, بـجـنـمـن
 ۱۹۴, بـجـنـمـن
 ۹۸۸, بـجـنـمـن
 ۹۶۰, ۸۰۴, ۱۱۲, بـجـنـمـن
 ۷۹۲, ۶۳۰, بـجـنـمـن
 ۱۱۲۰, ۱۰۱۰, ۸۶۴, ۶۷۶, ۴۸۶, بـجـنـمـن
 ۹۱۴, ۷۵۴, ۵۲۴, بـجـنـمـن
 ۷۸۸, ۳۲۴, بـجـنـمـن
 ۴۲۶, بـجـنـمـن
 ۷۶۶, ۳۳۶, بـجـنـمـن
 ۷۴۸, بـجـنـمـن
 ۵۰۶, بـجـنـمـن
 ۲۸۶, بـجـنـمـن
 ۵۳۲, بـجـنـمـن
 ۹۷۶, بـجـنـمـن
 ۱۰۳۴, بـجـنـمـن
 ۸۶۸, بـجـنـمـن
 ۱۱۰۴, بـجـنـمـن
 ۱۵۸, بـجـنـمـن
 ۸۸۸, بـجـنـمـن
 ۶۹۸, بـجـنـمـن
 ۲۶۶, بـجـنـمـن
 ۱۷۲, بـجـنـمـن
 ۷۰۶, ۵۰۰, ۴۵۶, ۳۱۴, ۱۸۴, بـجـنـمـن
 ۸۵۶
 ۴۵۶, ۱۸۴, بـجـنـمـن

۸۹۲, بـجـنـمـن
 ۶۴۶, بـجـنـمـن
 ۶۳۴, بـجـنـمـن
 ۳۲۴, ۲۸۲, ۲۳۴, ۱۳۶, ۹۸, ۶۲, بـجـنـمـن
 ۵۷۶, ۶۶۲, ۶۹۸, ۸۱۴, ۸۲۰, ۱۰۱۰, بـجـنـمـن
 ۱۱۰۸, ۱۰۸۸, ۱۰۸۲
 ۶۹۰, بـجـنـمـن
 ۸۶۰, ۸۰۰, ۴۵۲, بـجـنـمـن
 ۴۲۲, بـجـنـمـن
 ۵۶۶, بـجـنـمـن
 ۵۵۴, بـجـنـمـن
 ۱۰۹۶, ۷۹۶, بـجـنـمـن
 ۱۱۰۰, بـجـنـمـن
 ۵۲۸, بـجـنـمـن
 ۳۱۴, بـجـنـمـن
 ۳۲۸, بـجـنـمـن
 ۷۱۸, بـجـنـمـن
 ۶۶۶, بـجـنـمـن
 ۸۳۸, بـجـنـمـن
 ۸۱۴, بـجـنـمـن
 ۶۷۲, بـجـنـمـن
 ۴۹۰, بـجـنـمـن
 ۷۲۲, ۷۰۲, ۶۶۶, ۶۶۲, بـجـنـمـن
 ۱۰۱۸, ۸۲۰
 ۲۵۰, بـجـنـمـن
 ۳۱۰, بـجـنـمـن
 ۴۱۸, بـجـنـمـن
 ۴۴۸, بـجـنـمـن
 ۸۹۲, بـجـنـمـن
 ۲۱۲, ۷۰, بـجـنـمـن

کتابنامه

- ۱- گاتاها، ابراهیم پورداود، از انتشارات مشترک انجمن زرتشتیان و ایران لیگ، بمبئی.
- ۲- یادداشت‌های گاتاها، ابراهیم پورداود، چاپ دوم انتشارات دانشگاه تهران.
- ۳- فرهنگ ایران باستان، ابراهیم پورداود، انتشارات دانشگاه تهران.
- ۴- پشت‌ها و گزارش آن، ابراهیم پورداود، دو جلد چاپ سوم انتشارات دانشگاه.
- ۵- هرمزدنامه، ابراهیم پورداود، انتشارات انجمن ایران‌شناسی.
- ۶- ویسپرد، ابراهیم پورداود، چاپ دوم انتشارات دانشگاه تهران.
- ۷- خرده اوستا، ابراهیم پورداود، انتشارات انجمن زرتشتیان بمبئی و انجمن ایران لیگ.
- ۸- فرهنگ ایران باستان، ابراهیم پورداود، انتشارات دانشگاه تهران.
- ۹- آموزگ گیهانیک مغان، رهام آشه، چاپ پاریس.
- ۱۰- فرهنگ واژه‌های اوستائی در سه جلد و یادداشت‌های شخصی آقای رهام آشه که هنوز به چاپ نرسیده.
- ۱۱- فرهنگ نام‌های اوستا، هاشم رضی، سه جلد سازمان انتشارات فروهر.
- ۱۲- بندهش، رقیه بهزادی.
- ۱۳- بندهش، مهرداد بهار.
- ۱۴- گزیده‌های زادسپرم، محمدتقی راشد محصل، انتشارات توس.
- ۱۵- گات‌ها، پروفیسور عباس شوشتری، چاپخانه خزمی تهران.
- ۱۶- ستوت یسن، دکتر علی اکبر جعفری، سازمان انتشارات فروهر.

- ۱۷- گاتاها سرودهای زرتشت (در دو جلد)، موبد فیروز اذر گشسب، سازمان انتشارات فروهر.
- ۱۸- اردا ویراف نامه، ترجمه ژاله آموزگار، شرکت انتشارات معین، انجمن ایران‌شناسی فرانسه.
- ۱۹- شایست ناشایست، کتایون مزداپور.
- ۲۰- اردا ویراف نامه، دکتر عقیقی، انتشارات توس.
- ۲۱- وهرود و آرنگ، ژوزف مارکوارت، ترجمه داود منشی‌زاده، انتشارات موقوفات دکتر محیط افشار یزدی.
- ۲۲- اسطوره زندگی زرتشت، ژاله آموزگار.
- ۲۳- سی روزه کوچک - سی روزه بزرگ، دکتر آذرمدخت دهدشتی.
- ۲۴- مینوی خرد، احمد تفضلی.
- ۲۵- زروان، فریدون جنیدی، ناشر نویسنده.
- ۲۶- فرهنگ واژه‌های اوستا، احسان بهرامی به یاری فریدون جنیدی، نشر بلخ وابسته به بنیاد نیشابور.
- ۲۷- تاریخ و تقویم در ایران، استاد ذبیح بهروز، انجمن ایران ویج چاپخانه بانک ملی ایران.
- ۲۸- گزارش هات ۳۰ (سرود بنیاد دین)، استاد محمد مقدم.
- ۲۹- جهان فروری، دکتر بهرام فره‌وشی، شرکت انتشارات کاویان.
- ۳۰- فرشن‌ها رهام آشه.
- ۳۱- دبیره، استاد ذبیح بهروز، ایران کوده، شماره ۲، سازمان انتشارات فروهر.
- ۳۲- سوشیانت، علی اصغر مصطفوی، ناشر نویسنده، چاپخانه ندا، تهران.
- ۳۳- سوشیانت موعود مزدیسنا، استاد ابراهیم پورداود.
- ۳۴- دین‌های ایران باستان، سموئل نیبرگ، ترجمه آقای سیف‌الدین نجم آبادی، مرکز ایرانی مطالعه فرهنگ‌ها
- ۳۵- درآمدی بر دستور زبان اوستائی، محمدتقی راشد محصل.
- ۳۶- فرهنگ فارسی به‌پهلوی، دکتر بهرام فره‌وشی، چاپ دوم، انتشارات دانشگاه تهران.
- ۳۷- گاتاها، گزارش پورداود، انتشارات دانشگاه تهران.
- ۳۸- یسنا، پورداود، جلد اول، چاپ سوم، انتشارات دانشگاه تهران.

- ۳۹- یسنا، پورداود، بخش دوم، چاپ دوم، انتشارات دانشگاه تهران.
- ۴۰- فرهنگ بهدینان، جمشید سروش سروشیان، چاپ سوم، انتشارات دانشگاه تهران.
- ۴۱- زرتشت و جهان غرب، دوشن گیمن، ترجمه مسعود رجب نیا، انتشارات انجمن فرهنگ ایران باستان
- ۴۲- جستاری چند در فرهنگ ایران، دکتر مهرداد بهار، انتشارات فکر روز.
- ۴۳- اورمزد و اهریمن، دوشن گیمن، ترجمه عباس باقری، مجموعه سپهر اندیشه،
- ۴۴- کیش‌های ایران در عهد ساسانیان، پرفسور عباس شوشتری، مؤسسه انتشارات آسیا.
- ۴۵- مزدا پرستی در ایران قدیم آرتور کریستن سن، برگردان دکتر ذبیح‌الله صفا، انتشارات هیرمند،
- ۴۶- تعالیم مغان، آر، سی، زینر ترجمه فریدون بدره‌ای، انتشارات توس.
- ۴۷- خط و فرهنگ، ذبیح بهروز، ایران کوده، شماره ۸، سازمان انتشارات فروهر.
- ۴۸- گزیده‌های زادسپرم، ترجمه محمدتقی راشد محصل، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- ۴۹- زندگی و مهاجرت آریاییان، فریدون جنیدی، چاپ دوم، جای پخش بولوار کشاورز، خیابان جلالیه.
- ۵۰- روایت پهلوی، ترجمه مهشید میرفخرایی، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- ۵۱- زند بهمن یشت، محمدتقی راشد محصل، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- ۵۲- زرتشت، مزدیسنا و حکومت، جلال‌الدین آشتیانی، شرکت سهامی انتشار.
- ۵۳- نخستین انسان و نخستین شهریار، آرتور کریستن سن، ترجمه احمد تفضلی و ژاله آموزگار، نشر نو.
- ۵۴- زرتشت سیاستمدار یا جادوگر هینینگ، ترجمه کامران فانی، نشر سروش.
- ۵۵- اساطیر و فرهنگ ایران، دکتر رحیم عقیقی، انتشارات توس.
- ۵۶- دینکرد، محمدجواد مشکور.
- ۵۷- ایران در سپیده دم تاریخ، جورج کامرون، ترجمه حسن انوشه، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.

BIBLIOGRAPHIE

- BADI', A. M., *Monde et parole de Zarathoustra*, Payot, Lausanne, 1961.
- BARTHOLOMAE, CHRISTIAN, *Altiranisches Wörterbuch*, Walter de Gruyter, Berlin, 1979.
- BEEKES, ROBERT S. P., *A grammar of Gatha-Avestan*, E. J. Brill, Leiden, 1988.
- BENVENISTE, EMILE, *Le vocabulaire des institutions indo-européennes*, Vol. I et II, Les Editions de minuit, Paris, 1969.
- BHARUCHA, DADABHAI, *Lessons in Avesta Part I*, The Trustees of the Parsee Panchayet Funds and Properties, Bombay, 1907.
- BIDEZ J. ET F. CUMONT, *les Mages hellénisés*, Belles-Lettres, Paris, 1938.
- BIN KAUS, MULLA FIRUZ (Traducteur), *The Desatir*, imprimé au Courrier Press par J. F. de Jesus, Bombay, 1818.
- BLOCHET, E., *Lexique des fragments de l'Avesta*, Librairie C. Klincksieck, Paris, 1900.
- BOYCE, MARY, *Zoroastrianism : Its antiquity and constant vigour*, Mazda Publishers, Costa Mesa, California, 1992.
- BREUIL, PAUL DU, *Dieux de l'Ancien Iran*, Dervy-Livres, Paris, 1989.
- BREUIL, PAUL DU, *Histoire de la religion et de la philosophie zoroastriennes*, Editions du Rocher, Monaco, 1984.
- BREUIL, PAUL DU, *Zarathoustra*, Payot, Paris, 1978.
- CARDONNA, ALFREDO, *Turfan and Tun-Huang : The texts*, Leo S. Olschki Editore, Venise, 1990.
- CHRISTENSEN, ARTHUR, *Le règne du roi Kawâdh I et le communisme mazdakite*, Bianco Lunos Bogtrykkeri, Copenhague, 1925.
- DADACHANJL, FAREDUN K., *Philosophy of Zoroastrianism*, The Times of India Press, Bombay, 1941.
- DANIELOU, ALAIN, *Mythes et dieux de l'Inde*, Editions du Rocher, Monaco, 1992.
- DARMESTETER, JAMES, *Etudes iraniennes*, Philo Press, Amsterdam, 1971.
- DARMESTETER, JAMES, *Le Zend-Avesta*, Tomes I, II et III, Maisonneuve, Paris, 1960.

- DARMESTER, JAMES, *Ormazd et Ahriman*, Oriental Press, Amsterdam, 1971.
- DELAMARRE, X., *Le vocabulaire indo-européen*, Maisonneuve, Paris, 1984.
- DHALLA, M. N., *History of Zoroastrianism*, AMS Press Inc., New York, 1977.
- DHALLA, M. N., *History of Zoroastrianism*, The K. R. Cama Oriental Institute, Bombay, 1963.
- DHALLA, M. N., *Our perfecting world*, AMS Press Inc., New York, 1977.
- DHALLA, M. N., *Zoroastrianism theology*, AMS Press Inc., New York, 1972.
- DUCHESNE-GUILLEMIN, JACQUES, *Les composés de l'Avesta*, Librairie E. Droz, Paris, 1936.
- DUCHESNE-GUILLEMIN, JACQUES, *Zoroastre : Etude critique avec une traduction commentée des Gâthâ*, Robert Laffont, Paris, 1975.
- DUTT, CHINMAY, *Selections from Avesta and old Persian*, The World Press Private Ltd, Calcutta, 1973.
- ÊMETAN, ATURPAT-I, *The Wisdom of the Sasanian Sages*, Westview Press, Boulder, Colorado, 1979.
- GELDNER, KARL F., *Avesta : The sacred books of the Parsis*, W. Kohlhammer, Stuttgart, 1896.
- GERSHEVITCH, ILYA, *The Avestan Hymn to Mithra*, Cambridge University Press, 1967.
- GRAY, LOUIS H., *The Journal of the K. R. Cama Oriental Institute N° 15*, Dr. Jivanji Jamshedji Modi, Bombay, 1929.
- HARLEZ, C. DE, *Avesta : Livre sacré du Zoroastrisme*, Maisonneuve, Paris 1881.
- HAUG, MARTIN, *An old Zand-Pahlavi glossary*, Biblio Verlag, Osnabrück, 1976.
- HERZFELD, ERNST, *Zoroaster and his world*, Princeton University Press, Princeton, 1947.
- JACKSON, A. V. WILLIAMS, *An Avesta grammar and the Avestan alphabet*, AMS Press Inc., New York, 1975.
- JACKSON, A. V. WILLIAMS, *Zoroaster : The Prophet of ancient Iran*, Columbia University Press, New York, 1965.
- KANGA, KAVASJI EDALJI, *A practical grammar of the Avesta language*, Education Society's Press, Byculla, Bombay, 1891.
- KELLENS JEAN ET ERIC PIRART, *Les textes vieil-avestiques*, Vol. II, Dr. Ludwig Reichert Verlag, Wiesbaden, 1990.
- MALMBERG, BERTIL, *Histoire de la linguistique*, PUF, Paris, 1991.

- MEILLET, A., *Trois conférences sur les Gâthas de l'Avesta*, Librairie Orientaliste Paul Geuthner, Paris, 1925.
- MENANT, DAUPHINE, *Les Parsis*, Otto Zeller Verlag, Osnabrück, 1975.
- MENASCE O.P., J. DE, *Traduction de Le troisième livre du Dênkart*, Librairie C. Klincksiek, Paris, 1972.
- MILLS, LAWRENCE, *A Dictionary of the Gâthic language of the Zend-Avesta*, Vol. III, AMS Press Inc., New York, 1977.
- MILLS, LAWRENCE, *Our own religion in Ancient Persia*, AMS Press Inc., New York, 1977.
- MOLE, MARIAN, *La légende de Zoroastre*, Peeters, Paris 1993.
- MOULTON, JAMES H, *Early Zoroastrianism*, Philo Press, Amsterdam, 1972.
- REICHEL, HANS, *Awestisches Elementarbuch*, Carl Winter Universitätsverlag, Heidelberg, 1978.
- SETHNA, T. R., *Khordeh Avesta : Zoroastrian Prayer Book*, Ma'aref Printers Ltd, Karachi, 1984.
- SOKOLOV, S. N., *The avestan language*, Nauka Publishing House, Moscou, 1967.
- TARAPOREVALA, IRACH J. S., *The divine songs of Zarathushtra*, AMS Press Inc., New York, 1977.
- TILAK, BAL GANGADHAR, *Vedic chronology and Vedanag Jyotisha*, S. B. Tilak, Gaikwar Wada, Poona City, 1925.
- TILAK, *Origine polaire de la tradition védique*, Arché Milano, Milan, 1979.
- TRAVADIA, J. C., *Indo-Iranian Studies : A general account of Iranistic and other studies*, Visva-Bharati, Santiniketan, 1950.
- WINDENGREN, G., *Les religions de l'Iran*, Payot, Paris, 1968.
- ZAEHNER, R. C., *The dawn and twilight of Zoroastrianism*, Weidenfeld and Nicolson, London, 1961.

نمایه ■ ۱۱۷۵

AVESTA

Traduction des
Gâthâs de Zarathoushrâ

Abtine Sassanfar



EDITIONS BEHJAT